

ترجمه فارسي

رياض

الصالحين

مجموعه گرآنمايه از  
احادیث پیامبر بزرگ اسلام  
صلوٰ اللہ علیہ وسلم

Ketabton.com

تألیف:

امام ابی زکریا یحیی بن شرف  
نحوی دمشقی  
(631 - 676 ه)

# ترجمه و شرح: عبد الله خاموش هروی

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته  
خواننده عزيز و گرامي!

هرگاه به کمی، یا زیادتی، خطأ و اشتباه ما در آیت، حدیث و ترجمهء آنها پی می بردی بلا تأمل  
مسئولیت خویش را با آگاه نمودن ما توسط نشانی های ذیل ادا کن:

[Abdulqawee2000@yahoo.co.uk](mailto:Abdulqawee2000@yahoo.co.uk)  
[islam411@yahoo.com](mailto:islam411@yahoo.com)

اهداء:

به: شهیدان همیشه جاوید  
به: گلگون کفنان پیکارهای صحنه های نور  
به: حماسه سازان فراتر از تاریخ  
به: خونبازان سر افزار و پیشرو  
به: پیشتازان دشت شرف و شهامت  
به: دست آموزان پیامبر پاکی و پارسایی (حضرت  
محمد صلی الله علیه وسلم)  
به: پیروان سید الشهداء در صحنه نبرد احد  
(حمزه قهرمان رضی الله عنہ)  
به: سالار شهیدان عاشورا در نبردگاه خونین کربلا  
(حسین بن علی رضی الله عنہما)  
به: مجاهدان کشورم (افغانستان)  
به: امید پیروزی پایدار اسلام  
و سرنگونی کفر و استکبار  
در همه عصرها و نسلها  
(خاموش هروی)

## فهرست مطالب

- 1 - باب در مورد اخلاص و درست ساختن نیت در همه کردارها و گفتارها و حالات پوشیده و پنهان.
- 2- باب توبه و بازگشت به خدای تعالی جلت عظمته
- 3- باب صبر
- 4- باب صدق و راستی
- 5- باب در مراقبت و رسیدگی به اعمال خویشتن
- 6- باب تقوی و پرهیزگاری
- 7- باب یقین و توکل
- 8- باب استقامت و پایداری بر صراط مستقیم
- 9- باب تفکر در عظمت کائنات خداوندی و ناپایداری دنیا و ترس های روز آخرت و دیگر امور مربوط به آن و کوتاهی نفس و تهذیب آن و وادار نمودنش بر استقامت و پایداری
- 10- باب شتافتن به اعمال خیر و تشویق کردن بر توجه به خیر بنحوی که بدون تردید و با جدیت به آن روی آورد
- 11- باب مجاهدت و تلاش
- 12- باب تشویق به انجام امور خیریه در اخر عمر
- 13 - باب زیاد بودن راههای خیر
- 14- باب میانه روی در طاعت و عبادت
- 15- باب مواظبت و پیوستگی بر انجام اعمال صالحه
- 16- باب امر به محافظت و مواظبت بر سنت و آداب آن
- 17- باب وجوب و لزوم پیروی و اطاعت از خدا و آنچه آنکه به این کار دعوت شود امر به معروف و نهی از منکر
- 18- باب در منع از بدعت ها و کارهای نوپیدا
- 19- باب در مورد کسی که روش نیک یا بدی را اساس نهد
- 20- باب راهنمائی به خیر و دعوت به هدایت یا گمراهی

- 21- باب تعاون بر نیکو کاری و پرهیزگاری
- 22- باب نصیحت و خیر اندیشی
- 23- باب امر به معروف و کارهای پسندیده و نهی از منکر و کارهای زشت
- 24- باب در مورد سنگین بودن عذاب آنکه امر به کارهای خوب کند و از کارهای زشت منع نماید، ولی سخنش مخالف عملش باشد
- 25- باب به باز گرداندن امانت
- 26- باب تحريم ظلم و امر به باز پس گرداندن حقوق مظلومان
- 27- باب احترام به حریم مسلمین و حقوق شان و لزوم رحمت و شفقت بر آنان
- 28- باب پوشیدن عیوب مسلمین و منع از اشاعه آن بدون ضرورت
- 29- باب برآوردن نیازمندی های مسلمین
- 30- باب شفاعت
- 31- باب إصلاح آوردن در میان مردم
- 32- باب فضیلت بینوایان مسلمان و فقرای گمنام
- 33- باب عطوفت و یاری یتیمان و دختران و دیگرانا ناتوانان، فقراء و بی پناهان، و احسان و تواضع به آنان
- 34- باب سفارش و رفتار نیک با زنان
- 35- باب حقوق شوهر بر زن
- 36- باب مصارف خانواده
- 37- باب صدقه دادن از مال خوب و آنچه بیشتر مورد علاقه است
- 38- باب در مورد حق همسایه و سفارش در نیکی با آن
- 39- باب در مورد حق همسایه و سفارش در نیکی با آن
- 40- باب در مورد نیکی به پدر و مادر و پیوسته داشتن صله رحم
- 41- باب تحريم نافرمانی پدر و مادر و بریدن پیوند قرابت و خویشاوندی
- 42- باب فضیلت نیکی و احسان به دوستان پدر و مادر و نزدیکان همسر و دیگر کسانی که احترام شان پسندیده و مستحب است.
- 43- باب إحترام به اهل بیت و خاندان رسول الله صلی الله علیه وسلم و بیان فضیلت شان
- 44- باب احترام علماء و بزرگان و اهل دانش و مقدم داشتن شان بر

- دیگران و ارزش قائل شدن به مجالس شان و مهم شمردن آن و  
اعتراف به مقام و مرتبت شان
- 45- باب ملاقات با مردم خیرمند و همنشینی و محبت با آنان و  
درخواست ملاقات و دعا از ایشان و دیدار از جاه‌های خوب
- 46- باب فضیلت دوستی برای خدا و تشویق بر آن و آگاه نمودن  
شخص کسی را که دوستش میدارد، اینکه وی را دوست می‌دارد، و  
آنچه مخاطب بعد از خبر دادن او به وی میگوید
- 47- باب نشانه‌های دوستی خداوند با بندۀ اش، و تشویق بر آراسته  
شدن به این نشانه‌ها و تلاش در بدست آوردن آن
- 48- باب بیم دادن از آزار نیکو کاران و بینوایان و مساکین
- 49- باب در اینکه اجرای احکام بر مردم، حسب ظاهر است و اسرار و  
نهان شان با خدا است
- 50- باب ترس و بیم از خداوند بزرگ
- 51- باب رجاء (امید)
- 52- باب در فضیلت امید و رجاء
- 53- باب جمع بین بیم و امید (خوف و رجاء)
- 54- باب فضیلت گریستن از ترس خدا و اشتیاق بسوی او جلت عظمته
- 55- باب فضیلت زهد و پارسائی در دنیا و تشویق بر کم طلبی از آن و  
فضیلت فقر
- 56- باب فضیلت صبر بر گرسنگی کشیدن وزندگی خشن داشتن و  
اکتفاء به لباس و خوردنی و آشامیدنی کم و جز آن از بھره‌های  
نفسانی و ترک شهوات و آرزوها
- 57- باب قناعت و پرهیز از سؤالگری و میانه روی در مصرف و  
مذمت سؤالگری بدون ضرورت
- 58- باب روا بودن گرفتن چیزی بدون سؤالگری و چشمداشت
- 59- باب ترغیب بر خوردن از دسترنج و پرهیز از سؤالگری و پیش  
شدن برای گرفتن چیزی
- 60- باب فضیلت کرم و سخاوتمندی و مصرف در راههای خیر، به  
اساس اعتماد بر خداوند متعال
- 61- باب ممانعت از بخل و آزمندی
- 62- باب بحث در مورد گذشت و همدردی با دیگران
- 63- باب مسابقه در امور آخرت و زیاد طلبی از آنچه بدان برکت  
حاصل می‌شود

- 64- باب فضیلت ثروتمند شاکر و آن کسی است که مال را از راه درست بدست آورده و در راه صحیح به مصرف رساند
- 65- باب یاد مرگ و کوتاه نمودن آرزو
- 66- باب استحباب زیارت قبور برای مردان و دعائی که زائر باید بگوید
- 67- باب نادرست بودن و کراحت آرزوی مرگ از بیماری ایکه شخص به آن گرفتار است و هر گاه از ترس فتنه در دین باشد، باکی نیست
- 68- باب در مورد پرهیزگاری و ترک امور مشتبهه (شببهه ناک)
- 69- باب استحباب دوری گزیدن از مردم در وقتی که مردم فاسد شوند، یا از ترس فتنه در دین و افتادن در حرام و امور شببهه ناک و امثال آن
- 70- باب فضیلت آمیزش با مردم و حاضر شدن در نمازها و گرد همایی های شان و حضور در محضرگاههای خیر و مجالس علم و ذکر با آنان و عیادت بیمار و حضور در جنازه ها و برایبری و همیاری با نیازمندان شان و رهنمانی جاہل آنان و مصالح دیگر شان برای آنکه توانائی امر به معروف و نهی از منکر را دارد، در حالیکه خود را از آزار دیگران باز داشته و بر رنج و آزار صبر و شکیبائی کند
- 71- باب در مورد توضع و فروتنی با مؤمنان
- 72- باب تحريم کبر و خویشتن بینی واز خود راضی بودن
- 73- باب اخلاق نیکو و پسندیده
- 74- باب حلم و بردباری و تائی کردن و نرمش نمودن
- 75- باب عفو و بخشش و دوری از نادانان
- 76- باب تحمل و برداشت آزار و اذیت
- 77- باب در مورد خشم و غصب، هرگاه حریم شریعت پایمال شود و برای یاری دین خدا
- 78- باب دستور اولیای امور و زمامداران به مهریانی و نرم رفتاری با رعایای خویش و خطر اندیشی و شفقت بر ایشان و منع از خیانت و سختگیری و بیهوده گذاشتن مصالح شان و بی خبری از آنان و نیازمندی ها و حاجات شان
- 79- باب در فضیلت و برتری زمامدار دادگر و عدل گستر
- 80- باب در لزوم فرمانبرداری اولیای امر در غیر معصیت خد و حرام بودن پیروی شان در معصیت و نافرمانی خداوند جل جلاله
- 81- باب منع از درخواست امارت و بهتر بودن ترک زمامداری و ولایت امر، هرگاه او را معین نسازند و یا مصلحت تقاضا نکند

- 82- باب ترغیب زمامدار و قاضی و دیگر والیان امر، برای اینکه وزیر و همکار صالح برگزینند و از همنشینان بد دوری جویند
- 83- باب نهی از تفویض امارت و قضاۓ برای آنکه طلبش کند و یا بر آن حرص ورزد
- 84- باب در فضیلت حیاء و تشویق بر آن
- 85- باب در اهمیت حفظ و نگهداری اسرار و رازهای نهانی
- 86- باب وفا به عهد و پیمان و بجای آوردن وعده
- 87- باب در لزوم استمرار بر کار نیکی که بر آن عادت کرده است
- 88- باب استحباب سخن نیکو گفتن و گشاده رویی در وقت دیدار
- 89- باب در مورد مستحب واضح سخن گفتن و روشن ساختن آن برای مخاطب و تکرار نمودن آن برای فهمیدن، هرگاه بدون تکرار آن فهمیده نشود
- 90- باب در مورد لزوم شنیدن همنشین، سخن درست و حلال همنشین خویش را، و دستور دادن عالم و واعظ، حاضران مجلس خویش را به سکوت
- 91- باب در مورد موعظه و پند دادن، و میانه روی در آن
- 92- باب در فضیلت سنگینی و وقار
- 93- باب در استحباب رفتن به نماز و درسهای علم و دیگر عبادات با سنگینی و وقار
- 94- باب در مورد احترام و بزرگداشت مهمان
- 95- باب در استحباب مژده دادن و مبارک باد به خیر
- 96- باب در مورد وداع با رفیق و دوست و سفارش او رد لحظهء جدائی برای سفر و جز آن! و دعا به حق او و درخواست دعا از او
- 97- باب استخاره (طلب خیر) و مشورت با همیگر
- 98- باب استحباب رفتن به عید و عیادت مریض و حج و جهاد و جنازه و آمدن از راه دیگر برای زیاد شدن جای های عیادت
- 99- باب استحباب پیش نمودن راست در هر آنچه که از باب احترام و تکریم باشد، مانند وضعه، و غسل، و تیم و پوشیدن لباس و کفش و موزه و ازار و داخل شدن به مسجد و مسواک و سرمه کشیدن و گرفتن ناخنها و کوتاه کردن سبیل (بروت) و کندن موی زیر بغل و تراشیدن سر و سلام دادن در نماز و خوردن و نوشیدن و مصافح کردن و دست دادن و استلام حجر الاسود و بیرون شدن از بیت الخلاء و گرفتن و دادن و غیر این از آنچه که در معنای آن است

- 100- باب درمورد بسم الله گفتن در آغاز طعام و الحمد لله گفتن در آخر آن
- 101- باب در مورد اعتراض نکردن بر طعام و مستحب بودن ستایش کردن آن
- 102- باب دعائی که شخص روزه داری که نان نمی خورد، آنرا می گوید
- 103- باب آنچه که شخص دعوت شده می گوید، هرگاه شخص دیگری بدنبالش بیفتد
- 104- باب در استحباب خوردن از نزدیک خود و پند دادن کسی که درست نمی خورد
- 105- باب منع از خوردن دو دانه خرمای بهم پیوسته و مانند آن، هرگاه با عده ای می خورد، جز به اجازه ایشان
- 106- باب رهنمائی آن کس که می خورد و سیر نمی شود، اینکه چه بگوید و یا چه انجام دهد
- 107- باب دستور به خوردن از کنار کاسه و منع از خوردن از میان آن
- 108- باب کراهیت غذا خوردن در حالتی تکیه کرده
- 109- باب استحباب خوردن به سه انگشت و مکیدن انگشتان و کراهیت پاک کردن آن قبل از لیسیدن و مستحب بودن لیسیدن کاسه و گرفتن لقمه ای که از نزد شخص می افتد و خوردن آن و روا بودن کشیدن دست بعد از لیسیدن به بازو و قدم و غیر آن
- 110- باب زیاد شدن دستها در طعام
- 111- باب ادب آشامیدن و استحباب سه بار نفس کشیدن در بیرون ظرف، و کراهیت نفس کشیدن در داخل ظرف، و مستحب بودن تقدیم و گرداندن ظرف بر جانب راست و راست
- 112- باب کراهیت نوشیدن از دهان مشک و مانند آن و بیان آنکه این کراهیت تنزیه‌ی است نه تحریمی
- 113- باب کراهیت و ناپسند بودن دمیدن در آب
- 114- باب روا بودن آشامیدن ایستاده و بیان اینکه کاملتر و بهتر آشامیدن در حالت نشسته است
- 115- باب مستحب بودن اینکه ساقی گروه باید از همه آخر تر بنوشد
- 116- باب روا بودن آشامیدن از همه ظروف پاک، غیر از طلا و نقره وجائز بودن آشامیدن با دهان از جوی و امثال آن بدون ظرف و دست و

- حرام بودن استعمال ظروف طلا و نقره در آشامیدن و خوردن و طهارت  
و دیگر وجوه استعمال
- 117- باب استحباب پوشیدن لباس سفید و اجازه پوشیدن لباس سرخ  
وسبز و زرد و سیاه و روا بودن اینکه لباس از پنبه و کتان و موی و  
پشم و غیره بجز ابریشم باشد
- 118- باب در مستحب بودن پوشیدن پیراهن
- 119- باب صفت درازی آستین پیراهن و ازار و گوشه عمame (انگی)  
و حرام بودن کشاله نمودن چیزی از اینها به اساس کبر و مکروه بودن  
آن در صورت نبودن کبر و خود بینی
- 120- باب استحباب ترک بلند پروازی در لباس، از روی تواضع و  
فروتنی
- 121- باب مستحب بودن میانه روی کردن در لباس و مبادا که بدون  
حاجت و مقصود شرعی لباسی بپوشد که او را حقیر و خوار نشان دهد
- 122- باب تحريم پوشیدن لباس ابریشمین برای مردان، و حرام بودن  
نشستن و تکیه کردن بر آن و روا بودن پوشیدن آن، برای زنان
- 123- باب روا بودن پوشیدن ابریشم برای آنکه بیماری خارش داشته  
باشد
- 124- باب منع از گستردن پوستهای پلنگ و سوار شدن بر آن
- 125- باب آنچه هنگام پوشیدن لباس نو یا کفش نو و امثال آن باید  
گفته شود
- 126- باب استحباب آغاز به راست در پوشیدن لباس
- 127- باب آداب خواب و به پهلو غلطیدن و نشستن و مجلس و  
همنشین و خواب دیدن
- 128- باب در روا بود بر پشت افتادن و نهادن یک پای بر بالای پای  
دیگر، هرگاه از ظاهر شدن عورت ترسی نبود و روا بودن چارزانو  
زدن و چمباتمه زدن
- 129- باب در آداب نشستن در مجلس و همنشین
- 130- باب در مورد خواب دیدن و مسائلی که بدان ربط دارد  
- باب در فضیلت سلام و امر به پخش آن
- 132- باب کیفیت و چگونگی سلام دادن
- 133- باب آداب سلام دادن
- 134- باب استحباب تکرار نمودن سلام بر کسی که دیدارش در لحظاتی  
کم چند بار تکرار شود، به اینکه داخل گردد و باز بیرون آید، یا میان

- شان درخت یا چیز دیگر حائل گردد
- 135- باب مستحب بودن سلام گفتن هنگام ورود به منزل
- 136- باب سلام گفتن بر کودکان
- 137- باب سلام کردن مرد بر همسر و زن و محارمش و سلام بر زن و زنان بیگانه ای که از فتنه بر ایشان هراس نمی شود و سلام کردنشان به این شرط
- 138- باب تحریم آغاز نمودن سلام بر کافر و چگونگی رد بر ایشان و مستحب بودن سلام گفتن، بر اهل مجلسی که در آن مسلمانان و کافران حضور داشته باشند
- 139- باب مستحب بودن و سلام نمودن، هرگاه از مجلس برخاسته، همنشین یا همنشینانش را ترک گوید
- 140- باب در باره‌ء اجازت خواستن و آداب آن
- 141- باب مسنون بودن اینکه هرگاه برای آنکه اجازت می طلبد، گفته شود، کیستی؟ اینکه بگوید: فلانی هستم و خود را بنام یا کنیه ای که مشهور است بنامد و ناپسند بودن اینکه بگوید (من) و مانند آن
- 142- باب مستحب بودن دعا کردن برای عطسه زننده، هرگاه الحمد لله گوید و مکروه بودن دعا بر وی هرگاه الحمد لله نگوید، و بیان آداب دعا بر وی و عطسه زدن و خمیازه کشیدن
- 143- باب مصافحه و گشاده رویی هنگام دیدار و بوسیدن مرد صالح و بوسیدن فرزند از روی شفقت و معانقه (بغل کشی) با کسی که از سفر می آید و مکروه بودن خم و راست شدن در برابر دیگران
- 144- باب عیادت مریض و بازپرسی از بیمار و همراهی با مرده و نماز بر مرده و حاضر شدن در بخار سپاری آن و ایستادن بر سر قبرش، پس از بگور سپردنش
- 145- باب در مورد دعاهایی که بر بیمار خوانده می شود
- 146- باب پرسش از خانواده بیمار در مورد حالش
- 147- باب آنچه که شخص مایوس از زندگی اش می گوید
- 148- باب استحباب سفارش نمودن خانواده بیمار و آنکه خدمتش را می کند، به نیکی کردن با وی و تحمل آنچه از او مشاهده می کند و صبر بر آنچه از کارش سخت می نماید، و هم توصیه در مورد آنکه مرگش به سبب حد یا قصاص و امثال آن فرا رسیده باشد
- 149- باب روا بودن گفتهء مریض که (من مریضم، یا سخت مریضم یا وای سرم) و امثال آن و بیان اینکه در آن کراحتی وجود ندارد، هرگاه

- بر سبیل خشم و بی طاقتی نباشد
- 150- باب در مورد تلقین لا الا الله برای آنکه مرگش فرا می رسد
- 151- باب در آنچه هنگام پوشاندن چشم مرده می گوید
- 152- باب در آنچه در کنار مرده گفته می شود و آنچه کسی که یکی از وابستگانش وفات یافته، باید بگوید
- 153- باب در روا بودن گریستن بر مرده، مشروط بر آنکه در آن نوحه سرائی و داد و فریاد نباشد
- 154- باب در ثواب آنچه از مکروه، از مرده می بیند، ولی آن را پوشیده می دارد
- 155- باب در فضیلت نماز بر مرده و همراهی و حضور یافتن در بخاک سپردنش و کراحتی رفتن زنان بدنیال جنازه
- 156- باب در استحباب گرد آمدن و زیاد شدن مسلمانان بر نماز جنازه و گرداندن صفحهای شان به سه صف یا بیش از آن
- 157- باب در مورد آنچه در نماز جنازه خوانده می شود
- 158- باب در شتافتمن در بردن جنازه
- 159- باب شتافتمن به ادائی دین مرده و اقدام نمودن به تجهیز او، مگر اینکه ناگهانی بمیرد و گذاشته شود تا مرگ او ثابت گردد
- 160- باب در مورد موعظه و سخنرانی بر سر گور
- 161- باب دعا برای مرده بعد از بگور سپردنش و نشستن بر سر قبر او و دعا بر وی و آمرزش خواستن و قرائت خواندن
- 162- باب در مورد صدقه دادن در عوض مرده و دعا برایش
- 163- باب ستایش مردم از مرده
- 164- باب فضیلت آنکه کودکان خردسالی از او می میرد
- 165- باب گریستن و ترس، هنگام گذشتن از کنار گور گنهکاران و جایگاه هلاکت آنان و اظهار نیاز بدrukاه خداوند مهربان جل جلاله و بیم دادن از غفلت از آن
- 166- باب مستحب بودن سفر در اول روز پنجشنبه
- 167- باب مستحب بودن جستجوی همراه در سفر و امیر ساختن یکی از خودشان که از او فرمان برند
- 168- باب آداب رفتن و فرود آمدن و شب گذراندن و خواب در سفر و مستحب بودن بشب رفتن و رحمت بر چهارپایان و مراعات مصلحت آن و دستور دادن به آنکه در حقش تقصیر ورزد تا حقش را ادا نماید. روا بودن پشت سر سوار نمودن بر مرکب اگر توان آن را داشته باشد

- 169- باب در مورد همکاری و همیاری با رفیق و همراه
- 170- باب در مورد آنچه چون برای رفتن سفر بخواهد بر مرکوبش سوار شود
- 171- باب تکبیر گفتن مسافر چون به تپه ها و امثال آن بلند شود و تسبیح گفتنش چون به وادی ها و امثال آن فرود آید و منع از زیاد بلند کردن صدا
- 172- باب در مستحب بودن و دعا کردن در سفر
- 173- باب دعائی که هنگام ترس از دیگران خوانده می شود
- 174- باب دعائی که چون مسافر به منزلی فرود آید آن را می گوید
- 175- باب استحباب شتافتن مسافر بعد از اتمام کارش برای بازگشت به خانه
- 176- باب در وارد شدن مسافر به خانواده اش در روز و کراحتی وارد شدن در شب بدون ضرورت
- 177- باب در مورد آنچه مسافر بعد از باز گشت و دیدن شهرش می گوید
- 178- باب استحباب نخست رفتن مسافر پس از بازگشت به مسجدی که نزدیک خانه اش است و ادای دو رکعت نماز در آن
- 179- باب در حرام بودن تنها سفر کردن زن
- 180- باب فضیلت خواندن قرآن
- 181- باب امر به مواظبت و محافظت بر قرآن و بیم دادن از عرضه نمودن آن به فراموشی
- 182- باب استحباب خوش صدایی به قرآن و درخواست تلاوت از شخص خوش صدا و گوش دادن به آن
- 183- باب تشویق بر تلاوت سوره ها و آیاتی مخصوص
- 184- باب استحباب گرد آمدن بر قرائت قرآن
- 185- باب فضیلت وضوء
- 186- باب فضیلت اذان
- 187- باب فضیلت نمازها
- 188- باب فضیلت نماز صبح و عصر
- 189- باب فضیلت رفتن بسوی مساجد
- 190- باب فضیلت انتظار کشیدن برای نماز
- 191- باب فضیلت نماز جماعت

- 192- باب تشویق برای حضور در جماعت صبح و عشاء (خften)
- 193- باب امر به مواظبت و همیشگی بر نمازهای مفروضه و منع اکید از ترک آن
- 194- باب فضیلت صف اول و امر به کامل کردن صفحهای اول و برابری و منظم استاد شدن در صفحهای
- 195- باب فضیلت ادای سنت های مؤکده همراه با نمازهای فریضه و بیان کمتر آن و کاملتر و میانه آن
- 196- باب تأکید بر سنت صبح
- 197- باب تخفیف دو رکعت صبح و آنچه در آن خوانده می شود و وقت آن
- 198- باب استحباب استراحت نمودن بر پهلوی راست، بعد از دو رکعت صبح و ترغیب بر آن، خواه در شب تهدید کرده باشد، یا خیر
- 199- باب سنت نماز ظهر
- 200- باب سُنّت عصر
- 201- باب سُنّت پیش از نماز شام و سنت بعد از آن
- 202- باب سُنّت پیش و بعد از نماز عشاء (خften)
- 203- باب سُنّت جمعه
- 204- باب استحباب ادای نماز های نافله راتبه و غیر آن در خانه و امر به دور شدن از ادای فریضه برای ادای نافله یا فاصله در میان آن دو به سخن گفتن
- 205- باب نماز وتر و وقت آن و اینکه آن سنتی است مؤکد
- 206- باب فضیلت نماز ضحی و بیان کم و پیش آن و دستور مواظبت و پایداری بر آن
- 207- باب در آنکه هنگام گزاردن نماز ضحی (چاشتگاه) از هنگام بلند شدن آفتاب تا زوال آن است و بهتر آنست که در هنگام خوب بلند شدن آفتاب و سختی گرمی و حرارت گزارده شود.
- 208- باب تشویق بر ادای تحيه مسجد، دو رکعت، و کراحت نشستن پیش از آنکه دو رکعت را بگزارد، هر لحظه ای که وارد مسجد شود و خواه دو رکعت را به نیت تحيه مسجد گزارد یا نماز فریضه یا سنت مؤکده و یا غیر آن
- 209- باب استحباب گزاردن دو رکعت نماز پس از وضوء گرفتن
- 210- باب فضیلت روز جمعه و وجوب آن و غسل کردن و خوشبوئی در آن و رفتن برای ادای نماز و دعاء در روز جمعه و درود فرستادن

- بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و آنکه در آن ساعت اجابت و قبول است  
واستحباب بسیار یاد نمودن خداوند جل جلاله بعد از ادائی نماز
- 211- باب استحباب سجده شکر در هنگام بدست آمدن نعمتی آشکار  
یا رد شدن بلیهء آشکار
- 212- باب فضیلت قیام شب
- 213- باب استحباب قیام رمضان که عبارت از نماز تروایح است
- 214- باب فضیلت برپا داشتن شب قدر و بیان امیدوار کننده ترین شباهی آن
- 215- باب فضیلت مساوک نمودن و خصلت های فطرت
- 216- باب تأکید بر وجوب زکات و فضیلت آن و مسائلی که به آن ارتباط دارد
- 217- باب وجوب روزه رمضان، فضیلت روزه و مسائلی که به آن مربوط می شود
- 218- باب سخاوتمندی و کرم و انجام کارهای خوب و زیاد انجام دادن آن در ماه رمضان بویژه و علی الخصوص در دههء اخیر
- 219- باب منع از اینکه پیش از رمضان و پس از نیمهء شعبان روزه گرفته شود، مگر آنکه آنرا به پیش از آن پیوسته دارد یا اینکه از روی عادت برابر افتاد بر اینکه عادتش چنان بود که روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه گیرد، و با آن موافق افتاد
- 220- باب در مورد آنچه در هنگام دیدن ماه نو گفته می شود
- 221- باب در فضیلت سحری نمودن و تأخیر آن مدامی که از طلوع صبح بیمی نباشد
- 222- باب فضیلت شتافتن به افطار و آنچه که بدان افطار کند و آنچه که بعد از افطارش بگوید
- 223- باب دستور روزه دار به نگهداشت و محافظت زبان و اعضای وجودش از مخالفت ها و دشنام دادن همدیگر و امثال آن
- 224- باب در مورد مسائلی از روزه
- 225- باب در فضیلت روزهء محرم و شعبان و ماههای حرام
- 226- باب فضیلت روزه و جز آن در دههء اول ذوالحجہ
- 227- باب در فضیلت روزهء عرفه و عاشوراء و تاسوعاء (9 و 10 محرم)
- 228- باب در مستحب بودن شش روز، روزه گرفتن از ماه شوال
- 229- باب در مستحب بودن روزهء دوشنبه و پنجشنبه

- 230- باب استحباب روزه گرفتن سه روز از هر ماه
- 231- باب فضیلت آنکه روزه داری را روزه اش را به آن بگشاید و فضیلت روزه داری که در کنارش طعام خورده شود
- 232- باب فضیلت اعتکاف
- 233- باب وجوب حج و فضیلت آن
- 234- باب فضیلت جهاد
- 235- باب معرفی گروهی از شهداء در ثواب آخرت که بر خلاف آنکه در جنگ با کفار کشته شود، غسل داده شده و بر آنها نماز گزارده می شود
- 236- باب در فضیلت آزاد کردن بردگان
- 237- باب در فضیلت نیکی و احسان با بردگان
- 238- باب فضیلت بردگان ایکه حق خدا و حق مولایش را اداء می کند
- 239- باب فضیلت عبادت در هرج و مرچ و آن عبارت است از فتنه ها و درهم و برهم شدن اوضاع زمان و امثال آن
- 240- باب فضیلت جوانمردی و آسان گیری در خرید و فروش و داد و ستد و نیکو ادا نمودن و درخواست کردن و سنگینتر قرار دادن پلهه ترازو و یا پیمانه در هنگام فروختن و منع از کم فروشی و فضیلت مهلت دادن ثروتمند به بینوا و فقیر و کم کردن از آنچه از او می خواهد
- 241- باب فضیلت علم
- 242- باب فضیلت حمد و شکر
- 243- باب فضیلت درود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم
- 244- باب در فضیلت ذکر و تشویق بر آن
- 245- باب فضیلت ذکر و یاد خدای تعالی در حال ایستاده، نشسته و به پهلو غلطیده و بی وضعه و در حال جنابت و حیض، جز قرآن خواندن که برای جنب و حائض جائز نیست
- 246- باب در مورد دعاهایی که در هنگام خواب شدن و بیدار شدن گفته می شود
- 247- باب در فضیلت حلقه های ذکر و دعوت به ملازمت و پیوستگی بر آن و منع از جدا شدن و دوری از آن بدون عذر
- 248- باب اذکار و اورادی که در هنگام صبح و شام خوانده می شود
- 249- باب دعاهایی که در هنگام خوابیدن گفته می شود
- 250- باب فضیلت دعا
- 251- باب فضیلت دعاء در پشت سر

- 252- باب در مورد مسائلی از دعاء  
253- باب در کرامات اولیاء الله و فضیلت شان  
254- باب در حرام بودن غیبت و پشت سرگوئی و امر به حفظ و نگهداشت زبان  
255- باب در حرام بودن شنیدن غیبت و دستور دادن آنکه غیبت حرامی می شنود که آن را رد کند و بر گوینده اش انتقاد نماید و هرگاه نمی توانست این کار را بکند و یا از او نمی پذیرد، در صورت امکان آن مجلس را ترک گوید  
256- باب غیبته که رواست  
257- باب تحريم نمیمه و آن عبارت است از سخن چینی و نقل سخن مردم برای ایجاد فساد و فتنه  
258- باب نهی از نقل دادن و گفته های مردم و سخن گفتن مردم با والیان امور هرگاه نیازی بدان نباشد، مانند ترس از وقوع مفسده و غیره  
259- باب ذم ذی الوجهین (دو رویی)  
260- باب حرام بودن دروغ گفتن  
261- باب در آنچه از دروغ رواست  
262- باب تشویق نمودن به دقت کردن در آنچه که می گوید و یا حکایت می کند  
263- باب در مورد دشوار بودن شهادت دروغ  
264- باب تحريم لعنت کردن انسانی معین یا چارپائی (مرکبی) معین  
265- باب روا بودن لعنت کردن معصیت کاران، بشکلی نامعین  
266- باب تحريم دشنام دادن مسلمان بدون حق  
267- باب تحريم دشنام دادن مردگان بدون حق و مصلحت شرعی  
268- باب منع از آزار رساندن و اذیت کردن مردم  
269- باب در منع از دشمنی و قطع رابطه و پشت گرداندن به همدیگر  
270- باب تحريم حسد و آن عبارت است از آرزوی زوال (از میان رفتن) نعمت از صاحب و دارنده اش، خواه نعمت دین باشد یا نعمت دنیا  
271- باب منع از جاسوسی کردن و گوش دادن به سخن کسی که از شنیدن آن کراحتیت دارد  
272- باب نهی از گمان بد به مسلمانها بدون ضرورت  
273- باب حرمت تحقیر و خوار شمردن مسلمانان  
274- باب النهي عن إظهار الشماتة بالمسلم

- 275- باب منع طعنه زدن در نسب های ثابت در ظاهر شریعت
- 276- باب منع از دغل کاری و نیرنگ بازی
- 277- باب تحريم پیمان شکنی
- 278- باب منع از منت گذاشتن در بخشش و مانند آن
- 279- باب منع از فخر فروشی و سرکشی و طغیان
- 280- باب تحريم ترک مراوده با مسلمین بیش از سه روز، مگر اینکه مرد ترک شده بدعت کار باشد یا تظاهر به فسوق کند و امثال آن
- 281- باب منع از راز گفتن دو نفر در حضور نفر سوم بدون اجازه اش، مگر اینکه برای ضرورتی و آن این است که طوری با هم پوشیده صحبت نمایند که سخن شان را نشنود، همانگونه هرگاه به زبانی سخن گویند که آن را نفهمد
- 282- باب منع از شکنجه نمودن غلام و مرکب و زن و فرزند بدون سبب شرعی، با زیاده بر اندازه ادب
- 283- باب تحريم شکنجه نمودن به آتش در هر زنده سر، هر چند مورچه و امثال آن باشد
- 284- باب تحريم تأخیر کردن ثروتمند، حقی را که صاحبش درخواست نموده است
- 285- باب کراهیت پس گرفتن شخص بخششی را که آن را داده و تسلیم نکرده و در آنچه به فرزندش بخشیده و تسلیمش کرده یا نکرده و کراهیت خریدن شخص چیزی را که صدقه داده از آنکه به وی صدقه داده یا اینکه آن را از زکات یا کفاره و یا امثال آن بیرون نموده است و باکی نیست، هرگاه آن را از شخص دیگری که مالکیت به وی انتقال یافته خریداری نماید
- 286- باب تأکید بر حرام بودن مال یتیم
- 287- باب سخت بودن حرمت سودخواری
- 288- باب تحريم ریاء و خود نمائی
- 289- باب در مورد آنچه تصور می شود ریاست، در حالی که ریا نیست
- 290- باب تحريم نگریستن بسوی زن بیگانه و نوجوان خوش صورت، بدون ضرورت شرعی
- 291- باب تحريم خلوت و تنها شدن با زن بیگانه
- 292- باب تحريم شبیه ساختن مردان خود را به زنان و شبیه ساختن زنان خود را به مردان در لباس و طرز رفتار و جز آن

- 293- باب نهی از شبیه ساختن خویش به شیطان و کفار
- 294- باب نهی نمودن مردان و زنان از رنگ نمودن موی هایشان به رنگ سیاه
- 295- باب منع از "قزع" و آن عبارت است از تراشیدن بعضی از سرو ترک نمودن برخی دیگر و مباح بودن تراشیدن همه سر، برای مردان نه برای زنان
- 296- باب پیوند موی و خالکوبی و گشاده کردن میان دندانها
- 297- باب نهی و بازداشت از کندن تار سفید از ریش و سر و غیر آن و از کندن پسر تازه جوان و بی ریش، موی ریشش را در اول سر زدن آن
- 298- باب کراهیت استنجاء و لمس کردن شرمگاه بدست راست بدون عذر
- 299- باب ناپسند بودن رفتن به یک لنگه کفش، یا موزه و کراهیت پوشیدن کفش یا موزه در حالت ایستاده، بدون عذر
- 300- باب منع از روشن گذاشت اتش در خانه، در هنگام خواب و امثال آن، خواه در چراغ باشد یا در غیر آن
- 301- باب منع از ساختگی کاری و تکلف و آن، کار و سخنی است که در آن مصلحتی نیست و با دشواری انجام داده می شود
- 302- باب تحريم داد و فریاد کشیدن بر سر مرده و زدن بر رخسارها و چاک کردن گریبان ها و کندن موی و تراشیدن آن و دعا به ویل گفتن و هلاکت
- 303- باب منع از رفتن نزد کاهنان و ستاره شناسان و فال بینان و زمل اندازان و آنان که رنگ یا دانه جو می اندازند و امثال آن
- 304- باب منع از بدفالی و بد شگونی
- 305- باب تحريم کشیدن عکس و تصویر زنده جان بر فرش یا سنگ یا جامه یا دینار یا بالش و غیر آن و حرمت گرفتن عکس بر دیوار و سقف و پرده و عمامه (لنگی) و جامه و امثال آن و امر به از بین بردن آن
- 306- باب حرام بودن نگهداری سگ جز برای شکار یا گوسفندان و زراعت (کشاورزی)
- 307- باب ناپسند بودن آویزان کردن زنگ بر شتر و غیره و کراهیت همراه بودن سگ و زنگ در سفر
- 308- باب کراهیت سواری بر جلاله و آن شتر نر یا ماده ایست که

نجاست می خورد و اگر بعد از آن علف پاکی خورد و گوشتش خوب شد، کراهیت دور می شود

309- باب منع از انداختن آب دهان در مسجد و امر به دور کردن آن، از مسجد، هرگاه در آن دیده شد و امر به پاک نگهداشتن مسجد از پلیدی ها

310- باب کراهیت دعوا و صدا بلندی و جستجوی گمشده و خرید و فروش اجاره و معاملات دیگر در مسجد

311- باب منع نمودن از آنکه پیاز، یا سیر، یا کرات و یا جز آن را بخورد که بوی بد دارد، از داخل شدن به مسجد پیش از رفتن بسوی آن، مگر برای ضرورتی

312- باب منع از احتباء (پشت و ساقهای پارا به جامهء بسته نشستن) در روز جمعه در حالیکه امام خطبه می خواند، زیرا این کار خواب آورده، شخص را از شنیدن خطبه محروم ساخته و ترس شکستن وضعه هم وجود دارد

313- باب منع آنکه، دههء ذوالحجه بر او داخل شود و بخواهد قربانی کند، از گرفتن چیزی از موی یا ناخنهاش تا اینکه قربانی نماید

314- باب منع نمودن از سوگند خوردن به مخلوق مانند پیامبر و کعبه و فرشتگان و آسمان و پدران و زندگی و روح و سر و نعمت پادشاه و خاک فلان و امانت و این از همه بیشتر ممنوع شده است

315- باب دشوار بودن جزای سوگند دروغی که از روی قصد باشد

316- باب استحباب آنکه بر چیزی سوگند بخورد و غیر آن را از باب بهتر بیند، اینکه آنچه را سوگند خورده، انجام دهد و سپس از جای سوگندش کفاره دهد

317- باب عفو و گذشت از سوگند لغو (بیهوده) و اینکه کفاره ای در آن نیست و آن سوگندیست که بدون قصد بر زبان آید، مانند گفته اش بر اساس عادت نه والله و آری والله و امثال آن

318- باب کراهیت سوگند خوردن در معامله، هر چند راستگو باشد

319- باب کراهیت اینکه انسان به وجه الله تعالی چیزی جز بهشت را طلب و کراهیت ندادن به آنکه بنام خدا چیزی را درخواست کند و نام الله تعالی را شفیع آرد

320 باب تحريم اینکه برای پادشاه و غیر او شاهنشاه گفته شود، زیرا معنایش پادشاه پادشاهان است و جز الله تعالی کسی به این صفت موصوف شده نمی تواند

- 321- باب منع مخاطب کردن فاسق و بدعتکار و امثال شان به آقا و امثال آن
- 322- باب کراهیت دشنام دادن تب
- 323- باب منع از دشنام دادن باد و دعایی که در هنگام وزیدن آن گفته می شود
- 324- باب کراهیت دشنام دادن خروس
- 325- باب منع از اینکه شخص بگوید، بواسطه وقت فلان یا ستاره فلان بر ما باران بارید
- 326- باب تحريم گفته شخص (مکلف) برای مسلمان، ای کافر
- 327- باب منع از کردار بد و گفتار بد
- 328- باب کراهیت اظهار فصاحت نمودن با تکلف، در سخن و استعمال کردن کلمات نا آشنا و اعراب های دقیق، در خطاب با مردم عوام و امثال شان
- 329- باب کراهیت گفته شخص، نفس خبیث (پلید) شده
- 330- باب نادرست بودن نامیدن تاک انگور به "کرم"
- 331- باب منع از توصیف زیبائی های زن برای مردی که بدان نیاز ندارد، مگر اینکه برای منظوری شرعی باشد، مانند نکاح و امثال آن
- 332- باب کراهیت سخن انسان در دعاء که "بار خدایا اگر می خواهی بمن بیامرز"، بلکه باید طلب و درخواست او قاطع باشد
- 333- باب ناپسندیده بودن گفته "آنچه خدا و فلانی بخواهد"
- 334- باب کراهیت گفتگو بعد از نماز عشاء (ختن)
- 335- باب حرام بودن خودداری زن از اینکه با شوهرش همبستر گردد، هرگاه وی را طلب کند و او نیز عذر شرعی نداشته باشد
- 336- باب حرمت گرفتن زن روزه نافله را در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازه او
- 337- باب تحريم بلند کردن مقتدى (آنکه پشت سر پیشمناز نماز می گزارد) سر خویش را از رکوع یا سجده پیش از امام (پیشمناز)
- 338- باب کراهیت گذاشتن دست بر تهیگاه در نماز
- 339- باب کراهیت نماز گزاردن در هنگام حاضر شدن طعام، در حالیکه به آن اشتیاق هم دارد، یا وقت آمدن اخیثان (بول و غائط)
- 340- باب منع از نگریستان بسوی آسمان در نماز
- 341- باب کراهیت اینسو و آنسو دیدن در نماز بدون عذر
- 342- باب منع از ادائی نماز بسوی قبرها

- 343- باب حرام بودن رد شدن و گذشتن از پیش روی نماز گزار
- 344- باب کراهیت آغاز نمودن مقتدى به نماز نافله پس از آنکه مؤذن شروع به اقامت نماید، خواه نماز نافله مذکور سنت آن نماز و یا غیر آن باشد
- 345- باب کراهیت خاص ساختن روز جمع به روزه گرفتن یا شب جمعه برای نماز شب از میان شب ها
- 346- باب تحریم روزه وصال (پی در پی) و آن این است که شخص دو روز یا بیش از آن روزه گرفته و در بین آن نخورد و نیاشامد
- 347- باب تحریم نشستن بر سر قبرها
- 348- باب منع از گج کردن قبرها و بنای ساختمان بر آن
- 349- باب تأکید حرمت گریتن برده از نزد آقایش
- 350- باب تحریم شفاعت در حدود
- 351- باب ممانعت از نجاست کردن در راه مردم و سایه شان و نهرهای آب و امثال آن
- 352- باب ممانعت از بول کردن و امثال آن در آب ایستاده
- 353- باب کراهیت برتری دادن پدر بعضی از فرزندانش را بر بعضی دیگر در بخشش
- 354- باب تحریم عزاداری و سوگواری زن بر مرده بیش از سه روز جز بر شوهرش که چهار ماه و ده روز است
- 355- باب تحریم فروختن شهری برای صحرائی و رفتن پیشا پیش سوارها و فروختن بر فروختن و خواستگاری کردن بر خواستگاری برادرش، مگر اینکه خود اجازه دهد یا درخواست او رد گردد
- 356- باب منع از بیهوده خرج کردن در راههای نا مشروع
- 357- باب ممانعت اشاره کردن مسلمان بسوی مسلمان به سلاح و امثال آن خواه از روی مزاح باشد و یا راستی و منع از دست بدست کردن شمشیر از غلاف کشیده
- 358- باب منع از بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فریضه را ادا نماید، مگر آنکه عذری داشته باشد
- 359- باب کراهیت رد کردن ریحان (نازبو) بدون عذر
- 360- باب کراهیت ستایش در روبروی شخصی که بر او از فسادی مثل خود بینی و غیره هراس شود و روا بودن آن در مورد کسی که از این موضوع در امان باشد
- 361- باب در مورد اینکه بیرون شدن از شهری که در آن وبا آمده،

- مکروه است، چنانچه داخل شدن در آن، در این حالت نیز کراحت دارد
- 362- باب حرمت شدید جادوگری و سحر
- 363- باب منع از مسافرت با قرآن بسوی شهرهای کفار، هرگاه بیم آن رود که بدست دشمنان افتاد
- 364- باب تحريم استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و  
وضوء ساختن و مسائل دیگر
- 365- باب حرمت پوشیدن لباسی که زعفران مالی شده باشد
- 366- باب منع از سکوت در روز تا شب
- 367- باب تحريم نسبت دادن شخص خود را به غیر پدرش و ولی قرار  
دادن غیر ولی خود را
- 368- باب بیم از ارتکاب آنچه خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم  
از آن منع کرده است
- 369- باب در مورد آنکه مرتکب کار حرامی شود، که چه بگوید و چه  
کند
- 370- باب احادیث متفرقه و لطائف
- 371- باب استغفار و آمرزش طلبیدن از درگاه پروردگار
- 372- باب در مورد نعمت هائی که خداوند بزرگ در بهشت برای  
متقیان و پرهیزگاران مهیا کرده است

## بسم الله الرحمن الرحيم مقدمة مؤلف رحمة الله عليه

ثنا باد مر خداوند یکتای چیره و غالب و آمرزنه را که بر روز لباس شب می گستراند تا پندی باشد مر خداوندان چشم و دل را و بینائیی باشد مر آنانی را که صاحبان خرد و اندیشه اند و پند پذیر.

خداوندیکه از میان بندگانش عده را بیداری نصیب فرمود و آنان را برگزید و در این دنیا نعمت زهد و پارسائی ارزانی و به تداوم فکر و اندیشه، و ملازمت ذکر و پندگیری و مراقبت خویش مشغول داشت و هم آنان را توفیق داد که بر طاعتش پیوستگی کنند و برای سرای آخرت خود را آماده سازند و از آنچه وی را بخشم آورده و سبب هلاکت شود خود را بر حذر داشته و در تحت هر گونه شرائط بر این امور مواظبت و پیوستگی نمایند.

ثنایش می گوییم و رساترین و پاکیزه ترین و شاملترین و بیشترین ثناها را بحضورش تقديم میکنم.

و گواهی میدهم که معبد برقی جز یک الله نیکوکار بخشنده مهریان نیست. و محمد بند و فرستاده و حبیب و خلیل خداست، آنکه بسوی راه راست و دین ثابت و برقی هدایتگر است که درودها و سلام خدا بر او و دیگر پیامبران و همه فرزندان شان و دیگر صالحان و نیکوکاران باد.

اما بعد:

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

ونیافریدم جن و انس را مگر اینکه مرا بپرستند. من از آنان روزی درخواست نکرده و نمی خواهم که مرا طعام دهن. (الذاریات: ٥٦ – ٥٧)

این آیه صریح است در آنکه آنان برای عبادت و نیایش آفریده شدند از اینرو بر آنان حق است و سزاوار که برای آنچه آفریده شده اند توجه و اهتمام ورزیده و با پارسائی از بهره های دنیا اعراض کنند.

زیرا دنیا سرای فناست نه سرای بقا و مرکب عبور است نه منزل شادمانی.

و آغاز گستن است نه سرای پیوستن.

از این رو مردم بیدار آن فقط عبادتگران و هشیارترین مردم آن پارسایان اند.

خداوند می فرماید: همانا صفت زندگانی دنیا مانند آییست که از آسمان فروفرستادیم تا بآن باران انواع مختلف گیاه زمین از آنچه آدمیان و حیوانات به آن تغذیه می کنند بروید تا آن هنگام که زمین از خرمی و سبزی بخود زینت بسته و آرایش کرده و مردم خود را بر آن قادر و متصرف پندارند که ناگهان فرمان ما

روز یا شب در رسد و آنهمه را درو کند و چنان خشک شود که گوئی دیروز در آن هیچ نبوده، اینگونه آیات مان را برای اهل فکرت بیان می کنیم. یونس: 44.

و آیات واردہ در این مورد زیاد است.

و چه خوش گفته شاعر عربی که:

همانا خداوند را بندگان زیرکیست که  
دنیا را طلاق داده و از فتنه ها  
ترسیدند

در دنیا نگریستند و چون دانستند که آن جایگاه زندگان نیست  
آنرا دریایی انگاشته و اعمال صالحه را در آن بعنوان زورق نجات بکار  
بردند.

چون حال دنیا چنانست که توصیفش کردم و حال ما هم چنان که گفته آمد  
پس مکلف را شاید، که راه برگزیدگان و مسلک خداوندان اندیشه و بینائی را  
برگیرد و به آنچه گفته شد اهتمام ورزیده و به آنچه اشاره رفت خود را آماده  
سازد و بهترین راه برای این سالک این است که به سنت نبوی صلی الله علیه  
وسلم آشنا شود و خود پیدا کند.

خداوند می فرماید: با همیگر به نیکوکاری و تقوی همکاری کنید. مائدہ:

2

و در حدیث صحیح آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:  
خداوند بنده را یاری و اعانت میکند تا لحظه ایکه او در صدد یاری و  
اعانت برادرش باشد.

و هم فرموده است که:

هر آنکه بر کار خیر راهنمائی کند برای وی مثل ثواب عمل داده می شود،  
که برای انجام دهنده آن ارزانی میگردد.

و هم فرموده است که:  
به آنکه بر ای خیری دعوت کند، همان پاداش کسانی که از او پیروی می  
کنند داده می شود بدون اینکه از مزدشان کم شود.

و اینکه ایشان برای علی رضی الله عنہ فرمودند:

پس سوگند به خدا که هرگاه خداوند بوسیله تو یک فرد را هدایت کند  
برایت از شترهای سرخ بهتر است.

از این رو مناسب دیدم مختصری از احادیث رسول اکرم صلی الله علیه  
وسلم را گرد آورم شامل اموری که راهنمائی صاحبیش بسوی آخرت و حاصل  
کننده آداب ظاهری و باطنی آن بوده شامل بیم و نوید و دیگر انواع از آداب  
سالکان راه حقیقت باشد. از احادیث زهد و ریاضت های روانی و تهذیب اخلاق و

پاکی و مداوای دلها و حفظ و استقامت اعضاء از کجی و انحراف و جز آن از مقاصد عارفان.

و در این مورد بر خود لازم می بینم که فقط احادیث صحیح واضح را ذکر کنم و آن را به کتابهای صحاح معروف نسبت دهم و در ابتدای ابواب آیات قرآن کریم را بیاورم و آنچه را که به ضبط و شرح معنای خفی نیاز داشته باشد با اشاراتی زیبا مزین سازم و هرگاه در آخر حدیث بگوییم متყق علیه معنایش آنست که حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند.

امیدوارم اگر چنانچه کتاب تمام شود مؤلف را بسوی امور خیر راهنمائی نموده و مانعش از انواع بدی ها و مهلکات گردد.

و من از برادری که اندک سودی از آن برد خواستارم که برای من، والدین، مشایخ و دیگر دوستانم و همه مسلمین دعا کند.

تکیه بر خداوند بخشنده دارم و کارهایم را به او و امی گذارم.  
و حسبي الله و نعم الوکيل و لا حول و لا قوة إلا بالله العزیز الحکیم.

## بسم الله الرحمن الرحيم

### ۱ . باب در مورد اخلاص و درست ساختن نیت در همه کردارها و گفتارها و حالات پوشیده و پنهان.

قال الله تعالى: { وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَافَاءُ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيْمَةِ } البينة: ۵  
و قال تعالى: { إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ } المؤمنون: ۳۷

و قال تعالى: { قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ } آل عمران: ۲۹

خداؤند میفرماید: و امر نشندند مگر اینکه خدا را به اخلاص کامل در دین اسلام پرسش کنند، و از غیر دین حق روی گردانند و برپا دارند نماز را و بدنه زکات را و این است دین درست. بینه: ۵

و میفرماید: هرگز گوشت و خون این قربانی ها نزد خداوند به درجه قبول نمیرسد و لیک تقوی شماست که در پیشگاه خدا بدرجه قبول می رسد. حج: 37

و میفرماید: بگو اگر پنهان کنید آنچه در دلهای شا است یا آشکار نمائید، خداوند آن را می داند. آل عمران: 29

۱- وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِي حَفْصٍ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بْنَ نُفَيْلِ بْنِ عَبْدِ الْعَزَّى بْنِ رِبَاحٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُرْطِ بْنِ رِزَاحٍ بْنِ عَدِيٍّ بْنِ كَعْبٍ بْنِ لُؤْيِّ بْنِ غالِبٍ القرشي العدوی. رضی الله عنه، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول « إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرٍ مَا نَوَى ، فَمَنْ كَانَتْ هُجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ فَهُجِرَتُهُ إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هُجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ امْرَأٌ يَئْكُحُهَا فَهُجِرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ » متفق على صحته.

۱- از حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: همانا ثواب اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس نتیجه نیت خود را درمیابد، پس

کسی که هجرت او بسوی خدا و رسول او است ثواب هجرت بسوی خدا و رسولش را در می یابد و کسی که هجرتش بسوی دنیا باشد بآن میرسد یا هجرت او برای ازدواج بازنی باشد، پس هجرت او بسوی چیزیست که برای رسیدن به آن هجرت نموده است.

ش: این حدیث معنا و مفهوم وسیعی دارد و می رساند که مسلمان باید در همه اعمال و اقوال خویش رضای خداوند را منظور نظر خویش قرار دهد زیرا بدون اخلاص نیت خداوند ثوابی و مكافاتی نیکو در برابر عمل انسان نمی دهد. و هم باید گفت که هجرت لفظی آنست که انسان خانه و کاشانه اش را برای خدا رها کند، ولی هجرت حقیقی آنست که انسان از گناهان و منهیات خداوندی دوری جوید چنانچه در حدیث دیگر آمده: و المهاجر من هجر ما نهی الله عنه. (مترجم)

**2- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَغْزُو جَبَشُ الْكَعْبَةَ فَإِذَا كَانُوا بِبِيَادِهِ مِنَ الْأَرْضِ يُخْسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَآخِرِهِمْ». قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُخْسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَآخِرِهِمْ وَفِيهِمْ أَسْوَاقُهُمْ وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يُخْسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، ثُمَّ يُبَعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.**

**2- از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:**  
پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: لشکری برای تسلط بر کعبه می جنگند و چون به زمین صحرایی رسند، اول و آخر شان به زمین فرو برده شوند. عائشه رضی الله عنها گفت: به رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفتم: ای رسول خدا چگونه همه شان به زمین فرو برده می شوند، در حالیکه در میان شان بازاریان و کسانی هستند که در عقیده و فکر و عمل با ایشان نیستند؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همه شان به زمین فرو برده می شوند، ولی در آخرت بر طبق نیت های شان پرانگیخته می گردند.

**3- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَكُنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ، وَإِذَا أَسْتُثْرِثُمْ فَاثْفِرُوا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.**

وَمَعْنَاهُ: لَا هِجْرَةَ مِنْ مَكَّةَ لَآنَهَا صَارَتْ دَارَ إِسْلَام.

3- از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

هجرتی بعد از فتح نیست، ولی جهاد و نیت جهاد به حال خود باقیست و هرگاه به جهاد دعوت شدید، آن را لبیک گفته، بسوی آن بشتایید.

معنای حدیث آنست که هجرتی از مکه وجود ندارد، زیرا مکه مکره سرزمین اسلام گردیده است.

ش: در باره مفهوم این حدیث امام خطابی گوید: برای مسلمانان در آن وقت به علت اینکه مکه فتح گردیده و مسلمانان برای دین شان نگرانی نداشته اند هجرتی بسوی مدینه لازم نبود. چون، علت وجوب هجرت در ابتداء نیز بخاطر قلت مسلمین در آن وقت در مدینه بوده تا بدین ترتیب مسلمانان در مدینه زیاد شده و قدرت یابند، که در واقع این هجرت به سوی پیامبر خدا و حمایت از ایشان و تعلیم دین بوده است، اما پس از فتح مکه از این امر بسیار بسیار بوده و مسلمین توان و نیروی حمایت از خویش را داشته اند. (ترجم)

4- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي عَزَّةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وَادِيًّا إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ» وَفِي رِوَايَةٍ : «إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ورواه البخاري عن أنس رضي الله عنه قال: رجعنا من عزوة تبوك مع النبي صلبي الله عليه وسلم فقال: «إن أقواماً خلفنا بالمدينة ما سلكتنا شيئاً ولا وادياً إلا وهم معنا، حبسهم العذر».

4- از ابی عبد الله جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنہ روایت است که فرمود:

ما در جنگی از جنگهای پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم شرکت داشتیم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا در مدینه مردانی هستند که شما مسیری را طی نکردید و در هیچ وادی را سیر ننمودید، مگر اینکه آنان با شما بودند که بیماری آنها را از همراهی با شما باز داشته است و در روایتی آمده است، مگر اینکه آنها در اجر با شما شریک اند.

و بخاری رحمة الله آن را از انس رضى الله عنه روایت نموده که فرمود: ما از جنگ تبوک با پیامبر صلی الله علیه وسلم بازگشتم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا، در مینه کسانی را ترک نمودیم که هیچ راه کوهستانی و هیچ وادی را طی نکردیم مگر اینکه آنان با ما بودند و جز عذر، آنها را چیزی از همراهی با ما باز نداشت.

ش: راجع به شرح این حدیث مبارک عاقولی در شرح المصابیح گوید: این حدیث می‌رساند که آنان در اجر مساوی و شریک بوده و به آیه ای کریمه (لایستوی القاعدون) چون استدلال گردد مفهوم ترجیح جانب غازی بر قاعده را می‌رساند، و البته این قاعده هم در صورتیکه عذری نداشته باشد و بدون عذر از جهاد باز ماند، بنا براین در میان حدیث مبارک و آیه کریمه مذکوره تنافسی دیده نمی‌شود.

**5- وَعَنْ أَبِي يَزِيدَ مَعْنَ بْنِ الْأَخْنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، وَهُوَ وَأَبُوهُ وَجَدُّهُ صَحَابِيُّونَ، قَالَ: كَانَ أَبِي يَزِيدَ أَخْرَجَ ذَنَائِيرَ يَتَصَدَّقُ بِهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ فَجَئَتْ فَأَخْذَتْهَا فَاتَّيْتُهُ بِهَا. فَقَالَ: وَاللهِ مَا إِلَّا كَأْرَدْتُ، فَخَاصَّتْهُ إِلَيِّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لَكَ مَا نَوْيَتَ يَا يَزِيدَ، وَلَكَ مَا أَخْذَتَ يَا مَعْنَ»** رواه البخاري.

**5- از ابو یزید معن بن الاخنس رضی الله عنه روایت شده که:**

خود و پدر و پدر بزرگش همه صحابی بودند، گفت: پدرم ابویزید بمنظور صدقه دادن چند دیناری را نزد شخصی در مسجد گذاشت تا آن را برای نیازمندی صدقه دهد، سپس من آمده و آن مبلغ را گرفتم و نزد پدرم آوردم، پدرم گفت: بخدا من نخواستم که این پول برای تو داده شود و من بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده با پدرم در این مورد، مخاصمه و از او پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم شکایت بردم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که: ای یزید تو بر اساس نیت خویش اجر داده می‌شوی، و تو ای معن صاحب پولی هستی که گرفته ای.

ش: درین حدیث اشاره است به روا بودن فخر کردن به مواهب پروردگارو صحبت نمودن از نعمت رب الجلیل و هم روا بودن رفتن نزد حاکم چنانچه دعوی میان پدر و پسر هم باشد و اینکه مطلق این کار عقوق و نافرمانی بشمار نمی‌رود و هم اینکه نماینده گرفتن در صدقه

دادن و بخصوص در صدقه نافله جواز دارد و هم اینکه صدقه دهنده به طبق نیت خویش مزد داده می شود، خواه به مستحق برسد یا خیر.

**6- وَعَنْ أَبِي إِسْحَاقَ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ مَالِكَ بْنِ أَهْيَبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ زُهْرَةَ بْنِ كَلَابِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤْيٍ الْقُرَشِيِّ الْزَهْرَىِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَحَدُ الْعَشْرَةِ الْمَشْهُودِ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ، رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: «جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْوَدُنِي عَامَ حَجَّةَ الْوَدَاعِ مِنْ وَجْعٍ اشْتَدَّ بِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجْعِ مَا تَرَى، وَأَنَا دُوَّ مَالٍ وَلَا يَرْثِي إِلَّا ابْنَةً لِي، أَفَاتَصَدِّقُ بِثَلَاثَةِ مَالِي؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالشَّطْرُ يَارَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ فَالثَّلَاثَةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْثَّلَاثَةِ وَالثَّلَاثُ كَثِيرٌ أَوْ كَبِيرٌ إِنَّكَ أَنْ تَذَرَّ وَرِثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَّهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقْ نَفْقَةَ تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَجْرَتَ عَلَيْهَا حَتَّىٰ مَا تَجْعَلُ فِي أَمْرِ أَنْتَ كَالَّا قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْلَفَ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُخَلِّفَ فَتَعْمَلَ عَمَلاً تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا ازْدَدْتَ بِهِ دَرْجَةً وَرَفْعَةً وَلَعَلَّكَ أَنْ تُخَلِّفَ حَتَّىٰ يَنْتَفَعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضَرَّ بِكَ آخْرُونَ اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هَجْرَتَهُمْ، وَلَا تُرْدِهُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِهِمْ، لَكَ الْبَانُ سَعْدُ بْنُ خُولَةَ » يَرْثَى لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ » أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ » متفق عليه.**

**6- از ابی اسحاق سعد بن ابی وقادص رضی الله عنہ، وی یکی از ده یاریست که به بهشت نوید داده شده است، روایت است که فرمود:**

به دنبال بیماری سختی که در حجه الوداع به آن مبتلا شده بودم، پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادتم آمدند، خدمت شان عرض کرده گفتمن: ای رسول خدا، خود مشاهده می کنید که چقدر بیماری بر من فشار آورده و من مرد ثروتمندی هستم و بجز یک دختر وارثی ندارم، آیا اجازه می فرمائید که  $\frac{2}{3}$  مالم را صدقه بدhem؟

فرمود: خیر! گفتمن: نصف آنرا چطور؟

فرمود: نه.

گفتمن:  $\frac{1}{3}$  حصه مالم را چطور؟

فرمود: بلی.  $\frac{1}{3}$  حصه مالت را صدقه بده.  $\frac{1}{3}$  حصه هم زیاد است یا فرمود هنگفت است. همانا اگر تو ورثه ات را، غنی بگذاری، بهتر از آنست که آنها را فقیر و نیازمند ترک کنی، که دست شان بسوی مردم دراز باشد. تو هیچ مصرفی بمنظور رضای الهی انجام نمی دهی،

مگر اینکه ثواب آن را در می یابی، حتی لقمه ای را که در دهن همسرت میگذاری.

**گفت:** عرض کردم یا رسول الله، آیا بعد از دوستام می مانم یا چطور؟

فرمود: که تو بعد از ایشان نمی مانی، در حالیکه عملی انجام می دهی تا رضای الهی را دریابی مگر اینکه بر مقام و منزلت افزوده می شود و شاید تو بمانی تا برخی از تو نفع برند و برخی دیگر "کفار" از تو زیان ببینند، سپس فرمود: خداها، هجرت اصحاب را قبول بفرما و آنان را به گذشتگان شان باز مگردان، ولی بیچاره سعد بن خوله است، گویی پیامبر صلی الله علیه وسلم در بارهء او اظهار اندوه می نمایند زیرا او به مکه وفات یافته بود.

ش: ابن حجردر فتح الباری می گوید: آنان دوست نداشتند در سرزمینی که بخاطر خدا از آن هجرت کرده اند اقامت نمایند، از این جهت سعد ترسید که مبادا در آن بمیرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم از مردن سعد بن خوله در آن ابراز اندوه فرمود.

و این حدیث دلیل است بر اینکه وصیت به زیاده از 1/3 مال جواز ندارد، و هم نیکو بودن واستحباب عیادت بزرگ از پیروانش و تشویق بر صلهء رحم از آن دریافت می گردد. (ترجم)

7- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ الدَّرْحَمِ بْنِ صَخْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكُنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» رواه مسلم.

7- از ابو هریرة عبد الرحمن بن صخر رضی الله عنہ روایت است که گفت:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند به پیکرها و چهره های شما نمی نگرد، بلکه به دلهای شما می نگرد.

ش: این حدیث دلالت می کند بر اینکه انسان از نیت و عمل خویش مورد باز پرس قرار می گیرد، از اینرو لازم است نیت خویش را خالص برای خدا ساخته و عمل خویش را مطابق احکام خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم عیار سازد.

8- وَعَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسِ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً،

وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَيْ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

8- از ابو موسی عبد الله بن قیس اشعری رضی الله عنهم روایت است که گفت:

از آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مورد مردی پرسش بعمل آمد، که برای اظهار شجاعت و دلیری، یا روى عصیت قومی و یا بخاطر ریاء می رزمد، که کدام یک از اینها فی سبیل الله به حساب می آید؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بخاطر اعلای کلمة الله بجنگد، آن فی سبیل الله به حساب می آید.

9- و عن أبي بَكْرَةَ نُفِيعِ بْنِ الْحَارِثِ التَّقِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا الْتَّقَى الْمُسْلِمُانَ بِسَيِّفِيهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» قُلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

9- از ابوبکره نفیع بن حرث ثقیل رضی الله عنہ روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه دو مسلمان با شمشیرهای شان در برابر هم قرار بگیرند، قاتل و مقتول (کشند و کشته شده) هر دو در آتش اند. گفتم: ای رسول خدا، این شخص قاتل و کشند است که به دوزخ می رود، مقتول و کشته شده چرا؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: چون او حریص بود که دوستش را بقتل برساند.

ش: این حدیث وعید و تهدید است برای آناییکه بمنظور دشمنی دنیوی یا طلب حکومت و زمامداری بجنگند، اما آنکه با اهل بغی و سرکشان بجنگد، یا در مقابل متجاوز از خود دفاع کند و کشته شود، داخل این وعید نیست. زیرا شریعت برای او اجازه داده است.

و حدیث دلیل است بر عقوبت آنکه در دلش نیت چیزی را بکند و بر آن مصمم شود، هر چند بر انجام آن قدرت نیابد.

**10- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَرِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ وَبَيْتِهِ بَضْعَاً وَعِشْرِينَ دَرْجَةً، وَذَلِكَ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ، لَا يَنْهَزِهُ إِلَّا الصَّلَاةَ، لَمْ يَخْطُطْ خُطْوَةً إِلَّا رُفِعَ لَهُ بِهَا دَرْجَةً، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطْبَيْهِ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِي الصَّلَاةِ مَا كَانَتِ الصَّلَاةُ هِيَ التِّي تَحِسُّهُ، وَالْمَلَائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدَكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ، يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ تُبْ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِنْ فِيهِ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ» متفقٌ عليه**

#### **10- از ابوهریره رضی الله عنہ روایت است که:**

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: که نماز شخص در جماعت بیست و چند درجه بر نمازش در خانه و بازارش برتری دارد. زیرا هرگاه یکی از شما درست وضوء بسازد و سپس فقط بمنظور ادائی نماز به مسجد بباید، و هیچ امری جز نماز او را به سوی مسجد نراند، هیچ قدمی نمی گذارد مگر اینکه در برابر آن یک درجه مقامش بالا می رود، و یک گناهش کم می شود تا به مسجد برسد، چون به مسجد درآید، تا هنگامی که نماز مانع برآمدنش شود، گویی در نماز می باشد و اجر آن را می برد، و فرشتگان تا مادامیکه یکی از شما در جای نماز خواندنش نشسته باشد و بر وی دعا می فرستند و می گویند: خدایا بر وی رحمت بفرست، خدایا او را بیامرز، خدایا توبه اش را بپذیر، تا لحظه ای که کسی را دران اذیت نکرده، یا بی وضوئه نشود.

ش: فضیلتی که در حدیث آمده مختص به نماز جماعتی می باشد که در مسجد اداء گردد. اما نماز در خانه قطعاً بهتر از نماز در بازار بوده، چون نقل گردیده که بازارها محل شیاطین می باشند، و بدون شک نماز با جماعت در بازار و خانه از نماز انفرادی برتر است.

**11- وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَيَمَا يَرْوَى عَنْ رَبِّهِ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيَّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ: فَمَنْ هُمْ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلُهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَهُ حَسَنَةٌ كَامِلَةٌ وَإِنْ هُمْ بِهَا فَعَمِلُهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَهُ حَسَنَةٌ كَامِلَةٌ وَإِنْ هُمْ كَثِيرٌ ، وَإِنْ هُمْ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلُهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةٌ كَامِلَةٌ ، وَإِنْ هُمْ بِهَا فَعَمِلُهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً» متفقٌ عليه.**

11- از ابو العباس عبد الله بن عباس بن عبد المطلب رضی الله عنهم از رسول خدا صلی الله علیه وسلم منقول است، از آنچه که از پروردگارش جل جلاله روایت می کند که فرمود: خداوند نیکی ها و بدیها را نوشت و سپس آن را بیان داشت، پس کسی که قصد انجام عمل نیکی را بنماید، و آن را انجام ندهد، خداوند تبارک و تعالی در نزد خویش برایش یک نیکی و حسنۀ کامل می نویسد، اگر قصد انجام آن نموده و آن را عملی ساخت، خداوند در نزد خویش ده حسنۀ تا هفتصد برابر و بیشتر از آن برای او می نویسد و اگر شخصی قصد انجام عمل بدی را نمود و آن را عملی نساخت خداوند برایش از پیشگاه خود یک حسنۀ کامل می نویسد و هرگاه قصدش را نموده و آن را عملی ساخت خداوند آن را یک بدی و سیئه می نویسد.

12- وعن أبي عبد الرحمن عبد الله بن عمر بن الخطاب، رضي الله عنهما قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «أطلق ثلاثة نفر ممن كان قبلكم حتى أواهم الميت إلى غار فدخلوه، فانحدرت صخرة من الجبل فسدت عليهم الغار، فقالوا: إله لا ينجيكم من الصخرة إلا أن تدعوا الله تعالى بصالح أعمالكم».

قال رجلٌ منهم: اللهم كأن لي أبوان شيخان كبيران، وكنت لا أبغض قبلهما أهلاً ولا مالاً فرأى بي طلب الشجر يوماً فلم أرخ عليهما حتى ناما فخلبت لهما غبوقهما فوجذتهما نائمين، فكرهت أن أوقفهما وأن أغبغق قبلهما أهلاً أو مالاً، فلبتْ والقدح على يدي انتظر استيقاظهما حتى برق الفجر والصبيحة يتضاغون عند قدمي فاستيقظا فشربا غبوقهما. اللهم إن كنت فعلت ذلك ابتعاء وجهك فأفرج عننا ما نحن فيه من هذه الصخرة، فانفرجت شيئاً لا يستطيعون الخروج منه.

قال الآخر: اللهم إنك لي أبنه عم كانت أحب الناس إلي «وفي رواية: «كنت أحبها كأشد ما يحب الرجال النساء، فاردتها على نفسها فامتنعت مني حتى الموت بها سنة من السنين فجاءتني فأعطيتها عشرين ومائة دينار على أن تخلى بيني وبين نفسها ففعلت، حتى إذا قدرت عليها» وفي رواية: «فلما قعدت بين رجلينها، قالت: اتق الله ولا تفخر بالخاتم إلا بحقه، فانصرفت عنها وهى أحب الناس إلي وتركت الذهب الذي أعطيتها، اللهم إن كنت فعلت ذلك ابتعاء وجهك فأفرج عننا ما نحن فيه، فانفرجت الصخرة غير أنهم لا يستطيعون الخروج منها».

وَقَالَ الْثَالِثُ: اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَأْجِرُ أَجْرَاءَ وَأَعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ عَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَكَ الَّذِي لَهُ وَذَهَبَ فَتَمَرَتْ أَجْرَهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ فَجَانَى بَعْدَ حِينٍ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَدَدِ الْأَيَّ أَجْرِي، فَقَالَ: كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أَجْرٍ كَمِّ مِنَ الْأَبْلَلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالرَّقِيقِ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَسْتَهْزِي بِي، فَقَالَ: لَا أَسْتَهْزِي بِكَ، فَأَخَذَهُ كُلُّهُ فَاسْتَاقَهُ فَلَمْ يَتُرُكْ مِنْهُ شَيْئًا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنِّي مَا نَحْنُ فِيهِ، فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ فَخَرَجُوا يَمْشُونَ » متفقٌ عَلَيْهِ.

12- از ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر رضی الله عنهم روایت است که فرمود:

از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: قبل از شما سه تن بودند، که به سفر رفتند و برای سپری کردن شب وارد غاری شدند، ناگهان صخره بزرگی از کوه سرازیر گردیده و آستانه غار بسته شد، سپس آنان گفتند، هیچ چیزی شما را از این صخره نجات نخواهد داد، مگر اینکه از خدا بخواهید که به برکت اعمال نیکتان، شما را نجات دهد.

مردی از میان شان گفت: بار خدایا من پدر و مادری داشتم که پیرو فرتوت بودند و قبل از ایشان هیچیک از اعضای خانواده، و خدمتگاران را سیرآب نمی کردم، روزی در جستجوی درخت دور رفتم و زمانی بازگشتم که آن دو بخواب رفته بودند، می حصه شیر شان را دوشیدم، چون دیدم که آنها به خواب رفته اند، رواندانستم که آنها را از خواب بیدار کنم و یا یکی از اعضای خانواده و خدمتگزارانم را شیر بنوشانم، من همچنان صبر کردم که آنها بیدار شوند، و قدر هم در دستم بود تا لحظه ای که صبح دمید، در حالیکه کودکانم در پیش پایم از گرسنگی جزع و فزع می کردند. پس آنها از خواب بیدار شده و حصه شیر خود را نوشیدند. خدایا اگر این کار را برایت کردم ما را از این مشکل (مشکل صخره) نجات ده.

پس صخره کمی دور شد به شکلی که از آن برآمده نمی توانستند.

دیگری گفت: خدایا، دختر عمومی داشتم که محبوبترین مردم در نزدم بود، و در روایتی آمده که: من با بالاترین درجه که مردان زنان را دوست می دارند او را دوست می داشتم، و خواستم با وی هم بستر شوم، ولی او امتناع ورزید، تا اینکه سالی فرا رسید که قحطی بود،

وی خود نزدم آمد، من به وی یکصد و بیست دینار دادم که خود را در اختیارم بگذارد، و او این کار را کرد، چون بر وی تسلط یافتم، در روایتی آمده که چون در میان دو پایش نشستم، گفت: از خدا بترس و این مهر را (کنایه از پردهء بکارت است) جز به حقش دور منما، من در حالیکه او را از همه بیشتر دوست می داشتم از وی روی برگرداندم و از طلایی که به وی داده بودم هم گذشتم، خدایا اگر این کار را برایت کردم ما را از این مشکل نجات ده.

صخره قدری آنسوٽر رفت، ولی آنها هنوز نمی توانستند بیرون بیایند.

سومی گفت: خدایا، من عده یی را اجیر کردم و مزدشان را هم دادم، غیر از یک مرد که دستمزدش را گذاشت و رفت. من مزدش را به تجارت انداختم، که از آن سود زیادی عاید شد، و مال فراوانی بدست آمد، وی پس از مدتی نزدم آمده گفت: ای بندۀ خدا مزدم را بده، من گفتم: همه شترها، گاوها، گوسفندها و غلام هایی را که می بینی از مزد تواست. گفت: ای بندۀ خدا مرا مورد تمسخر قرار مده. گفتم: من تو را مسخره نمی کنم، آنگاه وی همه را گرفته و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت، خدایا اگر این کار را برای تو نموده ام ما را از این مشکل نجات ده. آنگاه صخره از دم غار به کنار رفت و آنها از غار بیرون آمده و به راه افتادند.

ش: در حدیث جواز دعا در وقت سختی و توسل به عمل صالح و فضیلت خدمت و احسان به والدین و برتری دادن آنان بر زن و فرزند و فضیلت عفت و مخالفت با نفس و فضیلت جوانمردی در معامله و ادائی امانت و اثبات کرامات اولیای خدا استفاده می شود. (مترجم)

## 2- باب توبه و بازگشت به خدای تعالی جلت عظمته

قال العلماء: التَّوْبَةُ وَاجِبَةٌ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، فَإِنْ كَانَتِ الْمَعْصِيَةُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى لَا تَتَعَلَّقُ بِحَقِّ آدَمِيٍّ فَلَهَا ثَلَاثَةُ شُرُوطٍ:

علماء می گویندکه: توبه از هر معصیت واجب است. اما اگر معصیت در بین بنده و خدا باشد و به حقوق آدمی ارتباط نداشته باشد سه شرط دارد.  
احدُها: أَنْ يُقْلَعَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ .

1- اینکه خود را از معصیت و گناه بازدارد.  
والثَّانِي: أَنْ يَنْدَمَ عَلَى فَعْلِهَا.

2- اینکه از انجام دادن آن پیشیمان شود.  
والثَّالِثُ: أَنْ يَغْرِمَ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا. فَإِنْ فُقدَ أَحَدُ الْثَّلَاثَةِ لَمْ تَصِحْ تَوْبَتُهُ.

وإِنْ كَانَتِ الْمَعْصِيَةُ تَتَعَلَّقُ بِآدَمِيٍّ فَشُرُوطُهَا أَرْبَعَةٌ : هَذِهِ الْثَّلَاثَةُ ، وَأَنْ يَبْرَا مِنْ حَقِّ صَاحِبِهَا، فَإِنْ كَانَتْ مَالًا أَوْ نَحْوَهُ رَدَهُ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ حَدَّ قَذْفٍ وَنَحْوُهُ مَكَنَّهُ مِنْهُ أَوْ طَلَبَ عَفْوَهُ، وَإِنْ كَانَتْ غَيْبَةً اسْتَحْلَمَهُ مِنْهَا. وَيَجِبُ أَنْ يَتُوبَ مِنْ جَمِيعِ الدُّنُوبِ، فَإِنْ تَابَ مِنْ بَعْضِهَا صَحَّتْ تَوْبَتُهُ عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَبِقِيَّ عَلَيْهِ الْبَاقِي. وَقَدْ تَظَاهَرَتْ دَلَائِلُ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ ، وَإِجْمَاعِ الْأُمَّةِ عَلَى وُجُوبِ التَّوْبَةِ .

3- اینکه تصمیم گیرد که دوباره آن را انجام ندهد.

اگر یکی از شروط موجود نشود، توبه اش مورد قبول نمی افتد، اگر معصیت به حقوق انسانها تعلق داشته باشد چهار شرط دارد، علاوه بر این شروطی که ذکر شد، اینکه از صاحب حق برایت بگیرد. اگر این حق مال و امثال آن باشد به وی بازگرداند. اگر حد قذف و امثال آن باشد وی را قدرت جبران دهد، و یا از او طلب عفو کند. اگر غیبت باشد بخشش طلبد. لازم است که از همه گناهان توبه کند.

اگر جنایجه از یکی از گناهان توبه نمود، توبه اش در نزد اهل حق از همان گناه درست است و بقیه بر ذمہ اش می ماند.

دلایل زیادی در کتاب و سنت و اجماع امت مبنی بر وجوب توبه وجود دارد، از آن جمله:

قال الله تعالى: { وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيْهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ } النور: ٣١

و قال تعالى: { وَأَنَّ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ } هود: ٣

قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا } التحرير: ٨

خداؤند می فرماید: (و ای مؤمنان همه بدرگاه خدا توبه کنید باشد  
که رستگار شود) نور 31

وهم می فرماید: (آمرزش طلبید از پروردگار خود و سپس  
بسویش باز گردید) هود 3

و هم میفرماید: ( ای مسلمانان رجوع کنید بسوی خدا بازگشتی  
پاک و ناب ) تحریر 8

13- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، فِي الْيَوْمِ، أَكْثَرُ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً » رواه البخاري.

13- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: سوگند به  
خدا، که هر روز بیش از هفتاد بار از خدا آمرزش طلبیده و به درگاه او  
توبه می کنم.

ش: در این حدیث مبارک امت محمدی صلی الله علیه وسلم به  
توبه و استغفار ترغیب شده اند، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم با  
اینکه معصوم و از بهترین خلائق بوده اند با اینحال روزانه هفتاد  
مرتبه استغفار و توبه می نمودند. چنانچه این استغفار در واقع از گناه  
نبوده بلکه اعتقاد راسخ آنحضرت است که خود را در عبودیت در برابر  
خداؤند متعال قاصر می داند، و هم این استغفار از آن است که ایشان  
لحظاتی را بواسطه اشغال به امور خویش از ذکر مدام شان می  
مانده اند.

14- وَعَنِ الْأَعْرَبِ بْنِ يَسَارِ الْمُزْنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ مَائِةً مَرَّةً » رواه مسلم.

14- از اغر بن یسار مزنی رضی الله عنہ روایت است که گفت:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم از خدا آمرزش طلبیده، و به درگاه او توبه کنید، زیرا من در هر روز صد بار توبه می کنم.

15- وعن أبي حمزة أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ الْأَنْصَارِيِّ خَادِمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُ أَفْرَحُ بِتُوبَةِ عَبْدٍ مِّنْ أَحَدِكُمْ سَقَطَ عَلَى بَعِيرِهِ وَقَدْ أَضَلَّهُ فِي أَرْضِ فَلَلَّا مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

وفي رواية لمسلم: « اللَّهُ أَشَدُّ فَرَحاً بِتُوبَةِ عَبْدٍ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضِ فَلَلَّا ، فَانْفَلَّتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَاعُمٌ وَشَرَابٌ فَأَيْسَ مِنْهَا ، فَأَتَى شَجَرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا ، وَقَدْ أَيْسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ هُوَ بِهَا قَائِمٌ عَنْهُ ، فَأَخْذَ بِخَطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ ، أَخْطُأُ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ » .

15- از ابوحمزه انس بن مالک رضی الله عنہ روایت است که گفت:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: به تحقیق که خداوند شادر می شود به توبهء بندء خود، از یکی از شما که شتر گم شده اش را در بیابان بیابد.

در روایت دیگر آمده: همانا خداوند شادر می شود به توبهء بندء اش هنگامی که به درگاه او توبه می کند، از یکی از شما که در بیابان بر شترش سوار بوده، ناگهان شترش از نزدش فرار کرده، در حالیکه طعام و آبش بر بالای شتر باشد و چون از رسیدن به شترش مایوس و نا امید شده آمده و در سایهء درختی غلطیده است. در این هنگام ناگهان متوجه می شود که شترش در کنارش ایستاده است، و او زمامش را بدست می گیرد و از نهایت شادمانی میگوید: خدایا تو بندء منی و من خدای تو ام! و از نهایت شادمانی "الفاظ را اشتباه تلفظ می کند"

ش: از این حدیث استفاده می شود چنین سخنی را که انسان در چنین حالات می گوید عفو است و این ضرب المثل برای بهتر فهماندن مطلب و هدایت است بر اینکه انسان همواره نفس خویش را محاسبه نماید.

16- وَعَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسِ الْأَشْعَرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» رواه مسلم.

16- از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند ید (دست) خویش را به شب می گستراند تا توبهء کسی را که در روزگن‌اه نموده قبول نماید و ید خویش را به روز می گستراند تا توبهء گنهکار شب را بپذیرد، تا آفتاب از مغرب طلوع کند.

ش: این حدیث بعنوان مثلی آمده که قبول توبه و استمرار لطف و رحمت خدا از آن متجلی می شود، و آن تنزل است از مقتضای غنی قوی قاهر، به مقتضای لطیف رؤوف آمرزنده.

17- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ» رواه مسلم.

17- از ابی هریره رضی الله عنہ روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آن کس که پیش از طلوع نمودن آفتاب از مغرب توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد.

18- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْبَلُ تُوبَةَ الْعَبْدِ مَالَمْ يُغَرِّغِرْ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

18- از ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل توبهء بنده را می پذیرد تا لحظه ای که روح به حلقومش نرسد.

ش: ابن عباس رضی الله عنهم این سخن را چنین تفسیر کرده است که: هنگامیکه آن شخص فرشتهء مرگ را می بیند، اما عالم دیگری گفته که مقصود تیقن به مرگ است. چون دیدار و مشاهدهء فرشتهء مرگ نبوده و لزومی ندارد خداوند می فرماید: {وَلَيَسْتَ الْتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدُهُمُ الْمَوْتَ قَالَ إِنِّي تُبْثُتُ الآن} النساء 18

19- وَعَنْ زَرِّ بْنِ حُبْيَاشَ قَالَ: أَتَيْتُ صَفْوَانَ بْنَ عَسَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَسْأَلَهُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخَفْيَنِ فَقَالَ: مَا جَاءَكَ يَا زَرَ؟ فَقُلْتُ: ابْتِغَاءُ الْعِلْمِ، فَقَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَضَعُ أَجْنَاحَتِهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضَاءً بِمَا يَطْلُبُ، فَقُلْتُ: إِنَّهُ قَدْ حَانَ فِي صَدْرِي الْمَسْحُ عَلَى الْخَفْيَنِ بَعْدَ الغَائِطِ وَالْبُولِ، وَكُنْتَ أَمْرَءًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَئْتُ أَسْأَلُكَ: هَلْ سَمِعْتَهُ يُذْكُرُ فِي ذَلِكَ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ كَانَ يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَا سَفَرْاً أَوْ مُسَافِرِينَ أَنْ لَا نَزِعَ خَفَافِنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلِيَأْلِيهِنَّ إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ ، لَكِنْ مِنْ غَائِطٍ وَبُولٍ وَنُومٍ. فَقُلْتُ: هَلْ سَمِعْتَهُ يُذْكُرُ فِي الْهَوَى شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَبَيْنَا نَحْنُ عَنْهُ إِذْ نَادَاهُ أَعْرَابِيٌّ بِصَوْتٍ لَهُ جَهُورِيٌّ: يَا مُحَمَّدَ، فَأَجَابَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَحْوًا مِنْ صَوْتِهِ: «هَاوْمٌ» فَقُلْتُ لَهُ: وَيْحَكَ أَعْضُضُ مِنْ صَوْتِكَ فَاتَّكَ عَنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ نَهَيْتُ عَنْ هَذَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَعْضُضُ: قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: الْمَرْءُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَلَمَّا يُلْحِقُ بِهِمْ؟ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَمَا زَالَ يُحَدِّثُنَا حَتَّى ذَكَرَ بَابًا مِنَ الْمَغْرِبِ مَسِيرَةً عَرْضَهُ أَوْ يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِي عَرْضَهِ أَرْبَعِينَ أَوْ سَبْعينَ عَامًا. قَالَ سُفْيَانُ أَحَدُ الرَّوَاةِ . قِيلَ الشَّامُ خَلْقَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمُ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَفْتُوحًا لِلتَّوْبَةِ لَا يُغْلِقُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْهُ » رواه الترمذی وغيره وقال: حديث حسن صحيح.

19- از زر بن حبیش رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
نzd صفوان ابن عسال رضی الله عنہ آدم در موضوع مسح بر  
روی کفش بپرسم وی گفت: ای زر چه چیزی ترا آورد?  
گفتم: به طلب علم آدم.  
گفت: فرشتگان بالهای خود را برای طالب علم می گستراند، از  
بسکه از درخواست و طلب وی راضی می باشند.  
گفتم: مسئله مسح بر کفش بعد از رفع ضرورت (بول و براز)  
بر دلم گذشت، در حالیکه یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم  
بودی و آدم بپرسم آیا در این مورد از آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
چیزی شنیده ای؟

گفت: بُلی. آنحضرت صلی الله علیه وسلم امر می نمودند که هرگاه در سفر باشیم برای سه شبانه روز کفشهای (موزه‌ها) مان را بیرون نیاوریم مگر اینکه جنب شویم، لیکن غائط و بول و خواب، و روی آنها را مسح کنیم.

گفتم: آیا از وی در مورد دوستی چیزی شنیده ای؟

گفت: بُلی. ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفر بودیم که ناگهان اعرابی با صدای بسیار بلند صدا زد، ای محمد، پیامبر صلی الله علیه وسلم با صدای بلند مثل او گفتند: بُلی. گفتم: وای بر تو، آهسته داد زن، آیا نمی دانی که تو در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار داری و از صدا بلند کردن منع شده ای؟ گفت: آهسته صدا نمی زنم.

اعرابی گفت: کسی قومی را دوست می دارد در حالیکه هنوز به آنها نپیوسته است؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: هر شخص روز قیامت با کسی دمخور و محشور می شود که او را دوست می دارد.

همین گونه صحبت نمود، تا از دروازه ای صحبت کرد که به سمت مغرب وجود دارد و گذشتن از پهناهی آن و در روایتی سواره پهناهی آن را در چهل یا هفتاد سال طی می کند.

سفیان یکی از روایت‌کنندگان حدیث می گوید: این دروازه به طرف شام قرار دارد، در روز آفرینش آسمان و زمین آن را نیز آفریده است تا لحظه ای که آفتاب از آن طلوع نماید.

**20- وعنْ أَبِي سَعِيدٍ سَعْدٌ بْنِ مَالِكَ بْنِ سِنَانَ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قُتِلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَسَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ فَذَلَّ عَلَى رَاهِبٍ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَهَلْ لَهُ مِنْ تُوبَةٍ؟ فَقَالَ: لَا فَقْتَلَهُ فَكَمَلَ بِهِ مِائَةً ثَمَّ سَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَذَلَّ عَلَى رَجُلٍ عَالَمٍ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةً نَفْسًا فَهَلْ لَهُ مِنْ تُوبَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَمَنْ يُحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التُّوبَةِ؟ انْطَلَقَ إِلَى أَرْضِ كَذَا وَكَذَا، فَإِنَّ بَهَا أَنَاسًا يَعْبُدُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَاعْبُدْهُمْ، وَلَا تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ فَإِنَّهَا أَرْضُ سُوءٍ، فَانْطَلَقَ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقُ أَتَاهُ الْمَوْتُ فَأَخْتَصَمْتُ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ. فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ: جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلاً بِقُلْبِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ، وَقَالَتْ مَلَائِكَةُ**

**العذاب: إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، فَأَتَاهُمْ مَلِكٌ فِي صُورَةٍ آدَمِيٍّ فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ أَيْ حَكْمًاٌ فَقَالُوا مَا بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ فَالِّي أَيَّتَهُمَا كَانَ أَذْنِي فَهُوَ لَهُ، فَقَاسُوا فَوْجَدُوهُ أَذْنِي إِلَى الْأَرْضِ التِّي أَرَادَ فَقَبَضَتُهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ « متفقٌ عليه.**

وفي روايةٍ في الصحيح: « فَكَانَ إِلَى الْقُرْبَةِ الصَّالِحَةِ أَقْرَبَ بِشَبْرٍ، فَجُعِلَ مِنْ أَهْلِهَا » وفي روايةٍ في الصحيح: « فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذِهِ أَنَّ تَبَاعِدِي، وَإِلَى هَذِهِ أَنْ تَقْرَبِي وَقَالَ: قِيسُوا مَا بَيْنَهُمَا، فَوَجَدُوهُ إِلَى هَذِهِ أَقْرَبَ بِشَبْرٍ فَغَفَرَ لَهُ » . وفي روايةٍ: « فَنَأَى بِصَدْرِهِ نَحْوَهَا » .

**20- از ابو سعید سعد بن مالک بن سنان الخدری رضی الله عنہ مروی است که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در زمانهای پیش از شما مردی بود که 99 نفر را کشته بود. از مردم پرسید که داناترین شان کیست؟ وی را به راهبی رهنمائی کردند، نزد راهب آمده اعتراف نمود که او 99 نفر را کشته، آیا توبه‌ء برای او وجود دارد؟ راهب گفت: نه! آن شخص راهب را هم کشت و صد نفر را تکمیل کرد. آنگاه از عالمترین مردم پرسید او را به عالمی راهنمائی کردند. نزد عالم آمده، اعتراف کرد که 100 نفر را کشته است، آیا راهی برای توبه اش وجود دارد؟

عالی گفت بلی. چه کسی می‌تواند که بین او و بین توبه مانع شود؟ برو به سرزمین فلان و فلان در آنجا مردمی هستند که خدا را می‌پرستند، تو هم با آن مردم عبادت کن و به سرزمین خویش میا، زیرا این سرزمین جای بدی است، آن مرد رفت و در نیمه راه مرگش فرا رسید. فرشتگان رحمت و عذاب بر سرش اختلاف کردند. ملائکه رحمت گفتند: این شخص توبه نموده و از دل بسوی خدا روی آورده است. و ملائکه عذاب گفتند که هرگز او کار خوبی انجام نداده. فرشته ای بصورت آدمی از راه در رسید، و او را حکم در میان خویش قرار دادند، وی گفت: هر دو زمین را اندازه بگیرید به هر کدام که نزدیکتر بود از آتش بحساب آورید، آنها هم هر دو زمین را اندازه گرفتند دیدند به سرزمین مطلوبش که قصد آن را داشته نزدیکترین است و ملائکه رحمت روحش را قبض کردند.

در روایتی در حدیث صحیح آمده: که وجیبی به ده نکوکاران نزدیکتر بود. از این رو از جمله مردم آن بحساب رفت.

در روایتی در صحیح آمده: خداوند به این سرزمین گفت که دور شو و بدیگری گفت که نزدیک شو و گفت بین آن را اندازه بگیرید. چون آنها اندازه گرفتند یک وجب به این قریه نزدیکتر بود، پس خداوند گناهانش را آمرزیده او را مورد رحمت خویش قرار داد.

در روایتی آمده که وی سینه خود را به طرف آن سرزمین گردانید.

ش: در این حدیث اشاره بر این رفته که برای انسان ضروری است تا از گناهی که کرده توبه نماید هرچند که کبیره باشد، و از رحمت الهی مأیوس نباشد. زیرا خداوند پذیرنده توبه و مهربان است، و هرچند گناهان زیاد و بزرگ باشد در مقابل پذیرش توبه از سوی باریتعالی کوچک شمرده می شود فرموده خداوندی است "ان ربک واسع المغفرة" و هم فضیلت علم بر عبادت توأم با جهل از آن دانسته می شود و اشاره است بر اینکه برای شخص توبه کننده لازم است از حالاتی که در هنگام معصیت بدان خوب گرفته دوری جوید.

21- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ بْنِ مَالِكٍ، وَكَانَ قَائِدَ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ بَنِيهِ حَيْنَ عَمِيَ، قَالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُحَدِّثُ بِحَدِيثِهِ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ. قَالَ كَعْبٌ: لَمْ أَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي غَزْوَةِ غَزَاهَا إِلَّا فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، غَيْرَ أَنِّي قَدْ تَخَلَّفْتُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ، وَلَمْ يُعَاتَبْ أَحَدٌ تَخَلَّفَ عَنْهُ، إِنَّمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُسْلِمُونَ يُرِيدُونَ عِيرَ قُرِيشَ حَتَّى جَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلَى غَيْرِ مِيعادٍ. وَلَقَدْ شَهَدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيَلَةَ الْعَقْبَةِ حِينَ تَوَاثَقْتَا عَلَى الإِسْلَامِ، وَمَا أَحِبُّ أَنْ لِي بِهَا مَشَهَدَ بَدْرٍ، وَإِنْ كَانَتْ بَدْرٌ أَذْكَرَ فِي النَّاسِ مِنْهَا وَكَانَ مِنْ خَبْرِي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَنِّي لَمْ أَكُنْ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْهُ فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ ، وَاللَّهُ مَا جَمَعْتُ قَبْلَهَا رَاحَلَتِينَ قَطُّ حَتَّى جَمَعْتُهُمَا فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ ، وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرِيدُ غَزْوَةً إِلَّا وَرِيَ بِغَيْرِهَا حَتَّى كَانَتْ تِلْكَ الْغَزْوَةُ ، فَغَزَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَرَّ شَدِيدٍ، وَاسْتَقَبَلَ سَفَرًا بَعِيدًا وَمَفَازًاً. وَاسْتَقَبَلَ عَدَدًا

كثيراً، فَجَلَّ لِلْمُسْلِمِينَ أَمْرَهُمْ لِيَتَاهُوَا أَهْبَةَ غَزْوَهُمْ فَأَخْبَرُهُمْ بِوْجُوهِهِمُ الَّذِي يُرِيدُ، وَالْمُسْلِمُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ كَثِيرٌ وَلَا يَجْمِعُهُمْ كِتَابٌ حَافِظٌ » يُرِيدُ بِذَلِكَ الْدِيَوَانَ « قَالَ كَعْبٌ: فَقُلَّ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَغَيَّبَ إِلَّا ظَنَّ أَنَّ ذَلِكَ سَيَخْفِي بِهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ وَحْيٌ مِنَ اللَّهِ، وَغَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَلَكَ الْغَزْوَةَ حِينَ طَابَتِ الشَّمَارُ وَالظِّلَالُ، فَأَنَا إِلَيْهَا أَصْعَرُ، فَتَجَهَّزُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَطَفِقَتِ أَغْدُو لِكِنْ أَتَجَهَّزُ مَعَهُ فَأَرْجِعُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا، وَأَقُولُ فِي نَفْسِي: أَنَا قَادِرٌ عَلَى ذَلِكَ إِذَا أَرَدْتُ، فَلَمْ يَزِلْ يَتَمَادِي بِي حَتَّى اسْتَمَرَ بِالنَّاسِ الْجَدِّ، فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَادِيًّا وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَلَمْ أَقْضِ مِنْ جَهَازِي شَيْئًا، ثُمَّ غَدَوْتُ فَرَجَعْتُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا، فَلَمْ يَزِلْ يَتَمَادِي بِي حَتَّى أَسْرَعُوا وَتَفَارَطُ الْغَزوُ، فَهَمِمْتُ أَنْ أَرْتَحِلْ فَأَدْرِكُهُمْ، فَيَا لِيَتِنِي فَعَلْتُ، ثُمَّ لَمْ يُقَدِّرْ ذَلِكَ لِي، فَطَفِقَتِ إِذَا خَرَجْتُ فِي النَّاسِ بَعْدَ خُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحْرِنُنِي أَنِّي لَا أَرَى لِي أُسْوَةً ، إِلَّا رَجُلًا مَغْمُوصًا عَلَيْهِ فِي النَّفَاقِ، أَوْ رَجُلًا مِمَّنْ عَذَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْضُّعَفَاءِ، وَلَمْ يَذْكُرْنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى بَلَغَ تَبُوكَ، فَقَالَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بِتَبُوكِ: مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكَ؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَبَّسَهُ بُرْدَاهُ، وَالنَّظَرُ فِي عَطْفِيَّهِ. فَقَالَ لَهُ مُعاَذُ بْنُ جَبَلَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. بَئْسَ مَا قُلْتَ، وَاللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَبَيْنَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ رَأَى رَجُلًا مُبِيِّضًا يَزُولُ بِهِ السَّرَابُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كُنْ أَبَا خَيْثَمَةَ، فَإِذَا هُوَ أَبُو خَيْثَمَةَ الْأَنْصَارِيُّ وَهُوَ الَّذِي تَصَدَّقَ بِصَاعِ التَّمْرِ حِينَ لَمَرَهُ الْمَنَافِقُونَ قَالَ كَعْبٌ: فَلَمَا بَلَغْنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ تَوَجَّهَ قَافِلًا مِنْ تَبُوكَ حَضَرَنِي بَشِّيَ، فَطَفِقَتِ أَتَذَكَّرُ الْكَذْبَ وَأَقُولُ: بَمْ أَخْرُجُ مِنْ سَخْطِهِ غَدًا وَأَسْتَعِنُ عَلَى ذَلِكَ بِكُلِّ ذِي رَأْيٍ مِنْ أَهْلِي، فَلَمَّا قِيلَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أَظِلَّ قَادِمًا زَارَ عَنِ الْبَاطِلِ حَتَّى عَرَفْتُ أَنِّي لَمْ أَنْجِ مِنْهُ بَشِّيٍّ أَبَدًا فَأَجْمَعْتُ صِدْقَةً، وَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَادِمًا، وَكَانَ إِذَا قَدَمَ مِنْ سَفَرِ بَدَا بِالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ لِلنَّاسِ، فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ جَاءَهُ الْمُخْلُفُونَ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْهِ وَيَحْلِفُونَ لَهُ، وَكَانُوا بَضِعَا وَثَمَانِينَ رَجُلًا فَقَبْلَ مَنْهُمْ عَلَانِيَّتُهُمْ وَاسْتَغْفَرُ لَهُمْ وَوَكِلَ سَرَائِرَهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى . حَتَّى جَئْتُ، فَلَمَّا سَلَمْتُ تَبَسَّمَ الْمُغْضِبُ ثُمَّ قَالَ: تَعَالَ، فَجَئْتُ أَمْشِي حَتَّى جَلَسْتُ بَيْنَ يَدِيهِ، فَقَالَ لِي: مَا خَلَقَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ قَدْ ابْتَعَتَ ظَهَرَكَ، قَالَ قُلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي وَاللَّهِ لَوْ جَلَسْتُ عَنْدَ غَيْرِكَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا لَرَأَيْتُ أَنِّي سَأَخْرُجُ مِنْ سَخْطِهِ بُعْدُرَ، لَقْدْ أُعْطِيْتُ جَدَلاً، وَلَكِنِي وَاللَّهِ

لقد عَلِمْتُ لَئِنْ حَدَّثَنَا الْيَوْمَ حَدِيثٌ تَرْضِي بِهِ عَنِّي لَيُوشَكَنَ اللَّهُ يُسْخِطُكَ عَلَيَّ، وَإِنْ حَدَّثَنَا حَدِيثٌ صَدِيقٌ تَجِدُ عَلَيَّ فِيهِ إِنِّي لَأَرْجُو فِيهِ عَقْبَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَاللَّهُ مَا كَانَ لِي مِنْ عُذْرٍ، وَاللَّهُ مَا كُنْتُ قَطُّ أَفْوَى وَلَا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْكَ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَّا هَذَا فَقَدْ صَدَقَ، فَقُمْ حَتَّى يَقْضِي اللَّهُ فِيكَ» وَسَارَ رِجَالٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ فَاتَّبَعُونَهُ، فَقَالُوا لِي: وَاللَّهِ مَا عَلِمْنَاكَ أَذْنَبْتَ ذَنْبًا قَبْلَ هَذَا، لَقَدْ عَجَزْتَ فِي أَنْ لَا تَكُونَ اعْتَدْرَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا اعْتَدَرَ إِلَيْهِ الْمُخَلَّفُونَ فَقَدْ كَانَ كَافِيَكَ ذَنْبَكَ اسْتِغْفارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَكَ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا زَالَوَا يُؤْنِبُونِي حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَكَذِّبُ نَفْسِي، ثُمَّ قَلْتُ لَهُمْ: هَلْ لَقِيَ هَذَا مَعِي مِنْ أَحَد؟ قَالُوا: نَعَمْ لَقِيْهُ مَعَكَ رَجُلًا مِثْلَ مَا قُلْتَ، وَقِيلَ لَهُمَا مِثْلُ مَا قِيلَ لَكَ، قَالَ قُلْتَ: مَنْ هُمَا؟ قَالُوا: مُرَارَةُ بْنُ الرَّبِيعِ الْعَمْرِيُّ ، وَهَلَالُ ابْنِ أُمِّيَّةِ الْوَاقِفِيِّ ؟ قَالَ: فَذَكَرُوا لِي رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ قَدْ شَهَدَا بِذِرَا فِيهِمَا أُسْوَةً . قَالَ: فَمَضَيْتَ حِينَ ذَكَرُوهُمَا لِي.

وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كَلَامِنَا أَيْهَا الْمُلَائِكَةِ مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ، قَالَ: فَاجْتَبَنَا النَّاسُ أَوْ قَالَ: تَغْيِيرُوا لَنَا حَتَّى تَنَكَّرَتْ لِي فِي نَفْسِي الْأَرْضُ، فَمَا هِيَ بِالْأَرْضِ التِي أَعْرَفُ، فَلَبِثْتُ عَلَى ذَلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً . فَأَمَّا صَاحِبَايَ فَاسْتَكَانَا وَقَعَدَا فِي بُيُوتِهِمَا يَبْكِيَانِ وَأَمَّا أَنَا فَكُنْتُ أَشَبَّ الْقَوْمَ وَأَجْلَدُهُمْ، فَكُنْتُ أَخْرُجُ فَأَشْهُدُ الصَّلَاةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَطْوُفُ فِي الْأَسْوَاقِ وَلَا يُكَلِّمُنِي أَحَدٌ، وَأَتَيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَسْلَمَ عَلَيْهِ، وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: هَلْ حَرَّكَ شَفَقَتِي بِرَدِّ السَّلَامِ أَمْ لَا؟ ثُمَّ أَصْلَيْ قَرِيبًا مِنْهُ وَأَسَارَقُهُ النَّظَرَ، فَإِذَا أَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي نَظَرَ إِلَيَّ، وَإِذَا التَّفَتَ نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّي، حَتَّى إِذَا طَالَ ذَلِكَ عَلَيَّ مِنْ جَفْوَةِ الْمُسْلِمِينَ مُشَيْتَ حَتَّى تَسْوَرْتُ جِدارَ حَائِطِ أَبِي قَتَادَةَ وَهُوَ ابْنُ عَمِّي وَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ فَوَاللَّهِ مَا رَدَ عَلَيَّ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا قَتَادَةَ أَشْدُكَ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُنِي أَحَبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَسَكَتَ، فَعُدْتُ فَنَاشَدْتُهُ فَسَكَتَ، فَعُدْتُ فَنَاشَدْتُهُ فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ . فَفَاضَتْ عَيْنَايِ، وَتَوَلَّتْ حَتَّى تَسْوَرْتُ الْجِدَارَ

فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ إِذَا نَبَطَيْ مِنْ نَبِطِ أَهْلِ الشَّامِ مِمَّنْ قَدِمَ بِالطَّعَامِ يَبْيَعُهُ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ: مَنْ يَدْلِ عَلَى كَعْبِ بْنِ مَالِكَ؟ فَطَفَقَ النَّاسُ يَشِيرُونَ لَهُ إِلَى حَتَّى جَاءَنِي فَدَفَعَ إِلَيَّ كِتَابًا مِنْ مَلِكِ غَسَانَ، وَكُنْتُ كَاتِبًا. فَقَرَأَتِهُ فَإِذَا فِيهِ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَقَنَا أَنْ صَاحِبَكَ قَدْ جَفَاكَ، وَلَمْ

يُجْعَلُكَ اللَّهُ بَدَارٌ هَوَانٌ وَلَا مَضِيَّةٌ ، فَالْحَقُّ بِنَا نُواسِكَ، فَقُلْتَ حِينَ قرأتُهَا:  
وَهَذِهِ أَيْضًا مِنَ الْبَلَاءِ فَتَيَمَّمْتُ بِهَا التَّنُورَ فَسَجَرْتُهَا.

حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُونَ مِنَ الْخَمْسِينَ وَاسْتَبَثَ الْوَحْيُ إِذَا رَسُولٌ  
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْتِينِي، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزِلَ امْرَاتِكَ، فَقُلْتُ: أَطْلَقْتَهَا، أَمْ مَاذَا أَفْعُلُ؟ قَالَ: لَا  
بَلْ اعْتَزِلَهَا فَلَا تَقْرَبَنِي، وَأَرْسَلَ إِلَيَّ صَاحِبِي بِمِثْلِ ذَلِكَ، فَقُلْتُ لِامْرَأَتِي:  
الْحَقِّي بِأَهْلِكَ فَكُونِي عِنْدَهُمْ حَتَّى يَقْضِي اللَّهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ، فَجَاءَتْ امْرَأَةٌ  
هِلَالٌ بْنُ أُمَيَّةَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ  
هِلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ شَيْخٌ ضَائِعٌ لَيْسَ لَهُ خَادِمٌ، فَهَلْ تَكْرُهُ أَنْ أَخْدُمْهُ؟ قَالَ: لَا،  
وَلَكِنْ لَا يَقْرَبَنِي. فَقَالَتْ: إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا بِهِ مِنْ حَرْكَةٍ إِلَى شَيْءٍ، وَوَاللَّهِ مَا  
زَالَ يَبْكِي مُنْذُ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ إِلَى يَوْمِهِ هَذَا. فَقَالَ لِي بَعْضُ أَهْلِي:  
لَوْ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي امْرَأَتِكَ، فَقَدْ أَذْنَ لِامْرَأَةٍ  
هِلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ أَنْ تَخْدُمَهُ؟ فَقُلْتُ: لَا أَسْتَأْذِنُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ، وَمَا يُدْرِيَنِي مَاذَا يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اسْتَأْذَنْتُهُ  
فِيهَا وَأَنَا رَجُلٌ شَابٌ فَلَبِثْتُ بِذَلِكَ عَشْرَ لِيَالٍ، فَكَمْلَنَا خَمْسُونَ لَيْلَةً مِنْ  
حِينَ نُهِيَ عَنْ كَلَامِنَا.

ثُمَّ صَلَّيْتُ صَلَاةَ الْفَجْرِ صَبَاحَ خَمْسِينَ لَيْلَةً عَلَى ظَهْرِ بَيْتِي مِنْ  
بُيُوتِنَا، فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَا، قَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ  
نَفْسِي وَضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحِبَتْ، سَمِعْتُ صَوْتَ صَارِخٍ أَوْ فِي عَلَى  
سَلْعٍ يَقُولُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ أَبْشِرْ، فَخَرَرْتُ سَاجِداً، وَعَرَفْتُ  
أَنَّهُ قَدْ جَاءَ فَرَّجَ فَادَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّاسَ بِتُوبَةِ اللَّهِ  
عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْنَا حِينَ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ فَذَهَبَ النَّاسُ يُبَشِّرُونَا، فَذَهَبَ قِبْلَيِ  
صَاحِبِي مُبَشِّرُونَ، وَرَكضَ رَجُلٌ إِلَيَّ فَرَسَا وَسَعَى سَاعَ مِنْ أَسْلَمَ قِبْلِي  
وَأَوْفَى عَلَى الْجَبَلِ، وَكَانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَسِ، فَلَمَّا جَاءَنِي الَّذِي  
سَمِعْتُ صَوْتَهُ يُبَشِّرُنِي نَزَغْتُ لَهُ ثُوبَيِّ فَكَسَوْتُهُمَا إِيَاهُ بِبِشَارَتِهِ وَاللَّهُ مَا  
أَمْلَكَ عَيْرَهُمَا يَوْمَئِذٍ، وَاسْتَعْرَتْ ثُوبَيْنِ فَلَبِسْتُهُمَا وَأَنْطَلَقْتُ أَتَأَمَّ رَسُولُ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَلَاقَنِي النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يُهَنَّوْنِي بِالتُّوبَةِ  
وَيَقُولُونَ لِي: لِتَهْنِكَ تُوبَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ، حَتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجَدَ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ حَوْلَهُ النَّاسُ، فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ رَضِيَ  
اللهُ عَنْهُ يُهَرْوِلُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَّاَنِي، وَاللَّهُ مَا قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ  
غَيْرُهُ، فَكَانَ كَعْبٌ لَا يَئْسَاهَا لِطَلَحَةَ . قَالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: وَهُوَ يَبْرُقُ وَجْهَهُ مِنَ السُّرُورِ أَبْشِرْ بِخَيْرٍ يَوْمَ  
مَرَّ عَلَيْكَ، مُذْ وَلَدْتَكَ أُمَّكَ، فَقُلْتَ: أَمِنْ عِنْدَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ مِنْ عِنْدَ اللهِ؟

قال: لَا يَلِمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سُرَّ اسْتِنَارَ وَجْهُهُ حَتَّى كَانَ وَجْهَهُ قَطْعَةً قَمَرًا، وَكُنَّا نَعْرَفُ ذَلِكَ مِنْهُ، فَلَمَّا جَلَسْتُ بَيْنَ يَدِيهِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَخْلُعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَقُلْتُ إِنِّي أَمْسِكْ سَهْمِيُّ الَّذِي بِخَيْرٍ. وَقُلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِنَّمَا أَنْجَانَى بِالصَّدَقِ، وَإِنْ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ لَا أَحْدَثَ إِلَّا صِدْقًا مَا بَقِيَتْ، فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَبْلَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي صَدْقِ الْحَدِيثِ مُنْذُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلَاهَنِي اللَّهُ تَعَالَى، وَاللَّهُ مَا تَعْمَدْتَ كَذِبَةً مُنْذُ قُلْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى يَوْمِي هَذَا، وَإِنِّي لَا رَجُوْ أَنْ يَحْفَظْنِي اللَّهُ تَعَالَى فِيمَا بَقِيَ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: {لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ} حَتَّى يَلْغِ: {إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى الْثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحْبَتْ} حَتَّى يَلْغِ: {اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ} [التوبه: 117، 119].

قالَ كَعْبٌ: وَاللَّهِ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ إِذْ هَدَانِي اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ أَعْظَمَ فِي نَفْسِي مِنْ صَدْقِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ لَا أَكُونَ كَذَبْتُهُ، فَأَهْلَكَ كَمَا هَلَكَ الَّذِينَ كَذَبُوا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِلَّذِينَ كَذَبُوا حِينَ أَنْزَلَ الْوَحْيَ شَرَّ مَا قَالَ لِأَحَدٍ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمُ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رُجُسٌ وَمَا وَاهِمٌ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ}. يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتُرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تُرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ} [التوبه 95، 96].

قالَ كَعْبٌ: كَنَّا خَلَفَنَا أَيُّهَا الْثَّلَاثَةُ عَنْ أَمْرِ أُولَئِكَ الَّذِينَ قَبْلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ حَلَفُوا لَهُ، فَبَايِعُهُمْ وَاسْتَغْفَرُ لَهُمْ، وَأَرْجَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرَنَا حَتَّى قَضَى اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ بِذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {وَعَلَى الْثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا} .

وَلَيْسَ الَّذِي ذَكَرَ مِمَّا خَلَفَنَا تَخْلِيفُهُ وَإِنَّمَا هُوَ تَخْلِيفُهُ إِيَّاً وَإِرْجَاؤُهُ أَمْرَنَا عَمَّنْ حَلَفَ لَهُ وَاعْتَدَرَ إِلَيْهِ فَقَبْلَ مِنْهُ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رَوَايَةٍ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ فِي عَزْوَةٍ تَبُوكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ» .

وَفِي رَوَايَةٍ : « وَكَانَ لَا يَقْدُمُ مِنْ سَفَرٍ إِلَّا نَهَاراً فِي الضُّحَى . فَإِذَا قَدِمَ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ رُكُعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ فِيهِ » .

21- از ابی عبد الله بن کعب بن مالک رضی الله عنہ روایت است که گفت:

از پدرم رضی الله عنہ شنیدم که در بارهء بازماندن خویش از سفر با پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه تبوك صحبت می نمود. کعب گفت: در هیچ غزوه از پیامبر صلی الله علیه وسلم باز نماندم بجز غزوه تبوك و هم در غزوه بدر تخلف نمودم و هیچکس از کسانی که از آن غزوه بازمانند مورد عتاب قرار نگرفتند. چون پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانها برای به غنیمت گرفتن قافله قریش خارج شدند، خداوند بدون وعده و میعاد آنان را با دشمنان شان روبرو ساخت. و من با پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب عقبه لحظه ای که بر اسلام با هم عهد و پیمان بستیم حضور یافتم و دوست ندارم که در برابر آنها به بدر حضور یا بهم هرچند بدر بیش از آن در میان مردم ورد زبان است. داستان بازماندن از پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین بود که در هیچ فرصتی از آن وقت قویتر و توانمندتر نبودم. قبل از آن هرگز دو بارکش تهیه نکرده بودم که در این غزوه این کار را انجام دادم، و هر غزوه را که پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام می داد بنام دیگری، آن را پوشیده می داشت تا اینکه این غزوه فرا رسید و پیامبر صلی الله علیه وسلم این غزوه را در گرمی سختی انجام داده و از راهی خشک و طولانی و کم آب به استقبال سفری دور و دراز شتافتند، و با دشمنی زیاد روبرو گردیدند و قبل مسلمین را در جریان گذاشتند و مسیر سفرشان را معین کردند تا برای سفرشان آمادگی کامل داشته باشند.

تعداد مسلمانانی که در این سفر همکاب آنحضرت صلی الله علیه وسلم بودند از شماره بیرون بود. کعب گفت: عدهء کمی که خواستند از این غزوه غایب باشند تصور می کردند، که در میان این عدهء زیاد پنهان خواهند ماند تا مادامیکه از طرف خداوند در این مورد وحی نازل نشود. در زمانی پیامبر صلی الله علیه وسلم عازم این غزوه شدند که میوه ها و سایهء درختان بی نهایت نیکو می نمود، و من هم بدان سخت تمایل داشتم، پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمین خود را مجهز و آماده کارزار ساختند، من هم صبح برآمدم تا خویشتن را با پیامبر

صلی الله علیه وسلم مجہز نمایم، همینطور برمی گشتم و کاری را انجام نمی دادم. با خود می گفتم، من می توانم هر وقت که خواسته باشم این کار را انجام دهم، همینطور درنگ می کردم، امروز و فردا می کردم، تا اینکه مردم کارشان را به اتمام رساندند، پیامبر صلی الله علیه وسلم روانه گردیدند در حالیکه من ساز ویرگ خود را آماده نساخته بودم.

باز هم صبح برآمدم و بازگشتم در حالیکه کاری انجام نداده بودم، همینطور درنگ می کردم تا اینکه آنها بشتافتند، و برای جهاد و حضور در غزوه از من سبقت گرفتند، خواستم کوچ کنم و خود را به ایشان برسانم، کاش این کار را می کردم، ولی وای که این کار برایم مقدور نشد. و چون بعد از برآمدن پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان مردم ظاهر می شدم، احساس غم و اندوه برایم دست می داد. زیرا من برای خویش نمونه و الگویی را نمی دیدم جز کسی که در نفاق غوطه می زد و یا ضعفایی که خداوند آنها را معذور داشته بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا یاد نکرد تا اینکه به تبوک رسید، و در آنجا در میان گروه پرسیدند، که کعب بن مالک چه کرد؟ مردی از بنی سلمه گفت: یا رسول الله دو عبا و نظر به راست و چپش وی را از همراهی با شما بازداشت. معاذ بن جبل رضی الله عنہ برایش گفت: چیز زشتی گفتی، بخدا سوگند ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم جز خوبی چیزی دیگر در مورد وی سراغ نداریم. پیامبر صلی الله علیه وسلم سکوت نمودند، در این اثنا مرد سفیدپوشی از دور نمودار شد که پیوسته آب نما بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند ممکن است ابا خیثمه باشد همان بود که ابا خیثمه انصاری رضی الله عنہ رسید و او کسی بود که پیمانه خرمایی در راه خدا صدقه کرده بود، و منافقین در این مورد او را طعن زده بودند. کعب گفت: چون به من خبر رسید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از تبوک بازگشته، و به جانب مدینه تشریف می آورند نهایت غمگین گشته و به فکر دروغبافی شدم و با خود می گفتم: چگونه فردا از موآخذده رسول خدا صلی الله علیه وسلم خود را نجات دهم؟ و از دانایان خانواده ام یاری و مدد می جستم.

چون به من گفته شد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم عنقریب تشریف می آورند باطل از من دور شده و دانستم که به هیچ وجه از نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نجات نمی یابم، تصمیم گرفتم که به او راست بگویم. پیامبر صلی الله علیه وسلم تشریف آوردن، عادت مبارک

چنان بود که چون از سفری باز می گشت از مسجد آغاز نموده دو رکعت نماز می گزارد و سپس برای دیدار با مردم می نشست.

چون ایشان این کار را نمودند، بازماندگان و تخلف کنندگان که هشتاد و چند نفر بودند، خدمت شان حضور یافته معذرت خواسته و سوگند می خوردند. پیامبر صلی الله علیه وسلم ظاهر امر شان را قبول نموده با ایشان بیعت، و مبایعه بعمل آورده، و برای شان آمرزش طلب می کردند، و اسرار نهان شان را به خداوند متعال وا می گذاشتند. تا اینکه من آدم و چون سلام کردم آنحضرت صلی الله علیه وسلم خندهء خشم الودی نموده فرمودند: بیا، من هم آدم و در برابر شان نشستم، پرسیدند چه چیز سبب شد که تخلف نمائی؟ آیا سواری خویش را خریداری نکردی؟

**کفتم:** ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم من می دام که اگر در مقابل غیر شما از مردم روی زمین قرار می داشتم با فصاحتی که دارم می توانستم با عذر از قهرش نجات یابم، ولی بخدا اگر امروز برای شما دروغی بگویم تا از من راضی شوید زود است که خداوند شمارا بر من خشمگین سازد، و اگر برای شما سخن راست بگویم که شمارا بر من خشمگین سازد همانا امیدوارم که عاقبت نیک را از سوی خداوند دریابم. بخدا قسم عذری نداشتم، بخدا هرگز چنین قوی و توانمند نبودم، چنانچه این لحظه که از شما تخلف کردم، کعب گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

مرا اما این راست گفت، برخیز تا خداوند در بارهء تو حکم کند عدهء از مردان بنی سلمه برخاستند مرا دنبال کردند و گفتند: سوگند بخدا در گذشته ندیدیم که مرتکب گناهی شده باشی، تو عاجز شدی که مانند تخلف کنندگان عذری بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم بیاوری، فقط کافی بود که استغفار رسول الله صلی الله علیه وسلم سبب محظی شود، بخدا سوگند، سخت ملامتم کردند، و کار بجایی کشید که نزدیک بود بحضور رسول صلی الله علیه وسلم برگشته خود را دروغ گو سازم. سپس برای شان گفتم که آیا کسی دیگری هم مانند من راست گفته است؟ گفتند بلی دو نفر هم مانند تو راست گفته اند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم سخنی را که بتو گفت برای آنها نیز فرمود. گفتم آنان کیانند؟ گفتند: آن دو مرارة بن ربیع العمری و هلال ابن امیه واقفی اند. کعب گفت: برای من نام دو نفر صالحی را تذکر دادند که در بدر حضور

یافته بودند و می شد با آنها اقتداء کرد و آنها را اسوه قرار داد پس از آن روانه شدم و پیامبر صلی الله علیه وسلم مردم را از صحبت کردن با ما منع کردند و مردم هم از ما دوری اختیار نمودند، یا به عبارتی گفت که روش مردم هم در برابر ما تغییر یافت، و کار بجایی کشید که زمین در نظرم زشت جلوه می نمود، و زمین زمینی نبود که من قبلًا آنرا می شناختم، پنجاه شب بدین ترتیب گذشت، رفقایم تواضع نموده در خانه های خویش نشستند و در حالت گریه این مدت را بسر برند، ولی من از آنها جوانتر و چالاکتر بودم از خانه می برآمدم و در مسجد با مسلمانها نماز می خواندم و در بازارها گشت و گذار می کردم، در حالیکه کسی با من صحبت نمی کرد و خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم می رسیدم در فرصتی که بعد از نماز می نشستند بر ایشان سلام می کردم، و با خود می گفتم که آیا لبهای پیامبر صلی الله علیه وسلم بجواب سلام حرکت خواهد نمود یا خیر؟ سپس در نزدیک شان نماز خوانده و دزدیده باشان می نگریستم چون به نماز مشغول می شدم، بسویم نظر می کردند و چون من متوجه شان می شدم روی خود را می گردانیدند، وقتی ادامه این کار از طرف مسلمین سخت تمام شد و این مدت هم طولانی گردید، رفتم و از دیوار باغ ابوقتاده که پسر عمم و از دوست ترین مردم در نزدم بود، بالا شده و بر وی سلام کردم، بخدا قسم که جواب سلام را نداد. به او گفتم: ای ابوقتاده ترا بخدا سوگند آیا می دانی که من خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم را دوست می دارم؟ باز هم سکوت کرد، سخنم را تکرار کردم و سوگندش دادم، ولی باز هم سکوت نمود، باز سوگندش دادم، وی گفت که خدا و رسولش دانا تر است. اشک از چشمانم سرازیر شد بازگشتم و از دیوار گذشم در لحظاتی که در بازار شهر گشت می زدم دهقانی از دهقانهای شام را دیدم. از آنهاییکه مواد غذایی آورده در شهر می فرختند، می گفت که کی کعب بن مالک را برایم نشان می دهد؟ ناگاه مردم بسویم اشاره نموده مرا به او نشان دادند آن شخص نزدم آمده، نامه پادشاه غسان را برایم داد، چون من سواد داشتم نامه اش را خواندم که در آن نوشته بود:

اما بعد اطلاع یافتم که دوستت بر تو ستم روا داشته و خداوند ترا به سرزمین خواری و زیونی نگذاشته بما بپیوند تا با تو مواسات و همدردی کنیم، بعد از خواندن گفتم این کار هم از جمله ابتلاءات است نامه را در تنور انداختم و سوزانیدم تا اینکه چهل روز از پنجاه روز

گذشت، مدتی وحی نیامد، فرستاده رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزدم آمده و گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم بتو فرمان داده است تا از همسرت دوری اختیار کنی. گفتم: طلاقش دهم یا کار دگری کنم؟ او گفت: نه از او دوری کن و با او نزدیک مشو، و به دو رفیق نیز چنین دستور داده شد، به همسرم گفتم: به خانواده ات بپیوند و نزدشان باش، تا خداوند در این مورد حکمی نماید. سپس همسر هلال بن امیه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله هلال بن امیه مرد سالخورده ایست و خادمی هم ندارد، آیا مانعی ندارد تا خدمتش را انجام دهم؟ فرمودند: نه، ولی بتو نزدیک نشود. گفت: به خدا سوگند او اصلاً حرکت و تمایلی به چیزی ندارد، سوگند بخدا از لحظه ای که این کار شده تا حال می گرید، بعضی از فامیلهایم گفتند: چه می شد که تو هم در مورد زنت از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه می گرفتی؟ گفتم: در مورد وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازت نمی گیرم چون نمی دانم که پیامبر صلی الله علیه وسلم چه خواهد گفت، هرگاه از وی اجازت طلبم در حالیکه مرد جوانی ام!! بدین ترتیب ده شب دیگر صبر کردم تا که پنجاه شب از روزی که از صحبت با ما ممانعت شده بود گذشت. نماز صبح را در این روز در پشت یکی از بامها خواندم. نشسته بودم بر آن حالتی که خداوند از ما صحبت نمود، که وجودم بر من گران آمده و زمین با وسعتی که دارد بر من تنگی نمود. منادی را شنیدم که بر کوه سلع برآمده و با صدای بلند می گفت: مژده باد برایت ای کعب بن مالک! من در حال بسجده افتادم و دانستم که گشايش و روشنی ای حاصل شده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از نماز مردم را با خبر ساختند، که خداوند توبه ما را پذیرفته است، و مردم برای مژده دادن ما از مسجد خارج شدند، عده ای از بشارت دهنگان بطرف دو رفیق رفتند و مردی اسب سوار بسرعت بسویم روان شد (زبیر بن عوام رضی الله عنہ) ولی مردی از قبیله اسلام (حمزه بن عمر الاسلامی رضی الله عنہ) کوشید و در برابر بر کوه بالا شده و مرا مژده داد، صدای او از اسب تیزتر بود، چون این شخص مژده دهنده نزدم آمد در مقابل مژده اش هر دو لباس را کشیده وی را پوشاندم قسم بخدا در آن لحظه چیزی بجز از آن دو جامه نداشتم و دو جامه دیگر را بعارت گرفته پوشیدم، و به قصد دیدار پیامبر صلی الله علیه وسلم برآمدم، مردم گروه گروه از من استقبال کردند و به من بواسطه قبول توبه ام مبارکبادی داده می گفتند: گوارا باد

قبول توبه از سوی خداوند بر تو، تا به مسجد رسیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم، نشسته و مردم در گردآگرد شان قرار دارند، طلحه بن عبیدالله رضی الله عنہ بسرعت دویده با من مصافحه کرده و به من مبارک باد گفت، به خدا هیچیک از مهاجرین بجز او از جایش بلند نشد و کعب این کار طلحه رضی الله عنہ را فراموش نمی نمود. کعب می گوید: چون بر پیامبر صلی الله علیه وسلم سلام کردم در حالیکه چهره مبارک از شادی می درخشید فرمود: شادباش به بهترین روز از روزی که از مادر زاده شده ای، پس گفتم آیا حکم از نزد شما است یا رسول الله یا از سوی خداوند جل جلاله؟ فرمودند: حکم از سوی خدای عزوجل است و چون پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم شاد می شدند، چهره شان می درخشید گمان می کردی پاره ماهیست و همه ما از این امر آگاه بودیم، وقتی در برابر شان نشستم گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اینکه توبه ام کامل شود لازم می بینم که همه مالم را برای خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم صدقه دهم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: قسمتی را نگهدار برایت بهتر است. پس گفتم: حصه ام را که در خیر دارم نگهمیدارم و گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوند مرا بواسطه راست گفتن نجات داد و از جمله کمال توبه ام این است که تازنده ام جز راست نگویم، بخدا از لحظه ای که این سخن را به پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کردم هیچکس را ندیدم و نمی شناسم که خداوند بواسطه راست گفتن مثل من وی را مورد انعام و مرحمت خویش قرار داده باشد، و بخدا سوگند از لحظه ای که این سخن را به پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کردم تا امروز عمداً حتی یک دروغ هم نگفتم و از خداوند می خواهم که مرا در آینده هم حفظ فرماید. همان بود که خداوند نازل فرمود:

خداوند پیامبر و اصحابش از مهاجر و انصار را بخشید، همان کسانی که در موقع سختی از وی پیروی کردند (تاریخ به) همانا خداوند بر آنها رحیم و مهربان است، و نیز سه تن را که تخلف ورزیدند تا اینکه زمین با همه فراغی بر آنها تنگ شد، (تاریخ به) ای مؤمنان از خدا بترسید و قرین راستگویان باشید. توبه: 117 -

119

کعب گفت: هیچ نعمت از نعمتهایی که خداوند بعد از هدایتم به اسلام ارزانی فرمود در نظرم بالاتر از راست گفتن من به رسول الله

صلی الله علیه وسلم نیست، و اینکه به ایشان دروغ نگفتم تا مانند دروغگویان هلاک شوم، خداوند در هنگام نزول وحی بدترین گفتار را در مورد آنها گفته است، خداوند فرموده است:

چون بسوی آنها بازگردید قسم های مؤکد بخدا برای شما یاد کنند تا از تخلف آنها چشم پوشی کنید و از آنها اعراض کنید، پس اعراض کنید از ایشان که آنها مردمی پلید اند و جایگاه شان دوزخ است در مقابل آنچه کسب کرده اند، سوگند می خورند برای شما، تا از آنها راضی شوید، و اگر شما از آنها راضی شوید، همانا خداوند از گروه فاسق راضی نمی شود. توبه: 95، 96

کعب گفت که کار ما سه نفر از آن مردمی که پیامبر صلی الله علیه وسلم عذر شان را بعد از سوگند شان پذیرفت و با آنان بیعت نموده و بر ایشان آمرزش خواست جدا قرار داده شد. پیامبر صلی الله علیه وسلم موضوع ما را بتأخیر انداخت تا اینکه خداوند در این مورد حکم خویش را نازل فرمود.

خداوند (بر آن سه نفری که تخلف ورزیدند) مفهوم آنچه که گفته شده از اینکه ما تخلف نمودیم این نیست که ما از غزوه تخلف نموده باشیم، بلکه مفهومش اینست که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را یکسو گذاشت و کار ما را از کار کسانی که برایش عذر نموده سوگند خوردن پذیرفت، جدا قرار داد.

در روایتی آمده که: پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه تبوك روز پنجشنبه بیرون شدند و دوست داشتند که روز پنجشنبه بیرون شوند. و در روایت دیگر چنین آمده است: از سفرها جز در نیمه روز تشریف نمی آوردند و چون تشریف می آورند به مسجد شروع نموده در آن دو رکعت نماز گزارده و سپس در آن می نشستند.

ش: زهری اشتباه نموده مرارة بن ربیع هلالی و هلال بن امیه واقعی را از اهل بدر شمرده، در حالیکه چنانچه ابن قیم جوزی اشاره کرده هر دو از اهل بدر نبودند.

علماء از این حدیث احکام زیادی را استنباط کرده اند.

از جمله روا بودن سوگند خودن بدون اینکه این امر از شخص درخواست گردد، پوشاندن هدف هرگاه ضرورتی ایجاب نماید، افسوس خوردن بر امر خیری که وقتی سپری شده، و آرزو بردن آنچه بر آن

افسوس می خورد، رد کردن غیبت و ترک اهل بدعت، و مستحب بودن نماز گزاردن آنکه از سفر می آید و در آمدن او به مسجد در آغاز قدم، و حکم بر حسب ظاهر، و قبول معذرت ها، و فضیلت راستی، و برگزیدن محبت خدا و رسولش بر محبت نزدیکان، و مستحب بودن مردہ دادن در هنگام رفع مشکل و تجدید نعمت، و مصافحه با آنکه تازه وارد می شود و برخاستن برایش و مستحب بودن سجده شکر.

**22- وَعَنْ أَبِي نُجَيْدٍ بِضَمِ الْثُّوْنَ وَفَتْحِ الْجِيمِ عَمْرَانَ بْنَ الْحُصَيْنِ الْخَرَاعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ حُبْلَى مِنِ الزِّنَاءِ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدَّاً فَاقْمِهْ عَلَيَّ، فَدَعَاهَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَيْهَا فَقَالَ: أَحْسِنْ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعَتْ فَأَتَنِي فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَشَدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ، ثُمَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: تُصَلِّي عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ زَانَتْ، قَالَ: لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِّمَتْ بَيْنَ سِبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوْسَعْتُهُمْ وَهُنَّ وَجَدْتَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟،»**  
رواه مسلم.

**22- از ابونجید عمران بن حصین خزاعی رضی الله عنهم**  
**روایت است که:**

زنی از جهینه که از زنا حامله گشته بود، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم جرمی را مرتكب شدم حکم آن را بر من جاری کن. پیامبر صلی الله علیه وسلم ولی او را خواسته فرمود تا به او نیکی کند، و چون وی حملش را وضع نماید، او را به حضورشان بیاورد. آن شخص هم این کار را نمود پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور دادند تا لباسهایش را محکم بستند و باز امر نمودند که رجم شود و سپس بر وی نماز گزارند.

حضرت عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بر زنی که زنا کرد نماز می گزاری؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا این زن توبه ای کرده که اگر میان هفتاد نفر از مردم مدینه قسمت کرده شود برای همه گنجایش دارد. آیا بهتر از این یافته ای که جانش را در راه خدا فدا کرد؟

ش: این حدیث دال بر این می باشد که رجم به امر و در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت پذیرفت بدون اینکه آنحضرت صلی

الله عليه وسلم شخصاً بدان تعريض نمایند. امام شافعی و موافقین وی بر این استدلال اند که در وقت رجم حضور امام ضروری نبوده و شهودی که شهادت داده اند هم ضرور نیست که حتماً در رجم حاضر باشند.

اما امام ابو حنیفه و امام احمد بر این عقیده اند که امام خودش حاضر می شود و به رجم ابتداء می نماید. البته هرگاه محاکومیت به اقرار خود شخص ثابت گردد.

در نسائی آمده که شخص پیامبر صلی الله عليه وسلم در رجم (غامدیه) حاضر شده و به رجم شروع نمودند، و لذا حضور شهود نیز لازم بوده بر اینکه باید آنان شروع و ابتداء بر رجم کنند.

و از این حدیث نیز ثابت می گردد که بر کسی که رجم می گردد، باید امام با اشخاص فاضل و عالم نماز گزارند به گونه ای که بر دیگر مردم نماز گزاده می شود. (متترجم).

**23- وَعَنْ أَبْنَى عَبَّاسٍ وَأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ أَنَّ لَابْنِ آدَمَ وَادِيَاً مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادِيَانَ، وَلَنْ يَمْلأْ فَاهُ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.**

از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: هرگاه فرزند آدم وادی از طلا داشه باشد دوست می دارد که دو وادی داشته باشد، و دهان فرزند آدم را جز خاک چیز دیگری هرگز پر نمی تواند کرد. و خداوند می پذیرد توبه هر کس را که بخواهد.

**24- وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَضْحِكُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَيْ رَجُلُينَ يُقْتَلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرُ يُدْخَلُنَ الْجَنَّةَ ، يُقَاتِلُ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُ، ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْقَاتِلِ فَيُسْلِمُ فَيُسْتَشَهِدُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.**

از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: خداوند می خندد بحال دو مردی که یکی دیگری را می کشد و هردو به بهشت داخل می گردند،

یکی شان در راه خدا جهاد می کند و شهید می شود و خدا توبه‌ء قاتل را می پذیرد که او هم مسلمان می شود و در راه خدا شهید می گردد.

### 3- باب صبر

قال الله تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا} آل عمران:

٢٠٠

قال تعالى: {وَلَنَبْلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّر الصَّابِرِينَ} البقرة: ١٥٥

قال تعالى: {إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ} الزمر: ١٠

قال تعالى: {وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ} الشورى:

٤٣

قال تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّابِرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ} البقرة: ١٥٣

قال تعالى: {وَلَنَبْلُونَكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُو أَخْبَارَكُمْ} محمد: ٣١

وَالآياتُ فِي الْأَمْرِ بِالصَّابِرِ وَبَيَانِ فَضْلِهِ كَثِيرَةٌ مَعْرُوفَةٌ.

خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و همیگر را به صبر دعوت نمائید. آل عمران: 200

و هم می فرماید: همانا شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمی مالها و جانها و میوه ها آزمایش می کنیم و مژده بده صبر کنندگان را. بقره: 155

و هم می فرماید: همانا مزد صبر کنندگان بیشمار داده می شود. زمر: 10

و هم می فرماید: هر آئینه آنکه صبر کند و بیامرزد همانا این کار از زمره کارهای مقصود ایست. سوری: 43

و هم می فرماید: هر آئینه شما را آزمایش می کنیم تا مجاهدین و صابرین شما را بدانیم. (به علم ظهور). محمد: 31

25- وعن أبي مالك الحارث بن عاصم الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الظهور شيطان الإيمان، والحمد لله تملأ الميزان وسبحان الله والحمد لله تملأ أفق ما بين

**السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبَرُ ضِيَاءُ،  
وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبِائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتَقُهَا، أَوْ  
مُوبِقُهَا»** رواه مسلم.

**25- از ابو مالک حارث بن عاصم الاشعري رضى الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: پاکی نصف ایمان است. الحمد لله میزان را پر می کند و سبحان الله و الحمد لله پر می کند هردو و یا پر می کند بین آسمانها و زمین را، و نماز نور و روشنائی است و صدقه دلیل است و صبر روشنی است و قرآن دلیل است بنفع یا به ضرر تو، هر انسان صبح می کند و سپس خویشتن را می فروشد، یکی نفسش را آزاد می کند (از عذاب) و دیگری هلاکش می کند.

**26- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ بْنِ مَالِكٍ بْنِ سِنَانَ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا  
أَنَّ نَاسًاً مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ  
سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى تَفِدَ مَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُمْ حِينَ أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِيَدِهِ: «  
مَا يَكُنْ مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَنْخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعْفَهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ  
يُغْنِهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبَّرْهُ اللَّهُ. وَمَا أَعْطَى أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ  
الصَّبَرِ» مُتَفَقُ عَلَيْهِ.**

**26 - از ابو سعید سعد بن مالک بن سنان الخدری رضى الله عنهما روایت است که:**

مردی از انصار از پیامبر صلی الله عليه وسلم چیزی درخواست کرد، پیامبر صلی الله عليه وسلم حاجت او را برآورد. باز سؤوال نمود، باز برایش داد، تا اینکه همه آنچه که نزد شان بود تمام شد و بعد از آنکه تمام آنچه را که در دست شان بود نفقه دادند، فرمودند: اگر مالی در دستم باشد آنرا از شما دریغ نمی کنم، و کسی که سؤوال نکند خداوند او را عفیف نگه می دارد، و کسی که خود را به صبر و ادارد، خداوند به وی توفیق صبر می دهد، برای هیچکس بخشش و عطایی بهتر و وسیع تر از صبر داده نشده است.

ش: معنای حدیث چنین است که آنکه از سؤوالگری امتناع ورزد، خداوند در عوض آبرویش را حفظ کرده و مشکل فقرش را چاره سازی می کند، و آنکه با نیاز به خدای تعالی از غیر او بی نیازی جوید،

خداوند به وی می دهد آنچه را که بدان از سئوالگری بی نیاز شود و به وی غنای نفسی ارزانی می کند و کسی که خود را با ترک سؤال عادت دهد و صبر کند تا رزقی به وی فرا رسد، خداوند وی را توانائی دهد و وی را برای تحمل سختی ها آماده نموده و کمک خدا یار و مددگار وی شود و به مقصودش رسد.

**27- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى صَهَيْبٍ بْنِ سِنَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَجَباً لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلُّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ: إِنَّ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنَّ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ» رواه مسلم.

27- از ابو یحیی صهیب بن سنان رضی الله عنہ روایت است که: آنحضرت صلی الله علیہ وسلم فرمود: کار مسلمان انسان را به شگفتی و تعجب و امیدار. زیرا همه کارش برای او خیر است، و این امر برای هیچکس جز مسلمان ممکن نیست. اگر به وی فراخی و آسانی روی دهد شکر کند، برایش خیر است، و اگر به او سختی بررسد هم صبر کند برایش خیر است.

**28- وَعَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا ثَقَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَعَلَ يَتَعَشَّاهُ الْكَرْبُ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: وَاكْرِبْ أَبْتَاهَ، فَقَالَ: «لَيْسَ عَلَى أَبِيكَ كَرْبٌ بَعْدَ الْيَوْمِ» فَلَمَّا مَاتَ قَالَتْ: يَا أَبْتَاهَ أَجَابَ رَبِّا دُعَاهُ، يَا أَبْتَاهَ جَنَّةُ الْفَرْدُوسِ مَأْوَاهُ، يَا أَبْتَاهَ إِلَى جَبْرِيلَ نُنْعَاهُ، فَلَمَّا دُفِنَ قَالَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَطَابَتْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ تَحْثُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ التُّرَابَ؟ رواه البخاری.**

28- از انس رضی الله عنہ روایت است که: چون پیامبر صلی الله علیہ وسلم مریض شدند، شدت سکرات موت بر ایشان عارض می شد، فاطمه رضی الله عنها گفت: وای بر این رنج و شدتی که بر پدرم است. آنحضرت صلی الله علیہ وسلم فرمود: بعد از امروز بر پدرت رنجی نیست، چون ایشان وفات یافتد، حضرت فاطمه رضی الله عنها گفت: ای پدرم، که دعوت رب را اجابت نمود، ای پدرم، که جنت الفردوس جایگاه اوست، ای پدرم که خبر وفاتش را به

جبرئیل علیه السلام می رسانیم. چون دفن گردید گفت: آیا برای تان خوش گذشت که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم خاک ریختید؟

29- وعْنْ أَبِي زِيدٍ أَسَامَةَ بْنَ زِيدَ حَارِثَةَ مُولَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَحْبَهُ وَابْنِ حَبْبِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: أَرْسَلْتُ بْنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ ابْنِي قَدْ احْتَضَرَ فَاشْهَدْنَا، فَأَرْسَلَ يَقْرَئُ السَّلَامَ وَيَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أَعْطَى، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجْلٍ مُسَمَّىٌ، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْسِبْ» فَأَرْسَلَتِ الْيَهُ تُقْسِمُ عَلَيْهِ لِيَاتِينَهَا. فَقَامَ وَمَعَهُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ، وَمُعَاوِدُ ابْنُ جَبَلَ، وَأَبِي بْنَ كَعْبٍ، وَزَيْدُ بْنُ ثَابَةَ، وَرِجَالٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَرُفِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّبِيُّ، فَاقْعَدَهُ فِي حِجْرَهِ وَنَفْسُهُ تَقْعُقَعَ، فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا؟ فَقَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ» وَفِي روایةٍ: «فِي قُلُوبِ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحْمَاءِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

29- از اسامه بن زید بن حارثه، آزاد کرده و دوست و فرزند دوست رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت می کند که گفت:

دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را فرستاد که پسرم در حالت نزع قرار دارد، نزد ما بیاید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم کسی را فرستاد تا سلام بفرستد و بگوید: برای خدا است آنچه را که گرفت، و برای خداست آنچه را که داد. و هر چیز در نزد او وقت معینی دارد باید وی (مادرش) صبر کند و اجرش را از خدا بخواهد، باز کسی را فرستاد تا او را قسم دهد که نزدش بیاید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برخاستند، سعد بن عباده، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و عدهء دیگری رضی الله عنهم هم با ایشان برخاستند، پسر را به حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم آوردند، ایشان پسر را در بغل خویش گرفتند در حالیکه جانش مضطرب بود و بشدت می زد، ناگهان اشک از چشمان شان جاری شد. سعد گفت: یا رسول الله این چیست؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: این رحمت است که خداوند در دل بندگان خود نهاده است.

و در روایتی، در دل کسی که خواسته از بندگانش نهاده و همانا خداوند فقط بندگان رحم دلش را مورد مرحمت خویش قرار می دهد.

ش: حدیث می رساند که اشکی که از اندوه بدون اختیار از چشم سرازیر می شود مورد بخشش الهی است و منهی عنہ جزع فزع و بی صبری است.

چنانچه در آن ترغیب صورت گرفته به شفقت و رحمت بر خلق الله و بیم از سنگدلی و انجماد چشم.

**30- وَعَنْ صُهَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ مَلِكٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَكَانَ لَهُ سَاحِرٌ، فَلَمَّا كَبَرَ قَالَ لِلْمَلِكِ: إِنِّي قَدْ كَبَرْتُ فَابْعَثْ إِلَيَّ عَلَمًا أَعْلَمُهُ السُّحْرُ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ عَلَمًا يَعْلَمُهُ، وَكَانَ فِي طَرِيقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبًا، فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ، وَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرَّ بِالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ ضَرَبَهُ، فَشَكَّا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ فَقَالَ: إِذَا خَشِيتَ السَّاحِرَ فَقُلْ: حَبَسْنِي أَهْلِي، وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبَسْنِي السَّاحِرُ.**

**فَبَيْنَمَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ إِذَا أَتَى عَلَى دَابَّةً عَظِيمَةً قَدْ حَبَسَتِ النَّاسَ فَقَالَ: الْيَوْمَ أَعْلَمُ السَّاحِرُ أَفْضَلُ أَمِ الرَّاهِبُ أَفْضَلُ؟ فَأَخَذَ حِجَراً فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاحِرِ فاقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِي النَّاسُ، فَرَمَاهَا فَقَتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ، فَأَتَى الرَّاهِبُ فَأَخْبَرَهُ. فَقَالَ لِهِ الرَّاهِبُ: أَئِ بُنِيَ أَنْتَ الْيَوْمَ أَفْضَلُ مِنِّي، قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى، وَإِنَّكَ سَتُبْتَلِيُ، فَإِنْ أَبْتُلِيَ فَلَا تُذَلِّ عَلَيَّ، وَكَانَ الْغُلامُ يُبَرِّئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ، وَيَدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ الْأَدْوَاءِ. فَسَمِعَ جَلِيسُ الْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ، فَاتَّاهُ بِهِدَايَا كَثِيرَةً فَقَالَ: مَا هُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ شَفِيْتِنِي، فَقَالَ إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يُشْفَى اللَّهُ تَعَالَى، فَإِنْ أَمْتَ بِاللَّهِ تَعَالَى دُعْوَتُ اللَّهِ فَشَفَاكَ، فَأَمَنَ بِاللَّهِ تَعَالَى فَشَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَأَتَى الْمَلِكَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يُجْلِسُ فَقَالَ لِهِ الْمَلِكُ: مَنْ رَدَ عَلَيْكَ بَصَرَكِ؟ قَالَ: رَبِّي. قَالَ: وَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي؟، قَالَ: رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعْذِبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الْغُلامَ فَجَئَ بِالْغُلامَ، فَقَالَ لِهِ الْمَلِكُ: أَئِ بُنِيَ قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تُبَرِّئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَتَفْعُلُ وَتَفْعِلُ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يُشْفَى اللَّهُ تَعَالَى، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعْذِبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الرَّاهِبِ، فَجَئَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَعَا بِالْمَنْشَارِ فَوُضِعَ الْمَنْشَارُ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ حَتَّى وَقَعَ شَقاَهُ، ثُمَّ جَئَ بِجَلِيسِ الْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى، فَوُضِعَ الْمَنْشَارُ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ بِهِ حَتَّى وَقَعَ شَقاَهُ، ثُمَّ جَئَ بِالْغُلامَ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَفَعَهُ إِلَى نَفْرِ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلٍ كَذَا وَكَذَا فَاصْعُدُوا بِهِ الْجَبَلَ، فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذُرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ**

دینهِ والاً فاطر حوهُ فذهبوا به فصعدوا به الجَبَل فقال: اللَّهُمَّ اكفنيهم بما شئت، فرجف بهم الجَبَل فسقطوا، وجاء يمشي إلى الملك، فقال له الملك: ما فعل أصحابك؟ فقال: كفانيهم الله تعالى، فدفعه إلى نفر من أصحابه فقال: اذهبوا به فاحملوه في قرقور وتوسّطوا به البحار، فإن رجع عن دينه والاً فاذفوه، فذهبوا به فقال: اللَّهُمَّ اكفنيهم بما شئت، فانكفأْت بهم السفينة فغرقوا، وجاء يمشي إلى الملك. فقال له الملك: ما فعل أصحابك؟ فقال: كفانيهم الله تعالى. فقال للملك إنك لست بقاتل حتى تفعل ما أمرك به. قال: ما هو؟ قال: تجمع الناس في صعيد واحد، وتصلبني على جدع، ثم خذ سهما من كناتتي، ثم ضع السهم في كبد القوس ثم قل: باسم الله رب الغلام ثم ارمي، فإنك إذا فعلت ذلك قتلتني. فجمع الناس في صعيد واحد، وصلبه على جدع، ثم أخذ سهما من كناته، ثم وضع السهم في كبد القوس، ثم قال: باسم الله رب الغلام، ثم رماه فوق السهم في صدغه، فوضع يده في صدغه فمات. فقال الناس: آمنا برب الغلام، فأتى الملك فقيل له: أرأيت ما كنت تخذل قد والله نزل بك حذرك. قد آمن الناس. فأمر بالأخذ بأفواه السکك فخذلت وأضرمت فيها النيران وقال: من لم يرجع عن دينه فاقحموه فيها أو قيل له: افتح، ففعلوا حتى جاءت امرأة ومعها صبي لها، فتقاعست أن تقع فيها، فقال لها الغلام: يا أمّاه اصبري فإنك على الحق» رواه مسلم.

### 30- از صهیب رضی الله عنه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود:

در زمان قبل از شما پادشاهی بود، ساحری داشت. چون پیر شد به شاه گفت که من پیر شده ام پسری را برایم بفرست تا وی را تعليم سحر دهم، شاه هم پسری را نزدش فرستاد تا وی را تعليم سحر دهد در رهگذار این پسر، راهبی وجود داشت که این پسر نزدش می نشست و چون پیش ساحر می آمد ساحر او را می زد، وی به راهب شکایت کرد، راهب گفت: چون از ساحر ترسیدی بگو که خانواده ام مرا نگه داشته اند، چون از خانواده ات ترسیدی بگو ساحر مرا نگه داشت. در این اثناء او با حیوان بزرگی روپرورد که مانع مردم شده بود با خود گفت: امروز می دام که ساحر بهتر است یا راهب؟

سپس سنگی را برداشته و گفت: بار خدایا اگر کار راهب از کار ساحر در نزدت پسندیده تر است، این حیوان را بکش تا مردم بروند بعداً سنگ را انداده و حیوان را کشت و مردم رفتد. او نزد راهب

آمده جریان را برایش گفت. راهب گفت: پسرکم تو امروز از من بهتری، کارت بجایی رسیده که من مشاهده می کنم حتماً خداوند ترا آزمایش می کند و اگر آزمایش شدی مرا به کسی معرفی مکن.

این پسر، کور مادرزاد و پیس مادرزاد را شفا داده مردم را از دیگر امراض درمان می نمود. مردی از هم نشینان شاه که مدتی به این طرف کور شده بود با هدایای زیاد نزدش آمده گفت: اگر مرا شفا دهی، همه این اموال را به تو می دهم. پسر گفت: من کسی را شفا نمی دهم، بلکه خداوند شفا می دهد. اگر تو به خدای تعالی ایمان آوری از خدا می خواهم تا تو را شفا دهد. آن شخص به خدای تعالی ایمان آورده شفا یافت و نزد شاه آمد و مثل سابق در حضورش نشست. شاه به وی گفت: چه کسی دو باره بینائیت را برای تو پس داد؟ مرد گفت خدای من. شاه گفت: آیا تو غیر از من خدائی داری؟

مرد گفت: الله خدای من و تو است. شاه وی را گرفته شکنجه نمود تا اینکه پسرک را نشان داد. پسر را آوردند. شاه به وی گفت: پسرکم آگاهی تو در سحر بجایی رسیده که کور و پیس را شفا می دهی و چنین و چنان می کنی؟

پسرک گفت: من کسی را شفا نمی دهم. شفا دهنده الله است. شاه وی را گرفته شکنجه نمود تا اینکه راهب را معرفی کرد. راهب را آوردند. شاه به راهب گفت: از دین خود برگرد، راهب نپذیرفت، شاه اره خواست اره را بر فرق سرش گذاشته او را دو شق نمودند که شقه هایش افتاد سپس همنشین شاه آورده شد و به وی گفته شد، که از دینت برگرد، ولی او امتناع ورزید. اره را بر فرق سرش گذاشتند و او را با اره شق کردند، که شقه هایش بر زمین افتاد. سپس پسرک را آوردند و به وی گفتند که از دینت برگرد، ولی نپذیرفت. او را به گروهی از یارانش داد و گفت: او را به کوه فلان و فلان برده به کوه بالا کنید، چون به قله رسیدید اگر از دینش برگشت خوب، ورنه او را از آنجا بیاندازید. آنها او را به کوه برده بالا نمودند.

وی گفت: خدایا به هر نحوی که می دانی مرا از شر شان باز دار. کوه لرزید و آنها مردند. و وی نزد شاه آمد. شاه گفت: همراهانت کجا شدند. پسر گفت: خداوند مرا از شر شان حفظ فرمود. شاه باز او را به دست چند نفر از یارانش داده گفت: او را برده در کشتی سوار کرده و به وسط دریا ببرید، اگر از دینش بازگشت خوب، ورنه او را

به دریا بیاندازید. او را بردند. او گفت: خدایا مرا هر طوری که خواهی از شر شان در امان بدار. کشتنی شان سر نگون شد و آنان همه غرق گردیدند. باز نزد شاه آمد، شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ پسرک گفت: خداوند مرا از شرشان حفظ کرد و برای شاه گفت: تو قاتل من نخواهی شد تا به آنچه می گویم عمل کنی. شاه گفت: آن چیست؟ او گفت: همه مردم را در یک زمین هموار جمع کنی و مرا به شاخه خرما بدار کشی، سپس تیری از تیردانم کشیده آنرا در وسط کمان بگذار و بعد بگو بنام الله پروردگار بچه و پس از آن مرا بزن. اگر این کار را انجام دهی مرا می توانی بکشی. وی مردم را در یک زمین جمع نموده و او را بر شاخه درخت خرما بدار کشیده و تیری از تیردانش گرفته در وسط کمان گذاشت و گفت: بنام الله خداوند این پسر و سپس تیر را رها کرد. تیر در نرمی گوش پسر اصابت کرده و پسر دستش را بر نرمی گوشش گذاشت و مرد. مردم گفتند: ایمان آوردیم به خدای این پسر. مردم نزد شاه آمدند و به او گفتند: دیدی از آنچه می ترسیدی بسرت آمد، و همه مردم ایمان آوردند. شاه دستور داد که در ابتدای کوچه ها گودالها درست کنند، این کار عملی شد و در آن آتش افروخته شد و گفت: کسی از دینش بر نگردد او را به زور در در آن بیندازید یا اینکه بموی می گفتند: در آی! همه این کار را کردند تا اینکه زنی با پسر کوچکش رسید و توقف کرد از اینکه به آن دراید. پسر برایش گفت: ای مادر صابر باش زیرا تو برحقی.

**31- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَمْرَأَةٍ تَبَكَّيَ عِنْدَ قَبْرٍ فَقَالَ: «إِنَّقِيَ اللَّهُ وَاصْبِرِي» فَقَالَتْ: إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَبْ بِمُصِيبَتِي، وَلَمْ تَعْرِفْهُ، فَقَيلَ لَهَا: إِنَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَتْ بَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بَوَابِينِ، فَقَالَتْ: لَمْ أَغْرِفْكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى» متفقٌ علیه.**

وفي رواية لمسلم: «تبكي على صبي لها» .

**31- از انس رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار زنی گذشتند که در برابر قبری می گریست، فرمودند: ای زن از خدا بترس و صبر کن، آن زن گفت: از من دور شو، زیرا تو به مصیبتم گرفتار نشده ای. پیامبر صلی الله علیه وسلم را نشناخت. به او گفته شد که این شخص پیامبر صلی الله علیه

وسلم است. وی به آستانهء خانهء آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده و در بانان در کنار آن نیافت و گفت: ببخشید شما را نشناختم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: صبر در برابر مصیبت بهتر است. و در روایتی در مسلم آمده که آن زن بر طفتش می گریست.

**32- وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعَبْدٍ مُؤْمِنٍ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا فَقِضَتْ صَفِيهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَهُ إِلَّا الْجَنَّةُ» رواه البخاري.**

32- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند می فرماید: هرگاه محبوب بندھے مؤمنم از اهل دنیا را از او بکیرم و او محض برایم صبر نماید، جزایی در نزدم جز بهشت ندارد.

**33- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الطَّاعُونِ، فَأَخْبَرَهَا أَنَّهُ كَانَ عَذَابًا يَبْعَثُهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَنْ يَشَاءُ، فَجَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ فِي الطَّاعُونِ فَيَمْكُثُ فِي بَلْدِهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُصِيبُهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ» رواه البخاری.**

33- از عایشه رضی الله عنہا روایت است که: وی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در بارهء طاعون پرسید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم وی را با خبر ساختند که طاعون عذابی بوده که خداوند آنرا بر کسی که می خواست نازل می نمود. و خداوند آنرا برای مؤمنان رحمت قرار داده است. پس هر بندھے که در برابر طاعون قرار گیرد و در شهر خویش صبر نموده از خدا مزد بطلبد و بداند که به وی جز آنچه که خداوند برایش نوشته نمی رسد، مگر اینکه خداوند به وی مزد شهید را ارزانی می دارد.

**34- وَعَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: إِذَا ابْتَأَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبِيِّهِ فَصَبَرَ عَوَضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ» يُرِيدُ عَيْنِيهِ، رواه البخاری.**

34- از انس رضی الله عنہ روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شیدم که فرمود: خداوند عزوجل می فرماید: هرگاه بندۀ را به فقدان دو حبیش ابتلاء کنم (نور دو چشم را بگیرم) و صبر کند در عوض آن به وی بهشت می دهم.

**35- وَعَنْ عَطَاءَ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ لِي أَبْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَلَا أَرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فَقُلْتُ: بَلٌّ، قَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ السُّودَاءُ أَتَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: إِنِّي أَصْرَاعٌ، وَإِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ تَعَالَى لِي قَالَ: «إِنْ شِئْتِ صَبَرْتِ وَلَكِ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتِ دَعَوْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُعَافِيَكِ» فَقَالَتْ: أَصْبَرُ، فَقَالَتْ: إِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ أَنْ لَا أَتَكَشَّفَ، فَدَعَاهَا مُتَّفِقٌ عَلَيْهِ.**

35- از عطاء بن ابی رباح رحمة الله علیه روایت است که:  
ابن عباس رضی الله عنهمما بمن گفت: آیا به تو زنی را از اهل بهشت نشان بدhem؟

گفتم: بلى! گفت: این زن سیاه به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: من به مرض صرع گرفتار می شوم و بعضی از بدنم ظاهر می شود و برای من دعا کن.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر بخواهی صبر کنی، برایت در عوض آن بهشت است و اگر می خواهی از خداوند بخواهم که ترا تدرست نماید. آن زن گفت: صبر می کنم. و گفت: بعضی بدنم ظاهر می شود از خداوند بخواه که بدنم ظاهر نشود. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برایش دعا کرد.

**36- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَى أَنْظَرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، صَلَواتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، ضَرَبَهُ قَوْمٌ فَأَذْمَوْهُ وَهُوَ يَمْسُخُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» مُتَفِقٌ عَلَيْهِ.**

36- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:  
گویی الان من بسوی پیامبر صلی الله علیه وسلم نظر می کنم در حالیکه! او از پیامبران صلوای اللہ علیهم حکایت می کند که

قومش او را زند و آغشه به خونش کردند و او خون را از چهره اش پاک می کرد و می گفت: خداوندا قوم را بیامرز، زیرا آنها نمی دانند.

37- وَعْنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا حَزَنٍ وَلَا أَذًى وَلَا غُمَّ، حَتَّى الشَّوْكَةُ يُشَاكُهَا إِلَّا كُفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ» متفقٌ عليه.

37- از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهم روايت است که: آنحضرت صلی الله عليه وسلم فرمود: هیچ خستگی و مرضی، غم و اندوه و اذیت و شکنجه به مسلمان نمی رسد حتی خاری که بپایش می خلد، مگر اینکه خداوند جل جلاله در برابر آن گناهانش را می آمرزد.

38- وَعَنْ أَبْنَى مُسْعُودٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُوَعِّكُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ تُوعِّكَ وَعَكًا شَدِيدًا قَالَ: «أَجَلْ إِنِّي أَوْعَكُ كَمَا يُوَعِّكُ رَجُلٌ مِنْكُمْ» قُلْتَ: ذَلِكَ أَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلْ ذَلِكَ كَذَلِكَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبَهُ أَذًى ، شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كُفَّرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّاتَهُ، وَحَطَّتْ عَنْهُ ذُنُوبَهُ كَمَا تَحُطُ الشَّجَرَةُ وَرَقَّهَا» متفقٌ عليه.

38- از ابو عبد الرحمن عبد الله بن مسعود رضی الله عنہ روايت است که گفت:

بر پیامبر صلی الله عليه وسلم وارد شدم در حالیکه ایشان تب کرده بودند، گفتم: یا رسول الله! شما سخت تب کرده اید. فرمود: بلی من برابر دو مرد شما تب می کنم. گفتم: این برای آنست که شما دو اجر دریافت می کنید؟ فرمود: بلی همین طور است. هیچ مسلمانی نیست که اذیتی بوی بر سد خار و بالاتر از آن، مگر اینکه خداوند در برابر آن گناهانش را بخشیده و کم می کند، مثل درختی که برگهاش می ریزد.

39- وَعْنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ» : رواه البخاري.

39- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که خداوند ارادهء خیر به او داشته باشد، او را به مصیبی گرفتار سازد" بدنی، مالی و یا زندانی شدن".

40- وعْنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ لِضُرِّ أَصَابَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعْلُمُ فَلِيقُلُّ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتِ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاءُ خَيْرًا لِي » متفق عليه.

40- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام از شما بواسطهء مرضی که به وی رسیده مرگ را طلب نکند. گر هنما این کار را می کند باید بگوید: خدایا مرا زنده بدار تازمانی که زندگی برایم بهتر است و بمیران زمانی که مرگ برایم بهتر است.

41- وعْنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَكْوْنَا إِلَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً لَهُ فِي ظَلِّ الْكَعْبَةِ، فَقَلَنَا: أَلَا تَسْتَنْصِرُ لَنَا أَلَا تَدْعُونَا؟ فَقَالَ: قَدْ كَانَ مَنْ قَبْلَكُمْ يُؤْخَذُ الرَّجُلُ فَيُخْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فِي جُلُّ فِيهَا، ثُمَّ يُؤْتَى بِالْمَنْشَارِ فَيُوَضَّعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجْعَلُ نَصْفَيْنِ، وَيُمْشَطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ وَعَظِيمِهِ، مَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَاللَّهُ لِيَتَمَنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَسِيرَ الرَّاكِبُ مِنْ صَنَاعَةِ إِلَى حَضْرَمُوتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهُ وَالدَّنْبُ عَلَى غَنِمِهِ، وَلَكِنْكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ » رواه البخاری.

وفي رواية : « وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً وَقَدْ لَقِيَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ شِدَّةً » .

41- از ابو عبد الله خباب بن ارت رضی الله عنہ روایت است که گفت:

به پیامبر صلی الله علیه وسلم شکایت کردم در حالیکه ایشان بردی (پتو) پوشیده و در سایهء خانهء کعبه بودند، گفتم: چرای برای ما طلب نصرت نمی کنید و چرا برای ما دعا نمی کنید؟ فرمودند: در گذشته مرد (مسلمان) گرفته شده و در گودالی که در زمین برای او حفر کرده بودند نهاده می شد، سپس اره بر سرش گذاشته شده و دو

قسمت می شد، و سیخ های داغ شده آهنج را در زیر گوشت و استخوانش فرو می کردند، او و وجودش را با آن سیخ ها شانه می کردند. با آن همه او را از دینش باز نمی داشت. بخدا سوگند هر آینه خداوند این دین را به کمال خواهد رساند بنحوی که سواره از صنعته به حضرموت برود و جز خدا و خطر گرگ بر گوسفدانش از چیزی نهراست، ولی شما شتاب زده اید.

و در روایتی آمده که ایشان بردى (لباس خط خط) را پوشیده بودند و ما هم از مشرکین اذیت و سختی دیده بودیم.

**42- عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: لَمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنَ أَثَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَاسًا فِي الْقِسْمَةِ : فَأَعْطَى الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسَ مَائِهً مِنَ الْأَبْلِ وَأَعْطَى عُيَيْنَةَ بْنَ حِصْنَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَأَعْطَى نَاسًا مِنْ أَشْرَافِ الْعَرَبِ وَآثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْقِسْمَةِ . فَقَالَ رَجُلٌ : وَاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ قِسْمَةَ مَا عُدِلَ فِيهَا، وَمَا أُرِيدُ فِيهَا وَجْهَ اللَّهِ، فَقُلْتُ : وَاللَّهِ لَا يُخْبَرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَتْهُ فَأَخْبَرْتَهُ بِمَا قَالَ، فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ حَتَّى كَانَ كَالصَّرْفِ . ثُمَّ قَالَ : « فَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ يَعْدِلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟ » ثُمَّ قَالَ : يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى قَدْ أَوْذَى بِأَكْثَرِ مَنْ هَذَا فَصَبَرَ » فَقُلْتُ : لَا جَرْمَ لَا أَرْفَعُ إِلَيْهِ بَعْدَهَا حِدِيثًا . متفق عليه.**

#### 42- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده که گفت:

در روز حنین پیامبر صلی الله علیه وسلم عده ای را در تقسیم برگزیدند به اقرع بن حابس و عینه بن حصن هر کدام صد شتر دادند و هم برای عده از اشراف قریش، در آن روز آنان را در تقسیم اختیار نمودند، مردی گفت: بخدا این قسمتی است که در آن عدالت رعایت نشده و هدف از آن رضای خدا نبوده است. من گفتم: بخدا من رسول الله صلی الله علیه وسلم را خبر می کنم. همان بود که خدمت شان آمده ایشان را با خبر کردم. چهره مبارک تغییر یافته و صورت مبارک برافروخت و گلگون شد، فرمود: هرگاه خدا و رسولش عدالت نکنند، پس چه کسی عدالت می کند؟ و باز گفت: خدا بر موسی علیه السلام رحمت کند هر آینه بیش از این اذیت شد و صبر کرد. گفتم البته بعد از این هیچ سخن را به ایشان نمی رسانم.

43- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعْدِهِ خَيْرًا عَجَلَ لَهُ الْعُقُوبَةُ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بَذِنْبِهِ حَتَّى يُوَافَى بِهِ يَوْمُ الْقِيَامَةِ».

وقال النبي صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ عَظَمَ الْجَزَاءَ مَعَ عَظَمِ الْبَلَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فِلَهُ الرَّضَاءُ، وَمَنْ سَخِطَ فِلَهُ السُّخْطُ» رواه الترمذى وقال: حديث حسن.

43- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هرگاه خداوند به بندۀ اش اراده خیر نماید عذابی را در دنیا بر روی عارض سازد، و هرگاه خداوند بر بندۀ اش اراده شر کند عقوبت خود را از او باز دارد تا اینکه در قیامت او را به عذاب خویش گرفتار کند. آنحضرت صلی الله علیہ وسلم فرمود: همانا پاداش بزرگ در برابر ابتلای بزرگ است و چون خداوند گروهی را دوست بدارد آنها را آزمایش می کند و آنکه راضی شود به "ابتلای خدا" خدا از او راضی می شود و هر که ناخشنود شود، خداوند از او ناخشنود گردد.

44- وعن أنس رضي الله عنه قال: كَانَ ابْنُ لَأْبِي طَلْحَةَ رضي الله عنه يَشْتَكِي، فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ، فَقَبِضَ الصَّبِيُّ، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ: مَا فَعَلَ ابْنِي؟ قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ وَهِيَ أُمُّ الصَّبِيِّ: هُوَ أَسْكَنَ مَا كَانَ، فَقَرَبَتْ إِلَيْهِ الْعَشَاءَ فَتَعَشَّى، ثُمَّ أَصَابَهُمْ فَرَغْ قَالَتْ: وَارُوا الصَّبِيَّ، فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبُو طَلْحَةَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: أَعْرَسْتُمُ اللَّيْلَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمَا» فَوَلَدَتْ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ: أَحْمَلْهُ حَتَّى تَأْتِيَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَبَعْثَ مَعْهُ بِتَمْرَاتٍ، فَقَالَ: «أَمَعْهُ شَيْءًا؟» قَالَ: نَعَمْ، تَمَرَاتٌ فَأَخْذَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَضَغَهَا، ثُمَّ أَخْذَهَا مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا فِي الصَّبِيِّ ثُمَّ حَنَّكَهُ وَسَمَّاهُ عَبْدُ اللَّهِ مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

وفي رواية للبخاري: قال ابن عيينة : فقال رجل من الأنصار: فرأيت تسعة أولاد كلهم قد قرؤوا القرآن، يعني من أولاد عبد الله المؤلود.

وفي رواية لمسلم: مات ابن لأبي طلحة من أم سليم، فقالت لأهلهما: لا تحدثوا أبا طلحة بابنه حتى أكون أنا أحدثه، فجاء فقربت إليه عشاء

فَأَكَلَ وَشَرَبَ، ثُمَّ تَصْنَعْتُ لَهُ أَحْسَنَ مَا كَانَتْ تَصْنَعُ قَبْلَ ذَلِكَ، فَوَقَعَ بِهَا، فَلَمَّا أَنْ رَأَتْ أَنَّهُ قَدْ شَبَعَ وَأَصَابَ مِنْهَا قَالَتْ: يَا أَبَا طَلْحَةَ، أَرَيْتَ لَوْ أَنَّ قَوْمًا أَعَارُوا عَارِيَتَهُمْ أَهْلَ بَيْتٍ فَطَلَبُوا عَارِيَتَهُمْ، أَلَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهَا؟ قَالَ: لَا، فَقَالَتْ: فَاحْتَسِبْ ابْنَكَ. قَالَ: فَغَضَبَ، ثُمَّ قَالَ: تَرْكَتِي حَتَّى إِذَا تَنْطَخْتُ ثُمَّ أَخْبَرْتِي بِابْنِي، فَانْطَلَقَ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « بَارَكَ اللَّهُ لِكُمَا فِي لِيْلَتِكُمَا ».

قال: فحملت، قال: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ وَهِيَ مَعَهُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَتَى الْمَدِينَةَ مِنْ سَفَرٍ لَا يَطْرُقُهَا طُرُوقًا فَدَنَوْا مِنَ الْمَدِينَةِ، فَضَرَبَهَا الْمَخَاضُ، فَاحْتَسَبَ عَلَيْهَا أَبُو طَلْحَةَ، وَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قَالَ: يَقُولُ أَبُو طَلْحَةَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ يَا رَبَّ أَنَّهُ يَعْجِبُنِي أَنْ أَخْرُجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا خَرَجَ، وَأَذْخُلَ مَعَهُ إِذَا دَخَلَ، وَقَدْ احْتَسَبْتُ بِمَا تَرَى . تَقُولُ أُمُّ سُلَيْمٍ: يَا أَبَا طَلْحَةَ مَا أَجَدُ الَّذِي كُنْتُ أَجَدُ، انْطَلَقَ، فَانْطَلَقَنَا، وَضَرَبَهَا الْمَخَاضُ حِينَ قَدِمَافَوْلَادُتُ غُلَامًا. فَقَالَتْ لِي أُمِّي: يَا أَنْسُ لَا يُرِضُّنِي أَحَدٌ تَغْدُو بِهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ احْتِمَالُهُ فَانْطَلَقْتُ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. وَذَكَرَ تَعَامَ الْحَدِيثِ.

#### 44- از انس رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

پسر ابو طلحه مریض شد، ابو طلحه از خانه بیرون آمد پسرش وفات یافت، چون ابو طلحه آمد گفت: پسرم چه کار شد؟ ام سلیم مادر پسر گفت: حالش بهتر است و غذای شب را برایش آماده ساخته و او هم غذا صرف کرد. ابو طلحه با خاطری آسوده خوابید و آن شب با همسرش نزدیکی نمود و چون کار را تمام کرد همسرش گفت: پسر را بخاک سپردنند. هنگام صبح ابو طلحه خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده ایشان را از جریان با خبر ساخت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا یا بر ایشان برکت نازل فرما!

مدتی بعد همسر ابو طلحه پسری ولادت نمود. ابو طلحه به من گفت: او را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم ببر، چند دانه خرما هم همراهش فرستاد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا با او چیزی هست؟

گفتم: بلى چند دانه خرما هست. آنحضرت صلی الله علیه وسلم آنرا جویده و بعد آنرا گرفته به دهن طفل نهاده و به کامش مالیده و نامش را عبدالله گذاشتند.

و در روایت بخاری بنقل از ابن عینه آمده که شخصی از انصار گفت: من 9 فرزند از همان عبد الله را که ولادت شده بود، دیدم که همه قرآن خوانده بودند.

و در روایت مسلم آمد: فرزندی از ابوظلحه که از ام سلیم ولادت شده بود وفات یافت. ام سلیم به خانواده اش گفت: شما در رابطه با پسر ابو ظلحه صحبت نکنید تا من با او صحبت کنم. ابو ظلحه آمد همسرش نان شب را زود تر آماده ساخت و وی نان را خورد، آب آشامید سپس ام سلیم خودش را برای شوهر خود به بهترین شکلی که در سابق زینت می داد آرایش کرد و ابو ظلحه با او همبستر شد. چون فراغت یافت، ام سلیم دید که ابو ظلحه سیر شده و با او همبستر شده گفت: ای ابو ظلحه هرگاه قومی عاریتی را نزد خانواده گذاشتند و سپس آنرا طلب کردند آیا این خانواده حق دارد که عاریت شان را ندهد؟

گفت: نه.

گفت: فرزند را از خداوند بخواه. ابوظلحه خشمگین گردید و گفت: گذاشتی که من آلوده شوم و بعد مرا از پسرم خبر ساختی؟ نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده جریان را برایش گفت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: خداوند در شب شما برکت دهد. بعدهاً ام سلیم باردار شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفر، به مدینه منوره باز می گشتند، شب هنگام به مدینه منوره داخل نمی شدند. ایشان به مدینه منوره نزدیک شدند، ام سلیم را درد ولادت گرفت و ابوظلحه بواسطه بیماری خاتمش با وی ماند. رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتند.

راوی گوید: ابوظلحه گفت: خدایا تو می دانی که چقدر برایم لذت بخش است که با پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام بیرون آمدنش بیرون شوم و با او در لحظه ورود شان داخل گردم. ولی بواسطه آنچه که می دانی از هم رکابی آنحضرت صلی الله علیه وسلم ماندم. ام سلیم می گوید: گفتم ای ابوظلحه مثل اول فشار بیماری بر من نیست برو، و رفتیم و چون رسیدند درد ولادت وی را گرفت، پسری ولادت نمود. مادرم به من گفت: ای انس کسی او را نمی تواند شیر بدهد تا

اینکه صبح او را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم ببری. چون صبح شد او را برداشته خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بردم. و تمام حدیث را ذکر نمود.

45- وعنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يُمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ » متفقٌ عَلَيْهِ.

45- از ابوهریره رضی الله عنہ روایت است اینکه: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نیرومند کسی نیست که زیاد کشتی بگیرد. نیرومند کسی است که در هنگام خشم بر خویش سلطط داشته باشد.

46- وعنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَرْدٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَرَجُلًا يَسْتَبَّانُ وَاحْدَهُمَا قَدْ احْمَرَ وَجْهُهُمْ. وَأَنْتَفَخَتْ أَوْدَاجِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنِّي لِأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَدَهَا عَنْهُ مَا يَجِدُ، لَوْ قَالَ: أَغُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ. فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « تَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ». متفقٌ عَلَيْهِ.

46- از سلیمان بن صرد رضی الله عنہ روایت است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بودم در حالیکه دو مرد همدیگر را دشنام می دادند. چهرهء یکی از آنها سرخ گردیده و رگهای گردنش باد کرده بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: من کلمه ای را می دانم که هرگاه آنرا می گفت خشمش فرو می نشست. هرگاه می گفت: "أَغُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ" غضب او می رفت. همان بود که به او گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: پناه بجوی به خداوند از شیطان رانده شده.

47- وعنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ كَظَمَ غَيْظًا، وَهُوَ قَادِرٌ عَلَيْهِ أَنْ يُنْفِدَهُ، دَعَاءُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ مَا شَاءَ » رواه أبو داؤد، والتزمذی وقال: حدیث حسن.

47- از معاذ بن انس رضی الله عنہ روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که خشمش را فرو خورد، در حالیکه می تواند آنرا عملی سازد خداوند در روز قیامت در برابر سران مردم، او را می خواند و مختارش می سازد تا از آنچه از حور العین می خواهد انتخاب کند.

48- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَوْصِنِي، قَالَ: « لَا تَغْضَبْ » فَرَدَّدَ مِرَارًا قَالَ، « لَا تَغْضَبْ » رواه البخاري.

48- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: مرا توصیه کن. ایشان فرمودند: خشمگین مشو. آن مرد چند بار سؤالش را تکرار کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم در هر بار فرمودند: خشمگین مشو.

49- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّىٰ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَمَا عَلَيْهِ خَطِئَةٌ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحيح.

49- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: مردان و زنان مؤمن همیشه در جان و فرزند و مال خویش مورد آزمایش خداوند قرار می گیرند، تا به خدا بپیوندند، در حالیکه کناهی ندارند.

50- وَعَنْ أَبْنَ عَبَاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدَمَ عَيْنَةَ بْنَ حِصْنَ فَنَزَلَ عَلَى أَبْنِ أَخِيهِ الْحُرَيْبَ بْنَ قَيْسَ، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُذْنِبُهُمْ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ الْقَرَاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمُشَاوِرَتِهِ كُهُولًا كَاتُوا أَوْ شُبَانًا، فَقَالَ عَيْنَةُ لِابْنِ أَخِيهِ: يَا أَبْنَ أَخِي لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ. فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ: هِيْ يَا أَبْنَ الْخَطَابِ، فَوَاللهِ مَا تُعْطِنَا الْجَزْلَ وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ، فَعَضِبَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّىٰ هُمْ أَنْ يُوْقِعُوهُ فَقَالَ لَهُ الْحُرَيْبَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { خُذِ الْعَفْوَ وَأُمِرْ }

**بِالْعُرْفِ وَأَغْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ } [ سُورَةُ الْأَعْرَافِ: ١٩٨ ] وَإِنَّ هَذَا مِنَ الْجَاهِلِينَ، وَاللَّهُ مَا جَاءَ زَوْهَرَهُ حِينَ تَلَاهَا، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ تِعَالَى رِوَايَةُ الْبَخَارِيِّ .**

**50- از ابن عباس رضی الله عنہما روایت است که گفت:**

عینه بن حصن آمده و در خانه برادرزاده اش حر بن قیس فرود آمد و او از زمره افرادی بود که عمر رضی الله عنہ آنها را به خود نزدیک می ساخت. چون قراء پیر و جوان شان هم مجلسان و مشاوران عمر رضی الله عنہ بودند. عینه برای برادرزاده اش گفت: ای فرزند برادرم تو در نزد این امیر منزلتی داری، اجازه بخواه که مرا به حضور خود بپذیرد. او از حضرت عمر رضی الله عنہ اجازه طلبید و وی هم به عمومیش اجازه داد. چون نزدش حضور یافت گفت: هان ای پسر خطاب تو برای ما دارائی بسیار نمی دهی و عادلانه در مورد ما حکم نمی کنی. عمر رضی الله عنہ خشنماک شد و نزدیک بود که وی را بزند. حر برایش گفت: ای امیر المؤمنین، خداوند به پیامبر صلی الله علیه وسلم می گوید: عفو پیشه کن و به کار پسندیده امر نما و از جاهلان اعراض کن، و این از جمله جاهلان است. بخدا سوگند عمر رضی الله عنہ از عدل تجاوز نکرده و بحق که سخت در برابر کتاب خدا توقف می کرد.

**51- وَعَنْ أَبْنَى مَسْعُودٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي أَثْرَةٌ وَأُمُورٌ تُكْرِونَهَا، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: تُؤَدِّوْنَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ » متفق عليه.**

**51- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بدون شک بعد از من خود خواهی و اموری که زشتش می دارید، پدید خواهد آمد. گفتند: یا رسول الله به ما چه دستور می دهی؟ فرمود: حقی را که بر شما است ادا کنید، و از خداوند برای خود چیزی را طلب کنید که از آن شما است.

**52- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى أَسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي كَمَا اسْتَعْمَلْتَ فُلَانًا وَفُلَانًا فَقَالَ:**

« إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثْرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ تَلَقَّوْنِي عَلَى الْحَوْضِ » متفقٌ عليه.

52- از ابو یحیی اسید بن حضیر رضی الله عنہ روایت است: مردی از انصار گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا همانطور که فلانی را موظف ساختید مرا موظف نمی سازید؟ ایشان فرمودند: همانا زود است که بعد از من با خودگزینی در حقی که دیگران هم در آن شریک اند روبرو شوید پس صبر کنید تا مرا بر سر حوض ملاقات نمایید.

53- وَعَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفِي رضي الله عنهمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَيَامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ، اَنْتَظَرَ حَتَّىٰ إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَتَمَنُوا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ ، فَإِذَا لَقِيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السَّيُوفِ » ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « اللَّهُمَّ مُنْزَلُ الْكِتَابِ وَمُجْرِيُ السَّحَابَ، وَهَازِمُ الْأَخْرَابَ، اهْزِمْهُمْ وَانصُرْنَا عَلَيْهِمْ ». متفقٌ عليه وبالله التوفيق.

53- از ابراهیم عبد الله بن ابی اویی رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در یکی از روزهایی که با دشمن روبرو شدند انتظار کشیدند تا اینکه آفتاب میلان نمود، باز در میان شان برخاسته چنین فرمود: ای مردم روبرو شدن با دشمن را آرزو مکنید و از خداوند سلامتی بخواهید و هرگاه با دشمن روبرو شدید صبر کنید. و بدانید که بهشت در زیر سایه های شمشیرها است. بعدها پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای خداوند فرو فرستده کتاب، و جریان دهنده ابرها و هزیمت دهنده احزاب و گروهها، آنها را شکست ده و ما را بر آنها نصرت و یاری فرما.

ش: این حدیث از جمله کلام نفیس و بدیعی است که انواع بلاغت از قبیل ملاحظت و کوتاهی لفظ و استعاره نیکو و شمول بر معانی زیاد را شامل است.

## 4- باب صدق و راستی

قال الله تعالى: {بِاٰيَهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ} التوبه: ۱۱۹

قال تعالى: {وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقاتِ} الأحزاب: ۳۵

قال تعالى: {فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ} محمد: ۲۱

خداوند می فرماید: ای مؤمنان از خدا بترسید و با راستان یار باشید. توبه: 119

و هم می فرماید: مردان راستگو و زنان راستگو. احزاب: 35

و نیز می فرماید: همان اگر با خدا راستی می کردند حقا که برای شان بهتر بود. محمد: 21

اما روایات واردہ در این مورد بشرح زیر است:

54- فَالْأَوَّلُ: عَنْ أَبْنَى مَسْعُودٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبَرِّ وَإِنَّ الْبَرَ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيصُدُّقُ حَتَّى يُكَتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا، وَإِنَّ الْكَذَبَ يَهْدِي إِلَى الْفَجُورِ وَإِنَّ الْفَجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَكَذِبُ حَتَّى يُكَتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا» متفقٌ عليه.

54- از عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: همان راستی انسان را بسوی نیکوکاری رهنمائی می کند، و نیکو کاری انسان را به بهشت رهنمون می گردد، و همان شخص راست می گوید تا اینکه در نزد خداوند بسیار راستگو و صدیق نوشته می شود. دروغ انسان را به معاصی و گناهان سوق می دهد و گناهان انسان را بسوی دوزخ می کشاند. شخص همانا دروغ می گوید تا که در پیشگاه خداوند کذاب و بسیار دروغگو نوشته می شود.

55- الثاني: عَنْ أَبِي مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعْ مَا

**يَرِبِّكَ إِلَى مَا لَا يَرِبِّكُ، فَإِنَ الصَّدْقَ طَمَانِيَّةٌ، وَالْكَذْبَ رِبَّةٌ** » رواه الترمذی وقال: حديث صحيح.

**55-** از ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنہما روایت است که گفت: بیاد دارم از پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمود: ترک کن آنچه را که ترا به شک می اندازد و چنگ زن به چیزی که ترا به شک نمی اندازد. چون راستی اطمینان و آرامش خاطر است و دروغ شک است.

ش: یعنی وقتی نفس خود را یافته که در چیزی شک دارد ترک آن چیز بهتر است. چون نفس مسلمان این خاصیت را دارد که به صدق و راستی اطمینان حاصل می نماید و از دروغ و کذب، تنفر میداشته، هر چند که نداند آنچه برایش اطمینان و سکون می دهد چیست؟ (مترجم)

**56- الثالث:** عَنْ أَبِي سُفْيَانَ صَخْرَ بْنَ حَرْبٍ . رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ . فِي حَدِيثِ الطَّوِيلِ فِي قِصَّةِ هِرْقَلَ، قَالَ هِرْقَلَ: فَمَاذَا يَأْمُرُكُمْ يَعْنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَبُو سُفْيَانَ: قُلْتُ: يَقُولُ « اعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَاتْرُكُوا مَا يَقُولُ آباؤُكُمْ، وَيَأْمُرُنَا بِالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَ، وَالْعَفَافَ، وَالصَّلَّةِ » . متفقٌ عليه.

**56-** از ابو سفیان صخر بن حرب رضی الله عنہ در حدیث طویل و درازش در قصه هرقل (هراکلیوس) نقل شده که: هرقل گفت: آنحضرت صلی الله علیه وسلم شما را به چه امر می کند؟

ابوسفیان می گوید، گفتم: می گوید خدای واحد را بپرسید، به او چیزی را شریک میاورید و ترک نماید آنچه را که پدران شما می گویند و ما را دستور می دهد که نماز بخوانیم و راست بگوییم و پاکدامنی ورزیم و صله رحم بجای آوریم.

**57- الرَّابِع:** عَنْ أَبِي ثَابَتِ، وَقِيلٌ: أَبِي سَعِيدٍ، وَقِيلٌ: أَبِي الْوَلِيدِ، سَهْلُ بْنُ حُنْيِفَ، وَهُوَ بَدْرِيٌّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ سَأَلَ اللَّهَ، تَعَالَى الشَّهَادَةُ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَئَازِ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ » رواه مسلم.

57- از ابو ثابت یا ابو سعید یا ابو الولید سهل بن حنیف بدری رضی الله عنہ روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که از روی صدق و راستی از خداوند شهادت را طلب کند خداوند او را از درجات شهداء بهره مند می سازد هرچند بر بالینش بمیرد.

ش: مصنف کتاب گوید: از این حدیث، استحباب طلب شهادت، و اینکه انسان می باید نیت خیر داشته باشد، دریافت می گردد. (مترجم)

58- الخامس: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «غَزَا نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَلواتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لِقَوْمِهِ: لَا يَتَبَغْنِي رَجُلٌ مِنْكُمْ بُضْعَ امْرَأَةٍ. وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَبْيَنَ بِهَا وَلِمَا يَبْيَنُ بِهَا، وَلَا أَحَدٌ بْنَى بَيْوتًا لَمْ يَرْفَعْ سُقُوفُهَا، وَلَا أَحَدٌ اسْتَرَى غَنَمًا أَوْ خَلْفَاتٍ وَهُوَ يَنْتَظِرُ أَوْلَادَهَا. فَغَرَّا فَدَنَا مِنَ الْقُرْبَى صَلَاةُ الْعَصْرِ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لِلشَّمْسِ: إِنَّكِ مَأْمُورَةٌ وَأَنَا مَأْمُورٌ، اللَّهُمَّ احْبِسْهَا عَلَيْنَا، فَحُبْسَتْ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَجَمَعَ الْغَنَائِمَ، فَجَاءَتْ يَعْنِي النَّارَ لِتَأْكِلُهَا فَلَمْ تَطْعَمْهَا، فَقَالَ: إِنَّ فِيكُمْ غُلُولًا، فَلَيَبَايِعُنِي مِنْ كُلِّ قَبْيلَةِ رَجُلٍ، فَلَزِقَتْ يَدُ رَجُلٍ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمُ الْغَلُولُ، فَلَيَبَايِعُنِي قَبْيلَتَكُمْ، فَلَزِقَتْ يَدُ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةَ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمُ الْغَلُولُ، فَجَاءُوا بِرَأْسِ مِثْلِ رَأْسِ بَقَرَةٍ مِنَ الْذَّهَبِ، فَوَضَعُهَا فَجَاءَتِ النَّارُ فَأَكَلَتِهَا، فَلَمْ تَحُلِ الْغَنَائِمُ لِأَحَدٍ قَبْلَنَا، ثُمَّ أَحَلَ اللَّهُ لَنَا الْغَنَائِمَ لِمَا رَأَى ضَعَفَنَا وَعَجَزَنَا فَأَحْلَلَهَا لَنَا » متفقٌ عليه.

58- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: یکی از پیامبران علیهم السلام جهاد نموده، و به غزا رفت، و برای قومش گفت: چند کس بدنبال من نیاید، مردی که زنی را به نکاح گرفته تا با او همبستر شود در حالیکه هنوز با وی همبستر نشده و نه کسی که خانه های ساخته و سقف آنها را بلند نکرده است، و نه کسی که گوسفندی یا شتر بارداری را خریده، و انتظار اولاد آنرا می کشد. سپس جهاد نمود، نماز عصر یا نزدیک نماز عصر به قریه نزدیک شد و برای آفتاب گفت: تو هم مأموری و من هم مأمورم، خدایا آفتاب را بر مانگهدار، و حبس کن، و آفتاب بند شد تا اینکه قریه را برایش گشود بعداً غنیمت ها را جمع نمود، و نوبت آتش رسید، ولی آتش آنرا نسوخت، گفت: همانا در میان شما به غنیمت خیانت شده است. باید از هر قبیله یک نفر از شما با من

بیعت کند، بعداً دست مردی بدستش چسبید و گفت: خیانت در غنیمت از طرف شما صورت گرفته باید قبیله ات با من بیعت نماید. بعد دست دو یا سه نفر به دستش رسید، و گفت: خیانت از میان شما شده بعداً سپر طلائی را که مانند سر گاو بود آوردند سپس آنرا گذاشت آتش آمده آنرا سوخت. غنائم برای هیچ کس پیش از ما حلال نشد، ولی بعداً خداوند ضعف و ناتوانی ما را دیده آنرا برای ما حلال ساخت.

ش: امام قرطبی در شرح این حدیث می گوید: که پیامبر مذکور صلی الله علیه وسلم قومش را نهی فرمود که در یکی از احوال مذکور از آنها پیروی کنند، زیرا یاران آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آن صورت وابستگی ذهنی یا نفی بر این اسباب پیدا می کردند، و عزائم شان در نتیجه سست و در جهاد و شهادت رغبت و علاقه شان کم می گردید البته در باره غنائم حدیث دیگری نیز آمده است که: برای من غنائم حلال شده با اینکه برای کسی قبل از من حلال نشده بود.

(مترجم)

**59- السادس:** عن أبي خالد حكيم بن حزام. رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «**البيعان بالخيار ما لم يتفرقوا، فإن صدقوا وبيانا بوروك لهم في بييعهمَا، وإن كتموا وكذبوا محققت بركة بييعهمَا**» متفق عليه.

59- از ابو خالد حکیم بن حزام رضی الله عنہ که در سال فتح مکہ ایمان آورد و پدرش از بزرگان قریش در زمان جاهلیت و اسلام بود، روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هردو معامله کننده (فروشنده و خریدار) اختیار دارند تا زمانی که از هم جدا نشوند، اگر راست گفتند و بیان نمودند در معامله شان برکت نهاده می شود. اگر پوشیدند و دروغ گفتند، برکت معامله شان از میان می رود.

ش: چنانچه وقتی تاجری صدر ورزد و در خرید و فروش خیانت و غش ننماید، در معامله اش برکت داده می شود، همینگونه برای بندۀ ای که در معامله اش با خداوند متعال صدق و راستی نماید و در ادائی حق عبودیت آن ریا و غش نداشته باشد، در این معامله وی برکت داده شده و ثمره آن را بصورت ثواب در می پابد. در این آیه کریمه یاد آوری شده: {إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمْ

الْجَنَّةَ } التَّوْبَةُ ١١١ . وَ اِيْنَ خَوْدَ مَى رَسَانَدَ كَهْ صَدَقَ دَرْ مَعَامَلَهْ مَبِينَ  
كَمَالَ مَرَاقِبَتَ بُودَهْ وَ رَهْنَمُونَ وَى بَسُوْيَ بَهْشَتَ مَى باشَدَ . وَ انَ البرَّ  
يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةَ . (مُتَرَجَّم)

## 5- باب در مراقبت و رسیدگی به اعمال خویشتن

قال الله تعالى: {الَّذِي يَرَاكُ حِينَ تَقُومُ} ٢١٨ {وَتَقْلِبَكَ فِي السَّاجِدِينَ} ٢١٩ {الشعراء: ٢١٨ - ٢١٩}

و قال تعالى: {وَهُوَ مَعْلُومٌ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ} الحديد: ٤

و قال تعالى: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفِي عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاوَاتِ} آل عمران: ٥

و قال تعالى: {إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ} الفجر: ٤

و قال تعالى: {يَعْلَمُ خَائِنَةً الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ} غافر: ١٩  
و الآيات في الباب كثيرة معلومة .

خداؤند می فرماید: آن خدایی که وقتی قیام میکنی ترا می بیند و هم گشتن ترا در میان نمازگزاران می بیند. سوری: 219

و هم می فرماید: او با شماست هرگچایی که باشید. حديد: 4

و نیز می فرماید: همان پروردگار تو در کمین است. فجر: 14

و نیز می فرماید: همانا نه در زمین و نه در آسمان چیزی از خداوند پوشیده نمی ماند. آل عمران: 6

و هم می فرماید: خداوند می داند خیانت چشم را و آنچه دلها پنهان می دارند. غافر: 19

60- وأمَّا الأَحَادِيثُ، فَالْأَوَّلُ: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «بَيْنِمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَاتِ يَوْمِ الْأُذْنَى طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدٌ بِيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدٌ سُوادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثْرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرُفُهُ مَنْ أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْنَدَ رَكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتِيهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخِنْدِيَّهِ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهُدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتَقْيِيمُ الصَّلَاةِ، وَثُوَّتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ، وَتَحْجَجَ الْبَيْتَ إِنْ أَسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.

قال: صدقت. فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيَصْدِقُهُ، قال: فَأَخْبَرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ.  
قال: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ  
خَيْرٍ وَشَرًّهِ. قال: صدقتَ قال: فَأَخْبَرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ. قال: أَنْ تَعْبُدَ اللهُ  
كَاتِكَ تَرَاهُ. فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ قال: فَأَخْبَرْنِي عَنِ السَّاعَةِ . قال:  
مَا الْمَسْؤُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنِ السَّائِلِ. قال: فَأَخْبَرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا. قال أَنْ  
تَلِدَ الْأَمَةَ رَبَّهَا، وَأَنْ تَرَى الْحُفَّةَ الْعُرَاءَ الْعَالَةَ رَعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوِلُونَ فِي  
الْبَيْانِ ثُمَّ انْطَلَقَ، فَلَبِثَ مَلِيّاً، ثُمَّ قال: يَا عُمَرَ، أَتَدْرِي مِنِ السَّائِلِ قَلْتَ:  
اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قال: فَإِنَّهُ جِبْرِيلٌ أَتَأْكُمْ يُعْلَمُكُمْ دِينِكُمْ « رواد مسلم »

#### 60- از عمر بن الخطاب رضی الله عنہ روایت است که گفت:

روزی در اثنای که ما در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم، ناگهان مردی در برابر ما پدیدار شد، که لباسهایش بسیار سفید و مویهایش بسیار سیاه بود نه اثر سفر بر روی هویدا بود، ونه هم کسی از ما او را می شناخت، تا اینکه خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته زانوهایش را به زانوی پیامبر صلی الله علیه وسلم تکیه داده، و هر دو دستش را بر رانهای پیامبر صلی الله علیه وسلم گذاشتند و گفت:

ای محمد مرا از اسلام خبر ده.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اسلام اینست که شهادت دهی اینکه معبد بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاء خداست و نماز بر پا داری و زکات بدھی و رمضان را روزه بگیری، اگر توانانی داشتی به حج خانه خدا بروی، گفت: راست گفتی، ما در شگفت ماندیم که از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال می کند و تصدیقش می نماید.

گفت: پس خبر ده مرا از ایمان. فرمود: اینکه ایمان بیاوری به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و روز آخرت و ایمان بیاوری به قدر، خیرش و شرش.

گفت: راست گفتی.

پس خبر ده مرا از احسان.

فرمود: اینکه خدا را چنان بپرستی که گویی او را می بینی. اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند.

گفت: پس خبر ده مرا از قیامت.

فرمود: سؤال شده از سؤال کننده داناتر نیست.

گفت: پس خبر ده مرا از نشانها های آن.

فرمود: اینکه بزاید کنیز مالک خود را، و اینکه مشاهده کنی که پا برنه ها و تن برنه ها و گرسنه های گوسفند چران در ساختمان ها بر یکدیگر سبقت می جویند. سپس آن مرد رفت. مدته درنگ نمودم،  
بعداً فرمود: ای عمر! آیا می دانی که سؤال کننده کی بود؟

گفتم: خدا و رسولش داناتر است.

فرمود: این جبرئیل بود که برای تعلیم دین برای شما آمده بود.  
ش: معنای (تلد الامة ربها): یعنی کنیز آقایش را ولادت کند، این است زنهای اسیر زیاد شوند، چنانچه کنیز برای آقایش دختری ولادت نماید و دختر آقا در معنای آقاست.

**61- الثانی:** عن أبي ذرٍ جذبٍ بْنِ جنادةَ ، وأبي عبد الرحمن معاذ بن جبل رضي الله عنهما، عن رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: «اتقِ اللهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَاتبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسْنَةَ تَمْحُهَا، وَخَالقِ النَّاسَ بِخُلُقِ حَسَنٍ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**61- از ابو ذر و معاذ بن جبل رضی الله عنهم روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود، از خدا بترس هر کجا بودی و در مقابل بدی نیکی کن تا آنر محو نماید، و با مردم به شیوه نیکو و اخلاق حسن رفتار کن.

**62- الثالث:** عن ابن عباس، رضي الله عنهم، قال: «كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَقَالَ: «يَا عُلَمَاءَ إِنِّي أَعْلَمُ كَلِمَاتَكُمْ أَحْفَظُ اللَّهَ يَحْفَظُكَ أَحْفَظُ اللَّهَ تَجْذِهُ تُحَاجَهُ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلْ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ الْأَمَّةَ لَوْ أَجْتَمَعْتُ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكُمْ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكُمْ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكُمْ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكُمْ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصَّحْفُ». رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

وَفِي رَوْاْيَةِ عَبْرِ التَّرْمِذِيِّ: « احْفَظْ اللَّهَ تَحْدُهُ أَمَامَكَ، تَعْرَفُ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرُفُكَ فِي الشَّدَّةِ ، وَاعْلَمُ أَنَّ مَا أَخْطَأْكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَاعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّابِرِ، وَأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ». .

### 62- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که گفت:

روزی در پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مرکب شان سوار بودم بعد فرمود: فرزندم چند سخن برایت تعلیم می دهم: خدا را حفظ کن تا ترا حفظ کند. بیاد خدا باش او را در برابرت می یابی. اگر چیزی می خواهی از خدا بخواه، و اگر یاری می جویی از خدا بجو و بدان که اگر تمام مردم جمع شوند تا به تو نفعی برسانند، نفع رسانده نمی توانند، مگر چیزی را که خداوند برایت نوشته است و اگر همه جمع شوند تا به تو ضرری برسانند، ضرری رسانده نمی توانند، مگر آنچه خداوند برایت نوشته و مقدر کرده است. قلم ها برداشته شده و صحیفه خشک گردیده است.

و در روایت ترمذی آمده: بیاد خدا باش، او را در برابر خود می یابی، در هنگام فراغی خدا را بشناس تا در سختی ها ترا بشناسد، و بدان آنچه که باید بتلو نرسد، نمی رسد و آنچه که باید بتلو برسد حتماً رسیدنی است، و بدان که یاری و مدد با صبر و پایداری، گشادگی با سختی و دشواری با آسانی است.

ش: حافظ ابن رجب در جامع العلوم و الحكم می گوید: بدان که سؤال از خداوند به بندگانش لازم است، زیرا در سؤال کردن اظهار خواری و نیاز مسائل مطرح می شود و در آن اعتراف صورت می گیرد به قدرت آنکه سؤال از وی می شود بر رفع ضرر و رسیدن به هدف و نیاز و تواضع جز در برابر خدا شایسته نیست.

و مراد از رفع اقلام ترک نوشتن بدان است و مراد از صحف اوراقی است که در آن مقادیر کائنات نوشته شده است و این کنایه است از مقدم بودن مقادیر کائنات و فراغت از آن.

63- الرَّابِعُ: عَنْ أَنَّسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: « إِنَّكُمْ لَتَعْمَلُونَ أَعْمَالًا هِيَ أَدَقُّ فِي أَغْيِنَكُمْ مِنَ الشَّعَرِ، كُنَّا نَعْذُذًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمُوْبِقَاتِ » رواه البخاري.

63- از انس رضی الله عنہ روایت است که گفت:

شما مرتكب اعمالی می شوید که در نظر تان باریکتر از مو است  
با اینکه در عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم ما آنرا از جمله مهلكات  
می شمردیم.

64- الخامس: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغَارُ، وَغَيْرَةُ اللَّهِ تَعَالَى، أَنْ يَأْتِيَ الْمَرْءُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ » متفق عليه.

64- از ابوهریره رضی الله عنہ از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود:

همانا خداوند غیرت می کند و غیرت خدا آنست که شخص آنچه را که خداوند بر وی حرام نموده انجام دهد

65- السادس: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ ثَلَاثَةَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ: أَبْرَصَ، وَأَفْرَعَ، وَأَعْمَى ، أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْتَلِيهِمْ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا، فَأَتَى الْأَبْرَصَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْنُ حَسَنٍ، وَجْلَدُ حَسَنٍ، وَيُذْهَبُ عَنِ الَّذِي قَدْ فَدَرَنِي النَّاسُ، فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ قَذْرَهُ وَأَعْطَيَ لَوْنَنَا حَسَنًا. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْإِبْلُ أَوْ قَالَ الْبَقَرُ شَكَ الرَّاوِي فَأَعْطَيَ نَاقَةً عُشْرَاءَ، فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

فَأَتَى الْأَفْرَعَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: شَعْرُ حَسَنٍ، وَيُذْهَبُ عَنِ هَذَا الَّذِي فَدَرَنِي النَّاسُ، فَمَسَحَهُ عَنْهُ أَعْطَيَ شَعْرَانَا حَسَنًا. قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقَرُ، فَأَعْطَيَ بَقْرَةً حَامِلاً، وَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

فَأَتَى الْأَعْمَى فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَيْ بَصَرِي فَابْصِرَ النَّاسَ فَمَسَحَهُ فَرَدَ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصَرَهُ. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْغَنْمُ فَأَعْطَيَ شَاهَةً وَالِدَّا فَأَتَتْجَ هَذَانِ وَوَلَدَ هَذَا، فَكَانَ لِهَذَا وَادِي مِنَ الْإِبْلِ، وَلِهَذَا وَادِي مِنَ الْبَقَرِ، وَلِهَذَا وَادِي مِنَ الْغَنْمِ.

ثُمَّ أَنَّهُ أَتَى الْأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ قَدْ انْقَطَعَتْ بِي الْحِيَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاغٌ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَعْطَيْتَ الْلَوْنَ الْخَيْرَ، وَالْجِلْدَ الْخَيْرَ، وَالْمَالَ، بَعِيرًا أَتَبْلُغُ بِهِ فِي

سَفَرِي، فَقَالَ: الْحُقُوقُ كَثِيرَةٌ . فَقَالَ: كَائِنَى أَعْرُفُكَ أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَقْدِرُكَ النَّاسُ، فَقَيْرَا، فَأَعْطَاكَ اللَّهُ، فَقَالَ: إِنَّمَا وَرَثْتُ هَذَا الْمَالَ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ، فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَادِبًا فَصَيِّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ.

وَأَتَى الْأَقْرَعَ فِي صُورَتِهِ وَهِيَتِهِ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لَهُذَا، وَرَدَ عَلَيْهِ مِثْلَ مَارَدَ هَذَا، فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَادِبًا فَصَيِّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ.

وَأَتَى الْأَعْمَى فِي صُورَتِهِ وَهِيَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ وَابْنُ سَبِيلٍ انْقَطَعَتْ بِي الْحِبَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاغٌ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي رَدَ عَلَيْكَ بَصَرَكَ شَاءَ أَتَبْلُغُ بِهَا فِي سَفَرِي؟ فَقَالَ: فَذَ كُنْتُ أَعْمَى فَرَدَ اللَّهُ إِلَيْيَ بَصَرِي، فَخُذْ مَا شِئْتَ وَدُعْ مَا شِئْتَ فَوَاللَّهِ مَا أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ أَخْدُتُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ . فَقَالَ: أَمْسِكْ مَالَكَ فَإِنَّمَا ابْتُلِيتُمْ فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ، وَسَخَطَ عَلَى صَاحِبِيْكَ » متفق عليه.

## 65- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: خداوند خواست که سه تن از بنی اسرائیل را که یکی پیس مادرزاد و دیگری کل (کچل) مادرزاد و سومی کور مادرزاد بود، بیازماید. پس فرشته ای را فرستاد که نزد ابرص آمده به او گفت: چه چیز را بیشتر دوست داری؟

وی گفت: رنگ و پوست نیکو، و اینکه این بیماری که سبب نفرت و دوری مردم از من شده از میان برود. پس دستی بر وی کشید، پلیدی از میان رفت، رنگی نیکو به وی داده شد.

بعد به او گفت: کدام مال را دوست داری؟

گفت: شتر را یا گفت گاو را. خداوند به وی ماده شتری باردار داد و گفت خداوند برایت در آن برکت دهد.

بعد نزد کچل آمده گفت: چه چیز را دوست داری؟

گفت: موی نیکو، اینکه این بیماری که سبب دوری مردم از من شده از میان برود. پس سر او را مسح نموده کچلی اش از بین رفت، و موی نیکو به او داده شد.

گفت: کدام مال را دوست تر می داری؟

گفت: گاو را. گاو بارداری به او داده شد.

گفت: خداوند برایت در آن برکت دهد.

بعد نزد کور آمده گفت: کدام چیز را دوست تر داری؟

گفت: اینکه خداوند بینائیم را باز دهد تا مردم را ببینم. او هم دستش را بر وی کشید و خداوند بینائیش را به وی داد.

گفت: کدام مال را دوست تر داری؟

گفت: گوسفند. گوسفندی باردار به او داده شد.

این دو زادند و آن نیز. آن یکی صاحب یک دشت شتر، و دیگری صاحب یک دشت گاو و سومی صاحب یک دشت گوسفند شد. کنایه از تعداد زیاد دام و احشام است.

سپس این فرشته به همان شکل و هیکل اولی، نزد ابرص (پیس) آمده گفت: مردی هستم مسکین که از سفر بازمانده و نمی توانم به منزل برسم، مگر به کمک خدا و بعد کمک تو. از تو می خواهم به ذاتی که برای تو رنگ نیکو جلد نیکو و مال داده، اینکه برایم شتری بدھی، که در سفرم بوسیله آن به منزلم برسم.

مرد گفت: بدھی (قرض) زیاد دارم.

فرشته گفت: فکر می کنم من ترا می شناسم، آیا همان ابرص فقیر نیستی، که مردم از تو نفرت برده و اکنون خداوند برایت این همه نعمت داده است؟

مرد گفت: من این ثروت را از بزرگانم به ارث برده ام.

وی گفت: اگر چنانچه دروغ می گویی خداوند ترا به حالت اولت برگرداند و بعد به همان شکل نزد کچل آمده و او همانند ابرص جواب داد، و فرشته هم به وی همان گفت که به ابرص گفته بود و گفت اگر چنانچه دروغ می گویی خداوند ترا به حالت اولت باز گرداند.

بعد به همان شکل و قیافه نزد کور آمده و گفت: مردی مسکین و مسافرم، وسایل سفرم از بین رفته و امروز به جایگاه نمی رسم، مگر به کمک خدا و بعد به کمک تو. از تو می خواهم به حق آنکه نور چشم را به تو باز داد، گوسفندی ده که بدان به سفرم ادامه دهم.

وی گفت: بلی براستی که خداوند بینائیم را باز داد، هر چه می خواهی بگیر و هر چه می خواهی بگذار. هرگز در آنچه که برای خود می گیری با تو سختگیری نمی کنم.

فرشته گفت: مالت را با خود بدار. شما مورد آزمایش خدا قرار گرفتید، خداوند از تو راضی شد و بر دو رفیقت خشم نمود.

**66- السَّابِع:** عَنْ أَبِي يَعْلَمْ شَدَادَ بْنَ أَوْسٍ رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ، وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتَبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي» رواه الترمذی وقال حديث حسن

**66-** از ابی یعلی شداد بن اویس رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: زیرک کسی است که نفس خود را محاسبه نموده و برای زندگی بعد از مرگ کار کند، و ناتوان کسی است که نفسش را بدنبال آرزوها و هوای خوبیش کشاند، و از خدا امید داشته باشد.

**67- التَّامِن:** عَنْ أَبِي هَرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمُرْءِ تَرْكُهُ مَالًا يَغْنِيهِ « حديث حسن رواه الترمذی وغیره.

**67-** از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از حسن و نیکوئی اسلام شخص ترک امور بی فایده است.

**68- التَّاسِع:** عَنْ عُمَرَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِيمَا ضَرَبَ امْرَأَتَهُ» رواه أبو داود وغیره.

**68-** از عمر رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مرد از اینکه همسرش را برای چه زده مورد پرسش قرار نمی گیرد.

## 6- باب تقوی و پرهیزگاری

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ } آل عمران: ١٠٢

و قال تعالى: { فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا أَسْتَطَعْتُمْ } التغابن: ١٦  
وهذه الآية مبينة للمراد من الأولى.

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا } الأحزاب: ٧٠

والآيات في الأمر بالتقى كثيرة معلومة.

و قال تعالى: { وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا } ٢ { وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ } ٣ الطلاق: ٢ - ٣

و قال تعالى: { إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ } ٢٩ الأنفال: ٢٩  
والآيات في الباب كثيرة معلومة.

خداؤند می فرماید: ای کسانی که ایمان آور دید از خدا بترسید چنانکه شایسته ترسیدنش است. آل عمران: 102

و هم می فرماید: از خدا بترسید تا می توانید. تغابن: 16 (این آیه بیان کننده مراد و معنی اولی است)

و نیز می فرماید: ای آنانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و سخن حق بگوئید. احزاب: 75 (آیاتی که در آن امر به تقى شده زیاد و معلوم است).

و هم می فرماید: کسی که از خدا بترسید برایش گریزگاهی از هر کاری مقرر داشته و از جایی او را روزی می دهد که گمان نمی کند. طلاق: 2، 3

و هم می فرماید: اگر از خدا بترسید، پیدا کند برای شما گشايشی را و از گناهاتنان در گذرد و خدا شمارا بیامرزد و خدا صاحب فضل بزرگ است. انفال: 29

**69- وأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَالْأَوَّلُ:** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَكْرَمَ النَّاسَ؟ قَالَ: « أَتَقَاهُمْ » فَقَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ، قَالَ: « فَيُوسُفُ نَبِيُّ اللَّهِ أَبْنَ نَبِيِّ اللَّهِ أَبْنَ نَبِيِّ اللَّهِ أَبْنَ خَلِيلِ اللَّهِ ».

**قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ، قَالَ: فَعَنْ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِي؟ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقُهُوا » مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.**

69- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:

گفته شد یا رسول الله گرامی ترین مردم کیست؟

فرمود: پرهیزگارترین شان.

گفتند: درین باره از شما نمی پرسیم!

فرمود: یوسف پیامبر خدا فرزند پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا، خلیل الله.

گفتند: از این سؤال نمی کنیم.

فرمود: آیا از سلاله عرب می پرسید؟ بهترین شان در جاهلیت بهترین شان در اسلام است، زمانی که دانش بیندوزند.

ش: سخن برای تمثیل آمده، یعنی چنانچه معادن شامل گوهرهای مختلفی است که در آن ارزشمند و بی ارزش وجود دارد و هر معدن آنچه را که در آن دفن شده آشکار می کند. مردم هم آنچه اصالت داشته باشند از سیمای شان نمودار می شود. پس آنکه در دوره جاهلیت صاحب شرافت و فضیلت بوده اسلام جز شرفش را نیفزوده است. و هرگاه در دین خدا دانشمند شود به بلندترین مراتب شرف رسیده است. زیرا اسباب شرف و بزرگی در او جمع شده است.

**70- الثَّانِي: عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضي الله عن النبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ حَضِرَةٌ ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَحْلِفُكُمْ فِيهَا. فَيُنْظَرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ . فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءِ . فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ » رواه مسلم.**

70- از ابو سعید الخدری رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانا دنیا شیرین و سبز است (زرق و برق دارد). خداوند شما را در آن خلیفه ساخته است تا ببیند، که چگونه عمل می کنید، پس بترسید از دنیا و از زنها، چرا که اولین ابتلای بنی اسرائیل در باره زنها بود.

71- الثالث: عَنْ أَبْنَى مَسْعُودٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتُّقَى وَالْعَفَافَ وَالغِنَى» رواه مسلم.

71- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم می فرمود: خداوندا، از تو هدایت، پرهیزگاری، عفاف (از دست درازی به اموال) و بی نیازی طلب می کنم.

72- الرابع: عَنْ أَبِي طَرِيفٍ عَدِيِّ بْنِ حَاتَمَ الطَّائِيِّ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ حَلَّفَ عَلَى يَمِينِ ثُمَّ رَأَى أَتَقَى لِلَّهِ مِنْهَا فَلَيَأْتِ التَّقْوَى» رواه مسلم.

72- از ابو طریف عدی بن حاتم طائی رضی الله عنہ مروی است:

از آنحضرت صلی الله علیہ وسلم شنیدم که فرمود: آنکه به چیزی سوگند خورد، سپس چیزی را ببیند که از آن به تقوای الهی نزدیکتر است، باید راه تقوی را برگزیند.

73- الخامس: عَنْ أَبِي أَمَامَةَ صُدَىَّ بْنِ عَجْلَانَ الْبَاهْلِيِّ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ فِي حَجَةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ، وَصَلُّوا خَمْسَكُمْ، وَصُومُوا شَهْرَكُمْ، وَأَدُّوا زَكَاءَ أَمْوَالِكُمْ، وَأَطِيعُوا أُمَّرَاءَكُمْ، تَذَلُّلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ» رواه الترمذی، فی آخر کتاب الصلاة وقال: حدیث حسن صحیح.

73- از ابو امامه صدی بن عجلان الباهلی رضی الله عنہ روایت است که گفت:

خطبهء پیامبر صلی الله علیہ وسلم در حجه الوداع را شنیدم که می فرمود: از خدا بترسید و نمازهای پنج وقت خود را بخوانید و ماه روزه خود را روزه بگیرید، زکات مالهای خویش را بدھید و از امیران خویش اطاعت و فرمانبرداری کنید، به جنت پروردگار خویش داخل می شوید.

## 7- باب يقين وتوكل

قال الله تعالى: { وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدْنَا اللَّهَ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادُهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيماً } الأحزاب: ٢٢

و قال تعالى: { الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشُوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ } ١٧٣ { فَانقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلِ لَمْ يَمْسِسُهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ } ١٧٤ { آل عمران: ١٧٣ - ١٧٤ }

و قال تعالى: { وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ } الفرقان: ٥٨

و قال تعالى: { وَعَلَى اللَّهِ فَلَيَتَوَكَّلَ الْمُؤْمِنُونَ } { إِبْرَاهِيم: ١١ }

و قال تعالى: { فَبِمَا رَحْمَةِ مِنَ اللَّهِ لَنَتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظَّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا تَفْضُلُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاغْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَارِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ إِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ } { آل عمران: ١٥٩ }

والآيات في الأمر بالتوكل كثيرة معلومة .

و قال تعالى: { وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ } الطلاق: ٣

و قال تعالى: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجَلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ } الأنفال: ٢

والآيات في فضل التوكل كثيرة معروفة .

خداوند تعالی می فرماید: و چون مسلمانان احزاب را دیدند گفتند اینست آنچه ما را وعده داده بود خدا و پیغمبرش و راست گفت خدا و رسول او و این امر جز بر ایمان و تسليم شان نیفزاود. احزاب: 22

و هم می فرماید: آنانکه مردم بر ایشان گفتند که کافران برای شما لشکر جمع کرده اند، پس از آن لشکرها بترسید، ولی زیاده کرد این سخن ایمان شان را، و گفتند بس است ما را خدا و نیکو یاور است، پس باز گشتند "این مسلمانان" به نعمتی از خدا و فضل او و نرسید به ایشان هیچ سختی، و خوشنودی خدا را پیروی نمودند و خدا صاحب فضل بزرگ است. آل عمران: 173، 174

و می فرماید: و توکل کن بر آن زنده که هرگز نمیرد. فرقان:

58

و می فرماید: و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان. ابراهیم: 11  
و هم می فرماید: و چون قصد کردی پس بر خدا اعتماد کن. آل  
عمران: 159

و خداوند می فرماید: و هر که بر خدا توکل کند، پس وی او را  
بس است. طلاق: 3

و می فرماید: حقاً مؤمنان آنانی اند که چون خدا یاد کرده شود، دل  
ایشان بترسد و چون آیات خدا بر آنان تلاوت شود، زیاده سازد "آن  
آیات" ایمان شان را و بر پروردگار خویش توکل می کنند. انفال: 2

74- فَالْأَوَّلُ: عَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأَمَمُ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ  
الرُّهْنِيُّ وَالنَّبِيُّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلُانُ، وَالنَّبِيُّ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ إِذْ رُفِعَ لِي  
سُوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أَمْتَيُّ، فَقَيْلَ لِي: هَذَا مُوسَى وَقَوْمُهُ وَلَكِنْ انْظُرْ  
إِلَى الْأَفْقِ فَإِذَا سُوَادٌ عَظِيمٌ فَقَيْلَ لِي انْظُرْ إِلَى الْأَفْقِ الْآخَرِ فَإِذَا سُوَادٌ عَظِيمٌ  
فَقَيْلَ لِي: هَذِهِ أَمْتَكُ، وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَذْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا  
عَذَابٍ» ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ مَنْزَلَهُ، فَخَاطَ النَّاسُ فِي أُولَئِكَ الَّذِينَ يَذْخُلُونَ  
الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعْنَاهُمُ الَّذِينَ صَاحُوا رَسُولَ  
اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعْنَاهُمُ الَّذِينَ وُلِّدُوا فِي الإِسْلَامِ،  
فَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللهِ شَيْئاً وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللهِ صَلَّى  
اللهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَا الَّذِي تَخْوُضُونَ فِيهِ؟» فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: «هُمْ  
الَّذِينَ لَا يَرْقُونَ، وَلَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَتَطَيِّرُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»  
فَقَامَ عُكَاشَةُ بْنُ مُخْصِنَ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتَ  
مِنْهُمْ» ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُجْعَلَنِي مِنْهُمْ فَقَالَ: «سَبَقَ  
بِهَا عُكَاشَةُ» مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

اما احادیث وارده:

74- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: امت های سابقه بر من  
عرضه شدند، و دیدم پیامبری را با گروه بسیار کوچکی، کمتر از ده  
نفر، دیدم پیامبری را با یک نفر یا دو نفر، و پیامبری را در حالیکه با

او یک نفر نبود، ناگهان گروه بسیاری را دیدم و گمان کردم که آنها امت من هستند، به من گفتند که این موسی و قوم او هستند، لیکن به آن کرانهء دیگر ببین و دیدم و سیاهی بزرگی را مشاهده کردم باز به من گفته شد، به آن سوی دیگر ببین، دیدم گروه زیادی را، باز به من گفته شد این امت تو است و با آنها هفتاد هزار نفر وجود دارد که بدون حساب و عذاب به بهشت داخل می شوند. بعداً برخاسته به خانه داخل شدند. مردم در مورد این اشخاصی که بدون حساب و عذاب به بهشت داخل می شوند بحث کردند. بعضی گفتند: شاید آنها اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم باشند. بعضی گفتند: شاید آنها کسانی باشند که در اسلام متولد شده اند و به خدا شریک نیاورده اند، و از این قبیل چیزها. پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ایشان برآمده و فرمود: در بارهء چه بحث می نمایید؟ آنها آنحضرت صلی الله علیه وسلم را با خبر ساختند. بعداً ایشان فرمودند: آنها کسانی هستند که تعویذ و افسون (رقیه) نمی کنند، دیگران را و خود هم (طلب رقیه و تعویذ و افسون نمی نمایند)، و بد فالی نمی نمایند و بر خدای خویش توکل و اعتماد می کنند. عکاشه بن محسن رضی الله عنہ برخاسته و گفت: یا رسول الله دعا کن که خداوند مرا از جملهء آنها بگرداند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: تو از جملهء آنها هستی. بعداً مرد دیگری برخاسته گفت: دعا کن که خداوند جل جلاله مرا از آنها بحساب آورد. ایشان فرمودندکه: عکاشه بر تو سبقت جسته است.

**75- الثاني:** عَنْ أَبْنَ عَبَّاسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَيْضًا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَبَتْتُ، وَبِكَ خَاصَّتْتُ. اللَّهُمَّ أَغُوْدُ بِعِزَّتِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا تَمُوتُ، وَالْجِنُّ وَالإِنْسُنُ يَمُوتُونَ» متفقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ وَأَخْتَصَرَهُ الْبَخَارِيُّ.

**75- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: خدایا برای تو تسلیم شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو اعتماد کردم و به تو رجوع کردم و برای تو (با دشمنان دین) دشمنی ورزیدم. بار خدایا به عزت پناه می جویم که خدایی جز تو نیست، از اینکه مرا گمراه سازی. تو زنده هستی که نمی میری، ولی جن و انس می میرند.

**76- الثالث:** عن ابن عباس رضي الله عنهما أيضاً قال: «**حسيناً الله ونعم الوكيل** قالها إبراهيم صلى الله عليه وسلم حين ألقى في النار، وقالها محمد صلى الله عليه وسلم حين قالوا: «إن الناس قد جمعوا لكم فاخشوه فزادهم إيماناً و قالوا: **حسيناً الله ونعم الوكيل**» رواه البخاري.

وفي رواية له عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: «**كان آخر قول إبراهيم صلى الله عليه وسلم حين ألقى في النار** «**حسيناً الله ونعم الوكيل**».

**76-** از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده که فرمود: **حسيناً الله ونعم الوكيل**، ابراهیم علیه السلام هنگامی که در آتش انداخته شد، آنرا گفت. محمد صلى الله علیه وسلم هم هنگامی که گفته شد "مردم برای مقابله با شما جمع شده اند، پس از آنها بترسید، پس ایمان افزوده شده" **حسيناً الله ونعم الوكيل** گفتند.

و در روایتی از ابن عباس رضي الله عنهما آمده که گفت: سخن آخر ابراهیم علیه السلام هنگامی که در آتش انداخته شد، این بود که گفت: **حسيناً الله ونعم الوكيل**. کافیست الله برای من و نیکو نگهبانی است.

**77- الرابع:** عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم **يدخل الجنة أقوام أفتديتهم مثل أفتدة الطير**» رواه مسلم.

**77-** از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: مردمی به بهشت داخل می شوند، که دلهای شان مثل دلهای پرندهان است.

ش: در این حدیث اشاره بر این است که مانند پرندهان که جهت حصول رزق تدبیر ننموده و خداوند تبارک و تعالی برای شان وصول رزق را با اینکه آنان ضعیف و حیله شان کم می باشد، میسر و فراهم می گرداند، آنها متوكلی اند، یا اینکه دلهای شان نرم و رقیق است.

**78- الخامس:** عن جابر رضي الله عنه أنه عزا مع النبي صلى الله عليه وسلم قبل نجده فلما قفل رسول الله صلى الله عليه وسلم قفل معهم، فأذركتهم القائلة في وادٍ كثير العصاهم، فنزل رسول الله صلى الله عليه وسلم

وَسَلَّمَ، وَتَفَرَّقَ النَّاسُ يِسْتَظِلُونَ بِالشَّجَرِ، وَنَزَّلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَحْتَ سَمْرَةَ، فَعَلِقَ بِهَا سَيْفَهُ، وَنِمْنَا نُوْمَةً، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُونَا، وَإِذَا عِنْدُهُ أَغْرِبِيٌّ فَقَالَ: «إِنَّ هَذَا اخْتِرَاطَ عَلَيَّ سَيْفِي وَأَنَا نَائِمٌ، فَاسْتِيقَظْتُ وَهُوَ فِي يَدِهِ صَلَّتَا، قَالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قُلْتَ: اللَّهُ ثَلَاثًا» وَلَمْ يُعَاقِبْهُ وَجَلَّسَ. مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

وَفِي رَوَايَةٍ : قَالَ جَابِرٌ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذَاتِ الرِّقَاعِ، فَإِذَا أَتَيْنَا عَلَى شَجَرَةٍ ظَلِيلَةٍ تَرْكَنَاهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَسَيِّفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعْلِقًا بِالشَّجَرَةِ، فَاخْتَرَطَهُ فَقَالَ: تَخَافُنِي؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: «اللَّهُ». فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: «اللَّهُ».

وَفِي رَوَايَةِ أَبِي بَكْرِ الْإِسْمَاعِيلِيِّ فِي صَحِيحِهِ: قَالَ مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: «اللَّهُ» قَالَ: فَسَقَطَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ، فَأَخْذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السَّيْفَ فَقَالَ: «مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟» فَقَالَ: كُنْ خَيْرًا آخِذْ، فَقَالَ: «تَشَهُّدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟» قَالَ: لَا، وَلَكِنِّي أَعْاهِدُكَ أَنْ لَا أَقَاتِلَكَ، وَلَا أُكُونَ مَعَ قَوْمٍ يَقْاتِلُونَكَ، فَخَلَّى سَبِيلَهُ، فَأَتَى أَصْحَابَهُ فَقَالَ: جِئْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ خَيْرِ النَّاسِ.

## 78- از جابر رضى الله عنه روایت است که:

وی با پیامبر صلی الله علیه وسلم بسوی نجد به جهاد رفت، چون ایشان از غزوه بازگشتد، من هم همراه شان باز گشتم. هنگام قیوله (خواب نیمروز) به وادی رسیدند که بسیار خار داشت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم زیر درخت طلحی فرود آمد، شمشیر خود را بر آن آویزان نموده، لحظه‌ء خوابیدند. ناگهان متوجه شدیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم مارا می خواهند و در کنار شان اعرابی ایستاده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این شخص شمشیر مرا از غلاف کشیده و من خواب بودم، ناگهان بیدار شدم و دیدم که شمشیر بر هنه در دستش قرار دارد. به من گفت: کی ترا از من باز می دارد؟ من سه بار گفتم الله، و وی را توبیخ و مجازات ننموده نشستند.

در روایتی جابر رضی الله عنه گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم به غزوه ذات الرقاع رفته بودیم، چون به درختی سایه دار می رسیدیم آنرا برای پیامبر صلی الله علیه وسلم می گذاشتیم. مردی از

مشرکین آمد، در حالیکه شمشیر رسول الله صلی الله علیه وسلم به درخت آویزان بود، وی آنرا گرفته و گفت: از من نمی ترسی؟

فرمودند: نه!

گفت: چه کسی ترا از من باز می دارد؟

فرمودند: الله

و در روایتی در صحیح اسماعیلی آمده: آن مرد گفت: چه کسی ترا از من باز می دارد؟

فرمودند: الله. سپس شمشیر از دست او افتاد. رسول الله صلی الله علیه وسلم شمشیر را گرفته فرمود: آیا شهادت می دهی که معبد برحقی جز الله نیست و من رسول خدایم؟

گفت: نه! ولی با تو پیمان می کنم، که با تو نجنگم و با کسانی که با تو بجنگند همراهی نکنم. پیامبر صلی الله علیه وسلم او را رها کردند. بدنبال آن، وی نزد رفقایش رفته گفت: من از نزد بهترین مردم پیش شما آمدم.

79- السادس: عنْ عَمَرَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَوْ أَنْكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوْكِلِهِ لِرِزْقِكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خِمَاصًا وَتَرُوْخً بِطَانًا» رواه الترمذی، وقال: حديث حسن.

79- از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت:  
شنیدم پیامبر صلی الله علیه وسلم را فرمود: اگر شما بنحوی که شایسته است بر خدا توکل و اعتماد کنید، همانا شما را خداوند مانند مرغان که صبح گرسنه بر می آیند و شام سیر باز می گردند، روزی می دهد.

ش: امام بیهقی در شعب ایمان بیان می دارد که: این حدیث دال بر این نیست که انسان به کسب روزی و رزق تلاش نورزیده و بر جای بنشیند، بلکه این را افاده می نماید که باید تکاپو و سعی خویش را بدارد. چنانچه پرندگان نیز وقتی احتیاج به غذا دارند، در طلب آن بر می آیند. البته در همه موارد توکل بر خدا را باید از نظر دور نداشت،

رفتن در پی رزق و در تصرف، و غیره و بر این باور شد که خیر از سوی خدا و با قدرت وی می باشد.

**80- السَّابِع:** عن أبي عَمَارَةَ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضي الله عنهم  
قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « يَا فُلَانٌ إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ. رُغْبَةً وَرُهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مُلْجَأً وَلَا مُنْجِي مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَّثُ بِكِتَابَكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنَّكَ إِنْ مِنْ نِيلَاتِكَ مِنْتَ عَلَى الْفِطْرَةِ ، وَإِنْ أَصْبَحْتَ أَصَبَّتْ خَيْرًا » متفق عليه.

وفي رواية في الصحيحين عن البراء قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضْوَءَكَ لِلصَّلَاةِ ، ثُمَّ اضْطَجْعْ عَلَى شِقْكَ الْأَيْمَنِ وَقُلْ: وَذَكَرْ نَحْوَهُ ثُمَّ قَالَ وَاجْعَلْهُنَّ آخَرَ مَا تَقُولُ ». «

**80- از ابو عماره براء بن عازب رضي الله عنهم روايت است که گفت:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای فلانی زمانی که به بستر خوابت قرار گرفتی بگو: بار خدایا خود را به تو سپردم، و رویم را بسوی تو نمودم، و کارم را به تو سپردم، و بر تو اتکا کردم از روی بیم و امید از تو هیچ گریزگاه و پناهگاهی از تو جز بخودت وجود ندارد. ایمان آوردم به کتابی که فرستادی و پیامبری که مبعوث کردی. اگر تو همان شب بمیری بر اصل فطرت می میری و اگر صبح کنی به خیر می رسی.

در روایتی در صحیحین از براء رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: هرگاه تصمیم گرفتی بخوابی همانند وضویت برای نماز وضوء کن. سپس بر پهلوی راست قرار گرفته بگو: حدیث را ذکر نمود و در آخر افزود، این دعا را آخر ساخت قرار ده.

**81- الثَّامِن:** عنْ أَبِي بَكْرِ الصَّدِيقِ رضي الله عنْهُ عَبْدُ اللهِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ عَامِرٍ بْنِ عُمَرَ ابْنِ كَعْبٍ بْنِ سَعْدٍ بْنِ تَيْمٍ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ الْقُرَشِيِّ التَّيْمِيِّ رضي الله عنْهُ وَهُوَ وَأَبُوهُ وَأَمَّهُ صَحَابَةُ ، رضي الله عنْهُمْ قَالَ: نَظَرْتُ إِلَى أَقْدَامِ الْمُشْرِكِينَ وَنَحْنُ فِي الْغَارِ وَهُمْ

عَلَى رَوْسَنَا فَقِلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ نَظَرَ تَحْتَ قَدْمِيهِ لَا يَصْرَنَا فَقَالَ: «مَا ظَنَّكَ يَا أَبَا بَكْرٍ بِأَثْيَنِ اللَّهِ ثَالِثَهُمَا» متفق عليه.

### 81- از ابوبکر رضی الله عنہ روایت است که گفت:

من در غار متوجه پاهای مشرکین شدم که بالای سر ما ایستاده بودند. گفتم: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اَكْرِي از ایشان زیر پایش را بنگرد، ما را خواهد دید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چه فکر می کنی بدو کسی که سوم شان خدا است؟

82 - التاسع: عَنْ اُمِّ الْمُؤْمِنِينَ اُمِّ سَلَمَةَ ، وَاسْمُهَا هُنْدُ بْنْتُ اَبِي اُمَيَّةَ حُذَيْفَةَ الْمَخْزُومِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ، تُوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ اَنْ أَضِلَّ اَوْ أُضَلَّ، اَوْ أَرْزَلَ اَوْ أُرْزَلَ، اَوْ أَظْلَمَ اَوْ أَظْلَمَ، اَوْ أَجْهَلَ اَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ» حديث صحيح رواه أبو داود والترمذی وغیرهما بأسانید صحیحة. قال الترمذی: حديث حسن صحيح، وهذا لفظ أبي داود.

### 82- از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنہا روایت است:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از خانه بیرون می آمد می فرمود: بِسْمِ اللَّهِ، تُوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ... بنام خدا توکل نمودم بر خدا، بار خدایا پناه می جویم به تو از اینکه گمراه کنم یا گمراه شوم، لغزش کنم یا دیگری را بلغزانم، ظلم کنم یا بر من ظلم شود، کار جاھلانه انجام دهم و یا بر من انجام داده شود.

83 - العاشر: عَنْ اَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَالَ يَعْنِي اِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ: بِسْمِ اللَّهِ تُوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حُوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ، يَقُولُ لَهُ هُدْيَتْ وَكُفِيتْ وَوُقِيتْ، وَتَنَحَّى عَنْهِ الشَّيْطَانُ» رواه أبو داود والترمذی، والنمسائی وغیرهما: وقال الترمذی: حديث حسن، زاد أبو داود: «فَيَقُولُ: يَعْنِي الشَّيْطَانَ لِشَيْطَانٍ آخر: كَيْفَ لَكَ بِرِجْلٍ قَدْ هُدِيَ وَكُفِيَ وَوُقِيَ»؟

### 83- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که هنگام بیرون آمدن از خانه اش بگوید: بِسْمِ اللَّهِ تُوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حُوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا

بِاللَّهِ. بنام خدا توکل و اعتماد کردم بر خدا، نیست گردیدنی از معصیت بسوی طاعت و نیست قوتی (برای انجام اعمال خیر) مگر بتوفیق خدا. به او گفته می شود: هدایت شدی و کارهایت رو برآه شد و حفظ و وقایه گردیدی و شیطان از وی دور می شود.

ابو داود افزوده که: شیطان به شیطان دیگر می گوید: چه خواهی کرد با مردی که هدایت شده و کارهایش انجام گردیده و حفظ شده است؟

84 - وَعْنَ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَخْوَانٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ أَحَدُهُمَا يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالْآخَرُ يُحْتَرِفُ، فَشَكَا الْمُحْتَرِفُ أَخَاهُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لَعَلَّكَ تُرْزَقُ بِهِ» رواه الترمذی بأسناد صحيح على شرط مسلم.

84- از انس رضی الله عنہ روایت است که گفت:

در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم دو برادر بودند که یکی به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم می آمد و دیگری کار می کرد، برادری که کار می کرد از برادر خویش بحضور رسول رسول الله صلی الله علیه وسلم شکوه نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: شاید تو به خاطر برادرت روزی داده می شوی.

## 8- باب استقامت و پایداری بر صراط مستقیم

قال الله تعالى: { فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ } هود: ۱۱۲

و قال تعالى: { إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنَزَّلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ } ۳۰

نَحْنُ أُولَئِي أُكُومُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَعُونَ } ۳۱

فَصَلَتْ: ۳۰ - ۳۲ -

و قال تعالى: { إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْرَثُونَ } ۱۳

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ } ۱۴

الأحقاف: ۱۳ - ۱۴

خداوند می فرماید: پس استوار باش چنانکه امر شده ای.

هدو: 112

و میفرماید: هر آینه آنانکه گفتند، پروردگار ما خداست و باز ثابت ماندند، بر ایشان فرود می آید فرشتگان که مترسید و اندوه مخورید و به بھشتی که وعده داده می شدید خوشحال شوید. ما دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا و در آخرت نیز، و برای شما است در این جا آنچه طلب نفس شما و برای شماست اینجا آنچه درخواست کنید، بطور مهمانی از جانب خدای آمرزگار مهربان. فصلت: 30 - 32

و هم می فرماید: هر آینه آنانکه گفتند پروردگار ما خداست باز ثابت ماندند، پس هیچ ترس بر ایشان نیست و نه ایشان اندوه خورند و این جماعه اهل بھشت اند جاودان و در آنجا پاداش داده شوند حسب آنچه میکردند. احقاد: 13، 14

85- وَعَنْ أَبِي عُمَرٍ، وَقَيْلَ أَبِي عُمْرَةَ سُفِيَّانَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْ لِي فِي إِلَسَامٍ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا غَيْرَكَ. قَالَ: « قُلْ: أَمْنَتْ بِاللَّهِ: ثُمَّ اسْتَقِمْ » رواه مسلم.

85- از ابو عمر یا ابو عمره سفیان بن عبد الله رضی الله عنہ روایت است که گفت: یا رسول الله برای من در اسلام سخنی بگو که بعد از تو از کسی نپرسم. فرمود: بگو بخدا ایمان آوردم (آمنت بالله) و سپس استقامت کن و پایدار باش.

86- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَارِبُوا وَسَدِّدُوا، وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يُنْجُو أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ » قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « وَلَا إِنَّمَا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةِ مِنْهُ وَفَضْلِهِ » رواه مسلم.

86- از ابوھریره رضی الله عنہ مروی است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: میانه روی کنید و بر حق استقامت ورزید و بدانید که هیچیک از شما به عملش نجات نمی یابد. پرسیدند: شما نیز یا رسول الله؟ فرمودند: و حتی نه من، مگر اینکه رحمت و فضل خداوندی شامل حالم شود.

ش: معنی این حدیث این است که بنده نمی باید به عملش مغزور گردد، بلکه همواره باید نجات را در پرتو رحمت خدا جستجو کند، که این امر موجب افزوده شدن اخلاص او می گردد، و خداوند فقط اعمال خالصانه را می پذیرد.

## ۹- باب تفکر در عظمت کائنات خداوندی و ناپایداری دنیا و ترس های روز آخرت و دیگر امور مربوط به آن و کوتاهی نفس و تهذیب آن و وادار نمودنش بر استقامت و پایداری

قال الله تعالى: { قُلْ إِنَّمَا أَعِظُّكُم بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مُثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا } سباء: ۶

و قال تعالى: { إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولَئِي الْأَلْبَابِ } ۱۹۰ { الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ } ۱۹۱ آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۱

و قال تعالى: { أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَبْلِ كَيْفَ خَلَقْتُ } ۱۷ { وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعْتُ } ۱۸ { وَإِلَى الْجِبالِ كَيْفَ نُصِبْتُ } ۱۹ { وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحْتُ } ۲۰ { فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ } ۲۱ الغاشية: ۱۷ - ۲۱

و قال تعالى: { أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا } محمد: ۱۰  
والآيات في الباب كثيرة

خداوند می فرماید: بگو که شما را به یک چیز پند می دهم که دو دو و تنها و تنها برای خدا برخاسته و سپس اندیشه کنید. سباء: ۴۶

و هم می فرماید: همانا در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز دلائل درستی برای کسانی که عقل دارند، وجود دارد. آنانی که ایستاده، نشسته و بر پهلوی شان خدا را یاد می کنند و در آفرینش

آسمانها و زمین اندیشه نموده می گویند: ای پروردگار ما، این را عبث نیافریدی پاکی است ترا... آل عمران: 190، 191

و هم می فرماید: آیا نگاه نمی کنند بسوی شتر که چگونه آفریده شد و به آسمانها که چگونه برداشته شد و به زمین که چگونه هموار ساخته شد. پس پند بده که تو فقط بیم دهنده ای. الغاشیه: 17 - 21  
و نیز می فرماید: آیا گردش نمی کنند در زمین که ببینند؟ محمد:

10

آیات واردہ در این موضع زیاد است.

وَمِنْ الْأَحَادِيثُ الْحَدِيثُ السَّابِقُ: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ» .

و از احادیث، حدیث سابق است: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ» .

## 10- باب شتافتن به اعمال خیر و تشویق کردن بر توجه به خیر بنحوی که بدون تردید و با جدیت به آن روی آورده

قال الله تعالى: {فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ} البقرة: ١٤٨  
و قال تعالى: { وَسَارُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أَعْدَتْ لِلْمُتَّقِينَ} 133 آل عمران:

خداآوند می فرماید: در امور خیر از همیگر پیشی و سبقت بگیرید. بقره: 148

می فرماید: بشتابید بسوی مغفرت و آمرزشی که از جانب پروردگار شما است و بسوی بهشتی که پنهانی آن برابر آسمانها و زمین است و برای پرهیز کاران آماده شده است. آل عمران: 123

87- فالأول: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحةِ ، فَسَتَكُونُ فِتْنَةٌ كَقَطْعِ اللَّيلِ

**المُظْلَم يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا،  
يَبْيَعُ دِينَه بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا»** رواه مسلم.

**78- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بشتابید به انجام اعمال صالحه، پیش از آنکه فتنه هایی ظاهر شود مانند پاره های شب تاریک، که شخص صبح می کند در حالیکه مؤمن است و بهنگام شام کافر می شود، و شب را مؤمن می گذراند و صبح کافر می گردد، دین خود را در برابر متاع کمی از دنیا می فروشد.

**88- الثاني: عن أبي سِرْوَعَةَ بْكَسْرِ السِّينِ الْمَهْمَلَةِ وَفَتْحِهَا عَقْبَةَ بن الأحْرَاثِ رضي الله عنه قال: صَلَّيتْ وَرَأَيْتَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ الْعَصْرِ، فَسَلَّمَ ثُمَّ قَامَ مُسْرِعًا فَتَخَطَّى رَقَابَ النَّاسِ إِلَى بَعْضِ حُجَّرِ نِسَائِهِ، فَفَرَّغَ النَّاسُ مِنْ سُرْعَتِهِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ، فَرَأَى أَنَّهُمْ قَدْ عَجِبُوا مِنْ سُرْعَتِهِ، قَالَ: «ذَكَرْتُ شَيْئًا مِنْ تَبْرِ عَنْدَنَا، فَكَرِهْتُ أَنْ يَحْسَنَنِي، فَأَمْرَتُ بِقَسْمِتِهِ» رواه البخاري.**

**وفي رواية له: كُنْتُ خَلَفْتُ فِي الْبَيْتِ تِبْرًا مِنَ الصَّدَقَةِ ، فَكَرِهْتُ أَنْ أُبَيِّنَهُ .**

**88- از ابو سروعه عقبه بن الحارث رضی الله عنہ روایت است که گفت: در مدینه نماز عصر را در عقب رسول الله صلی الله علیه وسلم ادا کردم، ایشان چون سلام دادند، بسرعت برخاسته از بالای صفحهای مردم رد شده، به خانهء یکی از همسران شان داخل گشتند، مردم از شتاب رسول الله صلی الله علیه وسلم هراسان شدند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برآمده شگفتی مردم را از شتاب شان مشاهده نموده فرمودند: بیاد آمد که تکهء از طلا یا نقره در خانهء ما موجود است، زشت پنداشتم مرا به خود مشغول دارد، از اینرو به تقسیمش امر نمودم.**

و در روایت دیگر از بخاری آمده: تکهء زری، طلا یا نقره از صدقه را بیاد آوردم، که در خانه گذاشته ام، زشت پنداشتم که شب آنرا در خانه نگهدارم و صدقه اش ندهم.

89- الثالث: عن جابر رضي الله عنه قال: قال رجل للنبي صلى الله عليه وسلم يوم أحد: أرأيت إن قُتلت فأين أنا؟ قال: «في الجنة» فالقى تمراتٍ كنَّ في يَدِه، ثُمَّ قاتل حتَّى قُتلَ. متفقٌ عليه.

89- از جابر رضی الله عنہ روایت است که گفت: مردی در روز احمد برای رسول الله صلی الله علیہ وسلم گفت: با خبرم ساز هرگاه کشته شوم جایگاهم کجاست؟

فرمودند: بهشت. بدنبال آن، شخص مذکور چند دانه خرمایی را که در دستش بود انداخته جنگید تا کشته شد.

90- الرابع: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: جاءَ رجلٌ إلى النبي صلى الله عليه وسلم، فقال: يا رسول الله، أي الصدقة أعظم أجرًا؟ قال: «أَنْ تَصَدِّقَ وَأَنْتَ صَحِيقٌ شَحِيقٌ تَخْشى الْفَقَرَ، وَتَأْمُلُ الْغَنَى، وَلَا تُمْهِلْ حَتَّى إِذَا بَلَغْتِ الْحَلْقُومَ». قلت: لفلانِ كذا ولفلانِ كذا، وقد كان لفلان «متفقٌ عليه».

90- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
شخصی خدمت رسول الله صلی الله علیہ وسلم آمده گفت: یا رسول الله، اجر و مزد کدام صدقه بزرگتر است؟

فرمود: اینکه صدقه دهی در حالیکه تدرستی و بخیل و از فقر می ترسی و آرزوی دارائی و ثروت داری و فرمودند: تأخیر مکن تا لحظه ای که روح بحلقوم برسد بگویی: به فلانی اینقدر و به فلانی اینقدر در حالیکه این مال از ورثه ات می باشد.

91- الخامس: عن أنس رضي الله عنه، أنَّ رسول الله صلى الله عليه وسلم أخذَ سيفاً يوم أحد ف قال: «مَنْ يَأْخُذُ مِنِّي هَذَا؟ فَبَسَطُوا أَيْدِيهِمْ، كُلُّ اِنْسَانٍ مِنْهُمْ يَقُولُ: أَنَا أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ يَأْخُذُهُ بِحَقِّهِ؟ فَأَخْجَمَ الْقَوْمُ، فَقَالَ أَبُو دَجَانَةَ رضي الله عنه: أَنَا أَخُذُهُ بِحَقِّهِ، فَأَخُذُهُ فَلْقَ بِهِ هَامُ الْمُشْرِكِينَ». رواه مسلم.

91- از انس رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم در روز احمد شمشیری گرفته فرمود: چه کسی این شمشیر را از من می گیرد؟ همه دستهای خود را

بسوی شان دراز نموده هر یک از ایشان می گفت: من، من. فرمودند: کی آنرا بحقش از من می ستابند؟ مردم درنگ کردند. ابودجانه رضی الله عنہ گفت: من آنرا بحقش می گیرم و بدنبال آن شمشیر را گرفته و سرهای مشرکین را بدان شکافت.

ش: اسم ابو دجانه، سماک بن خرشه است.

**92- السَّادس:** عن الزُّبِيرِ بْنِ عَدَىٰ قَالَ: أَتَيْنَا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَشَكَوْنَا إِلَيْهِ مَا نَلَقَى مِنَ الْحَجَاجِ فَقَالَ: «اصْبِرُوا فَإِنَّهُ لَا يَأْتِي زَمَانٌ إِلَّا وَالَّذِي بَعْدَهُ شَرٌّ مِنْهُ حَتَّىٰ تَلَقَوا رَبِّكُمْ» سمعتُهُ مِنْ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رواه البخاري.

**92- زبیر بن عدی گفت:** نزد انس بن مالک رضی الله عنہ آمدیم و ازستمی که از حجاج می کشیدیم شکایت کردیم وی گفت: صبر کنید، زیرا هر لحظه ای که می گذرد، لحظه بعدی بدتر از آنست تا با خدای خویش ملاقات کنید. من این سخن را از پیامبر شما صلی الله علیه وسلم شنیدم.

ش: مفهوم صبر در اینجا این است که چون مسلمانان مخلص و متدين دارای تشکیلاتی برای جانشین گردیدن نمی باشند، کسانی که بعد از این قوم نابکار به قدرت می رسند، مسلمان همان شیوه استبداد و ظلم را با فشار و اختناق بیشتر بکار خواهند گرفت، لذا صبر پیشه کردن تا ایجاد تشکیلات منظم اسلام امری حیاتی بشمار می رود. البته در کشورهایی که همچو تشکیلاتی وجود ندارد.

**93- السَّابع:** عن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا، هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقَرَأَ مُنْسِيًّا، أَوْ غَنِيًّا مُطْغِيًّا، أَوْ مَرْضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرْمًا مُفْنِدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا أَوْ الدَّجَالَ فَشَرُّ عَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوِ السَّاعَةَ فَالسَّاعَةُ أَذْهِيٌّ وَأَمْرٌ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

**93- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: پیش از هفت چیز به انجام اعمال صالحه بستابید، آیا انتظار می کشید، مگر فقری را که شما را بفراموشی وادارد، یا ثروتی که شما را طغیانگر سازد، یا بیماری که

وجود تان را فاسد کند، یا پیری که شما را خرف کند، یا مرگی که شما را بشتاب دریابد یا دجال را که بدترین غایبی است که انتظارش را می کشند یا قیامت که حقاً قیامت بزرگترین آزمون و تلخ ترین شان است.

**94- الثامن:** عنَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَوْمَ خَيْرٍ: «لَا عَطِينَ هَذِهِ الرَايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِيهِ» قَالَ عَمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَا أَحَبَبْتُ الْإِمَارَةَ إِلَّا يَوْمَئِذٍ فَتَسَاوَرْتُ لَهَا رَجَاءً أَنْ أُذْعَنَ لَهَا، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَأَعْطَاهُ أَيَّاهَا، وَقَالَ: «امْشُ وَلَا تَلْتَفَثْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ» فَسَارَ عَلَيْ شَيْئًا، ثُمَّ وَقَفَ وَلَمْ يُلْتَفِتْ، فَصَرَخَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَلَى مَاذَا أَقَاتَ النَّاسَ؟ قَالَ: «قَاتَلُهُمْ حَتَّى يَشْهُدُوا أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دَمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» رواه مسلم

**94 - و هم از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز خیر فرمودند: امروز پرچم را بدست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می دارد، و خداوند به دستهای او گشایش و فتح می دهد. عمر رضی الله عنہ گفت: من امارت را جز در همان روز دوست نداشتم و برای رسیدن به آن بالا بلندی کردم تا شاید برای آن خوانده شوم. رسول الله صلی الله علیه وسلم علی بن ابی طالب را خواسته پرچم را برایش دادند و فرمودند: برو بجایی التفات نکن تا خداوند ترا فتح نصیب نماید. علی رضی الله عنہ قدری رفت و سپس ایستاده و بدون اینکه التفات نماید فریاد زد یا رسول الله بر چه چیز با مردم بجنگ؟

فرمود: با ایشان بجنگ تا شهادت دهند که معبد بر حقیقت جز الله نیست و محمد فرستاده خدا است (صلی الله علیه وسلم) هرگاه این را گفتند در حقیقت خونها و مالهای خویش را از تو بازداشتند، مگر بحق آن و حساب شان با خدا است.

## 11- باب مجاهدت و تلاش

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {وَالَّذِينَ جَاهُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبْلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ} **العنکبوت: ٦٩**

و قال تعالى: {وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ} **الحجر: ٩٩**

و قال تعالى: {وَادْكُرِ اسْمَ رَبَّكَ وَتَبَّلِّ إِلَيْهِ تَبَتِّلًا} **المزمل: ٨**

و قال تعالى: {فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ} **الزلزلة: ٧**

و قال تعالى: {وَمَا تُقدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا} **المزمل: ٢٠**

و قال تعالى: {وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ} **البقرة: ٢٧٣**  
والآيات في الباب كثيرة معلومة.

خداوند می فرماید: آنانی که در راه ما جهاد کردند همانا آنها را به راههای هدایت مان رهمنوی می کنیم و هر آئینه خداوند با نیکو کاران است. **عنکبوت: 69**

و هم می فرماید: پرستش و عبادت کن خدایت را تا مرگت فرا رسد.  
**حجر: 99**

و نیز می فرماید: اسم پروردگارت را یاد نموده و برای عبادت او از هر جهت گسته شده و به وی متوجه شو. **مزمل: 8**

و می فرماید: هر کس باندازه یک ذره کوچک عمل خیر انجام دهد پاداشش را می یابد. **زلزال: 7**

و در جای دیگر می فرماید: آنچه برای خویش پیش می فرستید آن را در نزد خداوند می یابید، آن بهتر است و اجر آن فزونتر. **مزمل: 20**

و نیز می فرماید: آنچه از خیر نفقه می کنید همانا خداوند به آن دانا است. **بقره: 273**

و أما الاحاديث:

احادیثی که در این مورد روایت شده بقرار ذیل است:

95- فالاول: عن أبي هريرة رضي الله عنه. قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَ لِي وَلِيًّا. فَقُدْ آذَنَهُ بِالْحُرْبِ. وَمَا تَرَبَّ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ: وَمَا

يَزَالْ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَى الْنَّوَافِلِ حَتَّى أَحِبَّهُ، فَإِذَا أَحِبَّتْهُ كُنْتُ سَمِعْهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرْهُ الَّذِي يُبَصِّرُ بِهِ، وَيَدُهُ الَّتِي يَنْطِشِرُ بِهَا، وَرِجْلُهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلْنِي أَعْطِيْتُهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لَا عِذْنَهُ» رواه البخاري.

### 95- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: خداوند می فرماید: کسی که با دوستم دشمنی کند با او اعلان جنگ می کنم. از وسائلی که بندۀ ام به من تقرب و نزدیکی می جوید، آنچه بر وی فرض کرده ام به من محبوب تر است. بندۀ ام همیشه بوسیله نوافل به من تقرب می جوید، تا اینکه او را دوست می دارم. چون وی را دوست داشتم من شنواری اش می شوم که بدان می شنود، و بینائی اش که بدان می بیند، و دستی که بدان چنگ می زند، و پاییکه بدان می رود واگر از من چیزی بطلبد به وی می دهم و اگر به من پناه جوید، به وی پناه می دهم.

ش: حافظ بن حجر در فتح الباری 295/11 می گوید: اینها مثلاً یا این معایش این است که خداوند برای بندۀ اش در اعمالی که بوسیله این اعضاء انجام می دهد توفیق عنایت می کند، و او را به اعمال علاقمند می سازد، بنحوی که اعضاء او را برایش حفظ نموده گوش او را از شنیدن لهو، چشمش را از دیدن منهیات، و دست او را از چنگ زدن به معاصی، و پای او را از دویدن بدنیال باطل باز میدارد. و هم گفته که مراد از این تعبیرات سرعت اجابت دعاء و کامرانی در رسیدن به هدف است، زیرا تلاش‌های انسان بوسیله این اعضاء انجام می شود. (متترجم)

96- الثاني: عن أنس رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم فيما يرويه عن ربه عز وجل قال: «إذا تقرب العبد إلى شبرًا تقربت إليه ذراعاً، وإذا تقرب إلى ذراعاً تقربت منه باعاً، وإذا أتاني يمشي أتتني هرولة» رواه البخاري.

96- از انس رضی الله عنہ از پیامبر صلی الله علیہ وسلم از آنچه که از پروردگارش روایت می کرد، نقل می کند که فرمود: هرگاه بندۀ ام یک وجب به من تقرب جوید، من یک گز به وی نزدیک می گردم و چون یک گز به من تقرب جوید من یک باع

(اندازهء کردن هر دو دست{به اصطلاح خود مانی بدخشان: قلاچ}) به وی نزدیک می شوم و هرگاه به آهستگی سویم آید، بطرف او می دوم. ش: این از باب تمثیل از هر دو طرف است و معنایش این است که آنکه طاعتی انجام دهد هر چند کم باشد من با چندین برابر ثواب با او رویرو می شوم، و هر اندازه طاعتی فزونی یا بد ثوابم فزونی می یابد و هر گاه او با تائی به انجام طاعات بپردازد، ثوابم به سرعت او را در می یابد. فتح الباری 13/429 - 427. مترجم

**97. الثالث:** عن ابن عباس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «نعمتان مغبون فيهما كثير من الناس: الصحة والفراغ» رواه مسلم.

97- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو نعمت است که بسیاری مردم از آن استفادهء درست نمی نمایند، تدرستی و آسودگی از کار.

ش: مغبون فیهما: غبن خریداری به چند برابر قیمت یا فروش به کمتر از مثل است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم مکلف را به تاجر، و صحت بدن و فراغ را به رأس المال تشبيه نموده اند. زیرا این دو از اسباب فائده و مقدمات رسیدن به کامیابی بشمار می رود، پس آنکه ازین دو نعمت استفاده نموده و دستورات خدایش را عملی کند، سود می برد و آنکه سرمایه و رأس المال خویش را ضایع کند، وقتی پشیمان می شود که پشیمانی سودی ندارد. مترجم

**98. الرابع:** عن عائشة رضي الله عنها أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَنْفَطِرَ قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ، لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللهِ، وَقَدْ غَفَرَ اللهُ لَكَ مَا تَقْدَمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأْخَرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا؟» متفق عليه. هذا لفظ البخاري، ونحوه في الصحيحين من رواية المغيرة بن شعبة.

98- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم شب زنده داری می کردند بحدی که پاهاشان متورم می شد. از اینرو بر ایشان گفتم: چرا یا رسول الله این کار را می کنید، در حالیکه خداوند گناه گذشته و آینده ات را بخشیده!

فرمود: آیا دوست نداشته باشم که بندۀ شکر گزاری باشم؟

ش: منظور این نیست که پیامبران گناه می کنند، زیرا آنان از کبائر و گناهان صغیره که از ردائل است معصوم اند، بلکه عمل شان بعنوان وفایی در برابر عظمت خداوند است، زیرا توافر نعمت ها برای آنکه دارای مقامی رفیع است بیش از دیگران است و حقوق هم بر او بربین منوال زیاد است، و چون عجز لازم می‌آید غفران از این سبب می باشد. (متترجم)

**الحادي عشر**: عن عائشة رضي الله عنها أنها قالت: «كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرَ أَحْيَا اللَّيلَ، وَأَيْقَظَ أَهْلَهُ، وَجَدَ وَشَدَّ المِنْزَرَ» متفق عليه.

**الحادي عشر**: و هم از عایشه رضی الله عنها روایت می کند که: چون دهه اخیر رمضان فرا می رسید رسول الله صلی الله علیه وسلم شب زنده داری نموده و خانواده اش را بیدار می نمود و کوشش نموده و از اربند خویش را محکم می نمود. یعنی از زنان دوری می گزید.

**الحادي عشر**: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ. اخْرُصْ عَلَى مَا يَنْفُعُكَ، وَاسْتَعِنْ بِاللهِ وَلَا تَعْجَزْ. وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَرَ اللهُ، وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحْ عَمَلَ الشَّيْطَانِ». رواه مسلم.

**الحادي عشر**: از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در نزد خدا مؤمن قوی و نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب تر است، و در هر کدام شان خیر وجود دارد. تلاش کن و حریص باش بدانچه برایت نفع می رساند، و از خداوند یاری خواسته و ناتوان مشو. هرگاه ترا چیزی برسد، مگو اگر من چنین می کردم چنین و چنان می شد، ولی بگو خدا مقدر ساخته

بود و آنچه خداوند بخواهد انجام می دهد. زیرا کلمه "اگر" دروازه وسوسه شیطان را باز می کند.

ش: گفته اند اگر در برابر معارضه با قدر باشد مطلقاً حرام است یا با اعتقاد به اینکه اگر آن مانع برداشته شد بر خلاف آنچه مقدر بود واقع می شد..

**101- السابع:** عنَّهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حُجَّتِ النَّارُ بِالشَّهْوَاتِ، وَحُجَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: «**حُفت**» بدل «**حُجَّت**» وهو بمعناه: أي: بينه وبينها هذا الحجاب، فإذا فعله دخلها.

**101- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دوزخ به شهوت و آرزوها و بهشت به سختی ها پوشانده شده است و در روایتی عوض حجت، حفت آمده و معنای هر دو یکیست.

**102- الثامن:** عن أبي عبد الله حذيفة بن اليمان، رضي الله عنهما، قال: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لِيَلَةٍ، فَأَفْتَحَ الْبَقَرَةَ، فَقُلْتُ يَرْكِعْ عِنْدَ الْمَائَةِ، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ يُصْلِيْ بِهَا فِي رَكْعَةٍ، فَمَضَى.

فَقُلْتُ يَرْكِعْ بِهَا، ثُمَّ افْتَحَ النِّسَاءَ، فَقَرَأَهَا، ثُمَّ افْتَحَ آلَ عَمْرَانَ فَقَرَأَهَا، يَقْرُأُ مُتَرَسِّلاً إِذَا مَرَّ بِأَيِّهٖ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَغْوِيَةٍ تَعَوَّدَ، ثُمَّ رَكَعَ فَجَعَلَ يَقُولُ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» ثُمَّ قَامَ قِياماً طَوِيلًا قَرِيباً مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» فَكَانَ سُجُودُهُ قَرِيباً مِنْ قِيَامِهِ». رواه مسلم.

**102- از ابو عبد الله حذیفه بن الیمان رضی الله عنهم روایت است که گفت:**

شبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم، سوره بقره را شروع کردند، گفتم بر سر صد آیه رکوع خواهند کرد، از آن گذشتند، گفتم آنرا در یک رکعت تمام می کنند، از آن گذشتند. گفتم: با اتمام آن رکوع می کنند، سوره نساء را شروع نموده خواند، باز سوره آل

عمران را شروع نموده آنرا خواندند که در همه تجوید را رعایت می کردند، چون به آیه‌ء تسبيح می رسيدند، تسبيح می گفتند و چون به سؤالی می رسيدند سؤال می کردند و چون به پناه جستن می رسيدند، پناه می جستند، سپس رکوع نموده گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» رکوع شان مانند قیام شان طولانی بود. سپس گفتند: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». سپس به قومه ایستادند که قومه شان هم مانند رکوع شان طولانی بود، سپس سجده نموده گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»، سجده شان مانند قیام شان طولانی بود.

**103- التاسع:** عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم ليلة، فأطأط القيام حتى همست أن أجلس وأدعيه. متفق عليه.

**103- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که گفت:**  
شبی با پیامبر صلی الله علیہ وسلم نماز گزاردم. ایشان قیام را به اندازه طولانی نمودند که قصد بدی کردم.

گفته شد: چه قصد کردی؟

گفت: قصد کردم که بنشینم و ایشان را تنها گذارم.

ش: مصنف کتاب در این باره گوید: که ادب چنین اقتضا می کند که با ائمه و بزرگان دین، در گفتار و اعمال شان تازمانی که حرام نباشد، مخالفت صورت نپذیرد.

و اتفاق علماء بر این است که چون گزاردن نماز واجب و یا مستحبی با پیشنمای بسختی تمام انجام گردد و از آن ناتوان شود و عاجز ماند قعود مجاز بوده و می تواند نشسته اقتداء اش را به امام ادامه دهد. اما اینکه ابن مسعود رضی الله عنہ نتشست بعلت رعایت ادب در برابر پیامبر خدا صلی الله علیہ وسلم بوده است.

**104- العاشر:** عن أنس رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «يُتَبَعُ الْمِيتُ ثَلَاثَةٌ: أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ، فَيُرْجَعُ إِثْنَانٍ وَيُبْقَى وَاحِدًا: يُرْجَعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ، وَيُبْقَى عَمَلُهُ» متفق عليه.

**104- از انس رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه چیز بدنیال مرده می رود، دو چیز بعداً باز می گردد و یک چیز با او می ماند. خانواده و مالش باز می گردند، و عملش با او می ماند.

**105- الحادی عشر:** عن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال النبي صلی الله علیه وسلم: «الجنة أقرب إلى أحدكم من شراك نعله والنار مثل ذلك» رواه البخاري.

**105- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:**  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهشت از بند کفش به شما نزدیکتر است و دوزخ نیز همچنان.

ش: ابن جوزی می فرماید: معنی حدیث اینست که بدست آوردم جنت آسان بوده و آن فقط با تصحیح نیت و بجا آوردن عبادات میسر آید، چنانچه در موافقت از هوی و معصیت بسوی آتش نزدیک حاصل آید.

شیخ سعد کازونی در کتاب شرح المشارق می گوید: آنکه کافر است، اراده ای قرب جنت می نماید و اسلام را می پذیرد و آنکه بر عکس عمل می دارد، قرب آتش نصیبش گردد.

**106- الثاني عشر:** عن أبي فراس رَبِيعَةَ بْنِ كَعْبِ الْأَسْلَمِ خادِم رسول الله صلی الله علیه وسلم، ومن أهْلِ الصُّفَةِ رضی الله عنه قال: كُنْتُ أَبْيَثُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَاتَّهِ بِوَضُوئِهِ، وَحاجَتِهِ فَقَالَ: «سُلْطَنِي» فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: هُوَ ذَاكَ قَالَ: «فَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ» رواه مسلم.

**106- از ابی فراس ربیعه بن کعب اسلمی رضی الله عنه، خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم که از اصحاب صفحه بود، روایت است که گفت:**

من شبها را با پیامبر صلی الله علیه وسلم می گذراندم، آب وضوء بر ایشان مهیا می کردم و نیازهای شان را بر طرف می ساختم.  
به من گفتند: از من چیزی بخواه.

گفتم: می خواهم که همراهت در بهشت باشم.

فرمودند: آیا غیر از این هم درخواستی داری؟

گفتم: همانست که گفتم.

فرمود: هان مرا با کثرت سجود بر خویشتن یاری ده.

**107- الثالث عشر:** عن أبي عبد الله وِيُقَالُ: أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: عَلَيْكَ بِكُثْرَةِ السُّجُودِ، فَإِنَّكَ لَئِنْ تَسْجُدْ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَ اللَّهُ بِهَا دَرْجَةً، وَهُنَّ طَرِيقٌ إِلَيْهَا حَطِيَّةً» رواه مسلم.

**107-** از ابو عبد الله یا ابو عبد الرحمن ثوبان، آزاد شده رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: زیاد سجده کن، زیرا هرگز برای خدا سجده بجا نمی آوری مگر اینکه خداوند ترا بدان درجه بالا می برد و در برابر آن، گناهی از ترا کم می سازد.

**108- الرابع عشر:** عن أبي صَفْوَانَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُشْرٍ الْأَسْلَمِيِّ، رضي الله عنه، قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عَمْرُهُ وَحَسُنَ عَمْلُهُ» رواه الترمذی، وقال حديث حسن.

**108-** از ابو صفوان عبد الله بن بسر الاسلامی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین مردم کسی است که عمرش دراز و عملش نیکو باشد.

**109- الخامس عشر:** عن أنس رضي الله عنه، قال: غَابَ عَمِي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ رضي الله عنه، عن قِتَالِ بَدْرِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ غَبَتْ عَنِ الْأَوَّلِ قِتَالِ قَاتَلَتِ الْمُشْرِكِينَ، لَئِنَّ اللَّهَ أَشْهَدَنِي قَاتَلَ الْمُشْرِكِينَ لَيَرِيَنَ اللَّهَ مَا أَصْنَعُ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ أَحَدٍ انْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَغْتَدِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتَ هَوْلَاءِ يَغْنِي أَصْحَابَهُ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتَ هَوْلَاءِ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ تَقدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعاذٍ، فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنَ مُعاذِ الْجَنَّةَ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ، إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أَحَدٍ. قَالَ سَعْدٌ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا صَنَعْ، قَالَ أَنْسٌ: فَوْجَدْنَا بِهِ بِضْعًا وَثَمَائِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ،

أَوْ طَغْنَةً بِرْمُحٍ، أَوْ رِمْيَةً بِسَهْمٍ، وَوَجْذَنَاهُ قَدْ قُتِلَ وَمَثَّلَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أَخْتَهُ بِبَنَائِهِ。 قَالَ أَنْسٌ: كُنَّا نَرَى أَوْ نَظَنَّ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَّلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَابِهِ: [مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهُ عَلَيْهِ] [الْأَحْزَابِ: 23] إِلَى آخرها. متفقٌ عليه.

### 109- از انس رضی الله عنہ روایت است که گفت:

عمویم انس بن نضر رضی الله عنہ از جنگ بدر غایب بود گفت: یا رسول الله، من از اولین جنگی که با مشرکین نمودید غائب بودم، اگر خداوند مرا به جنگ مشرکین حاضر سازد، خواهد دید که چه می کنم؟ چون روز احد فرا رسید مسلمانها عقب نشینی کردند، وی گفت: خدایا از آنچه اینان کردند (صحابه) نزد تو پوزش می خواهم و از آنچه اینان کردند (مشرکین) بیزاری می جویم.

سپس پیش رفت، سعد بن معاذ وی را استقبال نمود به او گفت: ای سعد بن معاذ بسوی جنت بشتاب به خدای کعبه سوگند که من بوی آن را از ورای احد در می یابم.

سعد بن معاذ گفت: یا رسول الله، من نتوانستم آنچه او انجام داد انجام دهم.

انس رضی الله عنہ گفت: در بدن او هشتاد و اندي زخم از اثر شمشير و نيزه و تير یافتيم و او را در حالی کشته یافتيم که مشرکين او را مثله کرده بودند، هيچکس او را نشناخت، مگر خواهرش که وی را به گوشه های انگشتانش شناخت.

انس گفت: معتقد بودیم، یا گمان می کردیم که این آیه در باره‌ی او و امثالش نازل شده که: [مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهُ عَلَيْهِ] تا آخرش.

110- السادس عشر: عن أبي مسعود عقبة بن عمرو الانصاري البدرى رضي الله عنه قال: لَمَّا نَزَّلَتْ آيَةُ الصَّدَقَةِ كُنَّا نُحَامِلُ عَلَى ظُهُورِنَا. فَجَاءَ رَجُلٌ فَتَصَدَّقَ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ فَقَالُوا: مُرَاءٌ، وَجَاءَ رَجُلٌ أَخْرُ فَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ فَقَالُوا: إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيَ عَنْ صَاعٍ هَذَا، فَنَزَّلَتْ {الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ} [التوبه 79] الآية. متفقٌ عليه.

110- از ابو مسعود عقبه بن عمرو الانصاری رضی الله عنہ روایت است که گفت:

چون آیه صدقه نازل شد، ما بر شانه های مان بار می کشیدیم و آنرا صدقه می دادیم. ناگهان مردی آمده مال زیادی را صدقه داد، گفتند: این شخص ریاکار است و دیگری آمده پیمانه را صدقه داد، مردم گفتند: خداوند از پیمانه این مرد بی نیاز است، نازل شد: {الَّذِينَ يُلْمِزُونَ الْمُطَوَّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ}. توبه: 79

111- السابع عشر: عن سعيد بن عبد العزيز، عن ربيعة بن يزيد، عن أبي إدريس الخولاني، عن أبي ذر جندي بن جنادة، رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم فيما يروى عن الله تبارك وتعالى أنه قال: «يا عبادي إني حرمت الظلم على نفسى وجعلته بينكم محراً فلا تظالموا، يا عبادي لكم ضال إلا من هديته، فاستهدوني أهدكم، يا عبادي لكم جائع إلا من أطعمته، فاستطعموني أطعمكم، يا عبادي لكم عار إلا من كسوته فاستكسوني أكسكم، يا عبادي إنكم تخطئون بالليل والنهر وأنا أغفر الذنب جمياً، فاستغفرونني أغفر لكم، يا عبادي إنكم لن تبلغوا ضري فتضرونني، ولن تبلغوا نفعي فتفعلونني، يا عبادي لو أن أولكم وآخركم وإنكم وحنا كانوا على آتقى قلب رجل واحد منكم ما زاد ذلك في ملكي شيئاً، يا عبادي لو أن أولكم وآخركم وإنكم وحنا على آفخر قلب رجل واحد منكم ما نقص ذلك من ملكي شيئاً، يا عبادي لو أن أولكم وآخركم وإنكم وحنا، قاموا في صعيد واحد، فسألوني فأعطيت كل إنسان مسأله، ما نقص ذلك مما عندي إلا كما ينقص المحيط إذا أدخل البحر، يا عبادي إنما هي أعمالكم أحصيها لكم، ثم أوفيكم إياها، فمن وجد خيراً فليحمد الله، ومن وجد غير ذلك فلا يلومن إلا نفسه». قال سعيد: كان أبو إدريس إذا حدث بهذا الحديث جثا على ركبتيه. رواه مسلم. وروينا عن الإمام أحمد بن حنبل رحمة الله قال: ليس لأهل الشام حديث أشرف من هذا الحديث.

111- از سعید بن عبد العزیز از ربیعه بن یزید از ابو ادریس خولانی رضی الله عنہ از پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنچه از پروردگارش نقل می کند، مروی است که خداوند تعالی فرمود: ای بندگانم من ظلم و ستم را بر خویش حرام کردم، آنرا نیز در میان شما

حرام ساختم، پس به یکدیگر ظلم و ستم نکنید. ای بندگانم همه‌ء شما گمراهید جز آنکه را که هدایت کرده ام، پس از من هدایت طلبید تا شما را هدایت و رهنمونی کنم! ای بندگانم همه‌ء شما گرسنه اید، مگر آنکه را که من طعام دهم، پس از من بخواهید تا شما را طعام دهم! ای بندگانم همه‌ء شما بر هنگانید، مگر کسی را که من بپوشانم، از من بخواهید تا شما را بپوشانم! ای بندگانم شما شب و روز خطا می‌کنید و من همه‌ء گناهان را می‌آمرزم، از من آمرزش طلبید تا شما را بیامرم! ای بندگانم شما به من قدرت ضرر رساندن ندارید تا به من ضرر برسانید و هم شما قدرت نفع رساندن به من را ندارید تا به من نفع رسانید! ای بندگانم اگر اول و آخر و انس و جن شما بر پرهیزگارترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نمی‌افزاید! و اگر اول و آخر و انس و جن شما بر عاصی ترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نقصان نمی‌آورد! ای بندگانم، اگر اول و آخر و انس و جن شما بر یک جای باقیستند و از من درخواست کنند به هر فرد خواسته اش را بدهم از آنچه در نزد من است، بجز اندازه ای که یک سوزن اگر در دریا فرو شود، کم نماید، کم نمی‌کند! ای بندگانم، همانا این اعمال شما است که آنرا بر می‌شمارم و شما را به نتائج آن می‌رسانم، پس کسی که خیری یافت باید حمد و ثنای حق تعالی را گوید و اگر کسی غیر از این را یافت، باید جز خویش کسی را ملامت نکند!

## 12- باب تشويق به انجام امور خيريه در اخر عمر

قال الله تعالى: {أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ} فاطر: ۳۷

قال ابن عباس والمحققون: معناه أو لم نعمركم ستين سنة؟ ويؤيد الحديث الذي سنذكره إن شاء الله تعالى ، وقيل: معناه ثمانى عشرة سنة ، وقيل: أربعين سنة ، قاله الحسن والكلبي ومسروق ونقل عن ابن عباس أيضا. ونقلوا أن أهل المدينة كانوا إذا بلغ أحدهم أربعين سنة تفرغ للعبادة ، وقيل: هو البلوغ. قوله تعالى : {ئُو نُوئُ} قال ابن عباس والجمهور: هو النبي - صلى الله عليه وسلم - ، وقيل: الشيب، قاله عكرمة وابن عيينة وغيرهما. والله أعلم.

خداوند می فرماید: آیا به شما عمری ندادیم که در آن کسی که پند بگیر است پند بگیرد و به شما بیم دهنده آمد. فاطر: 37

ابن عباس و محققین گویند: معنایش اینست که آیا شما را شصت سال عمر ندادیم، برخی گویند 18 سال، برخی گویند 40 سال.

روایت شده که چون مردم مدینه منوره به چهل سالگی می رسیدند خود را برای عبادت فارغ می ساختند، برخی می گویند که آن عبارت از بلوغ است، {ئُو نُوئُ}. ابن عباس رضی الله عنهم و جمهور گویند مراد آن حضرت صلى الله عليه وسلم است و برخی گویند آن عبارت از پیری است.

112- وأمّا الأحاديث فالأول: عن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «أعذر الله إلى أمرىء آخر أجله حتى بلغ ستين سنة» رواه البخاري.

اما احاديث:

112- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: خدا به کسی که عمرش را به شصت سال رسانده عذری باقی نگذاشته است.

**113- الثاني:** عن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: كان عمر رضي الله عنه يدخلني مع أشياخ بدر، فكان بعضهم وجد في نفسه فقال: لَمْ يَدْخُلْ هَذِهِ مَعْنَا أَبْنَاءِ مِثْلِهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّهُ مِنْ حِلْتِ عِلْمِنَا، فَذَعَانِي ذَاتَ يَوْمٍ فَأَدْخِلَنِي مَعْهُمْ، فَمَا رأَيْتُ أَنَّهُ دَعَانِي يَوْمَئِذٍ إِلَّا لِيُرِيهِمْ قَالَ: مَا تَقُولُونَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ} [الفتح: 1] فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أَمْرَنَا نَحْمَدُ اللَّهَ وَنَسْتَغْفِرُهُ إِذَا نَصَرْنَا وَفَتَحَ عَلَيْنَا وَسَكَتَ بَعْضُهُمْ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا فَقَالَ لِي: أَكَذَّلَكَ تَقُولُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ؟ فَقَلَتْ: لَا. قَالَ فَمَا تَقُولُ؟ قَلَتْ: هُوَ أَجْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَعْلَمُهُ لَهُ قَالَ: {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ} وَذَلِكَ عَلَمَةُ أَجْلِكَ {فَسَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفَرَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَابًا} [الفتح: 3] فَقَالَ عُمَرُ رضي الله عنه: مَا أَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا مَا تَقُولُ. رواه البخاري .

### 113- از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده که گفت:

عمر رضي الله عنه مرا با بزرگان بدر در مجلس خويش مى نشاند، گویی برخی زمزمه مى کردند که چرا اين طفل را با ما در مجلس يكجا مى نشاند، در حالیکه ما مثل او فرزندانی داریم. حضرت عمر رضي الله عنه گفت: میدانيد او کیست؟ پس روزی مرا خواست و من را با ايشان داخل ساخت، دانستم که او مرا در آنوقت برای آن خواسته که به ايشان نشان دهد، عمر رضي الله عنه گفت: در اين فرموده خداوند: {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ} چه می گويند؟

عدد گفت: مأمور گشته ايم که چون خداوند مرا ياري داده فتح و گشادگی دهد، اينکه حمد خدای بجای آورده و از وی آمرزش طلبیم، برخی سکوت نموده چيزی نگفتند.

به من گفت: ای ابن عباس آیا تو هم چنین می گویی؟

گفتم: نه.

گفت: پس چه می گویی؟

گفتم: اين خبر فوت رسول الله صلی الله علیه وسلم است که خداوند او را به آن آگاه ساخته فرمود: {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ} و اين علامت و نشانه اجل تست. {فَسَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفَرَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَابًا}.

عمر رضی الله عنہ کفت: من هم از آن چیز دیگری جز آنچه  
کفتی نمی دانم.

114- الثالث: عن عائشة رضي الله عنها قالت: ما صلَّى رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وسَلَّمَ صَلَاةً بَعْدَ أَنْ نَزَّلْتُ عَلَيْهِ {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ} إِلَّا يَقُولُ فِيهَا: «سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» متفقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية الصحيحين عنها: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يُكثِّر أن يقول في رُكوعه وسجوده: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» يتأول القرآن.

معنى : «يتأول القرآن» أي: يعمل ما أمر به في القرآن في قوله تعالى : {فَسُبْحَانَ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ} .

وفي رواية لمسلم: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يُكثِّر أن يقول قبل أن يموت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوْبُ إِلَيْكَ» . قالت عائشة : قلت: يا رسول الله ما هذه الكلمات التي أراك أخذتها تقولها؟ قال: «جَعَلْتُ لِي عَلَمَةً فِي أَمْتَي إِذَا رَأَيْتُهَا قُلْتُهَا {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ} إلى آخر السورة».

وفي رواية له: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يُكثِّر من قول: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهِ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ» . قالت: يا رسول الله، أراك تُكثِّر من قول: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهِ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ؟ فقال: «أَخْبَرْنِي رَبِّي أَنِّي سَأَرَى عَلَمَةً فِي أَمْتَي فَإِذَا رَأَيْتُهَا أَكْثَرْتُ مِنْ قَوْلِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهِ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ: فَقَدْ رَأَيْتُهَا: {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ} فَتْحُ مَكَّةَ، {وَرَأَيْتَ النَّاسَ يُذْكُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفَوَاجًا، فَسُبْحَانَ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَابًا} .

114- از عایشه رضی الله عنہا روایت است که گفت:  
چون {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ} نازل شد، پیامبر صلی الله علیہ وسلم نماز را اداء نکردند، مگر اینکه در آن می گفتند: «سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» یعنی پاکیست ترا بار خداها و ترا می ستایم بار خداها مرا بیامز.

در روایتی در صحیحین از وی آمده: که پیامبر صلی الله علیہ وسلم در رکوع و سجده خویش زیاد می فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ

**رَبَّنَا وَبِحْمَدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»** و طبق دستور قرآن عمل می نمود، دستوری که در آیه {**فَسُبْحَانَ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ**} آمده، پاکیست بار خدایا ترا و من ترا می ستایم! بار خدایا مرا بیامرز.

و در روایت مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از وفات خویش زیاد می فرمود: «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوْبُ إِلَيْكَ**». عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم یا رسول الله این سخنان چیست که تو آورده ای و آنرا می گویی؟ فرمود: برایم نشانه ای در امتن قرار داده شده که چون آنرا مشاهده کنم، آنرا می گویم {**إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ...**} تا آخر سوره

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم این گفته را زیاد تکرار می کرد که: «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ**» عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم یا رسول الله مشاهده می کنم که زیاد «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ**» می گویی. فرمود: خداوند مرا خبر داد بزودی نشانه ای در امتن خواهم دید و چون آنرا ببینم، «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ**» زیاد می گویم که آنرا دیدم {**إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ**}. مراد فتح مکه است {**وَرَأَيْتَ النَّاسَ يُذْخَلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، فَسُبْحَانَ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرُهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَابًا**} .

**115- الرابع:** عن أنس رضي الله عنه قال: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَابَعَ الْوَحْيَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ وَفَاتِهِ، حَتَّى تُوفَى أَكْثَرَ مَا كَانَ الْوَحْيُ. متفق عليه.

**115-** از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:  
خدای عزوجل قبل از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم وحی را پیاپی فرستاد و در هنگام وفات بیشتر از اوقات دیگر بر وی وحی نازل می شد.

**116- الخامس:** عن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «**يُبَعْثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ**» رواه مسلم.

**116-** از جابر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر بنده بر آنچه که مرده است برانگیخته می شود.

ش: در حدیث تشویق صورت گرفته به نیکی عمل و پیروی از سنت محمدی صلی الله علیه وسلم در همه احوال و اخلاص برای او تعالی در گفتارها و کردارها، تا بر آن حالت نیکو بمیرد و همانگونه برانگیخته شود، از خداوند حسن خاتمه می خواهیم.

## 13 - باب زیاد بودن راههای خیر

قال الله تعالى: { وَمَا تَفْعِلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ } البقرة:

٢١٥

و قال تعالى: { وَمَا تَفْعِلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ } البقرة: ١٩٧

و قال تعالى: { فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ } الززلة: ٧

و قال تعالى: { مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَنْفَسِهِ } الجاثية: ١٥

والآيات في الباب كثيرة.

خداوند می فرماید: آنچه از خیر انجام می دهید همانا خداوند به آن دانا است. بقره: 215

و هم می فرماید: آنچه از خیر انجام می دهید، خداوند آنرا می داند. بقره: 197

و هم می فرماید: پس کسی که به اندازه ذره کوچکی عمل خیر انجام دهد آنرا می بیند. زلزله: 7

و هم می فرماید: کسی که عمل نیکو انجام می دهد، برای نفع خویشتن انجام می دهد. جاثیه: 15

و أما الأحاديث فكثيرة جداً، و هي غير منحصرة، فذكر طرفاً منها:

آیاد در این مورد زیاد است و احادیث هم بیحد است که برخی از آنها آورده می شود:

117- الأول: عن أبي ذرٍ جذب بن جنادة رضي الله عنه قال: قلت يا رسول الله، أيُّ الأَعْمَال أَفْضَل؟ قال: «الإِيمَانُ بِاللهِ، وَالجَهَادُ فِي سَبِيلِهِ». قُلْتُ: أيُّ الرِّقَاب أَفْضَل؟ قال: «أَنفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، وَأَكْثُرُهُمْ شَمَنَا». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعُلْ؟ قال: «تُعِينُ صَانِعًا أَوْ تَصْنَعُ لَأَخْرَقَ». قُلْتُ: يا رسول الله أَرَأَيْتَ إِنْ ضَعْفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ؟ قال: «تَكْفُ شَرَكٌ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ». متفقٌ عليه.

117- از ابوذر رضی الله عنه روایت که گفت:  
گفتم یا رسول الله کدام کارها بهتر است؟

فرمود: ایمان بخدا و جهاد در راه او.

گفتم: کدام رقبه‌ها (گردن‌ها) بهتر است؟

فرمود: بهترین و پر قیمت ترین آن نزد اهلش.

گفتم: اگر این کار را انجام ندهم؟

فرمود: اینکه با صنعتگری همکاری کنی یا برای کسی که خود درست کار کرده نمی‌تواند کار کنی.

گفتم: یا رسول الله اگر از انجام گوشته از کارها ناتوان ماندم، چه کنم؟

فرمود: شر خود را از مردم باز داری که این خود صدقه‌ه از تو بر خویشتن است.

118- الثاني: عن أبي ذرٍ رضي الله عنه أيضاً أنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامٍ مِّنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ ، فَكُلُّ تَسْبِيحٍ صَدَقَةٌ ، وَكُلُّ تَحْمِيدٍ صَدَقَةٌ ، وَكُلُّ تَهْلِيلٍ صَدَقَةٌ ، وَكُلُّ تَكْبِيرٍ صَدَقَةٌ ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ . وَيُجْزِي مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يِرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى « رواه مسلم

118- از ابوذر رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر مفصل و بند شما صدقه لازم می‌شود، پس هر تسبیح گفتن صدقه است و هر حمد گفتن صدقه است و هر تهلیل (لا اله الا الله) گفتن صدقه است و هر تکبیر گفتن صدقه است، امر به کارهای پسندیده صدقه است، ونهی از اعمال بد صدقه است، و کفایت می‌کند از آن دو رکعتی که در چاشتگاه اداء نماید.

119- الثَّالِثُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنَهَا وَسَيِّئَهَا فَوُجِدَتْ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَوُجِدَتْ فِي مَسَاوِيِّ أَعْمَالِهَا النُّخَاعَةُ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لَا تُدْفَنُ » رواه مسلم.

119- از ابوذر رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اعمال خوب و بد امتم به من نشان داده شده و یافتم در اعمال نیکشان خس و خاشاک که از راه دور ساخته می شود (و هر گونه مانع در راه) و دیدم در اعمال بدشان آب دهان (بلغم) که در مسجد بوده و دفن نمی گردد.

**120- الرابع عنه: أَنَّ نَاسًا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأَجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ قَالَ: «أَوْ لَيْسَ قَدْ جَعَلَ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ بِهِ: إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدْقَةٌ، وَكُلِّ تَكْبِيرٍ صَدْقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدْقَةٌ، وَكُلِّ تِهْلِيلَةٍ صَدْقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدْقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدْقَةٌ وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدْقَةٌ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيَّاتِيَ أَحَدُنَا شَهْوَتَهُ، وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حِرَامِ أَكَانَ عَلَيْهِ وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ» رواه مسلم.**

**120- از ابوذر رضی الله عنہ روایت است که:**

عده ای از مردم گفتند: یا رسول الله، پاداش را ثروتمندان بردن، مثل ما نماز گزارده و روزه می گیرند، از آنچه از مالشان از حاجت افزون باشد، آنرا صدقه می دهند.

فرمود: آیا خداوند برای شما چیزی نداده که آن را صدقه دهید؟ همانا در هر تسبیح گفتن صدقه است و هر تکبیر گفتن صدقه است و هر حمد گفتن صدقه است و هر تهلیل صدقه است، امر به کارهای خوب صدقه است و نهی از کارهای بد صدقه است و در همبستری با زن صدقه است.

گفتند: یا رسول الله! یکی از ما شهوت خود را برآورده می سازد در آن اجر و مزد است؟

فرمود: بگوئید هرگاه آن را در حرام بنهد آیا بر وی گناه است؟ همچنان اگر آنرا در حلال بنهد برای او اجر است.

**121- الخامس: عنه قال: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَحِرِّنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تُلْقَى أَخَاكَ بِوْجِهٍ طَلِيقٍ» رواه مسلم.**

**121- از ابوذر رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ کار خوب و پسندیده را حقیر مشمارید، هر چند با برادرت به چهره گشاده رو برو شوی.

**122- السادس:** عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: « كُلُّ سُلَامٍ مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الْأَثْنَيْنِ صَدَقَةٌ ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابِّتِهِ، فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ ، وَالْكَلْمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ ، وَتُمْيِطُ الْأَذَى عَنِ الظَّرِيقِ صَدَقَةٌ » متفق عليه.

ورواه مسلم أيضاً من رواية عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: « إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ انسانٍ مِنْ بَنِي آدمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِمَائَةٍ مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَرَ اللَّهُ، وَحَمَدَ اللَّهُ، وَهَلَّ اللَّهُ، وَسَبَّحَ اللَّهُ وَاسْتَغْفَرَ اللَّهُ، وَعَزَّلَ حَجَراً عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَا عَنْ مُنْكَرٍ، عَدْدُ السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِمَائَةِ، فَإِنَّهُ يُمْسِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ زَحَرَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ ». .

**122- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر مفصل و بند از مردم در هر روزی که آفتاب بر روی می تابد، صدقه لازم است. میان دو کس عدالت می کنی صدقه است. مردی را در باز کردن ستورش یاری می کنی یا خودش را بر آن سوار می کنی صدقه است. سخن نیکو صدقه است، و به هر گامی که بسوی نماز می نهی صدقه است. دور کردن پلیدی از راه صدقه است.

مسلم آنرا از عایشه رضي الله عنها روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

هر شخص از فرزندان آدم با (360) مفصل آفریده شده، آنکه خدا را تکبیر، حمد، و تهلیل و تسبیح و استغفار گوید، سنگ یا خار یا استخوانی را از راه مردم دور سازد، یا امر به معروف و نهی از منکر به شمار (360) بنماید، همانا آن روز را بحالتی شب می کند، که خویش را از آتش دور کرده است.

**123- السابع:** عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مِنْ خَدَّا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعْدَ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزُلاً كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ» متفق عليه.

**123-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسی که اول روز یا اول شب بسوی مسجد رود در هر صبح و یا هر شامی که می رود، خداوند برایش در بهشت مهمانسرایی آماده می سازد.

**124- الثامن:** عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرْنَ جَارَةً لِجَارِتِهَا وَلَوْ فِرْسَنَ شَاءَ» متفق عليه.

**124-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای زنان مسلمان هیچ زن همسایه برای زن همسایه حقیر نشمارد، هر چند که سم گوسفندی هم باشد.

**125- التاسع:** عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الإِيمَانُ بِضْعُ وَسِبْعُونَ، أَوْ بِضْعُ وَسِتُّونَ شَعْبَةً : فَأَفْضِلُهَا قُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَذَنَاهَا إِمَاطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ» متفق عليه.

**125-** و هم از وی رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ایمان را هفتاد و اند یا شصت و اند، شاخه است، که بهترین آن کلمه لا اله الا الله و پایین ترین آن دور کردن درستیها و موائع (مثل سنگ، و دیگر موائعی که در راه قرار دارد) از راه است و حیاء و آزم شاخه ای از ایمان است.

ش: علمای اسلامی در باره‌ء این عدد (هفتاد و چند) مراد را کثرت و مبالغه دانسته اند. حافظ بن حجر عسقلانی در این مورد شیوه‌ء این حبان را ترجیح داده که از نظر وی این نظر به حق نزدیکتر است.

وی می گوید: من همه طاعاتی را که خداوند و پیامبرش در کتاب و سنت بیان داشته اند شمرده و حساب کرده ام در نتیجه هفتاد و نه شد که دانستم مراد همین است.

شیخ کازونی نیز در کتاب شرح المشارق ذکر کرده است و حافظ ابن حجر را نیز رأی بر اینست چنچه وی همه اعمال را که شامل اعمال قلب و لسان و بدن باشد، بصورت تفضیلی بیان داشته است. وی مسی گوید: اعمال قلب شامل معتقدات و نیات می باشد، که این 24 خصلت باشد، ایمان به خدا که در آن ایمان به ذات خدا، صفات توحید و اینکه خداوند مانند ندارد اعتقاد بر اینکه غیر خدا حادث است، ایمان به ملائکه، کتب، پیامبران، قدر خیر و شر آن، ایمان به روز آخرت که شامل مسئله قبر، بعث، نشور، حساب، میزان، صراط، جنت و نار باشد، و محبت خدا و حب و بغض برای خدا محبت نبی صلی الله علیه وسلم اعتقاد بر تعظیم آن، که شامل درود بر پیامبر و اتباع از سنت آن باشد، و اخلاص که شامل ترک ریا، نفاق، توبه، خوف، رجاء، شکر، صبر، رضا به قضا و توکل و رحمت باشد و تواضع که شامل احترام به بزرگان، رحم و شفقت بر صغیر، ترک کبر و عجب، ترک حسد، کینه و غصب می باشد.

اما اعمال زبان 7 خصلت را در بر می گیرد، از جمله: بعضی خاص به اعیان است که 15 باشد، پاکیزگی در حواس و از نظر دستور که شامل اجتناب نجاست، ستر عورت در نماز واجب و مستحبی زکات و آزادی برداگان است. سخاوت که شامل اطعم طعام و اکرام مهمان، روزه فرض و نفل حج عمره و همچین طواف، اعتکاف، التماس شب قدر می شود. خروج بخاطر دین که شامل هجرت از دار کفر، وفاء به نذر، تحری در ایمان و ادائی کفارات باشد.

و از جمله بعضی تعلق به اتباع است که 6 خصلت می باشد، از جمله تعفف به نکاح، قیام به حقوق عیال، بر والدین و از جمله آن اجتناب عقوق، تربیت اولاد، صله رحم، اطاعت از کار فرما و آقای برد و مهربانی بر برداگان است.

و از جمله تعلق می گیرد به عامه که 17 باشد، قیام به امارت با عدل، متابعت، جماعت، طاعت اولی الامر، اصلاح بین الناس که شامل می شود قتال با خوارج و باغیان معاونت بربر، که شامل امر به معروف و نهی از منکر، اقامت حدود و جهاد از جمله آن است.

مرابطه و اداء امانت و نیز اداء خمس و قرض با وفاء به آن و اکرام همسایه و حسن معامله که شامل می شود جمع مال از حلال و انفاق مال در حق آن و ترک تبذیر و اسراف و رد سلام و جواب عطسه

کنده و نگهداشت ضرر از مردم، اجتناب لهو و دور کردن پلیدی از راه که مجموع این 69 خصلت می‌گردد، و نیز ممکن است تا 79 برسد به اعتبار افراد، ضم و پیوست بعضی شان به بعض دیگر.

حافظ سیوطی در حاشیه سنن ابو داود پس از اینکه این روایت (هفتاد و چند) را ترجیح داده گفته است: این قولی است که دیگر علماء نیز راجح دانسته اند. اما مقصود حدیث مبارک اینست که اعمال شرعیه که ایمان نامیده می‌شود در این عدد منحصر می‌باشد اما شرع این عدد را برای ما معین نساخته و آن را نیز از هم جدا نگردانده است. اما برخی از متاخرین این را در همین عدد منحصر گردانده اند و این قول صحیح و راجح نیست، زیرا امکان زیاد وکم شدن آن می‌رود. البته آنچه بیشتر صحیح به نظر می‌رسد، آنست که ابوسليمان خطابی بیان کرده که این تعداد به علم خدا و پیامبر صلی الله علیه وسلم منحصر باشد و در شریعت با تفصیل بیان شده است. اما شریعت مقدس عناوین این را برای ما مشخص نگردانده است و نه هم عدد آن را واضح گردانده و نه کیفیت تقسیم آن را شرح فرموده است. البته آنچه ما بدان امر شده ایم به آن عمل می‌داریم و از آنچه نهی گردیده ایم خویش را از آن باز می‌داریم. پس ضرورتی برای تعیین و حصر این عدد دیده نمی‌شود. (مترجم)

**126- العاشر:** عنہ أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ أَشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطْشُ، فُوجِدَ بِنَرًا فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرَبَ، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهُثُ يَأْكُلُ النَّثَرَ مِنَ الْعَطْشِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطْشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي، فَنَزَلَ الْبَئْرَ فَمَلَأَ خُفَّهُ مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِفِيهِ، حَتَّىٰ رَقِيَ فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ فَقَالَ: «فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ» متفقٌ عليه.

وفي رواية للبخاري: «فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ»

وفي رواية لهم: «بَيْنَمَا كَلْبٌ يُطِيفُ بِرِكَيَّةٍ قَدْ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطْشُ إِذْ رَأَتْهُ بَغِيًّا مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَنَزَعَتْ مُوْقَهًا فَاسْتَقَتْ لَهُ بِهِ، فَسَقَتْهُ فَغُفِرَ لَهَا بِهِ».

**126- از وی رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در اثایی که مردی در راهی می‌رفت سخت تشنه شد، و چاهی را دید در آن فرو شد و آب آشامید، و بعد از آن بیرون شد، ناگهان سگی را دید که از شدت تشنگی زبان از کامش برآمده بود، از تشنگی خاک را می‌خورد. با خود گفت: این سگ هم مثل من تشنه شده، پس به چاه درآمده موزهء خود را آب کرده آنرا بدhen خود گرفت، از چاه بالا شد و سگ را سیراب کرد، خداوند مزد این عمل را داد و او را آمرزید. گفتند: یا رسول الله آیا در کمک کردن به چارپایان پاداش داده می‌شود؟ فرمود: در هر جگر تازه ای پاداش است.

و در روایتی از بخاری آمده که خداوند مزدش را داد، او را به بهشت داخل نمود.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده در اثایی که سگی به دور چاهی می‌گشت که از تشنگی در حال هلاکت بود، زنی از زناکاران بنی اسرائیل وی را دیده موزه اش را کشید و به آن سیرابش کرد، گناهان وی آمرزیده شد.

**127- الحادی عشر: عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَانَتْ تُؤْذِي الْمُسْلِمِينَ» . رواه مسلم.**

وفي رواية: «**مَرْ رَجُلٌ بُغْصَنْ شَجَرَةٍ عَلَى ظَهْرِ طَرِيقٍ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا نَحْنُ هَذَا عَنِ الْمُسْلِمِينَ لَا يُؤْذِيْهُمْ، فَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ**» .

وفي رواية لهما: «**بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ غُصَنْ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ، فَأَخْرَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَغَفَرَ لَهُ**» .

**127- از وی رضی الله عنہ روایت است که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی را دیدم که در بهشت این طرف و آن طرف می‌گردید، چون درختی را که از بالای راه سبب اذیت مسلمین می‌شد قطع نموده بود.

و در روایتی دیگر آمده که مردی متوجه شاخه درختی شد که بالای راه قرار داشت و گفت: بخدا حتماً این را از سر راه مسلمانها دور می‌کنم که سبب اذیت شان نشود، و به بهشت داخل شد.

و در روایتی از صحیحین آمده: در اثنایی که مردی در راهی می‌رفت، شاخه خاری را دید که در راه قرار گرفته آنرا از راه دور کرد، خداوند در برابر این عمل وی را جزای خیر داد و عفوش نمود.

**128- الثاني عشر:** عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحَسَّ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمِعْ وَأَنصِتْ، عُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيادةً ثَلَاثَةً أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَ الْحَصَابَ فَقَدْ لَغَ» رواه مسلم.

**128- از وی رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: کسی که وضوء سازد و بعد به نماز جمعه رود و بشنود و خاموش باشد، آنچه میان او و جمعه و سه روز دیگر انجام شده آمرزیده می شود، و کسی که سنگریزه را بدستش دور کند، کار لغو و بیهوده را انجام داده است. یعنی در هنگام نماز.

**129- الثالث عشر:** عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ، أَوْ الْمُؤْمِنُ فَغَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بَعِينَهُ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدِيهِ خَرَجَ مِنْ يَدِيهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَ بَطْشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشْتَهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّى يُخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ» رواه مسلم.

**129- از وی رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هرگاه بندۀ مسلمان یا مؤمن وضوء بگیرد و رویش را بشوید به آب و یا با آخرين قطرات آب گناهی که با چشم بسوی آن نظر نموده از رویش بیرون می شود و هرگاه دستهایش را بشوید با آب یا با آخرين قطرات آب هر گناهی که با دستهایش مرتكب شده بیرون می شود. هرگاه پاهاش را بشوید با آب یا با آخرين قطرات آب گناهاتی را که پاهاش مس کرده و گام برداشته از آن بیرون می شود تا اینکه از گناهان پاک بیرون می گردد.

**130- الرَّابِعُ عَشْرٌ:** عنِهِ عَنِ الرَّسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الصَّلَاوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكَفِّرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَبَيْتُ الْكَبَائِرُ» رواه مسلم

**130- از وی رضی الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نمازهای پنج وقت و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان سبب بخشش و کفاره گناهانی که درین میان می شود می گردد، زمانی که از گناهان کبیره پرهیز شو.

ش: عده ای از علماء اسلامی با استدلال به این حدیث کفاره گناهان را به عمل صالح مقید دانسته اند، اما ابن التین خلاف آن ذکر کرده گفته است: آیا خداوند با این اعمال کبائر را برای بندۀ می بخشد در صورتیکه دوام بر آن ننماید یا فقط صغائر را مورد عفو قرار می دهد؟

در جواب قول قرطبی را نوشته ذکر کرده که بعيد نیست برای بعضی اشخاص گناهان کبیره و صغیره بر حسب اخلاص شان و با مراعات احسان بخشیده شود، و این از فضل خدا است که برای هر که خواهد ارزانی می دارد، چنانچه این نظریه ابن حزم و ابن عربی نیز می باشد.

اما آنچه جمهور علماء بر آن نظر داده اند، آنست که عمل صالح گناهان کبیره را کفاره نمی گردد، بلکه کبائر فقط با توبه و یا فضل خداوندی مورد عفو قرار می گیرد. (ترجم)

**131- الْخَامِسُ عَشْرٌ:** عنِهِ قَالَ الرَّسُولُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أَدْلِكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايا، وَيُرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قَالُوا: بَلِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الْخُطُّاءِ إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدِ الصَّلَاةِ، فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ» رواه مسلم.

**131- از وی رضی الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را بچیزی رهنمایی نکنم که با آن گناهان محو کشته و درجات بلند شود؟  
گفتند: آری یا رسول الله!

فرمود: کامل ساختن وضعه در سختی ها و قدم زدن زیاد بسوی مساجد و منتظر ماندن برای نماز، بعد از ادائی نماز، پس این سنگر را محکم گیرید.

ش: رباط حقيقی ملازمت حفظ حقوق مسلمین است بر اینکه انسان با نفس خود مبارزه نموده و شهوت خویش را در حب دنیا و اتلاف حقوق دیگران سرکوب نماید. در این وقت است که راههای شیطان و وساوس آن بسته گردیده و در واقع این مفهوم که رباط حقيقی جهاد است را افاده می دارد.

در حدیث دیگر آمده: رجعنا من الجہاد الاصغر الی الجہاد الاکبر. یعنی از جهاد دشمن بسوی جهاد نفس آمده ایم. زیرا جهاد با کفار مشروعیت یافته بر اینکه انسان خود، اولاد و اموالش را بخاطر اعلاء کلمة الله، با دور ساختن نفس از لذات دنیوی تنها گذاشته و برای هدف و مقصودش راه جهاد و مبارزه را برگزیند. (مترجم)

**132- السادس عشر: عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من صلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ متفقٌ عليه.**

**«البردان» : الصبح والعصر.**

**132- از ابوموسی اشعری رضی الله عنہ روایت است که:**  
رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه برذین (نمازهای صبح و عصر) را اداء نماید به بهشت داخل می شود.

ش: در حدیث مبارک لفظ برذین به معنی عصر و فجر تفسیر شده است. امام خطابی گوید: علت نامیدن آن بر برذین چون این دو نماز در دو طرف روز در سردی واقع می گردد، چون در این وقت شدت گرمی کم شده و هوا خوش گوار می گردد، و اینگونه هم احتمال دارد که این حکم در اوائل فرضیت نماز بوده، در آن زمان که هنوز پنج وقت فرض نشده بود و تنها دو رکعت صبح و دو رکعت عشاء فرض گردیده بود، و این حدیث خبر از آن مردم می دهد که در آن وقت می زیسته اند.

برخی علماء را عقیده بر این است که مراد از برذین صبح و عشاء است و وجه تخصیص عشاء بخاطر اینست، چون در آن وقت

خواب غلبه نموده و اداء این نماز برای نماز گزار با مشقت همراه می باشد. (مترجم)

133- السَّابِعُ عَشَرٌ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ كُتِبَ لَهُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مُقِيمًا صَحِحًا» رواه البخاري.

133- از وی رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هرگاه شخصی مریض شود یا سفر نماید، ثواب آنچه را که در حال صحت واقامت انجام میداده درمی یابد.

134- التَّاسِعُ عَشَرٌ: عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ» رواه البخاری، ورواه مسلم من روایة حذیفة رضی الله عنہ.

134- از جابر رضی الله عنہ مرویست که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هر کار پسندیده و خوبی، صدقه است.

135- التَّاسِعُ عَشَرٌ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ عَرْسًا إِلَّا كَانَ مَا أَكَلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ ، وَمَا سُرَقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ ، وَلَا يَرْزُؤُهُ أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ» رواه مسلم. وفي روایة له: «فَلَا يَغْرِسُ الْمُسْلِمُ عَرْسًا، فَيَأْكُلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا طَيرٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

وفي روایة له: «لَا يَغْرِسُ مُسْلِمٌ عَرْسًا، وَلَا يَزْرُعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ»، وروایه جمیعاً مِنْ روایة انس رضی الله عنہ.

135- و هم از وی رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هیچ مسلمانی نیست که نهالی بشاند، جز اینکه آنچه از آن خورده می شود، برایش صدقه

است و آنچه از آن دزدی شود، برایش صدقه است، و هیچکس آن را کم نمی کند، جز اینکه برایش صدقه است.

و در روایتی از وی آمده که: پس مسلمان نهالی نمی نشاند، که از آن انسانی یا حیوانی یا پرندۀ ای بخورد، جز اینکه برایش تا روز قیامت صدقه بحساب می‌اید.

و در روایتی از وی آمده که: مسلمانی نهالی نمی نشاند و کشتی نمی کند که از آن انسانی و نه هم حیوانی و نه چیزی از آن می خورد، مگر اینکه برایش صدقه است.

ش: ابن عربی می گوید: این از کرم الهی است که ثواب را چنانچه در حیات باشد، پس از حیات نیز باقی گذارد و ثواب مستمر در 6 چیز باشد، صدقه‌ء جاریه، علمی که به آن نفع برند، فرزند صالح که دعا کند، درخت نشاندن، گشتمندی و ربط که برای مرابط ثواب او تا قیامت است.

مصنف کتاب گوید: علماء در باره‌ء اینکه بهترین کسب ها و برترین آن کدام است، نقطه نظرهای مختلفی دارند. برخی را عقیده بر این است که تجارت است و برخی صنعت دست را گفته و برخی نیز زراعت و کشاورزی را بیان کرده اند که ارجح و اصلاح همین گفته‌ء آخری یعنی بهترین پیشه کشاورزی است.

در حدیث دیگر آمده که انسان بر آنچه از مالش دزدیده شود و یا چارپایی تلف سازد و یا پرندۀ ای آن را ضایع گرداند، ثواب و مزد داده می شود. (مترجم)

**136- العُشْرُونَ:** عَنْهُ قَالَ: أَرَادَ بْنُو سَلَمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّهُ قَدْ يَلْغَنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟» فَقَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: «بَنِي سَلَمَةَ دِيَارَكُمْ، تُكْتَبُ آثَارُكُمْ، دِيَارَكُمْ، تُكْتَبُ آثَارُكُمْ» رواه مسلم.

وفي روایة: «إِنَّ بُكْلَ حَطْوَةِ درَجَةً» رواه مسلم. ورواه البخاري أيضاً بمعناه من روایة أنسٍ رضي الله عنه.

**136- و هم از وی رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

بنو سلمه خواستند که نزدیک مسجد (نبوی صلی الله علیه وسلم) نقل مکان نمایند، این خبر به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید، و بر ایشان فرمود: بمن خبر رسیده که شما می خواهید، نزدیک مسجد نقل مکان نمائید.

### گفتند: آری یا رسول الله!

فرمود: ای بنی سلمه در جایتان باشید که گامهای شما در پلهء حسنات تان بحساب میروند و در جایتان باشید که گامهای شما در پلهء حسنات شما بحساب میروند.

و در روایتی آمده که: همانا در هر گامی درجه ایست. مراد هر قدمی است که بسوی مسجد برداشته می شود.

**137- الحادی والعشرون:** عنْ أَبِي الْمُنْذِرِ أَبِي بْنِ كَعْبٍ رضي الله عنه قال: كَانَ رِجْلٌ لَا أَغْلُمُ رِجْلاً أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَ لَا تُخْطِئُهُ صَلَاةً فَقِيلَ لَهُ، أَوْ فَقِيلَ لَهُ: لَوْ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا تَرْكَبُهُ فِي الظُّلْمَاءِ، وَفِي الرَّمْضَاءِ فَقَالَ: مَا يُسْرُنِي أَنْ مُنْزَلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مُمْشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَرُجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِيِّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلُّهُ » رواه مسلم.  
وفي روایة: « إِنَّ لَكَ مَا احْتَسَبْتَ » .

**137- از ابو منذر ابی بن کعب رضی الله عنہ مرویست که گفت:**

مردی بود که مردی دورتر از وی از مسجد را نمی دانستم، و هیچ نمازی از وی نمی ماند. بوی گفته شد، یا به وی گفتم: چه می شد هرگاه مرکبی خریداری میکردی، که در تاریکی و شدت گرمی بر آن سوار می شدی؟

گفت: شادم نمی سازد که خانه ام در کنار مسجد باشد، من می خواهم که رفتنم به مسجد و باز گشتم بخانواده ام در پلهء حسناتم نوشته شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند همه اینها را برایت فراهم کرده است.

و در روایتی آمده که: همانا تراست آنچه را خالصانه انجام داده ای.

**138- الثَّانِي وَالْعُشْرُونَ:** عَنْ أَبِي مُحَمَّدِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو بْنِ العاصِ رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أَرْبَعُونَ خَصْلَةً أَعْلَاهَا مِنِيْحَةُ الْعَنْزِ، مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رِجَاءً ثَوَابِهَا وَتَصْدِيقَ مُؤْعِدِهَا إِلَّا دَخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ» رواه البخاري.

**138- از ابو محمد عبد الله بن عمرو العاص رضي الله عنهما**  
روایت است که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چهل خصلت است که بالاترین آن دادن گوسفند شیری است (برای استفاده از شیرش)، هیچ عاملی نیست که به خصلتی از این خصلتها به امید ثواب و تصدیق به وعده هایی که در مورد آن شده عمل میکند، جز اینکه خداوند او را، در برابر آن به بهشت داخل می سازد.

**139- الثَّالِثُ وَالْعُشْرُونَ:** عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضي الله عنه قال: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَتَقُوا النَّارَ وَلْوُ بِشْقَ تَمْرَةٍ» متفقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية لهما عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيْكَلَمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ، فَيُنْظَرُ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيُنْظَرُ أَشَامَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيُنْظَرُ بَيْنَ يَدِيهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلْوُ بِشْقَ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِي كَلَمَةٍ طَيِّبَةً» .

**139- از عدى بن حاتم رضي الله عنه روایت است که گفت:**  
از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که میفرمود: خود را از دوزخ حفظ کنید، هر چند به نیم دانه خرما باشد.

و در روایتی از ایشان آمده که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند با هر کدام شما سخن می گوید در حالیکه بین شما و حق تعالی ترجمانی نیست و شخص به طرف راستش می نگرد و جز آنچه را که پیش فرستاده نمی بیند، و بطرف چپ هم می بیند و جز آنچه را که انجام داده نمی بیند، و در پیش رویش هم می بیند و جز دوزخ چیز دیگری را در برآورش نمی یابد، پس از دوزخ خود را حفظ کنید، هر چند به نیم دانه خرما باشد، و کسیکه آنرا نیابد پس به سخنی نیکو خود را از دوزخ وقایه نماید.

**140- الرَّابِعُ وَالْعَشْرُونُ:** عَنْ أَنَسِ رضيَ اللَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فِي حِمْدَةٍ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فِي حِمْدَةٍ عَلَيْهَا» رواه مسلم.

**140- از انس رضی الله عنہ از رسول الله صلی الله علیہ وسلم روایت است که فرمود:**

خداؤند یقیناً از بندۀ راضی می شود که چون نانی بخورد یا آبی بنوشد ستایش حق تعالی را بجا آورد.

**141- الْخَامِسُ وَالْعَشْرُونُ:** عَنْ أَبِي رضيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «يَعْمَلُ بِيَدِيهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ» : قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يُسْتَطِعْ؟ قَالَ: يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمُلْهُوفَ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يُسْتَطِعْ قَالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوِ الْخَيْرِ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعُلْ؟ قَالَ: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ» متفق عليه.

**141- از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت است که:**  
پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: بر هر مسلمان صدقه لازم است.

گفتند: اگر نیافت!

فرمودند: بدست خود کار کند و بخود نفع رساند و صدقه دهد.

گفتند: اگر نتوانست?

فرمود: به نیازمند رنج کشیده کمک رساند.

گفتند: اگر نتوانست?

فرمود: به کارهای خوب یا خیر امر نماید.

گفتند: اگر اینکار را انجام نداد?

فرمود: از بدی خود را باز دارد، زیرا این کار هم صدقه است.

ش: و همچنین در حدیث آمده که: وَاللَّهُ فِي عَوْنَ الْعَبْدِ مَا كَانَ  
الْعَبْدُ فِي عَوْنَ الْأَخِيَّهِ. یعنی خداوند تا زمانی بندۀ اش را یاری می کند که او در خدمت برادر مسلمانش باشد. (متترجم)



## 14- باب میانه روی در طاعت و عبادت

قال الله تعالى: { طه } مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى } 2 طه:

٢ - ١

و قال تعالى: { يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ } البقرة:

١٨٥

خداوند می فرماید: طه. ما این قرآن را بر تو نفرستادیم که تا  
رنج کشی. طه: 1، 2

و هم می فرماید: خداوند به شما اراده‌ء آسانی دارد و اراده‌ء  
دشواری بر شما ندارد. بقره: 185

142- عن عائشة رضي الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم دخل عليها وعندها امرأة قال: من هذه؟ قالت: هذه فلانة تذكر من صلاتيها قال: « مَهُ عَلَيْكُمْ بِمَا تُطِيقُونَ، فَوَاللهِ لَا يَمْلِي اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا وَكَانَ أَحَبُ الدِّين إِلَيْهِ مَا دَأَوْمَ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ » متفق عليه.

142- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدش آمدند، در حالیکه زنی نزد او نشسته بود. فرمودند: این زن کیست؟

گفت: این فلانی است و از نماز خواندنش یاد آوری کرد.

فرمودند: فقط آنچه را که می توانید انجام دهید، سوگند بخدا که خدا ملول نمی شود و ثوابش را قطع نمی کند تا زمانیکه شما خسته نشوید. و بهترین عمل در نزد رسول خدا عملی بود، که صاحبیش بر وی مداومت نماید.

ش: ابن جوزی می گوید: بهترین عمل مداوم تر آنست. زیرا دوام خیر مستلزم ثواب متدام است و مفهوم حدیث رضایت اعتدال و میانه روی در کلیه امور حتی عبادت است که خداوند فرموده: { وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أَمَّةً وَسَطَا } البقرة 143 وهم: خیر الامور او سطتها. است.

**143-** وَعَنْ أَنْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ ثَلَاثَةُ رَهْبَطُ إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا أَخْبَرُوا كَائِنَهُمْ تَقَالَوْهَا وَقَالُوا: أَيْنَ نَحْنُ مِنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ عَفِرَ لَهُ مَا تَقْدَمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأْخَرَ. قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَا أَنَا فَأُصْلِيُ الْلَّيلَ أَبْدًا، وَقَالَ الْآخَرُ: وَأَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ أَبْدًا وَلَا أَفْطِرُ، وَقَالَ الْآخَرُ: وَأَنَا اَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبْدًا، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «أَنْتُمُ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا؟، أَمَا وَاللَّهُ أَنِّي لَا خَشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتَقَاعِدُ لَهُ لِكُنْيَيْ أَصُومُ وَأَفْطِرُ، وَأُصْلِيُ وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغَبَ عَنْ سُنْنَتِي فَلَيَسْ مِنِّي» مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

**143-** از انس رضی الله عنہ روایت است که گفت:

سه شخص به خانه های زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده از عبادت پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسش نمودند. چون بر ایشان گفته شد، گویا آنرا کم شمرده گفتند: ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم چه مناسبتی داریم، در حالیکه گذشته و آینده شان بخشیده شده؟ یکی از ایشان گفت: من همیشه در تمام عمر تمام شب را نماز می گزارم.

دیگری گفت: من تمام عمر روزه میگیرم و سومی گفت: من از زنها دوری گزیده و هرگز ازدواج نمی کنم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده فرمود: شما همان کسانی هستید که چنین و چنان گفتید؟ اما بخدا سوگند که من از همه شما از خدا بیشتر ترسیده، و از همه شما پرهیزگارتم. و من هم روزه می گیرم و هم نمی گیرم و نماز می خوانم و خواب هم می شوم و زنان را به نکاح میگیرم، و کسیکه از سنت و طریقه من اعراض کند از من نیست.

**144-** وَعَنْ أَبْنَى مُسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «هَلَّاكُمْ مُتَنَطِّعُونَ» قَالَهَا ثَلَاثَةً، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

**144-** از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم سه بار فرمود: هلاک شدند متنطعون  
 (کسانی که بی مورد سختگیری کرده و در گفتار و کردارشان غلو می  
 نمایند).

**145.** عن أبي هريرة رضي الله عنه النبي صلی الله علیه وسلم  
 قال: إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَلَنْ يُشَادَ الدِّينُ إِلَّا غَلَبَهُ فَسَدُّوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا،  
 وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِّنَ الدُّلْجَةِ » رواه البخاري.  
 وفي رواية له « سَدُّوا وَقَارِبُوا وَأَغْدُوا وَرُوْحُوا، وَشَيْءٍ مِّنَ  
 الدُّلْجَةِ ، الْقَصْدُ الْقَصْدُ تَبْلُغُوا ». .

**145.** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که فرمود:  
 در دین آسانی است و کسیکه با دین بمقابلہ برخیزد و سختگیری  
 کند، ناکام و مغلوب میگردد. پس حق را طلب نموده خود را بآن  
 نزدیک ساخته و شاد باشید، و با حرکت صبحگاهی و شامگاهی و آخر  
 شب یاری جوئید. یعنی در اوقات نشاط به انجام اعمال صالحه پردازید.  
 و در روایتی از وی آمده حق را طلب نموده خود را بدان نزدیک  
 ساخته و در صبحگاه و شامگاه و آخر شب عمل کرده و میانه روی  
 کنید، تا بمقصد برسید.

**146.** وعن أنس رضي الله عنه قال: دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَسْجَدَ فَإِذَا حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ فَقَالَ: « مَا هَذَا الْحَبْلُ؟ قَالُوا، هَذَا حَبْلٌ لِزَيْنَبَ فَإِذَا فَتَرَتْ تَعَلَّقَتْ بِهِ . فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « حُلُوهُ، لِيُصَلِّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ، فَإِذَا فَتَرَ فَلْيَرْفُدْ » متفقٌ عَلَيْهِ .

**146.** از انس رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
 پیامبر صلی الله علیه وسلم به مسجد داخل شده طنابی را دیدند،  
 که در میان دو ستون مسجد آویزان است. فرمود: این چه طنابی است؟  
 گفتند: این ریسمان زینب است که چون خسته شود خود را بدان  
 میگیرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنرا باز کنید! باید یکی از  
 شما تا زمانی نماز می گزارد که با نشاط هست، و هرگاه خسته شود،  
 بخوابد.

ش: حافظ ابن حجر می گوید: در این حدیث ترغیب شده بر میانه روی در عبادت و نهی از تعمق در آن، و امر است به اینکه بسوی عبادت با نشاط روی آورده شود و در این حدیث نیز بیان است بر اینکه باید منکرا با زبان و دست دور ساخت، و تکلیف هر شخص در این موضوع معین می شود. (ترجم)

**147- و عن عائشة رضي الله عنها أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إذا نَعْسَ أَحْدُكُمْ وَهُوَ يُصَلِّي، فَلْيَرْفُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنْ أَحْدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ لَا يَدْرِي لِعْلَهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ فِي سُبُّ نَفْسِهِ ». متفق عليه.**

**147- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که چون یکی از شما پینکی رود، هنگام ادای نماز، باید استراحت کند تا خوابش برود. زیرا اگر همراه پینکی رفتن نماز بخواهد، نمی داند که چه می گوید، شاید در عوض اینکه آمرزش طلب، خود را دشنام دهد.

**148- و عن أبي عبد الله جابر بن سمرة رضي الله عنهما قال: كُنْتُ أَصْلِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَوَاتِ، فَكَانَتْ صَلَاتُهُ قَصْدًا وَخُطْبَتُهُ قَصْدًا » رواه مسلم.**

**148- از ابو عبدالله جابر بن سمره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

من با پیامبر صلی الله علیه وسلم نمازها را ادا می کردم، طول نماز شان میانه بود، و خطبه شان همچنین.

**149- و عن أبي جَحْيِفَةَ وَهُبْ بْنِ عبدِ اللهِ رضي اللهُ عنْهُ قال: آخِي النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِنْ سَلْمَانَ وَأَبِي الدَّرْدَاءِ، فَزَارَ سَلْمَانُ أَبَاهُ الدَّرْدَاءِ، فَرَأَى أُمَّ الدَّرْدَاءِ مُتَبَلَّهَةً فَقَالَ: مَا شَانِكَ؟ قَالَتْ: أَخْوَكَ أَبُو الدَّرْدَاءِ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ فِي الدُّنْيَا. فَجَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فَصَنَعَ لَهُ طَعَاماً، فَقَالَ لَهُ: كُلْ فَإِنِّي صَائِمٌ، قَالَ: مَا أَنَا بَاكِلٌ حَتَّى تَأْكُلَ، فَأَكَلَ، فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ ذَهَبَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يَقُومُ فَقَالَ لَهُ: نَمْ فَنَامَ، ثُمَّ ذَهَبَ يَقُومُ فَقَالَ لَهُ: نَمْ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ قَالَ سَلْمَانُ: قُمْ إِلَآنَ، فَصَلَّيَا جَمِيعاً، فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَلَا هُنْ عَلَيْكُمْ حَقّاً، فَأَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ**

حَقَّهُ، فَاتَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَدَقَ سُلَيْمَانٌ» رواه البخاري.

**149- از ابو جحیفه و هب بن عبد الله رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم میان سلمان و ابوالدرداء رضی الله عنہما عقد اخوت و برادری بستند. سلمان رضی الله عنہ بدین ابوالدرداء رضی الله عنہ آمده، دید که ام الدرداء رضی الله عنہا لباسهای کهنه را پوشیده، سوال کردند که چرا اینطوری؟

وی گفت: زیرا برادرت ابوالدرداء رضی الله عنہ به زنان میلی ندارد، در این هنگام ابوالدرداء رضی الله عنہ آمده، طعامی را برای سلمان رضی الله عنہ آمده کرده و گفت: بخور، زیرا من روزه دارم.

سلمان رضی الله عنہ گفت: تا تو نخوری من نمی خورم و نان خورد. چون شب شد ابوالدرداء رضی الله عنہ خواست برای ادائی نماز برخیزد، سلمان رضی الله عنہ گفت: خواب شو. باز خواست برخیزد، سلمان رضی الله عنہ گفت: بخواب. چون آخر شب شد سلمان رضی الله عنہ گفت: حالا برخیز، هردو برخاسته نماز گزارند.

سلمان بوی گفت: هر آینه خداوند بر تو حقی دارد، و نفس تو بر تو حقی دارد، و خانواده ات بر تو حقی دارد، و حق هرکس را باو ادا کن. وی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده موضوع را یاد آوری نمود.

**پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سلمان راست گفته است.**

ش: حدیث شامل فوائدی است از قبیل مشروع بودن عقد برادری برای خدا، و دین برادران دینی و شب گذراندن نزد آنان و جائز بودن صحبت کردن با زن بیگانه هنگام ضرورت و نصیحت برای مسلمان و مشروعیت زینت کردن زن برای شوهر و ثبوت حق زن بر شوهر در معاشره نیکو و جواز نهی از مستحبات هرگاه سبب ملال شود، یا حقوق واجبی یا مستحبی که از آن افضل است پایمال گردد. و روا بودن افطار کردن از روزه مستحب.

**150- وعن أبي محمد عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهمَا قال: أَخْبَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي أَقُولُ: وَاللَّهِ لَا صُومَنَّ**

وفي رواية: «أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيلَ؟»  
قلت: بلى يا رسول الله. قال: «فَلَا تَفْعِلْ: صُمْ وَأَفْطِرْ، وَنَمْ وَقُمْ فَإِنَّ  
الجَسَدَكَ عَلَيْكَ حَقًا، وَإِنَّ لِعَيْنِيَكَ عَلَيْكَ حَقًا وَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًا، وَإِنَّ  
لِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًا، وَإِنَّ بَحْسِبِكَ أَنْ تَصُومَ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ لَكَ  
بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالَهَا، فَإِذْنَ ذَلِكَ صِيَامُ الدَّهْرِ» فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدَ عَلَيَّ،  
قلت: يا رسول الله إني أجد قوًّة، قال: «صُمْ صِيَامَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوِدَ وَلَا تَزِدْ  
عَلَيْهِ» قلت: وما كان صيام داود؟ قال: «نِصْفُ الدَّهْرِ» فَكَانَ عَدْ اللَّهِ  
يَقُولُ بَعْدَ مَا كَبَرَ: يَا لَيْتَنِي قَبْلُتُ رُخْصَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وفي رواية : « أَلْمَ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ الدَّهْرَ، وَتُقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ  
لَيْلَةً؟ » فَقُلْتَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَمْ أَرْدُ بِذَلِكَ إِلَّا الْخَيْرَ، قَالَ: « فَصُومُ  
صَوْمَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ، فَإِنَّهُ كَانَ أَعْبَدَ النَّاسَ، وَاقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ »  
قُلْتَ: يَا نَبِيِّ اللَّهِ أَنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: « فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عِشْرِينَ  
» قُلْتَ: يَا نَبِيِّ اللَّهِ أَنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: « فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرَ  
» قُلْتَ: يَا نَبِيِّ اللَّهِ أَنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: « فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ سَبْعَ  
وَلَا تَزْدُ عَلَى ذَلِكَ » فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدَ عَلَيَّ، وَقَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ: « إِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَكَ يَطُولُ بَكَ عُمُرٌ » قَالَ: فَصَرَّتُ إِلَى الدِّيْنِ قَالَ لِي  
النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا كَبِرْتُ وَدَدْتُ أَنِّي قَبِيلَتُ رَحْصَةً نَبِيِّ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وفي رواية : « وَإِنْ لَوْلَدْكَ عَلَيْكَ حَقًا » وفي رواية : لا صَامَ  
مِنْ صَامَ الْأَبَدَ » ثلاثاً . وفي رواية : « أَحَبُّ الصَّيَامَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صَيَامُ  
دَاؤِدَ، وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صَلَاةُ دَاؤِدَ: كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ،

وَيَقُومُ ثُلَّهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَلَا يَفِرُ إِذَا  
لَاقَى » .

وفي رواية قال: أنكحني أبي امرأة ذات حسب، وكان يتعااهذ كنته أي: امرأة ولدها فيسأله عن بعلها، فتقول له: نعم الرجل من رجل لم يطا لنا فراشاً ولم يفتش لنا كنفاً ممن أتيناه فلما طال ذلك عليه ذكر ذلك للنبي صلى الله عليه وسلم. فقال: «القتي به» فلقيته بعد ذلك فقال: «كيف تصوم؟» قلت كُلَّ يَوْمٍ، قال: «وَكَيْفَ تَخْتِمُ؟» قلت: كُلَّ لَيْلَةٍ، وَذَكَرَ نَحْوَ مَا سَبَقَ وَكَانَ يَقْرَأُ عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ السُّبْعَ الَّذِي يَقْرُؤُهُ، يَعْرُضُهُ مِنَ النَّهَارِ لِيَكُونَ أَخْفَى عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَقَوَّى أَفْطَرَ أَيَّامًاً وَأَحَصَى وَصَامَ مِثْلَهُنَّ كَرَاهِيَّةً أَنْ يُتْرُكَ شَيْئًا فَارَقَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

كُلُّ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ صَحِيحَةٌ مُعْظَمُهَا فِي الصَّحِيفَتِيْنِ وَقَلِيلٌ مِنْهَا فِي أَحَدِهِمَا .

**150- از ابو محمد عبد الله بن عمرو بن العاص رضى الله عنهمما روایت شده که گفت:**

به پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر رسیده بود که من گفته ام، بخدا سوگند که تازنده ام روزها را حتماً روزه گرفته و شب ها را زنده می دارم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا تو چنین گفته ای؟ گفتم: بلی یا رسول الله پدر و مادرم فدایت باد.

فرمود: تو نمی توانی این کار را انجام دهی، پس هم روزه بگیر و هم بخور، هم بخواب و هم نماز شب بخوان، و هم در ماه سه روز را روزه بگیر، زیرا هر نیکی ده برابر ثواب دارد. و اینکار مثل روزه داری همیشه است. گفتم: من بیشتر از این را می توانم انجام دهم.

فرمود: پس دو روز را بخور و یک روز را روزه بگیر.

گفتم: من بیشتر از این را می توانم.

فرمود: پس یکروز را بخور و یکروز را روزه بگیر. این روزه داود علیه السلام است، و این میانه ترین روزه است.

در روایتی آمده: این بهترین روزه است.

من گفتم: من از این بهتر را می توانم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ازین بهتر وجود ندارد.  
عبد الله رضی الله عنہ گفت: اگر من سه روزی را که رسول الله  
صلی الله علیه وسلم فرموده بود قبول می کردم برایم از خانواده و مالم  
محبوبتر بود.

و در روایتی آمده: آیا بمن خبر نرسیده که روزها را روزه گرفته  
وشبها را زنده می داری؟  
گفت: آری یا رسول الله.

فرمود: این کار را مکن. هم روزه بگیر، هم بخواب، وهم نماز  
شب بخوان. زیرا بدنت بر تو حقی دارد و چشمانت بر تو حقی دارد  
و همسرت بر تو حقی دارد، و مهمانت بر تو حقی دارد. و کافیست که در  
هر ماه سه روز روزه بگیری، زیرا در برابر هر نیکی ده برابر برایت  
داده می شود. این (روزه گرفتن) مثل روزه تمام عمر است. من بر  
ایشان سخت گرفتم، ایشان هم بر من سخت گرفتند.

گفتم: یا رسول الله من قدرتمندم.

فرمود: روزه پیامبر خدا داود علیه السلام را بگیر و از آن  
زیادتر روزه مگیر.

گفتم: روزه داود علیه السلام چگونه بود؟

فرمود: نصف زمان. چون عبد الله رضی الله عنہ کهنسال شده  
بود، میگفت: کاش اجازه رسول خدا صلی الله علیه وسلم را قبول می  
کردم!

و در روایتی آمده که فرمود: آیا بمن خبر نرسیده که تو تمام عمر  
روزه گرفته و هر شب قرآن می خوانی؟

گفتم: آری یا رسول الله و از آن اراده ای جز خیر ندارم.

فرمود: روزه داود علیه السلام را بگیر. او پارساترین مردم  
بود. و در هر ماه قرآن بخوان.

گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم بیش از این توان دارم.

فرمود: بیست روز قرآن بخوان.

گفتم: بیشتر از این در توانم هست.

فرمود: در هر ده روزی بخوان.

گفتم: بیش ازین در توانم هست.

فرمود: در هر هفت روز بخوان، و براین زیاده روی مکن، چون سختگیری کردم بر من سختگیری شد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: تو نمیدانی شاید عمرت دراز شود.

گفت: پس بدانچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم فرمود، عمل کردم و چون کهنسال شدم دوست داشتم که کاش اجازه پیامبر صلی الله علیه وسلم را می پذیرفتم.

و در روایتی آمده که فرزندات را بر تو حقی است و در روایتی دیگر آمده که کسیکه همیشه روزه گیرد، روزه اش هیچ است.

و در روایتی دیگر: بهترین روزه نزد خداوند، روزه داود علیه السلام است و بهترین و محبوبترین نماز نزد خداوند نماز داود علیه السلام است که نیم شب می خوابید و  $\frac{1}{3}$  را بر می خاست، و  $\frac{1}{6}$  را می خوابید و روزی روزه می گرفت، و روزی را افطار می کرد و چون با دشمن مقابله می شد فرار نمی کرد.

و در روایتی آمده که فرمود: پدرم مرا زنی صاحب نام داد و وی از او خبر می گرفت. و از او از شوهرش می پرسید، آن زن پاسخ میداد: مرد خوبی است، از وقتی که آمده ام با من همخوابی نکرده است و چون این مسئله دوام یافت برای پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم یاد آوری شد و نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: او را بر من بنمایان. آنحضرت صلی الله علیه وسلم او وی پرسید: چگونه روزه می گیری؟

گفت: همه روزه!

پرسید: چگونه قرآن ختم می کنی؟

گفت: در هر شب و وی عادت داشت آنچه را که به شب می خواند روز بر بعضی از اعضای خانواده اش می خواند تا از طرف شب بروی آسانتر شود، و چون می خواست که خود را نیرو دهد چندین روز افطار می کرد و می شمرد آنروزها را و بعد آن روزها را روزه می گرفت، از خوف اینکه شاید از وی چیزی ترک شود، که پیامبر صلی الله علیه وسلم را بران ترک نموده است، همه این روایات صحیحه است واکثر شان در صحیحین آمده است.

**151- وَعَنْ أَبِي رَبِيعٍ حَنْظَلَةَ بْنَ الرَّبِيعِ الْأَسِيدِيِّ الْكَاتِبِ أَحَدِ كُتَّابِ**  
**رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَقِينَيَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ:**  
**كَيْفَ أَنْتَ يَا حَنْظَلَة؟ قُلْتَ: نَافِقَ حَنْظَلَةُ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا تَقُولُ؟، :**  
**قُلْتَ: نَكُونُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُذَكِّرُنَا بِالجَنَّةِ وَالنَّارِ كَائِنَةً**  
**رَأَيْتِ عَيْنَ، فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَافَسْنَا**  
**الْأَزْوَاجَ وَالْأُوْلَادَ وَالضَّيْعَاتَ نَسِينَا كَثِيرًا قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَوَاللَّهِ**  
**إِنَّا لَنَلْقَى مِثْلَ هَذَا فَإِنْطَلَقْنَا إِنَّا وَأَبْوَابُكَ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى**  
**اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقُلْتُ نَافِقَ حَنْظَلَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ**  
**عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَمَا ذَاكَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَكُونُ عِنْدَكَ تُذَكِّرُنَا بِالنَّارِ**  
**وَالجَنَّةِ كَائِنَةً رَأَيْتِ العَيْنَ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأُوْلَادَ**  
**وَالضَّيْعَاتَ نَسِينَا كَثِيرًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي**  
**نَفْسِي بِيدهِ أَنْ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى مَا تَكُونُونَ عَنِّي وَفِي الدُّكْرِ لصَافَحْتُكُمُ**  
**الْمَلَائِكَةُ عَلَى فُرْشَكُمْ وَفِي طُرُقَكُمْ، وَلَكُنْ يَا حَنْظَلَةُ سَاعَةً وَسَاعَةً» ثَلَاثَ**  
**مَرَّاتٍ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.**

**151- از ابو ربیع حنظله بن ربیع اسیدی کاتب، یکی از کاتبان**  
**رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که گفت:**  
**ابوبکر رضی الله عنہ مرا دیده و گفت: حنظله چطوری؟**  
**گفتم: حنظله نفاق و رزید.**  
**گفت: سبحان الله چه می گوئی؟**

**گفتم: ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشیم و ما را**  
**بدوزخ و بهشت پند میدهد که گویی آنرا به چشم سر مشاهده می کنیم و**  
**چون از نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برمنی آییم با زنها و اولادها**  
**و مسائل زندگی سرو کار پیدا کرده، بسیاری را فراموش می کنیم.**

**ابوبکر رضی الله عنہ گفت: ما هم باین چنین چیزی روبرو می**  
**شویم. من با او خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشرف شدم. من**  
**گفتم: یا رسول الله حنظله نفاق و رزید.**

**رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این چه سخنی است که**  
**می گویی؟**

**گفتم: وقتی نزد شما میباشیم ما را به بهشت و دوزخ پند می**  
**دهید، گویی که آنرا بچشم می بینیم، و چون از حضور شما مرخص می**

شویم، با زنان و فرزندان و مسایل زندگی مخالعت نموده بسیاری چیزها را فراموش می کنیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند بذاتی که نفس بید قدرت اوست، اگر همیشه به شکلی که در نزد می باشد، بسر برید و بیاد خدا باشید، فرشتگان شما را در خانه های شما و راههای شما مصافحه خواهند کرد، ولی ای حنظله ساعتی است (برای ادائی عبادت) و ساعتی است (برای کار دنیا). سه بار این سخن را تکرار کردند.

**152- و عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: بيِّنَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ قَائِمٍ، فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا: أَبُو إِسْرَائِيلَ نَذَرَ أَنْ يَقُومَ فِي الشَّمْسِ وَلَا يَقْعُدُ، وَلَا يَسْتَظِلَّ وَلَا يَتَكَلَّمُ، وَيَصُومُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مُرْوُهُ فَلَيَتَكَلَّمُ وَلَيَسْتَظِلَّ وَلَيُتَمَّ صُومَهُ» رواه البخاري.**

**152- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت شده که گفت:**

در اثاییکه پیامبر صلی الله علیه وسلم خطبه می خواند، متوجه شخص ایستاده شده از حالت پرسیدند. جواب دادند او ابو اسرائیل است. نذر کرده که در آفتاب ایستاده و نشیند، به سایه نرفته و سخن نگوید و روزه گیرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: او را بگویید سخن گوید و در سایه ایستاده و بنشیند و روزه اش را باید تمام کند.

ش: در حدیث آمده که آنچه سبب اذیت انسان می شود و دلیل شرعی بر آن وجود ندارد، مثل راه رفتن با پای برهنه و نشستن در آفتاب از زمرة طاعت خداوندی بحساب نمی رود و نذر هم بر آن منعقد نمی شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم ابو اسرائیل را فقط به تمام کردن روزه اش امر نمود و بس.

## 15- باب مواظبت و پیوستگی بر انجام اعمال صالحه

قال الله تعالى: {أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعْ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَقَسَّتْ قُلُوبُهُمْ} الحديد: ١٦

و قال تعالى: {وَقَفَنَا بِعِسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَاتَّيَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَا هَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءِ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَأَوْهَا حَقُّ رَعَايَتِهِمْ} الحديد: ٢٧

و قال تعالى: {وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غُرْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا} النحل: ٩٢

و قال تعالى: {وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ} الحجر: ٩٩

خداؤند می فرماید: آیا وقت آن نرسیده که دل مؤمنان بیاد خدا و آنچه از حق فرستاده بترسند، و نباشد مانند کسانی که در گذشته کتاب بر ایشان داده شد، ولی دراز گشت بر ایشان مدت و سخت دل شدند.

حديد: 160

و هم می فرماید: از پی آورده ایم عیسی بن مریم را و دادیمش انجیل و نهادیم در دل تابعان او مهربانی و بخشایش و گوشه نشینی که خود پیدا کرده بودند، آنرا فرض نساخته بودیم بر ایشان، لیکن اختراع کرده بودند بطلب خشنودی خدا، پس نگهداشت آن نکردند، حق نگهداشت آن. حديد: 27

و نیز می فرماید: نباشد مانند زنی که گستاخ شده خود را، بعد از استواری پاره پاره ساخت. نحل: 92

و هم می فرماید: پرستش کن خدایت را تا مرگ در رسد. حجر:

99

اما الاحادیث، فمنها حديث عائشة : وَكَانَ أَحَبُّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَأَوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ. وَقَدْ سَبَقَ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ . رواه البخارى

از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: بهترین عمل نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم عملی بود که صاحبش بر آن مداومت و

پیوستگی و مواظبت می کرد. که در باب قبل حديث شماره 142 گذشت.

153- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من نام عن حزبه من الليل، أو عن شيء منه فقرأه ما بين صلاة الفجر وصلاة الظهر، كتب له كائنا قرأه من الليل» رواه مسلم.

153- از عمر رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه نوبتی از شب اش را و یا بخشی از آنرا که بایست قرآن می خواند، نخواند و آنرا میان نماز صبح و پیشین بخواند مثل آنست که آنرا در شب خوانده باشد.

154- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهمما قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يا عبد الله لا تكُن مثل فلان، كان يقوم الليل فترك قيام الليل» متفق عليه

154- از عبد الله بن عمر بن العاص رضي الله عنهمما روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم برایم فرمود: ای عبد الله مثل فلانی مباش که نماز شب می گزارید، ولی آنرا ترك نمود.

155- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا فاتته الصلاة من الليل من وجيء أو غيره، صلى من النهار ثنتي عشرة ركعة» رواه مسلم.

از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت:

چون نماز شب رسول الله صلى الله عليه وسلم بواسطه بیماری و یا غیر آن ترك می شد در روز 12 رکعت نماز می گزارند.

16- باب امر به حفظ و مواظبت بر سنت و آداب  
آن

قال الله تعالى: { وَمَا آتَكُمُ الرَّسُولُ فَخُدُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا } الحشر: ٧

و قال تعالى: { وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى } ٣ { إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى } ٤ النجم: ٣ - ٤

و قال تعالى: { قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبِّكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ } آل عمران: ٣١

و قال تعالى: { لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ } الأحزاب: ٢١

و قال تعالى: { فَلَا وَرَبَّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجاً مَمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً } النساء: ٦٥

و قال تعالى: { فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرْدُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ } النساء: ٥٩

قال العلماء: معناه إلى الكتاب والسنّة

و قال تعالى: { مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ } النساء: ٨٠

و قال تعالى: { وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ } ٥٢ { ٥٣ } الشورى: ٥٣ - ٥٢

و قال تعالى: { فَلَيَخْذُرَ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ } النور: ٦٣

و قال تعالى: { وَأَذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ } الأحزاب: ٣٤

والآيات في الباب كثيرة .

خداوند می فرماید: آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم شمارا بدهد آنرا بگیرید. حشر: 7

و هم می فرماید: سخن نمی گوید از هوای نفس خویش، نیست قرآن، مگر وحی که بسوی او فرستاده می شود. نجم: 3، 4

و نیز می فرماید: ای محمد! بگو اگر دوست میدارید خدا را پس پیروی من کنید تا دوست دارد شمارا خدا و بیامرزد گناهان شمارا. آل عمران: 31

و هم می فرماید: هر آینه شما را به پیامبر صلی الله علیه وسلم پیروی نیک است برای آنکه توقع می داشت خدا را و توقع می داشت روز آخرت را. احزاب: 21

و نیز می فرماید: پس قسم به پروردگار تو که ایشان مسلمان نباشند تا آنکه حاکم کنند ترا در اختلافی که واقع شود میانشان، باز نیابند در دل خویش تنگی از آنچه حکم فرمودی و قبول کنند بانقیاد. نساء: 65

و نیز می فرماید: اگر در چیزی منازعه کردید، آنرا بخدا و رسول رجعت دهید، اگر مؤمن بخدا و روز آخرت هستید. نساء: 59 علماء می گویند: معنايش اینست که بكتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم رجعت داده شود.

خداآوند می فرماید: کسیکه از رسول فرمانبرداری کند، همانا از خدا اطاعت کرده است. نساء: 80

در جای دیگر چنین می فرماید: همانا تو به راه راست هدایت می کنی، راه خدا. سوری: 52

و نیز می فرماید: باید بترسند کسانیکه از امر او (پیامبر) مخالفت می کنند از اینکه برسد بر ایشان فتنه یا عذاب دردنگ. نور: 63

در جای دیگر می فرماید: ای زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کنید آنچه را که تلاوت می شود در خانه های شما از آیات خدا و حکمت. احزاب: 34

**156- فالاَوَّل:** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «دَعُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ: إِنَّمَا أَهْلَكَ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَثُرَةُ سُؤَالِهِمْ، وَأَخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمْرَتُكُمْ بِأَمْرٍ فَاتُوا مِنْهُ مَا أَسْتَطِعْتُمْ» متفقٌ عَلَيْهِ.

**156-** از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود:

مرا بگذارید مادامیکه من شما را گذاشتم. یعنی سوال بیمورد نکنید. به تحقیق که هلاک شدند کسانیکه پیش از شما بودند بعلتی که

زیاد سؤال نمودند و بر پیامبر شان اختلاف کردند، هرگاه شما را از چیزی نهی کردم از آن دوری کنید، اگر شما را بچیزی امر کنم آنرا بقدر توان بجا آورید.

ش: خداوند می فرماید: لَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءِ إِنْ تُبَدِّلَ كُمْ تَسْوُكُمْ ۝ المائدة 101 شکی نیست که منهی عنہ سؤال زیاد و کاوش و جستجو در بارهء آنچه موجود است و آنچه هنوز موجود نشده می باشد، و این منع فقط در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است. (مترجم)

**157- الثاني:** عَنْ أَبِي نَجِيحِ الْعَرْبَابِضِ بْنِ سَارِيَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْعِظَةً بَلِيغَةً وَجَلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَدَرَقَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَائِنَهَا مَوْعِظَةٌ مُوَدَّعٌ فَأَوْصَنَا. قَالَ: «أُوصِيكُمْ بِتَقْوِيَةِ اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأْمَرُ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبْشَيٌّ، وَأَنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيِّرُ أَخْتِلَافًا كَثِيرًا. فَعَلَيْكُمْ بِسُنْنَتِي وَسُنْنَةِ الْخُلُفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيَّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنُّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُخْدِثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالٌ» رواه أبو داود، والترمذی وقال حديث حسن صحيح.

**157- از ابونجیح عرباض بن ساریه رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما موعظه شیوه ای نمود که دلها از آن ترسیده، و چشمها اشک ریزان شد.

گفتم: یا رسول الله! گویا این موعظه کسیست که وداع می کند، ما را وصیت کن.

فرمودند: شما را به تقوی و ترس از خدا، و شنیدن و اطاعت کردن توصیه می کنم، هر چند غلام حبشه بر شما امیر باشد، و هر آینه آنکه از شما زنده بماند، بزودی شاهد اختلافات زیادی خواهد بود، پس بر شما باد به پیروی از طریقه من، و طریقه خلفای راشدین که آنها هدایت کنندگان اند، بر آن با دندانهای کرسی خویش گزیده و آنرا محکم گیرید، و بر شما باد که از امور بدعت دوری کنید، زیرا هر امر نوپیدایی گمراهی در پی دارد.

**158- الثالث:** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كُلُّ أُمَّتِي يَذْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبْيَ « . قِيلَ وَمَنْ يَأْبَى يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدَ أَبْيَ » رواه البخاري.

**158-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که رسول الله  
صلی الله علیہ وسلم فرمود:

همه امتم به بهشت داخل می شوند، مگر کسی که سرباز زند.  
گفتند: چه کسی سرباز می زند یا رسول الله؟  
فرمود: آنکه از من پیروی کند، داخل بهشت میگردد و آنکه  
نافرمانی مرا کند بتحقیق سرباز زده است.

**159- الرابع:** عن أبي مسلم، وقيل: أبي إِيَّاسِ سَلَمَةَ بْنِ عَمْرُو بْنِ الْأَكْوَعِ رضي الله عنه، أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: « كُلُّ بَيْمِينَكَ » قَالَ: لَا أَسْتَطِعُ. قَالَ: « لَا اسْتَطَعْتَ » مَا مُنْعَهُ إِلَّا الْكِبْرُ فَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ، رواه مسلم.

**159-** از ابو مسلم و گفته شده ابو ایاس سلمه بن عمرو الاکوع  
رضی الله عنہ روایت است که گفت:

شخصی نزد رسول الله صلی الله علیہ وسلم بدست چپ غذا می  
خورد، آنحضرت صلی الله علیہ وسلم فرمود: بدست راست بخور.  
گفت: نمی توانم.

فرمود: نتوانم. چیزی بجز کبر او را از اطاعت باز نداشت. و  
وی بعد از آن نتوانست چیزی را بدهن خویش بلند کند. یعنی دستش  
بقدرت خداوند فلچ شد.

**160- الخامس:** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ التَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَتَشَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ » متفقٌ عَلَيْهِ

وفي روایة لمسلم: كان رسول الله صلی الله علیہ وسلم یسوی  
صفوفنا حتى کائما یسوی بها القداح حتى إذا رأى أنا قد عقلنا عنہ ثم

**خَرَجَ يَوْمًا، فَقَامَ حَتَّىٰ كَادَ أَنْ يَكُبِّرَ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًّا صَدْرُهُ فَقَالَ: « عِبَادَ اللَّهِ لَتُسُونَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهَ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ ».**

**160.** از ابو عبد الله نعمان بن بشیر رضی الله عنهم روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا حتماً صفهای خویش را درست می کنید، یا اینکه خداوند در میان شما اختلاف می افکند.

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم طوری صفهای ما را درست می نمود که گویی چوبهای تیر را برابر می کند، تا زمانیکه می دید، آنرا فهمیده ایم، سپس روزی برآمده و ایستاد تا اینکه نزدیک بود تکبیر بگوید، مردی را دید که سینه اش ظاهر بود، فرمود: ای بنده های خدا باید صفهای خود را برابر کنید، یا اینکه حتماً خداوند در میان شما اختلاف می افکند.

ش: این حدیث اشاره می کند به اهمیت نظم و دسیپلین در میان امت اسلامی که بدون شک سوره صف نیز این مطلب را افاده می کند. و با توجه به تحولات روز مرء جهان معاصر وجود تشکیلات منظم اسلامی یگانه عاملی است که می تواند در به پیروزی رساندن انقلاب های اسلامی و اجرای شریعت الهی در سراسر گیتی مؤثر باشد. متاسفانه کمونیست ها با وجود نادرست بودن مسلک شان با همین تشکلات توانسته اند در بسیاری از کشورهای جهان سوم زعامت مبارزاتی و در نتیجه موفقیت های زیادی را کسب نمایند.

پس با توجه به ارزش دادن اسلام به نظم و تشکیلات و دستورات اکید الهی و نبوی صلی الله علیه وسلم اهتمام صادقانه در این مسیر از ثواب و ارزش عظیمی در دنیا و آخرت برخوردار است و چه بسا که رعایت نظم در نماز منجر به ایجاد نظم در تشکیل فردی و اجتماعی امم شود.

**161. السادس:** عن أبي موسى رضي الله عنه قال: اخترق بيته بالمدينة على أهلها من الليل فلما حذث رسول الله صلی الله علیه وسلم بشأتهم قال: « إِنَّ هَذِهِ النَّارَ عَذُولُكُمْ، فَإِذَا نِمْتُمْ فَأَطْفُلُوهَا عَنْكُمْ » متفق عليه.

161- از ابوموسی رضی الله عنہ روایت است که گفت:

خانه یی در شب در مدینه بالای اهلش آتش گرفت، و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از حال شان مطلع شد، فرمود: این آتش دشمن شما است، و وقتی خواب می شوید، آنرا خاموش کنید.

162- السَّابِعُ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مَيْلَ مَا بَعَثْتِ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْعِلْمِ كَمَثَلَ عَيْنَتِ أَصَابَ أَرْضًا فَكَانَتْ طَائِفَةً طَيِّبَةً ، قَبَّلَتِ الْمَاءَ فَأَبْنَتِ الْكَلَأَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسُ فَشَرَبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا. وَأَصَابَ طَائِفَةً أَخْرَىٰ ، إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلَأً فَذَلِكَ مَيْلٌ مَنْ فَقَهَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَنَفَعَهُ مَا بَعَثْتِ اللَّهُ بِهِ، فَعَلَمَ وَعَلَمَ، وَمِثْلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدًى اللَّهِ الَّذِي أَرْسَلْتُ بِهِ» متفق عليه.

و نیز از ابوموسی رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل آنچه از علم و هدایت که خداوند مرا بآن فرستاده، مانند بارانی است که بزمین می رسد. پس برخی از آن قسمت خوبی است که آب را قبول نموده، علف و سبزه زیاد می رویاند، و بعضی از آن سخت است که آنرا نگهداشته و خداوند مردم را بدان نفع می رساند که از آن می آشامند و زمین شان را آبیاری کرده و کشت می کنند.. و به بخش دیگری از زمین می رسد که هموار است، نه آب را نگهیدارد و نه علف را می رویاند، و این مانند کسیست که در دین خدا دانشمند می شود، و آنچه خداوند مرا بدان مبعوث ساخته بود نفع می رساند، پس می آموزد و تعلیم می دهد و مثل آن کسیست که سر خود را بدان بلند نکرده و هدایتی را که خداوند مرا بدان فرستاده نمی پذیرد.

163- الثَّامِنُ: عَنْ جَابِرِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَ الْجَنَادِبُ وَالْفَرَاشُ يَقْعُنُ فِيهَا وَهُوَ يُذْبَهِنُ عَنْهَا وَأَنَا آخُذُ بِحُجَّرِكُمْ عَنِ النَّارِ، وَأَنْتُمْ تَفَلَّتُونَ مِنْ يَدِي» رواه مسلم.

163- از جابر رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل من و مثل شما مانند کسی است که آتش می افروزد، ملخ ها و پروانه ها خود را میان آن

می اندازند و او آنها را ممانعت می کند، ومن کمریندهای شما را گرفته ام تا شما را از دوزخ باز دارم، ولی شما خود را از چنگم بیرون می کشید تا به آتش درآیید.

**164- التاسع:** عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِلْعُقِ  
الْأَصَابِعِ وَالصُّخْفَةِ وَقَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَذَرُونَ فِي أَيِّهَا الْبَرَكَةَ» رواه مسلم.  
وفي رواية له: «إِذَا وَقَعْتُ لُقْمَةً أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا فَلَيُمْطِ مَا كَانَ  
بِهَا مِنْ أَذَى ، وَلْيَأْكُلْهَا ، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانَ ، وَلَا يَمْسَحْ يَدَهُ بِالْمَنْدِيلِ حَتَّى  
يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ ، فَإِنَّهُ لَا يَذْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةَ» .  
وفي رواية له: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ  
شَائِئِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ ، فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمُ الْلُّقْمَةُ فَلَيُمْطِ مَا  
كَانَ بِهَا مِنْ أَذَى ، فَلْيَأْكُلْهَا ، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانَ» .

**164- و هم از جابر رضی الله عنه روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم به لیسیدن انگشتان و کاسه امر نموده، فرمودند که: شما نمی دانید برکت در کدام آنست.

در روایتی از وی آمده هرگاه لقمه یکی از شما بیفتند، باید آنرا برداشته، و خاشاکی را که بآن چسبیده دور نموده آنرا بخورد و آنرا برای شیطان نگذارد، و باید قبل از اینکه دست خود را بدستمال پاک می کند، آنرا بلیسد، زیرا او نمی داند که در کدام قسمت طعام او برکت نهاده شده است.

در روایتی آمده که: همانا شیطان در هر کاری که انجام می دهد، نزد شما حاضر می شود، حتی در وقت طعام خوردن، هرگاه لقمه یکی از شما بیفتند باید خاشاکی را که بآن چسبیده دور نموده آنرا بخورد و برای شیطان نگذارد.

**165- العاشر:** عن ابن عباس، رضي الله عنهم، قال: قَامَ فِينَا  
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ: «أَيَّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ  
مَحْشُورُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حُفَّةً غَرَّاً { كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ  
وَعُدْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ } [ الأنبياء: 103] أَلَا وَإِنَّ أَوَّلَ الْخَلْقِ  
يُكْسِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَلَا وَإِنَّهُ سَيُجَاءُ بِرَجَالٍ  
مِنْ أَمَّتِي، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ فَأَقُولُ: يَارَبِّ أَصْحَابِي، فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا

تَذْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: { وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ } إِلَى قَوْلِهِ: { الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ } [ المائدة : 117 ، 118 ] فَيَقُولُ لِي: إِنَّهُمْ لَمْ يَرَوُا مِرْتَدِينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مِنْذُ فَارَقْتُهُمْ « متفقٌ عليه .

### 165- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان ما برای موعظه برخاسته بود، فرمود: ای مردم شما پای بر هنه تن بر هنه و ختنه ناشده بحضور خداوند محشور می شوید (چنانکه آغاز کردیم اول آفرینش را دیگر باره کنیم آفرینش را وعده لازم بر ما هر آینه ما کننده ایم. انبیاء: 103) آگاه باشید اولین کسی که از مردم در روز قیامت پوشانده می شود ابراهیم علیه السلام می باشد. آگاه باشید همانا مردانی از امت من آورده شده و بطرف دوزخ سوق داده خواهند شد، من می گویم: خدایا اصحابم! گفته می شود تو نمیدانی بعد از تو چه انجام داده اند؟ من هم مانند بندۀ صالح که می گویم، می گویم (من شاهد شان بودم تا لحظه ایکه با ایشان بودم. مائده: 117 و 118 تا فرموده خداوند { العَزِيزُ الْحَكِيمُ }. برایم گفته می شود: آنها از لحظه ایکه تو از آنها جدا شدی عقبگرد کردند و دوباره منحرف شدند.

166- الحادی عشر: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفِلٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنِ الْخَذْفِ وَقَالَ: « إِنَّهُ لَا يُقْتَلُ الصَّيْدُ، وَلَا يَنْكَأُ الْعَدُوُّ، وَإِنَّهُ يَفْقَأُ الْعَيْنَ، وَيَكْسِرُ السَّنَّ » متفقٌ عليه.

وفي رواية : أَنَّ قَرِيبًا لَابْنِ مُغْفِلٍ خَذَفَ، فَنَهَاهُ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْخَذْفِ وَقَالَ: « إِنَّهَا لَا تَصِيدُ صَيْدًا » ثُمَّ عَادَ فَقَالَ: أَحَدَثَكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نَهَى عَنْهُ، ثُمَّ عَدْتَ تَخْذِفَ،؟ لَا أَكُلُّمُكَ أَبَدًا.

166- از ابو سعید عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از زدن سنگریزه بانگشت منع کردند. فرمودند: آن شکار را نکشته و دشمن را بقتل نمی رساند، ولی چشم را کور کرده و دندان را می شکند.

و در روایتی آمده که یکی از نزدیکان ابن مغفل رضی الله عنہ سنگریزه ها را پرتاب نمود، و او وی را نهی نموده گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از زدن سنگریزه بانگشت منع نموده و فرمود: آن شکاری را صید نمی کند. آن شخص دوباره سنگریزه را پرتاب نمود. او گفت: من بتو از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کنم که او ازین کار نهی نموده است و تو باز دوباره سنگریزه پرتاب می کنی، هرگز با تو حرف نخواهم زد.

**167- وَعَنْ عَابِسِ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: رَأَيْتُ عَمَّرَ بْنَ الْخَطَابَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، يُقْبِلُ الْحَجَرَ يَعْنِي الْأَسْوَدَ وَيَقُولُ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ مَا تَنْفَعُ وَلَا تَضُرُّ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يُقْبِلُكَ مَا قَبَّلْتَكَ.. مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.**

**167- از عابس بن ربیعه رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**  
عمر بن الخطاب رضی الله عنہ را دیدم در حالیکه حجر الاسود را بوسه می زد و میگفت: میدانم که تو سنگی، سود و زیان نمی رسانی و هرگاه نمی دیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم تو را بوسه می زد، ترا بوسه نمی زدم.

**17- بَابُ وجوبِ لِزومِ پَيْرَوَى وَ اطَاعَتِ از خَدَّا وَ آنچَهُ آنکَهُ بَهُ اِينَ كَارِ دَعْوَتُ شَوْدَ اَمْرَ بَهُ مَعْرُوفَ وَ نَهِيَ اَزْ مَنْكَرِ**

قال الله تعالى: {فَلَا وَرَبَّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجاً مَمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً} النساء: ٦٥

و قال تعالى: {إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} النور: ٥١

خداؤند می فرماید: پس قسم به پروردگارت که ایشان مسلمان نباشند، تا ترا داور کنند در اختلافی که میان ایشان واقع شد و باز نیابند

در دل خویش از آنچه حکم فرمودی دلتگی ای را و قبول کنند آنرا با فرمانبرداری. نساء: 65

و میفرماید: همانا سخن مؤمنان آنست که چون بسوی حکم خدا و رسولش خوانده شوند تا حکم کند در میان شان بر اینکه گویند شنیدیم و فرمانبرداری نمودیم این جماع حقاً رستگارند. نور: 51

**168.** عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: **لَمَّا نَزَّلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** { لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ تَبْدُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِّبُكُمْ بِهِ اللَّهُ } الآية [البقرة 283] أشتد ذلك على أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم، فأتوا رسول الله صلى الله عليه وسلم، ثم برکوا على الركب فقالوا: أي رسول الله كلفنا من الأعمال ما نطيق: الصلاة والجهاد والصيام والصدقة، وقد أنزلت علينا هذه الآية ولا نطيقها. قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أتريدون أن تقولوا كما قال أهل الكتاب من قبلكم: سمعنا وعصينا؟ بل قولوا: سمعنا وأطعنا غفرانك ربنا وإليك المصير» فلما اقتراها القوم، وذلت بها ألسنتهم، أنزل الله تعالى في إثرها: { آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ أَمْنٍ بِاللهِ وَمِلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطْعَنَا غُفرانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ } فلما فعلوا ذلك نسخها الله تعالى ، فأنزل الله عز وجل: { لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكتسبتْ، رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا } قال: نعم { رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا عَلَيْنَا أَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا } قال: نعم { رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَالًا طَاقَةَ لَنَا بِهِ } قال: نعم { وَاعْفُ عَنَا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ } قال: نعم. رواه مسلم.

**168.** از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون بر رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه ناز شد: { اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ } بقرة: 283 بر اصحاب کرام سخت و دشوار آمد. پس بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده به زانو افتاده و گفتند: يا رسول الله ما باعمالی مکلف شده ایم و ماطاقت آنرا نداریم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا می خواهید مثل اهل دو کتابی که پیش از شما بودند بگوئید شنیدیم و نافرمانی کردیم؟ بلکه بگوئید شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا از تو آمرزش می طلبیم و مرجع ما بسوی تو است.

آنها هم این دعا را کردند و چون مردم آنرا خواندند و زبانهایشان بآن عادت یافت، خداوند به تعقیب آن فرمود: { آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمِلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَفْرَقُ بَيْنَ أَهْدِ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطْعَنَا عُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ }. **بقره:**

285

چون آنرا انجام دادند خداوند آنرا نسخ نمود و این آیه را نازل فرمود: { لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أَكْتَسَبَتْ، رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا } خداوند هیچکس را تکلیف نکند، مگر بقدر توانائی او، نیکیهای هر کس بسود خود او و بدیهایش هم بر زیان خود اوست، پروردگارا مارا بر آنچه بفراموشی یا به خطای کرده ایم موآخذه مکن.

خداوند فرمود: بلى، اجابت کردم. { رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا } پروردگارا تکلیف گران طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار. فرمود: بلى { رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَالًا طَاقَةً لَنَا بِهِ } پروردگارا بار تکلیف فوق طاقت ما را بدوش منه. فرمود: بلى { وَأَغْفُ عَنَّا وَأَغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ } و بیامرز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما تنها سلطان و یار و یاور ما توئی، ما را بر (مغلوب کردن) گروه کافران یاری فرما. فرمود: بلى.

ش: ابو هریره و غیر او این را نسخ شمرده اند و مراد شان اینست که این آیه { آمَنَ الرَّسُولُ... } ابهامی را که در آیه اولی { وَإِنْ تَبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِّبُكُمْ بِهِ اللَّهُ } وجود داشت از میان برده و بیان داشته، که مراد از آیه اولی عزائمی است که تصمیم بر آن گرفته شده است و مثل این را سلف صالح نسخ می نامیدند.

حافظ ابن رجب در کتاب (جامع العلوم والحكم صفحه 334 - 335 ) می گوید: عزم هائی که بدان تصمیم اتخاذ شده و در نفس انسانی واقع و دوام می آورد و صاحبیش با آن لزوم پیدا می کند دو نوع است:

یکی آنکه عملی باشد مستقل از اعمال دلها، مثل شک در وحدانیت حق تعالی یا نبوت یا بعثت و جز آن از اموری که کفر بحساب می رود و اعتقاد تکذیب آن که در تمام این امور شخص مورد مجازات قرار گرفته و با این کارها کافر یا منافق بحساب می رود و دیگر گناهانی که به دل ارتباط دارد به این قسم ملحق می شود مثل محبت آنچه خداوند آن

را زشت می دارد و کینه و بغض با آنچه خدا دوست می دارد، کبر، خویشتن بینی، حسد و گمان بد بر مسلمان بدون دلیل.

نوع دوم: آنچه از اعمال قلبی نبوده و از اعمال جوارح بحساب می رود مثل زنا و دزدی و باده نوشی، آدم کشی و قذف و امثال آن که هر گاه انسان بر آن اصرار ورزد و اثری آن در خارج آشکار نشود، شخص در برابر آن مورد مؤاخذه قرار می گیرد و این رأی بسیاری از فقها و محدثین و متکلمین است و استدلال جسته اند به فرموده او تعالی {وَلِكُنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ حَلِيمٌ} بقره: 225

و مثل فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم (الاثم ما حاک فى صدرک و کرهت ان يطلع عليه الناس). فرموده آنحضرت صلی الله علیه وسلم را (ان الله تجاوز لامتى عما حدثت به انفسها مالم تتکم به او تعمل) بر خطراتی که عارض می شود حمل کرده اند و گفته اند: آنچه را بنده پنهان دارد و دلش بر آن مصمم باشد از کسب و عملش بحساب می رود و در مورد آن عفو نمی شود.

## 18- باب در منع از بدعت ها و کارهای نوپیدا

قال الله تعالى: {فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ} يونس: ٣٢  
و قال تعالى: {مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ} الأنعام: ٣٨  
و قال تعالى: {فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ} النساء: ٥٩

أيِّ الْكِتَابِ وَالسُّنْنَةِ  
و قال تعالى: {وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا  
السُّبُّلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ} الأنعام: ١٥٣  
و قال تعالى: {قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبِّكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرُ  
لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ} آل عمران: ٣١  
و الآيات في الباب كثيرة معلومة.

خداوند می فرماید: چیست بعد از حق بجز گمراهی. يونس: 32  
در آیه‌ء دیگر چنین آمده: هیچ چیزی را در کتاب فرو نگذاشتم.  
انعام: 38

و میفرماید: اگر در مورد چیزی منازعه کردید آن را بخدا و  
رسول او باز گردانید. (یعنی کتاب و سنت) نساء: 59  
و میفرماید: هر آینه این راه راست من است. پس از آن پیروی  
کنید و پیروی مکنید راههای دیگر را که این راهها جدا کنند شما را از  
راه خدا. انعام: 153

و هم می فرماید: ای محمد صلی الله علیه وسلم بگو اگر شما خدا  
را دوست می دارید از من پیروی کنید همانا خداوند شما را دوست می  
دارد و می آمرزد گناهان شما را. آل عمران: 31

169- عن عائشة، رضي الله عنها، قالت قال رسول الله صلی الله  
علیه وسلم: «مَنْ أَخْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» متفق  
عليه.

وفي روایة لمسلم: «مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» .

**169- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در این امر "دین ما" چیزی را بیاورد که از آن نیست مردود است.

در روایتی از مسلم آمده که: کسیکه عملی انجام دهد که دین ما آن را تأیید نکند، مردود است.

ش: یعنی آنکه در اسلام چیزی را بوجود آورد که از آن نیست و اصلی از اصول اسلام بدان گواهی ندهد، پس آن مردود بوده و بدان توجه نمی شود، وابن حبیث اصلی از اصول دین بشمار می رود و لازم است که بعنوان اصلی در ابطال امور بدعتی و محدث در تشهیر آن اقدام شود.

**170- وعن جابر، رضي الله عنه، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم، إذا خطب احمررت عيناه، وعلا صوته، واشتدَّ غضبه، حتى كَانَهُ مُذْرٌ جِيشٌ يَقُولُ: «صَبَحْكُمْ وَمَسَاكُمْ» وَيَقُولُ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتِنْ» وَيَقُولُ بَيْنَ أَصْبَعَيْهِ، السَّبَابَةِ، وَالْوُسْطَىِ، وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثَ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرَ الْهَدِيَّ هُذِيْ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَتُهَا وَكُلُّ بُذْعَةٍ ضَلَالٌ» ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ. مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلَأَهْلِهِ، وَمَنْ تَرَكَ دِيْنًا أَوْ ضَيَّعَهُ، فَإِلَيَّ وَعَلَيَّ» رواه مسلم.**

وَعَنِ الْعَرِبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، حَدِيثُ السَّابِقِ فِي بَابِ الْمُحَافَظَةِ عَلَى السُّنَّةِ.

**170- از جابر رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبه می خواندند، چشمانشان سرخ گشته، صدایشان بلند شده و سخت غضبناک می شدند که گویی ایشان بیم دهنده یک لشکر است و می گوید: دشمن صبح بر شما حمله می آورد بر شما شبیخون می زند و می فرمود: من برانگیخته شدم در حالیکه میان من و قیامت مانند این دو است و انگشت سبابه و وسط خود را بهم مربوط و پیوسته می ساخت و می فرمود: اما بعد هر آینه بهترین سخن کتاب خدا است و بهترین راه هدایت راه هدایت محمدی است و بدترین امور آن است که نوپیدا باشد، هر امری نوپیدا گمراهی است. سپس می فرمود: من به هر مسلمان از جانش برترم،

کسی که مالی بگذارد از خانواده اش است و کسیکه قرض و یا عیالی را بگذارد، پس از من و بر من است.

## 19- باب در مورد کسی که روش نیک یا بدی را اساس نهد

قال الله تعالى: { وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فُرَّةً أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلنَّمَاءِ إِمَامًا } الفرقان: ٧٤  
و قال تعالى: { وَجَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا } الأنبياء: ٧٣

خداؤند می فرماید: کسانیکه می گویند ای پروردگار ما ببخش برای ما از زنها و فرزندان روشنی چشم و بگردان ما را پیشوای پرهیزگاران. فرقان: 74

و هم می فرماید: گردانیدیم آنها را پیشوایانی که به امر ما رهبری می کردند. انبیاء: 73

171- عن أبي عمرو جرير بن عبد الله، رضي الله عنه، قال: كُنَّا في صَدْرِ النَّهَارِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَهُ قَوْمٌ عَرَاهُ مُجْتَابِي النَّمَارِ أَوِ الْعَبَاءِ. مُتَقَدِّدي السُّيُوفِ عَامَّتْهُمْ، بَلْ كُلُّهُمْ مِنْ مُضْرِ، فَتَمَرَّ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِمَا رَأَى بِهِمْ مِنْ الْفَاقَةِ، فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ، فَأَمْرَ بِلَالًا فَأَدْنَى وَأَقَامَ، فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ، فَقَالَ: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ} إِلَى آخر الآية: {إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا}، وَالْأَيْةُ الْآخِرَى الَّتِي فِي آخر الْحَشْرِ: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَنْظُرُ نَفْسَكُمْ مَا قَدَّمْتُ لَكُمْ} تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِيَنَارِهِ مِنْ دِرْهَمِهِ مِنْ ثَوْبَهِ مِنْ صَاعِ بُرْرَهِ مِنْ صَاعِ تَمَرَهِ حَتَّى قَالَ: وَلَوْ بَشَقَ تَمَرَةً فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِصُرَّةٍ كَادَ كَفَهُ تَعَجُّزُ عَنْهَا، بَلْ قَدْ عَجَزَتْ، ثُمَّ تَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمِينَ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ، حَتَّى رَأَيْتُ وِجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَتَهَلَّلُ كَانَهُ مَذْهَبَةً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَنَ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرٌ هَا، وَأَجْرٌ مِنْ عَمَلِ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهَا وَوَزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقُصَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْءٌ» رواه مسلم.

**171- از ابی عمرو جریر بن عبد الله رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

ما در اول روز نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که ناگاه گروهی خدمتش رسیدند که بر هنر بوده و عباهاي پشمی خط داری که از قسمت سر پاره می شد، پوشیده بودند. شمشیرهاي شان در غلاف بود، عموم شان و بلکه همه شان از قوم مصر بودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم از گرسنگی ايکه بايشان دید حاشیان دکرگون شده بخانه در آمد و باز برآمده و خطبه خوانده فرمودند: ای مردم از اقامت گفت، سپس نماز گزارده و خطبه خوانده فرمودند: ای مردم از پروردگار تان بترسید، خدایی که همه شما را از یک نفس آفرید... تا آخر آیه که " همانا خداوند مراقب و نگهبان شما است".

و آیه دیگری که در آخر سوره حشر است " ای کسانیکه ایمان آوردید از خدا بترسید و باید بنگرد هر نفس بانچه برای فردایش پیش فرستاه است." باید صدقه بدهد مرد از دینارش از درهمش، از لباسش، از پیمانه گندم و خرمایش، حتی فرمود: اگرچه نیم دانه خرما هم باشد. بعد مردی از انصار همیانی آورد که نزدیک بود دستش از حمل آن عاجز شود، بلکه عاجز شده بود. پس مردم به تعقیب همیگر آمدند بدی که دو انبار از طعام و لباس جمع شد تا اینکه دیدم که چهره رسول الله صلی الله علیه وسلم همچون طلامی درخشید. بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در اسلام روش و طریقه نیکویی را اساس گذارد، برای اوست مزد آن و مزد کسی که بعد از او آن کار را انجام دهد، بدون اینکه از مزد شان چیزی کم شود. و کسی که در اسلام روش و طریقه بدی را اساس گذارد، بر روی گناه آن است و گناه کسی که بعد از وی مرتكب آن می شود، بدون اینکه از گناهان شان چیزی کم شود.

**172- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى أَبْنَى آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا لَأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَ القَتْلَ» متفقٌ عليه.**

**172- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ کسی مظلومانه کشته نمی شود، مگر اینکه بر فرزند اول آدم علیه السلام نصیبی از خون آنست، زیرا او اولین کسی بود که کشتن را اساس گذارد.

## 20- باب راهنمائی به خیر و دعوت به هدایت یا گمراهی

قال الله تعالى: {وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ} القصص: ٨٧  
و قال تعالى: { ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْخَيْرَةِ }  
النحل: ١٢٥

و قال تعالى: {وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبَرِّ وَالتَّقْوَى} المائدہ: ٢  
و قال تعالى: { وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَذْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ } آل عمران:  
١٠٤

خداوند می فرماید: بخوان بسوی پروردگارت. قصص: 87  
و هم می فرماید: بخوان برآه پروردگارت به علم و موعظه  
نیک. نحل: 125  
و هم می فرماید: در نیکوکاری و تقوی با همیگر همکاری کنید.  
مائده: 2

و هم می فرماید: باید باشد از شما گروهی که به کارهای خیر و  
پسندیده دعوت کنند. آل عمران: 104

173- وعن أبي مسعودٍ عقبة بن عمرو الأنصاريٍّ رضي الله عنه  
قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ ذَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ  
أَجْرِ فَاعِلِهِ» رواه مسلم.

173- از ابو مسعود عقبه بن عمرو انصاری بدی رضی الله  
عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به کار خیر رهنمایی  
کند، برای او مانند مزد انجام دهنده آن داده می شود.

174- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: «مَنْ دَعَ إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِهِ مَنْ تَبَعَهُ  
لَا يُنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَ إِلَى ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْأَثْمِ  
مِثْلُ آثَمِ مَنْ تَبَعَهُ لَا يُنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا» رواه مسلم.

### 174- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بدعوتی هدایت کند، درست مزد آنکه را که از وی پیروی کند، در می یابد، بدون اینکه از مزدش چیزی کاسته شود. و آنکه بگمراحتی دعوت کند، بر وی گناهیست مثل گناهان آنانکه از وی پیروی کردند و این امر از گناه شان چیزی نمی کاهد.

175- وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يوم خير: «لأعطي الرأيه عدا رجلاً يفتح الله على يديه، يحب الله ورسوله، ويحب الله ورسوله» فبات الناس يذكون ليأتهم أيمهم يعطها. فلما أصبح الناس عدوا على رسول الله صلى الله عليه وسلم: كلهم يرجو أن يعطها، فقال: «أين علي بن أبي طالب؟» فقيل: يا رسول الله هو يشتكي عينيه قال: «فارسلوا إليه» فأتي به، فبصق رسول الله صلى الله عليه وسلم في عينيه، ودعاه، فبرا حتى كان لم يكن به وجع، فأعطاه الرأيه. فقال علي رضي الله عنه: يا رسول الله أقاتلهم حتى يكونوا مثنا؟ فقال: «انفذ على رسليك حتى تنزل بساحتهم، ثم اذعهم إلى الإسلام، وأخبرهم بما يجب من حق الله تعالى فيه، فوالله لأن يهدى الله به رجلاً واحداً خيراً لك من حمر النعم» متفق عليه.

### 175- از ابو العباس سهل بن سعد الساعدي رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز خیر فرمود: این پرچم را فردا بدست مردی می دهم که خداوند بدهستهای او فتح می آورد که خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند. مردم شب شانرا باین صحبت سپری کردند که به کدام شان داده خواهد شد، چون صبح کردند نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند در حالیکه هر یکشان امید داشت تا پرچم باو داده شود، فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟

گفته شد: يا رسول الله چشمان او درد می کند.

فرمود: دنبالش بفرستید. او را آوردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم لعاب دهنش را به چشمان او مالیده و در حقش دعا کرد و صحت یافت، گویی که اصلاً دردی نداشته باشد و پرچم را باو داد.

علی رضی الله عنہ گفت: یا رسول الله با آنها بجنگم تا مثل ما باشند؟

فرمودند: براحت ادامه بده تا به منطقه شان فرود آیی و بعداً آنان را به اسلام دعوت کن و خبر ده آنها را به حقوقی که خداوند بر آنها درین مورد لازم ساخته. سوکند بخدا که اگر خداوند بوسیله ات یک مرد را هدایت کند برایت از شترهای سرخ بهتر است.

**176- وَعَنْ أَنْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ فَتَى مِنْ أَسْلَمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ الْغَزَوَ وَلَيْسَ مَعِي مَا أَتَجْهَزُ بِهِ؟ قَالَ: «أَنْتَ فُلَانًا فَإِنَّهُ قَدْ كَانَ تَجَهَّزَ فَمَرِضَ» فَاتَّاهُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: أَعْطِنِي الَّذِي تَجَهَّزْتَ بِهِ، فَقَالَ: يَا فُلَانَةً أَعْطِيهِ الَّذِي تَجَهَّزْتُ بِهِ، وَلَا تَحْبِسِي مِنْهُ شَيْئًا، فَوَاللَّهِ لَا تَحْبِسِينَ مِنْهُ شَيْئًا فَيُبَارَكَ لَكِ فِيهِ. رواه مسلم.**

**176- از انس رضی الله عنہ روایت است که:**  
جوانی از قبیله اسلم گفت: یا رسول الله می خواهم جهاد کنم و آنچه که باید خود را بوسیله آن مجهز کنم در اختیار ندارم.

فرمود: نزد فلانی برو که خود را آماده کرده بود، ولی مريض شد. او بنزد وی رفته گفت که: رسول الله صلی الله علیه وسلم بر تو سلام می رساند و می گوید وسائلی که خود را به آن مجهز کرده بودی بمن ده. او گفت: ای فلانی! وسائلی که خود را با آن مجهز کرده بودم به او ده و چیزی از آنرا نگه مدار بخدا سوکند هیچ چیزی از آن را نگه نمیداری که بعد برای تو در آن برکت نهاده شود.

## 21- باب تعاوون بر نیکو کاری و پرهیزگاری

قال الله تعالى: {وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبَرِّ وَالتَّقْوَى} المائدة: ٢

وَقَالَ تَعَالَى: {وَالْعَصْرِ} إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ {إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّابِرِ} {الْعَصْرُ}: ۱ - ۳

خداوند می فرماید: با هم بر نیکوکاری و تقوی همکاری و تعاون نمایید. مائدہ: ۲

و هم می فرماید: سوگند به عصر و زمانه، هر آینه انسان در زیانکاری است، مگر کسانیکه ایمان آورده و عمل صالح و همدیگر را بحق و صبر توصیه کردند. عصر: ۱ - ۳

**فَالِّإِمامُ الشَّافِعِيُّ - رَحْمَةُ اللَّهِ - كَلَامًاً مَعْنَاهُ: إِنَّ النَّاسَ أَوْ أَكْثَرَهُمْ فِي غَفْلَةٍ عَنْ تَدْبِيرِ هَذِهِ السُّورَةِ.**

امام شافعی رحمه الله گفته: هر آینه همه مردم یا اکثر شان از تفکر و تدبر در این سوره غافل اند.

177- عن أبي عبد الرحمن زيد بن خالد الجهنمي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من جهز غازيا في سبيل الله فقد عزا ومن خلف غازيا في أهله بخير فقد عزا» متفق عليه.

177- از ابو عبد الرحمن زید بن خالد جهنه رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هر کس رزمnde ای را در راه خدا ساز و برگ دهد، در واقع جهاد کرده است. و آنکه بوجهی پسندیده سرپرستی فامیل غازی را بنماید، در واقع جهاد کرده است.

178- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أنَّ رسول الله صلى الله عليه وسلم، بعثَ بعثًا إلى بني لحيانَ مِنْ هُذِيلٍ فقال: «لَيَنْبِغِي مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا» رواه مسلم.

178- از ابوسعید الخدری رضی الله عنہ روایت است که گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم هیئتی را به بنی لحيان قبیله هذیل فرستاده فرمودند: باید از هر دو نفر یکی برای جهاد برانگیخته شود و مزد میان هردو باشد.

179- وَعَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقِيَ رَكْبًا بِالرَّوْحَاءِ فَقَالَ: «مَنِ الْقَوْمُ؟» قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ، فَقَالُوا: مَنْ أَنْتُ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ» فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ صَبِيبًا فَقَالَتْ: أَهَذَا حَجً؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَكِ أَجْرٌ» رواه مسلم.

179- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم چند سواری را در روحاء (اسم جایی است نزدیک مدینه) ملاقات نموده فرمودند: از کدام گروه اند؟ گفتند: مسلمانیم.

آنان گفتند: تو کی هستی؟

فرمود: رسول الله! بعداً زنی کودکی را بسوی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بلند کرده گفت: آیا بر این حجی است؟ فرمود: بلی. و برای تو پاداش داده می شود.

180- وَعَنْ أَبِي مُوسَيْ الشَّعْرَانيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «الْخَازِنُ الْمُسْلِمُ الْأَمِينُ الَّذِي يُنَفَّذُ مَا أَمْرَ بِهِ، فَيُعَطِّيهِ كَامِلًا مَوْفَرًا، طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أَمْرَ لَهُ بِهِ أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ» متفقٌ علیه.

180- از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ، از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: خزانه دار امین مسلمان کسیست که آنچه بدان دستور داده شود، اجرا می کند و آنرا کامل و تمام می دهد به کسی که بدادن آن باو امر شده و با رضایت خاطر می پردازد، یکی از دو صدقه دهنده است.

## 22- باب نصیحت و خیر اندیشی

قال الله تعالى: {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ} الحجرات: ۱۰

وَقَالَ تَعَالَى : إِخْبَارًا عَنْ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : { وَأَنْصَحْ لَكُمْ }  
الأعراف: ٦٢

وَعَنْ هُودٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: { وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ } الْأَعْرَافُ: ٦٨

خداوند می فرماید: همانا مؤمنان برادرند. حجرات: 10  
و هم می فرماید: در حالیکه از نوع علیه السلام خبر می دهد، و  
نصیحت می کنم شما را. اعراف: 62

و از هود علیه السلام؛ و من برای شما نصیحت گری امین می باشم. اعراف: 68.

181- فَالْأَوَّلُ: عَنْ أَبِي رُقَيْةَ تَمِيمَ بْنِ أَوْسَ الدَّارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الَّذِينَ النَّصِيحَةُ» قَلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: «اللَّهُ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامِلَتِهِمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

181- از ابو رقیة تمیم بن اویس داری رضی اللہ عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دین عبارت از نصیحت و خیر  
اندیشی است.

## گفتند: برای چه کسی؟

**فرمود: برای خدا و برای کتابش و رسولش و برای پیشوایان  
مسلمانها، و برای همه مسلمین.**

**182- الثاني:** عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَأَيْمَانِ  
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَىٰ : إِقَامِ الصَّلَاةِ ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ،  
وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

182- از جریر بن عبد الله رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
با رسول الله صلی الله علیہ وسلم بر ادای نماز و دادن زکات و  
نصیحت برای هر مسلمان پیعت نمود.

183- الثالث: عَنْ أَنَسٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ » متفقٌ عليه.

183- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن شمرده نمی شود یکی از شما تا دوست داشته باشد برای برادرش آنچه را برای خویش دوست می دارد.

## 23- باب امر به معروف و کارهای پسندیده و نهی از منکر و کارهای رشت

قال الله تعالى: { وَلْتَكُنْ مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ } آل عمران: ١٠٤  
و قال تعالى: { كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرَجْتُ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَا عَنِ الْمُنْكَرِ } آل عمران: ١١٠  
و قال تعالى: { خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ } الأعراف: ١٩٩  
و قال تعالى: { وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أُولَائِعَ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَا عَنِ الْمُنْكَرِ } التوبه: ٧١  
و قال تعالى: { لَعْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاؤُودَ وَعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوَا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ } ٧٨  
عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لِبِنْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ } ٧٩ المائدۃ: ٧٨ - ٧٩  
و قال تعالى: { وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءْ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءْ فَلْيَكُفِرْ } الكهف: ٢٩  
و قال تعالى: { فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمِنُ } الحجر: ٩٤

و قال تعالى: { أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخْذَنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا  
بِعَدَابٍ بَيْسِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ } الأعراف: ١٦٥  
وَالآيات في الباب كثيرة معلومة .

خداوند می فرماید: باید که باشد از شما گروهی که دعوت کند  
بسوی نیکی و باز دارند از کارهای ناپسندیده و آن گروه ایشانند  
رستگاران. آل عمران: 104

و نیز می فرماید: شما بهترین امتی بودید که بیرون آورده شده  
برای مردمان می فرمایید بکارهای پسندید و منع می کنید از ناپسندیده.  
آل عمران: 110

و هم می فرماید: مردان مؤمن و زنان مؤمن بعضی ایشان  
کارساز بعضی اند می فرمایند به کار پسندیده و منع می کنند از کار  
ناپسندیده. توبه: 71

و میفرماید: لعنت کرده شد کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود و  
عیسی پسر مریم علیهم السلام این بسبب آنست که نافرمانی می کردند  
و از حد می گذشتند یک دیگر را منع نمی کردند از آن عمل زشتیکه  
مرتکب آن شدند، هر آینه بدچیزی است که می کردند. مائدہ: 78، 79

و می فرماید: بگو این حق همانست که از جانب پروردگار شما  
آمده پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود. کهف:  
29

و می فرماید: پس آشکار کن به آنچه فرموده می شوی. الحجر:  
94

و می فرماید: پس نجات دادیم آنانی را که از بد منع می کردند  
و گرفتار کردیم ستمکاران را به عذاب سخت به سبب آنکه فاسق بودند.  
اعراف: 165

184- فالاول: عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: سمعتُ  
رسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكِرًا فَلْيَغْيِرْهُ  
بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِي سَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِي قَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الإِيمَانِ  
» رواه مسلم.

184- از ابوسعید الخدري رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه کسی از شما کار بدی را دید باید آنرا بدست خویش تغییر دهد، اگر نتوانست بزبان خود آنرا منع کند و اگر نتوانست بدل خود از آن بد ببرد و این ضعیف ترین مرحله‌ء ایمان است.

**185- الثاني:** عن ابن مسعودٍ رضي الله عنه أنَّ رسولَ اللهِ صَلَى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَمَ قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنْتِهِ وَيُقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَالًا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَالًا يُؤْمِرُونَ، فَمَنْ جَاهَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَهُمْ بِقُلُوبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةً خَرْدَلٍ» رواه مسلم.

### 185- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ پیامبری را خداوند در امت های گذشته نفرستاد، مگر اینکه برای او از امتش دوستانی خالص بودند و یارانی بودند که به سنت و طریقه او متousel شده و به فرمان او اقتداء می کردند، بعداً جانشینانی به مسند خلافت آنان می نشینند که می گویند آنچه را انجام نمی دهند و انجام می دهند، آنچه را که بدان مأمور نشده اند، کسی که با دست خویش با آنها جهاد کند مؤمن است، و کسی که با دلش با آنها جهاد کند مؤمن است، و کسی که با آنها به زبان خویش جهاد کند مؤمن است و ماورای این بقدر دانهء سپندی ایمان وجود ندارد.

**186- الثالث:** عن أبي الوليد عبادة بن الصامتِ رضي الله عنه قال: «بَايَعْنَا رَسُولَ اللهِ صَلَى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَمَ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ، وَعَلَى أَثْرَةِ عَلَيْنَا، وَعَلَى أَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفُراً بَوَاحاً عِنْدَكُمْ مِنَ اللهِ تَعَالَى فِيهِ بُرْهَانٌ، وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيْنَمَا كُنَّا لَا نَخَافُ فِي اللهِ لَوْمَةَ لَا يَمِّ مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

**186- از ابوالولید عباده بن الصامت رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

پیمان بستیم با رسول الله صلی الله علیه وسلم به شنیدن و فرمانبرداری کردن در سختی و آسانی در نشاط و عدم نشاط و برگزیدن بر ما و بر اینکه با زمامداران منازعه نکنیم، مگر اینکه کفر آشکاری را ببینید که دلیلی در مورد آن از نزد خداوند متعال داشته باشد و اینکه حق را بگوئیم در هر کجایی که باشیم و نترسیم در راه خدا از سرزنش ملامتگر.

**187- الرَّابِع:** عن النَّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَثَلُ الْقَائِمِ فِي حُدُودِ اللَّهِ، وَالْوَاقِعُ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهْمُوا عَلَى سَفِينَةٍ فَصَارَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا وَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ فَقَالُوا: لَوْ أَنَا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ تَرَكُوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلْكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخْدُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوا وَنَجَوا جَمِيعًا». رواه البخاري.

**187- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهم روایت است که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: صفت کسی که در برابر حدود خدا ایستاده است و برای از بین بردن منکرات قیام می کند و صفت کسی که در آن می افتد (تجاوز کند) مانند مردمی است قرعه انداختند که در یک کشتی، بعضی بالا و بعضی در پایان قرار گرفتند، مردمی که در پایان بودند، چون می خواستند آب بنوشند باید از بالای کسانی که بالاتر از آنها بودند، می گذشتند با خود گفتند چه می شود که ما در سهم خویش شکافی ایجاد کنیم، و کسانی را که در بالاتر از ما هستند آزار ندهیم. اگر آنها را به کار شان بگذارند، همه هلاک شوند و اگر دست شان را بگیرند نجات می یابند و همه نجات حاصل می کنند.

**188- الْخَامِس:** عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمّ سَلَمَةَ هُنْدِ بْنَتِ أَبِي أُمَّيَّةَ حُذِيفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّهُ يُسْتَغْفَلُ عَلَيْكُمْ أَمْرَاءُ فَتَعْرُفُونَ وَتَنْكِرُونَ فَمِنْ كَرْهٍ فَقَدْ بَرِيءُ وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِيمٌ، وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ: «لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمُ الصَّلَاةَ» رواه مسلم.

**188- از ام المؤمنین ام سلمه هند بنت ابی امیه حذیفه رضی الله عنها روایت شده که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر شما امرایی تعیین می گردند که برخی کارهای شان مورد پسند شما و برخی ناپسند شماست. پس کسی که از آن بد برد همانا نجات یافته از گناه و کسی که اعراض کند، سالم مانده است و لیکن کسیکه راضی شود و پیروی کند.

گفتند: یا رسول الله آیا با آنها بجنگیم؟

فرمود: نه! تا مادامیکه در میان شما نماز را برپا دارند.

ش: معنایش این است که بعضی افعال شانرا بواسطه موافقت با شریعت می پسندید و بعضی را که مخالف شریعت است بد می بینید. پس آنکه آن را ناخوش دارد و بدست و زبانش انکار نتواند از گناه نجات یافته و وظیفه خود را اداء کرده، و آنکه حسب طاقتمندی از آن بد ببرد از این معصیت سالم مانده و آنکه به کارشان راضی شده و از ایشان پیروی کند، او گنهکار بشمار می رود.

**189- السادس: عن أم المؤمنين أم الحكم زينب بنت جحش رضي الله عنها أن النبي صلى الله علية وسلم دخل عليها فرعا يقول:** «**لا إله إلا الله، ويل للعرب من شر قد اقترب، فتح اليوم من ردم ياجوج وماجوج مثل هذه»** «**وحلق بأصبعه الإبهام والتي تليها. فقلت: يا رسول الله أنهلك وفيينا الصالحون؟ قال: «نعم إذا كثر الخبث»** متفق عليه.

**189- از ام المؤمنین ام الحكم زینب بنت جحش رضی الله عنها روایت شده که گفت:**

اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم با حالتی هراسان نزد وی داخل شده فرمود: لا اله الا الله وای باد بر عرب از شری که نزدیک شده، امروز از سد یاجوج و ماجوج به اندازه این باز شده و انگشت ابهام و انگشت پیوسته بآن را حلقه نمودند.

گفتم: یا رسول الله، آیا هلاک می شویم در حالیکه در میان ما افراد صالح وجود دارند؟

فرمود: بلی، زمانیکه فسق و فجور زیاد شود.

ش: این حدیث می رساند که چون فسق و فجور اشاعه یابد مردم بشکل عام یا هلاکت و نابودی روبرو می شوند، هر چند صالحین زیادی هم موجود باشند، زیرا به شومی معصیت وجود صالحین هم اثر نکرده و هلاکت و نیستی عمومیت می یابد.

**190- السَّابِعُ:** عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلوسَ فِي الطَّرِقَاتِ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسَنَا بُدُّ، نَتَحَدَّثُ فِيهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِذَا أَبَيْتُمُ إِلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوهُ الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «غَضْنُ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

**190- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:**  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پرهیز کنید از نشستن بر سر راهها.

گفتند: یا رسول الله از این مجالس چاره نداریم، در آن با هم صحبت می کنیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه نشستن را لابدی می دانید حق راه را بدھید.

گفتند: یا رسول الله حق راه چیست؟

گفت: پوشیدن چشم و باز داشتن اذیت و رد سلام وامر به کارهای پسندیده و منع از کار ناپسندیده.

**191- الثَّامِنُ:** عَنْ أَبْنَ عَبَّاسِ رضي الله عنهما أَنَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى خَاتِمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ، فَنَزَعَهُ فَطَرَحَهُ وَقَالَ: «يَعْمَدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيُجْعَلُهَا فِي يَدِهِ» فَقَيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ مَا ذَهَبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خُذْ خَاتَمَكَ، انتَفِعْ بِهِ قَالَ: لَا وَاللهِ لَا أَخُذُهُ أَبَدًا وَقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رواه مسلم.

**191- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم انگشت طلاسی را در دست شخصی دیده آنرا کشید و دور انداخت، فرمود: یکی از شما می خواهد که آتش بدست خود کند، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت به آن مرد گفته شد: انگشت خود را بگیر و از آن بهره مند شو.

گفت: نه، بخدا هرگز آن را نمی گیرم در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا انداخته است.

**192- التاسع:** عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْحُسْنِ الْبَصْرِيِّ أَنَّ عَائِدَ بْنَ عُمَرَ رضي الله عنه دخل على عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ فَقَالَ: أَبِي بْنِ زَيْدٍ فَقَالَ: أَبِي بْنِي، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَ الرِّعَاءِ الْحُطْمَةَ» فَأَيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ. فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَإِنَّمَا أَنْتَ مِنْ نُخَالَةِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: وَهَلْ كَانَتْ لَهُمْ نُخَالَةٌ إِنَّمَا كَانَتِ النُّخَالَةُ بَعْدَهُمْ وَفِي غَيْرِهِمْ، رواه مسلم.

**191- از ابو سعید حسن بصری روایت شده که:**

عائد بن عمرو رضي الله عنه بر عبيدة الله بن زياد داخل شده و گفت: ای پسرکم، همانا از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بدترین راعیان و شبانان حطمeh است. پس وای بر تو که از ایشان باشی.

عَبْدِ اللَّهِ كَفَتْ: بَنْشِينَ كَهْ تُوْ ازْ پَسْمَانِدَهِ يَارَانْ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَسْتَيْ.

او گفت: آیا آنها پسمنده هم داشتند، همانا پسمنده کسانی اند که بعد از ایشانبودند و غیر از ایشان اند.

ش: حطمeh کسی است که با عنف و ستمگری با رعیتش برخورد نموده بر آنها رحم و شفقت ننماید و نظم و عدالت را بکلی فراموش کند.

**193- العاشر:** عَنْ حَذِيفَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوْشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ، ثُمَّ تَدْعُونَهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

**193- از حذیفه رضي الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: سوگند بذاتی که نفس در حیطهء قدرت اوست، همانا به کارهای پسندیده امر نموده و از کارهای ناپسندیده منع می کنید. یا نزدیک است که خداوند بر شما عذابی از نزد خویش بفرستد و سپس او را بخوانید و او دعای شما را اجابت نکند.**

194- الحادی عشر: عن أبي سعید الخدري رضي الله عنه عن النبي صلی الله علیه وسلم قال: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَذْلٌ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.

194- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین جهاد سخن حقی است  
که در برابر پادشاه ستمگر گفته می شود.

195- الثنای عشر: عن أبي عبد الله طارق بن شهاب البجلي الأحمسی رضی الله عنہ آن رجلاً سأله النبي صلی الله علیه وسلم، وقد وضع رجله في الغرز: أي الجهد أفضل؟ قال: «كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» رواه النسائي بإسناد صحيح.

195- از ابو عبد الله طارق بن شهاب بجلی احمدی رضی الله عنہ روایت است که:  
شخصی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه پایش را در  
رکاب نهاده بود، پرسید که: کدام جهاد برتر است؟  
فرمود: سخنی حق که در برابر پادشاه ستمگر گفته شود.

«الغَرْزُ» بَعْنِ مُعْجَمَةِ مَفْتُوحَةٍ ثُمَّ رَاءٍ سَاكِنَةٍ ثُمَّ زَايٍ، وَهُوَ رَكَابُ كُورِ الْجَمَلِ إِذَا كَانَ مِنْ جِلدٍ أَوْ خَشْبٍ، وَقِيلَ: لَا يَخْتَصُ بِجِلدٍ وَخَشْبٍ.

196- الثالث عشر: عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إِنَّ أَوَّلَ مَا دَخَلَ النَّقْصُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ يَلْقَى الرَّجُلَ فَيَقُولُ: يَا هَذَا أَتَقَ اللَّهُ وَدْعُ مَا تَصْنَعُ فَإِنَّهُ لَا يَحْلُّ لَكَ، ثُمَّ يَلْقَاهُ مِنَ الْغَدِ وَهُوَ عَلَى حَالِهِ، فَلَا يَمْنَعُهُ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَكْيَلَهُ وَشَرَبِيهُ وَقَعِيدَهُ، فَلَمَّا قَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ» ثُمَّ قال: {لَعْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاؤَدْ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمْ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ، كَانُوا لَا يَتَاهُونَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبَنِسَ ما كَانُوا يَفْعَلُونَ صلی الله علیه وسلم تَرَى كثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّونَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبَنِسَ مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ} إلى قوله: {فَاسْقُونَ} [المائدة: 78، 81] ثُمَّ قال: «كَلَا، وَاللَّهُ لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَنَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَتَأْخُذُنَّ عَلَى يَدِ الظَّالِمِ، وَلَتَأْطِرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرَا،

وَلَتَقْصُرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ قَصْرًا، أَوْ لَيَضْرِبَنَّ اللَّهَ بِقُلُوبِكُمْ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ،  
ثُمَّ لِيَلْعَنُكُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ » رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.

هذا لفظ أبي داود، ولفظ الترمذی، قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : {لَمَّا وَقَعَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي الْمَعَاصِي نَهَتْهُمْ عُلَمَاؤُهُمْ فَلَمْ يَنْتَهُوا، فَجَالَ سُوْهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ، وَوَأَكْلُوهُمْ وَشَارِبُوهُمْ، فَضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ، وَلَعَنَهُمْ عَلَى لِسَانِ دَاؤِدْ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ} فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - وَكَانَ مُتَكَبِّلاً، فَقَالَ: {لَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَأْطِرُوهُمْ عَلَى الْحَقِّ أَطْرَا} .

### 196- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اولین نقصی که در بنی اسرائیل پدیدار شد، این بود که مرد با مردی روی رو می شد و باو می گفت: ای فلانی از خداوند بترس و این عمل را که انجام می دهی ترک کن، زیرا این کار برایت جایز نیست و فردا با او روی رو می شد و او را بهمان حالت می یافت و این کار، او را از هم کاسگی و هم پیالگی و همنشینی او باز نمی داشت. چون این کار را کردند خداوند برخی را نسبت به بعضی دیگر دل زده ساخت و سپس فرمود: لعنت کرده شده کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود عليه السلام و عیسی بن مریم علیهم السلام، این به سبب آنست که نافرمانی می کردند و از حد می گذشتند، یکدیگر را منع نمی کردند، از عمل زشتی که مرتکب آن شدند هر آینه بد چیزیست که می کردند، می بینی که بسیار از ایشان دوستی می کنند با کافران هر آینه بد چیزیست که پیش فرستاده است برای شان نفوس ایشان. مائدہ: 77 - 81 تا {فَاسِقُونَ} .

باز فرمود: نه هرگز، قسم به خدا یا حتماً به کارهای پسندیده امر می کنید و از کارهای بد منع می نمایید و دست ظالم را می گیرید و او را بطرف حق می کشانید و او را بر حق استوار می دارید، یا خداوند بعضی از شما را نسبت به برخی دیگر دل زده می سازد، سپس چون آنان شما را به لعنت خود گرفتار خواهد کرد.

و لفظ ترمذی این است که: چون بنی اسرائیل به گناه و معصیت افتادند، علمای شان آنها را منع کردند، ولی آنها باز نایستادند و آنان را در مجالس خود نشاندند و با آنها خوردن و نوشیدن، پس خداوند دلهای بعضی شانرا بر بعض دیگر زد و آنان را بر زبان داود و عیسی

بن مریم علیهم السلام لعنت کرد بسبب عصیان و نافرمانی ای که می کردند و بسبب آنکه سرکش بودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم تکیه کرده بودند، نشستند و فرمودند: سوگند بذاتی که نفسم در ید قدرت اوست تا اینکه آنها را بزور بطرف حق بکشانید.

ش: مردم باید ظلم و ستمگری زمامدار را بست یا زبان عملاً بگیرند و یا در دل اقلأً از او بد برند ورنه خداوند ظالم را بواسطه ظلمش، و آنانی را که سکوت کرده و اقدام به رفع ظلم نکرده اند، با وجودیکه قدرت داشته اند، بواسطه سکوت و عدم اعتراض شان مورد مؤاخذه قرار می دهد.

**197- الرَّابِعُ عَشْرُ:** عن أبي بْكْر الصَّدِيقِ، رضيَ اللَّهُ عنْهُ. قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ تَقْرَءُونَ هَذِهِ الْآيَةَ : {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِنْ ضَلَالٍ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ } [المائدة: 105] وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدِهِ أَوْ شَكَّ أَنْ يَعْمَلُهُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ» رواه أبو داود، والترمذی والنمسائی بأسانید صحیحة .

**197- از ابوبکر صدیق رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**  
ای مردم شما این آیه را می خوانید که: ای مردمی که ایمان آوردید بر شما باد نفسهای شما، ضرر نمی رساند بر شما کسی که گمراه شد، اگر شما هدایت شوید. مائدہ: 105  
و من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هر آینه اگر مردم ظالم را ببینند و دستش را نگیرند، نزدیک است که خداوند همه شانرا به عذاب خویش گرفتار کند.

**24- باب در مورد سنگین بودن عذاب آنکه امر به کارهای خوب کند و از کارهای زشت منع نماید، ولی سخشن مخالف عملش باشد**

قال الله تعالى: { أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتَلَوْنَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ } البقرة: ٤

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ } ٢ كُبُرَ مُقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ } ٣ الصف: ٢ - ٣

و قال تعالى إخباراً عن شعيب عليه السلام: { وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفُكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ } هود: ٨٨

خداؤند می فرماید: آیا مردم را به نیکو کاری امر نموده و خود را فراموش می کنید؟ در حالیکه شما کتاب را می خوانید! چرا در آن اندیشه و تعلق نمی کنید؟ بقره: 44

ومی فرماید: ای کسانیکه ایمان آور دید چرا می گویید آنچه عمل نمی کنید. بزرگ است از روی عذاب در نزد خداوند که بگوئید آنچه خود انجام نمی دهید. صف: 2 - 3

خداؤند از شعيب عليه السلام خبر داده می فرماید: اراده ندارم که مخالفت کنم شما در آنچه شما را از آن نهی می کنم. هود: 88

198- وعن أبي زيدِ أَسَامَةَ بْنِ حَارَثَةَ ، رضي الله عنهما، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « يُوتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدِلُقُ أَفْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحَمَارُ فِي الرَّحَاءِ، فَيُجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ مَالِكِ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى ، كُنْتُ أَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا أَتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَتَيْهِ » متفق عليه.

198- از ابو زید اسامه بن زید بن حارثه رضي الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مردی در روز قیامت احضار شده و در آتش انداخته می شود که روده هایش از شمکش خارج است و هم چون خری که در آسیاب بسته باشد، آنرا می چرخاند، اهل دوزخ بر او گرد آمده می گویند: ای فلانی چرا به چنین وضعی گرفتار شدی؟ آیا تو به کارهای خوب امر نمی نمودی و از کارهای بد مردم را منع نمی کردی؟

او می گوید: آری به کارهای خوب امر می کردم، ولی خود آنرا  
بجای نمی آوردم و از کارهای بد منع می کردم و آنرا خود انجام می  
دادم.

## 25- باب به باز گرداندن امانت

قال الله تعالى: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا }  
النساء: ٥٨

و قال تعالى: { إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجَبَالِ  
فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلُوهَا وَأَشْفَقُنَّ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا }  
الأحزاب: ٧٢

خداؤند می فرماید: هر آینه خداوند شما را امر می کند که امانت  
ها را بمردمانش بسپارید. نساء: 58

و هم می فرماید: همانا، عرض امانت کردیم بر آسمانها و زمین  
و کوهها همه از تحمل آن امتناع ورزیدند و اندیشه کردند از آن و  
پذیرفت آنرا انسان، همانا انسان بسیار ستمگر و نادان بود. احزاب:  
72

199- عن أبي هريرة ، رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « آية المُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَثَ كَذَبٌ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ،  
وَإِذَا آتَيْتُمْ خَانَ » متفق عليه .  
وفي روایة : « وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ ». .

199- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نشانه منافق سه است:  
چون سخن زند، دروغ گوید.  
و چون وعده کند، بدپیمانی نماید.  
و چون امین قرار داده شود، خیانت کند.

در روایتی آمده اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و ادعا کند که او مسلمان است.

**200- و عن حُذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَدِيثُينَ قَدْ رَأَيْتُ أَحَدَهُمَا، وَأَنَا أَنْتَظُ الْآخَرَ:** حَدَثَنَا أَنَّ الْأَمَانَةَ نَزَلتْ فِي جَدْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ، ثُمَّ نَزَلَ الْقُرْآنُ فَعَلِمُوا مِنَ الْقُرْآنِ، وَعَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ، ثُمَّ حَدَثَنَا عَنْ رَفِيعِ الْأَمَانَةِ قَالَ: «يَنَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ فَتُقْبِضُ الْأَمَانَةَ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظْلِمُ أَثْرَهَا مِثْلَ الْوَكْتِ، ثُمَّ يَنَامُ النَّوْمَةَ فَتُقْبِضُ الْأَمَانَةَ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظْلِمُ أَثْرَهَا مِثْلَ أَثْرِ الْمَجْلِ، كَجْمُرٌ تَخْرُجُهُ عَلَى رَجُلِكَ، فَنَفَطَ فَتَرَاهُ مُنْتَبِراً وَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ» ثُمَّ أَخَذَ حَصَاءً فَأَخْرَجَهَا عَلَى رَجُلِهِ، فَيُصْبِحُ النَّاسُ يَتَبَاعِيُونَ، فَلَا يَكُادُ أَحَدٌ يُؤْدِي الْأَمَانَةَ حَتَّى يُقَالَ: إِنَّ فِي بَنِي فَلَانَ رَجُلًا أَمِينًا، حَتَّى يُقَالَ لِلرَّجُلِ: مَا أَجْلَدَهُ مَا أَظْرَفَهُ، مَا أَعْقَلَهُ، وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ حَرْذَلٍ مِنْ إِيمَانِهِ، وَلَقَدْ أَتَى عَلَيَّ زَمَانٌ وَمَا أَبَالِي أَيْكُمْ بَايِعُتُ، لَئِنْ كَانَ مُسْلِمًا لِيَرْدُنَّهُ عَلَيَّ دِينُهُ، وَلَئِنْ كَانَ نَصْرَانِيَاً أَوْ يَهُودِيَاً لِيَرْدُنَّهُ عَلَيَّ سَاعِيَهِ، وَأَمَّا الْيَوْمُ فَمَا كُنْتُ أَبَايُعُ مِنْكُمْ إِلَّا فَلَانًا وَفَلَانًا متفق عليه.

## 200- از حذیفه بن الیمان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما دو حدیث گفت که یکی را دیدم و اکنون منتظر دیگرش هستم. برای ما بیان داشت که امانت در ریشه دلهای مردم فرود آمد و بعد از آن قرآن نازل شد و آنها به قرآن و سنت علم حاصل نمودند. سپس برای ما از برداشته شدن امانت صحبت نمود و فرمود: لحظه ایکه شخصی می خوابد، امانت از دلش برداشته می شود و علامت آن قدری می ماند، باز اندکی می خوابد و امانت از دلش برداشته می شود و اثر آن مثل آبله می ماند و مانند پاره ایشی است که با پایت آنرا غلتاندی و مجروح گردید و آنرا مشاهده می کنی که متورم شده در حالیکه در آن چیزی نیست، بعد سنگریزه را گرفته با پای خود لول داد و گفت: مردمی با هم خرید و فروش می کنند و هیچکس حاضر نمی شود که امانت را ادا کند تا اینکه گفته می شود: همانا در میان قبیله بنی فلان مرد امینی وجود دارد تا به آن مرد گفته می شود که: چقدر چست و چالاک است! چقدر ظریف و خوش طبع است! چقدر هوشیار است! در حالیکه در دلش باندازه دانه سپندی ایمان وجود ندارد. و در زمانی قرار دارم که با

هر کدام شما حاضرم بی باکانه معامله کنم، زیرا اگر مسلمان باشد، دینش آنرا بمن باز می گرداند و اگر نصرانی یا یهودی باشد، سرپرستش آنرا بمن خواهد گرداند، اما امروز حاضر نیستم که جز همراه فلانی و فلانی با کسی معامله کنم.

**201- عن حذيفة ، وأبي هريرة ، رضي الله عنهم ، قال:** قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يَجْمِعُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، النَّاسَ فَيُقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تَزَلَّفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ ، فَيَأْتُونَ آدَمَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَيَقُولُونَ: يَا أَبَانَا اسْتَفْتِحْ لَنَا الْجَنَّةَ ، فَيَقُولُ: وَهَلْ أَخْرُجُكُمْ مِنْ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَةً أَبِيكُمْ، لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، اذْهَبُوا إِلَى ابْنِي إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، قَالَ: فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمَ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلًا مِنْ وَرَاءِ وَرَاءِ، اعْمَدُوا إِلَى مُوسَى الَّذِي كَلَمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا، فَيَأْتُونَ مُوسَى ، فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى كَلَمَةَ اللَّهِ وَرُوحَهِ فَيَقُولُ عِيسَى : لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا صَلَوةَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَامًا، فَيَقُولُنَّ لَهُ، وَتُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحْمُ فَيَقُولُونَ جَنْبَتِي الصَّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَيَمْرُرُ أَوْلُكُمْ كَالْبَرْقَ» **فَلَمْ:** بأبي وأمي، أي شيء كمر البرق؟ **قال:** «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ؟ ثُمَّ كَمَرُ الرِّيحِ ثُمَّ كَمَرُ الطَّيْرِ؟ وَأَشَدُ الرِّجَالِ تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ، وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصَّرَاطِ يَقُولُ: رَبِّ سَلَامٍ، حَتَّى تَعْجَزَ أَعْمَالُ الْعَبَادِ، حَتَّى يَجِيَ الرَّجُلُ لَا يَسْتَطِعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا، وَفِي حَافَّةِ الصَّرَاطِ كَلَالِيبُ مُعْلَقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمْرَثَ بِهِ، فَمَخْذُوشٌ نَاجٌ وَمُكَرْدَسٌ فِي النَّارِ» **وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هَرِيرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعْرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيفًا.** رواه مسلم.

**201- از حذیفه و ابوهریره رضی الله عنهم روایت است که:**

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی مردم را جمع می کند پس مسلمانها بر می خیزند تا اینکه بهشت به ایشان نزدیک می شود و نزد آدم علیه السلام آمده می گویند: ای پدر در خواست کن که بهشت به روی ما باز شود.

او می گوید: آیا جز خطای پدر شما چیز دیگری شما را از بهشت بیرون ساخت؟ این کار از من ساخته نیست، به نزد پسرم ابراهیم بروید.

**گفت:** باز نزد ابراهیم علیه السلام می آیند، او می گوید این کار از من ساخته نیست همانا من در عقب عقب خلیلی بودم (از راه تواضع

این سخن را می فرماید) بروید به نزد موسی علیه السلام که خداوند با او صحبت نموده است. نزد موسی علیه السلام می آیند، او می گوید: این کار از من ساخته نیست، بروید بسوی عیسی علیه السلام، کلمهء خدا و روح خدا. عیسی علیه السلام می فرماید: این کار از من ساخته نیست. و باز به نزد محمد صلی الله علیه وسلم می آیند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر می خیزند و بر ایشان اجازت داده می شود و امانت و رحم رها گردیده در دو طرف و در راست و چپ صراط می ایستند. اولین شما مانند برق می گذرد.

**کفتم:** پدر و مادرم فدایت باد، چه چیز مانند گذشتند برق است؟

فرمود: آیا ندیدید چطور با بهم زدن چشم می گزرد و باز می گردد، مانند گذشتند و مرور کردن باد، باز مانند رد شدن و گذشتند پرنده و دویدن مردان که اعمال شان آنها را رد می کند و پیامبر شما صلی الله علیه وسلم بر صراط ایستاده است و می گوید: پروردگارا سلامت شان بدار، سلامت شان بدار تا اینکه اعمال بندگان از گذشتاندن سریع آنها عاجز می شود که جز به خزیدن نمی توانند، حرکت کنند تا که شخص می آید در دو طرف صراط آنهایی قرار دارد، آنهایی مثل سیخ کباب، آویزان که بگرفتن هر کسی که مأمور گردد مکلف است. پس آنکه خراشه شود نجات می یابد و کسانیکه محکم بسته می گردند در دوزخ اند و قسم بذاتی که جان ابوهریره در حیطهء قدرت اوست، همانا عمق جهنم هفتاد هزار سال است.

**202- وَعَنْ أَبِي خُبَيْبٍ بِضْمِ الْخَاءِ الْمَعْجَمَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزَّبِيرِ،**  
رضی الله عنهم قال: **لَمَّا وَقَفَ الزَّبِيرُ يَوْمَ الْجَمْلِ دَعَانِي فَقَمْتُ إِلَيْهِ**  
**فَقَالَ: يَا بْنَيَ إِنَّهُ لَا يُقْتَلُ الْيَوْمَ إِلَّا ظَالِمٌ أَوْ مَظْلُومٌ، وَإِنِّي لَا أَرَنِي إِلَّا سَاقْتُلُ**  
**الْيَوْمَ مَظْلُومًا، وَإِنَّ مَنْ أَكْبَرَ هُمَّيَ لَدِينِي أَفْتَرَى دِيَنَنَا يُبْقِي مِنْ مَالَنَا شَيْئًا؟**  
ثُمَّ قَالَ: بَعْ مَالَنَا وَأَفْضِلُ دِيَنِي، وَأَوْصَى بِالثُّلُثَ، وَثُلُثُهُ لِبْنِيَهُ، يَعْنِي لِبْنِي  
**عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزَّبِيرِ ثُلُثُ الثُّلُثَ.** قال: فَإِنْ فَضَلَ مِنْ مَالَنَا بَعْدَ قَضَاءِ الدِّينِ  
شَيْءٌ فَثُلُثُهُ لِبْنِيَكَ، قال هشام: وَكَانَ وَلَدُ عَبْدِ اللَّهِ قَذْ وَرَأَى بَعْضَ بَنِي  
الزَّبِيرِ خُبَيْبَ وَعَبَادَ، وَلَهُ يَوْمَئِذٍ تَسْعَةُ بَنِينَ وَتِسْعَ بَنَاتٍ. قال عَبْدُ اللَّهِ:  
فَجَعَلَ يُوصِينِي بِدِينِهِ وَيَقُولُ: يَا بْنَيَ إِنْ عَجَزْتَ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِنْ  
عَلَيْهِ بِمَوْلَايِ. قال: فَوَاللهِ مَا دَرِيْتُ مَا أَرَادَ حَتَّى قُلْتُ يَا أَبَتِ مَنْ مَوْلَاكَ؟  
قال: الله. قال: فَوَاللهِ مَا وَقَعْتُ فِي كُرْبَةِ مِنْ دِينِهِ إِلَّا قُلْتُ: يَا مَوْلَى الزَّبِيرِ  
أَقْضِ عَنْهُ دِينَهُ، فَيَقْضِيهِ. قال: فَقُتِلَ الزَّبِيرُ وَلَمْ يَدْعُ دِيَنَارًا وَلَا دِرْهَمًا إِلَّا

أَرَضِينَ، مِنْهَا الْغَابَةُ وَاحْدَى عَشَرَةَ دَارًا بِالْمَدِينَةِ . وَدارِينَ بِالْبَصَرَةِ ، وَدارًا بِالْكُوفَةِ وَدارًا بِمِصْرِ . قَالَ: وَإِنَّمَا كَانَ دِينُهُ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ أَنَّ الرَّجُلَ يَأْتِيهِ بِالْمَالِ، فَيَسْتَوْدِعُهُ إِيَّاهُ، فَيَقُولُ الرَّبِيعُ: لَا وَلَكُنْ هُوَ سَلَفٌ أَنِّي أَخْشَى عَلَيْهِ الضَّيْعَةَ . وَمَا وَلِي إِمَارَةً قَطُّ وَلَا جَبَائِيَّةً وَلَا خَرَاجًا وَلَا شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَزْوٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْ مَعَ أَبِي بَكْرَ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَحَسِبْتُ مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ فَوَجَدْتُهُ أَلْفِيَ الْأَلْفِ وَمِائَتِي الْأَلْفِ، فَلَقِيَ حَكِيمًا بْنَ حَزَامَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الرَّبِيعِ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي كَمْ عَلَى أَخِي مِنَ الدِّينِ؟ فَكَتَمْتُهُ وَقُلْتَ: مِائَةُ الْأَلْفِ . فَقَالَ: حَكِيمٌ: وَاللَّهِ مَا أَرَى أَمْوَالَكُمْ تَسْعُ هَذِهِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَرَأَيْتَكَ إِنْ كَانَتْ أَلْفِيَ الْأَلْفِ؟ وَمِائَتِي الْأَلْفِ؟ قَالَ: مَا أَرَاكُمْ تُطْبِقُونَ هَذَا، فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِنُوا بِي . قَالَ: وَكَانَ الرَّبِيعُ قَدْ اسْتَرَى الْغَابَةَ بِسَبْعِينَ وَمِائَةِ الْأَلْفِ، فَبَاعَهَا عَبْدُ اللَّهِ بِأَلْفِ الْأَلْفِ وَسِتِّمِائَةِ الْأَلْفِ، ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الرَّبِيعِ شَيْءٍ فَلَيُوَافِنَا بِالْغَابَةِ ، فَأَتَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرَ، وَكَانَ لَهُ عَلَى الرَّبِيعِ أَرْبَعَمِائَةِ الْأَلْفِ، فَقَالَ لَعَبْدِ اللَّهِ: إِنْ شِئْتُمْ تَرْكِتُهَا لَكُمْ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا، قَالَ فَإِنْ شِئْتُمْ جَعَلْتُمُوهَا فِيمَا تُؤْخِرُونَ إِنْ أَخْرَتُمْ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا، قَالَ: فَاقْطُعُوا لِي قِطْعَةً ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَكَ مِنْ هَاهُنَا إِلَى هَاهُنَا . فَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ مِنْهَا فَقَضَى عَثْهُ دِينَهُ، وَوَفَاهُ وَبَقِيَ مِنْهَا أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ وَنِصْفَ، فَقَدِمَ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَعَنْدَهُ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ، وَالْمُنْذِرُ بْنُ الرَّبِيعِ، وَابْنَ زَمْعَةَ . فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: كَمْ قَوْمَتِ الْغَابَةِ؟ قَالَ: كُلُّ سَهْمٍ بِمِائَةِ الْأَلْفِ قَالَ: كَمْ بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَ: أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ وَنِصْفَ، فَقَالَ الْمُنْذِرُ بْنُ الرَّبِيعِ: قَدْ أَخْدَتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ الْأَلْفِ، وَقَالَ ابْنَ زَمْعَةَ: قَدْ أَخْدَتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ الْأَلْفِ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: كَمْ بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَ: سَهْمٌ وَنِصْفُ سَهْمٍ، قَالَ: قَدْ أَخْدَتُهُ بِخَمْسِينَ وَمِائَةِ الْأَلْفِ . قَالَ: وَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرَ نَصِيبَهُ مِنْ مُعَاوِيَةَ بِسِتِّمِائَةِ الْأَلْفِ . فَلَمَّا فَرَغَ ابْنُ الرَّبِيعِ مِنْ قِضَاءِ دِينِهِ قَالَ بُنُو الرَّبِيعِ: أَقْسِمْ بَيْنَنَا مِيرَاثَنَا . قَالَ: وَاللَّهِ لَا أَقْسِمْ بَيْنَكُمْ حَتَّى أَنَادِيَ بِالْمَوْسِمِ أَرْبَعَ سِنِينَ: إِلَّا مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الرَّبِيعِ دِينٌ فَلْيَأْتِنَا فَلَنْقَضَهُ . فَجَعَلَ كُلُّ سَنَةً يُنَادِي فِي الْمَوْسِمِ، فَلَمَّا مَضَى أَرْبَعَ سِنِينَ قَسَمَ بَيْنَهُمْ وَدَفَعَ الثُّلُثَ وَكَانَ لِلرَّبِيعِ أَرْبَعُ نِسُوَةً ، فَأَصَابَ كُلُّ امْرَأَةٍ أَلْفُ الْأَلْفِ وَمِائَتَا الْأَلْفِ، فَجَمِيعُ مَا لَهُ خَمْسُونَ الْأَلْفِ الْأَلْفِ وَمِائَتَا الْأَلْفِ .

رواہ البخاری.

**202- از ابو خبیب عبد الله بن زبیر بن عوام رضی الله عنهم روایت است که گفت:**

چون زبیر رضی الله عنہ در روز جمل ایستاد، مرا خواست و من در کنارش ایستادم، بعد گفت: ای پسرکم امروز بجز ظالم یا مظلوم کسی کشته نمی شود، گمان نمی کنم، مگر اینکه امروز بزودی بقتل خواهم رسید و بزرگترین غم من در رابطه با قرض من است. آیا فکر می کنی که قرض ما چیزی از مال ما را بگذارد؟ بعد گفت: ای پسرم مال مرا بفروش و قرضم را ادا کن و بر یک سوم سهم مال خود وصیت نمود، اینکه ثلث آن از فرزندان او باشد، یعنی برای فرزندان عبد الله بن زبیر رضی الله عنہما سوم حصهٔ ثلث باشد و گفت: اگر چیزی بعد از دای قرض ماند پس ثلث آن برای فرزندان تو باشد.

هشام گفت: برخی از فرزندان عبد الله برابر با بعضی از اولادهای زبیر رضی الله عنہ، خبیب و عباد بودند در حالیکه ۹ پسر و ۹ دختر داشت.

عبد الله گفت: او مرا به قرض خویش وصیت نموده و می گفت: ای پسرم اگر از ادائی چیزی از آن عاجز ماندی از مولایم یاری طلب، آترا بگفت و بخدا قسم ندانستم که کدام کس مقصود اوست!

گفتم: ای پدرم، مولایت کیست?  
گفت: الله.

وی گفت: مشکلی در قرض او پیدا نشد، مگر اینکه گفتم: ای مولای زبیر قرض او را ادا کن واو ادایش می نمود.

راوی گفت: زبیر رضی الله عنہ کشته شد در حالیکه در هم و دیناری از خود بارت نگذاشته بود، مگر زمینهایی که قسمتی از آن جنگل بود و یازده خانه در مدینه و ۲ خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر.

گفت: قرضی که بر زبیر بود این بود که شخصی می آمد تا چیزی را به نزد او ودیعت گذارد و زبیر رضی الله عنہ می گفت: نه، ولی این قرض است، من می ترسم که مالت گم شود و من هرگز امارت و باج گیری و خراجی بدارم، مگر چیزی از غنایم که در غزوات با رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنہم نصیبم شده است. عبد الله رضی الله عنہ گفت: من قرضهای او را حساب کردم و دیدم که قرض او ۲ هزار هزار و دو صد هزار است.

حکیم بن حرام با عبد الله بن زبیر رضی الله عنہما روبرو شده و گفت: ای برادرزاده قرض برادرم چقدر است؟ من آنرا پوشیده داشتم و گفتم: صد هزار. او گفت: بخدا فکر نمی کنم مالهای شما گنجایش آنرا داشته باشد. گفتم: چه فکر می کنی، اگر قرضهایش دو هزار هزار و دو صد هزار باشد؟ گفت: فکر نمی کنم که شما توانایی این کار را داشته باشید، اگر از ادای قسمتی از آن عاجز شدید از من کمک بخواهید.

گفت: زبیر رضی الله عنہ جنگل را به صدو هفتاد هزار خریده بود و عبد الله رضی الله عنہ آن را به هزار هزار و ششصد هزار فروخت. سپس برخاست و گفت: هر کس که بر زبیر رضی الله عنہ قرض دارد باید در جنگل نزد ما بیاید. بعداً عبد الله بن جعفر رضی الله عنہ آمد که چهارصد هزار از زبیر رضی الله عنہ می خواست و برای عبد الله گفت: اگر بخواهید آنرا برای شما واگذارم؟ عبد الله رضی الله عنہ گفت: نه! گفت: پس یک قطعه زمینی برایم بدھید. عبد الله گفت: از اینجا تا اینجا از تو باشد و عبد الله قسمتی از آنرا فروخته قرض او را (پدرش را) ادا کرد و چارونیم سهم از آن ماند و بنزد معاویه رضی الله عنہ آمد و دید که عمرو بن عثمان بن منذر بن زبیر و ابن زمعه در نزد او نشسته اند. معاویه گفت: که قیمت جنگل چقدر شد؟

گفت: هر سهم به صد هزار.

گفت: چقدر از آن باقی مانده؟

گفت: چهار و نیم سهم.

منذر گفت: یک سهم آنرا به صد هزار خریدم.

معاویه گفت: چقدر ماند؟

گفت: یک و نیم سهم.

گفت: آنرا به صدو پنجاه هزار خریدم. راوی گفت: عبد الله بن جعفر رضی الله عنہ سهم خود را به ششصد هزار به معاویه فروخت. چون پسر زبیر از ادای قرضش فراغت یافت، فرزندان زبیر رضی الله عنہ گفتند: میراث ما را قسمت کن.

گفت: بخدا قسم آنرا تقسیم نمی کنم تا چهار سال در موسم حج اعلام کنم که: آگاه باشید هر کس که بر زبیر رضی الله عنہ قرضی دارد باید که حق او را بدھیم و چون چهار سال گذشت آنرا تقسیم نمود و یک سوم آنرا طبق وصیتش داد. زبیر رضی الله عنہ چهار زن داشت

که برای هر زنش، هزار هزار و دو صد هزار می‌رسید و تمام مال او پنجاه هزار هزار و دو صد هزار بود.

ش: الا ظالم او مظلوم، زیرا یا صحابی ایست که تأویل نموده که او مظلومانه کشته می‌شود و یا غیر صحابی ایست که برای دنیا می‌جنگد و او ظالم بشمار می‌رود.

## 26- باب تحريم ظلم و امر به باز پس گرداندن حقوق مظلومان

قال الله تعالى: {مَا لِظَالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ} غافر: ۱۸  
و قال تعالى: {وَمَا لِظَالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ} الحج: ۷۱

وأَمّا الأحاديث فمنها حديث أبي ذر رضي الله عنه المتقدم في آخر  
باب المجاهدة.

خداوند می‌فرماید: ستمکاران را هیچ خویشی که حمایت کند و  
یاوریکه شفاعتش پذیرفته شود، نخواهد بود. غافر: 18  
و هم می‌فرماید: هرگز ستمکارانرا یاور و یاری نخواهد بود.  
حج: 71

از زمرة احادیث ابوذر رضی الله عنه است که در آخر باب  
مجاهدت گذشت.

203- وعن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «اتقوا الظلم فإن الظلم ظلمات يوم القيمة، واتقوا الشح فإن الشح أهلك من كان قبلك، حملهم على أن سفكوا دماءهم واستحلوا محار مهم» رواه مسلم.

203- از جابر رضی الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از ظلم بپرهیزید، زیرا ظلم  
تاریکی های روز قیامت است. و از آzmanدی بپرهیزید، زیرا آzmanدی

مردمی را که پیش از شما بودند، هلاک ساخت، و ادارشان کرد، تا خونهای شانرا بریزند، و محارم شانرا حلال شمارند.

**204- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَتَوَدُّنَ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاءِ الْجَلْحَاءِ مِنَ الشَّاءِ الْقَرْنَاءِ »** رواه مسلم.

**204- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: بخداوند قسم که حقوق را به صاحبانش در روز قیامت خواهید پرداخت تا قصاص گوسفند بی شاخ از گوسفند شاخدار گرفته شود.

**205- وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا نَتَحَدَّثُ عَنْ حَجَةَ الْوَدَاعِ، وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَظْهَرِنَا، وَلَا نَذْرِي مَا حَجَّةَ الْوَدَاعِ، حَتَّى حَمَدَ اللَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَشَّنَى عَلَيْهِ ثُمَّ ذَكَرَ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ فَأَطْنَبَ فِي ذِكْرِهِ، وَقَالَ: « مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَهُ أُمَّتَهُ: أَنْذَرَهُ نُوحٌ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ بَعْدِهِ، وَإِنَّهُ إِنْ يَخْرُجُ فِيْكُمْ فَمَا خَفِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ شَائِئَهُ فَلَنِسَ يَخْفِي عَلَيْكُمْ، إِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَغْورٍ، وَإِنَّهُ أَعْوَرُ عَيْنَ الْيُمَنِيِّ، كَانَ عَيْنَهُ عَنْبَةً طَافِيَّةً . أَلَا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ، كَحْرَمَةً يَوْمَكُمْ هَذَا، فِي بَلْدَكُمْ هَذَا، فِي شَهْرَكُمْ هَذَا أَلَا هُلْ بَلْغَتْ؟ » قالُوا: نَعَمْ، قَالَ: « اللَّهُمَّ اشْهُدْ ثَلَاثًا وَيْلَكُمْ أَوْ: وَيَحْكُمْ، انْظُرُوا: لَا تَرْجِعُوا بَعْدِيْكُمْ أَيْضًا بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضِهِ » رواه البخاری، وروی مسلم بعضه.**

**205- از ابن عمر رضی الله عنہما روایت شده که گفت:**

ما در کنار پیامبر صلی الله علیہ وسلم با همیگر از حجه الوداع صحبت می کردیم و نمی دانستیم که حجه الوداع چیست؟ تا اینکه رسول الله صلی الله علیہ وسلم حمد خدا را گفته و بر وی ثنا فرستاد و سپس از مسیح دجال صحبت نمود و در مورد وی سخن را بدرازا کشیده و فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر اینکه امت خود را از او بیم داد. نوح علیه السلام و پیامبرانی که بعد از وی بودند از او بیم دادند، و اگر او در میان شما برآید، و چیزی از امر وی بر شما پوشیده بماند، این پوشیده نمی باشد که خدای شما یک چشم نیست و چشم راست او کور است که گویی چشمش مانند دانه انگوری برآمده

است، بدانید که خداوند خونها و مالهای شما را بر شما حرام ساخته  
مانند حرمت این روز شما در این ماه شما و در این شهر شما، هان آیا  
تبیغ کردم؟  
گفتند: بله.

فرمود: بار خدایا گواه باش و سه بار این سخن را تکرار نموده  
فرمود: واى بر شما، واى بر شما متوجه باشید که بعد از من به کفر  
باز نگردید که برخى گردن برخى دیگر را بزند.

**206.** وعن عائشة رضي الله عنها أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: (( مَنْ ظَلَمَ قِيدَ شِبْرٍ مِّنَ الْأَرْضِ طُوقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ )) متفقٌ عليه.

**206.** از عایشه رضی الله عنها روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه باندازه یک  
وجب از زمین ظلم نماید، از هفت زمین آن وجب بر گردنش حلقه می  
شود.

**207.** وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ لِيُمْلِي لِلظَّالِمِ إِذَا أَخْذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ، ثُمَّ قَرَأَ: { وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخْذَ الْقَرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ } ». 102

**207.** از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند برای ظالم مهلت  
می دهد و چون او را بگیرد و مورد موآخذه قرار دهد رهایش نمی کند،  
سپسی این آیه را تلاوت نمود: { وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخْذَ الْقَرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ } هود: 102

**208.** وعن معاذٍ رضي الله عنه قال: بعثتني رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوكُمْ لِذَلِكَ، فَأَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةً، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوكُمْ لِذَلِكَ، فَأَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَاهُمْ فَتُرَدُّ عَلَى

**فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذلِكَ، فَأَيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ. وَاتَّقِ دُعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ » متفقٌ عَلَيْهِ.**

### 208- از معاذ رضی الله عنہ روایت است که گفت:

مرا رسول الله صلی الله علیہ وسلم به عنوان نماینده فرستاد و فرمود: تو نزد مردمی می روی که آنها اهل کتاب اند، پس دعوت شان کن تا شهادت دهند که معبودی بر حق جز یک خدا وجود ندارد و من فرستاده خدایم. اگر از تو فرمان برند آنان را آگاه ساز، که خداوند بر آنها در هر شبانه روز پنج نماز واجب گردانیده، اگر از تو فرمانبرداری کردند، آنان را با خبر ساز که خداوند بر آنان صدقه فرض نموده که از ثروتمندان شان گرفته شده و به فقرای شان داده می شود. اگر باز هم از تو فرمانبرداری کردند، پس خود را از مالهای سره شان دور بدار و از دعای مظلوم بترس، زیرا بین دعای مظلوم و بین خداوند حجاب و پرده ای وجود ندارد.

**209- وعن أَبِي حُمَيْدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رضي الله عنه قال: أَسْتَعْمَلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا مِنَ الْأَزْدِ يُقالُ لَهُ: أَبْنُ الْأَنْبَيَّةِ عَلَى الصَّدَقَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا أَهْدِيَ إِلَيَّ فَقَامَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَحَمَدَ اللهَ وَأَشْتَرَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: « أَمَّا بَعْدُ فَأَتَيَ أَسْتَعْمَلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلَأْنِي اللهُ، فَيَأْتِيَ فَيَقُولُ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا أَهْدِيَتِ إِلَيَّ، أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ أَمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ أَنْ كَانَ صَادِقًا، وَاللهُ لَا يَأْخُذُ أَحَدًا مِنْكُمْ شَيْئًا بِغَيْرِ حَقِّهِ إِلَّا لِقَيَ اللهُ تَعَالَى، يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا أَعْرَفُ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللهُ يَحْمِلُ بِعِيرًا لَهُ رَغَاءً، أَوْ بَقْرَةً لَهَا خُوار، أَوْ شَاةً تَيْعَرُ ثُمَّ رُفَعَ يَدِيهِ حَتَّى رُؤِيَ بَيْاضُ إِبْطِينِهِ فَقَالَ: « اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ » ثَلَاثًا، متفقٌ عَلَيْهِ.**

### 209- از ابو حمید عبد الرحمن بن سعد ساعدی رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم مردی از قبیله ازد را که ابن لتبیه نام داشت، مأمور جمع اوری صدقات نمود و چون آمد، گفت: این مال از شما است و این برایم بخشش داده شده است. رسول الله صلی الله علیہ وسلم به منبر برآمده بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود:

اما بعد، پس من طبق وظیفه ای که دارم، یکی از شما را بوظیفه ای می گمارم، او می آید و می گوید: این مال از شما است و این برایم بخشش داده شده است. اگر درست می گوید، چرا به خانه پدر یا مادرش ننشت تا این هدیه بموی برسد؟ بخدا هیچ یک از شما چیزی را بدون حقش نمی گیرد، مگر اینکه با خدا بحالتی رو برو می شود که آن را بر دوش دارد، پس نبینم یکی از شما را که با خدا ملاقی شود، در حالیکه شتر و گاو و گوسفندی را بر دوش دارد که هر کدام از آنها آواز می نماید صدا می کند، سپس دستهایش را بالا نمود، طوری که سفیدی بغل شان دیده شد و فرمود: بار خدایا آیا رساندم آیا تبلیغ نمودم؟ و این سخن را سه بار تکرار فرمود.

**210- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَانَتْ عَنْهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ، مِنْ عَرْضِهِ أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أَخِذْ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أَخِذْ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَحُمِّلْ عَلَيْهِ» رواه البخاري.**

**210- از ابو هریره رضی الله عنہ از پیامبر صلی الله علیہ وسلم روایت است که فرمود: آنکه حقی از برادرش بر اوست، از آبرویش یا چیزی دیگر باید از وی بخشش طلبد، قبل از اینکه روزی بباید که درهم و دیناری نیست. و هرگاه عمل صالحی داشته باشد، به اندازه ظلمش گرفته شود، و اگر عمل نیک نداشته باشد، از گناههای رفیقش (طرف خصومت او) گرفته شده و بر دوش او نهاده می شود.**

**211- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَىَ اللَّهُ عَنْهُ» متفق علیه.**

**211- از عبد الله بن عمر و بن العاص رضی الله عنہما روایت است که:**

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: مسلمان (کامل) آنست که مسلمانها از زیان و دستش در امان باشند، و مهاجر کسی است که منهیات خدا را ترک کند.

**212.** و عن رضي الله عنه قال: كَانَ عَلَى ثَقْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و سَلَّمَ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ كَرْكَرَةُ ، فَمَا تَفَقَّدَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و سَلَّمَ: « هُوَ فِي النَّارِ » فَدَهَبُوا يُنْظَرُونَ إِلَيْهِ فَوَجَدُوا عَبَاءَةً قَدْ عَلَّهَا .  
رواه البخاري.

**212.** و هم از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهم روايت است که گفت: در زمرهء حشم پیامبر صلی الله عليه وسلم شخصی بود که کرکره نام داشت و مرد. رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمودند: که او در دوزخ است، پس رفته و جستجو کردند، دیدند که عبائی را از مال غنیمت خیانت کرده است.

ش: در حدیث حکم تحریم خیانت در غنیمت تذکر یافته و اینکه خیانت در مال غنیمت سبب دخول جهنم می گردد.

**213.** وعن أبي بكرَةَ نُفَيْعَ بْنَ الْحَارِثِ رضيَ اللهُ عنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و سَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ الْزَّمَانَ قَدِ اسْتَدَارَ كَهْيَنَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ: السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةُ حُرُمٌ: ثَلَاثٌ مُتَوَالِيَّاتٍ: دُوَّالُ الْقَعْدَةِ وَدُوَّالُ الْحِجَّةِ ، وَالْمُحْرَمُ، وَرَجْبُ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ، أَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟ » قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَّتَ حَتَّى ظَنَّا أَنَّهُ سَيِّسَمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةَ؟ قُلْنَا: بَلَى: قَالَ: « فَأَيُّ بَلْدَهُ هَذَا؟ » قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَّتَ حَتَّى ظَنَّا أَنَّهُ سَيِّسَمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ . قَالَ: « أَلَيْسَ الْبَلْدَةُ الْحِرَمُ؟ » قُلْنَا: بَلَى . قَالَ: « فَأَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟ » قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَّتَ حَتَّى ظَنَّا أَنَّهُ سَيِّسَمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ . قَالَ: « أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ؟ » قُلْنَا: بَلَى . قَالَ: « فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةٍ يَوْمَكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، وَسَتَأْقُونَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، أَلَا فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَلَا لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فَلَعَلَّ بَعْضَ مَنْ يَبْلُغُهُ أَنْ يَكُونَ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضٍ مَنْ سَمِعَهُ » ثُمَّ قَالَ: « أَلَا هَلْ بَلَّغْتَ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتَ؟ » قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: « اللَّهُمْ أَشْهُدُ » متفقٌ علیه.

**213.** از ابوبکره نفیع بن حارث از پیامبر صلی الله عليه وسلم روايت شده که فرمود: زمان در گرداش است به شکلی که خداوند در روز آفرینش آسمانها و زمین آنرا در آورده است. سال 12 ماه است که چهار ماه آن ماههای حرام است، سه پی در پی است، ذی القعده و ذی الحجه و محرم و ماه رجب ماهی که در میان جمادی و شعبان است.

بعد فرمود: حالا کدام ماه است؟

گفتیم: خدا و رسول او داناتر است! سپس سکوت اختیار نمود، طوری که گمان کردیم شاید آنرا به نام دیگری غیر از نامش بنامد.

فرمود: آیا ذوالحجہ نیست؟

گفتیم: آری.

فرمود: پس این کدام شهر است؟

گفتیم: خدا و رسول او داناتر است. و سکوت فرمود چنانچه گمان کردیم، شاید آنرا بنامی دیگر جز نامش بنامد.

فرمود: آیا سرزمین حرام نیست؟

گفتیم: آری!

بعد فرمود: این کدام روز است؟

گفتیم خدا و رسول او داناتر است. باز سکوت فرمود که گمان کردیم شاید آنرا بجز نامش بنامد، فرمود: آیا روز قربانی نیست؟ (عید قربان).

گفتیم: آری.

فرمود: پس جانهای شما و مالهای شما و آبروی شما بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما درین شهر شما و درین ماه شما. و زود است که با خدا رو بر شوید و از اعمال شما سؤال نماید. آگاه باشید، پس باید شخصی که حاضر است به کسیکه حاضر نیست این پیام را برساند، شاید برخی از کسانیکه پیام باو می رسد، بهتر حفظ کند آنرا از بعضی که آنرا شنیده اند. سپس فرمود: آیا تبلیغ کردم؟

گفتیم: بله.

فرمود: بار خدایا شاهد باش!

ش: رجب مضر گفته شده، زیرا قبیلهٔ مضر بیش از دیگر عربها بر تحريم آن اهتمام می ورزیدند.

214- وَعَنْ أَبِي أُمَّامَةَ إِبَّاسَ بْنَ ثُلَبَةَ الْحَارِثِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنِ افْتَطَعَ حَقًّا أَمْرِيَّ إِمْرَلِمٍ

بِيَمِينِهِ فَقْدَ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ » فَقَالَ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئاً يِسِيرَاً يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: « وَإِنْ قَضِيَّاً مِنْ أَرَاكِ » رواه مسلم.

214- از ابو امامه ایاس بن ثعلبه حارثی رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: کسی که حق مسلمانی را برای خویش بگیرد، خداوند دوزخ را بر وی واجب ساخته و بهشت را بر او حرام می سازد. مردی گفت: چطور است اگر چیز اندکی باشد؟ فرمود: هر چند شاخمه چوب اراک باشد. (اراک درختی است که با چوب آن مسوک کنند)

215- وعن عَدِيٍّ بْنِ عُمَيْرَةَ رضيَ اللَّهُ عنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: « مَنْ اسْتَعْمَلْنَاهُ مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ، فَكَتَمْنَا مُخِيطًا فِيمَا فَوْقَهُ، كَانَ عُلُولاً يَأْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ أَسْوَدٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، كَانَ يَأْنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْبِلْ عَنِ عَمَلِكَ قَالَ: « وَمَالِكُ؟ » قَالَ: سَمِعْتُكَ تَقُولُ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: « وَأَنَا أَقُولُهُ الآنَ: مَنْ اسْتَعْمَلْنَاهُ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَجِيءْ بِقَلِيلِهِ وَكَثِيرِهِ، فَمَا أُوتِيَ مِنْهُ أَخْدَ وَمَا نَهِيَ عَنْهُ أَنْتَهَى » رواه مسلم.

215- از عدى بن عمیره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که فرمود: هرگاه کسی را بر کاری مؤذن سازیم و سوزنی یا بالاتر از آن را از ما پنهان دارد، خائن و دزد شمرده شده، و در روز قیامت با آن حاضر می شود.

مرد سیاهی از انصار برخاست، گویی من اکنون بسویش می نگرم و گفت: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم وظیفه ات را که به من دادی پس بگیر!

فرمود: ترا چه شده؟

گفت: شنیدم که چنین و چنان فرمودی!

فرمود: حالا هم می گوییم هرگاه کسی را به کاری مقرر سازیم باید کم و زیادش را بما رساند. آنچه از آن به او داده می شود، بگیرد و آنچه به دوری از آن امر شود، از آن دوری گزیند.

ش: در این حدیث وعید شدیدی است برای کارمند و مأموری که خیانت می‌کند، خواه کم باشد، یا زیاد.

**216-** وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْرٍ أَقْبَلَ نَفْرٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: فَلَانْ شَهِيدٌ، وَفَلَانْ شَهِيدٌ، حَتَّى مَرُوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا: فَلَانْ شَهِيدٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَلَّا إِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّارِ فِي بُرْزَدَةٍ غَلَّهَا أَوْ عَبَاءَةً» رواه مسلم.

### **216- عمر بن الخطاب رضي الله عنه می گوید:**

در روز خیر عده ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفتند: فلانی شهید است و فلانی شهید است و سپس گفتند فلانی شهید است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: هر گز نه! من او را در دوزخ دیدم در حالیکه در برش برده یا عبائی بود که از مال غنیمت دزدیده بود.

**217-** وعن أبي قَتَادَةَ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعٍ رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَامَ فِيهِمْ، فَذَكَرَ لَهُمْ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَالإِيمَانَ بِاللهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلتُ فِي سَبِيلِ اللهِ، تُكَفَّرُ عَنِي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ إِنْ قُتِلتَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرَ مُذْبِرٍ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ قُتِلتَ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلتُ فِي سَبِيلِ اللهِ، أَتُكَفَّرُ عَنِي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرَ مُذْبِرٍ، إِلَّا الَّذِينَ فِي جَنَّاتِهِ قَالَ لِي ذَلِكَ» رواه مسلم.

**217- از ابو قتاده حارث بن ربیعی رضی الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان ایشان ایستاده و بر ایشان بیان نمود که جهاد در راه خدا و ایمان به خدا برترین اعمال است.

سپس مردی برخاسته و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آگاهم کن که هرگاه در راه خدا کشته شوم، آیا گناهاتم بخشیده می شود؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: بُلی اگر در راه خدا کشته شوی در حالیکه صبر نموده و از خدا مزدی طلبی و با دشمن رو برو شده به وی پشت ندهی. بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چطور گفتی؟

**گفت:** آگاهم کن که هرگاه در راه خدا کشته شوم آیا گناهانم بخشیده می شود؟

فرمود: بُلی، هرگاه کشته شوی در حالیکه صبر نموده و مزدت را از خدا بخواهی و با دشمن رو برو شده و به وی پشت ندهی، بجز قرض، چون جبرئیل این را برایم گفته است.

ش: در این حدیث اشاره است به حقوق مردم و اینکه جهاد و شهادت حقوق مردم را محو نمی سازد، بلکه حقوق الله را محو نمی سازد.

**218- عن أبي هريرة رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «أَتَدْرُونَ مِنَ الْمُفْلِسِ؟» قالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعٌ. فقال: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أَمْتَيِّ مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةً، وَيَأْتِي وَقْدَ شَتَمَ هَذَا، وَقَدْفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَقَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيتَ حَسَنَاتَهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ، أَخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ» رواه مسلم.**

**218- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا می دانید که مفلس کیست؟

**گفتند:** مفلس در میان ما کسی است که درهم و مداعی ندارد.  
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: مفلس در میان امتم کسی است که به روز قیامت با نماز و روزه و زکات می آید در حالیکه این را دشنام داده و این را به زنا متهم ساخته مال این را خورده، خون این را ریخته و این را زده است، و به این از نیکی ها و حسناتش داده می شود به این هم از حسنات و نیکی هایش داده می شود، اگر حسناتش قبل از ادائی حقوق که بر وی است، تمام شود از گناهان شان گرفته شده و بر دوشش نهاده شده و سپس به آتش افگنده می شود.

219- وَعَنْ أُمّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنْ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَفْضِلِي لَهُ بِنَحْوِ مَا أَسْمَعَ فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ أَخِيهِ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ» متفق عليه. «الْحَنْ» آی: أَعْلَم

219- از ام سلمه رضي الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا من بشرم و شما دعواهای تان را به من عرضه می کنید و شاید بعضی از شما از بعض دیگر در اظهار دلیلش داناتر باشد و من بنفع او طوری که می شنوم حکم کنم، هرگاه من حکم کنم برای کسی حق برادرش را، در واقع پاره‌ء از آتش دوزخ را به وی جدا می کنم.

220- وَعَنْ أَبْنَ عَمِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَنْ يَرَأَ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يُصِبْ ذَمَّاً حَرَاماً» رواه البخاري.

220- از ابن عمر رضي الله عنهم رويت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان همیشه در فراخی از دینش قرار دارد تا لحظه ای که خون حرام را مرتكب نشود.

221- وَعَنْ خَوْلَةَ بْنِتِ عَامِرِ الْأَنْصَارِيَةِ، وَهِيَ امْرَأَةُ حَمْزَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَنْهَا، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ رِجَالًا يَتَخَوَّضُونَ فِي مَالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَقٍّ فَلَهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه البخاري.

221- از خوله بنت عامر انصاری که همسر حمزه رضي الله عنه بود، روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمودند: هر آینه مردانی وجود دارند که در مال خدا بناحق تصرف می کنند، پس برای شان در روز قیامت آتش دوزخ است.

## 27- باب احترام به حریم مسلمین و حقوق شان و لزوم رحمت و شفقت بر آنان

قال الله تعالى: { وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ }  
الحج: ٣٠

و قال تعالى: {ذَلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ }  
الحج: ٣٢

و قال تعالى: {وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ } الحجر: ٨٨  
و قال تعالى: {مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَانَمَا  
قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا } المائدہ: ٣٢

خداؤند می فرماید: هر کس اموریرا که خدا حرمت نهاده، بزرگ و محترم شمارد، البته مقامش نزد پروردگارش بهتر خواهد بود. حج: 30  
و میفرماید: و هر که تعظیم کند شعائر خدا را پس این "تعظیم" از تقوای دلهاست. حج: 32

و میفرماید: و پست گردان بازوی خود را برای مسلمانان. حجر:  
88

و هم می فرماید: هر آنکه کسیرا بغير عوض کسی و بغير فساد در زمین (یعنی قطع طریق و ارتداد) بکشد، چنان است که همه مردم را کشته است و هر که سبب زندگانی کسی شد، پس چنان است که همه مردم را زنده نموده باشد. مائدہ: 32

222- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه ببعضًا» وشبك بين أصابعه. متفق عليه.

222- از ابو موسی رضی الله عنہ روایت شدہ کہ:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: مسلمان برای مسلمان (یعنی رابطہ مسلمانها با همدیگر در تعاون و همکاری) چون ساختمانی است که برخی، برخی دیگر را محکم می سازد. سپس

آنحضرت صلی الله علیه وسلم انگشت های خود را به هم دیگر در آوردند (شبکه کردند).

ش: قرطبی می گوید: این حدیث تمثیل است و در آن به همکاری و کمک مسلمان به مسلمان تشویق صورت گرفته است، زیرا تعمیر و ساختمان زمانی استوار می ماند که اجزای آن همدست و محکم باشد، ورنه خراب و ویران می شود. همینگونه مسلمان بدون همکاری و یاری مسلمان امور دین و دنیای خود را بدرستی انجام داده نمی تواند و نه به تنهائی می تواند به مصالح خویش پرداخته و در برابر ضررها مقاومت کند و در نتیجه کار دین و دنیايش سر انجام نگرفته و شخص نیست و نابود می شود.

**223- و عنہ قال:** قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ مَرَّ فِي شَيْءٍ مِّنْ مَسَاجِدِنَا، أَوْ أَسْوَاقِنَا، وَمَعَهُ نَبْلٌ فَلِيمِسِكٌ، أَوْ لِيَقْبِضُ عَلَى نِصَالِهَا بِكَفِهِ أَنْ يُصِيبَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا بِشَيْءٍ» متفق عليه.

**223- و هم از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در گوشه از مساجد یا بازارهای ما مرور می کند و همراهش تیری است باید که تیر را محکم گیرد یا اینکه نصال (آهن سر تیر) آن را به دستش بگیرد، مبادا که کدام مسلمانی را از آن ضرری رسد.

**224- و عن النَّعْمَانَ بْنَ بشِيرٍ رضي الله عنهمَا قال:** قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثْلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَااطُفِهِمْ، مَثْلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضُّوٌ تَدَاعَى لِهِ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى» متفق عليه.

**224- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهمَا روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل مسلمانها در محبت و رحمت و مهربانی شان به هم دیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید، دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می کنند.

225- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَبْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنَ ابْنَ عَلَيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، وَعِنْدَهُ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ، فَقَالَ الْأَقْرَعُ: إِنَّ لِي عَشَرَةً مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبَلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ» مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

225- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت حسن بن علی رضی الله عنہما را بوسید در حالیکه اقرع بن حابس کنار شان نشسته بود.  
اقرع گفت: من ده فرزند دارم، تا بحال صورت یکی از آنها را نبوسیده ام.

رسول الله صلی الله علیه وسلم بسویش نگریسته و فرمود: کسی که رحم نکند مورد رحمت قرار نمی گیرد.

226- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِيمٌ نَاسٌ مِنَ الْأَغْرَابِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: أَتُقْبِلُونَ صِبَيَانَكُمْ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ» قَالُوا: لَكِنَّا وَاللَّهِ مَا نُقْبِلُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوْ أَمْلِكُ إِنْ كَانَ اللَّهُ نَزَعَ مِنْ قُلُوبِكُمُ الرَّحْمَةَ» مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

226- از عایشه رضی الله عنہا روایت شده که گفت:  
گروهی از بادیه نشینان به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفتند: آیا صورت بچه های تان را بوسه می زنید؟  
فرمود: بله.

گفتند: ولی ما به خدا نمی بوسیم.  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند از دلهای شما رحمت را بیرون کرده باشد، من چه کاری انجام داده می توانم بدhem.

227- وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يُرْحَمُ اللَّهُ» مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

227- از جریر بن عبد الله رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که به مردم رحم نکند، خدا بر او رحم نمی کند.

228- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيَخْفُّ، فَإِنَّ فِيهِمُ الظَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَالْكَبِيرَ. وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيَطَوُّلْ مَا شَاءَ» متفقٌ عليه . وفي روايةٍ : « وَدَا الْحَاجَةَ » .

228- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه کدام شما برای مردم نماز گزارد (پیشنهاد کنید) باید کوتاهش نماید، زیرا در میان آنان ناتوان و مريض و بزرگسال وجود دارد. و هرگاه برای خویش نماز گزارد، آنگونه که می خواهد به درازا کشاند.

و در روایتی آمده: حاجتمند در آنها وجود دارد.

229- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْدُغُ الْعَمَلِ، وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ، خَشِيَّةً أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فَيُفَرَّضَ عَلَيْهِمْ متفقٌ عليه .

229- از عایشه رضی الله عنہا روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم کاری را ترک می کردند که دوست داشتند به آن عمل کنند، از ترس اینکه مبادا مردم بدان عمل کنند و بر آنها واجب نشود.

230- وعنَّا رضيَ اللهُ عنَّها قَالَتْ: نَهَا هُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوَصَالِ رَحْمَةً لَهُمْ، فَقَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ؟ قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ كَهَيَّنَكُمْ إِنِّي أَبِيتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي» متفقٌ عليه مَعْنَاهُ: يَجْعَلُ فِي قُوَّةَ مَنْ أَكَلَ وَشَرَبَ.

230- و هم از عایشه رضی الله عنہا روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را از روزه پی در پی منع نمودند.

گفتند: يا رسول الله شما روزه پی در پی می گیرید!  
فرمود: من مثل شما نیستم، من شب را می گذرانم در حالیکه  
پروردگارم مرا طعامی می دهد و سیراب می نماید.

ش: مفهومش اینست که خداوند توان آن را به من می دهد، یعنی  
از قدرت خود به من طعام می خوراند و می نوشاند.

231- وعن أبي قتادة الحارث بن ربعي رضي الله عنه قال: قال  
رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّى لِأَقْوَمُ إِلَى الصَّلَاةِ، وَأَرِيدُ أَنْ أَطْوَلَ  
فِيهَا، فَأَسْمِعْ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَاتَّجُوزَ فِي صَلَاتِي كَرَاهِيَّةَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّهِ»  
«رواه البخاري».

231- از ابو قتاده حارث بن رباعی رضی الله عنہ روایت است  
که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون به نماز بر می خیزم  
و می خواهم که در ازش کنم، ناگهان گریهء بچه را می شنوم و در  
نمازم تخفیف می آورم، از ترس اینکه مبادا بر مادرش سختی آورم.

232- وعن جُنْدِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قال: قال رسول الله  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَلَا  
يَطْلُبُنَّكُمُ الَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مِنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يُدْرِكُهُ، ثُمَّ  
يُكْبَهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» رواه مسلم.

232- از جندب بن عبد الله رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که نماز صبح را  
بخواند او در امان خدا است. پس بکوشید که خداوند در مورد چیزی  
دین و بدھی خود، شمارا مورد پرسش قرار ندهد، زیرا هرگاه خداوند  
از کسی چیزی از بدھی خود را بطلبد، او را فرا می گیرد و سپس او را  
برویش در آتش دوزخ می اندازد.

ش: در این حدیث تهدید شدیدی است برای آنکه بر کسی تعرض  
کند که نماز صبح را گزارده باشد، که طبعاً بقیهء نمازها را می گزارد و  
آنکه بر او تعرض کند در واقع به خدا اهانت روا داشته است.

**233-** وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةٍ أَخْيَهُ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بَهَا كُرْبَةً مِنْ كُرَبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

**233-** از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی کند، او را به دشمنش تسليم نمی دهد، کسی که در صدد برآوردن نیازمندی و حاجت برادرش باشد، خداوند در برآوردن حاجتش یاری اش می نماید. و کسی که مشکل مسلمانی را حل کند، خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می گشاید و کسی که عیب مسلمانی را پوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

**234-** وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَخُوْثُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حِرَامٌ عِرْضَهُ وَمَالُهُ وَدُمَّهُ التَّقْوَى هَاهُنَا، بِحُسْبٍ أَمْرِيَّعِ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمُ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**234-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، به وی خیانت نمی کند، دروغ نمی گوید، او را خوار نمی کند، همه ارزشها را یک مسلمان بر مسلمان حرام است، آبرویش، مال و خونش. آگاه باشید که تقوی اینجاست! کافیست برای شخص از شر و بدی که برادر مسلمانش را تحریر کند.

**235-** وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَحَاسِدُوا وَلَا تَنَاجِشُوا وَلَا تَبَاغِضُوا وَلَا تَدَابِرُوا وَلَا يَبْعِثْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بَعْضٌ، وَكُوْنُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ. التَّقْوَى هَاهُنَا وَيُشَيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِحُسْبٍ أَمْرِيَّعِ

مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمُونَ كُلُّ مُسْلِمٍ حِرَامٌ دُمُّهُ وَمَالُهُ  
وَعِرْضُهُ» رواه مسلم.

235- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: با همیگر حسد نکنید، با  
همیگر بیع نجش ننمایید (نجش این است که در قیمت متعای بیفزاید در  
حالیکه قصد خرید ندارد به خاطر آنکه دیگری را بفریبید) با همیگر  
بغض و کینه نکنید، به هم پشت نگردانید و بعضی شما بر فروش  
بعضی دیگر نفروشد، ای بندگان خدا با هم برادر باشید. مسلمان برادر  
مسلمان است، بر او ظلم نمی کند، او را تحریر ننموده، و خوارش نمی  
سازد. تقوی اینجاست "و به سینه اش اشاره کرده و سه بار این سخن  
را تکرار نمود" برای شرارت شخص کافیست که برادر مسلمانش را  
تحیر کند. همه مسلمان بر مسلمان حرام است، خون و مال و  
آبرویش.

236- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم  
قال: « لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ » متفق عليه.

236- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: مؤمن کامل شمرده نمی شود،  
یکی از شما تا دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای خود دوست  
نمی دارد

237- و عنہ قال: قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم: « اُنْصُرْ  
أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا » فقال رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْصُرْهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا  
أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ؟ قَالَ: « تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنْ  
ذَلِكَ نَصْرَهُ » رواه البخاري.

237- و هم از انس رضی الله عنہ روایت است که فرمود:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم برایم گفت: برادرت را یاری کن،  
خواه ظالم باشد، یا مظلوم!

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم یاری اش می دهم  
چون مظلوم باشد، هرگاه ظالم باشد، چطور او را یاری کنم؟  
فرمود: اینکه او را از ظلم باز داری، این یاری دادن اوست.

238- و عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «**حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمُرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيمُتُ الْعَاطِسِ**» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «**حَقُّ الْمُسْلِمِ سِتٌّ: إِذَا لَقِيَتَهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَتْصَحَّ فَانْصُخْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِّدْ اللَّهَ فَشَمَّتْهُ، وَإِذَا مَرِضَ فَعُذْهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبَعَهُ».**

238- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حق مسلمان بر مسلمان  
پنج چیز است: جواب سلام، عیادت مریض، رفتن بدنبال جنازه، قبول  
کردن دعوت، دعا برای عطسه زننده.

در روایتی از مسلم آمده که حق مسلمان بر مسلمان شش چیز  
است: هرگاه با او روبرو شدی سلام بگو، چون ترا دعوت کند، اجابتش  
کن، چون از تو پند خواهد، به او پند ده، چون عطسه زند و الحمد لله  
بگوید، بر او دعا کن، چون او مریض شد به عیادت او برو، چون  
بمیرد، به دنبال جنازه اش برو.

239- و عن أبي عمارة البراء بن عازب رضي الله عنهما قال:  
أمرنا رسول الله صلی الله علیه وسلم بسبعين: أمرنا بعيادة المريض،  
واتباع الجنائز ، وتشميم العاطس، وابرار المقسم، ونصر المظلوم،  
وإجابة الداعي، وإفشاء السلام. ونهانا عن خواتيم أو تختيم بالذهب،  
 وعن شرب بالفضة ، وعن المياشير الحمر، وعن القسي، وعن لبس  
الحرير والإستانبرق والديباج. متفق عليه.

وفي رواية : **وإِشَادِ الضَّالَّةِ فِي السَّبْعِ الْأُولِيِّ**.

239- از ابو عماره براء بن عازب رضی الله عنہ روایت است که  
گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به هفت چیز امر نموده و از هفت چیز منع کرده است: ما را امر کرده است به عیادت مریض و حضور جنازه و دعا بحق عطسه زننده و راست نمودن آنچه که به آن قسم خورده شده و یاری کردن با مظلوم و قبول دعوت و پخش کردن سلام. و ما را نهی کرده است از استعمال انگشت‌ها یا انگشت‌تر طلا و از نوشیدن به ظرف نقره و از روزینی ابریشمی که به اطراف آن پارچه پنبه ایست و لباس مخلوط ابریشم و کتان و از پوشیدن انواع ابریشم از حریر و استبرق و دیباچ.

## 28- باب پوشیدن عیوب مسلمین و منع از اشاعه آن بدون ضرورت

قال الله تعالى: {إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشْيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ} النور: ۱۹

خداوند می فرماید: هر آینه آنان که دوست میدارند عمل فحشاء و منکر در میان مسلمین اشاعه یابد برای شان عقوبت درد دهنده در دنیا و آخرت باشد. نور: 19

240- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلی الله علیه وسلم قال: «لا يسْتَرُ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه مسلم.

240- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که فرمود: نمی پوشاند بندۀ بندۀ را (یعنی عیوب او را) مگر اینکه خداوند در روز قیامت او را (عیوب) می پوشاند.

241- وعنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول: «كُلُّ أَمَّتِي مُعَافٍ إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيلِ عَمَلاً، ثُمَّ يُصْبِحَ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: يَا فَلَانُ عَمِلْتُ الْبَارَحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتَرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتَرَ اللَّهِ» متفق عليه.

241- و هم از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همه امتم مورد عفو قرار می گیرند، مگر اعلان کنندگان، و از زمره اعلان اینست که مرد در شب عملی را انجام دهد، و باز صبح کند، در حالیکه خداوند آنرا بر وی پوشیده داشته، و بگوید ای فلان من دیشب چنین و چنان کردم، در حالیکه شب را سپری کرده و خداوند آنرا بر وی پوشیده، و او صبح کرده و آنچه را که خدا پوشیده داشته ظاهر می کند.

ش: زیرا در اعلان کردن معصیت استخفاف و توهین به حق خدا و رسول و مؤمنان صالحش است، و در آن نوعی عناد و سرکشی است. اما در پوشیده نگهداشتن آن استخفافی نیست.

242- و عنہ عن النبی صلی الله علیه وسلم قال: «إِذَا زَنَتِ الْأُمَّةُ فَتَبَيَّنَ زَنَاهَا فَلْيُجْلِدُهَا الْحَدُّ، وَلَا يُثْرِبَ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّانِيَةُ فَلْيُجْلِدُهَا الْحَدُّ وَلَا يُثْرِبَ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّالِثَةُ فَلْيَبْعَهَا وَلَوْ بِحِبْلٍ مِّنْ شَعِيرٍ» متفق علیه.

242- و هم از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه کنیزی زنا کند و زنايش ثابت شود، باید حد را بر وی جاری کند و توبیخش ننماید و باز اگر بار دوم زنا کرد، باید حد را بر او جاری کند و توبیخش ننماید، اگر بار سوم زنا کرد باید او را بفروشد، اگر چه به ریسمانی از موى باشد.

243- و عنہ قال: أَتَيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرِجْلٍ قَذْ شَرَبَ حَمْرًا قَالَ: «اضْرِبُوهُ» قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : فَمَنَّا الصَّارِبُ بِيَدِهِ وَالضَّارِبُ بِنَعْلِهِ، وَالضَّارِبُ بِثُوبِهِ. فَلَمَّا اتَّصَرَّفَ قَالَ بِعْضُ الْقَوْمِ: أَخْرَاكَ اللَّهُ، قَالَ: لَا تَقُولُوا هَكَذَا لَا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ» رواه البخاری.

243- و هم از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت: مردی را به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آورند که شراب خورده بود، فرمود: او را بزنید. ابو هریره رضی الله عنہ گفت: پس بعضی از ما به دستش او را می زد و بعضی به کفشن و بعضی به جامه اش، چون بازگشت بعضی از کسانی که حاضر بودند، گفتند: خدا

ترا خوار کند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اینطور نگویید،  
شیطان را بر وی یاری ندهید.

## 29- باب برآوردن نیازمندی های مسلمین

قال الله تعالى: {وَافْعُلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} الحج: ٧٧  
خداوند می فرماید: و کار نیکو کنید تا رستگار شوید. حج: 77

244- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «الMuslim أخوه المسلم لا يظلمه ولا يسلمه. ومن كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته، ومن فرج عن Muslim كربلة فرج الله عنه بها كربلة من كرب يوم القيمة، ومن ستر Muslimاً ستره الله يوم القيمة» متفق عليه.

244- از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی کند، او را به دشمنش تسليم نمی نماید. کسی که در صدد برآوردن حاجت برادرش باشد، خداوند در صدد برآورده ساختن حاجت اوست. کسی که گره کار مسلمانی را بگشاید، خداوند به عوض آن در قیامت مشکلی از مشکلاتش را می گشاید، وکسی که عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

245- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «من نفس عن مؤمن كربلة من كرب الدنيا، نفس الله عنه كربلة من كرب يوم القيمة، ومن يسر على مفسر يسر الله عليه في الدنيا والآخرة، ومن ستر Muslimاً ستره الله في الدنيا والآخرة، والله في عون العبد ما كان العبد في عون أخيه، ومن سلك طريقاً يلتمس فيه علماً سهل الله له به طريقاً إلى الجنة. وما اجتمع قوم في بيتٍ من بيوت الله تعالى ، يتلون كتاب الله، ويتدارسونه بينهم إلا نزلت عليهم السكينة، وعشيتهم الرحمة ، وحفظتهم الملائكة ، وذكرهم الله فيمن عنده. ومن بطا به عمله لم يسرع به نسبه» رواه مسلم.

245- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را حل کند، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل می کند، وکسی که با تندگستی سهله‌گیری کند، خداوند در دنیا و

قیامت با او سه‌گیری می‌کند. کسی که عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را می‌پوشد. خداوند در صدد کمک بنده است، تا لحظه‌ای که بنده در صدد کمک به برادرش باشد. کسی که در طلب علم راهی را طی کند، خداوند در عوض برایش راهی را بسوی بهشت هموار می‌سازد. گرد نمی‌آید گروهی در خانه‌ای از خانه‌ها های خدا، که کتاب خدا را تلاوت نموده، و یا هم به شکل درس تکرار کنند، مگر اینکه حالت اطمینان قلب به آنها دست داده و رحمت شامل حالشان شده، و ملائکه ایشان را احاطه می‌کنند، و خداوند آنها را در نزد کسانی که نزد او بیند یاد می‌کند، و کسی که او را عملش عقب براند، نسبش او را پیش نمی‌اندازد.

ش: درین حدیث فضیلت حل مشکلات مسلمین و نفع رساندن به ایشان به آنچه ممکن است، از قبیل علم، مال یا مقام یا نصیحت بوی یا رهنمائی بر کار خیر یا یاری دادن او شخصاً یا نمایندگی اش، یا وسیله شدن برای کار خیرش، یا شفاعت کردن او یا دعایش در پشت سر تذکر یافته است.

### 30- باب شفاعت

قال الله تعالى: { مَن يُشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يُكَنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا }  
النساء: ۸۵

خداوند می‌فرماید: هر که شفاعت کند، شفاعتی نیک، باشد او را بهره‌ء از ثواب آن. نساء: 85

246- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا أتاه طالب حاجة أقبل على جلسائه فقال: « اشفعوا تؤجروا ويقضى الله على لسان نبيه ما أحب ». متفق عليه. وفي روایة: « ما شاء ».

246- ابو موسى اشعری رضی الله عنہ می گوید: چون حاجتمندی بحضور پیامبر صلی الله علیہ وسلم می آمد، آنحضرت صلی الله علیہ وسلم به همنشینان خویش رو آورده می فرمود: شفاعت کنید،

مزد داده می شوید، و ادا می کند خداوند به زبان پیامبرش آنچه را که  
دوست بدارد.

و در روایتی آنچه را که بخواهد.

247- وعن ابن عباس رضي الله عنهمما في قصّة بريرة وزوجها.  
قال: قال لها النبي صلى الله عليه وسلم: «لَوْ رَاجَعْتَهُ؟» قالت: يا  
رَسُولَ اللهِ تَأْمُرُنِي؟ قال: «إِنَّمَا أَشْفَعُ» قَالَتْ: لَا حَاجَةٌ لِي فِيهِ. رواه  
البخاري.

247- از ابن عباس رضي الله عنهمما در قصهء بريره و شوهرش  
روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفت: چه می شود که به کنار  
شوهرت باز گردی؟

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مرا امر می کنی؟

فرمود: نه، من شفاعت می کنم.

گفت: من به او نیاز ندارم.

### 31- باب إصلاح آوردن در میان مردم

قال الله تعالى: { لَا خَيْرٌ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ  
مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ } النساء: ١١٤

و قال تعالى: { وَالصَّلْحُ خَيْرٌ } النساء: ١٢٨

و قال تعالى: { فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ } الأنفال: ١

و قال تعالى: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ }  
الحجرات: ١٠

خداوند می فرماید: و خوبی نیست در بسیاری از مشورت های  
پنهانی شان، اما خوبی در مشورت کسی را است که بصدقه یا به کار  
پسندیده یا به اصلاح میان مردمان امر نماید. نساء: 114

و میفرماید: و صلح، کاری بهتر است. نساع: 128  
و میفرماید: پس از خدا بترسید و در میان خویش اصلاح آورید.  
انفال: 1

و هم می فرماید: حقا که مسلمانان برادر یکدیگر اند پس میان  
دو برادر خویش صلح آورید. حجرات: 10

248- و عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «**كُلُّ سُلَامٍ مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الْأَتْنَى صَدَقَةٌ، وَتُعَيِّنُ الرَّجُلَ فِي دَابِّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلْمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُمْيِطُ الْأَدَى عَنِ الْطَّرِيقِ صَدَقَةٌ» متفق عليه.**

248- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بر هر مفصلی و بندی از مردم صدقه لازم است. در هر روزی که آفتاب در آن، طلوع می کند، چون میان دو کس عدالت می کنی صدقه است، چون مردی و یا کالایش را بر چهارپایش سوار می کنی، صدقه است. سخن نیکو صدقه است، و به هر قدمی که بسوی نماز می گزاری صدقه است، دور کردن اشیاء مودی (سنگ و خار و خاشک و غیره) از راه صدقه است.

249- و عن أم كلثوم بنت عقبة بن أبي معيط رضي الله عنها قالت: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «**لَيْسَ الْكَذَابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيُنْمِي خَيْرًا، أَوْ يَقُولُ خَيْرًا**» متفق عليه.

وفي رواية مسلم زيادة ، قالت: **وَلَمْ أَسْمَعْهُ يُرَخْصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُهُ النَّاسُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ**، تَعْنِي: **الْحَرْبُ، وَالإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثُ الرَّجُلِ امْرَأَتِهِ، وَحَدِيثُ الْمَرْأَةِ زَوْجِهِ**.

249- از ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: کذاب کسی نیست که در میان مردم صلح می آورد، سخن خیری را می رساند و یا خیری می گوید.

در روایت مسلم زیادتی است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم نشنیدم که در چیزی از آنچه که مردم می گویند اجازه داده باشد، مگر در سه چیز منظورش: جنگ، اصلاح بین مردم و سخن مرد به زنش و یا سخن زن برای شوهرش بود.

**250- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَوْتَ حُصُومٍ بِالْبَابِ عَالِيَةً أَصْوَاتِهِمَا، وَإِذَا أَحَدُهُمَا يَسْتَوْضِعُ الْآخَرَ وَيَسْتَرْفِقُهُ فِي شَيْءٍ، وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَفْعُلُ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَيْنَ الْمُتَّالِي عَلَى اللَّهِ لَا يَفْعُلُ الْمَعْرُوفَ؟» فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَلَهُ أَيُّ ذَلِكَ أَحَبُّ عَلَيْهِ.**

**250- از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم صدای چند شخص را کنار دروازه شنیدند که بلند بود، یکی از دومی می خواست تا چیزی از قرضش را کم نموده و خواستار مهربانی و نرمش در چیزی می شد و او می گفت: بخدا قسم اینکار را نمی کنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آن دو برآمده و فرمود: کجا شد آنکه قسم می خورد که کار خیر را انجام ندهد. مرد گفت: من یا رسول الله صلی الله علیه وسلم. و او مختار است که هر طوری که دوست می دارد.

**251- وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَلَغَهُ أَنَّ بْنَيِّ عَمْرُو بْنَ عَوْفٍ كَانَ بَيْنِهِمْ شَرُّ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصْلِحُ بَيْنَهُمْ فِي أَنَّاسٍ مَعَهُ، فَحُبِسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَحَانَتِ الصَّلَاةُ، فَجَاءَ بِلَالٌ إِلَى أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ حُبِسَ، وَحَانَتِ الصَّلَاةُ، فَهَلْ لَكَ أَنْ تُؤْمِنَ النَّاسُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنْ شِئْتَ، فَأَقَامَ بِلَالٌ الصَّلَاةُ، وَتَقَدَّمَ أَبُو بَكْرٍ وَكَبَرَ النَّاسُ، وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ يَمْشِي فِي الصُّفُوفِ حَتَّى قَامَ فِي الصَّفَّ، فَأَخَذَ النَّاسُ فِي التَّصْفِيقِ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَا يَلْتَفِتُ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمَّا أَكَثَرَ النَّاسُ التَّصْفِيقَ التَّفَتَ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَدَهُ فَحَمَدَ اللَّهَ، وَرَجَعَ الْقَهْقَرِيَّ وَرَاءَهُ حَتَّى قَامَ فِي الصَّفَّ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَصَلَّى لِلنَّاسِ، فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ مَا لَكُمْ حِينَ نَابَكُمْ شَيْءٌ فِي الصَّلَاةِ أَخْذَتُمْ فِي التَّصْفِيقِ؟، إِنَّمَا**

**الْتَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ.** مَنْ نَأْبَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَقُلْ: سُبْحَانَ اللَّهِ؟ فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ حِينَ يَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، إِلَّا التُّفَتَّ. يَا أَبَا بَكْرٍ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ حِينَ أَشْرَتُ إِلَيْكَ؟» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَا كَانَ يَنْبَغِي لِابْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

**251-** از ابو العباس سهل بن سعد ساعدى رضى الله عنه روایت است که:

به رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر رسید که در میان قبیله ع بنی عمرو بن عوف، هرج و مرجی پدید آمده، ایشان با عده ای برای ایجاد صلح در میان شان برآمده و در آنجا ماندند، وقت نماز فرا رسید، بلال رضی الله عنہ به ابوبکر رضی الله عنہ گفت: که رسول الله صلی الله علیه وسلم گیر کرده است و وقت نماز هم در رسیده است، می توانی مردم را امامت دهی؟

گفت: اگر می خواهی بلى. بلال رضی الله عنہ برای نماز اقامت گفت و ابوبکر رضی الله عنہ جلو شده تکبیر گفت، مردم هم تکبیر گفتند. رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده از صفها گذشته و به صف اول رسیده ایستاد، مردم صفها را بهم زدند و ابوبکر رضی الله عنہ در نماز بطریق التفات نمی کرد، چون کف زدن مردم زیاد شد، نگریسته رسول الله صلی الله علیه وسلم را مشاهده کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم اشاره نموده، ابوبکر رضی الله عنہ دستهایش را بلند کرده حمد خدا را گفته، و به عقب خویش آمده و خود را به صف رساند. رسول الله صلی الله علیه وسلم جلو آمده، نماز مردم را گزاردند. چون فارغ شد به مردم روی آورده فرمود: ای مردم چه شده که چون امری پدیدار شد، باید سبحان الله بگویید، زیرا هر کس که سبحان الله را بشنوید متوجه می شود. ای ابا بکر چه مانع شد، بعد از آنکه بسویت اشاره کردم اینکه برای مردم نماز گزاری؟

ابوبکر رضی الله عنہ گفت: برای پسر ابی قحافه شایسته نیست که با حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم برای مردم نماز گزارد.

## 32- باب فضیلت بینوایان مسلمان و فقراى گمنام

قال الله تعالى: { وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَذْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاءِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ } الكهف: ٢٨

خداؤند می فرماید: و باز دار خویش را با آنکه پروردگار خود را یاد می کنند در صبح و شام و می خواهند وجه او و رضایش را و باید که چشمهای تو از ایشان در نگذرد. کهف: 28

252- عن حَارَثَةَ بْنِ وَهْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعِّفٍ لَوْ أَقْسَمْتُ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ، أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عُتُلٌ جَوَاظٍ مُسْتَكْبِرٍ ». متفقٌ عليه.

252- از حارثه بن وهب رضي الله عنه روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آیا شما را از اهل بهشت خبر ندهم؟ هر ناتوان و مستضعفی که هر گاه به خدا قسم خورد او را خداوند راستگو می کند. آیا شمارا از اهل دوزخ با خبر نسازم؟ هر سنگدل، آزمند، خود نما، متکبر.

253- وعن أبي العباس سهيل بن سعد الساعدي رضي الله عنه قال: مَرَ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِرَجُلٍ عِنْدُهُ جَالِسٍ: « مَا رَأَيْتَ فِي هَذَا؟ » فَقَالَ: رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِ النَّاسِ هَذَا وَاللَّهُ حَرَيْ إِنْ خَطَبَ أَنْ يُنْكَحَ وَإِنْ شَفَعَ أَنْ يُشَفَعَ. فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ مَرَ رَجُلٌ آخَرُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا رَأَيْتَ فِي هَذَا؟ » فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا رَجُلٌ مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ، هَذَا حَرَيْ إِنْ خَطَبَ أَنْ لَا يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ لَا يُشَفَعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ لَا يُسْمَعَ لِقَوْلِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلْءِ الْأَرْضِ مِثْلٌ هَذَا » متفقٌ عليه.

253- از ابو العباس سهيل بن سعد ساعدي رضي الله عنه روایت شده که گفت:

مردی از کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم گذشت، آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای مردی که در کنارش نشسته بود، گفت: نظرت در مورد این شخص چیست؟

گفت: این مرد از اشراف مردم است، بخدا برایش شایسته است که هر گاه خواستگاری کند به نکاح داده شود، و چون شفاعت کسی را کند، شفاعتش قبول شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم سکوت نمودند.

باز مرد دیگری گذشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن مرد گفتند: نظرت در باره‌ء این شخص چیست؟

گفت: این مرد از فقرای تنگدست مسلمین است، این سزاوار است که چون خواستگاری کند، به نکاح داده نشود، و چون شفاعت کند شفاعتش قبول نشود و اگر سخن بگوید سخنش شنیده نشود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: این مرد بهتر از آنست اگر چه روی زمین پر از امثال او باشد.

**254-** وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صلّى الله عليه وسلم قال: «أَخْتَجَتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ: فِي الْجَبَارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِي ضُعَفَاءِ النَّاسِ وَمَسَاكِينُهُمْ فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكِ الْجَنَّةَ رَحْمٌ بِكَ مَنْ أَشَاءَ، وَإِنَّكِ النَّارَ عَذَابٍ أَعَذَّبَ بِكِ مَنْ أَشَاءَ، وَلِكُلِّيْكُمَا عَلَيَّ مِلْوَهَا» رواه مسلم.

**254-** از ابو سعید الخدی رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهشت و دوزخ با هم دلیل تراشی کردند. دوزخ گفت: در من ستمگران و مستکبران وجود دارد. بهشت گفت: در من ناتوانان و مساکین مردم وجود دارند.

خداؤند در میان شان حکم نمود که تو بهشتی، رحمت منی به وسیله‌ء تو کسی را که بخواهم مورد رحمتم قرار می‌دهم، و تو دوزخی، عذاب منی، بوسیله‌ء تو کسی را که بخواهم عذابش می‌کنم و من ضمانت می‌کنم که هردوی شما را پر سازم.

255- و عن أبي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ السَّمِينُ الْعَظِيمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزْنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعْوضَةٍ» متفق عليه.

255- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: بدون شک مرد فربه و بزرگ در روز قیامت می آید که در نزد خداوند باندازهء بال پشه ای ارزش و قیمت ندارد.

256- و عنَّهُ أَنَّ امْرَأَةً سُودَاءَ كَاتَتْ تَقْمُ المسْجَدَ، أَوْ شَابَّاً، فَفَقَدَهَا، أَوْ فَقَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلَ عَنْهَا أَوْ عَنْهُ، فَقَالُوا: مات. قال: «أَفَلَا كُنْتُمْ أَذَنْتُمُونِي» فَكَانُوكُنْتُمْ صَغَرُوا أَمْرَهَا، أَوْ أَمْرَهُ، فقال: دُلُونِي عَلَى قَبْرِهِ» فَدَلَّوْهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ : «إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوَّةً ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَورُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ» متفق عليه.

256- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

زنی سیاه، یا جوانی بود که مسجد را نظافت می کرد. رسول الله صلی الله علیہ وسلم آن زن یا آن جوان را نیافت. از احوال او پرسید، گفتند مرده است. فرمود: چرا مرا آگاه نکردید، گویی آنها کار آن زن یا جوان را کوچک شمردند.

فرمودند: قبرش را به من نشان بدھید. قبر او را برایش نشان دادند، آنحضرت صلی الله علیہ وسلم بر آن نماز گزارد و فرمود: این قبرها بر صاحبانش پر از ظلمت است و خداوند به برکت نماز خواندن من آنرا برای شان روشن می سازد.

257- و عنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رَبَّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ مَذْفُوعٍ بِالْأَبَوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ» رواه مسلم.

257- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: بساژولیده موی غبار آلود رانده شده در دروازه ها وجود دارد که اگر بخدا قسم خورد، او را راستگو می سازد.

**258-** وَعَنْ أَسَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَقُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا عَامَةٌ مِنْ دَخْلِهَا الْمَسَاكِينُ، وَأَصْحَابُ الْجَدِّ مُحْبُوسُونَ غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرْتُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ. وَفَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَةٌ مِنْ دَخْلِهَا النِّسَاءُ» متفقٌ عَلَيْهِ.

### 258- از اسامه رضی الله عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: در دروازه بهشت ایستادم و مشاهده کردم، که عامه کسانی که به آن داخل می شوند، مساکین اند، و هنوز به ثروتمندان اجازه دخول داده نشده است، مگر اینکه دوزخیان به طرف دوزخ سوق داده شده اند، و در دروازه دوزخ ایستادم و مشاهده کردم که عموم کسانی که به آن داخل می شوند زنها هستند.

**259-** وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي الْمَهْدِ إِلَّا ثَلَاثَةُ: عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، وَصَاحِبُ جُرَيْجَ، وَكَانَ جُرَيْجُ رَجُلًا عَابِدًا، فَاتَّخَذَ صَوْمَعَةً فَكَانَ فِيهَا، فَاتَّهُ أُمُّهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجَ، فَقَالَ: يَارَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ فَأَنْصَرَفْتُ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ اتَّهُ وَهُوَ يُصَلِّي، فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجَ، فَقَالَ: أَيْ رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي. فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ اتَّهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجَ فَقَالَ: أَيْ رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ، فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ لَا تُمْتَهِنْ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى وُجُوهِ الْمُؤْمِنَاتِ. فَتَذَكَّرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ جُرَيْجًا وَعِبَادَتِهِ، وَكَانَتْ امْرَأَةٌ بَغَيَّ يُتَمَثَّلُ بِحُسْنِهَا، فَقَالَتْ: إِنْ شِئْتُمْ لِأَفْتَنَنَّهُ، فَتَعَرَّضَتْ لَهُ، فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهَا، فَاتَّهَتْ رَاعِيَا كَانَ يَأْوِي إِلَى صَوْمَعَتِهِ، فَأَمْكَنَتْهُ مِنْ نَفْسِهَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا. فَحَمَلَتْ، فَلَمَّا وَلَدَتْ قَالَتْ: هُوَ جُرَيْجُ، فَاتَّهُ فَاسْتَنْزَلُوهُ وَهَدَمُوا صَوْمَعَتِهِ، وَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ، فَقَالَ: مَا شَانَكُمْ؟ قَالُوا: زَيَّتْ بِهِذِهِ الْبَغْيِ فَوَلَدْتُ مِنْكُ. قَالَ: أَيْنَ الصَّبِيُّ؟ فَجَاءُوكُمْ بِهِ فَقَالَ: دَعُونِي حَتَّى أَصْلِي فَصَلَّى، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَتَى الصَّبِيُّ فَطَعَنَ فِي بَطْنِهِ وَقَالَ: يَا عَلَامُ مَنْ أَبُوك؟ قَالَ: فُلَانُ الرَّاعِي، فَأَقْبَلُوا عَلَى جُرَيْجَ يَقْبَلُونَهُ وَيَتَسَخُونَ بِهِ وَقَالُوا: نَبْنِي لَكَ صَوْمَعَتَكَ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ: لَا، أَعِدُّوهَا مِنْ طِينٍ كَمَا كَانَتْ، فَفَعَلُوا. وَبَيْنَا صَبِيٌّ يَرْضُعُ مِنْ أُمِّهِ، فَمَرَّ رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَى دَابَّةٍ فَأَرَهَهُ وَشَارَةً حَسَنَةً فَقَالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَ هَذَا، فَتَرَكَ الْمَذْدُوِّ وَأَقْبَلَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَا تَحْعَلْنِي مِثْلَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ثَدِيَهِ فَجَعَلَ يَرْتَضِعُ» فَكَانَتِي أَنْظَرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ

يُحْكِي أَرْتِضَاعُهُ بِأَصْبِعِهِ السَّبَابَةِ فِي فِيهِ، فَجَعَلَ يَمْصُّهَا، قَالَ: «وَمَرُوا بِجَارِيَةٍ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا، وَيَقُولُونَ: زَنِيتِ سَرَفْتُ، وَهِيَ تَقُولُ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». فَقَالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ أَبْنِي مِثْلَهَا، فَتَرَكَ الرِّضَاعَ وَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا، فَهُنَالِكَ تَرَاجَعَا الْحَدِيثُ فَقَالَتْ: مَرَ رَجُلٌ حَسْنُ الْهَيَّةِ فَقَلَتْ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَبْنِي مِثْلَهُ فَقَلَتْ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ، وَمَرُوا بِهَذِهِ الْأَمْمَةِ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا وَيَقُولُونَ: زَنِيتِ سَرَفْتُ، فَقَلَتْ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ أَبْنِي مِثْلَهَا فَقَلَتْ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا؟، قَالَ: إِنَّ ذَلِكَ الرَّجُلَ كَانَ جَبَارًا فَقَلَتْ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ، وَإِنْ هَذِهِ يَقُولُونَ لَهَا زَنِيتُ، وَلَمْ تَزْنُ، وَسَرَفْتُ، وَلَمْ تَسْرِقُ، فَقَلَتْ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا» متفق عليه.

**259-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در گهواره فقط سه تن سخن گفته اند، عیسی پسر مریم علیهم السلام و دوست جریج. جریج مردی عابدی بود که عبادتگاهی برای خود ساخته بود و در آن بسر می برد. مادرش آمد در حالیکه او نماز می گزارد، گفت: ای جریج! جریج گفت: خدایا مادرم و نمازم وبه نمازش ادامه داد، و مادرش رفت. فردا هم مادرش در حالی آمد که او نماز می گزارد و گفت: ای جریج! او گفت: خدایا مادرم و نمازم وبه نمازش ادامه داد. باز فردا مادرش در حالی آمد که او نماز می گزارد، گفت: ای جریج! گفت: پروردگارا مادرم و نمازم و به نماز خود ادامه داد.

مادرش گفت: خدایا او را نکش تا روی زنهای زنا کار را ببیند.

بنی اسرائیل از جریج و عبادتش صحبت کردند، زنی فاحشه بود که به حسن خویش ضرب المثل گشته بود. گفت: اگر بخواهید من او را فریب می دهم، و خود را به او عرضه کرد، ولی او توجهی به وی ننمود. زن پیش چوپانی که در عبادتگاهش زندگی می کرد رفت، خود را در اختیارش گذاشت و با وی زنا نمود و باردار شد، چون ولادت نمود گفت: این طفل از جریج هست، مردم رفته او را پائین کشیده، عبادتگاهش را منهدم ساخته و شروع به زدنش کردند.

گفت: چه شده؟

گفتند: با این فاحشه زنا کردی، و از تو پسری زائیده است.

گفت: بچه کجا است؟ پسر را آوردند و گفت: مرا بگذارید که نماز گزارم، سپس نماز گزارد، چون نماز را تمام کرد، نزد کودک آمده به شکمش زده و گفت: ای پسر پدرت کیست؟

گفت: فلان چوپان، مردم به جریج روی آورده او را بوسیده و به جانش دست می کشیدند و گفتند: عبادتگاهات را از طلا می سازیم.

گفت: نه مثل حالت اولیش از گل بسازید و آنها هم آنرا درست کردند.

و طفلی بود که از پستان مادر شیر می خورد، مردی بر اسبی نفیس و ممتاز، و علامتی زیبا از کنارش گذاشت.

مادرش گفت: خدایا پسرم را مثل این مرد بگردان.

پسر پستان را رها کرده بطرف وی روی نمود و نگریسته و گفت: خدایا مرا مانندش مساز و سپس به پستان روی آورده شروع به مکیدن نمود. گویی من اکنون بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می نگرم و ایشان شیر خوردن او را به انگشت سبابه خود، که در دهن قرار داده می مکند، تمثیل می نمایند. سپس فرمود: و از کنار کنیزی گذشتند که مردم او را می زند و می گفتند که تو زنا کردی، دزدی نمودی، او می گفت: حسبی الله و نعم الوکیل. مادرش گفت: خدایا پسرم را مثل این مساز. پسر پستان را رها نموده به او نگریسته و گفت: خدایا مرا مانند او بگردان.

در اینجا سخن را باز گردانیدند. مادر گفت: مردی نیکو شماش گذشت و من گفتم: خدایا پسرم را مثل او گردان، ولی تو گفتی خدایا مرا مثل او مگردان، و مردم این کنیز را برند، در حالیکه او را می زندند و به او می گفتند که تو زنا کردی و دزدی نمودی، من گفتم: خدایا پسرم را مثل او مگردان، تو گفتی: خدایا مرا مثل او گردان!

پسرک گفت: آن مرد ستمگر بود، گفتم خدایا مرا چون او مگردان. و به این کنیز می گفتند: زنا کردی، در حالیکه زنا نکرده، می گفتند: دزدی کردی در حالیکه دزدی نکرده بود، از اینرو گفتم: خدایا مرا مثل او بگردان.

### 33- باب عطوفت و یاری یتیمان و دختران و دیگرا ناتوانان، فقراء و بی پناهان، و احسان و تواضع به آنان

قال الله تعالى: {وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ} الحجر: ٨٨

و قال تعالى: { وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاءِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا }  
الكهف: ٢٨

و قال تعالى: { فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهِرْ } ٩ { وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهِرْ } ١٠  
الضحى: ٩ - ١٠

و قال تعالى: { أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ } ١ { فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ } ٢ { وَلَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ } ٣ { الماعون: ١ - ٣ }

خداؤند می فرماید: و در برابر مسلمانان فروتن باش. حجر: 88

و میفرماید: و بند کن خود را با آنانکه یاد می کنند پروردگار خود به صبح و شام می خواهند رضای او را و باید که در نگذرد چشمهای تو از ایشان طلب کنان آرائش زندگانی دنیا را. کهف: 28

و میفرماید: اما یتیم را پس درشتی مکن و اما سائل را پس مران. ضحى: 9 - 10

و هم می فرماید: آیا دیدی آن شخص را که جزای اعمال را دروغ می شمرد، پس آن شخص کسی است که یتیم را به اهانت می راند و بر طعام دادن فقیر ترغیب نمی نمود. ماعون: 1 - 3

260- عن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ نَفْرَ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اطْرُدْ هُولَاءِ لَا يَجْتَرِئُونَ عَلَيْنَا، وَكُنْتُ أَنَا وَابْنُ مُسْعُودٍ وَرَجُلٌ مِنْ هُذِيلٍ وَبَلَالٍ وَرَجُلَانِ لَسْتُ أَسْمِيهِمَا، فَوَقَعَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا شَاءَ اللهُ أَنْ يَقُعَ فَحَدَثَ نَفْسَهُ، فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى : { وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاءِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ } [ الأنعام: ٥٢ ] روایه مسلم.

260- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنہ روایت است که گفت:

ما شش نفر با پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم، مشرکین برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتند: اینان را بران تا بر ما دلیر نشوند، من بودم و ابن مسعود و مردی از قبیله هذیل و بلال و دو نفر دیگر که نامهایشان را بخاطر ندارم. و در دل رسول الله صلی الله علیه وسلم آنچه خدا خواست واقع شد و با خود زمزمه کرد. خداوند نازل فرمود: و آنانی را که صبح و شام خدای شان را می خوانند و مراد شان فقط خداست، از خود مران. انعام: 53

**261- وَعَنْ أَبِي هُبَيْرَةَ عَائِدَ بْنَ عَمْرُو الْمَزْنِيِّ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرَّضْوَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ أَبَا سُفَيْفَانَ أَتَى عَلَى سَلَمَانَ وَصُهَيْبَ وَبَلَالَ فِي نَفْرٍ فَقَالُوا: مَا أَخَذْتُ سُبُّوْفَ اللَّهِ مِنْ عَدُوِّ اللَّهِ مَاخَذَهَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَتَقُولُونَ هَذَا لِشَيْخِ قُرَيْشٍ وَسَيِّدِهِمْ؟ فَأَتَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ لَعَلَكَ أَغْضَبْتَهُمْ؟ لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ؟ فَأَتَاهُمْ فَقَالَ: يَا إِخْوَتَا هُمْ أَغْضَبْتُهُمْ؟ قَالُوا: لَا، يَغْفِرُ اللهُ لَكَ يَا أَخِي.** رواه مسلم.

**261- از ابو هبیره عائذ بن عمرو المزنی که از اهل بیعت الرضوان است روایت شده: ابو سفیان با عده ای، از کنار سلمان و صهیب و بلال رضی الله عنهم گذشت. آنها گفتند: انتقامی را که شمشیرهای خدا از این شخص (ابوسفیان) گرفته از هیچ دشمن خدا نگرفته است.**

ابوبکر رضی الله عنہ گفت: برای کلان و سردار قریش چنین می گوئید؟ بعدها نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد، ایشان را از جریان آگاه ساخت. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابوبکر رضی الله عنہ شاید آنها را غضبناک ساخته باشی! اگر چنانچه آنها را غضبناک ساخته باشی، مثل آنست که پروردگارت را به خشم آورده باشی. ابوبکر رضی الله عنہ نزدشان آمد گفت: ای برادران آیا شما را خشمناک ساختم؟

آنها گفتند: نه برادرکم، خداوند ترا بیامرزد.

**262- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتَيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا» وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى ، وَفَرَّجَ بَيْنَهُمَا » . رواه البخاری.**

262- از سهل بن سعد رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من و سرپرست یتیم، اینگونه در بهشت می باشیم، اشاره به انگشت سبابه و میانه اش نموده آنها را از هم گشاده داشت.

263- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «كَافِلِ الْيَتَيمِ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ أَنَّا وَهُوَ كَهَاتِينَ فِي الْجَنَّةِ» وأشار الرأوي وهو مالك بن أنسٍ بالسبابة والوسطى . رواه مسلم.

263- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سرپرستی یتیم خودی و یا بیگانه را بنماید، من و او مانند این دو در بهشت می باشیم. راوی که مالک بن انس رضی الله عنہ بود، به دو انگشت سبابه و وسطایش اشاره نمود.

264- عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي تَرْدُدَهُ التَّمْرَةُ وَاللُّقْمَةُ، وَلَا اللُّقْمَةُ وَاللُّقْمَةُ إِنَّمَا الْمِسْكِينُ الَّذِي يَتَعَفَّفُ» متفق عليه.

وفي رواية في «الصحيحين» : «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ تَرْدُدُهُ الْلُّقْمَةُ وَاللُّقْمَةُ، وَاللُّقْمَةُ وَاللُّقْمَةُ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غِنَى يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْطَنُ بِهِ فَيُتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُولُ فِي سَأَلَ النَّاسَ» .

264- از ابوهریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسکین کسی نیست که یک خرما و یا دو خرما، یک لقمه و یا دو لقمه او را باز می گرداند، بلکه مسکین کسی است که عفت ورزیده و سوال نمی کند.

در روایتی در صحیحین آمده که: مسکین کسی نیست که در میان مردم گشته، یک لقمه و یا دو لقمه، یک خرما و یا دو خرما او را باز می گرداند. ولی مسکین کسی است که ثروتی را که او را بی نیاز کند، ندارد و کسی هم از حالت باخبر نمی شود که به او صدقه دهد، و خودش هم بر نمی خیزد که از مردم بطلبد.

265- و عنْه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمُسْكِنِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» وَاحْسَبَهُ قَالَ: «وَكَالْقَائِمِ الَّذِي لَا يَفْتُرُ، وَكَالصَّائِمِ لَا يُفْطِرُ» مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

265- و هم از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که برای معیشت بیوه و مسکین تلاش کند، مانند مجاهد راه خداست. و گمان می کنم که فرمود: نمازگزاری است که سست نشود و مانند روزه داری است که افطار نکند.

266- و عنْه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا، وَيُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا، وَمَنْ لَمْ يُجِبْ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ» رواه مسلم.

وفي رواية في الصحيحين عن أبي هريرة من قوله: «بِئْسَ الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى إِلَيْهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيُتَرَكُ الْفُقَرَاءُ» .

266- و هم از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بدترین طعام ها طعام عروسی است که منع می شود از آن کسی که به آن حضور می یابد، و دعوت می شود به آن کسی که از آن امتناع می ورزد، وکسی که دعوت را قبول نمی کند، همانا نافرمانی خدا و رسول او را نموده است.

در روایتی در صحیحین آمده: که طعام عروسی طعام بدی است، ثروتمندان به آن دعوت شده و بینوایان از آن باز می مانند.

267- و عن أنس رضي الله عنه عن النبي صلّى الله علّيه وسلام قال: «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ» وَضَمَّ أَصَابِعَهُ . رواه مسلم.

267- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سرپرستی دو دختر را بدوش گیرد، تا اینکه بالغ گردد، در روز قیامت می آید، در حالیکه من و او مانند این دو می باشیم و انگشتان خود را با هم یکجا نمود.

**268-** وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَتْ عَلَيَّ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا أَبْنَاتَانِ لَهَا تَسْأَلُ فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئاً غَيْرَ تَمْرَةً وَاحِدَةً ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا فَقَسَمَتْهَا بَيْنَ أَبْنَتِهَا وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْنَا، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: « مَنْ أَبْنَتِي مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِرْتَرَا مِنَ النَّارِ » مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

**268-** از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

زنی با دو دخترش، به خانه ام داخل شده سؤال نمود، و در نزدم چیزی جز یک خرما یافت نشد. من آنرا به او دادم، و او آنرا در میان آن دو قسمت کرد و خودش از آن چیزی نخورد. سپس برخاسته و بیرون شد. بعداً پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ما داخل گردید، و من جریان را به او گفتم، فرمود: کسی که به چیزی از این دخترها آزمایش شود و به آنها نیکی کند، برایش حجابی از آتش دوزخ می باشند.

**269-** وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَتِنِي مِسْكِينَةٌ تَحْمِلُ أَبْنَيْنِ لَهَا، فَأَطْعَمْتَهَا ثَلَاثَ تَمْرَاتٍ، فَأَعْطَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَمْرَةً وَرَفَعْتُ إِلَيْ فِيهَا تَمْرَةً لِتَأْكُلُهَا، فَاسْتَطَعْتُهَا أَبْنَتَاهَا، فَشَقَّتِ التَّمْرَةُ التِّي كَانَتْ تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلُهَا بَيْنَهُمَا، فَأَعْجَبْنِي شَائِنَهَا، فَذَكَرْتُ الَّذِي صَنَعْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الجَنَّةَ ، أَوْ أَعْتَقَهَا بِهَا مِنَ النَّارِ » رواه مسلم.

**269-** از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

زن مسکینی که دو دختر را در بغل داشت، نزدم آمد. من سه دانه خرما برایش دادم. او برای هردو یک، یک دانه خرما داده و یک دانه را به دهن خویش نزدیک نمود تا آنرا بخورد. دخترانش آنرا از او خواستند، او آن خرمایی را که می خواست بخورد، در میان شان دو قسمت نمود. من از حالش به شگفت ماندم، و آنچه را انجام داده بود برای رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کردم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند در برابر این عمل بهشت را برایش لازم ساخت، یا او را در برابر این عمل از دوزخ آزاد نمود.

270- وَعَنْ أَبِي شُرِيفِ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرُو الْخَزَاعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ  
قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْرَجْتُ حَقَّ الظَّعِيفِينِ  
الْيَتَيمَ وَالمرْأَةَ» حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيفٌ رواهُ النَّسائِيُّ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ.

270- از ابو شریح خویلد بن عمرو الخزاعی رضی الله عنہ  
روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: بار خداها من کسی را که  
حق دو ضعیف (زن و یتیم) را پایمال کند سخت ممانعت می کنم.

271- وَعَنْ مُصْعِبِ بْنِ سَعْدٍ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: رَأَى  
سَعْدٌ أَنَّ لَهُ فَضْلًا عَلَى مَنْ دُونَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلْ  
تُنْصَرُونَ وَتُرْزَقُونَ إِلَّا بِضُعْفَائِكُمْ» رواه البخاری هکذا مرسلا، فَإِنَّ  
مَصْعَبَ ابْنِ سَعْدٍ تَابِعٌ، وَرَوَاهُ الْحَافِظُ أَبُو بَكْرُ الْبَرْقَانِيُّ فِي صَحِيفَةِ  
مُتَّصِلًا عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

271- از مصعب بن سعد بن ابی وقادص رضی الله عنہما روایت  
شده که گفت:

سعد گمان می کرد که بر زیر دستاش فضیلتی دارد، همان بود  
که پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: نصرت و روزی به شما داده نمی  
شوید مگر از برکت ناتوانان شما.

272- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عُوَيْمِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ  
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «ابْغُونِي فِي الْضُّعَفَاءِ، فَإِنَّمَا تُنْصَرُونَ،  
وَتُرْزَقُونَ بِضُعْفَائِكُمْ» رواه أبو داود بسناد جيد.

272- از ابی الدرداء عویمر رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: مرا در  
میان ضعیفان و ناتوانان طلب کنید، چون از برکت ناتوانان خویش  
نصرت و روزی داده می شوید.

## 34- باب سفارش و رفتار نیک با زنان

قال الله تعالى: {وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ} النساء: ۱۹

و قال تعالى: {وَلَن تَسْتَطِعُوا أَن تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُّوهَا كَالْمُعْلَقَةِ وَإِن تُصْلِحُوهُنَّ فَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَّحِيمًا} النساء: ۱۲۹

خداؤند می فرماید: و زندگانی کنید با زنان بوجهی پسندیده.

نساء: ۱۹

و میفرماید: و هر گز نتوانید که میان زنان بعدالت رفتار نمائید، اگر چه نهایت رغبت کنید، پس کلاً به آن دیگری تمایل ننمائید که دیگری را معلق و بی سرنوشت سازید، و اگر اصلاح کرده و پرهیزگاری نمائید، حقاً که خداوند آمرزنده و مهربان است. نساء: ۱۲۹

273- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «استوصوا بالنساء خيراً، فإن المرأة خلقت من ضلع، وإن أغوج ما في الضلع أغلاه، فإن ذهبت تقييمه كسرتها، وإن تركته، لم يزل أغوج، فاستوصوا بالنساء» متفق عليه.

وفي رواية في الصحيحين: «المرأة كالضلوع إن أقمتها كسرتها، وإن استمنتها بها، استمنتها وفيها عوج» .

وفي رواية لمسلم: «إن المرأة خلقت من ضلع، لمن تستقيم لك على طريقة ، فإن استمنتها بها، استمنتها بها وفيها عوج، وإن ذهبت تقييمها كسرتها، وكسرتها طلاقها» .

273- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: خواهان رفتار نیک با زنان شوید. زیرا زن از استخوان پهلوی چپ آفریده شده، و کجترین استخوانهای پهلو بالاتر آنست، اگر خواسته باشی راستش کنی، می شکنی، و اگر بگذاری، همیشه کج است. پس در مورد زنان همدیگر را وصیت به خیر نمائید.

و در روایتی در صحیحین آمده که: زن مانند استخوان پهلو است، اگر راستش کنی، آنرا شکسته ای و اگر از آن استفاده کنی با کجی اش از آن باید استفاده کنی.

در روایتی از مسلم آمده: زن از استخواهای پهلو آفریده شده، که هرگز به هیچ شکل برایت راست نمی شود، اگر از آن استفاده کنی باید با کجی از آن استفاده کنی و اگر بروی که راستش کنی، آنرا می شکنی و شکستن آن طلاق است.

ش: در این حدیث تشییه است چنانچه در روایت دیگری آمده که (المرأة كالضلوع) نه اینکه حقیقتاً حواء از پهلوی آدم آفریده شده باشد و در سنت صحیحه چیزی در این مورد نیامده، بلکه از فصل دوم سفر تکوین نقل شده و تأویل فرموده او تعالیٰ که فرموده (و خلق منها زوجها) این است که زن را از نوع مرد آفرید، مثل فرموده او تعالیٰ (و الله جعل لكم من انفسكم ازواجاً).

**274- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُخْطُبُ، وَذَكَرَ النَّاقَةَ وَالَّذِي عَقَرَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذْ أَنْبَعْتُ أَشْقَاهَا» أَنْبَعْتَ لَهَا رَجُلٌ عَزِيزٌ، عَارِمٌ مُنْيِعٌ فِي رَهْطِهِ «ثُمَّ ذَكَرَ النِّسَاءَ، فَوَعَظَ فِيهِنَّ، فَقَالَ: «يَعْمَدُ أَحَدُكُمْ فِي جَلْدِ امْرَأَتِهِ جَلْدُ الْعَبْدِ فَلَعْلَهُ يُضَاجِعُهَا مِنْ آخِرِ يَوْمِهِ» ثُمَّ وَعَظَهُمْ فِي ضَحْكِهِمْ مِنَ الضَّرْطَةِ وَقَالَ: «لَمْ يَضْحَكْ أَحَدُكُمْ مَمَّا يَفْعُلُ؟» مُتَفَقُ عَلَيْهِ.**

**274- از عبد الله بن زمعه رضي الله عنه روایت است که:**

وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که خطبه می خواند و از ناقه صالح و کسی که آنرا پی نمود یاد کرده و فرمود: "اذا انبعث اشقاها" برای پی کردن آن مردی برانگیخته شد که در میان قومش محترم و عزیز، و در عین حال نهایت مفسد بود، و برای پی کردن آن بسرعت برخاست، سپس زنان را یاد نموده و در مورد شان پند داد و فرمود: یکی از شما برخاسته، زنش را مانند غلامش می زند، و شاید در آخر روزش با او مقارت کند، سپس آنها را در مورد خنده شان از باد صدا دار، نصیحت نموده فرمود: که چرا یکی از شما از آنچه انجام می دهد می خنده؟

**275- وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا أَخْرَ» أَوْ قَالَ: «غَيْرَهُ» رواه مسلم.**

### 275- از ابوهیره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هیچ مرد مؤمنی از هیچ زن مؤمنی بد نبرد، زیرا اگر اخلاقش را نمی پسندد، چیز دیگرش را می پسندد. یا گفت: از غیر آن راضی می شود.

276- وَعَنْ عَمْرُو بْنِ الْأَحْوَصِ الْجُشْمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ يَقُولُ بَعْدَ أَنْ حَمَدَ اللَّهَ تَعَالَى ، وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَ وَوَعَظَ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عَنْدَكُمْ لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ، وَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبِرَّحٍ، فَإِنْ أَطْعَنُكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، إِلَّا إِنْ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًا، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًا، فَحَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوَطِّنْ فُرُشَكُمْ مِنْ تَكْرِهِنَّ، وَلَا يَأْدَنَ فِي بَيْوَتِكُمْ لِمَنْ تَكْرِهُنَّ، إِلَّا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُخْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ». رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحيح.

### 276- از عمرو بن الاھوچ الجشمی رضی الله عنہ روایت است

که:

او در حجه الوداع از پیامبر صلی الله علیہ وسلم بعد از اینکه حمد و شای او تعالی را گفته و پند داد و نصیحت کرد، شنید که می فرمود: آگاه باشید و در مورد زنان وصیت به خیر نمایید، زیرا آنها نزد شما اسیرند، شما از آنها هیچ چیزی را بجز استمتاع مالک نیستید، مگر اینکه عمل فحشاء را آشکار مرتكب شدند. اگر چنین کردند همبستری با آنان را ترک کنید، و باز آنها را بزنید، زدنی که نه چندان سخت باشد. اگر فرمان شما بر زنان تان حقی دارید، و زنان شما بر شما خبر باشید، که همانا شما بر زنان تان حقی دارید، و زنان شما بر شما حقی دارند. حق شما بر آنان اینست که بر فرش شما کسانی را ننشانند که از آنها بد می بردید، و در خانه تان به کسی اجازه ورود ندهند که شما از آنان متنفرید. و آگاه باشید که حق آنها بر شما اینست که به آنها در لباس شان و طعام شان نیکی و احسان کنید.

277- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ زَوْجَةِ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: «أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوْهَا إِذَا

**اکتسیت و لا تضرب الوجه، و لا تُقبح، و لا تهجر إلا في البيت** » حدیث حسن رواه أبو داود وقال: معنی « لا تُقبح » آی : لا تقل قبحک الله.

277- از معاویه بن حیده رضی الله عنہ روایت است که: گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم زنان ما بر ما چه حقی دارند؟

فرمود: چون طعام خوردی طعام شان دهی و چون لباس پوشیدی او را لباس بپوشانی، بصورت زن سیلی مزن و باو نگو خدا ترا زشت سازد، و جز در خانه از او دوری مکن.

278- و عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: « أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

278- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کاملترین مؤمنان از روی ایمان کسی است که اخلاقش بهتر باشد، و بهترین شما، بهترین شما با زنان شان هستند.

279- و عن إِيَّاسَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي ذُبَابٍ رضي الله عنہ قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: « لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ » فجاءَ عُمَرُ رضي الله عنہ إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم، فَقَالَ: دَئِرْنَ النِّسَاءِ عَلَى أَزْوَاجِهِنَّ، فَرَخَصَ فِي ضَرْبِهِنَّ فَأَطَافَ بِآلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نِسَاءً كَثِيرًا يَسْكُونَ أَزْوَاجَهُنَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَقَدْ أَطَافَ بِآلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نِسَاءً كَثِيرًا يَسْكُونَ أَزْوَاجَهُنَّ لَيْسَ أُولَئِكَ بِخَيْرِكُمْ » رواه أبو داود بإسناد صحیح.

279- از ایاس بن عبد الله بن ابی ذباب رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زنان را نزنید. عمر رضی الله عنہ خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده گفت: که زنان بر شوهران شان دلیر شدند. همان بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم در زدن شان اجازت فرمود. سپس زنان بسیاری به خانه های

از واج مطهرات آمده، از شوهران شان شکایت کردند، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: همانا زنان بسیاری به نزد اهل بیت محمد صلی اللہ علیہ وسلم آمده، و از شوهران شان شکوه کرده اند. پدانید که آنان برگزیده گان شما نیستند.

**280- عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «الدنيا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الصَّالحةُ» رواه مسلم.**

**280- از عبد الله بن عمر وبن العاص رضي الله عنهما روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: دنیا همه اش متاع است و بهترین متاع دنیا زن صالح است.

### 35- باب حقوق شوهر بر زن

قال الله تعالى: { الرِّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَاتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ مِنَ النِّسَاءِ } ٣٤

خداوند می فرماید: مردان سرپرستان زنانند. به سبب فضلی که خدا بعضی آدمیان را بر بعضی دیگر نهاده و به سبب آنچه خرج کردند از اموال خویش... پس زنان نیکو کار فرمانبردار در غیاب شوهر شان نگاه دارند اند با نگهداشت خدا. نساء: 34

**281- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَيْهِ فِرَاسَهُ فَلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ عَضْبَانَ عَلَيْهَا لَعْنَتَهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ» متفقٌ عليه.**  
**وفي رواية لهما: «إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ هَاجِرَةً فَرَاشَ زَوْجَهَا لَعْنَتَهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».**

وفي رواية قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «والذى نفسي بيده ما من رجل يدعو امرأته إلى فراشه فتائب عليه إلا كان الذي في السماء ساخطاً عليها حتى يرضي عنها».

281- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه شخصی زنش را به بستر خود بطلبد، او با وی همبستر نشود، و شوهرش با حالتی خشمگان بخوابد، فرشتگان تا صبح او را لعنت می کنند.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده: هرگاه زن در حالی بخوابد که بستر شوهر خود را ترک نموده فرشتگان تا صبح او را لعنت می کنند.

و در روایتی رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: سوگند بخدایی که وجودم در دست اوست اوست هیچ مردی نیست که همسرش را به بستر بطلبد، و زن امتناع ورزد، مگر اینکه ذاتی که در آسمان است بر وی خشمگین است، تا که شوهرش را راضی سازد.

282- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أيضاً أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «لا يحل لامرأة أن تصوم وزوجها شاهد إلا بإذنه، ولا تأذن في بيته إلا بإذنه» متفق عليه، وهذا لفظ البخاري.

282- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای زن روانیست که با حضور شوهرش روزه بگیرد، مگر با اجازه او، و یا کسی را بدون اجازه اش به خان اش راه دهد.

283- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «كُلُّكُمْ راعٍ، وَكُلُّكُمْ مسؤولٌ عن رعيته، والأمير راعٍ، والرجل راعٍ على أهل بيته، والمرأة راعية على بيت زوجها وولده، فكُلُّكُمْ راعٍ، وَكُلُّكُمْ مسؤولٌ عن رعيته» متفق عليه.

283- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: همه شما شبانید و همه شما در مقابل رعیت خویش مسئول هستید. مرد بر خانواده خود و زن

در خانهٔ شوهر و فرزندش شبان است، پس همهٔ شما شباید و همهٔ شما از رعیت خویش مسئولید.

**284-** و عن أبي عليٍّ طلاق بن عليٍّ رضي الله عنه أن رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا دعا الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ لِحاجَتِهِ فَلْتَأْتِهِ وَإِنْ كَاتَتْ عَلَى التَّنَورِ» . رواه الترمذی والنّسائی، وقال الترمذی: حديث حسن صحيح.

**384-** از ابو علی طلاق بن علی رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هرگاه مردی همسرش را برای بر آورده شدن حاجتش بخواند، باید شتابزده بباید، هر چند بر سر تنور هم باشد.

**285-** و عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَوْ كُنْتُ أَمْرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لِأَمْرِتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا» . رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

**285-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر کسی را دستور می دادم تا به دیگری سجده کند، زن را دستور می دادم تا به شوهرش سجده کند.

**286-** و عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّمَا امْرَأَةٌ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتِ الْجَنَّةَ» رواه الترمذی وقال حديث حسن.

**286-** از ام سلمه رضی الله عنہا روایت است که: رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر زنی که بمیرد و شوهرش از او راضی باشد، به بهشت داخل می گردد.

**287-** و عن معاذ بن جبل رضي الله عنه عن النبي صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَا تُؤْذِي امْرَأَةً زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجُهُ مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ لَا تُؤْذِيَهُ قَاتِلُكَ اللَّهُ، فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ يُؤْشِكُ أَنْ يُفَارِقَكَ إِلَيْنَا» رواه الترمذی وقال حديث حسن.

287- از معاذ بن جبل رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: هیچ زنی شوهرش را در دنیا اذیت نمی کند، مگر اینکه همسرش از حور العین می گوید: خدا ترا بکشد او را اذیت مکن، او مهمان تو است و زود است از تو جدا گشته به ما بپیوند.

288- وعن أَسَامِةَ بْنِ زَيْدٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً هِيَ أَضَرُّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ» متفق عليه.

288- از اسامه بن زید رضی الله عنہما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: نگذاشتمن بعد از خود فتنه که زیان بارتر بر مردان از زنان باشد.

### 36- باب مصارف خانواده

قال الله تعالى: {وَعَلَى الْمُؤْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ} البقرة: ۲۳۳

و قال تعالى: { لَيْنِفِقْ ذُو سَعَةَ مَنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلَيْنِفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا } الطلاق: ۷

و قال تعالى: {وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ} سباء: ۳۹

خداوند می فرماید: و بر پدر نفقة و پوشاك این زنان شیرده است بوجهی پسندیده. بقره: 233

و میفرماید: باید صاحب وسعت از وسعت خود خرج کند و آنکه تنگ کرده شد بر او رزقش باید از آنچه خدا عطايش کرده خرج کند و تکلیف نمی کند خدا هیچکس را مگر حسب آنچه داده است. طلاق: 7  
و هم می فرماید: و هر چه خرج کنید از هر جنس خدا عوضش را می دهد. سباء: 39

989- و عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «دينارٌ أنفقته في سبيل الله، و دينارٌ أنفقته في رقبة، و دينارٌ تصدقَت به على مسكين، و دينارٌ أنفقته على أهلك، أعظمها أجراً الذي أنفقته على أهلك» رواه مسلم.

289- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دیناری است که در راه خدا صرف می کنی، و دیناری است که در آزادی بندۀ ای صرف می کنی، و دیناری است که بر مسکین صرف می کنی و دیناری است که به خانواده ات صرف می کنی، ثواب آنکه بر خانواده ات صرف می کنی فزونتر است.

290- و عن أبي عبد الله و يقال له: أبي عبد الرحمن ثوبان بن بُجْدُّدَ مَوْلَى رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفَقُهُ الرَّجُلُ دِينَارٌ يُنْفَقُهُ عَلَى عِيَالِهِ، وَ دِينَارٌ يُنْفَقُهُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَ دِينَارٌ يُنْفَقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ» رواه مسلم.

290- از عبد الله که برایش ابو عبد الرحمن هم گفته می شود، ثوبان بن بُجْدُّد آزاد شده رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بهترین دیناری که مرد به صرف می رساند، دیناریست که برای خانواده اش صرف می کند، و دیناری است که بر ستورش در راه خدا صرف می کند، و دیناریست که بر پارانش در راه خدا صرف می کند.

291- و عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: قلت يا رسول الله، هلْ لي أَجْرٌ فِي بَنِي أَبِي سَلَمَةَ أَنْ أَنْفِقَ عَلَيْهِمْ، وَ لَسْتُ بَتَارِكَتِهِمْ هَذَا وَ هَذَا، إِنَّمَا هُمْ بْنِي؟ فقال: «نَعَمْ لَكِ أَجْرٌ مَا أَنْفَقْتِ عَلَيْهِمْ» متفقٌ عليه.

291- از ام سلمه رضی الله عنہا روایت شده:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا در مصارفی که بر فرزندان ابوسلمه می‌کنم، اجر داده می‌شوم؟ نمی‌گذارم تا براست و چپ برای بدست آوردن قوت شان بگردند، آنان فرزندان من‌اند.

فرمود: بلی برای تو مزد آنچه که به آنها خرج می‌کنی داده می‌شود.

**292-** وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه في حديث الطويل الذي قدمناه في أول الكتاب في باب النية أنَّ رسول الله صلی الله علیه وسلم قال له: «وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقْ نَفْقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَجِرْتَ بِهَا حَتَّىٰ مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ» متفق عليه.

**292-** از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنہ در حدیث درازی که در اول کتاب در باب نیت ذکر کردیم آمده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: آنچه تو مصرف می‌کنی، برای دریافتن رضای او تعالیٰ برایت اجر داده می‌شود، حتی آنچه را که در دهن همسرت می‌گذاری.

**293-** وعن أبي مسعود البدرى رضي الله عنه، عن النبي صلى الله علية وسلم قال: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ نَفْقَةً يَحْسَبُهَا فِيهِ لَهُ صَدَقَةً» متفق عليه.

**293-** از ابو مسعود بدری رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردی برای دریافت رضای خداوند به خانواده اش مصرف نماید، برایش صدقه بحساب می‌آید.

**294-** وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهمما قال:

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: «كَفِي بِالْمُرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُولُ» حديث صحيح رواه أبو داود وغيره.

ورواه مسلم في صحيحه بمعناه قال: «كَفِي بِالْمُرْءِ إِثْمًا أَنْ يَخْبَسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوَّتَهُ».

294- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهم روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: کافیست برای شخص این گناه که ضایع گذارد، آنکه را که سرپرستی اش بعهده اوست. و مسلم به همین معنی روايت کرده و گفت: کافیست برای شخص این گناه که باز دارد نفقه کسی را که بر دوش اوست.

295- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبيَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعَبَادُ فِيهِ إِلَّا مَكَانٌ يَنْزَلُهُنَّ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقاً خَلْفَهُ، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكاً تَأْفَأْ» متفقٌ عليه.

295- از ابو هریره رضي الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: هر روزی که بندگان خدا صبح می کنند، دو فرشته فرو آیند، یکی از آنها می گوید: خدایا برای مصرف کننده عوض ده، و دیگری می گوید: خدایا مال ممسک و بخیل را تلف کن.

296- و عنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَإِبْدًا يَمْنَ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهَرٍ غَنِيٌّ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفُ، يُعَفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهُ اللَّهُ» رواه البخاري.

296- و هم از ابو هریره رضي الله عنه روايت است که:

پیامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: دست بالا بهتر است از دست پائین و آغاز کن به کسی که نفقه اش بدوش تو است، و بهترین صدقه آنست که از روی ثروت و غناء باشد، آنکه عفت بجويد، خدا او را عفیف نگه می دارد، و کسی که استغناء کند، خداوند او را غنی می سازد.

37- باب صدقه دادن از مال خوب و آنچه بیشتر  
مورد علاقه است

قال الله تعالى: { لَن تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } آل عمران: ٩٢

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيْمَمُوا الْخَبِيثَ مِثْهُ تُنفِقُونَ } البقرة: ٢٦٧

خداؤند می فرماید: هرگز به نیکو کاری نمی رسید، تا آنچه که دوست می دارید ببخشید. آل عمران: 92

و هم می فرماید: ای مؤمنان از پاکیزه های آنچه شما به دست آوردید، ببخشید و از پاکیزه های آنچه برای شما از زمین بیرون آوردیم، و قصد نکنید که پلید آنرا خرج نمائید. بقره: 267

297- عن أنس رضي الله عنه قال: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ رضي الله عنه أَكْثَرَ الْأَنْصَارَ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَخْلٍ، وَكَانَ أَحَبُّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرَحَاءُ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبَلَةُ الْمَسْجِدِ وَكَانَ رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَذْخُلُهَا وَيَشْرُبُ مِنْ مَاءِ فِيهَا طَيْبٌ قَالَ أَنْسٌ: فَلَمَّا نَزَّلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ : { لَن تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيْكَ: { لَن تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } وَإِنَّ أَحَبَّ مَالِي إِلَيَّ بَيْرَحَاءُ، وَإِنَّهَا صَدَقَةُ اللَّهِ تَعَالَى أَرْجُو بِرَّهَا وَدُخْرَهَا وَذَخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ، فَضَعَفَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حِيثُ أَرَاكَ اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « بَخْ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبَيْنَ » فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ : أَفْعُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَسَّمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقْرَبِهِ، وَبَنِي عَمِّهِ . متفق عليه.

297- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو طلحه در میان انصار در مدینه از همه بیشتر صاحب درختان خرما بود، و از همه اموالش بیرحاء (باغچه خرما) را دوست می داشت، که روی روی مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم قرار داشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن داخل می گردید و از آب شیرین آن می نوشید.

انس رضی الله عنه گفت: چون این آیه نازل شد "لن تنالوا لیر..." ابو طلحه خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا

رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوند بر تو نازل نموده: لَنْ تَنَالُوا  
لِبْر... وَ مَنْ ازْ هَمَّهُ مَالِمَ بِيرْحَاء رَا بِيَشْتَر دُوْسْتِ مَى دَارِم، وَ آنْ بِرَائِ  
خَدَا صَدْقَهُ اسْتَ، وَ ازْ خَدَاونَدِ خَيْر وَ ثَوَاب آنَرَا مَى خَوَاهِم. پَسْ آنَرَا  
بِجَائِي كَهْ خَدَاونَدِ بِرَايِتِ نَشَانِ دَادَه بِكَذَار. رسول الله صلی الله علیه  
وَ سَلَم فَرمُود: بِه بِه، اينِ مَالِيَسْتِ سَوْدَمَنْد، اينِ مَالِيَسْتِ سَوْدَمَنْد و  
هَمَانَا شَنِيدَم آنَچَه تُو گَفْتَى وَ نَظَرَم اِينِسْتَ كَهْ آنَرَا بِرَائِ نَزَديَكَانَت  
بِكَرْدَانِي. ابو طَلَحَه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گَفْت: اينِ كَارِ رَا مَى كَنْم، يا رسُولِ اللَّهِ  
صلی الله علیه وسلم. وَ ابو طَلَحَه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آنَرَا درِ مِيَانِ نَزَديَكَان  
وَ پَسْرِ عمُوهَايِش قَسْمَت كَرَد.

### 38- بیان لزوم امر خانواده و فرزندانی که به حد تمیز رسیده اند و باقی مسلمین به طاعت خدا و منع شان از مخالفت دستورات الهی و تأدیب شان

قال الله تعالى: {وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا} طه: ۱۳۲  
و قال تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوَا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيْكُمْ نَارًا}  
التحريم: ٦

خداوند می فرماید: اقرباء خویش را به نماز امر کن و خود بران  
شکیبانی نما. طه: 132

و هم می فرماید: ای مسلمانان خویشن و اهل خانه خویش را  
از آتش نگهدارید. تحريم: 6

298- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: أَخْذَ الْحَسْنُ بْنَ عَلَيٌّ  
رضي الله عنهمَا تَمْرَةٌ مِنْ تَمَرِ الصَّدَقَةِ فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ  
صلی الله علیه وسلم: «كُنْ كُنْ، إِرْمِ بِهَا، أَمَا عِلِّمْتَ أَنَّا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ  
؟» متفق عليه.

وفي روایة : «إِنَّا لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ»

298- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

حسن بن علی رضی الله عنہما دانه خرمایی از خرماهای صدقه را گرفته به دهن خویش نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کخ کخ، انداز، آیا نمی دانی که ما مال صدقه را نمی خوریم؟! در روایتی آمده که صدقه برای ما حلال نیست.

299- و عن أبي حفصٍ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْأَسْدِ: رَبِيبٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كُنْتُ غُلَامًا فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّحْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا غُلَامُ سَمْ اللَّهُ تَعَالَى، وَكُلْ بِيْمِينِكَ، وَكُلْ مَمَّا يَلِيكَ » فَمَا زَالَتْ تِلْكَ طِعْمَتِي بَعْدَ مَتَقْعِدًا عَلَيْهِ.

299- از ابو حفص عمر بن ابی سلمه عبد الله بن عبد الاسد پسر همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که گفت:

کودکی بودم در دامان رسول الله صلی الله علیه وسلم، دستم در داخل کاسه دور می خورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای پسر! اسم خدا را یاد کن و بدست راست خود بخور و از نزدیک خود بخور. و بعد از آن همیشه شکل نان خوردن من، چنان بود که فرمود.

300- و عن ابن عمر رضي الله عنهم قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول: « كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْأَمَامُ رَاعٍ، وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالمرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ » متفق عليه.

300- از ابن عمر رضی الله عنہما روایت شده که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همه شما شبانید، و همه شما مسئول رعیت خویشید. امام شبان است و مسئول رعیت خویش است و مرد در خانواده اش شبان است و مسئول است از رعیتش، وزن در خانه شوهرش شبان است و مسئول است از رعیش، و خادم در مال آقايش شبان است و مسئول است از رعیش، و همه شما شبانید و مسئول رعیت خویشید.

301- وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مروا أولادكم بالصلوة وهم أبناء سبع سنين، واضربوهم عليها وهم أبناء عشر، وفرقوا بينهم في المضاجع» حديث حسن رواه أبو داود بإسناد حسن.

301- از عمرو بن شعیت از پدرش و از جدش رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اولاد خود را در هفت سالگی به نماز امر نموده و از ده سالگی به نماز امر نموده و آنها را بخاطر ترک نماز بزنید و خوابگاهشان را جدا کنید.

302- وعن أبي ثريّة سبّرة بن معبد الجهنّمي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «علموا الصّبّيَّ الصّلاة لسبعين سنين، واضربُوهُ علَيْهَا أَبْنَاعَ عَشْرِ سِنِينَ» حديث حسن رواه أبو داود، والترمذى وقال حديث حسن.

ولفظ أبي داود: «مروا الصّبّيَّ بالصلوة إذا بلغ سبع سنين» .

302- از ابو ثریه سبره بن معبد جهنه رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون بچه به هفت سالگی رسید، نماز را به او تعلیم دهید و در ده سالگی او را بخاطر ترک نماز بزنید.

## 39- باب در مورد حق همسایه و سفارش در نیکی با آن

قال الله تعالى: { وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدِينِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكْتُ أَيْمَانُكُمْ } النساء: ٣٦

خداوند می فرماید: و خدا را بپرستید و چیزی را شریک وی قرار مدهید، و نیکوکاری کنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و گدایان و همسایه‌هء خویشاوند و به همسایهء بیگانه و به همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و بر آنکه دست شما مالکش شده است.

نساء: 36

303- وعن ابن عمر و عائشة رضي الله عنهمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ» متفقٌ عليه.

303- از ابن عمر و عایشه رضی الله عنهمَا روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همیشه جبرئیل علیه السلام مرا در مورد همسایه توصیه می نمود، تا اینکه گمان کردم شاید همسایه از همسایه میراث ببرد.

304- وعن أبي ذرٍ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَبَا ذَرٍ إِذَا طَبَخْتَ مَرْقَةً ، فَأَكْثِرْ مَاءَهَا، وَتَعَااهُدْ جِيرَانَكَ رواه مسلم.

وفي رواية له عن أبي ذر قال: إن خليلِي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أوصاني: «إِذَا طَبَخْتَ مَرْقَةً فَأَكْثِرْ مَاءَهُ ثُمَّ انْظُرْ أَهْلَ بَيْتِ مِنْ جِيرَانِكَ، فَأَصِبْهُمْ مِنْهَا بِمَعْرُوفٍ» .

304- از ابو ذر رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای اباذر چون شوربا پختی، آب آنرا بسیار نما و همسایه ات را یاد کن.

در روایت دیگری از مسلم آمده که: خلیل مرا توصیه کرد که چون شوربا پختی آب آنرا بسیار نما و سپس به خانواده های همسایه ات بنگر و بر ایشان خوب و احسان کن.

305- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «وَاللهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللهِ لَا يُؤْمِنُ،» قيل: من يا رسول الله؟ قال: «الَّذِي لَا يَأْمُنُ جَارُهُ بَوَائِقُهُ،» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمُنُ جَارُهُ بَوَائِقُهُ» .

305- از ابوهیره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بخدا مؤمن شمرده نمی شود  
بخدا مؤمن شمرده نمی شود بخدا مؤمن شمرده نمی شود. گفته شد چه  
کسی یا رسول الله؟

فرمود: کسی که همسایه اش از شر او در امان نمی باشد.

306- و عنہ قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «يَا نِسَاءَ  
الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرْنَ جَارَةً لِجَارِتِهَا وَلَوْ فِرْسَنَ شَاءَ» متفق عليه.

306- و هم از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای زنان مسلمان، هرگز  
زن همسایه زن همسایه خود خوار نشمارد، اگر چه سم گوسفندی هم  
باشد.

307- و عنہ أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: لا يَمْنَعُ جَارٌ  
جارٌ أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدارِهِ» ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هَرِيرَةَ : مَالِيْ أَرَأَكُمْ عَنْهَا  
مُعْرِضِينَ، وَاللهُ لَأَرْمِيَنَ بِهَا بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ متفق عليه.

307- و هم از ابوهیره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ همسایه، همسایه دیگری را منع نکند از اینکه چوبی در دیوار خانه اش بکوبد. و  
ابوهیره رضی الله عنہ می گفت: چرا شما را از این سنت روی گردان  
می بینم؟ بخدا قسم حتماً آنرا در میان شما مطرح می کنم.

308- و عنہ أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: «مَنْ كَانَ  
يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يُؤْذِنَ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ، فَلَيَكْرِمْ صَبِيفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَيَقْلِنْ خَيْرًا أَوْ  
لِيَسْكُنْ» متفق عليه.

308- و هم از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه ایمان به خدا و روز  
آخر دارد، باید همسایه اش را اذیت نکند و آنکه ایمان به خدا و روز

آخرت دارد، باید مهمانش را احترام کند، وکسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خیر گوید، یا سکوت اختیار نماید.

**309**- و عن أبي شرِيحَ الْخُزاعِيِّ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُحِسِّنْ إِلَى جَارِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيْسَ كُثُرًا» رواه مسلم بهذا اللفظ، وروى البخاري بعضه.

**309**- از ابو شريح خراعی رضی الله عنہ مردی است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید با همسایه اش نیکی کند، و کسی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد، باید مهمانش را اکرام کند، و کسی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد، باید سخن خیر بگوید، یا اینکه سکوت اختیار نماید.

**310**- و عن عائشة رضي الله عنها قالت: قلت: يا رسول الله إنَّ لِي جَارِيْنَ، فَإِلَى أَيِّهِمَا أَهْدِي؟ قَالَ: «إِلَى أَقْرَبِهِمَا مِنْكَ بَابًا» رواه البخاري.

**310**- از عایشه رضی الله عنہا روایت شده:  
گفتم: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم! دو همسایه دارم به کدام یک هدیه بفرستم؟  
فرمود: هر کدام که دروازه خانه اش به تو نزدیکتر است.

**311**- و عن عبدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ، وَخَيْرُ الْجِيْرَانِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

**311**- از عبد الله بن عمر رضی الله عنہما روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خوبترین یاران در نزد خداوند خوبترین شان برای یار خودش است، و خوبترین همسایگان در نزد خداوند، خوبترین شان برای همسایه اش می باشد.

## 40- باب در مورد نیکی به پدر و مادر و پیوسته داشتن صله رحم

قال الله تعالى: { وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْحَارِذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ } النساء: ٣٦  
و قال تعالى: { وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءلُونَ بِهِ } النساء: ١  
و قال تعالى: { وَالَّذِينَ يَصْلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ } الرعد:

٢١

و قال تعالى: { وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدِيهِ حُسْنًا } العنكبوت: ٨  
و قال تعالى: { وَقَضَى رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَلْعَنَ عَنْكَ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كُلُّهُمَا فَلَا تُقْلِنْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا } ٢٣ { وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الدُّلُّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَنِي صَغِيرًا } ٢٤ { الإِسْرَاءُ: ٢٣ - ٢٤ }

و قال تعالى: { وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدِيهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهُنَّا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامِينِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدِيْكَ } لقمان: ١٤

خداؤند می فرماید: و خدا را بپرستید و چیزی را شریک وی قرار مدهید و به پدر و مادر، خویشان و یتیمان و گدایان و همسایه‌های خویشاوند و به همسایه‌های بیگانه و به همنشین بر پهلو نشته و به مسافر و به آنچه دست شما مالکش شده نیکو کاری کنید. نساء: 36

و خداوند می فرماید: و از آن خدائی که بنام او از یکدیگر سؤال می کنید بترسید و بترسید از گستن خویشاوندان. نساء: 1

و میفرماید: و آنانکه پیوسته دارند آنچه را که خداوند به پیوستن و وصل آن امر نموده است. رعد: 21

و میفرماید: و امر کردیم انسان را به نیک معامله کردن با پدر و مادرش. عنکبوت: 8

و میفرماید: و حکم کرد پروردگار تو که جز خدا را عبادت مکنید

و با پدر و مادر خود نیکوکاری کنید. هرگاه نزد تو کلانسالی یکی شان یا هردوی شان برسد، پس بر ایشان اُف مگو و بر آنان بانگ مزن و سخن نیکو با آنها بگو و برای شان بازوی تواضع را بخاطر مهربانی پست گردان و بگو پروردگارم بر آنان ببخشای، چنانچه مرا در خورده‌سالی پرورش نمودند. إسراء: 23 - 24

و هم میفرماید: و انسان را در مورد نیکی با پدر و مادرش توصیه کردیم، خاصتاً مادری که ویرا در شکم برداشته تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته هر روز بر رنج و ناتوانیش بیفزوده بر اینکه مرا شکر گزاری و پدر و مادرت را. لقمان: 14

312- عن أبي عبد الرحمن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: سأله النبي صلى الله عليه وسلم: أي العمل أحب إلى الله تعالى؟ قال: «الصَّلَاةُ عَلَى وِقْتِهَا» قلت: ثم أي؟ قال: «بِرُ الْوَالِدِينِ» قلت: ثم أي؟ قال: «الجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ» متفق عليه.

312- از ابو عبد الرحمن بن مسعود رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

از پیامبر صلی الله علیہ وسلم پرسیدم: کدام کار را خداوند دوستتر می دارد؟  
فرمود: نماز را در وقتی.  
گفتم: سپس کدام را؟  
فرمود: احسان به والدین را.  
گفتم: باز کدام را؟  
فرمود: جهاد در راه خدا را.

313- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا يجزي ولد إلا أن يجده مملوكا، فيشتريه، فيعتقه» رواه مسلم.

313- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرزند حق پدر را ادا کرده نمی تواند، مگر اینکه پدرش را غلام یابد، باز او را خریده آزاد کند.

314- و عنہ أیضاً رضی اللہ عنہ أن رسول اللہ صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ قال: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَيُصْلِّ رَحْمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَيُقْلِّ خَيْرًا أَوْ لَيَصُمْتُ » متفق عليه.

314- و هم از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را احترام کند، و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید صلهء رحم را پیوسته دارد، و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خوب گوید و یا سکوت اختیار کند.

315- و عنہ قال: قال رسول اللہ صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحْمٰنُ، فَقَالَتْ: هَذَا مُقَامُ الْعَائِدِ بَكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ ، قَالَ: نَعَمْ أَمَا تَرْضِينَ أَنْ أَصِلَّ مَنْ وَصَلَّكَ، وَأَقْطِعَ مَنْ قَطَعَكَ؟ قَالَتْ: بَلَى ، قَالَ فَذِلِكَ، ثُمَّ قال رسول الله صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ: أَقْرِءُوا إِنْ شِئْتُمْ { فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقْطِعُوا أَرْحَامَكُمْ صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنْهُمُ اللّٰهُ فَأَصْمَمَهُمْ وَأَغْمَى أَبْصَارَهُمْ } [ محمد: 22 ، 23 ] متفق عليه.

وفي رواية للبخاري: فقال الله تعالى : « من وصلك، ووصلته، ومن قطعك قطعته »

315- و هم از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که چون خداوند مخلوقات را آفرید و از آن فراغت یافت، رحم برخاسته گفت: این مقام کسی است که از قطع رحم بتو پناه آورد.

خداوند فرمود: بلی آیا راضی نمی شوی که بپیوندم با کسی که به تو می پیوندد و بگسلم با کسی که از تو می گسلد و می برد؟ گفت: آری.

فرمود: پس برای تو محقق است.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه می خواهید بخوانید: {فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوْلَيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقْطِعُوا أَرْحَامَكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنْهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ} [ محمد: 22 ، 23 ] ترجمه گذشت.

در روایتی از بخاری آمده که خداوند فرمود: کسی که به تو می پیوندد، با او می پیوندم و از کسی که با تو ببرد، از او می برم و می گسلم.

ش: رحمی که شایسته است پیوسته نگهداشته شود و بردین و قطع کردن آن حرام است، نزدیکان مرد از دو طرف پدر و پدر بزرگ اوست، هر چند بالا رود و پسران وی است، هر چند پائین باشد و آنچه به دو طرف تعلق می گیرد عبارت است از برادران و خواهران و عموهای و عمه ها و دائی ها (ماما یا خالو) و خاله ها و فرزندان شان.

**316**- و عن رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله من أحق الناس بحسن صحابتي؟ قال: «أُمُّكَ» قال: ثم من؟ قال: «أُمُّكَ» قال: ثم من؟ قال: «أُمُّكَ» قال: ثم من؟ قال: «أُبُوكَ» متفق عليه.

وفي رواية : يا رسول الله من أحق الناس بحسن الصحبة؟ قال: «أُمُّكَ ثم أُمُّكَ، ثم أُبُوكَ، ثم أَذْنَاكَ أَذْنَاكَ» .

**316**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: مردی به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله! کدام کس به خوش رفتاری ام سزاوارتر است؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: پدرت

317- و عنہ عن النبی صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَغْمَ أَنْفَ، ثُمَّ رَغْمَ أَنْفَ، ثُمَّ رَغْمَ أَنْفَ مَنْ أَدْرَكَ أَبْوَيْهِ عِنْدَ الْكِبْرِ، أَحْدُهُمَا أَوْ كِلاهُمَا، فَلَمْ يُذْلِلِ الْجَنَّةَ» رواه مسلم.

317- از ابو هریره رضى الله عنه روایت است که:

پیامبر صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ فرمود: به خاک مالیده شود، به خاک مالیده شود، و باز به خاک مالیده شود، بینی آنکه یکی از والدینش را و یا هر دو را هنگام کلانسالی دریابد، ولی حق شان را اداء نکرده باشد، پس او به بهشت داخل نگردد.

318- و عنہ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ لِي قَرَابَةً أَصِلُّهُمْ وَيَقْطَعُونِي، وَأَحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسْيِئُونَ إِلَيَّ، وَأَحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ، فَقَالَ: «لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ، فَكَانَمَا تُسْفِهُمُ الْمَلِ، وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنَ اللهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دَمْتَ عَلَى ذَلِكَ» رواه مسلم.

318- از ابو هریره رضى الله عنه روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ! من نزدیکانی دارم که با ایشان پیوستگی می کنم، ولی آنها با من قطع رابطه می نمایند، به آنها نیکی می نمایم و آنها با من بدی می نمایند.

آنحضرت صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر تو چنان باشی که می گویی، گویی خاکستر داغ را به ایشان می خورانی و تا همین طور باشی همیشه خداوند ترا بر ایشان یاری خواهد داد.

319- و عن أنس رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبَسَّطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُئْسَأَ لَهُ فِي أَثْرِهِ، فَلَيُصِلَّ رَحْمَةً» متفق عليه.

319- از انس رضى الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که دوست بدارد اینکه روزی اش فراغ گردیده و عمرش طولانی گردد، باید صلیه رحmesh (پیوستگی با نزدیکان) را پیوسته بدارد.

**320- و عنہ قال: کان أبو طلحة أَكْثَرُ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَخْلٍ، وَكَانَ أَحَبُّ أَمْوَالِهِ بِيَرْحَاءَ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبَلَةُ الْمَسْجَدِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَذْخُلُهَا، وَيَسْرُبُ مِنْ مَاءِ فِيهَا طَيْبٌ، فَلَمَّا نَزَّلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ: { لَنْ تَنَالُوا الْبَرَ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } [آل عمران: 92] قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: { لَنْ تَنَالُوا الْبَرَ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } وَإِنَّ أَحَبَّ مَالِي إِلَيَّ بِيَرْحَاءَ، وَإِنَّهَا صَدَقَةُ اللَّهِ تَعَالَى، أَرْجُو بِرَهَا وَدُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حِيثُ أَرَاكَ اللَّهَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « بَخْ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبَيْنِ » فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقْارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ، مُتَفْقِّلٌ عَلَيْهِ.**

### 320- از انس رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

ابو طلحه در میان انصار در مدینه از همه بیشتر صاحب درختان خرما بود، و از همه اموالش بیرحاء (باغچه خرما) را دوست می داشت، که روی مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم قرار داشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن داخل می گردید و از آب شیرین آن می نوشید.

انس رضی الله عنہ گفت: چون این آیه نازل شد "لن تناولوا لبر..." ابو طلحه خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوند بر تو نازل نموده: لن تناولوا لبر... و من از همه مالم بیرحاء را بیشتر دوست می دارم، و آن برای خدا صدقه است، و از خداوند خیر و ثواب آنرا می خواهم. پس آنرا بجائی که خداوند برایت نشان داده بگذار. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به به، این مالیست سودمند، این مالیست سودمند و همانا شنیدم آنچه تو گفتی و نظرم اینست که آنرا برای نزدیکانت بگردانی. ابو طلحه رضی الله عنہ گفت: این کار را می کنم، يا رسول الله صلی الله علیه وسلم. و ابو طلحه رضی الله عنہ آنرا در میان نزدیکان و پسر عموهایش قسمت کرد.

321- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهمما قال:  
 أقبلَ رجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَبَا يَعْنَٰكَ عَلَى الْهِجْرَةِ  
 وَالْجِهَادِ أَبْتَغَيِ الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى . قَالَ: «فَهُنَّ مَنْ وَالدِّينُ أَحَدٌ حَيٌ؟»  
 قَالَ: نَعَمْ بَلْ كِلَاهُمَا قَالَ: «فَتَبَتَّغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؟» قَالَ: نَعَمْ . قَالَ:  
 «فَارْجِعْ إِلَى وَالدِّينِكَ، فَأَخْسِنْ صَحْبَتَهُمَا». متفقٌ عَلَيْهِ .  
 وهذا لفظ مسلم.

وفي روایة لهمما: جاءَ رجُلٌ فاستأذنه في الجهاد فـقال: «أَحَيُّ  
 والداك؟ قال: نَعَمْ، قال: «فِيهِمَا فَجَاهَدْ» .

321- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهمما روایت  
 شده که گفت:

مردی بطرف پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: با شما  
 پیمان می بندم بر اینکه جهاد نموده، هجرت کنم و مزدم را فقط از  
 خداوند بخواهم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا یکی از پدر و  
 مادرت زنده است؟

گفت: هر دوی شان زنده اند.

فرمود: از خداوند مزد می خواهی؟

گفت: بلی.

فرمود: بسوی پدر و مادرت بازگرد و با آنان رفتار نیکو کن.

در روایتی دیگر از هر دو آمده که مردی آمده و از آنحضرت  
 صلی الله علیه وسلم اجازه جهاد را خواست. ایشان فرمودند: آیا پدر و  
 مادرت زنده اند؟

گفت: بلی.

فرمود: در خدمت آنها جهادکن.

ش: این حدیث مشعر بر فضیلت احسان به پدر و مادر است و  
 اینکه هرگاه جهاد فرض کفایی باشد، خدمت والدین اولی است و جهاد  
 بدون اجازه شان حرام است و اگر جهاد فرض عین شد، چنین نیست.

322- عنه عن النبي صلی الله علیه وسلم قال: **لَئِنْ الْوَاصِلُ  
 بِالْمُكَافِئِ وَلِكَنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قَطَعْتُ رَحِمَةً وَصَلَّهَا** رواه البخاري.

322- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضى الله عنهمما روایت است که فرمود:

صرف (پیوسته داشتن) پیوند قرابت کافی نیست، بلکه پیوند دهنده حقیقی کسی است که چون پیوند قربتش قطع گردد، آنرا پیوسته بدارد.

323- و عن عائشة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الرَّحْمُ مَعْلَقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَنِي، قَطَعَهُ اللَّهُ» متفق عليه.

323- از عایشه رضى الله عنها روایت است که: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: رحم (خویشاوندی) بر عرش معلق و آویزان بوده و می گوید: آنکه مرا پیوسته دارد، خدا او را پیوسته دارد و آنکه مرا می برد خدا او را ببرد.

324- و عن أم المؤمنين ميمونة بنت الحارث رضي الله عنها أنها أعتقت وليدة ولم تستأذن النبي صلى الله عليه وسلم، فلما كان يومها الذي يدور عليها فيه، قالت: يا رسول الله إني أعتقت وليدي؟ قال: «أو فعلت؟» قالت: نعم قال: «أما إنك لو أغطيتها أخوالك كان أعظم لأجرك متفق عليه.

324- از ميمونه بنت الحارث ام المؤمنین رضى الله عنها روایت است که:

وی کنیزی را آزاد نمود بدون اینکه از پیامبر صلى الله عليه وسلم اجازه طلبد. چون روز نوبت او رسید، گفت: يا رسول الله صلى الله عليه وسلم! آیا خبر شدید که کنیزم را آزاد کردم.

فرمود: آیا این کار را کردی؟  
گفت: بلى!

فرمود: هرگاه آنرا به ماماهايت (دائی هایت) می دادی ثوابت فزوونتر بود.

325- عن أسماء بنت أبي بكر الصديق رضي الله عنها قالت: قدِمتْ علىَ أمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاسْتَفَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْلَتْ: قَدِمتْ عَلَيَّ أمِّي وَهِيَ راغبةً ، أَفَأَصِلُّ أمِّي؟ قَالَ: « نَعَمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَّكِ » متفق عليه.

325- از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهم روایت شده که گفت:

مادرم در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه مشرک بود، به خانه ام آمده از پیامبر صلی الله علیه وسلم فتوا طلبیده گفت: مادرم نزدم آمده در حالیکه طمع دارد به او کمک نمایم، آیا با مادرم پیوستگی کنم؟

فرمود: بلی، پیوندت را با مادرت پیوسته دار.

326- عن زينب الثقيـة امرأة عبد الله بن مسعود رضي الله عنه وعنها قالت: قال رسول الله صلـى الله علـيـه وسلم: « تَصَدَّقَنَ يـا مـعـشـرـ النـسـاءـ وـلـوـ مـنـ حـلـيـكـنـ » قـالـتـ: فـرـجـعـتـ إـلـىـ عـبـدـ الـلـهـ اـبـنـ مـسـعـودـ فـقـلـتـ لـهـ: إـنـكـ رـجـلـ خـفـيـفـ دـاتـ الـيـدـ وـإـنـ رـسـوـلـ الـلـهـ صـلـىـ اللـهـ عـلـيـهـ وـسـلـمـ قـذـ أـمـرـناـ بـالـصـدـقـةـ ، فـأـتـهـ فـاسـأـلـهـ، فـإـنـ كـانـ ذـلـكـ يـجـزـيـ عـنـيـ وـإـلـاـ صـرـفـتـهـ إـلـىـ غـيرـكـمـ. فـقـالـ عـبـدـ الـلـهـ: بـلـ اـتـيـهـ أـنـتـ، فـأـنـطـلـقـتـ، فـإـذـاـ اـمـرـأـةـ مـنـ الـأـنـصـارـ بـبـابـ رـسـوـلـ الـلـهـ صـلـىـ اللهـ عـلـيـهـ وـسـلـمـ حـاجـتـهـاـ، وـكـانـ رـسـوـلـ الـلـهـ صـلـىـ اللهـ عـلـيـهـ وـسـلـمـ قـدـ أـلـقـيـتـ عـلـيـهـ المـهـابـةـ. فـخـرـجـ عـلـيـنـاـ بـلـالـ، فـقـلـنـاـ لـهـ: أـنـتـ رـسـوـلـ الـلـهـ صـلـىـ اللهـ عـلـيـهـ وـسـلـمـ، فـأـخـبـرـهـ أـنـ اـمـرـأـتـيـنـ بـالـبـابـ تـسـأـلـانـكـ: أـتـجـزـيـ الصـدـقـةـ عـنـهـمـاـ عـلـىـ أـزـوـاجـهـمـاـ وـعـلـىـ أـيـتـامـ فـيـ حـجـورـهـمـاـ؟ـ وـلـاـ تـخـبـرـهـ مـنـ نـحـنـ، فـدـخـلـ بـلـالـ عـلـىـ رـسـوـلـ الـلـهـ صـلـىـ اللهـ عـلـيـهـ وـسـلـمـ، فـسـأـلـهـ، فـقـالـ لـهـ رـسـوـلـ الـلـهـ صـلـىـ اللهـ عـلـيـهـ وـسـلـمـ « مـنـ هـمـاـ؟ـ » قـالـ: اـمـرـأـةـ مـنـ الـأـنـصـارـ وـزـيـنـبـ. فـقـالـ رـسـوـلـ الـلـهـ صـلـىـ اللهـ عـلـيـهـ وـسـلـمـ « أـيـ الزـيـانـبـ هـيـ؟ـ » قـالـ: اـمـرـأـةـ عـبـدـ الـلـهـ، فـقـالـ رـسـوـلـ الـلـهـ صـلـىـ اللهـ عـلـيـهـ وـسـلـمـ: « لـهـمـاـ أـجـرـانـ: أـجـرـ الـقـرـابـةـ وـأـجـرـ الصـدـقـةـ » متفق عليه.

326- از زینب ثقیی همسر عبد الله بن مسعود رضی الله عنهم روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای زنان صدقه دهید، هر چند که از زیور آلات شما هم باشد. گفت: واپس به نزد ابن مسعود

برگشته به وی گفت که تو مردی کم ثروتی، همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به صدقه دادن دستور داد. خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم برو و بپرس که هر گاه آنرا بتو دهم مسئولیتم برآورده شود یا آنرا به دیگری دهم؟

عبد الله گفت: خودت برو و خودم رفته، دیدم که زنی از انصار بر آستانه خانه پیامبر صلی الله علیه وسلم ایستاده، در حالیکه مطلب من و او هر دو یکی است، برای پیامبر صلی الله علیه وسلم هیئتی داده شده بود، بلال نزد ما آمده، گفتیم: بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم برو و بگو دو زن در دم خانه از شما سؤال می کنند، که آیا صدقه شان بر شوهران شان و یتیمانی که تحت سرپرستی شان است، جواز داشته، و از جای شان کفایت می کند؟ و مگو که ما چه کسانی هستیم. بلال خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسیده سؤال نمود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی پرسید که آن دو زن کیانند؟

گفت: زینب و زنی از انصار رسول الله صلی الله علیه وسلم.

فرمود: این کدام زینب است؟

گفت: همسر عبد الله.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای آنها دو مزد است، پاداش قرابت و پاداش صدقه.

327- وعن أبي سُفيانَ صَخْرُ بْنِ حَرْبٍ رضيَ اللَّهُ عنْهُ فِي حِدِيثِ الطَّوِيلِ فِي قَصَّةِ هِرقلَ أَنَّ هِرقلَ قَالَ لِأَبِي سُفيانَ: فَمَاذَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ؟ يَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَلْتُ: يَقُولُ: «اعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَاتْرُكُوا مَا يَقُولُ آباؤُكُمْ، وَيَأْمُرُنَا بِالصَّلَاةِ، وَالصَّدْقَ، وَالعَفَافِ، وَالصَّلَةِ» متفقٌ عَلَيْهِ.

327- از ابو سفیان رضی الله عنہ در حدیث درازش در قصه هرقل آمده که:

هرقل به ابی سفیان گفت: که شما را به چه امر می کند؟ (پیامبر شما)

گفت: می گوید فقط خدای یگانه را بپرستید و چیزی را شریک او میارید و آنچه را که پدران شما می گفتد ترک نمائید و ما را به نماز و راستی و پاکدامنی و صلهء رحم امر می کند.

**328- وَعَنْ أَبِي ذِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ أَرْضًا يُذَكَّرُ فِيهَا الْقِيرَاطُ» .**

وفي رواية : « سَتَفْتَحُونَ مَصْرٌ وَهِيَ أَرْضٌ يُسَمَّى فِيهَا الْقِيرَاطُ، فَاسْتَوْصُوا بِأَهْلِهَا خَيْرًا، فَإِنَّ لَهُمْ ذَمَةً وَرَحْمًا ». .

وفي رواية : « فَإِذَا افْتَحْتُمُوهَا، فَاحْسِنُوا إِلَى أَهْلِهَا، فَإِنَّ لَهُمْ ذَمَةً وَرَحْمًا » أو قال « ذَمَةً وَصَهْرًا » رواه مسلم.

قال العلماء: الرَّحِمُ الَّتِي لَهُمْ كَوْنٌ هَاجَرَ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُمْ. «وَالصَّهْرُ»: كون ماريَة أُمَّ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منهم.

**328- از ابو ذر رضی الله عنہ روایت شده که:**  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: شما سرزمینی را فتح خواهید نمود که در آن از قیراط بسیار صحبت می شود.

ش: یعنی مردمش هرگاه بخواهند کسی را بخشم آورند می گویند به فلانی چند قیراط داده یا می گویند قیراط هایت را نمی دهم. و قیراط 1/24 دینار است.

در روایتی آمده که زود است که شما سرزمین "مصر" را فتح کنید و آن سرزمینی است که از قیراط زیاد نام برده می شود با مردم شان معاملهء نیک کنید، زیرا برای آنان حق عهد و پیوند قرابت است.

ش: علماء می گویند: صلهء رحمی که بر ایشان ثابت است، این است که هاجر رضی الله عنهمادر اسماعیل علیه السلام از ایشان بود. و خویشاوندی چون ماریهء قبطیه مادر ابراهیم بن محمد صلی الله علیہ وسلم از ایشان بود.

**329- وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا نَزَّلْتُ هَذِهِ الْآيَةَ :**  
**{ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ } [ الشَّعْرَاءُ: 214 ] دعا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا فَعَمَّ، وَخَصَّ وَقَالَ: «يَا بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ، يَا بَنِي كَعْبٍ بْنِ لَوَّيٍ، أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ،**

**أَنْقَدُوا أَنفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بْنَى عَبْدِ مَنَافٍ، أَنْقَدُوا أَنفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي هَاشِمٍ أَنْقَدُوا أَنفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بْنَى عَبْدِ الْمَطْلَبِ أَنْقَدُوا أَنفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا فَاطِمَةَ أَنْقَذَتِي نَفْسَكَ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً، غَيْرَ أَنَّ لَكُمْ رَحْمَةً سَأَبْلِهَا بِبِلَالِهَا** » روایت مسلم.

**329- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

چون این آیه نازل شد، **{ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ }** شعراء: 214. رسول الله صلی الله علیه وسلم از قریش دعوت به عمل آوردن و آنها هم، همه گرد آمده اجتماع کردند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم عام و خاص نموده گفتند: ای فرزندان عبد شمس وای فرزندان کعب بن لوی خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان مره بن کعب خویش را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان عبد المطلب خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان هاشم جان خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان عبد مناف جان خود را از دوزخ نجات دهید! ای فاطمه خودت را از دوزخ نجات ده، زیرا من مالک چیزی از سوی خدا برای شما نیستم، بجز اینکه شما با من رابطه هم خونی و قرابت دارید که آنرا بجا خواهم آورد.

**330- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عُمَرُ بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ:**  
سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم جهاراً غیر سرّ يقول: «**إِنَّ الَّهَ بَنِي فُلَانَ لَيْسُوا بِأَوْلَيَانِي إِنَّمَا وَلِيَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَكُنْ لَهُمْ رَحْمَةً أَبْلِهَا بِبِلَالِهَا** » متفق عليه. واللفظ للبخاري.

**330- از ابو عبد الله عمو بن العاص رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم بطور آشکار و بی خفا شنیدم که می فرمود: خانواده بنی فلان دوست من نیستند، همانان دوست من خدا و مؤمنان صالح اند، ولی بر ایشان حق قرابت است که آنرا پیوسته خواهم داشت.

**331- وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ خَالِدِ بْنِ زِيدِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رجلاً قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُذْلِلُنِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ.**

**فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ، وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقْيِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِيمَ» متفقٌ عليه.**

**331- از ابو ایوب خالد بن زید انصاری رضی الله عنہ روایت شده که:**

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم عملی را به من نشان ده که مرا به بهشت داخل ساخته و از دوزخ دور نماید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اینکه خدای را بپرستی و به او چیزی را شریک نیاوری و نماز را برابر پا داری و زکات را بدھی و صلهء رحم را بجای آوری.

**332- وعن سُلَيْمَانَ بْنِ عَامِرٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنَّهُ بِرَكَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ تَمْرًا، فَالْمَاءُ طُهُورٌ» وَقَالَ: «الصَّدَقَةُ عَلَى الْمِسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَعَلَى ذِي الرَّحْمَمِ شَتَّانٌ: صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ» . رواه الترمذی. وقال: حديث حسن.**

**332- از سلمان بن عامر رضی الله عنہ روایت است که:**  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه کسی از شما می خواست روزه اش را افطار کند، بهتر است که آنرا به خرما افطار کند، چون در آن برکت است، و اگر خرما نیافت به آب افطار نماید، زیرا آب پاک است. و فرمود: صدقه بر مسکین صدقه است، اگر برای قرابت دهد هم صدقه است، و هم صلهء رحم.

**333- وعن ابن عمر رضي الله عنهمما قال: كَانَتْ تَحْتِ امْرَأَةً ، وَكُنْتُ أَحِبُّهَا، وَكَانَ عُمْرُ يَكْرُهُهَا، فَقَالَ لِي: طَلاقُهَا فَأَبَيْتُ، فَأَتَى عَمْرُ رضي الله عنہ النبی صلی الله علیه وسلم، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «طَلاقُهَا» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن صحيح.**

**333- از ابن عمر رضی الله عنهمما روایت شده که گفت:**  
زنی داشتم که دوستش می داشتم و عمر رضی الله عنہ از او بد می برد و به من گفت: او را طلاق ده و من قبول نکردم. وی نزد پیامبر

صلی الله علیه وسلم رفته و موضوع را یاد نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که او طلاق ده.

**334-** وعن أبي الدرداء رضي الله عنه أن رجلاً أتاه فقال: إن لي امرأة وإن أمي تأمرني بطلاقها؟ فقال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول «الوالد أو سط أبواب الجنة، فإن شئت فاضع ذلك الباب، أو احفظه» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

**334-** از ابو درداء رضی الله عنہ روایت شده که:

مردی نزدش آمده گفت: زنی دارم، مادرم امر می کند که او را طلاق دهم. وی گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مادر دروازه میانی بهشت است، اگر می خواهی آن دروازه را از دست ده و یا آنرا برای خویش حفظ کن.

**335-** وعن البراء بن عازب رضي الله عنهمَا، عن النبي صلی الله علیه وسلم قال: «الخاله بمنزلة الأم» رواه الترمذی: وقال حديث حسن صحيح.

وفي الباب أحاديث كثيرة في الصحيح مشهورة ، منها حديث أصحاب الغار، وحديث جريج وقد سبقا، وأحاديث مشهورة في الصحيح حذفتها اختصارا، ومن أهمها حديث عمرو بن عبسة رضي الله عنه الطويل المستتم على جمل كثيرة من قواعد الإسلام وأدابه وسأذكره بتمامه إن شاء الله تعالى في باب الرجاء، قال فيه.

دخلت على النبي صلی الله علیه وسلم بمکة ، يعني في أول البوة ، فقلت له: ما أنت؟ قال: «نبي» فقلت: ومانبي؟ قال: «أرسلني الله تعالى ، فقلت: بأي شيء أرسلك؟ قال: «أرسلني بصلة الأرحام، وكسر الأوثان، وأن يوحد الله لا يشرك به شيء» ذكر تمام الحديث. والله أعلم.

**335-** از براء بن عازب رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خاله مانند مادر است.

در این باب احادیث زیاد در صحیح وجود دارد که مشهور است، از جمله حديث یاران غار و حديث جریج که قبلًا ذکر شد و احادیث مشهور در صحیح است که به واسطه اختصار آنرا حذف

نمودم و از جمله‌ء مهمترین آنها حدیث طویل و دراز عمر و بن عبّس رضی الله عنه است که شامل مطالبی بسیار از اصول و آداب اسلام است و در "باب امید و رجاء" آنرا ذکر خواهیم نمود. وی گفته که در مکه‌ء مکرمه به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آدم یعنی در اولین مرحله‌ء نبوت، به وی گفتم: تو کیستی؟

فرمود: پیامبرم.

گفتم: پیامبر کیست؟

فرمود: خداوند مرا فرستاده است.

گفتم: به چه چیز فرستاده است؟

فرمود: مرا برای پیوستن صلمه ارحام (پیوندهای قرابت) و شکستن بتها فرستاده است و اینکه خداوند یکتا شمرده شده و به او چیزی شریک آورده نشود و تمام حدیث را ذکر نمود. و الله اعلم.

## ۴۱- باب تحریم نافرمانی پدر و مادر و بریدن پیوند قرابت و خویشاوندی

قال الله تعالى: {فَهُنَّ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ  
وَتُقْطِعُوا أَرْحَامَكُمْ} {22} أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنْهُمُ اللَّهُ فَأَصْمَمَهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ  
محمد: ۲۲ - ۲۳

و قال تعالى: {وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيَاثِيقِهِ وَيَقْطَعُونَ  
مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوَصَّلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ الْغُنَّةُ وَلَهُمْ  
سُوءُ الدَّارِ} الرعد: ۲۵

و قال تعالى: {وَقَضَى رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًاً إِمَّا  
يَلْعَنَّ عَنْكَ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَّاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفَ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ  
لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا} {23} وَاحْفِظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذِّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ  
إِرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا} {24} الإسراء: ۲۳ - ۲۴

خداوند می فرماید: پس ای خداوندان ایمان ضعیف، هرگاه متولی امور مردم شوید، نزدیکید از آنکه تبه کاری کنید در زمین و پیوندهای

رحم تان را بگسلید، این گروه آنانی اند که خداوند ایشان را لعنت نموده، پس کر شان ساخت و چشمان شان را کور نمود. محمد: 22، 23

و میفرماید: و آنانکه عهد خدا را می شکنند، پس از استوار کردنش و قطع می کنند آنچه را که خدا به پیوند کردنش فرموده و در زمین فساد می کنند پس آنگروه را است لعنت و برای آنان است دشواری سرای آخرت. رعد: 25

و میفرماید: و پروردگار حکم نمود که جز او را عبادت نکنید و با پدر و مادر نیکوکاری نمائید، واگر نزد تو به کلنسالی یکی شان یا هر دوی شان برسد پس بر ایشان اف مگو و بر آنان بانگ مزن و با آندو سخن نیکو بگو. و برای شان بازوی تواضع خود را برای مهربانی پست نموده و بگو پروردگارم بر آنان ببخشای، چنانچه مرا در کوچکی پرورش نمودند. اسراء 23، 24

336- وعن أبي بكره ثقیع بن الحارث رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ألا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكُبَائِرِ؟» ثلثاً قلنا: بلّى يا رسول الله: قال: «إِلَاشْرَاكُ بِاللهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدِينِ» وكان مُتَكَبِّلاً فجلس، فقال: «ألا وَقُولُ الزُّورِ وَشَهَادَةُ الزُّورِ» فَمَا زَالَ يَكْرِرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. متفق عليه.

336- از ابویکره نفیع بن حارت رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره با خبر نسازم؟ و این سخن را سه بار تکرار نمودند.  
کفتیم: آری یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم!

فرمود: شریک آوردن به خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر. آنحضرت صلی الله علیہ وسلم تکیه نموده نشستند. فرمودند: آگه باشید سخن دروغ و شهادت دروغ و آنرا باندازه تکرار فرمود که کفتیم کاش سکوت می فرمود.

337- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهمما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «الْكُبَائِرُ: إِلَاشْرَاكُ بِاللهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدِينِ، وَقُتلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ» رواه البخاري.

337- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضى الله عنهمما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: گناهان کبیره عبارت اند از: شریک آوردن به خدا، نافرمانی پدر و مادر، قتل نفس و سوگندی که انسان به دروغ می خورد.

ش: غوطه دهنده در آتش دوزخ یا غوطه دهنده در گناه. سوگندی که انسان به دروغ می خورد.

338- وعنہ أن رسول اللہ صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ أَكْبَرَ الْكُبَيْرَ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالدِّیْهِ»، قالوا: يا رسول الله وَهَلْ يَشْتَمُ الرَّجُلُ وَالدِّیْهِ؟، قال: «نَعَمْ، يَسْبُّ أَبَا الرَّجُلِ، فَيَسْبُّ أَبَاهُ، وَيَسْبُّ أَمَّهُ، فَيَسْبُّ أَمَّةً» متفق عليه.

وفي رواية : «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكُبَيْرَ أَنْ يُلْعَنَ الرَّجُلُ وَالدِّیْهِ»، قيل: يا رسول الله كيف يُلْعَنُ الرَّجُلُ وَالدِّیْهِ؟، قال: «يَسْبُّ أَبَا الرَّجُلِ، فَيَسْبُّ أَبَاهُ، وَيَسْبُّ أَمَّهُ، فَيَسْبُّ أَمَّةً».

338- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضى الله عنهمما روایت است که:

رسول الله صلی علیه وسلم فرمود: دشنام دادن پدر و مادر از جمله گناهان کبیره است!

گفتند: يا رسول الله! آیا کسی پدر و مادر خود را دشنام می دهد؟ فرمود: بلى، پدر مرد دیگری را دشنام می دهد و او در عوض پدر او را دشنام می دهد و مادر کسی را دشنام می دهد و او هم مادرش را دشنام می دهد.

در روایتی آمده که: از جمله بزرگترین گناهان کبیره اینست که شخص پدر و مادر خود را لغت کند.

گفته شد: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه می شود که شخص پدر و مادر خود را لغت کند؟

فرمود: پدر مردی را دشنام می دهد و او پدرش را دشنام می دهد و مادر کسی را دشنام می دهد و او در عوض مادرش را دشنام می دهد.

339- وعن أبي محمد جُبْرِينَ بْنَ مُطَعِّمٍ رضيَ اللَّهُ عنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَذْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ» قَالَ سَفِيَانُ فِي روایته: يُغْنِي: قاطِعٌ رَحْمٌ. متفقٌ عليه.

339- از ابی محمد جبیر بن مطعم رضی الله عنہ روایت شده که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: برندہ و قطع کننده به بهشت داخل نمی گردد. سفیان در روایت خود گفته است یعنی قطع کننده صلهء رحم.

340- وعن أبي عِيسَى المُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضيَ اللَّهُ عنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأَمَهَاتِ، وَمِنْعًا وَهَاتِ، وَوَادِ الْبَنَاتِ، وَكَرَهَ لَكُمْ قِيلُ وَقَالُ، وَكَثْرَةُ السَّؤَالِ، وَإِضَاعَةُ الْمَالِ» متفقٌ عليه.

340- از ابو عیسی مغیره بن شعبه رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: خداوند بر شما حرام کرده است آزار پدر و مادر و منع آنچه را که بر شما واجب است و طلب آنچه را که از شما نیست و به گور کردن دختران را و نمی پسندد برای شما قیل و قال (گفتگوی زیاد) و کثرت سؤوال و ضایع کردن مال را.

وفي الباب أحاديث سبقت في الباب قبله كحديث «وأقطع من قطعك» وحديث «من قطعني قطعه الله» .

در این باب احادیث زیادی است از جمله حدیث "مقاطعه میکنم با آنکه از تو ببرد" و حدیث کسی که از من ببرد خداوند با او قطع رابطه می کند.

42- باب فضیلت نیکی و احسان به دوستان پدر و مادر و نزدیکان همسر و دیگر کسانی که احترام شان پسندیده و مستحب است.

241- عن ابن عمر رضي الله عنهما أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إن أَبْرَ الْبَرَّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ وُدَّ أَبِيهِ» .

341- از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین احسان اینست که شخص دوستی پدرش را استمرار دهد با دوستان پدرش و با دوستان پدرش پیوستگی کند.

342- وعن عبد الله بن دينار عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما أن رجلاً من الأعراب لقيه بطريق مكة ، فسلم عليه عبد الله بن عمر، وحمله على حمار كان يركبه، وأعطاه عمامة كانت على رأسه، قال ابن دينار: فقلنا له: أصلحك الله إنهم الأعراب وهم يرضون باليسير. فقال عبد الله بن عمر: إن هذا كان وداداً لعمر بن الخطاب رضي الله عنه، وإنني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «إن أَبْرَ الْبَرَّ صِلَةُ الرَّجُلِ أَهْلَ وُدَّ أَبِيهِ» .

وفي رواية عن ابن دينار عن ابن عمر أنه كان إذا خرج إلى مكة كان له حمار يتراوح عليه إذا مل ركوب الراحلة ، وعمامة يشد بها رأسه، فبينا هو يوماً على ذلك الحمار إذ مر به أعرابي، فقال: ألسن فلان بن فلان؟ قال: بلـى : فأعطاه الحمار، فقال: اركب هذا، وأعطاه العمامة وقال: اشد بها رأسك، فقال له بعض أصحابه: غفر الله لك، أعطيت هذا الأعرابي حماراً كنت ترروح عليه، وعمامة كنت تشـد بها رأسك؟ فقال: إنـي سمعـت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «إنـ من أَبْرَ الْبَرَّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ أَهْلَ وُدَّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُولـى» وإنـ آباءـ كانـ صـديقاـ لـعـمرـ رـضـيـ اللـهـ عـنـهـ، روـيـ هـذـهـ الرـوـايـاتـ كـلـهاـ مـسـلمـ.

342- از عبد الله بن دينار از عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روایت شده که:

مردی از بادیه نشینان در راه مکه مکرمہ با او رو برو شد، عبد الله رضي الله عنه بر او سلام نمود و او را بر الاغنی که بر آن سوار می شد سوار نمود و عمame که بر سر داشت به او داد.

ابن دینار می گوید به او گفتم: خدا حالت را اصلاح کند آنها بادیه نشین اند به اندکی راضی شوند.

عبد الله بن عمر رضي الله عنهمَا گفت: پدر اين شخص با عمر رضي الله عنْه دوست بوده و من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: از بهترین نیکی ها اينست که شخص رابطه اش را با دوستان پدرش حفظ نماید.

و در روایتی از ابن دینار از ابن عمر رضي الله عنهمَا روایت شده که:

چون ابن عمر بطرف مکهء مکرمه می رفت الاغى داشت که چون از سواری شتر خسته می شد بر آن استراحت می کرد و عمامهء داشت که با آن سرش را می بست، روزی در حالیکه به آن الاغ سوار بود بدويی از کنارش گذشت و گفت: آیا فلان پسر فلان نیستی؟

گفت: آری! پس الاغ را به او داده و گفت: بر اين سوار شو و عمامه اش را به او داده و گفت: سرت را به آن بسته کن. برخی از دوستانش به او گفتند: خداوند ترا بیامرزد، الاغی که بدان استراحت می کردم و عمامهء را که بدان سر خود را می بستی به اين بدوى دادی؟

وی گفت: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا از جملهء بهترین نیکی ها اينست که شخص رابطه اش را بعد از مرگ با دوستان پدرش برقرار داشته باشد. و پدر او از دوستان عمر رضي الله عنْه بود.

**343- وعن أبي أَسِيدِ بْنِ الْهَمْزَةِ وَفَتْحِ السَّيْنِ مَالِكِ بْنِ رَبِيعَةِ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِّنْ بَنِي سَلَمَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ بَقَى مِنْ بْرَ أَبْوَيِ شَرِيكِ أَبِرْهُمَّا بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا، وَالاسْتِغْفَارُ لَهُمَا، وَإِنْفَادُ عَهْدِهِمَا، وَصِلَةُ الرَّاحِمِ الَّتِي لَا تُوَصَّلُ إِلَّا بِهِمَا، وَإِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا» رواه أبو داود.**

**343- از ابو اسید مالک بن ربیعه ساعدی رضي الله عنْه روایت شده که گفت:**

در لحظاتی که مانزد رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم ناگهان مردی از بنی سلمه آمده گفت: آیا از نیکی بر پدر و مادرم چیزی مانده که بعد از مرگشان آنرا بجای آورم؟

حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بُلی، دعا و طلب آمرزش برای شان و بجا نمودن عهد شان بعد از ایشان و صله رحمی که بدون آنها پیوسته نمی‌گردد و احترام دوستان شان.

**344- عن عائشة رضي الله عنها قالت: ما غرت على أحدٍ من نساء النبي صلّى الله عليه وسلم ما غرت على خديجة رضي الله عنها. وما رأيتها قط، ولكن كان يُكثّر ذكرها، وربما ذبح الشاة، ثم يقطعها أعضاء، ثم يبعثها في صدائق خديجة، فربما قلت له: كأن لم يكن في الدنيا إلا خديجة، فيقول: «إنها كانت وكانت وكان لي منها ولد» متفق عليه.**

وفي رواية وإنَّ كَانَ لَيذْبَحُ الشَّاةَ، فَيُهْدِي فِي خَلَائِلِهَا مِنْهَا مَا يَسْعُهُنَّ.

وفي رواية كَانَ إِذَا ذَبَحَ الشَّاةَ يَقُولُ: «أَرْسِلُوا بِهَا إِلَى أَصْدِقَاءِ خَدِيجَةَ».

وفي رواية قالت: استأذنت هالة بنت خويلد أخت خديجة على رسول الله صلّى الله عليه وسلم، فعرف استئذنان خديجة، فارتاح لذلك فقال: «اللَّهُمَّ هَالَّهُ بِنْتُ خَوَيلِدٍ».

وفي الجمع بين الصحيحين للحميدي: «فَارْتَاعَ» بالعين ومعناه: اهتم به.

**344- از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:**

باندازه خدیجه رضی الله عنها بر هیچ زنی از زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم رشک نبردم، در حالیکه هرگز او را ندیدم، لیکن رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار از وی یاد می نمود، و بسا می شد که گوسفندی را کشته و اعضای آنرا قطعه قطعه نموده، به دوستان خدیجه می فرستادند و من چه بسا برای شان می گفتم: گویی جز خدیجه هیچ زنی وجود نداشته است، و می فرمود: همانا او چنین بود و چنان بود و من از او اولاد داشتم.

در روایتی آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم گوسفند را کشته و از آن برای دوستان خدیجه رضی الله عنها می فرستاد.

و در روایتی آمده که گفت: هاله بنت خویلد خواهر حضرت خدیجه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجازه دخول خواست. رسول

الله صلی الله علیه وسلم از اجازه خواستن او بیاد اجازت خواستن خدیجه رضی الله عنها افتاد. چون صدایش نغمه صدای خدیجه رضی الله عنها را داشت و نهایت شاد شده و فرمود: ای خدا هاله بنت خویلد! در کتاب جمع الصحیحین حمیدی آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم با آمدن او غمگین شد.

**345**- وَعَنْ أَنْسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ جَرِيرَ  
بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجْلَىِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي سَفَرٍ، فَكَانَ يَخْدُمُنِي فَقَلَّتْ لَهُ: لَا  
تَفْعَلْ، فَقَالَ: إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ الْأَنْصَارَ تَصْنَعُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
شَيْئًا آتَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَصْنَبَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا خَدْمَتْهُ. مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

**345**- از انس بن مالک رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
با جریر بن عبد الله بجلی به سفری برآمدم و او خدمت مرا می نمود، و من به او گفتم: این کار را مکن، و او گفت: انصار را دیدم که چنان برخوردی با رسول الله صلی الله علیه وسلم می کردند که من سوگند خوردم هرگز با یکی از آنها همسفر نخواهم شد، مگر اینکه من برایش خدمت خواهم کرد.

## 43- باب احترام به اهل بیت و خاندان رسو الله صلی الله علیه وسلم و بیان فضیلت شان

قال الله تعالى: { إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ  
وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا } الأحزاب: ٣٣

و قال تعالى: { وَمَنْ يَعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ } الحج:

٣٤

خداوند می فرماید: جز این نیست که خدا می خواهد تا از شما  
اهل بیت پلیدی را دور نماید و شما را بپاک کردنی پاک سازد. احزاب:  
33

و هم می فرماید: و هر که شعائر خدا را تعظیم کند پس این تعظیم  
از تقوی دلهاست. حج: 32

**346- و عن يزيد بن حيّان قال: انطلقْتُ أنا وحُصينُ بْنُ سَبْرَةَ ،  
وعمرُو بن مُسلِّمٍ إلى زَيْدٍ بْنَ أَرْقَمَ رضيَ اللهُ عنْهُمْ، فلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ قَالَ  
لَهُ حُصِّينُ: لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا، رَأَيْتَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ، وَسَمِعْتَ حَدِيثَهُ، وَعَزَّزْتَ مَعَهُ، وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ: لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ  
خَيْرًا كَثِيرًا، حَدَّثْنَا يَا زَيْدُ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.  
قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي وَاللهِ لَقَدْ كَبِرْتُ سَنِّي، وَقَدْمِ عَهْدِي، وَنَسِيْتُ بَعْضَ الَّذِي  
كُنْتُ أَعْيَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَا حَدَّثْنُكُمْ، فَاقْبِلُوا، وَمَا لَا  
فَلَا تُكَلِّفُونِيهِ ثُمَّ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فِيْنَا خَطِيبًا  
بِمَاءِ يُدْعِيْ خُمَاءَ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِيْنَةِ ، فَحَمَدَ اللهُ، وَأَشْتَرَ عَلَيْهِ، وَوَعَظَ،  
وَذَكَرَ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بِعْدُ: أَلَا يَأْتِيْ النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَّرٌ يُوْشِكُ أَنْ يَأْتِيَ  
رَسُولُ رَبِّيْ فَاجِبٌ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيْكُمْ ثَقَلِيْنِ: أَوْلَاهُمَا كِتَابُ اللهِ، فِيهِ الْهُدَى  
وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللهِ، وَأَسْتَمْسِكُوا بِهِ» فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللهِ، وَرَغَبَ  
فِيهِ. ثُمَّ قَالَ « وَأَهْلُ بَيْتِيْ، أَذْكُرْكُمُ اللهُ فِي أَهْلِ بَيْتِيْ، أَذْكُرْكُمُ اللهُ فِي أَهْلِ  
بَيْتِيْ » فَقَالَ لَهُ حُصِّينُ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ؟ أَلِيْسَ نَسَاوَهُ مِنْ أَهْلِ  
بَيْتِهِ؟ قَالَ: نَسَاوَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلِكِنَّ أَهْلُ بَيْتِهِ مِنْ حُرْمَ الصَّدَقَةِ بَعْدَهِ،  
قَالَ: وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ آلُ عَلِيٍّ، وَآلُ عَقِيلٍ، وَآلُ جَعْفَرٍ، وَآلُ عَبَّاسٍ، قَالَ:  
كُلُّ هُؤُلَاءِ حُرْمَ الصَّدَقَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. روایه مسلم.**

وَفِي رَوَايَةٍ : « أَلَا وَإِنِّي تَارِكٌ فِيْكُمْ ثَقْلَيْنِ : أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ  
وَهُوَ حِبْلُ اللَّهِ ، مِنِ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى ، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى ضَلَالَةٍ »

346- از یزید بن حیان رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

من و حصین بن سبره و عمرو بن مسلم به نزد زید بن ارقم رضی الله عنہ رفتیم، و چون به نزدش نشستیم، حصین برایش گفت: ای زید تو با خیر زیادی رو برو شده ای، و رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیده ای، حدیث مبارکش را شنیده ای و با او جهاد کرده ای، و به پشت سرش نماز گزاده ای. ای زید تو با خیر زیادی رو برو شده ای، پس ای زید از آنچه از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ای برای ما صحبت کن.

گفت: ای پسر برادر بخدا ستم زیاد شده و عمر زیادی بر من گذشته و برخی از آنچه را که از رسول الله صلی الله علیه وسلم حفظ کرده بودم فراموش کردم، پس آنچه را که برای شما می گوییم قبول کنید، و آنچه را که نگوییم من را به آن مأمور نسازید. پس گفت: روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم در آبی که بنام خم یاد می شد، و در میان مکه و مدینه بود در میان ما برخاسته خطبه خواند، حمد و شای او تعالی را بجای آورده موعظه نمود و پند داد و بعد فرمود: اما بعد، ای مردم آگاه باشید که همانا من بشری هستم نزدیک است که فرستاده پروردگارم به سراغم آید و او را اجابت کنم، و من دو چیز بزرگ را در میان شما ترک می کنم: اول شان کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است، پس به کتاب خدا عمل نموده و به آن چنگ زنید. بعد به کتاب خداوند تشویق و ترغیب نموده فرمود: اهل بیت من و در بارهء خانواده ام، خدا را برای شما یاد آور می شوم. حصین رضی الله عنہ به او گفت: ای زید اهل بیت شان کیانند، آیا زنان شان از اهل بیتش نیستند؟

گفت: زنانش از اهل بیت وی اند، ولی همانا اهل بیت وی کسیست که صدقه بعد از او بر او حرام باشد.

گفت: آنها کیانند؟

گفت: آنان اولاد علی، اولاد عقیل، اولاد جعفر، اولاد عباس اند.

گفت: بر تمام اینها صدقه حرام گردانیده شده است؟

جواب داد: بُلْي.

و در روایتی آمده که آگاه باشد که من در میان شما دو چیز بزرگ را می گذارم یکی از آنها کتاب خدا است و آن ریسمان خدا است کسی که از آن پیروی کند در هدایت می باشد و کسی که آنرا ترک کند بر گمراهی می باشد.

**347**- وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ أَبِي بَكْرِ الصَّدِيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَوْقُوفًا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: ارْقُبُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ، رواه البخاري.

**347**- از ابن عمر رضی الله عنهم از ابو بکر رضی الله عنہ به شکل موقوف روایت شده که گفت: مراعات محمد صلی الله علیہ وسلم را در خانواده اش بکنید.

ش: در رابطه با آل بیت رسول الله صلی الله علیہ وسلم باید گفت که محبت آل پیامبر صلی الله علیہ وسلم امریست لازم و واجب که مسلمین باید به خانواده رسول هاشمی صلوات الله و سلامه علیہ احترام و تقدیر قائل بوده و ایشان را در عمل قدوهء خویش قرار دهند که اقتداء به سنت محمدی صلی الله علیہ وسلم و آل پاکش بهترین وسیله است برای سعادت دنیا و آخرت مسلمان. (ترجم)

**44- باب احترام علماء و بزرگان و اهل دانش و مقدم**  
داشتن شان بر دیگران و ارزش قائل شدن به مجالس شان  
و مهم شمردن آن و اعتراف به مقام و مرتبت شان

قال الله تعالى: { قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ } الزمر: 9

خداوند می فرماید: بگو آیا آنانکه می دانند و آنانکه نمی دانند برابرند؟ جز این نیست که خردمندان پند پذیر می شوند. زمر: 9

**348**- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عُقْبَةَ بْنَ عُمَرَ الْبَدْرِيِّ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَوْمُ الْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ

لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءٌ، فَأَعْلَمُهُمْ بِالسِّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السِّنَّةِ سَوَاءٌ، فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءٌ، فَأَقْدَمُهُمْ سِنًا وَلَا يُؤْمِنَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» رواه مسلم.

وفي رواية له: «فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا» بدل «سِنًا» : أي إسلاما.

وفي رواية : يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرَوْهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، وَأَقْدَمُهُمْ قِرَاءَةً ، فَإِنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُمْ سَوَاءً فَيُؤْمِنُهُمْ هِجْرَةً ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً، فَلْيُؤْمِنُهُمْ أَكْبَرُهُمْ سِنًا» .

348- از ابن مسعود عقبه بن عمرو بدری رضی الله عنه روایت شده است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: امامت دهد گروه را آنکه قاری تر است به کتاب خدا، اگر در قرائت برابر بودند، داناتر شان به سنت، و اگر به دانستن سنت برابر بودند، آنکه قبلًا هجرت کرده، و اگر به هجرت برابر بودند، بزرگترشان از نظر سن، و امامت ندهد شخص، شخص دیگر را در موضع قدرت و ولایتش و ننشیند بر نشستگان او در خانه اش، مگر به اجازه خودش.

و در روایتی عوض "سنا"، "سلما" آمده. یعنی اینکه پیشتر مسلمان شده.

و در روایتی آمده که امامت دهد قوم را کسی که قاری تر است به کتاب خدا و آنکه در قرائت پیش قدم تر است. اگر در قرائت برابر بودند، آنکه قبلًا هجرت کرده امامت شان دهد، اگر در هجرت برابر بودند، بزرگتر شان آنها را امامت دهد.

349- وعنہ قال: کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یمسح مناکبنا فی الصلاۃ ویقول: «اسْتَوْرُوا وَلَا تُخْتَلِفُوا، فَتَخْتَلَفَ قُلُوبُکُمْ، لَیْلَنِی مِنْکُمْ أُولَوَ الْأَحْلَامِ وَالنَّهَیِّ، ثُمَّ الَّذِینَ يُلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِینَ يُلُونَهُمْ» رواه مسلم.

349- از ابن مسعود بدری روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز شانه های ما را دست کشیده و می گفتند: برابر باستید و اختلاف نکنید، تا دلهای شما

مختلف نشود، و باید عاقلان و بالغان به من نزدیک شوند، بعداً کسانی که بعد از ایشان اند، و باز کسانی که پس از ایشانند.

**350-** وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «**لَيْلَةِ مِنْكُمْ أُولُوا الْأَحْلَامِ وَالنُّهَىٰ ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلْوَنُهُمْ**» **ثَلَاثًا** «**وَإِيَّاكُمْ وَهَيْشَاتِ الْأَسْوَاقِ**» رواه مسلم.

**350-** از عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: باید بالغان و عاقلان به نزدیک من ایستاده شوند، سپس کسانی که به آنها نزدیک اند، و سه بار این سخن را تکرار کردند و از سر و صدایی که در بازارها است دوری جویید و از اختلاط و منازعه و صدا کردن و سخن بیهوده و فتنه هایی که در آن هست، بر حذر باشید.

**351-** وعن أبي يحيى وقيل: أبي محمد سهل بن أبي حتمة بفتح الحاء المهملة وإسكان الثاء المثلثة الأنصاري رضي الله عنه قال: **أَنْطَلَقَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سَهْلٍ وَمُحَيْصَةَ ابْنِ مَسْعُودٍ إِلَى خَيْرٍ وَهِيَ يَوْمَذْ** صلح، فتفرقـاـ فـاتـيـ مـحـيـصـةـ إـلـى عـبـدـ اللـهـ بـنـ سـهـلـ وـهـوـ يـتـسـخـطـ فـي دـمـهـ قـتـيلاـ، فـدـفـنـهـ، ثـمـ قـدـمـ المـدـيـنـةـ فـأـنـطـلـقـ عـبـدـ الرـحـمـنـ بـنـ سـهـلـ وـمـحـيـصـةـ وـحـوـيـصـةـ اـبـنـاـ مـسـعـودـ إـلـىـ التـبـيـ صـلـىـ اللـهـ عـلـيـهـ وـسـلـمـ، فـذـهـبـ عـبـدـ الرـحـمـنـ يـتـكـلـمـ فـقـالـ: «**كَبِيرٌ كَبِيرٌ**» وَهُوَ أَخْدَثُ الْقَوْمَ، فـسـكـتـ فـتـكـلـمـ فـقـالـ: «**أَتَخْلِفُونَ وَتَسْتَحْقُونَ قَاتِلَكُمْ؟**» وَذَكَرَ تَمَامَ الْحِدِيثِ . متفق عليه.

**351-** از ابو یحیی و گفته شده از ابو محمد سهل بن ابی حتمه انصاری رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

عبد الله بن سهل و محبیصه بن مسعود به خیر رفتند، در حالیکه در آنجا صلح صورت گرفته بود، و در آنجا از هم جدا شدند و محبیصه بطرف عبد الله بن سهل رفت که کشته شده و در خون خود غوطه ور گشته بود و او را دفن نمود، و بعد از آن به مدینه آمد.

عبد الرحمن بن سهل و محبیصه و حبیصه فرزندان مسعود خدمت پیامبر صلى الله عليه وسلم رفتند. عبد الرحمن خواست به صحبت شروع کند، آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: بگذار بزرگتر صحبت کند، بگذار بزرگتر صحبت کند. چون کوچکتر قوم بود، او هم سکوت

کرد و آن دو نفر دیگر صحبت کردند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا سوگند می خورید و قاتل خود را در می یابید (یعنی از قاتل خویش قصاص یا دیت می گیرید؟) و همه حدیث را ذکر کرد.

**352-** و عن جابر رضي الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنَ مِنْ قَتْلَى أَحَدٍ يَعْنِي فِي الْقَبْرِ، ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمَا أَكْثَرُ أَخْذًا لِّلْقُرْآنِ؟» فَإِذَا أَشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا فَدَمَهُ فِي الْلَّهِدْ. رواه البخاري.

**352-** از جابر رضي الله عنه روایت شده که: پیامبر صلی الله علیه وسلم دو نفر از شهدای احد را یکجا نموده، و به قبر گذاشت، و می فرمود: که کدامین شان بیشتر از قرآن حفظ دارند؟ چون بسوی یکی از آنها اشاره می شد، او را در گور جلوتر می گذاشت.

**353-** و عن ابن عمر رضي الله عنهمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَرَانِي فِي الْمَنَامِ أَتَسْوُكُ بِسَوَاكَ، فَجَاءَنِي رَجُلٌ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، فَنَأَوَلْتُ السَّوَاكَ الْأَصْغَرَ، فَقَيَّلَ لِي: كَبَّرُ، فَدَفَعَتُهُ إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْهُمَا» رواه مسلم مسنداً والبخاري تعلیقاً.

**353-** از ابن عمر رضي الله عنهمَا روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بخواب دیدم که مسواك می کنم و دو نفر نزدم آمدند که یکی از دیگری بزرگتر بود. من مسواك را به کوچکتر دادم به من گفته شد، به بزرگتر بده و من هم آن را به بزرگتر دادم.

**354-** و عن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تَعَالَى إِكْرَامَ ذِي الشَّيْءَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْغَالِي فِيهِ، وَالْجَافِي عَنْهُ وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ» حدیث حسن رواه أبو داود.

**354-** از ابو موسى رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که از جمله تعظیم خداوند تعالی اینست که بر پیر مرد مسلمان و حامل قرآنی که در آن غلو نکند، وتارک العمل به آنهم نباشد، و قدرتمندی که در میان رعیت خود عدل کند، احترام شود.

**355**- وَعَنْ عَمْرُو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنَ الْمُرْجُحَ صَغِيرَنَا، وَيَعْرُفُ شَرْفَ كَبِيرَنَا» حديث صحيح رواه أبو داود والترمذی، وقال الترمذی: حديث حسن صحيح.

**355**- از عمرو بن شعیب از پدرش، از جدش رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که به کوچک ما رحم نکرده و به شرافت بزرگ ما آشنا نباشد، از ما نیست.

**356**- وَعَنْ مَيْمُونَ بْنِ أَبِي شَبَّابٍ رَحْمَهُ اللَّهُ أَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَرَّ بِهَا سَائِلٌ، فَأَعْطَتْهُ كَسْرَةً، وَمَرَّ بِهَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثِيَابٌ وَهِينَةٌ، فَأَفْعَدَتْهُ، فَأَكَلَ فَقِيلَ لَهَا فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْزَلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ» رواه أبو داود. لِكُنْ قَالَ: مَيْمُونُ لَمْ يُذْرِكْ عَائِشَةَ .

وَقَدْ ذَكَرَهُ مُسْلِمٌ فِي أَوَّلِ صَحِيحِهِ تَعْلِيقًا فَقَالَ: وَذَكَرَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَمْرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُنْزَلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ، وَذَكَرَهُ الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ «مَعْرِفَةُ عُلُومِ الْحَدِيثِ» وَقَالَ: هُوَ حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

**356**- از میمون بن ابی شعیب رضی الله عنہ روایت شده که:

گدایی از کنار عایشه رضی الله عنها گذشت و او برایش تکه نانی داد و مردی خوش هیکل و لباس بر او گذشت، وی او را نشاند تا غذا خورد. در این مورد به وی گفته شد. او گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: هر کسی را به جایگاهش قرار دهید. ابو داود این حديث را ذکر نموده گفت که: میمون عایشه رضی الله عنها را درنیافته است.

ولی مسلم در اول صحیح خویش این حدیث را متعلق ذکر نموده گفت: و از عایشه رضی الله عنها یاد شده است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را امر نموده که مردم را حسب مقام و منزلت شان در جایگاه شان قرار دهیم. و حاکم آنرا در کتابش "معرفة علوم الحديث" آورده و گفته که حدیث صحیح است.

**357- و عن ابن عباس رضي الله عنهمما قال: قَدِمَ عَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ، فَنَزَلَ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحَرَّ بْنِ قَيْسَ، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُذْنِيْهِمْ عُمَرُ رِضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ وَمُشَارِرَتِهِ، كُهُولًا كَانُوا أَوْ شُبَانًا، فَقَالَ عَيْنَةُ لِابْنِ أَخِيهِ: يَا ابْنَ أَخِي لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ، فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ لَهُ، فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ رِضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمَّا دَخَلْ: قَالَ هِيَ يَا ابْنَ الْخَطَابِ: فَوَاللهِ مَا تُعْطِنَا الْجَزْلُ، وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ، فَغَضِبَ عُمَرُ رِضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ، فَقَالَ لَهُ الْحَرُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: {خُذْ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعِرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ} وَإِنْ هَذَا مِنَ الْجَاهِلِينَ. وَاللَّهُ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَاهَا عَلَيْهِ، وَكَانَ وَقَافَا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى . رواه البخاري.**

### 357- از ابن عباس رضی الله عنهمما روایت شده که:

عینه بن حصن آمده به خانه برادرزاده اش حر بن قیس فرود آمد، و او (حر) از جمله کسانی بود که عمر رضی الله عنہ آنها را مقرب می داشت، و قراء، پیر و جوان شان یاران مجلس عمر رضی الله عنہ و مشاورین او بودند. عینه به برادرزاده اش گفت: ای پسر برادرم تو در نزد این امیر مقامی داری از او بخواه که مرا به حضورش بخواهد و او از عمر رضی الله عنہ اجازه خواست. حضرت عمر رضی الله عنہ هم اجازه داد. چون داخل شد، گفت: ای پسر خطاب بخدا تو برای ما بخشش زیاد نمی دهی و در میان ما عادلانه حکم نمی کنی!

عمر رضی الله عنہ غضبناک شده خواست او را بزند، حر به او گفت: ای امیر المؤمنین خداوند برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: "خذ العفو وأمر بالعرف و اعرض عن الجاهلين" عفو پیشه کن وامر به معروف نما و از نادانان اعراض کن. و این از جمله جاهلان

است. والله چون عمر رضی الله عنہ آنرا شنید از آن گذشت نمود و وی سخت در برابر کتاب خدا ایستادگی داشت.

358- و عن أبي سعيد سمرة بن جذب رضي الله عنه قال: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَامًا، فَكُنْتُ أَحْفَظُ عَنْهُ، فَمَا يَمْنَعُنِي مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا أَنَّ هَهُنَا رِجَالًا هُمْ أَسْنَ مِنِّي مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

358- از ابو سعید سمره بن جذب رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

من در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بچه بودم، و آنچه را از او می شنیدم، حفظ می کردم و چیزی مانع صحبت کردنم نمی شد، مگر اینکه در آنجا مردانی بزرگتر از من بودند.

359- و عن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: « ما أَكْرَمَ شَابٌ شَيْخًا لِسِنَهِ إِلَّا فَيَضَنَّ اللَّهُ لَهُ مَنْ يُكْرِمُهُ عِنْدِ سِنَهِ » رواه الترمذی وقال حديث غريب.

359- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ جوانی پیری را بواسطه سنش احترام نمی کند، مگر اینکه خداوند در وقت پیری کسی را مأمور می کند که به او احترام کند.

## 45- باب ملاقات با مردم خیرمند و همنشینی و محبت با آنان و درخواست ملاقات و دعا از ایشان و دیدار از جاه های خوب

قال الله تعالى: { وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِي حُقْبًا }<sup>60</sup> فَلَمَّا بَلَغَ مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَ حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا }<sup>61</sup> فَلَمَّا جَاءَوْزًا قَالَ لِفَتَاهُ أَتَنَا عَذَاعَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا }<sup>62</sup> قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنَّي نَسِيَتُ الْخُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا }<sup>63</sup> قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا }<sup>64</sup> فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا }<sup>65</sup> قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعْلَمَنِ مِمَّا غُلِمْتَ رُشْدًا }<sup>66</sup> الكهف: ٦٠ - ٦٦  
 وَ قَالَ تَعَالَى: { وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاءِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ } الكهف: ٢٨

خداؤند می فرماید: و یاد کن چون موسی بر فیق نوجوانش گفت:  
 دست از طلب برندارم تا به مجمع البحرين برسم یا مدتی دراز را در طلب بگذرانم. تا این فرموده تعالی: گفت: او را (موسی) آیا پیروی تو کنم بشرطیکه از علم لدنی ایکه آموخته ای مرا بیاموزی؟. کهف: 60  
 66 -

و میفرماید: و خود را با آنانکه پروردگار خود را در صبح و شام یاد می کنند، و هدفشان رضای او تعالی است، نگهدار. کهف: 28

**360- وَعَنْ أَنْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:** قَالَ أَبُو بَكْرَ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بَعْدَ وَفَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْطَلِقْ بِنَا إِلَى أُمَّ أَيْمَنَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَزُورُهَا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزُورُهَا، فَلَمَّا أَنْتَهَيَا إِلَيْهَا، بَكَتْ، فَقَالَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ أَمَا تَعْلَمِنِي أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَتْ: إِنِّي لَا أَبْكِي أَنِّي لَأَغْلُمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلِكُنْ أَبْكِي أَنَّ الْوَحْيَ قَدْ انْقَطَعَ مِنَ السَّمَاءِ. فَهَيَّجْتُهُمَا عَلَى الْبَكَاءِ، فَجَعَلَا يَبْكِيَانِ مَعَهَا.  
 روایه مسلم.

### 360- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

حضرت ابوبکر رضی الله عنہ بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم به حضرت عمر رضی الله عنہ گفت: ما را به خانم ام ایمن ببر، که او را ملاقات کنیم، همانطور که رسول الله صلی الله علیه وسلم به ملاقاتش می رفت، چون به وی رسیدند، ام ایمن رضی الله عنہا گریست.

به وی گفتند: چرا گریه می کنی؟ آیا نمی دانی که آنچه در نزد خداوند برای رسول الله صلی الله علیه وسلم است بهتر است؟

گفت: من گریه نمی کنم. من می دانم آنچه که برای رسول الله صلی الله علیه وسلم در نزد خداوند است، بهتر است، ولی من از اینرو می گریم که وحی آسمانی قطع شده است، و او هر دو شانرا بگریه واداشت و با وی شروع به گریه کردند.

ش: ام ایمن پرستار و خادم دوره کودکی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بزرگ شد، آزادش نموده و او را به ازدواج زید بن حارثه رضی الله عنہ درآورد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم بموی نیکی و احسان نموده و نهایت احترامش می فرمود.

**361- و عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم:** «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخَا لَهُ فِي قَرْيَةِ أُخْرَى ، فَأَرْسَدَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَذْرِجَتِهِ مَلَكًا ، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخَا لَيِّ فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ . قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرْبُبُهَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا ، عَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى ، قَالَ: فَإِنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بَأْنَ اللَّهُ قَدْ أَحْبَبَكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ فِيهِ ». رواه مسلم.

**361- از ابو هریره رضی الله عنہ از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که:**

مردی برادری از برادرانش را که در قریه دیگری بود، دیدار کرد، خداوند در راه او فرشته ای را موظف ساخت و چون به وی رسید، گفت: کجا می روی؟

گفت: می خواهم برادری را در این قریه دیدار کنم.

گفت: آیا از تو بر وی نعمتی هست که می خواهی بدان قیام نموده و در اصلاحش بکوشی؟

گفت: نه جز اینکه من بواسطه خدا او را دوست می دارم.

گفت: من فرستاده خدا بسوی تو هستم، بر اینکه خداوند ترا دوست می دارد مثل آنکه تو او را برای خداوند دوست می داری.

362- و عنہ قال: قال رسول الله صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ: «مَنْ عَادَ مَرِيضاً أَوْ زَارَ أَخَاً لَهُ فِي اللَّهِ، نَادَاهُ مُنَادٌ: بِأَنْ طَبَّتْ، وَطَابَ مَمْشَاكَ، وَتَبَوَّأْتَ مِنَ الْجَنَّةِ مُنْزِلًا» رواه الترمذی وقال: حديث حسن. وفي بعض النسخ غريب.

362- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ فرمود: آنکه مریضی را عیادت کند، یا برادری از برادرانش را برای خدا دیدار نماید، منادی از ملائکه اعلان می کند، که خوش بحالت و نیکو است رفاقت و چه جایگاه زیبایی را که در بهشت برای خود مهیا نمودی.

363- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن النبي صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّمَا مِثْلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَجَلِيسِ السُّوءِ. كَحَامِلِ الْمِسْكِ، وَنَافِخِ الْكِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ، إِمَّا أَنْ يُحْذِيكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً. وَنَافِخُ الْكِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا مُنْتَنَةً» متفق عليه.

363- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ فرمود: مثال همنشین صالح و همنشین بد، مانند دارنده مشک و دمنده دمه آهنگر است که دارنده مشک یا برایت مشک می دهد، و یا از وی خریداری می کنی و یا از او بوی خوش را می یابی، و دمنده دمه آهنگر یا لباست را می سوزاند و یا از او بوی بد به مشامت می رسد.

364- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ قال: «تُنَكِّحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاظْفَرْ بِدَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ» متفق عليه.

364- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: زن برای چهار چیز به نکاح گرفته می شود: مالش، حسب و نسبش، زیبائیش و دینش. و تو برای بدبست آوردن زن دیندار اقدام کن، دستهایت خاک آلوده شو (شاد و خرم زندگی کن).

365- و عن ابن عباس رضی الله عنہما قال: قال النبي صلی الله علیه وسلم لجبریل: «مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَزُورَنَا أَكْثَرَ مِمَّا تَزُورُنَا؟» فَنَزَّلَتْ { وَمَا نَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ } رواه البخاری.

365- از ابن عباس رضی الله عنہما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به جبرئیل علیه السلام فرمود: چه چیز ترا باز می دارد از اینکه ما را بیشتر ملاقات کنی؟ پس نازل شد: "ما رسولان و فرشتگان جز به امر خدای تو نازل نمی شویم، او راست آنچه پیشرو و پشت سر ماست، و آنچه در میان آنست". مریم: 64

366- و عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، عن النبي صلی الله علیه وسلم قال: «لا تصاحب إلا مؤمنا، ولا يأكل طعامك إلا تقى». رواه أبو داود، والترمذی بأسناد لا بأس به.

366- از ابو سعید الخدری رضی الله عنہ از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: هم صحبتی جز با مسلمان مکن و طعامت را کسی جز پرهیزگار نخورد.

367- و عن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صلی الله علیه وسلم قال: «الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلَيُنْظَرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ». رواه أبو داود. والترمذی بأسناد صحيح، وقال الترمذی: حديث حسن.

367- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر شخص بر دین دوستش است، پس بنگرد هر کدام تان که با چه کسی دوستی می کند.

368- و عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «المرء مع من أحب». متفق عليه وفي رواية قال قيل للنبي صلى الله عليه وسلم الرجل يحب القوم ولما يلحق بهم؟ قال: «المرء مع من أحب».

368- از ابو موسى اشعری رضی الله عنہ از پیامبر صلی الله علیہ وسلم روایت است که فرمود:

شخص همراه با کسی است که دوستش می دارد.

و در روایتی آمده که گفت: برای پیامبر صلی الله علیہ وسلم گفته شد: مرد گروهی اهل اصلاح را دوست می دارد، و هنوز به آنها نپیوسته است!

فرمود: شخص همراه با کسی است که دوستش می دارد.

369- و عن أنس رضي الله عنه أن أعرابياً قال لرسول الله صلى الله عليه وسلم: متى الساعه؟ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ما أ Gundt لها؟» قال: حب الله ورسوله قال: «أنت مع من أحببت». متفق عليه، وهذا لفظ مسلم.

وفي رواية لها ما أ Gundt لها من كثير صوم، ولا صلاة، ولا صدقة، ولكنني أحب الله ورسوله.

369- از انس رضی الله عنہ روایت است که بادیه نشینی برای رسول الله صلی الله علیہ وسلم گفت: قیامت چه وقت است؟

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: چه برای آن مهیا کردی؟

گفت: دوستی خدا و رسول او را.

فرمود: تو با کسی همراه هستی که او را دوست می داری.

و در روایتی از شیخان آمده که آن مرد گفت: من روزه و نماز و صدقه زیادی را برای آن مهیا نکرده ام، ولی خدا و رسول او را دوست می دارم.

370- وَعَنْ أَبْنَى مُسْعُودٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَلَمْ يُلْحِقْ بِهِمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَ» مُتَفَقِّعٌ عَلَيْهِ.

370- از ابن مسعود رضی الله روایت است که گفت:  
 مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد کسی که قومی را دوست می دارد، ولی هنوز به آنها نپیوسته چه می گویی؟  
 رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: انسان همراه با کسی است که دوستش می دارد.

371- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «النَّاسُ مَعَادُنَ كَمَعَادِنِ الظَّهِيرَةِ وَالْفَضَّةِ، خَيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خَيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَهُوا. وَالْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهُمْ أَنْتَافٌ، وَمَا تَنَاكَرَ مِنْهُمْ، اخْتَافَ» رواه مسلم.

371- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
 پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم معادنی هستند مانند معدن های طلا و نقره، برترشان در جاهلیت برترشان در اسلام است، البته هرگاه دانشمند شوند. و ارواح مانند لشکرهای گرد آمده ایست، آنچه از آنها با هم شناخت حاصل نماید، با هم الفت می گیرد و آنچه از آنها با هم شناخت حاصل نکند، با هم اختلاف می کند.

ش: مراد از جنود مجده، انواع مختلف است. و مراد به تعارف و تناکر نزدیکی و دوری در صفات است، زیرا هرگاه صفات و خصوصیات شخصی با انسان مخالف جلوه کند، از او بد می برد و مجھول و ندیده بواسطه ناشناسی زشت پنداشته می شود، و این حدیث از جمله تشبیه مجازی است، زیرا منکر و ناشناخته را به مجھول تشبیه نموده و مناسب را به معلوم و آشکار. حدیث اشاره می کند که هرگاه در وجود خویش نفرتی نسبت به انسان فاضل و صالح احساس کرد، لازم است از سبب آن کاوش و در ازالمه آن بکوشد، تا از حالت مذکور نجات یابد.

372- وعن أَسِيرٍ بْنِ عَمْرٍ وَيُقَالُ: أَبْنُ جَابِرٍ وَهُوَ «بضم الهمزة وفتح السين المهملة» قَالَ: كَانَ عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضي الله عنه إذا أتى عَلَيْهِ أَمْدَادُ أَهْلِ الْيَمَنِ سَأَلَهُمْ: أَفِيْكُمْ أَوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ؟ حَتَّى أتَى عَلَى أَوَيْسِ رضي الله عنه، فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ أَوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرْنٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَكَانَ بِكَ بَرْصٌ، فَبَرَأْتَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: لَكَ وَالِدَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ.

قال سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يَأَتِي عَلَيْكُمْ أَوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أَمْدَادِ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ، ثُمَّ مِنْ قَرْنَ كَانَ بِهِ بَرْصٌ، فَبَرَأْتَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ، لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَا بَرَّهُ، فَإِنْ أَسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعُلْ» فَاسْتَغْفِرْ لِي فَاسْتَغْفِرْ لَهُ.

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: الْكُوفَةَ، قَالَ: أَلَا أَكْتُبُ لَكَ إِلَى عَامِلِهَا؟ قَالَ: أَكُونُ فِي عِبْرَاءِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ.

فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ حَجَّ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِهِمْ، فَوَافَقَ عُمَرَ، فَسَأَلَهُ عَنْ أَوَيْسَ، فَقَالَ: تَرَكْتُهُ رَثَ الْبَيْتَ قَلِيلَ الْمَتَاعِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، يَقُولُ: «يَأَتِي عَلَيْكُمْ أَوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أَمْدَادِ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ، ثُمَّ مِنْ قَرْنَ، كَانَ بِهِ بَرْصٌ فَبَرَأْتَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ، لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَا بَرَّهُ، فَإِنْ أَسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ، فَافْعُلْ» فَأَتَى أَوَيْسًا، فَقَالَ: اسْتَغْفِرْ لِي. قَالَ: أَنْتَ أَحَدُ عَهْدِاً بِسَفَرِ صَالِحٍ، فَاسْتَغْفِرْ لِي. قَالَ: لَقِيتَ عُمَرَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَاسْتَغْفِرْ لَهُ، فَفَطَنَ لَهُ النَّاسُ، فَانْطَلَقَ عَلَى وَجْهِهِ. رواه مسلم.

وفي رواية لمسلم أيضاً عن أَسِيرٍ بن جابر - رضي الله عنه - : أَنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ وَقَدُوا عَلَى عُمَرَ - رضي الله عنه - ، وَفِيهِمْ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ يَسْخَرُ بِأَوَيْسَ، فَقَالَ عُمَرُ: هَلْ هَاهُنَا أَحَدُ مِنَ الْقَرَنِيَّينَ؟ فَجَاءَ ذَلِكَ الرَّجُلُ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَدْ قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا يَأْتِيْكُمْ مِنَ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ: أَوَيْسُ، لَا يَدْعُ بِالْيَمَنِ غَيْرَ أَمْ لَهُ، فَذَكَرَ كَانَ بِهِ بَيَاضٌ فَدَعَ اللَّهَ تَعَالَى ، فَأَذْهَبَهُ إِلَّا مَوْضِعَ الدِّينَارِ أَوِ الدِّرْهَمِ، فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ»

وفي رواية لَهُ: عن عُمَرَ - رضي الله عنه - ، قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «إِنَّ خَيْرَ الْتَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: أَوَيْسَ، وَلَهُ وَالِدَةٌ وَكَانَ بِهِ بَيَاضٌ، فَمُرُوهُ، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ».

372- از اسیر بن عمرو که ابن جابر هم گفته می شد، روایت  
شده که گفت:

چون کمکهای مردم یمن به عمر رضی الله عنہ می رسید از آنها  
می پرسید که آیا اویس بن عامر رضی الله عنہ در میان شما وجود  
دارد؟ تا اینکه خود نزد اویس رضی الله عنہ آمده و به او گفت که تو  
اویس بن عامری؟

گفت: بله.

گفت: از قبیله مراد و بطن قرن؟

گفت: بله.

گفت: در تو پیسی وجود داشت از آن شفا یافتی، مگر جای یک  
درهم؟

گفت: بله.

گفت: مادر داری؟

گفت: بله.

گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود:  
اویس بن عامر از قبیله مراد و شاخه قرن با افراد کمکی یمن نزد  
شما می آید، در وجود او پیسی بود و از آن شفا یافت، مگر جای یک  
درهم. او را مادریست که او در خدمتش مبالغه می کند، اگر به خدا قسم  
خورد، او را صادق می گرداند. اگر توanstی که برایت استغفار کند، این  
کار را بکن، پس برایم استغفار کن، او برایش استغفار کرد. عمر رضی  
الله عنہ به او گفت: کجا می روی؟

گفت: به کوفه.

گفت: آیا برایت به والی آن نامه ننویسم؟

گفت: اگر در میان مردم گمنام باشم بمن بهتر است. چون سال  
آینده موسم حج فرا رسید، مردی از اشراف شان به حج آمده با عمر  
رضی الله عنہ رویرو شد. عمر رضی الله عنہ راجع به اویس از او  
پرسید. او گفت: او را کم مایه و با خانه محقر و وسائلی کهنه در آنجا  
گذاشت.

عمر رضی الله عنہ گفت: از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: اویس بن عامر با کمکهای مردم یمن که از قبیلهٔ مراد و شاخهٔ قرن است بر شما وارد می شود، در وجودش پیسی بود و از آن شفا یافت، بجز جای یک درهم، و مادری دارد که در خدمت او نهایت درجهٔ مبالغهٔ می کند، اگر به خدا قسم خورد او را حتماً صادق می گرداند. اگر توانستی که برایت آمرزش طلب، این کار را بکن. آن مرد نزد اویس رضی الله عنہ آمده گفت: برایم استغفار کن.

اویس رضی الله عنہ گفت: تو تازه از سفر نیکی آمده ای، تو برایم آمرزش طلب. به من گفت: آیا عمر رضی الله عنہ را دیدی؟ گفت: بلی و به او آمرزش طلبید و مردم از حال او با خبر شدند و او از آن منطقه رفت.

و در روایتی از مسلم از اسیربن جابر آمده که: هیئتی از مردم کوفه نزد حضرت عمر رضی الله عنہ آمدند و در میان شان مردی بود که اویس رضی الله عنہ را تمسخر می نمود. عمر رضی الله عنہ گفت: آیا اینجا کدام کسی از قرنی ها وجود دارد؟

آن مرد آمد، عمر رضی الله عنہ گفت: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: مردی از یمن نزد شما می آید که اویس نام دارد و بجز یک مادر کسی از وی در یمن نمی ماند. در وجودش پیسی بود که بدربار خداوند دعا نمود و مرتضش را شفا داد، بجز موضع یک دینار یا یک درهم و آنکه از شما وی را ملاقات کند بایست برایتان او آمرزش طلبد.

و در روایتی از مسلم رحمه الله از حضرت عمر رضی الله عنہ روایت شده که گفت: من از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: بهترین تابعین مردیست، اویس نام که مادری دارد و در تن او پیسی وجود دارد و او را حتماً بگوئید که برای تان آمرزش طلبد.

**373- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِسْتَأْذِنْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْعُمْرَةِ، فَأَذْنَ لِي، وَقَالَ: « لَا تَتَسَنَّا يَا أَخَيَّ مِنْ ذُعَائِكَ » فَقَالَ كَلِمَةً مَا يُسْرُنِي أَنَّ لِي بِهَا الذِّنْيَا .**  
وفي رواية قال: « أَشْرِكْنَا يَا أَخَيَّ فِي ذُعَائِكَ ».

## حَدِيثُ صَحِيفٍ رَوَاهُ أَبْوَ دَاوُدُ، وَالْتَّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثُ حَسْنٍ صَحِيفٍ

373- از عمر رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
 از پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ادای عمره اجازت خواستم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمن اجازت داده و فرمود: برادرکم، ما را از دعایت فراموش مکن. کلمه ای گفت که شاد نمی شوم، اگر در برابر آن به من دنیا داده شود. و در روایتی آمده که گفت: برادرکم ما را در دعای خود شریک گردان.

374- وعن ابن عمر رضي الله عنهم قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزُورُ قُبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًّا، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ مُتَفَقٌ عَلَيْهِ . وفي روايةٍ : كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءَ كُلَّ سَبْتٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًّا وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ .

374- از ابن عمر رضی الله عنہما روایت شده که گفت:  
 پیامبر صلی الله علیه وسلم پیاده و سواره به قبا آمده و در آن دو رکعت نماز می گزارد.  
 و در روایتی آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم هر شنبه پیاده و سواره به مسجد قباء تشریف می آورد، و ابن عمر رضی الله عنہما این کار را انجام می داد.

**46- باب فضیلت دوستی برای خدا و تشویق بر آن و آگاه نمودن شخص کسی را که دوستش میدارد، اینکه وی را دوست می دارد، و آنچه مخاطب بعد از خبر دادن او به وی میگوید**

قال الله تعالى: { مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ } الفتح: ٢٩  
 و قال تعالى: { وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ } الحشر: ٩

خداوند می فرماید: محمد فرستاده خداست و کسانیکه با وی اند بر کافران سخت گیر و در میان خویش مهربان اند. فتح: 29 تا آخر سوره

و میفرماید: و نیز برای آنان است که قبل از هجرت مدینه را دار الاسلام قرار داده و ایمان آوردن دوست می دارند، آنانی را که بسوی شان هجرت کنند. حشر: 9

**375.** و عن أنس رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوةَ الإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِواهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ يَكُرِهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْفَدَهُ اللَّهُ مِنْهُ، كَمَا يَكُرِهُ أَنْ يُقْدَفَ فِي النَّارِ » متفق عليه.

**375.** از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه سه خصلت در شخص موجود باشد، لذت و شیرینی ایمان را در می یابد. اینکه خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم از همه کس برای وی محبوبتر باشد، و اینکه شخص را فقط برای خدا دوست بدارد، و اینکه زشت پندارد که به کفر باز گردد، بعد از اینکه خدا او را از آن نجات داده است، چنانچه زشت می پندارد که در آتش انداخته شود.

**376.** و عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمٌ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌ نَشِأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ قَبْلَهُ مَعْلَقٌ بِالْمَسَاجِدِ وَرَجُلٌ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ دَأْتُ مَنْصِبَ وَجْهَمَّالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًّا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ » متفق عليه.

**376.** از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هفت کس است که خداوند آنرا در سایه اش در روزی که سایه جز سایه اش وجود ندارد، جای می دهد. زمامدار و رهبر دادگستر، و جوانی که در عبادت خدای عزوجل نشو و نما یافته، و مردی که دلش به مساجد پیوسته است، و

دو مردی که برای خدا با هم دوستی نموده و برای او از هم جدا نشدن، و مردی که زنی صاحب جمال و زیبا از او طلب همبستری کرد و او گفت: من از خدا می ترسم، و مردی که پنهانی صدقه داد ب نحوی که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق کرده باخبر نشد، و مردی که در تنها خدا را یاد نمود و اشک از چشمانش سرازیر شد.

**377- و عنہ قال: قال رسول الله صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَیٰ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : أَيْنَ الْمُتَحَابُونَ بِجَلَالِی ؟ الْيَوْمَ أَظِلْهُمْ فِی ظِلِّی يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّی » رواه مسلم.**

**377- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:**

رسول الله صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت می فرماید: کجا یند کسانی که در جلال من با هم دوستی کردند تا آنها را امروز در سایه ام، در روزی که سایه جز سایه ام وجود ندارد، جای دهم؟

**378- و عنہ قال: قال رسول الله صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذَلَّلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا ، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا ، أَوْ لَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ » رواه مسلم.**

**378- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:**

رسول الله صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، به بهشت وارد نمی شوید، تا ایمان آورید و مؤمن بشمار نمی روید تا با هم دوستی کنید. آیا شما را به کاری راهنمائی نکنم که چون آن را عملی کنید با هم محبت و دوستی می نمایید؟ سلام را در میان تان پخش کنید.

**379- و عنہ عن النبی صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ: « أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخَا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى ، فَأَرْصَدَ اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا » وذكر الحديث إلى قوله: « إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّتَهُ فِيهِ » رواه مسلم. وقد سبق بالباب قبله.**

**379- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ روایت است که:**

مردی برادری را که در قریه‌ء دیگر داشت دیدن نمود، خداوند در سر راهش ملکی را قرار داد، و حدیث را ذکر نمود تا رسید به این گفته: که همانا خداوند ترا دوست گرفته چنانچه او را برای خدا دوست گرفتی.

**380**- وعن البراء بن عازب رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال في الأنصار: « لا يحبهم إلا مؤمن، ولا يبغضهم إلا منافق، من أحبهم أحبه الله، ومن أبغضهم أبغضه الله » متفق عليه.

380- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد انصار رضوان الله علیهم اجمعین فرمود: دوست نمی دارد آنان را مگر مؤمن و با آنها کینه توزی نمی کند، جز منافق، آنکه آنان را دوست بدارد خدا او را دوست می دارد و آنکه با آنان کینه توزی کند خدا با وی کینه توزی می نماید.

**381**- وعن معاذ رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: **قال الله عز وجل: المُتَحَابُونَ فِي جَلَالِي، لَهُمْ مَنَابِرٌ مِّنْ نُورٍ يُغِطِّيُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ** ». رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحيح.

381- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند جل جلاله فرمود: برای آنای که در جلال من با هم مهر می ورزند، منبرهایی از نور است که پیامبران علیهم السلام و شهاده بر آن غبطه می خورند.

**382**- وعن أبي إدريس الخولاني رحمة الله قال: دخلت مسجداً دمشق، فإذا فتى براق الثنائي وإذا الناس معه، فإذا اختلفوا في شيء، أسندوه إليه، وصدروا عن ربيه، فسألت عنه، فقيل: هذا معاذ بن جبل رضي الله عنه، فلما كان من الغد، هجرت، ووجذته قد سبقني بالتهجير، ووجذته يصلى، فانتظرته حتى قضى صلاتة، ثم حنته من قبل وجهه، فسلمت عليه، ثم قلت: والله أني لأحبك الله، فقال: الله؟ فقلت: الله، فقال: الله؟ فقلت: الله، فأخذني بحبوة ردائي، فجذبني إليه، فقال: أبشر، فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « قال الله تعالى وجئت

**مَحِبَّتِي لِلْمُتَحَابِينَ فِي، وَالْمُتَجَالِسِينَ فِي، وَالْمُتَزَارِيْنَ فِي، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِي** » حديث صحيح رواه مالك في الموطأ بـإسناده الصحيح.

### 382- از ابو ادريس خولانی روایت شده که گفت:

به مسجد دمشق وارد شده و جوانی را دیدم که دندانهای سفید داشت و مردم با او بودند و چون در امری اختلاف می‌کردند موضوع را به او محول نموده و رأیش را می‌پذیرفتند، در باره اش پرسش نمودم، بمن گفته شد که او معاذ بن جبل رضی الله عنہ است. چون فردای آن روز رسید رفته و دیدم که او از من زودتر آمده و نماز می‌گزارد. منتظر ماندم تا نمازش را ادا نمود و سپس از جلو نزدش آمده بر او سلام کرده و گفتم: بخدا قسم برای خدا دوستت می‌دارم.

گفت: ترا بخدا؟

گفتم: آری!

گفت: ترا بخدا؟

گفتم: آری! پس از آن گوشه ردای مرا گرفته بسویش کشید و گفت: مژده باد ترا! من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: خداوند فرمود: واجب شد محبتم برای آنانی که برای من با هم دوستی نموده و بشینند و به ملاقات همیگر روند و به همیگر بخشش و بذل نمایند.

383- عن أبي كَرِيمَةَ الْمِقْدَادِ بْنِ مَعْدِ يَكْرَبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ «إِذَا أَحَبَ الرَّجُلُ أَخَاهُ، فَلْيُخْبِرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.

383- از ابو کریمه مقداد بن معدیکرب رضی الله عنہ از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: هرگاه شخصی برادرش را دوست می‌دارد، باید وی را آگاه کند که وی را دوست می‌دارد.

384- وعن مُعَاذِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَخَدَ بَيْدِهِ وَقَالَ: «يَا مُعَاذُ وَاللَّهُ، إِنِّي لَأُحِبُّكَ، ثُمَّ أُوصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدْعُنَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادِكَ». حديث صحيح، رواه أبو داود والنسائي بـإسناد صحيح.

384- از معاذ بن جبل رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم دست مرا گرفته و فرمود: ای معاذ بخدا من ترا دوست می دارم و سپس ترا توصیه می کنم که در پی هر نماز این دعا را ترک مکن که: «اللَّهُمَّ أَعِنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادِكَ». خدایا مرا بر یاد و شکر عبادت بوجهی پسندیده یاری فرما!

385- وعن انس، رضی الله عنہ، أَنَّ رَجُلًا كَانَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَرَّ بِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّ هَذَا، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَأَعْلَمُتَهُ؟» قَالَ: لَا قَالَ: «أَغْلَمُهُ» فَلَحِقَهُ، فَقَالَ: إِنِّي أَحِبُّكَ فِي اللهِ، فَقَالَ: أَحَبَّكَ الَّذِي أَحْبَبْتَنِي لَهُ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

385- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

شخصی در حضور پیامبر صلی الله علیہ وسلم بود که مردی از کنارش گذشت و گفت: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم من این شخص را دوست می دارم.

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: آیا او را با خبر ساختی؟  
گفت: نه!

گفت: باخبرش ساز! آن شخص به تعقیب وی رفته او را دریافت  
و گفت: من ترا برای خدا دوست می دارم. آن مرد گفت: دوست بدارد  
ترا ذاتی که مرا برایش دوست می داری!

47- باب نشانه های دوستی خداوند با بنده اش، و  
تشویق بر آراسته شدن به این نشانه ها و تلاش در بدست  
آوردن آن

قال تعالیٰ: { قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبِّنِي اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ } آل عمران: ۳۱

و قال تعالیٰ: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَ مِنْكُمْ عَنِ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ }

**يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَهُ لَا إِيمَانُ ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتَيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ} المائدة: ٤٥**

خداؤند می فرماید: ای محمد صلی الله علیه وسلم بگو اگر خد را دوست می دارید پس مرا پیروی کنید، تا خداوند دوست بدارد شما را و گناهان تانرا بیامزد و خدا آمرزندۀ مهربان است. آل عمران: 31

خداؤند می فرماید: ای مؤمنان هر که از شما از دینش برگردد، پس خدا خواهد آورد گروهی را که آنان را دوست میدارد و آنان نیز دوستش می دارند. متواضع اند بر مؤمنان، بر کافران درشت طبع اند، در راه خدا جهاد می نمایند و از ملامت ملامت کننده ها نمی هراسند. این بخشایش خدا است که هر که را خواهد می دهد و خدا جواد و دانا است. مائدۀ: 54

**386- وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَ لِي وَلِيَا، فَقَدْ آذَنَهُ بِالحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَحِبَّهُ، فَإِذَا أَحِبْتَهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبَصِّرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يُبْطِشُ بِهَا، وَرَجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَإِنْ سَأَلْتَنِي أَعْطِيْتُهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لَأَعِنَّهُ» رواه البخاري.**

**386- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند فرمود: آنکه با دوستی از دوستانم دشمنی کند، با او اعلان جنگ کرده ام، و نزدیکی نمی جوید به من بندۀ ام به چیزی که دوست داشتم تر پرایم باشد از آنچه که بر وی فرض ساخته ام، و همیشه بندۀ ام بوسیله نوافل به من نزدیکی می جوید تا اینکه دوستش می دارم و چون دوستش داشتم، شنوای او می شوم که بدان می شنود و چشمش که به آن می بیند و دستی که با آن چنگ می زند و پایش که با آن می رود و اگر از من درخواست کند به وی می دهم، و اگر از من پناه جوید، به وی پناه می دهم.

ش: امر به فرائض قطعی است و با ترک آن شخص مجازات می شود، بخلاف نفل در هر دو قسمت مذکور هر چند در حصول ثواب با

فرض اشتراک دارد از این رو فرائض کاملتر است و از این جهت است که ادای فریضه نزد باری تعالی محبوبتر است.

فرض مانند اصل و اساس است و نفل مانند فرع و بناء، در ادای فرائض اجابت امر و احترام او و بزرگداشت او با انقیاد بوعی و اظهار عظمت ربوبیت و ذل و بیچارگی عبودیت و بندگیست، و تقرب بدان بزرگترین اعمال بشمار می رود.

و آنکه فرائض را ادا می کند، آنرا احیاناً از ترس مجازات خداوندی انجام می دهد.

و نفل گزار آنرا فقط برای برگزیدن خدمت انجام می دهد و در نتیجه به محبتی جزا داده می شود که نهایت کسی است که با خدمت مولی بوعی تقرب می جوید.

و علمای معتبر اتفاق کرده اندکه این مجاز و کنایه است از نصرت و یاری بnde و تأیید و یاریش حتی گوئی او تعالی خود را به مرتبه آلاتی که بnde از آن کمک می گیرد، قرار می دهد.

**387- و عنہ عن النبی صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ ، قال: « إِذَا أَحَبَّ اللَّهَ تَعَالَیَ الْعَبْدُ ، نَادَیْ جَبْرِيلَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَیٰ يُحِبُّ فَلَانَا ، فَأَحَبْبْنَاهُ ، فَيُحِبُّهُ جَبْرِيلُ ، فَيُنَادِی فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فَلَانَا ، فَأَحَبْبْوَهُ ، فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ، ثُمَّ يُؤْسَطُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ » متفقٌ عَلَيْهِ .**

وفي رواية لمسلم: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إن الله تعالى إذا أحب عبداً دعا جبريل، فقال: إنني أحب فلاناً فأحببته، فـيحبه جبريل، ثم ينادي في السماء، فيقول: إن الله يحب فلاناً، فأحبوه فـيحبه أهل السماء ثم يوضع له القبول في الأرض، وإذا أبغض عبداً دعا جبريل، فيقول: إنني أبغض فلاناً، فأبغضه، فـيبغضه جبريل، ثم ينادي في أهل السماء: إن الله يبغض فلاناً، فأبغضوه، فـيبغضه أهل السماء ثم توضع له البغضاء في الأرض ». **388- از ابو هریره رضى الله عنه روایت است که:**

پیامبر صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ فرمود: هرگاه خداوند بnde ای را دوست بدارد به جبریل علیه السلام اعلان می کند که خداوند فلانی را دوست می دارد، تو هم او را دوست بدار، جبریل علیه السلام او را دوست داشته و در اهل آسمان اعلان می کند که خداوند فلانی را دوست

می دارد، شما هم وی را دوست بدارید، و اهل آسمان وی را دوست می دارند و سپس برایش در زمین قبول نهاده می شود.

و روایت مسلم رحمه الله آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، جبرئیل را خواسته و می گوید: من فلانی را دوست می دارم تو هم وی را دوست بدار. جبرئیل علیه السلام او را دوست داشته در آسمان اعلان نموده و می گوید: خداوند فلانی را دوست می دارد پس او را دوست بدارید! و همه او را دوست می دارند. سپس برای او در زمین قبول نهاده می شود.

و هرگاه از بنده ای بد برد، جبرئیل علیه السلام را خواسته و می گوید: من از فلانی بد می برم، تو هم از وی بد بر. جبرئیل علیه السلام از وی بد برده و در اهل آسمان ندا می کند که خداوند از فلانی بد می برد شما هم از وی بد برید و سپس در زمین بغض او در دلها جاگیر می شود.

**388- و عن عائشة رضي الله عنها، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بعث رجلاً على سريّة ، فَكَانَ يَقْرَأُ لِاصْحَابِهِ فِي صَلَاتِهِمْ، فَيَخْتَمُ بِ{قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} فَلَمَّا رَجَعُوا، ذَكَرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «سَلُوْهُ لَأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ؟» فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: لَا تَهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ، فَإِنَّمَا أُحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّهُ» متفق عليه.**

**388- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را به فرماندهی سریه ای فرستاد. وی برای دوستانش در نماز شان **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**. را می خواند و چون بازگشتند این موضوع را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کردند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: از وی بپرسید که چرا این کار را می نمود؟

آنان از وی سؤال کردند، او گفت: چون آن صفت رحمان است دوست می دارم که آن را بخوانم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: او را آگاه کنید که خداوند وی را دوست می دارد.

## 48- باب بیم دادن از آزار نیکو کاران و بینوایان و مساکین

قال الله تعالى: { وَالَّذِينَ يُؤْذُنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ اخْتَلَعُوا بِهُنَّا وَإِثْمًا مُّبِينًا } الأحزاب: ٥٨  
و قال تعالى: { فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهِرْ } ٩ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهِرْ } ١٠  
الضحي: ٩ - ١٠

خداؤند مى فرماید: و آنانکه مردان و زنان مسلمان را به غیر گناهی که بعمل آورده باشند، مى رنجانند، هر آينه بار بهتان و گناه ظاهری را برداشته اند. احزاب: ٥٨  
و هم مى فرماید: اما یتیم را پس ستم مکن و اما بر سائل پس بانگ مزن. ضحي: ٩ - ١٠

واما الأحاديث، فكثيرة منها:

حديث أبي هريرة رضي الله عنه في الباب قبل هذا: «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًا فَقَدْ آذَنَهُ بِالحَرْبِ».

ومنها حديث سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه السابق في باب ملاطفة اليتيم، قوله صلى الله عليه وسلم: «يَا أَبَا بَكْرَ، لَئِنْ كُنْتَ أَعْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَعْضَبْتَ رَبَّكَ»

احادیث در این مورد زیاد است، از جمله حديث ابی هریره رضی الله عنه «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًا فَقَدْ آذَنَهُ بِالحَرْبِ»، است که در باب گذشته آمد.

و از جمله حديث سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه است که در باب ملاطفت یتیم گذشت و این فرموده رسول الله صلى الله عليه وسلم که فرمود: «يَا أَبَا بَكْرَ، لَئِنْ كُنْتَ أَعْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَعْضَبْتَ رَبَّكَ» است.

389- وعن جُنَاحَبَ بن عبد الله رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ صَلَّى صَلَّى صَلَّى الصُّبْحَ، فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللهِ، فَلَا

**يَطْلُبُكُمُ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، يُذْرِكُهُ، ثُمَّ يَكُبُّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ »** رواه مسلم.

**389- از جندب بن عبد الله رضى الله عنه روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نماز صبح را بگزارد در عهد و ذمه خدا است و هر گز طلب نکند شما را خداوند به چیزی از عهدهش، زیرا خداوند کسی را از چیزی از عهد خویش مورد سؤال قرار نمی دهد، جز اینکه او را دریافته و او را بر رویش در آتش جهنم می اندازد.

## 49- باب در اینکه اجرای احکام بر مردم، حسب ظاهر است و اسرار و نهان شان با خدا است

قال الله تعالى: {فَإِنْ تَأْبُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُوْا سَبِيلَهُمْ} التوبه: ٥

خداؤند می فرماید: پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشته، زکات را دادند، پس از آنان دست بردارید. توبه: 5

**390- وعن ابن عمر رضي الله عنهم، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «أُمِرْتُ أَنْ أَقْاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهُدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسولُ اللهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِماءُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى » متفق عليه.**

**390- از ابن عمر رضي الله عنهم مرویست که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دستور دارم با مردم بجنگم تا شهادت دهند که معبد بر حقی جز یک خدا نیست، و محمد رسول خدا است، و بر پا دارند نماز را، و بدنه زکات را. هرگاه این کار را نمودند، حفظ نموده اند از من خونها و مالهایشان را مگر به حق اسلام، و حساب (نهان) شان با خداوند تعالی است.

ش: این حدیث دلیل است بر اینکه قبول اعمال بحسب ظاهر بوده و حکم بحسب ظاهر صورت می‌گیرد و اینکه در قبول ایمان اعتقاد قطعی کفایت می‌کند و همانگونه تکفیر اهل بدعت که به توحید اقرار داشته باشد و به قوانین خدا هم متمسک، جواز ندارد.

**391- وَعِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ طَارِقِ بْنِ أَشِيمٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ:**  
سمعتُ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، حَرُمَ مَالُهُ وَدَمُهُ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» رواه مسلم.

**391- از ابی عبد الله طارق بن اشیم رضی الله عنہ مرؤیست که:**  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه بگوید لا اله الا الله، و کافر شود به آنچه جز خدا پرستش می شود، مال و خونش حرام می شود و حساب (باطن او) با خداست.

**392- وَعَنْ أَبِي مَعْدِ الْمَقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَرَأَيْتَ أَنْ لَقِيتُ رَجُلًا مِنَ الْكُفَّارِ، فَأَفْتَأْتُنَا، فَضَرَبَ أَحَدَى يَدَيَ بِالسَّيْفِ، فَقَطَعَهَا ثُمَّ لَأَذْمَنِي بِشَجَرَةٍ، فَقَالَ: أَسْلَمْتُ اللَّهَ، أَفْتَلْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ أَنْ قَالَهَا؟ فَقَالَ: «لَا تَفْتَلْهُ»، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَطَعَ أَحَدَى يَدَيِّ، ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَمَا قَطَعَهَا؟ فَقَالَ: «لَا تَفْتَلْهُ، فَإِنْ قَتَلْتَهُ، فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ». وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ» متفقٌ علیه.**

**392- از ابو معبد مقداد بن اسود رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

برای رسول الله صلی الله علیہ وسلم گفتم: آگاهم کن هرگاه با مرد کافری روبرگردم و با هم بجنگیم و یکی از دستهایم را به شمشیر قطع کند، سپس از ترسم به درختی پناه برده و بگوید: به خدا اسلام آوردم، آیا او را بعد از این گفته اش بکشم؟  
فرمود: او را مکش.

باز گفتم: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم او یک دستم را بریده و بعد از بریدن آن این سخن را گفته است.

فرمود: او را مکش، زیرا اگر وی را بقتل رسانی او به مانند تست، قبل از آنکه او را بکشی و تو مثل او هستی، قبل از اینکه سخنی را که گفته است به زبان آورده باشد.

**393- و عن أَسْأَمَةَ بْنَ زَيْدٍ، رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: بَعْثَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْحُرَقَةِ مِنْ جَهَنَّمَةَ، فَصَبَّحْنَا الْقَوْمَ عَلَى مِيَاهِهِمْ، وَلَحِقْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَجُلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا عَشِينَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَكَفَ عَنْهُ الْأَنْصَارِيُّ، وَطَعَنَتْهُ بِزَرْمَحِيَّ حَتَّى قَتَلَهُ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ، بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لِي: « يَا أَسْأَمَةُ أَقْتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا كَانَ مُتَعَوِّذًا، فَقَالَ: « أَقْتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ »، فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَسْلَمْتُ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ. مُتَفَقُ عَلَيْهِ.**

وفي رواية : فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَتَلَتْهُ؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنَ السَّلَاحِ، قَالَ: « أَفَلَا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لَا؟ »، فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنِّي أَسْلَمْتُ يَوْمَ ذَلِكَ الْيَوْمِ.

**393- از اسامه بن زيد رضی الله عنهم مرویست که گفت:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به منطقه حرقه از قبیله عجهینه فرستاد، و ما سپیده دم مردم را در سر آبهای شان یافتیم. من و مردی از انصار یکی از آنان را تعقیب کردیم و چون به وی رسیدیم گفت: لا اله الا الله، انصاری خود را از او بازداشت و من او را به نیزه زده کشتم و چون به مدینه رسیدیم این خبر به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیده و به من فرمود: آیا بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، وی را کشتب؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او پناه جوینده بود.

باز فرمود: آیا او را بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، کشتب؟ و این سخن را به اندازه تکرار فرمود که آرزو کردم کاش پیش از این روز مسلمان نشده بودم.

و در روایتی آمده که باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا لا اله الا الله گفت، و او را کشتب؟

گفتم: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم از بیم اسلحه این کلمه را گفت.

فرمود: آیا دلش را شق کردی تا بدانی از این سبب آنرا گفته يا نه؟ و به اندازه این سخن را تکرار نمود که آرزو کردم کاش در آن روز اسلام می آوردم.

**394-** و عن جُنْدِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، رضيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ بَعْثًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَأَنَّهُمُ التَّقَوْا، فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَقْصِدَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ لَهُ فَقْتَلَهُ، وَأَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ غُلْتَهُ، وَكُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ أَسَامَةً بْنُ زَيْدٍ فَلَمَّا رَفَعْ عَلَيْهِ السَّيْفَ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقْتَلَهُ، فَجَاءَ الْبَشِيرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ، وَأَخْبَرَهُ، حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَرُ الرَّجُلِ كَيْفَ صَنَعَ، فَدَعَاهُ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «لَمْ قَتْلَهُ؟» فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْجَعَ فِي الْمُسْلِمِينَ، وَقَتَلَ فُلَانًا وَفُلَانًا وَسَمَّى لَهُ نَفْرًا وَإِنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَقْتَلْتَهُ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، إِذَا جَاءَتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَغْفِرْ لِي، قَالَ: «وَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، إِذَا جَاءَتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» فَجَعَلَ لَا يَزِيدُ عَلَى أَنْ يَقُولَ: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهِ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه مسلم.

**394-** از جندب بن عبد الله رضي الله عنه مریست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم لشکری از مسلمین را بسوی قومی از مشرکین فرستاد، و آنها با هم رو برو گشتند، در میان مشرکین مردی بود که چون خواستی یکی از مسلمانان را بکشد بر او حمله ور شده او را بقتل میرساند و مردی از مسلمین وی را تعقیب نمود و ما با خود می گفتیم که او اسامه بن زید رضی الله عنہ است و چون شمشیر را بر او بلند کرد لا اله الا الله گفت، و وی را بقتل رسانید. مژده رسان فتح خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسید و آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وی پرسش نمود، و آن مرد نیز ایشان را از آن آگاه نمود، تا اینکه موضوع آن مرد را یاد نمود. آنحضرت صلی الله علیه وسلم وی را خواسته و پرسید که چرا او را کشتی؟

وی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او دل مسلمین را دردمند ساخته و فلانی را کشت و چند نفر را برایش نام برد و من هم بر وی حمله ور شدم و چون شمشیر را دید لا اله الا الله گفت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا وی را کشتی؟

گفت: آری!

فرمود: اگر لا اله الا الله در روز قیامت بباید، با وی چه خواهی کرد؟ و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این نمی افزود و تکرار می کرد که اگر لا اله الا الله در روز قیامت بباید با آن چه خواهی کرد؟

**395- وَعِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتَّبَةَ بْنِ مُسْعُودٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ:** «إِنَّ نَاسًا كَانُوا يُؤْخُذُونَ بِالْوَحْيِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنَّ الْوَحْيَ قَدْ أَنْقَطَعَ، وَإِنَّمَا نَأْخُذُكُمُ الْآنَ بِمَا ظَهَرَ لَنَا مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا خَيْرًا، أَمْ نَاءً، وَفَرَّبَنَاهُ وَلَيْسَ لَنَا مِنْ سَرِيرَتِهِ شَيْءٌ، اللَّهُ يُحَاسِبُهُ فِي سَرِيرَتِهِ، وَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا سُوءًا، لَمْ نَأْمِنْهُ، وَلَمْ نُصَدِّقْهُ وَإِنْ قَالَ إِنَّ سَرِيرَتَهُ حَسَنَةً» رواه البخاري.

**395- از عبد الله بن عتبه بن مسعود رضى الله عنه روایت شده که گفت:**

از عمر بن الخطاب رضى الله عنه شنیدم که می گفت: عده از مردم در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم به وحی گرفته می شدند و وحی اکنون قطع گردیده است. و امروز ما شمارا به اعمال ظاهري تان مؤاخذه می کنیم، پس از آنکه برای ما خیر را ظاهر سازد، وی را امان داده و به خود نزدیک می سازیم، و مارا به باطن او کاری نیست، و خداوند او را در مورد نهاشن محاسبه می کند، آنکه برای ما بدی را ظاهر سازد، او را امان نمی دهیم و او را راستگو هم نمی شماریم، اگر چه بگوید که باطن او نیک است.

## 50- باب ترس و بیم از خداوند بزرگ

قال الله تعالى: {وَإِيَّاِيَ فَارْهُبُون} البقرة: ٤٠

و قال تعالى: {إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ} البروج: ١٢

و قال تعالى: {وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخْذَ الْقَرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ} ١٠٢ {إِنَّ فِي ذَلِكَ لَايَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ} ١٠٣ {وَمَا نُوَحِّرُهُ إِلَّا لِأَجْلٍ مَعْدُودٍ} ١٠٤ {يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكُلُّ نَفْسٌ إِلَّا بِأُذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيقٌ وَسَعِيدٌ} ١٠٥ {فَأَمَّا الَّذِينَ شَقَوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ} ١٠٦ هود: ١٠٢ - ١٠٦

و قال تعالى: {يَوْمَ يَفْرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ} ٣٤ {وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ} ٣٥ {وَصَاحِبِتِهِ وَبَنِيهِ} ٣٦ {لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَانٌ يُغْنِيهِ} ٣٧ عبس: ٣٤ - ٣٧

و قال تعالى: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ} ١ {يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذَهَّلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتٍ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ} ٢ الحج: ١ - ٢

و قال تعالى: {وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ} الرحمن: ٤٦

و قال تعالى: {وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ} ٢٥ {فَالْوَالَا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ} ٢٦ {فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ} ٢٧ {إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِ نَذْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُ الرَّحِيمُ} ٢٨ الطور: ٢٥ - ٢٨

خداوند می فرماید: و از من بترسید. بقره: ٤٠

و میفرماید: هر آینه گرفتن پروردگارت سخت است. بروج: ١٢

و میفرماید: و همچنین است سختگیری پروردگارت، چون بخواهد دیار ستمکاران را ویران کند که انتقام خدا بسیار دردنگ و دشوار است. هر آینه در این سخن نشانه ایست آنکه را که از عذاب آخرت ترسیده باشد، و آن روز روزیست که مردم جمع کرده شوند، و روزیست که در آن همه حاضر شوند، و آنرا بتأخیر نمی اندازیم جز تا مدتی معین، که در آن روز هیچکس الا به امر حق سخن نگوید، بعضی

شان بدیخت باشند و بعضی نیکبخت، پس آنانکه بدیخت شدند در آتش  
باشند و در آنجا آه و نالهء حسرت کنند. هود: 102 - 106

و میفرماید: و خداوند شما را از خویشتن بیم می دهد. آل  
عمران: 28

و میفرماید: روزیکه مرد از برادر و مادر و پدر و زن و فرزندان  
خود بگریزد و برای هر کدام شان در آن روز گرفتاری ایست که او را  
از توجه بکاری دیگر باز می دارد. عبس: 34 - 47

و میفرماید: ای مردم از پروردگار خویش بترسید، هر آینه  
زلزله قیامت چیز بزرگی است، آن روزیکه آنرا به بینید غافل شود،  
هر شیر دهنده از طفی که شیر می دهدش، و هر زن باردار بار شکم  
خود را بنهد، و مردم را مست شده بینی حال آنکه مست نیستند اما  
عذاب، خدا سخت است. حج: 1 - 2

و میفرماید: و برای آنکه از ایستان بحضور پروردگارش  
ترسیده دو بوستان است. رحمن: 46

و هم می فرماید: و در بهشت آنها با هم رو در رو صحبت کرده و  
از یکدیگر پرسش می کنند و با هم گویند که ما از پیش در میان قبیله  
و خانواده خویش خدا ترس بودیم، خداوند هم بر ما منت نهاده و ما  
را از عذاب سوم دوزخ محفوظ داشت، زیرا ما پیش از این "در دنیا"  
خدا را بحقیقت پرستش کردیم که او خود بسیار نیکخواه و مهربان  
است. طور: 25 - 28

وَالآيَاتُ فِي الْبَابِ كثِيرَةٌ جَدًّا مَعْلُومَاتٍ وَالغَرْضُ الإِشَارَةُ إِلَى بَعْضِهَا  
وَقَدْ حَصَلَ:

اما احادیث درین مورد زیاد است که ما گوشه ای از آن را می  
آوریم.

396- عن ابن مسعود، رضی الله عنه، قال: حدثنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وهو الصَّادِقُ المَصْدُوقُ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ  
فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُظْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً  
مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ، فَيَنْفُخُ فِيهِ الرَّوْحَ، وَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعَ كَلِمَاتٍ: بِكَتْبِ  
رِزْقِهِ، وَأَجْلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِّيًّا أَوْ سَعِيدٍ. فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ

**لَيَعْمَلُ عَمَلًا أَهْلَ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي دُخُولِهَا » متفقٌ عليه.**

**396- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که فرمود:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما سخن گفت که او صادق و مصدق است و فرمود: آفرینش یکی از شما در شکم مادر برای چهل روز بصورت نطفه جمع می شود، و بعد از آن مثل آن همین مدت علقه (خون بسته) است و همین مدت هم مضغه (گوشت پاره) است، سپس ملک فرستاده شده و در وی روح می دهد و به چهار چیز دستور داده می شود، به نوشتن روزی اش، اجلس و عملش و اینکه نیکبخت است یا بدبخت. پس سوگند به خدایی که معبد بر حقی بجز او نیست، همانا یکی از شما عمل اهل بهشت را انجام می دهد که میان او و بهشت جز گزی نمی ماند، ولی نوشته (لوح محفوظ) بر وی سبقت می جوید و وی عمل اهل دوزخ را انجام داده به دوزخ داخل می گردد. و همانا یکی از شما عمل اهل دوزخ را انجام می دهد که میان او و دوزخ جز گزی نمی ماند، ولی کتاب (لوح محفوظ) بر وی سبقت جسته و وی عمل اهل بهشت را انجام داده و به آن داخل می گردد.

**397- وعنہ قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: « يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ، مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ يَجْرُونَهَا » رواه مسلم.**

**397- از ابن مسعود رضی الله عنہ مرویست که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در روز قیامت دوزخ آورده می شود، در حالیکه هفتاد هزار مهار دارد و با هر مهاری هفتاد هزار ملک است که آنرا می کشند.

ش: این در روز قیامت است، و زمام یا برحقیقت آنست یا بر سبیل مثال است بواسطه عظمت و منتهای بزرگی آن بنحوی که در آوردن آن به این زمام ها نیاز است.

**398-** وَعَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، رضي الله عنهمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِرَجُلٍ يُوضَعُ فِي أَخْمَصِ قَدْمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا، وَإِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا» متفق عليه.

**398-** از نعمان بن بشير رضی الله عنهمَا روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آسانترین اهل دوزخ از روی عذاب مردی است که دوپاره آتش در تهیگاه قدمش نهاده می شود که از آن دماغش می جوشد، وی گمان نمی کند، شخصی وجود داشته باشد که عذابش از او سخت تر باشد، در حالیکه عذاب او از همه آسانتر است.

**399-** وَعَنْ سَمْرَةَ بْنِ حُنْدَبٍ، رضي الله عنه، أَنَّ نَبِيَّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى حُجزَتِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى تَرْفُوتِهِ» رواه مسلم.

**399-** از سمره بن جنبد رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آتش تا شتالنگ (قوزک پا) های بعضی ایشان است و برخی را آتش تا زانوانش میرسد و برخی را آتش تا کمربند شان می باشد.

**400-** وَعَنْ أَبْنِ عَمْرٍ رضي الله عنهمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحَةٍ إِلَى أَنْصَافِ أَذْنَيْهِ» متفق عليه.

**400-** از ابن عمر رضی الله عنهمَا روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم در پیشگاه پروردگار از قبور شان بر می خیزند تا که شخص در عرقش تا نیمه گوشهاش غرق می شود.

**401-** وَعَنْ أَنْسٍ، رضي الله عنه، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فَقَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ

لَضَحْكُتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكْيْتُمْ كَثِيرًا» فَغَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجوهَهُمْ، وَلَهُمْ خَنِينٌ. متفقٌ عليه.

وفي رواية : بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ فَخَطَّبَ، فَقَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَلَمْ أَرْ كَالِيَوْمَ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحْكُتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكْيْتُمْ كَثِيرًا» فَمَا أَتَى عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًَ أَشَدُّ مِنْهُ عَطَّوْا رُؤُسَهُمْ وَلَهُمْ خَنِينٌ.

#### 401- از انس رضی الله عنہ روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما خطبه ای خواند که مثل آن را هرگز نشنیده بودم و فرمود: اگر آنچه را که من می دانم بدانید، حتماً کم خنده و بسیار می گریستید. بعد از آن اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم روی های خود را پوشیده و گریستند.

و در روایتی آمده که برای پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی از اصحابش رسید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم خطبه خوانده و فرمود: دوزخ و بهشت بر من عرضه شد و مثل امروز در خیر و شر ندیدم و اگر بدانید آنچه من می دانم کم خنده و بسیار خواهد گریست. و من بر اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی سخت تر از آن روز را ندیدم که سرهایشان را پوشانده و با شدت می گریستند.

402- وعن المقداد، رضي الله عنه، قال: سمعت رسولَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «تُذَنِّي الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمْقَدَارَ مِيلٍ» قال سليمُ بْنُ عَامِرَ الرَّاوِي عَنِ المِقْدَادِ: فَوَاللهِ مَا أَذْرِي مَا يَعْنِي بِالْمِيلِ، أَمْسَافَةُ الْأَرْضِ أَمْ الْمِيلُ الَّذِي تُكْتَحَلُ بِهِ الْعَيْنُ؟ فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرْقِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حِقوْيَهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرْقُ إِجَامًا» وأشار رسول الله صلی الله علیه وسلم بپیده إلى فیه. رواه مسلم.

#### 402- از مقداد رضی الله عنہ روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: در روز قیامت آفتاب به اندازه یک میل بالای سر مردم فرو می آید.

سلیم بن عامر راوی از مقداد رضی الله عنہ روایت می کند که قسم بخدا نمی دانم هدفش از میل چه بود؟ آیا مسافت زمین بود یا میلی بود که با آن چشم را سرمه می کند و مردم به اندازه اعمال شان عرق می کند، برخی از ایشان تا شتلانگ و برخی را تازانوها و برخی را تا کمربند و برخی را تا بناؤش عرق می گیرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست شان تا دهنش اشاره فرمود.

**403**- وعن أبي هريرة ، رضي الله عنه، أنَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « يَعْرَقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ يَذْهَبَ عَرَقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا ، وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ آذَانُهُمْ » متفق عليه.

**403**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم در روز قیامت عرق می کند و عرق شان هفتاد گز در زمین فرو می رود و عرق آنها را به زیر گرفته تا به گوشاهی شان می رسد.

**404**- وعنه قال: كنا مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ سَمِعَ وجْهَهُ فقال: « هَلْ تَدْرُونَ مَا هَذَا؟ » قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: هَذَا حَجَرٌ رُّمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهُوِي فِي النَّارِ إِلَآنَ حَتَّىٰ انْتَهَىٰ إِلَى قَعْدَهَا، فَسَمِعْتُمْ وَجْبَتَهَا» رواه مسلم.

**404**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که ناگهان صدای افتدان چیزی را شنید، فرمود: آیا می دانید که این چیست؟ گفتیم: خدا و رسول او داناتر اند.

فرمود: این سنگی بود که هفتاد سال پیش در دوزخ انداخته شد و او بطرف پایانه دوزخ می آمد تا که حالا به قعر آن رسید و شما اکنون صدای افتدان آن را شنیدید.

**405**- وعن عَدِيِّ بْنِ حَاتَمَ، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيَكَلِمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بِيَنَّهُ وَبِيَنَهُ تَرْجُمَانُ، فَيُنْظَرُ أَيْمَنَ مِنْهُ، فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيُنْظَرُ أَشَاءَ مِنْهُ فَلَا يَرَى

**إِلَّا مَا قَدَمَ، وَيُنْظَرُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارِ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارِ  
وَلَوْ بِشِقٍ تَمْرَةٌ » متفق عليه.**

**405- عدى بن حاتم رضى الله عنه روایت می کند که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما نیست مگر اینکه خداوند با او سخن می گوید در حالیکه میان او و خداوند ترجمانی وجود ندارد. پس به جانب راستش می نگرد جز آنچه را که از اعمال پیش فرستاده نمی بیند و بطرف چیز می نگرد جز آنچه را که از اعمال پیش فرستاده نمی بیند، جلو اش را نگریسته جز دوزخ چیزی را مشاهده نمی کند پس خود را از دوزخ و قایه کنید هر چند به نیم دانه خرما باشد.

**406- وعن أبي ذر، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ، أَطْتَ السَّمَاءَ وَحُقَّ لَهَا أَنْ تَئْطِ، مَا فِيهَا مَوْضِعٌ أَرْبَعَ أَصَابِعَ إِلَّا وَمَلَكٌ وَاضْعُ جَبَهَةً سَاجِدًا لِلَّهِ تَعَالَى ، وَاللَّهُ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ، لَضَحَّكْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَمَا تَلَدَّذْتُمْ بِالنَّسَاءِ عَلَى الْفُرْشِ وَلَخَرِجْتُمْ إِلَى الصُّدُعَاتِ تَجْأَرُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.**

**406- از ابوذر رضى الله عنه روایت است که گفت:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من آنچه را که شما نمی بینید، می بینم، آسمان ناله نمود و باید هم ناله کند از سبب آنچه که در آن جای چار انگشت نیست، مگر اینکه ملکی پیشانی اش را برای سجده به باریتعالی نهاده است. بخدا سوگند اگر آنچه را می دانم شما می دانستید همانا کم می خنديدي و بسيار می گريستيد و در بستر از زنان لذت نگرفته و در کوچه ها برآمده بخدا استغاثه می کردید.

**407- وعن أبي بَرْزَةَ بْرَاءٍ ثُمَّ زَيْدَ نَضْلَةَ بْنِ عَبْدِ الْأَسْلَمِ، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَرُؤُلُ قَدَمًا عَبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فَيَمْ أَفْنَاهُ، وَعَنْ عِلْمِهِ فَيَمْ فَعَلَ فِيهِ، وَعَنْ مَالِهِ مَنْ أَئْتَسَبَهُ، وَفِيمَ أَنْفَقَهُ، وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.**

**407- ابو بزرگ نضلله بن عبید اسلامی روایت می کند که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در روز قیامت تا لحظه ای گامهای بنده میخکوب است که از عمرش پرسیده شود آن را در کدام راه فنا نموده و از علمش که در آن چه کرده و از مالش که از کدام راه آن را بدست آورده و به کدام راه صرفش نموده و از جسمش که آن را در کدام راه پیر کرده است.

**408- و عن أبي هريرة ، رضي الله عنه ، قال: قرأ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : {يُوْمَئِذٍ تُحَدَّثُ أَخْبَارَهَا} ثم قال: «أَتَذَرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟» قالوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قال: «فَإِنَّ أَخْبَارَهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ أَمَةً بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرَهَا، تَقُولُ: عَمِلْتَ كَذَّا وَكَذَا فِي يَوْمٍ كَذَّا وَكَذَا، فَهَذِهِ أَخْبَارُهَا» رواه الترمذی وقال: حديث حسن .**

**408- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:**  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم {يُوْمَئِذٍ تُحَدَّثُ أَخْبَارَهَا} را خواندہ و فرمود: آیا می دانید کہ اخبار آن چیست؟  
گفتند: خدا و رسول او دانا تراند.

فرمود: همانا اخبار آن این است که بر هر غلام و کنیز - مراد هر مرد و زن است - شهادت دهد به آنچه که بر روی آن انجام داده می گوید در روز فلان و فلان چنین و چنان کردی و این اخبار آنست.

**409- و عن أبي سعيد الخدري، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ أَنْعَمْ وَصَاحِبُ الْقَرْنِ قَدِ الْتَّقَمَ الْقَرْنَ، وَاسْتَمَعَ إِلَيْنَاهُ مَتَى يُؤْمَرُ بِالنَّفْخِ فَيَنْفُخُ» فَكَانَ ذَلِكَ ثَقْلًا عَلَى أَصْحَابِ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُمْ: «قُولُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» رواه الترمذی وقال حديث حسن.**

**409- ابو سعید الخدرا رضی الله عنہ روایت می کند کہ:**  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: چگونه شادی کنم در حالیکه صاحب شاخ - صور - شاخ را گرفته و گوش به فرمان است که چه وقت به دمیدن آن فرمان داده می شود تا آن را بدمد. گوئی این امر بر یاران رسول الله صلی الله علیہ وسلم گران آمد و به آنها فرمود بگوئید «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» کافیست ما را خداوند و او نیکو نگهبانی است.

410- وعن أبي هريرة ، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ خَافَ أَذْلَجَ، وَمَنْ أَذْلَجَ، بَلَّغَ الْمَنْزِلَ أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ الْجَنَّةُ» رواه الترمذى وقال: حديث حسن.

410- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه بترسد به اول شب  
می رود و آنکه به اول شب رود به منزل رسد، آگاه باشید که متعای خدا  
گرانست، آگاه باشید که متعای خدا بهشت است.

411- وعن عائشةَ ، رضي الله عنها، قالت: سمعتُ رسول اللهَ  
صلّى اللهُ علّيْهِ وسَلّمَ، يقول: «يُحشّرُ النّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَّاءً غُرّلًا  
» قُلْتَ: يا رسول الله الرّجَالُ وَالنِّسَاءُ جَمِيعاً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ،؟  
قال: «يا عائشةَ الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يُهَمِّهُمْ ذَلِكَ ».  
وفي روایةٍ : «الْأَمْرُ أَهْمُّ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ » متفقٌ عليه.  
«غُرّلًا » بضمِّ الغينِ

411- از عائشه رضی الله عنہا روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم می فرمود: مردم در روز  
قیامت پای بر هن، تن بر هن و ختنه نشده حشر می گردند.  
گفتم: يا رسول الله صلی الله علیہ وسلم مردان وزنان همه شان یکدیگر  
شان را می بینند؟  
فرمود: اي عایشه رضی الله عنہا، کار بزرگتر از آنست که این فکر به  
سراغ شان برود.  
و در روایتی آمده کار مهمتر از آنست که بعضی بطرف بعضی دیگر  
بنگرند.

## 51- باب رجاء (امید)

قال الله تعالى: {قُلْ يَا عَبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنُطُوا  
مِنْ رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ} الزمر:

۵۳

و قال تعالى: {وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ} سبا: ۱۷

و قال تعالى: {إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَبَ وَتَوَلَّ} طه: ٤٨

و قال تعالى: {وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ} الأعراف: ١٥٦

خداوند می فرماید: بگو از سویم: ای بندگانم که از حد تجاوز نموده اید نا امید مشوید، بر خود از رحمت خدا، حقا که خدا می آمرزد، همه گناهان را و خدا آمرزگار مهریان است. زمر: 53

و میفرماید: و سزای بد نمیدهیم جز ناسپاس را. سباء: 17

و میفرماید: وحی فرستاده شد بر ما که عذاب بر کسی باشد که خدا و رسولانش را دروغ شمرده و روگردان شود. طه: 48

و هم می فرماید: و رحمتم همه موجودات را فرا گرفته است.

اعراف: 156

412- وعن عبادة بن الصامت، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من شهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن محمداً عبد الله ورسوله، وأن عيسى عبد الله ورسوله، وكلمته ألقاها إلى مريم وروح منه، وأن الجنة حق والثار حق، أدخله الله الجنة على ما كان من العمل» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «من شهد أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، حرم الله عليه النار» .

412- عباده بن صامت رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه شهادت دهد که معبد برحقی جز یک خدا نیست، و محمد صلى الله عليه وسلم بنده و فرستاده او است و عیسی عليه السلام بنده و فرستاده خدا و کلمه اش هست که به مریم القاء فرمود و روحيست از جانب خدا، بهشت و دوزخ حق است، هر طوری که عملش باشد، خداوند او را به بهشت داخل می کند.

و در روایت مسلم آمده، آنکه گواهی دهد که معبد برحقی جز یک خدا نیست و محمد صلى الله عليه وسلم فرستاده خدا است، خداوند آتش را بر روی حرام می سازد (یعنی همیشه بودن در آن را).

**413- وَعَنْ أَبِي ذَرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ، فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزْيَدُ، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ، فَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا أَوْ أَغْفِرُ. وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيْنِي شَيْرِاً، تَقَرَّبَتْ مِنْهُ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيْنِي ذِرَاعًا، تَقَرَّبَتْ مِنْهُ بَاعًا، وَمَنْ أَتَانِي يَمْشِي، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً، وَمَنْ لَقِينِي بِقِرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لَقِيتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً» رواه مسلم.**

#### **413- ابی ذر رضی الله عنہ روایت می کند:**

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: خداوند عزوجل می فرماید: آنکه عمل نیک انجام دهد برای او ده برابر آن است و یا افزونتر و آنکه عمل بد می کند، پس جزای بدی برابر آن برای اوست، و یا او را می بخشم، و آنکه به من یک وجب نزدیک شود به او یک گز نزدیک شوم و آنکه به من یک گز نزدیک شود به او یک باع نزدیک می گردم، کسی که با پای بظرفم بباید شتابان بسوی او روم، و آنکه با من رویرو می شود در حالیکه به پوری زمین گناه دارد، بشرطیکه چیزی را شریکم نساخته باشد، به پیمانهء آن از مفترت و آمرزش با او رویرو می شوم.

**414- وَعَنْ جَابِرِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيُّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْمُوْجِبَاتُ؟ فَقَالَ: «مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، دَخَلَ النَّارَ» رواه مسلم.**

#### **414- جابر رضی الله عنہ روایت می کند کہ:**

بادیه نشینی نزد رسول الله صلی الله علیہ وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم موجباتان چیست؟

فرمود: آنکه بمیرد و به خدا چیزی را شریک نیاورده باشد به بھشت داخل می شود، و آنکه بمیرد در حالیکه به خدا چیزی را شریک آورده باشد، به دوزخ داخل می گردد.

**415- وَعَنْ أَنْسِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمُعَاذُ رِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيْكَ، قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيْكَ. قَالَ: «يَا**

**مُعَاذٌ** » قال: لَبِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيَكَ ثلثا، قال: « مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ » قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أَخْبِرُ بِهَا النَّاسَ فَيُسْتَبَشِّرُوا؟ قال: «إِذَا يَتَكَلُّوَا» فَأَخْبِرْ بِهَا مُعَاذًا عِنْدَ مَوْتِهِ تَائِمًا مَتَفْقُ عَلَيْهِ.

**415- انس رضی الله عنہ روایت می کند کہ:**

پیامبر صلی الله علیہ وسلم در حالیکه معاذ بر ستور پشت سرshan قرار داشت، به وی فرمودند: ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم و سعدیک.

فرمود: ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم و سعدیک.

باز فرمود ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم و سعدیک. سه بار

فرمود: بندہ ای نیست کہ از صدق دل گواہی دهد معبد برحقی جز خدا نیست و محمد بندۂ خدا و فرستادۂ او است، مگر اینکه او را بر آتش دوزخ حرام می کند.

گفت: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم آیا مردم را خبر ندهم تا شاد شوند؟

فرمود: اگر بگوئی بر آن توکل و اعتماد کنند! و معاذ در وقت مرگ خویش برای آنکه گناهکار نشود از آن خبر داد، برای اینکه از کتمان علم مرتب گناهی نشود.

ش: « إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ » این حدیث در ظاهر مفید آنست که اهل شهادتین به جهنم وارد نمی شوند، لیکن ادله قطعی وجود دارد که گروهی از عصاة (گناهکاران) مؤمنان به جهنم وارد شده در آن شکنجه گردیده و با شفاعت از آن می برآیند.

پس دانسته شد که ظاهر آن مراد نیست، گوئی آنحضرت صلی الله علیہ وسلم فرموده است: این مقید است به آنکه عمل صالح انجام دهد. برخی گفته اند که این مطلق است و مقید است به آنکه آن را بگوید در حالیکه توبه نموده و بر آن حال مرده است.

یا مراد از تحریم بـر جهـنـم هـمـیـشـه مـانـدـن او در جـهـنـم است  
نه مـطلق دـخـول.

**416- و عنْ أبِي هَرِيرَةَ أَوْ أبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا:**  
شَكَ الرَّاوِي، وَلَا يَضُرُّ الشَّكُ فِي عَيْنِ الصَّحَابِيِّ، لَأَنَّهُمْ كُلُّهُمْ عُذُولُ، قَالَ:  
لَمَّا كَانَ يَوْمُ عَزْوَةِ تَبُوكَ، أَصَابَ النَّاسَ مَجَاعَةً، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ  
أَذِنْتَ لَنَا فَنَحْرَنَا نَوَاضِحَنَا، فَأَكَلْنَا وَأَدَهَنَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ: «أَفْعَلُوا» فَجَاءَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ  
فَعَلْتَ قَلَّ الظَّهَرُ، وَلَكِنْ ادْعُهُمْ بِفَضْلِ أَرْوَادِهِمْ، ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ لَهُمْ عَلَيْهَا  
بِالْبَرَكَةِ لَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ فِي ذَلِكَ الْبَرَكَةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ: «نَعَمْ» فَدَعَا بِنُطْعَقْ قَبْسَطَهِ، ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أَرْوَادِهِمْ، فَجَعَلَ الرَّجُلُ  
يَجِيءُ بِكَفَّ دُرَّةٍ وَيَجِيءُ الْآخَرُ بِكَفَّ تَمْرٍ، وَيَجِيءُ الْآخَرُ بِكِسْرَةٍ حَتَّى  
اجْتَمَعَ عَلَى النُّطْعَقِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٍ يَسِيرٌ، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ بِالْبَرَكَةِ، ثُمَّ قَالَ «خُذُوا فِي أَوْعِيَتِكُمْ، فَأَخْذُوا فِي أَوْعِيَتِهِمْ حَتَّىٰ مَا  
تَرْكُوا فِي الْعَسْكَرِ وَعَاءٌ إِلَّا مَلَأُوهُ، وَأَكْلُوا حَتَّىٰ شَبَعُوا وَفَضَلَّ فَضْلَهُ»،  
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ  
اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرُ شَاكٍ، فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

**416- از ابو هریره رضی الله عنه یا ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:**

چون جنگ تبوک در رسید، مردم با گرسنگی روبرو شده گفتند:  
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر اجازه دهید، شترهای مان را  
کشته از آن بخوریم و خود را چرب کنیم!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اینکار را بکنید.

عمر رضی الله عنه آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم  
اگر این کار را بکنند، چارپایان کم می شود، ولی توشه های زائد شان  
را طلب کن و از خدا بخواه تا بر ایشان در آن برکت دهد شاید خداوند  
در آن برکت نهد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی و بساطی چرمن را  
طلب کرد، آنرا گسترانید سپس توشه های زائد شان را خواسته، یکی  
یک مشت جواری می آورد، دیگری مشتی خرما و دیگری پارچمه  
نانی، تا که بر سر بساط اندکی از این اشیاء گرد آمد، و پیامبر صلی الله

علیه وسلم برای برکت در آن دعا نموده فرمود: ظرفهای خود را بگیرید! ظرفی در میان لشکر نماند که آن را پر نکرده باشند و خوردندا تا که سیر شدند و اندازه ای هم زیاد نماند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گواهی می دهم که معبد برحقی جز خدا نیست و من رسول خدا می باشم، روبرو نمی شود بنده با این دو با خداوند در حالیکه شکی در آن ندارد و در بین او و بهشت حجاب آید.

**417- وَعَنْ عِتَبَانَ بْنِ مَالِكٍ**، رضی الله عنہ، وہو مِمْنُ شَهَدَ بَدْرًا،  
قال: كُنْتُ أَصْلَى لِقَوْمِي بَنِي سَالمَ، وَكَانَ يَحُولُ بَيْنِهِمْ وَإِذَا جَاءَتِ  
الْأَمْطَارُ، فَيَسْقُّ عَلَيَّ اجْتِيَازُهُ قَبْلَ مَسْجِدِهِمْ، فَجَئْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَكْرَتُ بَصَرِي، وَإِنَّ الْوَادِيَ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَ  
قَوْمِي يَسِيلُ إِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَسْقُّ عَلَيَّ اجْتِيَازُهُ، فَوَدَّتُ أَنْكَ تَأْتِيَ،  
فَتُصَلِّي فِي بَيْتِي مَكَانًا أَتَخَذُهُ مُصَلَّى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ: «سَأَفْعُلُ» فَغَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَبْوُ بَكْرٍ، رضی الله عنہ، بَعْدَ  
مَا اشْتَدَ النَّهَارُ، وَاسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَذْنَتُ لَهُ، فَلَمْ  
يَجْلِسْ حَتَّى قَالَ: «أَيْنَ ثُبُّ أَنْ أَصْلَى مِنْ بَيْتِكَ؟» فَأَشَرَّتْ لَهُ إِلَى  
الْمَكَانِ الَّذِي أَحْبَبَ أَنْ يُصَلِّي فِيهِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،  
فَكَبَرَ وَصَافَقَا وَرَاءَهُ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمَ حِينَ سَلَّمَ، فَحَبَسَتْهُ  
عَلَى حَزِيرَةٍ تُصْنَعُ لَهُ، فَسَمِعَ أَهْلُ الدَّارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ فِي بَيْتِي، فَثَابَ رِجَالٌ مِنْهُمْ حَتَّى كَثُرَ الرِّجَالُ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ رَجُلٌ:  
مَا فَعَلَ مَالِكٌ لَا أَرَاهُ، فَقَالَ رَجُلٌ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَالَ  
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقْلِنْ ذَلِكَ أَلَا تَرَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى؟». فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، أَمَّا نَحْنُ فَوَاللهِ  
مَا نَرَى وُدَّهُ، وَلَا حَدِيثَهُ إِلَّا إِلَى الْمُنَافِقِينَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ  
وَجْهَ اللَّهِ» متفقًّا علیه.

**417- عتبان بن مالک رضی الله عنہ که از جمله حضور یافتگان بدر است گفت:**

من برای قوم بنی سالم نماز می گزاردم و بین من و ایشان رودباری که چون باران می آمد گذشتن از آن و رفتن به مسجد شان برایم سخت تمام می شد. پس خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده بر ایشان گفتم: چشم کم بین (کم سو) شده چون باران شود

رودی که میان من و قوم است، سیل می کند و گذشتن از آن و رفتن به مسجد شان، برایم سخت تمام می شود، دوست دارم بخانه ام آمده و در جائی از خانه ام نماز گزارید که آن را برای خود مسجد بگیرم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این کار را خواهم نمود. صبح با ارتفاع آفتاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر رضی الله عنہ آمدند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجازه خواسته داخل شدند و نشسته و فرمودند: در کدام جای خانه ات دوست داری نماز گزارم؟ و من جائی را که دوست داشتم وی در آنجا نماز گزارد، اشاره کردم. پیامبر صلی الله علیه وسلم برخاسته و تکبیر گفتند و بدنبال شان صفتیم و دو رکعت نماز گزارده و سلام دادند. چون سلام دادند مانیز سلام دادیم و من آنحضرت صلی الله علیه وسلم را برای خزیره (نوعی طعام است) نگه داشتم. مردم در میان شان گفتند: مالک کجاست او را نمی بینیم؟ دیگری گفت: او منافق است، خدا و رسولش را دوست ندارد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این را مگو آیا او را نمی بینی که لا اله الا الله گفت برای اینکه رضای خدا را بدست آرد؟ او گفت: خدا و رسولش دانا تر است. اما ما دوستی و محبت او را جز با منافقین نمی بینیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند دوزخ را بر کسی که برای رضای خداوند لا اله الا الله بگوید حرام کرده است.

ش: در این حدیث مطالبی است از جمله جواز امامت نابینا و خبر دادن شخص از بیماری که دارد، در حالیکه از روی شکوه نباشد و جواز تخلف از جماعت در وقت باران و تاریکی و اینکه در مدینه مساجد دیگری بجز مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم بوده است و در آن جواز تبرک به جای و محلی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز گزارده باشد.

**418- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبَبِيْ فَأَدَا امْرَأَةً مِنَ السَّبَبِيْ تَسْعَى ، أَذْ وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبَبِيْ أَخْدَتْهُ فَأَلْزَقَتْهُ بِبَطْنِهَا، فَأَرْضَعَتْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَتُرَوْنَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ؟ قُلْنَا: لَا وَاللَّهِ . فَقَالَ: « اللَّهُ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بُولَدَهَا » مُتَفَقُّ عَلَيْهِ .**

**418- عمر بن الخطاب رضي الله عنه روایت می کند که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم بردگانی را آوردند، زنی از برده ها این طرف و آن طرف می دوید و ناگهان پسری را در میان کودکان پیدا نموده او را گرفت و به شکم خود چسباند، و او را شیر داد. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا گمان می کنید که این زن پسرش را به آتش افکند؟

کفتم: نه بخدا!

فرمود: خداوند به بندگانش بیش از آنچه این مادر به پسرش مهربانی دارد، مهربان است.

**419**- وعن أبي هريرة ، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: « لَمَا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ فِي كِتَابٍ، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ عَظَبِي ». وفي رواية : « غَلَبْتُ عَظَبِي » وفي رواية « سَبَقْتُ عَظَبِي » متفق عليه.

**419**- ابوهریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید، در کتابی نوشت، آن کتاب بالای عرش نزد او وجود دارد: هر آئینہ رحمتمن بر غضبیم فایق آمد.

و در روایتی آمده، رحمتمن بر غضبیم سبقت نموده است.

ش: غضب و رضای خداوند به اراده اش باز میگردد. اراده ثواب دادن او تعالی برای مطیع، رضا و رحمت نامیده می شود، و اراده اش مبنی بر عذاب نمودن عاصیان غضب. و مراد به سبقت و غلبه در اینجا کثرت و شمول رحمت است.

**420**- عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول:

جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مائةً جُزْءً، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ، وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا واحِدًا، فَمَنْ ذَلِكَ الْجُزْءُ يَتَرَاحَمُ الْخَلَائِقَ حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ حَافِرَهَا عَنْ وَلَدِهَا خَشِيَّةً أَنْ تُصِيبَهُ » .

وفي رواية : « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مائةَ رَحْمَةً أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِ، فَبِهَا يَتَعَاطَفُونَ، وَبِهَا

يَتَرَاحَمُونَ، وَبِهَا تَعْطُفُ الْوَحْشُ عَلَى وَلَدَهَا، وَأَخْرَى اللَّهُ تَعَالَى تِسْعًا  
وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْجُمُ بِهَا عِبَادَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ » متفقٌ عليه.

ورواه مسلم أيضاً من رواية سلمان الفارسي، رضي الله عنه، قال:  
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ فَمِنْهَا  
رَحْمَةٌ يَتَرَاحَمُ بِهَا الْخَلْقُ بَيْنَهُمْ، وَتِسْعَ وَتِسْعُونَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ » .

وفي رواية « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ يَوْمَ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِائَةَ  
رَحْمَةً كُلُّ رَحْمَةٍ طِبَاقٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَيْ الْأَرْضِ، فَجَعَلَ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ  
رَحْمَةً فِيهَا تَعْطُفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدَهَا وَالْوَحْشُ وَالظِّيرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ  
فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ، أَكْمَلَهَا بِهِذِهِ الرَّحْمَةِ » .

#### 420- ابو هريرة رضي الله عنه روایت می کند که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند رحمت را صد جزء نموده، که 99 جزء را نزد خود نگهداشت و یکی را در زمین فرستاده. پس از همین جزء مخلوقات با همیگر رحم می کنند، حتی که چارپا قدم خود را از فرزندش برمنی دارد از ترس اینکه مبادا به او ضرری رسد.

در روایتی آمده که خداوند صد رحمت دارد که یکی از آن را در میان جن و انس و چارپایان و گزندگان نازل فرموده، که بدان با هم عطوفت و مهربانی می کنند و به اساس آنست که حیوانات وحشی بر فرزندان شان مهربانی می نمایند و خداوند 99 رحمتش را نگهداشت تا بدان در روز قیامت بندگانش را مورد مرحمت قرار دهد.

و مسلم از سلمان فارسی رضي الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند صد رحمت دارد که از آن جمله رحمتی است که مخلوقات بدان در میان خود رحم و عطوفت می نمایند و 99 آن برای روز قیامت است.

و در روایتی آمده که خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفرید صد رحمت نیز آفرید که هر رحمت میان زمین و آسمان را زیر پوشش خود قرار میدهد. هر کدام آن میان آسمان و زمین را پر می کند و یک جزء از آن را بر زمین نهاد که بدان مادر بر فرزندش وحوش و طیور بعضی بر بعضی دیگر رحم می کنند، پس چون روز قیامت آید آن را با این رحمت تکمیل می کند.

ش: یعنی هرگاه جسمی میداشت از بزرگی اش میان آسمان و زمین را پر می ساخت.

**421- و عنہ عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم. فیما یحکی عن ربہ، تبارک و تعالیٰ ، قال: «أذنَبْ عَبْدَ دُنْبَا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي دُنْبِي، فَقَالَ اللَّهُ تَبارَكَ وَتعالَى : أذنَبْ عَبْدِي دُنْبَا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذَنَبَ، فَقَالَ: أَيْ رَبْ اغْفِرْ لِي دُنْبِي، فَقَالَ تبارَكَ وَتعالَى : أذنَبْ عَبْدِي دُنْبَا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذَنَبَ، فَقَالَ: أَيْ رَبْ اغْفِرْ لِي دُنْبِي، فَقَالَ تبارَكَ وَتعالَى : أذنَبْ عَبْدِي دُنْبَا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي.. فَلَيَفْعَلْ مَا شَاءَ » متفقٌ علیه.**

**421- ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله عليه وسلم از آنچه از پروردگار حکایت می کند نقل می نماید که فرمود:**

چون بنده گناهی را مرتكب شد و گفت، خدایا گناهم را بیامرز، خداوند تعالیٰ فرمود: بنده ام گناهی را مرتكب شد و دانست که برای او پروردگاری است که گناهان را می آمرزد و به گناه می گیرد، سپس بازگشته گناه نمود و گفت: پروردگارا! گناهم را بیامرز باز خداوند تبارک و تعالیٰ می فرماید: بنده ام گناهی را مرتكب شد و دانست که برای او پروردگاریست که گناه را می آمرزد و به گناه مؤاخذه می کند. دوباره بازگشت و گناه نمود و گفت: پروردگارا گناهم را ببخش باز خداوند تعالیٰ می فرماید بنده ام گناهی را مرتكب شد و دانست که او را خداوندیست که گناه را می بخشد و به گناه می گیرد. من برای بنده ام آمرزش نمودم پس هر چه می خواهد بکند.

ش: این حدیث بر فایده عظیم استغفار دلالت می کند و فضل و رحمت و حلم و کرم فراوان خدا را متجلی می سازد، ولی این استغفار، استغفاریست که معنایش در دل استقرار یافته و با زبان توأم باشد تا از تصمیم بر اصرار منصرف شده و پشیمانی با آن حاصل شود و آن ترجمهء توبه است و حدیث - خیارکم کل مفتتن توابع - بر آن شهادت می دهد. یعنی آنکه گناهش تکرار می شود و توبه اش همچنان و هر دمی که در گناه می افتد بدامان توبه پناه می برد نه آنکه به زبانش گوید، استغفار الله و دلش بر معصیت اصرار ورزد و این استغفاریست که نیاز به استغفار دارد.

**422- و عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَمْ تُذَنِّبُوا، لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ، وَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذَنِّبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ تَعَالَى ، فَيَغْفِرُ لَهُمْ رواه مسلم.**

**422- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر گناه نمی کردید، خداوند هر آینه شمارا از بین برده، قومی را می آورد که گناه کند و به تعقیب آن از خدا آمرزش طلبند و خداوند بر ایشان بیامزد.

ش: انسان بر خلاف فرشتگان دارای غریزه است که گناه می کند و بر خلاف شیاطین عمرش را در گناه سپری نماید، بلکه از گناه توبه می کند و خداوند هم توبه پذیر است و توبه اش را می پذیرد و حدیث مبارک هم همین معنی را افاده می کند.

**423- وَعَنْ أَبِي أَيُوبَ خَالِدِ بْنِ زِيدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَوْلَا أَنْكُمْ تُذَنِّبُونَ، لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا يُذَنِّبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ، فَيَغْفِرُ لَهُمْ» رواه مسلم.**

**423- ابو ایوب خالد بن زید رضی الله عنه روایت می کند که:**  
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اگر شما گناه نمی کردید، همانا خداوند مردمی را می آفرید که گناه کرده و بعداً از خداوند آمرزش طلبند و بر ایشان بیامزد.

ش: طبیی می گوید: مفهوم حدیث بی اهمیت جلوه دادن گناه نیست، بلکه این است که خداوند تعالی چنانچه نیکی به نیکوکاری را دوست می دارد، گذشت از گنهکاران را نیز دوست می دارد و مقصد او تعالی آن نبوده که بندگان را چون ملائکه منزه و پاک از گناه بگرداند، بلکه در میان شان کسی را آفریده که به خواست خویش بسوی گناه تمایل می کند، پس او را مکلف نموده از آن بپرهیزد و به او توبه بعد از گناه را شناسانده است. پس هرگاه به آن وفا کند که چه بهتر، ورنه توبه در برابر شر قرار دارد و منظور آنحضرت صلی الله علیه وسلم این بوده که هرگاه شما چون فرشته معصوم می بودید، حتی خداوند گروهی را می آفرید که گناه نمایند تا در برابر گناه شان صفت غفوریت و آمرزش الهی متجلی گردد.

**424.** وعن أبي هريرة ، رضي الله عنه، قال: كُنَّا قُعُودًا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم، مَعْنَا أَبُو بُكْرٌ وَعُمَرٌ، رضي الله عنهما في نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَيْنِ أَظْهَرِنَا، فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطِعَ دُونَنَا، فَفَزَّعْنَا، فَقُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزَعَ، فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ إِلَى قَوْلِهِ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَذْهَبْ فَمَنْ لَقِيتَ وَرَأَءَ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُسْتَيقِنًا بِهَا قَلْبَهُ فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» رواه مسلم.

**424.** ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

ما نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم نشسته بودیم و با ما ابوبکر و عمر رضی الله عنہما و چند نفری وجود داشتند. پیامبر صلى الله عليه وسلم از میان برخاسته و مدتی دیر کردند، ترسیدیم شاید به ایشان در دوری از ما گرفتاری پیش آمده باشد و سخت به هراس افتادیم و برخاستیم و من اولین کسی بودم که ترسید و به جستجوی رسول الله صلى الله عليه وسلم برآمدم تا اینکه به دیوار بااغی از انصار رسیدم - و حدیث را به درازا ذکر نموده تا که گفت - سپس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برو با هر که در پشت این بااغ رو برو شدی در حالیکه گواهی دهد که هیچ معبد بر حقی جز خدا وجود ندارد و دلش بدان یقین داشته باشد، او را به بهشت مژده ده.

**425.** وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما، أن النبيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تلاَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: {رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبْغِي فَإِنَّهُ مِنِّي} [إِبْرَاهِيمَ: 36] ، وَقَوْلُ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: {إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} [الْمَائِدَةَ : 118] ، فَرَفَعَ يَدِيهِ وَقَالَ «اللَّهُمَّ أَمْتَكِي أَمَّتِي» وَبَكَى ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ: «يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ وَرَبِّكَ أَعْلَمُ، فَسُلْهُ مَا يُبَكِّيهِ؟» فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا قَالَ: وَهُوَ أَعْلَمُ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ: إِنَّا سَنُرْضِيكَ فِي أُمَّتِكَ وَلَا نَسُوْلُكَ} رواه مسلم.

**425.** عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنہما روایت می کند کہ:

پیامبر صلی الله علیه وسلم این فرموده خداوندی را در مورد ابراهیم علیه السلام خواندند که: {رَبِّ إِنَّهُ أَضْلَلَنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبَعَّنِي فَإِنَّهُ مِنِي} ابراهیم: 36 (پروردگار! ایشان بیشتر مردم را گمراه کردند، پس کسی که پیروی از من کند، از من اند) و فرموده عیسی علیه السلام را که: {إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} مائده: 118 (اگر ایشان را عذاب کنی، پس بندگان تو اند و اگر بیامرزی، پس تو غالب و با حکمت هستی) بعد از آن دستهای خود را بلند نموده فرمود: بار خدایا، امتم امتم، و گریست، پس از آن خداوند به جبرئیل علیه السلام فرمود: بسوی محمد صلی الله علیه وسلم برو و خدایت دانا تر است، از او بپرس چه چیز سبب گریهء تو شده؟

جبرئیل علیه السلام نزدش آمده و رسول الله صلی الله علیه وسلم او را از آنچه گفته بود با خبر ساخت - و او دانا تر است - پس خداوند فرمود: ای جبرئیل بسوی محمد صلی الله علیه وسلم برو و بگو همانا ترا در بارهء امت راضی خواهیم ساخت و ترا آزرده خاطر نمی کنیم.

**426- وعن معاذ بن جبل، رضي الله عنه، قال كُنْتُ رَدْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى حِمَارٍ فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ ، وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟ قَلْتَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ . قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ، وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذَّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، فَقَلَّتْ: يَا رَسُولُ اللهِ أَفَلَا أَبْشِرُ النَّاسَ؟ قَالَ: «لَا تُبَشِّرْهُمْ فَيَتَكَلُّوا » متفقٌ عليه.**

**426- معاذ بن جبل رضي الله عنه گفت:**

پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر الاغی سوار بودم، ایشان فرمودند: ای معاذ آیا می دانی حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدا چیست؟

گفتم: خدا و رسول او دانا تراند.

فرمود: همانا حق خدا بر بندگان اینست که فقط او را بپرستند و به او تعالی چیزی را شریک نیاورند و حق بندگان بر خدا اینست که کسی را که به او چیزی شریک نیاورده است، عذاب نکند.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مردم را بندان مژده ندهم؟

فرمود: آنان را مژده مده که باز بدان اعتماد می کنند.

**427**- و عن البراء بن عازب، رضي الله عنهما، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «المسلم إذا سئل في القبر يشهد أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، فذلك قوله تعالى : {يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ} [إبراهيم: 27] متفق عليه.

**427**- براء بن عازب رضي الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود: چون مسلمان در قبر سؤال شود، گواهی می دهد که جز الله معبد برحقی نیست و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده خدا است و آن این فرموده خداوند است: "ثبت می گرداند خداوند مؤمنان را به قول ثابت در زندگی دنیا و در آخرت." ابراهیم: 27

**428**- وعن أنس، رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّ الْكَافِرِ إِذَا عَمِلَ حَسَنَةً ، أَطْعَمَ بِهَا طَعْمَةً مِنَ الدُّنْيَا ، وَأَمَّا الْمُؤْمِنُ ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْخُلُهُ حَسَنَاتِهِ فِي الْآخِرَةِ ، وَيُعْقِبُهُ رِزْقًا فِي الدُّنْيَا عَلَى طَاعَتِهِ» .

وفي رواية : «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطِي بِهَا فِي الدُّنْيَا ، وَيُجْزِي بِهَا فِي الْآخِرَةِ ، وَأَمَّا الْكَافِرُ ، فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ اللَّهُ تَعَالَى ، فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ ، لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزِي بِهَا ». رواه مسلم.

**428**- انس رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون کافر عمل نیکی را انجام دهد، در برابر آن در دنیا پاداشی مادی به وی داده می شود، اما برای مؤمن خداوند نیکی هایش را در آخرت برایش ذخیره می کند و در برابر طاعتش در دنیا به وی روزی می دهد.

و در روایتی آمده که: خداوند مؤمنی را مورد ستم قرار نمی دهد، در برابر نیکی در دنیا به وی اجر ارزانی شود و در آخرت هم جزای خیرش را دریابد. و اما کافر: در برابر نیکی هایی که برای خدا

انجام داده در دنیا رزق داده می شود، ولی چون به آخرت رسد نیکی ای برایش نمی ماند که در برابر شد به وی مزد داده شود.

**429**- و عن جابر، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «**مَثُلُ الصَّلَواتِ الْخَمْسٍ كَمَثُلِ نَهَرٍ جَارٍ عَمْرٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَاتٍ**» رواه مسلم.

**429**- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل نمازهای پنجگانه مانند جویی عمیق بر آستانه خانه یکی از شما است که بسرعت جریان دارد و روزی پنج بار در آن شستشو می کند.

**430**- و عن ابن عباس، رضي الله عنهم، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «**مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُولُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشَرِّكُونَ بِاللهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ**» رواه مسلم.

**430**- ابن عباس رضی الله عنهم روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ مرد مسلمانی نیست که بمیرد و 40 مرد بر جنازه اش باشند که هیچ چیزی را به خدا شریک نمی آورند، مگر اینکه خداوند شفاعت آنها را در مورد وی می پذیرد.

**431**- و عن ابن مسعود، رضي الله عنه، قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي قُبَّةِ نَحْوَأَنْ أَرْبَعِينَ، فَقَالَ: «أَتَرَضَّوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «أَتَرَضَّوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنِّي لَا رُجُوْنَ أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشَّرِكِ إِلَّا كُلُّكُمْ شَعْرَةٌ بَيْضَاءٌ فِي جَلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوَادِيِّ فِي جَلْدِ الثَّوْرِ الْأَحْمَرِ» متفقٌ عَلَيْهِ.

**431**- ابن مسعود رضی الله عنه گفت:

ما در حدود چهل نفر با پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در قبه ای (خیمه دور از خیمه های عرب) بودیم فرمود: آیا راضی می شوید که 1/4 حصه اهل بهشت باشد؟

گفتیم: بُلی.

فرمود: آیا راضی می شوید ۱/۳ حصه اهل بهشت باشد؟

گفتیم: بُلی.

فرمود: سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، امیدوارم که شما نیمه اهل بهشت باشید، زیرا به بهشت جز شخص مسلمان کسی داخل نمی گردد و شما در میان مردم مشرک مانند موی سفید در پوست گاو سیاه یا مانند موی سیاه در پوست گاو سرخ می باشید.

432- وعن أبي موسى الأشعري، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَفَعَ اللَّهُ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ: هَذَا فِكَارُكَ مِنَ التَّارِ» .

وفي رواية عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «يَجِيءُ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الجَبَالِ يَغْفِرُهَا اللَّهُ لَهُمْ» رواه مسلم.

432- ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت می کند که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون روز قیامت شود، خداوند برای هر مسلمان یک یهودی یا نصرانی می دهد و می گوید: این خلاصی تو از دوزخ است.

و در روایتی از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده که فرمود: عدهء از مسلمین در روز قیامت با گناهانی به اندازه کوهها می آیند و خداوند گناهان شان را می آمرزد.

433- وعن ابن عمر رضي الله عنهم قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «يُذْنَى الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضْعَ كَنَفُهُ عَلَيْهِ، فَيُقَرِّرَهُ بِذُنُوبِهِ، فَيَقُولُ: أَتَعْرَفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرَفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: رَبِّ أَغْرِفْ، قَالَ: فَإِنِّي قَدْ سَرَّتْهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى صَحِيفَةَ حُسَنَاتِهِ» متفق عليه.

433- ابن عمر رضي الله عنهم روایت می کند:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: مؤمن در روز قیامت به پروردگارش به اندازه ای نزدیک می‌شود که خداوند رحمت خود را بر او می‌نهد، و خداوند او را به گناهانش معرف ساخته می‌گوید: آیا فلان گناه و فلان گناه را بخاطر می‌آوری؟

در جواب می‌گوید: پروردگارا! می‌دانم.

خداوند می‌فرماید: همانا آن را در دنیا بر تو پوشاندم و امروز برایت می‌آمزم و صحیفه نیکی هایش به وی داده می‌شود.

ش: مراد از دنو و قرب مؤمن در روز قیامت به پروردگارش، نزدیکی از دیدگاه کرامت و احسان است نه نزدیکی از روی مسافه، زیرا او تعالیٰ جل و علا شأنه از مسافت منزه و پاک است.

**434- و عن ابن مسعود رضي الله عنه أنَّ رجُلًا أصابَ مِنْ امْرَأَةً فُبْلَةً ، فَاتَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : { وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَّ فِي النَّهَارَ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ } [ هود: 114 ] فَقَالَ الرَّجُلُ: أَلِي هَذَا يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: « لِجَمِيعِ أُمَّتِي كُلُّهُمْ » متفقٌ عَلَيْهِ.**

**434- ابن مسعود رضي الله عنه روایت می‌کند که:**

مردی زنی را بوسید و سپس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده وی را خبر ساخت، خداوند نازل فرمود: "و برقا دارید نماز را در دو طرف روز و در تاریکی شب که همانا نیکی ها بدی هارا محو می کند". هود: 114، و آن مرد گفت: آیا فقط برای من است، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: برای همه امت من.

**435- و عن أنس، رضي الله عنه، قال: جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ أَصَبَّتُ حَدًا، فَأَقِمْهُ عَلَيْيَ، وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي أَصَبَّتُ حَدًا، فَأَقِمْ فِي كِتَابِ اللهِ، قَالَ: « هَلْ حَضَرْتَ مَعَنَا الصَّلَاةَ؟ » قَالَ: نَعَمْ: قَالَ « قَدْ غُفِرَ لَكَ » متفقٌ عَلَيْهِ.**

**435- انس رضي الله عنه گفت:**

شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم من حدی را مرتکب شده ام، آن را بر من جاری فرما! وقت نماز شد و با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزارد، چون نماز ادا شد، گفت: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم حدی را مرتکب شده ام حکم خدا را بر من جاری فرما.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا در نماز با ما حاضر شدی؟

گفت: بله.

فرمود: گناهات آمرزیده شد.

**436.** وعنہ قال: قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضِيُ عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ، فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرُبَ الشَّرْبَةَ، فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا» رواه مسلم.

**436.** انس رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند از بندہ اش راضی می شود که چون لقمه نانی بخورد، خدا را بر آن ثنا گوید و یا آبی بنوشد، خدا را بر آن ثنا گوید.

**437.** وعن أبي موسى ، رضي الله عنه، عن النبيِ صلی الله علیہ وسلم، قال: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى، يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» رواه مسلم.

**437.** ابو موسی رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند دستش را به شب هموار می کند تا توبه گناهکار روز را ببخشد و در روز هموار می سازد تا توبه گناهکار شب را ببخشد، تا آنگاه که آفتاب از مغرب طلوع نماید.

**438.** وعن أبي نجيح عمرو بن عبيدة بفتح العين والباء السلمي، رضي الله عنه قال: كنْتُ وَأَنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلَى ضَلَالَةٍ، وَأَنَّهُمْ لَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ، وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْأَوْثَانَ، فَسَمِعْتُ بِرَجُلٍ بِمَكَّةَ يُخْبِرُ

أَخْبَارًا، فَقَعَدْتُ عَلَى رَاحِلَتِي، فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَخْفِيًّا جُرَاءَعُ عَلَيْهِ قَوْمُهُ، فَتَلَطَّفَتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «أَنَا نَبِيٌّ» قَالَتْ: وَمَا نَبِيٌّ؟ قَالَ: «أَرْسَلْنِي اللَّهُ» قَلْتُ: وَبِأَيِّ شَيْءٍ أَرْسَلْتَكَ؟ قَالَ: «أَرْسَلْنِي بِصِلَةِ الْأَرْحَامِ، وَكَسْرِ الْأَوْثَانِ، وَأَنْ يُوَحَّدَ اللَّهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْءٌ» قَلْتُ: فَمَنْ مَعَكَ عَلَى هَذَا؟ قَالَ: «حُرْ وَعَبْدٌ» وَمَعْهُ يَوْمَئِذٍ أَبُو بَكْرَ وَبَلَالٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا. قَلْتُ: إِنِّي مُتَبَّعُكَ، قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِعَ ذَلِكَ يَوْمَكَ هَذَا. إِلَّا تَرَى حَالَ النَّاسِ؟ وَلَكِنْ ارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ فَإِذَا سَمِعْتَ بِي قَدْ ظَهَرْتُ فَأَتَنِي» قَالَ فَذَهَبْتُ إِلَى أَهْلِي، وَقَدِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ. وَكُنْتُ فِي أَهْلِي. فَحَعَلْتُ أَتَخْبِرُ الْأَخْبَارَ، وَأَسْأَلُ النَّاسَ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ حَتَّى قَدِمَ نَفْرٌ مِنْ أَهْلِي الْمَدِينَةَ، فَقَلْتُ: مَا فَعَلَ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي قَدِمَ الْمَدِينَةَ؟ فَقَالُوا: النَّاسُ إِلَيْهِ سِرَاعٌ وَقَدْ أَرَادَ قَوْمُهُ قَتْلَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعُوا ذَلِكَ، فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقَلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَعْرَفُنِي؟ قَالَ: «نَعَمْ أَنْتَ الَّذِي لَقِيتَنِي بِمَكَّةَ» قَالَ: فَقَلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبَرْنِي عَمَّا عَلِمْتَ اللَّهُ وَأَجْهَلُهُ، أَخْبَرْنِي عَنِ الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «صَلِّ صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ اقْصُرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَرْفَعَ الشَّمْسُ قِيدَ رُمْحٍ، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ، ثُمَّ صَلِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ. حَتَّى يَسْتَقِلَ الظُّلُّ بِالرُّمْحِ، ثُمَّ اقْصُرْ عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ حِينَئِذٍ تُسْجَرُ جَهَنَّمُ، فَإِذَا أُقْبِلَ الْفَيْءُ فَصَلِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ حَتَّى تُصْلَى الْعَصَرُ ثُمَّ اقْصُرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَإِنَّهَا تُغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ».

قال: فَقَلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَالْوَضُوءُ حَدَّثَنِي عَنْهُ؟ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ رَجُلٌ يُقَرِّبُ وَضُوءَهُ، فَيَتَمَضِمضُ وَيَسْتَشِقُ فَيُنَتَّشِرُ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ وَفِيهِ وَخِيَاشِيمِهِ. ثُمَّ إِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ كَمَا أَمْرَهُ اللَّهُ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ مِنْ أَطْرَافِ لَحْيَتِهِ مَعَ الْمَاءِ. ثُمَّ يَغْسِلُ يَدِيهِ إِلَى الْمَرْفَقَيْنِ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا يَدِيهِ مِنْ أَنَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَمْسُخُ رَأْسَهُ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رَأْسِهِ مِنْ أَطْرَافِ شَعْرِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَغْسِلُ قَدَمَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رَجْلَيْهِ مِنْ أَنَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ، فَإِنَّهُ قَامَ فَصَلَى، فَحَمَدَ اللَّهَ تَعَالَى، وَأَنْشَأَ عَلَيْهِ وَمَجَدَهُ بِالَّذِي هُوَ لَهُ أَهْلٌ، وَفَرَغَ قَلْبَهُ لِلَّهِ تَعَالَى. إِلَّا انْصَرَفَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَهِيَّتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

فَحَدَّثَ عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ بِهَذَا الْحَدِيثَ أَبَا أَمَامَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ أَبُو أَمَامَةَ: يَا عَمْرُو بْنَ عَبْسَةَ، انْظُرْ مَا تَقُولُ. فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ يُعْطَى هَذَا الرَّجُلُ؟ فَقَالَ عَمْرُو: يَا أَبَا أَمَامَةَ. فَقَدْ

كَبَرْتُ سِنِّي، وَرَقَّ عَظِيمٌ، وَاقْتَرَبَ أَجْلِي، وَمَا يِي حَاجَةٌ أَنْ أَكَذِّبَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ، وَلَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْلَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا مَرَّةً أَوْ مَرْتَيْنَ أَوْ ثَلَاثَةَ، حَتَّى عَدَ سَبْعَ مَرَّاتٍ، مَا حَدَثَتْ أَبْدًا بِهِ، وَلَكِنِي سَمِعْتُهُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

**438- از ابو نجیح عمرو بن عبّاسه السلمی رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

در دوره جاهلیت اعتقاد داشتم این مردمی که بت ها را می پرستند، بر گمراهی اند و بر راه راست استوار نیستند. وقتی شنیدم مردی در مکه پدیدار شده که از اخباری اطلاع می دهد، اشترم را سوار شده و به جستجویش برآمدم. ناگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را دریافتمن، در حالیکه خود را پنهان می داشت و قومش بر وی دلیر بودند به آهستگی به مکه داخل شدم و به وی گفتم: تو چه هستی؟

فرمود: پیامبرم.

گفتم: پیامبر چیست؟

فرمود: مرا خداوند فرستاده است.

پرسیدم: به چه فرستاده؟

جواب داد: به پیوستگی صلیه رحم، شکستن بت ها و اینکه خدا را به یگانگی بپرستید و چیزی را برایش شریک نسازید.

گفتم: با تو در این کار کیانند؟

فرمود: یک آزاد و یک غلام (ابوبکر و بلال بودند) رضی الله عنهمان.

گفتم: من از تو پیروی می کنم.

فرمود: در این روز این کار را نمی توانی بکنی آیا حال من و مردم را نمی بینی، بسوی خانواده ات باز گرد و چون دعوتم را آشکار و علنی کردم، نزدم بیا... به خانه ام رفتم، وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم در مدینه آمدند، من در میان خانواده ام بودم و شروع به بررسی خبرها کرده و از مردم پرسش می نمودم تا که گروهی از خانواده ام به مدینه رفتند. پرسیدم این مردی که به مدینه آمد چه کرد؟

گفتند: مردم بسویش می شتابند، قومش خواستند تا او را بکشند، ولی نتوانستند و چون به مدینه به حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسیدم، گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مرا می شناسی؟

فرمود: بلى، تو کسی هستی که در مکه با من دیدار کردی.

گفتم: مرا از آنچه خدا به تو تعلیم داده و آنرا نمی دانم خبر ده، مرا از نماز خبر ده!

فرمود: نماز صبح را بخوان بعد خود را از نماز "نوافل" باز دار تا که آفتاب به اندازه یک نیزه بالا شود، زیرا آفتاب هنگام برآمدن و طلوع در میان دو شاخ شیطان طلوع می نماید. "یعنی شباهت به آفتاب پرستان می شود، زیرا آنان در این اوقات آفتاب را پرستش می کنند. والله اعلم" و در این هنگام کافران بر آن سجده کنند، سپس نماز بخوان زیرا آن وقت محل حضور و شهود ملائکه است - تا که نیزه از سایه آزاد شود - باز امتناع کن، زیرا در این لحظه جهنم داغ گردانیده می شود، و چون سایه بطرف مشرق رود، نماز بخوان، زیرا این لحظه وقت شهود و حضور ملائکه است تا که نماز عصر را بگزاری. باز خود را از نماز باز دار تا آفتاب غروب کند، زیرا آفتاب در میان دو شاخ شیطان غروب می کند و در این لحظه کفار در برابر آن سجده کنند.

گفتم: در باره وضو با من صحبت کن.

فرمود: هیچکدام شما نیست که آب وضویش را نزدیک نموده مضمضه و استنشاق نماید، جز آنکه گناهان روی دهان و بینی اش بیرون می شود. و چون صورتش را طبق امر خدا بشوید گناهان صورتش از دو طرف ریشش ساقط می گردد، باز دو دستش را تا آرنج می شوید، گناهان دو دستش از ناخن هایش با آب زائل می گردد، و باز که هر دو پایش را تا شتالنگ می شوید گناهان هردو پایش از انگشتانش با آب می رود، و هرگاه ایستاده نماز گزارده حمد و ثنای حق تعالی را گفته و به شایستگی آنرا اداء نماید و دلش را برای خدا فارغ سازد از گناه به گونه ای پاک می شود چنانچه در روز اول از مادرش تولد یافته است.

عمرو بن عبّسه این حدیث را به ابو امامه گفت: وی گفت: ببین تو چه می گوئی! در یک مقام چنین ثوابی به او داده می شود؟!

عمرو گفت: ای ابو امامه! سنم زیاد گشته و اجلم نزدیک شده است و نیازی بدین نیست که در اینحال بر خدا و رسولش دروغ بگویم، اگر آنرا از رسول الله صلی الله علیه وسلم یکبار دو بار تا هفت بار و آنرا شمرد، نمی شنیدم، هرگز آنرا بیان نمی کردم و بیشتر از این آنرا از پیامبر خدا شنیده ام.

**439**- و عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى ، رَحْمَةً أُمَّةً ، قَبَضَ نَبِيَّهَا قَبْلَهَا ، فَجَعَلَهُ لَهَا فَرْطًا وَسَلْفًا بَيْنَ يَدِيهَا ، وَإِذَا أَرَادَ هَلْكَةً أُمَّةً ، عَذَّبَهَا وَنَبِيَّهَا حَيٍّ ، فَأَهْلَكَهَا وَهُوَ حَيٌّ يَنْظُرُ ، فَأَقْرَرَ عِينَهُ بِهِلَاكِهَا حِينَ كَذَبُوهُ وَعَصَوْا أَمْرَهُ » رواه مسلم.

**439- ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت می کند کہ:**

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند اراده رحمت را بر امتی کند پیامبرش را پیش از ایشان بسوی خود باز می گرداند، تا پیشاپیش برای مهمانداری و اکرام شان زمینه سازی کند و چون اراده هلاک شان را نماید، عذابشان کند در حالیکه پیامبر شان زنده است.

ش: یعنی در حالیکه پیامبر خدا شاهد بوده و هلاک شان را می بیند و چون او را تکذیب کرده اند، دلش را با مشاهده آن شاد می کند.

## 52- باب در فضیلت امید و رجاء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِخْبَارًا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ: { فَسَتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِصِيرٌ بِالْعَبَادِ }<sup>{44}</sup> فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ }<sup>{45}</sup> غافر: ٤٤ - ٤٥

خداؤند در حالیکه از بندۀ صالح خبر می دهد، می فرماید: و من کار خود را به الله و امی گذارم، همانا الله به احوال بندگان بیناست. پس خداوند او را از شر و مکر فرعونیان محفوظ داشت.

**440.** و عن أبي هريرة ، رضي الله عنه، عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال: « قال الله، عز وجل، أنا عند ظن عبدي بي، وأنا معه حيث يذكرني، والله أفرح بتوبة عبده من أحذكم يجد ضالتكم بالفلاة ، ومن تقرب إلى شبرا، تقربت إليه ذراعا، ومن تقرب إلى ذراعا، تقربت إليه يام ، وإذا أقبل إلى يمشي، أقبلت إليه أهرولا » متفق عليه، وهذا لفظ إحدى روایات مسلم.

**440.** ابو هریره رضی الله عنہ از پیامبر خدا صلی الله علیہ وسلم روایت می کند که فرمود:

خداؤند تعالی می فرماید: من با گمان بنده ام به خویش می باشم. و من با او هستم هر کجا که مرا یاد کند، "سوگند بخدا که خدا شادمان تر می شود به توبهء بنده اش از یکی از شما که در بیابان گم شده اش را می یابد" و آنکه بسوی من یک وجب نزدیکی جوید، به او یک گز نزدیک شوم و آنکه بسویم گزی نزدیک شود به او یک باع نزدیک شوم و چون بسویم گام زند با سرعت به او روی می آورم.

**441.** و عن جابر بن عبد الله، رضي الله عنهما، الله سمع النبي صلى الله عليه وسلم، قبل موته ثلاثة أيام يقول: « لا يموت أحدكم إلا وهو يحسن الظن بالله عز وجل » رواه مسلم.

**441.** جابر بن عبد الله رضي الله عنهما روایت می کند:

سه روز قبل از وفات پیامبر خدا صلی الله علیہ وسلم از آنحضرت صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: هرگز نمیرد یکی از شما، مگر اینکه باید گماش را به الله تعالی نیکو نماید.

**442.** و عن أنس، رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « قال الله تعالى : يا ابن آدم إني ما دعوتني ورجوتني غفرت لك على ما كان منك ولا أبالي، يا ابن آدم، لو بلغت ذنوبك عنان السماء، ثم استغفرتني غفرت لك، يا ابن آدم، إني لو أتيتك بقراب الأرض خطايا، ثم لقيتني لا تشرك بي شيئا، لاتحيتك بقرابها مغفرة » رواه الترمذی. وقال: حديث حسن.

**442.** انس رضي الله عنه روایت می کند:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم می فرمود: خداوند فرمود: ای فرزند آدم تو تا لحظه ای که از من بخواهی و امید به من کنی آنچه را که از تو سر زند می آمرزم و باکی ندارد، ای فرزند آدم اگر گناهات بله بلندی آسمان برسد و بعداً از من آمرزش طلبی، آنرا برایت می آمرزم. ای فرزند آدم اگر تو به پُری زمین از گناه نزدم بیائی و در حالی با من رو برو شوی که به من شریک نیاورده باشی، به پُری زمین از آمرزش با تو رو برو می گردم.

## 53- باب جمع بین بیم و امید (خوف و رجاء)

اَعْلَمُ أَنَّ الْمُخْتَارَ لِلْعَبْدِ فِي حَالٍ صِحَّتِهِ أَنْ يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًّا، وَيَكُونَ خَوْفُهُ وَرَجَاؤُهُ سَوَاءً، وَفِي حَالٍ الْمَرَضِ يُمْحَضُ الرَّجَاءُ، وَقَوَاعِدُ الشَّرْعِ مِنْ نَصُوصِ الْكِتَابِ وَالسُّنْنَةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مُتَظَاهِرَةٌ عَلَى ذَلِكَ.

البته برای بندۀ پسندیده است اینکه در حال صحت خویش ترسان و امیدوار باشد، و ترس و امیدش هردو برابر باشد و در حال مرض نیز همچنین چنانچه اصول شرعیه و آیات و احادیث همه دال بر این امر می باشد.

قالَ اللَّهُ تَعَالَى {فَلَا يَأْمُنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ} الأعراف:

٩٩

و قال تعالى: {إِنَّهُ لَا يَئِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ} يوسف: ٨٧

و قال تعالى: {يَوْمَ تَبَيَّضُ وُجُوهٌ وَتَسْوُدُ وُجُوهٌ} آل عمران: ١٠٦

و قال تعالى: {إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ} الأعراف:

١٦٧

و قال تعالى: {إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ} ١٣ {وَإِنَّ الْفُجَارَ لَفِي حَيْمٍ} ١٤ الانفطار: ١٣ - ١٤

و قال تعالى: {فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ} ٦ {فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ} ٧ {وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ} ٨ {فَأُمَّهُ هَاوَيَةٌ} ٩ القارعة: ٦ - ٩

خداؤند می فرماید: پس این نمی شوند از مکر خدا مگر گروه زیانکاران. اعراف: ٩٩

و میفرماید: همانا سخن این است که از رحمت خدا جز گروه کافران نا امید نشوند. يوسف: ٨٧

و میفرماید: آن روز که سفید شود رویهایی و سیاه گردد رویهایی. آل عمران: ١٠٦

و میفرماید: هر آئینه پروردگار تو زود عقوبت کننده و او نیز آمرزنده مهربان است. اعراف: ١٦٧

و میفرماید: هر آئینه نیکوکاران در نعیم بهشت و گنهکاران در دوزخ باشند. انفطار: 13 - 14

و میفرماید: پس هر که پله های حسنات او گران شد در بهشت زندگی توأم با آسایش دارد و اما هر که سبک شد پله های او پس جایگاه آن شخص هاویه باشد. قارعه: 6 - 9

والآيات في هذا المعنى كثيرة . فَيَجْتَمِعُ الْخَوْفُ وَالرَّجَاءُ فِي آيَتَيْنِ مُقْتَرِنَتَيْنِ أَوْ آيَاتٍ أَوْ آيَةً .

آیات واردہ زیاد بگونه ای که خوف و رجاء را همه وقت در دو آیه متصل درمی یابیم:

443- وعن أبي هريرة . رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ . مَا طَمَعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ ، مَا قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ ». رواه مسلم.

443- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:  
پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: اگر مؤمن عذابی را که نزد خدا است بداند، هیچوقت به بهشت او طمع نمی کند و اگر کافر رحمتی را که نزد خداست بداند، هیچوقت از بهشت او نا امید نمی شود.

444- وعن أبي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ وَاحْتَمَلَهَا النَّاسُ أَوْ الرِّجَالُ عَلَى أَغْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ: قَدْمُونِي قَدْمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةً، قَالَتْ: يَا وَيْلَاهَا، أَيْنَ تَذَهَّبُونَ بِهَا؟ يَسْمَعُ صَوْتُهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا إِلَّا إِنْسَانٌ، وَلَوْ سَمِعَهُ لَصَاعِقَ» رواه البخاری.

444- ابو سعید الخدری رضی الله عنہ روایت می نماید کہ:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: چون جنازه نهاده شود و مردم آنرا بر شانه های خویش بردارند، اگر صالح باشد، می گوید مرا پیش ببرید و پیش ببرید و اگر صالح نباشد گوید: وای بر او، او را کجا می برد؟ بگونه ای که صدایش را همه چیز جز انسان می شنود و هر گاه انسان شنود بیهوش گردد.

445- و عن ابن مسعود، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الجنة أقرب إلى أحديكم من شراك نعله والنار مثل ذلك» رواه البخاري.

445- ابن مسعود رضي الله عنه روایت می کند که: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بهشت برای یکی از شما از بند کفشه نزدیکتر است و دوزخ نیز همچنان.

## 54- باب فضیلت گریستن از ترس خدا و اشتباق بسوی او جلت عظمته

قال الله تعالى {وَيَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا}  
الإسراء: ١٠٩

و قال تعالى: {أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ} ٥٩ {وَتَضْحَكُونَ وَلَا  
تَبْكُونَ} ٦٠ النجم:

خداؤند می فرماید: و می افتد بر روی خویش گریه کنان و می افزاید قرآن فروتنی ایشان را. اسراء: 109  
و هم می فرماید: آیا از این سخن تعجب می کنید و خنده می نمائید و نمی گریید؟. نجم: 59 - 60

446- و عن أبي مسعود، رضي الله عنه. قال: قال لي النبي صلى الله عليه وسلم: «اقرأ على القرآن» قلت: يا رسول الله، أقرأ عليك، وعليك أنزل؟، قال: «إنِي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي» فقرأه عليه سورة النساء، حتى جئت إلى هذه الآية: {فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ  
بَشَهِيدٍ وَجَئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا} [الآية: 41] قال: «حسْبُكَ  
الآن» فَالْتَّفَتَ إِلَيْهِ. فَإِذَا عِيناهُ تَدْرِفَانِ متافق عليه.

446- ابن مسعود رضي الله عنه روایت می کند که: پیامبر صلى الله عليه وسلم برایم گفت: قرآن را بر من بخوان!

**گفتم:** ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم، من بر شما بخوانم حال آنکه قرآن بر شما نازل شده است؟

**فرمود:** دوست دارم آنرا از خیر خود بشنوم و بر آن حضرت سوره نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم: { فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا } نساء: 41، فرمودند: بس است و چون به آنحضرت صلی الله علیه وسلم نگریستم دیدم از چشمان شان اشک می‌ریزد.

**447-** وعن أنس، رضي الله عنه، قال: خطبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فقال: « لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَغْلَمُ لَضَّحَّكُتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا » قال: فَغَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وُجُوهَهُمْ. وَلَهُمْ خَنِينٌ. متفقٌ عليه. وَسَبَقَ بِيَانَهُ فِي بَابِ الْخَوْفِ.

**447- انس رضي الله عنه روایت می کند که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبهء خواندند که مثل آنرا هرگز نشنیده بودم، فرمود: اگر شما آنچه را که می دانم می دانستید، کم می خندهید و بسیار می گریستید. گفت: سپس یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم روی های خود را پوشیدند، در حالیکه صدایشان به گریه بلند بود.

**448-** وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ إِكْيَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرَّعِ وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

**448- ابو هریره رضي الله عنه روایت می کند که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: داخل نمی شود به دوزخ آنکه از ترس خدا گریه کرده باشد تا که شیر دوباره به پستان باز گردد. و غبار راه خدا با دود دوزخ یکجا جمع نشود.

**449-** وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « سَبْعَةُ يُظْلَمُهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌ تَشَأَّفَ فِي عِبَادَةِ

الله تعالى . وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ . وَرَجُلٌ تَحَاوِبُ فِي اللَّهِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَ عَلَيْهِ ، وَرَجُلٌ دَعَثُهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصَبٍ وَجَمَالٌ . فَقَالَ : أَنِّي أَخَافُ اللَّهَ . وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ . وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًّا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ » متفق عليه.

#### 449- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هفت کس هستند که خداوند آنها را در سایه اش، در روزی که سایه جز سایه اش نیست، جای دهد: زمامدار عادل و جوانی که در عبادت خدا بزرگ شده باشد و مردی که گرویده مساجد است، و دو مردی که خاص برای الله با یکدیگر محبت می ورزند، با هم یکجا می شوند برای خدا و از هم جدا می شوند برای او، و شخصی که زنی صاحب مقام و زیبا او را دعوت به زنا نماید، ولی او در جواب بگوید: از خدا می ترسم و آنکه بگونه ای پنهان صدقه دهد که دست چپش از دست راست آن که داده خبر نگردد، و مردی که در تنهائی خدا رایاد کرده و اشک از چشمانتش سرازیر شود.

450- وعن عبد الله بن الشّحْنَةِ . رضي الله عنه . قال: أتَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُصْلِي وَلَجْوَفِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْبَكَاءِ . حديث صحيح رواه أبو داود . والترمذی في الشیائل بساند صحیح .

#### 450- از عبد الله بن شحیر رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

خدمت رسول الله صلی الله علیہ وسلم آدم در حالیکه نماز می گزاردن و سینه مبارک مانند آواز دیگ "از گریه" صدائی داشت.

451- وعن أنس رضي الله عنه . قال: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَأَبِيِّ بْنِ كَعْبٍ . رضي الله عنه: « إِنَّ اللَّهَ، عَزَّ وَجَلَ، أَمْرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ: لَمْ يَكُنْ الَّذِينَ كَفَرُوا » قَالَ: وَسَمَّانِي؟ قَالَ: « نَعَمْ » فَبَكَى أَبِي . متفق عليه.

وفي رواية: فَجَعَلَ أَبَيْ يَبْكِي .

#### 451- از انس رضی الله عنہ مرویست کہ:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ابی بن کعب رضی الله عنہ فرمود: خداوند عزوجل مرا دستور داده که **{لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مُّبَرْأَةٌ}** بر تو بخوانم.

گفت: آیا مرا اسم برد؟

فرمود: بله و ابی رضی الله عنہ گریست.

**452.** و عنہ قال: قال أبو بكر لعمر، رضي الله عنهم. بعد وفاة رسول الله صلی الله علیه وسلم: انطلق بنا إلى أمن أيمن. رضي الله عنها. نزورها كما كان رسول الله صلی الله علیه وسلم، يزورها. فلما انتهيا إليها بكت. فقال لها: ما يبكيك؟ أما تعلمين أنَّ ما عند الله تعالى خيرٌ لرسول الله صلی الله علیه وسلم، قالت: إني لا أبكي، إني لا أعلم أنَّ ما عند الله خيرٌ لرسول الله صلی الله علیه وسلم، ولكنني أبكي أنَّ الوحى قد انقطع من السماء فهيجتُها على البكاء، فجعلها يبكيان معها رواه مسلم. وقد سبق في باب زيارة أهل الخير.

**452-** انس رضی الله عنہ روایت می کند که:

ابوبکر رضی الله عنہ بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم برای عمر رضی الله عنہ گفت: ما را نزد ام ایمن ببر همانگونه که آنحضرت صلی الله علیه وسلم به دیدارش می رفت، ما هم به دیدارش برویم. وقتی آنجا رفتیم، گریست. از وی پرسیدند چه چیز ترا به گریه آورد؟ آیا نمی دانی آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد خدا دارد برایش بهتر است؟

گفت: من برای آن نمی گریم که نمی دانم آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد خدا دارد برایش بهتر است، ولی گریه ام برای اینست که وحی آسمانی قطع شده، بعداً هر دوی آنها را به گریه آورد و شروع به گریستان با وی کردند.

**453-** و عن ابن عمر، رضي الله عنهم، قال: «لَمَّا اشْتَدَ بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجْهُهُ قَيلَ لَهُ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: «مُرُوا أبا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ» فَقَالَتْ عائشةُ، رضي الله عنها: إِنَّ أبا بَكْرِ رَجُلٌ رَقِيقٌ إِذَا قَرَا الْقُرْآنَ خَلَبَهُ الْبُكَاءُ» فَقَالَ: «مُرُوهُ فَلْيُصَلِّ» .

وَفِي رَوَايَةِ عَنْ عَائِشَةَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، قَالَتْ: قَلْتَ: إِنَّ أَبَا بَكْرِ  
إِذَا قَامَ مَقَامَكَ لَمْ يُسْمَعْ النَّاسُ مِنَ الْبُكَاءِ . مُتَفَقُّ عَلَيْهِ .

#### 453- ابن عمر رضي الله عنهم ميكويه:

چون بیماری پیامبر صلی الله عليه وسلم شدت گرفت برایش از نماز گفته شد، فرمود: ابوبکر را بگوئید تا برای مردم نماز گزارد. عایشه رضی الله عنها گفت: وی مردی نرم دل است و وقتی قرآن بخواند گریه بر وی غالب شود. آنحضرت صلی الله عليه وسلم فرمود: وی را بگوئید تا بر مردم نماز گزارد.

در روایتی از عایشه رضی الله عنها آمده که گفتم: وقتی ابوبکر به جایтан ایستاده شود، از شدت گریه مردم صدای او را نمی شنوند.

454- وَعِنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَتَى بِطَعَامٍ وَكَانَ صَائِمًا، فَقَالَ: قُتِلَ مُصْبَعُ بْنُ عَمَيْرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي، فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ مَا يُكَفِّنُ فِيهِ إِلَّا بُرْدَةً إِنْ عُطِيَ بِهَا رَأْسُهُ بَدْتُ رِجْلَاهُ، وَإِنْ عُطِيَ بِهَا رِجْلَاهُ بَدَا رَأْسُهُ، ثُمَّ بُسْطَ لَنَا مِنَ الدُّنْيَا مَا بُسْطَ أَوْ قَالَ: أُعْطِيَنَا مِنَ الدُّنْيَا مَا أُعْطِيَنَا قَدْ خَشِينَا أَنْ تَكُونَ حَسَنَاتُنَا عَجَلَتْ لَنَا . ثُمَّ جَعَلَ يَبْكِي حَتَّى تَرَكَ الطَّعَام . رواه البخاري.

#### 454- از ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف روایت شده که:

برای عبد الرحمن بن عوف طعامی آورده شد و او روزه داشت، گفت: مصعب بن عمير که از من بهتر بود کشته شد، حال آنکه چیزی برایش یافت نشد تا در آن کفن گردد، جز چادری (پتو) که چون سرش بدان پوشیده می شد، پاهایش بر همه می ماند و چون پاهایش را می پوشاندند، سرش ظاهر می شد و چنانچه می بینید دنیا برای ما فراخ شده - یا گفت که برای ما از دنیا داده شده - آنچه می بینید و می ترسیم که حسنات ما برای ما در دنیا پیش داده شده باشد و گریه را شروع نمود و طعام را ترک کرد.

455- وَعِنْ أَبِي أُمَّامَةَ صُدَيْرِ بْنِ عَجْلَانَ الْبَاهِلِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ قَطْرَتَيْنِ وَأَثْرَيْنِ: قَطْرَةُ دُمْوعٍ مِنْ خُشِيَّةِ اللَّهِ وَقَطْرَةُ دَمٍ تُهْرَاقُ فِي سَبِيلٍ

اللَّهُ تَعَالَىٰ وَأَمَا الْأَثْرَانَ فَأَثَرَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَأَثَرَ فِي فَرِيضَةٍ مِّنْ فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَىٰ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

455- ابو امامه صدی بن عجلان باهلى رضی الله عنہ روایت می دارد کہ:

پیامبر خدا صلی الله علیہ وسلم فرمود: هیچ چیز نزد خداوند دوست داشتنی تر از دو قطره و دو علامت نیست: قطره اشکی که از ترس خدا می ریزد و قطره خونی که در راه خدا، ریخته می شود، اما دو علامه و نشانه علامه جهاد در راه خدا و علامتی که در فریضه ای از فرائض خداوند است (یعنی در پیشانی یا زانو از کثرت سجود آشکار گردد).

456- حدیث العرباض بن ساریة . رضی الله عنہ، قال: وَعَظَنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْعِظَةً وَجِلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَدَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ « . وقد سبق في باب النهي عن البدع.

456- حدیث عرباض بن ساریه رضی الله عنہ است که گفت: رسول الله صلی الله علیہ وسلم برای ما موعظه ای فرمود که دلها از آن هراسان شد و چشم ها از آن اشکبار.

## 55- باب فضیلت زهد و پارسائی در دنیا و تشویق بر کم طلبی از آن و فضیلت فقر

قالَ اللَّهُ تَعَالَى { إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٌ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخْدَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْيَنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًاٰ أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَانَ لَمْ تَغُنِّ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ } 24 { یونس: ۲۴ }

وقال تعالى: { وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٌ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَاصْبَحَ هَشِيمًا تَدْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا } 45 { المآل وَالْبَنُونَ زينةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا } 46 { الكهف: ۴ - ۶ }

وقال تعالى: { اغْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأُوْلَادِ كَمَثَلُ عَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ } الحديد: ۲۰

وقال تعالى: { زُينَ لِلنَّاسِ حُبُ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقْتَطَرَةِ مِنَ الْذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحُرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ } 14 { آل عمران: ۱ }

وقال تعالى: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغْرِيَنُّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغْرِيَنُّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ } 5 { فاطر: ۵ }

وقال تعالى: { الْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ } 1 { حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ } 2 { كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ } 3 { ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ } 4 { كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ } 5 { التَّكَاثُرُ: ۱ - ۵ }

وقال تعالى: { وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَاةُ الْأَوَّلَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ } 64 { العنكبوت: ۶۴ }

خداؤند می فرماید: محققًا مثل زندگانی دنیا مانند آبیست که از آسمان فرود آور دیمش و به سبب آن در هم آمیخت نباتات زمین از آنچه مردم و چارپایان می خورند، تا وقتیکه زمین بدست آورد پیرایه خود را و آراسته شد و گمان کردند ساکنان آن که ایشان توانایند بر انتفاع

از آن، ناگهان فرمان ما در شب یا روز بر زمین آمد و گردانیدیم آن را مثل زراعت از بیخ بریده که گویا دیروز هیچ نبود و خداوند اینگونه آیاتش را به اهل فکرت بیان می دارد. یونس: 24

و میفرماید: و برای شان مثل زندگانی دنیا را بیان کن که مانند آبیست که از آسمان فرو فرستادیمش و در هم پیچید به سبیش رستنی زمین، و آخر کار در هم شکسته گردید که بادها می پراندیش و خدا بر همه چیز توانا است. مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیا بوده و نزد خدا حسنات، شایسته و پاینده بوده و عاقبت آن نیکوتر است. کهف: 45 –

46

و میفرماید: بدانید که زندگانی دنیا بازی و لهو و آرایش و تفاخر در میان تان و زیادت طلبی در مالها و فرزندان از یکدیگر است، و در مثل مانند بارانیست که زراعت کنندگان را رستنی بشگفت دارد، باز بینی که زرد و خشک شود و بپسد، و در آخرت عذاب سخت است (دنیا طبان را) و نیز از جانب خدا آمرزش و خوشنودیست (مؤمنرا) و زندگانی دنیا جز بهره که باعث فریب باشد، چیز دیگری نیست. حدید: 20

و میفرماید: و برای مردم دوستی آرزوهای نفس از زنان، فرزندان و خزانه های جمع ساخته از زر و سیم و اسپان نشانمند ساخته و چهارپایان و زراعت آراسته کرده شده و این است بهره زندگی دنیا و نزد خدا است بازگشت نیک. آل عمران: 14

و میفرماید: ای مردمان حقاً وعده خدا راست است پس شما را زندگانی دنیا فریفته نکند و شیطان فریبنده شما را در برابر "عفو" خدا فریب ندهد. فاطر: 5

و میفرماید: شما را غافل کرد از یکدیگر حس افزون طلبی مال تا به گورستان ها رسیدید نخواهید دانست باز میگوییم نی نخواهید دانست، نی نی اگر حقیقت کار را بدانید به علم یقین، غافل نمی شدید. تکاثر: 1 – 5

و هم می فرماید: و این زندگانی دنیا جز بازی و بیهوده بیش نیست، و زندگانی اگر مردم بدانند در حقیقت دار آخرت است. عنکبوت:

64

457- عن عمرو بن عوفِ الْأَنْصَارِيِّ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ أَبَا عَبِيدَةَ بْنَ الْجَرَاحَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى الْبَحْرَيْنِ يَأْتِي بِجَزِيَّتِهَا فَقَدِمَ بِمَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الْبَحْرَيْنِ فَسَمِعَتِ الْأَنْصَارُ بِقُدُومِ أَبِي عَبِيدَةَ فَوَافَوْهَا صَلَاةُ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ رَأَهُمْ ثُمَّ قَالَ: «أَظُنُّكُمْ سَمِعْتُمْ أَنَّ أَبَا عَبِيدَةَ قَدِمَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ» فَقَالُوا: أَجَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: «أَبْشِرُوكُمْ وَأَمْلِوْكُمْ مَا يَسِّرُكُمْ فَوَاللَّهِ مَا الْفَقْرُ أَحْشَى عَلَيْكُمْ وَلَكُنِي أَحْشَى أَنْ تُبْسِطُ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بُسْطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَاسَوْهَا كَمَا تَنَاسَوْهَا فَتَهْلِكُمْ كَمَا أَهْلَكْتُهُمْ» متفقٌ عَلَيْهِ.

457- عمرو بن عوف انصاري رضي الله عنه روایت می کند که: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم ابو عبیده ابن الجراح رضي الله عنه را به بحرین فرستاد، که جزیه‌ء آنها را بیاورد، و او هم مالی را از بحرین آورد. انصار از آمدن ابو عبیده رضي الله عنه آگاهی یافته، و در نماز صبح حاضر و آنرا با پیامبر صلی الله علیه وسلم اذا نمودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را دیده تبسم فرمودند و گفت: گمان می کنم، شنیده اید که ابو عبیده مالی را از بحرین آورده است؟

جواب دادند: بلی ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم!

فرمود: شاد باشید و امیدوار به آنچه شما را شاد سازد! بخدا قسم من از فقر بر شما نمی ترسم، لیکن ترسم از اینست که دنیا بر شما فراغ شود، چنانچه بر گذشتگان شد و مانند شان با هم رقابت و همچشمی نمائید و چون آنان هلاک شوید.

458- وعن أبي سعيد الخدريِّ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ فَقَالَ: «إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَزَيْنَتَهَا» متفقٌ عَلَيْهِ.

458- ابو سعيد الخدري رضي الله عنه روایت نموده گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم بر منبر نشستند و ما نیز در اطرافش نشستیم، پس فرمودند: آنچه بر شما پس از خود ترس دارم اینست که

دروازه زينت و تازگى دنيا بر شما گشوده شود. (يعنى فريفته زيب و زينت دنيا شده و آخرت را فراموش کنيد.)

**459.** عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ حَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءِ» رواه مسلم.

**459.** از ابو سعيد الخدری رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دنيا شیرین و سبز است و خداوند شما را در آن خلیفه گردانیده تا ببیند که چگونه عمل می کنيد، پس بترسید از دنيا و بترسید از زنان.

**460.** وعن أنس رضي الله عنه. أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَا يَعْيَشُ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ» متفق عليه.

**460.** از انس رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بار خدايا هیچ عیش و آسودگی جز عیش آخرت نیست!

**461.** وعنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَتَبَعُ الْمَيْتَ ثَلَاثَةً : أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ: فَيَرْجِعُ اثْنَانِهِنَّ وَيَبْقَى وَاحِدٌ: يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ» متفق عليه.

**461.** از انس رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه چیز بدنیال میت می رود: خانواده اش، مالش و عملش؛ دو باز می گردد و یکی می ماند. خانواده و مالش بازگشته و عملش می ماند.

**462.** وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُؤْتَى بَأَنَّعَمَ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللَّهِ يَارَبِّ. وَيُؤْتَى بِأَشَدِ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُصْبَغُ صَبْغَةً فِي الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةً قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، وَاللَّهِ، مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ» رواه مسلم.

**462- از انس رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: در روز قیامت آسوده ترین مردم دنیا که مستحق دوزخ شده، آورده شده و در آتش غوطه داده می شود و سپس به او گفته می شود، آیا هرگز خیری دیده ای؟ آیا هرگز از نعمتی برخوردار شده ای؟

می گوید: نه بخدا، پروردگار! و باز کسی آورده می شود که از همه بیشتر رنج و زحمت دیده، ولی مستحق بهشت شده است و به جنت درآورده می شود و باز به او گفته می شود، ای فرزند آدم آیا هرگز کدام سختی بر تو گذشته است؟ او می گوید: نه بخدا هیچ دشواری بر من نگذشته است و هیچ سختی ندیده ام.

**463- وعن المستورِدِ بن شَدَّادِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلٌ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ أَصْبَعَهُ فِي الْيَمِّ. فَلَيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ؟» رواه مسلم.**

**463- مستورد بن شداد رضی الله عنہ روایت می کند که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: نیست دنیا در برابر آخرت، مگر مثل آنکه یکی از شما انگشت خود را در دریا داخل کند، باید ببیند که چه را باز می گرداند.

**464- وعن جابر، رضي الله عنه أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِالسُّوقِ وَالنَّاسُ كَتَفِيهِ، فَمَرَّ بِجَذْيِ أَسَكَ مَيْتَ، فَتَنَاوَلَهُ، فَأَخَذَ بَأْذُنَهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ هَذَا لَهُ بِدْرَهُمْ؟» فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ نَنَأِيَ بِشَيْءٍ، وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ ثُمَّ قَالَ: «أَتَحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟ قَالُوا: وَاللهِ لَوْ كَانَ حَيًا كَانَ عَيْبًا، إِنَّهُ أَسَكَ فَكَيْفَ وَهُوَ مَيْتٌ، فَقَالَ: «فَوَاللهِ لِلَّذِنِي أَهُونُ عَلَى اللهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ» رواه مسلم.**

**464- جابر رضی الله عنہ روایت می کند که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم از بازار گذشتند و مردم هم در دو طرف مبارک بودند، ایشان از کنار بزرگالهه گوش کوتاه مرده ای گذشته گوش او را گرفته و بعد فرمودند: کدام یک از شما دوست دارد در برابر یک درهم این از او باشد؟

گفتند: دوست نداریم که در برابر او چیزی بدھیم، او را چه کنیم؟

سپس فرمود: آیا دوست دارید که او از شما باشد؟

جواب دادند: بخدا اگر او زنده بودی هم عیب داشت، زیرا  
گوشهاش کوتاه بود، پس چگونه است در حالیکه مرده است؟  
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بخدا که دنیا در نزد خدا بی  
ارزشتر از این است برای شما.

**465**- و عن أبي ذرٍ رضيَ اللَّهُ عنْهُ، قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي حَرَّةٍ بِالْمَدِينَةِ، فَأَسْتَقْبَلَنَا أَحَدٌ فَقَالَ: « يَا أَبَا ذَرٍ ». قَلَتْ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: « مَا يَسْرُنِي أَنَّ عِنْدِي مِثْلُ أَحَدٍ هَذَا ذَهَبًا تَمْضِي عَلَيَّ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ، إِلَّا شَيْءٌ أَرْصَدْتُهُ لِدِينِ، إِلَّا أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَذَا وَهَذَا » عن يمينه وعن شماله ومن خلفه، ثم سار ف قال: « إِنَّ الْأَكْثَرِينَ هُمُ الْأَفَلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ بِالْمَالِ هَذَا وَهَذَا » عن يمينه، وعن شماله، ومن خلفه « وَقَلِيلٌ مَا هُمْ ». ثُمَّ قَالَ لِي: « مَكَانَكَ لَا تَبْرُخْ حَتَّى آتِيَكَ ». ثُمَّ انْطَلَقَ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ حَتَّى تَوَارَى ، فَسَمِعْتُ صَوْتًا قَدْ ارْتَفَعَ، فَتَخَوَّفْتُ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ عَرَضَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَرْدَتُ أَنْ آتِيَهُ فَذَكَرْتُ قَوْلَهُ: « لَا تَبْرُخْ حَتَّى آتِيَكَ » فَلَمْ أَبْرُخْ حَتَّى أَتَانِي، فَقَلَتْ: لَقْدْ سَمِعْتُ صَوْتًا تَخَوَّفْتُ مِنْهُ، فَذَكَرْتُ لَهُ فَقَالَ: « وَهُنَّ سَمِعْتُهُ؟ » قَلَتْ: نَعَمْ، قَالَ: « ذَاكَ جِبْرِيلُ أَتَانِي فَقَالَ: مَنْ ماتَ مِنْ أَمْتَكَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخُلَ الْجَنَّةَ، قَلَتْ: وَإِنْ زَئِي وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: وَإِنْ زَئِي وَإِنْ سَرَقَ » متفقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لِفْظُ الْبَخَارِيِّ.

**465**- ابو ذر رضي الله عنه روایت کرده گفت:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم در حره ای از حره های مدینه می رفتیم که کوه احمد در برابر ما قرار گرفت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابو ذرا! جواب دادم: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: خوش ندارم که مانند این کوه احمد طلا داشته باشم و سه روز بر من بگزارد و از آن دیناری نزدم باقی مانده باشد، مگر چیزی را که برای قرض نگهداشته ام. مگر اینکه در مورد تقسیم آن به بندگان خدا دستور دهم، اینچنین و اینچنین و اینچنین. از طرف راست و چپ و پشت سرمش. و فرمود: کسانی که بیشتر دارند در روز قیامت کمتر دارند، مگر آنکه مال را چنین و چنان کند. یعنی از راست و چپ و

پشت سرش به مردم دهد و آن عده مردم کم هستند. بعد برایم فرمود: از جایت حرکت مکن تا خود بیایم و به سیاهی شب رفتند تا که از نظر پنهان شدند، من صدائی را شنیدم که بلند شد، ترسیدم که به پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی تعرض کرده باشد، خواستم نزدش بروم، ولی بیاد آوردم فرموده اش را (از جایت حرکت مکن تا خود بیایم) در جایم بودم تا خودش آمد.

گفتم: صدائی را شنیدم که از آن ترسیدم و قصه نمودم.

فرمود: آیا آنرا شنیدی؟

گفتم: بله!

فرمود: او جبرئیل علیه السلام بود که نزدم آمد و گفت: آنکه از امتت بمیرد که به خدا چیزی شریک نیاورد به بهشت داخل گردد.

گفتم: اگر دزدی و زنا هم نماید؟

فرمود: اگر چه دزدی و زنا هم بکند!

**466**- و عن أبي هريرة رضي الله عنه، عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «لو كان لي مثل أحد ذهبا، لسرني أن لا تمر على ثلا ث ليالٍ و عندي منه شيء إلا شيء أرضده لذين» متفق عليه.

**466**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر من مثل احمد طلامی داشتم، شادم می ساخت که سه شب بر من نگذرد در حالیکه چیزی از آن در نزدم باشد، مگر آنچه را که برای قرض نگهداشته بودم.

**467**- و عنہ قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: انظروا إلى من هو أسفل منكم ولا تنظرُوا إلى مَنْ فوَّقُوكُمْ فهُوَ أَجْدُرُ أَنْ لا تَزَدُوا نعمة الله عليكم» متفق عليه وهذا لفظ مسلم.

وفي رواية البخاري، «إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فُضِلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْهُ» .

**467**- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به کسی که پایانتر از شما است، بنگرید و به کسی ننگرید که بالاتر از شما است. این کار سزاوار تر است که نعمت خدا را کم و حقیر نشمارید، و این لفظ مسلم است.

و در روایت بخاری آمده هرگاه نظر کند یکی از شما به کسی که نسبت به او در مال و آفرینش فزونی داده شده، پس باید به کسی بنگرد که از او پایانتر است.

**468- و عنہ عن النبی صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ قال: «تَعْسَ عَبْدُ الدِّینَارِ وَالدِّرْهَمِ وَالقَطِيفَةِ وَالخَمِيصَةِ ، إِنْ أُعْطِیَ رَضِیٌّ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ » رواه البخاري.**

**468- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:**  
هلاک باد بنده و غلام دینار و درهم و بندۀ قطیفه و خمیصه که اگر داده شود، راضی می گردد و اگر داده نشود راضی نگردد (قطیفه، چادر را گویند و خمیصه گلیم سیاه مربع را گویند).

**469- و عنہ، رضی الله عنه، قال: لَقْدْ رَأَيْتُ سَبِيعَنِ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رَدَاءُ، إِمَّا إِزارٌ، وَإِمَّا كَسَاءٌ، قَدْ رَبَطُوا فِي أَغْنَاقِهِمْ، فَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنَ . وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنَ . فَيَجْمَعُهُ بَيْدِهِ كَرَاهِيَّةً أَنْ تُرَى عُورَتُهُ » رواه البخاري.**

**469- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:**  
هفتاد نفر از هل صفة را دیدم یکی هم ردائی نداشت، یا ازار داشتند یا کسائی که به گردنها یشان بسته بودند که بعضی از آن تا نیمه ساق می رسید و برخی را هم تا شتالنگ و بواسطه اء آنکه عورتشان دیده نشود، آن را بدست خود جمع می کردند.  
(کسائے، جامهء خط دار مربع).

**470- و عنہ قال: قال رسول الله صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ: « الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ » رواه مسلم.**

**470- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا دنیا زندان مؤمن و بھشت کافر است.

ش: یعنی نعمتهاي مسلمان اگر در برابر نعمتهاي که به آخرت به او داده می شود مقاييسه شود، دنیا برایش زنداني بيش نیست و عذاب کافر اگر به حالت دنيايش مقاييسه شود، دنیا برایش بھشت است.

يا اينکه چون مسلمان در دنیا همه عمرش به جهاد و مبارزه می گذرد، سراسر برایش دشواری است و کافر به اين مسائل سرو کار ندارد، جزا اطفای غرایزش، دنیا برایش سهل و آسان می گذرد.

471- وعن ابن عمر، رضي الله عنهمَا، قال: أَخْذَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْكِبِي، فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَائِنًا غَرِيبًا، أَوْ عَابِرًا سَبِيلًا».

وَكَانَ ابْنُ عَمْرٍ، رضي الله عنهمَا، يَقُولُ: إِذَا أَمْسِيْتَ، فَلَا تَتَظَرِّ الصَّبَاحَ وَإِذَا أَصْبَحْتَ، فَلَا تَتَظَرِّ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرْضِكَ وَمِنْ حَيَاةِكَ لِمَوْتِكَ.

رواه البخاري.

471- ابن عمر رضي الله عنهمَا روایت می کند که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم شانهء مرا گرفته و فرمود: در دنیا چنان زندگی کن که گویی غریب و رهگذری!

ابن عمر رضي الله عنهمَا می گفت: چون شب نمودی انتظار صبح را مکش و چون صبح نمودی به انتظار شب مباش و از حالت صحت خود برای بیماریت و از زندگیت برای مرگ خویش بهره بگیر.

472- وعن أبي العباس سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِديِّ، رضي الله عنه، قال: جاءَ رَجُلٌ إِلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِي اللهُ، وَأَحَبَّنِي النَّاسُ، فَقَالَ: «إِذْهُدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ، وَإِذْهُدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ» حديث حسن رواه ابن ماجه وغيره بأسانید حسنة.

472- از ابو العباس سهل بن سعد ساعدي رضي الله عنه روایت شده که گفت:

مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به کاری راهنمائی کن که چون آنرا انجام دهم خدا و مردم مرا دوست بدارند.

فرمود: پارسائی کن در دنیا تا خداوند ترا دوست بدارد و بی نیازی کن از آنچه در دست مردم است تا مردم ترا دوست بدارند.

**473**- وَعَنْ نُعَمَّانَ بْنِ بَشِيرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: ذَكَرْ عَمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مَا أَصَابَ النَّاسَ مِنَ الدُّنْيَا، فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَظْلِمُ الْيَوْمَ يَلْتَوِي مَا يَجِدُ مِنَ الدَّقَلِ مَا يَمْلأُ بِهِ بَطْنَهُ. رواه مسلم.

**473**- نعمان بن بشیر رضی الله عنہما گفت:  
عمر بن الخطاب رضی الله عنہ از دنیائی که برای مردم رسیده سخن گفت و فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که روزی را سپری نموده، از گرسنگی بر خود می پیچید و خرمای ناصره ای هم نمی یافت که شکمش را به آن سیر کند.

**474**- وَعَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَا فِي بَيْتِي مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِيرٍ إِلَّا شَطَرْ شَعِيرٍ فِي رَفِّ لِي، فَأَكَلَتْ مِنْهُ حَتَّى طَالَ عَلَيْ، فَكِلَّتْهُ فَفَنَّى. متفقٌ عَلَيْهِ.

**474**- عایشه رضی الله عنہا گفت:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات یافت و در خانه ام چیزی نبود که زنده سری بخورد، مگر مقداری جو که در رف خانه ام بود و مدتی از آن خوردم و چون زمان بر من طولانی شد، آنرا وزن کردم و پس از آن از میان رفت و تمام شد.

ش: علت برداشته شدن برکت از آن نان جوین بعد از کیل (وزن) نمودن نگریستن بچشم حرص و غفلت از شکر و میل به اسباب عادی در وقت مشاهده خرق عادت بوده است.

**475**- وَعَنْ عَمَرِ بْنِ الْحَارِثِ أَخِي جُوَيْرِيَةَ بْنِتِ الْحَارِثِ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ مَوْتِهِ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا أَمَةً، وَلَا شَيْئًا إِلَّا بَغْلَتَهُ

**البيضاء التي كان يركبها، وسلاحه، وأرضاً جعلها لابن السبيل صدقةً »**  
رواه البخاري.

**475- از عمرو بن حارث برادر ام المؤمنین جویریه بنت الحارث رضی الله عنهم روایت شده که گفت:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگام وفاتش نه درهم و دینار و غلام و کنیز داشت و نه چیز دیگری، جز قاطری سفید که بر آن سوار می شد و سلاح و زمینی که آنرا برای مسافران - ابن السبيل - صدقه فرمود.

**476- وعن خباب بن الأرت، رضي الله عنه، قال حاجنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم نلتمس وجه الله تعالى فوقع أجرنا على الله، فمنا من مات ولم يأكل من أجره شيئاً. منهم مصعب بن عمير، رضي الله عنه، قُتل يوم أحد، وترك نمرة، فكنا إذا عطينا بها رأسه، بدأ رجلاه، وإذا عطينا بها رجلية، بدا رأسه، فأمرنا رسول الله صلی الله علیه وسلم، أن نغطي رأسه، ونجعل على رجلية شيئاً من الإذخر، ومنا من أينعت له ثمراته. فهو يهدبها، متყ عليه.**

**476- خباب بن ارت رضی الله عنه روایت می نماید:**

ما برای رضای خدا با رسول الله صلی الله علیه وسلم هجرت نمودیم و اجر ما بر خداوند ثابت شد، سپس بعضی از ما وفات یافته و از مزدش چیزی نخورد که از جمله ایشان مصعب بن عمیر رضی الله عنه بود که چون در روز احد بشهادت رسید، جامه رنگین خط داری گذاشت که چون سرش را می پوشاندیم پاهایش بر هنر می شد و چون پاهایش را می پوشاندیم سرش بر هنر می گردید و رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما امر فرمود که سرش را با آن پوشانده و بر پاهایش چیزی اذخر - گیاهی معروف و خوش بو است - بگذاریم، و از میان ما کسانی وجود دارند که میوه اش رسیده و او از آن می چیند.

**477- وعن سهل بن سعد الساعدي، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللهِ جَنَاحَ بَعْوضَةٍ ، مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شُرْبَةَ مَاءٍ »** رواه الترمذی. وقال حدیث حسن صحيح.

**477- سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت می کند که:**  
پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه دنیا نزد خداوند به اندازهء بال پشهء ارزش می داشت، کافری در دنیان قطره ای آب نمی آشامید.

**478- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونَ مَا فِيهَا، إِلَّا ذِكْرُ اللهِ تَعَالَى، وَمَا وَالَّهِ وَعَالَمًا وَمُتَعَلِّمًا».** رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**478- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:**  
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم، فرمود: آگاه باشد که دنیا ملعون است و هر چه در آن است ملعون است، جز یاد خدای متعال و پایانتر از طاعتی که خدا دوست می دارد و عالم و متعلم را.  
ش: دنیا ملعون است، یعنی ساقط و بی ارزش است نه اینکه مراد از این کلمه دشنام دادن دنیا باشد و مراد از آنچه در آن است، چیزیست که انسان را از خدا دور بدارد و از ذکر او تعالی مشغول سازد بجز یاد خدا و طاعتی که موجب رضای خدا می شود.

**479- وعن عبد الله بن مسعودٍ، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَتَخِذُوا الضَّيْعَةَ فَتَرْعَبُوا فِي الدُّنْيَا».** رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**479- عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در خریداری زمین غلو نکنید که مبادا فریفتهء دنیا شوید.  
ش: مراد آنست که زمین زیاد نگیرید بنحوی که با گرفتاری زیاد از انجام وظایف دینی باز مانید، ولی هرگاه آنرا بقدر کفايت یا برای نفع مسلمین بگیرید جواز دارد. زیرا در احادیث دیگری بر زراعت زمین و توجه به استفاده از آن دستور داده شده است.

**480- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما، قال:**  
**مَرَّ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ نُعالِجُ خُصًّا لَنَا** فقال: «ما

**هذا؟» فقلنا: قد و هي، فنحن نصلحه، فقال: « ما أرى الأمر إلا أجعل من ذلك ». رواه أبو داود، والترمذی بـإسناد البخاری ومسلم، وقال الترمذی: حديث حسن صحيح.**

**480- عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت نموده گفت:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ما گذشت در حالیکه خانهء (چوبی یا نایی) خود را درست می کردیم، فرمود: این چه کاری است که می کنید؟

گفتم: خانه های ما سست شده آنرا ترمیم می کنیم.

فرمود: من کار را سریعتر از این مشاهده می کنم.

**481- وعن كعب بن عياض، رضي الله عنه، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً ، فِتْنَةً أَمْتَى الْمَالُ « رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.**

**481- كعب بن عياض رضي الله عنه روایت می کند:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: در هر امتی آزمایشی است و آزمایش امتم در مال است.

**482- وعن أبي عمرو، ويقال: أبو عبد الله، ويقال: أبو ليلى عثمان بن عفان رضي الله عنه، أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لئيس لابن آدم حق في سوى هذه الحال: بيت يسكنه، وثواب يواري عوراته وجلف الخبز، والماء » رواه الترمذی وقال: حديث صحيح.**

**482- از ابو عمرو و گفته شده ابو عبد الله و گفته شده ابو ليلى عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت شده که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای فرزند آدم حقی جز در این چیزها نمی باشد، خانه ای که در آن سکونت کند و لباسی که عورتش را بدان پوشد و پاره ای نان خشک و آب.

**483- وعن عبد الله بن الشخير « بكسر الشين والخاء المشددة المعجمتين » رضي الله عنه، أنه قال: أتيت النبي صلى الله عليه وسلم**

و هُوَ يَقِرَأُ: {الْهَامُكُ التَّكَاثُرُ} قَالَ: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، وَهَلْ لَكَ يَا ابْنُ آدَمَ مِنْ مَالِكٍ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْتَى، أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَى، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟» رواه مسلم.

#### 483- از عبد الله بن شخير رضي الله عنه روایت شده گفت:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آدم در حالیکه ایشان، **{الْهَامُكُ التَّكَاثُرُ}** را می خواندند، فرمود: این آدم می گوید: مالم، مالم! و آیا برای تو است ای این آدم از مالت جز آنچه را که خورده ای و نیستش نموده ای یا پوشیده ای و کنه اش کرده ای و یا صدقه داده از آن گذشته ای؟

484- و عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعْقَلٍ، رضي الله عنه، قال: قال رجُلٌ للنَّبِيِّ ص: يَارَسُولَ اللَّهِ، وَاللَّهُ إِنِّي لَأُحِبُّكَ، فَقَالَ: «إِنْظُرْ مَاذَا تَقُولُ؟» قَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَالَ: «إِنْ كُنْتَ تُحِبُّنِي فَأَعِدَّ لِلْفَقْرِ تِجْفَافًا، فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُحِبُّنِي مِنَ السَّيْئِ إِلَى مُنْتَهَاهُ» رواه الترمذی وقال حديث حسن.

#### 484- عبد الله بن مغفل روایت می کند که:

مردی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم قسم بخدا که شما را دوست می دارم.

فرمود: ببین چه می گوئی؟

گفت: سوگند بخدا شما را دوست می دارم!

فرمود: ببین چه می گوئی؟

گفت: سوگند بخدا شما را دوست می دارم! سه بار.

و باز فرمود: اگر مرا براستی دوست می داری پس آماده فقر و پوشیدن پلاس شو، زیرا فقر سریعتر از آنکه سیل به آخرش رسد، دوست مرا به من نزدیک می نماید.

485- و عن كَعْبِ بْنِ مَالِكَ، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «مَادَيْبَانَ جَائِعَانَ أَرْسِلَافِي غَنَمَ بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

485- کعب بن مالک رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرگاه دو گرگ گرسنه که در یک رمهء گوسفند رها شوند آنقدر فساد نمی کند که حرص شخص بر مال و شرف به دینش ضرر رسانده و فاسدش می کند.

486- وعن عبد الله بن مسعودٍ رضي الله عنه، قال: نام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى حَصِيرٍ فَقَامَ وَقَدْ أَثَرَ فِي جَبْهَهُ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ لَوْ اتَّخَذْنَا لَكَ وَطَاءً، فَقَالَ: «مَالِيْ وَلَدُنْيَا؟ مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَأْكِيْ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا» . رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح

486- عبد الله بن مسعود رضی الله عنہ روایت نموده گفت:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر بوریائی خوابیده و برخاستند در حالیکه اثر بوریا بر پھلویشان نمودار بود.

گفتیم: ای رسول خدا چه می شود که فرش نرمی برای شما بگیریم!

فرمود: مرا به دنیا چه کار؟ من در دنیا جز مانند سواره ای که بر سایهء درختی استراحت نموده و بعداً آنرا ترک نموده می رود، نیستم.

487- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِينَةِ عَامٍ» رواه الترمذی وقال: حديث صحيح.

487- ابو هریرہ رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: فقراء و تنگستان پانصد سال پیش از اغنياء و ثروتمندان به بهشت داخل می گردند.

488- وعن ابن عباسٍ، وعمران بن الحصين، رضي الله عنهم، عن النبيِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «أَطَلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءِ. وَأَطَلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» متفقٌ عليه.

488- ابن عباس و عمران بن حصين رضي الله عنهم روایت می کنند که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: به بهشت سر زده و دیدم که اکثر اهل آن فقراء هستند و به دوزخ سیر نموده دیدم اکثر اهل آن زنان هستند.

489- وعن أَسْأَمَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَمَنْ تُفْتَنُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَكَانَ عَامَّةً مَنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ. وَأَصْحَابُ الْجَدِّ مُحِبُّوْنَ، عَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَّ بِهِمْ إِلَى النَّارِ» متفق عليه.

489- اسامه بن زيد رضي الله عنهم روایت می کند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به دروازه بهشت ایستادم و دیدم عامه مردمی که بدان داخل گردیده اند مساکین هستند و صاحبان سرمایه محبوس اند؛ و اهل دوزخ طبق دستور بطرف دوزخ برده می شدند.

490- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةٌ لَبِيدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَّ اللَّهُ بَاطِلٌ» متفق عليه.

490- ابو هریره رضي الله عنه روایت می کند که: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: راست ترین سخنی که شاعری گفته سخن لبید است که: «أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَّ اللَّهُ بَاطِلٌ» "آگاه باشید، هر چه غیر خدا است، باطل است".

56- باب فضیلت صبر بر گرسنگی کشیدن و زندگی خشن داشتن و اكتفاء به لباس و خوردنی و آشامیدنی کم و جز آن از بهره های نفسانی و ترك شهوات و آرزوها

قال الله تعالى: { فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَيْاً } [59]

يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا} {٦٠ - ٥٩} مريم:

و قال تعالى: { فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍ عَظِيمٌ } {٧٩} وقال الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلْكُمُ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا } {٨٠} القصص: ٧٩ - ٨٠

و قال تعالى: { ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ التَّعِيمِ } التكاثر: ٨

و قال تعالى: { مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءَ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَدْمُومًا مَذْحُورًا } الإسراء: ١٨

خداؤند می فرماید: پس بعد از آنان جانشین شد، آیندگانی که نماز را ترک کردند و پیروی خواهشها را نمودند و جزای گمراهی را خواهند یافت، اما هر که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته نمود، آن گروه در بهشت در آیند و بر ایشان هیچگاه ستم کرده نشود. مريم: 59 - 60

و میفرماید: پس بر قوم خویش با آرایشش بیرون آمد و آنانکه زندگانی را طلب میکردند، گفتند: ای کاش ما را مانند آنچه قارون داده شده باشد. هر آیینه وی صاحب نصیب بزرگ است، و گفتند: آنانی را که علم داده شد وای بر شما ثواب خدا بهتر است آنکس را که ایمان آورده و کار شایسته نمود. قصص: 79 - 80

و میفرماید: باز البته آنروز از نعمت سوال کرده خواهد شد.  
تكاثر: 8

و میفرماید: هر که راحتی زود گذر دنیا را خواسته باشد، متع دنیا را در آن برایش دهیم، به هر که خواهیم باز برای او دوزخ را مقرر کنیم که در آن نکوهیده و رانده شده در آید. إسراء: 18

491- وعن عائشة ، رضي الله عنها، قالت: ما شَيْعَ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ خُبْرِ شَعِيرٍ يَوْمَئِنْ مُتَّابِعِينَ حَتَّى قُبِضَ . متفق عليه.

وفي روایة : ما شَيْعَ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ قَدِيمَ المَدِينَةِ مِنْ طَعَامِ الْبَرِّ ثَلَاثَ لَيَالٍ تِبَاعًا حَتَّى قُبِضَ .

491- عائشه رضي الله عنها روایت نموده گفت:

خانوادهٔ محمد صلی الله علیه وسلم دو روز پی در پی از نان جوین سیر نشند تا زمانی که حضرت صلی الله علیه وسلم وفات یافت. و در روایتی آمده که خانوادهٔ محمد صلی الله علیه وسلم از زمانی که به مدینه آمدند، سه شب پی در پی از نان گندم سیر نشند تا که پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات نمود.

**492-** وَعَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: وَاللَّهِ يَا ابْنَ أَخْتِي إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إِلَى الْهِلَالِ ثُمَّ الْهِلَالِ ثُلَاثَةَ أَهْلَةٍ فِي شَهْرٍ. وَمَا أَوْقَدَ فِي أَبَيَاتٍ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَارًا. قُلْتُ: يَا خَالَةً فَمَا كَانَ يُعِيشُكُمْ؟ قَالَتْ: الْأَسْوَدُ دَانَ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِيرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ. وَكَانَتْ لَهُمْ مَنَاجِعُ وَكَانُوا يُرْسِلُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَلْبَانِهَا فَيَسْقِينَا. مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

**492-** عروه از عائشه رضي الله عنها روایت می کند که می گفت:

بخدا ای خواهر زاده تا هلال نظر می کردیم، 3 هلال در دو ماه در حالیکه در خانه های رسول الله صلی الله علیه وسلم آتش برافروخته نمی شد،

کفتم: ای خاله پس چگونه زندگی می کردند؟

گفت: از دو چیز سیاه خرما و آب، جز اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم همسایه هایی از انصار داشت و آنها بزهای شیری داشتند که دیگران برای استفاده شیر به آنها داده بودند، که از شیرشان به رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرستادند و ما را از آن می نوشاند.

**493-** وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْمَقْبَرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ شَاهَ مَصْنِلَيَّةً . فَدَعَوْهُ قَابِيَ أَنْ يَأْكُلُ، وَقَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الدُّنْيَا وَلَمْ يَشْبُغْ مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ. رواه البخاري.

**493-** ابو سعید مقبری از ابو هریره رضي الله عنه روایت می کند که:

وی از کنار مردمی گذشت که در بین شان گوسفند بربیانی قرار داشت و از او دعوت بعمل آوردن و او اباء ورزید و گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم از دنیا برفت، در حالیکه از نان جوین سیر نشدند.

**494-** و عن أنس رضي الله عنه، قال: لَمْ يَأْكُلِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى حِوَانٍ حَتَّى مَاتَ، وَمَا أَكَلَ خُبْزًا مَرَقَقًا حَتَّى مَاتَ. رواه البخاري.

وفي رواية له: وَلَا رَأَى شَاءَ سَمِيطًا بِعَيْنِهِ قَطْ.

**494-** انس رضي الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم تا مرگشان بر دست رخوان نان نخوردند و نان نرم هم نخوردند.

و در روایتی آمده گوسفندی "کامل" بربیان را هم هرگز به چشم شان ندیدند.

**495-** و عن النعمان بن بشير رضي الله عنهمما قال: لَقَدْ رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَا يَجِدُ مِنْ الدَّقَلِ مَا يَمْلأُ بِهِ بَطْنَهُ، رواه مسلم.

**495-** نعمان بن بشير رضي الله عنهمما گفت:

پیامبر شما صلی الله علیه و سلم را دیدم در حالیکه خرمای ناسرهء نمی یافت که شکم خود را سیر کند.

**496-** و عن سهل بن سعدٍ رضي الله عنه، قال: مَا رَأَى رَسُولُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّقِيُّ مِنْ حِينَ ابْتَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَبْضَهُ اللَّهُ تَعَالَى ، فَقَيلَ لَهُ هَلْ كَانَ لَكُمْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنَاخِلٌ؟ قَالَ: مَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُنْخَلًا مِنْ حِينَ ابْتَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى قَبْضَهُ اللَّهُ تَعَالَى ، فَقَيلَ لَهُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَأْكِلُونَ الشَّعِيرَ غَيْرَ مُنْخُولٍ؟ قَالَ: كُنَّا نَطْحَنُهُ وَنَنْفُخُهُ، فَيَطِيرُ مَا طَارَ، وَمَا بَقِيَ ثَرَيْنَاهُ. رواه البخاري.

**496-** از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از حینی که خداوند ایشان را فرستاد، تا زمانی که روحشان را قبض نمود، نان سفید خالص (یعنی طعام بی سبوس و پاکیزه از پوست گندم) را ندیدند. به او گفته شد: آیا شما در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم مناصل (طعمی که از جو پوست شده درست شده باشد) داشتید؟

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از زمانی که خداوند ایشان را مبعوث نمود تا زمانی که روحشان را قبض نمود، مناصل را ندیدند.

به او گفته شد: چطور شما جو پوست نگرفته را می خوردید؟

گفت: جو را آرد نموده و آنرا پف می کردیم، آنچه که می رفت، می رفت، آنچه باقی می ماند، آنرا خمیر می کردیم.

**497**- و عن أبي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةً ، فَإِذَا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، قَالَ: « مَا أَخْرَجْتُكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا هَذِهِ السَّاعَةُ؟ » قَالَا: الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ: « وَأَنَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَاخْرَجْنِي الَّذِي أَخْرَجَكُمَا . فَوْمَا » فَقَامَا مَعَهُ، فَاتَّى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ قَالَتْ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا . فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَيْنَ فُلَانْ؟ » قَالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَعْذِبُ لَنَا الْمَاءَ، إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِيَ، فَنَظَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَاحِبِيهِ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا أَحَدُ الْيَوْمِ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي فَإِنْطَلَقَ فَجَاءَهُمْ بِعِذْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وَتَمْرٌ وَرُطْبٌ، فَقَالَ: كُلُوا، وَأَخْذُ الْمُذْيَةَ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِيَّاكَ وَالْحَلُوبَ » فَذَبَحَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذَلِكَ الْعِذْقِ وَشَرَبُوا . فَلَمَّا أَنْ شَبَّعُوا وَرَزُوْوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتُسْأَلُنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، أَخْرَجْتُكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمُ الْجُوعَ، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمْ هَذَا النَّعِيمُ » رواه مسلم.

**497**- ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده گفت:

روزی یا شبی رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آمده ناگهان بر ابوبکر و عمر رضی الله عنهمابرخورده و فرمود: چه چیز شمارا در این لحظه از خانه هایتان بیرون نمود؟

گفتند: گرسنگی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

گفت: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، مرا هم آنچه شما را خارج ساخته بیرون نمود، برخیزید و با او برخاستند و به خانه‌ء مردی از انصار آمد که او هم به خانه اش نبود. چون زن آن شخص ایشان را دید، گفت: خوش آمدید! و به خانه‌ء خود آمدید!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فلانی کجاست؟

گفت: او رفته که برای ما آب شیرین بیاورد، ناگهان مرد انصاری آمد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم و دو یارش را دیده گفت: الحمد لله هیچکس امروز مهمان ارجمندتر و عزیزتری از من ندارد. سپس رفته شاخه‌ای آورد که در آن خرمای غوره، تازه و خشک بود.

گفت: بخورید و کارد را گرفت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی فرمود: با خبر که گوسفندی شیر ده را نکشی و آن شخص بر ایشان گوسفندی ذبح نموده و از آن گوسفند و آن شاخه خوردند و آشامیدند. چون از آب و نان سیر شدند رسول الله صلی الله علیه وسلم به ابوبکر و عمر رضی الله عنهم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، همانا در روز قیامت از این نعمت سؤال می‌شوید، از خانه‌های خود گرسنه بیرون آمدید و به خانه‌ء تان باز نگشتید، تا ازین نعمت برخوردار شدید.

ش: انصاری ایکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخانه اش تشریف برده بودند، ابوالهیثم بن تیهان رضی الله عنہ بود.

**498-** وعن خالد بن عمر العَدُوِيِّ قال: خطبنا عتبة بن عزوان، وكان أميراً على البصرة، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أما بعد، فإنَّ الدنيا آمنت بصرُّم، وولت حَدَاء، ولم يبق منها إلا صُباةَ كصباةِ الاناءِ يتصابها صاحبها، وإنكم مُنتقلون منها إلى دار لا زوال لها، فانتقلوا بخير ما بحضرتكم فاته قد ذكر لنا أنَّ الحجر يُلقى من شفير جهنَّم فيهو فيهما سبعين عاماً لا يدرك لها قُعرا، والله لتملأن.. أفعجتُم؟ ولقد ذكر لنا أنَّ ما بين مصاريعِي مِن مصاريعِ الجنة مسيرة أربعين عاما، ول يأتيك عليةما يوم وهو كظيلٌ من الزحام، ولقد رأيتني سابع سبعة مع رسول الله صلَّى الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مالنا طعام إلا ورق الشجر، حتى قرحت أشداقنا، فالاتقطت بُرْدَةٌ فشققتها بيدي وبيَنَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ فَاتَّرْزَتْ بِنِصْفِهَا، وَاتَّرَ سَعْدٌ بِنِصْفِهَا، فَمَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا أَصْبَحَ أميراً على مصْرٍ مِنْ

الْأَمْصَارِ. وَإِنِّي أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ فِي نَفْسِي عَظِيمًا. وَعِنْدَ اللَّهِ صَغِيرًا.  
رواہ مسلم.

#### 498- خالد بن عمر عدوی گفت:

عتبه بن غزوان که والی بصره بود، برای ما خطبه خواند و بعد از اینکه حمد و ثنای حق تعالی را اذا نمود، گفت: اما بعد: همانا دنیا خبر از تمام شدنش داده و بسرعت پشت گردانیده است و نمانده از آن مگر مقدار کمی از آب که در ظرف مانده و صاحبش آن را جمع می کند و شما از آن بسرایی می روید که زوال ندارد، پس بهترین چیزهائی را که با خود دارید همراهتان بردارید، زیرا بما یاد داده اند که سنگ از بالای میانه دوزخ انداخته شده و هفتاد سال سقوط کرده و عمق آنرا در نمی یابد، و بخدا سوگند که دوزخ پر ساخته خواهد شد... آیا تعجب کردید؟!

و همانا بما یاد آوری شده که فاصله میان دو پله دروازه بهشت فاصله چهل سال راه است و روزی بر آن خواهد آمد که از ازدحام مردم پر است و همانا من خود را هفتمین نفر هفت تن با رسول الله صلی الله علیه وسلم دیدم که طعامی جز برگ درخت نداشتم تا که لبان مان ترکید و چادری (پتو) را یافته و آن را میان خود و سعد بن مالک دو قسمت کردم که نصف آن را من ازار کردم و نصف آن را سعد بن مالک برای خود ازار ساخت، ولی امروز هر کدام بر شهری امارت داریم و من بخدا پناه می برم که در نزد خویش بزرگ جلوه کنم و در نزد خدا کوچک باشم.

499- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال:  
أَخْرَجَتْ لَنَا عَائِشَةَ رضي الله عنها كِسَاءً وَإِزاراً غَلِظَاً قَالَتْ: قُبِضَ  
رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي هَذِينَ مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

#### 499- ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت نمود:

که عائشہ رضی الله عنہا برای ما جبه و شلوار درشتی را کشیده گفت: که رسول الله صلی الله علیه وسلم در این دو لباس وفات یافتند.

500- وعن سعد بن أبي وقاص. رضي الله عنه قال: إِنِّي لَأَوَّلُ  
الْعَرَبِ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَلَقَدْ كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ

عَلَيْهِ وسَلَّمَ مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الْحُبْلَةِ . وَهَذَا السَّمَرُ. حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضْعُ كَمَا تَضَعُ الشَّاةُ مَالُهُ خَلْطٌ. متفق عليه.

**500-** از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

من اولین عربی هستم که در راه خدا تیری انداخته ام، و همانا با رسول الله صلی الله علیه وسلم جهاد می کردیم در حالیکه طعامی جز برگ درخت (جبله) و این (سمر) نداشتیم که مواد فضلهء ما مانند فضلهء گوسفند خشک بود.

**501-** و عن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا» متفق عليه.

**501-** ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداها رزق آل محمد را به اندازه ای بگردان که سدرمق شان باشد.

**502-** و عن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: وَاللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنْ كُنْتُ لَا عَتَمْدُ بَكَبْدِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْجُوعِ، وَإِنْ كُنْتُ لَا شُدُّ الْحَجَرَ عَلَى بَطْنِي مِنَ الْجُوعِ. وَلَقَدْ قَعَدْتُ يَوْمًا عَلَى طَرِيقِهِمُ الَّذِي يَخْرُجُونَ مِنْهُ، فَمَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّمَ، فَتَبَسَّمَ حِينَ رَأَنِي، وَعَرَفَ مَا فِي وَجْهِي وَمَا فِي نَفْسِي، ثُمَّ قَالَ: «أَبَا هِرَّةُ»، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: «الْحَقُّ» وَمَضَى، فَاتَّبَعْتُهُ، فَدَخَلَ قَاسِتَانَ، فَأَذِنَ لِي فَدَخَلْتُ، فَوَجَدَ لَبَنًا فِي قَدْحٍ فَقَالَ: «مِنْ أَيْنَ هَذَا الْلَّبَنُ؟» قَالُوا: أَهْدَاهُ لَكَ فُلَانٌ أَوْ فُلَانَةٌ قَالَ: «أَبَا هِرَّةُ»، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: «الْحَقُّ إِلَى أَهْلِ الصُّفَةِ فَادْعُهُمْ لِي». قَالَ: وَأَهْلُ الصُّفَةِ أَصِيافُ الْإِسْلَامِ، لَا يَأْوُنُونَ عَلَى أَهْلِ، وَلَا مَالٍ، وَلَا عَلَى أَحَدٍ، وَكَانَ إِذَا أَتَتْهُ صَدَقَةٌ بَعَثَ بِهَا إِلَيْهِمْ. وَلَمْ يَتَشَاءُلْ مِنْهَا شَيْئًا، وَإِذَا أَتَتْهُ هَدِيَّةً أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ وَأَصَابَ مِنْهَا وَأَشْرَكَهُمْ فِيهَا، فَسَاعَنِي ذَلِكَ فَقَلَتْ: وَمَا هَذَا الْلَّبَنُ فِي أَهْلِ الصُّفَةِ؟ كُنْتَ أَحَقَّ أَنْ أُصِيبَ مِنْ هَذَا الْلَّبَنِ شَرِبَةً أَتَقَوَّى بِهَا، فَإِذَا جَاءُوا أَمْرِنِي، فَكُنْتُ أَنَا أُعْطِيهِمْ، وَمَا عَسَى أَنْ يَبْلُغَنِي مِنْ هَذَا الْلَّبَنِ، وَلَمْ يَكُنْ مِنْ طَاعَةِ اللهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّمَ بِذِلِّي. فَأَتَيْتُهُمْ فَدَعَوْتُهُمْ، فَأَقْبَلُوا وَاسْتَأْذَنُوا، فَأَذِنَ لَهُمْ وَأَخْذُوا مَالَسَهُمْ مِنَ الْبَيْتِ قَالَ: «يَا أَبَا هِرَّةُ»، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: «خُذْ فَأَعْطِهِمْ» قَالَ: فَأَخَذْتُ الْقَدْحَ فَجَعَلْتُ

أُعْطِيَهُ الرَّجُلُ فَيَشْرَبُ حَتَّىٰ يَرْوَىٰ ، ثُمَّ يَرْدُ عَلَى الْقَدَحِ ، فَأُعْطِيَهُ الْآخَرُ فَيَشْرَبُ حَتَّىٰ يَرْوَىٰ ، ثُمَّ يَرْدُ عَلَى الْقَدَحِ ، حَتَّىٰ انْتَهِيَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وَقَدْ رَوَى الْقَوْمُ كُلُّهُمْ ، فَأَخَذَ الْقَدَحَ فَوَضَعَهُ عَلَى يَدِهِ ، فَنَظَرَ إِلَيَّ فَتَبَسَّمَ ، فَقَالَ : « أَبَا هِرَّ » قَالَ : لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ : « بَقِيَتْ أَنَا وَأَنْتَ » قَلْتُ صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « أَقْعُدْ فَأَشْرَبْ » فَقَعَدْتُ فَشَرَبْتُ : فَقَالَ : « أَشْرَبْ » فَشَرَبْتُ ، فَمَا زَالَ يَقُولُ : « أَشْرَبْ » حَتَّىٰ قُلْتُ : لَا وَالَّذِي بَعْثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَجُدُ لَهُ مَسْلَكًا ، قَالَ : « فَأَرْنِي » فَأَعْطَيْتُهُ الْقَدَحَ ، فَحَمَدَ اللَّهُ تَعَالَى ، وَسَمَّى وَشَرَبَ « الْفَضْلَةَ » رواه البخاري.

## 502- ابو هریره رضی الله عنہ کفت:

سوگند بذاتی که جز او معبد برحقی نیست که من جگرم را از گرسنگی به زمین تکیه می دادم و سنگ را از گرسنگی به شکم می بستم. و همان روزی بر راهی که در آن بر می آمدند، نشستم. پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنارم گذشته مرا دیده تبسم نموده و از چهره ام آنچه را در دلم بود، فهمیده فرمود: ابو هریره! گفتم: لبیک يَا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: به من بپیوند! و رفت و من هم به تعقیب شان رفتم پس داخل خانه گردیده اجازت طلبیده و بمن اجازت دادند و من داخل شدم و قدحی پر از شیر را دیده و فرمود: این شیر از کجا شد؟  
گفتند: فلان مرد یا فلان زن برای شما هدیده فرستاده.

فرمود: ابو هریره!

گفتم: لبیک يَا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: به اهل صفة پیوسته و آنها را بطرفم دعوت کن! گفت: اهل صفة میهمانان اسلامی بوده خانواده و مالی نداشته و به کسی ارتباطی نداشتند و چون صدقهء برای رسول الله صلی الله علیه وسلم می آمد همه را به آنها روان کرده و خود از آن نمی خورد و چون هدیهء بوى ميرسيد، به آنان فرستاده و خود هم از آن استفاده کرده و آنان را در آن شريک ميساخت. من اين کار را مناسب ندانسته و گفتم: در ميان اهل صفة اين شير چه می شود؟ من مستحقترم تا از اين شير بياشام و بدان قوت یابم و وقتی آنان بيايند و مرا امر نمایند که به آنان بدhem، آیا از اين شير چه بمن خواهد رسيد؟

و چون از اطاعت خدا و رسولش چاره ای نبود، نزد آنها آمده و از آنان دعوت نمودم و آنها نیز آمدند و اجازت طلبیدند و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازت فرمودند داخل شده و هر یک در خانه بجایی نشستند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ابو هریره!  
گفتم: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!  
فرمود: بگیر و به آنان بده!

گفت: من نیز قدح را گرفته و شروع کردم به هر مرد میدادم او می آشامید تا سیرآب میشد و باز قدح را به من میداد و او را به شخص دیگر میدادم و می آشامید تا سیر می شد و باز قدح را به من میداد تا اینکه به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیدم در حالیکه همه گروه سیر شده بودند پیش نمودم

آنحضرت صلی الله علیه وسلم قدح را گرفته و بدست خود گذاشته بطرف نگریسته تبسم نموده و فرمود: ابو هریره!  
گفتم: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!  
فرمود: من و تو ماندیم.

گفتم: راست فرمودی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!  
فرمود: بنشین و بیاشام، من هم نشسته آشامیدم.

فرمودند: بیاشام باز آشامیدم همینطور فرمود بیاشام تا اینکه گفتم: نه و قسم بذاتیکه ترا بحق فرستاده جائی نمی یابم.

فرمود: بمن نشان ده و قدح را گرفته بوى دادم پس ثنای خدا را گفته و بسم الله فرمود و باقیمانده را آشامیدند.

**503- وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هَرِيرَةَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لَاخِرٌ فِيمَا بَيْنَ مَثْبُرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى حُجَّرَةِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَغْشِيًّا عَلَيَّ ، فَيَجِيءُ عَلَيَّ الْجَائِي ، فَيَضُعُ رَجْلَهُ عَلَى عُنْقِي ، وَيَرَى أَنِّي مَجْنُونٌ وَمَا بِي مِنْ جُنُونٍ ، وَمَا بِي إِلَّا الْجُوعُ . رواه البخاري.**

**503- محمد بن سیرین از ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند که گفت:**

در حالی خود را دیدم که در میان منبر رسول الله صلی الله علیه وسلم و حجره عائشہ رضی الله عنہا می رفتم که بیهوشی بر من طاری می شد و شخصی آمده پای خود را بر گردنم میگذارد با تصور اینکه من دیوانه ام و در من دیوانگی نبود و جز گرسنگی چیزی نبود.

**504- وعن عائشة ، رضي الله عنها، قالت: توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم ودرعه مرهونه عند يهودي في ثلاثين ساعاً من شعير. متفق عليه.**

**504- از عائشہ رضی الله عنہا روایت شده که گفت:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات یافتند در حالیکه زره شان در برابر 30 ساعت جو نزد یهودی در گرو بود.

**505- وعن أنس رضي الله عنه قال: رهن النبي صلى الله عليه وسلم درعه بشعير، ومشيت إلى النبي صلى الله عليه وسلم بخizer شعير، وإهاله سنخة ، ولقد سمعته يقول: « ما أصبح لآل محمد صاع ولا أمسى وإنهم لتسعة أبيات » رواه البخاري.**

**505- انس رضی الله عنہ گفت:**  
پیامبر صلی الله علیه وسلم زره خود را در برابر جو به گرو داده و من برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم نانی جوین و پیه باز شده بوی داده بردم و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیدم که میفرمود: در صبح و شام برای آل محمد صلی الله علیه وسلم یک ساعت هم نبود. (در حالیکه آنان نه (9) خانه بودند).

ش: ساع پیمانه ایست معادل 3 کیلو.

**506- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: لقد رأيت سبعين من أهل الصفة ، ما منهم رجل عليه رداء، إما إزار واما كساء، قد ربوا في أغناهم منها ما يبلغ نصف الساقين، ومنها ما يبلغ الكعبين، فيجمعة بيده كراهيّة أن ترى عورته. رواه البخاري.**

### 506- ابو هریره رضی الله عنہ گفت:

هفتاد تن از اهل صفه را دیدم که یکی شان هم ردائی نداشت یا ازار داشت و یا جامده که به گردن های شان بسته بودند که آن هم تا نصف ساق میرسید و یا اینکه تا شتالنگ های آنان و آنرا بدست خود جمع میکردند تا عورت شان دیده نشود.

### 507- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَدَمِ حَشْوُهُ لِيفٍ. رواه البخاري.

### 507- عائشه رضي الله عنها فرمود:

فرش منزل رسول الله صلی الله علیه وسلم چرمی بود که حاشیه اش لیف درخت خرما بود.

### 508- وعن ابن عمر رضي الله عنهم قال: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَدْبَرَ الْأَنْصَارِيَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا أَخَا الْأَنْصَارِ، كَيْفَ أَخِي سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ؟ » فَقَالَ: صَالِحٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ يَعُوذُ مِنْكُمْ؟ » فَقَامَ وَقَمِنَا مَعَهُ، وَنَحْنُ بَضْعَةٌ عَشَرَ مَا عَلَيْنَا نِعَالٌ وَلَا خَفَافٌ، وَلَا قَلَانِسٌ، وَلَا قُمْصٌ نَمْشِي فِي تِلْكَ السَّبَابِخِ، حَتَّى جِئْنَاهُ، فَاسْتَأْخِرَ قَوْمًا مِنْ حَوْلِهِ حَتَّى دَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ الَّذِينَ مَعَهُ. رواه مسلم.

### 508- ابن عمر رضي الله عنهم گفت:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم که ناگاه مرد انصاری آمد و بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم سلام نمود و باز آن انصاری برگشته و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای برادر انصاری، سعد بن عباده چطور است؟

گفت: حالش خوب است. و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کی از شما به عیادت او می روید؟ پس برخاسته و ما با وی برخاستیم در حالیکه ده و اندی بودیم که نه کفش داشتیم و نه موزه و نه کلاه و نه پیراهن، به این شکل رفتیم تا نزدش آمدیم و قومش از اطرافش دور شدند تا که رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش و آنایکه با وی بودند بدو نزدیک شدند.

**509.** وعن عمران بن الحصين رضي الله عنهم، عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: «**خَيْرُكُمْ قَرْنَيِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ**» قال عمران: فما أدرى قال النبي صلى الله عليه وسلم مرتين أو ثلاثة «**ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهُدُونَ وَلَا يُسْتَشْهِدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمِنُونَ، وَيَنْذِرُونَ وَلَا يُوْفَونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمْنُ**» متفق عليه.

**509.** عمران بن حصين رضي الله عنه روایت می کند:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین شما کسی است که در زمان و وجود دارد، پس آنکه به آنان نزدیک اند و باز آنیکه به آنها نزدیک اند.

عمران گفت: نمیدانم پیامبر صلی الله علیه وسلم دو یا سه بار این سخن را تکرار کرده و فرمودند. پس بعد از ایشان قومی می آید که شهادت میدهدند در حالیکه کسی طلب شهادت از آنان نمیکند و خیانت میکنند و امین شمرده نشوند و نذر کرده وفا ننمایند و در میان آنان چاقی پدیدار می شود.

**510.** وعن أبي أمامة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «**يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ إِنْ تَبْذُلُ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ، وَإِنْ تُمْسِكَهُ شُرٌّ لَكَ، وَلَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ، وَابْدأْ بِمِنْ تَعْوُلٍ**» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

**510.** از ابی امامه رضی الله عنہ روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای فرزند آدم هرگاه تو زیادت مالت را صرف کنی، بهتر است و اگر آنرا نگهداری شر است. و در اینکه بقدر حاجت مالی داشته باشی ملامت نمی شوی، پس به مصرف در میان عائله و خانواده ات شروع کن.

**511.** وعن عبد الله بن محسن الأنصاري الخطمي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «**مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرْبِهِ، مَعَافِي فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوتُ يَوْمِهِ، فَكَانَمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا**» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

511- عبید الله بن محسن انصاری حطمنی رضی الله عنہ روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه از شما صبح نماید، در حالیکه در جان خود ایمن بوده و در جسدش سالم است و تو شمه روز خود را داشته باشد، گوئی تمام دنیا به وی داده شده است.

512- و عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهمَا، أَنَّ رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: « قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا، وَقَنْعَةُ اللَّهِ بِمَا آتَاهُ » رواه مسلم.

512- عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهمَا روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: همانا رستگار شد آنکه اسلام آورد و رزقش بسند بود و خداوند او را به آنچه که داده قناعت داده است.

513- و عن أبي مُحَمَّدٍ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنْهُ، أَنَّهُ سَمِعَ رسول الله صلی الله علیه وسلم يَقُولُ: « طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ إِلَى الإِسْلَامِ، وَكَانَ عَيْشَهُ كَفَافًا، وَقَنْعَةً » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

513- ابو محمد فضاله بن عبید انصاری رضی الله عنہ روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که فرمود: خوشحال کسیکه به اسلام هدایت شده و روزی اش بسند بوده و قناعت داشته باشد.

514- و عن ابن عباس رضي الله عنهمَا قال: كان رسول الله صلی الله علیه وسلم يَبِيِّتُ الْلَّيَالِيَّ الْمُتَتَابِعَةَ طَاوِيَا، وَأَهْلُهُ لَا يَجِدُونَ عَشَاءَ، وَكَانَ أَكْثَرُ خُبْرِهِمْ خُبْزُ الشَّعِيرِ. رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

514- ابن عباس رضی الله عنهمَا روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم چندین شب پی در پی شکم گرسنه می خوابید و خانواده اش نان شب را نمی یافتند و اکثر نان شان از جو بود.

**515- وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عَبْيَدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا صَلَّى بِالنَّاسِ يَخْرُجُ رَجَالٌ مِنْ قَامَتْهُمْ فِي الصَّلَاةِ مِنَ الْخَصَاصَةِ وَهُمْ أَصْحَابُ الصُّفَةِ حَتَّى يَقُولَ الْأَغْرَابُ: هُؤُلَاءِ مَجَانِينَ، فَإِذَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انْصَرَفَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، لَا خَبَبْتُمْ أَنْ تَزَدَّا دُوا فَاقَةً وَحَاجَةً» رواه الترمذی، وقال حديث صحيح.**

**515- از فضاله بن عبید رضی الله عنہ روایت است که:**

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به مردم نماز می گزارد عده ای از آنها کیه در نماز ایستاده بودند از گرسنگی می افتادند و آنها اصحاب صفة بودند، تا اینکه بادیه نشینان می گفتد: اینان دیوانه اند. و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می گذارد، باشان رو گردانده، می فرمود: اگر میدانستید، آنچه را که برای شما در نزد خدای تعالی است، دوست می داشتید که گرسنگی و نیازمندی شما بیشتر است.

**516- وَعَنْ أَبِي كَرِيمَةَ الْمَقْدَامِ بْنِ مَعْدِ يَكْرَبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مَلَأَ أَدْمِيٌّ وَعَاءَ شَرَّاً مِنْ بَطْنِهِ، بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ أَكْلَاتٌ يُقْمِنَ صُلْبَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةَ، فَثُلُثٌ لِطَعَامِهِ، وَثُلُثٌ لِشَرَابِهِ، وَثُلُثٌ لِنَفْسِهِ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.**

**516- از ابو کریمه مقدم بن معید کرب رضی الله عنہ روایت شده از:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ آدمی ظرفی پر نکرد که بد تراز شکم باشد، برای آدمی بستنده است چند لقمهء که قامت او را استوار نگه دارد. اگر خواهی نخواهی باشد، باید  $\frac{1}{3}$  آن برای طعام  $\frac{1}{3}$  آن برای آبش و  $\frac{1}{3}$  هم برای نفسش باشد.

517- وعن أبي أمامة إِيَّاسٍ بْنِ ثَعْلَبَةَ الْأَنْصَارِيِّ الْحَارْثِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا عِنْدَ الدُّنْيَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ الْبَدَاوَةَ مِنِ الْإِيمَانِ إِنَّ الْبَدَاوَةَ مِنِ الْإِيمَانِ» يَعْنِي: التَّقْحُل.

رواہ أبو داود.

517- از ابو امامه ایاس بن ثعلبه انصاری حارثی رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی در نزدش از دنیا یاد کردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا نمی شنوید؟ آیا نمی شنوید؟ ساده پوشی از نشانه های ایمان است. ساده پوشی از نشانه های ایمان است.

518- وعن أبي عبد الله جابر بن عبد الله رضي الله عنهما قال: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَمْرَ عَلَيْنَا أَبَا عَبِيدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، نَتَلَقَّى عِيرَأً لِقَرْيَشِ، وَزَوَّدَنَا جَرَابًا مِنْ تَمْرَ لَمْ يَجِدْ لَنَا غَيْرَهُ، فَكَانَ أَبُو عَبِيدَةَ يُعْطِينَا تَمْرَةَ تَمْرَةً ، فَقَيْلَ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِهَا؟ قَالَ: نَمَصُّهَا كَمَا يَمَصُ الصَّبِيُّ، ثُمَّ نَشْرَبُ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ، فَتَكْفِينَا يَوْمًا إِلَى اللَّيلِ، وَكُنَّا نَضْرِبُ بِعِصِينَا الْخَبَطَ، ثُمَّ نَبْلُهُ بِالْمَاءِ فَنَأْكُلُهُ. قَالَ: وَأَنْطَلَقْنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ، فَرُفِعَ لَنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ كَهْيَةُ الْكَثِيرِ الضَّخْمِ، فَأَتَيْنَاهُ فَإِذَا هِيَ دَابَّةٌ تُدْعِيُ الْغَيْبَرَ، فَقَالَ أَبُو عَبِيدَةَ : مَيْتَةٌ ، ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ نَحْنُ رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَقَدْ اضْطُرَرْتُمْ فَكُلُوا، فَأَقْمَنَا عَلَيْهِ شَهْرًا، وَنَحْنُ ثَلَاثَةَ مَائَةٍ، حَتَّى سَمِّنَا، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا نَغْتَرِفُ مِنْ وَقْبِ عَيْنِهِ بِالْقِلَالِ الدُّهْنِ وَنَقْطَعُ مِنْهُ الْفِدَرَ كَالثُّورِ أَوْ كَقْدَرِ الثُّورِ.

وَلَقَدْ أَخَذَ مِنَ أَبُو عَبِيدَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَاقْعَدُهُمْ فِي وَقْبِ عَيْنِهِ وَأَخَذَ ضَلَاعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَأَقْامَهَا ثُمَّ رَحَلَ أَعْظَمَ بَعِيرَ مَعَنَا فَمَرَّ مِنْ تَحْتِهَا وَتَرَزَّوْدَنَا مِنْ لَحْمِهِ وَشَانِقَ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَنَا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «هُوَ رِزْقُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ لَكُمْ، فَهَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٌ فَقَطْعُمُونَا؟» فَأَرْسَلْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُ فَأَكَلَهُ.

رواہ مسلم.

**518- از ابو عبد الله جابر بن عبد الله رضی الله عنهم روایت شده که گفت:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را فرستاده و ابو عبیده رضی الله عنه را بر ما امیر ساخت تا با قافله ای از قریش رو برو شویم و همیانی از خرمara برای مان بعنوان توشه داد که برای ما غیر این چیزی نیافت - و ابو عبیده برای ما یک دانه خرما می داد - بعداً از آن آب می آشامیدیم و همان روز تا شب برای ما کافی بود. و عصاهای مان را بدرخت خبط زده برگش را گرفته به آب تر نموده و می خوردیم.  
**گفت:** همچنان بر کناره دریا رفتیم ناگهان به ساحل دریا چیزی بشکل تل ریگی برای ما بالا شد و ما بکنارش آمده و دیدیم که حیوانی دریائی است که بنام عنبر یاد می شود و ابو عبیده گفت: خود مرده است و باز گفت: نه، بلکه ما فرستاده های رسول خدا صلی الله علیه وسلم هستیم و در راه خدا می باشیم و مجبور و مضطرب شده ایم پس بخورید. و سه ماه بر آن اقامت نمودیم و ما سیصد نفر بودیم تا اینکه چاق شدیم و بیاد داریم که با کوزه از گودی چشمش رو غن می گرفتیم و قطعه ای از آن را می بریدیم که چون گاو و یا به اندازه گاو بود. ابو عبیده 13 نفر از ما را گرفته در کاسه خانه چشمش نشاند و یک پهلو از پهلوهایش را گرفته و آن را بلند کر و بعد بزرگترین شتری را که با خود داشتیم از زیر آن گذراند و از گوشش مقداری آدوقه گرفتیم و چون به مدینه رسیدیم خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده این موضوع را برایش یاد آوری کردیم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آن رزقی بود که خداوند برای شما بیرون نمود! آیا از گوشت آن چیزی دارید که برای ما بخورانید؟ پس از آن برای رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستادیم و از آن خوردند.

**519- وعن أسماء بنت يزيد رضي الله عنها قالت: كان كُمْ قميص رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الرَّضْعِ رواه أبو داود، والترمذى، وقال: حديث حسن.**

**519- اسماء بنت يزيد رضي الله تعالى عنهم گفت که:**  
**آستین رسول الله صلی الله علیه وسلم تا بند دست بود.**

520- وعن جابر رضي الله عنه قال: أنا كُنَّا يَوْمَ الْخَنْدَقِ نَحْفَرُ، فَعَرَضْتُ كُذِيَّةً شَدِيدَةً فَجَاءُوا إِلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: هَذِهِ كُذِيَّةٌ عَرَضْتُ فِي الْخَنْدَقِ. فَقَالَ: «أَنَا نَازِلٌ» ثُمَّ قَامَ وَبَطَنُهُ مَعْصُوبٌ بَحْرَ، وَلَبَثْنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَا نَدُوقُ دَوَاقًا، فَأَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمِعْولَ، فَضَرَبَ فَعَادَ كَثِيرًا أَهْيَلَ، أَوْ أَهْيَمَ.

فَقَلَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَئْدُنْ لِي إِلَى الْبَيْتِ، فَقَلَتْ لِأَمْرَاتِي: رَأَيْتُ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا مَا فِي ذَلِكَ صَبَرْ فِعْدَكَ شَيْءٌ؟ فَقَالَتْ: عِنْدِي شَعِيرٌ وَعَنَاقٌ، فَذَبَحْتُ الْعَنَاقَ، وَطَحَنْتُ الشَّعِيرَ حَتَّى جَعَلْنَا الْحَمَّ فِي الْبُرْمَةِ، ثُمَّ جَنَّتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْعَجِينَ قَدْ انْكَسَرَ وَالْبُرْمَةُ بَيْنَ الْأَثَافِيِّ قَدْ كَادَتْ تَنْتَضِجَ.

فَقَلَتْ: طَعِيمٌ لِي فَقُمْ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَجُلٌ أَوْ رَجُلَانِ، قَالَ: «كُمْ هُوَ؟» فَذَكَرَتْ لَهُ فَقَالَ: «كَثِيرٌ طَيْبٌ، قُلْ لَهَا لَا تَنْزَعُ الْبُرْمَةَ، وَلَا الْخُبْزَ مِنَ التَّتُورِ حَتَّى آتَيَ» فَقَالَ: «قُومُوا» فَقَامَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ، فَدَخَلُتُ عَلَيْهَا فَقَلَتْ: وَيُحَكِّ جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُهَاجِرُونَ، وَالْأَنْصَارُ وَمَنْ مَعَهُمْ، قَالَتْ: هَلْ سَائِك؟ قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: «اذْخُلُوا وَلَا تَضَاعِطُوا» فَجَعَلَ يَكْسِرُ الْخُبْزَ، وَيُجْعَلُ عَلَيْهِ الْحَمَّ، وَيُخْمَرُ الْبُرْمَةُ وَالتَّتُورُ إِذَا أَخَذَ مِنْهُ، وَيُقْرَبُ إِلَى أَصْحَابِهِ ثُمَّ يَنْزَعُ فَلَمْ يَزُلْ يَكْسِرُ وَيَغْرِفُ حَتَّى شَبِيعُوا، وَبَقِيَ مِنْهُ، فَقَالَ: «كُلِّيْ هَذَا وَاهْدِيْ، فَإِنَّ النَّاسَ أَصَابَتْهُمْ مَجَاهِدَةً» متفقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رَوَايَةٍ : قَالَ جَابِرٌ: لَمَّا حُفِرَ الْخَنْدَقُ رَأَيْتُ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمْصًا، فَأَنْكَفَتْ إِلَيَّ امْرَأَتِي فَقَلَتْ: هَلْ عِنْدِكَ شَيْءٌ، فَإِنِّي رَأَيْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمْصًا شَدِيدًا.

فَأَخْرَجَتِيْ جِرَابًا فِيهِ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ، وَلَنَا بُهِيْمَةٌ ، دَاجِنٌ فَذَبَحْتُهَا، وَطَحَنْتُ الشَّعِيرَ فَفَرَغْتُ إِلَى فَرَاغِيْ، وَقَطَعْتُهَا فِي بُرْمَتِهَا، ثُمَّ وَلَيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: لَا تَفْضُخْنِي بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ مَعَهُ، فَجَنَّتُهُ فَسَارَرْتُهُ فَقَلَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَبَحْنَا بُهِيْمَةَ لَنَا، وَطَحَنْتُ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، فَتَعَالَ أَنْتَ وَنَفَرْ مَعَكَ، فَصَاحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «يَا أَهْلَ الْخَنْدَقِ: إِنَّ جَابِرًا قَدْ صَنَعَ سُورًا فَحَيَّهَ لَا بُكْمْ» فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُنْزَلَنَّ بُرْمَتَكُمْ وَلَا تَخْبِزُنَّ عَجِينَكُمْ حَتَّى أَجِيَّعَ». فَجَنَّتْ، وَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْدُمُ النَّاسَ، حَتَّى جَنَّتْ امْرَأَتِي فَقَالَتْ: بَكَ وَبَكَ، فَقَلَتْ: قَدْ فَعَلْتُ الَّذِي قُلْتَ. فَأَخْرَجَتِيْ عَجِينًا فَبَسَقَ فِيهِ وَبَارَكَ، ثُمَّ عَمَدَ إِلَى بُرْمَتِنَا فَبَصَقَ

وَبَارَكَ، ثُمَّ قَالَ: «اَدْعُ خَابِرَةً فَلَتَخْبِرْ مَعَكَ، وَاقْدَحِي مِنْ بُرْمَتْكُمْ وَلَا تَنْزِلُوهَا» وَهُمْ الْفُّ، فَأَفْسِمْ بِاللهِ لَا كُلُوا حَتَّى تَرْكُوهُ وَانْحَرَفُوا، وَإِنَّ بُرْمَتَنَا لَتَغِطُّ كَمَا هِيَ، وَإِنَّ عَجِينَنَا لِيَخْبِرَ كَمَا هُوَ.

### 520- جابر رضي الله عنه گفت:

ما در روز خندق زمین را حفر می نمودیم که ناگاه با زمین سختی رو برو شدیم که با کلنگ حفر نمی شد. خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفتیم: زمین بسیار سختی در خندق پیدا شده!

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: من پیاده می شوم. برخاست در حالیکه شکمش را به سنگی بسته بود و سه روز شده بودکه طعام نخورده بودیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم کلنگ را گرفته زد و خاک نرم شد.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم به من اجازه ده تا بخانه روم و به همسرم گفتیم: به پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی را دیدم که بی طاقتی نموده آیا چیزی نزد تو موجود است؟

گفت: نزدم جو و ماده بزی است. ماده بز را کشته و جو را آرد نموده و گوشت را در دیگ سنگی انداختیم. سپس خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آدمد در حالیکه خمیر رسیده بود و دیگ سنگی بر سر دیگدان بود تا پخته شود. و گفتیم: اندکی طعام دارم. پس یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شما با یکمرد یا دو مرد برخیزید.

فرمود: آن چقدر است؟

برایش یاد آور شدم فرمود: بسیار و پاک است. به همسرت بگو که گوشت را از دیگ و نان را از تنور نکشد تا بیایم و فرمودند: بلند شوید مهاجرین و انصار همه بلند شدند، نزد همسرم رفته بودی گفتیم: وای بر تو پیامبر صلی الله علیه وسلم و مهاجرین و انصار و کسانی که با آنانند آمدند.

گفت: آیا از تو پرسش نمود؟

گفتیم: بلى

گفت: داخل شوید (و داد و بیداد مکنید) سپس نان را گرفت و بر آن گوشت می گذاشت و آنرا پوشیده و درون خمیر کرده می رفتد و به اصحابش نزدیک کرده و باز می گشت و همین طور نان را شکسته و

از دیگ می گرفت تا همه سیر شدند و از آنها چیزی ماند و فرمود: از این بخورید و هدیه دهید، زیرا مردم به گرسنگی روبرو شده اند.

و در روایتی آمده که جابر رضی الله عنہ گفت: چون خندق حفر شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم را سخت گرسنه یافتم نزد زنم آمده گفتم: چیزی داری؟ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم را سخت گرسنه یافته ام. وی کیسه ای بیرون کرد که در آن پیمانه ای از جو بود و گوسفندی خانگی داشتم آن را ذبح کرده و جو را آرد نمودم. چون فارغ شدم آنرا در دیگ انداختم و دنبال رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستادم.

زنم گفت: مرا در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم و کسانیکه با وی آند رسوا مساز. بعد خدمتش رسیده پنهانی به وی گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم گوسفندی را ذبح نمودیم و پیمانه از جو را آرد کردیم شما همراه عده بیایید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فریاد زد و فرمود: ای مردم خندق بشتابید که جابر برای شما میهمانی ترتیب داده است. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دیگ را پائین مکن و خمیرت را مپز تا بیاییم. پس آمدم. پیامبر صلی الله علیه وسلم پیش‌پیش مردم حرکت می نمود تا نزد زنم رسیدم.

**گفت: چه کردی؟ چه کردی؟**

گفتم: آنچه گفتی کردم. خمیر را کشیدیم و در آن آب دهنش را گذاشته و دعای برکت را خواند، بعد بسوی دیگ رفته و به آن نیز آب دهن گذاشته و دعای برکت نمود، پس فرمود: نان پزی را بخواه تا همراهت بپزد و از دیگ بردار و پائین اش مکن و آنان هزار بودند. سوگند به خدا که همه خوردند تا که باقی ماند و رفتد و دیگ همچنان می جوشید، مثل اول و از خمیر پخته می شد، چنانچه بود.

**521- وَعَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَبُو طَلْحَةَ لَأُمَّ سُلَيْمٍ: قَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَعِيفًا أَعْرَفُ فِيهِ الْجُمُوعَ، فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، فَأَخْرَجَتْ أَقْرَاصًا مِنْ شَعِيرٍ، ثُمَّ أَخْذَتْ خِمَارًا لَهَا فَأَلْفَتِ الْخِبْرَ بِبَعْضِهِ، ثُمَّ دَسَّتْهُ تَحْتَ ثَوْبِي وَرَدَّتْنِي بِبَعْضِهِ، ثُمَّ أَرْسَلَتْنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَهَبَتْ بِهِ، فَوَجَدَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ، وَمَعَهُ النَّاسُ، فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَرْسَلْتَ أَبُو طَلْحَةَ؟» فَقَلَّتْ:**

نعم، فقال: «الطعام» فقلت: نعم، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «قُوموا» فأنطلقوا وإنطلاقت بين أيديهم حتى جئن أبو طلحة فأخبرته، فقال أبو طلحة: يا أم سليم: قد جاء رسول الله صلى الله عليه وسلم بالناس وليس عندها ما نطعمهم؟ فقالت: الله ورسوله أعلم.

فإنطلق أبو طلحة حتى لقي رسول الله صلى الله عليه وسلم، فأقبل رسول الله صلى الله عليه وسلم معه حتى دخلا، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «هلمي ما عندك يا أم سليم» فأتت بذلك الخبز، فأمر به رسول الله ففت، وعصرت عليه أم سليم عكة فادمتها، ثم قال فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم ما شاء الله أن يقول، ثم قال: «ائذن لعشرة» فاذن لهم، فأكلوا حتى شبعوا ثم خرجوا، ثم قال: «ائذن لعشرة» فاذن لهم، فأكلوا حتى شبعوا، ثم خرجوا، ثم قال: «ائذن لعشرة» فاذن لهم حتى أكل القوم كلهم وشبعوا، والقوم سبعون رجلاً أو ثمانون. متفق عليه.

وفي رواية: مما زال يدخل عشرة ويخرج عشرة، حتى لم يبق منهم أحد إلا دخل، فأكل حتى شبع، ثم هياها فإذا هي مثلها حين أكلوا منها.

وفي رواية: فاكروا عشرة عشرة، حتى فعل ذلك بثمانين رجلاً ثم أكل النبي صلى الله عليه وسلم بعد ذلك وأهل البيت، وتركوا سورة.

وفي رواية: ثم أضلوا ما بلغوا غيرائهم.

وفي رواية عن أنس قال: جئت رسول الله صلى الله عليه وسلم يوماً فوجدتة جالساً مع أصحابه، وقد عصب بطنها بعصابة، فقالت لبعض أصحابه: لم عصب رسول الله صلى الله عليه وسلم بطنها؟ فقالوا: من الجوع.

فذهبت إلى أبي طلحة، وهو زوج أم سليم بنت ملhan، فقلت: يا أبا إيه، قد رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم عصب بطنها بعصابة، فسألت بعض أصحابه، فقالوا: من الجوع. فدخل أبو طلحة على أمي فقال: هل من شيء؟ قالت: نعم عندي كسر من خبز وتمرات، فإن جاءنا رسول الله صلى الله عليه وسلم وحده أشبعناه، وإن جاء آخر معه فلن عنهم، وذكر تمام الحديث.

ابو طلحه برای ام سلیم گفت: من صدای رسول الله صلی الله علیه وسلم را خفیف شنیدم که گرسنگی اش را دانستم، آیا چیزی داری؟  
 گفت: بله و چند قرص نان جوین را کشیده و در روسربی اش پیچیده و زیر لباس پنهان نموده و بعداً مرا نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاد، من هم آنرا بردم دیدم که در مسجد نشسته و مردم با او بودند، من بالای سرشان ایستادم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا ترا ابو طلحه فرستاده؟

گفتم: بله.

باز گفت: آیا برای طعام مرا خواست؟

گفتم: بله.

رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: برخیزید، آنها رفتند و من هم در پیش‌پیش میرفتم تا اینکه نزد ابو طلحه آمده او را خبر کردم.

ابو طلحه گفت: ای ام سلیم رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را آورده و ما هم طعامی نداریم که به آنان بخورانیم! گفت: خدا و رسول او دانا تر اند. ابو طلحه رفت تا که بمقابلات رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید و رسول الله صلی الله علیه وسلم با رو آورده داخل شدند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ام سلیم هر چه داری بیاور و او آن نان را آورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم امر نمود که آن را تکه و نرم نموده و ام سلیم مشکی را که روغن داشت بر آن فشد و با آن نان خورش ساخت، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم آنچه را که خدا خواسته بود گفت و فرمود: که به ده نفر اجازه بده تا اینکه همه آن گروه خورده سیر شدند. باز گفت: برای ده نفر اجازت ده و برای شان اجازه داد و خوردن و سیر شدند و برآمدند باز فرمود: برای ده نفر اجازت ده و اجازت داد و خوردن و سیر شدند و برآمدند تا اینکه همه خوردن و سیر شدند و آنان هفتاد یا هشتاد نفر بودند.

و در روایتی آمده که همینطور ده نفر وارد می‌شد و ده نفر بیرون می‌گشت تا اینکه هیچیک از آنها نماندند، مگر اینکه وارد گشته خوردن و سیر شدند. پس آنرا جمع نموده و مثل همان بود که از آن خوردن.

و در روایتی آمده که سپس ده نفر خوردند تا که با 80 نفر همینکار را کردند و بعداً رسول الله صلی الله علیه وسلم و اهل خانه خوردند و چیزی هم باقی ماند.

و در روایتی آمده که بعداً زیاده ماند که به همسایه های خویش رساندیم.

و در روایتی از انس آمده که گفت: روزی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم دیدم با یارانش نشسته و شکم خود را به سنگی بسته بودند، به بعضی از یارانش گفتم: چرا رسول الله صلی الله علیه وسلم شکم خود را بسته اند؟  
گفتند: از گرسنگی.

من به نزد ابو طلحه رفتم که او شوهر ام سلیم بنت ملحان بود، گفتم: ای پدر، من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که به شکم خود سنگی بسته و چون از بعضی یارانش سؤال کردم گفتد: از گرسنگی این کار را نموده. ابو طلحه نزد مادرم آمده گفت: آیا چیزی داری؟

گفت: بلى نزدم پاره ای نان و خرماست. اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم تنها بباید او را سیر می کنیم و اگر دیگر کسی با او بباید کم می شود و تمام حدیث را ذکر کرد.

## 57- باب قناعت و پرهیز از سوالگری و میانه روی در مصرف و مذمت سوالگری بدون ضرورت قال الله تعالى: { وَمَا مِنْ دَآبَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا } هود:

٦

و قال تعالى: { لِلْفَقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَخْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءُ مِنَ التَّعْفُفِ تَعْرُفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلَحَافًا } البقرة: ٢٧٣

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا } الفرقان: ٦٧

و قال تعالى: { وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ } ٥٦  
مِنْهُمْ مَنْ رَزَقْتُ وَمَا أَرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ } ٥٧ الذاريات:

خداوند می فرماید: در زمین هیچ جنبده ای نیست مگر اینکه روزی وی بر خدا است. هود: 6

و میفرماید: صدقات مخصوص فقرائی است که در راه خدا ناتوان شده و نمی توانند در زمین سفر نمایند و نادان آنان را توانگر می پنداشد به علت طمع نکردن، ولی تو آنان را می شناسی از چهره شان که از مردم به الحاج سؤال می کنند. بقره: 273

و میفرماید: و آنانکه چون خرج نمایند، اسراف ندارند و تنگی ننمایند و عطای شان در حد اعتدال باشد. فرقان: 67

و می فرماید: و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا بپرستند و نمی خواهم از آنان رزق را و نمی خواهم تا مرا طعام دهند. ذاریات: 56 – 57

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ، فَتَقْدِيمُ مُعَظَّمِهَا فِي الْبَابِيْنِ السَّابِقِيْنِ، وَمَا لَمْ يَتَقْدِيمْ: اما احادیث عمدہ ترین آنها در 2 باب سابق گذشت و آنچه قبلاً نگذشته است.

522- عن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «**لَيْسَ الْغَنَى عَنْ كُثْرَةِ الْعَرْضِ، وَلِكِنَّ الْفَقِيرَ غَنِيَ النَّفْسِ**» متفقٌ عليه.

522- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غنا و بی نیازی با زیاد بودن مال نیست، بلکه غنا در غنای نفس است.

523- وعن عبد الله بن عمرو رضي الله عنهمما أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «**فَذُلْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَرُزِقَ كَفَافًا، وَقَتَّعَهُ اللَّهُ بِمَا أَتَاهُ**» رواه مسلم.

523- از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهمما روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا رستگار شد کسیکه اسلام آورد و رزق کافی به او داده شده و خداوند او را به آنچه که به وی داده، قانع ساخته است.

**524- وَعْنْ حَكِيمٍ بْنِ حِزَامٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلَتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلَتْهُ فَاعْطَانِي، ثُمَّ قَالَ: « يَا حَكِيمَ، إِنَّ هَذَا الْمَالَ حَضْرُ حُلُوُّ، فَمَنْ أَخْدَهُ بِسَخَاوَةٍ نَفْسُ بُورَكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَخْدَهُ بِإِشْرَافٍ نَفْسُ لَمْ يُبَارِكْ لَهُ فِيهِ، وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ، وَالْيَدُ الْعُلَيَا خَيْرٌ مِنِ الْيَدِ السُّفْلَى » قَالَ حَكِيمٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِي بَعَثْتَ بِالْحَقِّ لَا أَرْزَأُ أَحَدًا بَعْدَكَ شَيْئًا حَتَّى أَفْارِقَ الدُّنْيَا، فَكَانَ أَبُو بَكْرَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ يَدْعُو حَكِيمًا لِيُعْطِيهِ الْعَطَاءَ، فَيَأْبَى أَنْ يَقْبِلَ مِنْهُ شَيْئًا. ثُمَّ إِنَّ عُمْرَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ دَعَاهُ لِيُعْطِيهِ، فَأَبَى أَنْ يَقْبِلَهُ. فَقَالَ: يَا مَعْشِرَ الْمُسْلِمِينَ، أَشْهُدُكُمْ عَلَى حَكِيمٍ أَنِّي أَغْرِضُ عَلَيْهِ حَقَّهُ الَّذِي قَسَمَهُ اللَّهُ لَهُ فِي هَذَا الْفَيْءِ، فَيَأْبَى أَنْ يَأْخُذَهُ. فَلَمْ يَرْزَأْ حَكِيمٌ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى تُوفَّيَ.**

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى تُوفَّيَ. متفق عليه.

#### 524- حَكِيمٌ بْنِ حِزَامٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی درخواست کردم به من عطا کرد، باز سؤال کردم، باز هم به من داد، و باز سؤال کردم و باز هم به من داده و فرمود: ای حکیم! این مال سبز و لذیذ است. کسیکه آنرا به سخاوت نفس بگیرد، برایش در آن برکت نهاده می شود و آنکه آنرا به طمع نفس بگیرد برایش در آن برکت نهاده نمی شود، و مانند کسی می باشد که می خورد و سیر نمی شود، و دست بالا بهتر است از دست پائین.

حکیم گفت: سپس گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم سوگند به آنکه ترا بحق فرستاده بعد از شما از هیچ کس چیزی را نمی گیرم تا بمیرم.

ابوبکر رضی الله عنہ حکیم رضی الله عنہ را احضار می کرد که به او بخشش دهد و وی امتناع می کرد که از آن چیزی را بپذیرد. باز عمر رضی الله عنہ او را خواست تا به او چیزی اعطاء کند باز هم از پذیرفتن آن امتناع ورزید و گفت:

ای جماعت مسلمانان! من شما را بر حکیم شاهد می گیرم که من حق او را که در این غنیمت، خداوند حصه او نموده به او عرضه میکنم و او از گرفتن آن امتناع می ورزد.

و حکیم رضی الله عنہ بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم از هیچکس چیزی را نگرفت، تا اینکه وفات یافت.

**525-** و عن أبي بُرَدَةَ عن أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنـه  
قال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزْوَةِ ، وَنَحْنُ سِتَّةٌ  
نَفَرْ بَيْنَنَا بَعِيرٌ نَعْتَقِبُهُ، فَنَقِبْتُ أَقْدَامُنَا، وَنَقِبْتُ قَدْمِي، وَسَقَطْتُ أَظْفَارِي،  
فَكُنَّا نَلْفُ عَلَى أَرْجُلِنَا الْخِرَقَ، فَسُمِيتَ غَزْوَةُ دَاتِ الرِّقَاعِ لِمَا كُنَّا نَعْصِبُ  
عَلَى أَرْجُلِنَا الْخِرَقَ، قَالَ أَبُو بُرَدَةَ : فَحَدَثَ أَبُو مُوسَى بِهَذَا الْحَدِيثِ، ثُمَّ  
كَرَهَ ذَلِكَ، وَقَالَ: مَا كُنْتُ أَصْنَعُ بِأَنْ أَذْكُرْهُ، قَالَ: كَانَهُ كَرَهَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا  
مِنْ عَمَلِهِ أَفْشَاهُ . متفقٌ عَلَيْهِ.

**525-** از ابو بردہ از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت  
شده که گفت:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم به غزوہ برآمدیم و ما  
شش نفر، یک شتر داشتیم و آنرا به نوبت سوار می شدیم، پاهای ما  
آبله زد و پایم بحدی کوفته شد که ناخنهايم افتاد و ما پارچه های پاره  
پاره را به پاهایمان می پیچیدیم از این جهت غزوہ بنام "غزوہ ذات  
الرقاء" نامیده شد.

ابو موسی این قصه را نموده و بعد از این بدش آمده و گفت: من  
اینکار را نکردم تا اینکه آن را یاد آوری کنم.

گفت: گویی بد برد از اینکه چیزی از عملش را ظاهر نماید.

**526-** و عن عمرو بن تغلب بفتح التاء المثلثة فوق واسكان الغين  
المعجمة وكسر اللام رضي الله عنـه، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
أُتِيَ بِمَالٍ أَوْ سَبِيْلٍ فَقَسَمَهُ، فَأَعْطَى رِجَالًا، وَتَرَكَ رِجَالًا، فَبَلَغَهُ أَنَّ الَّذِينَ  
تَرَكَ عَتَّبُوا، فَحَمَدَ اللَّهَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا بَعْدَ فَوَاللَّهِ إِنِّي  
لَا أُعْطِي الرَّجُلَ وَأَدْعُ الرَّجُلَ، وَالَّذِي أَدْعُ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي أُعْطَى، وَلَكِنِّي  
إِنَّمَا أُعْطِي أَقْوَاماً لِمَا أَرَى فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْجَزَعِ وَالْهَلَعِ، وَأَكِلَّ أَقْوَاماً إِلَى  
مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْغَنِيِّ وَالْخَيْرِ، مِنْهُمْ عَمَرُو بْنُ تَغْلِبَ» قَالَ  
عَمَرُو بْنُ تَغْلِبَ: فَوَاللَّهِ مَا أُحِبُّ أَنْ لِي بِكِلِمَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ حُمْرَ النَّعْمَ. رواه البخاري.

**526-** از عمرو بن تغلب رضی الله عنـه روایت است که:

مالی یا اسیرانی را خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آوردند و او آنرا تقسیم نموده برای برخی از مردان داد و برای برخی دیگر از مردان نداد – و به وی اطلاع رسید، آنایکه او آنها را ترک کرده بود – انتقاد کرده اند. پس برخاسته حمد و ثنای او تعالی را بجای آورده و سپس گفت: اما بعد، به خدا من به یک مرد می دهم و مرد دیگر را ترک می کنم، و آن شخص را که ترک می کنم دوستتر دارم، از آنکه به او چیزی میدهم، ولی من به گروهی میدهم که در دلهای شان حرص و شکوه است.

و گروهی را به آنچه که خداوند در دلهای شان از غناء و خیر نهاده می سپارم، که از جمله عمر و بن تغلب است. عمر و بن تغلب گفت: بخدا سوگند دوست ندارم که در برابر این سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم شترهای سرخ باشد.

**527-** وعن حَكِيمَ بْنَ حِزَامَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْيَدُ الْعُلَيَا خَيْرٌ مِّنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرٌ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعْفَهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهُ اللَّهُ» متفقٌ عَلَيْهِ. وهذا لفظ البخاري، ولفظ مسلم أخر.

### **527- حکیم بن حزام رضی الله عنہ گفت:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دست بالا بهتر است از دست پائین، و آغاز کن به عائله ات. و بهترین صدقه آنست که از روی غنا باشد، و کسیکه عفت جوید خداوند او را عفیف نگه دارد، و کسیکه بی نیازی جوید، خداوند او را بی نیاز گرداند.

**528-** وعن سَفِيَّانَ صَحْرَ بْنَ حَرْبٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُلْحِفُوا فِي الْمَسَالَةِ، فَوَاللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِّنْكُمْ شَيْئًا، فَتُخْرِجَ لَهُ مَسْأَلَةً مِّنْيَ شَيْئًا وَأَنَا لَهُ كَارِهٌ، فَيُبَارَكَ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتُهُ» رواه مسلم.

### **528- ابو سفیان صخر بن حرب رضی الله عنہ گفت که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در سؤال، اصرار و الحاج نکنید! بخدا سؤال نمیکند یکی از شما از من چیزی را که به سؤالش از

نَزَدْمْ چِیزِ را بِرایش بِیرون سازد، و مِن بِداَن را ضَرِبَ نِباشَم، و باز  
برکت گَذاشتَه شود در چِیزِ که مِن بُوی میدهم.

**529** وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ الْأَشْجَعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تِسْعَةً أَوْ ثَمَانِيَّةً أَوْ سَبْعَةً ، فَقَالَ: لَا تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكُنَّا حَدِيثِي عَهْدٍ بِبَيْعٍ ، فَقُلْنَا: قَدْ بَايْعَناكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: « لَا تَبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟ » فَبَسْطَنَا أَيْدِينَا وَقُلْنَا قَدْ بَايْعَناكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلَامَ نَبَايِعُكَ؟ قَالَ: « عَلَى أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ وَتِطْبِعُوا وَأَسْرَرَ كَلْمَةَ حَفْيَةً : « وَلَا تَسْأَلُوا النَّاسَ شَيْئًا » فَلَقَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ أَوْلَئِكَ النَّفَرَ يَسْقُطُ سَوْطَ أَحَدِهِمْ فَمَا يَسْأَلُ أَحَدًا يُنَاوِلُهُ إِيَاهُ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

**529**- ابو عبد الرحمن عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنہ می گوید:

ما 9 یا 8 یا 7 نفر نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و فرمود: آیا به رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت نمی کنید؟ و ما تازه بیعت کرده بودیم.

کفت: آیا به رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت نمی کنید؟ و دستهای خود را پهن کردیم و گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما با شما بیعت کرده ایم، پس به چه بیعت کنیم؟

فرمود: اینکه خدا را پرستیده و به او چیزی شریک نیاورید و نمازهای پنجوقت را ادا نموده و اطاعت خدا را بکنید، و سخن را طوری آهسته زمزمه نمود و از مردم چیزی مخواهید و همانا دیدم آن افراد را که تازیانه یکی از آنها می افتاد و از کسی نمی خواست که آنرا بُوی بدهد.

**530**- وَعَنْ أَبْنَعْمَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَرَالُ الْمَسَأَلَةَ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهُ تَعَالَى وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةٌ لَحْمٌ » متفقٌ عَلَيْهِ.

**530**- از ابن عمر رضی الله عنہما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شخص همواره با خواهش کردن از دیگران کارش را انجام می دهد تا اینکه با خداوند رو برو می شود، در حالیکه در رویش پارهء گوشته نیست.

**531- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَذَكَرَ الصَّدَقَةَ وَالتَّعْفَفَ عَنِ الْمَسَأَلَةِ :** «**الْيَدُ الْعُلِيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى**» وَالْيَدُ الْعُلِيَا هِيَ الْمُنْفَقَةُ، وَالْسُّفْلَى هِيَ السَّائِلَةُ. متفقٌ عليه.

**531- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه بر منبر بود، فرمود: و از صدقه و عفت از سؤال یاد آوری نمود، همانا دست بالا بهتر است از دست پائین، و دست بالا دستی است که خرج می کند، و دست پائین دست سوالگری است.

**532- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَكْثِرًا فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْرًا، فَلَيْسَ تَقِلَّ أَوْ لَيْسْ تَكْثِرَ»** رواه مسلم.

**532- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه بواسطه زیاد شدن مالش سوالگری کند، همانا پاره های آتش را می خواهد، پس باید یا خود را از سوالگری آزاد کند، یا اینکه طلب زیادت کند.

ش: قاضی عیاض می گوید: این شخص به عذاب جهنم عذاب می شود و احتمال دارد که بر ظاهرش باشد، زیرا آنکه بدون حق، سوالگری می کند، شعله ایشی می شود که بدان داغ می گردد، چنانچه در مانع زکات ثابت شده است.

**533- وَعَنْ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْمَسَأَلَةَ كَذُّ يُكَذَّ بِهَا الرَّجُلُ وَجْهَهُ، إِلَّا أَنْ يَسْأَلَ الرَّجُلُ سُلْطَانًا أَوْ فِي أَمْرٍ لَا بُدَّ مِنْهُ»** رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح

**533- از سمره بن جذب رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خواهش گدایی خدشه ایست که شخص بدان رویش را لکه دار می کند، مگر اینکه شخص از پادشاه طلب کند، یا سؤال کند، در امری که لازمی است.

**534-** و عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «مَنْ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تُسَدِّ فَاقَةُهُ، وَمَنْ أَنْزَلَهَا بِاللَّهِ، فَيُوْشِكُ اللَّهُ لَهُ بِرِزْقٍ عَاجِلٍ أَوْ آجِلٍ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.

**534-** از ابن مسعود رضي الله عنه مروری است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به گرسنگی مبتلا شده و آنرا به مردم نسبت دهد، گرسنگی اش چاره نشود، و آنکه آنرا به خدا نسبت دهد، پس بزودی خداوند برایش رزقی زود رس یا دیر رس برساند.

**535-** و عن ثوبان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «مَنْ تَكَفَّلَ لِي أَنْ لَا يَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا، وَاتَّكَفَّلْ لَهُ بِالْجَنَّةِ؟» فقلت: أنا، فكان لا يسأل أحداً شيئاً، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

**535-** از ثوبان رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کی به من تضمین میدهد تا از مردم چیزی را نطلب و من بموی بهشت را ضمانت کنم؟ گفتم: من. و او از کسی چیزی نمی طلبید.

**536-** و عن أبي بشر قبيصة بن المخارق رضي الله عنه قال: تَحَمَّلْتَ حَمَالَةً فَاتَّبَعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْأَلَهُ فِيهَا، فَقَالَ: «أَقِمْ حَتَّى تَأْتِنَا الصَّدَقَةُ فَنَأْمِرُ لَكَ بِهَا» ثُمَّ قَالَ: «يَا قَبِيْصَةُ إِنَّ الْمَسَأَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لَأَحَدٍ ثَلَاثَةُ : رَجُلٌ تَحْمَلْ حَمَالَةً ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسَأَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا، ثُمَّ يُمْسِكُ . وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَاهَتْ مَالَهُ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسَأَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَاماً مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَاداً مِنْ عَيْشٍ، وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ ، حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثَةُ مِنْ ذَوِي الْحِجَّةِ مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلَانًا فَاقَةً ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسَأَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَاماً مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَاداً مِنْ عَيْشٍ. فَمَا

**سِواهُنَّ مِنَ الْمَسَأَةِ يَا قَبِيصَةُ سُحْتٍ، يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا»** رواه  
مسلم.

### 536- ابوبشر قبیصه بن مخارق رضی الله عنہ گفت:

باری را بر دوش برداشم و به خدمت رسول الله صلی الله علیہ وسلم آمدم، تا در موردی از ایشان چیزی بطلبم. آنحضرت صلی الله علیہ وسلم فرمود: برخیز تا صدقه ای بما برسد و چیزی از آن را برایت تخصیص دهیم و سپس فرمود: ای قبیصه همانا سؤالگری جواز ندارد، مگر برای یکی از این سه نفر:

- مردی که باری را بر دوش بردارد (یعنی جنگی میان دو گروه بوقوع بپیوندد و شخص میان شان طرح صلح افگنده برای رفع خصومت مالی را بر ذمه اش نهد) پس سؤال برای وی رواست تا به آن برسد و باز خود را نگه دارد.

- مردی که به او آفتی رسیده و مالش را نابود کند. پس سؤال برای او رواست تا به آنچه که زندگی اش را بدان ادامه دهد برسد، یا گفت برای سد رقم.

- و مردیکه بگرسنگی مبتلا شود تا که 3 تن از مردم فرزانهء قومش بگویند: حقا که فلانی به فقر و فاقه گرفتار شده. پس سؤالگری برای او جائز است تا به آنچه زندگیش را بدان ادامه دهد، برسد. یا فرمود: سد رقم.

و ما ورای این، ای قبیصه! سؤال کردن حرام است و صاحبشن آنرا به گونه ای حرام می خورد.

**537- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَيْسَ الْمُسْكِينُ الَّذِي يَطْوُفُ عَلَى النَّاسِ تَرْدُهُ الْلَّقْمَةُ وَاللَّقْمَتَانُ، وَالثَّمْرَةُ وَالثَّمْرَتَانُ، وَلَكِنَّ الْمُسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْطَنُ لَهُ، فَيَتَصَدَّقُ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُولُ فَيْسَأَلَ النَّاسَ»** متفق عليه.

### 537- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: مسکین کسی نیست که گرد مردم بگردد و یک لقمه یا دو لقمه یا یک خرما یا دو خرما به او بدهند، ولی مسکین کسیست که غنایی نمی یابد تا او را کفایت کند، و

کسی از حالش هم خبر دار نمی شود تا برایش صدقه داده شود و  
ایستاده نمی شود که از مردم سؤال کند.

## 58- باب روا بودن گرفتن چیزی بدون سؤالگری و چشمداشت

**538-** عَنْ سَالِمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ عُمَرَ رضي الله عنهم قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْطِينِي الْعَطَاءَ، فَأَقُولُ: أَعْطِهِ مَنْ هُوَ أَفْقَرُ إِلَيْهِ مِنِّي، فَقَالَ: «خُذْهَا، إِذَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ شَيْءٌ، وَأَنْتَ عَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٌ، فَخُذْهَا فَتَمَوَّلْهُ فَإِنْ شِئْتَ كُلْهُ، وَإِنْ شِئْتَ تَصْدِقْ بِهِ، وَمَا لَا، فَلَا تَتَبَعَّهُ نَفْسَكَ» قَالَ سَالِمَ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلَا يَرُدُّ شَيْئًا أَعْطِيهِ. متفق عليه.

**538-** از سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش عبد الله بن عمر رضي الله عنهم روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن چیزی میداد و من به او می گفتم: او را بکسی ده که از من نیازمندتر است. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بگیر آن را، اگر چیزی از این مال برایت بباید بدون اینکه تو چشمداشتی از آن داشته باشی، و یا آن را بطلبی، آنرا بگیر و خود بگردان. اگر خواستی آنرا بخور و اگر خواستی آنرا صدقه کن.

سالم گوید: از اینرو عبد الله از کسی چیزی نمی طلبید و چیزی را هم که بمو داده می شد رد نمی کرد.

## 59- باب ترغیب بر خوردن از دسترنج و پرهیز از سؤالگری و پیش شدن برای گرفتن چیزی

قال الله تعالى: {فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ} الجمعة: ۱۰

خداؤند می فرماید: پس چون نماز تمام کرده شود در زمین متفرق شوید و فضل خدا را طلب نمائید.

**539-** وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّزِّيْرِ بْنِ الْعَوَامِ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحَبَّهُ ثُمَّ يَأْتِيَ الْجَبَلَ،

فَيَأْتِيَ بُحْرَمَةً مِنْ حَطَبٍ عَلَى ظَهَرِهِ فَيَكْفَى اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوْهُ أَوْ مَنْعُوهُ » رواه البخاري.

539- از ابو عبد الله زبیر بن عوام رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: اگر یکی از شما ریسمانهای خود را گرفته و به کوه رفته و پشته هیزمی بر پشت خود آورده بفروشد، و خداوند بدانوسیله آبرویش را نگه دارد، برایش بهتر از آنست که سؤال کند، بدنهش یا از او منع نمایند.

540- وعن أبي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَأَنْ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حُرْمَةً عَلَى ظَهَرِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا، فَيُعْطِيهِ أَوْ يَمْنَعْهُ » متفقٌ عَلَيْهِ.

540- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: همانا اگر یکی از شما پشته هیزمی بر پشتش حمل کند، برایش بهتر است از اینکه از کسی سؤال کند و به وی بدهد و یا از او منع کند.

541- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « كَانَ دَاؤُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَأْكُلُ إِلَّا مِنْ عَمَلِ يَدِهِ » رواه البخاری.

541- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: داؤد علیه السلام جز از دسترنج خود چیزی نمی خورد.

542- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « كَانَ زَكَرِيَا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَجَارًا » رواه مسلم.

542- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: زکریا علیه السلام نجار بود.

543- و عن المقدام بن معد يكرب رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاؤَدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ » رواه البخاري.

543- مقدم بن معاذيرب رضي الله عنه روایت می کند که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکس طعامی را نخورد که بهتر از کار خود او باشد، و پیامبر خدا داود علیه السلام از دسترنج خود می خورد.

## 60- باب فضیلت کرم و سخاوتمندی و مصرف در راههای خیر، به اساس اعتماد بر خداوند متعال

قال الله تعالى: { وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ } سباء: ۳۹  
و قال تعالى: { وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ } البقرة: ۲۷۲  
و قال تعالى: { وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ } البقرة: ۲۷۳

خداوند می فرماید: و هر چه را خرج نمایید از هر جنسی که باشد، خدا عوضش دهد. سباء: 39

و میفرماید: و آنچه از مال خرج نمودید، پس نفع آن برای خود تان است و سزاوار نیست که خرج کنید، جز به طلب رضای خدا، و آنچه را از مال خرج کردید، برای شما بكمال و تمام رسانده شود (یعنی ثواب او) و بر شما ستم کرده نخواهد شد. بقره: 272

و میفرماید: و آنچه خرج کنید از مال همانا خداوند به آن دانست. بقره: 273

544- وعن ابن مسعود رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْتَنِينِ: رَجُلٌ أَتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَسَلَطَهُ عَلَى هَلْكَتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ أَتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيَعْلَمُهَا » متفق عليه.

544- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: غبظه خوردن جز در دو چیز جواز ندارد، یکی مردیکه خداوند به او مالی داده و او را در مصرف نمودن آن در راه حق قدرت داده است، و مردیکه خداوند به او علمی داده و او بدان حکم نموده و آن را تعلیم می دهد.

545- و عنہ قال: قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم: « أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟ » قاتلوا: يا رسول الله. ما مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ . قال: « فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ وَمَالَ وَارِثُهُ مَا أَخَرَ » رواه البخاری.

545- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود:  
کدامیکی از شما مال وارثش را از مال خود دوستتر می دارد؟  
گفتند: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم هیچکدام نیست، مگر  
اینکه مالش بوی عزیزتر است.

فرمود: مال او آنست که آن را پیش فرستاده و مال وارثش آنست  
که آن را بعد از خود گذاشته است.

ش: مراد از آنچه قبلًا برایش ذخیره کرده، به اینکه صدقه دهد یا  
بخورد و یا بپوشد و در حدیث تشویق صورت گرفته بدانچه ممکن است  
که باید مال در راههای خیر بمصرف برسد تا بین ترتیب شخص در  
آخر ثواب آنرا دریابد.

546- و عن عَدَىٰ بْنِ حَاتَمٍ رضيَ اللهُ عنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشَقٍ تَمَرَّةً » متفق عليه.

546- عدی بن حاتم رضی الله عنہ روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: از دوزخ خویش را حفظ  
کنید، هر چند به نیم دانه خرما هم باشد.

547- و عن جابر رضی الله عنہ قال: ما سئل رسول الله صلی الله علیہ وسلم شيئاً قط فقال: لا. متفق عليه.

547- جابر رضی الله عنہ گفت:

هر گز از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی نخواستند که نه گفته باشد.

548- و عن أبي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكًا يُزَلَّانُ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقاً خَلْفَأَ، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكاً تَأْفَأً» متفق عليه.

548- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ روزی نیست که بندگان صبح می کنند، مگر اینکه دو فرشته پایین آمده و یکی از آنها می گوید: بار خدایا برای نفقه کننده عوض بده و دومی می گوید: بار خدایا مال ممسک را تلف کن.

549- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنْفَقْ يَا ابْنَ آدَمَ يُنْفَقْ عَلَيْكَ» متفق عليه.

549- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند می فرماید: ای فرزند آدم انفاق کن تا به تو انفاق کنند.

550- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ» متفق عليه.

550- عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهمما گفت که:

مردی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید که کدام اسلام بهتر است؟

فرمود: که طعام بدھی و بر هر کس خواه او را بشناسی و یا نشناشی سلام کنی.

**551-** و عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَرْبَعُونَ خَصْلَةً أَعْلَاهَا مَنِيَّةُ الْعَنْزِ مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءُ تَوَابَهَا وَتَصْدِيقُ مَوْعِدِهَا إِلَّا دَخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا الْجَنَّةَ» رواه البخاري. وقد سبقَ بِيَانِ هَذَا الْحَدِيثِ فِي بَابِ بَيَانِ كَثْرَةِ طُرُقِ الْخَيْرِ.

**551-** از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چهل صفت است که بالاترین آن بخشش گوسفند و گاو شیری است. هیچکس یک صفتی از آن را برای بدست آوردن ثواب آن و تصدیق موعدش انجام نمی دهد، مگر اینکه خداوند او را بر آن عمل به بهشت داخل می کند.

**552-** عن أبي أمامة صدّيقي بن عجلان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ إِنْ تَبْدُلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ، وَإِنْ تُمْسِكَهُ شَرٌّ لَكَ، وَلَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ، وَأَبْدًا بِمَنْ تَعُولُ، وَالْيَدُ الْعَلِيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى» رواه مسلم.

**552-** از ابو امامه صدی بن عجلان رضي الله عنه مروی است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای فرزند آدم اگر تو آنچه را که از مایحتاج خود اضافه داری انفاق کنی، برایت بهتر است و هرگاه نگاهش داری برایت بد است و بر امساك آنچه که برایت کفایت می کند، ملامت نمی گردی و در نفقة از عائله ات آغاز کن و دست بالا از دست پائین بهتر است.

**553-** وَعَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْإِسْلَامِ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ، وَلَقَدْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ عَنْمًا بَيْنَ جَبَلَيْنِ، فَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ: يَا قَوْمَهُ أَسْلِمُوا فَإِنَّ مُحَمَّدًا يُعْطِي عَطَاءً مَنْ لَا يَخْشَى الْفَقْرَ، وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيْسَ لَمَّا مَا يُرِيدُ إِلَّا الدُّنْيَا، فَمَا يَلْبِثُ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى يَكُونَ الْإِسْلَامُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا. رواه مسلم.

**553-** از انس رضي الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از چیزی باخاطر اسلام سؤال نشده اند، مگر اینکه داده اند. مردی نزدش میآمد و او رمهء گوسفندی را که در میان دو کوه بود، به وی میداد، و او به قوم خود بازگشته میگفت: ای قوم مسلمان شوید. زیرا محمد صلی الله علیه وسلم بخشش کسی را می کند که از فقر نمی ترسد. و اگر کسی مسلمان میشد که هدفی جز دنیا نداشت، مدت کمی بر وی نمیگذشت که اسلام برایش از دنیا و آنچه در آن است محبوبتر میگشت.

**554-** و عن عمر رضي الله عنه قال: قسم رسول الله صلّى الله عليه وسلم قسماً، فقلت: يا رسول الله لغير هؤلاء كانوا أحق به منهم؟ قال: «إِنَّهُمْ حَيَّرُونِي أَنْ يَسْأَلُونِي بِالْفُحْشِ فَأَعْطِيهِمْ أَوْ يُبْخَلُونِي، وَلَسْتُ بِبَاخِلٍ» رواه مسلم.

**554-** از عمر رضی الله عنہ مرویست که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مالی را قسمت کردند، گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کسانی دیگر وجود دارند که از ایشان مستحقتر بودند، فرمود: آنها مرا مخیر ساختند که به اصرار از من سؤال کنند یا اینکه مرا بخیل شمارند، در حالیکه بخیل نیستم.

ش: یعنی آنان بواسطه ضعف ایمان شان در سؤال از من الحاج کرند و مرا بمقتضای حال خویش وادر کرند که از من با کلمات بد و زشت سؤال کنند و یا مرا در حالیکه بخیل نیستم، به بخل نسبت می دهند.

**555-** و عن جبير بن مطعم رضي الله عنه أنه قال: **بَيْنَمَا هُوَ يَسِيرُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقْلَهُ مِنْ حُنَيْنِ، فَعَلِقَهُ الْأَعْرَابُ يَسَّأَلُونَهُ، حَتَّى اضْطَرَّوْهُ إِلَى سَمْرَةِ فَخَطَّفَتْ رَدَاءَهُ، فَوَقَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَعْطُونِي رَدَائِي، فَلَوْ كَانَ لِي عَدُّ هَذِهِ الْعِضَاهِ نَعْمًا، لَقَسَمْتُهُ بَيْنَكُمْ، ثُمَّ لَا تَجِدُونِي بَخِيلًا وَلَا كَذَابًا وَلَا جَبَانًا» رواه البخاري.**

**555-** از جبیر بن مطعم رضی الله عنہ مرویست که:

در اثناییکه هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه وسلم با وی میرفت، بادیه نشینان با سؤالاتشان او را متوقف ساختند تا ناگزیر ایشان صلی الله علیه وسلم را وادر نمودند که بدرخت سمره پناه برده

و ردایش را ربودند. پیامبر صلی الله علیه وسلم بلند شده و فرمود: ردای مرا بدھید، اگر به عدد این درختان خاردار نعمت نزدم می بود، آنرا میان شما تقسیم می کردم، و مرا نه بخیل و نه بسیار دروغ پرداز و نه بزدل می یافتد.

**556.** وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعْفٌ إِلَّا عِزًا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» رواه مسلم.

**556.** ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هیچ صدقہ مال را کم نساخت، و خدا هیچ بندہ ای را به عفو جز عزت نیفزود، و ھیچکس برای خدا فروتنی نکرد، مگر اینکہ خداوند او را بلند مرتبہ نمود.

**557.** وعن أبي كَبْشَةَ عُمَرُو بْنَ سَعْدِ الْأَنْمَارِيِّ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «ثَلَاثَةُ أَقْسَمُ عَلَيْهِنَّ وَأَحَدُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ: مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ، وَلَا ظُلْمٌ عَبْدٍ مَظْلُمَةً صَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًا، وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسَأَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا. وَأَحَدُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ. قَالَ إِنَّمَا الدُّنْيَا لِأَرْبَعَةِ نَفَرٍ:

عَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا، فَهُوَ يَتَقَى فِيهِ رَبَّهُ، وَيَصِلُ فِيهِ رَحْمَهُ، وَيَعْلَمُ اللَّهُ فِيهِ حَقًا فَهُدًا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ.

وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا، وَلَمْ يَرْزُقْهُ مَالًا فَهُوَ صَادِقُ النِّيَّةِ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ نِيَّتِهِ، فَاجْرُهُمَا سَوَاءً.

وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا، وَلَمْ يَرْزُقْهُ عِلْمًا، فَهُوَ يَخْبُطُ فِي مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، لَا يَتَقَى فِيهِ رَبَّهُ وَلَا يَصِلُ رَحْمَهُ، وَلَا يَعْلَمُ اللَّهُ فِيهِ حَقًا، فَهُدًا بِأَحْبَبِ الْمَنَازِلِ.

وَعَبْدٌ لَمْ يَرْزُقْهُ اللَّهُ مَالًا وَلَا عِلْمًا، فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ نِيَّتِهِ، فَوِزْرُهُمَا سَوَاءً» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

**557.** از ابو کبشه عمر بن سعد انماری رضی الله عنہ روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که فرمود: سه چیز است که بدان قسم می خورم و به شما سخنی می گویم، پس آن را ببیاد دارید: مال هیچ بنده ای از صدقه کم نشده و بر هیچ بنده ای ظلمی نشد که بر آن صبر کرد، مگر آنکه خداوند عزت او را افزود.

و هیچ بنده ای دروازه سؤال را نگشود، مگر اینکه خداوند بر وی باب فقر و تنگدستی را گشود، یا همچو کلمه ای را گفت.

و به شما سخنی میگویم آن را ببیاد دارید، فرمود: همانا دنیا برای چهار نفر است:

بنده ایکه خدا به او مال روزی نموده و علمی داده و او در آن از خدایش ترسیده و در آن صله رحمش را پیوسته میدارد و میداند که خدا را در آن حقی است و این بهترین منزلگاههاست.

و بنده ای که خدا به او علمی داده و مالی او را روزی نکرده، لیکن او دارای نیت صادقانه بوده و می گوید: اگر من مال فلانی را میداشتم کار فلانی را انجام میدادم، و این نیت اوست، پس هردوی شان در مزد برابراند.

و بنده ای که خدا به او مال داده و عمل نداده و او در مال خدا بدون علم تصرفی میکنده در آن از خدایش نترسیده و صله رحمش را بجا ننموده و برای خدا حقی نمی داند، این پلید ترین اقامتگاهها است.

و بنده ایکه خدا نه به او علم داده و نه هم مال، و او میگوید: اگر من مال فلانی را می داشتم، همانند فلانی عمل می نمودم، و آن نیت اوست و گناه هردویشان برابر است.

**558- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهُمْ ذَبَحُوا شَاةً ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا بَقِيَ مِنْهَا؟» قَالَتْ: مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلَّا كَتْفُهَا، قَالَ: «بَقِيَ كُلُّهَا غَيْرَ كَتْفِهَا» رواه الترمذی وقال حديث صحيح.**

**558- از عائشہ رضی الله عنہا روایت شده که:**  
آنها گوسفندی را ذبح کردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که چه از آن باقیمانده است؟

او گفت که از آن جز شانه اش باقی نمانده. فرمود: جز شانه اش همه اش باقی نمانده است.

559- وعن أسماء بنت أبي بكر الصديق رضي الله عنهمما قالت: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا توكي فيوكي الله عليك ». وفي رواية « أنفقي أو أنفحي أو أنضحي، ولا تخصي فيخصي الله عليك، ولا توعي فيوعي الله عليك » متفق عليه.

559- اسماء بنت ابى بكر الصديق رضى الله عنهمما گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: منع مکن آنچه را که نزد تو است، تا خداوند بر تو رزق را قطع نکند. و در روایتی آمده که: نفقه کنید یا بخشش دهید یا هدیه دهید و مشمارید تا بر شما شماره نشود، و منع نکنید تا خداوند از شما منع ننماید.

560- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُنْفِقِ، كَمَثَلِ رَجُلٍ يَعْلَمُهَا جُبَّاتَانٌ مِنْ حَدِيدٍ مِنْ ثَدِيهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا، فَأَمَّا الْمُنْفِقُ، فَلَا يُنْفِقُ إِلَّا سَبَغَتْ، أَوْ وَفَرَّتْ عَلَى جَلْدِهِ حَتَّى تُخْفِي بَنَاهُ، وَتَعْفُوْ أَثْرَهُ، وَأَمَّا الْبَخِيلُ، فَلَا يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيْئاً إِلَّا لَزِقَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَكَانَهَا، فَهُوَ يُوَسِّعُهَا فَلَا تَتَسَعُ » متفق عليه.

560- ابو هریره رضی الله عنہ روایت نموده که: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که میفرمود: مثال بخیل و کسیکه نفقه میکند مانند دو کسیست که برای آنها دو سپر آهنین است، که از سینه های شان تا استخوان میان شانه و گردن شان قرار دارد. اما نفقه کننده، نفقه ای نمی کند، مگر اینکه "آن سپر" کامل گردیده و همه وجودش را در بر می گیرد. به اندازه ای که همه، بندهای او را می پوشد و نشانه اش کم می شود، و اما بخیل پس اراده نفقه چیزی را نمی کند، مگر اینکه دو حلقه بجاش می چسبد و او آن را گشاده می دارد، ولی گشاده نمی شود.

ش: این مثلی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای بخیل و بخشندۀ ذکر نموده اند و آنان را به دو مردی تشبیه کرده اند که هر کدام شان کوشید لباس زرهی ای پوشیده و خود را در برابر دشمن خویش و قایه کند و آن را بسر کرد تا بپوشید و منفق و بخشندۀ را به کسی تشبیه نمود، که لباس زرهی کاملی را پوشیده و تمام بدنش را بوسیله آن لباس پوشانیده و بخیل را به مردی شبیه ساخته، که دستهایش به گردن وی بسته است و هر گاه بخواهد که آن لباس زرهی را بپوشد، دستها به گردنش جمع می شود و نفسش را بند می کند.

و مراد آنست که بخشندۀ چون بخواهد که صدقه دهد، دلش شاد می گردد و روحش آرام، و در بخشش پیشروی می کند و بخیل چون قصد بخشش کند، نفسش بخل ورزیده دلش تنگ شده و دستهایش بسته می شود.

**561- وعنه قال:** قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعْدَ تَمْرِةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبُ فَإِنَّ اللَّهَ يُقْبِلُهَا بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يُرَبِّيْهَا لِصَاحِبَهَا، كَمَا يُرَبِّيْ أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ» . متفق عليه.

**561- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه قیمت یک خرمائی را از کسب حلال صدقه دهد، و خداوند جز حلال و پاک را نمی پذیرد، همانا خداوند او را به دست راستش پذیرفته و آنرا برای صاحبیش پرورش می دهد، چنانچه یکی از شما کره اس ب خود را پرورش می دهد تا اینکه مثل کوه بزرگ می شود.

ش: ترمذی می گوید: اهل علم می گویند: ما به این احادیث ایمان داشته و در آن تشبیه‌ی را توهمند ننموده و به نبال کیفیت آن نمی باشیم و مراد از آن قبول و چند برابر شدن مزد صدقه است. والله اعلم.

**562- وعنه عن النبي صلی الله علیه وسلم قال:** بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِفَلَةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتاً فِي سَحَابَةٍ : اسق حَدِيقَةَ فُلان، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّرَاجِ قَدْ اسْتَوَعَبْتُ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ فَتَبَّعَ الْمَاءُ، فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ

الْمَاءَ بِمِسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا اسْمُكَ قَالَ: فُلَانٌ، لِلإِسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْأَلُنِي عَنِ اسْمِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتاً فِي السَّحَابَةِ الَّذِي هَذَا مَأْوِهُ يَقُولُ: اسْقِ حَدِيقَةً فُلَانَ لِاسْمِكَ، فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا؟ فَقَالَ: أَمَا إِذْ قُلْتَ هَذَا، فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، فَأَتَصَدِّقُ بِثُلْثَةِ، وَأَكُلُّ أَنَا وَعِيَالِي ثُلْثَةَ، وَأَرْدُ فِيهَا ثُلْثَةَ. رواه مسلم.

## 562- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

فرمود: در لحظه ایکه مردی در زمین بیابانی می رفت، صدایی را در ابری شنید که: با غچهء فلان را سیراب کن. آن ابر دور شدو آب خود را در حرہء زمین دارای سنگهای سیاه ریخت و دید که جویی از جویها همهء آب را در خود گرفته، او بدنیال آب آمد، ناگهان مردی را دید که در با غچه اش ایستاده و آب را با بیل خود می گرداند و به او گفت: ای بندھء خدا اسم تو چیست؟

کفت: فلانی به اسمیکه از ابر شنیده بود.

به او گفت: ای بندھء خدا چرا اسم را می پرسی؟

گفت: من در ابری که این آب از آن است، صدایی شنیدم که می گفت: با غچهء فلان را سیراب کن، به اسم تو، تو چه کار می کنی؟

گفت: حالا که این را گفتی، من به آنچه که از آن حاصل می شود، دیده ۱/۳ آنرا صدقه می دهم، و من و عیال ۱/۳ آن را در آن باز می گردانم.

## 61- باب ممانعت از بخل و آزمندی

قالَ اللَّهُ تَعَالَى: {وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى} {8} وَكَذَبَ بِالْحُسْنَى} {9} فَسَنِيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى} {10} وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى} {11} اللَّيْلُ: ۸ - ۱۱

و قال تعالى: {وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} التغابن:

۱۶

خداؤند می فرماید: پس هر که بخل نموده و خود را از خدا بی نیاز دانست، و نیکوئی را تکذیب کرده، پس بزودی کار او را دشوار

می کنیم و هنگام هلاکت دارایی اش وی را نجات نتواند داد. لیل: 8 - 11

و میفرماید: و هر که از بخل نفس خود نگهداشته شود، پس آن گروه رستگارانند. تغابن: 16

563- عن جابر رضي الله عنه أنَّ رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلْمًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَاتَّقُوا الشُّحَ، فَإِنَّ الشُّحَ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلُهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحْلُوا مَحَارِمَهُمْ » رواه مسلم.

563- جابر رضي الله عنه روایت نموده که:

رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: از ظلم بترسید، زیراً ظلم تاریکی های روز قیامت است، و از آز بترسید، هماناً آز کسانی را که پیش از شما بودند، هلاک ساخت، آنها را وادر نموده که خونهای شان ریخته و محارم شان را حلال بشمارند.

## 62- باب بحث در مورد گذشت و همدردی با دیگران

قال الله تعالى: {وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ} الحشر: ٩

و قال تعالى: {وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبَّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا} الإنسان: ٨ إلى آخر الآيات.

خداوند می فرماید: و دیگران را بر خویشتن اختیار می کنند، اگر چه نیازمند تر باشند. حشر: 9

و میفرماید: و طعام می دهند با وجود احتیاج به آن، برای فقیر و یتیم و زندانی. دهر: 8 تا آخر سوره

564- عن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي مَجْهُودٌ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ بَعْضٌ نِسَائِهِ، فَقَالَتْ: وَالَّذِي بَعَثْتَ بِالْحَقِّ مَا عِنِّي إِلَّا مَاءٌ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِ أُخْرَىٰ . فَقَالَتْ مِثْلَ ذَلِكَ، حَتَّىٰ قُلَّنَ كُلُّهُنَّ مِثْلَ ذَلِكَ: لَا وَالَّذِي بَعَثْتَ بِالْحَقِّ مَا عِنِّي إِلَّا

مَاءٍ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يُضِيفُ هَذَا الْلَّيْلَةَ؟» فَقَالَ رَجُلٌ مِّنَ الْأَنْصَارِ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَانْطَلَقَ إِلَيْهِ رَحِلَّهُ، فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي: ضَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وَفِي رَوَايَةِ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: هَلْ عِنْدَكِ شَيْءٌ؟ فَقَالَتْ: لَا، إِلَّا قُوتَ صِبَّانِي قَالَ: عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ وَإِذَا أَرَادُوا الْعَشَاءَ، فَنَوْمِيهِمْ، وَإِذَا دَخَلَ ضَيْفَنَا، فَأَطْفَئِي السَّرَّاجَ، وَأَرْبِهِ أَنَا نَأْكُلُ، فَقَعَدُوا وَأَكَلُ الضَّيْفَ وَبَاتَا طَاوِيَّيْنِ، فَلَمَّا أَصْبَحَ، عَدَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَقَالَ: «لَقَدْ عَجِبَ اللَّهُ مِنْ صَنِيعِكُمَا بِضَيْفِكُمَا الْلَّيْلَةَ» مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

#### 564- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

مردی به حضور پیامبر صلی الله علیہ وسلم آمده و گفت: من بسیار خسته و نیازمندم، آنحضرت صلی الله علیہ وسلم نزد بعضی از زنانش فرستاد و او گفت: سوگند به ذاتی که ترا بحق فرستاده، در نزدم جز آب چیزی نیست. باز بسوی دیگری فرستاد و او هم همچنان گفت، تا اینکه همه آنها چنان گفتند که نه: بذاتیکه ترا به حق فرستاده سوگند که چیزی جز آب وجود ندارد. سپس پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: کدام کس این شخص را امشب مهمان میکند؟

مردی از انصار گفت: من یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم و او را به خانه اش برده و به زنش گفت: مهمان رسول الله صلی الله علیہ وسلم را گرامی دار.

و در روایتی آمده که برای زنش گفت: آیا چیزی داری؟  
گفت: نی جز غذای اطفال.

گفت: آنها را به چیزی مشغول بدار و چون نان خواستند، آنها را خواب کن و چون مهمان ما درآید چراغ را خاموش کن و به او نشان میدهیم که ما غذا می خوریم. پس نشستند و مهمان خورد، و آنها هر دو گرسنه خوابیدند، و چون صبح شد بخدمت پیامبر صلی الله علیہ وسلم آمد. آنحضرت صلی الله علیہ وسلم فرمود: که خداوند از کاریکه به مهمان خود کردید به شگفت مانده است.

ش: ابو سلیمان خطابی می گوید: مراد به عجب رضا است، یعنی چنانچه این کار مایه تعجب شما شده است، مورد قبول و رضای خداوند نیز قرار گرفته است.

565- و عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « طَعَامُ الْاثْنَيْنِ كَافِي الْثَّلَاثَةِ، وَ طَعَامُ الْثَّلَاثَةِ كَافِي الْأَرْبَعَةِ » مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.  
وَ فِي رَوَايَةِ مُسْلِمٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْاثْنَيْنِ، وَ طَعَامُ الْاثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةِ وَ طَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي التِّسْعَانِيَّةَ ».

565- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلام فرمود: طعام دو نفر برای سه نفر و طعام سه نفر برای چهار نفر کفایت می کند.  
و در روایت مسلم از جابر رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلام فرمود: طعام یک نفر برای دو نفر و طعام دو نفر برای چهار نفر و طعام چهار نفر برای 8 نفر کفایت می کند.

566- وَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ، فَجَعَلَ يَصْرُفُ بَصَرَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلَيَعْذِّبْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَ مَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادَ، فَلَيَعْذِّبْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ » فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنْنَا فِي فَضْلٍ » رواه مسلم.

566- ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت نموده گفت:  
هنگامیکه ما با پیامبر صلی الله علیه وسلام در سفر بودیم، ناگهان مردی با مرکوبش آمده و بطرف راست و چپ می دید. رسول الله صلی الله علیه وسلام فرمود: آنکه مرکوبی زائد از حاجتش داشته باشد، باید که آن را به کسیکه مرکوبی ندارد، صدقه دهد، و آنکه آذوقه زائدی داشته باشد، باید آنرا به کسیکه آذوقه و زادی ندارد، صدقه دهد، و از اقسام مال ها یاد آوری فرمود، چنانچه تصور نمودیم که هیچکدام ما در چیزیکه زائد از حاجتش باشد، حقی ندارد.

567- وَ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتِ إِلَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبُرْدَةٍ مَنْسُوجَةً، فَقَالَتْ: سَجَّثُهَا بِيَدِي لَا كُسُوكَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا لِإِزَارَهُ، فَقَالَ فُلَانٌ أَكْسُنِيهَا مَا أَحْسَنَهَا، فَقَالَ: « نَعَمْ » فَجَلَسَ النَّبِيُّ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَجْلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَاهَا، ثُمَّ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ: فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، لَبِسَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتَهُ، وَعَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ سَائِلاً، فَقَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ لِأَلْبِسَهَا، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفَنًا. قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفَنًا. رواه البخاري.

### 567- از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده که:

زنی جامه ای بافتہ را خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آورده و گفت: آن را بدست خود بافتم تا شمارا به آن بپوشانم. پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را گرفت در حالیکه به آن نیازمند بود و نزد ما شریف آورد، در حالیکه آن پارچه را برای خود شلوار ساخته بود. فلانی گفت: او را بمن بپوشان که چقدر زیباست!

فرمود: خوب، و پیامبر صلی الله علیه وسلم در مجلس نشست و سپس بازگشته و آن را پیچیده و به آن مرد فرستاد. مردم به او گفتند: کار خوبی نکردی، پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه نیازمند آن بود، پوشیدش، باز تو آن را از وی طلب نمودی و دانستی که وی هیچ سؤال کننده را رد نمی کند. آنسخن گفت: بخدا سوگند من آنرا نطلبید تا آن را بپوشم، ولی آن را طلب کردم تا کفن من باشد. سهل گفت: و آن پارچه کفن وی گردید.

568- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْأَشْعَرِيِّينَ إِذَا أَرْمَلُوا فِي الْغَزْوِ، أَوْ قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ، جَمَعُوا مَا كَانَ عِنْدُهُمْ فِي ثُوبٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ بِالسَّوَيَّةِ فَهُمْ مِنْيٌ وَأَنَا مِنْهُمْ» متفق عليه.

### 568- ابو موسی رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون اشعری ها توشهء شان در جنگ نزدیک بود تمام شود، یا طعام خانواده شان در مدینه کم گردد، همهء آنچه را که دارند در یک لباس جمع نموده، سپس آن را مساویانه در یک ظرف میان خود تقسیم می نمایند. پس آنان از من اند و من از آنها هستم.

## 63- باب مسابقه در امور آخرت و زیاد طلبی از آنچه

## بدان برکت حاصل می شود

قال الله تعالى:{وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ} المطففين: ٢٦

خداؤند می فرماید: و باید که راغب شوند به همین شراب پاک  
رغبت کنندگان. مطففين: 26

**569-** وعن سهل بن سعدٍ رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أتى بشراب، فشرب منه و عن يمينه غلام، وعن يساره الأشياخ، فقال للغلام: «أتأذن لي أن أغطيه هؤلاء؟» ف قال الغلام: لا والله يا رسول الله لا أوثر بنصيبي منك أحداً، فتل رسول الله صلى الله عليه وسلم في يده. متفق عليه.

**569-** از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است، که:

شربته برای رسول الله صلى الله عليه وسلم آورده شد و از آن آشامیدند و بطرف راست شان پسری و در طرف چپ شان پیرمرداها بودند. آنحضرت صلى الله عليه وسلم برای پسر فرمودند: آیا بمن اجازه می دهی که به ایشان بدهم؟

پسر گفت: نه بخدا یا رسول الله صلى الله عليه وسلم هیچکس را بر نصیبم که از طرف شما بمن رسیده ترجیح نمیدهم، و رسول الله صلى الله عليه وسلم آنرا در دستش گذاشت.

ش: سنت در آشامیدن عموماً تقدم داشتن طرف راست است، نه بعنوان ترجیح دادن فردی که در طرف راست است، بلکه بعنوان ترجیح دادن جهت و طرف راست.

**570-** وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «بَيْنَا أَيُّوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَغْتَسِلُ عُرْيَانًا، فَخَرَّ عَلَيْهِ جَرَادٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَجَعَلَ أَيُّوبَ يَحْثِي فِي ثَوْبِهِ، فَنَادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَ: يَا أَيُّوبَ، أَكُنْ أَعْنِيْتُكَ عَمَّا تَرَى؟ قَالَ: بَلَى وَعِزْتِكَ، وَلَكِنْ لَا غَنِيَّ بِي عَنْ بَرَكَتِكَ» رواه البخاري.

**570-** از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامیکه حضرت ایوب علیه السلام بر هنره غسل می نمود، ملخی از طلا بالایش افتاد (این معجزه بوده است) و ایوب آنرا در جامه اش پیچاند.

پروردگار عزوجل بوی ندا نموده فرمود: آیا ترا از آنچه که مشاهده می کنی بی نیاز نساختم؟

گفت: آری! و به عزت تو سوکند، ولی از برکت تو بی نیازی وجود ندارد.

## 64- باب فضیلت ثروتمند شاکر و آن کسی است که مال را از راه درست بده آورده و در راه صحیح به صرف رساند

قال الله تعالى: {فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى} {5} وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى} {6}  
فَسَنَيْسِرُهُ لِلْيُسْرَى} {7} الليل: ٥ - ٧

و قال تعالى: { وَسَيِّجَبُهَا الْأَتْقَى} {17} الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ  
يَتَزَكَّى} {18} وَمَا لَأَحَدٍ عِنْهُ مِنْ نَّعْمَةٍ تُجْزَى} {19} إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ  
الْأَعْلَى} {20} وَلَسَوْفَ يَرْضَى} {21} الليل: ١٧ - ٢١

و قال تعالى: { إِنْ تُبْدِوا الصَّدَقَاتِ فَنَعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا  
الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مَّنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ }  
البقرة: ٢٧١

و قال تعالى: { إِنْ تُبْدِوا الصَّدَقَاتِ فَنَعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا  
الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مَّنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ } آل  
عمران: ٩٢

خداؤند می فرماید: پس آنکه داد و پرهیزگاری نمود، و پذیرفت،  
ملت نیکو را، او را توفیق دهیم جهت رسیدن به سرای زینده. لیل: 5  
7 -

و میفرماید: و یکسو داشته می شود، پرهیزگارترین مردم از آن  
آتش آنکه مال خود را می دهد، تا پاک نفس گردد، و نیست برای هیچ  
یک نزد او نعمتی که جزا داده شود، اما جهت حصول رضای پروردگار  
می دهد او خوشنود خواهد شد. لیل: 17 - 21

و میفرماید: اگر خیرات آشکار کنید، خیرات چیز نیکو است و اگر  
پنهانش کنید و آنرا بدھید به فقیران، پس این بهتر است برای شما و از  
شما دور سازد بعضی گناهان تانرا و خدا به آنچه می کنید، آگاه است.  
بقره: 271

و هم می فرماید: هر گز نیابید "مقام رستگاران را" تا از آنچه  
دوست می دارید خرج کنید و هر چه را خرج نمائید خداوند به آن دانا  
است. آل عمران: 92

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ أَتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَسَلَطَهُ عَلَى هَلْكَتِهِ فِي الْحَقِّ. وَرَجُلٌ أَتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً فُهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعْلَمُ بِهَا » متفقٌ عليه وتقديم شرحه قريباً.

571- از عبد الله بن مسعود رضي الله عنه مروی است، که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: غبظه ای جز در دو چیز وجود ندارد: مردیکه خداوند به او مالی داده و او را در مصرف کردن آن براه حق چیره گردانیده، و مردیکه خداوند به او علمی داده، پس او بدان حکم نموده و آن را تعلیم میدهد.

572- و عن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صلی الله علیه وسلم قال: « لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ أَتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُولُ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهارِ. وَرَجُلٌ أَتَاهُ اللَّهُ مَالًا. فَهُوَ يُنْفِقُهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهارِ » متفقٌ عليه.

572- از ابن عمر رضي الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که، فرمود: حسدی جز در دو چیز وجود ندارد: مردیکه خداوند به او قرآن را داده و او به آن در لحظه های شب و روز قیام می کند، و مردیکه خداوند به او مالی داده و او در لحظه های شب و روز آن را مصرف می کند.

573- و عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدَّرَجَاتِ الْعُلَى . وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ. فَقَالَ: « وَمَا ذَاكَ؟ » فَقَالُوا: يُصَلِّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ. وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيَعْتَقُونَ وَلَا نَعْتَقُ فَقَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَفَلَا أَعْلَمُكُمْ شَيْئاً تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقُكُمْ، وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلُ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟ » قَالُوا: يَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: « تُسْبِحُونَ، وَتَحْمَدُونَ وَتُكَبِّرُونَ، ذُبْرٌ كُلُّ صَلَاةٍ ثَلَاثَةٍ وَثَلَاثِينَ مَرَّةً » فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: سَمِعْ إِخْوَانُنَا أَهْلُ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتَيْهِ مَنْ يَشَاءُ » متفقٌ عليه، وهذا لفظ روایة مسلم.

573- ابو هریره رضی الله عنہ می گوید کہ:  
فَقَرَأَ مُهَاجِرِينَ بِحُضُورِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمَدَهُ وَ  
كَفَتَنَدَ: كه ثروتمندان مرتبه های بلند و نعمت دائم را برداشت.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آن چیست؟

گفتند: آنان مثل ما نماز گزارده و مثل ما روزه می گیرند، ولی  
آنها صدقہ می دهند و ما نمی دهیم، و آنها برداشتن را آزاد می کنند، و  
ما اینکار را نمی کنیم.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را خبر ندهم  
بچیزی که بدان کسانی را که از شما پیشی جستند، دریافته و از  
کسانیکه بعد از شما یند پیشی جویید؟ و هیچکس از شما بهتر نباشد،  
مگر کسیکه مثل شما عمل کند.

گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمودند: در عقب هر نماز 33 بار سبحان الله و الحمد لله و الله  
اکبر بگوئید. باز فقرا مهاجرین بخدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم  
بازگشته و گفتند: برادران ثروتمند ما از آنچه انجام دادیم، شنیدند و  
آنها هم اینکار را کردند!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: این فضل خدا است بهر  
کسیکه بخواهد میدهد.

## 65- باب یاد مرگ و کوتاه نمودن آرزو

قال الله تعالى: { كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُؤْفَقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِخَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخَلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ } آل عمران: ۱۸۵

و قال تعالى: { وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ مَّا ذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ  
بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ } لقمان: ۳۴

و قال تعالى: { فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا  
يَسْتَقْدِمُونَ } النحل: ۶۱

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أُولَادُكُمْ عَنْ

ذَكْرُ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ {9} وَأَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخْرَجْنِي إِلَى أَجْلٍ قَرِيبٍ فَأَصَدَّقَ وَأَكْنَ مِنَ الصَّالِحِينَ {10} وَلَنْ يُؤْخَرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ {11} } المُنَافِقُونَ: ٩ - ١١

وَقَالَ تَعَالَى: { حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدُهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونَ {99} لَعَلَّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتَ كَلَّا إِنَّهَا كَلْمَةٌ هُوَ قَاتِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمٍ يُبَعَّثُونَ {100} } فَإِذَا نُفْخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتْسَاءَلُونَ {101} } فَمَنْ شَقَّلْ مَوَازِينَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ {102} } وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ {103} تَلْفُحٌ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالْحُوْنَ {104} } أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ {105} } قَالُوا رَبَّنَا عَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَا قَوْمًا ضَالِّينَ {106} } رَبَّنَا أَخْرَجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عَدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ {107} } قَالَ أَخْسَوْنَا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ {108} } إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا أَمَّا فَاعْفَرْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ {109} } فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ {110} } أَنِي جَزِيَّتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ {111} } قَالَ كَمْ لَبَثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِّينَ {112} } قَالُوا لَبَثَنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلُ الْعَادِيْنَ {113} } قَالَ إِنَّ لَبَثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ {114} } أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجِعُونَ {115} } المؤمنون: ٩٩ - ١١٥

وَقَالَ تَعَالَى: { أَلَمْ يَأْنَ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَقَسَّتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ {16} } الحِدِيد: ١٦

خداوند می فرماید: هر نفسی چشندۀ مرگ است و جز این نیست که مزد خویش را تمام داده خواهید شد، در روز قیامت. پس هر که از دوزخ دور داشته شد و به بهشت آورده شد، هر آئینه به مراد رسید و زندگانی دنیا جز بهره‌هۀ فریبندۀ بیش نیست. آل عمران: 185

و میفرماید: و هیچ شخصی نمی داند فردا چه کار خواهد کرد و نمی داند هیچ شخصی که به کدامین زمین خواهد مرد. لقمان: 34

و میفرماید: پس چون آنوقت مقرر رسد ایشان باز نماند ساعتی و نه پیش روند. نحل: 61

و میفرماید: ای مسلمانان شما را اموال و فرزندان شما از یاد

خدا مشغول نگرداند، و هر که چنین کند، آنان اند زیانکاران و از آنچه عطا کرده ایم شما را خرج کنید قبل از اینکه به یکی از شما مرگ رسد و بگوید پروردگارا چه می شد که مرا اندکی مهلت می دادی، تا اندکی صدقه می دادم و از زمره صالحان می گردیدم و خدا هرگز مهلت ندهد، هیچیک را چون اجل او برسد و به آنچه می نمایید خداوند آگاه است.

و میفرماید: و در غفلت خویش باشد تا آنگاه که کسی از ایشان را مرگ در رسد گوید: پروردگارم مرا باز گردان باشد تا کار نیکو کنم در سرایی که گذاشتیم آن را، و چنین نباشد، هر آئینه این سخنی است که او گوینده اش هست و در برابر ایشان حجابی باشد تا آن روز که برانگیخته شوند، و چون دمیده شود در صور پس "خویشاوندی ها" میان شان آنروز نباشد و نه با یکدیگر جواب و سؤال نمایند. پس هر که پله های ترازویش گران باشد آن دسته رستگارانند و هر که پله های ترازویش سبک شد، آنان جماعه اند که در حق خویش زیان نمودند، و در دوزخ جاویدان باشند. روی شان را آتش می سوزاند و آنان در آنجا ترش رو اند. گوییم آیا بر شما آیاتم خوانده نمی شد و آنرا دروغ می پنداشتید؟

گویند: پروردگارا بدختی ما بر ما غلبه نمود و گروهی گمراه بودیم. پروردگارا بیرون آور ما را از اینجا، هرگاه دوباره به کفر برگردیم، حقا همانا ما ستمکار باشیم.

خداؤند فرماید: با رسوانی داخل شوید در اینجا، و با من سخن مگوئید و گروهی از بندگانم بودند که می گفتند: پروردگارا ایمان اوردیم بیامرز ما را و برما ببخشای و تو بهترین بخشندگانی. پس آنان را مسخره گرفتید تا جائیکه یاد مرا از دل خویش فراموش نمودند و شما به آنان می خندهید، و من امروز آنان را به مقابله صبر شان جزا داده ام به آنکه آنان بمراد رسندگان اند و خداوند گوید: چقدر در زمین بحساب شما سالها درنگ کردید؟

گویند: یک روز یا بعضی از روز را درنگ نمودیم و از شمارکنندگان بپرس، خداوند فرماید: جز اندکی توقف نکرده اید. کاش می دانستید! آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و شما بسوی ما بازگردانیده نشوید؟ مؤمنون: 99 - 115

و میفرماید: آیا مسلمانان را آنوقت نرسیده که دل شان نیایش

کند، وقت یاد خدا و وقت یاد آوردن آنچه از وحی الهی آمده و مانند آنانکه کتاب داده شده اند، و مانند مردم پیش از این نباشند که دراز گشت بر آنان مدت و سخت شد دلهاشان و بسیاری از آنان بدکارانند.

**حدید: 16**

**574-** وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: أَخْذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِنْكَبِي فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَائِنٌ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرٌ سَبِيلٌ» وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رضي الله عنهما يقول: إِذَا أَمْسَيْتَ، فَلَا تَتَنَظِّرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ، فَلَا تَتَنَظِّرِ الْمَسَاءَ، وَخَذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ وَمِنْ حَيَاةِكَ لِمَوْتِكَ » رواه البخاري.

**574-** ابن عمر رضي الله عنهما روایت نموده گفت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شانهء مرا گرفته و فرمود: در دنیا چنان باش که گویی غریب یا رهگذری هستی. و ابن عمر رضی الله عنهمای میگفت: چون شامت سر رسید انتظار صبح را نداشته باش و چون صبح نمودی منتظر شب مباش و از سلامتی ات برای مريضی ات و از زندگیت برای مرگت بهره گیر.

ش: مفهوم حدیث این است که مبادا دنیا هدف مؤمن قرار گیرد، ولی در اینکه دنیا بعنوان وسیلهء در جهت اهداف عالیهء انسانی و اسلامی بکار گرفته شود، جای هیچگونه مناقشه ای نیست، و آیات قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم مکرراً آن را بیان فرموده اند.  
(مترجم)

**575-** عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا حَقُّ امْرِيٍّ مُسْلِمٌ لَهُ شَيْءٌ يُوصَىٰ فِيهِ. بَيْتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ» متفقٌ عَلَيْهِ. هذا لفظ البخاري.

وفي روایةٍ لمسلم: «بَيْتُ ثَلَاثَ لَيَالٍ» قال ابن عمر: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مِنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي.

**575-** ابن عمر رضي الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

برای مسلمان مناسب نیست، در حالیکه صاحب چیزیست که در آن وصیت صورت می‌گیرد واو دو شب می‌گذراند، جز اینکه وصیت او در نزدش نوشته باشد.

و در روایت مسلم آمده که سه شب را می‌گذراند. ابن عمر رضی اللہ عنہما گفت: از زمانیکه این سخن را از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم، یک شب بر من نگذشته، جز آنکه وصیتم در نزدم وجود دارد.

ش: متاسفانه عمل به این حدیث در زمانه ما متروک گردیده است، در حالیکه داشتن وصیت نامه برای هر مسلمان لازم است و باید هر مسلمان در خانه اش وصیت نامه داشته حق خود بر دیگران، و حق دیگران بر خود را، بنگارد تا مدیون از دنیا نرود.

جمهور علماء بر این عقیده اند که وصیت مستحب است، چون پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آن را بر مسلمین حق گردانیده است و این در وصیت نافله است، اما وصیت ادائی دین و استرداد امانت واجب می‌باشد.

**576- وَعَنْ أَنْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَطَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حُطُوطًا فَقَالَ: «هَذَا الْإِنْسَانُ وَهَذَا أَجْلُهُ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ الْخَطُّ الْأَقْرَبُ» رواه البخاري.**

### 576- انس رضی اللہ عنہ گفت:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم چندین خط کشیده و فرمودند: این انسانست، و این اجل او و در اثنایکه به زندگی روزمره اش مشغول است، ناگهان خط نزدیکتر او را در می‌یابد.

**577- وَعَنْ أَبْنَى مُسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَطَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَطُّا مُرَبَّعاً، وَحَطُّ حَطَا فِي الْوَسَطِ خَارِجًا مِنْهُ، وَحَطُّ حُطُطًا صِغَارًا إِلَى هَذَا الَّذِي فِي الْوَسَطِ مِنْ جَانِبِهِ الَّذِي فِي الْوَسَطِ، فَقَالَ: «هَذَا الْإِنْسَانُ، وَهَذَا أَجْلُهُ مُحِيطًا بِهِ أَوْ قَدْ أَحَاطَ بِهِ وَهَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ أَمْلُهُ وَهَذِهِ الْخَطُطُ الصَّغَارُ الْأَعْرَاضُ، فَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا، نَهَشَهُ هَذَا، وَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا» رواه البخاري.**

اجل

العوارض
آرزو

**577-** از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم مربعی را رسم کرده و خط دیگری را از بیرون آن کشیده و خطهای کوچکی بطرف این خط که در وسط است از طرف آن که در وسط است، کشیده و فرمودند: این انسان است و این اجلش که به آن احاطه نموده و آنچه که خارج است، آرزوی اوست و این خطهای کوچک عوارض است. اگر از این خط رود آن دیگری بوی می‌رسد و اگر از آن خط کند، آن دیگر بوی می‌رسد.

در این حدیث تشویق به کوتاه نمودن آرزو و آمادگی برای مرگ ناگهانی آمده است.

**578-** و عن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا، هَلْ تَتَظَرَّفُونَ إِلَّا فَقْرَا مُنْسِيًّا، أَوْ غَنِيًّا مُطْغِيًّا، أَوْ مَرْضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفْنَدًا، أَوْ مَوْتًا مُجْهَزًا، أَوْ الدَّجَالَ، فَشَرُّ غَائِبٍ يُتَظَرُّ، أَوْ السَّاعَةَ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرُ؟» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

**578-** ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بشتابید به انجام اعمال صالحه قبل از هفت چیز: آیا منتظرید جز فقری فراموش سازنده، یا ثروتی طغیان آورنده، یا مرضی تباہ کننده، یا پیری خرف کننده، یا مرگی شتابان، یا دجال را و او بدترین غایبی است که انتظارش را دارید، یا قیامت بزرگترین مصیبت ها و تلخترین آنست.

ش: نتیجه اش این است که شخص تندرست بی نیاز از خلق که در عبادات کوتاهی بکند در حالیکه باید در استفاده از وقت برای انجام اعمال صالحه توجه کند در کارش ضرر نموده و در معامله اش پشیمان است.

چنانچه در حدیث دیگری آمده که: دو نعمت است که بسیاری مردم در آن کوتاهی می کنند: تندرستی و فراغت.

579- و عنْه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكْثُرُوا ذِكْرَ هَادِمِ الْلَّذَّاتِ» يَعْنِي الْمَوْتَ، رَوَاهُ التَّرمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

579- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زیاد یاد کنید نابود سازنده لذات را (مرگ).

580- وَعَنْ أَبِي بْنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ، قَامَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا اللَّهَ جَاءَتِ الرَّاجِفَةُ تَتَبَعَّهُ الرَّادِفَةُ، جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ، جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ» قَلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَكْثُرُ الصَّلَاةَ عَلَيْكَ، فَكَمْ أَجْعَلُ لَكَ مِنْ صَلَاتِي؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ» قُلْتُ الرُّبْعَ؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زَدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ» قُلْتُ: فَالنَّصْفَ؟ قَالَ «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زَدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ» قُلْتُ: فَالثَّلَاثَيْنَ؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زَدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ» قُلْتُ: أَجْعَلُ لَكَ صَلَاتِي كُلَّهَا؟ قَالَ: إِذَا تُكْفِيَ هَمَّكَ، وَيُغْفَرُ لَكَ ذَنبُكَ» رَوَاهُ التَّرمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

580- ابی بن کعب رضی الله عنه گفت:  
چون 1/3 شب می گذشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم بلند شده و می فرمود: ای مردم خدا را یاد کنید، آمد نفخه اول و بدنبال آن نفخه - دمیدن صور - دوم می شود. مرگ با همه اهوالش در رسید، مرگ با همه اهوالش در رسید.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! من زیاد بر شما درود می فرسنم، پس چه اندازه از آن را برای شما بگردانم؟  
فرمود: هر چه خواستی!

گفتم: ربع را؟

فرمود: هر چه خواستی و اگر بیفزائی برایت بهتر است.

گفتم: نصف را؟

فرمود: هر چه خواستی، و اگر زیاد کردی برایت بهتر است.

گفتم: دو سوم را؟

فرمود: هر چه خواستی، و اگر افزودی برایت بهتر است.

گفتم: همه درودم را برای شما میگردانم.

فرمود: اینطور که شد، رنجت دور گشته و گناهت آمرزیده می شود.

## 66- باب استحباب زیارت قبور برای مردان و دعائی که زائر باید بگوید

581- عن بُرِيْدَةَ ، رضي الله عنه، قال: قال رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا » رواه مسلم.  
وفي رواية « فمن أراد أن يزور القبور فليزر فإنها تذكرنا بالآخرة . »

581- از بریده رضی الله عنه روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شما را از زیارت قبرها  
نهی کرده بودم، از این بعد آن ها را زیارت کنید.  
و در روایتی آمده: پس هر آنکه بخواهد قبرها را زیارت کند، به  
زیارت برود، زیرا زیارت قبرها وی را بیاد آخرت می اندازد.

ش: استحباب زیارت قبور برای مردان، قاعده اصولی در این  
امر بعد از منع از زیارت اباحت و روا بودن آنست و بخصوص اینکه  
پیامبر صلی الله علیه وسلم بکرات به زیارت قبور رفته اند و اجماع هم  
بر این است. بگونه ای که ابن عبد البر از برخی علماء وجوب رفتن  
زیارت قبور را نقل نموده است. اما آنچه بر آن اتفاق داشته اند این است  
که برای مردان زیارت قبور مستحب است و علت آن را هم یاد آوری از  
آخرت و تفکر در مرگ دانسته اند.

- مصنف کتاب چند قسم زیارت را متذکر شده است:
1. اینکه زیارت خاص جهت یاد آوری مرگ و آخرت باشد،  
اینگونه زیارت با دیدن قبرها بدون شناخت صحابان آن  
بسنده است.
  2. اینکه جهت دعا صورت گیرد و این برای هر مسلمان سنت  
است.

3. اینکه برای ادای حق باشد، مثل دوست و پدر که طبق فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم: **من زار قبر والدیه او احدهما یوم الجمعة کان کجھه.**

**582**- و عن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كُلَّمَا كَانَ لَيْلَتَهَا مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ مِنْ أَخْرِ الظَّلَلِ إِلَى الْبَقِيعِ، فَيَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٌ مُؤْمِنِينَ، وَأَتَأْكُمْ مَا تُوعَدُونَ، عَدَا مُوَجَّلَوْنَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْعَرْقَدِ» رواه مسلم.

**582**- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخر هر شبی که نوبت او بود از خانه برآمده، به بقیع رفت و میفرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٌ مُؤْمِنِينَ...» سلام بر شما باد سرای قوم مؤمنان و آمد شمارا آنچه دیروز برای فردا بدان وعده داده شده بودید و اگر خدا بخواهد بشما می پیوندیم، خدایا بر اهل بقیع غرقد بیامز.

**583**- و عن بُرِيَّةَ رضي الله عنه، قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْلَمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ أَنْ يَقُولَ قَاتِلُهُمْ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ» رواه مسلم.

**583**- از بریده رضي الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را تعلیم میداد، که چون به گورستان روند، بگویند: سلام بر شما باد، اهل این منزل از مؤمنان و مسلمانان و اگر خدا بخواهد بشما می پیوندیم از خداوند بخود و شما عافیت می طلبم.

**584**- و عن ابن عَبَّاسَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْأَثْرِ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن .

584- ابن عباس رضی الله عنہما گفت: رسول الله صلی الله علیہ وسلم از کنار قبرهایی در مدینه گذشته رخ بطرف شان نموده و فرمود: «**السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ...**» سلام بر شما باد ای اهل قبرها! خدا بر ما و شما بیامرزد! شما از پیش رفتید و ما در دنبال شما خواهیم آمد.

## 67- باب نادرست بودن و کراحت آرزوی مرگ از بیماری ایکه شخص به آن گرفتار است و هر گاه از ترس فتنه در دین باشد، باکی نیست

585- عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ: «**لَا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ إِمَّا مُحْسِنًا، فَلَعْلَةُ يَزْدَادُ، وَإِمَّا مُسِيءًا فَلَعْلَةُ يَسْتَعْتَبُ**» متفق عليه، وهذا لفظ البخاري.

وفي روايةٍ لمسلم عن أبي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صلی الله علیہ وسلم قال: «**لَا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ، وَلَا يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيهِ، إِنَّهُ إِذَا ماتَ انْقَطَعَ عَمْلُهُ، وَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمْرُهُ إِلَّا خَيْرًا**»

585- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هیچیک از شما مرگ را آرزو نکند، زیرا اگر نیکوکار باشد، شاید نیکی هایش افزوده گردد، و اگر بدکار باشد، شاید توبه کند.

و در روایت مسلم آمده: ابو هریره رضی الله عنہ از رسول الله صلی الله علیہ وسلم روایت می کند که فرمود: هیچیک از شما مرگ را آرزو نکند و قبل از اینکه بوی در رسد، آن را نخواهد، زیرا اگر او بمیرد، عملش قطع میگردد و عمر برای مؤمن جز خیر نمی افزاید.

586- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم: لَا يَتَمَنَّنَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ لِضَرِّ أَصَابَهُ فَإِنْ كَانَ لَابْدَ فَاعْلَمْ، فَلَيَقُلُّ: اللَّهُمَّ أَحِينِي مَا كَانَتِ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاءُ خَيْرًا لِي » متفق عليه.

### 586- انس رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هیچکدام شما بواسطہء مرضی کہ بے آن دچار شدہ مرگ را آرزو نکند. اگر حتّماً این کار را می کند، باید بگوید: خدا یا تا لحظه ایکه زندگی برایم خیر است مرا زنده بدار، و لحظه ایکه مرگ برایم خیر باشد، مرا بمیران.

587- وَعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمَ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى خَبَابَ بْنَ الْأَرَّاتِ رضی الله عنہ نَعُوذُ وَقَدِ اكْتَوَى سَبْعَ كَيَّاتٍ فَقَالَ: إِنَّ أَصْحَابَنَا الَّذِينَ سَلَفُوا مَضَوْا، وَلَمْ تَنْقُضْنَهُمُ الدُّنْيَا، وَإِنَّا أَصَبَنَا مَا لَا نَجْدُ لَهُ مَوْضِعًا إِلَّا التَّرَابَ وَلَوْلَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَانَا أَنْ نَذْعُو بِالْمَوْتِ لَذَعْوَتْ بِهِ ثُمَّ أَتَيْنَاهُ مَرَّةً أُخْرَى وَهُوَ يَبْنِي حَائِطًا لَهُ، فَقَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمَ لَيُؤْجَرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُنْفَقُهُ إِلَّا فِي شَيْءٍ يَجْعَلُهُ فِي هَذَا التَّرَابِ مُتَفْقِّ عليه، وهذا لفظ رواية البخاري.

### 587- از قیس بن ابی حازم رضی الله عنہ روایت شده که:

گفت: برای عیادت خباب بن ارت به خانه اش در آمدیم، که هفت داغ در هفت جای بدنش نموده بود، و گفت: آن عده از یاران مان، که وفات یافتند، گذشتند در حالیکه دنیا نکاست چیزی از آنان و ما بچیزی رسیدیم که جز در خاک برایش جایی نمی یابیم که از ترس باید آنرا پنهان کنیم تا (دزدی نشود) و اگر پیامبر صلی الله علیہ وسلم ما را نهی نکرده بود از اینکه مرگ را طلب کنیم، من آن را درخواست میکردم. باز مرتبه دیگر نزدش آمدیم در حالیکه دیواری را برایش درست می کرد، و گفت: که مسلمان در هر چیزیکه آن را صرف می کند، ثواب داده می شود، مگر آنچه را که درین خاک بمصرف میرساند.

## 68- باب در مورد پرهیزگاری و ترك امور مشتبهه (شبهه ناک)

قال الله تعالى: {وَتَحْسَبُونَهُ هَيْنَا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ} النور: ١٥  
و قال تعالى: {إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ} الفجر: ٤

خداوند می فرماید: و آنرا آسان می پنداشتید و او نزد خداوند بزرگ بود. نور: 15

و میفرماید: هر آئینه پروردگارت در کمینگاه است. فجر: 14

588- وَعَنْ النَّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، اسْتَبِرْأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعِي حَوْلَ الْحَمْى يُوْشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حَمْىً، أَلَا وَإِنَّ حَمَىَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ: أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ» متفقٌ عَلَيْهِ. وَرَوَيَاهُ مِنْ طُرُقٍ بِالْأَفَاظِ مُتَقَارِبَةٍ.

588- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهم روایت شده است که،  
گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدیم که می فرمود: همانا  
حلال واضح است و حرام واضح است و در میان آن دو امور مشتبهی  
وجود دارد که بسیاری مردم آن را نمی دانند پس آنکه از مشتبهات  
بپرهیزد برای دین و آبروی خود پاکی جسته است و آنکه به مشتبهات  
آلوده شود، در حرام افتاده است، مانند شبانی که در اطراف چراغ‌ها  
ممنوعه می چراند نزدیک است که گوسفدان در آن وارد شود – و آگاه  
باشد که هر پادشاهی – چراغ‌ها ممنوع – دارد – و چراغ‌ها ممنوعه  
خدا چیزهاییست که حرام نموده است – آگاه باشد که در جسم پاره  
گوشتشی است که اگر صالح شوده، همه جسد درست و صالح میگردد و  
اگر فاسد گردد تمام جسم فاسد می گردد و بدانید که آن قلب است.

ش: هرگاه دل – مراد از آن قوه مدرکه است – به ایمان و علم  
درست صلاح یابد همه جسد به اعمال و اخلاق و احوال درست گردد و  
هر گاه دل به انکار و شک فاسد شود، همه جسد به گناهان فاسد گردد.  
از اینرو لازم است که انسان قبل از عمل، علم داشته باشد، خداوند  
میفرماید: فاعلم انه لا اله الا الله.

589- وَعَنْ أَنْسٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَدَ تَمْرَةً فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ: « لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لَا كَلْتُهَا » . متفقٌ عَلَيْهِ.

589- انس رضي الله عنه روایت نموده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در راه دانهء خرمایی را یافته و فرمود: اگر نمی ترسیدم که مبادا این خرما از صدقه باشد، حتماً آن را می خوردم.

590- وَعَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْبَرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطْلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ » رواه مسلم.

590- نواس بن سمعان رضي الله عنه روایت می کند که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نیکوئی حسن خلق است و گناه چیزیست که در دل تردید می آورد و زشت شماری که مردم بر آن اطلاع یابند.

591- وَعَنْ وَابْصَةَ بْنِ مَعْبُدٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « جِئْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْبَرِّ؟ » قَلَتْ: نعم، فَقَالَ: « اسْتَفَتَ قَلْبَكَ، الْبَرُّ: مَا اطْمَانَتْ إِلَيْهِ النَّفْسُ، وَأَطْمَانَ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ، وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ » حديث حسن، رواه أحمد، والدارمي في « مسنديهما ».

591- از وابصه بن معبد رضي الله عنه روایت است که:  
گفت: خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آدم و فرمود: آیا آمدی که از نیکوکاری سؤال کنی؟  
گفتم: بلی!

فرمود: از قلبت فتوای بجو! بر و نیکوکاری آنست که نفس بدان اطمینان یابد و دل بدان اطمینان یابد و گناه آنست که در نفس و سینه ات، تردید آورد، و اگر چه مردم جاہل فتوایت دهند و فتوایت دهند.

**592.** وعن أبي سرُوْعَةَ بكسر السين المهملة وفتحها عُقْبَةَ بن الحارثِ رضي الله عنْهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ ابْنَةً لِأَبِي إِهَابٍ بْنَ عَزِيزٍ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: أَنِّي قَدْ أَرْضَعْتُ عُقْبَةَ وَالَّتِي قَدْ تَزَوَّجَ بِهَا، فَقَالَ لَهَا عُقْبَةُ: مَا أَعْلَمُ أَنَّكِ أَرْضَعْتِنِي وَلَا أَخْبَرْتِنِي، فَرَكَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كَيْفَ وَقَدْ قِيلَ؟ » فَفَارَقَهَا عُقْبَةُ وَنَكَحَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ. رواه البخاري.

**592.** ابو سروعه عقهه بن الحارت رضي الله عنه روایت نموده که:

او با دختر ابو اهاب بن عزيز ازدواج نمود، سپس زنی نزدش آمده و گفت: که عقهه و زنش هردو را شیر داده ام. عقهه رضي الله عنه به وی گفت: نمی دانم که تو مرا شیر داده باشی ونه هم تو مرا پیش از این خبر داده ای. بعداً سوار گردیده خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیده و از ایشان سؤال نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چطور با او ازدواج می کنی در حالیکه این سخن گفته شده است؟ عقهه او را طلاق داده و زنی دیگر را به نکاح گرفت.

ش: این کار از روی ورع و احتیاط می باشد، ورنه شیر خوارگی به گفتهء یکزن ثابت نمی گردد و نه هم حکم به تفریق می شود.

**593.** وعن الحَسَنِ بْنِ عَلَيٍّ رضي الله عنْهُما، قال: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « دَعْ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ » رواه الترمذی وقال حديث حسن صحيح.

**593.** از حسن بن علی رضي الله عنهم روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم بیاد دارم که فرمود: آنچه ترا به شک اندازد رها کن و به سوی چیزی که ترا به شک نیندازد (روی آور).

**594.** وعن عائشةَ رضي الله عنْها، قالت: كَانَ لَأُبِي بَكْرِ الصَّدِيقِ، رضي الله عنْهُ عَلَامٌ يُخْرُجُ لَهُ الْخَرَاجَ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يَأْكُلُ مِنْ خَرَاجِهِ، فَجَاءَ يَوْمًا بِشَيْءٍ، فَأَكَلَ مِنْهُ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ لَهُ الْغَلامُ: تَذَرِّي مَا هَذَا؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: كُنْتَ تَكَهَّنْتُ لِإِنْسَانٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَمَا أَحْسَنَ

الْكَهَانَةِ إِلَّا أَنِي خَدَعْتُهُ، فَلَقِينِي، فَأَخْطَانِي بِذَلِكَ هَذَا الَّذِي أَكَلْتَ مِنْهُ، فَأَدْخِلْ أَبُو بَكْرٍ يَدِهِ فَقَاءَ كُلَّ شَيْءٍ فِي بَطْنِهِ، رواه البخاري.

**594-** از عائشه رضى الله عنها روایت شده که گفت:

ابوبکر رضى الله عنه غلامی داشت که برایش خراج میآورد. - خراج این است که سید به غلامش بگوید روزانه بمن اینقدر پول بده و بقیه برای خودت است -. و ابوبکر رضى الله عنه از خراج او می خورد. روزی چیزی را آورد و ابوبکر رضى الله عنه از آن خورد. غلام به او گفت: میدانی که این چیست؟

ابوبکر رضى الله عنه گفت: چیست؟

گفت: من در جاهلیت برای شخصی کهانت کرده بودم، در حالیکه کهانت را خوب یاد نداشتم، جز اینکه او را فریب دادم. امروز مرا دید و برایم چیزی را داد که تو از آن خوردم. ابوبکر رضى الله عنه دست خود را به دهان نموده و همه چیزی را که فرو برده بود، قی نمود.

ش: ابن التین گوید که قی نمودن ابوبکر رضى الله عنه از روی تنزه و پاکی بوده است. چون امور جاهلیت مردود گردیده بود و حکم اسلام در این مورد آنست که مثل آنچه را که خورده یا قیمت آن را بایست تاوان یا صدقه دهد، چون قی نمودن فقط کافی نیست.

حافظ ابن حجر گوید: که ابوبکر رضى الله عنه قی نموده چون از نهی آن ثابت شده بود که چیزی که کاهن می گیرد حرام است و کاهن کسیست که بدون دلیل شرعی از امری خبر دهد.

**595-** وَعَنْ نَافِعِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، كَانَ فَرَضَ لِلْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ، وَفَرَضَ لِابْنِهِ ثَلَاثَةَ آلَافٍ وَخَمْسَمَائَةً، فَقِيلَ لَهُ: هُوَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ فَلِمَ نَقْصَتْهُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا هَاجَرَ بِهِ أَبُوهُ يَقُولُ: لَيْسَ هُوَ كَمَنْ هَاجَرَ بِنَفْسِهِ. رواه البخاري.

**595-** از نافع رضى الله روایت است که:

عمر بن الخطاب رضى الله عنه برای مهاجرین اولین چهار هزار تعیین نمود، در حالیکه برای پسرش عبد الله سه و نیم هزار مقرر نمود. گفته شد که: او هم از مهاجرین است، چرا به او کم مقرر نمودی؟

گفت که: پدر و مادرش او را هجرت دادند. میگفت: او مانند کسی که خودش هجرت نموده، نیست.

596- و عن عطیة بن عروة السعدي الصحابي رضي الله عنه قال. قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «لا يبلغ العبد أَنْ يكون من المتقين حتى يَدْعَ مالا بِأَسْ بِهِ حَذْرًا مَا بِهِ بَأْسٌ ». رواه الترمذی وقال: حدیث حسن .

596- عطیه بن عروه السعدي رضي الله عنه روایت نموده که: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بنده به مقام پرهیزگاران نمیرسد، تا آنچه را که باکی ندارد، از ترس آنچه که باکی دارد، ترک کند.

69- باب استحباب دوری گزیدن از مردم در وقتی که مردم فاسد شوند، یا از ترس فتنه در دین و افتادن در حرام و امور شبّه ناک و امثال آن

قال الله تعالى: {فَقُرُوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ} الذاريات:

۵۰

خداوند می فرماید: پس بسوی خدا بگریزید، حقا که من برای شما از جانب او تعالی ترساننده آشکارم. ذاریات: 50

597- و عن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الغَنِيَّ ». رواه مسلم.

597- سعد بن ابی وقاص رضی الله عنہ می گوید که: از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که فرمود: خداوند بندۀ پرهیزگار، غنی النفس و پوشیده حال را دوست می دارد.

598- و عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رجُلٌ أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ يارسول الله؟ قال: «مُؤْمِنٌ مُجَاهِدٌ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ

الَّهُ » قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: « ثُمَّ رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ فِي شَعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ ». «

وَفِي رِوَايَةٍ « يَتَقَى اللَّهُ وَيَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ » مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

598- ابو سعید الخدی رضی الله عنہ روایت نموده که: مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدامیک از مردم بهتر است؟

فرمود: مؤمنی که در راه خدا جهاد جاتی و مالی می کند.  
گفت: باز کدام؟

فرمود: باز مردیکه در یکی از دره ها از مردم کناره گرفته و پروردگارش را عبادت کند.

و در روایتی آمده که: از خداوند ترسیده و مردم را از شر خود در امان بدارد.

599- وعنہ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يُوشِكَ أَنْ يَكُونَ خَيْرُ مَالِ الْمُسْلِمِ غَمًّا يَتَتَّبَعُ بِهَا شَعْفَ الْجِبَالِ. وَمَوَاقِعُ الْقَطْرِ يَفْرُ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتْنِ » رواه البخاري.

599- از ابو سعید الخدی رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نزدیک است که بهترین مال مسلمان گوسفندانی باشد که با آن بدنبال قله های کوه ها و جایهای باران می رود و از ایجاد فتنه در دین خود فرار می کند.

600- وعن أبي هُرَيْرَةَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ . عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْغَمَّ » فَقَالَ أَصْحَابُهُ: وَأَنْتَ؟ قَالَ: « نَعَمْ، كُنْتُ أَرْعَاهَا عَلَى قَرَارِبِطَ لِأَهْلِ مَكَّةَ » رواه البخاري.

600- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده، مگر اینکه گوسفند چرانیده است.  
یارانش گفتند: شما هم؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بُلی من گوسفندان مردم مکه را در برابر چند قیراط می چرانیدم.

ش: قیراط، نیم دانگ و برخی گفته اند ۱/۲۴ دینار و برخی گفته اند ۱/۲۰ دینار است و مراد مقدار کمی پول است.

**601- و عنْه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ خَيْرِ مَعَاشِ النَّاسِ رَجُلٌ مُّمْسَكٌ عَنَّا فَرِسَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَطْيِرُ عَلَى مَتَنهِ، كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ فَزْعَةً ، طَارَ عَلَيْهِ يَبْتَغِي الْقَتْلَ، أَوْ الْمَوْتَ مَظَانَهُ، أَوْ رَجُلٌ فِي غُنْيَهٖ فِي رَأْسِ شَعْفَةٍ مِّنْ هَذِهِ الشَّعْفَهُ، أَوْ بَطْنٌ وَادٍ مِّنْ هَذِهِ الْأَوْدِيهِ ، يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيهِ الْيَقِينُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ » رواه مسلم.**

**601- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از نمونه بهترین وسائل کسب برای مردم مردیست که زمام اسب خود را در راه خدا گرفته و هر وقت که صدای جنگ را بشنود، خود را بر پشت اسبش انداده، کشتن یا مرگ را در جایهایی که گماش می رود، می طلبد. یا مردیست با گوسفندانی چند، بر قله کوهی از این قله ها، یا در میان دره ای از این دره ها، که نماز را بر پا داشته و زکات را می دهد، و تا دمیکه مرکش در رسید خدایش را عبادت و پرستش می کند و بکاری از کارهای مردم کاری ندارد، جز در امور خیر.

**70- باب فضیلت آمیزش با مردم و حاضر شدن در نمازها و گرد همایی های شان و حضور در محضر گاههای خیر و مجالس علم و ذکر با آنان و عیادت بیمار و حضور در جنازه ها و برابری و همیاری با نیازمندان شان و رهنمائی جاہل آنان و مصالح دیگر شان برای آنکه توانائی امر به معروف و نهی از منکر را دارد، در حالیکه خود را از آزار دیگران باز داشته و بر رنج و آزار صبر و شکیباتی کند**

اعلم أن الاختلاط بالنّاس على الوجه الذي ذكرتُه هو المختار الذي كان عليه رسول الله صلى الله عليه وسلم وسائر الأنبياء صلوات الله وسلامه عليهم، وكذلك الخلفاء الراشدون، ومن بعدهم من الصحابة والتابعين، ومن بعدهم من علماء المسلمين وأخيارهم، وهو مذهب أكثر التابعين ومن بعدهم، وبه قال الشافعي وأحمد، وأكثر الفقهاء رضي الله عنهم أجمعين. قال تعالى: {وتعاونوا على البر والتقوى} [المائدة: ٢] والآيات في معنى ما ذكرته كثيرة معلومة.

بدانکه آمیزش و اختلاط با مردم بنحویکه ذکر نمودم روش و کار بهتریست که رسول الله صلى الله عليه وسلم بر آن بوده اند، همچنانکه خلفای راشدین و اصحابی که بعد از ایشان بودند و تابعین، و علماء و برگزیدگانیکه بعد از ایشان بودند، همه وهمه بر این طریق بوده اند و این مذهب اکثریت تابعین و کسانیست که بعد از ایشان بوده اند. شافعی و احمد و دیگر فقهاء هم این نظریه را داده اند. خداوند می فرماید: و با یکدیگر بر نیکوکاری و پرهیزگاری مدد نمائید. مائدہ: ۲ و آیات واردہ در این مورد بسیار زیاد و معلوم است.

## 71- باب در مورد توضع و فروتنی با مؤمنان

قال الله تعالى: {وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ} الشعرا: ۲۱۵

و قال تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنِ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذْلَلٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ} المائدہ: ٤٥

و قال تعالى: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأَنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُورًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْاكمْ} الحجرات: ١٣

و قال تعالى: {فَلَا تُرْكُوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى} النجم: ٣٦

و قال تعالى: {وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رجالاً يَعْرُفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَعْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ} [48] أَهُولَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةِ اذْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ} [49] الأعراف: ٤٨ - ٤٩

خداوند می فرماید: و بازوی خویش را بر آنانکه از تو پیروی کردند (از مسلمانان) پنهن کن. شعراء: 215

و میفرماید: ای مؤمنان هر که از شما از دین خود برگردد، پس خداوند گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست می دارند، متواضع اند در برابر مؤمنان و درشت خوی اند بر کافران. مائدہ: 54

و میفرماید: ای مردم شما را آفریدیم از یک مرد و یک زن و شما را جماعت ها و قبیله ها ساختیم تا یکدیگر را بشناسید و گرامیترين شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست. حجرات: 13

و میفرماید: پس خویشن را ستایش منماید و خداوند به آنانکه پرهیزگاری کردند، داناتر است. نجم: 32

و میفرماید: و اهل اعراف ندا نمودند مردمی را که می شناسند، آنان را به قیافه شان گویند: کفايت نکرد جمعیت شما آنگه که سرکشی می کردید. آیا این جماعه آناند که شما سوگند می خوردید که هر گز به آنان نرساند خداوند رحمت خود را، گفته شد درآیید به بهشت بر شما هیچ ترس نیست، و نه شما اندوهگین شوید. اعراف: 48 – 49

**602- و عن عِيَاضِ بن حَمَارِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَبْغِي أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» رواه مسلم.**

**602- از عیاض بن حمار رضی الله عنہ روایت شده است که:**  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: خداوند بر من وحی فرستاد که با همیگر فروتنی کنید، تا کسی بر دیگری فخر نفروشد و یکی بر دیگری سرکشی نکند.

ش: امام حسن رضی الله عنہ گفته است: تواضع آنست که چون شخص از خانه اش برآید هر مسلمانی را که ببیند تصور کند که از وی بزرگتر است.

ابو یزید گوید: تا وقتی که انسان تصور کند که مردم بدتر از اویند، متکبر می باشد. برخی را عقیده بر این است که تواضع شکسته نفسی بوده و ضد آن تکبر است.

قرطبه گفته است: تواضع، انکسار و شکسته نفسی است و آن کسی را می خواهد که تواضع و فروتنی در برابر ش صورت گیرد که آن ذات احادیث است. و کسی را می خواهید که خداوند به تواضع برای شان امر نموده است، مثل پیامبر و رهبر و حاکم و عالم و پدر.

و اینگونه تواضع لازم و ستوده است که خداوند مقام متواضع را در چنین مواردی در دنیا و آخرت بالا می برد.

و اما تواضع در برابر سائر مردم، اصل در آن این است که نیکو و پسندیده است، هرگاه برای خدا انجام شود، و اما تواضع برای ستمگران و ثروتمندان و دنیا داران ذلتی است که پایانی ندارد.

و در حدیث آمده است: آنکه بواسطهٔ ثروت، ثروتمندی در برابر فروتنی کند، دو سوم دینش می رود.

**603- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعْفًا إِلَّا عِزًا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ»** رواه مسلم.

**603- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هیچ صدقهٔ مال را مواجه به نقصان نکرده، و هیچ بنده ای را عفو و گذشت جز عزت نیفزوده، و هیچ کسی برای خدا فروتنی نکرده، مگر اینکه خداوند او را برتری داده است.

ش: صدقهٔ مال را کم نکند، آنکه در دنیا بر آن برکت نهاده شده و ضرر از آن دفع گردد یا آنکه در آخرت ثواب آن چند برابر شود.

**604- وَعَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ عَلَى صِبَابَانِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعُلُهُ.** متفقٌ عليه.

**604- از انس رضی الله عنہ روایت است که:**

او از کنار اطفالی گذشته و بر آنها سلام نموده و گفت: پیامبر صلی الله علیہ وسلم این کار را انجام میدادند.

**605.** و عنْهُ قَالَ: إِنْ كَانَتِ الْأَمَّةُ مِنْ إِمَاءِ الْمَدِينَةِ لَتَأْخُذُ بِيَدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَتَنْطَلِقُ بِهِ حَيْثُ شَاءَتْ. رواه البخاري.

**605.** از انس رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم آنقدر مهربان بود که کنیزی از کنیزان مدینه تووانی داشت، که دست پیامبر صلی الله علیه وسلم را گرفته و به هر جائی که می خواست، ببرد.

**606.** وَعَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سُئِلَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: مَا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ فِي مِهْنَةِ أَهْلِهِ يَعْنِي: خَدْمَةً أَهْلِهِ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةَ، خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ، رواه البخاری.

**606.** از اسود بن یزید رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
از عائشه رضی الله عنہا سؤال کردم که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه اش چه می کرد?  
گفت: ایشان به کار خانه خویش مشغول بودند و چون هنگام نماز می رسید، به نماز بر می آمدند.

**607.** وَعَنْ أَبِي رَفَاعَةَ تَمِيمِ بْنِ أَسِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: اتَّهَيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُخْطُبُ. فَقَلَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عَنِ دِينِهِ لَا يَدْرِي مَا دِينُهُ؟ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَرَكَ خُطْبَتَهُ حَتَّى اتَّهَى إِلَيَّ، فَأَتَى بِكُرْسِيِّهِ، فَقَعَدَ عَلَيْهِ، وَجَعَلَ يُعَلَّمُنِي مِمَّا عَلِمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ أَتَى خُطْبَتَهُ، فَأَتَمَّ آخِرَهَا. رواه مسلم.

**607.** از ابو رفاعه تمیم بن اسید رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

به پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم رسیدم در حالیکه خطبه می خواندند و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرد غریبی آمده از دین خود می پرسد، که دینش چیست؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبه را ترک نموده بظرف آمد تا من رسید، چهارپایه ای برایش آوردن و آنحضرت صلی الله علیه وسلم

بر آن نشست و مرا از آنچه خدا برایش تعلیم داده بود، آموزش داد. و سپس خطبه اش را ادامه داده و به آخر رساند.

**608**- و عن أنس رضي الله عنه أنَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كان إذا أكل طعاماً لعَقَ أصابعه الثلاث قال: وقال: «إذا سقطت لُقْمَةٌ أَحَدُكُمْ، فَلْيُمْطِعْ عَنْهَا الْأَذْيَ، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ» وأمر أنْ تُسلَّت القصبة قال: «فَإِنْكُمْ لَا تَذَرُونَ فِي أَيِّ طَعَامٍ كُمُّ الْبَرَكَةِ» رواه مسلم.

**608**- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نان می خوردند، سه (3) انگشت خود را مکیده و می فرموده: هرگاه لقمهء یکی از شما افتاد، باید که خاشاک را از آن دور ساخته و بخورد و برای شیطان نگذارد. و امر نمود که کاسه صاف شود. فرمود: چون شما نمی دانید که در کدام قسمت طعام شما برکت است.

ش: چرا سه انگشتش را مکید برای آنکه چون بیشتر از دو انگشت دیگرش به طعام آلوده می شود.

خطابی گوید: شاید برای عدهء متمن نما این کار خوش آیند نباشد، در حالیکه طعام چسبیده به انگشتان جزء همان طعامی است که خورده است و هرگاه کل طعام را پلید نمی شمارد این جزء را نیز باید پلید نشمارد، در حالیکه شخص انگشتش را به دهن داخل می کندو آن را بد هم نمی شمارد.

و مهمترین دلیل برای استحسان این امر آنست که رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن را انجام داده اند.

**609**- و عن أبي هُرِيرَةَ رضي الله عنه، عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْغَمَمَ» قال أَصْحَابُهُ: وَأَنْتَ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ كُنْتُ أَرْعَاهَا عَلَى قَرَارِيطِ لَأْهُلِ مَكَّةَ» رواه البخاري.

**609**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده، مگر اینکه گوسفند چرانیده است.

یارانش گفتند: شما هم؟

فرمود: بلى من گوسفندانی از مردم مکه را در برابر چند قیراط می چرانیدم.

**610**- و عنہ عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال: لَوْ دُعِيْتُ إِلَى كُرَاعٍ أَوْ ذِرَاعٍ لَقَبَلَتْ. وَلَوْ أَهْدَى إِلَيَّ ذِرَاعًّ أَوْ كُرَاعًّ لَقَبَلَتْ » رواه البخاري.

**610**- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر به پاچهء گوسفندی یا به بازویی دعوت شوم، حتماً دعوت را اجابت می کنم و اگر بمن بازوی یا پاچه ای هدیه دهنده آنرا می پذیرم.

**611**- وعن أنس رضي الله عنه قال: كَاتَتْ نَاقَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَضْبَاءُ لَا تُسْبِقُ، أَوْ لَا تَكَادُ تُسْبِقَ، فَجَاءَ أَغْرَابِيُّ عَلَى قَعْدِهِ لَهُ، فَسَبَقَهَا، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ حَتَّى عَرَفَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْتَفَعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ» رواه البخاري.

**611**- انس رضی الله عنه روایت نموده گفت:

از ناقهء پیامبر صلی الله علیه وسلم که عضباء نام داشت، سبقت برده نمی شد، یا اینکه به آسانی بر روی سبقت صورت نمی گرفت. بادیه نشینی با شتر سواری آمده از آن پیشی گرفت، این امر بر مسلمین گران آمد، بنحویکه پیامبر صلی الله علیه وسلم هم آن را فهمیدند. سپس فرمودند: بر خدا حق است که هیچ چیزی در دنیا گردن فراز نشود، مگر اینکه خوارش نماید.

## 72- باب تحريم کبر و خویشتن بینی واز خود راضی بودن

تکبر و خود بزرگ بینی بر خلق گناه است، اگر در آن استخفاف و سبک شمردن شریعت نباشد، ور نه چنانچه پیامبر زمامدار و یا

عالی می را بواسطه علمند خوار و حقیر شمارد، کافر می شود. این سخن را مظہری گفته است.

کبر عبارت است از اینکه شخص دیگری را خوار و حقیر شمارد. کبر بر خدا بندوی که اطاعت شرایط را نکرده و امرش را نپذیرد، کفر است. پس از آنکه امر خدا را انجام نداده یا منهیات خدا را مرتكب شود، از روی استخفاف به خداوند تعالی بدون شک، کافر می گردد.

و اما کسی که از روی بی خبری و غفلت یا غلبه شهوت آن را فرو گذارد، گنهگار است.

قال الله تعالى: { تَلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَقْبِنِ } القصص: ۸۳

و قال تعالى: { وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا } الإسراء: ۳۷

و قال تعالى: { وَلَا تُصَرِّرْ خَدَكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ } لقمان: ۱۸

و قال تعالى: { إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَئِي الْفُوْرَةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرَحِينَ } القصص: ۷۶ الى قوله تعالى: { فَخَسَفَنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِتَّةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنِ الْمُنْتَصِرِينَ } القصص: ۸۱

خداؤند می فرماید: این سرای بازپسین را مقرر می کنیم، برای آنانکه می طلبند، تکبر در زمین و نه فساد را و حسن عاقبت برای پرهیزگاران است. قصص: 83

و می فرماید: و در زمین خرامان مروید. إسراء: 37

و می فرماید: و روی خود را از طرف مردم مگردان و در زمین خرامان راه مرو، هر آینه خدا هر نازنده خود ستاینده را دوست ندارد. لقمان: 18

و می فرماید: و قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان تعدی کرد و او را عطا کرده بودیم از گنجها آنقدر که کلیدهای او گرانی می کرد، گروه صاحب توانائی را و چون گفت به او قومش، شاد مشو چون خدا دوست نمی دارد شاد شوند گان را. قصص: 765 تا فرموده خداوند:

چگی چگی چالقصص: ۸۱

**612-** وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْعُودٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مَثْقَالُ ذَرَّةٍ مِّنْ كِبْرٍ » فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسْنًا، وَنَعْلُهُ حَسْنًا قَالَ: « إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ الْكِبْرَ بَطْرُ الْحَقِّ وَعَمْطُ النَّاسِ » رواه مسلم.

**612-** از عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روایت شده که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در دلش به اندازه ذره  
کبر باشد، به بهشت داخل نمی شود.  
کسی گفت: شخصی دوست می دارد که جامه اش و کفشش نیکو  
باشد!  
فرمود: خداوند زیبا است و زیبائی را دوست می دارد. کبر  
سرکشی در برابر حق و حقیر شمردن مردم است.

**613-** وَعَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَمَالِهِ فَقَالَ: « كُلُّ بَيْمِنَكَ » قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ، قَالَ: « لَا اسْتَطَعْتَ » مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبْرُ . قَالَ: فَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ . رواه مسلم.

**613-** سلمه بن اکوع رضي الله عنه روایت کرده که:  
مردی در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست چپ  
خویش نان می خورد، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بدست  
راست بخور، او گفت: نمی توانم، چیزی جز کبر او را به گفتن این  
سخن وادر نکرد. راوی گفت که بعد از آن، آنمرد دیگر نتوانست دست  
راست خود را به دهان خویش بالا کند.

**614-** وَعَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهْبٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « أَلَا أَخْبُرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ : كُلُّ عُتُلٌ جَوَاظٌ مُسْتَكْبِرٌ » متفق عليه. وتقديم شرحه في باب ضعفة المسلمين.

**614-** حارثه بن وهب رضي الله عنه روایت کرده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: آیا شما را از جهنمیان با خبر نسازم؟ هر خشن، آزمند متکبر است.

615- و عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، عن النبي صلی الله علیه وسلم قال: «أَحْتَجَتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ النَّارُ: فِي الْجَبَارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِي ضُعَفَاءِ النَّاسِ وَمَسَاكِينِهِمْ. فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةَ رَحْمَتِي، أَرْحَمْتُكِ مَنْ أَشَاءَ وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي، أَعَذَّبْتُكِ مَنْ أَشَاءَ، وَلِكُلِّيْكُمَا عَلَيَّ مِلْوَهَا» رواه مسلم.

615- ابو سعيد الخدري رضي الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمود:

بهشت و جهنم با هم احتجاج کردند.

جهنم گفت: در من ستمگاران و مستکبران است.

بهشت گفت: در من مردم ضعیف و مسکین است.

خداآوند در میان شان حکم نمود که: تو بهشتی رحمت منی! بوسیله تو کسیرا که بخواهم، مورد رحمت خویش قرار می دهم و تو جهنمی، عذاب منی! بوسیله تو کسیرا که بخواهم عذاب می کنم و بر من حق است که هر دوی شما را پر سازم.

616- و عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمُ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَ إِزَارَهُ بَطَرَا» متفقٌ عليه.

616- ابو هریره رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند در روز قیامت نظر نمی کند، بسوی کسیکه ازار خود را از روی کبر و غرور به زمین بکشاند.

ش: نهی در صورتی است که از روی کبر باشد، ورنه کسی را که بدون کبر داشتن ازار رها شده و تا زیر شتالنگ (قوزک، پایش) باشد، گناهی نیست.

و احادیث مطلقی که آمده در مورد این که آنچه از شتالنگ به زیر است در جهنم و آتش است، حمل در صورتی می شود که برای تکبر

باشد، زیرا مطلق بر مقید حمل می‌گردد و مصنف، آن را در شرح مسلم آورده است.

**617- و عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شَيْخٌ زَانُ ، وَمَلِكٌ كَذَابٌ ، وَعَائِلٌ مُسْتَكِبٌ » رواه مسلم.**

**617- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس اند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نگوید، پاک شان ننموده و به آنها ننگرد.  
پیر زنا کار و پادشاه دروغگو و فقیر خودخواه و متکبر.

**618- و عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْعِزُّ إِزَارِيُّ ، وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَائِيُّ ، فَمَنْ يُتَازَّ عَنِي فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَقْدَ عَذَبْتُهُ » رواه مسلم.**

**618- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل فرمود:  
عزت ازار من است و کبریا رداء (چادر) من، کسی که با من در یکی از این دو دعوی و کشمکش کند، او را به عذاب خویش گرفتار می سازم.

**619- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مَرَّ جَلَّ رَأْسَهُ، يَخْتَالُ فِي مَشْيِتِهِ، إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » متفق عليه.**

**619- ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود:**  
در اثنایکه مردی با جامهء زیبا راه می رفت، در حالیکه از خودش خوش میآمد و موی سرش را شانه کرده بود و در رفتار خود کبر می نمود، خداوند ناگهان او را به زمین فرو برد و او تا روز قیامت در زمین فرو می رود.

620- وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَرَالُ الرَّجُلُ يَذَهِبُ بِنَفْسِهِ حَتَّىٰ يُكْتَبَ فِي الْجَبَارِينَ، فَيُصِيبُهُ مَا أَصَابَهُمْ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

620- از سلمه بن اکوع رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همواره بنده خویشتن  
بینی می کند، تا اینکه در زمره ستمگران بشمار رفته و به عذابی که  
به آنها رسیده، گرفتار می شود.

## 73- باب اخلاق نیکو و پسندیده

قال الله تعالى: {وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ} القلم: ٤  
و قال تعالى: {وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ} آل عمران:  
١٣٤

خداآوند می فرماید: و هر آئینه تا با اخلاق بزرگ آراسته ای. ن:

4

و می فرماید: و فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از  
مردمان. آل عمران: 134

621- وَعَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسَنَ النَّاسَ خُلُقاً. متفقٌ عليه.

621- از انس رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
بهترین مردم از دیدگاه اخلاق، رسول الله صلی الله علیه وسلم  
بود.

622- وَعَنْهُ قَالَ: مَا مَسَنْتُ دِيَبَاجًا وَلَا حَرِيرًا أَلِيَّ مِنْ كَفَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا شَمَمْتُ رِائِحَةً قَطُّ أَطْيَبَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَقَدْ خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ سِنِينَ، فَمَا قَالَ لِي قَطُّ: أَفَ، وَلَا قَالَ لِشَيْءٍ فَعَلْتُهُ: لِمَ فَعَلْتُهُ؟ وَلَا لِشَيْءٍ لَمْ افْعَلْهُ: أَلَا فَعَلْتَ كَذَا؟ متفقٌ عليه.

622- از انس رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

هیچ ابریشم نازک و درشت را احساس نکردم، که از کف دست رسول الله صلی الله علیه وسلم نرمتر باشد، و هیچ بوئی را هرگز استشمام نکردم که از بوی رسول الله صلی الله علیه وسلم بهتر باشد. همانا ده سال خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم را نمودم و هرگز برایم نه اف گفت و نه هم برای کاری که انجام دادم، بمن گفت: چرا اینکار را انجام دادی؟ و برای کاری که انجام ندادم به من گفت که چرا چنین نکردی؟

623- وعن الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَهْدَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَمَارًا وَحَشِيشَا، فَرَدَّهُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رأَى مَا فِي وَجْهِي قَالَ: «إِنَّا لَمْ نَرُدْهُ عَلَيْكَ إِلَّا لَآنَا حُرْمٌ» متفقٌ عَلَيْهِ.

623- از صعب بن جثامه رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

گورخری را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم بعنوان هدیه آوردم، ولی آن را بمن باز گرداند، و چون دگرگونی رنگ و چهره ام را دیدند، فرمودند: ما آن را به علت دیگری جز اینکه احرام داریم، رد ننموده ایم.

624- وعن النَّوَاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْبَرِّ وَالْإِثْمِ فَقَالَ: «الْبَرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطْلُعَ عَلَيْهِ النَّاسُ» رواه مسلم.

624- نواس بن سمعان رضی الله عنہ روایت نموده گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در بارهء نیکی و گناه پرسش نمودم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: نیکوکاری اخلاق نیکو است، و گناه آنست که در دلت نقش بند و زشت پنداری که مردم بر آن اطلاع یابند.

625- وعن عبدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ العاصِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاحِشاً وَلَا مُتَفَحِّشاً. وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ خَيْرِكُمْ أَخْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً» متفقٌ عَلَيْهِ.

625- عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهمما گفت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بدگفتار و بذكردار نبودند و میفرمود: از جمله بهترین شما کسانی اند که اخلاق شان نیکوتر است.

**626-** وعن أبي الدرداء رضي الله عنه: أن النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « ما من شيءٍ أثقلُ في ميزانِ المؤمنِ يومَ القيمةِ منْ حُسْنِ الْخُلُقِ. وإنَّ اللهَ يُبغضُ الفاحشَ البَذِيِّ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحيح.

**626-** ابو الدرداء رضی الله عنہ از پیامبر صلی الله علیہ وسلم روایت نموده که فرمود: هیچ چیزی در روز قیامت در ترازوی بندۀ مؤمن سنگینتر از اخلاق نیکو نیست، و خداوند رشت می دارد بذكردار بدگفتار را.

**627-** وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: « تَقْوَى اللَّهُ وَحْسُنُ الْخُلُقِ وَسُئِلَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ فَقَالَ: « الْفُمُّ وَالْفَرْجُ » . رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحيح.

**627-** ابو هریره رضی الله عنہ گفت که:

از رسول الله صلی الله علیہ وسلم از آنچه که بیشتر مردم را به بهشت داخل می سازد پرسیده شد. فرمود: تقوای خدا و اخلاق نیکو، و سؤال شد از آنچه که بیشتر مردم را به جهنم وارد می سازد. فرمود: دهن و شرمگاه.

**628-** عنه قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا، وَخِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ » . رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحيح.

**628-** ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: کاملترین مؤمنان از نظر ایمانداری نیکو اخلاقتر شان است و بهترین شما بهترین شما برای زنهای خویش اند.

629- و عن عائشة رضي الله عنها، قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرُكُ بِخُسْنِ خُلُقِهِ درجة الصائم القائم» رواه أبو داود.

629- عائشه رضي الله عنها روایت نموده که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: مسلمان با اخلاق نیکویش مقام روزه دار بر پا دارنده نماز را در می یابد.

630- وعن أبي أمامة الباهلي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أَنَا زَعِيمُ بَيْتٍ فِي رَبْضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ، وَإِنْ كَانَ مُحَقَّاً، وَبَيْتٍ فِي وَسَطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكَذِبَ، وَإِنْ كَانَ مَازِحاً، وَبَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسُنَ خُلُقَهُ» حدیث صحیح، رواه أبو داود بأسناد صحیح.

630- ابو امامه باهلي رضي الله عنه روایت نموده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرمود: من ضامن بخانه ای در طبقات پایین بهشت برای کسیکه خصومت و دعوی را ترک کند، هرچند که حق بجانب هم باشد و بخانه ای در وسط بهشت برای کسیکه دروغ را ترک کند، هر چند که برای مزاح هم باشد و به خانه ای در بالاترین طبقات بهشت برای کسیکه اخلاقش نیکو باشد.

631- وعن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمُ إِلَيَّ، وَأَفْرَبُكُمْ مِنِي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا. وَإِنَّ أَبْعَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدُكُمْ مِنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الْثَّرَاثُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفَيِّهُونَ» قالوا: يا رسول الله قد علمنا الثراثون والمتشدقون، فما المتفيهون؟ قال: «المتكبرون» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

631- از جابر رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا از محبوبترین و نزدیکترین شما از نظر مجلس بمن در روز قیامت کسی است که خوش اخلاقترین شما است، و از مبغوضترین و دورترین شما در روز قیامت از من ثراثون و متشدقوں و متفيهقوں است.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ثرثارون و متشدقان را  
دانستیم، متوفیه‌گوون کیست؟  
فرمود: متکبرین.

ش: ثرثار: آنست که از روی تکلف زیاد سخن زند.  
متشدق: آنست که با سخشن بر مردم گردان فرازی نموده و برای  
اظهار فصاحت و قدر دادن به سخشن پر صحبت نماید.  
متوفیه: آنست که دهنش را به سخن پرکرده و از روی کبر و خود  
بزرگ بینی زیاد صحبت نماید.

## 74- باب حلم و بردباری و تائی کردن و نرمش نمودن

قال الله تعالى: {وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللهُ يُحِبُّ  
الْمُحْسِنِينَ} ۱۳۴ آل عمران: و قال تعالى: {خُذِ الْغُفْرَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ}  
الأعراف: ۱۹۹

و قال تعالى: { وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ  
أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاؤُهُ كَاتَهُ وَلِيٌ حَمِيمٌ} ۳۴ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا  
الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍ عَظِيمٌ} ۳۵ فصلت: ۳۴ - ۳۵  
و قال تعالى: { وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ}  
الشورى: ۴۳

خداآند می فرماید: و فروخورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر  
مردم و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد. آل عمران: 134  
و میفرماید: عفو را لازم گیر و به کار پسندیده امر نما و از  
نادانان اعراض کن. اعراف: 199

و میفرماید: نیکی و بدی برابر نیست و به طریقه که آن بهتر  
است، جواب بازده، پس ناگاه آنکس که میان تو و میان وی دشمنی  
است، گویا وی یار خویشاوند شده است، به این خصلت قرین ساخته  
نمی شود، مگر آنانکه صبر کردند و قرین ساخته نمی شود به این

خصلت، مگر صاحب نصیب بزرگ. فصلت: 34 - 35  
و میفرماید: و هر که صبر کند و ببخشد این صفت از کارهای  
مقصود است. سوری: 43

632- و عن ابن عباس رضي الله عنهم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لأشج عبد القيس: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحَلْمُ وَالآنَاءُ» رواه مسلم.

632- ابن عباس رضي الله عنهم روایت می کند که:  
رسول الله صلى الله عليه وسلم به اشج عبد القيس گفت: در تو  
دو صفت وجود دارد که خدا آن را دوست می دارد، برداری و تائی  
کردن.

633- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفِيقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ» متفق عليه.

633- از عائشه رضي الله عنها روایت است که:  
رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا خداوند نرم رفتار  
است و نرم رفتاری را در همه کارها دوست می دارد.

634- و عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفِيقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفِيقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ» رواه مسلم.

634- از عائشه رضي الله عنها روایت است که:  
پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: هر آئینه خداوند نرم رفتار  
بوده و نرمش را دوست می دارد و در برابر نرم رفتاری ثوابی می دهد  
که به سخت رفتاری و دیگر کارها نمی دهد.

635- و عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّ الرَّفِيقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ» رواه مسلم.

635- از عائشه رضي الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نرم رفتاری در هیچ چیزی نمی باشد، جز اینکه آن را زینت می دهد و از هیچ چیزی بدور نمی شود، مگر اینکه آن را رشت می سازد.

**636-** وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: **بَالْأَعْرَابِيِّ فِي** المسجد، **فَقَامَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيَقُولُوا فِيهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: دَعْوَةٌ وَأَرِيقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجْلًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذُنُوبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعْثَثُمْ مُبِيسِرِينَ وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ** «رواه البخاري».

**636-** ابو هریره رضی الله عنہ روایت نموده گفت:

اعرابی در مسجد بول نمود، مردم برخاستند تا او را بزنند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: او را بگذارید و بر بول او دلوی یا چند دلوی آب بریزید، زیرا شما برانگیخته شده اید تا آسانگیر باشید و برای آن برانگیخته نشده اید که سختگیری کنید.

**637-** وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صلى الله علية وسلم قال: **«يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا. وَبَشِّرُوا وَلَا تُنَفِّرُوا** «**متفق عليه**».

**637-** انس رضی الله عنہ روایت نموده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آسانگیری نموده و سختگیری نکنید، و به مردم مژده دهید و آن ها را گریزان مسازید.

ش: یسر به معنای آسانی است و معنای لاتعسروا نفی مطلق عسر و دشواری است، و این معنای فرموده الهی است که - **لَرَوْمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَاجَ كِالْحَجَّ 78** - و هم آنچه در حدیث مسلم آمده که چون گفته شد: - **لَرَوْلَا تَحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ كِالبَقْرَةِ 286** - فرمود: همانا آن را انجام دادم و بدلیل آنچه در حدیث آمده که: بعثت بالحنینیة السمحۃ السهلة. در حدیث آمده که ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستی پس نشسته که: **لَلَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا كِالبَقْرَةِ 286** (مترجم)

**638-** وعن جرير بن عبد الله رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول: **«مَنْ يُحْرِمِ الرَّفِقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ كُلَّهُ**» «رواه مسلم».

**638-** از جریر بن عبد الله رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسیکه از نرم رفتاری محروم ساخته شده باشد، در حقیقت از تمام خیر محروم گشته است.

**639**- و عن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَوْصِنِي قَالَ: « لَا تَغْضَبْ » فَرَدَّدَ مِرَارًا، قَالَ: « لَا تَغْضَبْ » رواه البخاري.

**639**- از ابوهریره رضی الله عنہ روایت شده که:  
مردی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: مرا توصیه فرما!  
فرمود: خشم مکن، و چندین بار آنمرد تکرار کرد و در هر بار آنحضرت صلی الله علیه وسلم می فرمود: خشم مکن.  
ش: خشم و غصب عبارت از فوران خون در قلب است، یا حالتی است که به انسان دست می دهد، تا به گرفتن انتقام اقدام کند، و آن از وساوس شیطانی است که انسان با آن اعتدال حال خود را از دست داده سخن باطل گوید و کار بد کند و قصد کینه و دشمنی و دیگر امور بد را نماید.

**640**- و عن أبي يعلى شداد بن أوس رضي الله عنه، عن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: « إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ وَلِيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفَرْتَهُ وَلِيُرِخَ ذَبِيْحَتَهُ » رواه مسلم.

**640**- از ابو یعلی شداد بن اویس رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه خداوند احسان و نیکی را بر هر چیز واجب نموده است، پس چون کشید، نیکو بکشید و چون حیوانی را ذبح نمودید، نیکو ذبح کنید، باید که یکی از شما تیغ خود را تیز کند و ذبیحه خود را راحت نماید.

**641**- و عن عائشة رضي الله عنها قالت: مَا خَيْرٌ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَطُّ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا، مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ. وَمَا اتَّقَمَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ قَطُّ، إِلَّا أَنْ تُتَّهَكَ حُرْمَةُ اللهِ، فَيُنَتَّقِمَ لِلَّهِ تَعَالَى . متفق عليه.

### 641- عائشه رضي الله عنها مى گويد:

هرگز مخير نگرديد رسول الله صلی الله عليه وسلم میان دو کار، مگر اينکه آسانتر آن را می گرفت، ماداميكه گناه نمى بود. اگر گناه می بود، دورترین مردم از آن می بود و هرگز پیامبر صلی الله عليه وسلم برای خود در هیچ چیزی انتقام نگرفت، مگر اينکه حريم خدا پایمال شده باشد و آنگاه برای خدا انتقام می گرفت.

ش: پیامبر صلی الله عليه وسلم مخير نشد در میان دو چيز، مگر اينکه آسانتر آن را اختيار نمود. و آن مثل اينکه خداوند او را در میان دو عقوبت در حصه امت مختار گردانیده باشد و او سبکتر آن را اختيار نموده باشد، يا اينکه كفار و منافقین او را میان جنگ و صلح مخير نموده باشند و او صلح را برگزیده باشد، و مانند گفته جبرئيل عليه السلام و ملک كوهها که اگر خواسته باشی، دو كوه بزرگ را بر آنها فرود آورم، ولی آنحضرت صلی الله عليه وسلم برای شان طلب عفو نموده و سهلترا را که بقای شان در آن بود، برگزید.

و هر گاه گناه بودی دورترین مردم از آن بود و در مکروه همچنین بود که آن را مانند معصیت اختيار نمی کرد.

**642- و عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله عليه وسلم: «أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ؟ تَحْرُمُ عَلَى كُلِّ قَرِيبٍ هَيْنِ لَيْنِ سَهْلٍ».** رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**642- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که:**  
 رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آیا شما را با خبر نسازم از کسیکه بر دوزخ حرام است؟ یا اينکه دوزخ بر وی حرام است؟  
 بر هر نزدیک، آسانگیر، نرم رفتار نرمخو.

### 75- باب عفو و بخشش و دوری از نادانان

قال الله تعالى: { خُذِ الْعُفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ }  
 الأعراف: ۱۹۹

وَ قَالَ تَعَالَى: { وَمَا خَلَقْتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا  
بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفَحَ الْجَمِيلَ } الحجر: ٨٥  
وَ قَالَ تَعَالَى: { وَلَيَعْفُوا وَلَيُصْفُحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ  
غَفُورٌ رَّحِيمٌ } النور: ٢٢

وَ قَالَ تَعَالَى: { وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ } آل  
عمران: ١٣٤

وَ قَالَ تَعَالَى: { وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ }  
الشورى: ٤

خداوند می فرماید: عفو را پیشه کن و به کارهای پسندیده امر  
کرده و از جاهلان اعراض نما. اعراف: 199

و میفرماید: پس در گذر از بی ادبی شان به درگذشتن نیکو.  
حجر: 85

و میفرماید: و باید که عفو کنند و درگذرند، آیا دوست نمی دارید  
که خدا شما را بیامرزد؟ نور: 22

و میفرماید: و عفو کنندگان تقصیر از مردم و خدا دوست می  
دارد نیکو کاران را. آل عمران: 134

و میفرماید: و هر که صبر کند و ببخشد، این صفت از کارهای  
مقصود است. سوری: 43

643- وعن عائشة رضي الله عنها أنها قالت للنبي صلى الله عليه وسلم: هل أتي عليك يوم كان أشد من يوم أحد؟ قال: «لقد لقيت من قومك، وكان أشد ما لقيت منهم يوم العقبة، إذ عرضت نفسى على ابن عبد ياليل ابن عبد كلال، فلم يجبنى إلى ما أردت، فانطلقت وأنا مهموم على وجهي، فلم أستيق إلا وأنا بقرن الثعالب، فرفعت رأسي، فإذا أنا بسحابة قد أظللتني، فنظرت فإذا فيها جبريل عليه السلام، فناداني فقال: إن الله تعالى قد سمع قول قومك لك، وما ردوا عليك، وقد بعث إليك ملك الجبال لتتأمره بما شئت فيهم فناداني ملك الجبال، فسلم على ثم قال: يا محمد إن الله قد سمع قول قومك لك، وأنا ملك الجبال، وقد بعثني ربى إليك لتتأمرني بأمرك، فما شئت: إن شئت: أطبقت عليهم الأخشبين » فقال النبي صلى الله عليه وسلم: « بل أرجو أن يخرج الله من أصلابهم من يعبد الله وحده لا يشرك به شيئاً » متفق عليه

**643- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:**

مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: آیا بر شما روزی آمده  
که سختer از روز احمد بوده باشد؟

فرمود: هر آئینه از قومت دیدم. زیرا من دعوت خود را به قبیله  
ای ابن عبد یالیل بن عبد کلال عرضه نمودم، ولی آنها به آنچه می  
خواستم پاسخ مثبت ندادند. من در حالیکه غمگین بودم بطرفی نامعلوم  
رفتم و ناگهان بهوش آدم و دیدم که در قرن ثعالب هستم. سرم را بالا  
کردم ناگهان دیدم که ابری بر من سایه افگنده و بدان نگریسته جبریل  
را در آن دیدم که بمن آواز داده فرمود: خداوند سخنی را که قومت بتو  
گفته و جوابی که برایت داده اند، شنید و فرمانروای کوهها را نزد  
فرستاده تا هر طوریکه بخواهی وی را در مورد شان مأمور گردانی.  
سپس فرمانروای کوهها بر من آواز داده و سلام کرد و گفت: ای محمد!  
هر آئینه خداوند سخنی را که قومت برای تو گفت، شنید و من  
فرمانروای کوهها هستم، مرا پروردگارت بسویت فرستاده تا مرا دستور  
دهی هر گونه که بخواهی دو کوه بزرگ مکه را بر سر شان فرود آرم.  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: امیدوارم خداوند از نسل شان  
کسانی را پدید آورد که خدای واحد را پرستش نموده و به او چیزی را  
شریک نیاورند.

**644- و عنها قالت: ما ضربَ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا**  
**قَطُّ بَيْدِهِ، وَلَا امْرَأَةً وَلَا خَادِمًا، إِلَّا أَنْ يُجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَمَا نِيلَ مِنْهُ**  
**شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمُ مِنْ صَاحِبِهِ إِلَّا أَنْ يُنْتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللهِ تَعَالَى :**  
**فَيَنْتَقِمُ لِلَّهِ تَعَالَى .** رواه مسلم.

**644- عائشه رضی الله عنها گفت که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگز چیزی را بdst خویش  
نزنند و نه زنی را و نه خادمی را، مگر اینکه جهاد فی سبیل الله نموده  
باشد، و هیچ تجاوزی بر ایشان نشد که برای خویش انتقام گرفته باشد،  
مگر اینکه به حریم شریعت الهی تجاوز شده باشد و آنحضرت صلی الله  
علیه وسلم فقط برای حق تعالی انتقام گرفته باشد.

**645-** وَعَنْ أَنْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ بُرْدَ نَجْرَانِي غَلِظُ الْحَاشِيَةِ، فَأَدْرَكَهُ أَغْرَابِي، فَجَبَذَهُ بِرَدَائِهِ جَبْدَةً شَدِيدَةً، فَنَظَرَتُ إِلَى صَفَحةِ عَاتِقِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ أَثْرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرَّدَاءِ مِنْ شَدَّةِ جَبَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ. فَالْتَّفَتَ إِلَيْهِ، فَضَحِكَ، ثُمَّ أَمْرَ لَهُ بِعَطَاءٍ. مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

**645-** از انس رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

من همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم میرفتم در حالیکه بردى نجرانی دارای کناره های غلیظ و سخت بر شانهء مبارک بود، سپس اعرابی به وی رسیده و ردای شان را گرفته بسختی کشید. من به کناره شانهء آنحضرت صلی الله علیه وسلم نگریسته دیدم که کناره برداز بسکه بسختی کشیده شده بود بر آن اثر گذاشته بود. باز گفت: ای محمد! امر کن برایم از مال خداوند که نزد تو است. آنحضرت صلی الله علیه وسلم به وی نگریسته تبسم نمود و باز امر کرد که به وی چیزی داده شود.

**646-** وَعَنْ أَبْنَى مُسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ يَأْنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، ضَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَدْمَوْهُ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

**646-** ابن مسعود رضی الله عنہ گفت:

گویی من بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می نگرم، در حالیکه ایشان در بارهء پیامبری از پیامبران علی نبینا و علیهم الصلاة و السلام حکایت می نمودند که قومش وی را زده و خون آلود کردند و او خون را از رویش مسح نموده و میگفت: بار خدایا بر قوم بیامرز، زیرا آنان نمی دانند.

**647-** وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الغَضْبِ» مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

**647-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نیرومندی و سرخختی به پهلوانی نیست، بلکه نیرومند و سرخخت کسی است که در هنگام خشم نفس خود را مهار نماید.

## 76- باب تحمل و برداشت آزار و اذیت

قال الله تعالى: { وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ } آل عمران: ۱۳۴  
و قال تعالى: { وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ } الشورى: ۴۳

خداؤند می فرماید: و فروخورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر مردم و خداوند دوست می دارد نیکو کاران را. آل عمران: 134  
و میفرماید: و هر که صبر کند و در گذرد این صفت از کارهای مقصود است. سوری: 43

648- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله إنَّ لي قرابةً أصلُّهم ويقطعنوني، وأحسن إليهم ويسئلوني إلي، وأحلُّ عنهم ويجهلون عليَّ، فقال: «لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَكَائِنًا تُسْفِهُمُ الْمُلَّ وَلَا يَزَالُ معَكَ مِنَ اللهِ تَعَالَى ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ» رواه مسلم. وقد سبق شرحه في «باب صلة الأرحام» .

648- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: مردی گفت: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم من اقاربی دارم که با آنها پیوستگی نموده و صلهء رحم را بجائی می آورم، ولی آنها با من قطع مراوده می کنند و من با آنها احسان و نیکی می کنم، ولی آنها با من بدی می کنند و من در برابر شان از حلم و بردباری کار می گیرم، در حالیکه آنها بر من خشم و تندي می ورزند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر چنانچه که گفتی باشی، مثل آنست که خاکستر داغ به آنها بخورانی و همیشه همراه تو از طرف

خداوند یار و مددگاری بسر می برد تا بر این روش و طریق ادامه دهی.

## 77- باب در مورد خشم و غضب، هرگاه حريم شریعت پایمال شود و برای یاری دین خدا

قال الله تعالى: {وَمَن يُعَظِّمْ حُرْمَاتِ اللهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ} **الحج: ۳۰**

و قال تعالى: {إِن تَصْرُّوا اللَّهَ يَنْصُرُكُمْ وَيُثْبِتُ أَقْدَامَكُمْ} محمد: ۷

خداوند می فرماید: و هر که تعظیم کند احکام خدا را پس این (تعظیم کردن) بهتر است برای او نزد پروردگارش. حج: 30

و میفرماید: اگر دین خدا را نصرت دهید خدا شما را نصرت دهد و ثابت کند قدمهای تانرا. محمد: 7

**649**- وعن أبي مسعود عقبة بن عمرو البدرى رضى الله عنه قال: جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: إِنِّي لَا تَأْخُرُ عَنِ الصَّلَاةِ الصُّبْحَ مِنْ أَجْلِ فَلَانَ مَا يُطِيلُ بَنَا، فَمَا رَأَيْتَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَضِيبَ فِي مَوْعِذَةِ قَطْ أَشَدَّ مَمَّا أَغْضِبَ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ مِنْكُمْ مُنَفِّرِينَ. فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَلِيُوجِزَ، فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرُ وَالصَّغِيرُ وَذَا الْحَاجَةِ » متفق عليه.

**649**- ابو مسعود عقبه بن عمرو بدری رضی الله عنه روایت نموده گفت:

مردی بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت: من از نماز صبح خود را کناره می کشم، از واسطه فلانی به سبب آنکه نماز را طولانی می کند. و هرگز ندیدم پیامبر صلی الله علیه وسلم را در هیچ موعده که غضبناکتر باشد از غضبی که در آن روز نمود و فرمود: ای مردم! در میان شما کسانی هستند که مردم را گریزان میسازند و نفرت می دهند، پس هر کدام شما که برای مردم امامت داد، باید آن را کوتاه کند، زیرا در عقب او کوچک و بزرگ و نیازمند وجود دارد.

**650.** وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ سَفَرٍ، وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامِ فِيهِ تَمَاثِيلَ، فَلَمَّا رَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَتَّكَهُ وَتَلَوَّنَ وَجْهُهُ وَقَالَ: « يَا عَائِشَةَ: أَشَدُ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ » مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

**650.** از عائشه رضى الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفری تشریف آوردن، در حالیکه من در صفهء خانه ام پردهء نازکی را آویزان کرده بودم که بر آن صورتهایی وجود داشت. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را دیدند، چهرهء مبارک شان دگرگون شده، عکس های آن را از بین برده و فرمود: ای عائشه رضى الله عنها! سخترین مردم از روی عذاب در روز قیامت و در پیشگاه خدا کسانی اند که به آفرینش خداوند هم مانند می سازند.

ش: از این حدیث معلوم می شود که مصوّرین به شدیدترین عذاب مجازات می شوند، در حالیکه خداوند می فرماید لَمْ أَذْلِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدُ الْعَذَابِ كُغَافِر<sup>46</sup>، و عذاب مصور از عذاب آل فرعون شدیدتر است.

طبری پاسخ گفته است که این حدیث محمول است به کسی که صورت چیزی را بوجود آورد که بدون خدا پرستیه می شود، در حالیکه آن را می داند و قصد این کار را می کند، این شخص با عمل خویش کافر می شود.

ابوالولید بن رشد گفته است که اگر این حدیث در مورد کافر باشد، اشکالی ندارد، زیرا می شود گفت که وی همراه قوم فرعون در عذاب شان شریک است.

و اگر در مورد عاصی آمده باشد، مراد این است که عذابش از دیگر عاصیان بیشتر است و دال بر این است که معصیت مذکور بسیار بزرگ می باشد که خود احتیاج به نوشتن رساله و کتابی در این مورد است.

**651.** وَعَنْهَا أَنَّ قَرِيشَاً أَهْمَمُهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالُوا: مَنْ

يَجْتَرِي عَلَيْهِ إِلَّا أَسَامِةُ بْنُ زَيْدٍ حَبَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ؟ فَكَلَّمَهُ أَسَامِةً ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَتَشْفَعُ فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى ؟ » ثُمَّ قَامَ فَأَخْتَطَبَ ثُمَّ قَالَ: « إِنَّمَا أَهْلُكَ مِنْ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقُوا فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرْكُوهُ ، وَإِذَا سَرَقُوا فِيهِمُ الْمُضَعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ ، وَإِيمُونَ اللَّهِ ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بْنَتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطْعَتْ يَدَهَا مُتَفَقٌ عَلَيْهِ . »

### 651- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که:

چون حالت زن مخزومی ایکه دزدی کرده بود، قریش را بخود مشغول داشت، با خود گفتند کدام کس در بارهء او با رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن می گوید و گفتند: کدام شخص بر او جرئت می کند، بجز اسامه بن زید، محبوب رسول الله صلی الله علیه وسلم. سپس اسامه رضى الله عنه با آنحضرت صلی الله علیه وسلم صحبت نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟! سپس برخاسته خطبه خوانده فرمود: مردمی را که پیش از شما بودند این چیز هلاک ساخت که چون شخص شریف و بزرگ زاده ای در میان شان دزدی می کرد، او را فرو می گذاشتند و چون شخص ضعیف و ناتوان در میان شان دزدی می کرد، حد را بر او چاری می ساختند و سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد صلی الله علیه وسلم دزدی می کرد، حتماً دستش را قطع می کرد.

ش: حکم این حدیث این است که شفاعت در حدود بعد از رسیین موضوع آن به امام ممنوع و حرام می باشد، و قبل از رسیین آن به امام مستحب است، مگر اینکه آن شخص مردی شرور و آزار رسان باشد که در مورد وی بهتر است شفاعت صورت نگیرد.

652- وَعَنْ أَنْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى نُخَامَةً فِي الْقِبْلَةِ . فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى رُؤِيَ فِي وَجْهِهِ، فَقَامَ فَحَكَمَ بِيَدِهِ فَقَالَ: « إِنْ أَحَدْكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ ، وَإِنَّ رَبَّهُ بَيْنَ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ ، فَلَا يَبْزُقُنَّ أَحَدُكُمْ قَبْلَ الْقِبْلَةِ ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ » ثُمَّ أَخَذَ طرْفَ رَدَائِهِ فَبَصَقَ فِيهِ، ثُمَّ رَدَّ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ: « أَوْ يَفْعَلُ هَذَا » مُتَفَقٌ عَلَيْهِ .

### 652- از انس رضى الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم کثافتی (بلغم و اخلاط) را در قبله دیدند، این امر بر ایشان گران آمده و در چهرهء مبارک اثر نمود. سپس برخاسته و با دست خود آن را پاک کرده و فرمود: هرگاه یکی از شما برای ادای نمازش بر میخیزد، همانا او با خداش راز می گوید و اینکه پروردگارش در میان او و قبله است. پس هیچکدام از شما بطرف قبله تف نکند، ولیکن بطرف چپ یا زیر پایش آنرا بیندازد. سپس گوشء ردای خود را گرفته و در آن تف نموده و قسمتی را بر بالای قسمتی دیگر گردانیده و فرمود: یا اینطور بکند.

ش: و امر به تف نمودن چپ یا زیر قدم در خارج از مسجد است،  
اما در مسجد در دستمال خویش باید تف کند.

## 78- باب دستور اولیای امور و زمامداران به مهربانی و نرم رفتاری با رعایای خویش و خطر اندیشی و شفقت بر ایشان و منع از خیانت و سختگیری و بیهوده گذاشتن مصالح شان و بی خبری از آنان و نیازمندی ها و حاجات شان

قال الله تعالى: { وَأَخْفُضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ }  
الشعراء: ٢١٥

و قال تعالى: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعُدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ  
وَيَنْهَا عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعْنَكُمْ تَذَكَّرُونَ } النحل: ٩٠

خداؤند می فرماید: و با کسانی از مؤمنان که ترا پیروی کردند،  
فروتن باش و بازوی خود را بر آنها پست کن. شعراء: 215

و میفرماید: و خداوند امر می کند به انصاف و نیکوکاری و  
بخشن به خویشاوندان و از بی حیائی و کار ناپسندیده و تعدی منع می  
کند و شما را پند می دهد تا باشد که شما پند پذیر باشید.

653- وعن ابن عمر رضي الله عنهمما قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «كُلُّكُمْ راعٍ، وَكُلُّكُمْ مسؤولٌ عن رعيته: الإمام راعٍ و مسؤولٌ عن رعيته، والرجل راعٍ في أهله و مسؤولٌ عن رعيته، والمرأة راعيةٌ في بيت زوجها و مسؤولةٌ عن رعيتها، والخادم راعٍ في مال سيده و مسؤولٌ عن رعيته، وَكُلُّكُمْ راعٍ و مسؤولٌ عن رعيته». «متفق عليه».

653- از ابن عمر رضي الله عنهمما روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: همه  
شا شبانید، و هر کدام شما از رعیت خود پرسیده می شوید، رهبر شبان  
است، و مسئول رعیت خود است، مرد در خانواده اش شبان و مسئول  
از رعیت خود است، و زن در خانه شوهر خود شبان و مسئول رعیت  
خود است و خدمتگار در مال آقای خود شبان است و از رعیت خود

بازخواست می شود، و همه شما شبانید و از رعیت خویش پرسیده می شوید.

**654-** و عن أبي يَعْلَى مَعْقُلَ بْنَ يَسَارٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً، يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌ لِرَعِيَّتِهِ، إِلَّا حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

وفي رواية : « فَلَمْ يَحْطُهَا بِنُصْحِهِ لَمْ يَجِدْ رَأْحَةَ الْجَنَّةِ ». وفي رواية لمسلم : « مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ، ثُمَّ لَا يَجِهِذُ لَهُمْ، وَيَنْصُخُ لَهُمْ، إِلَّا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ » .

**654-** از ابو یعلی معقل بن یسار رضی الله عنہ روایت شده که:  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ بندہ ای نیست که خداوند او را به شبانی رعیتی برگزیده و او می میرد در حالیکه او برای رعیت خود خیانت ورزیده، مگر اینکه خداوند بهشت را بر وی حرام می سازد.  
و در روایتی آمده که باز آن را با خیر خواهی خود حفظ نکند، بوی بهشت را در نمی یابد.

و در روایتی از مسلم آمده که: هیچ کسی نیست که امور مسلمین بوی سپرده می شود، و بعد او برای شان کوشش نمی کند و خیر خواهی برای شان نمی نماید، مگر اینکه با ایشان به بهشت داخل نمی شود.

ش: بر امام و زمامدار واجب است که برای مصالح رعیت خویش کوشیده و در برابر اذیت و آزار دیگران از ایشان دفاع نماید.

**655-** و عن عائشة رضي الله عنها قالت: سمعت رسول الله صلی الله علیہ وسلم يقول في بيتي هذا: « اللَّهُمَّ مَنْ وَلَيَ مِنْ أَمْرِ أَمْتِي شَيْئًا فَشَقَ عَلَيْهِمْ فَاشْقَقْ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَلَيَ مِنْ أَمْرِ أَمْتِي شَيْئًا فَرَفِقْ بِهِمْ فَارْفَقْ بِهِ» رواه مسلم.

**655-** از عائشہ رضی الله عنہا روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که در این خانه ام می فرمود: بار خدایا کسیکه سرپرستی چیزی از کار امتم را بدوش گیرد و بر آنها سختگیری کند با او سختگیری کن، وکسی که سرپرستی چیزی از کار امتم را بدوش گرفته و با آنها نرمی کند، با او نرمی کن.

**656- و عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «كَانَتْ بُنُو إِسْرَائِيلَ تَسْوِسُهُمُ الْأَنْبِياءُ، كُلَّمَا هَلَّ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيٌّ بَعْدِي، وَسَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءُ فَيَكْثُرُونَ» قالوا: يَا رسول الله فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قال: «أَوْفُوا بِبِيَعَةِ الْأَوَّلِ فَالْأَوَّلُ، ثُمَّ أَعْطُوهُمْ حَقَّهُمْ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرْعَاهُمْ» متفق عليه.**

**656- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: رهبری و زمامداری بنی اسرائیل را پیامبران علیهم السلام به دوش داشتند. و هرگاه پیامبری وفات می یافت، پیامبر دیگری بجایش می نشست و همانا پیامبری بعد از من نیست و زود است که بعد از من خلفایی بیایند و زیاد می شوند.  
کفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را چه دستور می دهی؟

فرمود: شما به بیعت اول وفا کنید، و بعد به آنها حق شان را بدھید و حق خود را از خداوند بخواهید، زیرا خداوند حتماً آن هارا از آنچه که سرپرستی آن را بدوش شان نهاده سوال می کند.

**657- و عن عائذ بن عمرو رضي الله عنه أنه دخل على عبيده الله ابن زياد، فقال له: أَيُّ بُنَى، أَيُّ سَمِعْتُ رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول: «إِنَّ شَرَ الرَّاعِيَ الْحُطْمَةَ» فإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ، متفق عليه.**

**657- از عائذ بن عمرو رضی الله عنه روایت شده که:**

او پیش عبید الله بن زیاد آمده و به او گفت: ای پسرکم، همانا از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بدترین شبانان حطمeh است. پس بر حذر باش از جملهء آنان باشی.

**658-** و عن أبي مريم الأزدي رضي الله عنه، أنه قال لمعاوية رضي الله عنه: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « من ولاه الله شيئاً من أمور المسلمين فاحتجب دون حاجتهم وخلتهم وفقرهم، احتجب الله دون حاجته وخلته وفقره يوم القيمة » فجعل معاوية رجلا على حوائج الناس. رواه أبو داود، والترمذى.

**658-** از ابو مریم ازدی رضی الله عنہ روایت است که:

او به معاویه رضی الله عنہ گفت: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه خداوند او را به سرپرستی کاری از کارهای مسلمین بگمارد، و او در برابر نیازمندی و احتیاج و فقر شان حجاب افگند، خداوند در روز قیامت در برابر نیازمندی و احتیاج و فقر شان حجاب می افگند.

از این رو معاویه رضی الله عنہ مردی را برای برآورده ساختن نیازمندی های مردم گماشت.

## 79- باب در فضیلت و برتری زمامدار دادگر و عدل گستر

قال الله تعالى: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ } النحل: ٩٠

و قال تعالى: { وَأَفْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ } الحجرات: ٩

خداوند می فرماید: هر آئینه خداوند به انصاف و نیکو کاری امر می کند. نحل: 90

و میفرماید: و داد و عدل نمائید، زیرا خداوند عادلان را دوست می دارد. حجرات: 9

**659-** و عن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « سبعة يظلمون الله في ظلمه يوم لا ظلم إلا ظلمه: إمام عادل، وشاب نشا في عبادة الله تعالى، ورجل معلق قلبه في المساجد، ورجلان تhabا في الله، اجتمعوا عليه، وتفرقوا عليه، ورجل دعته امرأة ذات منصب وجمال، فقال: إني أخاف الله، ورجل تصدق بصدقه، فأخفاها حتى لا تعلم شيماله ما تنفق يمينه، ورجل ذكر الله خالياً ففاضت عيناه » متفق عليه.

### 659- از ابوهریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هفت کس است که در روز قیامت خداوند آنها را به سایه (رحمت) خویش جای می دهد در روزی که سایه ای جز سایه حق تعالی نیست، زمامدار عادل، و جوانی که در عبادت خداوند نشو و نما یافته، و مردیکه دلش وابسته به مساجد است، و دو شخصی که با هم برای خدا دوستی نموده بر آن گرد آمده و بر آن از هم جدا می گردند، و مردیکه زن با حسب و زیبائی او را بسویش دعوت کرد و او گفت که من از خداوند می ترسم، و مردیکه صدقه ای داده و آنرا طوری پنهانی دهد که دست چیز نداند که دست راستش چه انفاق کرد، و مردیکه در خلوت و تنها خدا را بیاد آورده و چشمانش از ترس خدا اشکبار شود.

### 660- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهم قال:

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَىٰ مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ: الَّذِينَ يُغْلِبُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا أُلْوَاهُ مُسْلِمٌ» رواه مسلم.

### 660- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهم روایت

شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مقدسین در نزد خداوند بر منبرهایی از نور قرار دارند، آنایکه در حکم شان و خانواده های شان و ولایتی که به آنها داده شده، عدالت را رعایت می کنند.

### 661- وعن عوف بن مالك رضي الله عنده قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول: «خَيَّارُ أَمْتَكُمُ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ، وَتُصَلِّونَ عَلَيْهِمْ وَيُصَلِّونَ عَلَيْكُمْ، وَشَرَارُ أَمْتَكُمُ الَّذِينَ تُبغضُونَهُمْ وَيُبغضُونَكُمْ، وَتَلْعُونُهُمْ وَيَلْعُونُكُمْ» قال: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا ثُنَابُهُمْ؟ قال: «لَا، مَا أَقَامُوا فِيْكُمُ الصَّلَاةَ، لَا، مَا أَقَامُوا فِيْكُمُ الصَّلَاةَ» مسلم.

### 661- از عوف بن مالک رضی الله عنہ روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بهترین امامان و زمامداران شما کسانی هستند که آنها را دوست می دارید و آنها شما را دوست می دارند و شما در حق آنها دعا می کنید و آنها برای شما دعا می کنند.

و امامان و زمامداران بد شما کسانی هستند که از آنها بد می بردید و آنها از شما بد می برند و شما آنها را لعنت می کنید و آنها شما را لعنت می کنند. گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا آنها را از میان ببریم؟

فرمود: نه، تا زمانیکه نماز را در میان شما بپا دارند، نه تا زمانیکه نماز را در میان شما برپا درند.

**662- وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَهْلُ الْحَنَةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُفْسَطٌ مُوْفَّقٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٌ، وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ» رواه مسلم.**

**662- از عیاض بن حمار رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: اهل بهشت 3 طبقه اند: زمامدار عادل و موفق، و مردی مهریان و نرم دل برای هر کسیکه با وی قرابت دارد و با هر مسلمان، و هر پاکدامن عائله مندی که از سوالگری پرهیز نماید.

## 80- باب در لزوم فرمانبرداری اولیائی امر در غیر معصیت خد و حرام بودن پیروی شان در معصیت و نافرمانی خداوند جل جلاله

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِ الْأَمْرِ مِنْكُمْ } النساء: ۵۹

خداوند می فرماید: ای مؤمنان خدا را فرمانبرداری کرده و فرمانبرداری کنید پیامبر را، و فرمانروایانی را که از جنس شماشند.  
نساء: 59

**663- وَعَنْ أَبْنَ عَمْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِيمَا أَحَبَّ وَكِرَهَ، إِلَّا أَنْ يُؤْمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ» متفقٌ عليه.**

663- از ابن عمر رضی الله عنہما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر شخص مسلمان لازم است که بشنود و اطاعت کند، در آنچه که دوست دارد، یا از آن بد می‌برد، مگر اینکه به معصیت امر شود و چون به معصیتی امر شود، شنیدن و فرمانبرداری در میان نیست.

664- و عنہ قال: كُنَّا إِذَا بَأْيَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى السَّمْعِ وَالظَّاعَةِ يَقُولُ لَنَا: «فِيمَا اسْتَطَعْنَا» متفقٌ عليه.

664- از ابن عمر رضی الله عنہما روایت شده که گفت: چون با رسول الله صلی الله علیه وسلم به شنیدن و فرمانبرداری کردن پیمان می‌بستیم، به ما می‌گفت: در آنچه که بتوانید.

665- و عنہ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ لِقِيَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا حُجَّةً لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنْقِهِ بَيْعَةً مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» رواه مسلم.  
وفي رواية له: «وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ مُفَارِقٌ لِلْجَمَاعَةِ ، فَإِنَّهُ يَمُوتُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» .

665- از ابن عمر رضی الله عنہما روایت شده که:  
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: کسیکه دستی را از اطاعت بکشد، در روز قیامت بدون حجت و دلیل با خدا رویرو می‌شود. و کسیکه بمیرد و در گردنش پیمانی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

و در روایتی از مسلم آمده که کسیکه بمیرد، در حالیکه از جماعت خود را جدا کرده است، همانا بمرگ جاهلیت می‌میرد.

ش: "مات میتة جاهلية" یعنی مثل مردم دوره جاهلیت بر گمراهی مرده است، زیرا آنان زیر فرمان هیچ امیری قرار نمی‌گرفتند، چون آن را عیب می‌شمرند.

**666-** وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، وَإِنِ اسْتَعْمِلُ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبْشَىٰ ، كَانَ رَأْسَهُ زَبِيبَةٌ » رواه البخاري.

**666-** از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: بشنویید و فرمان برد اگر چه مقرر شود بر شما غلام حبشی که گوئی سرش دانهء کشمکشی است.

**667-** وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « عَلَيْكَ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِي عُسْرِكَ وَيُسْرِكَ وَمُنْشَطَكَ وَمَكْرِهَكَ وَأَثْرَهَ عَلَيْكَ » رواه مسلم.

**667-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: بر تو شنیدن و فرمانبرداری کردن لازم است؛ در سختی و آسانی، در خوشی و عدم خوشی، هر چند امراء خویشتند را بر شما برگزینند، یعنی حقوق شما را به خود اختصاص دهند.

**668-** وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَنَزَّلَنَا مِنْزَلًا، فَمَنَّا مِنْ يُصْلِحُ خَيَّأَهُ، وَمَنَّا مِنْ يُنْتَضِلُّ، وَمَنَّا مِنْ هُوَ فِي جَشَرٍ، إِذْ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ . فَاجْتَمَعُنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًا عَلَيْهِ أَنْ يَذْلِلَ أَمَّتَهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَيُنْذِرَهُمْ شَرًّا مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَإِنَّ أَمَّتَكُمْ هَذِهِ جُلُّ عَاقِفَتِهَا فِي أَوْلِهَا، وَسَيُصِيبُ آخِرَهَا بِلَاءً وَأُمُورٌ تُنْكِرُونَهَا، وَتَجِيءُ فَتَنٌ يُرْقِقُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَتَجِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ: هَذِهِ مُهَلَّكَةٌ، ثُمَّ تُنَكِّشِفُ، وَتَجِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ: هَذِهِ هَذِهِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُرَحَّزَ عَنِ النَّارِ، وَيُدْخَلَ الجَنَّةَ ، فَلْتَأْتِهِ مُنِيَّتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَلَيَأْتِ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ.

وَمَنْ بَاعَ إِمَاماً فَأَعْطَاهُ صَفْقَةَ يَدِهِ، وَثَمَرَةَ قَلْبِهِ. فَلَيُطْعَهُ إِنْ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ جَاءَ آخَرُ يَنْازِعُهُ، فَاضْرِبُوهُ عُنْقَ الْآخِرِ » رواه مسلم.

**668-** از عبد الله بن عمرو رضي الله عنهم روايت شده که گفت:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفر بودیم و به منزلی فرود آمدیم، بعضی از ما خیمه های کوچک خود را درست می کرد، و بعضی مسابقه تیراندازی می دادند و بعضی در طویله های حیوانات خود بودند که ناگاه منادی رسول الله صلی الله علیه وسلم اعلام نمود که - همگی نماز! - و همه ما به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم گرد آمدیم و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود:

هیچ پیامبری قبل از من نبوده، مگر اینکه بر روی حق بوده که امت خود را به خیری که میداند، رهنمائی نموده و آنها را از شری که می داند باز دارد و عافیت و سلامتی این امت در اول آن گردانیده شده است. و در آخر آن بلاها و اموری پیدا می شود که شما آن را نمی شناسید و فتنه می آید که بعضی، بعضی دیگر را آسانتر میسازد و فتنه ای می آید، مؤمن می گوید که این فتنه مرا هلاک می کند. باز دور می شود و باز فتنه می آید و مؤمن می گوید: همین، همین، پس کسیکه دوست دارد اینکه از جهنم دور گشته و به بهشت داخل شود، باید که مرگش در رسد، در حالیکه او به خدا و روز آخرت ایمان دارد، و با مردمی معامله کند که دوست دارد، مردم با او معامله بنمایند.

و آنکه به امامی بیعت کند و به او پیمان دست و ثمره دلش را بدهد، باید تا می تواند از او اطاعت کند و اگر دیگری آمده و با او ممتازه و جنگ کرد، گردن دومی را بزنید.

**669-** و عن أبي هُنَيْدَةَ وَائِلَّ بْنَ حُجْرٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَأْلَ

سَلَمَةً بْنَ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ قَامَتْ عَلَيْنَا أُمْرَاءُ يَسْأَلُونَا حَقَّهُمْ، وَيَمْنَعُونَا حَقَّتَا، فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَأَغْرِضَ عَنْهُ، ثُمَّ سَأَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « اسْمَعُو وَأَطِيعُو، فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حَمَلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ » رواه مسلم.

**669-** از ابو هنیده وائل بن حجر رضي الله عنهم روايت شده که

گفت:

سلمه بن یزید جعفی از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال نموده گفت: یا نبی الله صلی الله علیه وسلم! اگر چنانچه بر ما والیانی

تعیین گردند که حق خود را از ما بطلبند، ولی حق ما را از ما باز  
دارند، ما را چه دستور می دهی؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وی اعراض نمود. باز سؤال  
کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بشنوید و فرمان برد،  
زیرا آنها در قسمت انجام وظیفه خود مسئولند و شما هم در قسمت  
انجام وظیفه که بر دوش شما است.

**670- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مسْعُودٍ رضيَ اللَّهُ عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي أَثْرَةً ، وَأُمُورٌ تُنْكِرُونَهَا» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ تَأْمُرُ مَنْ أَذْرَكَ مِنَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ، وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ» متفقٌ عَلَيْهِ.**

**670- از عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بعد از من خود گزینی  
(خود پسندی) و اموری پدیدار می شود که برای شما نا آشنا است.  
گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چه امر می کنی، هر گاه  
یکی از ما آن را دریابد؟  
فرمود: حقی را که بر شماست، ادا نموده و آن حقی را که خود  
دارید از خداوند طلب کنید.

**671- وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رضيَ اللَّهُ عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ يَغْصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي» متفقٌ عَلَيْهِ.**

**671- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از من اطاعت کند  
از خداوند اطاعت نموده است و آنکه نافرمانی مرا کند، همانا نافرمانی  
خدا را کرده است. و آنکه از امیر اطاعت کند، از من اطاعت کرده است  
و آنکه نافرمانی امیر را بکند، همانا نافرمانی مرا کرده است.

**672-** و عن ابن عباس رضي الله عنهمما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «**مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئاً فَلَيَصِرِّ، فَإِنَّمَا مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شَبِراً مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً**» متفق عليه.

**672-** از ابن عباس رضي الله عنهمما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه از امیرش چیزی را بد پندارد، باید که صبر کند، زیرا کسیکه به اندازه یک وجب از اطاعت زمامدار بیرون شود، بمrk جاهلیت مرده است.

ش: احادیث وارد در مورد اطاعت زمامداران و اولیای امور است. امام اگر زمامدار، پیرو نظام و شریعت اسلامی نباشد، و به روشهای جاهلی حکومت کند، اطاعت و فرمانبرداری از او روانیست که خداوند فرموده است: **لَرَوْلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكَافِرِيَنَ عَلَى الْمُؤْمِنِيَنَ سَبِيلًا** النساء 141

اما در مورد زمامدار ستمگر رجوع شود بعنوان "كلمة حق عند سلطان جائز" فتح الباری نهی از سؤال امارت.

**673-** و عن أبي بكر رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «**مَنْ أَهَانَ السُّلْطَانَ أَهَانَهُ اللَّهُ**» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**673-** از ابو بکره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: آنکه زمامدار مسلمین را توهین کند، خداوند او را ذلیل می سازد.

**81- باب منع از درخواست امارت و بهتر بودن ترك زمامداری و ولایت امر، هرگاه او را معین نسازند و يا مصلحت تقاضا نکند**

قال الله تعالى: {**تَلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**} القصص: ٨٣

خداؤند می فرماید: این سرای بازپسین را به آناییکه در زمین

تکبر نمی کنند، و نه فساد می نمایند، مقرر می داریم و حسن عاقبت برای پرهیزگاران است. قصص: 83

**674.** و عن أبي سعيد عبد الرحمن بن سمرة رضي الله عنه، قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يا عبد الرحمن بن سمرة: لا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ أَعْطَيْتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أَعْنَتَ عَلَيْهَا، وَإِنْ أَعْطَيْتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِلْتَ إِلَيْهَا، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَأَتِ الذِّي هُوَ خَيْرٌ، وَكُفْرٌ عَنْ يَمِينِكَ» متفق عليه.

**674.** از ابو سعید عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم برايم فرمود: ای عبد الرحمن بن سمره! درخواست امارت مکن، زیرا اگر بدون درخواست، امارت داده شوی بر آن یاری داده می شوی، و اگر به اساس درخواست داده شوی خود بدان موكول می گرددی، و اگر سوگندی خوردی و غیر آن را بهتر یافته آنچه را که خیر است، انجام ده و به عوض سوگندت کفاره ده.

ش: ظاهر نهی افاده تحریم را می کند و دلیلش هم این فرموده آنحضرت صلى الله عليه وسلم است که فرمود: «إِنَّا وَاللهُ لَا نُؤْلِي هَذَا الْعَمَلَ أَحَدًا سَأَلَهُ، أَوْ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ» زیرا کسی که خواستار امارت می شود و بر آن حرص می ورزد از خواسته اش، چنین اسننتباط می شود که وی برای نفع اسلام و مسلمین این کار را نمی کند، بلکه برای بدست آوردن منافع شخصی به این کار اقدام می ورزد.

**675.** و عن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يا أبا ذر أراك ضعيفاً، وإنني أحب لك ما أحب لنفسي، لا تأمرن على اثنين ولا تولين مال يتيم» رواه مسلم.

**675.** از ابو ذر رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ای ابادر! من ترا ناتوان می بینم و برایت دوست دارم آنچه را که برای خویش دوست دارم، بر دو نفر امیر مشو! و سرپرستی مال یتیمی را به دوش مگیر.

**676- و عنْهُ قَالَ: قَلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي؟ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكِبِي ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا ذِرَّةَ إِنَّكَ ضَعِيفٌ، وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ، وَإِنَّهَا يَوْمُ الْقِيَامَةِ خَزْنَةٌ وَنَذَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخْذَهَا بِحَقِّهَا، وَأَدَى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا» رواه مسلم.**

**676- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که گفت:**  
**گفتم: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! أَيَا مَرَا بِوْظِيفَهِ مَقْرَرْ نَمَى نَمَائِيدَ؟**

آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست خود را به شانه ام زده فرمود: ای اباذر همانا تو ناتوانی! و همانا آن امانت است، و نتیجه‌هه آن در روز قیامت خواری و پشیمانی است، مگر کسیکه آن را بحقش گرفته و واجبی را که در اینمورد بر دوش اوست بجای آورد.

ش: نم برای کسیست که اهلیت ولایت را ندارد و یا عدالت را در کارش رعایت نمی‌کند و اما آنکه اهل امارت بوده و عدالت را در آن مرعی دارد، فضیلتی بس بزرگ را دارا می‌باشد، و او از جمله‌هه هفت کسیست که خداوند در روز قیامت وی را در سایه اش پناه می‌دهد.

قرطبی می‌گوید: او همراه با کسانی است که خداوند بر آنان انعام و فضل نموده است که آنان پیامبران و صدیقان و شهداء و نیکوکاران اند.

مصنف می‌گوید: همراه با فضیلتی که امارت دارد، خطر آن زیاد است، از اینرو آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن بیم داده است و علماء هم از قبول آن بیم داده اند. و گروهی از سلف صالح از قبول آن اباء ورزیده و با آزاری که از ناحیه عدم پذیرش آن مواجه شدند، صبر نمودند.

**677- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّكُمْ سَتُحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ، وَسَتَكُونُ نَذَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه البخاری.**

**677- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:**  
**رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا شما بر امارت حرص می‌ورزید، و زود است که در روز قیامت پشیمانی ببار آورد.**

## 82- باب ترغیب زمامدار و قاضی و دیگر والیان

امر، برای اینکه وزیر و همکار صالح برگزینند و از  
همنشینان بد دوری جویند

قال الله تعالى: { الْأَخْلَاءِ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ }  
الزخرف: ۶۷

خداؤند می فرماید: در آن روز بعضی دوستان با بعضی دشمن باشند، جز پرهیزگاران. زخرف: 67

678- عن أبي سعيدٍ وأبي هريرة رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ، وَلَا اسْتَخَلَفَ مِنْ خَلِيفَةً إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِطَانَتَانِ: بِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتُحَذِّرُهُ عَلَيْهِ، وَبِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وَتُحَذِّرُهُ عَلَيْهِ وَالْمَعْصُومُ مِنْ عَصَمَ اللَّهَ» رواه البخاري.

678- از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهم روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده و هیچ کسی را خلیفه نساخته، مگر اینکه برای شان دو رازدار و دوست خالص می باشد. دوستی که او را به کارهای خوب امر و تشویق می کند، و دوستی که او را بکارهای بد امر و تشویق می نماید و معصوم کسیست که خداوند حفظش کند.

679- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالْأَمِيرِ خَيْرًا، جَعَلَ لَهُ وَزِيرًا صَدِيقًا، إِنْ نَسِيَ ذَكْرَهُ، وَإِنْ ذَكَرَ أَغَانِيهِ، وَإِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ جَعَلَ لَهُ وَزِيرًا سُوءً، إِنْ نَسِيَ لَمْ يُذَكَّرْهُ، وَإِنْ ذَكَرَ لَمْ يُعْنِهِ». رواه أبو داود بإسناد جيد على شرط مسلم.

679- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند به زمامدار اراده خیر کند، برایش وزیر و دوستی بر می گزیند، که چون فراموش کند، بیادش آورد و اگر بیاد آورد، کمکش کند، و اگر به او اراده

دیگری داشته باشد، برایش وزیر بدی معین می کند که اگر فراموش کند، بیادش نمی آورد و چون بیاد آورده، یاریش نکند.

## 83- باب نهی از تفویض امارت و قضاء برای آنکه طلبش کند و یا بر آن حرص ورزد

680- عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: دخلت على النبي صلى الله عليه وسلم أنا ورجلان من بنى عمي، فقال أحدهما: يا رسول الله أمرنا على بعض ما لاك الله، عز وجل، وقال الآخر مثل ذلك، فقال: «إنا والله لا نولى هذا العمل أحدا سأله، أو أحدا حرص عليه».

680- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:  
من و دو نفر از پسر عموهایم خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم  
داخل شدیم، یکی از آن دو گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! ما  
را به بعضی از آنچه که خداوند بر آن سرپرستت مقرر فرموده مأمور  
گردان، دومی هم اینچنین گفت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود:  
بخدا ما این کار را به کسی نمی سپاریم که آن را بطلبد، یا بر آن حرص  
ورزد.

## كتاب الأدب

ادب: عبارت است از انجام کردار و گفتاری که پسندیده است.  
 حافظ بن حجر می گوید: که بعضی از ادب بر عمل به اخلاق پسندیده  
 تعبیر می کنند، و گفته شده که آن عبارت است از ایستادگی و ثبات در  
 برابر نیکی ها و گفته شده که آن عبارت است از احترام کسانی که  
 بزرگتر و مهربانی با کسانی که کوچکترند.

### 84- باب در فضیلت حیاء و تشویق بر آن

681- عن ابن عمر رضي الله عنهما أنَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْأَنْصَارِ وَهُوَ يَعِظُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعْهُ فَإِنَّ الْحَيَاةَ مِنَ الْإِيمَانِ» متفق عليه.

681- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:  
 رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار مردی از انصار گذشتند،  
 در حالیکه برادرش را در مورد حیاء نصیحت می کرد. رسول الله صلی  
 الله علیه وسلم فرمود: رهایش کن، زیرا حیاء از جمله خصائص  
 ایمانی است.

682- وعن عمران بن حصين، رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْحَيَاةُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ» متفق عليه.  
 وفي رواية لمسلم: «الْحَيَاةُ خَيْرٌ كُلُّهُ» أو قال: «الْحَيَاةُ كُلُّهُ خَيْرٌ .»

682- از عمران بن حصین رضی الله عنہ روایت است که:  
 رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حیاء جز خیر چیزی را  
 ببار نمی آورد.  
 و در روایت مسلم آمده که: حیاء همه اش خیر است.

683- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، أنَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الْإِيمَانُ بِضَعْ وَسِبْعُونَ، أَوْ بِضَعْ وَسِتُّونَ شَعْبَةً ،

فَأَفْضَلُهَا قَوْلٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةً الْأَدَى عَنَ الظَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ  
شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ » متفق عليه.

683- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ایمان هفتاد و چند شاخه است، یا فرمود: شصت و چند شاخه است، پس برترین آن گفته لا إله إلَّا الله، وَ پائین ترین آن دور کردن چیزهای مؤذی (مثل خس و خاشاک) از راه است. و حیاء شاخه ای از ایمان است.

684- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، قال: كان رسول الله صلّى الله عليه وسلم أشدّ حياءً من العذراء في خدرها، فإذا رأى شيئاً يكرهه عرفناه في وجهه. متفق عليه.

684- از ابوسعید الخدري رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
حیای رسول الله صلی الله علیه وسلم از حیای دختر بکر در پرده و حجابش شدیدتر بود، و هرگاه چیزی را مشاهده می نمود که از آن بدش می آمد، در چهرهء مبارکش آنرا در می یافتیم.

## 85- باب در اهمیت حفظ و نگهداری اسرار و رازهای نهانی

قال الله تعالى: {وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْوُلًا} الإسراء:

۳۴

خداؤند می فرماید: و به عهد وفا کنید، زیرا از وفا به عهد پرسیده خواهد شد. اسراء: 34

685- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وسلم: «إِنَّ مِنْ أَشَرِ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزَلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى الْمَرْأَةِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا» رواه مسلم.

685- از ابو سعيد الخدري رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا از بدترین مردم در نزد خدا از روی مرتبه در روز قیامت، مردیست که با زن همبستر می‌گردد و زن با او همبستر می‌گردد، سپس راز زن را آشکار می‌کند.

**686-** و عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما أن عمر رضي الله عنه حين تأيمت بنته حفصة قال: لقيت عثمان بن عفان رضي الله عنه، فعرضت عليه حفصة فقال: إن شئت انكحتن حفصة بنت عمر؟ قال: سأنتظر في أمري فلبت ليالي، ثم لقيني، فقال: قد بدا لي أن لا أتزوج يومي هذا، فلقيت أبا بكر الصديق رضي الله عنه. فقال: إن شئت انكحتن حفصة بنت عمر، فصمت أبو بكر رضي الله عنه، فلم يرجع إلي شيئاً، فكنت عليه أوجد مניסי على عثمان، فلبت ليالي، ثم خطبها النبي صلی الله عليه وسلم، فانكحتها إياها، فلقيني أبو بكر فقال: لعنة وجدت علي حين عرضت علي حفصة فلم أرجع إليك شيئاً؟ فقال: نعم. قال: فإنه لم يمنعني أن أرجع إليك فيما عرضت علي إلا أنني كنت علمت أن النبي صلی الله عليه وسلم ذكرها، فلم أكن لأفشي سر رسول الله صلی الله عليه وسلم، ولو تركها النبي صلی الله عليه وسلم لقبلتها، رواه البخاري.

**686-** از عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که:

عمر رضي الله عنه گفت: چون دخترش حفشه بیوه شد، با عثمان رضي الله عنه ملاقات نموده و حفشه را برای ازدواج وی پیشنهاد کرده و گفتم: اگر بخواهی حفشه بنت عمر رضي الله عنه را به عقد نکاحت درآورم. عذر نکاشید.

گفت: در کارم می‌نگرم.

سپس چند شبی صبر نمودم و باز او را دیدم و گفت: به این نظر رسیدم که در این وقت ازدواج نکنم. باز ابوبکر رضي الله عنه را ملاقات نموده به وی گفتم: اگر بخواهی حفشه بنت عمر رضي الله عنه را به عقد نکاحت درآورم. ابوبکر رضي الله عنه خاموش گشته و هیچ چیزی نگفت. از اینرو بیش از عثمان رضي الله عنه بر وی خشنمانک بودم. چند شبی صبر کردم، سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم او را خواستگاری نموده و من او را بر ایشان به نکاح دادم.

ابوبکر رضي الله عنه مرا دیده و گفت: حتماً بر من قهر شدی از اینکه حفشه را بر من عرضه نمودی و من چیزی برایت نگفتم؟

گفتم: بلى.

گفت: چيزى مرا باز نداشت از اينکه در برابر پيشنهادى که کردى جوابى دهم، جز اينکه ميدانستم که پیامبر صلی الله عليه وسلم او را ياد كرده بود و من کسی نبودم که راز رسول الله صلی الله عليه وسلم را افشاء کنم و اگر پیامبر صلی الله عليه وسلم او را می گذاشت، قبولش می كردم.

**687- و عن عائشة رضي الله عنها قالت: كُنَّ أَزْواجُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَهُ، فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ رضي الله عنها تَعْمَشِي. مَا تَخْطِيءُ مِشْيَتُهَا مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا، فَلَمَّا رَأَاهَا رَحِبَّ بَهَا وَقَالَ: « مَرْحَبًا بِابْنَتِي » ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شَمَائِلِهِ. ثُمَّ سَارَهَا فَبَكَتْ بُكَاءً شَدِيدًا، فَلَمَّا رَأَى جَزَعَهَا سَارَهَا الثَّانِيَةُ فَضَحِّكَتْ، فَقَلَتْ لَهَا: خَصَّكَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَيْنِ نِسَائِهِ بِالسَّرَّارِ، ثُمَّ أَنْتِ تَبْكِينِ؟**

فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَتْهَا: مَا قَالَ لَكِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَتْ: مَا كُنْتُ لَأُفْشِيَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِرَّهُ. فَلَمَّا تُوفِّيَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَلَتْ: عَزَّمْتُ عَلَيْكِ بِمَا لَيْ عَلَيْكِ مِنَ الْحَقِّ، لَمَّا حَدَّثْتَنِي مَا قَالَ لَكِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَتْ: أَمَّا الْآنَ فَنَعَمْ، أَمَّا حِينَ سَارَنِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى فَأَخْبَرْنِي « أَنَّ جَبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، وَأَنَّهُ عَارِضُهُ الْآنَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنِّي لَا أُرَى الْأَجَلَ إِلَّا قَدْ أَقْتَرَبَ، فَاتَّقِيَ اللَّهَ وَاصْبِرِي، فَإِنَّهُ نَعْمَ السَّلَفُ أَنَا لَكِ » فَبَكَيْتُ بُكَائِي الَّذِي رَأَيْتُ، فَلَمَّا رَأَى جَزَعِي سَارَنِي الثَّانِيَةُ ، فَقَالَ: « يَا فَاطِمَةُ أَمَا تَرْضِينَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأَمَّةِ؟ » فَضَحِّكَتْ ضَحْكَيَ الَّذِي رَأَيْتُ، مُتَفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

**687- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:**

زنهاي پیامبر صلی الله عليه وسلم نزد شان بودند که فاطمه رضي الله عنها آمد که رفتارش از رفتار رسول الله صلی الله عليه وسلم تفاوتی نداشت. چون آنحضرت صلی الله عليه وسلم وی را دیدند، به آمدنش اظهار خوشی نموده و فرمود: دخترم خوش آمده و سپس او را بطرف راست یا چپ خویش نشانده و با او به آهستگی چيزى گفت که او سخت گريست، چون جزع فزع او را مشاهده کرد به آهستگی با او

چیزی گفت که خنده دید. من به وی گفتم: رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا از میان زنان به راز گفتن اختصاص داد و باز تو میگریی؟ چون رسول الله صلی الله علیه وسلم برخاست از وی پرسیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایت چه گفت؟

گفت: من راز رسول الله صلی الله علیه وسلم را افشاء نمی کنم. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات نمود، گفتم: ترا قسم می دهم بحقی که من بر تو دارم، اینکه بمن بگوئی که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایت چه گفت؟

وی گفت: اما اکنون مانعی ندارد. بار اول که با من راز گفت بمن خبر داد که جبریل علیه السلام هر سال یکبار یا دوبار قرآن را بوى عرضه می نموده و حالا دوبار بوى عرضه کرده است و من اجمل را نزدیک مشاهده می کنم، پس از خدا بترس و صبر کن، زیرا من سلف نیکی برایت هستم و همانطور که دیدی گریستم. و چون جزع فزع را دید بار دوم با من راز گفته و فرمود: ای فاطمه آیا راضی نمی شوی که سردار زنان مؤمن یا فرمود که: سردار زنان این امت باشی؟ و من چنانچه دیدی خنده دید.

**688-** و عن ثابتٍ عن أنس، رضي الله عنه قال: أتى عليَّ رسول الله صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا أَلْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانَ، فَسَلَّمَ عَلَيْنَا، فَبَعْثَتِي فِي حَاجَةٍ، فَأَبْطَأْتُ عَلَى أُمِّي، فَلَمَّا جَئْتُ قَالَتْ: مَا حَبَسَكَ؟ فَقَلَّتْ: بَعْثَتِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِحَاجَةٍ، قَالَتْ: مَا حَاجَتَهُ؟ قَلَّتْ: أَنَّهَا سَرَّ. قَالَتْ: لَا تُخْبِرَنَّ بِسِرِّ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَدًا. قَالَ أَنَّسٌ: وَاللهِ لَوْ حَدَثْتُ بِهِ أَحَدًا لَحَدَثْتُكَ بِهِ يَا ثَابِتًا. رواه مسلم. وروى البخاري بعضاً مختصراً.

**688-** از ثابت از انس رضی الله عنہما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدیم آمدند، من با چه ها بازی می کردم. پس برما سلام نمود و مرا برای کاری فرستادند و من دیرتر نزد مادرم رسیدم. چون آدم مادرم گفت: چرا دیر کردی؟ گفتم: رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا برای کار خویش فرستادند.

گفت: کار شان چه بود؟

گفتم: آن پوشیده است.

گفت: هیچکس را از راز رسول الله صلی الله علیه وسلم باخبر مساز!

انس رضی الله عنہ گفت: بخدا اگر به کسی آنرا صحبت می کردم برایت صحبت می کردم، ای ثابت!

## 86- باب وفا به عهد و پیمان و بجای آوردن وعده

قال الله تعالى: {وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُولًا} الإسراء:

٣٤

و قال تعالى: { وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ} النحل: ٩١

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُهُودِ} المائدة: ١

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ} ٢ {كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ} ٣ {الصف: ٢ - ٣}

خداؤند می فرماید: و به عهد وفا کنید که از عهد پرسیده خواهد شد. اسراء: 34

و هم می فرماید: و به عهد خدا وفا کنید، چون عهد و پیمان نمودید. نحل: 91

و میفرماید: ای مؤمنان به عهدها وفا نمائید. مائدہ: 1

و میفرماید: ای مسلمانان چرا آنچه را که نمی کنید می گویید. بسیار ناپسندیده شد نزد خدا که چیزی را انجام نمی دهید، بگویید. صف: 3 - 2

689- عن أبي هريرة رضي الله عنه، أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: « آیة المُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَثَ كَذْبٌ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتُمِنَ خَانَ » متفقٌ عليه.

زاد في روایة لمسلم: « وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَرَأَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ ». .

689- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نشانه منافق سه چیز است:

چون سخن راند، دروغ گوید.  
و چون وعده کند، مخالفت نماید.  
و چون امین شمرده شود، خیانت کند.  
و در روایتی مسلم افزوده شده که: هر چند نماز گزارده و روزه گیرد و گمان کند که او مسلمان است.

690- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهم، أنَّ رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: «أربعٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خالِصاً. ومنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدْعُهَا: إِذَا أُتُّمِنَّ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ متفقٌ عَلَيْهِ». « متفقٌ عَلَيْهِ»

690- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهم روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در یک فرد جمع شود، او منافق خالص است و آنکه در او صفتی از این اوصاف باشد، در او صفتی از نفاق موجود است؛ تا آن را ترک کند:

چون امین شمرده شود، خیانت کند.  
و چون سخن راند، دروغ گوید.  
و چون عهد و پیمان کند، فریب بازی نماید.  
و چون دعوا کند دشنام دهد.

691- وعن جابر رضي الله عنه قال: قال لي النبي صلی الله علیه وسلم: «لو قد جاءَ مالُ الْبَحْرَيْنِ أَعْطَيْتُكَ هَذَا وَهَذَا وَهَذَا» فلم يجيء مالُ الْبَحْرَيْنِ حتى قبضَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم، فلما جاءَ مالُ الْبَحْرَيْنِ أمرَ أَبُو بَكْرَ رضي الله عنه فَنَادَى: مَنْ كَانَ لَهُ عِدَّةً رَسُولُ الله صلی الله علیه وسلم عِدَّةً أَوْ دِينَ فَلَيَأْتِنَا. فَأَتَيْتُهُ وَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ صلی

الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَيْ كَذَا، فَحَشَى لَيْ حَثِيَّةً ، فَعَدَّتُهَا، فَإِذَا هِيَ خَمْسِمِائَةٍ،  
فَقَالَ لَيْ: خُذْ مَثْلِيَّهَا. متفقٌ عليه.

### 691- از جابر رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم برایم فرمود: اگر حتماً مال بحرین آمد، برایت اینقدر و اینقدر و اینقدر می دهم، مال بحرین نیامد تا اینکه رسول الله صلی الله علیہ وسلم وفات یافت. چون مال بحرین آمد، ابوبکر رضی الله عنہ امر نمود و اعلان کرد، هر کسی که وام یا پیمانی از پیامبر صلی الله علیہ وسلم طلبگار است، نزد ما بیاید، و من نزد او آمده و گفتم: که پیامبر صلی الله علیہ وسلم برایم چنین و چنان گفت.  
او برایم دو کف داد، و من آن را شمرده دیدم که پانصد است، و به من گفت که دو برابر آن را بردار.

### 87- باب در لزوم استمرار بر کار نیکی که بر آن عادت کرده است

قال الله تعالى: {إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ}  
الرعد: ۱۱

و قال تعالى: {وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا}  
النحل: ۹۲

و قال تعالى: {وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ فَطَالَ عَلَيْهِمْ  
الْأَمْدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ} الحديد: ۱۶

و قال تعالى: {فَمَا رَعَوْهَا حَقٌّ رِّعَايَتِهِمْ} الحديد: ۲۷

خداؤند می فرماید: همانا خداوند وضع گروهی را تا خود شان عوض نکنند، عوض نمی کند. رعد: 11

و میفرماید: و نباشد چون زنیکه گستاخ شده خود را بعد از استواری پاره ساخته. نحل: 92

و میفرماید: و نباشد مانند آنکه داده شده اند کتاب قبل ازین، پس درازگشت بر آنان مدت و دلهای شان سخت شد. حديد: 16

و هم می فرماید: پس آنرا طوریکه لازم بود، مرعی نداشتند.  
حديد: 27

692- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهم قال:  
قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: يا عبد الله، لا تكون مثل فلان،  
كان يقوم الليل فترك قيام الليل » متفق عليه.

692- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهم روايت  
شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اى عبد الله! مانند فلانی  
مباش که نماز تهجد را بripا می داشت، و بعد آن را ترك نمود.

## 88- باب استحباب سخن نیکو گفتن و گشاده رویی در وقت دیدار

قال الله تعالى: {وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ} الحجر: ٨٨  
و قال تعالى: {وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِظًّا الْقُلُوبَ لَا تَفَضُّلُوا مِنْ حَوْلِكَ} آل  
عمران: ١٥٩

خداؤند می فرماید: و بازوی خود را برای مسلمانان پهن کن.  
حجر: 88

و میفرماید: و اگر درشت خو، سخت دل می شدی، پراکنده می  
شدند از اطراف تو. آل عمران: 159

693- عن عدي بن حاتم رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى  
الله عليه وسلم: « اتقوا النار ولو بشق تمرة فمن لم يجد فكلمة طيبة »  
متفق عليه.

693- از عدى بن حاتم رضي الله عنه روايت شده که:  
رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بپرهیزید از جهنم هر چند  
به نیم دانه خرما باشد و کسیکه نیابد، پس بسنده است او را گفتاری  
نیکو.

694- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ** » متفقٌ عليه. وهو بعض حديث تقدم بطوله.

694- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: و سخن نیکو گفتن صدقه است.

695- وَعَنْ أَبِي ذِئْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «**لَا تُحْقِرُنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهٍ طَلِيقٍ** » رواه مسلم.

695- از ابو ذر رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم برایم فرمود: از کار نیکو هیچ چیزی را حقیر مشمارید، هر چند اینکه با برادر خویش با چهرهء گشاده رویرو شوید.

## 89- باب در مورد مستحب واضح سخن گفتن و روشن ساختن آن برای مخاطب و تکرار نمودن آن برای فهمیدن، هرگاه بدون تکرار آن فهمیده نشود

696- عَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلَاثًا حَتَّى تُفْهَمَ عَنْهُ، وَإِذَا أَتَى قَوْمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا. رواه البخاري.

696- از انس رضی الله عنہ روایت شده که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم چون سخنی را می گفتند، آن را سه بار تکرار می کردند، تا سخن شان فهمیده شود. و چون نزد گروهی می آمدند و بر آنها سلام می کردند، سه بار سلام می نمودند.

ش: حدیث افاده می کند که شخص باید برای مخاطب خویش سخن خود را روشن نماید تا وی درست آن را بفهمد و اینکه سه با سلام می فرمود چند دلیل دارد:

خطابی رحمة الله می گوید: که سه بار سلام کردن بواسطه آن بوده که مردم زیاد بوده اند و در اول و میان و آخر شان سه بار سلام نموده است تا سلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم را درست درک کنند.  
یا اینکه مراد از سه سلام یک سلام برای اجازه خواستن است و دومی برای تحيه است و هنگامی که شخص به خانه داخل می شود و سومی برای وداع است.

**697- عن عائشة رضي الله عنها قالت: كان كلام رسول الله صلى الله عليه وسلم كلاماً فصلاً يفهمه كُلُّ مَنْ يَسْمَعُه.** رواه أبو داود.

697- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:  
سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم سخنی روشن بود که هر کس آن را می شنید، می فهمید.

**90- باب در مورد لزوم شنیدن همنشین، سخن درست و حلال همنشین خویش را، و دستور دادن عالم و واعظ حاضران مجلس خویش را به سکوت**

**698- عن جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لَيْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم في حجّة الوداع: «استثثص الناس» ثم قال: «لا ترجعوا بعدي كفراً يضرب بعضكم رقاب بعض» متفق عليه.**

698- از جریر بن عبد الله رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم در حجۃ الوداع برایم فرمود: مردم را به خاموشی امر کن، و باز فرمود: بعد از من کافر نشوید، که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزنند.

ش: «لا ترجعوا بعدي كفراً يضرب بعضكم رقاب بعض»  
یعنی مانند کفار نشوید که گردنهای همدیگر را بزنند. یا معانیش این

است که: کافر نعمت آخرت مشوید که آن ایجاب می کند، این کار را ننمایید.

یا اینکه حقیقتاً کافر می شوید به اینکه همدیگر را بکشید و آن را حلال هم بشمارید. این حدیث ایجاب می کند که سنگرداران اسلام خیلی متوجه باشند که خدای نخواسته بواسطه نزاکت های قومی و شخصی و یا حزبی و گروهی سبب ریختن خون برادر مسلمان خود نشوند، زیرا بدون شک کسی که مرتكب این کار شده و آن را حلال بشمارد، کافر و مرتد از دین خدا می گردد. العیاذ بالله. و نباید هم اختلافات جزئی سیاسی سبب شود که افراد مسلمان به جان هم افتد و برای توسعه قدرت ظاهری خویش خون مسلمانان را بریزند. زیرا ساحه جهاد ساحه آزمایش است و فتنه. و آنکه مرتكب کشت و کشtar شود هر چند آنرا حلال هم نشمارد، بدون شک جهاد خود را باطل نموده و خود را و العیاذ بالله با خسaran دنیا و آخرت رویرو می سازد. (مترجم)

## 91- باب در مورد مو عظه و پند دادن، و میانه روی در آن

قال الله تعالى: { اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ }  
النحل: ١٢٥

خداؤند می فرماید: دعوت کن به راه پروردگارت با دانش و پند نیک. نحل: 125

699- عن أبي وائل شقيق بن سلمة قال: كَانَ أَبْنُ مَسْعُودٍ رضي اللَّهُ عَنْهُ يُذَكَّرُنَا فِي كُلِّ حَمِيسٍ مَرَّةٍ ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَوْدَدْتُ أَنَّكَ ذَكَرْتَنَا كُلَّ يَوْمٍ، فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ يَمْنَعِنِي مِنْ ذَلِكَ أَنِّي أَكْرَهُ أَنَّ أَمْلَكُمْ وَإِنِّي أَتَخَوَّلُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ، كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَحَوَّلُنَا بِهَا مَخَافَةَ السَّامَةِ عَلَيْنَا. متفقٌ عليه.

699- از ابو وائل شقيق بن سلمه رضى الله عنه روایت شده که گفت:

ابن مسعود رضى الله عنه در هر پنجشنبه بما مو عظه می نمود.

مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن دوست داشتم که هر روز مارا پند می دادی.

گفت: آنچه مرا از این کار باز میدارد، اینست که میترسم شما را خسته گردانم و من روزی را به موعظه شما اختصاص می دهم، همانطوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم عمل می نمود از ترس خستگی و ملامت شما.

ش: وعظ بمعنای دستور دادن به اطاعت و فرمانبرداری و توصیه به آن است. و اقتصاد در موعظه بمعنای میانه روی در آنست که نه چنان مبسوط و طولانی شود که سبب اندوه و ملال گردد و نه چنان موجز و کوتاه که گفتهء شخص درست فهمیده نشود و نه هم دائمی باشد که با تداوم و همیشه موعظه کردن سبب ملال شنوندگان شود.

معنای **يَتَخَوَّلُنَا** این است که وی سراغ ما را گرفته و می دید که چه وقت بیشتر سرحال و خوش می باشیم و آماده شنیدن موعظه و اندرزیم و آنوقت را برای سخنرانی و موعظه ما اختصاص می داد.

**700- عن أبي اليقطان عمار بن ياسر رضي الله عنهم قال:**  
سمِعْتُ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ طُولَ صَلَاتِ الرَّجُلِ، وَقَصْرُ خُطْبَتِهِ، مِنْ فِقْهِهِ. فَأَطْبِلُوا الصَّلَاةَ، وَأَقْصِرُوا الْخُطْبَةَ»  
رواه مسلم.

**700- از ابو اليقطان عمار بن ياسر رضي الله عنهم روايت شده که گفت:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا درازی نماز مرد و کوتاهی خطبه اش نشانه ای از دانش اوست. از اینرو نماز خود را طولانی نموده و خطبه را کوتاه کنید.

**701- عن معاوية بن الحكم السلمي رضي الله عنه قال:** «بِينَما أَنَا أَصْلَى مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ عَطَسَ رِجْلًا مِنْ الْقَوْمِ فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللهُ، فَرَمَانَيَ الْقَوْمَ بِابْصَارِهِمْ، فَقَلَّتْ: وَأَنْكِلَّ أَمْيَاهَ مَا شَانَكُمْ تَنْظَرُونَ إِلَيْ؟ فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَيِّ أَفْخَادِهِمْ فَلَمَّا رَأَيْتُهُمْ يُصَمَّتُونِي لِكُنِي سَكَتْ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي بَابِي هُوَ وَأَمِي، مَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ أَخْسَنَ تَعْلِيمًا مِنْهُ، فَوَاللهِ مَا كَهَرَنِي وَلَا ضَرَبَنِي وَلَا شَتَمَنِي، قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا

شَيْءٌ مِّنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هِيَ التَّسْبِيحُ وَالْتَّكْبِيرُ، وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ » أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي حَدِيثٌ عَهْدٌ بِجَاهِلِيَّةٍ، وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ بِالإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنَّا رَجُلًا يَأْتُونَ الْكُهَّانَ؟ قَالَ: « فَلَا تَأْتِهِمْ » قَلْتَ: وَمِنْ أَنْتَ رَجُلًا يَتَطَيَّرُونَ؟ قَالَ: « ذَاكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلَا يَصُدَّنَّهُمْ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

**701- از معاویه بن حکم سلمی رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

ما همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می گزاردیم، ناگاه مردی از قوم عطسه زد، برایش یرحمک الله گفتم. مردم مرا بچشمان شان نشانه گرفتند و گفتم: مادرم بر من گریه کند، چه شده که بسویم نگاه می کنید؟

آنها دستهای خود را بر رانهای خود زدند، و چون دیدم که آنها من را به خاموشی دعوت می کنند، ساکت شدم. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز گزارد که پدر و مادرم فدایش باد، که هیچ معلمی را پیش از او و بعد از او ندیدم که نیکوتر از او تعلیم دهد! قسم بخدا که نه مرا سرزنش نمود و نه زد و نه دشنام داد، فرمود: در این نماز جایی برای سخن مردم نیست، نماز جای تسبیح و تکبیر و خواندن قرآن است، یا چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! من تازه اسلام آورده ام و بدورة جاهلیت نزدیکم، در میان ما مردمی وجود دارند که نزد کاهنان می روند.

فرمود: نزد شان مرو!

گفتم: در میان ما مردمی اند که فال می بینند.

فرمود: این چیزی است که آنها در دلهای شان می یابند و این امر تعبیری در سرنوشت شان نمی دهد، و نباید آنان را از نظر و کارشان باز دارد.

ش: کاهن کسیست که ادعا دارد پنهان افراد را فهمیده و از آینده خبر می دهد، بنحوی که یا فلان جنی به او رهنمائی می کند و یا اینکه خود مدعیست که از روی فهم و علاماتی از عیب آگاه بوده و خبر می دهد. و تطییر، بدفالی را گویند: «ذَاكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ » یعنی

این حالتی است روانی که در روان شان مشاهده می کنند، ولی نباید این بدفالی و تشاوُم او را از کارش باز دارد.

از این دانسته می شود که شخص به مجرد تشاوُم و بدفالی کردن گنهکار نمی گردد، زیرا این حالتی است، غیر ارادی و روانی، اما عمل به تشاوُم از دیدگاه شریعت اسلامی ممنوع است. زیرا شیطان انسان را وا می دارد که بدان عمل می کند و این امر انسان را به اعتقاد اینکه بجز خدا مؤثری وجود دارد، می کشاند که این اشتباهی است آشکار و گناهی است بس بزرگ.

**702-** وَعَنْ عَرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْعِظَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَدَرَقْتُ مِنْهَا الْعُيُونُ وَذَكَرَ الْحَدِيثُ، وَقَدْ سَبَقَ بِكَمَالِهِ فِي بَابِ الْأَمْرِ بِالْمُحَافَظَةِ عَلَى السُّنَّةِ، وَذَكَرْنَا أَنَّ التَّرْمِذِيَّ قَالَ إِنَّهُ حَدِيثٌ حَسْنٌ صَحِيحٌ.

**702-** از عرباض بن ساریه رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را موعظه نموده که از آن دلها به اضطراب آمده و چشمها اشکباران شده که این حدیث را قبلًا در بارهء محافظت بر سنت به طور کامل یاد آور شد.

## 92- باب در فضیلت سنگینی و وقار

قالَ اللَّهُ تَعَالَى: { وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُنَّا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا } الفرقان: ٦٣

خداؤند می فرماید: و بندگان خدا آنایی اندکه بر زمین به آهستگی روند و چون سبکسران به ایشان سخن زند، گویند، سلام بر شما (باش شکیبائی پاسخ دهند). فرقان: 83

**703-** وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَجْمِعًا قَطُّ ضَاحِكًا حَتَّى تُرِيَ مِنْهُ لَهْوَاتُهُ، إِنَّمَا كَانَ يَتَبَسَّمُ. مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

**703-** از عائشہ رضی الله عنہا روایت شده که گفت:

هیچوقت ندیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم در خندیدن مبالغه کرده باشند، طوری که گوشت آخر دهان شان دیده شده باشد. همانا آنحضرت صلی الله علیه وسلم تبسم می نمود.

## 93- باب در استحباب رفتن به نماز و درس‌های علم و دیگر عبادات با سنگینی و وقار

قال الله تعالى: { وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ }  
الحج: ٣٢

خداؤند می فرماید: و هر که شعائر خدا را تعظیم کند، پس این تعظیم از تقوای دلهاست. حج: 32

704- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول: «إِذَا أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ ، فَلَا تَأْتُوهَا وَإِنْتُمْ تَسْعَوْنَ ، وَأَنْتُمْ تَأْتُوهَا وَأَنْتُمْ تَمْشُونَ ، وَعَلَيْكُم السَّكِينَةُ ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا ، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتَمُوا» متفق عليه.

زاد مسلم في روایة له: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ يَعْمَدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ».

704- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: چون نماز برپاشد با شتاب بسوی آن می‌اید، بلکه بسوی آن با آرامش و وقار بروید، پس آنچه را که دریافتید، بگزارید و آنچه که از نزد شما فوت شده تمامش کنید.

مسلم در روایتی افزوده: زیرا هنگامیکه یکی از شما قصد نماز می کند، پس گویی او در نماز ایستاده است.

705- وعن ابن عباس رضي الله عنهم أئمه دفع مع النبي صلی الله علیه وسلم يوم عرفة فسمع النبي صلی الله علیه وسلم وراءه زجرًا شديداً و ضرباً و صوتاً للابل، فأشار بسوطه إليهم وقال: «أيها الناس

**عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالْإِيْضَاعِ** » رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

**705- از ابن عباس رضى الله عنهم روايت مى كند که:**

او با پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عرفه بسوی عرفات پیش رفت، پیامبر صلی الله علیه وسلم در عقب خویش راندن بشدت و زدن و صدای شتر را شنیده و با تازیانه ای بسوی شان و اشارت نموده فرمود: ای مردم آرامش را پیشه گیرید، زیرا طاعت و نیکوکاری به شتاب نمودن نیست.

## 94- باب در مورد احترام و بزرگداشت مهمان

قال الله تعالى: { هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكَرَّمِينَ }<sup>24</sup> إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ }<sup>25</sup> فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ }<sup>26</sup> فَقَرَبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ }<sup>27</sup> الذاريات: ٢٤ - ٢٧

قال الله تعالى: { وَجَاءُهُ قَوْمٌ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلٍ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمَ هَوْلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُنُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ } هود: ٧٨

خداؤند می فرماید: آیا رسید به تو خبر مهمان گرامی ابراهیم، وقتی در آمدند بر ابراهیم سلام گفتند، جواب سلام داده گفت، آنها گروهی اند ناشناخته و بسوی اهل خانه خویش متوجه شد و کباب گوسالهء فربهی پیش آنان آورد و گفت: آیا نمی خورید؟ ذاريات: 24 - 27

و میفرماید: و پیش لوط قومش شتابان آمدند و قبل از آن کارهای زشت می کردند. لوط گفت: ای قوم من! این دختران من اند! (یعنی نکاح کنید) اینها پاکیزه تر اند، برای شما، پس از خدا بترسید و مرا رسوا مکنید در بارهء مهمانان من، آیا در شما هیچ مرد شایسته ای نیست؟ هود: 78

**706-** وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلِيصلِّ رَحْمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لَيَصُمُّتْ» متفقٌ عليه.

**706-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را احترام کند و آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید در انجام صلنه رحم پیوسته اقدام کند و آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر بر زبان راند و یا خاموش شود.

ش: احترام مهمان از جمله سنن مبارکه و ارزشمندیست که اسلام بر آن بسیار تأکید کرده است، و شکی نیست که جوانمردی و کرم مسلمان در مهمان نوازی آشکار می شود، و ادای مهمانی تنها در تقدیم نیازهای مهمان چیزهای خوردنی و آشامیدنی نیست، بلکه بایست شخص از مهمانش دفاع نموده و از رسیدن آزار به وی ممانعت بعمل آورد.

و پیوسته داشتن صلنه رحم هم از واجبات است که متأسفانه امروز قطع صلنه رحم در میان خداوندان قرابت و رحم بسیار مشاهده می شود و هم سکوت از غیبت و خاموشی از واجبات است که امروزه رعایت آن دشوار شده و بویژه با پیاده شدن سیاستهای گوناگون در میان امت اسلامی اصلاً این اصل فراموش شده و نفاق و شقاق و غیبت و سخن چینی نقل محافل مردم گردیده است که باید از چنین اعمالی بر حذر بود. (مترجم)

**707-** وعن أبي شُرَيْحٍ حُوَيْلِدْ بْنِ عُمَرَ الْخَرَاعِيِّ رضي الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَانِزَتَهُ» قَالُوا: وَمَا جَانِزَتُهُ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «يَوْمَهُ وَلَيَأْتِيهِ». وَالضَّيْافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: «لا يحلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُقْيِيمَ عَنْ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْثِمَهُ» قالوا: يا رسول الله. وكيف يُؤْثِمُه؟ قال: «يُقْيِيمُ عَنْهُ وَلَا شَيْءَ لَهُ يَقْرِيهُ بِهِ» .

**707- از ابو شریح خویلد بن عمرو الخزاعی رضی الله عنہ روایت شده که:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید جائزه مهمان خود را اکرام کند.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! جائزه اش چیست؟

فرمود: همان روز و شبش را و مهمانداری ۳ روز است و آنچه زائد از این باشد، صدقه است.

و در روایتی از مسلم آمده که: روا نیست برای هیچ مسلمانی که نزد برادرش اقامت کند، تا حدی که او را گنهکار سازد.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! چگونه گنکار می کند؟

فرمود: در نزدش می ماند در حالیکه نزد او چیزی وجود ندارد که بدان مهمانداری او را بجای آورد.

## 95- باب در استحباب مژده دادن و مبارک باد به خیر

قال الله تعالى: {فَبَشِّرْ عِبَادَ} ۱۷ {الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَبَعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَذَا هُمْ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ} ۱۸ {الزمآن: ۱۷-۱۸} و قال تعالى: {يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ} التوبۃ: ۲۱

و قال تعالى: {وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْתُمْ تُوعَدُونَ} فصلت: ۳۰

و قال تعالى: {فَبَشِّرْنَاهُ بِغَلَامٍ حَلِيمٍ} الصافات: ۱۰۱

و قال تعالى: {وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى} هود: ۶۹

و قال تعالى: {وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشِّرَنَاها بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ} هود: ۷۱

و قال تعالى: {فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمُحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى} آل عمران: ۳۹

و قال تعالى: {إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلْمَةٍ مِّنْهُ أَسْمَهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمٍ وَجِيَهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقْرَبِينَ} آل عمران: ۴۵

والآيات في الباب كثيرة معلومة .

خداوند می فرماید: پس مژده ده آن بندگانم را که سخن را می شنوند و نیکوترين آن را پیروی می کنند. زمر: 17 – 18

و می فرماید: مژده می دهد ایشان را پروردگار شان به رحمتی از سوی خود و به خوشنودی و به بوستانها و ایشان را در آنجا است نعمت دائم. توبه: 21

و میفرماید: و شادی کنید به بهشتی که به شما (در دنیا) وعده داده می شد. فصلت: 30

و میفرماید: پس او را بشرط دادیم (به نوجوانی بردار). صفات: 101

و می فرماید: و فرستادگان ما پیش ابراهیم به بشرط آمدند. هود: 69

و می فرماید: و زن ابراهیم ایستاده بود، پس بخندید و مژده دادیمش بتولد اسحاق و بعد از اسحاق بوجود یعقوب. هود: 71

و می فرماید: پس ندا کردند او را فرشتگان و او ایستاده، نماز می گزارد در عبادتگاه، که خدا ترا به یحیی بشرط می دهد. آل عمران: 39

و می فرماید: آنگاه که فرشتگان گفتد: ای مریم هر آئینه خدا بشرط می دهد ترا به فیضی از جانب خود که نام او مسیح است. آل عمران: 45

**708-** عن أبي إِبْرَاهِيمَ وَيُقَالُ أَبُو مُعَاوِيَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفِي رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَشَّرَ خَدِيجَةَ ، رضي الله عنها، بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصْبَ ، لَا صَبَبَ فِيهِ وَلَا نَصْبَ . متفقٌ عليه.

**708-** از عبد الله بن ابی اویی رضی الله عنہ روایت شده که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم خدیجه رضی الله عنہا را به خانہ ای از نئی (در این جای مراد لولو یست که داخلش خالیست) در بهشت مژده دادند که داد و فریاد و خستگی در آن نیست.

**709**- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه، أَنَّهُ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: لَا لِزَمَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا كُونَنِي مَعَهُ يَوْمِي هَذَا، فَجَاءَ الْمَسْجِدَ، فَسَأَلَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: وَجَّهَ هُنَّا، قَالَ: فَخَرَجْتُ عَلَى أَثْرِهِ أَسْأَلُ عَنْهُ، حَتَّى دَخَلَ بَيْرَ أَرِيسَ فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبَابِ حَتَّى قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَاجَتَهُ وَتَوَضَّأَ، فَقَمْتُ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ قَدْ جَلَسَ عَلَى بَيْرِ أَرِيسَ، وَتَوَسَّطَ قَفَّهَا، وَكَشَفَ عَنْ سَاقِيهِ وَدَلَاهِمَا فِي الْبَيْرِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ اتَّصَرَّفْتُ.

فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبَابِ فَقُلْتَ: لَا كُونَنَ بَوَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْيَوْمَ.

فَجَاءَ أَبُو بَكْرَ رضي الله عنه فَدَفَعَ الْبَابَ فَقُلْتَ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: أَبُو بَكْرَ، فَقُلْتَ: عَلَى رَسُولِكَ، ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبُو بَكْرٌ يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: «اِذْنُ لَهُ وَبِشْرَهُ بِالْجَنَّةِ» فَأَقْبَلْتُ حَتَّى قُلْتُ لِأَبِي بَكْرِ: ادْخُلْ وَرَسُولَ اللَّهِ يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ، فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٌ حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَمِينِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعَهُ فِي الْقُفْ، وَدَلَى رَجُلَيْهِ فِي الْبَيْرِ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَشَفَ عَنْ سَاقِيهِ، ثُمَّ رَجَعْتُ وَجَلَسْتُ، وَقَدْ تَرَكْتُ أَخِي يَتَوَضَّأُ وَيَلْحُقُنِي، فَقُلْتَ: إِنْ يُرِدَ اللَّهُ بِفُلَانٍ يُرِيدُ أَخَاهُ خَيْرًا يَأْتِ بِهِ.

فَإِذَا إِنْسَانٌ يَحْرِكُ الْبَابَ، فَقُلْتَ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: فَقُلْتَ: عَلَى رَسُولِكَ، ثُمَّ جَئْتُ إِلَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتَ: هَذَا عُمَرُ يَسْتَأْذِنُ؟ فَقَالَ: «اِذْنُ لَهُ وَبِشْرَهُ بِالْجَنَّةِ» فَحَنَثْتُ عَمْرًا، فَقُلْتَ: أَذْنُ أَدْخُلَ وَبِشِّرُكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْجَنَّةِ، فَدَخَلَ فَجَلَسَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْقُفْ عَنْ يَسَارِهِ وَدَلَى رَجُلَيْهِ فِي الْبَيْرِ، ثُمَّ رَجَعْتُ فَجَلَسْتُ فَقُلْتَ: إِنْ يُرِدَ اللَّهُ بِفُلَانٍ خَيْرًا يَغْنِي أَخَاهُ يَأْتِ بِهِ.

فَجَاءَ إِنْسَانٌ فَحَرَكَ الْبَابَ فَقُلْتَ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُثْمَانُ بْنُ عَفَانَ. فَقُلْتَ: عَلَى رَسُولِكَ، وَجَئْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: «اِذْنُ لَهُ وَبِشْرَهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُهُ» فَجَئْتُ فَقُلْتَ: أَذْنُ أَدْخُلَ وَبِشِّرُكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُكَ، فَدَخَلَ فَوَجَدَ الْقُفَّ قَدْ مُلِئَ ، فَجَلَسَ وُجَاهُهُمْ مِنَ الشَّقِّ الْآخِرِ . قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبَ: فَأَوْلَتُهَا قُبُورَهُمْ. مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

وزاد فی روایة : « وأمرني رسول الله صلی الله علیه وسلم بحفظ الباب وفيها: أن عثمان حين بشره حمد الله تعالى ، ثم قال: الله المستعان.

709- از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت است که:

او در خانه اش وضعه ساخته برآمد، و گفت: امروز با رسول الله صلی الله علیه وسلم خواهم بود و با وی خواهم گذراند.

سپس به مسجد آمده از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسش نمود.  
گفتند: اینجا آمده بود و من بدنبال شان برآمده از ایشان پرسیدم تا اینکه به بئر اریس (نام منطقه ای) داخل شد.

بر آستانه خانه نشستم، تا رسول الله صلی الله علیه وسلم ادای حاجت نموده، وضعه ساختند، نزد شان ایستادم و دیدم که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر کرانه های بئر اریس در وسط دیوار احاطه چاه نشسته ساق شان را بر هنه نموده و در چاه آویزان نمودند.

من بر ایشان سلام نمودم و بعد بطرف دروازه بازگشتم، نشستم و گفتم: امروز در بان پیامبر صلی الله علیه وسلم خواهم بود.

ابوبکر رضی الله عنہ در را کو بید، گفتم: کیست؟

جواب داد: ابوبکر رضی الله عنہ.

گفتم: آهسته تر، بعداً نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفته و

گفتم: ابوبکر رضی الله عنہ اجازت می خواهد!

فرمود: اجازتش ده و او را به بهشت مژده رسان.

برگشتم تا به ابوبکر رضی الله عنہ این را گفتم، داخل شو و رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا به بهشت مژده می دهد، ابوبکر رضی الله عنہ داخل شد و بطرف راست پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم پاهایش را بر هنه نموده و در چاه آویزان نمود.

بعداً رفتم و نشستم در حالیکه برادرم را در حال وضعه گذاشته بودم که بمن بپیوندد و گفتم: اگر خداوند به فلانی - قصد برادرش است - اراده خیر داشته باشد، او را به اینجا می رساند.

ناگاه شخصی را دیدم که در را حرکت می داد.

گفتم: کیست؟

گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنہ!

گفتم: درنگ کن! و نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و بر  
وی سلام نموده و گفتم: عمر رضی الله عنہ اجازت می خواهد.  
فرمود: اجازتش داده و بوی مژده بھشت ده.

نزد عمر آمده و گفتم: درآی و ترا به بھشت مژده باد! داخل شد  
و همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم از طرف چپ پیامبر صلی الله  
علیه وسلم نشسته و پاھایش را در چاه آویزان نمود. بعد برگشتم و  
نشستم.

گفتم: اگر خدا بکسی خیری را بخواهد - مقصود برادرش است -  
او را می رساند، در این وقت شخصی دروازه را حرکت داد، گفتم:  
کیستی؟

گفت: عثمان بن عفان رضی الله عنہ!

گفتم: صبر کن! نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و خبر  
دادم.

فرمود: اجازه اش داده و او را به بھشت مژده ده، همراه با  
مصیبی که وی را درخواهد یافت.

آمد و دید که سرچاه پرشده و رو بروی شان از طرف دیگر  
نشست.

سعید بن مسیب می گوید: این را به قبرهای شان تأویل نمودم.  
و در روایتی افزوده شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا  
به نگهبانی دروازه امر فرمود و در آن نیز تذکر یافته که وقتی عثمان  
رضی الله عنہ را بشارت دادم، خدا را سپاس گفته و گفت: خداوند  
مستuan است (یعنی کمک از او خواسته می شود).

710- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: كُنَّا قُعُوداً حَوْلَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَعَنَا أَبُو بَكْرٌ وَعُمَرٌ رضي الله عنهمَا فِي نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَيْنِ أَظْهَرِنَا فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا وَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا وَفَزِعْنَا فَقُمنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزَعَ.

فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّىٰ أَتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ لِبْنِي النَّجَارِ، فَدَرْتُ بِهِ هَلْ أَجُدُّ لَهُ بَابًا؟ فَلَمْ أَجِدْ، فَإِذَا رَبِيعٌ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ حَائِطٍ مِنْ بَئْرٍ خَارِجَهُ وَالرَّبِيعُ: الْجَدْوُلُ الصَّغِيرُ فَاحْتَفَرْتُ، فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

فَقَالَ: «أَبُو هُرَيْرَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَا شَاءَكَ» «قُلْتُ: كُنْتَ بَيْنَ ظَهَرِنَا فَقُمْتَ فَأَبْطَأْتَ عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ تُقْطِعَ دُونَنَا، فَفَزَّعَنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزَعَ فَاتَّئْتُ هَذَا الْحَائِطَ، فَاحْتَفَرْتُ كَمَا يَحْتَفِرُ التَّلْبُلُ، وَهُوَ لِاءُ النَّاسِ وَرَائِي».

فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ» وَأَعْطَانِي نَعْلَيْهِ فَقَالَ: «إِذْهَبْ بِنَعْلَيْهِ هَاتَيْنِ، فَمَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهُدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَقِنًا بِهَا قَلْبُهُ، فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ، روایه مسلم.

### 710- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:

ما در اطراف و جوانب رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم، که ابوبکر و عمر رضی الله عنهم هم با ما بودند. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم از میان ما برخاسته و تأخیر نمود و ما ترسیدیم که مبادا، حادثه بدی به ایشان در غیاب ما رخ داده باشد. و برخاستم و من اولین کسی بودم که ترسیدم و به جستجوی رسول الله صلی الله علیه وسلم برآمدم و به محوطه در با غی از انصار از بنی النجار رسیدم و اطرافش را گشتم که آیا برایش دری پیدا خواهم کرد؟ ولی دری برای آن نیافتدم. ناگهان جویچه ای را دیدم که از چاهیکه در خارج آن محوطه بود، میان آن از وسط دیوار داخل می شد (و ربيع جویچه کوچک را گویند).

خود را جمع نموده و بر رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شدم، فرمود: ابو هریره؟

گفتم: بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: چه خبر با خود داری؟

گفتم: شما در میان ما بودید و برخاستید و بر ما تأخیر نمودید و ما ترسیدیم که در غیاب ما حادثه بدی بشما رخ داده باشد و سخت ترسیدیم و من اولین کسی بودم که ترسیدم و به این باع آمده و مانند روباء خود را جمع نموده، داخل شدم و اینک مردم در عقب من هستند.

فرمود: ای ابوهیره و کفشهای خود را بمن داده و فرمود: این دو کفش مرا ببر و هر کسی را که در عقب این دیوار دیدی، در حالیکه از روی یقین قلبی شهادت می دهد که هیچ معبد برحقی جز خدا وجود ندارد، مژدهء بهشت ده. و حدیث را با درازی اش ذکر کرد.

**711**- وعن ابن شماسة قال: حَضَرْنَا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ فِي سِيَاقَةِ الْمَوْتِ فَبَكَى طَوِيلًا، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْجَدَارِ، فَجَعَلَ أَبْنَهُ يَقُولُ: يَا أَبْتَاهُ، أَمَا بَشَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَكَدًا؟ أَمَا بَشَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَكَدًا؟

فَأَقْبَلَ بَوْجَهِهِ فَقَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ مَا نُعْدُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَنِّي قَدْ كُنْتُ عَلَى أَطْبَاقِ ثَلَاثٍ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَمَا أَحَدٌ أَشَدَّ بُغْضًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنِّي، وَلَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ قَدْ اسْتَمْكَنْتُ مِنْهُ فَقَتَّلْتُهُ، فَلَوْ مُتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: أَبْسُطْ يَمِينَكَ فَلَا يَأْيُعُكَ، فَبَسَطَ يَمِينَهُ فَقَبَضْتُ يَدِي، فَقَالَ: «مَالِكٌ يَا عَمْرَو؟» قَلَتْ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ قَالَ: «تَشْتَرِطُ مَاذَا؟» قُلْتُ: أَنْ يُغْفَرَ لِي، قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَأَنَّ الْهِجَرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ؟»

وَمَا كَانَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا أَجَلَّ فِي عَيْنِي مِنْهُ، وَمَا كُنْتُ أَطِيقُ أَنْ أَمْلَأَ عَيْنِي مِنْهُ إِجْلَالًا لَهُ، وَلَوْ سُئِلْتُ أَنْ أَصْفِهُ مَا أَطْقَتُ، لَأَنَّ لَمْ أَكُنْ أَمْلَأَ عَيْنِي مِنْهُ وَلَوْ مُتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

ثُمَّ وُلِّيَّنَا أَشْيَاءَ مَا أَدْرِي مَا حَالَيَ فِيهَا؟ فَإِذَا أَنَا مُتُّ فَلَا تَصْبَحَنِي نَائِحَةً وَلَا نَارًا، فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي، فَشَنُّوا عَلَيَّ التُّرَابَ شَنَّا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قِبْرِي قَدْرَ مَا تُخْرِجُ جَزْورَ، وَيُقْسِمُ لَحْمُهَا، حَتَّى أَسْتَأْسِسَ بِكُمْ، وَأَنْظُرَ مَا أَرَاجُ بِهِ رَسُولَ رَبِّي. رواه مسلم.

**711**- از ابن شماسه روایت شده که گفت:

نَزَدْ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَارَدْ شَدَمَ كَه در حَالِ مَرَگَ بُودَ وَرَوِيشَ رَا طَرْفَ دِيَوَارَ نَمُودَه وَگَرِيَهَ طَوْلَانِي دَاشَتَ.

پُسْرَشَ مَى گفت: پدرکم آیا رسولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ترا به چَنِينَ وَ چَنَانَ مَژَدَه نَدَادَه است؟

آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا به چنین و چنان مژده  
نداده است؟

و او رویش را گردانده گفت: بهترین آنچه که ما مهیا نمودیم،  
گواهی دادن به این است که معبد برحقی جز الله وجود ندارد و محمد  
صلی الله علیه وسلم فرستاده است.

من در سه حالت قرار داشتم: خود را بیاد می آورم که دشمنترين  
مردم برای رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم و هیچ چیزی را به  
اندازه دوست نداشتم که بر وی دست یافته و او را می کشتم، اگر بر  
آن حالت می مردم از اهل جهنم بودم.

چون خداوند اسلام را در دلم جایگزین ساخت، نزد رسول الله  
صلی الله علیه وسلم آمده و گفتم: دستت را پهنه کن، تا برای تان بعیت  
کنم! پیامبر صلی الله علیه وسلم دستش را باز نمود، ولی من دستم را  
پس کشیدم.

فرمود: چه شده ای عمر؟  
گفتم: می خواهم شرط بگذارم!  
فرمود: چه شرطی می گذاری؟  
گفتم: اینکه گناهانم آمرزیده شود.

فرمود: نمی دانی که اسلام آنچه را که پیش از آن است، نابود  
می کند و هجرت آنچه را که قبل از آن است نیست می کند و حج آنچه  
را که قبل از آن است، نابود می سازد؟

و هیچکس از رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم محبوبتر و  
بزرگتر نبود و از اطرافش نمی توانستم بوى درست نظر کنم. و اگر  
بخواهم که توصیفش کنم، نتوانم چون من نتوانستم به وى بنگرم.  
اگر در این حال بمیرم آرزو دارم که از اهل بهشت باشم.

سپس سرپرستی کارهائی را نمودم که نمی دانم حالم در آن  
چطور است؟

و چون من مردم، هیچ نوحه گر و آتش مرا همراهی نکند و چون  
دفن نمودید خاک را بر من کم کم بریزید بعداً در اطراف قبرم به اندازه  
که شترها کشته شوند و گوشت آن قسمت گردد، بایستید، تا با شما انس  
بگیرم و ببینم که برای فرستادگان پروردگارم چه تقدیم می کنم.

## 96- باب در مورد وداع با رفیق و دوست و سفارش او رد لحظه‌ء جدائی برای سفر و جز آن! و دعا به حق او و درخواست دعا از او

قال الله تعالى: { وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَ إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ }<sup>132</sup> { أَمْ كُنْتُمْ شَهِداءً إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ أَبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ }<sup>133</sup> البقرة: ۱۳۲ - ۱۳۳

خداؤند می فرماید: و وصیت کرد به این کلمه ابراهیم، پسران خود را، و یعقوب نیز فرزندانش را، ای فرزندانم هر آئینه خدا برگزیده برای شما این دین را، پس از این جهان نمیرید، مگر مسلمان شده. آیا حاضر بودید آنگاه که مرگ یعقوب فرا رسید، فرزندان خود را گفت: چه را پس از من عبادت خواهید کرد؟

گفتند: عبادت می کنیم، معبد ترا و معبد پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را، و عبادت کنیم آن معبد یگانه را و ما او را فرمانبریم. بقره: 132 - 133

712- منها حديث زيد بن أرقم رضي الله عنه الذي سبق في باب إكرام أهل بيته رسول الله صلى الله عليه وسلم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فينا خطيبا، فحمد الله، وأثنى عليه، ووعظ وذكر ثم قال: أما بعد، إلا أيها الناس إنما أنا بشرٌ يوشك أن يأتي رسول ربِّي فأجيب، وإنما تارك فيكم ثقلين: أولهما: كتاب الله، فيه الهدى والثور، فخذلوا بكتاب الله، واستمسكوا به « فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، وَرَغَبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: « وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمُ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي » رواه مسلم. وقد سبق بطوله.

712- در این باب احادیث زیاد است، از جمله حدیث زید بن ارقم رضی الله عنہ که در باب احترام واکرام به اهل بیت رسول الله صلی الله علیہ وسلم گذشت، گفت که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم در میان ما

برای خطبه برخاست، پس حمد و شای حق تعالی را بجای آورد. به ما موعظه نمود، ما را اندرز داد و سپس فرمود: اما بعد ای مردم آگاه باشید که من بشری هستم که نزدیک است که فرستاده خدایم در رسید و اجابت شن کنم و من در میان شما دو چیز وزین را می گذارم: اولش کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است، پس به کتاب خدا تمسک جسته و آن را بر خود لازم گیرید و به کتاب خدا تشویق و ترغیب نموده باز فرمود و اهل بیت من، شما را به خدا قسم می دهم که در مورد اهل بیتم توجه داشته باشید.

و حدیث را بدرازیش ذکر نمود.

713- و عن أبي سليمان مالك بن الحويرث رضي الله عنه قال: أتينا رسول الله صلى الله عليه وسلم ونحن شيبة متقاربون، فاقمنا عندَه عشرين ليلةً ، وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم رحيماً رفِيقاً، فظنَّ أنا قد اشتقتنا أهلاًنا. فسألنا عمن ترکنا من أهلاًنا، فأخبرناه، فقال: «ارجعوا إلى أهليكم فأقيموا فيهم، وعلموهم ومرُوهم، وصلوا صلاةَ كذا في حين كذا، وصلوا كذا في حين كذا، فإذا حضرت الصلاة فليؤذن لكم أحدُكم، ولِيؤمِّكم أكبرُكم» متفقٌ عليه.

زاد البخاري في روایة له: «وصلوا كما رأيتُونِي أصلّى». .

713- از ابو سلیمان مالک بن حويرث رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

ما خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آدمیم، در حالیکه جواناتی همسن و سال بودیم و بیست شب در نزدش اقامت کردیم و رسول الله صلى الله عليه وسلم مهربان و مشفق بودند و گمان کردند که ما برای خانواده مان اشتیاق پیدا کرده ایم و از ما در باره‌ع خانواده مان که در عقب گذاشته بودیم سئوال کردند، و ما ایشان را با خبر ساختیم، سپس فرمودند: به خانواده هایتان بازگشته و در میان شان بمانید و آنها را تعلیم دهید و به آنها امر کنید و نماز فلان را در فلان وقت بگذارید و نماز فلان را در فلان وقت... و چون وقت نماز فرا رسید باید یکی از شما برایتان اذان بگوید و باید بزرگتر شما امامت شما را بعهده گیرد.

و بخاری در روایتی افزوده: و چنانچه مرا دیدید که نماز می گزارم، نماز گزارید.

714- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: استأذنت النبي صلى الله عليه وسلم في العمره ، فأذن ، وقال: « لا تنساً يا أخي مِنْ دُعائِكَ » فقالَ كَلِمَةً مَا يَسْرُنِي أَنَّ لِي بِهَا الدُّنْيَا .

وفي رواية قال: « أَشْرِكْنَا يَا أَخَى فِي دُعائِكَ » رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

714- از عمر بن الخطاب رضي الله عنه روایت شده که گفت:  
از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازهء ادای عمره را خواستم، پس به من اجازه داده فرمود: برادرکم، ما را از دعايت فراموش مکن، و سخنی گفت که اگر در برابر آن دنیا برایم داده شود شاد نمی گردم.  
و در روایتی گفت: برادرکم ما را در دعايت شریک کن.

715- وعن سالم بن عبد الله بن عمر أن عبد الله بن عمر رضي الله عنهمَا كَانَ يَقُولُ لِلرَّجُلِ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا: اذْنُ مِنِي حَتَّىٰ أُوْدَعَكَ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُوَدِّعُنَا فَيَقُولُ: أَسْتَوْدُعُ اللَّهَ دِينَكَ، وَأَمَانَتَكَ، وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ، رواه الترمذی، وقال: حديث حسن صحيح.

715- از سالم بن عبد الله بن عمر رضي الله عنهم روایت است  
که:

چون کسی ارادهء سفر داشت عبد الله بن عمر رضي الله عنهم برایش می گفت: به من نزدیک شو تا همانطوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم با ما وداع می کرد، با تو وداع کنم، و می گفت: أَسْتَوْدُعُ الله... دین و امانت و انجام اعمالت را نزد خداوند به ودیعت می گذارم.

716- وعن عبد الله بن يزيد الخطمي الصحابي رضي الله عنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُوَدِّعَ الْجَيْشَ قَالَ: « أَسْتَوْدُعُ اللهِ دِينَكُمْ، وَأَمَانَتَكُمْ، وَخَوَاتِيمَ أَعْمَالِكُمْ ». حديث صحيح، رواه أبو داود وغيره بأسناد صحيح.

716- از عبد الله بن يزيد خطمی صحابی رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست با لشکری وداع کند، می فرمود: ... دین و امانت و انجام اعمال شما را نزد خداوند به ودیعت می گذارم.

717- وعن أنس رضي الله عنه قال: جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، إِنِّي أُرِيدُ سَفَرًا، فَرَوَّذْنِي، فَقَالَ: « زَوَّدْكَ اللَّهُ التَّقْوَى ». .

قال: زُدْنِي، قال: « وَغَفَرَ ذَنْبَكَ » قال: زُدْنِي، قال: « وَيَسِّرْ لَكَ الْخَيْرَ حَيْثُمَا كُنْتَ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

717- از انس رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: من عزم سفر دارم به من زاد و توشه بده!  
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: زَوَّدْكَ اللَّهُ.. خداوند ترا به توشه‌ء تقوا مجهز کند.  
گفت: بیفزا!

فرمود: و گناهت را بیامزد.

گفت: بمن بیفزا:

فرمود: و در هر کجائی که هستی، توفیق خیرت دهد.

## 97- باب استخاره (طلب خیر) و مشورت با همیگر

قال الله تعالى: {وَشَاعِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ} آل عمران: ۱۵۹  
و قال تعالى: {وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ} الشوری: ۳۸

خداؤند می فرماید: و با آنان مشورت کن در کار. آل عمران:

و می فرماید: و کار شان در مشورت باشد با یکدیگر. سوری:

38

**718**- عن جابر رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعلمنا الاستخاره في الأمور كلها كالسورة من القرآن، يقول إذا هم أحذكم بالأمر، فليركع ركعتين من غير الفريضة ثم ليقل: اللهم إني أستخلك بعلمك، وأستقدرك بقدرتك، وأسألك من فضلك العظيم، فإنك تقدر ولا أقدر، وتعلم ولا أعلم، وأنت علام الغيب. اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري» أو قال: «عاجل أمري وآجله، فاقدره لي ويسره لي، ثم بارك لي فيه، وإن كنت تعلم أن هذا الأمر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري» أو قال: «عاجل أمري وآجله، فاصرفة عني، واصرفي عنك، وأقدر لي الخير حيث كان، ثم رضني به» قال: ويسمى حاجته. رواه البخاري.

**718- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم استخاره در کارها را مانند سوره ای از قرآن برای ما می آموخت و می فرمود: چون یکی از شما قصد کاری را کند، باید دو رکعت نمازی که فرض نیست، بگزارد و باز بگوید: اللهم إني أستخلك بعلمك... بار خدایا من به علمت از تو طلب خیر می کنم و به قدرت از تو طلب قدرت می کنم و به فضل عظیمت از تو سئوال می کنم، زیرا تو توانمندی و من ناتوانم و تو میدانی و من نمی دانم و تو به اسرار نهانی بسیار دانایی. بار خدایا! اگر می دانی که این کار برای دین و دنیا و عاقبت کارم خیر است، یا فرمود: کار عاجل و آعلم، آن را برایم مقدر و میسر فرما و سپس برایم در آن برکت ده و اگر می دانی که این کار برایم در دین و دنیا و آینده کارم بد است، من را از آن و آن را از من بگردان و طوری که برایم خیر است، مقدر کن و باز مرا به آن راضی ساز. فرمود: و حاجتش را بنامد.

**98- باب استحباب رفتن به عید و عیادت مریض و حج و جهاد و جنازه و آمدن از راه دیگر برای زیاد شدن  
جای های عیادت**

719- عن جابر رضي الله عنه قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا كان يوم عيد خالفاً للطريق. رواه البخاري.

719- از جابر رضي الله عنه روایت شده که گفت:  
چون روز عید می بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم راه خود را عوض می کردند، یعنی از یک راه رفته و از راه دیگر می آمدند.

720- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يخرج من طريق الشجرة ويدخل من طريق المعرس، وإذا دخل مكانة دخل من الثنية العليا ويخرج من الثنية السفلية متفقاً عليه.

720- از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم از راه شجره برآمده و از راه معرس (در مسجد ذی الحلیفه) وارد می شد، و چون به مکه مکرمه داخل می گردید، از ثنیه العلیاء - در منطقه حجون - داخل گردیده و از ثنیه السفلی - در منطقه شبیکه - بر می آمد.  
ش: معرس مسجد ذی الحلیفه است که در ده کیلو متری مدینه منوره قرار دارد.

99- باب استحباب پیش نمودن راست در هر آنچه که  
از باب احترام و تکریم باشد، مانند وضوء، و غسل، و  
تیم و پوشیدن لباس و کفش و موزه و ازار و داخل شدن  
به مسجد و مسواک و سرمeh کشیدن و گرفتن ناخنها و  
کوتاه کردن سبیل (بروت) و کندن موی زیر بغل و  
تراشیدن سر و سلام دادن در نماز و خوردن و نوشیدن و  
مصطفح کردن و دست دادن و استلام حجر الاسود و بیرون  
شدن از بیت الخلاء و گرفتن و دادن و غیر این از آنچه که  
در معنای آن است

و مستحب است پیش کردن چپ در ضد این مانند: آب بینی و دهن، انداختن به طرف چپ و دخل شدن به بیت الخلاء و برآمدن از مسجد و کشیدن موزه و کفش و ازار و جامه و استنجاء و دور کردن پلیدی ها و امثال آن.

قال الله تعالى: { فَمَا مِنْ أُوتَيَ كِتَابَهُ بِيمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمْ أَفْرُوْ وَ كِتَابِهِ } الحاقة: ۱۹

و قال تعالى: { فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ } ۸ وَ أَصْحَابُ الْمَشَامَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشَامَةِ ۹ الواقعه: ۸ - ۹

خداوند می فرماید: و اما آنکه نامه اش را به دست راستش بدهند، گوید: بگیرید بخوانید نامه اعمال مرا. الحاقه: ۱۹

و می فرماید: پس اهل سعادت که چه حال نیکی دارند، و اهل شقاوت که چه حال بدی دارند. الواقعه: ۸ - ۹

721- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعجبه التيمُّن في شأنه كله: في ظهوره، وترجله، وتنعله. متفق عليه.

721- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم به کار بردن راست را در همه امور خود دوست می داشتند، در طهارت شان، در شانه کردن مو و در کفش پوشیدن شان.

722- وعنها قالت: كانت يد رسول الله صلى الله عليه وسلم، اليمنى لظهوره وطعامه، وكانت اليسرى لخلائه وما كان من أذى . حديث صحيح، رواه أبو داود وغيره بأسناد صحيح.

722- از عائشه رضى الله عنها روایت است که گفت:  
دست راست رسول الله صلی الله علیه وسلم برای پاکی و طعامش بود و دست چپ برای رفع ضرورتش و آنچه از این قبیل بود (مثل آب دهان و بینی).

723- وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُنَّ فِي عَسْلِ ابْنَتِهِ زَيْنَبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: « إِذَا نَزَعْتُ مِنْهَا وَمَوَاضِعَ الْوُضُوءِ مِنْهَا » متفقٌ عَلَيْهِ.

723- از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم در شستن و غسل دادن دخترش زینب به آنها گفت: در غسل دادن وی از طرفهای راست او و جای های وضعه شروع کنید.

724- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدأْ بِالْيُمْنَى، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدأْ بِالشَّمَالِ، لِتَكُنِ الْيُمْنَى أَوَّلَهُمَا تُنْتَلَ، وَآخَرَهُمَا تُنْزَعُ » متفقٌ عَلَيْهِ.

724- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما کفش پوشید، باید از راست شروع کند و چون کشید، باید از چپ شروع کند، باید اول، کفش راست را بپوشد و آخر کفش چپ را بپوشد بیاورد.

725- وَعَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَجْعَلُ يَمِينَهُ لِطَعَامِهِ وَشَرَابِهِ وَثِيَابِهِ وَيَجْعَلُ يَسَارَهُ لِمَا سِوَى ذَلِكَ رواه أبو داود والترمذی وغيره.

725- از حفشه رضی الله عنها روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم دست راست خود را برای خوردن و نوشیدن و جامه خویش اختصاص داده و دست چپ خود را برای دیگر امور قرار داده بود.

726- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا لَبَسْتُمْ، وَإِذَا تَوَضَّأْتُمْ، فَابْدُؤُوا بِأَيْمَانِكُمْ » حدیث صحيح. رواه أبو داود والترمذی بأسناد صحيح.

726- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون لباس پوشیدید و وضعه گرفتید، از طرفهای راست خود شروع کنید.

727- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه وسلم أتى مني : فأتى الجمرة فرماها، ثم أتى منزله بمئني، ونحر، ثم قال للحلاق « خذ » وأشار إلى جانبه الأيمن، ثم الأيسر ثم جعل يعطيه الناس. متفق عليه.

وفي رواية: لما رمى الجمرة، ونحر نسكه وحلقه: ناول الحلاق شقه الأيمان فحلقه، ثم دعا أبا طلحة الانصاري رضي الله عنه، فأعطاه إياه، ثم ناوله الشق الأيسر فقال: «احلق » فحلقه فأعطاه أبا طلحة فقال: « اقسمه بين الناس ». .

### 727- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به منی آمد، سپس به جمره آمده و آن را زد، سپس به منزل خویش به منی آمده و قربانی کرد. سپس به سلمانی فرمود: بگیر و به جانب راست خویش اشارت نمود، و سپس چپ را و بعد شروع نموده آن را به مردم می داد.

و در روایتی آمده که چون جمره را زده و گوسفندشان را قربانی کرده و سرشان را تراشید، جانب راست خود را به سلمانی داد و او آن را تراشید. سپس ابو طلحه انصاری را خواسته و آن را به وی داد و باز جانب چپ را به وی داد و فرمود: بتراش و آن را تراشید و آن حضرت صلی الله علیه وسلم آن را به ابو طلحه رضی الله عنہ داده و فرمود: آن را در میان مردم تقسیم کن.

## كتاب أدب الطعام

### 100- باب درمورد بسم الله كفتون در آغاز طعام و الحمد لله كفتون در آخر آن

728- عن عمر بن أبي سلمة رضي الله عنها قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: «سَمِّ اللَّهُ وَكُلْ بِيمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ». متفق عليه.

728- از عمرو بن ابی سلمه رضی الله عنهم روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم به من فرمود: بسم الله کن و بدست راست خویش بخور و از نزدیک خویش بخور.

729- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلَيَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنْ نَسِيَ أَنْ يَذْكُرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَوَّلِهِ، فَلَيَقُولَّ: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ». رواه أبو داود، والترمذی، وقال: حديث حسن صحيح.

729- عائشه رضی الله عنها گفت که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما نان می خورد باید نام خدا را یاد کند و اگر فراموش کرد که نام خدا را در اول آن یاد کند، باید بگوید: بنام خدا آغاز و انجامش.

730- وعن جابر، رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله يقول: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ، فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ لِأَصْحَابِهِ: لَا مَبْيَتَ لَكُمْ وَلَا عَشَاءَ، وَإِذَا دَخَلُوا، فَلَمْ يَذْكُرْ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ دُخُولِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: أَذْرَكْتُمُ الْمَبْيَتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهُ تَعَالَى عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ: أَذْرَكْتُمُ الْمَبْيَتَ وَالْعَشَاءَ» رواه مسلم.

730- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه شخص به خانه اش داخل شده و در وقت داخل شدن خود و در هنگام نان خوردن خویش نام خدا را یاد کند، شیطان به پارانش می گوید: نه می توانید بخوابید و نه می توانید نان بخورید، ولی هرگاه داخل شود، و نام خدا را در وقت دخول خود یاد نکند، شیطان می گوید: جای شب ماندن خود را یافتید و هر گاه خدا را در وقت طعام خود یاد نکند، می گوید: جای نان خوردن و شب ماندن را یافتید.

**731- عن حَذِيفَةَ رضي الله عنه قال: كُنَّا إِذَا حَضَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَعَاماً، لَمْ نَضَعْ أَيْدِينَا حَتَّى يَبْدأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي ضَعْ يَدِهِ. وَإِنَّا حَضَرْنَا مَعَهُ مَرَّةً طَعَاماً، فَجَاءَتْ جَارِيَةٌ كَانَتْ هَا تُدْفَعُ، فَدَهَبَتْ لِتَضَعَ يَدَهَا فِي الطَّعَامِ، فَلَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهَا، ثُمَّ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ كَانَمَا يُدْفَعُ، فَلَأَخَذَ بِيَدِهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُ الطَّعَامَ أَنْ لَا يُذْكَرَ اسْمُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ. وَإِنَّهُ جَاءَ بِهِذِهِ الْجَارِيَةِ لِيَسْتَحِلَّ بِهَا، فَلَأَخَذْتُ بِيَدِهَا، فَجَاءَ بِهَا الْأَعْرَابِيُّ لِيَسْتَحِلَّ بِهِ، فَلَأَخَذْتُ بِيَدِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ يَدَهُ فِي يَدِي مَعَ يَدِيهِمَا» ثُمَّ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى وَأَكَلَ.** رواه مسلم.

### 731- از حذیفه رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

چون همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم برای نان خوردن حضور می یافتم تا رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع نموده و دست خود را می نهاد، ما دست خود را نمی نهادیم و ما با وی برای طعامی حضور یافتیم و دختری آمد که گوئی دنبال می شد (یعنی به سرعت آمده) و خواست دست خود را در طعام نهد که رسول الله صلی الله علیه وسلم دست او را گرفت، باز بادیه نشینی آمد که گوئی دنبال می شد، باز دست او را گرفته و رسول الله صلی الله علیه وسلم سپس فرمود: شیطان طعامی را که در آن نام خدا برده نشود، برای خود حلال می سازد، و او این دختر را آورد که بوسیله اش طعام را به خود حلال سازد، ولی من دست او را گرفتم باز این اعرابی را آورد تا بوسیله او طعام را به خود حلال سازد و من دست او را گرفتم و سوگند به ذاتی که نفس من در دست اوست، که دست او با دستهای آن دو در دست من است، سپس بسم الله گفته و طعام را تناول نمود.

732- وَعَنْ أُمِيَّةَ بْنِ مُخْشِيِّ الصَّحَابِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا، وَرَجُلٌ يَأْكُلُ، فَلَمْ يُسْمِمْ اللَّهُ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْ طَعَامِهِ لُقْمَةٌ، فَلَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ، قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، فَضَحِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: «مَا زَالَ الشَّيْطَانُ يَأْكُلُ مَعَهُ، فَلَمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ اسْتُقَاءَ مَا فِي بَطْنِهِ». رواه أبو داود، والنسائي.

732- از امیه بن مخشی صحابی رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بود و مردی نان می خورد و بسم الله نگفت، تا اینکه از طعامش جز یک لقمه نماند و چون آن را به دهن خود بالا کرد، گفت: بسم الله أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ پیامبر صلی الله علیه وسلم خنده و فرمود: شیطان پی در پی با او می خورد و چون بسم الله گفت، او آنچه را خورده بود، از دهانش بیرون انداخت.

733- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْكُلُ طَعَامًا فِي سِتَّةَ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَجَاءَ أَعْرَابِيًّا، فَأَكَلَهُ بِلُقْمَتَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَا إِنَّهُ لَوْ سَمِّيَ لِكَافِكُمْ». رواه الترمذی، وقال: حديث حسن صحيح.

733- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم طعامی را با شش تن از یارانش می خورد، اعرابی آمده و به دو لقمه آن را خورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اگر بسم الله می گفت، همه شما را بسنده بود.

734- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا رَفَعَ مَائِدَتَهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفُيٍّ وَلَا مُسْتَغْنَى عَنْهُ رَبُّنَا» رواه البخاری.

734- از امامه رضی الله عنہ روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم خوان خود را بر می چید (دست از خوراک بر می داشت) می فرمود: الحمد لله.. خداوند را ثنا باد شنای

بسیار و پاکیزه ای که بسنده بوده و ترک شده هم نباشد و بدون شک،  
بی نیازی از آن هم وجود ندارد پروردگارا!

735- و عن معاذ بن انس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من أكل طعاماً فقال: الحمد لله الذي أطعمني هذا، ورزقنيه من غير حولٍ مبني ولا قوة، عفرا له ما تقدم من ذنبه» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.

735- از معاذ بن انس رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که طعامی را خورد و بگوید: الحمد لله الذي أطعمنی هذا... ثنا باد خدایی را که این طعام را بدون قوت و توانائی ام به من خورانده و روزی داده است، گناه گذشته اش آمرزیده می شود.

## 101- باب در مورد اعتراض نکردن بر طعام و مستحب بودن ستایش کردن آن

736- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: «ما عَابَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَعَاماً قَطُّ، إِنَّ اشْتَهَاهُ أَكْلَهُ، وَإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ» متفق عليه.

736- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

هرگز رسول الله صلى الله عليه وسلم بر طعامی عیب نگرفت، اگر به آن رغبت داشت، آن را می خورد و اگر دوستش نداشت، آن را ترک می نمود.

737- و عن جابر رضي الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَ أَهْلَهُ الْأَدْمَ فَقَالُوا: مَا عِنْدَنَا إِلَّا خَلُّ، فَدَعَا بِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ وَيَقُولُ: «نَعَمُ الْأَدْمُ الْخَلُّ نَعَمُ الْأَدْمُ الْخَلُّ» رواه مسلم.

737- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از خانواده اش نانخورشی خواستند، آنها گفتند جز سرکه، چیزی نداریم، سپس آن را خواسته و شروع به خوردن نموده و فرمود: سرکه نانخورش خوبی است، سرکه نانخورش خوبی است.

## 102- باب دعائی که شخص روزه داری که نان نمی خورد، آنرا می گوید

738- عن أبي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصْلِلْ، وَإِنْ كَانَ مُفْطَرًا فَلْيَطْعَمْ» رواه مسلم.

738- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما دعوت شود، باید آن را اجابت کند، پس اگر روزه دار بود، باید دعا کند و اگر روزه دار نبود، باید طعام تناول نماید.

## 103- باب آنچه که شخص دعوت شده می گوید، هرگاه شخص دیگری بدنبالش بیفت

739- عن أبي مسعودِ الْبَدْرِيِّ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَعَا رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِطَعَامٍ صَنَعَهُ لَهُ خَامِسٌ خَمْسَةٌ، فَتَبَعَهُمْ رَجُلٌ، فَلَمَّا بَلَغَ الْبَابَ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ هَذَا تَبَعَنَا، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذِنَ لَهُ، وَإِنْ شِئْتَ رَجِعَ» قَالَ: بَلْ آذِنْ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. متفقٌ عليه.

739- از ابو مسعود بدري رضي الله عنه روایت شده که گفت: مردی پیامبر صلی الله علیه وسلم را برای طعامی که فقط برای پنج نفر ساخته بود، دعوت نمود، ولی مردی بدنبال ایشان افتاد، چون به در خانه رسید، پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی گفت: این مرد به

دنبال ما آمد، اگر خواستی به او اجازه ده و اگر خواستی باز گردد.  
گفت: آری به او اجازه می دهم، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

## 104- باب در استحباب خوردن از نزدیک خود و پند دادن کسی که درست نمی خورد

740- عن عمر بن أبي سلمة رضي الله عنهما قال: كُنْتُ غلاماً فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّحْفَةِ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا غُلَامُ سَمِّ اللَّهُ تَعَالَى وَكُلْ بِيمِينِكَ وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ» متفقٌ عَلَيْهِ.

740- از عمر بن ابی سلمه رضی الله عنہما روایت شده که گفت:

من بچهء بودم در دامان رسول الله صلی الله علیه وسلم و دست من در گوشه های کاسه می گشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: ای بچه، بسم الله بگو و به دست راست خویش و از نزدیک خود بخور.

741- وعن سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضيَ اللَّهُ عنْهُ أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَمَالِهِ فَقَالَ: «كُلْ بِيمِينِكَ» قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ قَالَ: «لَا أَسْتَطَعْ»، «مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبْرُ، فَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ». رواه مسلم.

741- از سلمه بن اکوع رضی الله عنہ روایت شده که: مردی در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست چپ خود نان خورد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بدست راست بخور! گفت: نمی توانم!

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: نتوانی! چیزی جز کبر او را از این کار باز نداشت، و بعد از آن نتوانست دست خود را به دهن خویش بالا کند.

## 105- باب منع از خوردن دو دانه خرمای بهم پیوسته و مانند آن، هرگاه با عده ای می خورد، جز به اجازه ایشان

742- عن جَبَلَةَ بْنِ سُحَيْمٍ قَالَ: أَصَابَنَا عَامٌ سَنَةٌ مَعَ ابْنِ الزَّبِيرِ، فَرُزِقْنَا تَمْرًا، وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَمْرُ بِنَا وَنَحْنُ نَأْكُلُ، فَيَقُولُ: لَا تُتَقَارِثُوا، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْإِقْرَانِ، ثُمَّ يَقُولُ: «إِلَّا أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ أَخَاهُ» مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

742- از جبله بن سحيم روایت شده که گفت:

بر ما همراه ابن الزبیر سال قحطی روی آورد و خرمایی برای توشه دریافتیم و عبد الله بن عمر رضی الله عنهم از کنار ما می گذشت که ما می خوردیم و می گفت: دو دانه، دو دانه مخورید، زیرا پیامبر صلی الله عليه وسلم از دو دانه خوردن منع نمودند. و باز می گفت: مگر اینکه شخص از برادرش اجاز بگیرد.

## 106- باب رهنمائی آن کس که می خورد و سیر نمی شود، اینکه چه بگوید و یا چه انجام دهد

743- عن وَحْشَىٰ بْنِ حَرْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَأْكُلُ وَلَا نَشْبُعُ؟ قَالَ: «فَلَعَلَّكُمْ تَفْتَرَقُونَ» قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَاجْتَمِعُوا عَلَى طَعَامِكُمْ، وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، يُبَارِكُ لَكُمْ فِيهِ» رواه أبو داود

743- از وحشی بن حرب رضی الله عنه روایت است که:

اصحاب رسول الله صلی الله عليه وسلم گفتند: یا رسول الله صلی الله عليه وسلم ما نان می خوریم، ولی سیر نمی شویم. فرمود: شاید شما جدا جدا می خورید! گفتند: بلی.

گفت: پس برای نان خوردن تان یکجا شوید و بسم الله بگوئید،  
برای شما در طعام تان برکت گذاشته می شود.

## 107- باب دستور به خوردن از کنار کاسه و منع از خوردن از میان آن

744- عن ابن عباس رضي الله عنهم عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «البَرْكَةُ تَنْزَلُ وَسَطَ الطَّعَامِ فَكُلُوا مِنْ حَافَتِهِ وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهِ» رواه أبو داود، والترمذى، وقال: حديث حسن صحيح.

744- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برکت در وسط طعام فروند می  
آید، پس از دو کنار آن بخورید و از وسط آن مخورید.

745- وعن عبد الله بن بسر رضي الله عنه قال: كان للنبي صلى الله عليه وسلم قصعة يقال لها: الغراء، يحملها أربعة رجال، فلما أضحكوا وسجدوا الضحى أتي بتلك القصعة، يعني وقد ثرد فيها، فالتفوا عليها، فلما كثروا جثا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال أعرابي: ما هذه الجلسة؟ قال رسول صلى الله عليه وسلم: إن الله جعلني عيناً كريماً، ولم يجعلني جباراً عنيداً، ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «كُلُوا مِنْ حَوَالَيْهَا، وَدَعُوا ذِرْوَتَهَا يُبَارِكُ فِيهَا» رواه أبو داود بأسناد جيد.

745- از عبد الله بن بسر رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم کاسه ای داشت که به آن غراء گفته  
می شد و آن را چهار مرد حمل می نمود، و چون چاشت نموده و نماز  
ضحی را گزارند، آن کاسه آورده شد، در حالیکه نان در آن ترید شده  
بود، و به اطراف آن گرد آمدند و چون زیاد شدند، رسول الله صلی الله  
علیه وسلم به زانو نشست. بادیه نشینی گفت: این چه نشستن است؟  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند مرا بندید  
کریم گردانیده و مرا ستمگر و عنید نگردانیده است. سپس رسول الله

صلی الله علیه وسلم فرمود: از دو طرف آن بخورید واز بالای آن مخورید که برکت در آن نهاده می شود.

## 108- باب کراحت غذا خوردن در حالتی تکیه کرده

746- عن أبي جحيفة و هب بن عبد الله رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا أكل متكأ» رواه البخاري.

746- از ابی جحیفه و هب بن عبد الله رضی الله عنہ روایت شده کہ گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تکیه زده نان نمی خورم (چنانچه عادت پرخواران است).

747- وعن أنس رضي الله عنه قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم جالساً مقيعاً يأكل تمراً. رواه مسلم.

747- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که نشسته بود، در حالیکه سرین خویش را بر زمین نهاده و دو ساق خود را بالا نموده بود و خرما می خورد.

109- باب استحباب خوردن به سه انگشت و مکیدن  
انگشتان و کراحتی پاک کردن آن قبل از لیسیدن و مستحب  
بودن لیسیدن کاسه و گرفتن لقمه ای که از نزد شخص می  
افتد و خوردن آن و روا بودن کشیدن دست بعد از لیسیدن  
به بازو و قدم و غیر آن

748- عن ابن عباس رضي الله عنهمما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إذا أكل أحدكم طعاماً، فلا يمسح أصابعه حتى يلعقها أو يلعقها» متفق عليه.

748- از ابن عباس رضی الله عنهمما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما طعامی را بخورد، باید انگشتان خود را پاک نکند، تا اینکه آن را بلیسند.

749- وعن كعب بن مالك رضي الله عنه قال: رأيت رسول الله صلّى الله عليه وسلم يأكلُ بثلاثٍ أصابعَ فإذا فرغَ لعقها. رواه مسلم.

749- از کعب بن مالک رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که به سه انگشت نان می خورد و چون فارغ می شد، آن را می لیسید.

750- وعن جابر رضي الله عنه أنَّ رسول الله صلّى الله عليه وسلم أمرَ بِلَعْقِ الْأَصَابِعِ وَالصَّحْفَةِ وقال: «إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمْ الْبَرَكَةَ» رواه مسلم.

750- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم به لیسیدن انگشتان و تمیز نمودن کاسه امر نموده و فرمود: همانا شما نمی دانید که برکت در کدام قسمت طعام شما است.

751- عنه أنَّ رسول الله صلّى الله عليه وسلم قال: «إِذَا وَقَعْتُ لُقْمَةً أَحَدِكُمْ، فَلْيَاخْذُذْهَا فَلَيُمْطِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَذًى وَلِيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، وَلَا يُسَخِّنْ يَدَهُ بِالْمِنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةَ» رواه مسلم.

751- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه لقمهء یکی از شما افتاد، باید آن را بگیرد و خاشاکی که بدان چسبیده، دور کند و باید آن را خورده و برای شیطان نگذارد و تا انگشتان خود را نمی لیسد، دست خود را با دستمال پاک نکند، زیرا وی نمی داند که در کدام بخش طعام او برکت نهاده شده است.

752- عنه أنَّ رسول الله صلّى الله عليه وسلم قال: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَائِئِهِ، حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ،

**فَإِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةُ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذُهَا فَلَيُمْطِ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَذَى، ثُمَّ لِيَأْكُلُهَا وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، فَإِذَا فَرَغَ فَلْيُلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامٍ  
الْبَرَكَةُ» رواه مسلم.**

### 752- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: حقا که شیطان در وقت انجام هر کاری با شما حاضر می شود، حتی که در وقت نان خوردنش هم با او حاضر می شود. پس هرگاه لقمه‌یکی از شما افتاد، باید آن را بگیرد و خاشاک آن را دور کند و باز آن را خورده و برای شیطان نگذارد، و چون فارغ شد، باید انگشتان خود را بلیسد، زیرا او نمی داند که در کدام بخش طعام او برکت نهاده شده است.

**753- وعن أنس رضي الله عنه قال: كان: رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أكل طعاماً، لعق أصابعه الثالث، وقال: «إذا سقطت لقمة أحدكم فليأخذها، وليمط عنها الأذى، وليلأكلها، ولا يدعها للشيطان» وأمرنا أن نسلت القصعة وقال: إنكم لا تدرؤن في أي طعامكم البركة» رواه مسلم.**

### 753- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیہ وسلم طعامی را تناول می نمود، هر سه انگشت خود را لیسیده و می فرمود: چون لقمه‌یکی از شما افتاد باید آن را بگیرد و خاشاک را از آن دور نموده آن را خورده و برای شیطان نگذارد و ما را امر نمود که کاسه را تمیز کنیم و فرمود: شما نمی دانید که در کدام قسمت طعام شما برکت وجود دارد.

**754- وعن سعيد بن الحارث أنه سأله جابر رضي الله عنه عن الوضوء مما مسست النار، فقال: لا، قد كنا زمان النبي صلى الله عليه وسلم لا نجد مثل ذلك الطعام الا قليلاً، فإذا نحن وجدناه، لم يكن لنا مئاديل إلا أكفارنا وسواترنا وأقدامنا، ثم نصلّي ولا نتوضأ. رواه البخاري.**

### 754- از سعید بن حارث روایت شده که:

وی از جابر رضی الله عنہ در مورد وضوء از آنچه به آتش پخته شده، پرسید. پس گفت: ما در زمان پیامبر صلی الله علیہ وسلم مثل این

طعام را بجز کم نمی دیدیم و اگر آن را می یافتیم، دستمالی بجر دستها و بازوها و قدمهای مان نداشتیم، سپس نماز می خواندیم و وضعه هم نمی گرفتیم.

## 110- باب زیاد شدن دستها در طعام

755- عن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «طعامُ الإثنينِ كافٍ للثلاثةِ، وَطعامُ الثلاثةِ كافٍ للأربعةِ» متفق عليه.

755- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: طعام دو نفر برای سه  
نفر و طعام سه نفر برای چهار نفر بسنده است.

756- وعن جابر رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «طعامُ الواحدِ يكفيُ الإثنينِ، وطعامُ الإثنينِ يكفيُ الأربعةِ، وطعامُ الأربعةِ يكفيُ الثمانيةِ» رواه مسلم.

756- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: طعام  
یک نفر برای دو نفر و طعام دو نفر برای چهار نفر و طعام چهار نفر  
برای هشت نفر کفایت می کند.

## 111- باب ادب آشامیدن و استحباب سه بار نفس کشیدن در بیرون ظرف، و کراحت نفس کشیدن در داخل ظرف، و مستحب بودن تقدیم و گرداندن ظرف بر جانب راست و راست

757- عن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم  
كان يتنفس في الشراب ثلاثة. متفق عليه.

757- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آشامیدن سه بار نفس می کشیدند. یعنی بیرون از ظرف.

758- و عن ابن عباس رضی الله عنہما قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «**لَا تَشْرُبُوا وَاحِدًا كَشْرُبِ الْبَعِيرِ، وَلَكِنْ اشْرُبُوا مَثْنَى وَثُلَاثَ، وَسَمُّوَا إِذَا أَنْتُمْ شَرِبْتُمْ، وَاحْمِدُوا إِذَا أَنْتُمْ رَفَعْتُمْ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.**

758- از ابن عباس رضی الله عنہما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مانند آشامیدن شتر یکبار نیاشامید و لیکن دو بار و سه بار بیاشامید و چون بیاشامید، بسم الله گوئید و چون آن را آشامیدید، الحمد لله بگویید.

759- و عن أبي قَتَادَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُتَّفَسَّ فِي الْإِنَاءِ مُتَفْقِّ عَلَيْهِ.

759- از ابی قتاده رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم از اینکه در ظرف نفس کشیده شود، منع فرمودند.

760- و عن أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِلَبَنٍ قَدْ شَبَبَ بِمَاءِ، وَعَنْ يَمِينِهِ أَعْرَابِيٌّ، وَعَنْ يَسَارِهِ أَبُو بَكْرٌ رضي الله عنه، فَشَرَبَ، ثُمَّ أَعْطَى الْأَعْرَابِيَّ وَقَالَ: «**الْأَيْمَنَ فَالْأَيْمَنَ** » مُتَفْقِّ عَلَيْهِ.

760- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم شیری اوردنده که با آب مخلوط گشته بود، در حالیکه در طرف راست شان اعرابی ای نشسته بود و در طرف چپ شان ابوبکر رضی الله عنہ، پس بیاشامید و سپس به اعرابی داده و فرمود: راست و باز راست.

**761-** وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَيَ بِشَرَابٍ، فَشَرَبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ، وَعَنْ يَسَارِهِ أَشْبَاعٌ، فَقَالَ لِلْغُلَامِ: «أَتَأْدُنُ لَيْ أَنْ أَعْطِيَ هُوَ لَاءُ؟» فَقَالَ الْغُلَامُ: لَا وَاللَّهِ لَا أُوْثِرُ بِنَصِيبِي مِنْكَ أَحَدًا، فَتَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي يَدِهِ مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

**761-** از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است که:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم آشامیدنی ای آورده شد و از آن بیاشامید، در حالیکه در جانب راست شان کودکی و در جانب چپ شان بزرگسالانی وجود داشتند. پس به کودک فرمود: آیا به من اجازه می دهی که به اینها بدهم؟

کودک گفت: نه به خدا قسم، هیچکس را به حصه ام از شما برنمی گزینم، و سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را در دست او گذاشت.

**112- باب كراهيت نوشيدن از دهان مشك و مانند آن و بيان آنکه اين كراهيت تنزيه است نه تحريمي**

**762-** عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ اخْتِنَاثِ الْأَسْقِيَةِ . يَعْنِي : أَنْ تُكْسِرَ أَفْوَاهُهَا، وَيُشَرِّبَ مِنْهَا. مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

**762-** از ابو سعید خدری رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از اختناش مشک (یعنی آشامیدن از دهن آن) نهی فرمود.

**763-** وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُشَرِّبَ مِنْ فِي السَّقَاءِ أَوِ الْقَرْبَةِ . مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

**763-** از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم منع کردند از اینکه از دهانه مشک نوشیده شود.

764- وَعَنْ أُمٍّ ثَابِتٍ كَبْشَةً بُنْتِ ثَابِتٍ أُخْتِ حَسَانَ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَشَرَبَ مِنْ فِي قِرْبَةٍ مُعَلَّقَةٍ فَائِمًا فَقَعْدَتْ إِلَيْهِ فَقَطَعْتُهُ، رَوَاهُ التَّرمذِيُّ. وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

764- از ام ثابت کبشه بنت ثابت خواهر حسان بن ثابت رضی الله عنهم روايت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر من وارد شده و ایستاده از دهانه مشکی که آویزان بود، نوشید من برخاسته دهن آن را بریدم (برای تبرک).

## 113- بَابُ كَراهِيَّتِ وَ نَاسِنَةِ دَمِيَّدِنِ در آب

765- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ النَّفْخِ فِي الشَّرَابِ فَقَالَ رَجُلٌ: الْقَدَّاْهُ أَرَاهَا فِي الْإِنَاءِ؟ فَقَالَ: «أَهْرُقْهَا» قَالَ: فَإِنِّي لَا أُرْوَى مِنْ نَفْسٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: «فَأَبْنِ الْقَدْحَ إِذَا عَنْ فِيكَ» رَوَاهُ التَّرمذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

765- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم از دمیدن در آشامیدنی نہی فرمود.  
مردی گفت: خاشاک را در ظرف می بینم.  
گفت: آنرا بریز.

گفت: من از یک نفس سیراب نمی شوم.  
فرمود: پس قدح را از دهنت جدا بگیر.

766- وَعَنْ أَبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ، أَوْ يُنْفَخَ فِيهِ، رَوَاهُ التَّرمذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

766- از ابن عباس رضی الله عنهم روايت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نهی فرمود از اینکه در ظرف نفس کشیده شده و یا در آن دمیده شود.

## 114- باب روا بودن آشامیدن ایستاده و بیان اینکه کاملتر و بهتر آشامیدن در حالت نشسته است

767- وعن ابن عباس رضي الله عنهم قال: سَقَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ زَمْرَمْ، فَشَرَبَ وَهُوَ قَائِمٌ. متفقٌ عليه.

767- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت می کند که:  
برای پیامبر صلی الله علیه وسلم از آب زمزم دادم و آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایستاده آن را آشامیدند.

768- وعن النَّازَالِ بْنِ سِبْرَةَ رضي الله عنه قال: أَتَى عَلَيَّ رضي الله عنه بِابِ الرَّحْبَةِ فَشَرَبَ قَائِمًا، وَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَلَ كَمَا رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ، رواه البخاری.

768- از نزال بن سبره رضی الله عنہ روایت شد که گفت:  
علی رضی الله عنہ به باب الرحبه (کوفه) آمدہ و ایستاده آشامید و گفت: من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم مثل کاری که مرا دیدید، انجام داد.

769- وعن ابن عمر رضي الله عنهم قال: كَنَّا نَأْكُلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ نَمْشِي ، وَنَشْرَبُ وَنَحْنُ قِيَامٌ. رواه الترمذی، و قال: حدیث حسن صحیح.

769- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شد که گفت:  
ما در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم غذا می خوردیم، در حالیکه راه می رفتیم و می آشامیدیم، در حالیکه ایستاده بودیم.

770- و عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده رضي الله عنه قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يشرب قائماً وقائداً. رواه الترمذى وقال: حديث حسن صحيح.

770- از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت نموده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم را دیدم که ایستاده و نشسته (در هر دو حالت) می آشامیدند.

771- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه نهى أن يشرب الرجل قائماً. قال قتادة : فقلنا لأنس: فالأكل؟ قال: ذلك أشر أو أخبث. رواه مسلم.

وفي رواية له أن النبي صلى الله عليه وسلم زجر عن الشرب قائماً.

771- از انس رضي الله عنه روایت است که: پیامبر صلى الله عليه وسلم نهی فرمود از اینکه شخصی ایستاده بیاشامد. قتاده گفت: ما به انس گفتیم، پس خذا خوردن چه؟ گفت: آن بد تر است یا خبیث تر است.

و در روایتی از مسلم آمده که پیامبر صلى الله عليه وسلم از آشامیدن ایستاده منع فرمود.

772- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَا يشَرِّبَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِمًا، فَمَنْ نَسِيَ فَلَيُسْتَقِعْ» رواه مسلم.

772- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچیک از شما ایستاده بیاشامد و کسی که فراموش کرد، باید آن را قی کند.

## 115- باب مستحب بودن اینکه ساقی گروه باید از همه آخر تر بنوشد

773- عن أبي قتادة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «ساقى القوم آخرهم» يعني: شربا. رواه الترمذى، وقال: حديث حسن صحيح.

773- از ابو قتاده رضی الله عنہ روایت شده که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: ساقی قوم (در آشامیدن) آخر شان است.

## 116- باب روا بودن آشامیدن از همه ظروف پاک، غير از طلا و نقره وجائز بودن آشامیدن با دهان از جوی و امثال آن بدون ظرف و دست و حرام بودن استعمال ظروف طلا و نقره در آشامیدن و خوردن و طهارت و دیگر وجوده استعمال

774- عن أنس رضي الله عنه قال: حضرت الصلاة، فقام من كان قريب الدار إلى أهله، وبقي قوم فاتى رسول الله صلى الله عليه وسلم بمخبب من حجارة، فصغر المخبب أن يبسط فيه كفه، فتوضاً القوم كلامهم. قالوا: كم كنتم؟ قال: ثمانين وزيادة. متفق عليه. هذه روایة البخاری.

وفي رواية له ولمسلم: أن النبي صلى الله عليه وسلم دعا باناء من ماء، فأتى بقدح رحراح فيه شيء من ماء، فوضع أصابعه فيه. قال أنس: فجعلت أنظر إلى الماء يتبع من بين أصابعه، فحزرت من توپساً ما بين السبعين إلى الثمانين.

774- از انس رضی الله عنہ روایت است که: هنگام نماز در رسید، کسانی که خانه های شان نزدیک بود به خانه های خود رفتند، (برای وضوء ساختن) و گروهی باقی ماندند و سپس مخضبی (ظرفی از سنگ) برای رسول الله صلی الله علیہ وسلم

آورده شد و کوچکتر از این بود که کف دست آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آن پهن گردد و همه گروه از آن وضعه گرفتند. گفتند: شما چند نفر بودید؟

گفت: هشتاد و چند نفر.

و در روایت مسلم آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم ظرف آبی را طلب نمود و قدر آب فراخ و کم عمقی برای شان آورده شد و انگشتان خود را در آن نهاد.

انس گفت: من به طرف آب دیدم که از میان انگشتانشان تراوش می کرد و کسانی را که وضعه ساختند شمردم که بین هفتاد تا هشتاد نفر بودند.

**775**- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَأَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْرَجْنَا لَهُ مَاءً فِي تَوْرٍ مِنْ صُفْرٍ فَتَوَضَّأَ. رواه البخاري.

775- از عبد الله بن زيد رضي الله عنه روایت شده که گفت:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد و ما برایش در قدری روئین آب دادیم که وضعه ساخت.

**776**- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَمَعَهُ صَاحِبٌ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءً بَاتَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ فِي شَنَّةٍ وَإِلَّا كَرْغَنَا» رواه البخاري.

776- از جابر رضي الله عنه روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه رفیقی به خانه مردی انصاری داخل گردید و فرمود: اگر آبی داشته باشی که شب در مشک مانده باشد، خوب، ورنه به دهن خویش آب می نوشیم.

**777**- وَعَنْ حَذِيفَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَا نَهَا عَنِ الْحَرِيرِ وَالدِّيَاجِ وَالشُّرْبِ فِي آنِيَةِ الْذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَقَالَ: «هِيَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَهِيَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ» مُتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

777- از حذیفه رضي الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از پوشیدن ابریشم نازک و غلیظ و از آشامیدن در ظرفهای طلا و نقره منع نموده و فرمود: اینها در دنیا برای آنها است (کافران) و در آخرت برای شما.

778- و عن أَمْ سَلْمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرِجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ » متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: « إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ وَالدَّهَبِ ». .

وفي رواية له: « مَنْ شَرَبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّمَا يُجْرِجُ فِي بَطْنِهِ نَارًا مِنْ جَهَنَّمَ ». .

778- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در ظرف نقره می نوشد، همانا در شکم خویش آتش جهنم را فرو می کشد. و در روایت مسلم آمده که آنکه در ظرف طلا و نقره غذا می خورد یا می آشامد.

و در روایت دیگری از وی آمده که کسی که در ظرف طلائی یا نقره ای بنوشد، همانا در شکم خویش آتش جهنم را فرو می کشد.

## كتاب اللباس

### 117- باب استحباب پوشیدن لباس سفید و اجازه

پوشیدن لباس سرخ و سبز و زرد و سیاه و روا بودن  
اینکه لباس از پنبه و کتان و موی و پشم و غیره بجز  
ابریشم باشد

قال الله تعالى: {يَا بَنِي آدَمْ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْءَاتِكُمْ  
وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ} الأعراف: ٢٦  
و قال تعالى: {وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيمُ  
بَأْسَكُمْ} النحل: ٨١

خداؤند می فرماید: ای فرزندان آدم هر آئینه ما فرود آوردیم بر  
شما لباسی که بپوشد، شرمگاه شما را و فرود آوردیم جامه های زینت  
را و لباس پرهیزگاری آن از همه بهتر است. اعراف: 26

و می فرماید: و برای شما جامه ها ساخت که شما را نگهدارد از  
گرمی و جامه هایی که شما را نگه دارد از ضرر جنگ شما. نحل: 81

779- وعن ابن عباس رضي الله عنهمما أنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

779- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت می کند که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: لباسهای سفید خود را  
بپوشد که آن از بهترین جامه های شما است و مرده های خود را در  
آن کفن کنید.

780- وعن سمره رضي الله عنه قال: قال رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْبَسُوا الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا أَطْهُرُ وَأَطْيَبُ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ»  
رواہ النسائی، والحاکم وقال: حديث صحيح.

780- از سمره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: لباسهای سفید را بپوشید که آن پاکتر و بهتر است و مرده های خود را در آن کفن کنید.

781- وَعَنْ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرْبُوعًا وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي حُلَّةٍ حُمْرَاءٍ مَا رَأَيْتُ شَيْئًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ. مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

781- از براء رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم چهار شانه بود و ایشان را در لباس سرخ دیدم که هرگز هیچ چیزی را نیکوتر از آنحضرت صلی الله علیه وسلم ندیده بودم.

782- وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ وَهُبْ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ وَهُوَ بِالْأَبْطَحِ فِي قُبَّةِ لَهُ حُمْرَاءَ مِنْ أَدَمَ فَخَرَجَ بِلَالٍ بِوَضُوئِهِ، فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حُمْرَاءٌ، كَأَنِّي أَنْظَرْتُ إِلَيْهِ بِيَاضِ سَاقِيهِ، فَتَوَضَّأَ وَأَذَنَ بِلَالٍ، فَجَعَلْتُ أَتَتَبَعُ فَاهُ هُنَّا وَهُنَّا، يَقُولُ يَمِينًا وَشَمَالًا: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. ثُمَّ رُكِّزْتُ لَهُ عَنْزَةً، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى يَمْرُ بَيْنَ يَدَيْهِ الْكَلْبُ وَالْحِمَارُ لَا يُمْنَعُ. مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

782- از ابو جحیفه و هب بن عبد الله رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم را در مکه دیدم در حالیکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خیمه سرخی که از چرم داشت در ابطح بود و بلال رضی الله عنہ آب وضوی شان را برآورد، که بعضی آب می پاشیدند و بعضی آب را می گرفتند. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه جامه سرخی پوشیده بود، آمد گوئی من به سفیدی دو ساق پای شان می نگرم و وضوء ساختند و بلال اذان گفت و من دهان او را آینجا و آنجا می نگریستم که به راست و چپ می گفت حی علی الصلاة، حی علی الفللاح. بعداً پیش رویش چوبی نیزه مانند نصب گردید و پیش گشته، نماز گزارند در حالیکه از پیش رویشان سگ و الاغ رد می شد و منع نمی شد.

783- وَعَنْ أَبِي رَمْثَةَ رَفَاعَةَ التَّمِيمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ تُوبَانَ أَخْضَرَانَ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدُ، وَالْتَّرمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

783- از ابو رمثه رفاعه تمیمی رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم در حالیکه بر تن شان دو جامه سبز بود.

784- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةً سَوْدَاءً. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

784- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه داخل گردیدند، در حالیکه بر سرشان عمامه سیاهی بود.

785- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ عُمَرُو بْنِ حُرَيْثٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَنْظَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةً سَوْدَاءً قَدْ أَرْخَى طَرَفِيهَا بَيْنَ كَتْفَيْهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وفي رواية له: أن رسول الله صلی الله علیه وسلم خطب الناس، وعلیه عمامه سوداء.

785- از ابو سعید عمرو بن حریث رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

گوئی من اکنون بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می نگرم در حالیکه عمامه سیاهی بسر دارند که دو گوشهء آن را در میان شانه هایش رها نموده است.

و در روایتی دیگر از مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای مردم خطبه خواندند، در حالیکه عمامه سیاهی بر سرشان بود.

786- عن عائشة رضي الله عنها قالت: كُفَنَ رسول الله صلى الله عليه وسلم في ثلاثة أثوابٍ بيض سحوليةٍ من كُرسُف، ليس فيها قميص ولا عمامة . متفق عليه.

786- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در سه جامه سفید پنبه ای سحولی (اسم جایی است) کفن کرده شد که نه در آن پیراهن بود و نه هم عمامه.

787- عنها قالت: خَرَجَ رسول الله صلى الله عليه وسلم ذات غَدَاءٍ وَعَلَيْهِ مِرْطُ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدٍ رواه مسلم

787- از عائشه رضى الله عنها روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در صبحگاهی برآمد و بر شانه شان کسائی بود از پشم سیاه که بر آن تصویر کوچ شتران بود.

788- وعن المُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضي الله عنه قال: كُنْتُ مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ذات لِيَلَةً في مسيرة، فقال لي: «أَمَعَكَ مَاءً؟» قلت: نَعَمْ، فَنَزَّلَ عَنْ راحِلَتِهِ فَمَسَى حَتَّى تَوَارَى فِي سَوَادِ اللَّيلِ ثُمَّ جَاءَ فَأَفَرَغْتُ عَلَيْهِ مِنِ الْإِدَاءِ، فَغَسَّلَ وَجْهَهُ وَعَلَيْهِ جَبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْهَا حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجَبَّةِ، فَغَسَّلَ ذِرَاعَيْهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ أَهْوَيْتُ لَأَنْزَعَ خُفْيَيْهِ فَقَالَ: «دَعْهُمَا فَإِنِّي أَدْخِلُهُمَا طَاهِرَتِينِ» وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. متفق عليه.

وفي رواية : وَعَلَيْهِ جَبَّةٌ شَامِيَّةٌ ضَيْقَةُ الْكَمَيْنِ.

وفي رواية : أَنَّ هَذِهِ الْقَصَّةَ كَانَتْ فِي عَزْوَةِ تَبُوكِ.

788- از مغیره بن شعبه رضى الله عنه روایت شده که گفت:  
شبو در راهی با رسول الله صلى الله عليه وسلم همراه بودم و از من پرسید: آیا همراحت آب هست؟

گفتم: بلى. سپس از مرکب خویش فرود آمده و رفت تا اینکه در سیاهی شب از نظر ناپدید شد و باز آمد و من از ظرف بر ایشان آب ریختم و روی خود را شست، در حالیکه جبهه از پشم بر تن شان بود.

و نتوانست که بازوهای خود را از آن بیرون کند، تا اینکه آن را از زیر جبهه بیرون نمود و بازوهای خود را شست و سرش را مسح نمود بعد از آن من خواستم موزه هایشان را بکشم، فرمود: بگذارش چون پاهایم را بحال طهارت داخل آنها ساختم، و بر آنها مسح نمود.

و در روایتی آمده که: و بر ایشان جبهه شامی ای بود که آستینهایش تنگ بود.

و در روایت دیگر آمده که این قضیه در غزوه تبوك بوده است.

## 118- باب در مستحب بودن پوشیدن پیراهن

789- عن أُمّ سَلْمَةَ رضيَ اللَّهُ عنْهَا قَالَتْ: كَانَ أَحَبَّ الْثِيَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقَمِيصَ. رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.

789- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت:  
دوست داشتنی ترین و محبوبترین جامه ها برای رسول الله صلی الله علیه وسلم پیراهن بود.

## 119- باب صفت درازی آستین پیراهن و ازار و گوشه عمame (نگی) و حرام بودن کشاله نمودن چیزی از اینها به اساس کبر و مکروه بودن آن در صورت نبودن کبر و خود بینی

790- عن أَسْمَاءَ بْنَتِ يَزِيدَ الْأَنْصَارِيَّةِ رضيَ اللَّهُ عنْهَا قَالَتْ: كَانَ كُمُّ قَمِيصِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الرُّسْغَ. رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن .

790- از اسماء بنت یزید انصاری رضی الله عنها روایت شده که گفت:  
آستین پیراهن رسول الله صلی الله علیه وسلم تا بند دست شان بود.

791- وعن ابن عمر رضي الله عنهمما أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ جَرَ ثُوَبَةً خَيْلَاءَ لَمْ يَنْظُرْ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي إِذْ أَرَى يَسْتَرْخَى إِلَّا أَنْ أَتَعَاهَدُهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّكَ لَسْتَ مِنْ يَفْعُلُهُ خَيْلَاءَ». رواه البخاري، وروى مسلم بعضاً.

791- از ابن عمر رضي الله عنهمما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که جامه اش را از روی کبر بشاند، خداوند در روز قیامت به وی نظر نمی کند. ابوبکر رضی الله عنه برایش گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! ازار من سست می شود (در نتیجه کشانده می شود) مگر اینکه آن را مواظبت کنم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: تو از زمرهء کسانی نیستی که این کار را از روی کبر انجام می دهد.

792- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَ إِذْارَةً بَطْرَاً» متفقٌ عليه.

792- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند در روز قیامت بسوی کسی که ازارش را از روی کبر و غور بشاند، نظر نمی نماید.

793- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِذْارِ فِي النَّارِ» رواه البخاري.

793- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پائین تر از شتلانگ (قوزک پا) از ازار، در جهنم است.

794- وَعَنْ أَبِي ذِرٍّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ

مِرَارٌ قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَابُوا وَخَسِرُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْمُسْبِلُ،  
وَالْمَنَاثُ وَالْمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ» رواه مسلم.  
وفي رواية له: «الْمُسْبِلُ إِزَارَةً».

#### 794- از ابو ذر رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت بسوی شان نظر ننموده و با آنها سخن نمی زند و آنها را تزکیه نکرده و بر ایشان عذابی دردناک است. گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را سه بار تکرار فرمود.

ابوذر گفت: زیانمند و زیانکار شوند اینها کیانند، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود:

آنکه جامه اش را از روی کبر کشاند.

و آنکه منت می گذارد بر مردم.

و آنکه به سوگند دروغ متعاش را ترویج می دهد.

و در روایتی از وی آمده: آنکه از ارش را می کشاند.

795- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «الإسبال في الإزار، والقميص، والعمامه، من جر شيئاً خيلاً لم ينظر الله إليه يوم القيمة» رواه أبو داود، والنمساني بإسناد صحيح.

#### 795- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کشانیدن در ازار و پیراهن و عمامه است. آنکه چیزی را از روی کبر بکشاند، خداوند در روز قیامت به وی نمی نگرد.

796- وعن أبي حُرَيْرَةَ جَابِرَ بْنَ سُلَيْمَ رضي الله عنه قال: رأيتُ رجلاً يصُدُّ النَّاسَ عَنْ رَأْيِهِ لَا يَقُولُ شَيْئًا إِلَّا صَدَرُوا عَنْهُ، قلت: من هذا؟ قالوا: رسول الله صلی الله علیه وسلم. قلت: عليك السلام يا رسول الله مررتين قال: «لا تقل عليك السلام، عليك السلام تحية الموتى قل: السلام عليك» قال: قلت: أنت رسول الله؟ قال: «أنا رسول الله الذي إذا

أَصَابَكَ ضَرٌّ فَدَعْوَتُهُ كَشَفَهُ عَنْكَ، وَإِذَا أَصَابَكَ عَامٌ سَنَةٌ فَدَعْوَتُهُ أَبْنَيْهَا لَكَ، وَإِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ قَرْأَنِيْ فِيْ لَهَلَّةٍ، فَضَلَّتِيْ رَاحِلَّتَكَ، فَدَعْوَتُهُ رَدَّهَا عَلَيْكَ» قال: قَلَّتِيْ اعْهَدْ إِلَيْيَيْ. قال: «لا تَسْبِئَنَّ أَحَدًا» قال: فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَهُ حُرَّاً، وَلَا عَبْدًا، وَلَا بَعِيرًا، وَلَا شَاءًا» «وَلَا تَحْقِرْنَ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَأَنْ تُكَلِّمْ أَخَاكَ وَأَنْتَ مُبْسِطٌ إِلَيْهِ وَجْهَكَ، إِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ. وَارْفَعْ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، فَإِنَّ أَبْيَتَ فَالِيَّ الْكَعْبَيْنِ، وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْإِزارِ فَأَنَّهَا مِنَ الْمَخْيَلَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمَخْيَلَةَ، وَإِنَّ امْرَوْ شَتَمَكَ وَعَيْرَكَ بِمَا يَعْلَمُ فِيْكَ فَلَا تُعَيِّرْهُ بِمَا تَعْلَمَ فِيْهِ، فَإِنَّمَا وَبَالُ ذَلِكَ عَلَيْهِ» رواه أبو داود والترمذی بأسنادٍ صحيح، وقال الترمذی: حديث حسن صحيح.

**796- از ابو جری جابر بن سلیم رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

مردی را دیدم که مردم نظر او را گرفته و هر چه می گفت، می پذیرفتند.

گفتم: این کیست؟

گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

گفتم: علیک السلام یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و دو بار تکرار نمودم.

فرمود: مگو علیک السلام، که علیک السلام تحیه مرده ها است، بگو: السلام علیک.

گفتم: تو رسول خدا هستی؟

فرمود: من رسول خدایی ام که اگر به مرضی گرفتار شوی و از او بخواهی آن را از سرت بر می دارد، و اگر به سال قحطی گرفتار شوی و از او بخواهی، برایت آن را می رویاند. و هرگاه به زمین گویی یا به بیابانی باشی و مرکبت گم شود، و از او بخواهی آن را به تو باز می گرداند.

گفت، گفتم: مرا توصیه کن.

فرمود: کسی را دشنام مده.

گفت: بعد از آن هیچ آزاد و برده و گوسفند و شتر را دشنام ندادم.

و هیچ چیزی از کار خیر را خوار مشمار! و اینکه با برادرت با چهره گشاده صحبت کنی، همانا این از جمله کارهای خیر است. و ازارت را تا نصف ساق بالا کن و پرهیز کن از کشاندن ازار، زیرا این کار از جمله کبر بشمار می‌رود و خداوند کبر را دوست نمی‌دارد و اگر کسی ترا دشنام داد، یا ترا به چیزی که در تو می‌دانست طعنه زد، تو او را به آنچه در او می‌دانی طعنه مده، زیرا گناه این کار بر دوش اوست.

ش: « عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةُ الْمَوْتَىٰ » به اعتبار شعر جاهلی که قبل از اسلام رواج داشته است نه به اعتبار منوع بودن سلام بر ایشان. بین صورت شعراً دوره جاهلی در سلام و دعاء بر مردہ اسم مردہ را بر دعاء مقدم می‌داشتند.

**797- عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: بينما رأجل يُصلّى مُسْبِلٌ إِذْارَهُ، قال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: « اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ فَذَهَبْ فَتَوَضَّأْ، ثم جاءَ، فقال: « اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ » فقال له رجل: يا رسول الله. مالك أمرته أن يتوضأ ثم سكت عنه؟ قال: « إِنَّهُ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ مُسْبِلٌ إِذْارَهُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِلُ صَلَاتَ رَجُلٍ مُسْبِلٍ ». رواه أبو داود بإسناد على شرط مسلم.**

**797- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

در اثنائی که مردی نماز می‌خواند، از ارش کشان بود. رسول الله صلی الله علیہ وسلم به وی فرمود: برو وضوء گیر. پس رفت و وضوء گرفت و سپس آمد. باز به وی فرمود: برو وضوء گیر. و مردی به وی گفت: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم چه شد که وی را امر کردی که وضوء گیرد و باز از وی سکوت نمودی؟ فرمود: او نماز می‌خواند، در حالیکه از ارش کشان بود و خداوند نماز مردی را که از ارش کشان باشد، نمی‌پذیرد.

ش: وی را دستور فرمود که وضوء گیرد تا گناه کشان بودن از ارش بین وضوء گرفتن محو و زائل گردد.

**798- عن قيس بن بشر التغلبي قال: أَخْبَرَنِي أَبِي وَكَانَ جَلِيسًا لَابِي الدَّرَداءِ قال: كَانَ بِدمشقَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقالُ لَهُ سَهْلُ ابْنُ الْحَنْظَلِيَّةِ، وَكَانَ رَجُلًا مُتَوَحِّدًا قَلَمَّا يُجَالِسُ النَّاسَ،**

إِنَّمَا هُوَ صَلَاةٌ، فَإِذَا فَرَغَ فَإِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَتَكْبِيرٌ حَتَّى يَأْتِيَ أَهْلَهُ، فَمَرَّ بِنَا وَنَحْنُ عِنْدَ أَبِي الدَّرْدَاءِ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّنَا . قَالَ: بَعْثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَرِيَّةً فَقَدِمَتْ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْهُمْ فَجَلَسَ فِي الْمَجْلِسِ الَّذِي يَجْلِسُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لِرَجُلٍ إِلَيْهِ جَبْنَهُ: لَوْ رَأَيْتَنَا حِينَ التَّقِيَّةِ نَحْنُ وَالْعُدُوُّ، فَحَمِلَ فَلَانٌ فَطَعَنَ، فَقَالَ: خَذْهَا مِنِّي . وَإِنَّا الْغُلَامَ الْغَفَارِيَّ، كَيْفَ تَرَى فِي قَوْلِهِ؟ قَالَ: مَا أَرَاهُ إِلَّا قَدْ بَطَلَ أَجْرُهُ . فَسَمِعَ بِذَلِكَ آخَرَ فَقَالَ: مَا أَرَى بِذَلِكَ بِأَسَا، فَتَنَازَعَا حَتَّى سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ؟ لَا بَأْسَ أَنْ يُؤْجِرَ وَيُحْمَدُ» فَرَأَيْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ سُرَّ بِذَلِكَ، وَجَعَلَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَيْهِ وَيَقُولُ: أَنْتَ سَمِعْتَ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَمَا زَالَ يَعِدُ عَلَيْهِ حَتَّى إِنِّي لَا قُولُ لَيَرُكَنَ عَلَى رَكْبَتِيْهِ.

قال: فَمَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّنَا، قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُنْفِقُ عَلَى الْخَيْلِ كَالْبَاسِطِ يَدُهُ بِالصَّدَقَةِ لَا يَقْبِضُهَا» . ثُمَّ مَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّنَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ الرَّجُلُ خُرَيْمُ الْأَسَدِيُّ، لَوْلَا طُولُ جُمْتَهُ وَإِسْبَالُ إِزَارَهُ» فَبَلَغَ ذَلِكَ خُرَيْمًا، فَعَجَلَ فَلَأَخْذَ شَفَرَةً فَقَطَعَ بِهَا جُمْتَهُ إِلَى أَذْنِيهِ، وَرَفَعَ إِزَارَهُ إِلَى أَنْصَافِ سَاقَيْهِ . ثُمَّ مَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّنَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّكُمْ قَادِمُونَ عَلَى إِخْوَانِكُمْ فَاصْلُحُوا رَحَالَكُمْ، وَاصْلُحُوا لِبَاسَكُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَاتِكُمْ شَامَةً فِي النَّاسِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَحْشَ وَلَا التَّفْحُشَ» . روَاهُ أَبُو دَاوُدْ بِإِسْنَادِ حَسَنٍ، إِلَّا قَيْسَ بْنَ بَشَرَ، فَاخْتَلَفُوا فِي تَوْثِيقِهِ وَتَضْعِيفِهِ، وَقَدْ رُوِيَ لَهُ مُسْلِمًا.

### 798- از قیس بن بشر تغلبی روایت شده که گفت:

پدرم مرا خبر داده و او همنشین ابوالدرداء بود و گفت: در دمشق مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود داشت که به او ابن الحنظلیه گفته می شد و او تنها را بسی دوست می داشت و بسیار کم با مردم همنشینی می کرد و آنهم فقط نماز بود و چون از آن فارغ می شد، همه کارش تسبیح و تکبیر بود تا به خانه اش می آمد. وی از کنار ما گذشت، در حالیکه ما نزد ابوالدرداء بودیم و ابوالدرداء به وی گفت: سخنی بگو که به ما نفع رساند و به تو هم ضرر نکند.

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم سریهء را فرستادند و آن سریه باز آمد و مردی از میان شان آمده و در مجلسی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن می نشست، نشسته و به مردی که در کنارش بود، گفت: کاش ما را می دیدی وقتی که با دشمن رو برو شدیم و فلانی حمله کرد و فلانی به نیزه زد و گفت: بگیر از من که بچهء غفاری هستم. در این گفته اش چه نظر داری؟

گفت: گمان می کنم که عملش را باطل نمود. و دیگری آن را شنیده و گفت: من بدین کار باکی نمی بینم و با هم دعوا کردند، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده و فرمود: سبحان الله پر وائی ندارد که مزد داده شو و توصیف کرده شود. سپس دیدم که ابوالدرداء بدین امر شاد شد و سرش را بطرف او بلند نموده و گفت: آیا تو این را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدی؟ و می گفت بلی! و همینطور تکرار می نمود، تا اینکه با خود می گفتم: شاید به زانو بیفت.

گفت: روز دیگری از کنار ما گذشت و ابوالدرداء به او گفت: سخنی گو که به ما نفع کند و به تو زیان نرساند.

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما گفت: آنکه در راه تربیت اسب مصرف و خرج نماید، مانند کسی است که دست خود را برای صدقه دادن گشوده و آن را بسته نکند.

باز روز دیگری از کنار ما گذشت و ابوالدرداء به وی گفت: برای ما سخنی گو که به ما نفع رسانده و به تو زیان نرساند.

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خریم اسدی مرد خوبیست، اگر چنانچه مویهای سرش دراز و ازارش کشان نمی بود. این خبر به خریم رسید و او تعجیل نموده تیغی را گرفته و با آن کاکلش را تا گوشهاش قطع نموده و ازارش را تا نصف ساقش بالا نمود.

باز روز دیگری از کنار ما گذشت و ابوالدرداء به وی گفت: برای ما سخنی گو که به ما نفع رسانده و به تو زیان نرساند.

گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: شما نزد برادران تان قدم می آورید، از این رو جایگاه ها و لباسهای خود را درست کنید، و گوئی مانند خال سیاه در میان مردم باشید، زیرا خداوند بدلباسی و بدشکلی را دوست نمی دارد.

**799.** وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِزْرَةُ الْمُسْلِمِ إِلَى نَصْفِ السَّاقِ، وَلَا حَرَجَ أَوْ لَا جُنَاحَ فِيمَا بَيْنَ الْكَعْبَيْنِ، فَمَا كَانَ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَمَنْ جَرَ إِزْرَةً بَطَرَأً لَمْ يُنْظَرِ اللَّهُ إِلَيْهِ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

**799.** از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ازار مسلمان تا نصف ساق است و مشکلی نیست. یا فرمود: گناهی نیست که در میان ساق و شتالنگ (قوزک پا) باشد و آنچه از شتالنگ پایین تر باشد، پس آن در دوزخ است. و کسی که از روی کبر ازارش را کشان کند، خداوند بسویش نظر نمی کند.

**800.** وَعَنْ أَبْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَرْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي إِزْارِي اسْتَرْخَاءً. فَقَالَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ، ارْفِعْ إِزْارَكَ» فَرَفَعَتْهُ ثُمَّ قَالَ: «زُدْ»، فَزُدْتُ، فَمَا زِلتُ أَتَحْرَاهَا بَعْدَ. فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: إِلَى أَيْنَ؟ فَقَالَ: إِلَى أَنْصَافِ السَّاقَيْنِ». رواه مسلم.

**800.** از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که گفت:

از کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم گذشتم، در حالیکه ازارم سست شده بود، (یعنی کشاله شده بود). پس فرمود: ای عبد الله ازار را بالا کن. من آن را بالا کردم، باز فرمود: زیادتر بالا کن، من زیادتر بالا کردم و بعد از آن همیشه آن را در می یافتم. بعضی از گروه گفتند: تا کجا؟

گفت: تا نصف های ساق.

**801.** وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ جَرَ ثَوْبَهُ خِلَاءً لَمْ يُنْظَرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَكَيْفَ تَصْنَعُ النِّسَاءُ بِذُيُولِهِنَّ، قَالَ: «يُرْخِينَ شِبْرَأً». قَالَتْ: إِذْنَ تَنَكَّشِفُ أَقْدَامَهُنَّ. قَالَ: «فَيُرْخِينَهُ ذِرَاعًا لَا يَرْذَنَ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن صحيح.

**801.** از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از روی کبر، جامه اش را کشان کند، خداوند در روز قیامت بسویش نظر نمی کند، پس ام سلمه گفت: زنها، به دامنهای خود چه می کنند؟  
فرمود: یک وجب رها کنند.

گفت: اگر چنین کنند، قدمهای شان ظاهر می گردد.  
فرمود: یک گز آن را رها کنند و بر آن نیفزايند.

## 120- باب استحباب ترك بلند پروازی در لباس، از روی تواضع و فروتنی

در باب فضیلت گرسنگی و سختی معیشت جملاتی گذشت که به این باب مربوط است

802- وعن معاذ بن انس رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ الْبَلْسَ تَوَاضُعًا لِللهِ، وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ، دُعَاهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ مَنْ أَيْ حُلَلَ الإِيمَانَ شَاءَ يَلْبَسُهَا». رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

802- از معاذ بن انس رضی الله عنہ روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

آنکه لباس گرانقیمت را از روی تواضع و فروتنی برای خداوند ترک کند، در حالیکه توامندی آن را هم دارد، خداوند در روز قیامت به حضور مردمان او را می خواهد و مخیر می سازد تا از هر حلمه از حلمه های ایمان که بخواهد، بپوشد.

## 121- باب مستحب بودن میانه روی کردن در لباس و مبادا که بدون حاجت و مقصود شرعاً لباسی بپوشد که او را حقیر و خوار نشان دهد

803- عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن الله يحب أن يرى أثر نعمته على عبده». رواه الترمذى وقال: حديث حسن.

803- از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: خداوند دوست می دارد که نشانه نعمتش را بر بندہ اش ببیند۔

**122- باب تحریم پوشیدن لباس ابریشمین برای مردان، و حرام بودن نشستن و تکیه کردن بر آن و روا بودن پوشیدن آن، برای زنان**

804- عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَا تلبسو الحرير، فَإِنَّ مَنْ لَبِسَهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبِسْهُ فِي الْآخِرَةِ». «متفق عليه».

804- از عمر بن خطاب رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ابریشم را نپوشید، زیرا آنکه آن را در دنیا بیوشد، در آخرت نخواهد بیوشد.

«805- وعنِه قال: سمعتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّمَا يُلْبِسُ الْحَرِيرَ مَنْ لَا خَلَقَ لَهُ» متفقٌ عَلَيْهِ .  
وَفِي رَوَايَةِ الْبُخَارِيِّ: «مَنْ لَا خَلَقَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ» .

805- از عمر بن خطاب رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: کسی  
ابریشم را می پوشد، که بهره ای نداد.  
و در روایتی از بخاری آمده که: آنکه در آخرت بهره ای برایش  
نیست.

806- و عن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبِسْهُ فِي الْآخِرَةِ» متفق عليه.

706- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه در دنیا ابریشم را بپوشد، در آخرت آن را نخواهد پوشید.

807- و عن عليٰ رضي الله عنه قال: رأيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ حَرِيرًا، فَجَعَلَهُ فِي يَمِينِهِ، وَذَهَبَا فَجَعَلَهُ فِي شِمَالِهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذِينِ حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي». رواه أبو داود بإسناد حسن

708- از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم را در حالی دیدم که ابریشمی را گرفته و به طرف راستش نهاده و طلائی را گرفته و در طرف چپش نهاده و سپس فرمود: این دو بر مردان امتم حرام است.

808- و عن أبي مُوسى الأشعريٍّ رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حُرِمَ لِبَاسُ الْحَرِيرِ وَالْذَّهَبِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي، وَأُحَلَّ لِإِنَاثِهِمْ». رواه الترمذی وقال حديث حسن صحيح.

808- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: لباس ابریشمین و طلا بر مردان امتم حرام گردانیده شده و برای زنهای شان حلال ساخته شده است.

809- و عن حُذَيْفَةَ رضي الله عنه قال: نَهَاهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَشْرُبَ فِي آنِيَةِ الْذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَأَنْ نَأْكُلَ فِيهَا، وَعَنْ لِبَسِ الْحَرِيرِ وَالْدِبِّاجِ وَأَنْ نَجْلِسَ عَلَيْهِ. رواه البخاري.

709- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را منع فرمود از اینکه در ظرفهای طلا و نقره بنوشیم یا در آن بخوریم. و از پوشیدن ابریشم نازک و غلیظ و اینکه بر آن بنشینیم.

## 123- باب روا بودن پوشیدن ابریشم برای آنکه بیماری خارش داشته باشد

810- عن أنس رضي الله عنه قال: رَخَصَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلزَّبِيرِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضي الله عنهمَا فِي لِبْسِ الْحَرِيرِ لِحِكَةٍ بِهِمَا متفق عليه.

810- از انس رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم برای زبیر و عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنہما بواسطه خارشی که در وجود شان بود، پوشیدن ابریشم را اجازت داد.

## 124- باب منع از گستردن پوستهای پلنگ و سوار شدن بر آن

811- عن معاوية رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: « لا ترکبوا الخَرَّ وَ لَا النَّمَارَ ». حديث حسن، روأه أبو داود وغيره بإسناد حسن.

811- از معاویه رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر ابریشم و پوست های پلنگ سوار نشوید.

812- وعن أبي المليح عن أبيه، رضي الله عنه، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَىٰ عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ. روأه أبو داود، والترمذی، والنسائی بأسانید صحاح.

وفي رواية الترمذی: نهى عن جلود السباع أن تفترش.

812- از ابو ملیح از پدرش رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم از پوست درندگان منع فرمود.  
و در روایتی از ترمذی آمده که: منع فرمود از اینکه از پوست  
درندگان فرش ساخته شود.

ش: بیهقی گفته است، احتمال دارد که نهی از استفاده از پوست  
درندگان این باشد که دباغان نمی توانند همه مویهای آن را دور کنند.  
و غیر او گفته اند که: احتمال دارد نهی از استفاده از پوستی باشد  
که هنوز دباغی نشده است و یا احتمالاً از آن سبب است که اهل اسراف  
و متکبران بر آن می نشینند.

## 125- باب آنچه هنگام پوشیدن لباس نو یا کفش نو و امثال آن باید گفته شود

813- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا استجذبَ ثوباً سماه باسمه عمامة، أو قميصاً، أو رداءً يقول: «اللهم لك الحمد أنت كسوتنِي، أسألك خيرَه وخَيْرَ ما صنعتَ له، وأغُوذ بك من شره وشر ما صنعت له». رواه أبو داود، والترمذى وقال: حديث حسن.

813- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
چون رسول الله صلی الله علیہ وسلم جامهء تازه می پوشید، آن را بنامش یاد می کرد - عمامه یا پیراهن، یا ازار - می فرمود: بار خدایا تو آن را بمن پوشانیدی از تو خیر آن و خیر آنچه را که برای آن ساخته شده می طلبم و بتواز شر آن و شر آنچه که برای آن ساخته شده پناه می برم.

## 126- باب استحباب آغاز به راست در پوشیدن لباس

مقصود این باب قبلًا گذشته و احادیث صحیح را در مورد بیان نمودیم.

## كتاب آداب خواب

### 127- باب آداب خواب و به پهلو غلطیدن و نشستن و مجلس و همنشین و خواب دیدن

**814-** عن البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أوى إلى فراشه نام على شقه الأيمن، ثم قال: «اللهم أسلمت نفسي إليك، ووجهت وجهي إليك، وفوضت أمري إليك، وألجاج ظهرني إليك، رغبة وريبة إليك، لا ملجا ولا منجا منك إلا إليك، آمنت بكتاب الذي أنزلت، ونبيك الذي أرسلت». رواه البخاري بهذا اللفظ في كتاب الأدب من صحيحه.

**814-** از براء بن عازب رضي الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به بستر خویش قرار می گرفت، بطرف راست خویش خوابیده و می فرمود: «اللهم أسلمت نفسي إليك...» بار خدايا خود را به تو تسلیم کردم و رویم را بسویت نمودم و بتو تکیه کردم از روی تمایل بتو و ترس از تو، پناهگاه و گریزگاهی از تو جز بسویت نیست، من به کتابی که فرو فرستادی و پیامبری که روانه نمودی ایمان آوردم.

**815-** عنه قال: قال لي رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إذا أتيت ماضجعك فتوضاً وضوعك للصلوة، ثم اضطجع على شقك الأيمن، وقل..» وذكر نحوه، وفيه: «واجعلهم آخر ما تقول» متفق عليه.

**815-** از براء بن عازب رضي الله عنه همچنان روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن گفت: چون به خوابگاهت آمدی پس همان گونه که برای نماز وضوء ساخته ای وضوء بگیر و سپس بطرف راست خود را به پهلو انداخته و بگو و مثل آن دعا ذکر نموده و در آن گفت: و آن را آخر چیزی بگردان که میگوئی.

**816-** وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان النبي صلی الله علیه وسلم يصلي من الليل إحدى عشرة ركعة، فإذا طلع الفجر صلی ركعتين

خَفِيفَتِينَ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقْهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَجِيءَ الْمُؤَدِّنُ فِيْوِدْنَهُ، مُتَفَقِّهٌ عَلَيْهِ.

816- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله عليه وسلم در شب 11 رکعت نماز می گزارد، و چون صبح طلوع می کرد، دو رکعت خفیف و سبک خوانده و به پهلوی راست می خوابید تا اینکه مؤذن آمده و او را آگاه می ساخت.

817- وعن حُذِيفَةَ رضي الله عنه قال: : كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَضَعَ يَدَهُ تَحْتَ خَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا» وَإِذَا اسْتَيقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ». رواه البخاري.

817- از حذیفه رضى الله عنه روایت شده که گفت:

چون پیامبر صلی الله عليه وسلم در شب به خوابگاهش قرار می گرفت، دستش را زیر رخسارش گذاشت و سپس می گفت: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ...» «بار خداها بنام تو می میرم و زنده می شوم، و چون بیدار می شد، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي...» ثنا باد خداوندی را که بعد از میراندن ما را زنده کرد و بازگشت بسوی اوست.

818- وعن يَعْيَشَ بْنِ طَخْفَةِ الْغَفارِيِّ رضي الله عنهما قال: قَالَ أَبِي «بَيْنَمَا أَنَا مُضْطَحٌ فِي الْمَسَاجِدِ عَلَى بَطْنِي إِذَا رَجُلٌ يُحَرِّكِي بِرِجْلِهِ فَقَالَ «إِنَّ هَذِهِ ضَجْعَةً يُبَغْضُهَا اللَّهُ» قَالَ: فَنَظَرْتُ، فَإِذَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

818- از یعيش بن طخفة غفاری رضى الله عنه روایت شده که گفت:

پدرم بمن گفت: در اثنایکه در مسجد بر شکم خویش خوابیده بودم ناگاه متوجه شدم که مردی به پایش مرا حرکت می دهد و می فرماید: این خوابیدنی است که خدا از آن بدش می آید. گفت: پس نظر نموده و رسول الله صلی الله عليه وسلم را دیدم.

819- وعن أَبِي هَرِيرَةَ رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ

تعالیٰ ترہ، وَمَنِ اضْطَجَعَ مُضْطَجِعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةً » رواه أبو داود بإسناد حسن.

819- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: کسیکه به جایی نشسته و خدا را در آن جا یاد نکند، از جانب خدا بر او نقصی می باشد و آنکه در خوابگاهی بخوابد و خدا را در آن یاد نکند، از سوی خدا بر او نقص و کاهشی است.

128- باب در روا بود بر پشت افتادن و نهادن یک پای بر بالای پای دیگر، هرگاه از ظاهر شدن عورت ترسی نبود و روا بودن چارزانو زدن و چمباتمه زدن

820- عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَقِيًّا فِي الْمَسَاجِدِ وَاضْعَافًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

820- از عبد الله بن يزيد رضي الله عنہ روایت شده که:  
او رسول الله صلی الله علیہ وسلم را دید که در مسجد به پشت افتاده و یک پایش را بر پای دیگر نهاده بود.

821- وعن جابر بن سمرة رضي الله عنہ قال: « كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنَاءً » حديث صحيح، رواه أبو داود وغيره بأسانید صحيحة.

821- از جابر بن سمرة رضي الله عنہ روایت شده که:  
چون پیامبر صلی الله علیہ وسلم نماز صبح را می گزارد، بجایش چهار زانو می نشست تا اینکه آفتاب درست طلوع می کرد.

822- وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقَنَاءِ الْكَعْبَةِ مُحْتَبِبًا بِيَدِيهِ هَذَا، وَوَصَّفَ بِيَدِيهِ الْاحْتِبَاءَ، وَهُوَ الْقَرْفَصَاءُ. رواه البخاري.

822- از ابن عمر رضی الله عنهم روايت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم را در کنار کعبه دیدم، در حالیکه سرین را به زمین نهاده، زانوها را بالا کرده و با دست به شکم چسبانده است (چمباتمه زدن).

823- وَعَنْ قَيْلَةَ بْنِتِ مَخْرَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ قَاعِدٌ الْقَرْفَصَاءَ فَلَمَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُتَخَشِّعَ فِي الْجِلْسَةِ أَرْعَدْتُ مِنَ الْفَرَقِ. رواه أبو داود، والترمذی.

823- از قیله بنت مخرمه رضی الله عنه روايت شده که گفت:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم در حالیکه سرین به زمین نهاده و زانوها را باز کرده و با دست به شکم چسبانده بود. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم را در نشستن بحال خشوع دیدم از زاری دکرگون شدم.

824- وَعَنِ الشَّرِيدِ بْنِ سُوَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَ بِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا جَالِسٌ هَذَا، وَقَدْ وَضَعْتُ يَدِي الْيُسْرَى خَلْفَ ظَهْرِيْ وَاتَّكَأْتُ عَلَى إِلَيْهِ يَدِيْ فَقَالَ: أَتَقْعُدُ قِعْدَةَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

824- از شرید بن سوید رضی الله عنه روايت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنارم گذشت، در حالیکه من اینگونه نشسته بودم که دست چشم را بر پشتمن نهاده و به نرمی دستهایم تکیه نموده بودم. پس فرمود: آیا بگونه کسانی که مورد غضب قرار گرفتند، می نشینی؟!

## 129- باب در آداب نشستن در مجلس و همنشین

825- عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم « لا يُقيِّمَ أَحَدُكُمْ رَجُلًا مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَوَسَّعُوا وَتَفَسَّحُوا » وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قَامَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِهِ لَمْ يَجْلِسْ فِيهِ. متفق عليه.

825- از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچکدام شما نباید کسی را از جایش بلند نموده و خود بجایش بنشیند، ولی مجالس خود را فراخ گیرید.

و چون کسی از جایش برای ابن عمر رضي الله عنهما بلند می شد، در آن جای نمی نشست.

826- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسٍ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ» رواه مسلم.

826- ابو هریره رضي الله عنه روایت می کند که: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما از مجلسی برخاست و باز به آنسو آمد، او بدان سزاوار تر است.

827- وعن جابر بن سمرة رضي الله عنهما قال: « كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَتَّهِي ». رواه أبو داود. والترمذی وقال: حدیث حسن.

827- از جابر رضي الله عنه روایت شده که: چون یکی از ما به خدمت پیامبر صلى الله عليه وسلم می آمدیم، هر کجا را خالی می دید، می نشست.

828- وعن أبي عبد الله سليمان الفارسي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طُهْرٍ وَيَدْهُنُ مِنْ ذُهْنِهِ أَوْ يَمْسُّ مِنْ طَيْبٍ بَيْتَهُ ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا

يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ إِلَّا غُفرَ لَهُ  
مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَمْعَةِ الْأُخْرَى» رواه البخاري.

828- از ابی عبد الله سلمان فارسی رضی الله عنہ روایت است  
که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مردی نیست که در روز جمعه غسل نموده و به قدر توانائی خویش پاکی کند و از روغنش روغن مالی نموده یا از خوشبویی موجود در خانه اش استفاده کند، سپس بیرون آمده بین دو نفر جدائی نیفگنده و بعد نماز فریضه را اداء کند و چون امام سخن گوید، سکوت نماید، مگر اینکه گناهش از این جمعه تا جمعه دیگر بخشیده می شود.

829- وعن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده رضي الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.  
وفي رواية لأبي داود: «لَا يَجِلِّسُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا».

829- عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت نموده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روا نیست برای هیچ کس که بین دو نفر جدائی افگند (یعنی میان آن دو بشیند) مگر به اجازه آن دو.

830- وعن حذيفة بن اليمان رضي الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه وسلم لَعَنَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلْقَةِ . رواه أبو داود بأسناد حسن.  
وروى الترمذى عن أبي مجلز أن رجلاً قعدَ وَسَطَ حَلْقَةَ فقال حذيفة : مُلْعُونٌ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ لَعَنَ اللهِ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلْقَةِ . قال الترمذى: حديث حسن صحيح .

830- از حذيفه بن یمان رضی الله عنہ روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی را که در میان حلقه می نشیند، لعنت نمودند.

و ترمذی از ابو مجلز رضی الله عنہ روایت نموده که مردی در وسط حلقه نشست، حذیفه گفت: بر زبان محمد صلی الله علیه وسلم ملعون است یا لعنت نموده خداوند بر زبان محمد صلی الله علیه وسلم کسی را که در وسط حلقه می نشیند.

ش: خطابی گفته است که این حدیث وارد است در مورد کسی که به حلقه قومی داخل شده از بالای گردنهاش شان گذشته در میان حلقه نشسته و در نهایت مجلس نشیند و لعنت شده بواسطه آزاری که به دیگران رسانده و مانع دیدن برخی از دین برخی دیگر شده است.

**831- و عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول «خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا» رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط البخاري.**

**831- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت شده که:**  
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بهترین مجلس ها فراخترین آنها است.

**832- و عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلِسٍ فَكَثُرَ فِيهِ لَغْطَةٌ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ مَنْ مَجْلِسَهُ ذَلِكَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ: إِلَّا عَفْرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.**

**832- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در مجلسی بنشیند و سخشن در آن بسیار شود - سخنی که از آن خیر آخرت متصور نیست - و قبل از اینکه از این مجلس برخیزد، بگوید: « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ...» بار خدایا پاکیست ترا و به ثنای تو ترزبام، گواهی می دهم که معبد برحقی جز تو نیست، از تو آمرزش می طلبم و بسویت توبه گارم، مگر آنکه آنچه در آن مجلس از وی صادر شده (لغش ها) بخشیده می شود.

**833- و عن أبي بُرْزَةَ رضي الله عنه قال: كان رسول صلى الله**

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ بِآخِرَةِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنَ الْمَجْلِسِ « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوْبُ إِلَيْكَ » فَقَالَ رَجُلٌ يَارَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ لَتَقُولُ قَوْلًا مَا كُنْتَ تَقُولُهُ فِيمَا مَضَى ؟ قَالَ: « ذَلِكَ كُفَّارَةً لِمَا يَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ » رواه أبو داود، ورواه الحاكم أبو عبد الله في المستدرك من روایة عائشة رضی الله عنها وقال: صحيح الإسناد.

### 833- از ابو بزرگ رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخر عمر و در پایان جلسه خویش چون می خواست که از مجلسی برخیزد، می گفت: « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوْبُ إِلَيْكَ » (ترجمه اش گذشت).

مردی گفت: تو سخنی می گوئی که در گذشته نمی گفتی.

گفت: این کفاره آن چیزی است که در مجلس می باشد.

834- و عن ابن عمر رضي الله عنهمما قال: قَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مِنْ مَجْلِسٍ حَتَّى يَدْعُوَ بِهُوَلَاءِ الدَّعَوَاتِ « اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا تُحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ، وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتَكَ، وَمِنْ الْيَقِينِ مَا تُهُوَّنُ بِهِ عَلَيْنَا مَصَابِ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ مَتَعْنَا بِأَسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَفُؤُدِنَا مَا أَحْيَيْنَا، وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا، وَأَنْصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَنَا، وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هُنَّا وَلَا مَبْلُغَ عِلْمِنَا، وَلَا تُسْلِطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا » رواه الترمذی وقال حديث حسن.

### 834- از ابن عمر رضی الله عنهمما روایت شده که گفت:

بسیار کم بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم از مجلسی برخیزد و این دعا ها را نخواند: « اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ... » بار خدایا برای ما از ترس خویش نصیبی ده که میان ما و معصیت حائلش گردانی و از طاعت برای ما بهره ای ده که بدان ما را به بهشت رسانی و از یقین نصیبی ده که بوسیله ای مصیبت های دنیا را بر ما سهل گردانی. پروردگارا! ما را از شنوایی ها و بینایی ها و نیروی ما بهره ور کن تازنده مان می داری و این بهره مندی را در ورثه مان قرار بده، و انتقام ما را از آنکه بر ما ستم روا داشته، بگیر و ما را بر آنکه بر ما تجاوز کرده نصرت و یاری ده و مصیبت ما را در دین ما

مَگردان و دنیا را بزرگترین مقصد و نظرگاه علم ما مَگردان و بر ما آن را که ترحم ندارد، چیره مکن.

835- و عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول صلى الله عليه وسلم « مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُولُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ إِلَّا قَامُوا عَنْ مِثْلِ جِيفَةِ حَمَارٍ وَكَانَ لَهُمْ حَسْرَةً » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

835- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هیچ گروہی نیست که از مجلسی بر می خیزند که در آن خدا را یاد نمی کنند، جز مانند آنکه گوئی از بالائی نعش الاغی برخاسته اند و برای شان حسرت و افسوس است.

836- و عن النبي صلی الله علیہ وسلم قال: « مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ وَلَمْ يُصَنِّلُوا عَلَى نَبِيِّهِمْ فِيهِ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تِرَةٌ، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ، وَإِنْ شَاءَ عَفَّ لَهُمْ » رواه الترمذی وقال حديث حسن.

836- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هیچ گروہی از مجلسی برنخاستند که خدا را در آن یاد نکردند و در آن بر پیامبر خویش صلی الله علیہ وسلم درود نفرستادند، مگر اینکه برای شان نقصی بشمار می رود که اگر خواست، عذابشان می کند و اگر خواست آنها را می آمرزد.

837- و عن رسول الله صلی الله علیہ وسلم « مَنْ قَعَدَ مَقْعُدًا لَمْ يَذْكُرْ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ، وَمَنْ اضطَجَعَ مُضْطَجِعًا لَأَيْذُكُرْ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةً » رواه أبو داود.

837- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه در جایی بنشیند که در آن خدا را یاد نکرده باشد، از جانب خدا بر وی نقصی است و کسی که در جایی بخوابد و خدا را در آن یاد نکرده باشد، از جانب خدا بر وی نقصی است.



## 130- باب در مورد خواب دیدن و مسائلی که بدان ربط دارد

قال الله تعالى: { وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ } الروم: ۲۳

خداوند می فرماید: و از نشانه های او خوابیدن شما در شب و روز است. روم: 23

838- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «لَمْ يُبَقِّ مِنَ النُّبُوَّةِ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ» قالوا: وَمَا الْمُبَشِّرَاتُ؟ قال: «الرُّؤْيَا الصَّالِحةُ» رواه البخاري.

838- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:  
از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم کہ می فرمود: از خصوصیات نبوت، بجز مبشرات در جهان باقی نماند.  
گفتند: مبشرات چیست?  
فرمود: رویای شایستہ.

ش: توضیح اینکه رویای شایسته از اولین مراحل وحی به پیامبران بحساب می آمده است.

839- وعنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِذَا اقتربَ الزَّمَانُ لَمْ تَكُنْ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ تَكَذِّبُ، وَرُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِّنْ سَتَّةٍ وَأَرْبَعَينَ جُزْءًا مِّنَ النُّبُوَّةِ» متفق عليه. وفي رواية: «أَصْدَقُكُمْ رُؤْيَا: أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا».

839- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:  
پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: چون زمانه نزدیک شود، (یعنی روز قیامت نزدیک شود) خواب مؤمن دروغ نمی گوید و خواب دیدن مؤمن بخشی از چهل و شش جزء نبوت است.  
و در روایتی آمده: راست ترین شما از روی خواب راستگوترین شما است.

840- و عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَسِيرَانِي فِي الْيَقَظَةِ أَوْ كَائِنًا رَأَى فِي الْيَقَظَةِ لَا يَتَمَثَّلُ الشَّيْطَانُ بِي» . متفق عليه.

840- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: کسی کہ مرا در خواب ببیند، بزودی مرا در بیداری خواهد دید، یا گوئی مرا در بیداری دیده است. چون شیطان به صورت و شکل من در نمی آید.

841- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا يُحِبُّهَا فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَلَيَحْمِدِ اللَّهَ عَلَيْهَا وَلَيُحَدِّثْ بِهَا وَفِي رِوَايَةٍ : فَلَا يُحَدِّثْ بَهَا إِلَّا مَنْ يُحِبُّ وَإِذَا رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مَا يَكْرَهُ فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ الشَّيْطَانِ فَلَيَسْتَعِدْ مِنْ شَرِّهَا وَلَا يَذْكُرُهَا لَأَحَدٍ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ » متفق عليه.

841- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه کسی خوابی ببیند که آن را دوست می دارد، همانا آن از جانب خدا است، و باید خدا را بر آن حمد گوید و آن را قصه کند.

و در روایتی آمده که: آن را جز به کسی که دوست می دارد، قصه نکند و اگر جز این را دید، به آنچه که آن را خوش ندارد آن از جانب شیطان است، پس باید از شر آن به خدا پناه جوید و آن را به کسی قصه نکند، زیرا آن خواب به وی ضرر نمی رساند.

842- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الرَّوْيَا الصَّالِحَةُ وَفِي رِوَايَةِ الرُّؤْيَا الْحَسَنَةِ مِنَ اللَّهِ، وَالْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَنْ شِمَالِهِ ثَلَاثَةً، وَلْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشَّرِّيْطَانِ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ » متفق عليه.

842- از ابو قتاده رضی الله عنہ است که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: رویای شایسته، و در روایتی: رویای نیکو از جانب خدا و احتلام از جانب شیطان است. و کسی چیزی

را دید که از آن بدش می آید، باید سه بار بطرف چپ خود بدم و از شیطان به خدا پناه جوید، زیرا آن خواب به وی ضرر نمی رساند.

843- وعن جابر رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إِذَا رأَى أَحَدُكُمُ الرُّؤْيَا يَكْرَهُهَا فَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا، وَلَا يَسْتَعِدْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا، وَلَيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ» رواه مسلم.

843- از جابر رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما خوابی دید که از آن بدش می آید، پس باید که سه بار از طرف چپ خویش آب دهان انداخته و سه بار از شیطان به خدا پناه جوید و باید از طرفی که - خواب - بوده به پهلوی دیگر برگرد.

844- وعن أبي الأسعفِ وائلة بن الأسعفِ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ مَنْ أَعْظَمَ الْفَرَى أَنْ يَدْعِي الرَّجُلُ إِلَى عَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ يُرِي عَيْنَهُ مَالِمَ تَرَ، أَوْ يَقُولَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا لَمْ يَقُلْ» رواه البخاري.

844- از ابو الاسقع وائله بن اسقع رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از بزرگترین دروغها این است که شخص خود را به غیر پدر خویش نسبت دهد. یا چشم چیزی را ببیند که ندیده است، (یعنی در خوابش دروغ گوید)، یا بر رسول الله صلى الله عليه وسلم چیزی بگوید که نگفته است.

## کتاب در باره سلام دادن

### 131- باب در فضیلت سلام و امر به پخش آن

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْأَسِّعُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا } النور: ٢٧

و قال تعالى: {فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مَنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ} النور: ٦١

و قال تعالى: { وَإِذَا حُيِّنُتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوْا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا } النساء: ٨٦

و قال تعالى: { هُنَّ أَتَكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكَرَّمِينَ } 24 اذ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ } 25 الذاريات: ٤ - ٥

خداؤند می فرماید: ای مسلمانان داخل نشوید به خانه هایی غیر از خانه های خویش تا که اجازت طلبید و سلام کنید بر اهل آن. نور: 27

و می فرماید: پس چون درآید به خانه ها سلام گوئید بر قوم خویش دعای خیر با برکت، پاکیزه فرود آمده از جانب خدا. نور: 61

و می فرماید: و چون به سلامی تعظیم کرده شوید به کلمهء بهتر از آن یا همان کلمه جواب دهید. نساء: 86

و می فرماید: آیا رسیده به تو خبر مهمانان گرامی ابراهیم، چون بر ابراهیم وارد شده و سلام گفتند و او در عوض جواب سلام داد. ذاریات: 24 - 25

845- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهمما أن رجلا سأله رسول الله صلى الله عليه وسلم أي الإسلام خير؟ قال « تطعم الطعام، وتقرأ السلام على من عرفت ومن لم تعرف ». متفق عليه.

845- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت است که:

مردی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید که کدام اسلام  
بهتر است؟

فرمود: اینکه طعام دهی و بر هر کس چه بشناسی یا نشناشی  
سلام کنی!

846- و عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلی الله علیه وسلم قال «لما خلقَ الله آدمَ صلی الله علیه وسلم قال: أذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أَوْلَئِكَ نَفَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٌ فَاسْتَمْعْ إِيَّهُونَكَ فَإِنَّهَا تَحِيَّتَ وَتَحِيَّةً دُرِّيَّتِكِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ، فَزَادُوهُ: وَرَحْمَةُ اللهِ» متفق عليه.

846- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون خداوند آدم را آفرید، به او فرمان داده و گفت: برو بر اینها سلام کن! بر گروهی از فرشتگان که نشسته بودند، و بشنو به آنچه که می گویند. زیرا آن سلام تو و اولاد تست. پس گفت: «السلام علیکم» و آنها گفتند: «السلام علیک و رحمة الله»، «ورحمة الله» را به آن افزودند.

847- و عن أبي عمارة البراء بن عازبٍ رضي الله عنهمَا قال:  
أمرنا رسول الله صلی الله علیه وسلم بسبع: «بعيادة المريض، واتباع الجنائز، وتشمير العاطس، ونصر الضعيف، وعون المظلوم، وإفساء السلام، وإبرار المقسم» متفق عليه، هذا لفظ إحدى روایات البخاري.

847- از ابو عماره براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که  
گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به هفت چیز امر نمود:  
به عیادت مریض  
و تشییع جنازه ها  
و نیایش برای عطسه زننده  
و یاری دادن ناتوان  
و همکاری با مظلوم

## و آشکار کردن سلام و بجای آوردن قسم.

ش: عیادت و بازدید مریض و پیروی کردن جنازه ها و جواب دادن و دعا کردن به حق کسی که عطسه می زند و یاری دادن ناتوان و کمک به مظلوم و پخش کردن سلام و بجا کردن آنچه بر آن سوگند خورده شده است، هر یک از اموری بشمار می رود که عمل کردن به آن سبب ایجاد روح محبت و مودت و تساند و تعاون اجتماعی در میان قاطبهء مسلمین گردیده و عمل به آن در ایجاد جامعهء توحیدی صد در صد مؤثر است و عمل به هر یک از این امور خود مایهء تقویت روحیهء ایمانی افراد مسلمان می گردد.

**848- و عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم « لا تدخلوا الجنة حتى تؤمنوا ولا تؤمنوا حتى تحابوا، أولاً أذلكم على شيء إذا فعلتموه تحاببتم؟ أفسحوا السلام بينكم » رواه مسلم.**

**848- ابو هریره رضی الله عنہ روایت می کند کہ:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: به بهشت وارد نمی شوید تا مؤمن شوید و مؤمن شمرده نمی شوید، تا با هم دوستی کنید، آیا راهنمائی نکنم شما را به آنچه که هرگاه آن را بجای آورید با هم دوستی می کنید؟ سلام را در میان خویش آشکار کنید.

ش: در این حدیث تأکید زیادی بر محبت میان مسلمین شده و سلام دادن بعنوان دریچهء ایجاد محبت و انmod گردیده که می باشد مسلمین در رعایت آن سخت کوشانند و در افشاءی آن سهل انگاری ننمایند.  
(مترجم)

**849- و عن أبي يوسف عبد الله بن سلام رضي الله عنه قال:**  
سمعت رسول الله صلی الله علیہ وسلم يقول « يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْسُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصِلُوا الْأَرْحَامَ، وَصِلُوا وَالنَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

**849- از ابو یوسف عبد الله بن سلام رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: ای مردم، سلام را آشکار کنید و طعام دهید و روابط خویشاوندی را برقرار دارید و نماز بخوانید، در حالیکه مردم خواب هستند تا به سلامتی به بهشت داخل شوید.

**850- و عن الطفيلي بن أبي بن كعب أنه كان يأتي عبد الله بن عمر فيغدو معه إلى صاحب بيعة ولا مسكين ولا أحد إلا سلم عليه، قال الطفيلي: فجئت عبد الله بن عمر يوماً فاستَّبعني إلى السوق فقلت له: ماتصنع بالسوق وأنت لا تقف على البيع ولا تسأل عن السلع ولا تسorum بها ولا تجلس في مجالس السوق؟ وأقول أجلس هنا نتحدث، فقال يا أبو بطن. وكان الطفيلي ذا بطن إنما نعدو من أجل السلام ثم سلم على من لقيناه، رواه مالك في المؤطرا بإسناد صحيح.**

**850- از طفيلي بن أبي بن كعب رضى الله عنهم روايت شده که:**  
او نزد عبد الله بن عمر رضى الله عنهم آمد و با وی صبح هنگام به بازار می رفت و گفت: و چون هنگام صبح به بازار می رفتیم عبد الله بر هیچ کهنه فروش و معامله دار و یا مسکین و یا کس دیگری نمی گذاشت جز آنکه بر او سلام می داد. طفيلي گفت: روزی نزد عبد الله بن عمر آمد و از من خواست که با وی به بازار روم و من به او گفتم: به بازار چه می کنی در حالیکه تو بر سر داد و ستد نمی ایستی از امتعه پرسان نکرده و آن را قیمت نمی کنی و نه هم در مجالس بازار می نشینی؟ و به او گفتم: اینجا بنشین که صحبت کنیم.

او گفت: ای ابو بطن - پدر شکم - چون طفيلي دارای شکم بزرگی بود، همانا صبح می کنیم بواسطه سلام تا بر هر کسیکه با او روی رو می شویم سلام کنیم.

## 132- باب کیفیت و چگونگی سلام دادن

يُسْتَحِبُّ أَنْ يَقُولَ الْمُبْتَدِئُ بِالسَّلَامِ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَيَأْتِ بِضَمِيرِ الْجَمْعِ، وَإِنْ كَانَ الْمُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَاحِدًا، وَيَقُولُ الْمُجِيبُ: وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَيَأْتِي بِوَأْوِ الْعَطْفِ فِي

## قوله: وَعَلَيْكُمْ

مستحب است برای کسیکه به سلام آغاز می کند بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی ضمیر جمع را آورد، هر چند کسیکه بر وی سلام داده می شود، یکنفر باشد و جواب دهنده بگوید: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ، پس واو عطف را بیاورد در گفته اش: و علیکم.

**851- عن عمران بن حصين رضي الله عنهما قال: جاءَ رجُلٌ إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ، فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَشْرٌ» ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «عِشْرُونَ» ، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «ثَلَاثُونَ» . رواه أبو داود والترمذی وقال: حديث حسن.**

**851- از عمران بن حصین رضی الله عنهم روایت شده که گفت:**  
**مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، جوابش را داد و او نشست. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ده برابر. باز دیگری آمده و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ، جوابش را داد و او نشست و باز فرمود: بیست. باز دیگری آمده گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ، پس جوابش را داد و او نشست و فرمود: سی بار.**

ش: عشره یعنی حسنہ به ده برابر آن مكافات داده می شود و چون تنها سلام گفت، ثواب آن ده برابر است و آنکه به سلام و رحمت دعا نمود ده حسنہ در برابر سلام و ده حسنہ در برابر رحمت جماعت بیست حسنہ برایش است. و آنکه به سلام و رحمت و برکت دعا نمود، در مقابل هر یک ده حسنہ جماعت سی حسنہ برایش داده می شود.

**852- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: (( هذا جبريل يقرأ عليك السلام )) قالت: قلت: ( وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ ) متفق عليه.**

**852- از عائشہ رضی الله عنہا روایت است که گفت:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن گفت: این جبرئیل است، بر تو سلام می‌گوید. گفت: گفتم: وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ.

853- وعن أنس رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كان إذا تكلم بكلمة أعادها ثلاثة حتى تفهم عنه، وإذا أتى على قوم فسلم عليهم سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثالثاً. رواه البخاري.

853- از انس رضی الله عنہ روایت است:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم سخنی را می گفت، آن را سه بار بازگو می نمود تا از وی فهمیده شود، و چون نزد گروهی میآمد بر آنها سلام می کرد و سه بار سلام می نمود.

854- وعن المقداد رضي الله عنه في حديثه الطويل قال: كُنَّا نَرْفَعُ للنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نصيبيه من البن فَيَجِيءُ مِنَ اللَّيلِ فَيَسْلُمُ تسلیماً لا يوقظ نائماً وَيُسْمَعُ اليقظان فجاء النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا كَانَ يُسْلِمُ، رواه مسلم.

854- از مقداد رضی الله عنہ در حدیث درازی روایت شده که گفت:

ما سهم شیر رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر میداشتیم، پس شب آمده و طوری سلام می نمود که خوابیده را بیدار نکرده و بیدار را می شنواند و آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و مانند همیشه سلام می نمود.

855- عن أسماء بنتِ يزيد رضي الله عنها أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا وَعَصْبَةً مِنَ النِّسَاءِ قَعُودًا فَأَلْفَوْيَ بِيده بالتسليم. رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

855- از اسماء بنت یزید رضی الله عنہا روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی از مسجد گذشتند، در حالیکه گروهی از زنان نشسته بودند و بدست خویش به عنوان سلام اشاره فرمودند و آنچه در روایت ابوداود آمده که (سلام علینا) آن را تأیید می کند.

ش: پیامبر صلی الله علیه وسلم به زنان به لفظ و اشاره با هم سلام گفت. چون پیامبر صلی الله علیه وسلم معمصوم و از فتنه در امان بود، و هر آنکه بر نفس خویش اعتماد داشته باشد، بر زنان سلام داده می تواند، ورنه خموشی بهتر است.

**856-** وعن أبي جرَيْه الْهَجَيْمِيِّ رضي الله عنه قال: أتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَلَّتْ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ، إِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامَ تَحْيَةً الْمَوْتَىٰ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن صحيح. وقد سبق بطوله.

**856-** از ابی جری هجیمی رضی الله عنہ روایت شده که گفت: خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفتم: علیک السلام یا رسول الله، فرمود: مگو علیک السلام، زیرا علیک السلام تحیه مرده ها است.

## 133- باب آداب سلام دادن

**857-** وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: «يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِيِّ، وَالْمَاشِيُّ عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ» متفق عليه. وفي رواية البخاري: والصغير على الكبير ». .

**857-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سواره بر پیاده و رونده بر نشسته و کم به بسیار، سلام نماید. و در روایت بخاری آمده: کوچک بر بزرگ.

**858-** وعن أبي أمامة صُدِّيْقِ بْنِ عَجْلَانَ الْبَاهْلِيِّ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَهُمْ بِالسَّلَامِ».

رواه أبو داود بساند جيد، ورواه الترمذى عن أبي أمامة رضي الله عنه قيل يارسول الله، الرّجُلُانِ يَلْتَقِيَانِ أَيُّهُمَا يَبْدأُ بِالسَّلَامِ، قال أولاً هما بالله تعالى ، قال الترمذى: حديث حسن.

858- از ابو امامه صدى بن عجلان باهلى رضى الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مقدم ترین مردم نزد خداوند کسیست که اول به آنها سلام کند.

و در روایت ترمذی از ابو امامه رضی الله عنه آمده که گفته شد: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم دو مرد با هم روی رو می شوند، کدامیک به سلام آغاز کند؟

فرمود: برتر شان نزد خداوند تعالی

134- باب استحباب تكرار نمودن سلام بر کسی که دیدارش در لحظاتی کم چند بار تكرار شود، به اینکه داخل گردد و باز بیرون آید، يا میان شان درخت يا چیز دیگر حائل گردد

859- عن أبي هريرة رضي الله عنه في حديث المسيء صلاته أنَّه جاء فَصَلَّى ثُمَّ جاء إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَالَ: «أَرْجِعْ فَصَلَّى لَمْ تُصَلِّ» فَرَجَعَ فَصَلَّى ، ثُمَّ جاء فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ . متفق عليه.

859- از ابو هریره رضی الله عنه در حديث آنکه نمازش را درست ادا نمی کرد، آمده که:

او آمده و نماز خواند، باز خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و بر او سلام نمود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم سلامش را جواب داده و گفت: باز گرد و نماز بخوان، زیرا تو نماز نخوانده ای. وی باز گشته و نماز خواند، باز آمده و بر پیامبر صلی الله علیه وسلم سلام نمود، تا اینکه این کار را سه بار تكرار نمود.

860- و عنْه عنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا لَقِيَ أَحَدَكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ حَالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ أَوْ جِدَارٌ أَوْ حَجَرٌ ثُمَّ لَقِيَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ» رواه أبو داود.

860- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما برادرش را ملاقات کند، باید بر وی سلام نماید و هرگاه میان شان درختی یا دیواری یا سنگی حائل شد، و باز او را دید، باید بر وی سلام دهد.

ش: چون با گذشتن از مانع او را از نو می بیند، باید به وی سلام دهد.

## 135- باب مستحب بودن سلام گفتن هنگام ورود به منزل

و قَالَ تَعَالَى: {فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنفُسِكُمْ تَحْيَةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً} النور: ٦١

و می فرماید: پس چون درآید به خانه ها سلام گوئید بر قوم خویش دعای خیر با برکت، پاکیزه فرود آمده از جانب خدا. نور: 61

861- و عنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَا بْنَيَّ، إِذَا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ فَسَلِّمْ يَكُنْ بَرَكَةً عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

861- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم گفت: ای پسرکم، چون به خانواده ات وارد شدی، پس سلام کن که بر تو و بر خانواده ات برکت می باشد.

## 136- باب سلام گفتن بر کودکان

862- عن أنس رضي الله عنه أنَّه مَرَّ عَلَى صِبْيَانَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ  
وقال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعُلُهُ متفق عليه.

از انس رضی الله عنہ روایت است که:  
او از کنار بچه هایی گذشته و بر آنها سلام نموده و گفت: رسول  
الله صلی الله علیه وسلم این کار را انجام می داد.

137- باب سلام کردن مرد بر همسر و زن و  
محارمش و سلام بر زن و زنان بیگانه ای که از فتنه بر  
ایشان هراس نمی شود و سلام کردنشان به این شرط

863- عن سهل بن سعد رضي الله عنه قال: كانت فينا امرأة وفي  
رواية : - كانت لنا عجوز تأخذ من صول السلق فتطبخه في القدر  
وتحكير حبات من شعير، فإذا صلينا الجمعة وأتصرفنا نسلم عليها فتقدمة  
إلينا. رواه البخاري.

863- از سهل بن سعد رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
در میان ما زنی بود، و در روایتی گفت: پیرزنی داشتیم که از  
ریشه های سلق (باقلی معروفیست) گرفته و آن را در دیک انداخته و  
دانه های جو را آرد می کرد و چون نماز جمعه را خوانده و باز می  
گشتیم، به وی سلام می کردیم و او آن را بما تقدیم می نمود.

864- وعن أم هانئ فاختة بنت أبي طالب رضي الله عنها  
قالت: أتيت النبي صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْفَتْحِ وَهُوَ يَغْتَسِلُ وَفاطِمَةُ  
تَسْتُرُهُ بِثُوبٍ فَسَلَّمَتْ. وَذَكَرَتِ الْحَدِيثَ. رواه مسلم.

864- از ام هانئ فاخته بن ابیطالب رضی الله عنہا روایت شده  
که گفت:

در روز فتح خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم، در حالیکه  
ایشان غسل می نمودند و فاطمه وی را به جامه ای می پوشانید و سلام  
کردم و حدیث را ذکر نمود.

**865- و عن أسماء بنت يزيد رضي الله عنها قالت: مر علينا النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و سَلَّمَ فِي نِسْوَةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا.** رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن، وهذا لفظ أبي داود، و لفظ الترمذی: أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و سَلَّمَ مَرَ فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا وَعُصْبَةً مِنَ النِّسَاءِ قُعُودًا فَأَلَوْى بِيَدِهِ بِالْتَّسْلِيمِ.

**865- از اسماء بنت يزيد رضي الله عنها روایت شده که گفت:**  
**پیامبر صلی الله عليه وسلم از کنار ما گذشت، در حالیکه ما همراه گروهی از زنان بودیم و به ما سلام نمود.**  
**و لفظ ترمذی این است: اینکه رسول الله صلی الله عليه وسلم روزی از مسجد گذشتند، در حالیکه عده ای از زنان نشسته بودند و بدست خویش به عنوان سلام اشارت فرمودند.**

**138- باب تحريم آغاز نمودن سلام بر کافر و چگونگی رد بر ایشان و مستحب بودن سلام گفتن، بر اهل مجلسی که در آن مسلمانان و کافران حضور داشته باشند**

**866- و عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و سَلَّمَ قال: « لَا تَبْدِأوَا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ، إِنَّمَا لَقِيْتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاضْطَرَرُوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ »** رواه مسلم.

**866- از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده که:**  
**رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: یهود و نصاری را به سلام ابتداء نکنید و هرگاه یکی از آنها را در راهی دیدید، او را به اختیار کردن راهی تنگتر وادر کنید. (یعنی از وسط راه بروید تا او خود را کنار بکشد و منظور عدم احترام و بی ارزش شمردن شانست).**  
**ش: در باره آغاز نمودن سلام بر کافر، راجح این است که نهی برای تحريم است و این مذهب جمهور است و عده ای گفته اند که ابتداء نمودن سلام بر کافر رواست.**

867- و عن أنسٍ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إذا سلم عليكم أهل الكتاب فقولوا: وعليكم» متفق عليه.

867- از انس رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کنند، پس بگویید: و علیکم.

868- و عن أسامه رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم مر على مجلس فيه أخلاط من المسلمين والمشركين عبادة الأواثان واليهود فسلم عليهم النبي صلى الله عليه وسلم. متفق عليه

868- از اسامه رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیہ وسلم از کنار مجلسی گذشت که در آن عده ای از مسلمین و مشرکین بت پرستان و یهود بودند و پیامبر صلی الله علیہ وسلم بر آنها سلام نمود.

ش: مراد این است که پیامبر صلی الله علیہ وسلم بر مؤمنان آن جمع سلام داد و سلام آنحضرت صلی الله علیہ وسلم فقط برای مؤمنان بود، نه به دیگران.

### 139- باب مستحب بودن و سلام نمودن، هرگاه از مجلس برخاسته، همنشین یا همنشیناش را ترک گوید

869- و عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إذا انتهى أحدكم إلى المجلس فليسلم، فإذا أراد أن يقوم فليسلم، فليس الأولى بأحق من الآخرة» رواه أبو داود، والترمذى وقال: حديث حسن.

869- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به مجلسی برسد، باید سلام کند و هرگاه قصد کند که برخیزد، باید سلام کند، زیرا سلام اولی از دومی سزاوارتر نیست.

## 140- باب در باره‌ء اجازت خواستن و آداب آن

و قال تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيوْتًا غَيْرَ بُيوْتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْتِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا} النور: ٢٧

و قال تعالى: {وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلْمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ} النور: ٥٩

خداوند می فرماید: ای مسلمانان داخل نشوید به خانه هایی غیر از خانه های خویش تا که اجازه طلبید و سلام کنید بر اهل آن. نور:

27

و می فرماید: و چون طفلان شما بحد احتلام رسند، باید که اجازه طلب کنند چنانکه اجازه می طلبیدند، آنانکه پیش از ایشان بودند. نور:

59

**870- و عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « الاستئذان ثلاثة، فإن أذن لك و إلا فارجع، متفق عليه.**

870- از ابو موسى اشعری رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: اجازت خواستن سه بار است، پس اگر بتو اجازت داده شد، خوب، ورنہ باز گرد.

**871- و عن سهل بن سعد رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم « إنما جعل الاستئذان من أجل البصر » متفق عليه.**

871- از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنہ روایت شده که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: اجازت خواستن از برای دیدن است.

**872- و عن ربيعي بن حراش قال حدثنا رجل من بنبي عامر أنه استاذ على النبي صلى الله عليه وسلم وهو في بيت فقال: ألا ج؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لخادمه: « أخرج إلى هذا فعلم الإستئذان فقل له قل: السلام عليكم، الدخل؟ » فسمعه الرجل فقال: السلام عليكم،**

أَدْخُلْ؟ فَأَذْنَ لِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلَ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

872- از ربیعی بن حراش روایت شده که گفت:

مردی از بن عامر برای ما صحبت کرد که او بر پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه ورود خواست، در حالیکه ایشان در خانه ای بودند و گفت: آیا وارد شوم؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای خدمش گفت: نزد این شخص برو و اجازت خواستن را بوى ياد داده و بگو که بگوید: السَّلامُ عَلَيْكُمْ آیا داصل شوم؟ و مرد آن را شنیده و گفت: السَّلامُ عَلَيْكُمْ آیا وارد شوم؟ پس پیامبر صلی الله علیه وسلم بوى اجازت داد و او داصل شد.

873- عن كلدة بن الحنبل رضي الله عنه قال: أتيت النبي صلّى الله علّيهِ وسَلَّمَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَلَمْ أَسْلِمْ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «اْرْجِعْ فَقْلَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ؟» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.

873- از کلدہ بن حنبل رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و بر ایشان وارد شدم و سلام نکردم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بازگرد و بگو: السَّلامُ عَلَيْكُمْ آیا وارد شوم؟

141-باب مسنون بودن اینکه هرگاه برای آنکه اجازت می طلبد، گفته شود، کیستی؟ اینکه بگوید: فلانی هستم و خود را بنام یا کنیه ای که مشهور است بنامد و ناپسند بودن اینکه بگوید (من) و مانند آن

874- عن أنس رضي الله عنه في حديث المشهور في الإسراء قال: قال رسول الله صلّى الله علّيهِ وسَلَّمَ، « ثُمَّ صَعَدَ بِي جِبْرِيلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَاسْتَفْتَحْ » فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. ثُمَّ صَعَدَ إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَاسْتَفْتَحْ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ:

جبریل، قیل: وَمَنْ مَعَكَ؟ قال: مُحَمَّدٌ « والثَّالِثَةُ وَالرَّابِعَةُ وَسَائِرُهُنَّ وَيُقَالُ فِي بَابِ كُلِّ سَمَاءٍ: مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ: جَبَرِيلٌ. مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

874- از انس رضی الله عنہ در حدیث مشهورش در اسراء روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: جبرئیل علیه السلام مرا به آسمان دنیا برده و خواستار باز شدن آن شد و گفته شد که این شخص کیست؟ گفت: جبرئیل علیه السلام، گفته شد و همراحت کیست؟ گفت: محمد صلی الله علیه وسلم.

باز مرا به آسمان دوم بالا برده و خواست که باز شود، گفته شد این شخص کیست؟ گفت: جبرئیل علیه السلام، گفته شد: همراحت کیست؟ گفت: محمد صلی الله علیه وسلم و سوم و چهارم و دیگران و در دروازه هر آسمان گفته می شد این شخص کیست؟ و جبرئیل جواب می داد.

875- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: خرجت ليلة من الليالي فإذا رسول الله صلى الله عليه وسلم يمشي وحده، فجعلت أمشي في ظل القمر، فالتقت فراني فقال: « من هذا؟ » فقلت أبو ذر، متفق عليه

875- از ابو ذر روایت شده که گفت:

شبی از شبها بیرون آمده و دیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم تنها میروند و من هم در سایه ماه شروع برگشتن کردم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم نظر نموده و مرا دیده و گفت: این شخص کیست؟ گفتم: ابوذرم.

876- وعن أم هانئ رضي الله عنها قالت: أتيت النبي صلى الله عليه وسلم وهو يغسل وفاطمة تُسْتُرُه فقال: « من هذه، » فقلت: أنا أم هانئ . متفق عليه.

876- از ام هانئ رضی الله عنہا روایت شده که گفت:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آدم و وی غسل می نمود، در حالیکه فاطمه رضی الله عنہا وی را می پوشاند. پس فرمود: این شخص کیست؟ گفتم: من ام هانئ هستم.

877- وعن جابر رضي الله عنه قال: أتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَقَقْتُ الْبَابَ فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟» فَقُلْتُ، أَنَا، فَقَالَ: «أَنَا أَنَا؟» كَانَهُ كَرِهَهَا، مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

877- از جابر رضي الله عنه روایت شده که:  
خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و در را کو بیدم، فرمود:  
کیست؟

گفتم: من!

سپس فرمود: من، من؟! گویی از این سخن بد شان آمد.

## 142- باب مستحب بودن دعا کردن برای عطسه زنده، هرگاه الحمد لله گوید و مکروه بودن دعا بر روی هرگاه الحمد لله نگوید، و بیان آداب دعا بر روی و عطسه زدن و خمیازه کشیدن

878- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَطَاسَ وَيَكْرَهُ التَّثَوُّبَ، فَإِذَا عَطَسْتُمْ أَحَدَكُمْ وَهُوَ اللَّهُ تَعَالَى كَانَ حَقًا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يَقُولَ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَأَمَّا التَّثَوُّبُ فَإِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَشَاءُبْتُمْ أَحَدَكُمْ فَلَيْرَدُهُ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنَّمَا يَرْدُهُ أَحَدُكُمْ إِذَا تَشَاءُبْتُمْ ضَاحِكًا مِنْهُ الشَّيْطَانُ» رواه البخاري.

878- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: خداوند عطسه زدن را دوست داشته و خمیازه کشیدن را زشت می دارد، پس هرگاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله بگوید، بر هر مسلمانی که آن را نشنود، حق است که به او بگوید: یرحمک الله، ولی خمیازه کشیدن از شیطان است، پس هرگاه یکی از شما خمیازه کشید بقدر توان باید آن را رد کند، زیرا هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، شیطان به وی می خندد. (خمیازه، نشانهء تنبی است).

879- وعنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا عَطَسْتُمْ أَحَدَكُمْ فَلَيْقَلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلِيَقُلْ لَهُ أخْوَهُ أَوْ صَاحِبَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَإِذَا قَالَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَلَيْقَلْ: يَهْدِيْكَ اللَّهُ وَيَصْلِحُ بِالْكُمْ» رواه البخاري.

879- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما عطسه زند، باید بگوید: الحمد لله و باید برادر یا رفیقش به او بگوید: یرحمک الله و هرگاه او کفت: یرحمک الله، باید بگوید: یهدیکم الله... خداوند شما را هدایت کند و آسوده خاطر تان سازد.

880- وَعَنْ أَبِي مُوسَىٰ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ «إِذَا عَطَسْتُمْ أَحَدَكُمْ فَحَمْدُ اللَّهِ فَشَمْتُوْهُ، فَإِنْ لَمْ يَحْمِدْ اللَّهَ فَلَا تُشَمْتُوْهُ» رواه مسلم.

880- از ابو موسى رضى الله عنہ روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله گفت: پس او را دعا کنید واگر الحمد لله نگفت، او را دعا نکنید.

881- وَعَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: عَطَسْ رَجُلًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَشَمْتُ أَحَدَهُمَا وَلَمْ يَشَمْ الْآخَرُ، فَقَالَ الَّذِي لَمْ يَشَمْهُ: عَطَسْ فُلَانٌ فَشَمَّتْهُ وَعَطَسْتُ فَلَمْ تُشَمَّتْنِي؟ فَقَالَ: «هَذَا حَمْدُ اللَّهِ، وَإِنَّكَ لَمْ تَحْمِدْ اللَّهَ» . متفق عليه.

881- از انس رضى الله عنہ روایت است که:  
دو مرد در حضور پیامبر صلی الله علیہ وسلم عطسه زدند، پس آنحضرت صلی الله علیہ وسلم به یکی دعا نموده و دیگری را دعا نکرد. یکی از آن دو آنکه دعایش نکرده بود، گفت: فلانی عطسه زد و دعایش کردید و من عطسه زدم و دعایم نکردید. فرمود: این الحمد لله گفت و تو نگفتی.

882- وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا عَطَسَ وَضَعَ يَدَهُ أَوْ ثَوَبَهُ عَلَى فِيهِ وَخَفَضَ أَوْ غَضَّ بَهَا صَوْتَهُ . شَكَ الرَّاوِي رواه أبو داود، والترمذی وقال حديث حسن صحيح.

882- از ابو هریره رضى الله عنہ روایت شده که گفت:  
چون رسول الله صلی الله علیہ وسلم عطسه می زد، دست یا جامه اش را بر دهانش می گذاشت و بدین ترتیب صدای آن را کم می نمود.

883- وَعَنْ أَبِي مُوسَىٰ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كَانَ اليَهُودُ يَتَعَاطَسُونَ عَنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْجُونَ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ، فَيَقُولُ: يَهْدِيْكُمُ اللَّهُ وَيُصلِّحُ بَالَّكُمْ» رواه أبو داود، والترمذی وقال حديث حسن صحيح.

883- از ابو موسی رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

یهود در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم با هم عطسه می زند و امید داشتند که برای شان بگوید، یرحمکم الله و آنحضرت صلی الله علیه وسلم میفرمود: **يَهْدِيْكُمُ الله وَيُصْلِحُّ بَالَّكُمْ**.

884- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله

صلى الله عليه وسلم: **إِذَا تَأَعَّبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَمْسِكْ بَيْدَهُ عَلَى فِيهِ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ**» رواه مسلم.

884- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، باید دست خود را بر دهانش بگیرد، زیرا شیطان وارد آن می شود.

143- باب مصافحة وگشاده رویی هنگام دیدار و بوسیدن مرد صالح و بوسیدن فرزند از روی شفقت و معانقه (بغل کشی) با کسی که از سفر می آید و مکروه بودن خم و راست شدن در برابر دیگران

885- عن أبي الخطاب قتادة قال: قُلْتُ لَأَنْسٍ: أَكَانَتِ الْمُصَافَحةُ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: نَعَمْ. رواه البخاري.

885- از ابو الخطاب قتاده روایت شده که گفت:  
من برای انس رضی الله عنہ گفتم: آیا مصافحه در میان اصحاب رسول الله صلی الله علیہ وسلم موجود بود؟  
گفت: بلی.

886- وعن أنس رضي الله عنه قال: لَمَّا جَاءَ أَهْلَ الْيَمَنَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَدْ جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنَ، وَهُمْ أُولُوْ مَنْ جَاءَ بِالْمُصَافَحةِ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

886- از انس رضی الله عنہ روایت است که:  
چون مردم یمن آمدند، رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: مردم یمن نزد شما آمدند، و آنها اولین کسانی اند که مصافحه را رائج ساختند.

887- وعن البراء رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَا نِإِلا غُفرَانٌ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقا» رواه أبو داود.

887- از براء رضی الله عنہ روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: دو مسلمان با هم روبرو نمی شوند که مصافحه نمایند، مگر قبل از اینکه از هم جدا شوند، گناه شان آمرزیده می شود.

888- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رجل: يا رسول الله، الرَّجُلُ مِنَّا يَلْقَى أَخَاهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَيْنَحْنِي لَهُ؟ قال: «لَا» قال: أَفْلَتَزْمَهُ

وَيَقْبِلُهُ؟ قَالَ: « لَا » قَالَ: فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ؟ قَالَ: « نَعَمْ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

888- از انس رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
شخصی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی از ما  
برادرش یا رفیقش را می بیند، آیا برای او خم و راست شود؟  
فرمود: نه!

گفت: آیا او را به بغل گرفته و بوسه کند؟  
فرمود: نه!

گفت: پس دست او را گرفته و با او مصافحه کند؟  
فرمود: بله.

ش: خم و راست شدن در برابر دیگران اصلًا جواز ندارد و عادتیست نامشروع و مصافحه سنت است و معانقه با کسی که از سفر رسیده بشرطی که زن یا پسر خوش صورت نباشد، جواز دارد.

889- وعن صَفْوَانَ بْنَ عَسَّالَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ يَهُودِيٌّ لِصَاحِبِهِ أَذْهَبَ بِنَا إِلَى هَذَا النَّبِيِّ فَأَتَيَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلَاهُ عَنْ تِسْعَ آيَاتٍ بَيْنَاتٍ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ: فَقَبَّلَ يَدَهُ وَرِجْلَهُ وَقَالَ: نَشْهُدُ أَنَّكَ نَبِيٌّ. رواه الترمذی وغيره بأسانيد صحيحة.

889- از صفوان بن عسال رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
یهودی برای دوستش گفت: ما را نزد این پیامبر صلی الله علیه وسلم ببر، سپس هردو خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و از او در بارهء نه علامت واضح و آشکار پرسیدند و حدیث را ذکر نمود تا این گفته اش، پس هر دو دستها و پایش را بوسیده و گفتند: شهادت می دهم که تو پیامبری.

890- وعن ابن عمر رضي الله عنهمما قصة قال فيها: فَدَنَوْنَا مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَبَّلَنَا يَدَهُ. رواه أبو داود.

890- از ابن عمر رضی الله عنہما قصہ ای روایت شده که در آن گفته: پس به پیامبر صلی الله علیہ وسلم نزدیک شده و دستش را بوسیدم.

891- وعن عائشة رضی الله عنہا قالت: قدم زید بن حارثة بالمدينة ورسول الله صلی الله علیہ وسلم في بيتي فاتأه فقرع الباب. فقام إليه النبي صلی الله علیہ وسلم يجر ثوبه فاعتنقه وقبله « رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

891- از عائشہ رضی الله عنہا روایت شده که گفت:  
زید بن حارثه به مدینه آمد، در حالیکه رسول الله صلی الله علیہ وسلم بخانه ام بود، پس خدمت او آمده و در را کو بید. پیامبر صلی الله علیہ وسلم در حالیکه جامه اش را کش می نمود، بسویش برخاسته با او معانقه کرده و او را بوسید.

892- وعن أبي ذرٍ رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صلی الله علیہ وسلم «لاتحررن من المعروف شيئاً ولو أن تلقى أخاك بوجه طلاق» رواه مسلم.

892- از ابو ذر رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم به من فرمود: هیچ چیزی از کار خیر را خوار مشمار، هر چند که با چهره ای گشاده با برادرت روپرور شوی.

893- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قَبْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسْنُ بْنُ عَلَى رضي الله عنهم، فقال، الأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ: إِنَّ لِي عَشَرَةً مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبَلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا. فقال رسول الله صلی الله علیہ وسلم. «مَنْ لَا يَرْجُحُ لَا يُرْجَحُ،» متفق عليه.

893- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
حضرت پیامبر صلی الله علیہ وسلم حسن بن علی رضی الله عنہما را بوسید، اقرع بن یابس رضی الله عنہ گفت: من ده اولاد دارم و هیچیک را نبوسیده ام.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه رحم نکند، مورد رحمت قرار نمی‌گیرد.

ش: رحم بر مؤمن و کافر و حیوانات لازمست و آب دادن و نان و علف دادن و کم بار کردن و تجاوز نکردن به زدن از زمره رحمت به حساب می‌رود.

## كتاب عيادت مريض

144- باب عيادت مريض و بازپرسى از بيمار و همراهى  
با مرده و نماز بر مرده و حاضر شدن در بخاک سپارى آن و  
ايستادن بر سر قبرش، پس از بگور سپردنش

894- عن البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: أمرنا رسول الله  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعِيادةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ  
الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْمُقْسَمِ وَنَصْرِ الْمُظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِيِّ، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ.  
متفق عليه.

894- از براء بن عازب رضي الله عنه روایت شده که گفت:  
رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما را به احوالپرسی مريض و  
تشييع جنازه ها و دعا برای عطسه زننده و بجای آوردن سوگند و کمک  
مظلوم و پذيرفتن دعوت و آشکار کردن سلام دستور دادند.

895- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «**حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ، رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيادةُ**  
**الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائزِ، وَإِجَابَةُ الدَّاعِوةِ**». وَتَشْمِيتِ العَاطِسِ» متفق  
عليه.

895- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:  
رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: حق مسلمان بر مسلمان  
در پنج چيز است:  
پاسخ سلام  
احوالپرسی و عيادت مريض  
و همراهى جنازه ها  
و پذيرفتن دعوت  
و دعا بحق عطسه زننده

896- وعنه قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ  
وَجَلَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «يَا ابْنَ آدَمَ مَرْضَتُ فَلَمْ تَعْدُنِي، قَالَ: يَارَبِّ كَيْفَ

أَعُوذُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فُلَانًا مَرْضَ فَلَمْ تَعْذِه، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُذْتَه لَوْ جَدَتْنِي عِنْدَه؟ يَا ابْنَ آدَمَ اطْعَمْتَكَ فَلَمْ تَطْعَمْنِي، قَالَ: يَا رَبَّ كَيْفَ أَطْعَمْكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ أَسْتَطَعْكَ عَبْدِي فَلَانَ فَلَمْ تَطْعَمْه أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَه لَوْ جَدَتْ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقِيْكَ فَلَمْ تَسْقِيَ، قَالَ: يَا رَبَّ كَيْفَ اسْقِيْكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَانَ فَلَمْ تَسْقِه، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ سَقَيْتَه لَوْ جَدَتْ ذَلِكَ عِنْدِي؟ » رواه مسلم.

### 896- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند در روز قیامت می فرماید: ای فرزند آدم مریض شدم و به عیادتم نیامدی! می گوید: پروردگارا چگونه ترا عیادت کنم که تو رب العالمینی؟

می گوید: آیا خبر نشدم که بنده ام فلانی مریض شده و تو به عیادتش نرفتی آیا ندانستی که اگر تو او را عیادت می کردی، مرا نزدش می یافتنی؟

ای فرزند، آدم از تو طعام خواستم و بمن طعام ندادی!

می گوید: پروردگارا چگونه طعام دهم برایت، در حالیکه تو رب العالمینی؟

می فرماید: آیا ندانستی که بنده ام فلانی از تو طعام طلبید و تو بوى طعام ندادی، آیا ندانستی که اگر به او طعام می دادی آن را نزدم می یافتنی؟

ای فرزند آدم از تو خواستم بمن آب دهی، ولی آبم ندادی؟

می گوید: پروردگارا چگونه آبت می دادم در حالیکه تو رب العالمینی؟

می فرماید: بنده ام فلانی از تو خواست که آبش دهی و آبش ندادی! آیا ندانستی که اگر به او آب می دادی آن را نزدم می یافتنی؟

897- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله، صلى الله عليه وسلم: ((عُودُوا الْمَرِيضَ، وَأَطْعِمُوا الْجَائِعَ، وَفَكُوا الْعَانِي)) رواه البخاري.

897- از ابو موسی رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مریض را عیادت نموده به گرسنه طعام داده و اسیر را رها کنید.

898- و عن ثوبان رضي الله عنه عن النبي صلّى الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

قال: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزُلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ يَرْجِعَ» قيل: يا رسول الله وما خُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قال: «جَنَاحًا» رواه مسلم.

898- از ثوبان رضی الله عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان اگر بردار مسلمانش را عیادت نماید، همیشه در خرفه بیشت است تا باز گردد، گفته شد: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم خرفه بیشت چیست؟ گفت: میوه اش که چیده شود.

899- و عن علی رضی الله عنہ قال: سمعت رسول الله صلی الله

علیه وسلم يقول: ما من مسلم يعود مسلماً غدوة إلا صلی عليه سبعون ألف ملک حتى يمسى، وإن عاده عشيّة إلا صلی عليه سبعون ألف ملک حتى يصبح، وكان له خريف في الجنة» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

899- از علی رضی الله عنہ روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می گفت: هیچ مسلمانی نیست که مسلمانی را صبحگاهی عیادت کند، مگر اینکه هفتاد هزار فرشته تا شام بر او دعا کنند. و اگر شامگاهی او را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته تا صبح بر او دعا کنند و برای او میوه چیده شده در بیشت مهیا می گردد.

900- و عن أنس، رضي الله عنه، قال: كَانَ عُلَامَ يَهُودِيًّا يَخْدُمُ

النبي صلی الله علیه وسلم، فمرض فاتأه النبي صلی الله علیه وسلم يعوده، فقعد عند رأسه فقال له: «أَسْلَمْ» فنظر إلى أبيه وهو عندة؟ فقال: أطع أبا القاسم، فأسلم، فخرج النبي صلی الله علیه وسلم، وهو يقول: «الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ». رواه البخاري.

### 900- از انس رضی الله عنہ روایت شده که:

پسری یهودی بود که به پیامبر صلی الله علیه وسلم خدمت می نمود و مريض شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به عيادتش آمده و بالای سرش نشسته و به او گفت: اسلام بیاور! وی به پدرش که در نزد او بود، نگریست. پدرش گفت: اطاعت کن ابالقاسم را و او اسلام آورد. پیامبر صلی الله علیه وسلم بیرون آمد در حالیکه می گفت: حمد باد خدایی را که او را از دوزخ نجات داد.

### 145- باب در مورد دعاهايی که بر بيمار خوانده می شود

901- عن عائشة، رضي الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا اشْتَكَى الْإِنْسَانُ الشَّيْءَ مِنْهُ، أَوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحَةٌ أَوْ جُرْحٌ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بِأَصْبِعِهِ هَذَا، وَوَضَعْ سُفِيَّاً بْنَ عُيُّونَةَ الرَّاوِي سَبَابِتَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا وَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بِرِيقَةٍ بَعْضًا، يُشْفَى بِهِ سَقِيْمَنَا، بِإِذْنِ رَبِّنَا » متفق عليه.

901- از عائشه رضی الله عنہا روایت شده که چون عضوی از انسان درد می نمود، یا در وجودش قرحة و زخمی بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم با انگشتتش چنین نموده و می فرمود. و سفیان بن عینه روای، سبابه ع خود را به زمین گذاشته و باز آن را بالا نمود و گفت: بِسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا... بنام خداوند، بوسیله خاک زمین مان در حالیکه به آب دهن ما آلوده است و با اجازه پروردگارمان بیمارمان شفا داده می شود.

902- وعنها أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُعُوذُ بَعْضَ أَهْلِهِ يَمْسَحُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، أَذْهِبِ الْبَأْسَ، وَاشْفُ، أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُغَادِرُ سَقْمًا» متفق عليه.

### 902- از عائشه رضی الله عنہا روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برخی از خانواده اش را عیادت نموده و بدست راست خود لمس نموده می فرمودند: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ... بار خدایا پروردگار مردم، سختی را بر طرف کن و شفا ده که تو شفا دهنده ای و شفایی جز شفایت نیست، شفایی که بیماری نگذارد.

903- وَعَنْ أَنْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ ثَابِتٌ رَحْمَةُ اللَّهِ: أَلَا أَرْقِيكَ بِرُفْقِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: بَلِيٌّ. قَالَ: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبُ الْبَأْسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شَافِي إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَماً. رواه البخاري.

903- از انس رضی الله عنہ روایت است که:  
او برای ثابت رحمه الله گفت: آیا ترا به آنچه رسول الله صلی الله  
علیه وسلم تداوی می کرد، تداوی نکنم؟  
گفت: آری!  
گفت: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ... با خدایا، ای پروردگار مردم و ای  
برندۀ سختی و دشواری، شفا ده که شفا دهنده جر تو نیست، درمانی  
که بیماری نگذارد.

904- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا،  
اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا» رواه مسلم.

904- از سعد بن ابی وقار رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم به عیادتم آمده و فرمود: بار خدایا  
سعد را درمان ده! بار خدایا سعد را درمان ده! بار خدایا سعد را درمان  
ده!

905- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عُثْمَانَ بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ شَكَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجْعًا يَجُدُّ فِي جَسَدِهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِي يَأْلَمُ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ ثَلَاثًا وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحَادِيرُ» رواه مسلم.

905- از ابو عبد الله عثمان بن ابی العاص رضی الله عنہ روایت  
شده که:

او از مرضی که در وجودش احساس می کرد، به رسول الله صلی  
الله علیه وسلم شکایت نمود، رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی

گفت: دستت را بجایی که از وجودت درد می کند، بگذار و سه بار بسم الله گفته و باز هفت بار بگو: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ... پناه می جویم به عزت و قدرت پروردگار از شر آنچه می یابم و از آن می ترسم.

**906-** وعن ابن عباس، رضي الله عنهم، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَحْضُرْهُ أَجْلُهُ، فَقَالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ: إِلَّا عَافَاهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَضِ » رواه أبو داود والترمذی وقال: حديث حسن، وقال الحاکم: حديث صحيح على شرط البخاری.

**906-** ابن عباس رضي الله عنهم رواية می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بیماری را عیادت نماید که اجلس در نرسیده باشد و در نزد او هفت بار بگوید: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ... از پروردگار بزرگ خداوند عرش بزرگ می طلب که شفایت دهد، خداوند او را از آن مرض شفا می دهد.

**907-** عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى أَعْرَابِيًّا يَعْوُذُهُ، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَى مَنْ يَعْوُذُهُ قَالَ: « لَا بَأْسَ، طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ رواه البخاری.

**907-** ابن عباس رضي الله عنهم رواية می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برای عیادت بادیه نشینی بر او وارد شد، و چون بر کسی برای عیادت وارد می شد، می فرمود: «لا بأس، طهورٌ إن شاء الله» باکی نیست پاک کننده است، ان شاء الله (پاک کننده گناهان).

**908-** عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أَن جِبْرِيلَ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدَ أَشْتَكَنْتِ؟ قَالَ: « نَعَمْ » قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ، اللَّهُ يُشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ » رواه مسلم.

**908-** از ابی سعید خدri رضی الله عنہ روایت شده که:

جبرئیل علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: ای محمد! مريض شدی؟

فرمود: بلى!

فرمود: بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيْك... بنام خدا از هر چه اذیت می کند،  
مداوایت می نمایم از شر هر نفس یا چشم حسود، الله تعالی شفایت می  
دهد، بنام خدایت مداوایت می کنم.

**909-** وعن أبي سعيد الخدري وأبي هريرة رضي الله عنهم،  
أنهما شهدَا على رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، صَدَقَهُ رَبُّهُ، فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، قَالَ: يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْمُلْكُ وَلِي الْحَمْدُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي» وَكَانَ يَقُولُ: «مَنْ قَالَهَا فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَاتَ لَمْ تَطْعَمْهُ النَّارُ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**909-** از ابی سعید خدری و ابو هریره رضی الله عنهم روایت  
است که:

آن دو گواهی دادند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:  
آنکه بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ "معبد بر حقی جز الله نیست  
و خدا بزرگتر است" خداوند او را تصدیق نموده می فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا  
أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ. "معبد بر حقی جز من نیست و من بزرگترم".

و چون بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ "معبد بر حقی جز  
الله نیست، که یگانه است و شریک و انبازی ندارد" فرمود، می  
فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي. "معبد بر حقی جز من نیست،  
یگانه ام و انبازی مرا نیست".

و چون بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ "معبد بر حقی  
جز الله نیست، خاص اور است پادشاهی و سپاس". می فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا  
أَنَا لِي الْمُلْكُ وَلِي الْحَمْدُ. " معبدی جز من نیست، و پادشاهی و سپاس  
خاص منست".

و چون بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. "معبد  
بر حقی جز الله نیست و گردشی از معصیت و قدرتی بر انجام طاعت جز  
به کمک و توفیق الله میسر نیست".

می فرماید: لا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي. "معبد برحقی  
جز من نیست و حول و قوه ای جز توفیق من میسر نیست".  
و میفرمود: آنکه آن را در بیماری خود بگوید و بمیرد، آتش او  
را لمس نمی کند.

## 146- باب پرسش از خاتواده بیمار در مورد حالش

910- عن ابن عباس، رضي الله عنهما، أنَّ عليَّ بنَ أبي طالب، رضي الله عنه خرج مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي وِجْهِهِ الَّذِي تُوفَّى فِيهِ، فَقَالَ النَّاسُ: يَا أَبَّا الْحَسْنَ، كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَصْبَحَ بِحَمْدِ اللهِ بَارِئًا. رواه البخاري.

910- ابن عباس رضي الله عنهما روایت می کند که:  
علی بن ابیطالب رضی الله عنہ از نزد رسول الله صلی الله علیہ وسلم در مریضی اش که در آن وفات یافت، برآمد و مردم گفتند: ای ابا الحسن، حال رسول الله صلی الله علیہ وسلم چطور است؟  
گفت: الحمد لله صحت یافته است.

## 147- باب آنچه که شخص مأیوس از زندگی اش می گوید

911- عن عائشة رضي الله عنها قالت: سمعت النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُسْتَثْدِ إِلَيَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَالْحَقْنِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى». متفق عليه.

911- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:  
ای پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود، در حالیکه به من تکیه نموده بود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي... بار خدایا برایم آمرزش نما و رحم کن و مرا به رفیق اعلى ملحق ساز.

912- وعنها قالت: رأيت رسول الله صلی الله علیه وسلم وهو بالموت، عنده قدح فيه ماء، وهو يدخل يده في القدح، ثم يمسح وجهه بالماء، ثم يقول: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَسَكَرَاتِ الْمَوْتِ». رواه الترمذی .

912- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را در حال مرگ دیدم که در نزد شان قبح آبی بود که دست خود را در قبح داخل نموده و سپس رویش را به آب مسح نموده و می فرمود: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غُمَرَاتٍ... بار خدایا مرا بر مقدمات و دشواری های مرگ یاری ده.

**148- باب استحباب سفارش نمودن خانواده بیمار و آنکه خدمتش را می کند، به نیکی کردن با وی و تحمل آنچه از او مشاهده می کند و صبر بر آنچه از کارش سخت می نماید، و هم توصیه در مورد آنکه مرگش به سبب حد یا قصاص و امثال آن فرا رسیده باشد**

**913- عن عمران بن الحُصَيْن رضي الله عنهمَا أَن امرأً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ حُبْلَيَ مِنَ الزِّنَا، فَقَالَتْ: يَا رسول الله، أَصِبْتُ حَدًا فَأَقْنَمْتُهُ عَلَيَّ، فَدَعَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلِيَهَا، فَقَالَ: «أَخْسِنُ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعْتُ فَأَتَنِي بِهَا» فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَشُدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمتُ، ثُمَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهَا. رواه مسلم.**

**913- از عمران بن حصین رضی الله عنهمَا روایت شده که:**  
زنی از جهینه که از زنا باردار بود، خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم من حدی را مرتکب شدم آن را بر من جاری کن. رسول الله صلی الله علیه وسلم ولی وی را طلب نموده و فرمود: با وی نیکی کن و چون زایمان نمود، او را نزدم بیاور. و آن شخص همچنان نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم امر نموده و لباسهایش بر وی محکم بستند و سپس سنگسار شد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر وی نماز گزارد.

**149.** باب روا بودن گفتهء مريض که (من مريضم، يا سخت مريضم يا وای سرم) و امثال آن و بيان اينکه در آن کراهيتي وجود ندارد، هرگاه بر سبيل خشم و بی طافقی نباشد

**914.** عن ابن مسعودٍ رضي الله عنه قال: دخلت على النبي صلى الله عليه وسلم وهو يوعك، فمسنته، فقلت: إني لتوشك وعكاً شديداً، فقال: «أجل إني أوعك كما يوعك رجلان منكم» متفق عليه.

**914.** از ابن مسعود رضى الله عنه روایت شده که گفت:  
بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شدم، در حالیکه ایشان تب داشتند، پس بر ایشان دست کشیده و گفت: شما تب دارید!  
فرمود: بلی، من به اندازه دو نفر شما تب می کنم.

**915.** وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: جاءاني رسول الله صلى الله عليه وسلم يعوذني من وجع الشدة بي، فقلت: بلغ بي ما ترى، وأنا ذو مال، ولا يرثني إلا ابنتي. وذكر الحديث، متفق عليه.

**915.** از سعد بن ابی وقارص رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم در بیماری سختی که بدان گرفتار شده بودم، به عیادتم آمدند و گفتمن: می بینی آنچه را که به من رسیده در حالیکه من ثروتمندم و میراث بری جز دخترم ندارم و حدیث را ذکر نمود.

**916.** وعن القاسم بن محمدٍ قال: قالت عائشة رضي الله عنها: وارأساه. فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «بل أنا وارأساه». وذكر الحديث. رواه البخاري.

**916.** از قاسم بن محمد رضی الله عنہما روایت شده که:  
عائشہ رضی الله عنها گفت: وای سرم!  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بلکه من وای سرم! و حدیث را ذکر نمود.

## 150- باب در مورد تلقین لا الا الله برای آنکه مرگش فرامی رسد

917- عن معاذ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «**مَنْ كَانَ أَخْرَى كَلَمَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ**» رواه أبو داود والحاكم وقال: صحيح الإسناد.

917- از معاذ رضي الله عنه روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سخن آخرش لا إِلَهَ إِلَّا الله باشد، به بهشت داخل می شود.

918- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «**لَقُنُوا مُؤْتَكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» رواه مسلم.

918- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای بیماری در شرف مرگ تان لا إِلَهَ إِلَّا الله را تلقین کنید.

## 151- باب در آنچه هنگام پوشاندن چشم مرده می گوید

919- عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم على أبي سلمة وقد شق بصره، فأغمضه، ثم قال: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ، تَبَعَهُ الْبَصَرُ» فضجَّ ناسٌ مِنْ أَهْلِهِ فقال: «لا تَدْعُوا عَلَى أَنفُسِكُمْ إِلَّا بَخْيَرٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ» ثم قال: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيَّينَ، وَاحْلُفْ لَهُ فِي عَقْبَيِهِ فِي الْغَابِرِيَّينَ، وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَارَبَّ الْعَالَمِينَ، وَافْسُحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَتَوَرْ لَهُ فِيهِ» رواه مسلم.

919- از ام سلمه رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ابو سلمه وارد شد، در حالیکه چشمانش باز مانده بود و آن را پوشیده و فرمود: چون روح قبض شود، چشم بدنبالش می نگرد و عده ای از خانواده اش بصدای بلند گریستند و فرمود: بر خویش جز دعای خیر مکنید، زیرا فرشتگان

بدانچه می گوئید آمین می گویند. سپس فرمود: بار خدایا ابو سلمه را بیامرز و مرتبه اش را در میان هدایت شدگان بلند نما و بر کسانی که از وی مانده اند، تو سرپرستی کن و ای پروردگار عالمیان بر وی و بر ما بیامرز و قبرش را بر وی گشاده کن و آن را برایش روشن بدار.

### 152- باب در آنچه در کنار مرده گفته می شود و آنچه کسی که یکی از وابستگانش وفات یافته، باید بگوید

920- عن أُمّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ، أَوِ الْمَيِّتَ، فَقُولُوا خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ، قَالَ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ، أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ، قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ، وَأَعْقِنِي مِنْهُ عَقْبَى حَسَنَةٍ» فَقُلْتُ: فَأَعْقَنْتُنِي اللَّهُ مِنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ: مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم هکذا: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ » أو « الْمَيِّتَ » على الشَّكِّ، رواه أبو داود وغيره: « الْمَيِّتَ » بلا شَكِّ.

920- از ام سلمه رضي الله عنها روایت شده که:  
رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: چون بر سر مرده یا مریض حاضر شدید، پس سخن خیر بگوئید، زیرا فرشتگان به آنچه می گوئید، آمین می گویند. گفت: چون ابو سلمه وفات یافت، خدمت پیامبر صلی الله عليه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله عليه وسلم ابو سلمه وفات یافت.

فرمود: بگو: خداوندا بر من و او بیامرز و عوض او عوضی نیکو به من ارزانی کن و آنرا گفتم و خداوند در عوض او کسی را به من عوض داد که برایم از او بهتر است و وی آنحضرت صلی الله عليه وسلم است.

921- عنها قالت: سمعت رسول الله صلی الله عليه وسلم يقول: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ، فَيَقُولُ: إِنَّا لِهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ: اللَّهُمَّ أَجْرِنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلُفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَجْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا». قالت: فَلَمَّا تُوفِيَ أَبُو سَلَمَةَ، قَلَّتْ كَمَا أَمَرْنِي

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْلَفَ اللَّهَ لِي خَيْرًا مِنْهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رواه مسلم.

921- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که:

از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: هیچ بنده ای نیست که به مصیبی گرفتار شود و بگوید: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، "خدایا مرا در مصیبتم مزد داده و برایم از او بهتری عوض ده"، مگر اینکه خداوند او را مزد داده و عوض بهتری برای او می دهد.

گفت: چون ابو سلمه وفات یافت، چنانچه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا امر کرده بود، گفتم: و خداوند عوضی نیکوتر از او رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به من داد.

922- وعن أبي موسى رضي الله عنه أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا ماتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمَرَةً فُوَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَبْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

922- از ابو موسی رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: چون فرزند بندہ بمیرد، خداوند برای فرشتگانش می گوید: آیا فرزند بندہ ام را قبض نمودید؟ می گویند: بلى.

پس می فرماید: آیا میوه دلش را گرفتید؟

می گویند: بلى!

باز می فرماید: پس بندہ ام چه گفت؟

می گویند: الحمد لله و إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

گفت، پس خداوند می فرماید: برای بندہ ام در بهشت خانه ای ساخته و آن را بیت الحمد بنامید.

**923.** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : مَا لِعَبْدٍ يَوْمَ الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبَضْتُ صَفَيْهِ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا، ثُمَّ احْتَسَبَهُ، إِلَّا جَنَّةً» رواه البخاري.

**923.** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای بندۀ مؤمنم هرگاه برگزیده و محبوبش از اهل دنیا را گرفتم و او به امید ثوابم صبر نمود، جزایی جز بهشت نیست.

**924.** وَعَنْ أَسَامِةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَرْسَلْتُ أَحْدَى بَنَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِ تَدْعُوهُ وَتُخْبِرُهُ أَنَّ صَبِيًّا لَهَا أَوْ أَبْنَاءً فِي الْمَوْتِ فَقَالَ لِلرَّسُولِ: «إِرْجِعْ إِلَيْهَا، فَأَخْبِرْهَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجْلٍ مُسَمَّى، فَمُرْهَا، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْسِبْ» وذکر تمام الحديث، متفق عليه.

**924.** از اسامه بن زید رضی الله عنهم روایت شده که گفت:

یکی از دختران پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را نزدش فرستاده او را خواسته و خبر داد که دختر او (یا پسرش) در حالت مرگ است. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای فرستاده اش گفت: نزدش رفته و به او بگو که برای خدا است آنچه را که بگیرد و برای اوست آنچه بدده، و هر چیز نزد او اجلی معین دارد. پس او را امر کن که صبر نموده و از خداوند اجرش را بخواهد و تمام حدیث را ذکر نمود.

**153.** بَابُ در روا بودن گریستان بر مرده، مشروط بر آنکه در آن نوحه سرائی و داد و فریاد نباشد

أَمَّا النِّيَاحَةُ فَحَرَامٌ وَسَيَّئَاتِي فِيهَا بَابٌ فِي كِتَابِ النَّهْيِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى . وَأَمَّا البُكَاءُ فَجَاءَتْ أَحَادِيثُ بِالنَّهْيِ عَنْهُ، وَأَنَّ الْمَيْتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ، وَهِيَ مُتَأْوِلَةٌ وَمَحْمُولَةٌ عَلَى مَنْ أَوْصَى بِهِ، وَالنَّهْيُ إِنَّمَا هُوَ عَنِ الْبُكَاءِ الَّذِي فِيهِ نَذْبٌ، أَوْ نِيَاحَةٌ ، وَالدَّلِيلُ عَلَى جَوَازِ الْبُكَاءِ بِغَيْرِ نَذْبٍ وَلَا نِيَاحَةٍ أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ ، مِنْهَا:

نوحه نمودن حرام است و ان شاء الله در کتاب نهی بابی در این مورد خواهد آمد و در مورد گریستان احادیثی آمده و از آن منع نموده است و اینکه مرده به گریهء خانواده اش شکنجه می شود، این نوع تأویل گردیده و حمل بر آن شده که شخص بدان وصیت نماید.

و نهی هم از گریه ایست که در آن نوحه و زاری باشد و دلیل بر روا بودن گریستان بدون نوحه و زاری احادیث زیادی است که بعضی از آن قرار ذیل است:

**925.** عن ابن عمر رضي الله عنهمما أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَادَ سَعْدَ بْنَ عَبَادَةَ، وَمَعَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنَ بْنُ عَوْفٍ، وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنهم، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بُكَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بَكَوْا، فَقَالَ: « أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِخُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا أَوْ يَرْحَمُ » وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ متفق عليه.

**925.** از ابن عمر رضي الله عنهمما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقار و عبد الله بن مسعود همراهشان بودند، به عیادت سعد بن عباده رفته و رسول الله صلی الله علیه وسلم گریستند و چون مردم، گریهء آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدند، گریستند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا نمی شنوید؟ خداوند به اشک چشم و اندوه دل عذاب نمی کند و لیکن عذاب می کند به این یا رحم می کند و به زبان خویش اشارت نمود.

**926.** وعن أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضي الله عنهمما أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُفِعَ إِلَيْهِ أَبْنُ أَبْنَتِهِ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ، فَفَاضَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « هَذِهِ رَحْمَةً جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحْمَاءَ » متفق عليه.

**926.** از اسامه بن زید رضي الله عنهمما روایت شده که:

پسر دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم در شرف مرگ بود به خدمتش آورده شد، از چشمان رسول الله صلی الله علیه

وسلم اشک ریخت. سعد برای شان گفت: يا رسول الله صلی الله علیه وسلام این چیست؟

فرمود: این رحمت است که خداوند در دل بندگان خود نهاده است و خداوند از میان بندگانش رحم دلان را مورد رحمت خویش قرار می دهد.

927- وعن أنس رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى ابْنِهِ إِبْرَاهِيمَ رضي الله عنه وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَدْرَقَانِ . فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: « يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ » ثُمَّ أَتَبَعَهَا بِأَخْرَى ، فَقَالَ: « إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يُرْضِي رَبَّنَا وَإِنَا لِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ ». رواه البخاري، وروى مسلم بعضاً.

927- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر پسر خویش ابراهیم داخل گردید، در حالیکه جان می داد و چشم ان را رسول الله صلی الله علیه وسلم اشکبار گردید. عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنہ به ایشان گفت: و شما یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: ای پسر عوف! هر آئینه این رحمت است و باز اشک ریخت و فرمود: همانا چشم اشک می ریزد و دل اندوهگین می شود ونمی گوئیم، مگر آنچه که پروردگار ما را راضی می سازد و همانا به فراق تو ای ابراهیم ما غمگینیم.

154- باب در ثواب آنچه از مکروه، از مرده می بیند، ولی آن را پوشیده می دارد

928- عن أبي رافع أسلم مؤلى رسول الله صلی الله علیه وسلم أنَّ رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: « مَنْ عَسَلَ مِيتًا فَكَتَمَ عَلَيْهِ، عَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً » رواه الحاكم وقال: صحيح على شرط مسلم.

928- از ابو رافع اسلم آزاد شده رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که مرده ای را شسته و بر او بپوشد (آنچه از پلیدی که از وی دیده) خداوند چهل بار بر او می آمرزد.

### 155- باب در فضیلت نماز بر مرده و همراهی و حضور یافتن در بخاک سپردنش و کراحتی رفتن زنان بدنبال جنازه

929- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّىٰ يُصَلِّي عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهَدَهَا حَتَّىٰ تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطًا» قيلَ وما القيراطان؟ قال: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ» متفقٌ عليه.

929- از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به جنازهء حاضر شود، تا نماز بر او خوانده شود، برای او یک قیراط ثواب است و کسی که حاضر شود آن را تا اینکه بگور سپرده شود، برای او دو قیراط ثواب است.

گفته شد: دو قیراط چیست یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟  
فرمود: مثل دو کوه بزرگ.

930- وعنَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اتَّبَعَ جَنَازَةً مُسْلِمًا وَاحْتَسَابَ، وَكَانَ مَعَهُ حَتَّىٰ يُصَلِّي عَلَيْهَا وَيَفْرُغَ مِنْ دَفْنِهَا، فَإِنَّهُ يَرْجُعُ مِنَ الْأَجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أَحَدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا، ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ، فَإِنَّهُ يَرْجُعُ بِقِيرَاطٍ» رواه البخاري.

930- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از روی ایمان و به طلب رضای پروردگار جنازهء مسلمانی را همراهی کند و با او باشد، تا

اینکه نماز بر وی خوانده شود، و از گور سپردن وی فارغ گردد، او با دو قیراط (پیمانه بزرگ) باز می گردد که هر قیراط مثل کوه احمد است و کسی که بر وی نماز خوانده و قبل از اینکه بخاک سپرده شود، باز گردد، همانا همراه یک پیمانه - اجر - باز می گردد.

**931- وَعَنْ أُمٍّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: نُهِيَّنَا عَنِ اتِّبَاعِ  
الجَنَائزِ، وَلَمْ يُعَزَّمْ عَلَيْنَا» متفقٌ عَلَيْهِ.**

**931- از ام عطیه رضی الله عنها روایت شده که گفت:**

ما از تعقیب نمودن جنازه منع شدیم، ولی سختگیری بر ما نشد.  
ش: قرطبه گفته است: که ظاهر سیاق حدیث ام عطیه این است که نهی، نهی تنزیه‌ی است، نه نهی تحریمی و جمهور اهل علم بدین رأی اند.

محب طبری گفته است: که معنای - وَلَمْ يُعَزَّمْ عَلَيْنَا - احتمال دارد این باشد که چنانچه مردان را بدان ترغیب نموده، ما را بدان ترغیب نفرمود.

یا چنانچه در محرمات نهی شدید می فرمود، در این مورد تشدد نفرمود.

**156- بَابُ الدِّرْسِ الْمُكْتَفِي بِالْمُؤْمِنِ وَ زِيادَةِ الدِّرْسِ**  
**جنازه و گرداندن صفحه‌ای شان به سه صف یا بیش از آن**

**932- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ مَيْتٍ يُصَلَّى عَلَيْهِ أَمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِئَةً كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهِ إِلَّا شُفِعُوا فِيهِ « رواه مسلم.**

**932- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مرده ای نیست که بر وی گروهی از مسلمانان نماز گزارند که تعداد شان به صد می رسد، در حالیکه برای او شفاعت می کنند، مگر اینکه در او شفیع گردانیده می شوند.

**933.** وَعَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ، فَيَقُولُ اللَّهُمَّ جَنَازِتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ » رواه مسلم.

### 933- ابن عباس رضي الله عنهم روايت مى كند که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ مرد مسلمانی نیست که چهل مرد بر جنازه اش ایستاده شوند، که به خدا چیزی را شریک نمی آورند، مگر اینکه خداوند آنها را در وی شفیع می گرداند.

**934.** وَعَنْ مَرْثِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَزَنِيِّ قَالَ: كَانَ مَالِكُ بْنُ هُبَيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِذَا صَلَّى عَلَى الْجَنَازَةِ، فَتَقَالَ النَّاسُ عَلَيْهَا، جَزَّأَهُمْ عَلَيْهَا ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ صُوفَّ، فَقَدْ أَوْجَبَ » . رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.

### 934- از مرثد بن عبد الله یزنسی روايت شده که گفت:

چون مالک بن هبیره رضی الله عنه بر جنازه ای نماز می گزارد و عده ای کمی از مردم بدان حاضر می شدند، مردم را به سه بخش قسمت می نمود و سپس می گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سه صف بر او نماز گزارد به تحقیق واجب نموده است (یعنی بهشت بر وی واجب شده است).

## 157- باب در مورد آنچه در نماز جنازه خوانده می شود

يُكَبِّرُ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ، يَتَعَوَّذُ بَعْدَ الْأُولَى ، ثُمَّ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ الثَّانِيَةَ ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ. وَالْأَفْضَلُ أَنْ يُتَمَّمَهُ بِقَوْلِهِ: كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ - إِلَيْ قَوْلِهِ - إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَلَا يَقُولُ مَا يَفْعَلُهُ كَثِيرٌ مِنَ الْعَوَامِ مِنْ قِرَاعَتِهِمْ: { إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلِّونَ عَلَى النَّبِيِّ } [ الأحزاب: 56] الآية ، فَإِنَّهُ لَا تَصْحُ صَلَاةُ إِذَا افْتَصَرَ عَلَيْهِ .

ثُمَّ يُكَبِّرُ الثَّالِثَةَ ، وَيَدْعُو لِلْمَيِّتِ وَالْمُسْلِمِينَ بِمَا سَنَدُكُرُهُ مِنْ

الأحاديث إن شاء الله تعالى ، ثم يكبر الرابعة ويذبحونه . ومن أحسنها: (( اللهم لا تحرمنا أجره ، ولا تفتنا بعده ، واغفر لنا ولهم )) .

والمحترم أنه يطول الدعاء في الرابعة خلاف ما يعتاده أكثر الناس ، لحديث ابن أبي أوفى الذي سنذكره إن شاء الله تعالى . وأما الأدعية المأثورة بعد التكبيرة الثالثة ، فمنها:

چهار تکبیر گفته شود، بعد از تکبیر اول، اعوذ بالله و بعد الحمد لله را می خواند، باز تکبیر دوم می شود، سپس بر پیامبر صلی الله عليه وسلم درود می خواند و می گوید: اللهم صل على محمد... تمام کند و چنانچه اکثر عوام می کنند که می خوانند، {إنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلِّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ} [الأحزاب: 56] الآية - نکند - زیرا اگر بر این اکتفا کند، درود گفتن او صحیح نمی شود. سپس تکبیر سوم گفته شده و به حق مرده و مسلمانها دعا کند، به آنچه ان شاء الله در ضمن احادیثی ذکر خواهیم نمود.

سپس تکبیر چهارم گفته شود و دعا می کند و از نیکوترين آن این است: اللهم لا تحرمنا أجره ، ولا تفتنا بعده ، واغفر لنا ولهم . و بهتر آنست که بر خلاف عادت اکثر مردم دعا را در چهارم دراز و طولانی سازد، بدليل حديث ابن ابی که آن را ان شاء الله ذکر خواهیم نمود.

اما دعاهاي مأثوره بعد از تکبیر سوم بعضی از آن بقرار ذیل است.

توضیح: این مطابق مذهب مؤلف است که شافعی مذهب بوده و در مذهب حنفی بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم خوانده می شود و بعد از تکبیر دو درورد بر پیامبر صلی الله عليه وسلم و بعد از تکبیر سوم بحق مرده و مسلمانان دعا می شود، بعد از تکبیر چهارم سلام داده می شود.  
(مترجم)

935- عن أبي عبد الرحمن عوف بن مالك رضي الله عنه قال: صلّى رسول الله صلّى الله عليه وسلم على جنازة، فحفظت من دعائيه وهو يقول: «اللهم اغفر له، وارحمه، واعفه، واغفّ عنّه، وأكرّم نزله، ووسّع مدخله وأغسله بالماء والثلج والبرد، ونقّه من الخطايا، كما نقّيت الثوب الأبيض من الدنس، وأبدله دارا خيراً من داره، وأهلاً خيراً من أهله، وزوجاً خيراً من زوجه، وأندخله الجنة، وأعده من عذاب القبر،

**وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ » حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ الْمَيِّتَ.** رواه مسلم.

**935-** از ابو عبد الرحمن عوف بن مالک رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم بر جنازه نماز گزاردند و من از دعای شان حفظ کردم در حالیکه ایشان می فرمود: اللهم اغفر لَهُ، وارحْمْهِ... بار خدایا او را بیامرز و عفوش کن و از او درگذر و منزلگاه او را نیکو ساز و مدخلش (قبرش) را فراخ کن و او را به آب و برف و یخ بشوی و چنانچه جامه سفید را از چرک پاک کردي، او را از معاصی پاک کن و به او خانواده ای بهتر از خانواده اش و همسری بهتر از همسرش عنایت فرما. و او را به بهشت داخل کن و از عذاب قبر و عذاب دوزخ پناهش ده.

**936-** وعن أبي هُرَيْرَةَ وَأَبْيِ إِبْرَاهِيمَ الأَشْهَلِيَّ عَنْ أَبِيهِ، وَأَبْوِهِ صَحَابِيٍّ رضي الله عنهم، عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَى جَنَازَةَ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتَنَا، وَصَغِيرَنَا وَكَبِيرَنَا، وَذَكَرَنَا وَأَثْنَانَا، وَشَاهِدَنَا وَغَائِبَنَا. اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنْ أَهْلِيَّةِ الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوْفَّيْتَهُ مِنْ أَهْلِيَّةِ الْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تَفْتَنَنَا بَعْدَهُ» رواه الترمذی من روایة أبي هریرة والأشهلي، ورواه أبو داود من روایة أبي هریرة وأبی قتادة . قال الحاکم: حدیث أبي هریرة صحیح على شرط البخاری و مسلم، قال الترمذی قال البخاری: أصح روایات هذا الحديث روایة الأشهلي. قال البخاری: وأصح شيء في هذا الباب حدیث عوف بن مالک.

**936-** ابو هریره و ابو قتاده و ابو ابراهیم اشھلی از پدرش که صاحبی بوده رضی الله عنهم از پیامبر صلی الله علیہ وسلم روایت نموده اند که:

آنحضرت صلی الله علیہ وسلم بر جنازه ای نماز خوانده و فرمود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتَنَا... بار خدایا بر زنده و مرده و کوچک و بزرگ و مرد و زن و حاضر و غائب مان بیامرز، الهی آنکه را که از ما زنده کردي بر اسلام زنده کن و آن را که از ما میراندی بر ایمان بمیران، بار خدایا از مزدش ما را محروم مکن و بعد از او ما را به فتنه مینداز.

**937.** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذْ صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ، فَأَخْلُصُوا لَهُ الدُّعَاءِ» رواه أبو داود.

**937.** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: چون بر جنازه ای نماز گزاردید از روی اخلاص به حق او دعا نمائید.

**938.** وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ : «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا، وَأَنْتَ هَدَيْتَهَا لِلإِسْلَامِ، وَأَنْتَ فَقَضْتَ رُوحَهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا، جِئْنَاكَ شُفَعَاءَ لَهُ فَاغْفِرْ لَهُ». رواه أبو داود.

**938.** از ابو هریره رضی الله عنہ از پیامبر صلی الله علیہ وسلم در نماز جنازه روایت است که فرمود: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا... بار خدایا تو پروردگار اویی و تو به اسلام هدایتش نموده و روحش را قبض کرده ای و تو به پیدا و نهانش داناتری، حضورت آمده برای او شفاعت می کنیم، پس برایش آمرزش کن.

**939.** وَعَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ، فَسَمِعْتَهُ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ ابْنَ فُلَانَ فِي ذَمَّتِكَ وَحَلَّ بِجُوارِكَ، فَقِهِ فِتْنَةُ الْقَبْرِ، وَعَذَابُ النَّارِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَمْدِ، اللَّهُمَّ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» رواه أبو داود.

**939.** از واثله بن اسقع رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم بر مردی از مسلمانها ما را نماز داد و شنیدم که می فرمود: بار خدایا فلانی فرزند فلان در ذمه عهد و امان تست، او را از فتنه قبر و عذاب دوزخ نگهدار، تو اهل وفا و سپاسی! بار خدایا او را بیامز و مورد رحمتش قرار ده و تو خود آمرزنده و مهربانی.

**940.** وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ كَبَرَ عَلَى جَنَازَةِ ابْنِهِ لَهُ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ، فَقَامَ بَعْدَ الرَّابِعَةِ كَقَدْرِ مَا بَيْنَ التَّكْبِيرَتَيْنِ

يَسْتَغْفِرُ لَهَا وَيَدْعُو، ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ هكذا وفي روایة : « كَبَرَ أَرْبِيعًا فِيمَثْ سَاعَةً حَتَّى ظَنَّتُ أَنَّهُ سِيُّكَبِرُ خَمْسًا، ثُمَّ سَلَمَ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْنَا لَهُ: مَا هَذَا؟ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَزِيدُكُمْ عَلَى مَا رَأَيْتُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ، أَوْ: هكذا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». رواه الحاكم وقال: حديث صحيح.

**940-** از عبد الله بن ابی اوی رضی الله عنہ روایت شده که: او بر جنازه دخترش چهار تکبیر گفت و بعد از تکبیر چهارم به اندازه دو تکبیر ایستاده و برای وی دعا نموده و آمرزش طلبید. سپس گفت: رسول الله صلی الله علیہ وسلم اینگونه می نمود. و در روایتی آمده که چهار تکبیر گفت و باز لحظه درنگ نمود، تا اینکه گمان کردم که او تکبیر پنجم خواهد گفت. سپس به طرف راست و چپ خویش سلام داد. چون نماز را تمام کرد به وی گفتیم، این چیست؟

وی گفت: من بر آنچه رسول الله صلی الله علیہ وسلم را دیدم که انجام می دهد، چیزی برای شما نیفزودم، یا گفت: رسول الله صلی الله علیہ وسلم اینگونه عمل کرد.

## 158- باب در شتافتند در بردن جنازه

**941-** عن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ، فَإِنْ تَكُ صَالِحَةٌ، فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَكُ سَوْئَى ذَلِكَ، فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ » متفقٌ عَلَيْهِ.

وفي روایة لمسلم: « فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا عَلَيْهِ ».

**941-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: در بردن جنازه شتاب کنید، زیرا اگر نیکوکار باشد، پس خیریست که او را بسوی آن پیش می کنید و اگر جز این باشد، پس شریست که از گردن های تان می نهید.

و در روایت مسلم آمده که: پس آن خیریست که بر آن عرضه اش می کنید.

942- و عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال. كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِذَا وُضِعَتِ الْجِنَازَةُ، فَاحْتَمِلْهَا الرِّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً، قَالَتْ: قَدْمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ عَيْنَ صَالِحَةً، قَالَتْ لِأَهْلِهَا: يَا وَيْلَهَا أَيْنَ تَذَهَّبُونَ بِهَا، يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا إِنْسَانٌ، وَلَوْ سَمِعَ إِنْسَانٌ، لَصَعِقَ » رواه البخاري.

942- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
پیامبر صلی الله علیہ وسلم می فرمود: چون جنازہ گذاشته شود و مردان آن را بر گردن های خود بردارند. اگر صالح باشد، می گوید، پیشم برید، پیشم برید، و اگر غیر صالح باشد، به اهلش می گوید. وای بر آن باد او را به کجا می برید؟ هر چیز صدای آن را بجز انسان می شنود و اگر انسان آن را بشنود، بیهوش می گردد.

**159- باب شتافتن به ادای دین مرده و اقدام نمودن به تجهیز او، مگر اینکه ناگهانی بمیرد و گذاشته شود تا مرگ او ثابت گردد**

943- عن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «**نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِذِينَهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ**». رواه الترمذى وقال: حديث حسن.

943- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: مؤمن به قرض خود معلق است، تا اینکه از عوض وی پرداخته شود.

944- وعن حُصَيْنِ بْنِ وَحْوَحِ رضي الله عنه أَنَّ طَلْحَةَ بْنَ الْبَرَاءَ بن عازب رضي الله عنهمَا مَرَضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْوُدُهُ فَقَالَ: إِنِّي لَا أُرِي طَلْحَةً إِلَّا قَدْ حَدَثَ فِيهِ الْمَوْتُ فَادْتُونِي بِهِ وَعَجَّلُوا بِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِحِيفَةِ مُسْلِمٍ أَنْ تُحْبَسَ بَيْنَ ظَهَارَانِيْ أَهْلِهِ ». رواه أبو داود.

944- از حصین بن وحوح رضی الله عنہ روایت شده که: طلحه بن براء بن عازب رضی الله عنہ مریض شد و پیامبر صلی الله علیہ وسلم به عیادت وی آمد و فرمود: در طلحه جز مرگ چیزی را نمی بینم، پس مرا از حال او خبر دهید و در مورد او بشتابید، زیرا سزاوار نیست که نعش مسلمان در میان خانواده اش زندانی بماند.

## **160- باب در مورد موعظه و سخنرانی بر سر گور**

945- عن عليٍّ رضي الله عنه قال: كُنَّا في جنَّازَةٍ فِي بَقِيعِ الْغَرْقَدِ فَأَتَانَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَعَدَ، وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ وَمَعَهُ مُخْسَرَةٌ فَنَكَسَ وَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمُخْسَرَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ كُتِبَ مَقْعُدَهُ مِنَ النَّارِ وَمَقْعُدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ » فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ أَفَلَا نَتَكَلَّ عَلَى كِتَابِنَا؟ فَقَالَ: « أَعْمَلُوا، فَكُلُّ مُيسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ » وَذَكَرَ تَامَّ الْحَدِيثِ، متفقٌ علیه.

945- از علی رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

ما در جنازهء در بقیع غرقد بودیم، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و نشسته و ما به اطرافشان نشستیم و در دست شان عصایی بود، پس سر شانرا به زیر انداخته و با عصایی که سرش کج بود بزمین زده و فرمود که هیچکدام از شما نیست، مگر اینکه از جایش از جهنم و بهشت نوشته شده است.

**کفتند:** یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا بر نوشتهء مان "درلوح المحفوظ" اعتماد نکنیم؟

**فرمود:** عمل کنید، زیرا برای هر کس آنچه که برای آن آفریده شده آماده گشته و تمام حدیث را ذکر نمود.

### 161- باب دعا برای مرده بعد از بگور سپردنش و نشستن بر سر قبر او و دعا بر وی و آمرزش خواستن و قرائت خواندن

946- عن أبي عمرو وقيل: أبو عبد الله، وقيل: أبو ليلى عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: كان النبي صلی الله علیه وسلم إذا فرغ من دفن الميت وقف عليه، وقال: «استغفروا لأخيكم وسلوا له التثبيت فإنه الآن يسأل». رواه أبو داود.

946- از ابو عمرو و گفته شده ابو عبد الله و گفته شده ابو لیلی عثمان بن عفان رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از دفن مردهء فراغت می یافت، بر قبرش ایستاده و می فرمود: برای برادر خویش آمرزش طلبید و برای او ثابت ماندن (بر کلمهء توحید) را بخواهید، زیرا او الان مورد بازپرسی قرار می گیرد.

947- وعن عمرو بن العاص رضي الله عنه قال: إذا دفنتُوني، فاقيموا حَوْلِ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُنْهَرُ جَرْزُورُ، وَيُقْسَمُ لَخْمُهَا حَتَّى أَسْتَأْسَ بِكُمْ، وأَعْلَمُ مَاذَا أَرَاجِعُ بِهِ رُسُلَّ رَبِّي. رواه مسلم. وقد سبق بطوله.

947- از عمرو بن العاص رضی الله عنہ روایت است که گفت:

چون مرا دفن کردید، به اطراف قبرم به اندازه که شترهایی ذبح شده و گوشتیش تقسیم می شود، بایستید تا با شما انس گرفته و بدانم که با فرستاده های پروردگارم به چه نحوی روی روی روبرو می شوم.

## 162- باب در مورد صدقه دادن در عوض مرده و دعا برایش

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَغْفِرْ لَنَا وَلَا إِخْرَاجِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِإِيمَانٍ } الحشر: ۱۰

خداوند می فرماید: و نیز آنان راست که پس از مهاجران و انصار آمدند و میگویند: پروردگارا ما و برادران ما را که بر ما پیشی گرفتند به ایمان آوردن، بیامرز. حشر: 10

948- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أُمِّي افْتَلَتْ نَفْسُهَا وَأَرَاهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ، تَصَدَّقَتْ، فَهَلْ لَهَا مِنْ أَجْرٍ إِنْ تَصَدَّقَتْ عَنْهَا؟ قَالَ: « نَعَمْ ». متفق عليه.

948- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:  
مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: که مادرم وفات یافت و گمان می کنم که اگر حرف می زد صدقه می داد، پس اگر عوض او صدقه دهم آیا برای او ثوابی می رسد؟  
فرمود: بلی!

949- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا مَاتَ إِنْسَانٌ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةِ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ » رواه مسلم.

949- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون انسان بمیرد، عمل او قطع می شود، جز در سه چیز:  
صدقه که جاری باشد.  
یا عملی که از آن سود برند.

یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

### 163- باب ستایش مردم از مردہ

**950.** عن أنس رضي الله عنه قال: مروا بجنازة، فاثنوا عليهما خيراً فقال النبي صلي الله عليه وسلم: «وجبت» ، ثم مروا بأخرى ، فاثنوا عليها شرّاً، فقال النبي صلي الله عليه وسلم: «وجبت» فقال عمر ابن الخطاب رضي الله عنه: ما وجبت؟ قال: «هذا أثنتم عليه خيراً، فوجبت له الجنة، وهذا أثنتم عليه شرّاً، فوجبت له النار، أنتم شهداء الله في الأرض». متفق عليه.

**950.** از انس رضی الله عنہ روایت است که:

آنان بر جنازه ای گذشته و بر او ثای نیک گفتند. پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: واجب شد! باز بر جنازه ای دیگری گذشته و او را به بدی یاد کردند، پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: واجب شد!  
عمر بن الخطاب رضی الله عنہ گفت: چه واجب شد؟

فرمود: شخصی را که به نیکوئی ستودید، بر او بهشت واجب شد و دیگری را که به بدی یاد کردید، بر او دوزخ واجب شد، شما شاهدان خدا در زمین می باشید.

**951.** وعن أبي الأسود قال: قدّمتُ المدينةَ، فجلستُ إلى عمرَ بن الخطابِ رضي الله عنه فمررتُ بهمْ جنازة، فاثني على صاحبها خيراً فقال عمر: وجبت، ثم مرتُ بأخرى ، فاثني على صاحبها خيراً، فقال عمر: وجبت، ثم مرتُ بالثالثة، فاثني على صاحبها شرّاً، فقال عمر: وجبت: قال أبو الأسود: قلت: وما وجبت يا أمير المؤمنين؟ قال: قلت كما قال النبي صلي الله علیہ وسلم: «أيما مسلم شهد له أربعة بخير، أدخله الله الجنة» «فقلنا: وثلاثة؟ قال: «وثلاثة» فقلنا: واثنان؟ قال: «واثنان» ثم لم نسألُه عن الواحد. رواه البخاري.

**951.** از ابو الاسود رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

به مدینه وارد شده و در خدمت حضرت عمر رضی الله عنہ نشستیم. جنازه از کنار شان گذشته و از صاحبش به نیکوئی یاد شد.

عمر رضی الله عنہ گفت: واجب شد! باز جنازه دیگری از کنار شان گذشت و از صاحبش به بدی یاد شد، عمر رضی الله عنہ گفت: واجب شد!

ابو الاسود گفت: سپس گفتیم: یا امیر المؤمنین چه واجب شد؟ گفت: چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته بود، گفتم. هر مسلمانی که چهار نفر برایش شهادت به خیر و نیکی دهند، خداوند او را به بهشت داخل می کند.

پس گفتیم: و سه نفر؟  
فرمود: سه نفر.

باز گفتیم: و دو نفر؟  
فرمود: و دو نفر. سپس از یک نفر از وی نپرسیدیم.

## 164- باب فضیلت آنکه کودکان خردسالی از او می‌میرد

952- عن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ» . متفق عليه.

952- از انس رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مسلمانی نیست که از او سه فرزند بمیرد که بالغ نشده باشند، مگر اینکه خداوند به فضل و رحمتش بر آنها او را به بهشت داخل می کند.

953- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ لَا تَمَسُّهُ النَّارُ إِلَّا تَحْلَهُ الْقَسْمُ» متفق عليه.

953- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه سه فرزند از یک مسلمان بمیرد، جهنم او را لمس نمی کند، مگر در عوض حلال شدن از قسم.

ش: "تحله القسم" فرموده خداوند است که ۳ ۳ چک ک گ گ گ چ مریم: ۷۱ و ورود گذشتن بر پیست که بر روی جهنم قرار دارد. خداوند ما را از افتادن در جهنم حفظ فرماید.

954- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: جاءت امرأة إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالت: يا رسول الله ذهب الرجال بحديثك، فاجعل لنا من نفسك يوماً ناتيك فيه تعلمنا مما علمك الله، قال: «اجتمعن يوم كذا وكذا» فاجتمعن، فأتاهن النبي صلى الله عليه وسلم فعلمتهن مما علمه الله، ثم قال: «ما مثمن من امرأة تقدم ثلاثة من الولد إلا كانوا لها حجاباً من النار» فقالت امرأة: واثنين؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم «واثنين» متفق عليه.

954- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
زنی به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مردان احادیث و سخن های شما را برداشت، روزی برای ما تعیین نما که در آن خدمت شما بیانیم تا ما را از آنچه که خداوند برایت آموخته تعلیم دهی.

فرمود: روز فلان و فلان جمع شوید.

سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد آنها آمده و آنان را از آنچه که خداوند به وی آموخته بود، تعلیم داده و باز فرمود: کدام از شما که سه فرزند را پیش فرستد، برای او حجابی از دوزخ اند.

زنی گفت: و دو فرزند چطور؟

فرمود: و دو فرزند.

165- باب گریستن و ترس، هنگام گذشتن از کنار گور گنهکاران

## و جایگاه هلاکت آنان و اظهار نیاز بدرگاه خداوند مهربان جل جلاله و بیم دادن از غفلت از آن

**955.** عَنْ أَبْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ يَعْنِي لِمَا وَصَلُوا الْحَجْرَ: دِيَارَ ثُمُودَ: « لَا تَدْخُلُوا عَلَى هُوَلَاءِ الْمُعَذَّبِينَ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَلَا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ، لَا يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ » متفقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية قال: لَمَّا مَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَجْرِ قَالَ: « لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ أَنْ يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ » ثُمَّ قَطَّعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رَأْسَهُ وَأَسْرَعَ السَّيْرَ حَتَّى أَجَازَ الْوَادِيَ.

### 955- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اصحاب خویش فرمود: یعنی چون به حجر سرزمین ثمود رسیدند، بر این عذاب شده ها داخل نشوید، جز اینکه گریان باشید. اگر گریان نباشید بر آنها داخل نشوید، تا آنچه به آنها رسیده به شما نرسد.

و در روایتی آمده که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار حجر گذشت، فرمود: داخل نشوید به سکونت گاههای کسانی که بر خویشن ظلم و ستم روا داشتند، از بیم آنکه مبادا آنچه به آنها رسیده، به شما برسد، مگر اینکه گریان باشید. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم سرش را پوشیده و بسرعت حرکت نمود، تا از وادی گذشت.

## كتاب آداب سفر

### 166- باب مستحب بودن سفر در اول روز پنجشنبه

**956.** عن كعب بن مالك، رضي الله عنه، أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ. متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصحيحين: « لَقِيلًا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ ». .

**956- از کعب بن مالک رضی الله عنہ روایت شده که:**

پیامبر صلی الله علیہ وسلم در غزوہ تبوک روز پنجشنبه بیرون آمد و دوست داشت که در روز پنجشنبه بیرون شود.

در روایتی در صحیحین آمده که: کم اتفاق می افتاد که رسول الله صلی الله علیہ وسلم جز در روز پنجشنبه بیرون شوند (برای سفر).

**957.** وعن صَخْرَ بْنَ وَدَاعَةَ الْغَامِدِيِّ الصَّحَابِيِّ رضي الله عنه، أنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « اللَّهُمَّ بَارُكْ لِأَمْتَي فِي بُكُورِهَا » وَكَانَ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً أَوْ جِيشًا بَعَثَهُمْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ وَكَانَ صَخْرُ تَاجِرًا، وَكَانَ يَبْعُثُ تِجَارَتَهُ أَوَّلَ النَّهَارَ، فَأَتَرَى وَكَثُرَ مَالُهُ . رواه أبو داود والترمذی وقال: حديث حسن.

**957- از صخر بن وداعه غامدی صحابی رضی الله عنہ روایت شده که رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: « اللَّهُمَّ بَارُكْ لِأَمْتَي فِي بُكُورِهَا » بار خدایا به صباحاً همان امتم برکت ده و چون سریه یا لشکری را می فرستاد، آنها را در اول روز می فرستاد. صخر تاجر بود و تجارت خود را در اول روز می فرستاد، از اینرو شروتمند شده و مالش افزون گشت.**

### 167- باب مستحب بودن جستجوی همراه در سفر و امیر ساختن

### یکی از خودشان که از او فرمان برند

**958.** عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ يَعْلَمُونَ مِنَ الْوَحْدَةِ مَا أَعْلَمُ مَا سَارَ رَاكِبٌ بِلَيْلٍ وَحْدَهُ» رواه البخاري.

**958.** از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مردم در مورد تنهائی آنچه که من می دانم، بدانند، هیچ سواره ای در شب تنها نخواهد رفت.

**959.** وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الراكب شيطان، والراكبان شيطنان، والثلاثة ركب». رواه أبو داود، والترمذى، والنسائي بأسانيد صحىحة، وقال الترمذى: حديث حسن.

**959.** از عمرو بن شعیب، از پدرش از جدش رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: یک سوار شیطان است و دو سواره دو شیطان اند و سه نفر جماعت بشمار می روند.

ش: سفر تنهائی در شب ممنوع است، چون احتمال گزند و خطر در آن زیاد است.

سفر تنهائی یکنفر یا دو نفر از آن جهت ممنوع است که احتمال ضرر در این صورت ها زیاد است. و اینکه یک سوار و دو سوار شیطان نامیده شود، مثل شیطان در جایهای خالی تنها می باشد. یا اینکه تنهائی و تفرد در سفر از کار شیطان است و اینکه سه نفر رکب نامیده شده برای آنست که با هم معاونت کرده و می توانند با همکاری و همیاری همیگر به مبارزه با خطرات سفر برخیزند.

**960.** وعن أبي سعيد وأبي هريرة رضي الله تعالى عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إذا خرج ثلاثة في سفرٍ فليؤمّرُوا أحدهم « حديث حسن، رواه أبو داود بإسناد حسن.

**960.** از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهم روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه سه نفر در سفری برآیند، باید یکنفر را بر خود امیر سازند.

ش: این امر برای استحباب است، مأوری در حاوی گفته است: که این امر برای وجوب است.

**961**- و عن ابن عباس رضي الله عنهمما عن النبي صلی الله علیه وسلم قال: «**خَيْرُ الصَّاحَابَةِ أَرْبَعَةٌ، وَخَيْرُ السَّرَايَا أَرْبَعَمَائِةٌ، وَخَيْرُ الْجُيُوشِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، وَلَنْ يُغْلِبَ أَثْنَا عَشَرَ آلَافًا مِنْ قِلَّةٍ**» رواه أبو داود والترمذی وقال: حدیث حسن.

**961**- ابن عباس رضي الله عنهمما روایت می کند که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین رفقا و یاران چهار اند و بهترین سریه ها چهارصد است و بهترین لشکرها چهار هزار نفر است و دوازده هزار هرگز از کمی به شکست مواجه نمی شود.

**168**- باب آداب رفتون و فرود آمدن و شب گذراندن و خواب در سفر و مستحب بودن بشب رفتون و رحمت بر چهارپایان و مراعات مصلحت آن و دستور دادن به آنکه در حقش تقصیر ورزد تا حقش را ادا نماید. روا بودن پشت سر سوار نمودن بر مرکب اگر توان آن را داشته باشد

**962**- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخَصْبِ فَأَعْطُوَا الْإِبْلَ حَظًّا مِنَ الْأَرْضِ، وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْجَذْبِ، فَأَسْرِعُوَا عَلَيْهَا السَّيْرَ وَبَادِرُوا بِهَا نِقَيْهَا، وَإِذَا عَرَسْتُمْ، فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ، فَإِنَّهَا طُرْقُ الدَّوَابِ، وَمَأْوَى الْهَوَامِ بِاللَّيْلِ» رواه مسلم.

**962**- از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون در زمینی نرم سفر کردید، به شتر بهره آن را از زمین بدھید، و چون در زمین سخت سفر کردید، بسرعت بر آن بروید و بشتابید که به مقصد خود برسید، قبل از اینکه مغش از کار بیفتد (از خستگی راه).

و چون در شب فرود آمدید، پس از راه بپرهیزید، زیرا راه مسیر چارپایان و جایگاه گزندگان و خزندگان در شب است.

**963**- و عن أبي قَتَادَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ، فَعَرَسَ بِلَيْلٍ اضْطَجَعَ عَلَى يَمِينِهِ، وَإِذَا عَرَسَ قُبْلَ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرَاعَهُ وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى كَفِهِ. رواه مسلم.

**963**- از ابو قتاده رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب در سفر می بود، و در شب فرود می آمد، به پهلوی راستش می خوابید و چون کمی قبل از صبح می خوابید، دستش را بلند نموده و سرش را در کف دستش می گذاشت. (تا خوابشان نبرد).

**964**- و عنْ أَنَسِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلَيْكُمْ بِالدُّلْجَةِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ» رواه أبو داود بأسناد حسن. «الدُّلْجَةُ» السَّيْرُ فِي اللَّيْلِ.

**964**- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر شما باد که در شب بروید، زیرا زمین در شب پیچیده می شود.

ش: یعنی مسافت در شب زود طی می شود، بدون آنکه شخص احساس خستگی زیاد نماید، بر خلاف روز.

**965**- و عنْ أَبِي ثَعْبَةَ الْخُشَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّاسُ إِذَا نَزَلُوا مَنْزِلًا تَفَرَّقُوا فِي الشَّعَابِ وَالْأَوْدِيَةِ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ تَفْرِقَكُمْ فِي هَذِهِ الشَّعَابِ وَالْأَوْدِيَةِ إِنَّمَا ذَلِكُمْ مِنَ الشَّيْطَانِ،» فَلَمْ يَنْزُلُوا بَعْدَ ذَلِكَ مَنْزِلًا إِلَّا انْضَمَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ. رواه أبو داود بأسناد حسن.

**965**- از ابو ثعلبه رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

چون مردم در منزلی فرود می آمدند، در راههای کوهی و صحراها پراکنده می شدند. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه پراکنده شدن شما در راههای کوهی و بیابان ها کار شیطان

است. از اینرو بعد از آن به هیچ منزلی فرود نیامدند، جز اینکه بعضی در کنار بعضی دیگر جمع می شدند.

**966-** وَعَنْ سَهْلِ بْنِ عَمْرُو، وَقَيْلَ سَهْلِ بْنِ الرَّبِيعَ بْنِ عَمْرُو الْأَنْصَارِيِّ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرَّضْوَانِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبَعِيرٍ قَدْ لَحِقَ ظَهْرُهُ بِبَطْنِهِ فَقَالَ: «اَتَقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ الْمُعْجَمَةِ فَارْكِبُوهَا صَالِحَةً، وَكُلُّهَا صَالِحَةٌ» رواه أبو داود بأسناد صحيح.

**966-** از سهل بن عمرو، گفته شده سهل بن ربیع بن عمرو انصاری مشهور به ابن حنظله که وی از اهل بيعة الرضوان است، رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار شتری گذشتند که پشتش بکمرش چسبیده بود (یعنی بی اندازه لا غر بود) و فرمود: از خداوند در باره این چارپایان بی زبان بترسید، بشکلی درست بر آن سوار شوید و بنحوی درست آن را بخورید.

**967-** وَعَنْ أَبِي جَعْفَرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَرْدَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ، وَأَسَرَّ إِلَيَّ حِدِيثًا لَا أَحَدٌ ثَبَّتَ لِيْ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، وَكَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَنَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِحَاجَتِهِ هَذِهِ أَوْ حَائِشُ نَخْلٍ. يَعْنِي: حَائِطٌ نَخْلٌ: رواه مسلم هکذا مختصرًا.

وزاد فیه البرقانی بأسناد مسلم: هذا بعد قوله: حائش نخل: فدخل حائطاً لرجل من الأنصار، فإذا فيه جمل، فلما رأى رسول الله صلی الله علیه وسلم جرجر وذرفت عيناه، فأتاه النبي صلی الله علیه وسلم فمسح سراته أي: سنامه وذفراه فسكن، فقال: «من رب هذا الجمل، لمن هذا الجمل؟» فجاء فتى من الأنصار فقال: هذا لي يا رسول الله. فقال: «ألا تتقى الله في هذه البهيمة التي ملأ الله إياها؟ فإنه يشكوا إلي أنك تجيئه وتتدبره». رواه أبو داود كرواية البرقانی.

**967-** از ابو جعفر عبد الله بن جعفر رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی مرا در پشت ستوری پشت سر شان سوار نموده و بمن سخنی را پنهانی گفتند که به هیچ یک از مردم نمی گویم و بهترین چیزی که رسول الله صلی الله علیه وسلم دوست داشت برای رفع ضرورت خود را به آن بپوشاند، هدف (مراد از آن چیز بزرگ و بلند است، مانند کوه و پشتهء ریگی و ساختمان) و باع خرما بود. مسلم رحمة الله این حدیث را اینگونه کوتاه روایت نموده.

و برقانی به همین اسناد در آن افزوده که: پس به باع مرد انصاری درآمده و در آن شتری را دید و چون شتر رسول الله صلی الله علیه وسلم را دید، بانگ زد و اشک ریخت. پیامبر صلی الله علیه وسلم پیشش آمده پشت و کوهانش و پشت گوشهاش را دست کشید و او آرام شد. سپس فرمود: صاحب این شتر کیست؟ این شتر مال کیست؟  
**جوان انصاری آمده و گفت: این شتر مال من است یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!**

فرمود: آیا در مورد این حیوانی که خدا ترا مالک آن نموده از پروردگار نمی ترسی؟ زیرا او بمن شکایت می کند که تو او را گرسنه نگه داشته و خسته اش می کنی. و ابو داود این حدیث را مانند روایت برقانی آورده است.

**968- و عن أنس رضي الله عنه، قال: كُنَّا إِذَا نَزَلْنَا مَنْزِلاً، لَا نَسْبُحُ حَتَّى نَحْلَ الرَّحَال.** رواه أبو داود بـسنـاد عـلـى شـرـطـ مـسـلمـ.

**968- از انس رضی الله عنه روایت است که:**  
**چون منزلی از منازل سفر فرود می آمدیم، نماز نافله نمی گزاردیم تا بارها را می گشودیم.**

## 169- باب در مورد همکاری و همیاری با رفیق و همراه

در این باب احادیث زیادی آمده که گذشت و از جمله حدیث و الله فی عون العبد ما کان العبد فی عون اخیه و حدیث کل معروف صدقه و امثال آن است.

**969.** وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ، فَجَعَلَ يَصْرُفُ بَصَرَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَاهِرٌ، فَلْيَعْدُ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَاهِرٌ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ زَادَ، فَلْيَعْدُ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ» فَذَكَرَ مِنْ أَصْنافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَهُ، حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَا فِي فَضْلٍ.

رواه مسلم.

**969.** از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

در اثناییکه با پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفری بودیم، ناگاه مردی که بر چارپایش سوار بود آمد و چشمش را به طرف راست و چپ می گرداند، (تا کسی را که بكمک نیازمند باشد، ببیند) و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه سواری زائد بر حاجتش داشته باشد، باید با کسیکه سواری ندارد، همکاری نموده و او را به پشت سرش سوار نماید. و کسیکه توشهء زائدی داشته باشد، باید به کسی دهد که توشه ندارد. و از انواع مال آنچه را که یافت، ذکر نمود تا اینکه گمان کردیم برای هیچیک از ما حقی در زیادتی نیست.

**970.** وَعَنْ جَابِرِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَغْرُوَ فَقَالَ: يَا مُعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، إِنَّ مَنْ إِخْوَنَكُمْ قَوْمًا، لَيْسَ لَهُمْ مَالٌ، وَلَا عِشِيرَةٌ، فَلْيَصُمْ أَحَدُكُمْ إِلَيْهِ الرَّجُلُونَ أَوِ الْثَّلَاثَةَ، فَمَا لَأَحْدَنَا مِنْ ظَهَرٍ يَحْمِلُهُ إِلَّا عُقْبَةً يَعْنِي كَعْقَبَةَ أَحَدِهِمْ، قَالَ: فَضَمَّنْتُ إِلَيَّ أَثْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةَ مَا لِي إِلَّا عُقْبَةَ كَعْقَبَةَ أَحَدِهِمْ مِنْ جَمْلِي.

رواه أبو داود.

**970.** از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم اراده غزوه (نبرد) نموده و فرمود: ای گروه مهاجر و انصار! هر آئینه در میان برادران شما کسانی وجود دارند که نه مال دارند و نه هم قبیله ای، پس باید هر کدام شما دو یا سه نفر شانرا با خود بگیرد و هیچکدام ما سواری زائد نداشته که دیگری را با خود بگیرد، مگر پشت سر هر کدام، من دو نفر را با خود گرفتم. گفت: دو یا سه نفر را با خود گرفتم، در حالیکه بر شترم فقط جای یک نفر را پشت سرم داشتم.

971- و عنْه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَخَلَّفُ فِي  
الْمَسِيرِ فَيُرْجِي الْضَّعِيفَ وَيُرْدِفُ وَيُذْعُو لَهُ.. رواه أبو داود بِإسناد حسن.

971- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم در راه خود را به آخر می کشید و  
به این ترتیب ناتوان و درمانده را رانده و دیگری را پشت سرش سوار  
نموده و برایش دعا می نمود.

## 170- باب در مورد آنچه چون برای رفتن سفر بخواهد بر مرکوبش سوار شود

و قال تعالى: { وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ  
وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ }<sup>12</sup> لِتَسْتُووا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذَكَّرُوا نِعْمَةً رَبِّكُمْ إِذَا  
اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ  
مُقْرِنِينَ }<sup>13</sup> وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِّبُونَ }<sup>14</sup> الزخرف: ۱۲ - ۱۴

خداؤند می فرماید: و برای شما کشتی ها ساخت و از چارپایان  
چیزی را که بر آن سوار شوید تا راست بنشینید بر پشت مرکوب و یاد  
کنید نعمت پروردگار خویش را و چون بر آن راست نشستید، و بگوئید  
پاکیست خدائی را که مسخر ساخت برای ما این مرکوب را و نبودیم بر  
آن توانا و ما بسوی پروردگار خویش باز خواهیم گشت. زخرف: 12 -

14

**972**- وعن ابن عمر رضي الله عنهم، أنَّ رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا استوى على بعيره خارجاً إلى سفر، كبرَ ثلاثة، ثمَ قال: «سبحان الذي سخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِّبُونَ». اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبَرَّ وَالْتَّقْوَى ، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضِي . اللَّهُمَّ هَوْنٌ عَلَيْنَا سَفَرُنَا هَذَا وَاطْمُ عَنَّا بَعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمَنْقَلِبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ وَالْوَلَدِ » وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ وَزَادَ فِيهِنَّ: « آيِّبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ » رواه مسلم.

**972**- از ابن عمر رضي الله عنهم روايت شده که:

چون رسول الله صلى الله عليه وسلم بر شترش قرار می گرفت تا  
برای سفر برآید سه بار الله اکبر کفته و بعد می فرمود: سبحان الذي  
سخَّرَ لَنَا هَذَا... پاکیست ذاتی را که این را برای ما مسخر ساخته و ما  
بسوی پروردگار خود رجوع کننده ایم. بار خدایا ما در این سفر مان از  
تو نیکو کاری و تقوی و عملی را که می پسندی طلب می کنیم. بار  
خدایا این سفر مان را بر ما آسان کن و دوریش را بر ما کوتاه ساز،  
بار خدایا تو در سفر همراه و در خانواده سرپرستی. پروردگارا! ما از

سختی سفر و منظره غم انگیز و بدی نظر بد در مال و خانواده و فرزند بتو پناه می جوییم.

و چون باز می گشت، آنرا گفته و می افزود: « آیهون تائیون عابدون لرینا حامدون ».

**973**- و عن عبد الله بن سرجس رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا سافر يتَّعَودُ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وكَبَابَ الْمُنْقَلَبِ، والْحُوْرَ بَعْدَ الْكَوْنِ، وَدُعْوَةِ الْمُظْلُومِ. وَسُوءِ الْمَذَارِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ. رواه مسلم.

**973**- از عبد الله بن سرجس رضي الله عنه روایت شده که گفت: چون رسول الله عزم سفر می نمود از سختی سفر و باز گشت توأم با اندوه و باز گشت از استقامت یا زیادت بسوی نقصان و دعای ستمیده و دیدن منظره بد در خانواده و مال به خداوند پناه می جست.

**974**- و عن عليٰ بن ربيعة قال: شهدت عليٰ بن أبي طالب رضي الله عنه أتى بِدَابَّةً لِيَرْكَبَهَا، فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الرَّكَابِ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، فَلَمَّا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِهِ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا، وَمَا كَانَ لَهُ مُقْرَنٌ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لِمُنْقَلِبِنَ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قَالَ: سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، ثُمَّ ضَحَكَ، فَقِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَنْ أَيِّ شَيْءٍ ضَحَّكَتْ؟ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَلَ كَمَا فَعَلْتُ، ثُمَّ ضَحَكَ فَقَلَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَيِّ شَيْءٍ ضَحَّكَتْ؟ قَالَ: « إِنَّ رَبِّكَ سُبْحَانَهُ يَعْجَبُ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا قَالَ: أَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرِي ». رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن، وفي بعض النسخ: حسنٌ صحيح. وهذا لفظ أبي داود.

**974**- از عليٰ بن ربيعة روایت شده که گفت:

حاضر شدم با عليٰ ابن ابی طالب رضي الله عنه در حالیکه ستوری برایش آورده شد که بر آن سوار شود، چون پایش را به رکاب گذاشت، گفت: بسم الله و چون به پشت آن قرار گرفت، گفت: الحمد لله الذي سخّر لَنَا هَذَا، وَمَا كَانَ لَهُ مُقْرَنٌ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لِمُنْقَلِبِنَ بعداً سه بار الحمد لله و سپس سه بار الله اکبر گفته و باز گفت: سُبْحَانَكَ إِنِّي...

پاکیست ترا من بر نفس خویش ستم روا داشتم، پس مرا بیامرز جز تو  
کسی گناهان را نمی آمرزد و سپس خنید و گفته شد، ای امیر  
المؤمنین از چه چیز خنیدی؟

گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم که مثل من خنده نموده  
و گفتم، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از چه چیز خنیدی؟

فرمود: پروردگارت که پاکیست او را به شگفت می آید از بند  
اش زمانیکه می گوید: خدا یا گناهانم را بیامرز، در حالیکه می داند که  
غیر از من کسی گناهان را نمی آمرزد.

**171- باب تکبیر گفتن مسافر چون به تپه ها و امثال آن بلند  
شود و تسبیح گفتش چون به وادی ها و امثال آن فرود آید و منع از  
زياد بلند کردن صدا**

975- عن جابر رضي الله عنه قال: كُنَّا إِذَا صَعَدْنَا كَبَرْنَا، وَإِذَا  
نَزَلْنَا سَبَخْنَا. رواه البخاري.

975- از جابر رضي الله عنه روایت شده که:  
چون به بلندی ها بالا می شدیم تکبیر و به پائین فرود می آمدیم،  
تسبیح می گفتیم.

ش: چون به بلندیها بالا می شدیم، تکبیر می گفتیم یعنی عظمت  
وکبریائی خدا را مشاهده نموده از دریچه علو حسی، علو معنوی را  
مشاهده می کردیم.

و چون فرود می آمدیم، تسبیح خدا را می گفتیم تا پاکی او را از  
آنچه به وی سزاوار نیست، اعلان کنیم.

976- وعن ابن عمر رضي الله عنهمما قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجِيُوشُهُ إِذَا عَلَوْا الثَّالِثًا كَبَرُوا، وَإِذَا هَبَطُوا سَبَحُوا. رواه أبو  
داود بأسناد صحيح.

976- از ابن عمر رضي الله عنهمما روایت شده که گفت:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم و لشکریانش چون به بلندی ها بالا  
می رفتد، الله اکبر، و چون فرود می آمدند، سبحان الله می گفتند.

**977.** و عنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَفَلَ مِنَ الْحَجَّ أَوِ الْعُمْرَةِ كُلَّمَا أُوفِيَ عَلَى شَيْئَةٍ أَوْ فَدَقَ كَبَرَ ثَلَاثَةَ، ثُمَّ قَالَ: « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. آيُّهُنَّ تَائِبُونَ عَابِدُونَ ساجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ. صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ » متفقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية لمسلم: إذا قفل من الجيوش أو السرايا أو الحج أو العمرة .

**977.** از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از حج یا عمره باز می گشت، هرگاه به گردنه یا بلندی بالا می شد، سه بار الله اکبر گفته و باز می فرمود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ... معبد برحقی جز الله نیست که یکی است و وی را شریکی نیست، ملک و ثنا خاص از آن اوست و او بر هر چیز تووانست، ما بازگشتم در حالیکه توبه کاران و پرستندگان و برای خدای مان سجده کننده گانیم. خداوند وعده خود را درست نمود و بنده اش را نصرت داد و به تنهائی احزاب را به شکست رو برو ساخت.

و در روایتی از مسلم آمده که: چون از لشکرها و سریه ها یا حج و عمره باز می گشت، این دعا را می خواند.

**978.** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُسَافِرْ فَأَوْصِنِي، قَالَ: « عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالتَّكْبِيرِ عَلَى كُلِّ شَرْفٍ فَلَمَّا وَلَيَ الرَّجُلُ قَالَ: «اللَّهُمَّ اطْوِ لَهُ الْبَعْدَ، وَهَوْنَ عَلَيْهِ السَّفَرُ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**978.** از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که مردی گفت:  
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواهیم سفر کنم، مرا توصیه فرما!

فرمود: تقوای خدا پیشه کن و بهر بلندی تکبیر بگو و چون آن مرد رفت، فرمود: خدای راه دور را برایش کوتاه ساخته و سفر را بر وی آسان گردان.

979- عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: كنَّا مع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في سَفَرٍ، فَكَنَّا إِذَا أَشَرَّفَنَا عَلَى وَادِ هَلَّالًا وَكَبَرَنَا وَارْتَفَعْتُ أَصْوَاتُنَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْبِعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّمَا لَا تَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا. إِنَّهُ مَعْكُمْ، إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ» متفقٌ عليه.

979- از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم می رفتیم و چون به بیابانی می رسیدیم لا اله الا الله و الله اکبر می گفتیم و صدای ما بلند می شد. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم بر خود نرمی کنید، زیرا شما کر و غائبی را نمی خوانید، او با شما است، شنوا است و نزدیک است.

## 172- باب در مستحب بودن و دعا کردن در سفر

980- عن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (( ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٍ لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلومِ، وَدَعْوَةُ الْمَسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ )) رواه أبو داود والترمذی وقال: حديث حسن. وليس في رواية أبي داود: (( على ولدك)).

980- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه دعاء بدون شک قبول می شود:

دعای مظلوم  
و دعای مسافر  
و دعای پدر در حق فرزند.

## 173- باب دعائی که هنگام ترس از دیگران خوانده می شود

981- عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أنَّ رسول الله صَلَّى

الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَافَ قَوْمًا قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نَحْرِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِمْ» رواه أبو داود، والنسائي بإسناد صحيح.

981- از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت شده که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از قومی می ترسید، می فرمود: اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نَحْرِهِمْ... بار خدایا ما ترا در برابر دشمنان قرار می دهیم (که حفظ مان کنی) و از شرارت های شان بتو پناه می بریم.

## 174- باب دعائی که چون مسافر به منزلی فرود آید آن را می گوید

**982.** عن خَوْلَةَ بُنْتِ حَكِيمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضْرِهِ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ» رواه مسلم.

**982.** از خوله بنت حکیم رضی الله عنها روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه به منزلی فرود آمده و بگوید: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ... پناه می جویم به کلمات تامهء خدا از شر آنچه آفریده است چیزی به او گزند نمی رساند، تا از آن منزل کوچ کند.

ش: مراد از این کلمات کلام صفت ازلی حق تعالی است.

**983.** وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَافَرَ فَأَقْبَلَ اللَّيلَ قَالَ: يَا أَرْضُ رَبِّي وَرَبِّكَ اللَّهِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكَ وَشَرِّ مَا فِيكَ، وَشَرِّ مَا خُلِقَ فِيكَ، وَشَرِّ مَا يَدِبُّ عَلَيْكَ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ أَسِدٍ وَأَسْوَدٍ، وَمِنَ الْحَيَاةِ وَالْعَرْبِ، وَمِنْ سَاكِنِ الْبَلْدِ، وَمِنْ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ» رواه أبو داود.

**983.** از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که گفت:  
چون رسول الله صلی الله علیه وسلم سفر می کرد و شب می رسید می فرمود: يَا أَرْضُ رَبِّي وَرَبِّكَ... ای زمین پروردگار من و تو الله است، از شر تو و شر آنچه در تست و شر آنچه در تو آفریده شده و بر روی تو می خرد به خدا پناه می جویم، پناه می برم به خدا از شر شیر و سیاه (هر آنچه به نظر رسیده و هنوز شر از آن می رود) و مار و عقرب و ساکن شهر (جن) و پدر (ابليس) و آنچه زاده (شیاطین).

## 175- باب استحباب شتافتن مسافر بعد از اتمام کارش برای بازگشت به خانه

984- عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «السَّفَرُ قَطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ طَعَامَهُ، وَشَرَابَهُ وَنَوْمَهُ، إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ سَفَرِهِ، فَلْيُعَجِّلْ إِلَى أَهْلِهِ» متفق عليه.

984- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: سفر پاره ای از عذاب است که یکی از شما را از خوردن و نوشیدن و خواب باز می دارد، هرگاه کدام یک از شما مقصودش را از سفرش انجام داد، باید به سوی خانواده اش بستابد.

## 176- باب در وارد شدن مسافر به خانواده اش در روز و کراهیت وارد شدن در شب بدون ضرورت

985- عن جابر رضي الله عنه أنَّ رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا أَطَالَ أَحَدُكُمُ الغَيْبَةَ فَلَا يَطْرُقْنَ أَهْلَهُ لَيْلًا» .

وفي رواية أنَّ رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نهى أنَّ يطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلًا. متفق عليه.

985- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هرگاه غیاب کدامیک شما از خانواده اش دراز شود، باید که از طرف شب بخانه اش نیاید. و در روایتی آمده که رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منع کرد از اینکه مرد از طرف شب به خانه اش بیاید.

ش: هرگاه کسی بخواهد بعد از سفر طولانی بخانه اش بیاید، باید قبلًا خانواده اش را در جریان آمدن خود بگزارد و ناگهانی از طرف شب بخانه اش داخل نشود، تا همسرش خود را برای وی کاملاً آماده نموده باشد، و غافلگیر نشود.

**986.** وَعَنْ أَنْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَسَلَّمَ لَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا، وَكَانَ يَأْتِيهِمْ غُدْوَةً أَوْ عَشِيَّةً . مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

**986.** از انس رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم شب بخانه اش وارد نمی شد،  
بلکه اول صبح یا سر شب نزد شان می آمد.

**177.** بَابُ دُرُورِ آنچِه مسافر بَعْدَ اَنْ بَرَأَ گشت و دیدن شهرش  
می گوید

در این مورد حدیث ابن عمر رضی الله عنهم است که قبلًا در "باب تکبیر المسافر اذا صعد الثنایا" کذشت.

**987.** وَعَنْ أَنْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَفْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِظَاهْرِ الْمَدِينَةِ قَالَ: «آيُّوبُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» فَلَمْ يَزِلْ يَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ» رواه مسلم.

**987.** از انس رضی الله عنہ روایت است که:  
با پیامبر صلی الله علیہ وسلم باز گشتم - یعنی از خیر - تا  
اینکه بجایی رسیدیم که مدینه منوره را دیدیم، فرمود: «آیُوبُونَ،  
تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». و این را پیوسته می گفت تا به  
مدینه رسیدیم.

## 178- باب استحباب نخست رفتن مسافر پس از بازگشت به مسجدی که نزدیک خانه اش است و ادائی دو رکعت نماز در آن

988- عن كعب بن مالك رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا قدم من سفر بدأ بالمسجد فركع فيه ركعتين. متفق عليه.

988- از کعب بن مالک رضی الله عنہ روایت شده که:  
چون رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از سفر می آمد، از مسجد شروع نموده و در آن دو رکعت نماز می گزارد.

## 179- باب در حرام بودن تنها سفر کردن زن

989- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا يحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر تُسافر مسيرة يوم وليلة إلا مع ذي محرم عليها» متفق عليه.

989- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: روا نیست برای زنی که  
به خدا و روز آخرت، ایمان داشته باشد، اینکه به اندازه ای مسافت یک  
شبانه روز سفر نماید، مگر همراه کسیکه برایش محرم است.  
ش: مسمای سفر برای زن به تنهائی حرام است و اینکه یک شبانه  
روز گفته، برای آنست که اغلب سفر از آن کمتر نمی باشد و اما سفر با  
محارم و خدمتگار امین جواز دارد.

990- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أنه سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول: «لا يخلونَ رجُلٌ بامرأةٍ إلا ومعها ذُو محرم، ولا تُسافِرُ المرأةُ إلا مع ذي محرم» فقال له رجل: يا رسول الله إنَّ امرأاتي خرجت حاجةً، وإنِّي أكتَبْتُ في غُزوَةٍ كَذَا وَكَذَا؟ قال: «اُنطِلِقْ فَحُجَّ مع امرأاتِك» متفق عليه.

990- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت می کند که:

وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: هیچ مردی یا زنی خلوت نکند، مگر اینکه با وی محرمی باشد - و زن سفر نکند، مگر همراه کسیکه محترم‌ش است - سپس مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم زنم بقصد حج بیرون آمده و نام من در زمرهء کسانی نوشته شده که به غزوهء فلان و فلان می روند.  
فرمود: برو با زنت حج کن.

## كتاب فضائل

### 180- باب فضيلت خواندن قرآن

991- عن أبي أمامة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «اقرؤوا القرآن فإنه يأتي يوم القيمة شفيعاً لأصحابه» رواه مسلم.

991- از ابو امامه رضى الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: قرآن را تلاوت کنید، زیرا قرآن در روز قیامت آمده و برای یارانش شفاعت می کند.

ش: مراد از یاران و رفقای قرآن کسانی هستند که قرآن را خوانده و بدان مشغول بوده و به اوامر و نواهی آن اهتمام ورزند.

992- وعن النواس بن سمعان رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْقُرْآنِ وَأَهْلِهِ الَّذِينَ كَاتُوا يَعْمَلُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا تَقْدِمُهُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَآلُ عِمَرَانَ، تَحَاجَجُنَّ عَنْ صَاحِبِهِمَا» رواه مسلم.

992- از نواس بن سمعان رضى الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: در روز قیامت قرآن و اهلش و کسانیکه در دنیا به آن عمل می کردند، آورده می شوند که در پیشآپیش شان سوره بقره و آل عمران قرار داشته و از سوی صاحب خویش مجادله می کند.

993- وعن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «خيركم من تعلم القرآن وعلمه» رواه البخاري.

993- از عثمان بن عفان رضى الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بهترین شما کسیست که قرآن را آموخته و آن را تعلیم دهد.

**994.** وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ مَاهِرٌ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكَرَامِ الْبَرَّةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَعَقَّطُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌ لِهِ أَجْرَانَ » متفقٌ عَلَيْهِ.

**994.** از عائشہ رضی الله عنہا روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: کسیکه قرآن را می خواند در حالیکه بدان مهارت دارد، همراه با فرشته (سفیر بسوی رسول علیهم السلام) بزرگوار، فرمانبردار است و آنکه قرآن می خواند و در خواندن آن تکلیف بر او وارد شده و بر او سخت است برای او دو مزد است.

**995.** وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مِثْلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِثْلُ الْأُتْرُجَةِ: رِيحَهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا حَلْوٌ، وَمِثْلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ التِّمَرَةِ: لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حَلْوٌ، وَمِثْلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الرِّيحَانَ: رِيحَهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مَرْ، وَمِثْلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الْحَنْظَلَةِ: لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مَرٌّ » متفقٌ عَلَيْهِ.

**995.** از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: مؤمنی که قرآن را تلاوت می کند، مانند ترنجی است که بوی آن خوش است و طعم آن نیز شیرین. مؤمنی که قرآن را تلاوت نمی کند، مانند خرما است که بویی ندارد، ولی طعم آن شیرین است و منافقی که قرآن را تلاوت می کند، مانند ریحان است که بوی آن خوش است، ولی طعم و مزه آن تلخ است. منافقی که قرآن را تلاوت نمی کند، مانند حنظل است که بویی ندارد و طعم آن هم تلخ است.

ش: با توجه به احادیث زیادی که در مورد فضیلت قرائت قرآن کریم آمده، باید متنذکر شد که متأسفانه امروز چنان مردم ما در گیرو دار از مسائل دنیا قرار گرفته اند که خواندن قرآن و تفکر بدان از دهن بسیاری گریخته که باید علمای گرام و داعیان مخلص در صحبت عام شان بخصوص در روزهای جمعه مردم را بدان متوجه سازند. (مترجم)

996- و عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و سَلَّمَ قال: « إِنَّ اللَّهَ يرْفَعُ بِهِذَا الْكِتَابَ أَقْوَامًا و يَنْهَا بِهِ آخَرِينَ » رواه مسلم.

996- از عمر بن خطاب رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند به وسیله این کتاب (قرآن) مردمانی را بالا می برد (آنایکه بدان ایمان آورده و عمل می کند) و عده دیگر را بدان پست می کند (کسانی که بدان ایمان ندارند و یا به آن عمل نمی کند).

997- و عن ابن عمر رضي الله عنهمما عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و سَلَّمَ قال: « لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْتَنَيْنِ: رِجُلٌ أَتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُولُ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ، وَرِجُلٌ أَتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَهُوَ يُئْفِقُهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ » متفق عليه.

997- از ابن عمر رضی الله عنهمما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غبته ای جز در دو چیز نیست، مردی که خداوند برایش قرآن را داده است (یعنی حفظش را بر او آسان نموده)، پس او به آن در همه لحظات شب و روز عمل می کند و مردیکه خدا به او مالی داده و او آن را در همه لحظات شب و روز خرج و مصرف می کند.

998- و عن البراء بن عازب رضي الله عنهمما قال: كَانَ رَجُلٌ يَقْرَأُ سورةَ الْكَهْفَ، وَعِنْدَهُ فَرْسٌ مَرْبُوطٌ بِشَطَنَيْنِ فَتَعَشَّثَهُ سَحَابَةٌ فَجَعَلَتْ تَدْنُو، وَجَعَلَ فَرْسُهُ يُنْفَرُ مِنْهَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و سَلَّمَ. فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: « تِلْكَ السَّكِينَةُ تَنَزَّلُ لِلْقُرْآنِ » متفق عليه.

998- از براء بن عازب رضی الله عنهمما روایت شده که گفت:

مردی بود که سوره کهف را می خواند (وی اسید بن حضیر بود) و در کنارش اسیبی بود که به دو طناب بسته بود و ابری بر سرش آمده و شروع به نزدیک شدن نمود که اسیبی از آن هراس نمود. چون صبح نمود خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و این موضوع را به

او گفت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آن آرامش است که بواسطه قرآن فرو آمده بود.

**999-** و عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: مِنْ قَرَا حُرْفًا مِنْ كَتَابِ الله فَلَهُ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعِشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ: الْمَ حَرْفٌ، وَلَكِنْ: الْأَلْفُ حَرْفٌ، وَلَامٌ حَرْفٌ، وَمِيمٌ حَرْفٌ « رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

**999-** از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه یک حرف از کتاب خدا را بخواند، بر او یک نیکی است و نیکی به ده چند آن، نمی گوییم که الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف است و لام یک حرف و میم یک حرف.

**1000-** و عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح .

**1000-** ابن عباس رضی الله عنہما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در دلش چیزی از قرآن نیست، مانند خانه ای ویران است.

**1001-** و عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما عن النبي صلی الله علیه وسلم قال: « يُقالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: اقْرَا وَارْتَقِ وَرَتَّلْ كَمَا كُنْتَ تُرَتَّلُ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّ مِنْزَلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرُؤُهَا » رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

**1001-** از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنہما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای صاحب قرآن گفته می شود، بخوان و به پله های بهشت بالا رو و تلاوت کن، چنانچه در دنیا تلاوت می کردی، زیرا مقام تو در نزد آخرین آیه ای است که آن را می خوانی.

## 181- باب امر به مواظبت و محافظت بر قرآن و بیم دادن از عرضه نمودن آن به فراموشی

1002- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعَااهُدُوا هَذَا الْقُرْآنَ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُ تَفَلُّتاً مِنَ الْإِبْلِ فِي عُقُولِهَا» متفق عليه.

1002- از ابو موسى رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مواظبت کنید بر این قرآن، پس سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه وسلم در دست اوست، که قرآن زودتر می گریزد (از اذهان) تا شتر در زانو بند آن. (که هرگاه زانو بندش باز شود، با سرعت می گریزد).

1003- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الْإِبْلِ الْمُعْقَلَةَ، إِنْ عَاهَدْتَ عَلَيْهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ أَطْلَقَهَا، ذَهَبَتْ» متفق عليه.

1003- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه مثل حافظ قرآن مانند شتر زانو بند زده ایست که اگر صاحبش بر او اهتمام کند او را نگه می دارد و اگر رهایش کند، می رود.

## 182- باب استحباب خوش صدایی به قرآن و درخواست تلاوت از شخص خوش صدا و گوش دادن به آن

1004- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِيٍّ حَسَنٍ الصَّوْتِ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ» متفق عليه.

1004- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود:  
خداوند به هیچ چیزی اجازه نداده، مانند اجازه اش برای پیامبری  
خوش صدا که خوش صدایی کند به قرآن و آن را به صدای بلند  
بخواند.

ش: و مراد از اجازه، شنیدن است و آن اشاره است به رضای  
پروردگار و قبولش.

**1005**- و عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أنَّ رسولَ اللهِ  
صلى الله عليه وسلم قال له: «**لَقَدْ أُوتِيتُ مِزْمَارًا مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاؤِدْ**»  
متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ لَهُ:  
**لَوْ رَأَيْتَنِي وَأَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ الْبَارَحَةَ**».

**1005**- از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: برای تو نایی از  
نایهای آل داود داده شده است.

و در روایتی از مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم به  
او فرمود: اگر دیشب مرا می دیدی در حالیکه به قرائت گوش می  
دادم؟!

ش: مزمار نای را گویند، صدای خوب و شیرینی هنگ و نغمه اش  
را به صدای نای تشبیه نموده است.

**1006**- وَعَنِ البراءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَا فِي الْعِشَاءِ بِالْتِينِ وَالزَّيْتُونِ، فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا  
أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُهُ . متفقٌ عليه.

**1006**- از براء بن عازب رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز خفتن و التین و  
الزيتون را خواندند و هیچکس را خوش صدا تر از ایشان ندیدم.

**1007**- وَعَنْ أَبِي لُبَابَةَ بَشِيرَ بْنَ عَبْدِ الْمُنْذِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ  
النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «**مَنْ لَمْ يَتَغَنَ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا**» رواهُ

أبو داود بـإسنادٍ جيد.

**1007-** از ابو لبایه بشیر بن عبد المنذر رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه به قرآن خوش آوازی نکند، از ما نیست.

**1008-** وَعَنْ أَبْنَى مَسْعُودٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « افْرَا عَلَيَ الْقُرْآنَ » ، فَقُلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفْرَا عَلَيَكَ وَعَلَكَ أَنْزَلْ؟ ! قَالَ: « إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي » " فَقَرَأَتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النِّسَاءِ حَتَّى جِئْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ: ( فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هُوَلَاءِ شَهِيدًا ) قَالَ: « حَسْبُكَ الْآنَ » فَالْتَّفَتَ إِلَيْهِ، فَإِذَا عَيْنَاهُ تَدْرِقَانَ . متفق عليه.

**1008-** از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: قرآن را بر من بخوان!

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا من بر شما بخوانم در حالیکه بر شما فرو فرستاده شده است؟

فرمود: دوست می دارم که آن را از غیرم بشنوم و من بر ایشان سوره نساء را خواندم تا اینکه به این آیه رسیدم: ( فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هُوَلَاءِ شَهِيدًا ) فرمود: حالاً بس است و من بسوی شان نگریسته دیدم که چشمان شان اشکبار است.

ش: گریستان آنحضرت صلی الله علیه وسلم از روی شفقت بر امتش بوده، زیرا او شاهد حق است و امتش از گناه خالی نیستند.

## 183- باب تشویق بر تلاوت سوره ها و آیاتی مخصوص

**1009-** عن أبي سعيد رافع بن المعلئ رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صلی الله علیه وَسَلَّمَ: « أَلَا أَعْلَمُكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ؟ فَأَخَذَ بِيَدِي، فَلَمَّا أَرْدَنَا أَنْ نَخْرُجَ قُلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ قُلْتَ لِأَعْلَمُكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ: « الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

**العالَمِينَ هِي السَّبَعُ الْمَثَانِي، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتيَتُهُ** » رواه البخاري.

**1009-** از ابو سعید رافع بن معلی رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: آیا پیش از اینکه از مسجد برآئی بزرگترین سوره ای را در قرآن برایت نیاموزم؟ پس دست مرا گرفت و چون خواستیم که برآئیم گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودی که بزرگترین سوره در قرآن را بتو می آموزم! فرمود: الحمد لله رب العالمین، سبع مثانی و قرآن عظیمی است که به من داده شده است.

ش: سبع مثانی: گفته برای آنکه در هر نماز تکرار می شود، یا اینکه شامل ثنای حق و دعاء می باشد.

**1010-** وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ فِي: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لِتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ ». .

وفي رواية: أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ لِأَصْحَابِهِ: « أَيْعُجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ بِثُلُثَ الْقُرْآنِ فِي لَيْلَةٍ » فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَقَالُوا: أَيْنَا يُطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ فَقَالَ: « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ: ثُلُثُ الْقُرْآنِ » رواه البخاري.

**1010-** از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم در بارهء قل هو الله احد فرمود: سوگند به ذاتی که جاتم در دست اوست، که این سوره با 1/3 قرآن برابر می کند.

و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اصحابش فرمود:

آیا عاجز می شود یکی از شما که 1/3 قرآن را در یک شب بخواند! این امر برای شان سخت تمام شد و گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدامیک ما قدرت اینکار را دارد؟

**فرمود:** قل هو الله احد الله الصمد ۱/۳ قرآن است.

1011- وعْنَهُ أَنَّ رَجُلًا سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: « قَلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » يُرِدُّهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ وَكَانَ الرَّجُلُ يَتَقَالَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ » رواه البخاري.

1011- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت شده که:  
کسی شنید که مردی قل هو الله احد را خوانده و آنرا تکرار می کند، چون صبح نمود خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و این موضوع را برای شان یاد نمود. گویی که آن مرد آن را کم شمرد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند بذاتی که جانم در دست اوست که آن با ۱/۳ قرآن برابر می کند.

**1012**- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال في: قلن هو الله أحد: «إِنَّهَا تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ» رواه مسلم.

1012- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم در بارهء قل هو الله احد فرمود: سورهء اخلاص با ۱/۳ قرآن پر اپری می کند.

1013- وعن أنس رضي الله عنه أنَّ رجلاً قال: يا رسول الله إني أحبُّ هذه السُّورَةَ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، قال: «إِنَّ حُبَّهَا أَذْخَلَ الْجَنَّةَ» رواه الترمذى وقال: حديث حسن. رواه البخارى فى صحيحه تعليقاً.

**1013- از انس رضی الله عنہ روایت شده که وی گفت:**  
یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم من این سوره را دوست می  
دارم (قل هو الله احد). آنحضرت صلی الله علیہ وسلم فرمود: هر آئینه  
محبت آن ترا به بھشت وارد نموده است.

1014- وعن عقبة بن عامر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «ألم تر آيات أزلت هذه الليلة لم ير مثلهن قط؟ قلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» رواه مسلم.

**1014-** از عقبه بن عامر رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا ندیدی آیاتی را که این شب نازل شد که مثل آن هرگز دیده نشده است؟ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ.

**1015-** و عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلی الله علیه وسلم يتَعَوَّذُ مِنَ الْجَانِ، وَعَيْنِ الْإِنْسَانِ، حَتَّى تَرَكَ المُعَوِّذَاتِ، فَلَمَّا نَزَّلَتَا، أَخْذَ بِهِمَا وَتَرَكَ مَا سِواهُمَا. رواه الترمذی وقال حديث حسن.

**1015-** از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از جن و چشم انسان به خداوند پناه می جست و می گفت: اللهم انی اعوذ بک من الجان و من عین انسان. تا اینکه قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ نازل شد. و چون این دو سوره نازل شد، بدآن تمسک جسته و ما سوای آن را ترک نمود.

**1016-** و عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: « مِنَ الْقُرْآنِ سُورَةُ ثَلَاثُونَ آيَةٌ شَفَعْتُ لِرَجُلٍ حَتَّى غُفرَنَاهُ، وَهِيَ: تَبَارَكَ الذِّي بِيَدِهِ الْمُلْكُ » . رواه أبو داود والترمذی وقال: حديث حسن.

وفي رواية أبي داود: « تَشْفَعَ » .

**1016-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از قرآن سوره ایست که سی آیه دارد و برای مردی شفاعت نمود تا که برای او آمرزیده شد و آن: تَبَارَكَ الذِّي بِيَدِهِ الْمُلْكُ است.

و در روایت ابو داود آمده: که شفاعت می کند.

**1017-** و عن أبي مسعود البدری رضي الله عنه عن النبي صلی الله علیه وسلم قال: «مَنْ قَرَأَ بِالآيَتَيْنِ مِنْ أَخِيرِ سُورَةِ الْبَقْرَةِ فِي لَيْلَةِ كَفَّتَاهُ» متفق عليه.

1017- از ابو مسعود بدری رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه دو آیهء اخیر سوره  
بقره را در یکشب بخواند، او را بسنده است.

1018- و عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ، إِنَّ الشَّيْطَانَ يَئْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ  
الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقْرَةِ » رواه مسلم.

1018- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که خانه های خود را  
گورستان نسازید، همانا شیطان از خانه های که در آن سوره بقره  
خوانده شود، می گریزد.

1019- و عن أبي بن كعبٍ رضي الله عنه قال: قال رسولُ اللهِ  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا أَبَا الْمُنْذِرَ أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ مَعَكَ  
أَعْظَمُ؟ قُلْتَ: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُومُ، فَضَرَبَ فِي صَدْرِي وَقَالَ: «  
لِيَهُنَّكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ » رواه مسلم.

1019- از ابی بن کعب رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابو المنذر، آیا می دانی  
کدام آیه از کتاب الله که با تست، بزرگتر است?  
کفتم: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُومُ، سپس به سینه ام زده و  
فرمود: ای ابو المنذر! علم برایت گوارا باد!

1020- و عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: وَكَلَّنِي رَسُولُ اللهِ  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحَفْظِ زَكَاءِ رَمَضَانَ، فَأَتَانِي أَتَ، فَجَعَلَ يَحْثُو مِنَ  
الطَّعَامِ، فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتَ: لَا رَفَعْتَ إِلَيَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ:  
إِنِّي مُحْتَاجٌ، وَعَلَيَّ عِيَالٌ، وَبِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ، فَخَلَّيْتُ عَنْهُ، فَأَصْبَحْتُ،  
فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: « يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا فَعَلْتَ  
أَسِيرُكَ الْبَارِحةَ؟ » قُلْتَ: يَا رَسُولَ اللهِ شَكَّا حَاجَةً وَعِيَالًا، فَرَحْمَتْهُ، فَخَلَّيْتُ  
سَبِيلَهُ. فَقَالَ: « أَمَا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَ وَسِيَعُودُ » فَعَرَفْتُ أَنَّهُ سِيَعُودُ لِقَوْلِ  
رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَصَدْتُهُ. فَجَاءَ يَحْثُو مِنَ الطَّعَامِ، فَقُلْتَ:  
لَا رَفَعْتَ إِلَيَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: دُعْنِي فَإِنِّي مُحْتَاجٌ،

وَعَلَيْهِ عِيَالٌ لَا أَغُود، فَرَحْمَتُهُ وَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ، فَأَصْبَحْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحةَ؟ » قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ شَكَا حَاجَةً وَعِيَالًا فَرَحْمَتُهُ، وَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ، فَقَالَ: « إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسِيَّعُودُ ». فَرَصَدْتُهُ التَّالِثَةَ. فَجَاءَ يَخْتُو مِنَ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتَهُ، فَقُلْتَ: لَا زَفَعْنَكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهَذَا آخِرُ ثَلَاثَ مَرَاتٍ أَنَّكَ لَا تَرْزُعُمُ أَنَّكَ تَعُودُ، ثُمَّ تَعُودُ، فَقَالَ: دُعْنِي فَإِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ يُنْفَعُكَ اللَّهُ بِهَا، قَلْتُ: مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِذَا أَوْيَتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، فَإِنَّهُ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظًا، وَلَا يَقْرُبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحةَ؟ » قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زَعَمَ أَنَّهُ يُعْلَمُنِي كَلِمَاتٍ يُنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا، فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ. قَالَ: « مَا هِيَ؟ » قُلْتُ: قَالَ لِي: إِذَا أَوْيَتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ أَوْلَاهَا حَتَّى تَخْتَمِ الْآيَةَ: {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ} وَقَالَ لِي: لَا يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظًا، وَلَنْ يَقْرُبَكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَمَّا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَ وَهُوَ كَذُوبٌ، تَعْلَمُ مَنْ تُخَاطِبُ مُنْذُ ثَلَاثَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ » قُلْتُ: لَا، قَالَ: « ذَاكَ شَيْطَانٌ » رواه البخاري.

## 1020- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم مرا وظیفه داد که زکات رمضان (صدقه فطر) را نگه دارم. شخصی نزدم آمده و شروع به چنگ زدن طعام نمود و من او را گرفتم و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیہ وسلم می برم.

گفت: محتاجم و عیالمند و سخت نیازمند می باشم. من هم او را رها کردم. چون صبح نمودم رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: ای ابو هریره! اسیر تو دیشب چه کار کرد؟

گفتم: يا رسول الله صلی الله علیہ وسلم از نیازمندی شدید و عیالمندی شکایت نمود و دلم بحالش سوخته و او را رها کردم.

فرمود: با خبر باش که او به تو دروغ گفته و باز خواهد گشت و دانستم که او طبق فرموده رسول الله صلی الله علیہ وسلم باز خواهد گشت و انتظارش را کشیدم باز آمده و شروع به چنگ زدن طعام نمود و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیہ وسلم می برم!

کفت: مرا بگذار، زیرا من محتاج و عیالمندم و باز نمی گردم. بر او رحم نموده و رهایش کردم و صبح نمودم باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابو هریره! اسیرت چکار کرد؟

کفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از نیازمندی و عیال داری شکوه نمود و من هم او را رحم کرده و رهایش نمودم.

فرمود: او به تو دروغ گفته و باز خواهد گشت و من برای بار سوم انتظارش را کشیدم! باز آمده و از طعام چنگ می زد و من او را گرفته و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم خواهم برد و این آخرین سه بار است. تو گفتی که باز نگردی و باز گشتبی.

کفت: مرا بگذار! همانا من به تو کلماتی می آموزم که خدای متعال بوسیله آن به تو فایده رساند.

کفتم: آنها کدام اند؟

کفت: چون در بستر قرار گرفتی، آیت الكرسی را بخوان، زیرا از سوی الله حافظی بشکلی مستمر تا صبح با تو بوده و شیطانی بتو نزدیک نمی شود و من او را رها نمودم.

چون صبح نمودم، رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن فرمود: اسیرت دیشب چه کرد؟

کفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم تصور می کرد که او به من کلماتی یاد می دهد که خدای متعال بدان مرا نفع می رساند.

فرمود: آن چیست؟

کفتم: بمن گفت چون به بستر در آمدی آیت الكرسی را از اول آن بخوان تا آیه را ختم کنی: {الله لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ} و بمن گفت: که از جانب خدای تعالی بر تو حافظی مقرر می گردد تا صبح کنی و هیچ شیطانی بتو نزدیک نمی شود، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آگاه شو که او بتوراست گفته، ولی او بسیار دروغگو است.

آیا می دانی که از سه شب به این طرف با کی خطاب می کرده ای، ابو هریره؟

کفتم: نه

فرمود: آن شیطان است.

**1021-** وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مِنْ حَفْظِ عَشْرِ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ، عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ» . وَفِي رِوَايَةٍ: «مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْكَهْفِ» رواه مسلم.

**1021-** از ابو دارداء رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه ده آیه از اول سوره کهف را حفظ کند، از دجال محفوظ و مصنون می ماند.  
و در روایتی: از آخر سوره کهف آمده.

**1022-** وَعَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَيْنَمَا جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَمِعَ نَقِيقًا مِنْ فَوْقَهُ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: هَذَا بَابٌ مِنَ السَّمَاءِ فُتَحَ الْيَوْمَ وَلَمْ يُفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَنَزَّلَ مِنْهُ مَلَكٌ فَقَالَ: هَذَا مَلَكُ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَنْزَلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ فَسَلَّمَ وَقَالَ: أَبِشْرُ بْنُ نُورَيْنَ أُوتِيَتُهُمَا، لَمْ يُؤْتَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ: فَاتِّحْهُ الْكِتَابَ، وَخُواطِيْمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، لَنْ تَقْرَأْ بِحَرْفٍ مِنْهَا إِلَّا أُعْطِيَتِهِ» رواه مسلم.

**1022-** از ابن عباس رضی الله عنهم روایت شده که گفت:

در اثنایکه جبریل علیه السلام در نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، از بالای سرش صدایی را شنیده و سرش را بالا نموده و گفت: این دری از آسمان است که امروز باز شده و جز امروز هرگز باز نشده و از آن فرشته ای فرود آمد، و گفت: این فرشته ایست که به زمین فرود آمد و هر گز جز امروز فرود نیامده، پس سلام کرده و فرمود: شاد باش به دو نوری که برایت داده شده و به پیامبری پیش از تو داده نشده است: فاتحة الكتاب و آیات آخر سوره بقره، هیچ حرفی از آن را نمی خوانی، مگر اینکه آن را داده می شوی.

## 184- باب استحباب گرد آمدن بر قرائت قرآن

**1023-** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتَلَوَّنَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَدَارِسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَّلْتُ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةَ، وَعَشَّيْتُهُمُ الرَّحْمَةَ، وَحَفَّتُهُمُ الْمَلَائِكَةَ، وَذَكَرْهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ» رواه مسلم.

### 1023- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: و گرد نیامد گروهی در خانه ای از خانه های خدا که می خوانند کتاب خدا را و میان شان مذاکره می کنند، مگر اینکه بر آنها سکینه و آرامش نازل شده و رحمت عام شامل حال شان گشته و فرشتگان بر آنها احاطه نموده و خداوند تعالی آنها را به فرشتگانی که در نزد اویند، یاد می کنند.

ش: اجتماع بر قرائت قرآن در این حدیث اشاره به فضیلت گرد آمدن برای قرائت قرآن و شرکت در جلسات قرآن شده و چه خوب گفته شاعریکه:

آسمان رشک برد بھر زمینی که درو  
یکدو کس یکدو نفس بھر خدا بنشینند  
محافلیکه ببیاد خدا و تلاوت قرآن خدا بگذرد، از فضیلت و ثواب  
زیادی برخوردار است. (مترجم)

### 185- باب فضیلت و ضوء

قال الله تعالی: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ } إِلَى قوله تعالی {مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ} {6} المائدۃ: ۶

خداوند می فرماید: ای مسلمانان چون به نماز برخیزید، پس بشوئید رویهای خد را. تا فرموده باری تعالی: خدا نمی خواهد که بگرداند بر شما دشواریی، ولی می خواهد که پاک سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند، تا شود که شکرگزاری کنید. مائدۃ: 6

1024- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ أَمْتَيْ يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرَّاً مَحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوَضُوءِ فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ، فَلَيَفْعُلْ» متفقٌ علیه.

### 1024- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: امتن در روز قیامت از آثار وضوی شان غر و محل نامیده می شوند (آنکه دست و پا و جبینش از سفیدی می درخشد). پس آنکه از شما می تواند که غرده خود را دراز نماید، باید این کار را عملی کند.

**1025- و عنْهَ قَالَ: سَمِعْتُ خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «تَبْلُغُ الْحِلْيَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوَضُوءُ» رواه مسلم.**

**1025- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از خلیل صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: زیور مؤمن بجایی می رسد که آب وضوء می رسد.**

**1026- وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوَضُوءَ ، خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ» رواه مسلم.**

**1026- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه وضوء کند و نیکو وضوء نماید، گناهانش از بدنش بیرون می شود، حتی اینکه از زیر ناخنهاش می برآید.**

**1027- وَعَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَوَضَّأُ مِثْلَ وُضُوئِي هَذَا ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ هَذَا غُفرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَكَانَتْ صَلَاتُهُ وَمَشْيُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ نَافِلَةً» رواه مسلم.**

**1027- از عثمان بن عفان رضی الله عنه مروی است که گفت: من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که مثل این وضویم، وضوء ساخته و فرمود: کسیکه اینگونه وضوء کند، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود، و نماز و رفتن او به مسجد برایش نافله بحساب می رود.**

**1028- وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوِ الْمُؤْمِنُ فَغَسَلَ وِجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وِجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعِينَيْهِ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخر قَطْرِ الْمَاءِ ،**

فَإِذَا غَسْلَ يَدِيهِ، خَرَجَ مِنْ يَدِيهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسْلَ رَجْلِيهِ، خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتَّهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الدُّنُوبِ » رواه مسلم.

### 1028- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون بندۀ مسلمان یا مؤمن وضوء سازد، دو رویش را بشوید، هر گناهی که به چشمانش بسوی آن نگریسته، از رویش همراه آب، یا با آخرين قطره های آب می برآید و چون دستهایش را بشوید، هرگناهی که دستهایش به آن چنگ زده با آب یا با آخرين قطره آب می برآید و چون پاهایش را بشوید، هرگناهی که پاهایش بسوی آن رفته با آب یا با آخرين قطرات آب می برآید، تا اینکه از گناهان پاک بیرون می شود.

1029- وعنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى الْمَقْبَرَةَ فَقَالَ: « السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارُ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَا حِقُونَ، وَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا » : قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدِنَا » قَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُنَا مِنْ أَمْتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً لَهُ خَيْلٌ عَرْمَحَجَلَةُ بَيْنَ ظَهَرِيْ خَيْلٌ ذُهْمٌ بِهِمْ، أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟ » قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: « فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ عَرَّا مَحَجَلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ، وَأَنَا فَرَطْهُمْ عَلَى الْحَوْضِ » رواه مسلم.

### 1029- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به گورستان آمده فرمود: « السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارُ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَا حِقُونَ» سلام بر شما سرای قوم مؤمنان و اگر خدا بخواهد، به شما ملحق خواهیم شد. دوست داشتم که برادران مان را می دیدم.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا ما برادرانت نیستیم؟ فرمود: شما اصحاب و یاران من هستید و برادران مان کسانی اند که هنوز نیامده اند.

کفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه می شناسی از امت کسی را که هنوز نیامده؟

فرمود: چطور است که هرگاه مردی گله اسبی داشته باشد، که پیشانی و دست ها و پاهاش سفید باشد، در میان گله اسپانی که سیاه و یک رنگ اند، آیا گله اش را نمی شناسد؟

کفتند: آری!

فرمود: همانا ایشان می آیند، در حالیکه از سبب وضوء پیشانی و دست ها و پاهاش شان سفید است و من قبل از ایشان بر حوض وارد می شوم.

**1030- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَا أَذْلِكُمْ عَلَى مَا يَمْحُوا اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيُرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتُ؟ قَالُوا: بَلِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الْخَطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَإِنْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ»** رواه مسلم.

**1030- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را به چیزی که خداوند تعالی بوسیله گناهان را محو نموده و درجات را بلند می برد، راهنمائی نکنم؟

کفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: تمام وضوء کردن بر سختی ها، (همچون سردی و گرمای زیاد) و بسیار گام زدن بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز. پس این است جای ملازمت و پیوستگی.

**1031- وَعَنْ أَبِي مَالِكِ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْطَّهُورُ شَطَرُ الْإِيمَانِ»** رواه مسلم.  
وقد سبق بطوله في باب الصبر.

وفي الباب حديث عمرو بن عبسة رضي الله عنه السابق في آخر باب الرجاء، وهو حديث عظيم، مشتملاً على جمل من الخيرات.

**1031- از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پاکیزگی نصف ایمان است.  
این حدیث را مسلم روایت نموده و با درازی اش در باب صبر گذشت و در این باب حدیث عمرو بن عبّس رضی الله عنہ است که در آخر باب رجاء گذشت و آن حدیث بزرگی است که شامل جمعی از خیرات است.

**1032**- وعْنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مُنْكِمٌ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبْلِغُ أَوْ فَيُسَبِّغُ الْوَضُوءَ ثُمَّ قَالَ: أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِلَّا فُتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ» رواه مسلم.

وزاد الترمذی: «اللَّهُمَّ اجْعُلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ واجْعُلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» .

**1023**- از عمر بن خطاب رضی الله عنہ روایت شده که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما نیست که وضوء بگیرد و آن را برساند یا کامل نماید (شک راویست) سپس بگوید: أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، مگر اینکه تمام هشت دروازه بهشت باز می گردد، تا از هر کدام که بخواهد داخل گردد. این حدیث را مسلم روایت نموده است.  
و ترمذی افزوده که: اللَّهُمَّ اجْعُلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ واجْعُلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ. بار الها! مرا از زمرة آناییکه زیاد توبه نموده و بسیار پاکیزه کاری می نمایند، بگردان.

## 186- باب فضیلت اذان

اذان به معنی اعلام است، یعنی با خبر ساختن.

**1033**- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفَّ الْأَوَّلِ. ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ لَا سْتَهِمُوا عَلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ

**لَا سْتَبِقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَا تُوهُمُوا وَلَوْ حَبُواً «  
متفقٌ عليه.**

**1033- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مردم بدانند که در اذان و صف اول چه مزیتی است، پس نیابند آن را، مگر به اینکه برای آن قرعه اندازند، حتماً بر آن قرعه می اندازند. و اگر می دانستند که در ابتداء رفتن به نماز چه مزیتی است، حتماً بسوی آن مسابقه می کردند و اگر بدانند که چه مزیتی در نماز عشاء و صبح است، همانا اگر به خزیدن هم می بود، در آن حاضر می شدند.

**1034- وعنْ مُعاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْمُؤْذَنُونَ أَطْلُوُ النَّاسِ أَغْنَافًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»  
رواه مسلم.**

**1034- از معاویه رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مؤذنین (اذان دهنگان) در روز قیامت گردن فرازترین مردم اند.  
ش: یعنی بیش از همه به رحمت خدا نزدیک اند.

**1035- وعنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ أَنَّ أَبَاهَا سَعِيدَ الْخُدْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لَهُ: إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْغَنَمَ وَالْبَادِيَةَ فَإِذَا كُنْتَ فِي غَنَمٍ أَوْ بَادِيَتٍ فَأَدَنْتَ لِلصَّلَاةِ، فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالنَّدَاءِ، فَإِنَّهُ لَا يُسْمِعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤْذِنِ جِنَّ، وَلَا إِنْسَ، وَلَا شَيْءٌ، إِلَّا شَهَدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.  
رواه البخاری.**

**1035- از عبد الله بن عبد الرحمن بن ابی صعصعه روایت شده که:**

ابو سعيد خدری رضی الله عنہ به وی گفت: من می بینم که تو گوسفند و بادیه را دوست می داری، پس چون در گوسفند یا بادیه ات بودی و برای نماز اذان گفتی صدای خود را به اذان بلند کن، زیرا امتداد صدای اذان را جن و انس و چیزی دیگر نمی شنوند، مگر اینکه

در روز قیامت برای او شهادت می دهد. ابو سعید رضی الله عنہ گفت:  
من این حدیث را از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم

**1036- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلَاةِ، أَذْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لا يَسْمَعَ الْتَّأْذِينَ، فَإِذَا قُضِيَ النَّدَاءُ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا ثُوِبَ لِلصَّلَاةِ أَذْبَرَ، حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّشْوِيبُ أَقْبَلَ، حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ: اذْكُرْ كَذَا، وَاذْكُرْ كَذَا لَمَّا لَمْ يَذْكُرْ مَنْ قَبْلُ حَتَّى يَظْلَمَ الرَّجُلُ مَا يَدْرِي كُمْ صَلَّى» متفقٌ عليه.**

**1036- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هرگاه برای نماز آواز کرده شود، شیطان پشت می گرداند، در حالیکه باد می افگند تا اینکه اذان را نشنود و چون اذان گفته شود، روی می آورد و چون برای نماز اقامه گفته شود، پشت می گرداند و چون اقامت تمام شود، باز میآید.  
ش: یا حقیقتاً باد می افگند، یا مراد نهایت نفرت او از شنیدن اذان است.

**1037- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ النَّدَاءَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَىٰ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بَهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُّوا اللَّهُ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزَلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَبْغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ» رواه مسلم.**

**1037- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهم روایت شده که:**

از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنید که می فرمود: چون اذان را شنیدند مثل آنچه که مؤذن می گوید، بگوید. سپس بر من درود بفرستید، زیرا هر کس که بر من یکبار درود بفرستد، خداوند در برابر آن بر وی ده بار درود می فرستد. سپس از خداوند برایم وسیله را بخواهید آن مقام و مرتبتی است در بهشت که جز برای بندء از بندگان

خدا نمی زیبد و امیدوارم که من آن - بند - باشم. پس آنکه از خداوند تعالیٰ برایم وسیله را درخواست کند، شفاعتم بر وی واجب می شود.

**1038-** و عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا سِمِعْتُمُ النِّدَاءَ ، فَقُولُوا كَمَا يَقُولُ الْمُؤْدِنُ ». متفق عليه.

**1038-** از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت شده که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: چون اذان را شنیدید مثل آنچه که مؤذن می گوید، بگوئید.

**1039-** وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ : اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، أَتَ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةُ، وَالْفَضِيلَةُ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ » رواه البخاری.

**1039-** از جابر رضی الله عنہ روایت شده که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: کسی که چون اذان را بشنويد بگويد: اللهم رب هذه... پروردگارا خداوند این دعوت تام و درود ثابت، برای محمد صلی الله علیہ وسلم و فضیلت را ارزانی کن! و او را به مقام نیکویی بفرست که بوی وعده کرده ای؛ در روز قیامت شفاعتم برایش لازم می شود.

**1040-** وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤْدِنَ: أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبِّهِ، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالإِسْلَامِ دِينًا، غُفرِ لَهُ ذَنْبُهُ » رواه مسلم.

**1040-** از سعد بن ابی وقارص رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: کسی که چون اذان را می شنويد، بگويد: أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا... گواهی می دهم که معبد برحقی جز الله نیست و گواهی می دهم که محمد بند و فرستاده خداست به ربوبیت الله و رسالت محمد صلی الله علیہ وسلم و دین اسلام راضی شدم، گناهانش آمرزیده می شود.

**1041**- وَعْنَ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الدُّعَاءُ لَا يُرْدَدُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ » رواه أبو داود والترمذی وقال: حديث حسن.

**1041**- از انس رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: دعای بین اذان و اقامت رد نمی شود.

### 187- باب فضیلت نمازها

**1042**- وَعْنَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهَارًا بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟ » قَالُوا: لَا يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ، قَالَ: « فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، يَمْحُوا اللَّهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا » متفق عليه.

**1042**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: خبر دهید که هرگاه به دروازه یکی از شما جویی باشد و وی روزانه پنج بار در آن غسل کند، آیا از چرکیهایش چیزی می ماند؟  
گفتند: از چرکیهایش چیزی نمی ماند.

فرمود: پس این مثل نمازهای پنج وقت است که خداوند بوسیله‌ء آن گناهان را محو می نماید.

**1043**- وَعْنَ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ غَمْرٍ جَارٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ » رواه مسلم.

**1043**- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: مثل نمازهای پنجگانه مانند جوی پر آبی است که بر دروازه خانه یکی از شما جاری باشد و او روزانه در آن پنج بار غسل نماید.

**1044-** وَعَنْ أَبْنَى مَسْعُودٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَاتَّى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : { وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِيَ النَّهَارَ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذَهِّبُنَّ السَّيِّئَاتِ } فَقَالَ الرَّجُلُ: أَلِي هَذَا؟ قَالَ: « لِجَمِيعِ أَمْتَي كُلِّهِمْ » مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

**1044-** از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:

مردی زنی را بوسه نموده و سپس خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و ایشان را با خبر ساخت و خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود: { وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِيَ النَّهَارَ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذَهِّبُنَّ السَّيِّئَاتِ } آن مرد گفت: آیا این فقط در مورد من است؟ فرمود: برای همه امتم می باشد.

**1045-** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الصَّلَاوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، كَفَارَةً لِمَا بَيْنَهُنَّ، مَا لَمْ تُغْشِ الْكَبَائِرُ » رواه مسلم.

**1045-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه کفاره است برای گناهانی که در میان شان واقع شود (مراد گناهان صغیره است) تا مادامیکه گناهان کبیره انجام نشود.

**1046-** وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ امْرِيٍّ مُسْلِمٌ تَحْضُرُهُ صَلَاةً مَكْتُوبَةً فَيُخْسِنُ وُضُوءَهَا، وَخُشُوعَهَا، وَرُكُوعَهَا، وَرُكُوعَهَا، إِلَّا كَانَتْ كَفَارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ تُؤْتَ كَبِيرَةً، وَذَلِكَ الدَّهْرُ كُلُّهُ » رواه مسلم.

**1046-** از عثمان بن عفان رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ مسلمانی نیست که هنگام نماز فریضه اش برسد و او نیکو وضعه نموده و خشوع و رکوعش را به وجهی نیکو بجای آورد، مگر اینکه (این کارها) کفاره است برای گناهان پیش از آن تا زمانی که گناهان کبیره انجام نشده باشد و این امر در تمام وقت جاری است.

ش: مسألهء که در مورد نماز قابل یاد آوری است مسألهء خشوع و خضوع و درست بجا نمودن ارکان است که متأسفانه بدان کمتر توجه می شود، در حالیکه هرگاه نماز گزار خشوع و خضوع و آرامش را در رکوع و سجده و سایر ارکان رعایت نکند، نمازش ناقص است و بهرهء درستی از نمازش برده نمی تواند و این اهمال ما طوری عام شده که اصلاً ائمه محترم مساجد خود آنرا امری عادی تلقی نموده مأمورین خود را بآن متوجه نمی سازند که حدیث "قم فصل فاِنِک لم تصل" بهترین دلیل بر این امر است که نماز بی نیاز و بی سکون و آرامش نمازی مقبول بحساب نمی رود. (مترجم)

## 188- باب فضیلت نماز صبح و عصر

**1047-** عن أبي موسى رضي الله عنه أنَّ رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدِينَ دَخَلَ الْجَنَّةَ» متفقٌ عليه.

**1047-** از ابو موسی رضی الله عنہ روایت شد که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: کسی که بردین (نماز  
عصر و صبح) را بگزارد به بهشت داخل می شود.

**1048-** وَعَنْ زَهِيرِ بْنِ عِمَارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سِمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَنْ يَلْجُ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ عُرُوبَهَا» يَعْنِي الْفَجْرَ، وَالْعَصْرَ. رواه مسلم.

**1048-** از زهیر بن عماره بن رویبه رضی الله عنہ روایت شده  
که گفت:

از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: کسی که پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب آن نماز بخواند (یعنی صبح و عصر) هرگز به جهنم داخل نمی شود.

**1049-** وَعَنْ جُنَاحِ بْنِ سُفْيَانَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَأَنْظُرْ يَا ابْنَ آدَمَ لَا يَطْبَئُكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ» رواه مسلم.

**1049-** از جنبد بن سفیان رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نماز صبح را ادا کند او در عهد و پیمان خدا است. پس بنگر ای فرزند آدم که خداوند چیزی از عهدهش را از تو نطلب.

**1050-** و عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «يَعَاقِبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ، وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيُجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يُرْجَعُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيُسَأَّلُهُمُ اللَّهُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ : كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي ؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكَاهُمْ وَهُمْ يُصْلُونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصْلُونَ ». متفق عليه.

**1050-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز در پی همدیگر در میان شما می آیند و در نماز صبح و عصر با هم یکجا می گردند. سپس آنانی که با شما بودند، بالا می روند و پروردگار شان در حالیکه بحال شان داناتر است، از آنان می پرسد که بندگانم را چگونه ترک کردید؟

آنها می گویند: گذاشتیم آنها را در حالیکه نماز می گزارند و نزد آنها آمدیم در حالیکه نماز می گزارند.

**1051-** و عن جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجْلِيِّ رضي الله عنه قال: كنا عندَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رِبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَايَتِهِ، فَإِنِّي أَسْتَطِعُتُمْ أَنْ لَا تُغْلِبُوا عَلَى صَلَاةِ قَبْلِ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَقَبْلِ غُرُوبِهَا فَافْعُلُوا» متفق عليه.

وفي رواية: «فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ أَرْبَعَ عَشَرَةَ » .

**1051-** از جریر بن عبد الله بجلی روایت شده که گفت:

ما در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم، ایشان بسوی ماه شب چارده نگریسته و فرمود: بدون شک شما پروردگار تان را مانند این ماهی که می بینید، خواهید دید. پس اگر توانستید که مغلوب نشوید بر نمازی قبل از بر آمدن آفتاب (نماز صبح) و نماز قبل از غروب آفتاب (نماز عصر) این کار را بکنید. (یعنی این دو نماز را ادا کنید).

**1052-** وَعَنْ بُرِيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلُهُ» رواه البخاري.

**1052-** از بریده رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه نماز عصر را ترک کند، عملش باطل می گردد. مراد از باطل شدن عمل، باطل شدن ثواب آنست (یعنی ثواب عملش باطل می شود).

### 189- باب فضیلت رفتن بسوی مساجد

**1053-** عَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ عَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعَدَ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزُلاً كُلُّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ» متفق عليه.

**1053-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در سپیده دم یا بعد از زوال بطرف مسجد رود، خداوند در هر سپیده دم یا بعد از زوال که طرف مسجد می رود، در بهشت وسائل میهمانی را مهیا می کند.

**1054-** وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ مَضَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بَيْوَاتِ اللَّهِ، لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ كَانَتْ خُطُواتُهُ إِحْدَاهَا تَحْطُّ خَطِيئَةً، وَالْأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً» رواه مسلم.

**1054-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در خانه خود طهارت نموده و سپس بخانه از خانه های خدا (مسجد) برود تا فرضی از فرائض خدا را ادا کند، هر یکی از گامهاش گناهی را کم نموده و گام دیگر مرتبه او را بلند می برد.

**1055-** وَعَنْ أَبَيِّ بْنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لَا أَعْلَمُ أَحَدًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَتْ لَا تُخْطِئُهُ صَلَاةً، فَقَيلَ لَهُ: لَوْ أَشْتَرِيتَ حِمَارًا لِتَرْكَهُ فِي الظُّلْمَاءِ وَفِي الرَّمَضَاءِ قَالَ: مَا يَسْرُنِي

أَنَّ مَنْزِلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، أَنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكَتَّبْ لِي مَمْشَايِي إِلَى الْمَسْجِدِ، وَرَجُوْعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلُّهُ» رواه مسلم.

### 1055- از ابی بن کعب رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

مرد انصاری بود که خانهء کسی از خانه وی دورتر از مسجد نبود و هیچ نمازی از او فوت نمی شد و به او گفته شد: چه می شود اگر الاغی خریداری کنی که در شدت تاریکی و گرمای شدید بر آن سوار شوی؟

گفت: مرا خوشی نمی سازد که خانه ام به پهلوی مسجد باشد.

من می خواهم که مزد رفتم به مسجد و بازگشتم به خانواده ام در نامهء اعمال نوشته شود. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه خدای بزرگ همهء آن را برایت فراهم کرده است.

1056- وعن جابر رضي الله عنه قال: خَلَتِ الْبَقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ، فَأَرَادَ بَنُو سَلَمَةَ أَنْ يُنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُمْ: «بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: «بَنِي سَلَمَةَ دِيَارَكُمْ تُكْتَبْ آثَارُكُمْ، دِيَارَكُمْ تُكْتَبْ آثَارُكُمْ» فَقَالُوا: مَا يَسْرُنَا أَنَا كُنَّا تَحْوِلُنَا: رواه مسلم، وروى البخاري معناه من رواية أنس.

### 1056- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

زمینهای اطراف مسجد خالی شد و بنو سلمه (شاخهء از انصار اند) خواستند به نزدیک مسجد نقل مکان نمایند و خبر به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید و به آنها فرمود: بمن خبر رسیده که می خواهید نزدیک مسجد نقل مکان نمائید؟

گفتند: بلى يا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما قصد این کار را کرده بودیم.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: جایهای خود را محکم گیرید که گامهای زیاد شما بسوی مسجد نوشته می شود (در نامه های اعمال شما) جایهای خود را محکم گیرید که گامهای زیاد شما بسوی

مسجد نوشته می شود. پس گفتند: شاد نمی شدیم اگر نقل مکان کرده بودیم.

**1057**- و عن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أَبْعَدُهُمْ إِلَيْهَا مُمْشِيَ فَأَبْعَدُهُمْ وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصْلِيهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصْلِيهَا ثُمَّ يَنَامُ» متفق عليه.

**1057**- از ابو موسى رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: بزرگترین مردم از روی ثواب در نماز دورترین شان از روی رفتمن است و باز دورترشان و آنکه انتظار نماز را می کشد تا آن را با امام ادا کند، ثوابش فزونتر است از آنکه نماز را خوانده و خواب می شود.

**1058**- و عن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «بَشِّرُوا الْمَشَائِينَ فِي الظُّلْمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه أبو داود والترمذی.

**1058**- از بریده رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنانی را که در تاریکی ها به مساجد می روند به نور کاملی در روز قیامت مژده دهید.

**1059**- و عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «أَلَا أَذْكُمْ عَلَى مَا يَمْحُوا اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: بَلِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ» رواه مسلم.

**1059**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: آیا راهنمائی کنم شمارا به آنچه که خداوند بوسیله‌ء آن گناهان را محو نموده و درجات را بلند می برد؟

گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم!

فرمود: تکمیل نمودن وضوء بر سختی ها و زیاد گام زدن بسوی مسجد ها و انتظار نماز بعد از نماز. پس آن است قرارگاه شما، پس آن است قرارگاه شما.

**1060-** و عن أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهُدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ» قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: { إِنَّمَا يَعْمَرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ } الآية. رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**1060-** از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: چون شخص را دیدید که به مساجد پیوسته می آید به ایمان داشتن او گواهی دهید. خدای عزوجل فرمود: { إِنَّمَا يَعْمَرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ... } همانا آباد می کند مساجد خدا را آنکه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده است.

### 190- باب فضیلت انتظار کشیدن برای نماز

**1061-** عن أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَرَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحْبِسُهُ، لَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقُلَبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلَاةُ » متفقٌ عليه.

**1061-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: همیشه است یکی از شما در نماز مدامیکه نماز مانع وی شود و هیچ چیزی جز نماز مانع برگشت وی به خانواده اش نگردد.

**1062-** وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلَّةٍ الَّذِي صَلَّى فِيهِ مَا لَمْ يُحِدِّثْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ » رواه البخاری.

**1062-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: فرشتگان بر یکی از شما دعا می کنند مدامیکه وی در جای نمازش که در آن نماز گزارده باشد،

تا لحظه‌ء که بی وضو نشود، می گویند: اللهم.... خداها او را بیامز  
ومورد رحمتش قرار ده.

**1063**- و عن أنس رضي الله عنه أنَّ رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَرَ لَيْلَةً صَلَاةَ الْعِشَاءِ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ بَعْدَ مَا صَلَّى فَقَالَ: «صَلَّى النَّاسُ وَرَقَدُوا وَلَمْ تَرَالُوا فِي صَلَاةٍ مُنْذُ انتَظَرْتُمُوهَا» **رواه البخاري**.

**1063**- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی نماز عشا (خفتن) را تا نصف شب به تأخیر انداختند و سپس بعد از ادائی نماز به آنها روی آورده و فرمود: مردم نماز گزارده و خواب شدند و شما از لحظه‌ای که انتظار نماز را می کشیدید، بطور مستمر در نماز بودید.

## 191- باب فضیلت نماز جماعت

**1064**- عن ابن عمر رضي الله عنهم ما أنَّ رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَدْرِ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً» متفق عليه.

**1064**- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ثواب نماز جماعت بر نماز تنهائی 27 برابر است.

ش: در باره فضیلت نماز جماعت و لزوم آن اختلافی نیست، ولی باید مذکور شد که امروز کمتر به این امر خطیر و پر اهمیت توجه می شود و لازم است که دعوتگران و مبلغان و ائمه محترم مساجد، مردم را بیش از پیش به حضور در جماعات تشویق نمایند، بخصوص نسل جوان را. (مترجم)

**1065**- و عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تُضَعَّفُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَفِي سُوقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا، وَذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةَ، لَمْ يَخْطُطْ خَطْوَةً إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ

بها درجه، وحُطَّتْ عنْه بها خطئه، فَإِذَا صَلَى لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ، مَا لَمْ يُحْدِثُ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، وَلَا يَزَالُ فِي صَلَاتِهِ مَا انتَظَرَ الصَّلَاةَ» متفق عليه. وهذا لفظ البخاري.

**1065-** از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نماز شخص در جماعت 25 برابر نماش درخانه و بازارش فزون می باشد.

زира چون وی وضوء نموده و آن را درست انجام دهد، پس بسوی مسجد برآید که جز نماز چیز دیگری سبب برآمدن وی نگشته باشد، گامی نمی نهد، مگر اینکه در برابر آن درجهء برایش افزوده شده و گناهی از وی کم میگردد. و چون نمازگزارد، همیشه فرشتگان بر او دعا می کنند تا مدامیکه در جای نماش بوده و بی وضوء نشود می گویند: اللهم صلی علیه، اللهم ارحمه و همیشه در نماز است، تا لحظه ایکه انتظار نماز را بکشد.

**1066-** وعنْه قال: أتَى النَّبِيَّ صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ أَعْمَى فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُولُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللهِ صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَن يُرَخِّصَ لَهُ فَيُصَلِّي فِي بَيْتِهِ، فَرَخَصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلَىَ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَأَجِبْ رواه مسلم.

**1066-** از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی کور خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم! من راهنمائی ندارم که مرا به مسجد آورد و از رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست تا بوى اجازه دهد که در خانه اش نماز گزارد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوى رخصت داد و چون وی روی گرداند او را خواسته و فرمود: آیا اذان را می شنوی؟

گفت: بلى!

فرمود: پس اجابت کن!

**1067**- وعن عبد الله وَقِيلَ: عَمْرُو بْنُ قَيْسٍ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ أَمِّ مَكْتُومِ الْمُؤْذِنِ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْمَدِينَةَ كَثِيرَةُ الْهَوَامِ وَالسَّبَاعِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَسْمَعُ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، فَحَيَّهَاهُ». رواه أبو داود بإسناد حسن.

**1067**- از عبد الله بن عمرو بن قيس مشهور به ابن ام مكتوم مؤذن رضي الله عنه روایت شده که گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه گزنده ها و درنده ها زیاد است، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: چون حی على الصلاة و حی على الفلاح را می شنوی، پس بر آن عجله کن.

**1068**- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَّتْ أَنْ أَمْرَ بِخَطْبٍ فَيُخْتَطَبْ، ثُمَّ أَمْرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤْدَنَ لَهَا، ثُمَّ أَمْرَ رَجُلًا فَيُؤْمَنَ النَّاسَ ثُمَّ أَخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ فَأُحْرِقَ عَلَيْهِمْ بِيَوْتَهُمْ» متفقٌ عليه.

**1068**- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، قصد کردم که امر کنم هیزم جمع نمایند و سپس به برپا شدن نماز دستور دهم که برای آن اذان گفته شود و بعد کسی را مأمور سازم که بمقدم امامت دهد و سپس از آنها تخلف ورزم و به خانهء کسانی روم که به نماز بیرون نشده اند و خانه های شان را بر سرشان بسوزانم.

**1069**- وعن ابن مسعودٍ رضي الله عنه قال: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُلْقَى اللَّهُ تَعَالَى غَدَّا مُسْلِمًا فَلْيُحَافِظْ عَلَى هُولَاءِ الصَّلَواتِ حَيْثُ يُنَادِي بِهِنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُنْنَ الْهُدَى وَإِنَّهُ مِنْ سُنْنِ الْهُدَى ، وَلَوْ أَتَكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنْنَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنْنَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَّلْتُمْ، وَلَقَدْ رَأَيْتُمَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْلُومُ النَّفَاقِ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ، يُهَادَى بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فِي الصَّفَّ. رواه مسلم.

وفي رواية له قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنَا سُنْنَ الْهُدَى ، وَإِنَّ مِنْ سُنْنِ الْهُدَى الصَّلَاةَ فِي الْمَسَاجِدِ الَّذِي يُؤْذَنُ فِيهِ

### 1069- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت شدہ کہ گفت:

کسیکہ شاد می شود اینکہ فردا خدا را ملاقات کند، درحالیکہ مسلمان باشد، باید بر این نمازها مواظبت کند، در وقتیکه اعلان اقامه آن می شود. زیرا خداوند برای پیامبر صلی الله علیہ وسلم راههای هدایت را نمودار کرده است و این نمازها از همین راههای هدایت اند.

و اگر شما مثل کسیکہ در خانه اش از نماز (جماعت) تخلف می ورزد، آن را در خانه های خود ادا کنید، همانا سنت و طریقه پیامبر تان را ترک نموده اید. و اگر سنت پیامبر صلی الله علیہ وسلم تان را ترک کردید، هر آئینہ گمراہ می شوید و در حقیقت دیدیم کہ از آن جز منافقیکه نفاشق آشکار است، کسی تخلف نمی ورزید.

و همانا مرد به نماز آورده می شد، در حالیکہ در میان دو مرد کشانده شده و بر آنها تکیه کرده بود، تا اینکہ در صف ایستاده می شد.

و در روایتی از وی آمده که گفت: رسول الله صلی الله علیہ وسلم برای ما راههای هدایت را آموخت که از جمله نماز جماعت در مسجدیکه در آن اذان داده می شود است.

**1070- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلّى الله علّيه و سلم يقول: « ما من ثلاثة في قريةٍ ولا بدُّوا لِتُقامُ فِيهِم الصَّلَاةُ إِلَّا قَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ . فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الدَّبْبُ مِنَ الْقَنْمِ الْقَاصِيَةِ »** رواه أبو داود بإسناد حسن.

### 1070- از ابو درداء رضی الله عنہ روایت شدہ کہ گفت:

از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم کہ می فرمود: هیچ 3 نفری در ده یا بادیه وجود ندارد که نماز در آنها اقامه نشود، مگر اینکہ شیطان بر آنها چیره می شود، پس بر شما باد که چماعت را لازم گیرید، زیرا گرگ از میان گوسفندان گوسفند دور و تنها را می رباید.

## 192- باب تشویق برای حضور در جماعت صبح و عشاء (خften)

**1071**- عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «من صلى العشاء في جماعة، فكانتما قام نصف الليل ومن صلى الصبح في جماعة، فكانتما صلى الليل كله» رواه مسلم.

وفي رواية الترمذى عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من شهد العشاء في جماعة كان له قيام نصف ليلة، ومن صلى العشاء والفجر في جماعة، كان له كقيام ليلة» **قال الترمذى: حديث حسن صحيح.**

**1071**- از عثمان بن عفان رضى الله عنه روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: کسیکه نماز عشاء (خften) را در جماعت بگذارد، گویی همه شب را نماز گزارده است.

و در روایت ترمذی از عثمان رضی الله عنه آمده که: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه نماز عشا را با جماعت ادا کند، ثواب قیام نصف شب را دریافته است و آنکه خften و صبح را در جماعت بگذارد، ثواب قیام همه شب را در می یابد.

**1072**- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَا تَؤْهِمُهُمَا وَلَوْ حَبُّوا متفق عليه. وقد سبق بطوله.

**1072**- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اگر مردم بدانند که چه مزدی برای نمازهای خften و صبح است، اگر به خزینه هم باشد به آن حاضر می شوند.

**1073**- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَيْسَ صَلَاةً أَثْقَلَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَا تَؤْهِمُهُمَا وَلَوْ حَبُّوا» متفق عليه.

1073- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ نمازی بر منافقین از نمازهای صبح و خفتن گرانتر نیست و اگر بدانند که چه ثوابی در این دو است، اگر به خزیدن هم باشد، در آن حاضر می شوند.

### 193- باب امر به مواظبت و همیشگی بر نمازهای مفروضه و منع اکید از ترک آن

{فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُوْا سَبِيلَهُمْ} التوبه: {5}  
و قال تعالى: {حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ} البقرة: {238}

خداؤند می فرماید: پس اگر توبه کنند و بر پا دارند نماز را و بدهند زکات را بگذارید راه شانرا. توبه: 5  
و می فرماید: پیوستگی کنید بر همه نمازها و نماز میانه (عصر). بقره: 238

1074- وعن ابن مسعودٍ رضي الله عنه قال: سألهُ رسول الله صلی الله علیه وسلم: أیُّ الأَعْمَالِ أَفْضَل؟ قال: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا» قلت: ثُمَّ أَیُّ؟ قال: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» قلت: ثُمَّ أَیُّ؟ قال: «الجَهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ» متفقٌ عليه.

1074- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم که کدام اعمال بهتر است؟

فرمود: نماز در وقتی.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: نیکی کردن به پدر و مادر.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: جهاد فی سبیل الله

**1075**- و عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «بني الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وحج البيت، وصوم رمضان» متفق عليه.

**1075**- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اسلام بر پنج چیز بنا شده  
است:

شهادت دادن به اینکه معبد بر حقی جز الله وجود ندارد و اینکه  
محمد صلی الله علیه وسلم رسول و فرستاده خدا است.

و برپا داشتن نماز  
و دادن زکات  
و حج خانه  
و روزه رمضان

**1076**- وعنہ قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أمرت  
أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله،  
ويقيموا الصلاة، ويؤتوا الزكوة، فإذا فعلوا ذلك عصموها مني دماءهم  
وأموالهم إلا بحق الإسلام، وحسابهم على الله» متفق عليه.

**1076**- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: امر شدم که با مردم بجنگم  
تا اینکه شهادت دهنده که معبد بر حقی جز الله نیست و اینکه محمد  
صلی الله علیه وسلم رسول و فرستاده خدا است و برپا دارند نماز را  
و زکات را بدنه، پس هرگاه این کار را نمودند، خونها و مالهای خود  
را از من باز داشته اند، مگر بحق اسلام و حساب شان بر خداوند جل  
جلاله است.

**1077**- و عن معاذ رضي الله عنه قال: بعثني رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى اليمن فقال: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَادْعُهُمْ إِلَى  
شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوكُمْ لِذَلِكَ، فَأَغْلِمْهُمْ  
أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَواتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ

أَطَاعُوا لِذلِكَ، فَأَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَاهُمْ فَتَرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمُظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ » متفقٌ عليه.

### 1077- از معاذ بن جبل رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم مرا به یمن فرستاد و فرمود: تو همانا نزد قومی از اهل کتاب می روی، پس آنها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبد برحقی جز الله نیست و اینکه من رسول و فرستاده خدا می باشم. اگر آنها در این امر از تو پیروی کردند، آنها را آگاه کن که خداوند در هر شب و روز پنج وقت نماز بر ایشان فرض نموده است و اگر آنها در این امر از تو پیروی کردند، آنان را آگاه کن که الله تعالی بر آنها صدقه ای فرض نموده که از ثروتمندان شان گرفته شده و به فقرای شان باز گردانده می شود.

پس اگر آنها از این پیروی کردند، پس بر حذر باش از اینکه مالهای نفیس و گرانبهای شان را بگیری و از دعای مظلوم حذر کن، زیرا در میان آن و خدا پرده و حاجبی نیست.

1078- وعن جابر رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیہ وسلم يقول: « إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكَ الصَّلَاةِ » رواه مسلم.

### 1078- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: میان مرد و شرک و کفر، ترك نماز است.

1079- وعن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « الْعَهْدُ الَّذِي بَيَّنَنَا وَبَيَّنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

### 1079- از بریده رضی الله عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: عهد و پیمانی که میان ما و آنها (منافقین) است، عبارت از نماز می باشد و کسیکه آن را ترك نمود به تحقیق کافر شده است.

**1080-** وَعَنْ شَقِيقِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ التَّابِعِيِّ الْمُتَّفَقِ عَلَى جَلَالِتِهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَرَوْنَ شَيْئًا مِنَ الْأَعْمَالِ تَرْكُهُ كُفْرٌ غَيْرُ الصَّلَاةِ. رواه الترمذی فی کتاب الإیمان بایسناد صحیح.

**1080-** از شقیق بن عبد الله تابعی که همه بر جلالت قادرتش متفق اند رحمه الله روایت شده که:

اصحاب و یاران محمد علیه الصلاة و السلام ترک هیچ عملی را بجز نماز، کفر نمی شمردند.

**1081-** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلَاتُهُ، فَإِنْ صَلَحتُ، فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ، فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ، فَإِنْ أَنْتَقَصْ مِنْ فِرِيضَتِهِ شَيْئًا، قَالَ الرَّبُّ، عَزَّ وَجَلَّ: انْظُرُوا هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطْوِعٍ، فَيُكَمِّلُ بِهَا مَا أَنْتَقَصْ مِنْ الْفِرِيضَةِ؟ ثُمَّ تَكُونُ سَائِرُ أَعْمَالِهِ عَلَى هَذَا» رواه الترمذی وقال حديث حسن.

**1081-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اولین عملی که بندہ در روز قیامت در مورد آن محاسبه می شود، نماز اوست، اگر درست بود، همانا کامیاب و رستگار گردید و اگر فاسد و نادرست شد، همانا هلاک و زیانکار گردید. و اگر از فریضه اش چیزی کم شد، پروردگار عزوچل می گوید: ببینید آیا بندہ ام نافله دارد، تا از آن آنچه از فریضه کمبود شده تمام گردانیده شود و سپس بقیه اعمالش بدین ترتیب می باشد.

## **194- باب فضیلت صف اول و امر به کامل کردن صفحه‌ای اول و برابری و منظم استاد شدن در صفحه‌ها**

**1082-** عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ، رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَلَا تَصْفُّونَ كَمَا تُصْفُّ الْمَلَائِكَةُ

**عِنْدَ رَبِّهَا؟ » فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تَصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: « يُتَمُّونَ الصُّفُوفَ الْأُولَى، وَيَتَرَاصُونَ فِي الصَّفَّ»** رواه مسلم.

### 1082- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ما برآمد و فرمود: چرا مثیلکه فرشتگان در برابر خدای شان صف می بندند، صف نمی بندید؟ گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! فرشتگان در برابر پروردگار شان چگونه صف می بندند؟

فرمود: صفهای اول را کامل نموده و با نظم در صف ایستاده می شوند. (یعنی جای خالی در میان شان باقی نمی ماند).

**1083- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّدَاءِ وَالصَّفَّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهِمُوا»** متفق عليه.

### 1083- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردم بدانند که چه مزیت و ثوابی برای اذان و صف اول است و سپس آن را بجز از طریق قرعه نیابند حتماً برایش قرعه می اندازند.

**1084- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرٌ صُفُوفُ الرِّجَالِ أَوَّلُهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَخَيْرٌ صُفُوفُ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوَّلُهَا»** رواه مسلم.

### 1084- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین صفات های مردان اول آن است و بدترین آن آخر آن. و بهترین صفات های زنان آخر آن است و بدترین آن اول آنست.

ش: بهترین صفات های مردان صف اول است، زیرا به امام نزدیکترند و قرائت امام را بهتر می شنوند و حالات او را مشاهده می نمایند و دعای فرشتگان شامل حال شان می گردند.

و بترین صفوی مردان صف آخر شان است، زیرا از فضائل فوق محروم و بواسطه نزدیکی با صف زنان که احتمال وسوسه می رود، فضیلت آن کمتر است.

و بهترین صفاتی زنان آخر آن است که از مردان دور بوده و احتمال وقوع فتنه در آن نیست و بترین آن صف اول شان است که با مردان نزدیک و احتمال وقوع فتنه در آن زیاد است و خیر و شر درین دو صف نسبی است به اعتبار کمی و فزونی ثواب.

**1085-** و عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رأى في أصحابه تأخراً، فقال لهم: «تَقدَّمُوا فَأَتَمُوا بِي، وَلَيَأْتِمُّكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، لَا يَرَالُ قَوْمٌ يَتَأخَّرُونَ حَتَّى يُوَخَّرُهُمُ اللَّهُ» رواه مسلم.

**1085-** از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم اصحاب خویش را دید که بعضی آخرتر قرار دارند (در صفوی نماز یا صفوی علم) و به آنها فرمود: جلو آیید و بمن اقتدا کنید، تا کسانیکه در پشت سر شما هستند، به شما اقتداء نمایند (یعنی حرکات شما را تعقیب کنند)، همیشه گروهی در آخر قرار می گیرند تا اینکه خداوند آنان را در اخیر قرار می دهد.

**1086-** و عن أبي مسعودٍ رضي الله عنه، قال: كان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْسُحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ، وَيَقُولُ: «اسْتُوْدُوا وَلَا تَخَالِفُوْ فَتَخَالِفُ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِينِي مِنْكُمْ أُولُوا الْأَخْلَامِ وَالنُّهَىِّ، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونُهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونُهُمْ» رواه مسلم.

**1086-** از ابو مسعود رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم شانه های ما را در نماز دست کشیده و می فرمود: برابر ایستاده شده و اختلاف نکنید (که شانه های بعضی جلوتر از شانه های گروه دیگر باشد) تا دلهای شما با هم اختلاف نکند و باید کسانیکه عاقل و بالغ اند، نزدیک ایستاده شوند و باز کسانی که به آنها نزدیک اند " مانند اطفال" و باز کسانی که به آنها نزدیک اند. (مثل مخت ها یا زنان).

ش: "فَتَخْلَفُ قُلُوبُكُمْ" یعنی آرزوها و اراده‌های مختلف شود، در اینجاست که فتنه‌ها برانگیخته شده و حتی کلمه بهم خورده شوکت اسلام و مسلمین ضربه بدهی دشمن چیره شده و عبادت کم و کارهای رشت و فساد ترویج می‌یابد.

**1087**- و عن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « سُوْوا صُفُوفُكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفَّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ » متفق عليه.

وفي رواية البخاري: « فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ » .

**1078**- از انس رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: صفهای خود را برابر کنید، زیرا برابر کردن صفها از جمله کمال نماز است. و در روایتی از بخاری آمده: زیرا برابر کردن صفواف از جمله اقامه نماز است.

ش: در باره تسویه و برابر ساختن صفواف بایست گفت: با توجه به اخطارهای شدیدی که درین مورد آمده لازم است، ائمه مساجد در عملی ساختن آن قبل از شروع در نماز اهتمام ورزند تا رحمت حق شامل حال همه شده و نماز شان کامل شود. (مترجم)

**1088**- وَعَنْهُ قَالَ: أَقِيمْتِ الصَّلَاةَ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِوْجْهِهِ فَقَالَ: « أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ وَتَرَاصُوا، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي » رواه البخاري بلفظه، ومسلم بمعناه.

وفي رواية للبخاري: وَكَانَ أَحَدُنَا يُلْزَقُ مَنْكِبَهُ بِمُنْكِبِ صَاحِبِهِ وَقَدِمَهُ بِقَدِمِهِ » .

**1088**- از انس رضی الله عنہ روایت است که گفت: نماز اقامه شد (پس از اقامت نماز) و رسول الله صلی الله علیہ وسلم بطرف ما روی آورده و فرمود: صفهای خود را برابر نموده و بهم پیوسته بایستید، زیرا من شما را از پشت سرم می‌بینم. و در روایتی از بخاری آمده که: و یکی از ما شانه خد را به شانه رفیقش و پایش را به پای رفیقش می‌چسباند.

**1089- وَعَنِ النُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَتُسُونَ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهَ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ » مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.**

وفي رواية لمسلم: أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كانَ يُسَوِّي صُفُوفَنا، حتَّى كَائِنًا يُسَوِّي بَهَا الْقِدَاحَ، حتَّى رَأَى أَنَا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ. ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ يُكَبِّرُ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًّا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفَّ فَقَالَ: « عِبَادَ اللَّهِ، لَتُسُونَ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهَ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ »

**1089- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهم روایت شده که گفت:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هر آئینه شما صفهای خود را برابر خواهید کرد، یا اینکه خداوند در میان شما حتماً اختلاف خواهد انداخت.

و در روایتی از مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم صفهای ما را برابر می نمود، حتی که گویی بوسیلهء آن قداح (چوبهای تیر) را برابر می کند، تا اینکه دید که مقصودش را فهمیده ایم. سپس روزی بر آمد و استاد تا اینکه نزدیک بود تکبیر گوید و مردی را دید که سینه اش از صف آشکار بود. پس فرمود: ای بنده ای خدا! یا حتماً صفهای خود را برابر خواهید کرد و یا اینکه خداوند حتماً در بین شما اختلاف خواهد انداخت.

**1090- وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَتَخَلَّ الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَى نَاحِيَةٍ، يَمْسَحُ صُدُورَنَا، وَمَنَاكِبَنَا، وَيَقُولُ: لَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ » وَكَانَ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلِّونَ عَلَى الصُّفُوفِ الْأُولِيِّنِ » رواه أبو داود بأسناد حسن.**

**1090- از براء بن عازب رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم به صف از یک گوشه تا گوشه دیگر داخل شده سینه ها و شانه های مان را دست کشیده و می فرمود: اختلاف نکنید (در صف) تا دلهاش شما با هم اختلاف نکند و می فرمود که: همانا خداوند جل جلاله و فرشتگانش بر صفهای اول درود می فرستد.

**1091-** وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ وَحَادُوا بَيْنَ الْمَنَابِكِ، وَسُدُّوا الْخَلَلِ، وَلِيُنُوا يَأْيُدِي إِخْوَانِكُمْ، وَلَا تَذَرُوا فَرْجَاتِ الشَّيْطَانِ، وَمَنْ وَصَلَ صَفَّا وَصَلَّةَ اللَّهِ، وَمَنْ قَطَعَ صَفَّا قَطَعَهُ اللَّهُ» رواه أبو داود بـسنـاد صـحـيـحـ.

**1091-** از ابن عمر رضی الله عنـہمـا روایـت شـدـه کـه:

رسـولـ اللـهـ صـلـیـ اللـهـ عـلـیـهـ وـسـلـمـ فـرمـودـ: صـفـهـاـ رـاـ درـستـ نـمـودـهـ وـ شـانـهـ هـاـ رـاـ بـهـمـ بـرـابرـ کـرـدـهـ وـ خـالـیـگـاهـهـ رـاـ بـبـنـدـیدـ وـ بـرـادرـهـاـیـ خـودـ رـاـ باـ دـسـتـ خـودـ رـاـسـتـ کـنـیدـ وـ گـشـادـگـیـ هـایـیـ بـرـایـ شـیـطـانـ مـگـذـارـیدـ وـ کـسـیـکـهـ صـفـیـ رـاـ پـیـوـسـتـهـ وـ وـصـلـ نـمـایـدـ خـداـونـدـ اوـ رـاـ پـیـوـسـتـهـ مـیـ دـارـدـ (یـعنـیـ رـحـمـتـشـ رـاـ بـرـ اوـ نـازـلـ مـیـ کـنـدـ) وـ کـسـیـکـهـ صـفـیـ رـاـ قـطـعـ کـنـدـ، خـداـونـدـ اوـ رـاـ قـطـعـ مـیـ کـنـدـ (یـعنـیـ اـزـ رـحـمـتـشـ اوـ رـاـ دورـ مـیـ کـنـدـ).

**1092-** وَعَنْ أَنْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُصُوْلُكُمْ، وَقَارُبُوْلُكُمْ، وَحَادُوْلُكُمْ، وَنَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرِي الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مِنْ خَلْصَافَ الصَّفَّ، كَائِنَهَا الْحَدْفُ» حـدـيـثـ صـحـيـحـ رـوـاهـ أـبـوـ دـاـودـ بـسـنـادـ عـلـىـ شـرـطـ مـسـلمـ.

**1092-** از انس رضـیـ اللـهـ عـنـهـ روـایـتـ استـ کـه:

رسـولـ اللـهـ صـلـیـ اللـهـ عـلـیـهـ وـسـلـمـ فـرمـودـ: صـفـهـاـیـ خـودـ رـاـ مـحـکـمـ کـنـیدـ وـ آـنـهـاـ رـاـ بـهـمـ نـزـديـکـ بـگـيرـيدـ (بـيـنـ هـرـ دـوـ صـفـ 3ـ گـزـ باـشـدـ) وـ گـرـدنـهـاـیـ خـودـ رـاـ بـهـمـ بـرـابرـ نـمـائـیدـ، زـيـرـاـ سـوـگـندـ بـهـ ذـاتـیـ کـهـ جـانـمـ درـ دـسـتـ اوـسـتـ کـهـ هـرـ آـئـينـهـ مـنـ شـیـطـانـ رـاـ مـیـ بـيـنـ کـهـ اـزـ خـالـیـگـاهـهـاـیـ صـفـهـاـ مـانـدـ حـذـفـ (گـوـسـفـنـدـ سـيـاهـ کـوـچـکـیـ کـهـ درـ يـمنـ استـ) دـاـخـلـ مـیـ گـرـددـ.

**1093-** وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَتَمُوا الصَّفَّ الْمُقَدَّمَ، ثُمَّ الَّذِي يَلِيهِ، فَمَا كَانَ مَنْ نَقْصٍ فَلَيْكُنْ فِي الصَّفَّ الْمُؤَخِّرِ» رـوـاهـ أـبـوـ دـاـودـ بـسـنـادـ حـسـنـ.

**1093-** از انس رضـیـ اللـهـ عـنـهـ روـایـتـ استـ کـه:

رسـولـ اللـهـ صـلـیـ اللـهـ عـلـیـهـ وـسـلـمـ فـرمـودـ: تـمـامـ کـنـیدـ صـفـ پـیـشـ رـاـ، بـعـدـ صـفـیـ رـاـ کـهـ نـزـديـکـ آـنـ استـ وـ آـنـچـهـ نـقـصـ استـ، بـایـدـ درـ صـفـ آخرـ باـشـدـ.

**1094-** وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصْلُوْنَ عَلَى مِيَامِنَ الصُّفُوفِ» رواه أبو داود بِإِسْنَادٍ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ، وَفِيهِ رَجُلٌ مُخْتَلِفٌ فِي تُوْثِيقِهِ.

**1094-** از عائشه رضي الله عنها روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خدای بزرگ و فرشتگانش بر صفاتی جانب راست امام درود می فرستند.

**1095-** وَعَنْ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْبَبْنَا أَنْ تَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ، يُقْبَلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «رَبَّ قَنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبَعَّثُ أَوْ تَجْمَعُ عَبَادَكَ» رواه مسلم.

**1095-** از براء رضي الله عنه روایت شده که گفت:  
چون پشت سر رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می گزاردیم، دوست می داشتیم که از جانب راستش باشیم که بطرف ما روگرداند و از ایشان شنیدم که می فرمود: رب قنی عذابک... بار خدایا مرا در روزی که بندگانت را برمی انگیزی یا فرمود: گرد میاوری از عذابت نگه دار.

**1096-** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَسَطُوا إِلَيْهِمْ، وَسُدُّوا الْخَلَّ» رواه أبو داود.

**1096-** از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: امام را در وسط قرار داده و فاصله ها را بند کنید.

**195-** بَابُ فَضْلِلَتِ اَدَائِيْ سُنْتِ هَایِ مُؤَكِّدَه همراه با نمازهای فریضه و بیان کمتر آن و کاملتر و میانه آن

**1097-** عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِيْنَ أُمِّ حَبِيْبَةَ رَمْلَةَ بِنْتِ أَبِي سُفِيَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ

**مُسْلِمٌ يُصَلِّي لِلَّهِ تَعَالَى كُلَّ يَوْمٍ ثَنَتِي عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطْوِعاً عَيْنَ الْفَرِيضَةِ، إِلَّا بَنِيَ اللَّهِ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، أَوْ: إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ»** رواه مسلم.

**1097-** از ام المؤمنین ام حبیبه رمله بنت ابی سفیان رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ بندۀ مسلمانی نیست که روزانه 12 رکعت نافله غیر از فریضه برای خدای تعالی بگزارد، مگر اینکه خداوند برایش در بهشت خانه می سازد، یا فرمود: مگر اینکه برایش در بهشت خانه ساخته می شود.

**1098-** وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظَّهَرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ . مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

**1098-** از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم 2 رکعت پیش از ظهر و 2 رکعت بعد از ظهر و 2 رکعت بعد از جمعه و 2 رکعت بعد از شام و 2 رکعت بعد از خفتم را گزاردم.

**1099-** وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفِلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَيْنَ كُلَّ أَذَانٍ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلَّ أَذَانٍ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلَّ أَذَانٍ صَلَاةٌ» وَقَالَ فِي التَّالِثَةِ: «لَمْنَ شَاءَ» مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

**1099-** از عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بین هر دو اذان (اذان و اقامت) نمازیست، بین هر دو اذان نمازی است، بین هر دو اذان نمازیست و در مرتبه سوم فرمود: برای آنکه بخواهد.

## 196- باب تأکید بر سنت صبح

**1100-** عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظَّهَرِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْغَدَاءِ. رواه البخاری.

1100- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم 4 رکعت پیش از ظهر و 2 رکعت پیش  
از صبح را ترک نمی نمود.

1101- وعنها، قالت: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ - صلی الله علیه وسلم - عَلَى  
شَيْءٍ مِّنَ التَّوَافِلِ أَشَدَّ تَعَاهُداً مِّنْهُ رَكْعَتِي الْفَجْرِ. متفقٌ عَلَيْهِ.

1101- از عائشه رضى الله عنها روایت است که گفت:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم بر چیزی از نافله ها بیش از رکعت  
صبح مواظبت نمی فرمود.

1102- وَعَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَكْعَتَا الْفَجْرِ  
خَيْرٌ مِّنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» رواه مسلم.  
وفي ورایة: «لَهُمَا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا» .

1102- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دو رکعت صبح از دنیا و آنچه  
که در آن است، بهتر است.  
و در روایتی آمده که: همانا این دو رکعت برایم از همه دنیا  
دوست داشتنی تر است.

1103- وَعْنَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْلَالَ بْنِ رَبَاحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مُؤْذِنِ  
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
لِيُؤْذِنَهُ بِصَلَاةِ الْغَدَاءِ، فَشَغَلَتْ عَائِشَةُ بِلَالًا بِأَمْرِ سَالِتَهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ  
جَدَّاً، فَقَامَ بِلَالٍ فَأَذْنَهُ بِالصَّلَاةِ، وَتَابَعَ أَذْانَهُ، فَلَمْ يَخْرُجْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَا خَرَجَ صَلَّى بِالنَّاسِ، فَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ شَغَلَتْهُ بِأَمْرِ  
سَالِتَهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جَدَّاً، وَأَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَيْهِ بِالْخُروجِ، فَقَالَ يَعْنِي النَّبِيُّ  
صلی الله علیه وسلم : «إِنِّي كُنْتُ رَكَعْتُ رَكْعَتِي الْفَجْرِ» فَقَالَ: يَا  
رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ أَصْبَحْتَ جَدًا؟ فَقَالَ: «لَوْ أَصْبَحْتُ أَكْثَرَ مِمَّا أَصْبَحْتُ،  
لَرَكَعْتُهُمَا، وَأَحْسَنْتُهُمَا وَأَجْمَلْتُهُمَا» رواه أبو داود بإسناد حسن.

1103- از ابی عبد الله بلال بن رباح رضى الله عنه مؤذن رسول  
الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که:

وی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد تا ایشان را از نماز صبح آگاه سازد و عائشه بلال را بکاری که از وی سوال نمود مشغول داشت تا اینکه بکلی صبح شد. باز بلال برخاسته و ایشان را از نماز آگاه ساخت و چند بار ایشان را مطلع نمود، ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون نشد.

و چون برآمد بر مردم نماز گزارد، وی آگاه شان نمود که عائشه رضی الله عنها وی را به کاریکه از وی سوال نمود، مشغول داشت تا اینکه خوب صبح شد و اینکه ایشان دیرتر بیرون شدند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: من دو رکعت صبح را ادا نمودم.

کفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شما بسیار صبح کردید!  
فرمود: اگر بیش از این هم صبح می کردم، هر آئینه آن دو رکعت را می گزاردم و نیکوتر و زیباتر ادایش می کردم.

## 197- باب تخفیف دو رکعت صبح و آنچه در آن خوانده می شود و وقت آن

**1104**- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَيْنَ النِّدَاءِ وَالإِقَامَةِ مِنْ صَلَاتِ الصُّبْحِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي روايةٍ لهما: يُصلّي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ، فَيُخَفِّفُهُمَا حَتَّى أَقُولَ: هَلْ قَرَأَ فِيهِمَا بِأَمْ الْقُرْآنِ؟،

وفي روايةٍ لِمُسْلِمٍ: كَانَ يُصَلِّي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ وَيُخَفِّفُهُمَا.

وفي روايةٍ: إِذَا طَلَعَ الْفَجْرِ.

**1104**- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم دو رکعت صبح را در بین اذان و اقامت نماز صبح سبک و خفیف می گزارد.

و در روایتی از آن آمده که: دو رکعت صبح را خوانده و آن را بنحوی سبک و خفیف می گزارد، با خود می گفت: آیا در آنها ام القرآن و سوره فاتحه را خوانده است؟

و در روایتی از مسلم آمده که: چون اذان صبح را می شنید، دو رکعت صبح را خوانده و آن را تخفیف می نمود.

و در روایتی آمده که: چون صبح طلوع می نمود.

**1105**- وَعَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَذَنَ الْمُؤْذِنُ لِ الصُّبْحِ، وَبَدَا الصُّبْحُ، صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ. متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا طلع الفجر لا يصلی إلا رکعتین خفيفتين.

**1105**- از حفصه رضی الله عنها روایت است که:  
چون مؤذن اذان صبح را می داد و صبح آغاز می شد، رسول الله صلى الله عليه وسلم دو رکعت سبک می گزارد.  
و در روایتی از مسلم آمده: چون صبح طلوع می نمود، رسول الله صلى الله عليه وسلم جز دو رکعت، خفیف نمی گزارد.

**1106**- وَعَنْ أَبْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى ، وَيُوَتِرُ بِرَكْعَةٍ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، وَيُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاءِ، وَكَانَ الْأَذَانَ بِأَذْنِيهِ. متفق عليه.

**1106**- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که گفت:  
پیامبر صلى الله عليه وسلم از طرف شب دو دو رکعت نماز می گزارد و در آخر شب یک رکعت وتر می گزارد و دو رکعت پیش از نماز صبح ادا می نمود و گویی که اذان در گوشهای شان است.

**1107**- وَعَنْ أَبْنَ عَبَّاسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي رَكْعَتِي الْفَجْرِ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا: { قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا } الآلية التي في البقرة، وفي الآخرة منهمما: { آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَا مُسْلِمُونَ } .

وفي رواية: في الآخرة التي في آل عمران: { تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنُكُمْ } رواهما مسلم.

1107- ابن عباس رضي الله عنهم روايت مى کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در دو رکعت صبح در اولش { قُولُوا آمَّا بِاللهِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا } آیه را که در بقره است و در آخرش: { آمَّا بِاللهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ } مى خواند.

و در روایتی آمده که: و در آخر آن آیه را که در آل عمران است: { تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنُكُمْ } مى خواندند.

1108- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسول الله صلی الله علیه وسلم قرأ في رُكْعَتِ الْفَجْرِ: {قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ} و {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} رواه مسلم.

1108- از ابو هریره رضي الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در دو رکعت صبح {قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ} و {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} را مى خواند.

1109- وعن ابن عمر رضي الله عنهم، قال: رمَّقْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَهْرًا يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ: {قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ}، و: {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} . رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

1109- از ابن عمر رضي الله عنهم روايت است که گفت:

من یکماه پیامبر صلی الله علیه وسلم را تعقیب نمودم که در دو رکعت پیش از صبح {قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ} و {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} را مى خواند.

198- باب استحباب استراحة نمودن بر پهلوی راست، بعد از دو رکعت صبح و ترغیب بر آن، خواه در شب تهد کرده باشد، یا خیر

1110- عن عائشة رضي الله عنها قالت: كان النبي صلی الله علیه وسلم إذا صلَّى رُكْعَتِ الْفَجْرِ، اضطَجَعَ عَلَى شِقَّةِ الْأَيْمَنِ. رواه البخاری.

1110- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که گفت:  
چون پیامبر صلی الله علیه وسلم دو رکعت صبح را می خواند به  
پهلوی راست خویش استراحت می نمود.

1111- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ صَلَةِ الْعِشَاءِ إِلَى الْفَجْرِ أَحَدَى عَشْرَةِ رَكْعَةً يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلَّ رَكْعَتَيْنِ، وَيُوَتِّرُ بِواحِدَةٍ، فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤْذِنُ مِنْ صَلَةِ الْفَجْرِ، وَتَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ، وَجَاءَهُ الْمُؤْذِنُ، قَامَ فَرَكِعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقَهِ الْأَيْمَنِ، هَذَا حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤْذِنُ لِلِّاقَامَةِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ

1111- از عائشه رضى الله عنها روایت است که گفت:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم در وسط آنکه از نماز عشاء فارغ  
شود تا نماز صبح 11 رکعت می گزارد که بین هر دو رکعت سلام می  
داد و یک رکعت را وتر می گزارد و چون مؤذن از اذان صبح سکوت  
می نمود و صبح برایش پدیدار می شد و مؤذن خدمتش می آمد،  
برخاسته دو رکعت کوتاه گزارده، سپس به پهلوی راستش استراحت  
می نمود، تا اینکه مؤذن برای اقامه نزدش می آمد.

1112- وَعْنَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ فَلَا يُضْطَجِعْ عَلَى يَمِينِهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدُ، وَالْتَّرمِذِيُّ بِأَسَانِيدٍ صَحِيقَةٍ. قَالَ التَّرمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيقٌ.

1112- از ابو هریره رضى الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون یکی از شما دو  
رکعت صبح را گزارد، باید به پهلوی راستش استراحت کند.

### 199- باب سنت نماز ظهر

1113- عَنْ أَبْنَى عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظَّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا. مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

1113- از ابن عمر رضى الله عنهم روایت شده که گفت:

يا رسول الله صلی الله علیه وسلم دو رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر گزاردم.

1114- وعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعاً قَبْلَ الظَّهْرِ، رواه البخاري.

1114- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم چهار رکعت پیش از ظهر را ترک نمی نمود.

1115- وعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظَّهْرِ أَرْبَعاً، ثُمَّ يُخْرُجُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ، وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ. رواه مسلم.

1115- از عائشه رضى الله عنها روایت است که گفت:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه ام پیش از ظهر دو رکعت گزارده و باز بر می آمد و برای مردم نماز می گزارد و باز بخانه درآمده و دو رکعت می گزارد.  
و نماز شام را بمردم گزارده و باز داخل شده دو رکعت می گزارد و بر مردم نماز عشاء را خوانده و باز بخانه ام داخل شده دو رکعت می گزارد.

1116- وَعَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِنْ حَافَظَ عَلَى أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الظَّهْرِ، وَأَرْبَعَ بَعْدَهَا، حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن صحيح.

1116- از ام حبیبه رضی الله عنہ مرویست که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه بر چهار رکعت پیش از ظهر و چهار رکعت بعد از آن ملازمت و مداومت کند، خداوند او را بر دوزخ حرام می سازد.

**1117-** وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّابِقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعاً بَعْدَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَبْلَ الظَّهَرِ، وَقَالَ: «إِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَأَحِبُّ أَنْ يَصْعَدَ لِي فِيهَا عَمَلٌ صَالِحٌ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**1117-** از عبد الله بن سائب رضى الله عنه روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از زوال آفتاب و پیش از نماز ظهر دو رکعت می گزارد و فرمود: هر آئینه این لحظه ایست که در آن دروازه های آسمان باز می شود و دوست می دارم که عمل صالحی از جانبم در آن بالا رود.

**1118-** وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا لَمْ يُصَلِّ أَرْبَعاً قَبْلَ الظَّهَرِ، صَلَّاهُنَّ بَعْدَهَا. رَوَاهُ التَّرمذِيُّ وَقَالَ: حديث حسن.

**1118-** از عائشه رضى الله عنها روایت شده که:  
اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش از نماز ظهر چهار رکعت نماز نمی گزارد، آنرا بعد از فریضه ادا می نمود.

## 200- باب سُنْت عصر

**1119-** عَنْ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، يَفْصِلُ بَيْنَهُنَّ بِالتَّسْلِيمِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقْرَبَينَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ. رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**1119-** از علی بن ابی طالب رضى الله عنه روایت شده که گفت:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم پیش از عصر چهار رکعت می گزارد که در میان آن ها به سلام بر ملائکه مقرب و مؤمنین و مسلمینی که از آن ها پیروی می کنند، فاصله می افکند.

**1120-** وَعَنْ أَبْنَىْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً صَلَّى قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدُ، وَالْتَّرمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

**11120-** از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که  
پیش از عصر چهار رکعت نماز بگزارد.

**1121-** وَعَنْ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدُ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

**1121-** از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم پیش از عصر دو رکعت نماز می گزارد.

## 201- باب سُنَّتٍ پیش از نماز شام و سنت بعد از آن

**1122-** وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفِّلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ» قَالَ فِي الثَّالِثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ» رَوَاهُ البَخَارِيُّ.

**1122-** از عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پیش از شام نماز گزارید و در  
بار سوم فرمود: برای آنکه بخواهد.

**1123-** وَعَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ كِبَارَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَبْتَدِرُونَ السَّوَارِيَّ عَنِ الدِّرْجِ. رَوَاهُ البَخَارِيُّ.

**1123-** از انس رضی الله عنه روایت است که:  
من بزرگان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که در  
وقت شام به استوانه های مسجد سبقت می جستند.

**1124- وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ الْمَغْرِبِ، فَقَوْلَهُ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّاهُمَا؟ قَالَ: كَانَ يَرَانَا نُصَلِّيهِمَا فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.**

**1124- از انس رضی الله عنہ روایت است که:**  
ما در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از غروب آفتاب و پیش از نماز شام دو رکعت می گزاردیم.  
کفته شد: آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را اداء می نمود؟  
کفت: ما را می دید که آن را می گزاریم، ولی نه ما را به آن امر فرمود و نه هم از آن منع نمود.

**1125- وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا أَذَنَ الْمُؤْذِنُ لِصَلَاةِ الْمَغْرِبِ، ابْتَدَرُوا السَّوَارِيَ، فَرَكَعُوا رَكْعَتَيْنِ، حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ الْغَرِيبَ لِيَدْخُلُ الْمَسَاجِدَ فَيَحْسَبُ أَنَّ الصَّلَاةَ قُدُّسَيْتْ مِنْ كَثِيرٍ مَنْ يُصَلِّيهِمَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.**

**1125- از انس رضی الله عنہ روایت است که:**  
ما در مدینه بودیم و چون مؤذن برای شام اذان می گفت، مردم به اسطوانه های مسجد سبقت چسته و دو رکعت نماز می گزاردند، حتی وقتی مردی غریب و بیگانه به مسجد وارد می شد، از بسیاری کسانی که آن را می گزاردند، گمان می نمود که نماز ادا شده است.

## 202- باب سُنْتَ پِيشَ وَ بَعْدَ از نماز عشاء (خفتان)

**فِيهِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ السَّابِقِ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ العِشَاءِ، وَحَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفِّلٍ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانِنِ صَلَاةٍ» «مَتَقْعِدٌ عَلَيْهِ كَمَا سَبَقَ.**

در این باب حدیث ابن عمر سابق است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از عشاء دو رکعت گزاردند و حدیث عبد الله مغفل که بین هر دو اذان نمازیست.



## 203- باب سُنْت جمِعَةٍ

فِيهِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ السَّابِقُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

در این بحث حدیث ابن عمر رضی الله عنهم گذشت که وی با پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از جمعه دو رکعت نماز گزارد.

1126- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله علية وسلم: «إذا صلَّى أحدُكُمُ الْجُمُعَةَ، فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعاً» رواه مسلم.

1126- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما جمعه را ادا نمود، باید بعد از آن چهار رکعت نماز بگزارد.

1127- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ، رواه مسلم.

1127- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از جمعه نماز نمی گزارد، تا اینکه باز گشته و در خانه اش دو رکعت می گزارد.

204- باب استحباب ادائی نماز های نافله راتبه و غير آن در خانه و امر به دور شدن از ادائی فریضه برای ادائی نافله یا فاصله در میان آن دو به سخن گفتن

1128- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابَتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صُلُّوَا إِلَيْهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةُ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةُ» مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

1128- از زید بن ثابت رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم در خانه های تان نماز گزارید، زیرا برترین نماز شخص جز فریضه، نمازیست که در خانه اش می گزارد.

**1129**- وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَجْعَلُوا مِنْ صَلَاتِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ، وَلَا تَتَخَذُوهَا قُبُورًا» متفقٌ عليه.

**1129**- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برخی از نمازهای تان را در خانه تان گزارده و خانه خود را گورستان مسازید.

**1130**- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ فِي مسْجِدِهِ، فَلَا يَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيبًا مِنْ صَلَاتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا» رواه مسلم.

از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما نمازش را در مسجد اداء نمود، باید برای خانه اش از نمازش بهره ای بگرداند، زیرا خدای تعالی بواسطه نمازش در خانه اش خیر و برکت می نهد.

**1131**- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ عَطَاءِ أَنَّ نَافِعَ بْنَ حُبَيْرَ أَرْسَلَ إِلَيْ السَّائِبِ ابْنَ أَخْتِ نَمِرَ يَسَّالُهُ عَنْ شَيْءٍ رَأَهُ مُعَاوِيَةُ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: نَعَمْ صَلَّيْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ فِي الْمَقْصُورَةِ، فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ، قُمْتُ فِي مَقَامِيِّ فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا دَخَلَ أَرْسَلَ إِلَيَّ فَقَالَ: لَا تَعْدُ لِمَا فَعَلْتَ: إِذَا صَلَّيْتَ الْجُمُعَةَ، فَلَا تَصْلِحُهَا حَتَّى تَتَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَنَا بِذَلِكَ، أَنْ لَا نُوْصِلَ صَلَاةَ بَصَلَةٍ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ». رواه مسلم.

**1131**- از عمر بن عطاء روایت شده که:

نافع بن جبیر او را نزد سائب بن یزید پسر خواهر نمر فرستاد تا از وی در باره ایچه که معاویه رضی الله عنه از او در نمازها دیده بود، پرسش نماید.

وی گفت: آری من جمعه را با او در حجره خانه خواندم و چون امام سلام داد، در جایم ایستاده نماز گزاردم.

چون وی به خانه اش وارد شد، کسی را نزدم فرستاده و گفت: دو باره این کار را مکن، چون جمعه را خواندی، آن را به نمازی پیوسته مساز تا سخن گویی و یا بیرون آیی، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به این امر نمود که هیچ نمازی را به نمازی دیگر پیوسته نسازیم، مگر اینکه سخن گوئیم و یا بیرون آییم.

## 205- باب نماز وتر و وقت آن و اینکه آن سنتی است مؤکد

1132- عَنْ عَلَيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: الْوَتْرُ لَيْسَ بِحَثْمٍ كَصَلَاةِ الْمُكْتُوبَةِ، وَلَكِنْ سَنَنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَتَرْ يُحِبُّ الْوَتْرَ، فَأَوْتِرُوا، يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ». رواه أبو داود والترمذی وقال: حديث حسن.

1132- از علی رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

وتر مانند نماز فریضه حتمی نیست و لیکن رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا سنت نموده و فرمود: هر آئینه خداوند وتر (یکتا) است و وتر را دوست می دارد، پس ای اهل قرآن، وتر را بگزارید.

ش: در مذهب امام ابو حنیفه رحمة الله نماز وتر واجت است.

1133- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: مَنْ كُلَّ اللَّيْلَ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَمَنْ أَوْسَطَهُ، وَمَنْ آخِرَهُ، وَأَنْتَهِي وِتْرُهُ إِلَى السَّحْرِ. متفق عليه.

1133- از عائشہ رضی الله عنہا روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در همه لحظات شب وتر را گزاردند. در آغاز و نیمه و آخر شب و وتر شان به سحر پایان یافت.

1134- وَعَنْ أَبْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْعِلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وِتْرًا» متفق عليه

1134- از ابن عمر رضی الله عنہما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وتر را آخرين نماز شب خود بگرداييد.

1135- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَوْتُرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا» رواه مسلم.

1135- از ابو سعيد خدری رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پیش از آنکه صبح شود، وتر را بگزارید.

1136- وعن عائشة، رضي الله عنها، أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي صَلَاتَهُ بِاللَّيْلِ، وَهِيَ مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَ يَدِيهِ، فَإِذَا بَقِيَ الْوِتْرُ، أَيْقِظَهَا فَأَوْتَرَتْ. رواه مسلم.  
وفي رواية له: فإذا بقي الوتر قال: «قومي فأوتري يا عائشة» . «

1136- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز شب شان را می گزارد، در حالیکه من پیش روی ایشان دراز کشیده بودم و چون وتر باقی می ماند، او را بیدار نموده و وتر را می گزارد.  
و در روایتی از وی آمده که: چون وتر باقی می ماند، می فرمود: ای عائشه رضی الله عنها برخیز و نماز وتر را ادا کن.

1137- وَعَنْ أَبْنَعْمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا الصُّبْحَ بِالْوِتْرِ». رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

1137- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وتر را پیش از صبح ادا کنید.

1138- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُولَ مِنْ أَخْرِ الَّيْلِ، فَلَيُوْتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ

طبعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ، فَلَيُوَتِّرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ،  
وَذَلِكَ أَفْضَلُ» رواه مسلم.

### 1138- از جابر رضى الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بترسد از آنکه در آخر شب بر نمی خیزد باید در اول شب وتر را بگزارد و آنکه توقع نماید که در آخر شب بر می خیزد، باید در آخرش وتر را بگزارد، زیرا نماز آخر شب توأم با حضور ملائکه است و آن بهتر است.

## 206- باب فضیلت نماز ضحی و بیان کم و بیش آن و دستور مواظبت و پایداری بر آن

1139- عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: أوصاني خليلي صللي الله عليه وسلم بصيام ثلاثة أيام من كل شهر، وركعتي الضحى، وأن أوتر قبل أن أرقد « متفق عليه.

### 1139- از ابو هریره رضى الله عنه روایت شده که گفت:

خلیل صلی الله علیه وسلم مرا توصیه فرمود که: در هر ماه سه روز روزه بدارم و دو رکعت ضحی را ادا نمایم و اینکه وتر را قبل از خوابیدن بگزارم.

ش: توبه به این امر و مواظبت بر گرفتن سه روز روزه در هر ماه و ادای نماز ضحی بطور پیوسته و ادای نماز وتر همزمان با رفتن به بستر برای استراحت، در پاکی روح مؤمن و تقویت بعد معنوی در وجودش نهایت مؤثر است و خیر دنیا و آخرت هم بدون شک شامل کسیست که در کنار اهتمام به مسائل دنیوی به امور معنوی هم جایت کند. (مترجم).

1140- وعن أبي ذر رضي الله عنه، عن النبي صللي الله عليه وسلم قال: « يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سَلَامٍ مِّنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجزِئُ مِنْ ذَلِكَ رُكُوعًا يُرْكَعُهُمَا مِنَ الضَّحْيَ» رواه مسلم.

1140- از ابو ذر رضی الله عنہ روایت شده که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر بندی از بندھاں وجود  
انسان صدقہ لازم می گردد.

پس هر تسبیحی صدقہ است و هر تحمیدی و هر تهلیلی و  
همچنان هر تکبیری و امر به معروف صدقہ است و نهی از منکر نیز و  
به جای همه اینها دو رکعتی که شخص در چاشتگاه بگزارد، بسنده  
است.

1141- وعْنِ عائشةَ رضيَ اللَّهُ عَنْهَا، قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْلِي الضُّحَى أَرْبَعاً، وَيَزِيدُ مَا شاءَ اللَّهُ رواه مسلم.

1141- از عائشہ رضی الله عنہا روایت است که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز ضحی را چهار رکعت می  
گزارد و به اندازه که خدا می خواست، می افزود.

1142- وعْنْ أُمٍّ هَانِيٍّ فَاخْتَهَ بَنْتِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: ذَهَبْتُ إِلَيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ، صَلَّى ثَمَانِيَ رَكْعَاتٍ، وَذَلِكَ ضُحَى . مُتَفَقٌ عَلَيْهِ. وهذا مختصر لفظ احدی روایات مسلم.

1142- از ام هانی فاخته بنت ابی طالب رضی الله عنہا روایت  
شده که گفت:

در سال فتح، خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم رفته و دیدم  
که غسل می نماید و چون از غسلش فراغت یافت، هشت رکعت گزارد  
و این نماز ضحی بود.

207- باب در آنکه هنگام گزاردن نماز ضحی (چاشتگاه) از  
هنگام بلند شدن آفتاب تا زوال آن است و بهتر آنست که در هنگام  
خوب بلند شدن آفتاب و سختی گرمی و حرارت گزارده شود.

1143- عن زید بن ارقم رضی الله عنہ، أَنَّهُ رَأَى قَوْمًا يُصَلِّوْنَ مِنَ الضُّحَى ، فقال: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ فِي عَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ، إِنَّ

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَابِينَ حِينَ تِرْمَضُ  
الْفِصَالُ» رواه مسلم.

1143- از زید بن ارقم رضی الله عنہ روایت شده که:

وی گروهی را دید که نماز ضحی را می گزارند و گفت: آیا  
نداشتند که نماز در خیر این ساعت بهتر است، همانا رسول الله صَلَّى  
اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: نماز رجوع کنندگان (به خدا) زمانی است که  
بچهء شتر از گرمی به تاب و تب می افتد. (یعنی گرمی فزون می  
شود).

208- باب تشویق بر ادای تھیء مسجد، دو رکعت، و  
کراحت نشستن پیش از آنکه دو رکعت را بگزارد، هر لحظه ای  
که وارد مسجد شود و خواه دو رکعت را به نیت تھیء مسجد  
گزارد یا نماز فریضه یا سنت مؤکده و یا غیر آن

1144- عن أبي قتادة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى  
اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ، فَلَا يَجِلْسْ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ  
» متفق عليه.

1144- از ابی قتاده رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هرگاه یکی از شما به  
مسجد درآمد، باید ننشیند، تا دو رکعت نماز بگزارد.

ش: توجه به ادای دو رکعت نماز به عنوان تھیء مسجد در بدرو  
ورود به مسجد از سنن محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که در میان ما  
متأسفانه شبه متروک گشته و سزاوار است در احیایی عمل این امر  
پسندیده و مستحب علماء اعلام و مبلغین مسلمان همت گمارند.

1145- وعن جابر رضي الله عنه قال: أتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: «صَلِّ رَكْعَتَيْنِ» متفق عليه.

1145- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آدم، در حالیکه در مسجد حضور داشتند و فرمود: دو رکعت نماز بگزار.

## 209- باب استحباب گزاردن دو رکعت نماز پس از وضوء گرفتن

1146- عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِبَلَالٍ حَدَّثَنِي بِأَرْجَحِي عَمِلْتَهُ فِي الْإِسْلَامِ، فَإِنَّمَا سَمِعْتُ دَفَّ نَعْيَاهُ بَيْنَ يَدَيِّ فِي الْجَنَّةِ» قَالَ: مَا عَمِلْتُ عَمَلاً أَرْجَحَ عِنْدِي مِنْ أَنِّي لَمْ أَتَطَهَّرْ طُهُورًا فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهارٍ إِلَّا صَلَّيْتُ بِذَلِكَ الطُّهُورِ مَا كُتِبَ لِي أَنْ أَصْلِي. متفق عليه. وهذا لفظ البخاري.

1146- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای بلال رضی الله عنہ فرمود: ای بلال! بمن از امید وار کننده ترین عملی که در اسلام انجام داده ای صحبت کن، زیرا من صدای کفشهایت را پیشا پیش خویش در بهشت شنیدم.

گفت: من عملی را انجام ندادم که امیدوار کننده تر باشد برایم از آنکه هیچ لحظه ای از روز یا شب طهارتی نکردم و وضوئی نگرفتم، مگر اینکه با آن طهور به اندازه ای که برایم مقدور شده بود نماز گزاردم.

## 210- باب فضیلت روز جمعه و وجوب آن و غسل کردن و خوشبوئی در آن و رفتن برای ادائی نماز و دعاء در روز جمعه و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و آنکه در آن ساعت اجابت و قبول است واستحباب بسیار یاد نمودن خداوند جل جلاله بعد از ادائی نماز

و قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {إِنَّمَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَإِنْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} الجمعة: ۱۰

خداوند می فرماید: پس چون نماز تمام شد در زمین متفرق شوید

و از فضل خدا طلب کرده و خدا را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید.  
جمعه: 10

1147- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرٌ يَوْمٌ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ: فِيهِ خُلُقُ آدَمَ، وَفِيهِ أَدْخَلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أَخْرَجَ مِنْهَا» رواه مسلم.

1147- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین روزی که آفتاب بر آن طلوع نموده، روز جمعه است، در آن آدم آفریده شده، در آن روز او را به بهشت وارد ساختند و در آن روز از آن بیرون رانده شده است.

1148- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةً ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَى ، فَقَدْ لَغَ» رواه مسلم.

1148- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه وضوء گیرد و درست وضوء نماید و سپس به جمعه آمده آرام بنشیند و بشنود، آمرزیده شود برایش میان او و جمعه دیگر و با زیادت سه روز و کسیکه سنگریزه را بگرداند، کار بیهوده را انجام داده است.

1149- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكَفَّرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبْتِ الْكَبَائِرُ» رواه مسلم.

1149- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان محو کننده گناهانی هستند که در بین آنها بوقوع پیوسته، مدامیکه از گناهان کبیره دوری جسته شود.

1150- وَعَنْهُ وَعَنْ أَبْنَاءِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى أَعْوَادِ مِثْبَرِهِ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ

وَذِعِهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتَمَنَ اللَّهُ عَلَى قُوُبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ «  
رواه مسلم.

1150- از ابو هریره و ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که:

آن دو از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدند که بر منیر می فرمود: حتماً گروههایی از نمازهای جمعه خودداری خواهند کرد و یا اینکه حتماً خداوند بر دلهای شان مهر خواهد زد و سپس از جمله غافلان و بی خبران خواهند بود.

1151- وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمُ الْجُمُعَةَ، فَلْيَغْتَسِلْ» متفقٌ عليه.

1151- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به جمعه می آید، باید غسل نماید.

1152- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «غُسْلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ» متفقٌ عليه.

1152- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: غسل روز جمعه بر هر کسیکه بالغ باشد، لازم است.

ش: جمهور اهل علم بر این اند که غسل روز جمعه سنت است، نه واجب و نماز بدون آن صحت دارد.

1153- وَعَنْ سَمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَبِهَا وَنَعْمَتْ، وَمَنْ اغْتَسَلَ فَالْغَسْلُ أَفْضَلُ» . روایت ابو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن.

1153- از سمره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در روز جمعه وضعه نماید به رخصت خوبی چنگ زده است و نیکو رخصتی است و کسیکه غسل کند پس آن بهتر است.

**1154- وَعَنْ سَلَمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدْهُنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمْسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرَّقُ بَيْنَ أَثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا عَفَرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى » رواه البخاري.**

#### **1154- از سلمان رضی الله عنہ روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: غسل نمی کند مردی در روز جمعه که بقدر توان طهارت نموده، از روغنش بمالمد یا از خوشبویی ایکه در خانه اش هست، استعمال کند، سپس برآید در حالیکه میان دو شخص جدائی نیفگند، بعداً به اندازه ایکه برایش مقدر شده نماز گزارد و چون امام صحبت کند، خاموش بنشیند، مگر اینکه میان او و جمعهء دیگر برایش آمرزیده شود.

**1155- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى ، فَكَائِنًا قَرَبَ بَدْنَةِ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ، فَكَائِنًا قَرَبَ بَقَرَةَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْثَالِثَةِ، فَكَائِنًا قَرَبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَائِنًا قَرَبَ دَجَاجَةَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَائِنًا قَرَبَ بَيْضَةَ، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ، حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ» متفقٌ عليه.**

#### **1155- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در روز جمعه مانند غسل جنابت غسل نماید و سپس در ساعت اولی برود، مثل آنست که شتری را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت دوم برود، مانند آنست که گاوی را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت سوم برود، مانند آنست که گوسفند شاخداری را صدقه کرده است و آنکه در ساعت چهارم برود، مثل آنست که مرغی را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت پنجم برود،

مثل آنست که تخم مرغی را صدقه کرده باشد و چون امام بر آید، فرشتگان برای شنیدن خطبه حاضر می شوند.

**1156-** وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «فِيهَا سَاعَةٌ لَا يُؤَا�ِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيمَانًا» وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا، مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

**1156-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روز جمعه را یاد کرده و فرمود: در آن ساعتی که هیچ بندۀ مسلمانی که ایستاده نماز می گزارد، با آن برابر نمی شود در حالیکه از خداوند چیزی را می طلبد، مگر اینکه آن را بوی می دهد و به دستش اشاره نمود که آن را کم می شمرد.

**1157-** وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَسْمَعْتُ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قَلَتْ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجِلِّسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُفْضَى الصَّلَاةِ» رواه مسلم.

**1157-** از ابو بردہ بن ابی موسی اشعری رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

ابن عمر رضی الله عنهم گفت: آیا شنیدی که پدرت در مورد ساعت جمعه از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی را صحبت کند؟ گفت: گفتم: آری، از وی شنیدم که می گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آن میان نشستن امام است تا آنکه نماز ادا شود.

**1158-** وَعَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثِرُوا عَلَيْهِ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

**1158-** از اوس بن اوس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: جمیع از بهترین روزهای شماست، پس در آن بر من زیاد درود بفرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می شود.

## 211- باب استحباب سجده شکر در هنگام بدست آمدن نعمتی آشکار یا رد شدن بله‌یه آشکار

**1159**- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ مَكَّةَ تُرِيدُ الْمَدِينَةَ، فَلَمَّا كُنَّا قَرِيبًا مِنْ عَزْوَرَاءَ نَزَلَ ثُمَّ رَفَعَ يَدِيهِ، فَدَعَا اللَّهَ سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا، فَمَكَثَ طَوِيلًا، ثُمَّ قَامَ فَرَفَعَ يَدِيهِ، سَاعَهُمْرَدَ، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا فَعَلَهُ ثَلَاثًا وَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي، وَشَفَعْتُ لِأَمْتَيِ، فَأَعْطَانِي ثُلَاثَ أُمَّتَيِ، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي، فَسَأَلْتُ رَبِّي لِأَمْتَيِ، فَأَعْطَانِي ثُلَاثَ أُمَّتَيِ، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي فَسَأَلْتُ رَبِّي لِأَمْتَيِ، فَأَعْطَانِي الثُلَاثَ الْآخَرِ، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي» رواه أبو داود.

**1159**- از سعد بن ابی وقار رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

از مکه با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون آمدیم در حالیکه قصد مدینه را داشتیم و چون به عزوراء رسیدیم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرود آمده دستهایش را بلند کرده و ساعتی دعا نموده و بعد به سجده افتاد و مدتی دراز درنگ کرد و بعد برخاسته و دستهای خود را برای ساعتی بلند نموده و باز به سجده افتاد و سه بار این کار را نموده و فرمود: من از پروردگارم درخواست شفاعت امتم را کردم، او تعالی یک سوم امتم را به من داد و برای شکر پروردگارم به سجده افتادم، و باز سرم را برداشته از پروردگارم برای امتم درخواست عفو نمودم و به من یک سوم دیگر را داد و برای پروردگارم به سجده افتادم، و باز سرم را بلند نموده و از پروردگارم شفاعت امتم را طلب کردم که یک سوم دیگر را هم به من داد و من برای شکر پروردگارم به سجده افتادم.

## 212- باب فضیلت قیام شب

قال الله تعالى: {وَمِنَ الَّذِينَ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَن يَبْعَثَنَا رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً} الإسراء: ٧٩

و قلا تعالى: {تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ} السجدة: ١٦

و قال تعالى: {كَانُوا قَلِيلًا مِنَ الَّذِينَ مَا يَهْجَعُونَ} الذاريات: ١٧

خداوند می فرماید: و پاسی از شب به قرآن خواندن و شب خیزی بیدار باش که زیاده شد برای تو، قریب است که پروردگارت ترا بمقامی پسندیده، ایستاده کند. اسراء: 79

و می فرماید: دور می ماند پهلوهای شان از خوابگاه. سجده: 16

و می فرماید: بودند بر این صفت که اندکی از شب می خوابیدند.  
ذاريات: 17

**1160**- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مِنَ الَّذِينَ حَتَّى تَفَطَّرَ قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ: لَمْ تَصْنَعْ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ غُرِّ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأْخَرَ؟ قَالَ: « أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا ». متفق عليه. وعن المغيرة بن شعبة نحوه، متفق عليه.

**1160**- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به اندازه شب زنده داری می کرد و نماز شب می گزارد که پاهای شان ورم می نمود.

به ایشان گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم، چرا این کار را می کنید! در حالیکه گناه گذشته و آینده شما بخشیده شده است؟

فرمود: آیا بندۀ شکرگزاری نباشم؟

**1161**- وَعَنْ عَلَيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَرَقَهُ وَفَاطِمَةَ لَيْلًا، فَقَالَ: « أَلَا تَصْلِيَانِ؟ » متفق عليه.

**1161**- از علی رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم شبی نزد او و فاطمه رضی الله عنها آمد و فرمود: آیا نماز نمی گزارید؟

**1162-** وَعَنْ سَالِمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « نَعَمْ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ » قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ لَا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا. متفق عليه.

**1162-** از سالم بن عبد الله بن عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عبد الله مرد نیکی است، اگر نماز شب بگزارد.

سالم گفت: بعد از آن عبد الله جز پاسی از شب را نمی خوابید.

**1163-** وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلانَ: كَانَ يَقُولُمُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ » متفق عليه.

**1163-** از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهم روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عبد الله مانند فلانی مباش که شب را زنده می داشت، و بعد آن را ترک کرد.

ش: مسئله نماز شب اثر زیادی در تزرکیه نفس و طهارت باطن و جلای روح مؤمن دارد که مع الاسف امروز کمتر به آن توجه می شود که باید علمای کرام و روحانیون خدا آگاه دین پرور برای احیای آن به اقدامی عملی دست یازند تا باشد که سنتی مبارک از سنن محمدی صلی الله علیه وسلم زنده گردد. (مترجم)

**1164-** وَعَنْ أَبْنَى مَسْعُودٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: ذِكْرُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ، قَالَ: « ذَاكَ رَجُلٌ بَالشَّيْطَانِ فِي أَذْنَيْهِ أَوْ قَالَ: فِي أَذْنِهِ » ، متفق عليه.

**1164-** از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که: نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم از مردی صحبت شد که شبی خوابید، تا اینکه صبح نمود.

فرمود: او مردیست که شیطان در گوشهاش بول نموده است، یا  
فرمود: در گوشش.

**1165**- و عن أبي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَعْقُدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدْكُمْ، إِذَا هُوَ نَامٌ، ثَلَاثَ عُقُدٍ، يَضْرِبُ عَلَى كُلِّ عُقْدَةٍ: عَلَيْكَ لِيلٌ طَوِيلٌ فَارِقدْ، فَإِنْ اسْتَيقِظْ، فَذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ أَنْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى أَنْحَلَّتْ عُقْدَهُ كُلُّهَا، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبًا النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثًا النَّفْسِ كَسْلَانًا » متفقٌ عَلَيْهِ.

**1165**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون یکی از شما بخوابد، شیطان در آخر سرش سه گره می بندد و با بستن هر گره می گوید: شب درازی داشته باشی، بخواب. پس هرگاه بیدار شده و خدا را یاد کند، یک گره گشوده می شود و چون وضعه کند، گره دیگر باز می شود و اگر نماز گزارد گره دیگر گشوده می شود، پس با نشاط و خوش خلق می شود، ورنه زشت خوی و کسل می گردد.

**1166**- و عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعُمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ » . رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحیح.

**1166**- از عبد الله بن سلام رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم! سلام را آشکار کنید و طعام دهید و در شب ها که مردم خواب اند، نماز گزارید و بسلامتی به بهشت پروردگار خویش در آئید.

**1167**- و عن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَفْضَلُ الصَّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ » رواه مسلم.

**1167**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین روزه بعد از رمضان ماه محرم خداست و بهترین نماز بعد از فربیضه نماز شب است.

**1168**- وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَتْنَى مَتْنَى، إِذَا حَفَّتِ الصُّبُحَ فَأَوْتُرْ بِواحِدَةٍ» متفق عليه.

**1168**- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نماز شب دو دو رکعت است و چون از برآمدن صبح ترسیدی با یک رکعت وتر کن.

**1169**- وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَتْنَى مَتْنَى ، وَيُؤْتُرُ بِرَكَعَةٍ. متفق عليه.

**1169**- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم از طرف شب دو دو رکعت نماز گزارده و یک رکعت را وتر می نمود.

**1170**- وَعْنَ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى تَظَنَّ أَنَّ لَا يَصُومُ مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى تَظَنَّ أَنَّ لَا يُفْطِرُ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ لَا تَشَاءُ أَنْ تَرَاهُ مِنَ الظَّلَلِ مُصَلِّيًّا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ. رواه البخاري.

**1170**- از انس رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم ماهی افطار می نمود که گمان می کردیم از آن روزه نمی گیرد و ماهی روزه می گرفت و گمان می کردیم که از آن هیچ افطار نمی کند و چون می خواستی ایشان را در شب در حالت نماز ببینی، می دیدی و چون می خواستی ایشان را در حالت خواب ببینی، می دیدی.

**1171**- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي أَحَدَى عَشَرَةِ رَكْعَةً تَغْنِي فِي اللَّيْلِ يَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذَلِكَ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ أَحَدُكُمْ خَمْسِينَ آيَةً قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ، وَيَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ

قبل صلاة الفجر، ثم يضطجع على شقيقه الأيمن حتى يأتيه المنادي للصلاة، رواه البخاري.

1171- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب یازده رکعت نماز می گزارد و سجده آن را به اندازه که یکی از شما 50 آیه را می خواند طولانی می نمود، قبل از اینکه سرش را بلند نماید و دو رکعت پیش از نماز صبح گزارده و به پهلوی راستش می غلطید تا اینکه منادی نماز (بلال رضی الله عنہ) نزدش می آمد.

1172- وَعَنْهَا قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي عَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةِ رَكْعَةٍ: يُصَلِّي أَرْبَعاً فَلَا تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعاً فَلَا تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثَةَ فَقْتًا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتَرَ،؟ فَقَالَ: « يَا عَائِشَةَ إِنَّ عَيْنَيِّ تَنَامَ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي » متفق عليه.

1172- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نه در رمضان و نه در غیر آن بر 11 رکعت نمی افزود و چهار رکعت می گزارد که از زیبائی و درازی آن مپرس و باز چهار رکعت می گزارد که از زیبائی و درازی آن مپرس و باز سه رکعت می گزارد. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا قبل از آنکه وتر را بگزاری خواب می شوی؟

فرمود: ای عائشه رضى الله عنها چشمانم خواب می شود، ولی دلم خواب نمی شود.

1173- وَعَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ آخِرَهُ فَيُصَلِّي. متفق عليه.

1173- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از اول شب خوابیده و در آخر شب بیدار شده نماز می گزارد.

**1174- وَعَنْ أَبْنَى مَسْعُودٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةً، فَلَمْ يَرْزُقْ قَائِمًا حَتَّى هَمَتْ بِأَمْرٍ سُوءٍ . قَيْلَ: مَا هَمَتْ؟ قَالَ: هَمَتْ أَنْ أَجْلِسَ وَأَدْعُهُ . مُتَفَقُ عَلَيْهِ.**

**1174- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:**  
**شیبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم و همینطور  
 ایستاده بود، تا اینکه قصد کار زشتی را نمودم.**  
**گفته شد: چه قصد نمودی؟**  
**گفتم: خواستم بنشینم و ایشان را تنها گذارم.**

**1175- وَعَنْ حَذِيفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَاتَ لَيْلَةٍ فَأَفْتَحَ الْبَقَرَةَ، فَقَلَتْ: يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِنَاءِ، ثُمَّ مُضِيَ ، فَقَلَتْ: يُصَلِّي بِهَا فِي رُكُوعٍ، فَمَضَى ، فَقَلَتْ: يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَحَ النِّسَاءَ فَقَرَأَهَا، ثُمَّ افْتَحَ آلَ عِمْرَانَ، فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مُتَرَسِّلاً إِذَا مَرَّ بِأَيَّةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعْوِذَ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَجَعَلَ يَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّيِ الْعَظِيمِ، فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، ثُمَّ قَامَ طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: سُبْحَانَ رَبِّيِ الْأَعْلَى فَكَانَ سَجْوُدُهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ . روایت مسلم.**

**1175- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:**  
**شیبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم و سورهء بقره را آغاز نمود. گفتم در صد آیه رکوع می کند و وی صلی الله علیه وسلم گذشت. باز گفتم: آن را در یک رکعت می خواند و گذشت و گفتم: به آن رکوع می کند، سپس سورهء نساء را آغاز فرموده و آن را خواند و باز آل عمران را آغاز نموده و آن را خواند و درست با تائی و تجوید می خواند و چون از آیهء می گذشت در آن تسبیح بود، سبحان الله می گفت و چون به سوالی می رسید، سؤال می کرد و چون به تعوذ می رسید، بخدا پناه می جست و سپس رکوع نموده به گفتن سبحان ربی العظیم آغاز نمود و رکوعش مثل قیامش بود، سپس فرمود: سمع الله لمن حمده، ربنا لک الحمد و مدت درازی نزدیک به آنچه رکوع نموده بود ایستاده بعد سجده نموده و گفت: سبحان ربی الاعلی و سجده اش نزدیک به قیامش بود.**

1176- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: « طُولُ الْقُتُوتِ ». رواه مسلم.

1176- از جابر رضى الله عنه روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیده شد که کدام کارها بهتر است، فرمود: طول قیام.

1177- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةً دَاؤِدَ، وَأَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاؤِدَ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ وَيَصُومُ يَوْمًا وَيُفَطِّرُ يَوْمًا » متفق عليه.

1177- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضى الله عنهم روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دوست داشتنی ترین نماز در نزد خداوند جل جلاله نماز داود و محبوبترین روزه در نزد خداوند روزه داود علیه السلام بود که نصف شب را خوابیده و یک سوم آن را زنده می داشت و یک ششم آنرا می خوابید و یک روز روزه گرفته و روز دیگر افطار می نمود.

1178- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً، لَا يُوَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ إِيمَانًا، وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ » رواه مسلم.

1178- از جابر رضى الله عنه روایت شده که:  
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا در شب لحظه و ساعتیست که هر کاه مرد مسلمان آن را دریابد و خیری از کار دنیا و آخرت را از خداوند طلبد، آن را به وی می دهد و آن در هر شب می باشد.

1179- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلَيَفْتَحِ الصَّلَاةَ بِرَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ » رواه مسلم.

1179- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما برای ادای نماز شب برخاست، باید آن را با دو رکعت خفیف و سبک آغاز کند.

1180- وَعَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيلِ افْتَحَ صَلَاتَهُ بِرَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، رواه مسلم.

1180- از عائشہ رضی الله عنہا روایت شده که گفت:  
چون رسول الله صلی الله علیه وسلم شب برمنی خاست، نمازش را به دو رکعت خفیف آغاز می نمود.

1181- وَعَنْهَا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَاتَتِ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيلِ مِنْ وَجْعٍ أَوْ غَيْرِهِ، صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثَتَّيْ عَشَرَةً رِكْعَةً. رواه مسلم.

1181- از عائشہ رضی الله عنہا روایت است که گفت:  
چون نماز شب رسول الله صلی الله علیه وسلم بواسطه مريضی یا کاری ديگر فوت می شد، در روز 12 رکعت نماز می گزارد.

1182- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ، فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهُرِ، كُتِبَ لَهُ كَائِنًا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيلِ » رواه مسلم.

1182- از عمر بن خطاب رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه از وردش یا از قسمتی از آن بخوابد، و آن را در میان نماز صبح و ظهر بخواند، برایش ثواب آن داده می شود که گویی آن را در شب خوانده است.  
ش: حزب: نماز یا خواندن وردی را که شخص بر خود لازم می سازد.

**1183- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « رَحْمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيلِ، فَصَلَّى وَأَيْقَظَ امْرَأَتَهُ، فَإِنَّ أَبْتَ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ ، رَحْمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيلِ فَصَلَّتْ، وَأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا فَإِنَّ أَبِي نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ » رواه أبو داود. بإسناد صحيح.**

**1183- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: خدا رحمت کند مردی را که از طرف شب برخاسته نماز بگزارد و همسرش را هم بیدار کند و اگر چنانچه مخالفت ورزید، بر رویش آب پاشد و خدا رحمت کند زنی را که در شب برخاسته نماز گزارد و شوهرش را بیدار نماید و اگر چنانچه امتناع ورزد، بر رویش آب پیشد.

**1184- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيلِ فَصَلَّيَا أَوْ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ جَمِيعاً، كُتِبَ فِي الْذَّاكِرِينَ وَالذَّكَرَاتِ » رواه أبو داود بإسناد صحيح.**

**1184- از ابو هریره و ابو سعید رضی الله عنہما روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هرگاه مردی خانواده اش را از طرف شب بیدار کرده و هر دو نماز گزارند، یا هر دو جمعاً دو رکعت نماز گزارند در زمرة ذاکرین و ذکرات نوشته می شوند.

**1185- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ، فَلْيَرْفُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنَّ أَحَدُكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ، لَعْلَهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ فِي سُبْبِ نَفْسِهِ » متفق عليه.**

**1185- از عائشہ رضی الله عنہا روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هرگاه بر یکی از شما در نماز خواب آید، باید بخوابد تا خواب از سرش برود، زیرا اگر یکی از

شما نماز بخواند، در حالیکه خواب بر او چیره شده شاید به عوض طلب آمرزش خود را دشنام دهد.

**1186-** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيلِ فَاسْتَعِجِمُ الْقُرْآنَ عَلَى لِسَانِهِ، فَلَمْ يَذْرِ مَا يَقُولُ، فَلْيَضْطَجِعْ» رواه مسلم.

**1186-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما در شب برای تهجد برخاست و قرآن بر زبانش پوشیده شد و نمی دانست چه می گوید، باید که بخوابد.

ش: از این حدیث دانسته می شود که نماز و عبادت تا زمانی مؤثر و مفید است که همراه با خشوع و نشاط باشد و هرگاه شخص را خواب در ربود، یا خسته شد، بهتر است خواب شود و عبادت را در وقت نشاطش عملی کند.

## 213- باب استحباب قیام رمضان که عبارت از نماز تروایح است

**1187-** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» متفقٌ عليه.

**1187-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: کسی که قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.

**1188-** وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرَغِّبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ، فَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» رواه مسلم.

**1188-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به قیام رمضان بدون اینکه آنان را در این مورد امر کند و می فرمود: آنکه قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورده، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.

ش: در باره تراویح در رمضان باید گفت که حضرت عمر رضی الله عنہ مردم را دید که دسته دسته نماز می گزارند، وی آنان را گرد آورده و ستور داد بیست رکعت نماز گزارند و این سنتی شد و شهرت یافت وکس هم بر آن اعتراض نکرد و بمنزله اجماع سکوتی صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بحساب می رود. حضرت عمر رضی الله عنہ اصل نماز تراویح را تشريع نکرده، بلکه آنرا بصورت دسته جمعی و جماعت درآورده و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز با او در اینمورد موافق بوده اند.

## 214- باب فضیلت برپا داشتن شب قدر و بیان امیدوار کننده ترین شباهی آن

قال الله تعالى: {إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ} {1} وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ {2} لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ {3} تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مَّنْ كُلُّ أَمْرٍ {4} سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ {5}. القدر: 1 – 5

و قال تعالى: {إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ} الدخان: ٣

خداؤند می فرماید: همانا ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم. تا آخر سوره. القدر: 1 – 5

و می فرماید: و ما آن را در شب مبارکی فرو فرستادیم. دخان: 3

1189- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» متفق عليه.

1189- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه شب قدر را از روی ایمان و اخلاص زنده دارد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.

**1190**- و عن ابن عمر رضي الله عنهمما أنَّ رجَالًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَرُوا لِيَلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الْأَوَّلِينَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَّلِينَ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّيَهَا، فَلَيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَّلِينَ » متفقٌ عليه.

**1190**- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

برای گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در خواب، لیله القدر در هفت شب آخر نشان داده شد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من مشاهده می کنم که خواب شما در هفت شب آخر اتفاق افتاده، پس آنکه جوینده آن باشد، بایست آن را در هفت شب آخر جستجو کند.

**1191**- و عن عائشة رضي الله عنها، قالت: كان رسول الله صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُجاوزُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِيَّاتِ مِنْ رَمَضَانَ، ويقول: « تَحْرُّفُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِيَّاتِ مِنْ رَمَضَانَ » متفقٌ عليه.

**1191**- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در دهه اخیر رمضان اعتکاف نموده می فرمود: شب قدر را در دهه اخیر رمضان جستجو کنید. ش: در مورد شب قدر احادیث زیادی آمده و تذکر می دهد که شب قدر در شباهی و تر دهه آخر رمضان وجود دارد.

**1192**- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « تَحْرُّفُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوُتُرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَّلِيَّاتِ مِنْ رَمَضَانَ » رواه البخاري.

**1192**- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شب قدر را در شباهی طاق اخیر رمضان جستجو کنید.

**1193- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دَخَلَ الْعَشْرَ الْأَوَّلَيْرُ مِنْ رَمَضَانَ، أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيْقَظَ أَهْلَهُ، وَجَدَ وَشَدَّ الْمِئَرَ» مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.**

**1193- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:**

چون دههء اخیر رمضان فرا می رسید، رسول الله صلی الله علیه وسلم شب ها را زنده داشته، خانواده اش را بیدار نموده و تلاش کرده و در عبادت کوشش می نمود.

**1194- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْتَهِدُ فِي رَمَضَانَ مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ، وَفِي الْعَشْرِ الْأَوَّلَيْرِ مِنْهُ، مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ** «رواه مسلم».

**1194- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم در رمضان تلاش و کوششی می کرد که در غیر آن نمی نمود و در دههء اخیر رمضان سعی وکوششی می کرد که در غیر آن نمی نمود.

**1195- وَعَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ أَيَّ لَيْلَةً نَيْلَةُ الْقَدْرِ مَا أَقُولُ فِيهَا؟ قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاغْفِنِي»** رواه الترمذی و قال: حديث حسن صحيح.

**1195- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:**

کفتم: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم! اگر دانستم که شب قدر کدام است، در آن چه بگویم؟ فرمود: بگو: اللهم انک عفو... بار خدایا تو در گذرندهء و گذشت را دوست داری، پس از من درگذر.

## **215- باب فضیلت مسوک نمودن و خصلت های فطرت**

**1196-** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لَأَمْرُتُهُمْ بِالسُّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ » متفقٌ عَلَيْهِ.

**1196-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر بر امتم یا فرمود بر مردم سخت تمام نمی شد، آنان را به مسواک کردن در وقت هر نماز امر می کردم.

ش: مسواک در لغت بر استفاده از مسواک و چوبی که بوسیله‌ء آن مسواک صورت می گیرد، بر هر دو اطلاق می شود.

و در اصطلاح علماء عبارت است از استعمال چوب و مثل آن در دندانها برای تمیز کردن و پاک نمودن آن.

و مستحب است که چوب مورد استفاده از نوع ارakk باشد.

احادیث زیادی هم آمده که به فضیلت مسواک کردن اشاره می کند.

و از دیدگاه طب هم ثابت شده که مسواک بیره دندان را محکم نموده و از دندانها در مقابل بسیاری میکروبهای دفاع کرده و دهان را خوشبو و معطر می نماید.

که مع الاسف امروز این سنت محمدی صلی الله علیه وسلم شبیه متروک گردیده که لازم است علمای اعلام در این مورد خود در عمل پیشگام شوند و در جهت بهداشت دهان و دندان این نعمت هائی که از جانب خداوند به بندۀ عنایت شده و در صورت از بین رفتن قابل جبران نمی باشد، اسوه عملى شوند. (مترجم)

**1197-** وَعَنْ حُذِيفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ النَّوْمِ يَشُوصُ فَاهُ بِالسُّوَاكِ. متفقٌ عَلَيْهِ.

**1197-** از حذیفه رضی الله عنہ روایت است که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از خوب بیدار می شد، دهانش را مسواک می نمود.

**1198-** وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَنَّا نُعْدُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِوَاكَهُ وَطَهُورَهُ فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يُبَعْثِثَهُ مِنَ الظَّلَلِ، فَيَتَسَوَّكُ، وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي » رواه مسلم.

**1198-** از عائشه رضى الله عنها روایت شده که گفت:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم مسواك و وسائل وضوی شان را آماده می کردیم و خداوند در هر لحظه شب که می خواست، وی را بر می انگیخت و آنحضرت صلی الله علیه وسلم مسواك نموده وضوء می ساخت و نماز می گزارد.

**1199-** وَعَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَكْثَرُ عَلَيْكُمْ فِي السِّوَالِ » رواه البخاری.

**1199-** از انس رضى الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من به شما در مورد مسواك کردن زیاد صحبت نمودم.

**1200-** وَعَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: بِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ يَبْدَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ، قَالَتْ: بِالسِّوَالِ، رواه مسلم.

**1200-** از شریح بن هانی روایت شده که گفت:

برای عائشه رضى الله عنها گفتم: چون پیامبر صلی الله علیه وسلم به خانه وارد می شدند به چه کاری شروع می کردند؟ گفت: به مسواك.

**1201-** وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دَخَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَطَرَفَ السِّوَالِ عَلَى لِسَانِهِ مُتَقَرِّبًا عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

**1201-** از ابو موسی اشعری رضى الله عنه روایت شده که گفت: بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شدم در حالیکه گوشیده مسواك بر زبان شان گذاشته بود.

**1202- وَعْنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « السَّوَاقُ مَطْهَرٌ لِلْفَمِ مِرْضَاهُ لِلرَّبِّ » رَوَاهُ النَّسَائِيُّ، وَابْنُ حُزَيْمَةَ فِي صَحِيحِهِ بِأَسَانِيدِ صَحِيحَةِ .**

**1202- از عائشه رضي الله عنها روایت است که:**  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مسواك و سیلهء پاکی دهان و بدن آوردن رضای پروردگار است.

**1203- وَعْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْفِطْرَةُ خَمْسٌ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْخِتَانُ، وَالْاسْتِحْدَادُ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَنَتْفُ الْإِبْطِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ » مُتَفَقُّ عَلَيْهِ .**

**1203- از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده که:**  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: فطرت پنج است یا فرمود: پنج خصلت است که از فطرت بشمار می رود، ختنه کردن و استفاده کردن از تیغ - برای تراشیدن موی زیر ناف - و قلم کردن ناخنها و کندن موی زیر بغل و کوتاه نمودن سبیل (بروت).

**1204- وَعْنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْفَاءُ الْحَيَّةِ، وَالسَّوَاقُ، وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ ، وَقَصُّ الْأَظْفَارِ، وَعَسْلُ الْبَرَاجِمِ، وَنَتْفُ الْإِبْطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَاتِّقَاصُ الْمَاءِ » قَالَ الرَّاوِيُّ: وَنَسِيَتُ الْعَاشِرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ الْمَاضِيَّةَ، قَالَ وَكِيعٌ وَهُوَ أَحَدُ رَوَاتِهِ : اتِّقَاصُ الْمَاءِ ، يَعْنِي: الْاسْتِجَاءُ . رَوَاهُ مُسْلِمٌ.**

**1204- از عائشه رضي الله عنها روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ده خصلت است که از زمرهء فطرت بشمار می رود: کوتاه نمودن سبیل و بلند کردن ریش و مسواك کردن و آب در بینی کردن و کوتاه کردن ناخنها و شستن بندها و کندن موی زیر بغل و تراشیدن موی زیر ناف و استنجاء کردن و دهم را فراموش کردم، مگر آنکه آب در دهان گرداندن باشد.  
وکیع یکی از روایان حدیث انتفاض الماء را به استنجاء تفسیر کرده است.

**1205-** وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَغْفُوا الْلَّحْى» مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

**1205-** از ابن عمر رضی الله عنهم روايت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سبیل (بروت) را کوتا نموده و  
ریش ها را رها کنید.

## 216- باب تأکید بر وجوب زکات و فضیلت آن و مسائلی که به آن ارتباط دارد

قال الله تعالى: {وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَأَتُوا الزَّكَاةَ} البقرة: ٤٣  
و قال تعالى: {وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَافَاءُ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ} البينة: ٥  
و قال تعالى: {خُذُّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُرْكِيْهِمْ بِهَا} التوبه: ١٠٣

خداؤند می فرماید: و برپا دارید نماز را و بدھید زکات را. بقره:

43

و می فرماید: و امر نشدند جز که عبادت خدا را خالص ساخته و  
برایش پرستش خالصانه نمایند. متدين به دین ابراهیم و برپا دارند نماز  
را و بدھند زکات را، این است احکام ملت درست. بینه: 5

و می فرماید: از مالهای شان صدقه بگیر تا بدان آنان را تزکیه  
نموده و پاک سازی. توبه: 103

**1206-** وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يُنِي إِلَاسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحَجَّ الْبَيْتِ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ» مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

**1206-** از ابن عمر رضی الله عنهم روايت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اسلام بر پنج بنا استوار  
است: گواهی دادن به اینکه معبود برحقی جز الله وجود ندارد و اینکه

محمد صلی الله علیه وسلم بندۀ و فرستاده خدا است و برپا داشتن نماز و دادن زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان.

**1207- و عن طَّلَحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ، ثَائِرُ الرَّأْسِ نَسْمَعُ دَوْيَ صَوْتِهِ، وَلَا نَفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ» قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ» قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ» قَالَ: وَذَكْرُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، الزَّكَاةَ قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ» قَادِيرُ الرَّجُلِ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ» مُتَفَقًّ عليه.**

**1207- از طلحه بن عبید الله رضی الله عنه روایت شده که:**  
مردی از مردم نجد در حالیکه موهای سرش پریشان بود، خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد که زمزمهء صدایش را می شنیدیم و مطلبش را نمی فهمیدیم. ناگاه دیدیم که او از اسلام پرسش می کند.  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پنج نماز در یک شبانه روز.

کفت: آیا بر من غیر آن هم لازم است؟  
فرمود: نه، مگر اینکه نافله بگزاری. باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: و روزه رمضان.

کفت: آیا غیر آن هم بر من لازم است؟  
فرمود: نه، مگر اینکه نافله گیری. راوی کفت: و رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش زکات را یاد آوری نمود.

آن مرد کفت: آیا غیر آن هم بر من لازم است؟  
فرمود: نی، مگر اینکه نافله دهی.

آن مرد بازگشت در حالیکه می گفت: سوگند به خدا که نه بر آن می افزایم و نه از آن کم می کنم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: رستگار شد، اگر راست گفته باشد.

1208- و عن ابن عباس رضي الله عنه، أن النبي صلی الله علیه وسلم، بعث معاذًا رضي الله عنه إلى اليمن فقال: «اذْعُهُمْ إِلَى شَهادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلواتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلِيلَةً، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ، وَتُرْدَ عَلَى فَقَرَائِهِمْ» متفق عليه.

1208- از ابن عباس رضي الله عنهم روايت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم معاذ رضي الله عنه روا به یمن فرستاده و فرمود: آنها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبد بر حقی جز الله نیست و اینکه من بند و فرستاده خدا می باشم. پس اگر در این مورد از تو فرمان برند، آگاه شان کن که خداوند در هر شباني روز پنج نماز بر آنها فرض نموده است. باز اگر از این امر پیروی کردند با خبر شان ساز که خدای تعالی بر آنها صدقه فرض نموده است که از ثروتمندان شان گرفته شده و به فقراء و ناتوانان شان باز گردانده می شود.

1209- و عن ابن عمر رضي الله عنهم، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «أَمْرْتُ أَنْ أَقْاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهُدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقْيِمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوْا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» متفق عليه.

1209- از ابن عمر رضي الله عنهم روايت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: امر شدم با مردم بجنگم تا گواهی دهند که معبد بر حقی جز الله نیست و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم رسول خدا است و نماز را بر پا دارند و زکات را بدهند، و چون این کار را انجام دادند، خونها و مالهای خود را جز حق اسلام از من محافظت نموده اند و حساب (باطن) شان با خدا است.

**1210- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَمَّا تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ أَبُو بَكْرُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمْرَتُ أَنْ أَقْاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَهَا، فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ؟» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لَا يُقْاتِلُنَّ مَنْ فَرَقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ، وَاللَّهُ لَوْ مَنْعَوْنِي عِقَالًا كَانُوا يُؤْدِونَهُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَقَاتَلُوكُمْ عَلَى مَنْعِهِ، قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ اللَّهَ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلقتالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ. مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.**

### 1210- از ابو هریره رضی الله عنہ شدہ کہ:

چون رسول الله صلی الله علیہ وسلم وفات یافتند، ابوبکر رضی الله عنہ خلیفہ بود و عده ای از مردم عرب به کفر گرویدند. عمر رضی الله عنہ گفت: چگونه با مردم می جنگی در حالیکه رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرموده که: امر شدم با مردم بجنگم تا اینکه بگویند: لا اله الا الله، و آنکه آن را بگوید، حقا که جان و مالش را از من حفظ کرده است، جز بحق اسلام و حساب (باطن) او با خداست.

ابوبکر رضی الله عنہ گفت: سوگند بخدا می جنگم با کسی که میان نماز و زکات فرق گذارد، زیرا زکات حق مال است و سوگند بخدا اگر زانوبند شتری را که به رسول الله صلی الله علیہ وسلم می دادند، از من باز دارند، با امتناع آن با آنها می جنگم.

عمر رضی الله عنہ گفت: پس والله نبود آن مگر اینکه دیدم خداوند دل ابوبکر رضی الله عنہ را برای جنگ باز گشوده و دانستم که آن حق است.

**1211- وَعَنْ أَبِي أَيُوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُذْلِكُنِي الْجَنَّةَ، قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الْزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّاحِمَ» مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.**

### 1211- از ابو ایوب رضی الله عنہ روایت شدہ کہ:

مردی برای پیامبر صلی الله علیہ وسلم گفت: از عملی باخبرم ساز که به بهشت وارد نماید.

فرمود: اینکه خدای را پرستیده و به او شریک نیاوری و نماز را گزارده و زکات را داده و صله رحم را پیوسته داری.

**1212- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ أَعْرَابِيَاً أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ دُلْنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمَلْتُهُ، دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: « تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتَقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ » قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا أَرِيدُ عَلَى هَذَا. فَلَمَّا وَلَّى ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا » مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.**

**1212- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:**

اعرابیی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به عملی رهنمائی کن که چون آن را انجام دهم به بهشت داخل گردم.

فرمود: اینکه خدای را عبادت نموده و به وی چیزی را شریک نیاوری و نماز را برپا داشته و زکات فرض شده را بدھی و رمضان را روزه بگیری.

گفت: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست بر این نمی افزایم و چون رفت، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه خوشش آید که بسوی مردی از اهل بهشت بنگرد، باید بسوی آن مرد بنگرد.

**1213- وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَأَيْعَتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.**

**1213- از جریر بن عبد الله رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**  
با پیامبر صلی الله علیه وسلم پیمان بستم که نماز را برپا داشته زکات را بدhem و برای هر مسلمان نصیحت و خیر اندیشی نمایم.

**1214- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ صَاحِبٍ ذَهَبَ، وَلَا فِضَّةَ، لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صُفِحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأَحْمَمَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيُكَوِّي بِهَا جَنْبُهُ، وَجِبْنُهُ، وَظَهْرُهُ، كُلُّمَا بَرَدَتْ أَعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمِ**

كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةً، حَتَّىٰ يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيُرَى سَبِيلُهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ » .

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْأَلِيلُ؟ قَالَ: وَلَا صَاحِبٌ لِإِلَيْهِ لَا يُؤْدِي مِنْهَا حَقًّا، وَمِنْ حَقَّهَا، حَلْبُهَا يَوْمَ وَرْدَهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطْحَ لَهَا بَقَاعَ قَرْقَرٍ أَوْفَرُ مَا كَانَتْ، لَا يَفْقَدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا، تَطْوُرُهُ بِأَخْفَافِهَا، وَتَعْضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا، كُلَّمَا مَرَ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا، رَدَ عَلَيْهِ أَخْرَاهَا، فِي يَوْمِ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةً، حَتَّىٰ يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيُرَى سَبِيلُهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ » .

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْبَقْرُ وَالْغَنَمُ؟ قَالَ: وَلَا صَاحِبٌ بَقَرٌ وَلَا غَنَمٌ لَا يُؤْدِي مِنْهَا حَقًّا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، بُطْحَ لَهَا بَقَاعَ قَرْقَرٍ، لَا يَفْقَدُ مِنْهَا شَيْئًا لَيْسَ فِيهَا عَفَصَاءُ، وَلَا جَلْحَاءُ، وَلَا عَضَباءُ، تَنْطَحِهِ بَقْرُونَهَا، وَتَطْوُرُهُ بِأَظْلَافِهَا، كُلَّمَا مَرَ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا، رَدَ عَلَيْهِ أَخْرَاهَا، فِي يَوْمِ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّىٰ يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيُرَى سَبِيلُهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ » .

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْخَيْلُ؟ قَالَ: « الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ: هِيَ لِرَجُلٍ وَزَرٍ، وَهِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ، فَمَمَّا التِي هِيَ لَهُ وَزَرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفُخْرَاً وَنِوَاءً عَلَى أَهْلِ الإِسْلَامِ، فَهِيَ لَهُ وَزَرٌ، وَمَمَّا التِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ لَمْ يُنْسَ حَقَّ اللَّهِ فِي ظُهُورِهَا، وَلَا رَقَابُهَا، فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ، وَمَمَّا التِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِأَهْلِ الإِسْلَامِ فِي مَرْجٍ، أَوْ رَوْضَةٍ، فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجَ أَوِ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كَتَبَ لَهُ عَدْدُ أَرْوَاثِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا تَقْطَعُ طَوْلَهَا فَاسْتَثَنَتْ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَدْدًا أَثَارَهَا، وَأَرْوَاثَهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرَبَتْ مِنْهُ، وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَدْدًا مَا شَرَبَتْ حَسَنَاتٍ » .

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْحُمْرُ؟ قَالَ: « مَا أَنْزَلْتُ عَلَيَّ فِي الْحُمْرِ شَيْءٌ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ الْفَادِهُ الْجَامِعَهُ: { فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٖ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٖ شَرَّا يَرَهُ } ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ .

1214- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ صاحب طلا ونقره نیست که حق آن را (زکاتش) از آن تأدیه نمی کند، مگر اینکه در روز قیامت برایش تکه هایی از آتش ساخته شده و در آتش جهنم داغ

گردیده، پهلو و پیشانی و پشتش بدان داغ کرده می شود و چون سرد شود دوباره داغ کرده می شود در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است تا در میان بندگان حکم صورت گرفته و او راهش را بسوی بهشت یا دوزخ ببیند.

**کفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و شتر چطور؟**

فرمود: و نه صاحب شتری که حق آنرا ادا نمی کند واز جمله حق آن دوشیدن آنست روزی که به آب وارد شود، مگر اینکه چون روز قیامت در رسد در میدان فراخی در برابر شتران انداخته شود در حالیکه شتر به چاقترین حالت دنیایش می آید، هیچ بچه شتری را گم نکند، مگر اینکه وی را به کف پایش زده و با دهانش دندان گیرد، و چون اولی بگذرد، دیگران این کار را انجام دهند، در روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است تا در میان مردم حکم شود و راهش بسوی بهشت یا دوزخ معین گردد.

**سئوال شد یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره گاو و گوسفند چه؟**

فرمود: و نه صاحب گوسفند و گاوی که از آن حقش را نداده است، مگر اینکه چون قیامت در رسد در میدان فراخی در برابر آنها بر رویش انداخته شود و هیچیک از آن را گم نمی کند، مگر شاخدار و بی شاخ و شاخ شکسته اش آمده او را به شاخهایش زده و با نوک پایش او را درهم مالد و چون اولی بگذرد، دیگران چنین کنند، در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است تا در میان مردم حکم گردیده و راهش بسوی بهشت یا دوزخ معین گردد.

**پرسیده شد، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره اسب چطور؟**

فرمود: در باره اسب سه حکم وجود دارد: برای یکی گناه است و برای یکی حجاب و برای دیگری مزد و ثواب.

اما آنکه برایش گناه است، شخصی است که بخاطر ریاء و فخر فروشی و دشمنی با مسلمین آن را نگهداری کرده است، و برای آنکه حجاب و پرده است، شخصی است که در راه خدا بسته اش نموده و حق خدا را در سواری و تربیه اش ادا می کند و اما پاداش و ثواب است برای آنکه آن را در راه خدا بخاطر اسلام در چراگاه یا با غچه اش

بسته نموده است، پس آنچه از آن جای بخورد برای وی حسنات نوشته شود و برای وی به عدد پس افگنده و بولش حسنات نوشته شود، و هم چون پایش به میخ بسته شود و از جایش یکی دو گام فراتر رود، مگر اینکه خداوند به عدد پس افگنده ها و قدمهایش حسنات نویسد و شخص آن را به جویی نمی برد که از آن بیاشامد و اراده سیراب کردنش را نکند، مگر اینکه خداوند به عدد آنچه آشامیده است حسنات برایش نویسد.

پرسیده شده، و الاغ چه؟

فرمود: در باره‌ء الاغ جز این آیه‌ء تنها جامع چیز دیگری نازل نشده است که {فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرُهُ}

## 217- باب وجوب روزه رمضان، فضیلت روزه و مسائلی که به آن مربوط می شود

قال الله تعالى: {إِنَّمَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ} ۱۸۳ {أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخْرَى وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَاعُمٌ مِسْكِينٌ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} ۱۸۴ {شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمِّمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخْرَى} ۱۸۵ {البقرة: ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵}

خداوند می فرماید: (ای آنانکه ایمان آورده اید بر شما واجب شد روزه همان گونه بر کسانیکه پیش از شما بودند) تا فرموده او تعالی (ماه رمضان که در آن فرود آوردیم قرآن را رهنمائی برای مردم و سخنانی روشن از هدایت و جدا کردن حق از باطل. پس هر که از شما دریابد آن ما را باید روزه گیرد، آن را و هر که بیمار باشد یا مسافر بر وی لازم است به شمار روزهای فوت شده از روزهای دیگر). تا آخر آیه بقره: 183 - 184 - 185

1215- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ: كُلُّ عَمَلٍ أَبْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصَّيَامُ، فَإِنَّهُ

لَيْ وَأَنَا أَجْزِي بِهِ . وَالصِّيَامُ جُنَاحٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ صُومٍ أَحْدَكْمُ فَلَا يَرْفَثُ وَلَا يَصْبَحُ، فَإِنَّ سَابَةَهُ أَحَدٌ أَوْ قاتَلَهُ، فَلَيْلَقُلُّ: إِنِّي صَائِمٌ . وَالَّذِي نَفَسَ اللَّهُ بِنَفْسِهِ لَخُلُوفُ فِيمُ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ .

لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يُفْرِحُهُمَا: إِذَا أَفَطَرَ فَرَحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرَحَ بِصُومِهِ « مُتَفَقُ عَلَيْهِ » .

وَهَذَا لَفْظُ رِوَايَةِ الْبُخَارِيِّ . وَفِي رِوَايَةِ لَهُ: « يَتْرُكُ طَعَامَهُ، وَشَرَابَهُ، وَشَهْوَتَهُ، مِنْ أَجْلِي، الصِّيَامُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا » .

وَفِي رِوَايَةِ لَمْسِلِمٍ: « كُلُّ عَمَلٍ ابْنَ آدَمَ يُضَاعِفُ الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: « إِلَّا الصُّومُ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ: يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِي . لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرْحَةٌ عِنْدَ فِطْرَهُ، فَرْحَةٌ عِنْدَ لَقَاءِ رَبِّهِ . وَلَخُلُوفُ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ » .

### 1215- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خدای عزوجل می فرماید: هر عمل فرزند آدم برای اوست، غیر از روزه که برای من است و من پاداش آن را می دهم و روزه سپری است (در مقابل دوزخ یا گناهان) و چون روز روزه یکی از شما باشد، باید ناسزا نگوید، و فریاد نکشد و با کسی درگیر نشود و اگر کسی او را دشنام داد یا با او جنگ کرد، باید بگوید: من روزه دارم و سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، همان بوی دهان روزه دار در نزد خداوند از بوی مشک نیکوتر است. و برای روزه دار دو شادی است که بدان شاد می شود، یکی که چون افطار کند شاد می شود و دیگری که چون پروردگارش را ملاقات کند به روزه اش شاد می گردد.

و این لفظ بخاری است و در روایتی از او آمده که روزه دار طعام و آشامیدنی و شهوت خود را از جهت من ترک می کند. روزه از برای من است و من بدان پاداش می دهم و حسنہ به ده برابر شد.

و در روایتی از مسلم آمده که هر عمل فرزند آدم، چند برابر می شود، نیکی به ده برابر شدن تا هفت برابر شدن. الله تعالی فرمود: مگر روزه که همانا از برای من است و من بدان پاداش می دهم، شهوت و طعام خود را به دستور من می گذارد و برای روزه دار دو شادی است:

یک شادی در وقت افطارش و یک شادی در وقت ملاقات با پرودرگارش و بوی دهن روزه دار در نزد خدای متعال از بوی مشک بهتر است.

**1216- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ؛ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرَّيَّانِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ»** قال أبو بكر رضي الله عنه: بأبی انت وأمی يا رسول الله ما على من دعی من تلك الأبواب كلها؟ قال: «نعم وأرجو أن تكون منهم» متفق عليه.

### 1216- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که یک جفت در راه خدا انفاق دهد از دروازه های بهشت آواز داده می شود که ای بندۀ خدا این بهتر است. پس کسی که از اهل نماز باشد، از دروازه نماز خوانده می شود و کسی که از اهل جهاد باشد از دروازه جهاد خوانده می شود و کسی که از اهل روزه باشد، از باب ریان خوانده می شود و کسی که از اهل صدقه باشد، از دروازه صدقه خوانده می شود.

ابوبکر رضی الله عنہ گفت: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! بر کسی که از یک دروازه از آن دروازه ها خوانده شود، ضرری نیست و آیا کسی هست که از تمام آن دروازه های خوانده شود؟

فرمود: بلی و امیدوارم که تو از آنها باشی.

ش: یک جفت مثلا: دو اسب یا دو غلام و یا دو شتر.

**1217- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ: الرَّيَّانَ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، يُقَالُ: أَيْنَ الصَّائِمُونَ؟ فَيَقُولُونَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أَغْلَقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ»** متفق عليه.

1217- از سهل بن سعد رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آینه در بهشت دری است که به آن ریان گفته می شود و روزه داران در روز قیامت از آن داخل می گردند که هیچکس غیر از ایشان از آن داخل نمی گردد.

گفته می شود: روزه داران کجايند! پس ایستاده می شوند و از آن کسی غیر از ایشان داخل نمی گردد و چون داخل شوند بسته می شود و هیچکس از آن وارد نمی شود.

1218- وعْنَ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلاًّ بَاعَدَ اللَّهَ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا» متفقٌ عليه.

1218- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ بندۀ نیست که روزی در راه خدا روزه گیرد، مگر اینکه خداوند به آن روز وی را هفتاد سال از دوزخ دور می دارد.

1219- وعْنَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، عُفِرَ لَهُ مَا تَقدَّمَ مِنْ ذَنبِهِ» متفقٌ عليه.

1219- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که رمضان را از روی ایمان و اخلاص روزه گیرد، گناه گذشته اش آمرزیده می شود.

1220- وعنه رضی الله عنہ، آن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانَ، فُتَحْتُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلَقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ» متفقٌ عليه.

1220- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون رمضان آید، درهای بهشت باز شده و درهای دوزخ بسته گشته و شیاطین به زنجیر کشیده می شوند.

1221- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ، وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ، فَإِنْ غَمِيَ عَلَيْكُمْ، فَأَكْمِلُوَا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ» متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري.

وفي رواية مسلم: «فَإِنْ غَمَ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا».

1221- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روزه گیرید به دیدن آن (هلال) و روزه بخورید به دیدن آن (هلال). پس اگر پوشیده شد بر شما عده شعبان سی روز را تمام کنید.

و در روایتی از مسلم آمده که پس اگر پوشیده شد بر شما (یعنی آسمان ابر بود) سی روز روزه بگیرید.

## 218- باب سخاوتمندی و کرم و انجام کارهای خوب و زیاد انجام دادن آن در ماه رمضان بویژه و علی الخصوص در دهه اخیر

1222- وَعَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَجْوَدُ النَّاسِ، وَكَانَ أَجْوَدُ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ، وَكَانَ جِبْرِيلُ يَلْقَاهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ فَيُدَارِسُهُ الْقُرْآنَ، فَلَرَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ أَجْوَدُ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ» متفقٌ عليه.

1222- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست و دل باز ترین مردم بود، و در رمضان از هر وقت دیگر بخشندۀ تر بود، هنگامی که جبرئیل علیه السلام با او دیدار می نمود. و جبرئیل در هر شب با وی دیدار نموده و قرآن را با وی تکرار می کرد.

و همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگامی که جبرئیل با او دیدار می کرد از بادی که می وزد در توزیع مال جواد تر بود.

1223- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا دَخَلَ الْعَشْرَ أَحْيَى اللَّيْلَ، وَأَيَّقَظَ أَهْلَهُ، وَشَدَّ الْمِنْزَرَ» متفقٌ عليه.

1223- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:  
چون دهه اخیر داخل می شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم  
شب زنده داری کرده و خانواده اش را برای عبادت بیدار می کرد  
وسخت تلاش می نمود.

**219.** باب منع از اینکه پیش از رمضان و پس از نیمه شعبان روزه گرفته شود، مگر آنکه آنرا به پیش از آن پیوسته دارد یا اینکه از روی عادت برابر افتاد بر اینکه عادتش چنان بود که روزهای دو شنبه و پنجشنبه را روزه گیرد، و با آن موافق افتاد

**1224.** عن أبي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَتَقدَّمُ أَحَدُكُمْ رَمَضَانَ بِصَوْمٍ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنَ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمَهُ، فَلْيَصُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ » متفق عليه.

**1224.** از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما یک روز یا دو روز پیش از رمضان روزه نگیرد، مگر اینکه کسی باشد که همان روز را روزه می گرفته، پس آن روز را روزه بگیرد.

**1225.** وعن ابن عباس، رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَصُومُوا قَبْلَ رَمَضَانَ، صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ، وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ، فَإِنْ حَالَتْ دُونَهُ خَيَاةً فَأَكْمِلُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

**1225.** از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پیش از رمضان روزه نگیرید، بلکه با دیدن ماه روزه گرفته و با دیدن ماه افطار کنید و اگر چنانچه ابری مانع دیدن آن شد، سی روز را تمام نمائید.

**1226.** وَعْنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا بَقَيَ نِصْفٌ مِّنْ شَعْبَانَ فَلَا تَصُومُوا » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

**1226.** از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون نیمی از شعبان بماند، روزه نگیرید.

1227- وَعَنْ أَبِي الْيَقْظَانِ عُمَرَ بْنَ يَاسِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: « مَنْ صَامَ الْيَوْمَ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ » رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

1227- از ابو اليقطان عمار بن یاسر رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

آنکه در روزی که در آن شک است، روزه گیرد، همانا در برابر ابو القاسم صلی الله علیه وسلم نافرمانی نموده است.

## 220- باب در مورد آنچه در هنگام دیدن ما نو گفته می شود

1228- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا رَأَى الْهِلَالَ قَالَ: « اللَّهُمَّ أَهِلْهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، هِلَالُ رُشْدٍ وَخَيْرٍ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

1228- از طلحه بن عبید الله رضی الله عنہ روایت شده که: چون پیامبر صلی الله علیه وسلم هلال ماہ را می دید می فرمود: اللَّهُمَّ أَهِلْهُ عَلَيْنَا... بار خدایا این ماہ را با امن و ایمان و سلامتی و اسلام بر ما نو کن، پروردگار من و تو الله است، ماہ هدایت و خیر باش.

## 221- باب در فضیلت سحری نمودن و تأخیر آن مادامی که از طلوع صبح بیمی نباشد

1229- عَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « تَسْحَرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَةً » متفق عليه.

1229- از انس رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سحری کنید، زیرا در سحری ها برکت است.

**1230-** وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابَتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: تَسْحَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قُفْنَا إِلَى الصَّلَاةِ. قِيلَ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: قَدْرُ خَمْسَوْنَ آيَةً. مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

**1230-** از زید بن ثابت رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
با رسول الله صلی الله علیہ وسلم سحری نموده و سپس به نماز  
ایستادیم، گفته شد که چقدر فاصله در بین آن بود؟  
گفت: پنجاه آیه.

**1231-** وَعَنْ أَبْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُؤْذِنَانِ: بَلَالٌ وَابْنُ أَمْ مَكْتُومٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ بَلَالًا يُؤْذِنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤْذِنَ ابْنُ أَمْ مَكْتُومٍ» قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ يَنْزِلَ هَذَا وَيَرْفَقَيْ هَذَا، مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

**1231-** از ابن عمر رضی الله عنہما روایت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم دو مؤذن داشت: بلال و ابن ام  
مکتوم رضی الله عنہما.

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: چون بلال به شب اذان می  
دهد، بخورید و بنوشید، تا اینکه ابن ام مکتوم اذان دهد.  
گفت: و در بین آنها فاصله چندانی نبود، مگر اینکه این فرود  
آید و دیگری بالا رود.

ش: علماء گویند که بلال رضی الله عنہ اذان می گفت و بر مناره  
برای دعاء و امثال آن منتظر می ماند و برای اطلاع صبح انتظار می  
کشید و چون صبح نزدیک می شد، از مناره پایان شده این ام مکتوم  
رضی الله عنہ را مطلع می ساخت. وی هم خود را مهیا نموده وضوء  
می ساخت و همگام با طلوع صبح اذان را آغاز می کرد.

**1232-** وَعَنْ عُمَرِ بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَضْلٌ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكْلَةُ السَّحَرِ» . رواه مسلم.

**1232-** از عمرو بن العاص رضی الله عنہما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرق میان روزه‌های ما و روزه‌های اهل کتاب سحری خوردن است.

## 222- باب فضیلت شتافتن به افطار و آنچه که بدان افطار کند و آنچه که بعد از افطارش بگوید

1233- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَرْأَلُ النَّاسُ بَخْيِرٍ مَا عَجَلُوا الْفِطْرَ » متفقٌ عليه.

1233- از سهیل بن سعد رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همیشه مردم به خیر اند، تا مادامیکه در افطار شتاب نمایند.

1234- وعن أبي عطية قال: دخلت أنا ومسروق على عائشة رضي الله عنها فقال لها مسروق: رجلان من أصحاب محمد صلى الله عليه وسلم كلاهما لا يألفون عن الخير: أحدهما يعجل المغرب والإفطار، والآخر يؤخر المغرب والإفطار؟ فقالت: من يعجل المغرب والإفطار؟ قال: عبد الله يعني ابن مسعود فقالت: هكذا كان رسول الله صلى الله عليه وسلم، يصنع. رواه مسلم.

1234- از ابو عطیه روایت شده که گفت: من و مسروق بر عائشه رضی الله عنہا داخل شدیم. مسروق به وی گفت: دو نفر از اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم هستند که هیچکدام شان در انجام خیر کوتاهی نمی کنند. یکی از آنها در ادائی نماز مغرب و افطار عجله می کند و دیگری نماز مغرب و افطار را به تأخیر می اندازد.

وی گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم اینگونه عمل می کردند.

1235- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: { أَحَبُّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعْجَلُهُمْ فِطْرًا } رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

1235- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل فرمود: محبوبترین بندگانم نزدم کسی است که در افطار پیش از همه شتاب می‌کند.

**1236-** وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هُنَّا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هُنَّا، وَعَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» متفقٌ عليه.

**1236-** از عمر بن خطاب رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: چون شب از اینجا روی آورده و روز از اینجا پشت گرداند و آفتاب غروب کند، همانا روزه دار افطار نموده است.

**1237-** وَعَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ صَائِمٌ، فَلَمَّا عَرَبَتِ الشَّمْسُ، قَالَ لِبَعْضِ الْقَوْمِ: «يَا فُلَانُ انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمْسَيْتَ؟ قَالَ: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا» قَالَ: إِنَّ عَلَيْكَ نَهَارًا، قَالَ: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا» قَالَ: فَنَزَلَ فَجَدَحَ لَهُمْ فَشَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الظَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هُنَّا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» وَأَشَارَ بِيَدِهِ قِبَلَ الْمَشْرِقِ متفقٌ عليه.

**1237-** از ابو ابراهیم عبد الله بن ابی اویی رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

با رسول الله صلی الله علیہ وسلم در حالیکه روزه داشت، رفتیم و چون آفتاب نشست برای بعضی از گروه فرمود: فلانی، پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.  
گفت: باشد تا خوب شب شود.

گفت: پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.

گفت: هنوز که روز است!

فرمود: پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.

گفت: بعد وی پائین شده برای شان سویق را به آب خلط کرد و رسول الله صلی الله علیہ وسلم آشامیده و فرمود: چون دیدید که شب از

اینجا روی آورده به تحقیق روزه دار افطار کرده است و بسته بطرف شرق اشارت نمود.

ش: هدف آن بوده که شناختن در گشودن روزه فضیلت دارد و سویق چیزیست مانند تاقان که از آرد گندم و جو درست می‌شود.

**1238**- وَعَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرٍ الْضَّبِّيِّ الصَّحَابِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى مَاءٍ فَإِنَّهُ طَهُورٌ». رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

**1238**- از سلمان بن عامر ضبی صحابی رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما افطار نمود، باید با خرما افطار نماید و اگر نیافت، باید با آب افطار کند، زیرا آب پاک کننده است.

**1239**- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُفْطِرُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى رُطَبَاتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَبَاتٍ فَتَمْرِيزَاتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَمْرِيزَاتٍ حَسَّا حَسَوَاتٍ مِنْ مَاءٍ رَوَاهُ أَبُو دَاؤُدُ، وَالْتَّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

**1239**- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به چند دانه رطب (خرمای تازه) افطار می‌نمود. اگر خرمای تازه نمی‌بود، پس به چند دانه تمر (خرمای خشک) و اگر چند دانه تمر نمی‌بود، چند جرعه آب می‌نوشید.

**223**- باب دستور روزه دار به نگهداشت و محافظت زبان و اعضای وجودش از مخالفت‌ها و دشنام دادن همیگر و امثال آن

**1240**- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمٍ أَحَدُكُمْ، فَلَا يَرْفُثْ وَلَا يَصْنَبْ، فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ، أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيُقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ» متفقٌ علیه.

1240- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه روز روزه یکی از شما باشد، پس دشنام نداده و صدا بلند نکند. و اگر کسی او را دشنام داد، یا با او جنگ نمود، باید بگوید: من روزه دارم.

1241- و عنہ قال: قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ لَمْ يَدْعُ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ اللَّهُ حَاجَةً فِي أَنْ يَدْعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ » رواه البخاری.

1241- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سخن دروغ و عمل به آن را ترک نکند، پس خداوند تعالی نیازمند آن نیست که خوردنی و آشامیدنی خود را ترک کند.

## 224- باب در مورد مسائلی از روزه

1242- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا نَسِيَ أَحَدُكُمْ، فَأَكَلَ أَوْ شَرَبَ، فَلْيَتَمَ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ » متفق عليه.

1242- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما فراموش نموده و بخورد یا بنوشد، باید که روزه اش را تمام کند، زیرا خداوند جل جلاله او را طعام داده و سیراب کرده است.

1243- وَعَنْ لَقِيْطِ بْنِ صَبِرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قلت: يا رسول الله أَخْبِرْنِي عَنِ الْوُضُوعِ؟ قَالَ: « أَسْبِغِ الْوُضُوعَ، وَخَلْلٌ بَيْنَ الْأَصَابِعِ، وَبَالْغُ فِي الْاسْتِشَاقِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا » رواه أبو داود ، والترمذی وقال: حدیث حسن صحيح.

1243- از لقیط بن صبره رضی الله عنہ روایت شده که گفت: گفتم: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا از وضوء با خبر ساز؟

فرمود: وضوء را کامل نموده و بین انگشتان را دست بکش و در آب در بینی کردن جز در صورتی که روزه دار باشی، مبالغه کن.

1244- وعْن عائشةَ رضيَ اللهُ عنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَذْرِكُهُ الْفَجْرُ وَهُوَ جُنْبٌ مِنْ أَهْلِهِ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ. متفقٌ عليه.

1244- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که گفت:  
بر رسول الله صلی الله علیه وسلم سپیده صبح فرا می رسید، در حالیکه از (همبستری با همسرش) جنب بود و سپس غسل نموده روزه می گرفت.

1245- وعْن عائشةَ وَأُمِّ سَلَّمَةَ، رَضيَ اللهُ عنْهُمَا، قَالَتَا: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصْبِحُ جُنْبًا مِنْ غَيْرِ حُلْمٍ، ثُمَّ يَصُومُ « متفقٌ عليه.

1245- از عائشه و ام سلمه رضى الله عنهم روایت شده که گفتند:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون احتلام جنب گردیده و سپس روزه می گرفت.

## 225- باب در فضیلت روزه محرم و شعبان و ماههای حرام

1246- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضيَ اللهُ عنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَفْضَلُ الصَّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ: شَهْرُ اللهِ الْمَحْرَمُ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ: صَلَاةُ اللَّيْلِ » رواه مسلم.

1246- از ابو هریره رضى الله عنه روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین روزه بعد از رمضان ماه محرم خدا است و بهترین نماز بعد از فریضه، نماز شب است.

1247- وعْن عائشةَ رضيَ اللهُ عنْهَا، قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصُومُ مِنْ شَهْرٍ أَكْثَرَ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ.

وفي رواية: كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ إِلَّا قَلِيلًا. متفقٌ عليه.

1247- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در هیچ ماهی بیشتر از شعبان روزه نمی گرفت، زیرا او همه شعبان را روزه می داشت.  
و در روایتی آمده که: شعبان را جز اندکی روزه می گرفت.

ش: علماء گفته اند: علت اینکه همه شعبان را روزه نمی داشت آن بود تا کسی گمان فرضیت روزه آن را نکند.

1248- وعن محبة الباهليَّة عن أبيها أو عمها، أنَّه أتى رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ انطلقَ فَأَتَاهُ بَعْدَ سَنَةٍ، وَقَدْ تَغَيَّرَتْ حَالُهُ وَهَيَّئَتْهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ أَمَا تَعْرِفُنِي؟ قَالَ: «وَمَنْ أَنْتَ؟» قَالَ: أَنَا الْبَاهْلِيُّ الَّذِي جَتَّكَ عَامَ الْأَوَّلِ. قَالَ: «فَمَا غَيَّرَكَ، وَقَدْ كُنْتَ حَسَنَ الْهَيَّةِ؟» قَالَ: مَا أَكَلْتُ طَعَامًا مِنْذَ فَارَقْتُكَ إِلَّا بَلِيلًا. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَذَبْتَ نَفْسَكَ»، ثُمَّ قَالَ: «صُمْ شَهْرَ الصَّبْرِ، وَيَوْمًا مِنْ كُلِّ شَهْرٍ» قَالَ: زَدْنِي، فَإِنَّ بِي قُوَّةً، قَالَ: «صُمْ يَوْمَيْنِ» قَالَ: زَدْنِي، قَالَ: «صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» قَالَ: زَدْنِي. قَالَ: صُمْ مِنَ الْحُرُمَ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنَ الْحُرُمَ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنَ الْحُرُمَ وَاتْرُكْ» وَقَالَ بِأَصَابِعِهِ الْثَلَاثِ فَضَمَّهَا، ثُمَّ أَرْسَلَهَا. رواه أبو داود.

1248- از مجتبیه باهله از پدرش یا عمویش روایت شده که:  
او خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و سپس رفته و بعد از یکسال نزدش آمد، در حالیکه حال و شکل او تغییر یافته بود.

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مرا می شناسی?  
فرمود: تو کیستی؟

گفت: من باهله‌یی هستم که در سال اول خدمت آدم.

فرمود: پس چه ترا تغییر داد در حالیکه خوش شکل بودی؟

گفت: از زمانی که از شما جدا شدم، جز در شب طعام نخوردم.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: وجودت را شکنجه و عذاب کردی. بعد فرمود: ماہ صبر را روزه بگیر و یک روز از هر ماہ را.

گفت: به من بیفزا، زیرا من قوت دارم.

فرمود: دو روز روزه بگیر.

گفت: به من بیفزا.

فرمود: سه روز روزه بگیر.

گفت: به من بیفزا.

فرمود: از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن. از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن.، از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن. و به سه انگشتی اشاره کرده بسته نموده و بازشان کرد.

ش: از مجموع احادیث وارد در این مورد، دریافت می شود که بهترین روزه، روزه داود علیه السلام است که یک روز روزه می داشت و یکروز هم افطار می نمود.

و هم از این حدیث استفاده می شود که شخص نباید بر خویشتن سخت گیرد و بایست خود را مکلف به انجام عملی کند که از عهده آن برآمده می تواند که لا یکلف الله نفسا إلا وسعها.

## 226- باب فضیلت روزه و جز آن در دهه اول ذوالحجه

1249- عن ابن عباس رضي الله عنهمما، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « ما من أيام العمل الصالح فيها أحب إلى الله من هذه الأيام » يعني: أيام العشر، قالوا: يا رسول الله ولا الجهاد في سبيل الله؟ قال: « ولا الجهاد في سبيل الله، إلا رجل خرج بنفسه، وما له فلم يرجع من ذلك بشيء » رواه البخاري.

1249- ابن عباس رضي الله عنهم روايت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ روزی نیست که در آن عمل صالح نزد خداوند تعالی محبوبتر از این روزها باشد، یعنی روزهای دهه.

گفتند: يا رسول الله صلى الله عليه وسلم و حتى جهاد في سبيل الله؟

فرمود: و حتی جهاد فی سبیل الله، مگر مردی که جان و مالش را بیرون کرده و هیچ چیزی از آن را باز نگرداند (به سنگر شتافته و شهید شود).

## 227- باب در فضیلت روزه عرفه و عاشوراء و تاسوعاء (9 و 10 محرم)

1250- عن أبي قتادة رضي الله عنه، قال: سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم: عن صوم يوم عرفة؟ قال: « يكفر السنة الماضية والباقية » رواه مسلم.

1250- از ابو قتاده رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم در مورد روزه روز عرفه پرسیده شد.

فرمود: گناه سال گذشته و سال حاضر را محو می کند.

1251- وعن ابن عباس رضي الله عنهم، أنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَامَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ ، وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ . متفق عليه.

1251- ابن عباس رضی الله عنہما روایت می کند که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم روز عاشوراء را روزه گرفته و به گرفتن روزه آن امر نمود.

ش: در بینش شیعه روزه روز دهم محرم (عاشوراء) ناپسند است، زیرا یزید پس از به شهادت رساندن سرور آزادگان حسین بن علی رضی الله عنہما به عنوان میمنت این روز را روزه گرفت. (مترجم)

1252- وعن أبي قتادة رضي الله عنه، أنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءِ ، فَقَالَ: « يُكَفِّرُ السَّنَةُ الْمَاضِيَةُ » رواه مسلم.

1252- از ابو قتاده رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از روزهء روز عاشورا پرسیده شد و فرمود: گناه سال گذشته را محو می کند.

1253- وَعَنْ أَبْنَى عَبَّاسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَئِنْ بَقِيتُ إِلَى قَابِلٍ لِأَصُومَنَّ التَّاسِعَ » رواه مسلم.

1253- ابن عباس رضی الله عنهم روایت می کند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر تا سال آینده باقی ماندم حتماً روز تاسوعا (نهم محرم) را روزه خواهم گرفت.

## 228- باب در مستحب بودن شش روز، روزه گرفتن از ماه شوال

1254- عَنْ أَبِي أَيُوبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتَبَعَهُ سِتًا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيمًا الْذَّهْرِ » رواه مسلم.

1254- از ابو ایوب رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که رمضان را روزه گرفته و به تعقیب آن شش روز از شوال را به آن پیوست کند، مانند آن است که همیشه روزه داشت است.

## 229- باب در مستحب بودن روزهء دوشنبه و پنجشنبه

1255- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ عَنْ صَوْمَلِ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ فَقَالَ: « ذَلِكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ، وَيَوْمٌ بُعْثِتُ، أَوْ أُنْزَلَ عَلَيَّ فِيهِ » رواه مسلم.

1255- از ابو قتاده رضی الله عنہ روایت شده که: از رسول الله صلی الله علیه وسلم در بارهء روزهء روز دوشنبه پرسیدند و فرمود: آن روزیست که در آن تولد شدم و روزیست که مبعوث شدم یا روزیست که در آن بر من قرآن نازل کرده شد.

**1256-** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ، فَأَحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمْلِي وَأَنَا صَائِمٌ» رَوَاهُ التَّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثُ حَسَنٍ، وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بِغَيْرِ ذِكْرِ الصَّوْمِ.

**1256-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: اعمال به روز دوشنبه و پنجشنبه پیش کرده می شود و دوست می دارم که علم پیش کرده شود، در حالیکه من روزه دارم.

**1257-** وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَحَرَّى صَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ. رَوَاهُ التَّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثُ حَسَنٍ.

**1257-** از عائشه رضی الله عنہا روایت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم روزه دوشنبه و پنجشنبه روا در می یافت.

## 230- باب استحباب روزه گرفتن سه روز از هر ماه

والأفضل صومها في الأيام البيضاء وهي الثالث عشر والرابع عشر والخامس عشر، وقيل: الثاني عشر، والثالث عشر، والرابع عشر، والصحيح المشهور هو الأول.

بهترین روزه آن در روزهای بیض است که آن عبارت از 13، 14 و 15 است. و گفته شده که 12، 13 و 14 و مشهور اول است.

**1258-** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بِثَلَاثٍ: صِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكَعَتِي الضُّحَى ، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ. مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

**1258-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

خلیل مرا به سه چیز وصیت نمود، روزه سه روز از هر ماه و  
دو رکعت ضحی و اینکه پیش از خواب وتر بخوانم.

**1259**- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَوْصَانِي حَبِيبِي  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِثَلَاثٍ لَنْ أَذْعُهُنَّ مَا عَشْتُ: بِصِيمٍ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ  
شَهْرٍ، وَصَلَاتِ الضَّحَىِ، وَبِأَنْ لَا أَنَامَ حَتَّى أُوتِرَ. رواه مسلم.

**1259**- از ابو الدرداء رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
حبیبیم مرا به سه چیز وصیت کرد که تا زنده باشم، آن را ترک  
نمی کنم: به روزه سه روز از هر ماه و نماز ضحی (چاشت) و به  
اینکه خواب نشوم تا اینکه وتر را بخوانم.

**1260**- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ:  
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صَوْمُ  
الدَّهْرِ كُلُّهُ». متفق عليه.

**1260**- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهم روایت  
شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روزه سه روز از هر ماه  
همانند روزه دائمی است.

**1261**- وَعَنْ مُعاذَةَ الْعَدَوِيَّةِ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا:  
أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ؟  
فَقَالَتْ: نَعَمْ. فَقُلْتَ: مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ كَانَ يَصُومُ؟ فَقَالَتْ: لَمْ يَكُنْ يَبَالِي مِنْ أَيِّ  
الشَّهْرِ يَصُومُ. رواه مسلم.

**1261**- از معاده عدویه رضی الله عنها روایت شده که:  
وی از عائشہ رضی الله عنها سؤوال نمود که آیا رسول الله صلی  
الله علیه وسلم از هر ماه سه روز را روزه می گرفت؟  
گفت: بله.

گفتم: از کدام قسمت ماه روزه می گرفت؟  
گفت: باکی نداشت که از کدام قسمت ماه روزه می گیرد.

**1262-** وعْنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا صَمْتَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثًا، فَصُمْ ثَلَاثَ عَشْرَةً، وَأَرْبَعَ عَشْرَةً، وَخَمْسَ عَشْرَةً» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**1262-** از ابو ذر رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: وقتی از ماه سه روز را روزه می گیرید، پس سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیرید.

**1263-** وعْنْ قَتَادَةَ بْنِ مَلْحَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُنَا بِصَيَامِ أَيَّامِ الْبَيْضِ: ثَلَاثَ عَشْرَةً، وَأَرْبَعَ عَشْرَةً، وَخَمْسَ عَشْرَةً. رواه أبو داود.

**1263-** از قتاده بن ملحان رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم ما را امر می نمود که روزهای بیض: 13، 14 و 15 را روزه گیریم.

**1264-** وعْنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُفْطِرُ أَيَّامَ الْبَيْضِ فِي حَضَرٍ وَلَا سَفَرًا. رواه النسائي بإسناد حسن.

**1264-** ابن عباس رضی الله عنهم روایت می کند که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم روزهای بیض را در حضر و سفر افطار نمی نمود.

**231-** باب فضیلت آنکه روزه داری را روزه اش را به آن بگشاید و فضیلت روزه داری که در کنارش طعام خورده شود

**1265-** عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهْنَىِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ فَطَرَ صَائِمًا، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْءٌ» . رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

**1265-** از زید بن خالد جهنه رضی الله عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که روزه روزه داری را بگشاید، برای او مثل اجر اوست، بدون اینکه از مزد روزه دار چیزی کم شود.

1266- وَعَنْ أُمّ عَمَارَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا، فَقَدَّمَتْ إِلَيْهِ طَعَاماً، فَقَالَ: «كُلِّي» فَقَالَتْ: إِنِّي صَائِمَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الصَّائِمَ تُصَلَّى عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِذَا أَكَلَ عِنْدَهُ حَتَّى يَفْرَغُوا» وَرَبِّما قَالَ: «حَتَّى يَشْبَعُوا» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

1266- از ام عماره انصاریه رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر وی داخل شد و او برای شان طعامی تقدیم نمود.  
فرمود: بخور!  
کفت: روزه دارم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که ملائکه بر روزه دار درود می فرستد هرگاه در نزدش خورده شود تا اینکه فارغ گردد.

1267- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ إِلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَجَاءَ بِخُبْزٍ وَرَيْتَ، فَأَكَلَ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمُ الصَّائِمُونَ، وَأَكَلَ طَعَامَكُمُ الْأَبْرَارُ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمُ الْمَلَائِكَةُ» . رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1267- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد سعد بن عباده رضی الله عنہ آمد و او نان و روغن آورد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن خورده و فرمود: افطر عندکم الصائمون...در نزد شما روزه داران افطار نموده و نیکوکاران طعام شما را خوردن و فرشته بر شما درود فرستادند.

## كتاب اعتكاف 232- باب فضيلت اعتكاف

1268- عن ابن عمر رضي الله عنهم، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعتكف العشر الأواخر من رمضان. متفق عليه.

1268- از ابن عمر رضي الله عنهم روايت شده که گفت:  
رسول الله صلى الله عليه وسلم در دههء آخر رمضان اعتكاف می نمود.

1269- وعن عائشة رضي الله عنها، أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يعتكف العشر الأواخر من رمضان، حتى توفي الله تعالى ، ثم اعتكف أزواجه من بعده. متفق عليه.

1269- از عائشه رضي الله عنها روايت شده که:  
پیامبر صلى الله عليه وسلم در دههء اخیر رمضان اعتكاف می نمود، تا اینکه وفات یافت و سپس همسرانش بعد از وی اعتكاف کردند.

1270- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم يعتكف في كل رمضان عشرة أيام، فلما كان العام الذي قبض فيه اعتكف عشرين يوما. رواه البخاري.

1270- از ابو هریره رضي الله عنه روايت شده که گفت:  
پیامبر صلى الله عليه وسلم در هر رمضان ده روز اعتكاف می نمود و در سالی که در آن وفات یافت، بیست روز اعتكاف نمود.

## كتاب حج

### 233- باب وجوب حج وفضيلت آن

قال الله تعالى: {فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَإِلَهٌ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ أَسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ} آل عمران: ٩٧

خداؤند می فرماید: و حق خداست بر مردم حج خانهء کعبه هر که تووانی بسوی آن را دارد و از جهت اسباب راه، و هر که کافر شود، پس خداوند بی نیاز است از عالمیان. آل عمران: 97

1271- وَعَنْ أَبْنَى عُمْرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: بُنَيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحِجُّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ « متفق عليه ».

1271- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اسلام بر پنج بنا استوار است، گواهی دادن به اینکه معبد بر حقی جز الله نیست و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم رسول و فرستاده خدا است و برپا داشتن نماز و دادن رکات و حج خانه و روزه رمضان.

1272- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرِضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا » فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوْجَبَتْ وَلَمَّا اسْتَطَعْتُمْ » ثُمَّ قَالَ: « ذَرُونِي مَا تَرْكُتُمْ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكُثْرَةِ سُؤَالِهِمْ، وَأَخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَاهُمْ، فَإِذَا أَمْرَتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ » . رواه مسلم.

1272- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما خطبه خوانده و فرمود:  
ای مردم! همانا خداوند حج را بر شما فرض گردانیده، پس حج کنید.  
مردی گفت: آیا هر سال یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم سکوت فرمود، تا اینکه سه بار  
این سخن را گفت. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر بلی  
می گفتم واجب می شد و آن را انجام داده نمی توانستید. بعد فرمود:  
مرا در باره‌ء آنچه از شما ترک نمودم ترک کنید و بگذارید، زیرا  
کسانی که پیش از شما بودند بواسطه‌ء سؤال زیاد و اختلاف شان بر  
پیامبران شان هلاک شدند. پس هرگاه شما را به چیزی امر کردم آنچه  
را که از آن نتوانید انجام دهید و چون شما را از کاری منع کردم، آن را  
ترک کنید.

**1273- وَعَنْهُ قَالَ: سُلَيْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْعَمَلِ  
أَفْضَلُ؟ قَالَ: « إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ » قَيْلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: « الْجِهَادُ فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ » قَيْلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: « حَجَّ مَبْرُورٌ » متفقٌ عَلَيْهِ.**

**1273- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**  
از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیده شد: کدام عمل بهتر است؟  
فرمود: ایمان به خدا و رسولش.

کفته شد: باز کدام؟  
فرمود: جهاد فی سبیل الله.

کفته شد: باز کدام؟  
فرمود: حج مقبول.

**1274- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:  
« مِنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيْوِمِ ولَدْتَهُ أُمُّهُ » . متفقٌ عَلَيْهِ.**

**1274- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**  
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسی که  
حج کند و فحش گوئی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که مادرش او  
را زائیده بود (بی گناه) باز می گردد.

1275- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ ». متفقٌ عليه.

1275- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عمره تا عمره محو کننده است برای آنچه که در میان آنها است (از گناه) و حج مقبول مكافاتی جز بهشت ندارد.

1276- وَعَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَرِيَ الْجِهَادَ أَفْضَلُ الْعَمَلِ، أَفَلَا نُجَاهِدُ؟ فَقَالَ: « لَكِنْ أَفْضَلُ الْجِهَادِ: حَجُّ مَبْرُورٌ » رواه البخاري.

1276- از عائشہ رضی الله عنہا روایت شده که گفت:

کفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما جهاد را بهترین اعمال می بینیم، پس آیا جهاد نکنیم؟  
فرمود: لیکن بهترین جهاد، حج مقبول است.

1277- وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتَقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفةَ ». رواه مسلم.

1277- از عائشہ رضی الله عنہا روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ روزی نیست که در آن خداوند بندۀ ای را از جهنم آزاد کند، بیش از روز عرفه.  
ش: یعنی در روز عرفه بیش از سایر روزها بندگان را از جهنم آزاد می کند.

1278- وَعَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ عُمْرَةً أَوْ حَجَّةَ مَعِي » متفقٌ عليه.

1278- ابن عباس رضی الله عنہما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: عمره در رمضان با حج برابر است، یا با حجی که همراه من گزارده شود، برابری می کند.

1279- وَعَنْهُ أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجَّ، أَذْرَكْتُ أُبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ أَفَأُحْجِّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». متفقٌ عَلَيْهِ.

1279- ابن عباس رضی الله عنہما روایت است که:  
زنی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرضیه خدا بر بندگانش در حج، پدرم را در حالی دریافته که پیر مرد کلان سالی است و خود را نمی تواند بر پشت ستور نگهدار، آیا از چایش حج کنم؟  
فرمود: بُلی.

1280- وَعَنْ لَقَيْطِ بْنِ عَامِرٍ، رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: إِنَّ أَبِيهِ شَيْخًا كَبِيرًا لَا يَسْتَطِعُ الْحَجَّ، وَلَا الْعُمْرَةَ، وَلَا الظَّعْنَ، قَالَ: «حُجَّ عَنْ أَبِيكَ وَاعْتَمِرْ». رواه أبو داود، والترمذی  
وقال: حدیث حسن صحیح.

1280- از لقیط بن عامر رضی الله عنہ روایت است که:  
او خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: پدرم مردم کلان سالی است که توان حج و عمره و سفر را ندارد.  
فرمود: به جای پدرت حج کن و عمره نما.

1281- وَعَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ، رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حُجَّ بِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، وَأَنَا أَبْنُ سَبْعِ سَنِينَ.  
رواه البخاری.

1281- از سائب بن یزید رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
در حجۃ الوداع همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به حج برداشت، در حالیکه پسری هفت ساله بودم.

1282- وَعَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ، رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَقِيَ رَكْبًا بِالرَّوْحَاءِ ، فَقَالَ: «مَنِ الْقَوْمُ؟» قَالُوا:

الْمُسْلِمُونَ. قَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ» فَرَفَعَتِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا فَقَالَتْ أَلَهَذَا حَجُّ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلِكَ أَجْرٌ» رواه مسلم.

**1282-** از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم گروهی را در روحاء ملاقات نموده و  
فرمود: از کدام مردم هستند؟  
گفتند: مسلمین.  
گفتند: تو کیستی؟

فرمود: من رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشم. سپس زنی  
بچه را بالا نموده و گفت: آیا برای این حج لازم است؟  
فرمود: بله و برای تو مزد است.

ش: گفت: آیا برای این پسرک حج است؟  
فرمود: آری و ترا اجر است.

اجر دور ساختن کوک از آنچه بر محرم حرام است، یا به سبب  
احرام زن از جای کوکش هرگاه پدر بدان وصیت کرده باشد و وصی  
برای او اجازه داده باشد.

زیرا بدون وصیت و اذن ولی یا وصی احرام زن از جای آن  
کوک جواز ندارد.

**1283-** وَعَنْ أَنْسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَجَّ عَلَى رَحْلٍ، وَكَانَتْ زَامِلَتْهُ رواه البخاری.

**1283-** از انس رضی الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم بر شتری حج نمود و این شتر  
بارکش امتعه اش هم بود.

**1284-** وَعَنْ أَبْنَى عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَاتَتْ عَكَاظُ وَمِجَنةُ، وَذُو الْمَجَازُ أَسْوَاقًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَتَائِمُوا أَنْ يَتَجَرُّوا فِي الْمَوَاسِيمِ، فَنَزَّلَتْ: { لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ } [البقرة: 198] فِي مَوَاسِيمِ الْحَجَّ. رواه البخاری.

1284- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که گفت:  
عکاظ و مجنه و ذوالمجاز، بازارهای بودند در جاهلیت، و  
ترسیدند که اگر در موسمهای حج تجارت کنند گنهکار شوند، پس نازل  
شد: گناهی نیست بر شما که در هنگام حج کسب معاش نموده و از  
فضل خداوند روزی طلبید.

## كتاب جهاد

### 234- باب فضيلات جهاد

قال الله تعالى: { وَقَاتَلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَقِينَ } التوبة: ٣٦

و قال تعالى: { كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهَ لَكُمْ وَعَسَى أَن تَكْرُهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ } البقرة: ٢١٦

و قال تعالى: { إِنْفِرُوا خِفَافاً وَثِقَالاً وَجَاهُدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ } التوبة: ٤

و قال تعالى: { إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَقًا فِي التُّورَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنَ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَأْيَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوزُ الْعَظِيمُ } التوبة: ١١١

و قال تعالى: { لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَئِي الضرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فَضَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةٌ وَكُلَا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا } ٩٥ { دَرَجَاتٍ مَنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا } ٩٦ { النساء: ٩٥ - ٩٦ }

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدْلُكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكم مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ } ١٠ { تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ دَلَّكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ } ١١ { يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُذْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنَ ذَلِكَ الْفَوزُ الْعَظِيمُ } ١٢ { وَأَخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ } ١٣ { الصاف: ١٠ - ١٢ }

و الآيات في الباب كثيرة و مشهورة

خداؤند می فرماید: و جنگ کنید با همه مشرکان چنانکه ایشان می جنگند با همه شما. توبه: 36

و می فرماید: جنگ بر شما واجب آمد و آن دشوار است بر شما و شاید ناخوش دارید چیزی را حال آن که وی شما را بهتر باشد شاید که دوست دارید چیزی را حال آن که آن برای شما بد باشد و خدا می داند و شما نمی دانید. بقره: 216

و می فرماید: بیرون آیید سبکبار و گرانبار، و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنید. توبه: 41

و می فرماید: هر آئینه خداوند از مسلمانان جان و مال شان را بعوض آنکه برای شان بھشت باشد، خریده است که در راه خدا جنگ می کنند می کشند و کشته می شوند، وعده ای حقی است، باشید به معامله که کردید به آن و این است پیروی بزرگ. توبه: 111

و می فرماید: برابر نیستند نشستگان غیر معذور از مسلمانان و جهاد کنندگان در راه خدا با مال و جان خویش و خداوند فضیلت داده مجاهدان با مال و جان را بر نشستگان در مرتبه، و خداوند هر یکی را وعده نیک داده و مزد افزون داده خداوند مجاهدان بر نشستگان مزدی بزرگ مرتبه هایی از جانبش و آمرزش و بخشایش و خداوند آمرزنده مهربان است. نساء: 95 - 96

و می فرماید: ای مسلمانان! آیا شما را به آن معامله که شما را بر هاند از عذابی درد دهنده دلالت نکنم؟ بخدا و رسول او ایمان آورید و در راه خدا به اموال و جان های خود جهاد کنید. این برای شما بهتر است اگر می دانید. گناهان شما را بیامرزد و شما را به بوستانهایی که می رود زیر آن جویها و به محلهای پاکیزه در بھشت های جاودان در آرد و این است فیروزی بزرگ. و شما را به نعمتی دیگر که دوست می دارید آن را دهد، و آن نعمت نصرت از جانب خدا و فتحی قریب الحصول است، و مژده ده مسلمانان را. صف: 10 - 13

و اما احادیث واردہ در فضیلت جهاد بیشمار است از جمله این است:

1285- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» قَيْلٌ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجَهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَيْلٌ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجَّ مَبْرُورٌ» مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

1285- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیده شد: کدام عمل بهتر است؟  
فرمود: ایمان به خدا و رسولش.

گفته شد: باز کدام؟  
فرمود: جهاد فی سبیل الله.  
گفته شد: باز کدام؟  
فرمود: حج مقبول.

1286- وَعَنْ أَبْنَى مَسْعُودٍ، رضيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا» قُلْتُ: ثُمَّ أَيْ؟ قَالَ: «بِرُ الْوَالَدِينِ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيْ؟ قَالَ: «الجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» . مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

1286- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
کفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدام عمل در نزد خدای  
تعالی محبوب تر است؟  
فرمود: ادائی نماز در وقتی.  
کفتم: باز کدام؟  
فرمود: نیکی به پدر و مادر.  
کفتم: باز کدام؟  
فرمود: جهاد در راه خدا.

1287- وَعَنْ أَبِي ذِرٍ، رضيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ» . مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

1287- از ابو ذر رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
کفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدام عمل بهتر است؟  
فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راهش.

**1288-** وَعَنْ أَنَسٍ، رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَذَوْةُ فِي سَبِيلِ اللهِ، أَوْ رَوْحَةُ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا ». متفق عليه.

**1288-** از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: همانا یکبار رفتن در اول صبح (برای جهاد) یا اول شب از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد.

**1289-** وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، رضي الله عنه قال: أَتَى رَجُلٌ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَيُّ النَّاسُ أَفْضَلُ؟ قَالَ: « مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ » قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: « مُؤْمِنٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَعْبُدُ اللهَ، وَيَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ ». متفق عليه.

**1289-** از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
مردی به حضور رسول الله صلی الله علیہ وسلم آمده و گفت:  
بهترین مردم کیست؟

فرمود: مسلمانی که با جان و مالش در راه خدا جهاد می کند.  
گفت: باز کی؟

فرمود: مؤمنی که در قله کوهی زندگی نموده و خدا را پرستیده  
و مردم را از شر خویش در امان می دارد.

**1290-** وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « رِبَاطٌ يَوْمٌ فِي سَبِيلِ اللهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْها، وَمَوْضِعٌ سَوْطٌ أَحَدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْها، وَالرَّوْحَةُ يَرُوحُهَا العَبْدُ فِي سَبِيلِ اللهِ تَعَالَى ، أَوِ الْغَدْوَةُ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْها ». متفق عليه.

**1290-** از سهل بن سعد رضی الله عنہ روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: یک روز در راه خدا  
پایداری و ایستادگی کردن در برابر دشمن دین از دنیا و آنچه در آن  
است، بهتر می باشد و جای تازیانه یکی از شما از بهشت از دنیا و

آنچه در آن است، بهتر می باشد، و اول شب یا اول صبحی که بنده در راه خدا می رود، از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد.

**1291- وَعَنْ سَلْمَانَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «رَبَاطٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامٍ شَهْرٍ وَقِيَامَهُ، وَإِنْ ماتَ فِيهِ أَجْرٍ عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، وَأَجْرٍ يَعْلَمُهُ رَزْقُهُ، وَأَمْنَ الْفَتَنَ» رواه مسلم.**

**1291- از سلمان رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: پاسداری و استقامت یک شبانه روز از روزه و نماز یکماه بهتر است و اگر در آن حال بمیرد (ثواب) عملی را که آن را انجام می داده دریافت و روزیش جاری گشته و از عذاب قبر و فتنه آن در امان می ماند.

**1292- وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ مَيِّتٍ يُخْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرَابِطُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يُنَمَّى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيُؤْمَنُ فِتْنَةُ الْقَبْرِ» . رواه أبو داود والترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.**

**1292- از فضاله بن عبید رضی الله عنہ روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عمل هر مرده - با مرگش - ختم می شود، جز کسی که در راه خدا پاسداری و استقامت نماید، زیرا عمل او تا روز قیامت برایش رشد می کند و از فتنه قبر در امان می ماند.

**1293- وَعَنْ عُثْمَانَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «رَبَاطٌ يَوْمَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ يَوْمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَنَازِلِ» . رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.**

**1293- از عثمان رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

استقامت و پایداری یک روز در راه خدا از هزار روز در ماسوای آن از منزل ها بهتر است.

**1294- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جَهَادٌ فِي سَبِيلٍ، وَإِيمَانٌ بِي وَتَصْدِيقٌ بِرُسُلٍ فَهُوَ ضَامِنٌ أَنْ أَدْخِلَهُ الْحَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَنْزِلَهُ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ، أَوْ غَنِيمَةً، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بَيْدَهُ مَا مِنْ كَلْمَ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْنَتِهِ يَوْمَ كُلِّمٍ، لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ، وَرِيحُهُ رِيحُ مِسْكٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بَيْدَهُ لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلَافَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَبَداً، وَلِكُنْ لَا أَجَدُ سَعَةً فَأَحْمَلُهُمْ وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً، وَيُشْقِ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بَيْدَهُ، لَوْدَدْتُ أَنْ أَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَاقْتُلَ، ثُمَّ أَغْزُو، فَاقْتُلَ، ثُمَّ أَغْزُو، فَاقْتُلَ » رواهُ مُسْلِمٌ وَرَوَى الْبَخْرَى بِعُضْهِ.**

#### **1294- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: خداوند چنین تضمین نموده برای کسی که در راه او بیرون آید و او را چیزی جز جهاد در راهم و ایمان به من و تصدیق به فرستادگانم، بیرون نکرده باشد. پس او ضامن است که او را به بهشت داخل کنم، یا اینکه او را همراه مزد یا غنیمت به منزلی که از آن برآمده باز گردانم، و سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیہ وسلم در دست اوست، هیچ زخمی نیست که در راه خدا بوجود آمده، مگر اینکه در روز قیامت به همان شکلی که در روز زخم خوردن بوده، مو آید که رنگش رنگ خون و بویش بوی مشک است.

و سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیہ وسلم در دست اوست، اگر بر مسلمین گران نیاید، هرگز از پشت یک سریمه که در راه خدا جل جلاله جهاد می کند، نمی نشستم، ولی توانائی نمی بینم که آنها را با خود ببرم و آنها هم این توانائی را ندارند. و بر آنها گران می آید که از من تخلف کنند، و سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیہ وسلم در دست اوست، همانا دوست می دارم که در راه خدا جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم.

**1295- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَكَلْمُهُ يَدْمِي: الْلَوْنُ لَوْنُ دَمٍ وَالرِّيحُ رِيحُ مِسْكٍ » . متفقٌ عَلَيْهِ.**

### 1295- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ شخص زخمی ای نیست که در راه خدا رخمی می گردد، جز اینکه در روز قیامت می آید، در حالیکه از زخمش خون جاریست، رنگ، رنگ خون است و بوي، بوي مشک.

### 1296- وَعَنْ مُعاذٍ رضي الله عنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ قاتَلَ فِي سَبِيلِ اللهِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فُوَاقَ نَافَةً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللهِ أَوْ نَكَبَ نَكَبَةً، فَإِنَّهَا تَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَغْزَرِ مَا كَانَتْ: لَوْنُهَا الزَّعْفَرَانُ، وَرِيحُهَا كَالْمِسَكِ» . رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

### 1296- از معاذ رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر مرد مسلمانی که بالای شتر در راه خدای تعالیٰ جهاد کند، (کنایه از کم بودن جهاد است) بهشت بر او واجب می شود. و کسیکه در راه خدا زخمی شده و یا حادثه بدبی برای او روی دهد، وی در روز قیامت می آید، در حالیکه بیشتر از حالت اولیست. رنگ آن زعفران و بوي آن مانند مشک است.

### 1297- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رضي الله عنْهُ، قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بِشَعْبِ فِيهِ عَيْنَتَهُ مِنْ مَاءِ عَذْبَةِ، فَأَعْجَبَتْهُ، فَقَالَ: لَوْ اعْتَزَلْتُ النَّاسَ فَأَقْمَتُ فِي هَذَا الشَّعْبِ، وَلَنْ أَفْعَلْ حَتَّى أَسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «لَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ مَقَامَ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا، أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَيُذْخِلَكُمُ الْجَنَّةَ؟ أَغْرِوْا فِي سَبِيلِ اللهِ، مَنْ قاتَلَ فِي سَبِيلِ اللهِ فُوَاقَ نَافَةً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» . رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

### 1297- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

مردی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار دره که در آن چشممه شیرینی بود، گذشت و خوشش آمد و گفت: چه می شود که از مردم کناره گرفته و در این دره زندگی کنم. و هرگز این کار را نخواهم کرد تا از رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازت طلبم. سپس این

موضوع را به رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کرد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: این کار را مکن. زیرا مقام یکی از شما در راه خدا بهتر است از نماز هفتاد سال او در خانه اش. آیا دوست ندارید که خداوند برای شما بیامرزد و شما را به بهشت داخل نماید؟ در راه خدا جهاد کنید و کسیکه بالای شتری در راه خدا جهاد کند، بهشت برایش لازم می گردد.

**1298- وَعَنْهُ قَالَ قَيْلٌ:** يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَعْدِلُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: « لَا تَسْتَطِيعُونَهُ »، فَأَعَادُوا عَلَيْهِ مِرتَينِ او ثَلَاثَاتِ كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ: « لَا تَسْتَطِيعُونَهُ »، ثُمَّ قَالَ: « مِثْلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمِثْلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْقَائِمِ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَفْتَرُ: مِنْ صَلَةٍ، وَلَا صِيَامًا، حَتَّى يَرْجِعَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » متفقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

وفي رواية البخاري، أنَّ رجلاً قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذُلْنِي عَلَى عَمَلِ يَعْدِلُ الْجِهَادِ؟ قَالَ: « لَا أَجِدُهُ » ثُمَّ قَالَ: « هَلْ تَسْتَطِعُ إِذَا خَرَجَ الْمُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلَا تَفْتَرُ، وَتَصُومَ وَلَا تُفْطِرَ؟ » فَقَالَ: وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ؟

**1298- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**  
کفته شد: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چِیز با جهاد در راه خدا برابری می کند؟

فرمود: توانائی آنرا ندارید. دو بار و یا سه بار تکرار نمودند و در هر بار می فرمود: توانائی آنرا ندارید. سپس فرمود: صفت مجاهد راه خدا مانند روزه دار کوشش کننده است که به آیات خدا مطیع بوده و از انجام روزه و نماز غفلت نمی کند، تا اینکه مجاهد راه خدا باز گردد.  
این لفظ مسلم است

و در روایت بخاری آمده که: مردی گفت: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَا بِهِ كَارِي رَاهِنَمَائِي كَنْ كَهْ بِا جَهَاد بِرَابِرِ كَنْ؟

فرمود: آن را نمی یابم. سپس فرمود: آیا می توانی که چون مجاهد برآید به مسجدت ایستاده و بدان مواظبت کرده و غفلت و سستی نورزی و روزه بگیری و افطار نکنی؟  
گفت: کی اینکار را کرده می تواند؟

**1299-** وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ خَيْرٌ مِّنْ إِلَّا فِي خَيْرٍ» رواه مسلم.

معاش الناس لهم رجل ممسك بعنان فرسه في سبيل الله، يطير على متنه كلما سمع هيعة، أو فزعه طار على متنه، يت天涯 القتل أو الموت مظانه، أو رجل في غنية أو شفاعة من هذه الشفاعة أو بطن واد من هذه الأودية يقيم الصلاة، ويؤتي الزكوة، ويعبد ربها حتى يأتيه اليقين ليس من الناس

**1299-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از بهترین وسائل معیشت برای مردم مردیست که زمام اسبش را در راه خدا گرفته و بالای آن می پرد. هرگاه صدا و آوازه جنگ را بشنود بر آن سوار شود و مرگ را طلب نماید یا محلی را طلب نماید که در آن گمان آن می رود یا مردی که با چند گوسفندی در قله از این قله هاست یا در میان دره از این دره ها که نماز را برپا داشته، زکات را بدهد و تا واپسین دم مرگ پروردگارش را بپرستد و در برابر مردم جز خیر چیزی انجام ندهد.

**1300-** وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِنَّ فِي الجَنَّةِ مائةً درجةً أَعْدَّهَا اللَّهُ لِلمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» . رواه البخاري.

**1300-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه در بهشت صدرجه است که خداوند آن را برای مجاهدین راه خدا آماده نموده که فاصله میان دو درجه مانند فاصله میان زمین و آسمان است.

**1301-** وَعَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبِّا، وَبِالاسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» فَعَجِبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ، فَقَالَ أَعْذَّهَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَآخَرِي يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَا الْعَبْدَ مائةً درجةً في الجنة، ما بين كل درجتين كما بين السماء والأرض» قال: وما هي يا رسول الله؟ قال: «الجهاد في سبيل الله، الجهاد في سبيل الله» . رواه مسلم.

**1301-** از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به ربویت خدا و دیانت اسلام و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم راضی شود، بهشت بر او واجب می شود.

ابو سعید از آن به شگفت شده و گفت: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا برايم بازگو! و آنحضرت صلی الله علیه وسلم آن را برای او اعاده نموده و فرمود: و دیگر اینکه خداوند بوسیلهء آن بندۀ را صد مرتبه در بهشت، بالا می برد که فاصلهء میان هر دو مرتبه به اندازهء فاصلهء زمین و آسمان است.

گفت: و آن چیست، يا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا!

**1302- وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ بِحَضْرَةِ الْعَدُوِّ، يَقُولُ:** قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السَّيُوفِ» فَقَامَ رَجُلٌ رَثَ الْهَيَّةَ فَقَالَ: يَا أَبَا مُوسَى أَنَّتْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَرَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: «أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ» ثُمَّ كَسَرَ جُفْنَ سَيْفِهِ فَأَلْقَاهُ، ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ إِلَى الْعَدُوِّ فَضَرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ». روایه مسلم.

**1302- از ابوبکر بن ابی موسی اشعری روایت شده که گفت:**

از پدرم در حالیکه در برابر دشمن قرار داشت، شنیدم که می گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دروازه های بهشت در زیر سایه های شمشیرها است. مردی ژولیده برخاست و گفت: ای ابو موسی آیا خودت آن را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدی؟

گفت: بلى. و او نزد رفقايش رفته و گفت: بر شما سلام می خوانم، و غلاف شمشيرش را شکسته و انداخت و بعد با شمشيرش طرف دشمن رفته و با آن شمشير زد تا کشته شد.

**1303- وَعَنْ أَبِي عَبْسٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ**  
قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَغْبَرَتْ قَدْمًا عَبْدٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ التَّارُ» . روایه البخاری.

1303- از ابو عباس عبد الرحمن بن جبیر رضی الله عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غبار آلود نشده قدمهای بندۀ ای در راه خدا که آن را آتش مسas کند.

1304- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَلْجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يُعُوذَ الَّذِينَ فِي الضَّرَّعِ، وَلَا يَجْتَمِعُ عَلَى عَبْدٍ عُبَارٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدَخَانَ جَهَنَّمَ » ، رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحيح.

1304- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: داخل نمی گردد به جهنم مردی که از ترس خدا بگردید، تا اینکه شیر دوباره به پستان بازگردد و جمع نشود بر بندۀ غبار در راه خدا و دود جهنم.

1305- وَعَنْ أَبْنَ عَبَّاسِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « عَيْنَانِ لَا تَمْسِهِمَا النَّارُ: عَيْنُ بَكْتِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنُ بَاتِ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ». رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

1305- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: دو چشم است که آن را دوزخ لمس نمی کند: چشمی که از ترس خدا بگردید و چشمی که در راه خدا پاسداری و نگهبانی نماید.

1306- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ جَهَّزَ عَازِيًّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ عَزَّا، وَمَنْ خَلَفَ عَازِيًّا فِي أَهْلِهِ بَخِيرٌ فَقَدْ غَرَّا » . متفق علیه.

1306- از زید بن خالد رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه رزمنده ای را در راه خدا مجهز کند، همانا جهاد کرده است و کسیکه خانواده رزمنده ای را بنحوی نیکو سرپرستی نماید، همانا جهاد کرده است.

**1307- وَعَنْ أَبِي أُمَّامَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَاتِ ظِلُّ فُسْطَاطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنِيحةٌ خَادِمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ طَرْوَقَهُ فَحِلٌّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.**

**1307- از ابو امامه رضی الله عنہ روایت شده که:**  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: بهترین صدقات سایه موبی است در راه خدا یا دادن خدمی است در راه خدا و یا دادن شتریست که آماده جفت گیری شده در راه خدا.

**1308- وَعَنْ أَنْسِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ فَتَنِي مِنْ أَسْلَمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَرِيدُ الْغَزْوَ وَلَيْسَ مَعِي مَا أَتَجْهَزُ بِهِ، قَالَ: «إِنَّهُ قَدْ كَانَ تَجْهِيزُ قَمَرَضَ» فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقْرَئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: أَعْطِنِي الَّذِي تَجْهَزْتِ بِهِ، قَالَ: يَا فُلانَةُ، أَعْطِنِيهِ، الَّذِي كُنْتُ تَجْهَزْتِ بِهِ، وَلَا تَخْبِسِينِ مِنْهُ شَيْئًا، فَوَاللَّهِ لَا تَخْبِسِ مِنْهُ شَيْئًا فَيُبَارِكَ لَكِ فِيهِ. رواه مسلم.**

**1308- از انس رضی الله عنہ روایت است که گفت:**  
اینکه جوانی از قبیله اسلم گفت: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم من می خواهم که جهاد کنم و همراهم چیزی نیست که خود را با آن مجهز نمایم.

فرمود: نزد فلانی برو، زیرا او خود را مجهز نموده بود و مریض شد. پس نزد او رفته و گفت: رسول الله صلی الله علیہ وسلم بر تو سلام می فرستد و می گوید: وسائلی که خود را با آن مجهز کرده بودی بمن ده.

وی گفت: ای فلانی وسائلی را که من خود را با آن مجهز کرده بودم، برایش ده و چیزی از وی باز مدار، زیرا سوگند به خدا چیزی ازو منع نمی کنی که باز برایت در آن برکت نهاده شود.

**1309- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ إِلَى بَنِي لَحِيَانَ، فَقَالَ: «لَيَنْبَغِي مِنْ كُلِّ رَجُلٍ أَحَدُهُمَا، وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا» رواه مسلم.**

وَفِي رَوَايَةٍ لِهِ: «لِيُخْرُجَ مِنْ كُلِّ رَجُلٍ رَجُلٌ» ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ: «أَيُّكُمْ خَلَفَ الْخَارِجَ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ بَخِيرٌ كَانَ لَهُ مِثْلُ نِصْفِ أَجْرِ الْخَارِجِ»

1309- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم گروهی را به سوی بنی لحیان فرستاده و فرمود: باید از هر دو نفر یک نفر جهاد رود و مزد در میان شان است.

و در روایتی آمده که باید از هر دو مرد یک مرد برآید و سپس برای کسی که می نشست، فرمود: هر کدام شما که سرپرستی مال و خانواده بیرون آمده (برای جهاد) را بنحوی درست بنماید، برای او مثل نصف مزد کسیست که برآمده است.

1310- وَعَنِ الْبَرَاءِ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَتَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رَجُلٌ مَقْتَعٌ بِالْحَدِيدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْاتَلْتُ أَوْ أَسْلَمْ؟ فَقَالَ: «أَسْلَمْ، ثُمَّ قَاتَلْ» فَأَسْلَمَ، ثُمَّ قَاتَلَ فَقُتِلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَمِلَ قَلِيلًا وَأَجْرٌ كَثِيرًا» . مُتَفَقُّ عَلَيْهِ، وَهَذَا لِفْظُ الْبَخَارِيِّ.

1310- از براء رضی الله عنہ روایت شده که:

مردی سراپا در آهن خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بجنگم یا مسلمان شوم؟ فرمود: اسلام بیاور، سپس بجنگ. پس اسلام آورده و جنگید تا اینکه کشته شد.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کم عمل نمود و مزد زیادی گرفت.

1311- وَعَنْ أَنَسِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهِيدُ، يَتَمَّنِي أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا، فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنَ الْكَرَامَةِ» .

وَفِي رَوَايَةٍ: «لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ» . مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

1311- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام از آناتی که به بهشت درآید، دوست ندارد که به دنیا بازگردد هر چند همه‌ء آنچه بر زمین است از او باشد، جز شهید، زیرا بواسطه‌ء کرامتی که می بیند، آرزو می کند که بدنیا بازگشته و ده بار کشته شود.

و در روایتی آمده که بواسطه‌ء آنچه در مورد فضیلت شهادت می بیند.

1312- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَغْفِرُ اللَّهُ لِلشَّهِيدِ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ» **رواه مسلم**.

وفي روایة له: «القتل في سبيل الله يكفر كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ» .

1312- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهم روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند همه‌ء گناهان شهید را می آمرزد، جز قرض.

و در روایتی آمده که: کشته شدن در راه خدا هر چیز را بجز قرض محو می کند.

1313- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ فِيهِمْ فَذَكَرَ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالإِيمَانَ بِاللَّهِ، أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَكَفَرُ عَنِّي خَطَايَايِ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ إِنْ قُتِلَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ، مُحْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرُ مُذْبِرٍ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ قُلْتَ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَكَفَرُ عَنِّي خَطَايَايِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرُ مُذْبِرٍ، إِلَّا الدِّينُ، فَإِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِي ذَلِكَ» **رواه مسلم**.

1313- از ابو قتاده رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در میان ایشان خطبه خوانده و یاد آوری کرد که جهاد در راه خدا و ایمان به خدا بهترین اعمال است. بعد مردی ایستاده و گفت: خبرم ده یا رسول الله صلی الله علیه وسلم که هرگاه در راه خدا کشته شوم آیا گناهاتم محو می شود؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی اگر در راه خدا کشته شوی و تو صابر باشی و اخلاص نمایی و رو آورنده بوده و پشت دهنده به دشمن نباشی. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چگونه گفتی؟

گفت: خبرم ده یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه در راه خدا کشته شوم، آیا گناهاتم محو می شود؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی گفت: بلی، در حالیکه تو اخلاص نموده و صبر کنی. رو آورنده بوده و به دشمنان پشت ندهی. بجز قرض، زیرا جبریل علیه السلام این را برایم گفت.

**1314- وَعْنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَيْنَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ قُتِلْتُ؟ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ». فَأَلْقَى تَمَرَّاتٍ كُنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.**

**1314- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**  
مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر کشته شدم در کجا می باشم؟

فرمود: در بهشت، سپس چند دانه خرمایی را که در دستش بود، انداخته و جنگید تا کشته شد.

**1315- وَعْنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابِهِ حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَيْ بَدْرٍ، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَقْدِمَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا دُونَهُ» فَدَنَّا الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قُوْمُوا إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» قَالَ: يَقُولُ عُمَيْرُ بْنُ الْحَمَامَ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: بَخْ بَخْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ بَخْ بَخْ؟» قَالَ لَا وَاللَّهِ يَا**

رسول الله إلا رجاء أن أكون من أهله، قال: «فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا» فَأَخْرَج  
تَمَرَاتٍ مِنْ قَرْنَهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ، ثُمَّ قَالَ لَئِنْ أَنَا حَيَّتُ حَتَّىٰ أَكُلَّ تَمَرَاتِي  
هَذِهِ إِنَّهَا لَحَيَاةٌ طَوِيلَةٌ، فَرَمَى بِمَا مَعَهُ مِنَ التَّمَرِ. ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّىٰ قُتِلُوا. رواه  
مسلم.

**1315- از انس رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش رضی الله عنهم رفتند  
تا اینکه قبل از مشرکین به بدر رسیدند و مشرکین هم آمدند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام از شما به کاری  
اقدام نکند تا اینکه من از او به آن نزدیکتر باشم. مشرکین به مسلمانان  
نزدیک شدند و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برخیزید بسوی  
بهشتی که پهنایی آن به پهنایی آسمان و زمین است.

گفت: عمیر بن حمام انصاری رضی الله عنہ می گوید: یا رسول  
الله صلی الله علیه وسلم بهشتی که پهنایی آن به اندازه آسمان و زمین  
است؟

فرمود: بلی!

وی گفت: به به.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چه چیز سبب شد که به به  
بگوئی؟

گفت: نه و سوکند به خدا یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بجز  
اینکه از اهل آن باشم.

فرمود: همانا تو از اهل آن می باشی. پس چند دانه خرما را از  
تیر داش بیرون کرده و شروع به خوردن آن نموده و گفت: اگر من  
زنده بمانم تا این چند دانه خرما را بخورم آن زندگی طولانی خواهد  
بود.

و بعد از آن خرماهائی را که با او بود، انداخته و با آنها جنگید تا  
کشته شد.

**1316- و عنہ قال: جاءَ ناسٌ إِلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ  
أَبْعَثَ مَعَنَا رِجَالًا يُعْلَمُونَا الْقُرْآنَ وَالسُّنْنَةَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ سَبْعِينَ رِجَالًا مِنَ  
الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُمْ: الْقُرَاءُ ، فِيهِمْ خَالِي حَرَامٍ، يَقْرُؤُونَ الْقُرْآنَ،**

وَيَتَدَارِسُونَهُ بِاللَّيْلِ يَتَعْلَمُونَ، وَكَانُوا بِالنَّهَارِ يَجِئُونَ بِالْمَاءِ ، فَيَضْعُونَهُ فِي الْمَسْجِدِ، وَيَحْتَطِبُونَ فَيَبِيِّعُونَهُ، وَيَشْتَرُونَ بِهِ الطَّعَامَ لِأَهْلِ الصُّفَّةِ وَلِلْفُقَرَاءِ ، فَبَعْثَمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَعَرَضُوا لَهُمْ فَقْتُلُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْمَكَانِ، فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلَّغْ عَنَّا نَبِيًّا أَنَا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيتَ عَنَّا، وَأَتَى رَجُلٌ حِرَاماً خَالَ أَنْسَ مِنْ خَلْفِهِ، فَطَعَنَهُ بِرُمحٍ حَتَّى أَنْفَذَهُ، فَقَالَ حِرَامٌ: فَزْتُ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ إِخْوَانَكُمْ قَدْ قُتِلُوا وَإِنَّهُمْ قَالُوا: اللَّهُمَّ بَلَّغْ عَنَّا نَبِيًّا أَنَا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيتَ عَنَّا » مُتَفَقُّ عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

### 1316- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

عده ای از مردم بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند که با ما اشخاصی را بفرست که برای ما کتاب و سنت بیاموزند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم هفتاد نفر از انصار را که به آنان قراء کفته می شد، بطرف شان فرستاد که در زمرهء آنها مامایم (دایی ام) حرام رضی الله عنہ بود که قرآن را خوانده و در شب آن را با هم تکرار نموده و می آموختند و در روز آب آورده و آن را در مسجد می گذاشتند و هیزم کشی نموده آن را فروخته و با آن برای اهل صفة و فقراء طعام می خریدند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را فرستاد و آنها (مشرکین) در مسیر شان قرار گرفته و پیش از آنکه به آن جای برسند، آنها را کشتدند و گفتند: (اصحاب رضی الله عنهم) بار خدایا به پیامبر ما صلی الله علیه وسلم از ما برسان که ما به لقایت شتافتیم. پس از تو راضی شدیم و تو هم از ما راضی گردیدی!

مردی بطرف حرام رضی الله عنہ دایی انس رضی الله عنہ از پشت سرش آمده و او را به نیزه زد تا اینکه ویرا به شهادت رساند. حرام: گفت: سوگند به پروردگار رستگار شدم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که: برادران شما کشته شدند و آنها گفتند: بار خدایا خبر ما را به پیامبر ما صلی الله علیه وسلم برسان که ما بدیدارت شتافتیم. پس از تو راضی شدیم و تو از ما راضی گشتبی.

**1317-وعنه قال:** غَابَ عَمِيْ أَنْسُ بْنُ النَّضْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ قِتَالِ بَدْرِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ غَبَتْ عَنِ الْأَوَّلِ قِتَالِ قَاتِلَ الْمُشْرِكِينَ، لِئِنِ اللَّهُ أَشْهَدَنِي قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ لِيَرِينَ اللَّهَ مَا أَصْنَعَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ أَحَدٍ انْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْذَرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هُؤُلَاءِ يَغْنِي أَصْحَابُهُ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هُؤُلَاءِ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ تَقْدَمُ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ: يَا سَعْدَ بْنَ مُعَاذَ الْجَنَّةَ وَرَبَّ النَّضْرِ، إِنِّي أَجُدُّ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أَحَدٍ، قَالَ سَعْدٌ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا صَنَعَ، قَالَ أَنْسٌ: فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعًا وَثَمَائِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ، أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ أَوْ رَمِيَّةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ وَمِثْلَهُ بِالْمُشْرِكِينَ، فَمَا عَرَفْنَا أَحَدًا إِلَّا أَخْتَهُ بِبَنَاهِهِ قَالَ أَنْسٌ: كُنَّا نَرَى أَوْ نَظَنَّ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَّلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ: { مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهُ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ } إِلَى آخِرِهَا [ الأحزاب: 23 ]. متفق عليه، وقد سبق في باب المُجاهدة.

### 1317- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

عمویم انس بن نضر رضی الله عنہ از جنگ بدرا غیبت کرد و گفت: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اولین جنگی که با مشرکین نمودی، غیبت کردم. اگر خداوند مرا به جنگ مشرکین حاضر کرد، خواهد دید که چه می کنم.

چون روز احد بود و مسلمین عقب نشینی کردند و گفت: بار خدایا می بسویت عذر می جویم از آنچه اینان کردند (یعنی دوستانش) و پاکی می جویم از آنچه اینان کردند (یعنی مشرکین) سپس پیش رفت. سعد بن معاذ رضی الله عنہ پیش رویش آمد و گفت: ای سعد بن معاذ بشتاب به سوی بهشت و سوگند به پروردگار نظر که من بوی آن را از طرف احد در می یابم. سعد رضی الله عنہ گفت: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نتوانستم که کار او را انجام دهم.

انس رضی الله عنہ گفت: در وجودش هشتاد و چند ضربه شمشیر و نیزه و تیر را یافتیم و او را کشته دیدیم، در حالیکه مشرکین او را مٹه کرده بودند و هیچکس او را نشناخت تا اینکه خواهرش او را به گوشه های انگشتانش شناخت.

انس رضی الله عنہ گفت: نظر ما برین بود و میدیدیم یا گمان می کردیم که این آیه در وی و امثالش نازل شد: برخی از مؤمنان کسانی

هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند وفا کردند، پس برخی از آنان بر آن عهد ایستادگی کردند (تا شهید شدند). احزاب: 23.

**1318- وَعَنْ سَمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « رَأَيْتُ الْلَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيَانِي، فَصَعِدَا بِي الشَّجَرَةَ، فَأَذْخَلَانِي دَارًا هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلَ، لَمْ أَرْ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، قَالَ: أَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَدارُ الشَّهَدَاءِ » رواه البخاري وهو بعضٌ من حديثٍ طويلٍ فيه أنواع العلم سيأتي في باب تحريم الكذب إن شاء الله تعالى .**

### 1318- از سمره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: دیشب در خواب دیدم که دو مرد نزدم آمده و مرا به درخت بالا نموده، و به خانه ای داخل کردند که بسیار نیکو و زیبا بود و هرگز زیبا تر از آن را ندیده بودم. آن دو مرد گفتند: این خانه شهدا است.

**1319- وَعَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ أُمَّ الرَّبِيعَ بُنْتَ الْبَرَاءِ وَهِيَ أُمُّ حَارِثَةَ بْنِ سُرَاقَةَ، أَتَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تُحَدِّثُنِي عَنْ حَارِثَةَ، وَكَانَ قُتْلَ يَوْمَ بَذْرٍ، فَإِنْ كَانَ فِي الْجَنَّةِ صَبَرَتْ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ أَجْتَهَدْتُ عَلَيْهِ فِي الْبُكَاءِ ، فَقَالَ: « يَا أُمَّ حَارِثَةَ إِنَّهَا جَنَانٌ فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّ ابْنَكَ أَصَابَ الْفَرْدَوْسَ الْأَعْلَى » . رواه البخاري.**

### 1319- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

ام ربیع بنت براء که ام حارثه بن سراقه است، خدمت پیامبر صلی الله علیہ وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم آیا در بارهء حارثه با من صحبت نمی کنی؟ او در روز بدر کشته شده بود. پس اگر در بهشت باشد، صبر می کنم و اگر غیر از این باشد، در گریستن بر وی کوشش خواهم کرد.

آنحضرت صلی الله علیہ وسلم فرمود: ای ام حارثه! در بهشت، بهشت‌هائی است و پسرت به فردوس اعلی رسید.

**1320- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَيْعَ بَابِي إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ مُثِلَّ بِهِ قَوْضَعَ بَيْنَ يَدِيهِ، فَذَهَبَتْ أَكْشِفَ**

عن وجهه فنهانی قوم فقال النبي صلی الله علیه وسلم: « ما زالت الملائكة تُظِلُّه بِأَجْنَحَتِهَا ». متفق عليه.

1320- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

پدرم خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده شد در حالیکه مثله شده بود و در پیش روی پیامبر صلی الله علیه وسلم گذاشته شد و رفتم که رویش را بگشایم. گروهی مرا منع کردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان بطور همیشه با بالهای خود بر وی سایه می‌افکند.

1321- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ سَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ مَنَازِلُ الشَّهَادَاءِ وَإِنْ ماتَ عَلَى فِرَاشِهِ ». رواه مسلم.

1321- از سهل بن حنیف رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه صادقانه از خداوند تعالی شهادت طلب، خداوند او را بمراتب شهداء می رساند هر چند بر بالینش بمیرد.

1322- وَعَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أَعْطَيْهَا وَلَوْ لَمْ تُصْبِهِ ». رواه مسلم.

1322- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه صادقانه شهادت را طلب، ثوابش بوی داده شود، هر چند به آن نرسد.

1323- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنْ مَسْكُنَ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحْدُكُمْ مِنْ مَسْكُنَ الْقَرْصَةِ ». رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

1323- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شهید درد مرگ را جز به اندازه که یکی از شما دیگری را با ناخن بگیرد (بگزد) حس نمی نماید.

1324- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعُدُوَّ انتَظَرَ حَتَّى مَالَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ قَامَ فِي النَّاسِ قَالَ: « أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَتَمَنُوا لِقَاءَ الْعُدُوِّ، وَسُلُوا اللَّهُ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقِيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوْا، وَاعْلَمُوْا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السَّيْوَفِ » ثُمَّ قَالَ: « اللَّهُمَّ مُنْزَلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِي السَّحَابِ، وَهَا زَمِنُ الْأَخْرَابِ اهْزِمْهُمْ وَانصُرْنَا عَلَيْهِمْ » مَتَفَقُّ عَلَيْهِ.

1324- از عبد الله بن ابی اویفی رضی الله عنهم روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم در بعضی روزهاییکه در آن با دشمن روبرو شد، انتظار کشید تا اینکه آفتاب زوال نمود. سپس در میان مردم ایستاده و فرمود: ای مردم روبرو شدن با دشمن را آرزو نکنید و از خداوند عافیت و سلامتی را طلب نمائید. ولی هنگامیکه با دشمن روبرو شدید، صبر کنید و بدانید که بهشت در زیر سایه های شمشیر ها است. بعد فرمود: بار خدایا فرو فرستنده کتاب و جریان دهنده ابر و شکست دهنده گروهها، آنان را شکست داده و ما را بر آنان نصرت و پاری ده.

1325- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « تَثْنَانُ لَا تُرَدَّانُ، أَوْ قَلَّمًا تُرَدَّانُ: الْدُّعَاءُ عِنْ الدَّاءِ وَعِنْ الْبَأْسِ حِينَ يُلْحَمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا » . رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1325- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو چیز رد نمی شوند، یا فرمود: کم رد می شوند: دعا در وقت اذان، و در وقت جنگ هنگامیکه با هم درآویز می شوند.

1326- وَعَنْ أَنْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا غَرَّا قَالَ: « اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضْدِي وَثَصِيرِي، بِكَ أَجُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أُقَاتَلُ » رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن.

1326- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیہ وسلم جهاد می کرد، می فرمود: بار خدایا تو مددگار و یاری دهنده منی، بکمک تو حرکت نموده و بر دشمن حمله می کنم و می جنگم.

1327- وعْنَ أَبِي مُوسَى ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَافَ قَوْمًا قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1327- از ابو موسی رضی الله عنہ روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیہ وسلم از قوم و گروهی می ترسید، می فرمود: بار خدایا ما ترا بر آنها حواله می کنیم (یعنی آنها را بوسیله تو دفع می کنیم) و از شرور و بدی های شان بتو پناه می جوئیم.

1328- وعْنَ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ 』 متفقٌ عليه.

1328- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: خیر بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت گره خورده است.

1329- وعْنَ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: الْأَجْرُ، وَالْمَفْعُمُ 』 . متفقٌ عليه.

1329- از عروه بارقی رضی الله عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: تا روز قیامت در پیشانی اسب ها خیر وجود دارد، یعنی مزد و غنیمت.

1330- وعْنَ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ احْتَسَنَ فَرَسَأَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِيمَانًا بِاللَّهِ،

وَتَصْدِيقًا بِوْعِدِهِ، فَإِنَّ شِبَعَهُ وَرَيْهُ وَرُؤْتَهُ، وَبُولَهُ فِي مِيزَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
« رواه البخاري .»

1330- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه اسبی را در راه خدا نگهدارد و ایمان وی به خدا و باور داشتن او بوعده اش سبب این کار شده باشد، همانا سیر شدن و سیراب گشتن و پس افگنده و بول او در میزانش در روز قیامت حساب می شود.

1331- وعن أبي مسْعُودٍ، رضي الله عنْهُ، قال جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِنَاقَةً مَخْطُومَةً فَقَالَ: هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَاكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِبْعَمِائَةٍ كُلُّها مَخْطُومَةٌ » رواه مسلم.

1331- از ابو مسعود رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

مردی شتر مهار داری را بخدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده و گفت: این در راه خدا صدقه است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برایت در روز قیامت هفتصد شتر که همه اش مهار دار است، بعوض آن داده می شود.

1332- وعن أبي حمَادٍ وَيُقَالُ: أَبُو سُعَادٍ، وَيُقَالُ: أَبُو أَسَدٍ، وَيُقَالُ: أَبُو عَامِرٍ، وَيُقَالُ: أَبُو عَمْرُو، وَيُقَالُ: أَبُو الْأَسْوَدِ، وَيُقَالُ: أَبُو عَبْسٍ عُقْبَةُ بْنِ عَامِرِ الْجُهْنِيِّ، رضي الله عنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، يَقُولُ: « وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ » رواه مسلم.

1332- از ابو حماد یا ابو سعاده یا ابو اسد یا ابو عامر یا ابو عمرو یا ابو الاسود یا ابو عبس عقبه بن عامر جهنى رضی الله عنہ روایت شده که: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم در حالیکه بر منبر بود، می فرمود: آگاه باشید که قوت تیراندازی است، آگاه باشید که قوت تیر اندازی است، آگاه باشید که قوت تیر اندازی است.

**1333- وعْنُهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:**  
**«سَتُفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرْضُونَ، وَيَكْفِيْكُمُ اللَّهُ، فَلَا يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَلْهُو بِأَسْهُمِهِ»**  
رواه مسلم.

**1333- از عقبه رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بزودی سرزمهنهای برای شما گشوده شده و خداوند شما را از تکلیف جنگ کفایت می کند.

پس همگی شما از اینکه با تیرهایتان بیهوده کاری کنید، امتناع ورزید.

**1334- وعْنُهُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ عَلِمَ الرَّمْيَ ثُمَّ تَرَكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، أَوْ فَقَدَ عَصَى»**  
رواه مسلم.

**1334- از عقبه رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه تیراندازی برایش آموزش داده شد و او آن را ترک کرد، پس از ما نیست. یا فرمود: به تحقیق عصیان و نافرمانی کرده است.

ش: مسائله آموزش و فرآگیری علم تیر اندازی و سپس فراموش کردن آن مستوجب عصیان در برابر ابو القاسم صلی الله علیه وسلم است، پس چطور است حال کسیکه جهاد را اصلاح ترک نماید؟

**1335- وعْنُهُ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ ثَلَاثَةَ نَفَرَ الْجَنَّةَ: صَانِعُهُ يَحْتَسِبُ فِي صُنْعَتِهِ الْخَيْرُ، وَالرَّامِي بِهِ، وَمُنْبِلُهُ، وَأَرْمُوا وَارْكُبُوا، وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا. وَمَنْ تَرَكَ الرَّمَيَ بَعْدَ مَا عَلِمَهُ رَغْبَةً عَنْهُ. فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ تَرَكُهَا» أَوْ قَالَ: «كَفَرَهَا»**  
رواه أبو داود.

**1335- از عقبه رضی الله عنہ روایت شده که:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا خداوند با یک تیر سه کس را به بهشت داخل می کند: سازنده اش را که به نیت نزدیکی به حق تعالی و رسیدن بخیر آن را می سازد. و کسیکه بدان تیر می اندازد. و آنکه تیر را آماده نموده و برای شلیک

بديگری می دهد. پس تیر اندازید و سوارکاری کنید و تیر اندازی در نزدم محبوبتر است از اينکه سوارکاری کنی و آنکه تیر اندازی را بعد از آموختن از روی عدم احساس نياز بدان (به واسطه عذر) ترك کند، او در حقیقت نعمتی را ترك کرده است یا فرمود: کفران نموده است.

**1336- وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَلَى نَفَرٍ يَنْتَضِلُونَ، فَقَالَ: « إِذْمُوا بَنِي إِسْمَاعِيلَ إِنَّ أَبَّاکُمْ كَانَ رَامِيًّا » رواه البخاري.**

**1336- از سلمه بن اکوع رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار چند نفری گذشت که تیر اندازی می کردند و فرمود: ای فرزندان اسماعیل تیراندازید، زیرا پدر شما تیر انداز بود.

**1337- وَعَنْ عُمَرِ بْنِ عَبْسَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: « مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ لَهُ عَدْلٌ مُحَرَّرٌ » . رواه أبو داود، والترمذی وقالا: حديث حسن صحيح.**

**1337- از عمر بن عبسه رضی الله عنہ روایت شده که:**  
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه تیری را در راه خدا بزند مثل آن است که برده ای را آزاد کرده است.

**1338- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى الْخَرِيمِ بْنِ فَاتِكَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَنْفَقَ نَفْقَهًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كُتِبَ لَهُ سَبْعُمَايِّهَ ضِعْفٍ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.**

**1338- از ابو یحیی خریم بن فاتک رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در راه خدا چیزی را نفقه و خرج کند، برای او هفتصد برابر آن نوشته می شود.

**1339- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهَ بِذَلِكَ الْيَوْمَ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا » متفق عليه.**

1339- از ابو سعید رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ بنده ای نیست که روزی را در راه خدا روزه گیرد، مگر اینکه خداوند به آن روز او هفتاد سال از جهنم دور می کند.

1340- وعْنَ أَبِي أُمَّامَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحيح.

1340- از ابو امامه رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه روزی در راه خدا روزه گیرد، خداوند میان او و دوزخ خندقی قرار می دهد که (فاصله آن) مانند آسمان و زمین است.

1341- وعْنَ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ ماتَ وَلَمْ يَغْزِ، وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزوٍ، ماتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النَّفَاقِ» رواه مسلم.

1341- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه بمیرد و جهاد نکند و در بارهء جهاد با خود زمزمه نکرده باشد، بر شاخهء از نفاق مرده است.

1342- وعْنَ جَابِرِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي عَزَّاظَةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وَادِيًّا إِلَّا كَانُوا مَعْكُمْ، حَبْسُهُمُ الْمَرْضُ». وفي رواية: « حَبْسُهُمُ الْعُذْرُ ». وفي رواية: إلا شركوكم في الأجر » رواه البخاری من روایة آنس، ورواه مسلم من روایة جابر والله لـه.

1342- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه بودیم و فرمود: در مدنیه مردانی هستند که شما به هیچ مسیری نرفتید و هیچ وادی را نپیمودید، جز اینکه با شما بودند که آنها را (بیماری از همراهی با شما) باز داشت.

در روایتی آمده که، عذر آنها را باز داشت.

و در روایتی آمده که: مگر اینکه با شما در مزد و ثواب تان مشارکت کردند.

**1343- وعْنَ أَبِي مُوسَى ، رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ أَغْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمُغْفَقِمَ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذْكَرَ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانُهُ؟**

وفي رواية: يُقَاتِلُ شَجَاعَةً وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً.

وفي رواية: وَيُقَاتِلُ خَضَبًا، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلْمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » متفق عليه.

**1343- از ابو موسی رضی الله عنہ روایت است که:**

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی برای غنیمت می جنگد و مردی برای آوازه و شهرت و مردی برای آن می جنگد که منزلش از نظر جنگی دیده شود.

و در روایتی برای شجاعت می جنگد و برای خود خواهی و غیرت (دفاع از قوم و قبیله) می جنگد.

و در روایتی آمده که از روی غصب می جنگد، پس کدام در راه خدا است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بجنگد تا کلمة الله (کلمه توحید) برتر شود، پس آن در راه خدا است.

**1344- وعْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ، رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ غَازِيَةٍ، أَوْ سَرِيَّةٍ**

تَغْزُو، فَتَغْنُمُ وَتَسْلَمُ، إِلَّا كَانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثُلَثَيْ أَجُورِهِمْ، وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَةٍ تُخْفِقُ وَتُصَابُ إِلَّا تَمَّ لَهُمْ أَجُورُهُمْ » رواه مسلم.

1344- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضى الله عنهم روايت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ گروه جهاد کننده و یا سریه نیست که جهاد کند و غنیمت گرفته و سالم بماند، مگر اینکه دو سوم مژدان را پیش دریافت کرده اند و هیچ گروه جهاد کننده و سریه نیست که غنیمت نگرفته و بمیرند یا زخمی شوند، مگر اینکه مزد شان برای شان بوجهی تمام ثابت مانده است.

1345- وعن أبي أمامة، رضي الله عنه، أنَّ رجلاً قال: يا رسول الله أئْنَ لِي فِي السِّيَاحَةِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ سِيَاحَةَ أَمَّتِي الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللهِ، عَزَّ وَجَلَّ » رواه أبو داود بإسناد جيد.

1345- از ابو امامه رضى الله عنه روايت است که:  
مردی گفت: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن اجازه سیاحت ده پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سیاحت امتم جهاد در راه خدا است.

1346- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما، عن النبي صلّى الله علّيه وسلم قال: « قَفْلَةُ كَغْزُوَةٍ ». رواه أبو داود بإسناد جيد.

1346- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضى الله عنهم روايت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بازگشت از جنگ مانند یک غزوه بحساب می شود.

1347- وعن السائب بن يزيد رضي الله عنه، قال: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ غَزَوَةٍ تَبُوكَ تَلَقَّاهُ النَّاسُ، فَتَلَاقَتُهُمْ مَعَ الصَّبَيَانِ عَلَى شَيْءَةِ الْوَدَاعِ. رواه أبو داود بإسناد صحيح بهذا اللفظ، ورواه البخاري قال: ذَهَبْنَا نَتَلَقَّى رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعَ الصَّبَيَانِ إِلَى شَيْءَةِ الْوَدَاعِ.

- 1347- از سائب بن یزید رضی الله عنہ روایت شده که گفت: چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از غزوہ تبوك تشریف آورد، مردم بمقابلاتش شتافتند. من همراه بچه ها ایشان را در ثنیۃ الوداع ملاقات کردم.
- بخاری در روایتش گفت: ما با بچه ها برای ملاقات و دیداری رسول الله صلی الله علیه وسلم به ثنیۃ الوداع رفتیم.
- 1348- وعنه أبی امامۃ، رضی الله عنہ، عن النبی صلی الله علیہ وسلم قال: «مَنْ لَمْ يُغْزِ، أَوْ يُجْهَزْ غَازِيَا، أَوْ يَخْلُفْ غَازِيَا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ أَصَابَهُ اللَّهُ بِقَارِعَةٍ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.
- 1348- از ابو امامه رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه جهاد نکند یا رزمنده ای را مجهز ننماید و یا سرپرستی فامیل غازیی را بنحوی درست نکند، خداوند قبل از روز قیامت او را به عذابی مبتلا می کند.
- 1349- وعنه أنس، رضی الله عنہ، أَنَّ النبی صلی الله علیہ وسلم قال: «جَاهُدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَالسِّنَاتِكُمْ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.
- 1349- از انس رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با مشرکین به مالها و جانها و زبانهای تان جهاد کنید.
- 1350- وعنه أبی عمرو. ويقال: أبو حکیم النعمان بن مقرن رضی الله عنہ قال: شَهَدْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا لَمْ يَقَاتِلْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ أَخَرَ الْقِتَالَ حَتَّى تَرْزُولَ الشَّمْسُ، وَتَهَبَّ الرِّيَاحُ، وَيَنْزَلَ النَّصْرُ. رواه أبو داود، والترمذی، وقال: حدیث حسن صحیح.
- 1350- از ابو عمرو یا ابو حکیم نعمان بن مقرن رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شدم که چون اول روز نمی جنگید آن را به تأخیر می انداخت تا اینکه آفتاب زوال کند و بادها بوزد و نصرت و مدد فرود آید.

**1351- وعْنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَتَمَنُوا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، إِذَا لَقِيْتُمُوهُمْ، فَاصْبِرُوْا » متفق عليه.**

**1351- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روبرو شدن با دشمن را آرزو نکنید و چون با آنها روبرو شدید، شکیبائی کنید.

ش: یعنی آرزوی رویارویی با دشمن را مکنید که مبادا به فتنه افتیاد و غرور سبب سرشکستگی شما شود، ولی هرگاه با اراده حق با دشمن روبرو شوید، مگر همدیگر را به صبر و استقامت توصیه کنید، زیرا با ابتلاء خداوندی او شما را نصرت و یاری ارزانی خواهد نمود.

**1352- وعْنْهُ وعْنْ جَابِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْحَرْبُ خُدُعَةٌ » متفق عليه.**

**1352- از ابو هریره و جابر رضی الله عنهم روایت است که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: جنگ فریب و نیرنگ است.

ش: ابن منیر در مورد این حدیث می گوید: معنای این جمله این است که جنگ کامل و هدفمند با فریب و نیرنگ مهیا می شود، نه با رویارویی.

زیرا رویارویی با دشمن با خطرات توأم است، در حالیکه در صورت خدعا و فریب بدون دامن زدن بخطر مقصود حاصل می شود.

بعضی گویندکه معنای الحرب خدعة این است که هرگاه کسی یکبار در آن فریب خورد، هلاک می شود. ابن عربی گوید: که خدعا در جنگ عبارت از استئثار یا مستور بودن از دید دشمن و کمین گرفتن و خلف و عده و نیرنگ بازی در جنگ است، که به اجماع علماء جائز است. و خداوند با در نظر داشت ناتوانی بندگان به اساس عطوفت بر آنان آن را جواز داده و عقل را در آن راهی نیست.

اما اگر سوگند يا عهدی صورت گرفته و صراحتاً طرف مقابل  
امان یافته باشد، خدعاًه و نیرنگ جواز ندارد.

**235- باب معرفی گروهی از شهداء در ثواب آخرت که بر خلاف آنکه در جنگ با کفار کشته شود، غسل داده شده و بر آنها نماز گزارده می شود**

**1353- عن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « الشهداء خمسة: المطعون، والمنطعون، والغريق، وصاحب الهم و الشهيد في سبيل الله » متفق عليه.**

**1353- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شهداء پنج گروه هستند:  
آنکه بطاعون بمیرد و آنکه در بیماری شکم (اسهال) بمیرد و آنکه  
خرق شود و آنکه زیر ویرانی بمیرد و شهیدیکه در راه خدا (جهاد)  
بشهادت می رسد.

ش: شهید به چندین معنی آمده است، از جمله: اینکه خداوند و  
رسولش صلی الله علیه وسلم برای او شهادت دخول بهشت را داده اند. و  
اینکه وی بر انگیخته می شود، در حالیکه شاهدی بر کشتنش دارد و  
اینکه ملائکه رحمت بر هنگام قبض و گرفتن روحش حضور بهم می  
رسانند و ...

**1354- وعنہ قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « ما تَعْذُونَ الشَّهَدَاءِ فِيْكُمْ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. قَالَ: « إِنَّ شَهِيدَاءَ أَمْتَى إِذَا لَقِيلٍ، » قَالُوا: فَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ ماتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ ماتَ فِي الطَّاعُونَ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ ماتَ فِي الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَالغَرِيقُ شَهِيدٌ » رواه مسلم.**

**1354- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در میان تان کی را شهید  
می شمارید؟

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آنکه فقط در راه خدا کشته شود، شهید است.

فرمود: اگر اینطور باشد، پس شهادی امتم کم می باشند.

گفتند: پس کیانند، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: آنکه در راه خدا کشته شود، شهید است و آنکه در راه خدا بمیرد، شهید است و آنکه از مرض طاعون بمیرد، شهید است و آنکه از مرض اسهال بمیرد، شهید است و آنکه غرق شود، شهید است.

1355- و عن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهمَا، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: « من قُتِلَ دُونَ مَالِهِ، فَهُوَ شهید » متفق عليه.

1355- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهمَا روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه برای مالش (دفاع از آن) کشته شود، شهید است.

1356- و عن أبي الأعور سعيد بن زيد بن عمرو بن نفیل، أحد العشرة المشهود لهم بالجنة، رضي الله عنهم، قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول: « من قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شهید، ومن قُتِلَ دُونَ دِمِهِ فَهُوَ شهید، ومن قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شهید، ومن قُتِلَ دُونَ أهْلِهِ فَهُوَ شهید » . رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

1356- از ابو الاعور سعید بن زید بن عمرو بن نفیل رضي الله عنه او یکی از ده نفری است که برای شان به بهشت شهادت داده شده است، گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه برای (دفاع از) مالش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر (دفاع از) جانش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر دفاع از دینش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر دفاع از خانواده اش کشته شود، شهید است.

1357- وعْنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى  
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ  
يُرِيدُ أَخْذَ مَالِيْ؟ قَالَ: «فَلَا تُعْطِهِ مَالَكَ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي؟ قَالَ: «  
قَاتَلَهُ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي؟ قَالَ: «فَأَتَتْ شَهِيدٌ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ  
قَاتَلَتْهُ؟ قَالَ: «هُوَ فِي النَّارِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1357- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا  
رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر مردی آمده و خواست مالم را  
بگیرد؟

فرمود: به او نده!

گفت: اگر با من جنگید چه؟

فرمود: با او بجنگ.

گفت: اگر مرا کشت؟

فرمود: تو شهیدی.

گفت: اگر من او را کشتم؟

فرمود: او در دوزخ است.

## 236- باب در فضیلت آزاد کردن برگان

قالَ اللَّهُ تَعَالَى: {فَلَا افْتَحْ مَالَكَ الْعَقَبَةَ} [11] وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ [12] فَأَئْ  
رَقَبَةٍ} {13} الْبَلْد: 11 - 13

خداؤند می فرماید: پس به گذرگاه سخت در نیامد و چه چیز  
آگاهت نمود که گذرگاه سخت چیست، رها کردن برده.

1358- وعْنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقْبَةً مُسْلِمَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ  
مِنْهُ عُضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ حَتَّى فَرَجَهُ بِفَرَجِهِ» . مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

1358- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بردهء مسلمانی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوی از او عضوی از او را از دوزخ آزاد می کند، تا اینکه شرمگاهش را در برابر شرمگاهش.

**1359**- وعْنَ أَبِي ذِرٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: « إِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجَهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: « أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، وَأَكْثُرُهَا ثَمَنًا » مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

**1359**- از ابو ذر رضی الله عنہ روایت شده که گفتم:  
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدام یک از اعمال بهتر است?  
فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه خدا.  
گفتم: کدام برده از روی آزاد کردن بهتر است?  
فرمود: گرانترین و ارزشمند ترین آن در نزد اهلش.

## 237- باب در فضیلت نیکی و احسان با برداگان

قال الله تعالى: {وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدِينِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْجُنُبِ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ } النساء: ٣٦

خداوند می فرماید: و خدا را بپرستید و بوی چیزی را شریک نسازید و به پدر و مادر نیکوکاری کرده و به خویشان و یتیمان و گدایان و همسایهء خویشاوند و همسایهء اجنبی و همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و به آنچه شما مالک او شده اید، نیز نیکو کاری کنید. نساء: 36

**1360**- وَعَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوِيدٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذِرًّا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ، وَعَلَى عَلَامِهِ مِثْلَهَا، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَذَكَرَ أَنَّهُ سَابَ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَعَيَّرَهُ بِأُمَّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّكَ امْرُؤَ فِيَّ كَاهِلٌ » : هُمْ إِخْوَانُكُمْ، وَخَوْلُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخْوَهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلَا يُطِعْمُهُ مِمَّا يَأْكُلُ،

**وَلِيُّبْسِنَهُ مِمَّا يَلْبِسُ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِنُّوهُمْ «  
متفقٌ عليه.**

**1360-** از معور بن سوید رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

ابو ذر رضی الله عنہ را دیدم در حالیکه حلهء پوشیده بود و غلامش هم حله ای مثل او در بر داشت. از وی در این مورد سؤال کردم و یاد آوری نمود که او در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را دشنام داده و او را به مادرش طعنه زده بود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تو شخصی هستی که در تو خصلتی از خصلت های جاهلیت است. آنها برادران شما و خدمتگاران شما هستند که خداوند آن ها را زیر دست شما قرار داده، پس آنکه برادرش زیر دستش باشد، باید او را از آنچه می خورد، بخوراند و از آنچه می پوشد، بپوشاند. و آنها را به چیزی مکلف نکنید که توانائی آن را نداشته باشند و اگر آنان را مأمور کردید، پس همکاریشان کنید.

**1361-** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ: إِذَا أَتَيْتُمْ خَادِمَهُ بِطَعَامِهِ، فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْنَهُ مَعَهُ، فَلَيْنِاولُهُ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ أَوْ أَكْلَةً أَوْ أَكْلَتَيْنِ، فَإِنَّهُ وَلِيَ عِلَاجَهُ « رواه البخاری .

**1361-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خدمتکار یکی از شما طعامش را نزدش آورد اگر او را با خود نشاند، باید به او یک یا دو لقمه دهد، زیرا وی آن را درست کرده است.

**238- باب فضیلت برده ایکه حق خدا و حق مولایش را اداء می**

**کند**

**1362-** عَنْ أَبْنَى عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ، فَلَهُ أَجْرٌ مَرَّتَيْنِ » متفقٌ عليه.

**1362-** از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه برده ای برای مولایش خیر اندیشی کرده و عبادت خدا را به وجهی نیکو انجام دهد، برای او دو مزد داده می شود.

**1363- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلَحُ أَجْرَانٌ» ، وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ لَوْلَا الْجَهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَجُّ، وَبِرُّ أُمِّي، لَا حَبِّثُ أَنْ أَمْوَاتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ.** متفق عليه.

**1363- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای برده نیکوکار دو مزد است. سوگند به ذاتی که جان ابو هریره در دست اوست، اگر جهاد در راه خدا و حج و نیکی بمادرم نمی بود، دوست داشتم که بمیرم، در حالیکه برده باشم.

ش: هدف توجه و اهتمام و عنایت به بردهگان می باشد.

**1364- وَعَنْ أَبِي مُوسَيِّ الْأَشْعَرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمَمْلُوكُ الَّذِي يُحْسِنُ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَيُؤْدِي إِلَى سَيِّدِهِ الَّذِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ، وَالنَّصِيحَةِ، وَالطَّاعَةِ، لَهُ أَجْرَانٌ»** رواه البخاری.

**1364- از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برده ایکه عبادت پروردگارش را نیکو انجام دهد، و در برابر بدارش هم حق و فرمانبرداری و خیر اندیشی ایرا که بر وی لازم است، ادا کند، برای او دو مزد داده می شود.

**1365- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانٌ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أَمْنَ بَنْبَيَّهُ وَآمِنَ بِمُحَمَّدٍ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَذَى حَقَّ اللَّهِ، وَحَقَّ مَوَالِيهِ، وَرَجُلٌ كَاتَبَ لَهُ أَمَةٌ فَأَذَبَهَا فَأَخْسَنَ تَأْذِيبَهَا، وَعَلَمَهَا فَأَخْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَرَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانٌ»** متفق عليه.

**1365- از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس است که برای شان دو مزد است:

مردی از اهل کتاب که به پیامبرش و به محمد صلی الله علیه وسلم ایمان آورد.

و بردۀ ایکه حق خدا و مهترانش را اداء نمود.

و مردی که کنیزی داشت و آن را نیکو ادب نمود و نیکو آموزش داد و سپس وی را آزاد نموده با وی ازدواج کرد، برایش دو مزد است.

### 239- باب فضیلت عبادت در هرج و مرج و آن عبارت است از فتنه ها و درهم و برهم شدن اوضاع زمان و امثال آن

1366- عنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْعِبَادَةُ فِي الْهَرْجِ كَهْجُرَةٍ إِلَيْ» رواه مسلم.

1366- از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عبادت در وقت هرج و مرج (نا امنی) مانند هجرت بسوی من است.

ش: آنکه در هنگام هرج و مرج و اشاعه فساد و رذیلت به عبادت خداوندی مشغول می شود، مانند کسیست که بسویم هجرت نموده است. یعنی چنانچه مهاجرین اولین برای حفظ دین خویش بسوی آنحضرت صلی الله علیه وسلم هجرت نموده و به هدایات او صلی الله علیه وسلم چنگ زند. این شخص برای عبادت از مردم گوشه گیری نموده برای حفظ دین خویش از شر مردم فرار نموده و به پرستش پروردگارش چنگ زده است.

### 240- باب فضیلت جوانمردی و آسان گیری در خرید و فروش و داد و ستد و نیکو ادا نمودن و درخواست کردن و سنگینتر قرار دادن پلهء ترازو و یا پیمانه در هنگام فروختن و منع از کم فروشی و فضیلت مهلت دادن ثروتمند به بینوا و فقیر و کم کردن از آنچه از او می خواهد

قال الله تعالى: {وَمَا تَفْعِلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ} البقرة: ٢١٥  
و قال تعالى: {وَيَا قَوْمَ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ} هود: ٨٥

و قال تعالى: {وَيْلٌ لِّلْمُطَفَّفِينَ} ١ الذينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفِونَ ٢ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ٣ أَلَا يَظْنُ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ٤ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ٥ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ} ٦ المطففين: ١ - ٦

خداؤند می فرماید: و آنچه از خیر انجام می دهید همانا خداوند به آن دانا است. بقره: 215

و می فرماید: و ای قوم، تمام دهید پیمانه و ترازو را به انصاف و کم مرسانید به مردمان چیزهای شان را. هود: 85

و می فرماید: وای بر کسانیکه حقوق مردم را می کاهند، آنانکه چون برای خود از مردم پیمانه کنند، به سختی تمام بگیرند و چون خواهند که ایشان را پیمانه دهند، یا برای شان سنجیده دهند، زیان رسانند، آیا این گروه نمی دانند که آنان بر انگیخته خواهند شد در روزی بزرگ روزیکه مردم ایستاده شوند، در پیشگاه پروردگار جهانیان. مطففين: 1 - 6

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَقَاضَاهُ فَأَعْلَظَهُ لَهُ، فَهُمْ بِهِ أَصْحَابُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « دُعُوهُ فَإِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا » ثُمَّ قَالَ: « أَعْطُوهُ سِنًّا مِثْلَ سِنِّهِ » قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا نَجِدُ إِلَّا مُمْثَلٌ مِنْ سِنَّهِ، قَالَ: « أَعْطُوهُ فَإِنَّ خَيْرَكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً » متفقٌ عَلَيْهِ.

1367 - از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و از وی قرضش را مطالبه کرده و برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم سخنی سخت گفت.  
اصحابش رضوان الله علیهم قصد تنبیه او را نمودند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ترکش کنید، زیرا برای صاحب حق گفتگوئیست. سپس فرمود: برایش همسن شترش، شتری دهید.

کفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم جز بهتر از شترش را نمی یابیم؟

فرمود: بدھیدش، زیرا بھترین شما کسیست که بهتر اداء نماید.

1368- وعْنَ جَابِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَحْمَةُ اللَّهِ رَجُلًا سَمْحًا إِذَا بَاعَ، وَإِذَا اشْتَرَى، وَإِذَا افْتَضَى» رواه البخاري.

1368- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا رحمت کند، مردی جوانمرد را که هرگاه بفروشند، یا بخرد و یا طلب نماید جوانمردی را مراعات کند.

1369- وعْنَ أَبِي قَتَادَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ اللَّهُ مِنْ كُرَبَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَيُنَفَّسْ عَنْ مُعْسِرٍ أَوْ يَضْعَغْ عَنْهُ» رواه مسلم.

1369- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه خوش آید اینکه خداوند او را از رنج های روز قیامت نجات دهد، باید مشکل فقیری را بگشاید. (به اینکه مطالبه حقش را تأخیر نماید) و یا از او در گذرد و قرضش را ببخشد.

1370- وعْنَ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، وَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجاوزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجاوزَ عَنَّا فَلَقِيَ اللَّهُ فَتَجاوزَ عَنْهُ» متفقٌ عَلَيْهِ.

1370- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی بود که بمردم قرض می داد و به خادمش می گفت: چون نزد نداری رفتی از او درگذر تا شاید خداوند از ما درگذرد. پس با خداوند ملاقات نمود و از او درگذشت.

**1371- وَعَنْ أَبِي مسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ، رضي الله عنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خُوبِسْ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَلَمْ يُوجِدْ لَهُ مِنْ الْخَيْرِ شَيْئًا ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يَخَالِطُ النَّاسَ، وَكَانَ مُوسِرًا ، وَكَانَ يَأْمُرُ غَلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَازُوا عَنِ الْمُعْسِرِ». قَالَ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَ: «نَحْنُ أَحْقُ بِذَلِكَ مِنْهُ، تَجَازُوا عَنْهُ» رواه مسلم.**

**1371- از ابو مسعود بدري رضي الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی از آنیکه پیش از شما بودند، مورد محاسبه قرار گرفت و برای او چیزی خیر دیده نشد، غیر از اینکه او با مردم معامله می نمود و مردی آسان گیر بود و خدمتگاران خود را امر می کرد که از ناتوان درگذرند. خدای عزوجل فرمود: ما بر این کار از وی سزاوار تریم، از او درگذرید.

**1372- وَعَنْ حُذَيْفَةَ، رضي الله عنْهُ، قَالَ: أَتَى اللهُ تَعَالَى بَعْدَ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللهُ مَالًا، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: وَلَا يَكْتُمُونَ اللهَ حَدِيثًا قَالَ: يَارَبِّ آتَيْتَنِي مَالًا فَكُنْتُ أَبْايعُ النَّاسَ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازِ، فَكُنْتُ أَتَيْسِرُ عَلَى الْمُؤْسِرِ، وَأَنْظَرُ الْمُعْسِرِ. فَقَالَ اللهُ تَعَالَى : «أَنَا أَحْقُ بِذَا مِنْكَ، تَجَازُوا عَنْ عَبْدِي» فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرَ، وَأَبُو مسْعُودِ الْأَنْصَارِيِّ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: هَذَا سَمِعْنَاهُ مِنْ فِي رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.**

**1372- از حذیفه رضي الله عنه روایت شده که گفت:**

بنده ای نزد خدای تعالی آورده شد که خدای تعالی به او مال داده بود و به او فرمود: در دنیا چه عمل کردی؟  
گفت: و خداوند چیزی را پنهان نمی کند.

گفت: ای پروردگارم تو مالت را بمن دادی و من عادت گذشت را داشتم و با سرمایه دار و ثروتمند آسانگیری نموده و ندار را مهلت می دادم.

خداوند تعالی فرمود: من به اینکار از تو سزاوارترم از بنده ام در گذرید.

سپس عقبه بن عامر و ابو مسعود انصاری رضي الله عنهمما گفتند: ما آن را از دهان رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدیم.

**1373-** وعْنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَنْظَرَ مُغْسِرًا أَوْ وَضَعَ لَهُ، أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ» . رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

**1373-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه فقیر و درمانده ای را مهلت داده و یا از قرض او کم کند، خدای تعالی او را در روز قیامت در سایه عرش خویش در روزیکه سایه ای جز سایه او نیست، جای می دهد.

**1374-** وعْنْ جَابِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اشْتَرَى مِنْهُ بَعِيرًا، فَوَزَنَ لَهُ، فَأَرْجَحَ مَتْفُقٌ عَلَيْهِ.

**1374-** از جابر رضی الله عنہ روایت شده که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم از وی شتری خریده و پولش را وزن نمود و برایش افزونتر داد.

**1375-** وعْنْ أَبِي صَفْوَانَ سُوِيدِ بْنَ قَيْسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَلَبْتُ أَنَا وَمَخْرَمَةً الْعَبْدِيَّ بَرَّا مِنْ هَجَرَ، فَجَاءَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَوْمَنَا بِسَرَاوِيلٍ، وَعِنْدِنَا وَزَانٌ يَزْنُ بِالْأَجْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْوَزَانِ: «زِنْ وَأَرْجُحْ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

**1375-** از ابو صفوان سوید بن قیس رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

من و مخرمه عبدی پارچه هائی از منطقه هجر آوردیم. پیامبر صلی الله علیہ وسلم آمده و از ازاری خرید و در نزدم وزن کننده بود که به مزد (پول را) وزن می کرد.

پیامبر صلی الله علیہ وسلم به وزان (وزن کننده) فرمود: وزن کن و افزون کن.

## كتاب علم

### 241- باب فضیلت علم

قال الله تعالى: {وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا} طه: ١١٤

و قال تعالى: {قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ} الزمر: ٩

و قال تعالى: {يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ} المجادلة: ١١

و قال تعالى: {إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ} فاطر: ٢٨

خداؤند می فرماید: و بگو پروردگارم علم را افزون گردان. طه:

114

و می فرماید: بگو آیا برابراند آنکه می دانند و آنکه نمی دانند؟ زمر: ٩

و می فرماید: و خداوند بلند می کند مرتبه آنانی را که از شما ایمان آوردهند و آناییکه علم به ایشان داده شده است. مجادله: ١١

و می فرماید: همانا از خدا می ترسد از میان بندگانش دانشمندان. فاطر: 28

**1376- وَعَنْ مُعاوِيَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يُرِدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهُ فِي الدِّينِ» متفق عليه.**

**1376- از معاویه رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه خداوند به او اراده خیر کند، در دین دانشمندش سازد.

ش: 1- با کمال اهتمامی که شریعت اسلامی به تعلیم و تعلم نموده و تشویقی که برای طلب علم کرده، متأسفانه جهل و بیسوادی در میان امت اسلامی به اندازه رواج یافته که حتی بسیاری از مردم نه تنها بیسوادان، بلکه از روشنفکران نمی توانند قرآن را از رو بخوانند چه رسد به آنکه آن را با تلاوت و تجوید بخوانند و یا آنکه معانی آن را دانسته و به احکام آن توجه و اهتمام ورزند.

2- این موضوع زنگ خطریست برای علماء و قاطبهء امت اسلامی که باید هر چه زودتر در جهت امحای جهل و بیسواندی کار نموده در ترویج و نشر علم و فضیلت بکوشند تا دشمن نتواند با استفاده از جهل و نادانی امت بیش از پیش بر پیکرهء مسلمین تاخته و بیش از هر وقت دیگر تیشه به ریشه امت اسلامی زده مسلمین را اغواء و از صراط المستقیم (هدایت) دور سازد. و بین ترتیب زمینه را برای سلطهء خود بر امت اسلامی و استعمار آن مهیا نماید.

**1377**- وعْنَ أَبْنَى مُسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا حَسْدَ إِلَّا فِي اثْنَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَطَهُ عَلَى هَلْكَتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا، وَيُعْلَمُ بِهَا » مُتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

**1377**- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: غبطه ای نیست، مگر در دو چیز: مردیکه خداوند به او مال و ثروتی داده و او را بر مصرف کردن آن در راه حق چیره ساخته است. و مردیکه خداوند به او علمی داده و بدان حکم نموده و آن را تعلیم می دهد.

**1378**- وعْنَ أَبِي مُوسَى ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَثُلُّ مَا بَعْثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثُلُ عَيْنِ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ قَبْلَتِ الْمَاءَ فَأَبْتَثَتِ الْكَلَادَ، وَالْعَشَبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسُ، فَشَرَبُوا مِنْهَا وَسَقَوَا وَرَأْغُوا، وَأَصَابَ طَائِفَةٌ مِنْهَا أُخْرَى إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ، لَا تَمْسِكُ مَاءً ، وَتُثْبِثُ كَلَادًا، فَذَلِكَ مَثُلُّ مَنْ فَقَهَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَنَفَعَهُ مَا بَعْثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعْلَمَ وَعْلَمَ، وَمَثُلُّ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدًى اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَتْ بِهِ » مُتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

**1378**- از ابو موسی رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: صفت علم و هدایتی که خداوند مرا بدان فرستاده، مانند بارانی است که به زمینی رسید که بعضی از گوشه های آن زمین خوب بوده و آب را قبول نمود و گیاه و علف زیادی رویاند و بعضی از آن سخت است که آب را نگه داشته و خداوند

بوسیله‌ء آن بمقدم نفع رساند. پس از آن آشامیده و آبیاری کرده و کشت نمودند و بعضی از آن زمین هموار است که نه آب را نگه داشته و نه گیاه می رویاند. پس این است صفت کسیکه در دین خدا دانشمند شد و آنچه من بدان مبعوث شده ام بوى نفع رساند. پس آموخت و آموزاند. و صفت کسیکه بدان سر بالا نکرد و هدایت خدائی را که من بدان مبعوث شده ام نپذیرفت.

**1379-** وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، رضي الله عنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيٍّ، رضي الله عنْهُ: «فَوْاللَّهِ لَا تُنْهِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعْمِ» متفق عليه.

**1379-** از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم به علی رضی الله عنه فرمود: سوگند به خدا که اگر خداوند به دست تو یکمرد را هدایت کند، برایت از شترهای سرخ بهتر است.

**1380-** وَعَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْعَاصِ، رضي الله عنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَلَغُوا عَنِي وَلَوْ آيَةٌ، وَحَذَّرُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرْجٌ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلَيَتَبَوَّأْ مَقْعَدًا مِنَ النَّارِ» رواه البخاری.

**1380-** از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهم روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تبلیغ کنید از من هر چند که یک آیه هم باشد و از بنی اسرائیل صحبت کنید و گناهی بر شما نیست و کسیکه از روی قصد و عمدًا بر من دروغ بند، باید جایگاهش را از دوزخ آماده کند.

ش: این اذن و اجازه محمول بر خبرهائیست که در دین ما از آن سکوت شده که شریعت ما نه تصدیقش می کند و نه هم تکذیبیش. پس قصه کردن آن برای پند گرفتن روایت.

اما آنچه شریعت مان راستش می دارد، نیازی به روایت آن نیست، زیرا در شریعت خود مان آن چیز وجود دارد و آنچه شریعت ما باطلش می شمارد، آن اصلاً مجاز نیست، مگر از روی انکار و ابطال.

1381- وَعْنُ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «... وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

1381- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه در راهی رود که در آن علمی را می جوید، خداوند برای او راهی بسوی بهشت آماده می کند.

1382- وَعَنْهُ، أَيْضَا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًىٰ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ تَبَعَهُ لَا يُنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئاً» رواه مسلم.

1382- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه بسوی هدایتی دعوت کند، برای او مزد کسانی که از او پیروی می کنند، داده می شود بدون اینکه از مزد شان چیزی کم شود.

1383- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا ماتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةِ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يُدْعَوْ لَهُ» رواه مسلم.

1383- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: چون انسان بمیرد (ثواب) عمل او قطع می گردد، جز از سه چیز: صدقه جاریه، یا علمی که از آن سودی برند، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند.

1384- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الَّذِينَا مُلْعُونَة، مُلْعُونُ ما فِيهَا، إِلَّا ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى، وَمَا وَالَّهُ، وَعَالَمَا، أَوْ مُتَعَلِّمَا» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

1384- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: دنیا ملعون است و آنچه که در آن است ملعون است بجز یاد خدا و طاعتش و عالم یا متعلم بودن.

ش: معنايش چنین است که دنیا مذموم و زشت است و ستد نمی شود از آنچه در آنست، جز یاد خدا و آنچه خداوند دوست می دارد از فرمان بردن و پیروی امر و دوری از آنچه نهی فرموده است و مقصود از عالم یا متعلم فقط علمایی اند که علم شان با عمل توأم است.

**1385- وَعَنْ أَنْسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن .**

**1385- از انس رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در طلب علم برآید پس او در راه خدا است تا باز گردد.

**1386- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَنْ يَشْبَعَ مُؤْمِنٌ مِنْ خَيْرٍ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةِ» . رواه الترمذی، وقال: حديث حسن .**

**1386- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن هر گز از خیر (علم) سیر نمی شود، تا نهایتش به بهشت انجامد.

**1387- وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَضْلُ الْعَالَمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَذْنَائِكُمْ» ثُمَّ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى النَّمَلَةَ فِي جُحْرَهَا وَحَتَّى الْحُوتَ لَيُصَلُّونَ عَلَى مُعْلِمِي النَّاسِ الْخَيْرِ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.**

**1387- از ابو امامه رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فضیلت و برتری عالم بر عابد مانند فضیلت من بر پائین ترین شما است، بعد خداوند و

فرشتگانش و اهل آسمانها و زمین حتی مور در لانه اش و ماهی بر آنکه بمردم درس خیر می دهد، درود می فرستند.

**1388- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ، رضي الله عنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رَضَا بِمَا يَصْنَعُ، وَإِنَّ الْعَالَمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحِيتَانُ فِي الْمَاءِ ، وَفَضْلُ الْعَالَمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَافِكِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَإِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخْذَهُ أَخْذَ بِحْظَ وَافِرٍ » . رواه أبو داود والترمذی.**

**1388- از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که گفت:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه در راهی رود که در آن طلب علم کند، خداوند برایش راهی را بسوی بهشت آسان می کند. و همانا فرشتگان بواسطه رضایتی که از کارش دارند، بالهای خود را برای طالب علم می گسترانند و همه کسانی که در زمین و آسمان اند، حتی ماهی ها در آب برای عالم آمرزش می طلبند و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماش شب چهارده بر دیگر ستاره هاست و اینکه علما میراثبر پیامبران اند و پیامبران درهم و دیناری به میراث نگذاشتند، بلکه علم را به ارث گذاشتند، کسیکه آن را گرفت بهره وافر گرفته است.

**1389- وَعَنْ أَبْنَى مُسْعُودٍ، رضي الله عنْهُ، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «نَضَرَ اللَّهُ امْرَءًا سَمِعَ مِنْ شَيْئًا، فَبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَهُ فَرُبَّ مُبَلَّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ » . رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحيح.**

**1389- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: شاد دارد خداوند شخصی را که از ما چیزی را شنیده و آن را چنانچه شنیده تبلیغ کند. چه بسا تبلیغ شدگانی وجود دارند که از شنونده درک کننده تر اند.

**1390**- و عن أبي هُرِيْرَةَ، رضي اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ، أَجِمَعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ ». رواه أبو داود والترمذى، وقال: حديث حسن.

**1390**- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که از او در باره دانشی بپرسند و او آن را بپوشد، در روز قیامت به لگامی از آتش لگام کرده می شود.

**1391**- و عنَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ تَعْلَمَ عِلْمًا مَا يُبَتَّغِي بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَتَعْلَمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرْضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » يعني: ریحها، رواه أبو داود بأسناد صحيح.

**1391**- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه علمی بیاموزد از آنچه بدان رضای خداوند طلب کرده می شود، که نمی آموزد، مگر برای رسیدن به چیزی از دنیا، بوى بهشت را در روز قیامت نیابد.

ش: توجه و اهتمام به این حدیث و مفهوم والای آن برای همه پویندگان راه حق و حقیقت و داعیان حق و فضیلت از وجائب اسلامی است.

آری همانگونه که هیچ عمل بدون اخلاص نیست در پیشگاه خدا مقبول نیست، لازم است دعوتگران و روندگان در این مسیر سخت بکوشند تا در طلب علم و کمال فقط و فقط رضای حق را منظور نظر دارند ورنه خدای نخواسته مورد غضب او تعالی و دوری از رحمتش قرار خواهند گرفت که اعاذنا الله منه. (مترجم)

**1392**- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَبْنِ الْعَاصِ رضي الله عنهمما قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول: « إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ أَنْتَزَاعًا يُنْتَزَعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يُقْبِلْ عَالَمًا، أَتَخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا جُهَالًا فَسَلَّوْا، فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا » متفق عليه.

**1392- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضى الله عنهم روايت شده كه گفت:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا خداوند علم را نمی میراند (نمی گیرد) به اینکه آن را از میان مردمی بردارد، و لیکن علم را با گرفتن و میراندن علماء از میان بر میدارد تا عالمی نماند و مردم رؤسای نادانی گیرند و آنان بدون علم فتوی دهند، پس خود گمراه شده و دیگران را هم گمراه نمایند.

## کتاب حمد و ثنا و شکر خداوند بزرگ

### 242- باب فضیلت حمد و شکر

قال الله تعالى: { فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاسْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ }  
البقرة: ١٥٢

و قال تعالى: { لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ } إبراهيم: ٧

و قال تعالى: { وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ } الإسراء: ١١١

و قال تعالى: { وَآخِرُ دُعَوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ } يونس:

١٠

خداوند می فرماید: پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. و شکر  
مرا کنید و کفرانم منماید. بقره: 152

و می فرماید: اگر شکر کنید همانا برای شما می افزایم. ابراهیم:

7

و می فرماید: و بگو که حمد و ثنا برای خدای تعالی است.  
إسراء: 111

و می فرماید: و نهایت دعای شان این است که ثنا باد خداوندی  
را که پروردگار عالمیان است. یونس: 10

1393- و عن أبي هُرَيْرَةَ، رضي اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
و سَلَّمَ أُتِيَ لَيْلَةَ أَسْرِيَ بِهِ بِقَدْحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَلِبَنٍ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمَا فَأَخَذَ الْلَّبَنَ،  
فَقَالَ جَبَرِيلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفِطْرَةِ لَوْ  
أَخْذَتِ الْخَمْرَ غَوْتَ أُمَّتَكَ » رواه مسلم.

1393- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

شبو که پیامبر صلی الله عليه وسلم به اسراء رفت، دو قدر  
برايش آوردن: شراب و شیر. آنحضرت صلی الله عليه وسلم آن را  
نگریسته و شیر را گرفت. جبرئیل علیه السلام فرمود: ثنا باد خداوندی  
را که ترا بسوی فطرت راهنمائی کرد. اگر شراب را می گرفتی، امتت  
گمراه می شد.

1394- وعْنُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبَدِّأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَفْطَعُ» حَدِيثُ حَسَنَ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ .

1394- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کار ارزشمندی که در آن به الحمد لله آغاز نشود، کم برکت است.

1395- وعَنِ أَبِي مُوسَى الْأشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا ماتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِيْ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمَرَةً فُوَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِيْ؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنُوا لِعَبْدِيْ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُونُهُ بَيْتَ الْحَمْدِ» رَوَاهُ التَّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثُ حَسَنَ.

1395- از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون فرزند بندہ بمیرد، خداوند برای فرشتگانش می فرماید: فرزند بندہ ام را گرفتید؟ می گویند: بلی! سپس می فرماید: آیا میوه اش را گرفتید؟ می گویند: بلی! باز می فرماید: پس بندہ ام چه گفت؟ می گویند: الحمد لله و انا لله و انا اليه راجعون. الله تعالی می فرماید: برای بندہ ام در بهشت خانه ای ساخته و آن را خانهء حمد بنامید.

1396- وعَنْ أَنَسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضِيُ عَنِ الْعَبْدِ يَأْكُلُ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا، وَيَشْرُبُ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1396- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند از بندۀ ای راضی می شود که چون لقمه ای بخورد و حق تعالی را بر آن ثنا گوید و چون آب بیاشامد، حق تعالی را بر آن ثنا گوید.

## کتاب درود گفتن بر رسول الله صلی الله علیه وسلم

### 243- باب فضیلت درود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم

قالَ اللَّهُ تَعَالَى: {إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلِّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوْا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} الأحزاب: ٥٦

خداوند می فرماید: همانا خداوند و فرشتگانش بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود می فرستند، پس ای کسانیکه ایمان آورده اید، بر وی درود فرستاده و سلام کنید به سلام گفتني. احزاب: 56

1397- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهمما أنه سمع رسول الله صلبي الله عليه وسلم يقول: « من صلي على صلاة صلبي الله عليه بها عشرأ » رواه مسلم.

1397- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهمما روایت شده که:

او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: آنکه یکبار بر من درود فرستد، خداوند بر وی ده بار درود می فرستد (مراد از درود گفتن خدا فرستادن رحمت از جانب اوست).

1398- وعن ابن مسعود رضي الله عنده أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

1398- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نزدیکترین مردم به من در روز قیامت (برای شفاعت) آنانی اند که از همه بیشتر بر من درود می فرستند.

1399- وعن أوس بن أوس، رضي الله عنده قال: قال رسول الله صلبي الله عليه وسلم: « إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثُرُوا عَلَيَّ

**مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ** » فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ تُعْرِضُ صَلَاتَنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرْمَتْ؟ ، يَقُولُ: بَلِّيتَ، قَالَ: « إِنَّ اللَّهَ حَرَمَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ » . رواه أبو داود بإسناد صحيح.

### 1399- از اوس بن اوس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همان روز جمعه از بهترین روزهای شما است، پس در آن بر من زیاده درود فرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می شود. گفتند: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چگونه درود ما بر شما عرضه می شود، در حالیکه استخوانها یت پوسيده شده.

فرمود: خداوند اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است (یعنی جسد شان پوسيده نمی شود).

**1400- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « رَغْمًا أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ »** رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

### 1400- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خاک آلوده شود بینی مردی که مرا پیشش یاد کردند بر من درود نفرستاد.

**1401- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حِينَ كُنْتُمْ »** رواه أبو داود بإسناد صحيح.

### 1401- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قبر مرا عید (طوافگاه) نگردانید و بر من درود فرستید، زیرا هر جائی که باشید، درود شما بمن می رسد.

ش: لا تجعلوا قبری عیداً یعنی زیارت قبر مرا عید مسازید. یا قبر مرا مظهر عید مسازید.

معنای آن نهی از اجتماع برای زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم است، مثیله در عید اجتماع می نمایند. زیرا عید روزیست که در آن لهو و تزیین کردن جائز بوده و در آن برای اظهار فرحت و شادی می برآیند.

و اهل کتاب این کار را با رفتن به زیارت قبرهای پیامبران شان انجام میدادند تا اینکه خداوند بر دلهای شان پرده غفلت را نهاد و روش بت پرستان را در زیارت کردن شیطانان شان پیروی نموده و قبرهای پیامبران شان را مسجد ساخته بسوی آن نماز گزارند.

از اینرو آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اللهم لا تجعل قبری وثنًا يعبد. اشتد غضب الله على قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد.

و بعضی از علماء معنای دیگری را به آن ذکر کرده اند که قبر مرا چون عیدی مسازیده در سالی یکبار یا دو بار بسراج آن می روید و به اساس این توجیه تشویق صورت گرفته به زیارت زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم.

**1402- و عنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرْدَ عَلَيْهِ السَّلَامَ » . رواه أبو داود بإسناد صحيح.**

**1402- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ یک نیست که بر من سلام کند، مگر اینکه خداوند روح را بمن باز می گرداند تا جواب سلامش را بدهم.

**1403- وَعَنْ عَلَيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ » . رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحيح.**

**1403- از علی رضی الله عنه روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بخیل آنست که پیشش نام برده شد و بر من درود نفرستاد.

**1404- و عن فضاله بن عبيده، رضي الله عنه، قال: سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم رجلاً يدعُو في صلاته لِمْ يُمَجِّدِ الله تعالى ، ولم يُصلِّي على النبي صلى الله عليه وسلم، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « عجل هذا » ، ثم دعا له أو لغيره : إذا صلى أحدكم فليبدأ بتحميم ربِّه سبحانة والثناء عليه، ثم يُصلِّي على النبي صلى الله عليه وسلم ثم يدعُو بعد بما شاء ». رواه أبو داود والترمذى وقال: حديث حسن صحيح.**

#### **1404- از فضاله بن عبید رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلى الله عليه وسلم مردی را شنید که در نمازش دعا می کرد، نه ثنای حق تعالی را گفت و نه بر پیامبر صلى الله عليه وسلم درود فرستاد. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: این نفر شتاب نمود و بعد او را خواست و برای او یا غیرش فرمود: هرگاه یکی از شما نماز گزارد، باید به حمد و ثنای پروردگارش شروع کرده و سپس بر پیامبر صلى الله عليه وسلم درود فرستد و بعد از آن هر چه خواست دعا کند.

**1405- و عن أبي محمد كعب بن عجرة، رضي الله عنه، قال: خرج علينا النبي صلى الله عليه وسلم فقلنا: يا رسول الله، قد علمنا كيف نسلم عليك فكيف نصلِّي عليك؟ قال: « قولوا: اللهم صلِّ على محمد، و على آل محمد، كما صلَّيْتَ على آل إبراهيم، إنك حميد مجيد. اللهم بارك على محمد، و على آل محمد، كما باركت على آل إبراهيم، إنك حميد مجيد ». متفق عليه.**

#### **1405- از ابو محمد کعب بن عجره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

پیامبر صلى الله عليه وسلم بر ما برآمد، گفتیم: يا رسول الله صلى الله عليه وسلم دانستیم که چگونه بر شما سلام کنیم، پس چگونه بر شما درود فرستیم؟

فرمود: بگوئید: اللهم صل على محمد... بار خدايا! درود فرست بر محمد و بر آل محمد صلى الله عليه وسلم چنانچه درود فرستادی بر آل ابراهیم، همانا تو ستوده و با عظمتی. بار خدايا! برکت نه بر محمد

صلی اللہ علیہ وسلم و بر آل محمد صلی اللہ علیہ وسلم چنانچه برکت  
نهادی بر آل ابراهیم همانا تو ستوده و با عظمتی.

**1406- وَعَنْ أَبِي مسْعُودَ الْبَدْرِيِّ، رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَتَانَا  
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ رَضِيَ  
اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمْرَنَا اللَّهُ أَنْ نُصَلِّي عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ،  
فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى تَمَنَّيْنَا  
أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ  
عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى  
مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ،  
وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ » رواه مسلم.**

**1406- از ابو مسعود بدري رضي الله عنه روایت شده که گفت:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم نزد ما آمد، در حالیکه ما در  
مجلس سعد بن عباده رضی الله عنہ بودیم. بشیر بن سعد بوی گفت:  
خداؤند ما را امر نموده که بر شما درود فرستیم، پس چگونه بر شما  
درود فرستیم؟

رسول الله صلی الله علیہ وسلم سکوت فرمود، تا اینکه آرزو  
کردیم کاش از او نپرسیده بودیم!

سپس رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ  
عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى  
مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». و  
سلام را چنانچه دانستید، بگوئید.

**1407- وَعَنْ أَبِي حُمَيْدِ السَّاعِدِيِّ، رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالُوا يَا  
رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى  
أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى  
أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ » متفقٌ عَلَيْهِ.**

**1407- از ابو حمید ساعدی رضی الله عنه روایت شده که گفت:**  
گفتد: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم چگونه بر شما درود  
فرستیم؟

فرمود: بگوئید: بار خدایا! درود فرست بر محمد و همسران و  
فرزندانش چنانچه بر اولاد ابراهیم فرستادی. و برکت ده بر محمد و  
همسران و فرزندانش چنانچه بر اولاد ابراهیم برکت نهادی، همانا تو  
ستوده و بزرگی.

## كتاب ذكرها

### 244- باب در فضیلت ذکر و تشویق بر آن

قال الله تعالى: {وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ } العنكبوت: ٤

و قال تعالى: {فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ } البقرة: ١٥٢

و قال تعالى: {وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ } الأعراف: ٢٠٥

و قال تعالى: {وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ } الجمعة: ١٠

و قال تعالى: {إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ} إلى قوله تعالى:  
{وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا } الأحزاب: ٣٥

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا } 41  
و سبّحوه بُكْرَةً وَأَصِيلًا } 42 } الأحزاب: ٤٢ - ٤١

و الآيات في الباب كثيرة معلومة

خداؤند می فرماید: و همانا ذکر کنید خدا بزرگتر است. عنکبوت:

45

و می فرماید: پس مرا یاد کنید، شما را یاد کنم. بقره: 152

و می فرماید: و یاد کن پروردگارت را در ضمیرت، به زاری و ترسکاری و یاد کن پروردگار خود را به کلامی آهسته تر از بلند آوازی، در بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان. اعراف: 205

و می فرماید: و خدا را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید. جمه:

10

و می فرماید: همانا مردان و زنان مسلمان..... تا فرموده اش:  
مردان و زنانی که خدا را بسیار یاد می کنند، خداوند بر ایشان آمرزش و مزد عظیمی را مهیا فرموده است. احزاب: 35

و می فرماید: ای آنانکه ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید، و در صبح و شام تسپیح وی را گوئید. احزاب: 41 - 42

**1408-** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كَلِمَتَانِ حَفِيفَتَانِ عَلَى الْلِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ » مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

**1408-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو کلمه است که بر زبان سبک بوده و در میزان گران و در نزد رحمان جل جلاله محبوب است: سبحان الله... پاکیست خدا را و به شناش ترزیانم. پاکیست خداوندی را که بزرگ است.

**1409-** وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَأَنَّ أَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ » رواه مسلم.

**1409-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اینکه بگوییم سبحان الله... پاکیست خدا را و ثنا مر خداوند راست و معبد برحقی جز الله نیست و خدا بزرگتر است. در نزدم محبوبتر است از آنچه بر آن آفتاب طلوع نموده است.

**1410-** وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ كَاتَنْتَ لَهُ عَذْلًا عَشْرَ رَقَابًا وَكُتُبَتْ لَهُ مِائَةً حَسَنَةً، وَمُحِيتَ عَنْهُ مِائَةَ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزاً مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِي، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلِ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ » ، وَقَالَ: « مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، حُطِّتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَاتَنْتُ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ » مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

**1410-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در هر روز صد بار بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ... نیست معبد بر حقی جز الله تعالی که یگانه است و شریکی او را نیست، پادشاهی و حمد و ثنا

اوراست و او بر هر چه خواهد، قدرتمند است. برايش برابر آزاد کردن ده برده است و برايش صد نیکی نوشته می شود و از او صد گناه کم می گردد و براي او در آن روز تا شام حفظ و پناهی از شیطان می باشد و هیچیک بهتر از آنچه که وی آورده نمی آورد، مگر مردیکه بیش از او عمل نموده است و فرمود: آنکه در روزی صد بار سبحان الله و بحمده گوید گناهانش محو می شود، هرچند مانند کف دریا باشد.

**1411**- وعْنَ أَبِي أَيُوبَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عَشْرَ مَرَّاتٍ: كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةً أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ» متفق عليه.

**1411**- از ابو ایوب انصاری رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه ده بار بگوید: لا إله إلّا الله وحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ... مانند شخصی است که چهار کس از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد.

**1412**- وعْنَ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أَخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ؟ إِنَّ أَحَبَّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» رواه مسلم.

**1412**- از ابو ذر رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم به من فرمود: آیا خبر ندهم به محبوبترین سخن در نزد خداوند؟ همانا محبوبترین کلام در نزد خدای تعالیٰ سبحان الله و بحمده است.

**1413**- وعْنَ أَبِي مَالِكِ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْطَّهُورُ شَطْرُ الإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ أَوْ تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» رواه مسلم.

**1413**- از ابو مالک اشعری رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پاکی نصف ایمان است و الحمد لله میزان را پر می سازد و سبحان الله و الحمد لله پر می کند یا اینکه فرمود: پر می کند، میان آسمانها و زمین را.

**1414- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ أَغْرَابِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: عَلِمْنِي كَلَامًا أَقُولُهُ.**  
 قال: «**قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَلَا حُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ**» ، قال: **فَهُوَلَاءُ لِرَبِّيِّ، فَمَا لِي؟** قال: «**قُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي.** وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي» **رواہ مسلم.**

**1414- از سعد بن ابی وقار رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

اعرابی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: گفتاری  
بمن بیاموز تا آن را بگویم.

فرمود: بگو لا اله الا الله وحده... نیست معبد برحقی جز الله که  
یگانه است و شریکی ندارد. خداوند بزرگ است به بزرگی یی و حمد  
زیاد مر خداوند را باد و پاکیست مر خداوندی را که پروردگار جهانیان  
است و گردیدنی از معصیت و قدرتی بر انجام طاعت بدون توفیق  
خداوندی که غالب و با حکمت است، وجود ندارد.

گفت: این برای پروردگار من است، پس برایم چه؟

فرمود: بگو: اللهم اغفرلی... بار خدایا مرا بیامز و برمن رحم  
کن و هدایتم نما و روزی ام عطا کن.

**1415- وَعَنْ ثُوبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَنْصَرَفْتَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفِرَ ثَلَاثًا، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَادَا الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ» قِيلَ لِلأَوْزَاعِيِّ وَهُوَ أَحَدُ رُوَاةِ الْحَدِيثِ: كَيْفَ الْاسْتِغْفَارُ؟ قَالَ: تَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.**  
**رواہ مسلم.**

**1415- از ثوبان رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نمازش را تمام می نمود، سه  
بار استغفر الله گفته و می فرمود: اللهم انت السلام...

بار خدایا! تو سلامی و سلامتی از تست، بزرگی ای خداوند  
بزرگی واحترام.

برای اوزاعی که یکی از راویان حدیث است، گفته شد: استغفار  
چگونه است؟

گفت: استغفر الله، استغفر الله.

**1416-** وَعَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفُعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ » متفقٌ عَلَيْهِ.

**1416-** از مغیره بن شعبه رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از نمازش فراغت یافته و  
سلام می داد، می فرمود: لا اله الا الله... معبد بر حقی جز الله نیست،  
شریکی او را نیست و پادشاهی و سپاس خاصی از آن اوست و او بر  
همه چیز تواناست. بار خدایا! مانعی برای آنچه دادی و دهنده ای برای  
آنچه منع نمودی نیست، و خداوند اقبال و نسب را اقبال و نسب نفع  
نمی رساند.

**1417-** وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزَّبِيرِ رضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ دُبْرَ كَلَّ صَلَاةً، حِينَ يُسَلِّمُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا حُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ، وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الشَّاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. قَالَ أَبْنُ الزَّبِيرِ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُهَلِّلُ بِهِنَّ دُبْرَ كَلَّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ، رواه مسلم.

**1417-** از عبد الله بن زبیر رضی الله عنہما روایت شده که:  
در عقب هر نماز بعد از سلام دادن می گفت: لا اله الا الله وحده...  
معبد بر حقی جز الله نیست، شریک و انبازی او را نیست، و پادشاهی  
و سپاس خاص از آن اوست و او بر همه چیز توانا است، و حول و  
قوه ای جز بتوفیق و یاری حق تعالی میسر نیست، و نمی پرستیم، جز  
اورا، او خداوند نعمت و فضیلت است و خاص اوراست ثنای نیکو،

معبود برحقی جز الله نیست، در حالیکه اعمال مان را خالص برای او انجام می دهیم، هر چند کافران را ناخوش آید. ابن زبیر رضی الله عنہما گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از هر نماز فریضه آنرا می گفت.

**1418-** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّنْوَرِ بِالدَّرَجَاتِ الْعُلَى ، وَالنَّعِيمُ الْمُقِيمُ: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَلَهُمْ فَضْلٌ مِّنْ أَمْوَالٍ: يَحْجُونَ، وَيَعْتَمِرُونَ، وَيُجَاهِدُونَ، وَيَتَصَدَّقُونَ. فَقَالَ: « إِلَّا أَعْلَمُكُمْ شَيْئًا تُذَرُّكُونَ بِهِ مِنْ سَبَقُكُمْ، وَتَسْبِقُونَ بِهِ مِنْ بَعْدُكُمْ. وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ » قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: « تُسَبِّحُونَ، وَتَحْمِدُونَ وَتُكَبِّرُونَ، خَلْفَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ » قَالَ أَبُو صَالِحٍ الرَّاوِي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، لَمْ سَئِلْ عَنْ كِيفِيَّةِ ذِكْرِهِنَّ، قَالَ: يَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، حَتَّى يَكُونَ مِنْهُنَّ كُلُّهُنَّ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ. مِتَفْقُ عَلَيْهِ وَزَادَ مُسْلِمٌ فِي رِوَايَتِهِ: فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: سَمِعْ إِخْوَانُنَا أَهْلُ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مِنْ يَشَاءُ » .

**1418-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

فقرای مهاجرین خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفتند: ثروتمندان مرتبه های بلند و نعیم ابدی را نائل شدند، مثل ما نماز گزارده و روزه می گیرند و برای آنها فضیلتی است بر ما از اموالی که دارند، حج می کنند و عمره می نمایند و جهاد نموده و صدقه می دهند.

فرمود: آیا بشما تعلیم ندهم چیزی را که بدان کسانی را که از شما پیشی گرفته اند، دریافته و از کسانیکه بعد از شما اند، سبقت کنید و هیچکس بهتر از شما نباشد، مگر کسیکه عمل شما را انجام دهد!

گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: اینکه 33 بار در عقب هر نماز سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر بگوئید.

ابو صالح راوی از ابو هریره رضی الله عنہ گفت: چون از چگونگی ذکر شان پرسیده شد، گفت: می گویند: سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر تا اینکه از هر کدام آن 33 بار پوره شود.

و مسلم در روایتش افزوده که: سپس فقرای مهاجرین خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم باز گشته و گفتند: برادران ثروتمند ما از کار ما خبر شده و مثل آن را انجام دادند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این فضل خدا است بهر کسیکه بخواهد آن را می دهد.

**1419**- وعْنَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبْرٍ كُلَّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمَدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبْدِ الْبَحْرِ » رواه مسلم.

**1419**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بعد از هر نماز 33 بار سبحان الله و 33 بار الحمد لله و 33 بار الله اکبر گفته و برای اتمام صد بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. گناهانش آمرزیده می شود، هر چند مثل کف دریا باشد.

**1420**- وعْنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضي الله عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مُعَقِّبَاتٌ لَا يَخِيبُ قَاتِلُهُنَّ أَوْ فَاعِلُهُنَّ دُبْرٌ كُلُّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٌ: ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحةً، وَثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً، وَأَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً » رواه مسلم.

**1420**- از کعب بن عجره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تسبيحاتی است که انجام دهنده یا گوینده آن در عقب هر نماز فریضه محروم نمی گردد، 33 بار سبحان الله و 33 بار الحمد لله و 34 بار الله اکبر.

**1421**- وعْن سعد بن أبي وقاص رضي عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَتَعَوَّذُ دُبُرَ الصَّلَاةِ بِهَوْلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَرَدَ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ» رواه البخاري.

**1421**- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنہ روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم در عقب هر نماز به این سخنان پناه می جست: اللهم... بار خدایا من از ترس و بخل و از اینکه به پست ترین عمر باز گردانده شوم و از فتنه دنیا و عذاب قبر بتو پناه می جویم.

**1422**- وعْنْ معاذِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ بِيَدِهِ وَقَالَ: «يَا مُعَاذَ، وَاللَّهُ إِنِّي لِأَحِبُّكَ» فَقَالَ: «أُوصِيكَ يَا معاذ لا تدعن في دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادِتِكَ» . رواه أبو داود بإسناد صحيح.

**1422**- از معاذ رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم دست وی را گرفته و گفت: ای معاذ سوگند به خدای جل جلاله که ترا دوست می دارم و فرمود: ای معاذ ترا سفارش می کنم تا در عقب هر نماز ترک ننمائی که بگوئی: اللهم... بار خدایا! مرا بیاد خویش و سپاس و شکر و عبادت نیکت یاری فرما!

**1423**- عن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلَا يُسْتَعِذُ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعَ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمْ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمُحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» . رواه مسلم.

**1423**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما در تشهید نشیند، باید از چهار چیز به خداوند پناه جسته و بگوید: اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم... خدایا! من از عذاب دوزخ و عذاب قبر

و از فتنه زندگی و مرگ و از شر فتنه دجال مسیح بتو پناه می جویم.

**1424- وَعْنَ عَلَيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يَكُونُ مِنْ أَخْرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّشَهُدِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا فَدَمْتُ وَمَا أَخْرَتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقْدَمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» رواه مسلم.**

**1424- از علی رضی الله عنہ روایت است که:**

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به نماز می ایستاد، آخرين چیزی که در بین تشهید و سلام می گفت: این دعا بود که: اللهم اغفر لی ما... بار خدایا بیامرز برایم آنچه را که در گذشته و آینده و پنهان و آشکار انجام دادم (و می دهم) و آنچه از حد گذری نمودم و آنچه تو از من به آن دانا تری. تو سبقت دهنده و جلو برنده و هم به عقب اندازنه ای، و معبد برحقی جز تو وجود ندارد.

**1425- وَعْنَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكَثِّرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي » متفق عليه.**

**1425- از عائشہ رضی الله عنہا روایت است که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجده خویش این دعا را زیاد می گفت که: سبحانک اللهم... پاکیست ترا ای خدا، پروردگار مان ثای ترا می گوییم، پروردگارا برایم آمرزش نما.

**1426- وَعْنَهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبُّوحٌ قَدُوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ » رواه مسلم.**

**1426- از عائشہ رضی الله عنہا روایت است که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجده خویش می فرمود: سبوح قدوس.. رکوع و سجده من برای ذاتیست که در منتهای پاکی و طهارت است و پروردگار فرشتگان و روح (جبرئیل) می باشد.

1427- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « فَإِمَّا الرُّكُوعُ فَعَظِمُوا فِيهِ الرَّبُّ، وَإِمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ فَقَمِنْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ » رواه مسلم.

1427- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در رکوع پروردگار را به بزرگی یاد کنید و در سجده به دعاء بکوشید، زیرا سزاوار است که دعای شما در آن مورد، قبول قرار گیرد.

1428- وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ » رواه مسلم.

1428- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حالتی که بنده به پروردگارش نزدیکتر است، حالت سجده است، پس در آن زیاد دعا کنید.

1429- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُقُولُ فِي سُجُودِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ: دِقَّهُ وَجْلَهُ، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، وَعَلَانِيَتِهِ وَسِرَّهُ » رواه مسلم.

1429- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در سجده اش می فرمود: اللهم اغفر لی ذنبی... پروردگارا! همه گناهان کوچک و بزرگ و اول و آخر و آشکارا و پنهانم را بیامرز!

1430- وَعَنْ عَائِشَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: افْتَقَدْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَاتَ لَيْلَةً، فَتَحَسَّسَتُ، فَإِذَا هُوَ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ يَقُولُ: « سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ » وَفِي رِوَايَةٍ: فَوَقَعَتْ يَدِي عَلَى بَطْنِ قَدْمِيهِ، وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، وَهُمَا مُنْصُوبَتَانِ، وَهُوَ يَقُولُ: « اللَّهُمَّ إِنِّي أَغُوذُ بِرَضْيَكَ مِنْ سَخْطِكَ، وَبِمُعْفَاتِكَ مِنْ عُقوبَتِكَ، وَأَغُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَخْصِي شَاءَ عَلَيَّ أَنْتَ كَمَا أَثْبَتَ عَلَى نَفْسِكَ » رواه مسلم.

### 1430- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

شبو پیامبر صلی الله علیه وسلم را گم کرد، بعد ایشان را جستجو نمودم و دیدم که رکوع یا سجده نموده و می فرمود: سبحانک... پاکیست ترا و به حمد و ثنای تو مشغولیم، معبد برحقی جز تو نیست.

و در روایتی آمده که: دستم کف پایشان را لمس کرد، در حالیکه ایشان در مسجد بودند و پاهای شان ایستاده بود و می فرمود: اللهم آنی اعوذ... بارخدايا! من از خشمت به رضای تو و از عذابت به عافیت و بخششت و از خشم تو به خودت پناه می جویم و ثبات را چنانچه خود بر خویشتن ثنا گفته ای شمارش نتوانم.

**1431- وعْنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةً؟» فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِّنْ جُلْسَائِهِ: كَيْفَ يَكْسِبُ أَلْفَ حَسَنَةً؟ قَالَ: «يُسَبِّحُ مِائَةً تَسْبِيحةً، فَيُكَتَّبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ، أَوْ يُحَطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطَايَاً» رواه مسلم.**

### 1431- از سعد بن ابی وقار رضی الله عنہ روایت شدہ کہ گفت:

ما نزد رسول الله صلی الله علیہ وسلم بودیم و فرمود: آیا عاجز می شود، یکی از شما که هزار نیکی انجام دهد؟  
شخصی از همنشیناش پرسش نموده و گفت: چگونه یکی از ما می تواند که هزار نیکی انجام دهد؟  
فرمود: صد بار سبحان الله می گوید برایش هزار نیکی نوشته می شود، یا اینکه از او هزار گناه کم می شود.

**1432- وعْنْ أَبِي ذِرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامٍ مِّنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ. وَيُجْزِيءُ مِنْ ذَلِكَ رُكْعَاتٍ يَرْكَعُهُمَا مَنْ الضُّحَى» رواه مسلم.**

### 1432- از ابو ذر رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر بند و مفصل شما صدقه لازم می گردد. پس هر سبحان الله، هر الحمد لله و هر لا اله الا الله و هر الله اکبر صدقه است و امر به معروف و نهی از منکر صدقه است و کفایت می کند از جای اینها دو رکعتی که در چاشتگاه می گزارد.

1433- وعن أم المؤمنين جويرية بنت الحارث رضي الله عنها أن النبي صلی الله علیه وسلم خرج من عندها بكرة حين صلی الصبح وهي في مسجدها، ثم رجع بعد أن أضحي وهي جالسة فقال: «ما زلت على الحال التي فارقتك عليها؟» قالت: نعم: فقال النبي صلی الله علیه وسلم: «لقد قلت بعدك أربع كلمات ثلاثة مرات، لـو وزنت بما قلت منذ اليوم لوزنتهن: سبحان الله وبحمده عدد خلقه، ورضاء نفسه، وزنة عرشه، ومداد كلماته» رواه مسلم.

وفي رواية له: سبحان الله عدد خلقه، سبحان الله رضاء نفسه، سبحان الله زنة عرشه، سبحان الله مداد كلماته

وفي رواية الترمذی: «ألا أعلمك كلمات تقوليتها؟ سبحان الله عدد خلقه، سبحان الله عدد خلقه، سبحان الله رضا نفسه، سبحان الله رضا نفسه، سبحان الله زنة عرشه، سبحان الله زنة عرشه، سبحان الله مداد كلماته، سبحان الله مداد كلماته»

### 1433- از ام المؤمنین جویریه بنت حارث رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم صبحدمی بعد از ادائی نماز صبح از نزدش برآمد، در حالیکه وی در مسجد خویش بود و بعد از چاشت بازگشت، در حالیکه وی نشسته بود و فرمود: هنوز بر حالی هستی که از تو جدا شدم؟

گفت: بلى!

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بعد از تو چهار کلمه را سه بار گفتم که اگر وزن شود به آنچه که تا هنوز گفتی با آن برابری می

**کند: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَاءَ نَفْسِهِ، وَزِنَةَ عَرْشِهِ، وَمِدادَ كَلْمَاتِهِ.**

و در روایتی از وی آمده که: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدادَ كَلْمَاتِهِ.

و در روایت ترمذی آمده که: آیا بتو کلماتی را یاد ندهم که آنرا بگوئی؟ پاکیست خداوند را به عدد مخلوقاتش و پاکیست خدا را به اندازه که رضایت او حاصل گردد و پاکیست خدا را هموزن عرشش و پاکیست خدا را به اندازه رنگ قلم کلماتش.

**1434- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُهُ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ » رواه البخاري.**

ورواه مسلم فقال: « مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذْكُرُ اللَّهُ فِيهِ، وَالْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذْكُرُ اللَّهُ فِيهِ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ ». .

**1434- از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت است که:**  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: صفت کسی که خدا را یاد می کند، و آن که یاد نمی کند، مانند زنده و مرده است.

و در روایت مسلم آمده که فرمود: و صفت خانه ای که در آن ذکر خدا می شود، و خانه ای که در آن ذکر خدا نمی شود، مانند زنده و مرده است.

**1435- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعُهُ إِذَا ذَكَرَنِي، إِنَّ ذَكْرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكْرُتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مِلَّةٍ ذَكَرْتُهُ فِي مِلَّةٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ » متفق عليه.**

**1435- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: الله تعالی می فرماید: من در نزد گمان بنده ام به خویش می باشم، و من با وی هستم چون مرا یاد کند، اگر مرا در پنهانی یاد کند، او را در پنهانی یاد کنم و اگر مرا

در میان جمعی یاد کند، او را در میان گروهی یاد کنم که از آن گروه بهتر است.

1436- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « سَبِقَ الْمُفَرِّدُونَ » قَالُوا: وَمَا الْمُفَرِّدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « الْدَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالْدَّاكِرَاتُ » رواه مسلم.

1436- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سبقت گرفتند مفردون! گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مفردون کیانند؟ فرمود: مردان و زنانیکه خداوند را زیاد یاد می کنند.

1437- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » . رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

1437- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بهترین ذکر لا اله الا الله است.

1438- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُشَّرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ، فَأَخْبَرْنِي بِشَيْءٍ أَتَشَبَّهُ بِهِ قَالَ: « لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

1438- از عبد الله بن بسر رضی الله عنہ روایت است که وی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم قوانین اسلام بر من یاد شده، مرا بچیزی خبر ده که بدان چنگ زنم؟ فرمود: که همیشه بیاد خداوند ترزبان باشی.

1439- وعْن جابر رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، غُرِستُ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

1439- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه بگوید: سبحان الله و بحمدہ برای او درختی از خرما در بهشت نشانده می شود.

1440- وعْنَ أَبْنَى مُسْعُودٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةً أَسْرِيَ بِي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَقْرَىءُ أَمَّتَكَ مِنْيَ السَّلَامَ، وَأَخْبَرُهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَبِيعَةُ الْتُّرْبَةِ، عُذْبَةُ الْمَاءِ، وَأَنَّهَا قِيَاعٌ وَأَنَّ عَرَاسَهَا: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

1440- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: ابراهیم علیہ السلام را در شب اسراء ملاقات نمودم، فرمود: ای محمد صلی الله علیہ وسلم به امتن از من سلام برسان و خبر شان ده که بهشت دارای خاکی نیکو، آبی شیرین و جایگاه فراخی است و دانهء آن سبحان الله و الحمد لله و لا الله الا الله و الله اکبر است.

1441- وعْنِ أَبِي الدَّرْدَاءِ ، رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أَنْبَكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ، وَأَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرُكُمْ مِنْ إِنْفَاقَ الْذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَخَيْرُكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقُوا عَذَوْكُمْ، فَتَضْرِبُوا أَغْنَاقَهُمْ، وَيُضْرِبُوا أَغْنَاقَكُمْ؟» قَالُوا: بَلٌ ، قَالَ: «ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى». رواه الترمذی، قال الحاکم أبو عبد الله: إسناده صحيح.

1441- از ابو الدرداء رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: آیا شما را از بهترین و پاکترین اعمالتان در نزد پادشاه تان خبر نسازم؟ اعمالی که از همه بیشتر سبب از دیاد درجات شما گردیده و از خرج کردن طلا و نقره و از

اینکه با دشمن تان رو برو شده گردنهاشان را بزنید و یا گردنهاشما را بزنند، بهتر است؟

کفتند: آری!

فرمود: یاد خداوند تعالی.

**1442- عن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى امْرَأَةٍ وَبَيْنَ يَدِيهَا نَوْيٌ أَوْ حَصَّيْ تُسَبِّحُ بِهِ فَقَالَ: « إِلَّا أَخْبُرُكُمْ بِمَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذِهِ أَوْ أَفْضَلُ » فَقَالَ: « سُبْحَانَ اللَّهِ عَدْدُ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدْدُ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدْدُ مَا بَيْنَ ذَلِكَ ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدْدُ مَا هُوَ خَالِقٌ . وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلَ ذَلِكَ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ ، وَلَا حُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ » . رواه الترمذی وقال: حديث حسن.**

**1442- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنہ روایت است که:**  
وی همراه با رسول الله صلی الله علیہ وسلم بر زنی داخل شد، در حالیکه پیش روی او دانه ای خسته خرما یا ریگ بود که بدان تسبیح می گفت.

فرمود: آیا با خبرت نسازم بدانچه که برایت بهتر و آسانتر باشد؟  
پس فرمود: سبحان الله... پاکیست خدا را عدد آنچه میان آن دو آفرید و پاکیست خدا را عدد آنچه آفریننده است و الله اکبر مثل آن و الحمد لله همچنان و لا حول و لا قویة الا بالله همچنان و به همان اندازه.

**1443- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِلَّا أَذْلُكُ عَلَى كُنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟ » فَقَالَتْ: بَلِي يا رسول الله، قال: « لَا حُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ » متفق عليه.**

**1443- از ابو موسی رضی الله عنہ روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم برایم فرمود: آیا ترا به گنجی از گنجهای بهشت راهنمائی نکنم؟  
کفتم: آری یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم!  
فرمود: لا حول و لا قویة الا بالله

**245- باب فضیلت ذکر و یاد خدای تعالی در حال ایستاده، نشسته و به پهلو غلطیده و بی وضعه و در حال جنابت و حیض، جز قرآن خواندن که برای جنب و حائض جائز نیست**

قال الله تعالى: { إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لَّا يُؤْلِي الْأَلْبَابِ } ۱۹۰ { الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ } ۱۹۱ { آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۱ }

خداوند می فرماید: همانا در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز دلائل روشنی است برای خداوند خرد، آنیکه ایستاده و نشسته و در پهلو خدا را یاد می کند. آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۱

**1444- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يذكر الله تعالى على كل أحيانه.** رواه مسلم.

**1444- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم در همه اوقات ذکر خدا را می نمود.**

**1445- وعن ابن عباس رضي الله عنهمما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لو أنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِبْ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْنَا، فَقُضِيَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ، لَمْ يَضُرْهُ » متفق عليه.**

**1445- از ابن عباس رضي الله عنهمما روایت است که:**

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما با همسرش هم بستر شود، بگوید: بسم الله، اللهم... بنام خدا بار خدایا ما را و آنچه را که بما روزی دادی (فرزنده) از شیطان دور بدار، زیرا هرگاه در میان شان به فرزند حکم شود، شیطان به او ضرر نمی رساند.

**246- باب در مورد دعاهایی که در هنگام خواب شدن و بیدار شدن گفته می شود**

**1446-** عن حذيفة، وأبي ذر رضي الله عنهمَا قالا: كانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيِ أَمْوَاتَنَا وَأَمْوَاتَ الْمُؤْمِنِينَ» وَإِذَا اسْتَيقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» رواه الترمذی.

**1446-** از حذیفه و ابو ذر رضی الله عنهمَا روایت شده که گفتند: چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به بسترش قرار می گرفت، می فرمود: با سمک اللهم... خداوندا بنامت می میرم و زنده می شوم. و چون بیدار می شد، می فرمود: الحمد لله الذی... ثنا باد خداوندی را که ما را پس از آنکه میراند، زنده کرد و بازگشت بسوی اوست.

### 247- باب در فضیلت حلقه های ذکر و دعوت به ملازمت و پیوستگی بر آن و منع از جدا شدن و دوری از آن بدون عذر

قال الله تعالى: {وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَذْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاءِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ} الكهف: ٢٨

خداوند می فرماید: و نگهدار خود را با کسانیکه در صبح و شام، پروردگار شان ار خوانده و رضای او را می طلبند و چشمت را از آنان مگردان. کهف: 28

**1447-** وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الْطُّرُقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، تَنَادَوْا: هَلْمُوا إِلَى حاجِتِكُمْ، فَيَحْفَوْنَهُمْ بِأَجْنَحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ : ما يَقُولُ عِبَادِي ؟ قال: يَقُولُونَ: يُسْبِحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُحْمَدُونَكَ، وَيُمَجَّدُونَكَ، فَيَقُولُ: هل رأَوْنِي ؟ فَيَقُولُونَ: لا والله ما رأَوْكَ، فَيَقُولُ: كَيْفَ لو رأَوْنِي ؟، قال: يَقُولُونَ لو رأَوْكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً، وَأَشَدَّ لَكَ تَمْجِيدًا، وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحاً. فَيَقُولُ: فَمَاذَا يَسْأَلُونَ؟ قال: يَقُولُونَ: يَسْأَلُونَكَ الْجَنَّةَ. قال: يَقُولُ: وَهُلْ رَأَوْهَا؟ قال: يَقُولُونَ: لا والله بِاربِّ ما رأَوْهَا. قال: يَقُولُ: فَكَيْفَ لو رأَوْهَا؟، قال: يَقُولُونَ: لو أَنَّهُمْ رأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصًا، وَأَشَدَّ لَهَا طَلَبًا، وَأَعْظَمَ فِيهَا رُغْبَةً. قال: فَمَمَّ يَتَعَوَّذُونَ؟ قال: يَقُولُونَ يَتَعَوَّذُونَ مِنَ النَّارِ، قال: فَيَقُولُ: وَهُلْ رَأَوْهَا؟ قال: يَقُولُونَ: لا

وَاللَّهُ مَا رَأَوْهَا. فَيَقُولُ: كَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَاراً، وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً. قَالَ: فَيَقُولُ: فَأَشْهُدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، قَالَ: يَقُولُ مَلَكُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: فِيهِمْ فُلَانٌ لَيْسَ مِنْهُمْ، إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ. قَالَ: هُمُ الْجُلَسَاءُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّ اللَّهَ مَلَائِكَةً سَيَّارَةً فُضَّلَاءَ يَتَبَعَّونَ مَجَالِسَ الْذِكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِسًا فِيهِ ذِكْرٌ، قَعَدُوا مَعَهُمْ، وَحَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يَمْلأُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَصَعَدُوا إِلَى السَّمَاءِ، فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ أَعْلَمُ : مِنْ أَينْ جَتُّمْ؟ فَيَقُولُونَ: جَنَّا مِنْ عِنْدِ عِبَادِكَ فِي الْأَرْضِ: يُسَبِّحُونَكَ، وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُهَلِّلُونَكَ، وَيُحْمَدُونَكَ، وَيَسْأَلُونَكَ. قَالَ: وَمَاذَا يَسْأَلُونِي؟ قَالُوا: يَسْأَلُونِي جَنَّتِكَ. قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: لَا، أَيُّ رَبٌ: قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: وَيُسْتَحِيرُونَكَ قَالَ: وَمَمْ يَسْتَحِيرُونَنِي؟ قَالُوا: مِنْ نَارِكَ يَاربِّ. قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: وَيُسْتَغْفِرُونَكَ، فَيَقُولُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، وَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُوا، وَأَجْرَتُهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا. قَالَ: فَيَقُولُونَ: رَبٌّ فِيهِمْ فُلَانٌ عَبْدٌ خَطَّاءٌ إِنَّمَا مَرَ، فَجَلَسَ مَعَهُمْ، فَيَقُولُ: وَلَهُ غَفْرَتُ، هُمُ الْقَوْمُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ »

#### 1446- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای خداوند فرشتگانی است که در راهها در پی اهل ذکر می گردند و چون گروهی را بیابند که به ذکر خدا مشغول هستند، همیگر را صدا می کنند که بشتابید به آنچه که نیازمند بودید و آنها را به بالهای خود تا آسمان دنیا بدرقه می کنند و پروردگار شان از آنها سوال می کند در حالیکه داناتر است: بندگانم چه می گویند؟

فرمود: فرشتگان می گویند: تسبیح و تکبیر و حمد ترا گویند و ترا به بزرگی یاد کنند.

می فرماید: آیا مرا دیده اند؟

می گویند: نه، والله ترا ندیده اند.

می فرماید: چگونه است، اگر مرا ببینند؟

می گویند: اگر ترا دیده بودند، بیشتر برایت عبادت نموده و فزونتر ترا به بزرگی یاد نموده زیاد تسبیح ترا می گفتد.

باز می فرماید: چه می خواهد؟

فرمود: می گویند: از تو بهشت می خواهد.

فرمود: می فرماید: آیا آنرا دیده اند؟

فرمود: می گویند: نی والله یا رب آن را ندیده اند.

فرمود: می فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟

فرمود: می گویند: اگر آنرا دیده بودند، بیشتر بدان حرص ورزیده و بیشتر بدان میل نموده و سخت تر در پی بدست آوردن آن تلاش می کردند.

فرمود: از چه پناه می جستند؟

فرمود: می گویند: از دوزخ پناه می جویند.

فرمود: می فرماید: آیا آن را دیده اند؟

فرمود: می گویند: اگر آن را ببینند از آن بیشتر ترسیده و فرار می نمایند.

فرمود: پس می فرماید: پس من شما را شاهد می گیرم که برای شان آمرزیدم.

فرمود: فرشتهء از فرشتگان می گوید: در ایشان فلانی است که از آنها نیست و برای ضرورتی آمده.

فرمود: آنها همنشینان اند و همنشین شان به ایشان بدخت نمی شود.

و در روایتی از مسلم آمده که: از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا برای الله تعالی فرشتگانی است که در زمین گردش نموده و زائد اند - بر حفظه - که بدنبال مجالس ذکر می گردند و هرگاه مجلسی را بیابند، که در آن ذکر است در آن نشسته و برخی برخی را به بالهای خود احاطه می کنند، تا اینکه بین ایشان و آسمان را پر می سازند و چون پراکنده شوند،

برآمده و به آسمان بالا می روند و الله عزوجل از آنها سؤال می کند،  
در حالیکه دانا تر است، از کجا آمدید؟

می گویند: از نزد بندگانی از بندگانت در زمین آمدیم که تسبيح و  
تهليل و تحميد را انجام داده و از تو درخواست می کردند؟

می فرماید: از من چه می طلبند؟

می گویند: از تو بهشت را می طلبند.

می فرماید: آیا بهشت را دیده اند؟

می گویند: نی پروردگارا!

می فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟

می گویند: از تو امان می خواهند.

فرمود: از چه امان می خواهند؟

می گویند: یا رب از دوزخت!

می فرماید: آیا دوزخ را دیده اند؟

می گویند: نه.

می فرماید: پس چگونه است، هرگاه دوزخم را ببینند؟

می گویند: و از تو آمرزش طلبند.

پی می فرماید: همانا برای شان آمرزیدم و دادم برای شان آنچه را  
که درخواست کردند. و امان دادم آنها را از آنچه که امان خواستند.

فرمود: یا رب! در ایشان فلانی بندۀ بسیار خطاکاری است،  
همانا می گذشت و همراه شان نشست.

پس می فرماید: و برای او هم آمرزیدم. آنها گروهی اند که  
همنشین شان به ایشان بدبخت و شقی نمی شود.

**1448** - وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا حَفَّتُهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَغَشِّيَتُهُمُ الرَّحْمَةُ وَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنِ عِنْدَهُ » رواه  
مسلم.

**1448-** از ابو هریره و ابو سعید رضی الله عنهم مروی است که گفتند:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ گروهی نمی نشینند که ذکر خدا را نمایند، مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه نموده و رحمت آنها را می پوشاند و بر ایشان آرامش و سکون فرود آید و خدای تعالی آنها را در کسانی که نزد اویند، یاد فرماید.

**1449-** و عن أبي واقِدِ الْحَارثِ بْنِ عَوْفٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ، وَالنَّاسُ مَعَهُ، إِذْ أَقْبَلَ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ، فَأَقْبَلَ اثْنَانُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَذَهَبَ وَاحِدٌ، فَوَقَفَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَرَأَى فُرْجَةً فِي الْحَلْقَةِ، فَجَلَسَ فِيهَا وَأَمَّا الْآخَرُ، فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ، وَأَمَّا الثَّالِثُ فَأَدْبَرَ ذَاهِبًا. فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الْثَلَاثَةِ، أَمَّا أَحَدُهُمْ، فَأَوَى إِلَى اللَّهِ فَأَوَاهُ اللَّهُ وَأَمَّا الْآخَرُ فَاسْتَحْيِي فَاسْتَحْيِي اللَّهُ مِنْهُ وَأَمَّا الْآخَرُ، فَأَعْرَضْ، فَأَعْرَضْ اللَّهُ عَنْهُ « متفقٌ عليه.

**1449-** از ابو واقد حارت بن عوف رضی الله عنه روایت است: در اثنایکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسجد نشسته بودند و مردم هم حضور داشتند، سه نفر جانب آنحضرت صلی الله علیه وسلم روآوردند که دو نفر شان آمده و یکنفر رفت و آن دو بالای سر آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایستادند.

یکی از آنان گشادگی ای در حلقه دیده و در آن نشست و دیگری پشت سر شان نشست و اما سومی پشت گردانیده و رفت. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فارغ گشت، فرمود: آیا شما را از سه نفر خبر ندهم؟ یکی از آنان به خدا بازگشت نموده و خداوند او را جای داد، و اما دیگر حیاء کرد و الله تعالی از وی حیاء نمود و اما سومی اعراض نمود و الله تعالی از وی اعراض کرد.

**1450-** و عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنْهُ قال: خرج معاوية رضي الله عنْهُ على حلقه في المسجد، فقال: ما أجلسكم؟ قالوا: جلسنا نذكر الله. قال: الله ما أجلسكم إلا ذاك؟ قالوا: ما أجلسنا إلا ذاك، قال: أما إني لم أستخلفكم تهمة لكم وما كان أحد بمنزلتي من رسول الله

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقْلَعْتُ عَنْهُ حَدِيثًا مِنِّي: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ عَلَى حَلْقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: «مَا أَجْلَسْكُمْ؟» قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ، وَنَحْمَدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ، وَمَنْ بِهِ عَلَيْنَا. قَالَ: «أَللَّهُ مَا أَجْلَسْكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟ قَالُوا: وَاللَّهِ مَا أَجْلَسْنَا إِلَّا ذَاكَ». قَالَ: «أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَخْلِفُكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ، وَلِكُنَّهُ أَتَانِي جَبَرِيلٌ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِكُمُ الْمَلَائِكَةَ» رواه مسلم.

**1450- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که:**  
معاویه رضی الله عنہ به حلقه در مسجد برآمده و گفت: په چیز سبب نشستن شما شده؟

کفتند: نشسته ذکر خدا را می کنیم.

کفت: شما را سوگند به خدا که جز آن چیز دگری سبب نشستن شما نشده؟

کفتند: ما را جز آن چیز دیگری نشانده.

کفت: من شما را به واسطه هیچ تهمتی سوگند ندادم و هیچکس مثل من به رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدیک نبوده و هیچیک کمتر از من حدیث روایت نکرده. همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم در حلقه از یارانش برآمده و فرمود: چه چیز شما را نشانده؟

کفتند: نشستیم و بواسطه که خداوند تعالی ما را به اسلام هدایت نموده و به آن بر ما منت گذاشته، ذکر و حمد او را می گوئیم.

فرمود: شما را به خدا که جز این چیزی سبب نشستن شما نشده؟

اما من شما را سوگند ندادم بواسطه که شما را متهم می دارم و لیکن مطلب این است که جبرئیل علیه السلام نزدم آمده و خبرم داد که خداوند تعالی به شما در برابر فرشتگان فخر می کند.

**248- باب اذکار و اورادی که در هنگام صبح و شام خوانده می شود**

قالَ اللَّهُ تَعَالَى: { وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالاَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ } الأعراف: ٢٠٥

و قال تعالى: {وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ عُرُوبِهَا} طه: ۱۳۰

و قال تعالى: {وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ} غافر: ۵۵

و قال تعالى: {فِي بُيُوتٍ أَذْنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحْ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ} ۳۶ {رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ} ۳۷ {النور: ۳۶ - ۳۷}

و قال تعالى: {إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَّ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ} ص: ۱۸

خداوند می فرماید: و یاد کن پروردگارت را در ضمیرت به زاری و ترسکاری، و یاد کن پروردگارت را با کلامی آهسته تر از بلند آوازی، در بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان. اعراف: ۲۰۵

و می فرماید: و تسبیح گوی با حمد پروردگارت، پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از فرو شدن آن. طه: ۱۳۰

و می فرماید: آمرزش طلب برای گناهت، و در صبح و شام ستایش و ثنای پروردگارت را بجای آر. مؤمن: ۵۵

و می فرماید: در خانه هایی که خدا دستور داده تا در آن بلند کرده و یاد کرده شود، آنجا نام او به پاکی، خدا را یاد می کنند، آنجا در صبح و شام، مردانیکه باز ندارد ایشان را معامله و خرید و فروش از یاد خدا. نور: ۳۶ - ۳۷

و می فرماید: هر آئینه کوه ها را رام ساختیم همراه او، که تسبیح می گفتند بوقت شام و صبح. ص: ۱۸

1451- و عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمْسِي: سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةً مَرَّةً لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَفْضَلِ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَحَدٌ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ أَوْ زَادَ» رواه مسلم.

1451- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه به هنگام صبح و شام کردن صد بار سبحان الله و بحمدہ بگوید، هیچکس در روز قیامت

بـهتر از آنچه وی آورده نمی آورد، مگر آنکه مثل او گفته و یا افزوده باشد.

**1452- وعنه قال:** جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فـقال: يا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَقِيتُ مِنْ عَقْرِبٍ لَدَعْتُنِي الْبَارِحةُ، قـال: « أَمَا لَوْ قُلْتَ حِينَ أَمْسَيْتَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ تَضُرَّكَ » روـاه مسلم.

**1452- از ابو هریره رضی الله عنـه روایـت است کـه:**

مردی خدمت رسول الله صـلـی اللـهـ عـلـیـهـ وـسـلـمـ آـمـدـهـ وـ گـفـتـ: چـهـ رـنجـ بـزرـگـیـ دـیدـمـ دـیـشـبـ کـهـ عـقـرـبـیـ مـراـ گـزـیدـ.

فرـمـودـ: هـرـگـاهـ چـونـ شـامـ کـرـدـیـ مـیـ گـفـتـ: أـعـوـذـ بـكـلـمـاتـ اللـهـ...ـ پـناـهـ مـیـ جـوـیـمـ بـهـ کـلـمـاتـ تـامـهـ خـداـ اـزـ شـرـ آـنـچـهـ آـفـرـیدـ،ـ نـمـیـ تـوـانـتـ گـزـنـدـ رـسانـدـ.

**1453- وعنه عن النبي صـلـی اللـهـ عـلـیـهـ وـسـلـمـ آـنـهـ کـانـ یـقـولـ إـذـا أـصـبـحـ: اللـهـمـ بـكـ أـصـبـخـنـاـ وـبـكـ أـمـسـيـنـاـ وـبـكـ نـحـيـاـ،ـ وـبـكـ نـمـوتـ،ـ وـإـلـيـكـ الشـوـرـ »ـ وـإـذـا أـمـسـيـ قـالـ: «ـ اللـهـمـ بـكـ أـمـسـيـنـاـ،ـ وـبـكـ نـحـيـاـ،ـ وـبـكـ نـمـوتـ وـإـلـيـكـ المـصـيرـ ». روـاهـ أبوـ دـاـوـدـ وـالـترـمـذـيـ وـقـالـ: حـدـيـثـ حـسـنـ.**

**1453- از ابو هریره رضی الله عنـه روایـت است کـه:**

رسـولـ اللـهـ صـلـیـ اللـهـ عـلـیـهـ وـسـلـمـ درـ هـنـگـامـیـکـهـ صـبـحـ مـیـ کـردـ،ـ مـیـ فـرمـودـ: اللـهـمـ بـکـ اـصـبـخـنـاـ...ـ بـارـ خـدـایـاـ!ـ بـهـ اـمـرـ توـ صـبـحـ کـرـدـیـمـ وـ شـامـ نـمـوـدـیـمـ وـ بـهـ اـمـرـ توـ زـنـدـگـیـ کـرـدـهـ وـ مـیـ مـیرـیـمـ وـ باـزـگـشتـ بـسـوـیـ تـسـتـ.ـ وـ چـونـ شـامـ مـیـ نـمـوـدـ،ـ مـیـ فـرمـودـ: اللـهـمـ بـکـ أـمـسـيـنـاـ...ـ بـارـ خـدـایـاـ!ـ بـهـ اـمـرـ توـ شـامـ کـرـدـیـمـ وـ زـنـدـگـیـ کـرـدـهـ وـ مـیـ مـیرـیـمـ وـ باـزـگـشتـ بـسـوـیـ تـسـتـ.

**1454- وعنه أـنـ أـبـاـ بـكـرـ الصـدـيقـ،ـ رـضـيـ اللـهـ عـنـهـ،ـ قـالـ:ـ يـاـ رـسـولـ اللـهـ مـرـنـيـ بـكـلـمـاتـ أـقـولـهـنـ إـذـا أـصـبـحـتـ وـإـذـا أـمـسـيـتـ،ـ قـالـ:ـ قـلـ:ـ «ـ اللـهـمـ فـاطـرـ السـمـوـاتـ وـالـأـرـضـ عـالـمـ الغـيـبـ وـالـشـهـادـةـ،ـ رـبـ كـلـ شـيـءـ وـمـلـيـكـهـ.ـ أـشـهـدـ أـنـ لـاـ إـلـهـ إـلـاـ أـنـتـ،ـ أـعـوـذـ بـكـ مـنـ شـرـ نـفـسـيـ وـشـرـ الشـيـطـانـ وـشـرـکـهـ ».ـ قـالـ:ـ «ـ قـلـهـاـ إـذـا أـصـبـحـتـ،ـ وـإـذـا أـمـسـيـتـ،ـ وـإـذـا أـخـذـتـ مـضـجـعـكـ ».ـ روـاهـ دـاـوـدـ وـالـترـمـذـيـ وـقـالـ:ـ حـدـيـثـ حـسـنـ صـحـیـحـ.**

**1454- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

ابو بکر صدیق رضی الله عنہ گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به کلماتی امر کن که چون صبح و شام می کنم، بگویم.

فرمود: بگو: اللهم فاطر السماوات و الأرض... بار خدایا! آفریننده آسمانها و زمین، عالم به پیدا و نهان، پروردگار و مالک همه چیز، گواهی می دهم که معبد بر حقی جز تو نیست و از شر نفس خود و شیطان و دعوت او بشرک، بتو پناه می جویم.

فرمود: چون صبح نمودی یا شام کردی و زمانیکه در بستر قرار گرفتی آنرا بگو.

**1455- وَعَنْ أَبْنَى مَسْعُودٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَمْسَى قَالَ أَمْسَيْنَا وَأَمْسَيْنَا الْمُلْكَ اللَّهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ « قَالَ الرَّوَايَيْنَ: أَرَاهُ قَالَ فِيهِنَّ: « لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبُّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَغْوُدُ بَكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبُّ أَغْوُدُ بَكَ مِنَ الْكَسْلِ، وَسُوءِ الْكِبْرِ، أَغْوُدُ بَكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ » وَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا: « أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلَّهِ » رواه مسلم.**

**1455- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت شده که:**

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم شام می کرد، می فرمود: امسينا و امسی الملک لله... ما و پادشاهی برای خدا شام کردیم و ثنا باد خداوند را معبد برحقی جز او نیست، یکانه است و شریکی ویرا نیست. راوی گفت: گمان می کنم که در آن گفت: له الملک و له الحمد و... پادشاهی و ثنا او راست، و او بر هر چیز قادر است، از تو خیر آنچه را که در این شب است و خیر آنچه را بعد از آنست می طلبم و از شر آنچه در این شب و بعد از آن است بتو پناه می جویم، پروردگارا! من از تبلی و زشتی کهنسالی بتو پناه می جویم و چون صبح می کرد، آن را همچنان می گفت: اصبحنا و اصبح الملک لله.

**1456- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُبَيْبٍ بِضَمِّ الْخَاءِ الْمُعْجَمَةِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « اقْرَا: قُلْ هُوَ اللَّهُ**

أَحَدٌ، وَالْمَعُوذَتَيْنِ حِينَ تُمْسِي وَحِينَ تُصْبِحُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيَكَ مِنْ كُلِّ  
شَيْءٍ ». رواه أبو داود والترمذى وقال: حديث حسن صحيح.

**1456-** از عبد الله بن خبیب رضی الله عنہ روایت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم برايم فرمود: چون شب می کنی یا  
صبح می نمائی، سه بار قل هو الله احمد و معوذین (قل اعوذ بر رب الفلق  
و قل اعوذ بر رب الناس) را بخوان، ترا از هر چیزی کفایت می کند.

**1457-** وعنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ فِي صَبَاحٍ كُلَّ يَوْمٍ وَمَسَاءً كُلَّ  
لَيْلَةٍ: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ  
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، إِلَّا لَمْ يَضُرْهُ شَيْءٌ » رواه أبو داود،  
والترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

**1457-** از عثمان بن عفان رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هیچ بنده ای نیست که در  
هر صبح و هر شام سه بار بگوید: بسم الله الذي لا يضر... بنام  
خداؤندی که با نامش هیچ چیزی در زمین و آسمان ضرر نمی رساند و  
او شنوا و داناست، مگر اینکه هیچ چیزی بوی ضرر نمی کند.

## 249- باب دعاهاي که در هنگام خوابيدن گفته می شود

**1458-** وعنْ حُذِيفَةَ وَأَبْيَ ذِرْ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاسِهِ قَالَ: « بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيِي وَأَمُوتُ  
». رواه البخاری.

**1458-** از حذیفه و ابو ذر رضی الله عنهم روایت است که:  
چون رسول الله صلی الله علیہ وسلم به بستر شان قرار می  
گرفت، می فرمود: باسمک... بنام تو بار خدایا! زندگی می کنم و می  
میرم.

**1459-** وعنْ عَلَيِّ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ وَلِفَاطِمَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: « إِذَا أَوَيْتُمَا إِلَى فِرَاسِكُمَا، أَوْ إِذَا

أَخْدُتُمَا مَضَاجِعَكُمَا فَكَبَرَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَسَبَّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ «

وفي رواية: « التَّسْبِيحُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ »

وفي رواية: « التَّكْبِيرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ » متفق عليه.

: 1459- از علی رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بوی و فاطمه رضی الله عنہما فرمود: چون به بستر خویش قرار گرفتید، یا چون به خوابگاه خویش قرار گرفتید، 33 بار الله اکبر و 33 بار سبحان الله و 33 بار الحمد لله بگوید.

و در روایتی سبحان الله 34 بار آمده است.

و در روایتی الله اکبر 34 بار آمده است.

1460- وعن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ، فَلْيَنْفُضْ فِرَاشَهُ بِدَاخِلَةٍ إِذَا رَأَهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا خَلَفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنْبِي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَأَرْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ » متفق عليه.

: 1460- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به بسترش آید، باید بگوشه از ارش بسترش را بروبد.

زیرا نمی داند چه چیزی در جایش قرار گرفته است. بعد بگوید: باسمک ربی وضعت جنبی...پروردگارا! به نام تو پهلوی خود را بر زمین نهادم، و به کمک تو آنرا از زمین، بلند می کنم، اگر در حالت خواب روح مرا قبض کردی، آن را ببخشای، و اگر دوباره به او اجازه زندگی دادی، از آن محافظت فرما، همچنان که از بندگان نیکت محافظت کنی.

1461- وعن عائشةَ رضي الله عنها، أنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجِعَهُ نَفَثَ فِي يَدِيهِ، وَقَرَأَ بِالْمُعَوذَاتِ وَمَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ، متفق عليه.

وَفِي رَوَايَةِ لَهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ جَمَعَ كَفَيهُ ثُمَّ نَفَثَ فِيهِمَا فَقَرَأَ فِيهِمَا: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، يَبْدِأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَوِجْهِهِ، وَمَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَفْعُلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

### 1461- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله عليه وسلم در خوابگاه شان قرار می گرفت، در دستهایش دمیده و معوذات را خوانده و با آنها بدن خویش را مسح می نمود.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده که چون پیامبر صلی الله عليه وسلم هر شب به بسترش قرار می گرفت، کف های دستهایش را جمع نموده و بعد در آن می دمید و در آن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را می خواند و بعد آنچه از بدنش را که می توانست، مسح می فرمود، از سرو رویش و پیش روی بدنش آغاز نموده و این کار را سه بار انجام می داد.

**1462- وَعَنِ البراءِ بْنِ عَازِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ:** قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوَءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجَعْ عَلَى شَقَّ الْأَيْمَنِ، وَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ. وَفَوَضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَالْجَاتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَامْلَجَأْ وَلَا مَنْجِي مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنْ مَتَّ عَلَى الْفَطْرَةِ، وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ» مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

### 1462- از براء بن عازب رضى الله عنه مروی است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم برایم فرمود: چون به بستر رفتی مانند وضوی نمازت وضوء ساخته و به پهلوی راست خوابیده و بگو: اللهم اسلمت... پروردگارا! نفس را بتو تسليم کردم و کارم را بتو سپردم و بتو اتکاء نمودم از روی تمایل به خیر و ترس از عذابت، پناهگاه و نجاتگاهی از تو جز بسویت، نیست. ایمان آوردم به کتابی که آنرا فرستادی و به پیامبرت که مبعوثش کردی. پس اگر مردی به فطرت مرده ای و آن را آخر گفته ات بگردان.

**1463- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا وَآوَانَا، فَكُمْ مِمْنَ لَا كَافِي لَهُ وَلَا مُؤْوِيَ» رواه مسلم.**

**1463- از انس رضی الله عنہ روایت است که:**

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست، بخوابد، می فرمود: الحمد لله الذي... ثنا باد خداوندی را که ما را طعام داد و سیراب نمود و کفايت کرد و جای داد و چه بسا افرادیست که کفايت کنده و جای دهنده ای ندارد.

**1464- وَعَنْ حُذِيفَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْقُدْ، وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.**

وَرَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ رِوَايَةِ حُفْصَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَفِيهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

**1464- از حذیفه رضی الله عنہ روایت است که:**

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست بخوابد، دست راست خود را زیر رخساره اش گذاشت و سپس می فرمود: اللهم قنی... پروردگارا! مرا در روزیکه بندگانت را بر می انگیزی از عذابت نگهدار.

و ابو داود آن را از حفصه رضی الله عنها روایت نموده و در آن آمده که این دعا را سه بار می نمود.

## كتاب دعاها

### 250 - باب فضيلت دعا

قال الله تعالى: { وَقَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ } غافر: ٦٠  
و قال تعالى: { اذْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُغَتَّبِينَ }  
الأعراف: ٥٥

و قال تعالى: { وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دُعَوَةَ  
الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ } البقرة: ١٨٦  
و قال تعالى: { أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ }  
النمل: ٦٢

خداؤند می فرماید: و گفت پروردگار شما، مرا بخوانید تا شما را  
اجابت کنم. مؤمن: 60

و می فرماید: بخوانید پروردگار خویش را به زاری و ترسکاری،  
همانا خداوند از حد گذرندگان را دوست ندارد. اعراف: 55

و می فرماید: و چون از تو پرسند، بندگانم از من پس من به  
آنان نزدیکم که اجابت می کنم دعای دعا کننده را هرگاه مرا بخوانند.  
بقره: 186

و می فرماید: آیا کیست که چون بیچاره او را بخواند، اجابت می  
کند، و بدی را دور می سازد. نمل: 62

1465- وَعَنِ النَّعْمَانَ بْنِ بشير رضي الله عنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ ». رواه أبو داود والترمذی  
وقالا حديث حسن صحيح.

1465- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهم از پیامبر صلی الله  
علیه وسلم روایت شده که فرمود: دعاء همان عبادت است.

1466- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَحِبُّ الْجَوَامِعَ مِنَ الدُّعَاءِ ، وَيَدْعُ مَا سِوَى ذَلِكَ . رَوَاهُ  
أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ.

1466- از عائشه رضى الله عنها روایت است که گفت:  
رسول الله صلی الله عليه وسلم دعاهای جامع را مستحب پنداشته  
و ماورای آن را ترک می نمود.

1467- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

زاد مسلم فی روایته قال: وَكَانَ أَنَسٌ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُو بِدُعَوةٍ دَعَا بِهَا، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُو بِدُعَاءٍ دَعَا بِهَا فِيهِ.

1467- از انس رضى الله عنه روایت است که گفت:  
زیادتر دعای پیامبر صلی الله عليه وسلم اللهم آتنا... پروردگار!  
ما را در دنیا و در آخرت حسن ده و ما را از عذاب دوزخ نگهدار.  
مسلم در روایتش افزوده که گفت: و چون انس رضى الله عنه می خواست دعا یی کند، این دعا را می خواند.

1468- وَعَنْ أَبْنَى مُسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالْتَّقْوَى، وَالْعَفَافَ، وَالغَنِيَّةَ» رواه مسلم.

1468- از ابن مسعود رضى الله عنه روایت است که:  
پیامبر صلی الله عليه وسلم می فرمود: اللهم إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى...  
پروردگار! من از تو هدایت و تقوی و پاکدامنی و بی نیازی را  
درخواست می کنم.

1469- وَعَنْ طَارِقَ بْنِ أَشْيَمَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَسْلَمَ عَلَمَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَاةَ، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُو بِهُوَلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَاعْفُنِي، وَارْزُقْنِي» رواه مسلم.

وفي رواية له عن طارق أنه سمع النبي صلی الله عليه وسلم وأتاه  
رجل، فقال: يا رسول الله. كيف أقول حين أسأل ربي؟ قال: «قل: اللهم

اَغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ ». اَغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ ».

1469- از طارق نب اشیم رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

چون مردی مسلمان می شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش نماز را آموخته و سپس امرش می نمود که به این کلمات دعا کند:  
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي... پروردگار! بمن بیامرز و بر من رحم کن و هدایتم نما و مورد بخشش قرار ده.

و در روایتی هم از مسلم آمده که او از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنید در حالیکه مردی خدمت شان آمده بود، گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه بگوییم زمانیکه از پروردگارم سوال می کنم؟

فرمود: بگو: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي... زیرا این کلمات برایت دنیا و آخرت را جمع می کند.

1470- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَبْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1470- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهم روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اللهم مصرف... پروردگار! ای گرداننده دلها، دلمان را بسوی طاعت خویش بگردان.

1471- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَمَائِهِ الْأَعْدَاءِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: قال سفيان: أشك أنني زدت واحدة منها.

1471- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پناه بجوئید به الله از مشقت و سختی بلاء و رسیدن بدختی و قضای بد و شماتت دشمنان که دشمنان بر غم شخص شادی کنند.

و در روایتی سفیان گفت: شک دارم که یکی را خود افزوده ام.

**1472- وَعَنْهُ قَالَ:** كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عَصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَيِّ التِّي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعِلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعِلْ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍ» رواه مسلم.

**1472- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللهم اصلاح لى... پروردگارا! برایم دین را که در آن نگهداشت کار من است و دنایم را که در آن زندگی و معیشت من است و آخرتم ار که بازگشتم بدان است، اصلاح کن و زندگیم را برایم سبب ازدیاد، کارهای خیر و مرگ را وسیله راحتی ام از تمام بدیها بگردان.

**1473- وَعَنْ عَلَيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ:** قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «**قُلْ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي، وَسَدِّدْنِي**» .

**وفي رِوَايَةِ:** «**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى ، وَالسَّدَادَ**» رواه مسلم.

**1473- از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود، بگو: اللهم اهذنی... و در روایتی آمده که: اللهم إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى.... پروردگارا! از تو هدایت و استقامت و میانه روی را می طلبم.

**1474- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ:** كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَقُولُ: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَغُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسْلِ وَالْجُنُبِ وَالْهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَأَغُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَغُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ** .

**وفي رِوَايَةِ:** «**وَضَلَّعَ الدَّيْنِ وَغَلَبَةَ الرِّجَالِ**» رواه مسلم.

**1474- از انس رضی الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ...  
پروردگارا! از ناتوانی و تنبلی و بزدلی و پیری و بخل و عذاب قبر و  
فتنه مرگ و زندگی بتو پناه می جویم.  
و در روایتی آمده: وَضَلَعَ الدِّينِ... از گرانی بار قرض و غلبه  
مردان.

**1475**- وَعَنْ أَبِي بَكْرِ الصَّدِيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَلِمْنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاةِي، قَالَ: قُلْ: اللَّهُمَّ  
إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبُ إِلَّا أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً  
مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » متفقٌ عَلَيْهِ.  
وفي رواية: « وَفِي بَيْتِي » وَرُوِيَ: « ظُلْمًا كَثِيرًا » وَرُوِيَ «  
كَبِيرًا » بِالثَّاءِ الْمُثَلَّثَةِ وَبِالبِاءِ الْمُوَحَّدَةِ، فَيُبَيَّنُ أَنَّ يُجْمَعَ بَيْنَهُمَا، فَيُقَالُ:  
كَثِيرًا كَبِيرًا.

**1475**- از ابوبکر صدیق رضی الله عنہ روایت است که:  
وی به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: بمن دعائی بیاموز که  
بدان در نمازم دعا کنم.

فرمود: بگو: اللهم... بار خدایا! من به نفس خویش ظلم بسیاری  
روا داشته ام و گناهان را جز تو کسی نمی آمرزد، پس بر من از نزد  
خویش آمرزش کن و بر من رحمت نما که تو آمرزنده و مهربانی.  
و در روایتی آمده: و در خانه ام - و روایت شده: ظُلْمًا كَثِيرًا - و  
روایت شده: كَبِيرًا و مناسب است که بین هر دو جمع شود - ظُلْمًا  
كَثِيرًا كَبِيرًا. ستمی زیاد و بزرگ.

**1476**- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِئَتِي وَجَهْلِي،  
وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جُدِّي وَهَزْلِي،  
وَخَطَئِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عَذِيلٌ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَرْتُ،  
وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدُّمُ، وَأَنْتَ  
الْمُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » متفقٌ عَلَيْهِ.

**1476**- از ابو موسی رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به این دعاء، دعا می نمود: اللَّهُمَّ أَغْفِرْ لِي خَطِئَتِي... پروردگارا! گناه و نادانی و از حد گذری ام در کارهایم و آنچه را تو بدان از من دانا تری بمن بیامرز، بار خدایا! قصد و شوختی و گناهی را که عمدًا یا خطاء مرتكب شده ام در حالیکه همهء اینها نزد من است، برایم آمرزش کن، بار خدایا! آنچه را پیش و پس و پنهان و آشکارا انجام داده ام و آنچه تو از من بدان دانا تری بمن بیامرز، تو پیش کننده و واپس کننده ای و تو بر همه چیز توانائی.

**1477**- وَعْنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ». رواه مسلم.

**1477**- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در دعایش می فرمود: اللهم... پروردگارا! از شر و زشتی آنچه که مرتكب شده ام و یا انجامش نداده ام بتو پناه می جویم.

**1478**- وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحْوُلِ عَافِيَّتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سُخْطَكَ» رواه مسلم.

**1478**- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که گفت:  
از دعاء رسول الله صلی الله علیه وسلم بود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... بار خدایا! من از زائل شدن نعمت و برکشت سلامتی و ناکهان آمدن عذاب و همهء خشمت بتو پناه می جویم.

**1479**- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسْلِ، وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ أَتِنِي نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكِّهَا أَتَ حَيْرٌ مِنْ زَكَاهَا، أَنْتَ وَلِيَهَا وَمُؤْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشَبَّعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا» رواه مسلم.

**1479**- از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ  
الْعَجْزِ وَالْكَسْلِ... بار خدایا! من از ناتوانی و تنبانی و بخل و پیری و  
عذاب قبر بتو پناه می جویم، پروردگار! به من تقوی نفسی عطا کن و  
پاکش کن که تو بهترین کسی هستی که پاکش نموده، تو متصرف و  
مولایش می باشی. پروردگار! من از علمی که نفع نمی رساند، و دلی  
که (از تو) نمی ترسد و نفسی که سیر نمی شود، و دعائی که قبول نمی  
گردد، بتو پناه می جویم.

**1480**- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَّتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلتُ،  
وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ وَبِكَ خَاصَّمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ. فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا  
أَخْرَتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقْدَمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

زاد بعض الرُّوَاةِ: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» متفق عليه.

**1480**- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ... بار  
خدایا! بتو اسلام و ایمان آورده و بر تو توکل و در همه امور رجوع  
کردم و برای تو (با دشمن) دعوا کردم و بدستور تو (کتاب و سنت)  
حکم کردم. پس بر من آنچه را پیش و پس و آشکارا و نهان مرتكب  
آن شده ام بیامز، تو پیش و پس کننده و عقب اندازنده ای معبد  
برحقی جز تو نیست.

بعضی راویان افزوده اند: ولا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

**1481**- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ كَانَ يَدْعُو بِهُوْلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ،  
وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ شَرِّ الغَنَى وَالْفَقْرِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدُ، وَالْتَّرْمِذِيُّ وَقَالَ:  
حَدِيثُ حَسْنٍ صَحِيحٌ، وَهَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدِ.

**1481**- از عائشہ رضی الله عنها روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم به این کلمات دعاء می نمود: اللَّهُمَّ  
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... بار خدایا! من از عذاب و فتنه دوزخ و از شر ثروت و  
بی نیازی و هم از شر فقر و نادری بتو پناه می جویم.

1482- وَعَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ عَمِّهِ، وَهُوَ قَطْبَةُ بْنُ مَالِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَغُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ» رَوَاهُ التَّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حِدِيثٌ حَسَنٌ.

1482- از زیاد بن علاقه از عمویش قطبه بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَغُوذُ بِكَ... پروردگارا! من از اخلاق و کارها و آرزوهای زشت و پلید بتو پناه می جویم.

1483- وَعَنْ شَكْلِ بْنِ حُمَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلِمْنِي دُعَاءً. قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَغُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي، وَمِنْ شَرِّ مِنِيِّ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدُ، وَالْتَّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حِدِيثٌ حَسَنٌ.

1483- از شکل بن حمید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

کفتم: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْ دَعَاهُ بِيَامُوزِ!

فرمود: بَگُو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَغُوذُ بِكَ مِنْ... پروردگارا! من از شر و بدی شنوائی و بینائی و زبان و دل و شرمگاهم بتو پناه می جویم.

1484- وَعَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَغُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، وَالْجُدَامِ، وَسَيِّئِ الْأَسْقَامِ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدُ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

1484- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَغُوذُ بِكَ مِنْ... پروردگارا! من از پیسی دیوانگی و بیماری ج Zam (خوره) و مرضهای بد بتو پناه می جویم.

1485- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَغُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ، فَإِنَّهُ بِئْسَ الضَّاجِعُ،

**وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّهَا بَسْتَ الْبِطَانَةُ » .** رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

**1485- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... پروردگارا! من از گرسنگی بتو پناه می جویم، زیرا آن همبستر بدیست و هم از خیانت، زیرا خیانت همراه و همرکاب بدیست.

**1486- وَعَنْ عَلَىٰ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ مُكَاتِبًا جَاءَهُ، فَقَالَ إِنِّي عَجِزْتُ عَنْ كِتَابَتِي. فَأَعْنِي.** قال: أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ عَلَمْنَيْهِنَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ جِبْلِ دَيْنَا أَدَاهُ اللَّهُ عَنْكَ؟ قُلْ: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَعْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ». رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**1486- از علی رضی الله عنہ روایت است که:**

مکاتبی (بنده ای که برابر قرارداد به خواجه خود بدهکار است و پس از پرداخت بدهی خویش آزاد می شود) نزد وی آمده و گفت: من از پرداخت اقساط بدهی ناتوان شده ام، پس مرا یاری کن.

گفت: آیا برایت کلماتی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را بمن آموخته تعلیم ندهم که هرگاه مثل کوهی قرض داشته باشی، الله تعالی آن را از جایت ادا کند؟ بگو: اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ... پروردگارا! مرا با حلالت از حرامت بسنده کن و مرا به فضل خویش از ماسوایت بی نیاز دار.

**1487- وَعَنْ عِمَرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِمَ أَبَاهُ حُصَيْنًا كَلِمَتَيْنِ يَدْعُو بِهِمَا: «اللَّهُمَّ الْهَمْنِي رُشْدِي، وَأَعْذُنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي» .** رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**1487- از عمران بن حصین رضی الله عنهم روایت است که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم برای پدرش دو کلمه آموخت که بدانها دعا می کرد: اللَّهُمَّ الْهَمْنِي... پروردگارا! هدایت و رفتنم برای راست را بمن الهام کن و مرا از شر نفسم در امان بدار.

**1488-** وَعْنَ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ يَارَسُولَ اللَّهِ: عَلِمْنِي شَيْئاً أَسَأَلُهُ اللَّهَ تَعَالَى ، قَالَ: « سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ » . فَمَكَثْتُ أَيَّامًا، ثُمَّ جَئْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلِمْنِي شَيْئاً أَسَأَلُهُ اللَّهَ تَعَالَى ، قَالَ لِي: « يَا عَبَّاسُ يَا عَمَ رَسُولِ اللَّهِ، سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ » . رَوَاهُ التَّرمذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسْنٌ صَحِيحٌ.

**1488-** از ابو الفضل عباس بن عبد المطلب رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

کفتم: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم چیزی بمن بیاموز که آن را از خداوند طلبم.

فرمود: از خداوند عافیت طلب کن. پس چند روزی درنگ کرده باز آمده و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم بمن چیزی بیاموز که از خدا آن را طلبم.

فرمود: ای عباس ای عمومی رسول الله صلی الله علیہ وسلم! از خداوند عافیت دنیا و آخرت را سؤال کن.

**1489-** وَعْنَ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأُمِّ سَلَمَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ مَا كَانَ أَكْثُرُ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: كَانَ أَكْثُرُ دُعَائِهِ: « يَا مُقْلِبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ » رَوَاهُ التَّرمذِيُّ، وَقَالَ حَدِيثٌ حَسْنٌ.

**1489-** از شهر بن حوشب روایت شده که گفت:

برای ام سلمه رضی الله عنہا گفتم: ای ام المؤمنین کدام دعا را رسول الله صلی الله علیہ وسلم چون نزد تو بود، بیشتر می خواند؟ گفت: زیادتر دعايش این بود: یا مُقْلِبَ الْقُلُوبِ... پروردگارا! ای گرداننده دلها، دلم را بر دینت ثابت و استوار بدار!

**1490-** وَعْنَ أَبِي الدَّرَداءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كَانَ مِنْ دُعَاءِ دَأْوَةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي، وَأَهْلِي، وَمِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ » رَوَاهُ التَّرمذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسْنٌ.

1490- از ابو دراده رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از دعای داود بود که: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ**... پروردگارا! من از تو دوستی و دوستی آنرا که دوستت می دارد، و دوستی کاری را که مرا به دوستی ات می رساند، درخواست می کنم. بار خدایا! محبت خویش را از خود و خانواده و آب خنک بر من دوست داشتنی تر بگردان.

1491- و عن أنس رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «**أَلْظُوا بِيَادِ الْجَلَلِ وَالإِكْرَامِ**». رواه الترمذی ورواه النسائي من رواية ربيعة بن عامر الصحابي. قال الحاكم: حديث صحيح الإسناد.

1491- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: "يَاذَا الْجَلَلِ وَالإِكْرَامِ" ای خداوند بزرگی و شکوه زیاد بخوانید.

1492- و عن أبي أمامة رضي الله عنه قال: دعا رسول الله صلی الله علیه وسلم بدعاء كثير، لم تحفظ منه شيئاً، قلنا يا رسول الله دعوت بدعاء كثير لم تحفظ منه شيئاً، فقال: «ألا أذلكم على ما يجمع ذلك كله؟» تقول: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَسْتَعَاكَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، وَعَلَيْكَ الْبَلَاغُ، وَلَا حُوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

1492- از ابو امامه رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دعای زیادی خواند که ما از آن چیزی حفظ نکردیم. گفتم: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم دعای زیادی نمودی که از آن چیزی حفظ نکردیم.

پس فرمود: آیا شما را راهنمائی نکنم، بچیزی که همهء آن را جمع کند؟ اینکه بگوئی: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرٍ...** پروردگارا! من از بهترین چیزیکه پیامبر محمد صلی الله علیه وسلم از تو درخواست نموده، درخواست می کنم و از شر آنچه محمد صلی الله علیه وسلم از آن بتو پناه جسته، پناه می جویم. و تو مستعانتی و رساندن مطالب و

درخواست ها بوسیلهٔ تو میسر است و گردشی از معصیت و توانائی ای بر طاعت جز بکمک تو میسر نیست.

**1493- وَعَنْ أَبْنَ مُسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوْجَبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَالغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍ، وَالْفُوزَ بِالْجَنَّةِ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ ۝ . رواهُ الحاكمُ أبو عبدُ اللهِ، وَقَالَ: حَدِيثٌ صَحِيقٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ .**

**1493- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**  
از دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوْجَبَاتِ... پروردگارا!** من موجبات رحمت و آمرزش و سلامتی از هرگناه و بهره مندی از هر طاعت و رستگاری به بهشت و نجات از دوزخ را از تو تمدا می کنم.

## 251- باب فضیلت دعاء در پشت سر

قالَ اللَّهُ تَعَالَى: {وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلَاخُوَانَنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالإِيمَانِ} الحشر: ۱۰

و قال تعالى: {وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ} محمد: ۱۹  
و قال تعالى: { رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ } إبراهیم: ۱

خداؤند می فرماید: و کسانیکه پس از آنان آمدند گویند:  
پروردگارمان ما را بیامرز برادران ما را آناییکه پش از ما ایمان آوردن. حشر: 10

و می فرماید: و برای گناهت آمرزش طلب کن و نیز برای مردان و زنان مؤمن. محمد: 19

و از ابراهیم خبر داده می فرماید: پروردگارا! من و پدر و مادرم و مؤمنان را در روزیکه حساب بر پا می شود، بیامرز! ابراهیم: 41.

الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهَرِ الْغَيْبِ إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ وَلَكَ بِمِثْلِ » رواه مسلم.

1494- از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت شده که:

او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: هیچ بنده مسلمانی نیست که برای برادرش در غیاب وی دعا می کند، مگر اینکه فرشته می گوید و برای تو مانند آن باد!

1495- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: « دَعْوَةُ الْمَرءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهَرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ، عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُؤْكَلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُؤْكَلُ بِهِ: أَمِينٌ، وَلَكَ بِمِثْلِ » رواه مسلم.

1495- از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دعای شخص مسلمان برای برادرش و در غیاب وی مستجاب است. در نزد سرش فرشته مؤظفی است که هرگاه برای برادرش دعای خیر کند، فرشته مؤظف بدان می گوید: آمین و برای تو مانند آن باد.

## 252- باب در مورد مسائلی از دعاء

1496- عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَقَدْ أَبْلَغَ فِي النَّيَاءِ » . رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

1496- از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه بوی نیکی شود و برای انجام دهنده آن بگوید، جزاک الله خیراً هر آئینه در دعاء مبالغه کرده است.

1497- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَدْعُوا عَلَى أَنفُسِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا

عَلَى أَمْوَالِكُمْ، لَا تُوافِقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةً يُسَأَلُ فِيهَا عَطَاءً ، فَيَسْتَجِيبَ لَكُمْ  
» رواه مسلم.

1497- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: بر نفس ها و بر اولاد و اموال خود دعای بد نکنید تا موافق نشود به ساعتی که برای خداوند است که چون از عطایی سؤال شود، برای شما اجابت کند.

1498- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ » رواه مسلم.

1498- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: نزدیکترین حالتی که بندۀ به پروردگارش است، حالتی است که او در سجده است، پس در آن بسیار دعا نمائید.

1499- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يُسْتَجَابُ لَا حَدِّكُمْ مَا لَمْ يَعْجُلْ: يَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ رَبِّيْ، فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِيْ » . متفق علیه.

وفي رواية لمسلم: « لَا يَرَأُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةِ رَحْمٍ، مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ » قيل: يا رسول الله ما الاستعجال؟ قال: « يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ، وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِيْ، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكِ، وَيَدْعُ الدُّعَاءَ » .

1499- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: اجابت می شود برای یکی از شما تا مادامیکه شتاب نکند و بگوید به پروردگارم دعاء کردم و مرا اجابت نکرد.

و در روایتی از مسلم آمده که: همیشه برای بندۀ اجابت می شود، تا به کناه و قطع صلهء رحم دعاء نکند، بشرطیکه شتاب و عجله ننماید. گفته شد: يا رسول الله صلی الله علیہ وسلم شتاب خواهی چیست؟

فرمود: می گوید: همانا دعاء کردم و دعاء کردم و ندیدم که برایم اجابت شود، پس در این اثناء خسته شده و دعاء را ترک می کند.

**1500**- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: « جُوفَ اللَّيلِ الْآخِرِ، وَدُبُرَ الصَّلَوَاتِ الْمُكْتُوبَاتِ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**1500**- از ابو امامه رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
کفته شد برای رسول الله صلی الله علیه وسلم که: کدام دعاء بیشتر از همه قابل شنیدن و اجابت است?  
فرمود: وسط و آخر شب و بدنبال نمازهای فریضه.

**1501**- وَعَنْ عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٌ يَذْعُو اللَّهَ تَعَالَى بِدُعْوَةٍ إِلَّا أَتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلًا. مَا لَمْ يَذْعُ بِإِلَّمْ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحْمٍ » فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: إِذَا ثُكِّنَتْ. قَالَ: « اللَّهُ أَكْثَرُ ». رواه الترمذی وقال حديث حسن صحيح: ورواه الحاکم من روایة أبي سعید وزاد فيه: « أَوْ يَدْخُلُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلًا » .

**1501**- از عباده بن صامت رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر روی زمین مسلمانی نیست که دعائی به دربار خدا نماید، مگر اینکه خداوند آن را بموی می دهد، یا مثل آن از بدی را از وی دور می گرداند، مادامیکه به گناه و قطع صله رحم دعا نکند. مردی از آن گروه گفت: ازین بعد زیاد دعا می کنم.  
فرمود: خداوند بیشتر ( یعنی احسان او تعالی از درخواست شما زیادتر است).

حاکم در روایتش افزوده یا ذخیره کند برای او مثل پاداش او را.

**1502**- وَعَنْ أَبْنِ عَبَاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبَ: « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ » متفق عليه.

## 1502- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در وقت مشکلات می فرمود: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ... معبد برحقی جز الله بزرگ بردار نیست، معبد برحقی جز الله پروردگار عرش بزرگ نیست، معبد برحقی جز الله پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش بزرگ نیست.

## 253- باب در کرامات اولیاء الله و فضیلت شان

کرامات جمع کرامت است و آن یکی از اموریست که بر خلاف عادت بوقوع می بیوندد.

اولیاء جمع ولی است. ولی شخصی است مؤمن و مطیع خدای عزوجل، ولی بر وزن فعلی بمعنای فاعل است، زیرا این شخص با پیروی از دستورات رب الجلیل از وی اطاعت نموده و او را دوست می دارد. یا بمعنای مفعول است، خداوند او را دوست داشته است.

کرامات اولیاء زیاد است که تاج الدین سبکی رحمه الله در طبقات بیست و چند نوع آن را ذکر نموده است.

قال الله تعالى: { أَلَا إِنَّ أُولَيَاءَ اللَّهِ لَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ }<sup>62</sup> { الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ }<sup>63</sup> { لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ }<sup>64</sup> { يونس: ٦٢ - ٦٤ }

و قال تعالى: { وَهُزِي إِلَيْكَ بِجُذْعِ النَّخْلَةِ ثُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطْبًا جَنِيًّا }<sup>25</sup> { فَكُلِي وَاشرَبِي }<sup>26</sup> { مریم: ٢٥ - ٢٦ }

و قال تعالى: { كُلُّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرِيْمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ }<sup>37</sup> { آل عمران: ٣٧ }

و قال تعالى: { وَإِذَا اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأُؤْلَوْا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَبِّي لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا }<sup>16</sup> { وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَأَوْرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ }<sup>17</sup> { الكهف: ١٦ - ١٧ }

خداؤند می فرماید: آگاه باشید همانا دوستان خدا نه ترسی بر آنان

است و نه هم ایشان اندوهگین شوند. آناییکه ایمان آورده و پرهیزگاری می کردند، برای شان مژده است در زندگی دنیا و آخرت، و هیچ تبدیلی مر کلمات خدا را نیست و آن است خود پیروزی بزرگ.

یونس: 62 – 64

و میفرماید: و بسویت شاخه درخت خرما را تکان ده بر تو خرمای تازه می افتد و از آن بخور و بیاشام. مریم: 25 – 26

و می فرماید: هرگاه زکریا بر مریم در مسجد داخل شدی، نزد او روزی می یافتنی، گفت: ای مریم این را از کجا کردی؟ گفت: از نزد خدا است. هر آئینه خدا روزی بیشمار می دهد هر کرا که می خواهد. آل عمران: 37

و می فرماید: و چون ای یاران یکسو شوید از این کافران و از آنچه می پرستند، بجز خدا، پس بسوی غار آرام گیرید تا بر شما پروردگار شما فراغ کند بخشایش خود را و برای شما مهیا سازد منفعت را در کارتان، و آفتاب را مشاهده می کنید که چون طلوع کند از غار آنان میل کند به جانب راست و چون غروب شود از آنان تجاوز می کند بجانب چپ. کهف: 16 – 17

**1503- وَعْنَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرِ الصَّدِيقِ رضيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَصْحَابَ الصُّفَّةِ كَانُوا أَنَّاسًا فُقَرَاءً وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَرَّةً « مَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ أَثْنَيْنِ، فَلْيَذْهَبْ بِثَالِثٍ، وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ أَرْبَعَةٌ، فَلْيَذْهَبْ بِخَامِسٍ وَبِسَادِسٍ » أَوْ كَمَا قَالَ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ جَاءَ بِثَلَاثَةَ، وَأَنْطَلَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعَشَرَةَ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرَ تَعَشَّى عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ لَبِثَ حَتَّى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَشَاءَ، ثُمَّ رَجَعَ، فَجَاءَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ اللَّيلِ مَا شَاءَ اللَّهُ قَالَتْ امْرَأَتُهُ: مَا حَبَسَكَ عَنْ أَضْيَافِكِ؟ قَالَ: أَوْ مَا عَشَّيْتُهُمْ؟ قَالَتْ: أَبْوَا حَتَّى تَجِيءَ وَقَدْ عَرَضُوا عَلَيْهِمْ قَالَ: فَذَهَبْتُ أَنَا، فَأَخْتَبَأَ، فَقَالَ: يَا عُثْرَةَ، فَجَدَعَ وَسَبَّ وَقَالَ: كُلُّوا هَنِئُوا، وَاللَّهُ لَا أَطْعُمُهُ أَبَدًا، قَالَ: وَإِيمُ اللَّهِ مَا كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلَّا رِبَا مِنْ أَسْفِلِهَا أَكْثُرُ مِنْهَا حَتَّى شَبَّعُوا، وَصَارَتْ أَكْثَرُ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرَ فَقَالَ لَا مُرَأَتِهِ: يَا أَخْتَ بْنِ فِرَاسَ مَا هَذَا؟ قَالَتْ: لَا وَقُرْةَ عَيْنِي لَهِيَ الآنَ أَكْثُرُ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَأَكَلَ مِنْهَا أَبُو بَكْرَ وَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ، يَعْنِي يَمِينَهُ، ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لِقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ**

قَوْمٌ عَهْدٌ، فَمَضَى الْأَجْلُ، فَتَفَرَّقَنَا إِثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنَّاسٌ، اللَّهُ أَعْلَمُ كَمْ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ.

وَفِي رَوَايَةٍ: فَحَلَفَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَطْعُمُهُ، فَحَلَفَتِ الْمَرْأَةُ لَا تَطْعُمُهُ، فَحَلَفَ الضَّيْفُ أَوِ الْأَضْيَافُ أَنَّ لَا يَطْعُمُهُ، أَوْ يَطْعَمُهُ حَتَّى يَطْعُمَهُ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَذِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَدَعَا بِالطَّعَامِ فَأَكَلَ وَأَكَلُوا، فَجَعَلُوا لَا يَرْفَعُونَ لُقْمَةً إِلَّا رَبَّ مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرُ مِنْهَا، فَقَالَ: يَا أَخْتَ بَنِي فِرَاسَ، مَا هَذَا؟ فَقَالَتْ: وَقَرْةٌ عَيْنِي إِنَّهَا الآنَ لَا يَكُثُرُ مِنْهَا قَبْلَ أَنْ نَأْكُلَ، فَأَكَلُوا، وَبَعْثَ بَهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ أَنَّهُ أَكَلَ مِنْهَا.

وَفِي رَوَايَةٍ: إِنَّ أَبَا بَكْرَ قَالَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ: دُونَكَ أَضْيَافُكَ، فَإِنِّي مُنْطَلِقٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَفْرَغْ مِنْ قِرَاهُمْ قَبْلَ أَنْ أَجِيءَ، فَإِنْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنَ، فَأَتَاهُمْ بِمَا عِنْدَهُ، فَقَالُوا: اطْعُمُوا، فَقَالُوا: أَيْنَ رَبُّ مَنْزِلَنَا؟ قَالُوا: اطْعُمُوا، قَالُوا: مَا نَحْنُ بِأَكْلِينِ حَتَّى يَجِيءَ رَبُّ مَنْزِلَنَا، قَالَ: أَقْبَلُوا عَنَّا قِرَائِمُ، فَإِنَّهُ إِنْ جَاءَ وَلَمْ تَطْعُمُوا لَنْقَيْنِ مِنْهُ، فَأَبْوَا، فَعَرَفَتْ أَنَّهُ يَجِدُ عَلَيَّ، فَلَمَّا جَاءَ تَنَحَّيْتُ عَنْهُ، فَقَالَ: مَا صَنَعْتُمْ؟ فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَسَكَتْ ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، فَسَكَتْ، فَقَالَ: يَا غُنْثُرُ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَوْتِي لَمَا جَنَّتْ، فَخَرَجَتْ، فَقَلَتْ: سُلْ أَضْيَافِكَ، فَقَالُوا: صَدِقُ، أَتَانَا بِهِ، فَقَالَ: إِنَّمَا انتَظَرْتُمُونِي وَاللَّهُ لَا أَطْعُمُهُ الْيَوْمَ، فَقَالَ الْآخَرُونَ: وَاللَّهُ لَا نَطْعُمُهُ حَتَّى تَطْعُمَهُ، فَقَالَ: وَيْلَكُمْ مَالَكُمْ لَا تَقْبِلُونَ عَنَّا قِرَائِمُ؟ هَاتِ طَعَامَكَ، فَجَاءَ بِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ، فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، الْأَوَّلِي مِنَ الشَّيْطَانِ فَأَكَلَ وَأَكَلُوا، مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

**1053- از ابو محمد عبد الرحمن بن ابی بکر صدیق رضی الله عنهم روایت است که:**

اصحاب صفه مردمی فقیر بودند و پیامبر صلی الله علیه وسلم باری فرمود: کسیکه در نزدش طعام دو نفر است باید که سومی را ببرد و کسیکه نزدش طعام چار نفر است باید پنجمی و ششمی را ببرد یا چنانچه که فرمود: و ابو بکر رضی الله عنه سه نفر را آورد و پیامبر صلی الله علیه وسلم ده نفر را. ابو بکر رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نان شب را خورده و صبر نمود تا نماز عشاء را گزارد. بعد بازگشت و وقتی آمد از شب آنچه که خدا خواسته بود، گذشته بود.

همسرش گفت: چه چیز ترا از مهمانها یات منع کرد؟

گفت: آیا هنوز نان شب را نخورده اید؟

**کفت:** برای شان عرضه کردیم، ولی آنها امتناع ورزیدند تا خودت بیائی.

عبد الرحمن گفت: من رفتم و پنهان شدم. **کفت:** ای نادان! بسیار دشنام داد. **کفت:** بخورید نوش جان تان باد، والله هرگز از آن نمی خورم.

**کفت:** سوگند بخدا که لقمه ای نمی گرفتیم، مگر اینکه از زیر آن بیش از آن زیاده می شد، تا اینکه سیر شدند و بیش از آنچه که بود، گردید. ابوبکر رضی الله عنہ به آن نگریسته و به همسرش گفت: ای خواهر بنی فراس این چیه؟

**کفت:** چیزی نیست و سوگند به روشنی چشم که الان سه برابر مقداری است که پیشتر بود. سپس ابوبکر رضی الله عنہ از آن خورد و **کفت:** همانا این کار شیطان بود، یعنی سوگند خوردن ابوبکر رضی الله عنہ. سپس از آن لقمه خورده و آن را خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم برد و تا صبح نزد شان بود. میان ما و قومی دیگر عهدی بود و مدت آن گذشت. ما 12 نفر از هم جدا شدیم که با هر مردی از آنها عده ای بودند. خداوند داناتر است که با هر نفر چقدر بودند و همه از آن خوردند.

و در روایتی آمده که: پس ابوبکر رضی الله عنہ سوگند خورد که از آن نخورد و همسرش سوگند خورد که از آن نخورد و مهمان سوگند خورد که از آن نخورد یا مهمانها سوگند خوردند که از آن نخورند. بعد ابوبکر رضی الله عنہ گفت: این (سوگند) از شیطان است، سپس طعام را خواسته خورد و خوردند و لقمه را بر نمی داشتند، مگر اینکه بیش از آن از زیر آن زیاد می شد. باز **کفت:** ای خواهر بنی فراس این چیست؟

همسرش گفت: سوگند به روشنی چشم که آن اکنون از پیش آنکه بخوریم زیادتر است. پس خوردند و آن را خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرستاد و ذکر شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن خورد.

و در روایتی آمده که ابوبکر رضی الله عنہ برای عبد الرحمن گفت: به مهمانهایت رسیدگی کن که من خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم می روم و پیش از آنکه بیایم از مهمانداری شان فارغ شو. بعد

عبد الرحمن رفته و آنچه که نزد شان بود، آورده و گفت: بخورید.  
گفتند: صاحب خانهء ما کجاست؟

گفت: بخورید!

گفتند: تا صاحب خانهء ما نیاید، نمی خوریم.

گفت: مهمانی خود را از ما بپذیرید، زیرا اگر او بباید و شما نان نخوردید باشید، ما با مقابلهء سختی از سوی او رو برو خواهیم شد. باز هم امتناع ورزیدند و دانستم که او بر من غصب می کند و چون آمد از او دور شدم و گفت: چکار کردید؟ باخبرش ساختند، وی گفت: ای عبد الرحمن من سکوت کردم باز گفت ای عبد الرحمن و من سکوت کردم، باز گفت: ای نادان ترا به خدا سوگند می دهم که اگر صدایم را می شنوی حتماً ببیا.

بعد بیرون آمده و گفتم: از مهمانهایت بپرس! گفتند: راست گفت، طعام را برای ما آورد. وی گفت: پس شما حتماً انتظار مرا کشیدید، سوگند به خدا که امشب آن را نمی خورم، آنان نیز گفتند: قسم بخدا که تا خودت نخوری ما از آن نمی خوریم. پس گفت: وای بر شما! شما را چه شده که مهمانی خود را از ما نمی پذیرید؟ نانت را بیاور، سپس نان را آورده دست خود را در آن گذاشت و گفت: بسم الله، اولی (سوگند به نخوردن) کار شیطان بود، پس خورد و خوردن، (خود را حانت ساخت).

ش: در حدیث اشاره است به گوشه ای از لطف خداوند به دوستانش.

زیرا خاطر ابوبکر رضی الله عنہ و فرزند و خانواده و مهمانانش اندوهگین شد، تا اینکه ابوبکر رضی الله عنہ مجبور شد، خود را حانت ساخت و خداوند در نتیجه اندوهشان را به شادی بدل ساخت و با کرامتی که از ابوبکر رضی الله عنہ به ظهور پیوست، تشویش به صفا و محبت و صمیمیت بدل شد.

ش: صفة: ساییان و دانلانی بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را در آخر مسجد ساخته بودند و فقرای بی خانمان در آن زندگی می کردند.

**1504-** وعْنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ نَاسٌ مَحَدُثُونَ، فَإِنْ يَأْتِ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ، فَإِنَّهُ عُمَرٌ» رواه البخاري، ورواه مسلم من روایة عائشة، وفي روايتهما قال ابن وهب: «مَحَدُثُونَ» أي: مُلْهَمُون.

**1504-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: در امت های پیش از شما مردمی بودندکه بر ایشان الهام می شد، واگر در امتم یکنفر از آنان باشد، آن عمر رضی الله عنہ است. این حدیث را بخاری روایت نموده. و مسلم آن را از عائشہ رضی الله عنہا روایت کرده است.

**1505-** وعْنَ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ، رضيَ اللَّهُ عَنْهُمَا. قَالَ: شَكَا أَهْلُ الْكُوفَةِ سَعْدًا، يَعْنِي: أَبْنَ أَبِي وَقَاصٍ، رضيَ اللَّهُ عَنْهُ، إِلَى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، رضيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَعَزَّلَهُ وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ عَمَّارًا، فَشَكَوَا حَتَّى ذَكَرُوا أَنَّهُ لَا يُخْسِنُ يُصَلِّي، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ، إِنَّ هُؤُلَاءِ يَزِدُّونَ أَنَّكَ لَا تُخْسِنُ تُصَلِّي. فَقَالَ: أَمَّا أَنَا وَاللَّهُ فَإِنِّي كُنْتُ أَصَلِّي بِهِمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا أَخْرُمُ عَنْهَا أَصَلِّي صَلَاةَ الْعِشَاءِ فَأَرْكُدُ فِي الْأُولَئِينَ، وَأَخْفُ فِي الْآخِرَيْنَ، قَالَ: ذَلِكَ الظُّنُنُ بَكَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ، وَأَرْسَلَ مَعَهُ رَجُلًا أَوْ رَجُلًا إِلَى الْكُوفَةِ يَسْأَلُ عَنْهُ أَهْلَ الْكُوفَةِ، فَلَمْ يَدْعُ مَسْجِدًا إِلَّا سَأَلَ عَنْهُ، وَيُشَوِّنَ مَعْرُوفًا، حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدًا لِبْنِي عَبْسٍ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ، يُقَالُ لَهُ أَسَامِةُ بْنُ قَتَادَةَ، يُكَنِّي أَبَا سَعْدَةَ، فَقَالَ: أَمَّا إِذْ نَشَدْتَنَا فَإِنَّ سَعْدًا كَانَ لَا يَسِيرُ بِالسَّرِيَّةِ وَلَا يَقْسُمُ بِالسَّوَيَّةِ، وَلَا يَعْدِلُ فِي الْقَضِيَّةِ، قَالَ سَعْدٌ: أَمَّا وَاللَّهِ لَاذْعُونَ بِثَلَاثَةِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ عَبْدُكَ هَذَا كَاذِبًا، قَامَ رِيَاءً، وَسُمْعَةً، فَأَطْلَنَ عُمَرَهُ، وَأَطْلَنَ فَقَرَهُ، وَعَرَضَهُ لِلْفِتْنَ، وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا سُئِلَ يَقُولُ: شَيْخٌ كَبِيرٌ مَفْتُونٌ، أَصَابَتْنِي دَعْوَةُ سَعْدٍ.

قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرِ الرَّاوِي عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ فَأَنَا رَأَيْتُهُ بَعْدَ قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنِيهِ مِنَ الْكِبَرِ، وَإِنَّهُ لَيَتَعَرَّضُ لِلْجَوَارِي فِي الطُّرُقِ فَيَغْمِزُهُنَّ. متفقٌ عليه.

**1505-** از جابر بن سمره رضی الله عنهم روایت شده که گفت:

مردم کوفه از سعد یعنی ابن ابی وقادص رضی الله عنہ به حضرت عمر رضی الله عنہ شکوه کردند، او وی را عزل نموده، عمار رضی الله عنہ را بر ایشان گماشت، آنان از سعد شکایت کردند که او نمی

تواند نیکو نماز بخواند. نفری نزد او فرستاده و گفت: ای ابو اسحاق، این مردم گمان می کنند که تو نمی توانی نیکو نماز گزاری. سعد گفت: اما من والله به آنها نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم را می گزاردم و از آن کمتر نمی نمودم. نمازهای عشاء را می گزاردم، در دو رکعت اول نماز را طولانی نموده و دو رکعت دوم را سبک می خواندم. گفت: ای ابو اسحاق این گمان در موردت شده است و با او مرد یا مردانی از هل کوفه را فرستاد، تا در مورد وی از مردم کوفه پرسش نماید و مسجدی را نگذاشت، مگر اینکه در مورد وی سوال کرد و همه ثنای خیر او را می گفتند.

تا اینکه به مسجدی از بنی عبس داخل شد، مردی که بوی اسمه بن قتاده می گفتند و کنیه اش ابو سعد بود، از میان شان برخاسته و گفت: اما چون مطلب را از ما پرسیدید، من میگویم که سعد همراه سریه ها خارج نمی شود و به تساوی تقسیم نمی کرد و در حکومتش عدل نمی نمود.

سعد رضی الله عنہ گفت: به خدا سوگند که من سه دعاء می کنم:  
اللهم ان کان... بار خدایا! اگر این بنده ات از روی ریاء و شهرت طلبی و دروغ برخاسته، عمرش را با فقر طولانی و تنگدستیش را دوامدار کن و او را به فتنه ها روپرور نما و بعد از آن چون از آن شخص پرسیده می شد، می گفت: مرد کهنسالی ام که به فتنه گرفتار شده و دعای سعد رضی الله عنہ بمن رسیده است.

عبد الملک بن عمیر راوی از جابر بن سمره گفت: و من بعداً او را دیدم که ابروهایش بر چشمهاش از کهنسالی افتاده بود و او در راهها به دختران تعرض نموده و بدنشان را بناخن می گرفت.

**1506- وعْنْ عُرْوَةَ بْنِ الْزُّبِيرِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ زَيْدٍ بْنَ عَمْرُو بْنَ نُفَيْلِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَاصَمَتْهُ أَرْوَى بْنُتُ أَوْسَ إِلَى مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ، وَادَّعَتْ أَنَّهُ أَخَذَ شَيْئًا مِنْ أَرْضِهَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا كُنْتُ أَخُذُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئًا بَعْدَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: مَاذَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شَيْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا، طُوقَهُ إِلَى سَبْعَ أَرْضِينَ» فَقَالَ لَهُ مَرْوَانٌ: لَا أَسْأَلُكَ بَيْنَهُ بَعْدَ هَذَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ كَاذِبَةً، فَأَعْمِ بَصَرَهَا، وَأَفْتَلْهَا فِي أَرْضِهَا، قَالَ: فَمَا ماتَتْ حَتَّى ذَهَبَ**

**بَصَرُهَا، وَبِئْنَمَا هِيَ تَمْشِي فِي أَرْضِهَا إِذْ وَقَعَتْ فِي حُفْرَةٍ فَمَاتَتْ. مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.**

وفي رواية لمسلم عن محمد بن زيد بن عبد الله بن عمر بمعناه وأنه رأها عمياً تتمنى الجذر تقول: أصابتني دعوة سعيد، وأنها مررت على بئر في الدار التي خاصمتها فيها، فوقيعت فيها، وكانت قبرها.

**1506- از عروه بن زبیر رضی الله عنہ روایت است که:**

اروی بنت اوس بر علیه حضرت سعید بن زید بن عمرو بن نفیل رضی الله عنہ نزد مروان بن حکم دعوای اقامه نمود و ادعا کرد که او (سعید) بخشی از زمینش را گرفته است.

سعید رضی الله عنہ گفت: آیا من از زمینش چیزی را تصاحب می کردم؟ بعد از اینکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم؟

گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم چه شنیدی؟

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه یک وجب از زمین مسلمانی را از روی ستم بگیرد، تا هفتمین زمین بر گردنش طوق گردانیده می شود.

مردان گفت: بعد از این از تو شاهدی نمی طلبم.

سعید رضی الله عنہ گفت: خدایا! اگر این زن دروغگو باشد، چشمانش را کور کن و او را در زمینش هلاک ساز. راوی گفت: آن زن نمرد، تا اینکه چشمانش کور شد و در اثایکه در زمینش می رفت، در گودالی افتاد و مرد.

و در روایتی از مسلم از روایت محمد بن زید بن عبد الله بن عمر بمعناش آمده است و اینکه او وی را در حالی دید که کور شده بود و بکمک دیوارها راه می رفت و می گفت: دعای سعید بمن آسیب رساند و او از کنار چاهی در خانه ای که با وی در قسمت آن دعوا کرده بود، گذشته به آن افتاد و آن چاه کور وی شد.

**1507- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أُحَدُّ دَعَانِي أَبِي مِنَ الْلَّيْلِ فَقَالَ: مَا أَرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا فِي أَوَّلِ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنِّي لَا أَتُرُكُ بَعْدِي أَعْزَّ عَلَيَّ مِنْكَ غَيْرِ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنَّ عَلَيَّ دَيْنًا فَاقْضِ،**

وَاسْتَوْصُ بِأَخْوَاتِكَ خَيْرًا: فَأَصْبَحْنَا، فَكَانَ أَوَّلَ قَتْلِيْلَ، وَدَفَنْتُ مَعْهُ أَخَرَ فِي قِبْرِهِ، ثُمَّ لَمْ تَطِبْ نَفْسِي أَنْ أَتْرُكَهُ مَعَ آخَرَ، فَاسْتَخْرَجْتَهُ بَعْدَ سِتَّةِ أَشْهُرٍ، فَإِذَا هُوَ كَيْوَمٌ وَضَعْتُهُ عَيْرَ أَذْنِهِ، فَجَعَلْتُهُ فِي قَبْرٍ عَلَى حِدَةٍ. رواه البخاري.

**1507-** از جابر بن عبد الله رضي الله عنهم روايت شده که گفت:

چون واقعه احد در رسید، پدرم در شب مرا طلبیده و گفت: من خود را بجز کشته در میان اولين کسانیکه از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم کشته می شوند، گمان نمی کنم و من بعد از خویش بجز وجود رسول الله صلی الله علیه وسلم از تو عزیزتری از خود باقی نمی گذارم و من دینی دارم آن را ادا کن و در مورد خواهانت با مهربانی و خیر رفتار کن. پس صبح کردیم و او اولين کسی بود که کشته شد و دیگری را با وی دفن کردم، بعد دلم آرام نشد که او را با دیگری بگذارم و پس از شش ماه او را از قبرش کشیدم و دیدم که او بمانند روزی است که او را گذاشته ام، غیر از گوشش. و او را در قبری جداگانه گذاشتم.

**1508-** وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَا مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي لَيْلَةٍ مُظْلَمَةً وَمَعْهُمَا مِثْلُ الْمِصْبَاحَيْنِ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا، فَلَمَّا افْتَرَقا، صَارَ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَاحِدٌ حَتَّى أَتَى أَهْلَهُمْ.

رواه البخاری مِنْ طُرُقٍ، وَفِي بَعْضِهَا أَنَّ الرَّجُلَيْنِ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ، وَعَبَادُ بْنُ بِشْرٍ رضي الله عنهم.

**1508-** از انس رضي الله عنه روايت است که:

دو مرد از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم در شبی تاریک از نزدش بیرون آمدند و دو چراغ در پیش روی شان بود و چون جدا شدند، همراه هر یک از ایشان یکی ماند تا اینکه به خانه خود آمدند. این حدیث را بخاری از طریق های مختلف روایت نموده و در بعضی آمده که آن دو نفر اسید بن حضیر و عباد بن بشر رضي الله عنهم بودند.

**1509-** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشَرَةَ رَهْطًا سَرِيَّةً، وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ عَاصِمَ بْنَ

ثَابَتِ الْأَنْصَارِيُّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَانْطَلَقُوا حَتَّىٰ إِذَا كَانُوا بِالْهَدَاةِ، بَيْنَ عَسْفَانَ وَمَكَّةَ، ذُكِرُوا لِحَيٍّ مِّنْ هُذِيلٍ يُقَالُ لَهُمْ: بَنُوا لِحَيَانَ، فَنَفَرُوا لَهُمْ بَقِيرِبٌ مِّنْ مِائَةِ رَجُلٍ رَّامٍ فَاقْتَصُوا آثَارَهُمْ، فَلَمَّا أَحَسَّ بِهِمْ عَاصِمٌ وَأَصْحَابُهُ، لَجَأُوا إِلَى مَوْضِعٍ، فَاحْاطَ بِهِمُ الْقَوْمُ، فَقَالُوا انْزِلُوا، فَأَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَلَكُمُ الْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ أَنْ لَا نَقْتُلَ مِنْكُمْ أَحَدًا، فَقَالَ عَاصِمٌ بْنُ ثَابَتَ: أَيْهَا الْقَوْمُ، أَمَّا أَنَا فَلَا انْزَلُ عَلَى ذَمَّةِ كَافِرٍ. اللَّهُمَّ أَخْبِرْ عَنَّا نَبِيَّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَمَوْهُمْ بِالنَّبْلِ فَقَتَلُوا عَاصِمًا، وَنَزَلَ إِلَيْهِمْ ثَلَاثَةٌ نَفَرُ عَلَى الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ، مِنْهُمْ خَبِيبٌ، وَزَيْدٌ بْنُ الدَّشْنَةِ وَرَجُلٌ آخَرُ، فَلَمَّا اسْتَمْكَنُوا مِنْهُمْ أَطْلَقُوا أَوْتَارَ قَسِيمِهِمْ، فَرَبَطُوهُمْ بِهَا، قَالَ الرَّجُلُ التَّالِثُ: هَذَا أَوْلُ الغَدْرِ وَاللَّهُ لَا أَصْحِبُكُمْ إِنْ لَيْ بَهْوَلَاءِ أَسْوَةَ، يُرِيدُ الْقَتْلَى ، فَجَرُوهُ وَعَالَجُوهُ، فَأَبَى أَنْ يَصْحِبَهُمْ، فَقَتَلُوهُ، وَانْطَلَقُوا بِخَبِيبٍ، وَزَيْدٍ بْنِ الدَّشْنَةِ، حَتَّىٰ بَاعُوهُمَا بِمَكَّةَ بَعْدَ وَقْعَةِ بَدرٍ، فَابْتَاعَ بَنُو الْحَارِثَ ابْنَ عَامِرٍ بْنَ نُوفَلٍ بْنَ عَبْدِ مَنَافِ خَبِيبًا، وَكَانَ خَبِيبٌ هُوَ قَاتِلُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدرٍ، فَلَبِثَ خَبِيبٌ عِنْدُهُمْ أَسِيرًا حَتَّىٰ أَجْمَعُوا عَلَى قَتْلِهِ، فَاسْتَعَارَ مِنْ بَعْضِ بَنَاتِ الْحَارِثِ مُوسَى يَسْتَحِدُ بِهَا فَأَعْارَتْهُ، فَدَرَجَ بُنْيَ لَهَا وَهِيَ غَافِلَةٌ حَتَّىٰ أَتَاهَا، فَوَجَدَتْهُ مُجْلِسَهُ عَلَى فَخِذِهِ وَالْمُوسَى بِيدهِ، فَفَزَعَتْ فَزْعَةً عَرَفَهَا خَبِيبٌ، فَقَالَ: أَتَخْشِينَ أَنْ أَفْتَلَهُ مَا كُنْتُ لَا فَعْلَ ذَلِكَ، قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ أَسِيرًا خَيْرًا مِنْ خَبِيبٍ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ وَجَدْتُهُ يَوْمًا يَأْكُلُ قَطْفًا مِنْ عَنْبَرٍ فِي يَدِهِ، وَإِنَّهُ لِمُوْتَقَّ بالْحَدِيدِ وَمَا بِمَكَّةَ مِنْ ثَمَرَةَ، وَكَانَتْ تَقُولُ: إِنَّهُ لَرَزْقُ رَزْقَهُ اللَّهُ خَبِيبًا، فَلَمَّا خَرَجُوا بِهِ مِنَ الْحَرَمِ لِيُقْتَلُوهُ فِي الْحِلِّ، قَالَ لَهُمْ خَبِيبٌ: دُعُونِي أَصْلِي رَكْعَتَيْنِ، فَتَرَكُوهُ، فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَوْلَا أَنْ تَحْسِبُوا أَنَّ مَابِي جَزَعٌ لَرْدَتْ: اللَّهُمَّ أَخْصِهِمْ عَدَا، وَاقْتُلْهُمْ بَدَا، وَلَا تُبْقِ مِنْهُمْ أَحَدًا. وَقَالَ:

فَلَسْتُ أُبَالِي حِينَ أُفْتَلُ مُسْلِمًا

عَلَى أَيِّ جِنْبٍ كَانَ اللَّهُ مَصْرِعِي

وَذَلِكَ فِي دَاتِ الإِلَهِ وَإِنْ يَشَاءُ

وَكَانَ خَبِيبٌ هُوَ سَنَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ قُتْلَ صَبِرًا الصَّلَاةَ وَأَخْبَرَ يَعْنِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. أَصْحَابَهُ يَوْمَ أَصْبَيْوْهُ خَبْرَهُمْ، وَبَعْثَ نَاسٌ مِنْ قُرْيَشَ إِلَى عَاصِمٍ بْنِ ثَابَتَ حِينَ حَدَثُوا أَنَّهُ قُتِلَ أَنْ يُؤْتَوْا بِشَيْءٍ مِنْهُ يُعْرَفُ. وَكَانَ قُتْلَ رَجُلًا مِنْ عَظَمَائِهِمْ، فَبَعْثَ اللَّهُ لِعَاصِمٍ مِثْلَ الظَّلَّةِ مِنَ الدَّبْرِ، فَحَمَّتْهُ مِنْ رُسُلِهِمْ، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَقْطُعُوا مِنْهُ شَيْئًا. رَوَاهُ الْبَخَارِيُّ.

وَفِي الْبَابِ أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ صَحِيحَةٌ سَبَقَتْ فِي مَوَاضِعِهَا مِنْ هَذَا الْكِتَابِ مِنْهَا حِدَيْتُ الْغَلَامِ الَّذِي كَانَ يَأْتِي الرَّاهِبَ وَالسَّاحِرَ وَمِنْهَا حِدَيْتُ

جَرِيجٌ، وَحْدِيثُ أَصْحَابِ الْغَارِ الَّذِينَ أَطْبَقْتُ عَلَيْهِمُ الصَّخْرَةَ، وَحْدِيثُ الرَّجُلِ الَّذِي سَمِعَ صَوْتاً فِي السَّحَابِ يَقُولُ: اسْقِ حِدِيقَةَ فَلَانَ، وَغَيْرُ ذَلِكِ وَالدَّلَائِلُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَشْهُورَةٌ، وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

### 1509- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ده گروه (دسته) را به شکل سریه فرستاده و عاصم بن ثابت انصاری رضی الله عنہ را امیر شان گرداند و رفتند، تا اینکه به منطقه هداه بین عسفان و مکه رسیدند و برای قبیله از هذیل که بنی لحیان خوانده می شد، و آنها هم نزدیک به صد نفر تیر انداز را گرد آورده و قدمهای شان را تعقیب کردند. و چون عاصم و یارانش از تعقیب شان اطلاع یافتند، به جایی پناه برند و گروه آنها را محاصره کرده و گفتند: فرود آیید و دستهای خود را بدھید و عهد و پیمان ما با شما این است که هیچکدام شما را نکشیم.

عاصم بن ثابت گفت: ای قوم! اما من به پیمان کافر فرود نمی آیم، بار خدایا پیامبرت صلی الله علیه وسلم را از حال ما خبر ساز و آنها را به تیر زدند و عاصم را کشتد و سه نفر به عهد و پیمان آنها فرود آمدند که از جمله شان خبیب و زید بن دشه و مردی دیگر بود و چون بر آنها دست یافتند، تارهای کمان خود را گسته و آنها را بسته کردند. مرد سوم گفت: این آغاز نیرنگ است والله، من با شما همراه نمی گردم. مرا به این گروه اقتدایی است و اراده شهادت را داشت و او را کشیدند، ولی او امتناع ورزید که همراه شان برود، بعد او را کشتد.

خبیب و زید بن دشه رضی الله عنهم بردند تا اینکه آن دو را بعد از حادثه بدر در مکه فروختند. بنو الحارت بن عامر بن نوفل بن عبد مناف خبیب را خریدند و خبیب رضی الله عنہ حارت را در واقعه بدر کشته بود و خبیب رضی الله عنہ در نزد آنها اسیر ماند، تا اینکه به کشتن او همنظر شدند. وی از بعضی از دختران حارت تیغی طلبید تا موی زیر بغل را بزند.

پسرکی از او در حالیکه او بی خبر بود، نزد او آمد و زن او را در جایش بر زانوی خبیب رضی الله عنہ دید، در حالیکه تیغ در دستش بود و ترسید طوری که خبیب آن را فهمیده و گفت: آیا می ترسی که او را بکشم؟ من اینکار را نمی کردم. آن زن گفت: والله من اسیری بهتر

از خبیب ندیدم و والله روزی او را دیدم که خوشء انگوری در دستش بود و می خورد در حالیکه او به غل و زنجیر کشیده شده بود و در مکه هم میوه ای وجود نداشت. و آن زن می گفت: آن روزی بود که خداوند به خبیب داده بود.

و چون او را از حرم خارج ساختند تا در منطقه حل خارج حرم بکشند، خبیب رضی الله عنه، گفت: مرا بگذارید که دو رکعت نماز بگزارم و او را گذاشتند و او دو رکعت نماز گزارد و گفت: سوگند به خداوند که اگر شما گمان نکنید این کاری که می کنم از ترس مرگ است بر آن (نماز) می افزودم و گفت: اللهم احصهم عدداً... پروردگارا! آنان را یک، یک نموده و یکسره هلاک شان کن و احده از آنان را مگذار.

شعر: باک ندارم هنگامیکه مسلمان کشته می شوم که در کدام پهلو مرگم در راه خدا صورت گیرد، زیرا اینکار به خدا مربوط می شود و اگر بخواهد بر اعضای جسد پاره پاره برکت می نهد.

و خبیب رضی الله عنه کسی بود که برای هر مسلمانی که صابرانه کشته می شود، نماز را سنت نمود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در روزیکه گرفتار شدند، اصحاب خویش را از حال شان با خبر ساخت و عدهء از قریش بعد از آگاهی از قتل عاصم افرادی را فرستادند که چیزی از بدنش را بیاورند که بدان شناخته شود، چون وی مردی از بزرگان شان را کشته بود و خداوند زنبورهای عسل را مثل ابر فرستاد و وی را از فرستادگان شان حمایت نمود و نتوانستند که چیزی از وی را قطع نمایند.

و در باب احادیث صحیحه بسیاری است که در جاهای خود از این کتاب گذشت که از آن جمله حدیث بچه ای است که نزد راهب و ساحر می آمد.

و از جمله حدیث جریج است و حدیث یاران غار است آنایکه سنگ بر در غار شان ایستاد و حدیث مردی است که صدایی را در ابر شنید که می گوید، با غچهء فلان را آبیاری کن وغیر از آن و دلائل در اینمورد بسیار زیاد و مشهور است و توفیق از سوی باریتعالی است.

ش: قتل صابرانه آنست که شخص در حالتی کشته شود که قدرت دفاع از خود را ندارد.

**1510- وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَا سَمِعْتُ عُمَرَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ لِشَيْءٍ قَطْ: إِنِّي لَأَظُنَّهُ كَذَا إِلَّا كَانَ كَمَا يَظُنُّ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.**

**1510- از این عمر رضی الله عنهم روایت شده که گفت:**  
هرگز نشنیدم که عمر رضی الله عنه برای چیزی گفته باشد که من آن را چنین گمان می کنم، مگر اینکه مثل گمان او بود.

کتاب اموری که در شریعت از آن منع بعمل آمده است

## 254- باب در حرام بودن غیبت و پشت سرگوئی و امر به حفظ و نگهداشت زبان

قال الله تعالى: { وَلَا يَغْبَبْ بَعْضُكُمْ بِعْضاً أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتَاً فَكَرْهُتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَابٌ رَّحِيمٌ } الحجرات: ۱۲  
و قال تعالى: { وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادُ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولًا } الإسراء: ۳۶  
و قال تعالى: { مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدِيهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ } ق: ۱۸

خداوند می فرماید: و غیبت نکند بعضی شما بعضی را آیا دوست می دارد کسی از شما که گوشت برادرش را که مرده باشد، بخورد، پس منتظر شوید از او پس از خدا بترسید همانا خدا توبه پذیرنده مهربان است. حجرات: 12

خداوند می فرماید: و مرو پس آنچه که به آن علم نداری، هر آئینه از هر یکی از گوش چشم و دل پرسیده خواهید شد. إسراء: 36  
و می فرماید: بزبان نمی آرد، شخصی سخنی را جز اینکه نزد او نگهبانیست مهیا. ق: 18

1511- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَيَقُولْ خَيْرًا، أَوْ لَيَصُمْتْ » متفقٌ عليه.

1511- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر بگوید و یا خاموش باشد.

ش: این حدیث واضح است در مورد اینکه برای انسان مناسب است تا سخن نگوید، مگر اینکه سخن خیر و خوب باشد و آن عبارت است از سخنی که مصلحت آن آشکار باشد و هرگاه در آشکار بودن مصلحت شک کند باید که آن را بر زبان نیاورد.

**1512- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: « مَنْ سَلَمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ ». مُتَقَوِّلٌ عَلَيْهِ.**

**1512- از ابو موسى رضى الله عنه روایت شده که گفت:**  
کفتم: یا رسول الله صلی الله عليه وسلم! کدام مسلمان بهتر است؟  
فرمود: آنکه مسلمانان از دست و زبان او در امان بمانند.

**1513- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ » . مُتَقَوِّلٌ عَلَيْهِ.**

**1513- از سهل بن سعد رضى الله عنه روایت است که:**  
رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آنکه میان ریش و میان دو پایش (فرج) را برایم ضمانت کند، من بهشت را برای او ضمانت می کنم.

**1514- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَبَيَّنُ فِيهَا يَزِيلُ بَهَا إِلَى النَّارِ أَبْعَدَ مِمَّا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ». مُتَقَوِّلٌ عَلَيْهِ.**

**1514- از ابو هریره رضى الله عنه روایت است که:**  
وی از پیامبر صلی الله عليه وسلم شنید که فرمود: هر آئینه بندۀ ای کلمه ای را برزبان می آورد که در مورد آن نمی اندیشد و به سبب آن به دوزخ می لغزد و دورتر از آنچه که در میان مشرق و مغرب است.

**1515- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رَضْوَانَ اللَّهِ تَعَالَى مَا يُلْقِي لَهَا بَالًا يَرْفَعُهُ اللَّهُ بَهَا دَرَجَاتٍ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخْطِ اللَّهِ تَعَالَى لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا يَهُوِي بَهَا فِي جَهَنَّمَ » رواه البخاري.**

**1515- از ابو هریره رضى الله عنه روایت است که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه بنده کلمه ای را از رضای خداوند بر زبان می آورد که به آن اهتمام نمی ورزد و خداوند وی را بدان کلمه به مرتبه ها بلند می برد و هر آئینه بنده کلمه از قهر خداوند را بر زبان می آورد که به آن اهمیت نمی دهد و بدان در دوزخ فرو می غلطد.

**1516- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْلَالَ بْنِ الْحَارِثِ الْمُزْنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلْمَةِ مِنْ رَضْوَانَ اللَّهِ تَعَالَى مَا كَانَ يَظْنَنُ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ اللَّهُ بِهَا رَضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلْمَةِ مِنْ سَخْطِ اللَّهِ مَا كَانَ يَظْنَنُ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخْطَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ» . رواهُ مالكُ فِي «الموطأ» والترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.**

**1516- از ابو عبد الرحمن بلال بن حارث مزنی رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا مرد کلمه ای از رضای خداوند را بر زبان می آورد، در حالیکه گمان نمی کند که به آنچه رسیده، برسد، خداوند به سبب آن برایش رضای خود را تا روزی که با وی رو برو شود، می نویسد. و همانا مرد کلمه از قهر خدا را بر زبان میراند، در حالیکه گمان نمی کند که بدانچه رسیده، برسد و به سبب آن خداوند بر وی قهر و غضبش را تا روزی که وی را ملاقی شود، می نویسد.

**1517- وَعَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدَّثَنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصُمُ بِهِ قَالَ: «قُلْ رَبِّيَ اللَّهُ، ثُمَّ اسْتَقِمْ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَخَوْفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ؟ فَأَخَذَ بِلِسَانِ نَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ: «هَذَا» . رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.**

**1517- از سفیان بن عبد الله رضی الله عنہ روایت شده که گفت: گفتم: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كاری را بمن بگو که بدان چنگ زنم.**

فرمود: بگو: الله تعالیٰ پروردگار من است و سپس استقامت کن.

گفتم: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم از چه چیز بیشتر از همه  
بر من می ترسی؟  
آنحضرت صلی الله علیه وسلم زبان خود را گرفته و فرمود: از  
این.

1518- وَعَنْ أَبْنَىْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ  
ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى فَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ، وَإِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنِ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِيِّ » .  
رواه الترمذی.

1518- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بدون ذکر خدا سخن را  
زياده مکنید، زیرا بسیار سخن گفتن بدون ذکر خدا سبب سنگ دلی  
است. و هر آیینه دورترین مردم از خداوند انسان سنگ دل است.

1519- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرًّا مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ، وَشَرًّا مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ  
دَخَلَ الْجَنَّةَ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

1519- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه را خداوند از شر  
میان ریش (زبان) و دو پایش (شرمگاه) حفظ نمود، به بهشت داخل می  
شود.

1520- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ  
اللَّهِ مَا النَّجَاةُ؟ قَالَ: « أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلْيَسْعَكَ بَيْتُكَ، وَابْنُكَ عَلَى  
خَطِيئَتِكَ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

1520- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که گفت:  
گفتم: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم سبب نجات چیست?  
فرمود: زیانت را محکم گیر و باید که خانه ات برایت بگنجد و بر  
گناهانت گریه کن.

**1521-** وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ، فَإِنَّ الْأَعْضَاءَ كُلُّهَا تُكَفِّرُ اللِّسَانَ، تَقُولُ: أَتَقِ اللَّهَ فِينَا، فَإِنَّا نَحْنُ بِكِ: إِنِّي أَسْتَقْمَنَا وَإِنِّي أَعْوَجْجَتْ أَعْوَجْجَنَا» رواه الترمذی.

**1521-** از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که چون فرزند آدم صبح کند، همه اعضاء در برابر زبان فروتنی کرده می گویند: از خداوند در مورد ما بترس، زیرا ما در برابر آنچه که تو انجام می دهی مجازات می شویم. اگر تو راستی نمودی، ما راست می مانیم و اگر تو کجی کردی، ما کج می شویم.

ش: تکفر اللسان: اعضاء در برابر زبان فروتنی می کند یا کنایه است از آنکه اعضاء همگی زبان را به منزله کفران کننده نعمتها قرار می دهد.

**1522-** وَعَنْ مُعاذِ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُذْخِلُنِي الْجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي عَنِ النَّارِ؟ قَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ يَسِيرُهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ: تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقْيِمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ وَتَحْجُجُ الْبَيْتَ إِنْ أَسْتَطَعْتُ إِلَيْهِ سَبِيلًا، ثُمَّ قَالَ: «إِلا أَذْلُكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟ الصَّوْمُ جُنَاحٌ، الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطَايَا كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَصَلَاةُ الرَّجُلِ مِنْ جُوفِ اللَّيْلِ» ثُمَّ تَلَّا: {تَجَافِي جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ} حَتَّى بَلَغَ {يَعْمَلُونَ} [السجدة: 16]. ثُمَّ قَالَ: «إِلا أَخْبِرُكَ بِرَأْسِ الْأَمْرِ، وَعِمْدَهُ، وَذِرْوَةِ سَنَامِهِ» قُلْتَ: بَلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ: قَالَ: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعِمْدَهُ الصَّلَاةُ. وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجَهَادُ» ثُمَّ قَالَ: «إِلا أَخْبِرُكَ بِمَلَكِ ذَلِكَ كُلِّهِ؟» قُلْتَ: بَلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَخْذَ بِلِسَانِهِ قَالَ: «كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا» قُلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنَّا لَمُوَاخِذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: ثَكِلْتَكَ أُمْكَ، وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وَجُوهِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ السِّنَاتِ؟» .

رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح، وقد سبق شرحه.

**1522-** از معاذ رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

گفتم: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از عَمَلِي با خبرم کن که مرا به بھشت داخل نموده و از دوزخ دور کن!

فرمود: از چیز بزرگی سؤال کردی و آن آسان است بر کسیکه خداوند بر او آسان کند و آن اینکه خدا را پرستش نموده و به او چیزی شریک نیاوری و نماز بگذاری و زکات بدھی و روزهء ماه رمضان را بگیری و حج خانه کنی، اگر توانستی که به آن دست یابی. سپس فرمود: آیا ترا به دروازه های خیر راهنمائی نکنم؟ روزه سپر است و صدقه گناه را خاموش می کند، چنانکه آب آتش را خاموش می سازد. و نماز شخص در دل شب. سپس تلاوت نمود: {تَجَافِي جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ} تا اینکه رسید به {يَعْمَلُونَ} بعد فرمود: آیا ترا از اساس کار و ستونش و بلندی و قله اش باخبر نسازم؟

گفتم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: اسلام اساس کار است و ستونش نماز و بلندی قله اش جهاد می باشد. باز فرمود: آیا ترا به اساس و زیربنای همه اینها خبر ندهم؟

گفتم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

آنحضرت صلی الله علیه وسلم زبان خود را گرفته و فرمود: این را بر خود نگهدار.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا به آنچه سخن می گوییم، مؤاخذه می شویم؟

فرمود: مادرت به سوگ تو بنشیند و آیا مردم را بجز محصول زبان های شان چیز دیگری در دوزخ سرنگون می سازد؟

**1523**- وعْنَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْغِيْبَةُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «ذِكْرُكُ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قَيْلٌ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِيِّي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدِ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهَتْهُ» رواه مسلم.

**1523**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا می دانید که غیبت، چیست؟

گفتند: الله تعالی و رسولش داناتر است.

فرمود: برادرت را به آنچه که از آن خوش نمی آید، یاد آور شوی.

گفت: چطور است هر گاه در برادرم آنچه می گوییم، باشد؟

فرمود: اگر آنچه می گوئی در وی باشد، غیبتش کرده ای و اگر نباشد، بموی بهتان بسته ای.

1524- و عنْ أَبِي بَكْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي خطبَتِهِ يَوْمَ النَّحرِ بِمَنِي فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: « إِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ وَأَغْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كُحْرَمَةً يوْمَكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَغَتْ » متفقٌ عَلَيْهِ.

1524- از ابو بکره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در خطبهء روز عید خویش در منی در حجه الوداع فرمود: همانا خونهای شما و مالهای شما و آبروی تان بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما در این ماه و در این شهر شما. آیا آنچه را که به تبلیغ آن مأمور شده بودم، رساندم؟

1525- و عنْ عَائِشَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةِ كَذَا وَكَذَا قَالَ بِعْضُ الرُّوَاةِ: تَغْنِي قَصِيرَةً، فَقَالَ: « لَقَدْ قُلْتِ كَلِمَةً لَوْ مُزِجْتَ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَرَجْتَهُ »، قَالَتْ: وَحَكَيْتُ لَهُ إِنْسَانًا فَقَالَ: « مَا أَحِبُّ أَنِي حَكَيْتُ إِنْسَانًا وَإِنَّ لِي كَذَا وَكَذَا » رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

1525- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتم: که از صفیه اینقدر و اینقدر کافیست. بعضی از راویان گفته اند: یعنی کوتاه است.

فرمود: همانا کلمه گفتی که اگر به آب دریا خلطش کنی با آن مخلوط شود!

عائشه رضی الله عنها گفت: و برای او نمونه انسانی را در آوردم.

فرمود: دوست ندارم که حرکت و فعل انسانی را تمثیل کنم و برایم اینقدر و اینقدر باشد.

ش: یعنی آب دریا را از نفسش بد بوى و متعفن و بد مزه مى سازد.

**1526- وَعَنْ أَنَسٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَمَّا عَرَجَ بِي مَرْأَتُ بَقْوَةٍ أَطْفَارٌ مِنْ نُحَاسٍ يَخْمَشُونَ بِهَا وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هُوَلَاءِ يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: هُوَلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَيَقْعُونَ فِي أَغْرَاضِهِمْ، » رواه أبو داود.**

**1526- از انس رضى الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون به معراج برده شدم، از کنار گروهی گذشتم که ناخنایی مسین داشتند و بدان رویها و سینه های شانرا می خراشیدند.

گفتم: ای جبریل اینها کیانند؟

فرمود: اینان کسانی اند که گوشت‌های مردم را می خورند و آبروی شان را می ریزند.

**1527- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَعِرْضُهُ وَمَالُهُ » رواه مسلم.**

**1527- از ابو هریره رضى الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش، آبرویش و مالش.

**255- بَابُ دِرْ حَرَامِ بُودَنِ شَنِيدِنِ غَيْبَتِ وَ دَسْتُورِ دَادِنِ آنَّكَهُ غَيْبَتِ حَرَامِي مَى شَنُودَ كَه آن را رد کند و بر گوینده اش انتقاد نماید و هرگاه نمی توانست این کار را بکند و یا از او نمی پذیرد، در صورت امکان آن مجلس را ترک گوید**

قال الله تعالى: {وَإِذَا سَمِعُوا الْغُوَّ أَغْرَضُوا عَنْهُمْ} القصص: ٥٥  
و قال تعالى: {وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ الْغُوَّ مُغْرِضُونَ} المؤمنون: ٣

وَ قَالَ تَعَالَى : { إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُوَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا } الْإِسْرَاءٌ : ٣٦

وَ قَالَ تَعَالَى : { وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَغْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ } الْأَنْعَامُ : ٦٨

خداؤند می فرماید: و چون سخن بیهوده را شنوند، از آن اعراض کنند. قصص: 55

و می فرماید: و کسانیکه از بیهوده اعراض کنندگان اند. مؤمنون: 3

و می فرماید: همانا از هر یک از گوش و چشم و دل از این ها پرسیده خواهید شد. إِسْرَاءٌ : 36

و می فرماید: و چون ببینی آنان را که بحث شروع کنند در آیتهای ما، پس رویگردان از آنان تا که بحث کنند در سخنی غیر وی، و اگر فراموش گرداند، ترا شیطان پس، بعد از پند با قوم ستمگاران منشین. انعام: 68

1528- وَعْنَ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ رَدَ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ، رَدَ اللَّهُ عَنْ وِجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

1528- از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از آبروی برادرش دفاع کند، خداوند در روز قیامت آتش را از رویش می گرداند.

1529- وَعْنَ عَتَبَانَ بْنِ مَالِكٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي حَدِيثِ الطَّوِيلِ الْمَشْهُورِ الَّذِي تَقَدَّمَ فِي بَابِ الرِّجَاءِ قَالَ: قَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِصَلَّى فَقَالَ: « أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخْشُمْ؟ » فَقَالَ رَجُلٌ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَقْلُذْ ذَلِكَ، إِلَّا تَرَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُرِيدُ بِذَلِكَ وِجْهَ اللَّهِ، وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وِجْهَ اللَّهِ » متفقٌ علیه.

**1529-** از عتبان بن مالک رضی الله عنہ در حدیث دراز و مشهوری که در باب امید گذشت، روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم برخاست، نماز گزارد و فرمود: مالک بن دخشم کجاست؟ مردی گفت: او منافق است، خداوند و رسولش را دوست ندارد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این را مگو، آیا نمی بینی که او لا اله الا الله گفته و از این کار رضای خدا را می خواهد و همانا خداوند کسی را بر آتش حرام نموده که بگوید: لا اله الا الله و بدان رضای خدا را طلب کند.

**1530-** وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي حِدِيثِ الطَّوِيلِ فِي قَصَّةِ تُوبَتِهِ وَقَدْ سَبَقَ فِي بَابِ التَّوْبَةِ. قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ يَتَبَوَّكُ: «مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ؟» فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَبْسَةُ بُرْدَاهُ، وَالنَّظَرُ فِي عَطْفِنِهِ. فَقَالَ لَهُ مَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَئِسَ مَا قُلْتَ، وَاللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. متفق عليه.

**1530-** از کعب بن مالک رضی الله عنہ در حدیث درازش که در قصه توبه اش در باب توبه گذشت، روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه در تبوک در میان گروه نشسته بود، فرمود: کعب بن مالک چه کرد؟

مردی از بنی سلمه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او را دو بردش (جامه اش) و نگریستن به راست و چپش از حضور با شما باز داشت (یعنی خوشگذرانی واستراحت طلبی).

معاذ بن جبل رضی الله عنہ به او گفت: چیز بدی گفتی! و الله یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما بر وی جز خیر را ندانستیم. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم سکوت فرمود.

## 256- باب غیبتی که رواست

أَعْلَمُ أَنَّ الْغَيْبَةَ تُبَاخُ لِغَرَضٍ صَحِيحٍ شَرْعِيٍّ لَا يُمْكِنُ الْوُصُولُ إِلَيْهِ إِلَّا بِهَا، وَهُوَ سِتَّةُ أَسْبَابٍ:

**الأَوَّل:** التَّظْلِمُ، فَيَجُوزُ لِلْمَظْلُومِ أَنْ يَتَظَلَّمَ إِلَى السُّلْطَانِ وَالقَاضِيِّ وَغَيْرِهِمَا مِمَّنْ لَهُ وِلَايَةً، أَوْ قُدْرَةً عَلَى إِنْصَافِهِ مِنْ ظَالِمِهِ، فَيَقُولُ: ظَلَمْنِي فُلَانٌ بَكَذَا.

**الثَّانِي:** الْاسْتِعَانَةُ عَلَى تَغْيِيرِ الْمُنْكَرِ، وَرَدَّ الْعَاصِيِّ إِلَى الصَّوَابِ، فَيَقُولُ لِمَنْ يَرْجُو قُدْرَتَهُ عَلَى إِزَالَةِ الْمُنْكَرِ: فُلَانٌ يَعْمَلُ كَذَا، فَازْجُرْهُ عَنْهُ وَنَحْوِهِ ذَلِكَ وَيَكُونُ مَقْصُودُهُ التَّوْصِلُ إِلَى إِزَالَةِ الْمُنْكَرِ، فَإِنْ لَمْ يَفْصِدْ ذَلِكَ كَانَ حَرَاماً.

**الثَّالِث:** الْاسْتِفْتَاءُ، فَيَقُولُ لِلْمُفْتَيِّ: ظَلَمْنِي أَبِي أَوْ أخِي، أَوْ زَوْجِي، أَوْ فُلَانٌ بَكَذَا فَهَلْ لَهُ ذَلِكَ؟ وَمَا طَرِيقِي فِي الْخَلَاصِ مِنْهُ، وَتَحْصِيلِ حَقِّي، وَدَفْعِ الظُّلْمِ؟ وَنَحْوِهِ ذَلِكَ، فَهَذَا جَائِزُ لِلْحَاجَةِ، وَلَكِنَّ الْأَحْوَاطَ وَالْأَفْضَلَ أَنْ يَقُولَ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَوْ شَخْصٍ، أَوْ زَوْجٍ، كَانَ مِنْ أَمْرِهِ كَذَا؟ فَإِنَّهُ يَحْصُلُ بِهِ الْغَرَضُ مِنْ غَيْرِ تَعْيِينِهِ، وَمَعَ ذَلِكَ، فَالْتَّعْيِينُ جَائِزٌ كَمَا سَنَدُكُرُهُ فِي حَدِيثِ هَذِهِ هُنْدِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

**الرَّابِع:** تَحْذِيرُ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الشَّرِّ وَنَصِيحَتُهُمْ، وَذَلِكَ مِنْ وُجُوهِهِ: مِنْهَا جَرْحُ الْمَجْرُوحِينَ مِنَ الرُّوَاةِ وَالشَّهُودِ وَذَلِكَ جَائِزٌ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ، بَلْ وَاجِبٌ لِلْحَاجَةِ. وَمِنْهَا: الْمُشَائِرَةُ فِي مُصَاهِرَةِ إِنْسَانٍ أَوْ مُشَارِكتِهِ، أَوْ إِيدَاعِهِ، أَوْ مُعَامَلَتِهِ، أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ، أَوْ مُجَاوِرَتِهِ، وَيُجِبُ عَلَى الْمُشَائِرِ أَنْ لَا يُخْفِي حَالَهُ، بَلْ يَذْكُرُ الْمَسَاوَى الَّتِي فِيهِ بِنْيَةُ النَّصِيحَةِ.

وَمِنْهَا: إِذَا رَأَى مُتَفَقَّهًا يَتَرَدَّدُ إِلَى مُبْتَدِعٍ، أَوْ فَاسِقٍ يَأْخُذُ عَنْهُ الْعِلْمَ، وَخَافَ أَنْ يَتَضَرَّرَ مُتَفَقَّهُ بِذَلِكَ، فَعَلَيْهِ نَصِيحَتُهُ بِبَيَانِ حَالِهِ، بِشَرْطِ أَنْ يَقْصِدَ النَّصِيحَةَ، وَهَذَا مَا يُغَلِّطُ فِيهِ. وَقَدْ يَحْمِلُ الْمُتَكَلِّمُ بِذَلِكَ الْحَسَدَ، وَيُئْبِسُ الشَّيْطَانَ عَلَيْهِ ذَلِكَ، وَيُخْيِلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ نَصِيحَةٌ فَلَيَتَفَطَّنْ لِذَلِكَ.

وَمِنْهَا: أَنْ يَكُونَ لَهُ وِلَايَةً لَا يَقُومُ بِهَا عَلَى وَجْهِهَا: إِمَّا بِأَنْ لَا يَكُونَ صَالِحًا لَهَا، وَإِمَّا بِأَنْ يَكُونَ فَاسِقاً، أَوْ مُغْفَلاً، وَنَحْوِهِ ذَلِكَ فَيُجِبُ ذِكْرُ ذَلِكَ لِمَنْ لَهُ عَلَيْهِ وِلَايَةً عَامَةً لِيُزِيلُهُ، وَيُولَّي مِنْ يُصْلِحُ، أَوْ يَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْهُ لِيُعَالِمَهُ بِمُقْتَضَى حَالِهِ، وَلَا يَعْتَرِ بِهِ، وَأَنْ يَسْعَى فِي أَنْ يَحْثُلَ عَلَى الْاسْتِقَامَةِ أَوْ يَسْتَدِلَّ بِهِ.

**الخَامِس:** أَنْ يَكُونَ مُجَاهِرًا بِفَسْقِهِ أَوْ بِدُعَتِهِ كَالْمُجَاهِرِ بِشُرُبِ الْخَمْرِ، وَمُصَادِرَةِ النَّاسِ، وَأَخْذِ الْمَكْسِ، وَجَبَائِيَّةِ الْأَمْوَالِ ظُلْمًا، وَنَوْلَيِ الْأَمْوَالِ الْبِاطِلَةَ، فَيَجُوزُ ذِكْرُهُ بِمَا يُجَاهِرُ بِهِ، وَيَحْرُمُ ذِكْرُهُ بِغَيْرِهِ مِنْ الْعُيُوبِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ لِجَوَازِهِ سَبَبُ آخَرٍ مِمَّا ذَكَرْنَا.

**السادس:** التعريف، فإذا كان الإنسان معروفاً بلقب، كالأخمش، والأعرج، والأصم، والأعمى ، والأحول، وغيرهم جاز تعريفهم بذلك، ويحرم إطلاقه على جهة التقىص، ولو أمكن تعريفه بغير ذلك كان أولى ، بهذه ستة أسباب ذكرها العلماء وأكثرها مجمع عليه، ودلائلها من الأحاديث الصحيحة مشهورة . فمن ذلك:

غيبة رواست جهت مصلحت شرعى اىکه رسیدن به آن جز بآن امكان پذير نبوده و آن شش سبب است:

**1 دادخواهى:** برای مظلوم رواست که به پادشاه یا قاضی و دیگر کسانی که والیان اموراند یا قدرتی بر انصافش و گرفتن حق وی از ظالم و ستمگر دارند، دادخواهی کند و بگوید: فلانی بمن چنین ستم روا داشته است.

**2-استعانت و یاری بر تغیر کار زشت و رهنمونی عصیانگر به راه حق.** مجاز است به کسیکه امید به قدرت و توانائی او بر دور کردن کار زشت و منکرات وجود دارد، بگوید: فلانی چنین می کند، او را از آن منع کن و امثال آن و قصد وی صرف رسیدن به دور کردن منکر و کار زشت باشد. اگر این چیز را قصد نداشت، حرام می باشد.

**3-استفتاء (طلب فتوی):** و به مقتی می گوید که پدرم، یا برادرم، یا شوهرم یا فلانی به من چنین ستم و ظلم نموده است، آیا این حق را دارد؟ و راه خلاصی من از او چگونه است و چطور حقم را از وی گرفته و ظلم را از خویش دفع کنم و امثال این. و این جهت ضرورت روا است. ولی بهتر و به احتیاط نزدیکتر آنست که بگوید: در مورد مرد یا شخص یا شوهری که از جمله کارش چنین باشد، چه می گوئی؟ زیرا بدون تعیین کردن مقصود از آن حاصل می شود. و با این هم تعیین روا است چنانچه در حدیث "هند" که آن را بعداً ذکر خواهیم نمود، خواهد آمد.

**4 بیم دادن مسلمانان از شر و نصیحت شان و آن از چند راه ممکن است.** تجريح مجروحبين، معيوبين، از راويان و شاهدان. و اين به اجماع مسلمين روا است، بلکه بواسطه حاجت و نيازمندي واجب هم هست.

از جمله مشورت با همیگر در مورد خویشاوندی با کسی یا شراکت با او یا ودیعت گذاشتن نزد او و یا معامله با او بجز اینها یا همسایگی با او.

و بر مشاور لازم است که حاش را پوشیده نگه دارد، بلکه بدی هائی را که در اوست بنیت مصلحت یاد کند و از جمله هرگاه دانشجوئی را ببیند که نزد بدعکار یا فاسقی رفت و آمد نموده و از او علم می آموزد، و ترسید که دانشجو از این کار ضرر می بیند بر او لازم است تا او را نصیحت کند به اینکه حاش را بیان کند، بشرطیکه قصدش نصیحت باشد.

و این از جمله اموری است که در آن غلطی رخ می دهد.

و گاهی حسد، گوینده را بدان وا می دارد و شیطان موضوع را بوی دگرگون جلوه می دهد و بخيالش می‌آيد که آن نصیحت است.

از این رو باید به این امر توجه شود.

و از آن جمله این است که شخص وظیفه دارد و به وجهی درست بدان رسیدگی نمی کند. یا اینکه صلاحیت آن را ندارد، یا اینکه فاسق است و کند فهم و امثال آن پس واجب است که این موضوع به کسیکه به او ولایتی تامه دارد، گفته شود تا او را دور نموده و کسی را موظف کند که صلاحیت آن را دارد.

یا اینکه به این جنبه نقص او متوجه شده با او به مقتضای حاش رفتار کرده فربیش را نخورد. و اینکه بکوشد تا او را به استقامت به وظیفه اش وادارد یا بکوشد تا دیگری بجایش مقرر گردد.

5 - اینکه بشکل علنی و آشکار مرتكب فسق و بدعut شود، مانند کسیکه بطور آشکار شراب بنوشد یا از مردم زورگیری نموده و یا مالیات را پیش از حق گرفته و مالها را به ستم اخذ کرده و سر پرستی اموریکه باطل است.

پس جائز است به چیزیکه به آن تجاهر می کند یاد شود.

و یاد کردن آن به عیوب دیگر روا نیست، مگر اینکه برای جوازش سبب دیگری باشد از آنچه که ذکر نمودیم.

6 - برای معرفی کردن، هر کاه انسان به لقبی معروف و مشهور باشد، مانند، اعمش (آنکه از چشمش آب می ریزد) اعرج (لنگ) و

اَصْمَ (كِرْ)، وَ اَعْمَى (كُورْ)، وَ اَحْوَلْ (چَشْمَ كَجْ)، وَ غَيْرَ آن، مَعْرُوفٌ شَان بَدَان رَوَا اَسْتَ.

وَ ذَكَرَ آن بَهْ جَهْتَ تَوْهِينِ نَمُودَن رَوَا نِيَسْتَ وَ اَكْفَرَ مَعْرُوفِي آن بَهْ غَيْرِ اَيْنِ صُورَتِ مَمْكُن بَاشْدَ، بَهْتَر اَسْتَ.

وَ اَيْنِ شَشْ سَبَب اَسْتَ كَهْ عَلَمَاءُ ذَكَرَ نَمُودَه اَنْدَ وَ اَكْثَرَ آن بَهْ اَجْمَاعِ ثَابَت اَسْتَ وَ دَلَائِلَ آن اَز اَحَادِيثِ صَحِيحَه، مَشْهُور اَسْتَ، اَز جَمْلَه:

1531- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «اِئْتُنَا لَهُ، بَئْسَ أخُو الْعَشِيرَةِ؟» مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

اَحْتَاجَ بِهِ الْبَخَارِيِّ فِي جَوَازِ غَيْبَةِ اَهْلِ الْفَسَادِ وَ اَهْلِ الرِّيبِ.

1531- اَز عَائِشَه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا رَوَايَت اَسْتَ كَهْ: مردی بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَجَازَتْ خَواست، آنحضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرِمُود: بَهْ وَيْ اَجَازَتْ دَهِيدَ، وَ اوْ بَدْ تَرِينْ فَرَدْ قَوْمَ اَسْتَ.

1532- وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَظْنَ فُلَانًا وَفُلَانًا يَعْرَفَانِ مِنْ دِيْنِنَا شَيْئًا» روایت الْبَخَارِيِّ. قَالَ الْلَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ اَحَدُ رُوَايَةِ هَذَا الْحَدِيثِ: هَذَا الرَّجُلَانِ كَانَا مِنَ الْمُنَافِقِينَ.

1532- اَز عَائِشَه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا رَوَايَت اَسْتَ كَهْ گَفتْ: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرِمُود: گَمَان نَمَى کَنْمَ کَهْ فَلَانَیِّ وَ فَلَانَیِّ اَز دِيْنِ ما چَیِزَ بِفَهْمَنْدَ. لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ يَکِي اَز رَاوِيَانِ حَدِيثِ گَفتْ: کَهْ اَيْنِ دَوْ مَرَدْ اَز زَمَرَهِ مَنَافِقِينَ بُودَندَ.

1533- وَعَنْ فَاطِمَةَ بُنْتِ قَيْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَلَتْ: إِنَّ أَبَا الْجَهَنَّمِ وَمُعَاوِيَةَ خَطَبَانِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَّا مُعَاوِيَةُ، فَصُعْلُوكُ لَا مَالَ لَهُ، وَأَمَّا أَبُو الْجَهَنَّمِ فَلَا يَضْعُغُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ» مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

وَفِي رَوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: « وَأَمَّا أَبُو الْجَهْمُ فَضَرَّابُ النِّسَاءِ » وَهُوَ تَفْسِيرٌ لِرَوَايَةٍ: « لَا يَضُعُ الْعَصَمُ عَنْ عَاتِقِهِ » وَقِيلَ: مَعْنَاهُ: كَثِيرٌ الْأَسْفَارِ.

1533- از فاطمه بنت قيس رضى الله عنها روایت است که گفت:  
خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: ابوالجهنم و  
معاویه از من خواستگاری کرده اند.  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: معاویه فقیر است و مال و  
ثروتی ندارد، اما ابوالجهنم عصارا از گردنش نمی گذارد.  
و در روایتی از مسلم آمده که: و اما ابوالجهنم زنان را بسیار می  
زند.

و آن تفسیر روایتی است که عصار را از شانه اش نمی نهد.  
و گفته شده که معانیش این است که زیاد سفر می کند.

1534- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ أَصَابَ النَّاسَ فِيهِ شِدَّةُ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي: لَا تَتَفَقَّوْنَا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُّوْنَا وَقَالَ: لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعْزَمِينَهَا إِلَيْهِ، فَاتَّبَعَتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ، فَأَرْسَلَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي فَاجْتَهَدَ يَمْبَنِهِ: مَا فَعَلَ، فَقَالُوا: كَذَبَ زَيْدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَوْقَعَ فِي نَفْسِي مِمَّا قَالُوهُ شِدَّةً حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى تَصْدِيقِي: {إِذَا جَاءَكُمُ الْمُنَافِقُونَ} ثُمَّ دَعَاهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِيَسْتَغْفِرَ لَهُمْ فَلَوْفُوا رُؤُسَهُمْ. مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

1534- از زید بن ارقم رضى الله عنه روایت شده که گفت:  
ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری آمدیم که مردم در  
آن به سختی روبرو شدند.

عبد الله بن ابی گفت: بر کسانیکه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند، نفقه ندهید تا پراکنده شوند و گفت: اگر بمدینه باز گشتم عزیزتر، خوارتر را حتماً بیرون خواهند نمود.

من خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و او را از آن آگاه ساختم، و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدنیال عبد الله بن ابی فرستاد

و او قسم های مؤکد خورد که چنین نگفته است و مردم گفتند که زید به رسول الله صلی الله علیه وسلم دروغ گفته است. و این سخن شان بر من گران آمد تا اینکه خداوند برای تصدیقم بر پیامبرش فرو فرستاد (إِذَا جَاءَكُ الْمُنَافِقُونَ..) و سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را خواست تا برای شان آمرزش طلب، ولی آنها سرهای خود را گردانیده و اعراض کردند.

**1535- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَتْ هَنْدُ امْرَأَةً أَبِي سُفِيَّانَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَبَا سُفِيَّانَ رَجُلٌ شَحِيقٌ وَلَيْسَ يُعْطِينِي مَا يَكْفِيَنِي وَوَلَدِي إِلَّا مَا أَخْذَتُ مِنْهُ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ؟ قَالَ: « خُذِي مَا يَكْفِيَكَ وَوَلَدَكَ بِالْمَعْرُوفِ » متفقٌ عَلَيْهِ.**

**1535- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:**

هند همسر ابو سفیان برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: ابو سفیان مردیست بخیل و بمن آنچه را که برای من و فرزندانم کفایت کند، نمی دهد، مگر اینکه بدون آگاهی او بگیرم.

فرمود: آنچه را که برای تو و فرزندانت کفایت می کند، بوجهی پسندیده بگیر.

**257- بَاب تحرير نميمه و آن عبارت است از سخن چيني و نقل سخن مردم برای ايجاد فساد و فتنه**

قال الله تعالى: {هَمَازَ مَشَاءَ بِنَمِيمَ} القلم: ۱۱  
و قال تعالى: {مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدِيهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} ق: ۱۸

خداوند می فرماید: هر عیبجوی سخن چین را. قلم: 11  
و می فرماید: بزبان نمی آورد، آدمی سخنی، مگر نزد او نگهبانیست مهیا. ق: 18

**1536- وَعَنْ حَذِيفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ » متفقٌ عَلَيْهِ.**

**1536- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سخن چی به بهشت داخل نمی گردد.

1537- وَعَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَرَّ بِقَبَرِيْنَ فَقَالَ: «إِنَّهُمَا يُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، بَلِيْ إِنَّهُ كَبِيرٌ: أَمَا أَحَدُهُمَا، فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بُولِهِ» . متفقٌ عليه، وهذا لفظٌ إحدى روایات البخاري.

قال العلماء : معنى: «وما يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ» أي كبر في زعمهما وقيل: كِبِيرٌ تَرْكُهُ عَلَيْهِمَا.

1537- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار دو قبر گذشته و فرمود: آن دو عذاب می شوند و در چیز بزرگی عذاب نمی شوند! آری آن بزرگ است: اما یکی از آنها سخن چینی می کرد و دیگری از بول (شاش) پرهیز نمی کرد.

و این لفظ یکی از روایات بخاری است. علماء گفته اند که معنای و در چیز بزرگی عذاب نمی شوند، این است که در گمان آنها بزرگ نیست و گفته شده که ترک آن بر ایشان بزرگ نبود.

1538- وَعَنْ أَبْنَ مُسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَا أَنْبَئُكُمْ مَا الْعَضْهُ؟ هِيَ النَّمِيمَةُ، الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ» رواه مسلم.

1538- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شمار را خبر ندهم که عضه چیست؟ آن سخن چینی و زیاده گفتن و خصوصت انداختن در میان مردم است.

258- باب نهى از نقل دادن و گفته های مردم و سخن گفتن مردم با والیان امور هرگاه نیازی بدان نباشد، مانند ترس از وقوع مفسده و غيره

قال الله تعالى: {وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدُوانِ} المائدة: ٢

خداوند می فرماید: بر گناه و تجاوز یاری منماید. مائدہ: ۲

**1539**- وعن ابن مسعودٍ رضي الله عنُه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا يبلغني أحدٌ من أصحابي عن أحدٍ شيئاً، فإني أحب أن أخرج إليكم وأنا سليم الصدر» رواه أبو داود والترمذى .

**1539**- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچیک از اصحاب من از دیگری بمن چیزی نرساند، زیرا می خواهم بسوی شما برآیم، در حالیکه دلم سالم است.

## 259- باب ذم ذي الوجهين (دو رویی)

قال الله تعالى: {يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسَ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقُولِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا} النساء: ١٠٨

خداوند می فرماید: از مردم پنهان می کنند و از خدا پنهان نمی کنند، و او با ایشان است. آنگاه که در شب مشورت کنند در مورد آنچه خدا نمی پسندد از تدبیر و خدا به آنچه می کنند، محیط و در برگیرنده است. نساء: 108

**1540**- وعن أبي هريرة رضي الله عنُه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «تجدون الناس معادن: خيارُهم في الجاهلية خيارُهم في الإسلام إذا فقهُوا، وتجدون خيارَ الناس في هذا الشأن أشدَّهُم له كراهيَة، وتتجدون شرَّ الناس ذا الوجهين، الذي يأتي هؤلاء بوجهٍ وهم لا يرون بوجهٍ» متفقٌ عليه.

**1540**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم را همچون معدن ها می یابید، بهترین و شرافتمند ترین شان در جاہلیت، بهترین و شرافتمندترین شان در اسلام است؛ هرگاه داشتمند شوند. و بهترین

شان در این مسئله (امارت و خلافت) کسیست که از همه بیشتر از آن بد می برد و بد ترین مردم ذوالوجهین (دو روی) را می بینید که به این گروه به چهره میاید و به آن گروه به چهره دیگر.

**1541- وعْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِجَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو رضي الله عنهم: إِنَّا نَذْخُلُ عَلَى سَلَاطِينَنَا فَنَقُولُ لَهُمْ بِخَلَافٍ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ قَالَ: كُنَّا نُعْدُ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.** رواه البخاري.

**1541- از محمد بن زید روایت است که:**

عده از مردم برای پدر بزرگش عبد الله بن عمر رضي الله عنهم گفتند که ما بر پادشاهان وارد می شویم و به آنها چیزی می گوئیم، بر خلاف آنچه که چون از نزد شان برآئیم، می گوئیم.  
گفت: ما در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم این چیز را نفاق می شمردیم.

## 260- باب حرام بودن دروغ گفتن

قال الله تعالى: {وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ} الإسراء: ٣٦  
و قال تعالى: {مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدِيهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} ق: ١٨

خداآوند می فرماید: دنبال آنچه علم نداری مرو!. إسراء: 36  
و می فرماید: بزبان نمی آرد آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبان نیست مهیا. ق: 18

**1542- وعْنُ ابْنِ مُسْعُودٍ رضي الله عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبَرِّ وَإِنَّ الْبَرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَصُدِّقُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِيقًا، وَإِنَّ الْكَذَبَ يَهْدِي إِلَى الْفَجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَكْذُبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا» متفقٌ عَلَيْهِ.**

**1542- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا راستی بسوی طاعت رهنمائی می کند و طاعت بسوی بهشت. هر آئینه شخص راست می گوید تا اینکه در نزد خداوند صدیق (بسیار راستگو) نوشته می شود. و همانا دروغ بسوی معاصی (گناه) رهنمائی می کند و معاصی بسوی دوزخ و هر آئینه شخص دروغ می گوید تا اینکه در نزد خدا کذاب (بسیار دروغگو) نوشته می شود.

**1543-** و عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَرْبَعٌ مِّنْ كُنَّ فِيهِ، كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمِنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِّنْهُنْ، كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِّنْ نِفَاقٍ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أَوْتُمْ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرًا، وَإِذَا خَاصَّمَ فَجَرَ» متفق عليه.

وقد سبق بيانه مع حديث أبي هريرة بنحوه في «باب الوفاء بالعهد» .

**1543-** از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهمَا روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در کسی جمع شوند، آن شخص منافق خالص است و کسیکه در او خصلتی از آن ها باشد، در او خصلتی از نفاق است تا اینکه آن را ترک کند: چون امین شمرده نمی شود خیانت کند، و چون صحبت کند دروغ گوید و چون پیمان بندد، فریب بازی و غدر کند و چون دعوا کند دشمن دهد.

که بیان آن با حدیث ابو هریره رضي الله عنه که مانند این حدیث است در باب وفا به عهد گذشت...

**1544-** و عن ابن عباس رضي الله عنهمَا عن النبي صلی الله علیه وسلم، قال: «مَنْ تَحَلَّمَ بِحَلْمٍ لَمْ يَرَهُ، كُلِّفَ أَنْ يَعْقَدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ، وَلَنْ يَفْعَلْ، وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثٍ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، صُبَّ فِي أَذْنَيْهِ الْأَنْكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ صَوَرَ صُورَةً، عُذْبَ وَكُلِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ وَلَنِسْ بِنَافِخٍ» رواه البخاري.

**1544-** از عبد الله بن عمرو بن عاص رضى الله عنهم روايت است که:

پیامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: آنکه از روی ساختگی (دروغ) ادعا کند که خوابی دیده در حالیکه ندیده است، موظف می گردد که دو دانه جو را بهم گره زند و هر گز این کار را نمی تواند بکند. و آنکه به سخن گروهی گوش دهد، در حالیکه آنان از وی بد می برند در روز قیامت به گوشهايش مس گذاخته ریخته می شود و کسیکه صورتی بکشد عذاب کرده می شود و موظف می گردد که در آن روح را بدمد، در حالیکه قدرت دمیدن را هم ندارد.

**1545-** و عن ابن عمر رضي الله عنهم قال: قال النبي صلی الله علیه وسلم: «أَفْرَى الْفَرَى أَنْ يُرِيَ الرَّجُلُ عَيْنِيهِ مَا لَمْ تَرَياً ». رواه البخاري.

**1545-** از ابن عباس رضى الله عنهم روايت است که:

پیامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: دروغترین دروغها اين است که شخص به چشمانش ديدن چيزی را نسبت دهد که آن را ندیده است.

**1546-** وعن سمرة بن جندب رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلی الله علیه وسلم مما يكثرون أن يقول لأصحابه: « هل رأى أحد منكم من رؤيا؟ » فيقص عليه من شاء الله أن يقص. وإنما قال لنا ذات غداة: « إنما أتاني الليلة آتيا، وإنما قالا لي: انطلق، وإنما انطلقت معهما، وإنما أتينا على رجل مضطجع، وإذا آخر قائم عليه بصخرة، وإذا هو يهوي بالصخرة لرأسه، فيبلغ رأسه، فيتدحرج الحجر هاهنا. فيتبع الحجر فيأخذه، فلا يرجع إليه حتى يصح رأسه كما كان، ثم يعود عليه، فيفعل به مثل ما فعل المرة الأولى ». قال: قلت لهم: سبحان الله، ما هذان؟ قالا لي: انطلق انطلق، فانطلقا. فأتينا على رجل مستلق لقفاه وإذا آخر قائم عليه بكلوب من حديد، وإذا هو يأتي أحد شقي وجهه فيشرش شدقة إلى قفاه، ومنخره إلى قفاه، وعينه إلى قفاه، ثم يتحوال إلى الجانب الآخر فيفعل به مثل ما فعل بالجانب الأول، فما يفرغ من ذلك الجانب حتى يصح ذلك الجانب كما كان، ثم يعود عليه، فيفعل مثل ما فعل في المرة الأولى . قال: قلت: سبحان الله، ما هذان؟ قالا لي: انطلق، فانطلقا. فأتينا على مثل التئور فأحسب أنه قال: فإذا فيه لغط،

وأصوات، فَاطَّلَعْنَا فِيهِ فَادَا فِيهِ رَجُلٌ وَنِسَاءٌ عَرَاءٌ، وَإِذَا هُمْ يَأْتِيْهِمْ لَهَبٌ مِنْ أَسْفَلِ مِنْهُمْ، فَادَا أَتَاهُمْ ذَلِكَ الْهَبُ ضَوْضَوْا، قَلْتُ مَا هُوَ لَاءٌ ؟ قَالَ لِي: انْطَلِقْ انْطِلِقْ، فَانْطَلَقْتَا. فَاتَّيْنَا عَلَى نَهْرٍ حَسِبْتُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: « أَحْمَرُ مِثْلُ الدَّمِ، وَإِذَا فِي النَّهْرِ رَجُلٌ سَابِحٌ يَسْبِحُ، وَإِذَا عَلَى شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ حِجَارَةً كَثِيرَةً، وَإِذَا ذَلِكَ السَّابِحُ يَسْبِحُ مَا يَسْبِحُ، ثُمَّ يَأْتِيَ ذَلِكَ الَّذِي قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ الْحِجَارَةَ، فَيَفْغُرُ لَهُ فَاهُ، فَيُلْقِمُهُ حِجَارَةً، فَيَنْطَلِقْ فَيَسْبِحُ، ثُمَّ يَرْجُعُ إِلَيْهِ، كُلُّمَا رَجَعَ إِلَيْهِ، فَغَرَ فَاهُ لَهُ، فَأَلْقَمَهُ حِجَارَةً، قَلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَا ؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطِلِقْ، فَانْطَلَقْتَا. فَاتَّيْنَا عَلَى رَجُلٍ كَرِيمِ الْمَرْأَةِ، أَوْ كَأْكِرَهِ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ رَجُلًا مَرْأَيِ، فَإِذَا هُوَ عِنْدَ نَارٍ يَحْشُهَا وَيَسْعِيَ حَوْلَهَا، قَلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَا ؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطِلِقْ، فَانْطَلَقْتَا. فَاتَّيْنَا عَلَى رَوْضَةً مُعْتَمَدَةً فِيهَا مِنْ كُلِّ نَوْرِ الرَّبِيعِ، وَإِذَا بَيْنَ ظَهْرِيِ الرَّوْضَةِ رَجُلٌ طَوِيلٌ لَا أَكَادُ أَرَى رَأْسَهُ طُولاً فِي السَّمَاءِ ، وَإِذَا حَوْلَ الرَّجُلِ مِنْ أَكْثَرِ وَلَدَانِ مَا رَأَيْتُهُمْ قَطُ، قَلْتُ: مَا هَذَا ؟ وَمَا هُوَ لَاءٌ ؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطِلِقْ فَانْطَلَقْتَا. فَاتَّيْنَا إِلَى دَوْحَةً عَظِيمَةً لَمْ أَرْ دَوْحَةً قَطُ أَعْظَمَ مِنْهَا، وَلَا أَحْسَنَ، قَالَا لِي: ارْقَ فِيهَا، فَارْتَقَيْنَا فِيهَا، إِلَى مَدِينَةِ مَبْنَيَةِ بَلْبَنْ ذَهَبٍ وَلَبَنْ فَضَّةً، فَاتَّيْنَا بَابَ الْمَدِينَةِ فَاسْتَفْتَحْنَا، فَفَتَحَ لَنَا، فَدَخَلْنَاهَا، فَتَلَقَّانَا رَجَالٌ شَطَرٌ مِنْ خَلْقِهِمْ كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ، وَشَطَرٌ مِنْهُمْ كَأَفْجَحِ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ، قَالَا لَهُمْ: اذْهَبُوا فَقَعُوا فِي ذَلِكَ النَّهْرِ، وَإِذَا هُوَ نَهَرٌ مَعْتَرَضٌ يَجْرِي كَأَنْ مَاءَهُ الْمَحْضُ فِي الْبَيَاضِ، فَذَهَبُوا فَوَقَعُوا فِيهِ، ثُمَّ رَجَعُوا إِلَيْنَا قَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ السُّوءُ عَنْهُمْ، فَصَارُوا فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ. قَالَ: قَالَا لِي: هَذِهِ جَنَّةُ عَدْنَ، وَهَذَاكَ مَنْزِلُكَ، فَسَمَا بَصَرِي صُدِّعًا، فَإِذَا قَصْرٌ مِثْلُ الرَّبَابَةِ الْبَيَاضِ . قَالَا لِي: هَذَاكَ مَنْزِلُكَ . قَلْتُ لَهُمَا: بَارِكُ اللَّهُ فِيْكُمَا، فَذَرَانِي فَأَدْخُلْهُ . قَالَا: أَمَا الْآنَ فَلَا، وَأَنْتَ دَاخِلُهُ . قَلْتُ لَهُمَا: فَإِنِّي رَأَيْتُ مُنْذُ الْلَّيْلَةِ عَجَبًا؟ فَمَا هَذَا الَّذِي رَأَيْتَ؟ قَالَا لِي: إِنَّا سَنَخْبُرُكَ . أَمَّا الرَّجُلُ الْأَوَّلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُثْلِغُ رَأْسَهُ بِالْحَجَرِ، فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَأْخُذُ الْقُرْآنَ فِيْرَفْضُهِ، وَيَنْأِمُ عَنِ الصَّلَاةِ الْكُثُوبَةِ . وَأَمَّا الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُشْرِشُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهِ، وَمَنْخِرُهُ إِلَى قَفَاهِ، وَعَيْنِهِ إِلَى قَفَاهِ، فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَغْدُو مِنْ بَيْتِهِ فَيَكْذِبُ الْكَذِبَةَ تَبْلُغُ الْأَفَاقِ . وَأَمَّا الرَّجُلُ وَالنِّسَاءُ الْعَرَاءُ الَّذِينَ هُمْ فِي مِثْلِ بَنَاءِ التَّتُورِ، فَأَتَهُمُ الْزِنَةُ وَالزَّوَانِي . وَأَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يَسْبِحُ فِي النَّهَرِ، وَيُلْقِمُ الْحِجَارَةَ، فَإِنَّهُ أَكِلُ الرَّبَا . وَأَمَّا الرَّجُلُ الْكَرِيمُ الْمَرْأَةِ الَّذِي عَنْدَ الْثَّارِ يَحْشُهَا وَيَسْعِيَ حَوْلَهَا فَإِنَّهُ مَالِكُ خَازِنُ جَهَنَّمَ . وَأَمَّا الرَّجُلُ الطَّوِيلُ الَّذِي فِي الرَّوْضَةِ، فَإِنَّهُ إِبْرَاهِيمُ، وَأَمَّا الْوَلَدَانُ الَّذِينَ حَوْلَهُ، فَكُلُّ مُولُودٍ مَاتَ عَلَى الْفِطْرَةِ » وَفِي رَوَايَةِ الْبَرْقَانِيِّ: « وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ ». قَالَ

بعض المسلمين: يا رسول الله، وأولاد المشركين؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أولاد المشركين». وأما القوم الذين كانوا شطر منهم حسن وشطر منهم قبيح فإنهم قوم خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيئاً تجاوز الله عنهم. رواه البخاري.

وفي رواية له: «رأيت الليلةَ رجُلَيْنِ أتَيَانِي فَأَخْرَجَانِي إِلَى أَرْضِ مُقَدَّسَةِ» ثم ذكره. وقال: «فَانطَلَقْنَا إِلَى نَقْبٍ مِثْلِ التُّورِ، أَعْلَاهُ ضَيْقٌ وَأَسْفَلُهُ وَاسْعٌ، يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارًا، إِنَّمَا ارْتَفَعَتِ الْأَرْضُ حَتَّى كَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا، وَإِذَا خَمَدَتِ النَّارُ، رَجَعُوا فِيهَا، وَفِيهَا رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عَرَاءٌ. وَفِيهَا: حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ مِنْ دَمًّ، وَلَمْ يَشَكْ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى وَسْطِ النَّهْرِ، وَعَلَى شَطْنَاهُ رَجُلٌ، وَبَيْنَ يَدِيهِ حِجَارَةٌ، فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهْرِ، إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ، رَمَى الرَّجُلُ بِحَجْرٍ فِي فِيهِ، فَرَدَهُ حَيْثُ كَانَ، فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ جَعَلَ يَرْمِي فِيهِ بَحْجَرًا، فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ. وَفِيهَا: «فَصَعَدَ بِي الشَّجَرَةُ، فَأَدْخَلَنِي دَارًا لَمْ أَرْ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، فِيهَا رِجَالٌ شَيْوُخٌ وَشَبَابٌ». وَفِيهَا: «الَّذِي رَأَيْتُهُ يُشَقِّ شِدْقَةً فَكَذَابٌ، يُحَدِّثُ بِالْكَذْبِ فَتُحَمَّلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الْأَفَاقَ، فَيُصْنَعُ بِهِ مَا رَأَيْتَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». وَفِيهَا: «الَّذِي رَأَيْتُهُ يُشَدِّخُ رَأْسَهُ فَرْجُلٌ عَلَمَهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَنَامَ عَنْهُ بِاللَّيْلِ، وَلَمْ يَعْمَلْ فِيهِ بِالنَّهَارِ، فَيُفْعَلُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». وَالْدَّارُ الْأُولَى الَّتِي دَخَلْتُ دَارُ عَامَةِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَمَّا هَذَا الدَّارُ فَدارُ الشَّهَادَةِ، وَأَنَا جِبْرِيلُ، وَهَذَا مِيكَائِيلُ، فَارْفَعْ رَأْسَكَ، فَرَفِعْتُ رَأْسِي، إِنَّمَا فَوْقِي مِثْلُ السَّحَابِ، قَالَ: ذَاكَ مِنْزُلُكَ، قَلْتَ: دَعَانِي أَدْخُلَ مِنْزِلِي، قَالَ: إِنَّهُ بَقِيَ لَكَ عُمُرٌ لَمْ تَسْتَكِمِلْهُ، فَلَوْ أَسْتَكِمِلْتَهُ، أَتَيْتَ مِنْزِلَكَ» رواه البخاري.

#### 1546- از سمره بن جنبد رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم به اصحابش بسیار فرمود: آیا کدام یک از شما خوابی دیده است؟ و قصه می کرد برای شان آنچه را که خداوند خواسته بود، قصه کند.

وی صلی الله عليه وسلم صبحی به ما گفت: در شب دو شخص نزدم آمدند و بمن گفتند: برو و من با آنها رفتم و ما بالای سر شخصی آمدیم که خوابیده بود و دیدیم که دیگری بالای سر او همراه با سنگی ایستاده و ناگاه سنگ را بسرش می زند و سرش را شق نموده و سنگ به آنجا می غلظد و او بدنیال سنگ می رود تا آن را بگیرد، ولی بوی باز نمی گردد تا اینکه سرش مثل اول درست شود. باز بر وی بازگشته

و مثل اول با او رفتار می کند به آنها گفتم: سبحان الله این دو چه کاره هستند؟

هردو بمن گفتند: برو، برو رفتیم تا اینکه بر سر مردی آمدیم که بر پشتش افتاده بود و دیگری با اره آهینی بالای سرش ایستاده بود و ناگهان دیدیم که وی به یکی از دو طرف رویش متوجه شده و کناره دهان و بینی و چشم را تا پشت سر چاک می کند.

باز جانب دیگر روی آورده و همانطور که در جانب اولی کرد، انجام می دهد و از آن جانب فارغ نمی گردد، مگر اینکه جانب اولی کماکان بحال اولیش بر می گردد، سپس به آن باز گشته هماطوریکه در مرتبه اول نمود، می نماید. فرمود: گفتم: سبحان الله این دو چکاره هستند؟

بمن گفتند: برو برو، پس رفتیم تا اینکه به مثل تنوری رسیدیم گمانم که فرمود: ناگاه دیدم که در آن سخنان نامفهوم و صداهائی است. و به آن سر زدیم و دیدیم که در آن مردان و زنانی عریان اند و دیدیم که از زیر شان شعله می آید و چون می آمد چیغ و فریاد می کشیدند. گفتم: اینها کیانند؟

بمن گفتند: برو، برو و رفتیم تا اینکه به جویی آمدیم گمانم که می فرمود: که مثل خون سرخ بود و در آن شناگری شنا می کرد و بر کناره جوی مردی بود که سنگهای زیادی نزدش جمع شده بود و ناگهان دیدیم که آن شناگر به اندازه که می خواست شنا کرده و باز نزدیک شخصی که سنگها نزدش گرد آمده بود آمده و دهانش را باز می کرد و آن شخص سنگها را همچون لقمه بدھانش می انداخت و او می رفت و شنا می کرد و دو باره بسویش باز می گشت و هر وقتیکه بسویش باز می گشت، دهانش را باز می کرد و او سنگها را بدھانش می انداخت.

به آنها گفتم: این دو نفر کیانند؟

بمن گفتند: برو، برو و رفتیم پس بر سر مردی زشت صورت آمدیم. فرمود: چون بدترین و زشت ترین مردی که مشاهده کنی و دیدیم که در پیش آتشی بود که آنرا روشن می کرد و به اطرافش می گشت به آن دو گفتم: این کیست؟

بمن گفتند: برو، برو پس رفتیم و به گلستان انبوهی رسیدیم که در آن همه گونه گلهای رنگ بهاری وجود داشت و در میان گلستان مرد بلند قدی بود که نمی شد درازی سرش را در آسمان ببینیم. و در اطراف آن مرد، بچه های زیادی بودند که هرگز مثل شان را ندیده بودم. گفتم: این کیست و اینها کیانند؟

بمن گفتند: در آن بالا شو و بالا شدیم به شهریکه از یک خشت طلا و یک خشت نقره بناء شده بود به دروازه شهر آمدیم و درخواست باز کردن آنرا کردیم و آن دروازه باز شده و ما به آن وارد شدیم و مردانی بمقابلات ما شتافتند که نیمی از وجود شان در خلفت شان مانند زیبا ترین چهره هائیکه دیده ای و نیمه دیگر مانند بدترین چهره که دیده ای، بود. آن دو به آنها گفتند: بروید و بدریا غوطه ور شوید. ناگهان دیدیم که آنجا جویی پهن و جاری است گویی که آبش در سفیدی شیر خالص است و آنها رفته در آن غوطه زدند. پس بسوی ما باز گشتد در حالیکه آن بدی از ایشان دور گشته و به زیباترین صورت در آمده بودند.

فرمود: آن دو بمن گفتند: این بهشت جاوید است و این منزل تو است و چشمانم زیاد بطرف بالا نگریست، ناگاه قصری را دیدم که مثل ابری سفید بود.

بمن گفتند: این منزل تو است. به آنها گفتم: بارک الله فیکما، من را بگذارید که به آن درآیم. گفتند: اما حالا نه و تو به آن در آمدنی هستی.

به آنها گفتم: من در این شب اموری را دیدم که از آن به شگفت ماندم، آنچه من دیدم چه بود؟

بمن گفتند: با خبرت خواهیم ساخت:

اما مرد اولیکه سرش به سنگ شکافته می شد، او کسی بود که قرآن را حفظ کرده و آن را ترک می کند و از نمازهای فرض می خوابد.

و اما مردیکه بالای سرش آمدی که کناره دهان و بینی و چشمش تا پشت سرش چاک می شد او مردی بودکه صبح از خانه اش برآمده و دروغی می گفت که به آفاق می رسید.

و اما مردان و زنان لختی که در ساختمانی مثل تنور قرار داشتند، آنان زنان و مردان زنا کار اند.

و اما مردیکه بر سر ش آمدی که در جوی شنا می کرد و سنگها به دهانش انداخته می شد، او سودخوار بود.

و اما مرد زشت هیکلی که در کنار آتش بوده آنرا می افروخت و بدوزش می گشت، او مالک و خازن دوزخ است.

اما مرد بلند قامتی که در گلستان بود او ابراهیم علیه السلام است و بچه هایی که به اطراف او بودند، پس هر مولودیست که بر فطرت مرده است.

و در روایت بر قانی آمده که: بر فطرت ولادت شده است.

بعضی از مسلمین گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و فرزندان مشرکین چطور؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: و فرزندان مشرکان.

و اما گروهی که نیم شان زیبا و نیم شان زشت بود، آنها گروهی بودند که عمل نیک و بد هر دو را انجام دادند و خداوند از ایشان درگذشت.

و در روایتی از وی آمده که:

دیشب (در خواب) دو مرد را دیدم که نزدم آمده و مرا بیرون کرده به زمینی قدس بردنده و سپس آن را یاد آوری نمود و فرمود: بعد رفتیم تا اینکه به نقیبی مانند تنور رسیدیم که بالایش تنگ و پایانش فراخ بود و به زیرش آتشی در میگرفت چون آتش بالا می شد، آنها بالا می شدند و چون شعله اش فرو می نشست به آن باز می گشتند و در آن مردان و زنانی لخت و عریان بودند.

در آن روایت آمده: تا اینکه به جویی از خون رسیدیم و راوی در آن شک نمود که در آن مردی در وسط جوی ایستاده بود و در ساحل دریا مردی بود که پیش رویش سنگهای قرار داشت، سپس آن مردی که در جوی بود می آمد و می خواست بر آید. سنگی بر دهنش می انداخت و بحالت اولی و جای اولی اش باز می گشت.

و در آن روایت آمده که: پس مرا بدرخت بالا کردند و مرا به خانه داخل نمودند که هرگز از آن زیباتر ندیده بودم که در آن مردان

پیر و جوانی بودند و در آن روایت آمده: آنمردی که دیدم که کناره دهنش چاک کرده می شد، پس دروغگویی است که دروغ را قصه می کند و این دروغش از وی گرفته شده و به آفاق می رسد و تا روز قیامت بوی آن کار می شود.

و در روایت آمده که: آن مردی که دیدمش که سرش به سنگ شکافته می شد، مردیست که الله تعالیٰ قرآن را بوی آموخته و در شب از آن خوابیده و در روز به آن عمل نکرده و تا روز قیامت به وی آن کار می شود.

و خانه‌ء اول که داخل شدم خانه‌ء عموم مؤمنان است و اما این خانه، خانه‌ء شهداء است و من جبرئیل و این میکائیل است، پس سرت را بالا کن و سرم را بالا نموده و بالای سرم چیزی شبیه ابر را دیدم، گفتند: او منزل تست. گفتم: مرا بگذارید که بخانه و منزلم داخل شوم. گفتند: برای تو عمریست که هنوز تمامش نکرده ای و چون تکمیلش کردی، به منزلت می آمی.

## 261- باب در آنچه از دروغ رواست

إِعْلَمُ أَنَّ الْكَذَبَ، وَإِنْ كَانَ أَصْلُهُ مُحْرَماً، فَيَجُوزُ فِي بَعْضِ الْأَحْوَالِ بِشَرُوطٍ قَدْ أُوضَحْتُهَا فِي كِتَابِ «الْأَذْكَارِ» وَمُخْتَصِّرٌ ذَلِكَ أَنَّ الْكَلَامَ وَسِيلَةُ إِلَى الْمَقَاصِدِ، فَكُلُّ مَقْصُودٍ مُحْمُودٍ يُمْكِنُ تَحْصِيلُهُ بِغَيْرِ الْكَذِبِ يَحْرُمُ الْكَذِبُ فِيهِ، وَإِنْ لَمْ يُمْكِنْ تَحْصِيلَهُ إِلَّا بِالْكَذِبِ جَازَ الْكَذِبُ. ثُمَّ إِنْ كَانَ تَحْصِيلُ ذَلِكَ الْمَقْصُودِ مُبَاحًا كَانَ الْكَذِبُ مُبَاحًا، وَإِنْ كَانَ وَاجِبًا، كَانَ الْكَذِبُ وَاجِبًا، فَإِذَا احْتَفَى مُسْلِمٌ مِنْ ظَالِمٍ بِرِيدٍ قَتْلَهُ، أَوْ أَخْذَ مَالَهُ، وَأَخْفَى مَالَهُ، وَسُئِلَ إِنْسَانٌ عَنْهُ، وَجَبَ الْكَذِبُ بِإِخْفَائِهِ، وَكَذَا لَوْ كَانَ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ، وَأَرَادَ ظَالِمٌ أَخْذَهَا، وَجَبَ الْكَذِبُ بِإِخْفَائِهَا، وَالْأَحْوَطُ فِي هَذَا كُلُّهُ أَنْ يُورِّي، وَمَعْنَى التَّوْرِيَةِ: أَنْ يَقْصِدْ بِعِبَارَتِهِ مَقْصُودًا صَحِيحًا لَنِسَنَ هُوَ كَاذِبًا بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فِي ظَاهِرِ الْلُّفْظِ، وَبِالنِّسْبَةِ إِلَى مَا يَفْهَمُهُ الْمُخَاطِبُ وَلَوْ تَرَكَ التَّوْرِيَةَ وَأَطْلَقَ عِبَارَةَ الْكَذِبِ، فَلَنِسَنَ بِحَرَامٍ فِي هَذَا الْحَالِ.

وَاسْتَدَلَ الْعُلَمَاءُ بِجَوازِ الْكَذِبِ فِي هَذَا الْحَالِ بِحَدِيثِ أَمِّ الْكُلُّوْمِ رضي الله عنها أنها سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «

**لَيْسَ الْكَذَابُ الَّذِي يُصلِحُ بَيْنَ النَّاسِ، فَيَنْمِي خَيْرًا أَوْ يَقُولُ خَيْرًا » متفقٌ عليه.**

زاد مسلم في رواية: « قالت: أم كلثوم: ولم أسمعه يُرِخْ صُفي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ إِلَّا في ثَلَاثٍ: تَعْنِي: الْحَرْبُ، وَالإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثُ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ، وَحَدِيثُ الْمَرْأَةِ زُوْجَهَا. »

بدانکه اگر چه اصل دروغ حرام است، ولی در بعضی حالات و روی شرطهای رواست که در کتاب "اذکار" ذکر نمودم که فشرده آن این است که سخن وسیله ایست برای بیان مقاصد و هر مقصود نیکی که رسیدن به آن بدون گفتن دروغ ممکن باشد، دروغ گفتن در آن حرام است و اگر رسیدن به آن بدون دروغ گفتن، ممکن نباشد، دروغ جائز و رواست.

پس اگر مقصود او مباح باشد، دروغ گفتن، هم مباح است و اگر واجب باشد، دروغ گفتن، واجب است.

هرگاه مسلمانی از ظالم و ستمگری که می خواهد او را بکشد، یا مالش را بگیرد، پنهان شد، یا مالش را پنهان نمود و از شخصی در باره‌ء وی سؤال شد، واجب است که دروغ بگوید و آنرا مخفی بدارد.

همانطور هرگاه نزد او مالی به ودیعت نهاده شده باشد و ظالمی بخواهد که آن را بگیرد، واجب است که دروغ گفته آن را پنهان بدارد.

و محتاط‌تر در این موارد این است که توریه کند، و معنای توریه این است که از عبارتش مقصود صحیحی را در نظر داشته باشد که نسبت به آن دروغ‌گو نیست، هر چند در ظاهر لفظ و نسبت به آنچه که مخاطب آن را می فهمد، دروغ‌گو است. و هرگاه توریه را گذاشته و عبارت دروغی را ذکر نمود، در این حال حرام نمی باشد. و علماء برای روا بودن دروغ گفتن در این حال به حدیث ام كلثوم استدلال جسته اند، که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کذاب کسی نیست که در میان مردم اصلاح می آورد، پس خبری را می رساند، یا خبری را می گوید.

و مسلم رحمة الله در روایتش افزوده که ام كلثوم رضي الله عنها گفت: و نشنیدم در چیزی از آنچه مردم می گویند، رخصت داده باشد، مگر در سه چیز:

منظورش: جنگ، و آشتی در میان مردم، و سخن مرد به همسرش و سخن همسر به شوهرش.

## 262- باب تشویق نمودن به دقت کردن در آنچه که می گوید و یا حکایت می کند

قال الله تعالى: {وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ} الإسراء: ٣٦

و قال تعالى: {مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدِيهِ رَقِيبٌ غَتِيدٌ} ق: ١٨

خداوند می فرماید: دنبال آنچه علم نداری مرو!. إسراء: 36  
و می فرماید: بزبان نمی آرد آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبان نیست مهیا. ق: 18

1547- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «كَفِيَ بِالْمَرءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ» رواه مسلم.

1547- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: دروغگوئی مرد همین بس که همه آنچه را می شنود، می گوید.

1548- وعن سمرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ، فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ» رواه مسلم.

1548- از سمره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه سخنی را از من نقل کند که می بیند آن دروغ است، پس یکی از دروغگویان بشمار می رود.

1549- وعن أسماء رضي الله عنها أن امرأة قالت: يا رسول الله إنَّ لي ضرَّةً فهل علىي جناحٌ إِنْ تَشَبَّعْتُ من زوجي غيرَ الذي يُعطيني؟ فقال النبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «المُتَشَبَّعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلَّا بِسِّئِيلَةٍ زُورٍ» متفقٌ عليه.

### 1549- از اسماء رضی الله عنها روایت است که:

زنی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا زن شوهری است (همباغ = هوو) پس آیا بر من گناه است که خود را از شوهرم به غیر از آنچه که بمن می دهد، سیر بنمایانم؟  
 پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه خود را به چیزی که داده نشده سیر بنمایاند مانند کسیست که دو لباس زور (ریا و دروغ) پوشیده است.

### 263- باب در مورد دشوار بودن شهادت دروغ

قال الله تعالى: {وَاجْتَبُوا قَوْلَ الزُّورِ} الحج: ٣٠  
 و قال تعالى: {وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ} الإسراء: ٣٦  
 و قال تعالى: {مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدِيهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} ق: ١٨  
 و قال تعالى: {إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ} الفجر: ٤  
 و قال تعالى: {وَالَّذِينَ لَا يَشْهُدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُوا بِاللَّغْوِ مَرُوا كِرَاماً} الفرقان: ٧٢

خداؤند می فرماید: از سخن دروغ بپرهیزید. حج: 30  
 و می فرماید: دنبال آنچه علم نداری مردو!. إسراء: 36  
 و می فرماید: بزبان نمی آرد، آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبانیست مهیا. ق: 18

و می فرماید: همانا پروردگار تو در کمینگاه است. فجر: 14  
 و می فرماید: و آنایکه گواهی دروغ نمی دهند. فرقان: 72

1550- وعن أبي بكر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ألا أنتُمْ بأكبرِ الْكَبَائِرِ؟ قُلْنَا: بَلَى يا رسول الله. قال: «الإِشْرَاكُ بِاللهِ، وَعُقوَقُ الْوَالِدِينِ» وَكَانَ مُتَكَبِّلًا فَجَلَسَ، فَقَالَ: «ألا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ» فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى قَلَنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. متفق عليه.

1550- از ابو بکرہ رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: آیا شما را از بزرگترین  
گناهان کبیره خبر ندهم؟

گفتیم: آری یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم!

فرمود: شریک آوردن به خدای متعال و نافرمانی پدر و مادر و  
در حالیکه تکیه کرده بود (رسول الله صلی الله علیہ وسلم) و نشست و  
فرمود: آگاه باشید و سخن دروغ و شهادت دروغ و آن را پی در پی می  
گفت، تا که گفتیم، کاش سکوت می فرمود.

## 264- باب تحريم لعنت انسانی معین یا چارپائی (مرکبی) معین

1551- عن أبي زيدِ ثابتِ بن الصحّاحِ الْأنصاريِّ رضي الله عنه،  
وهو من أهل بيضة الرضوان قال: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «  
مِنْ حَلْفٍ عَلَى يَمِينٍ بِمَلَةٍ غَيْرِ الإِسْلَامِ كَذَبًا مُتَعَمِّدًا، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ  
قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ، عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نُذُرٌ فِيمَا لَا  
يَمْلِكُهُ، وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَفَتْلِهِ» متفق عليه.

1551- از ابو ثابت بن ضحاک انصاری رضی الله عنہ که از اهل  
بیضة الرضوان است، روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه بر سوگندی بملتی  
غیر از اسلام از روی قصد و دروغ بخورد، او چنان است که گفته  
است. و کسیکه که خود کشی کند در روز قیامت به آن عذاب کرده می  
شود و بر هیچ مرد نذری در آنچه مالک آن نیست، نمی باشد و لعنت  
نمودن فرد مؤمن مانند کشتن اوست.

1552- وعْنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يُنْبَغِي لِصَدِيقٍ أَنْ يَكُونَ لَعَانًا» رواه مسلم.

1552- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای هیچ صدیقی نمی زیبد که زیاده لعنت فرستد.

1553- وعْنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَكُونُ الْعَانُونَ شُفَعَاءَ ، وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ »  
رواه مسلم.

1553- از ابو درداء رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسانیکه بسیار لعنت می گویند، در روز قیامت نہ شفیع می شوند و نہ شاهد.

1554- وعْنْ سَمْرَةَ بْنِ جُذْبٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَلَاعِنُوا بِلِعْنَةِ اللَّهِ، وَلَا بِغَضْبِهِ، وَلَا بِالنَّارِ »  
رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

1554- از سمره بن جذب رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ یک از شما به لعنت خدا و غضبش و دوزخ بر دیگری دعا نکند.

1555- وعْنِ ابْنِ مُسْعُودٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالْطَّعَانِ، وَلَا الْلَّعَانِ وَلَا الْفَاحِشُ، وَلَا الْبَذَّيْ »  
رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

1555- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن بسیار طعنه زننده و لعنتگر و بدگفتار و بذكردار نیست.

1556- وعْنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَعَنَ شَيْئًا، صَعِدَتِ الْلِّعْنَةُ إِلَى السَّمَاءِ، فَتُغْلَقُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَهَا، ثُمَّ تَهْبَطُ إِلَى الْأَرْضِ، فَتُغْلَقُ أَبْوَابُهَا دُونَهَا، ثُمَّ تَأْخُذُ يَمِينًا وَشَمَالًا، فَإِذَا لَمْ تَجِدْ مَسَاغًا رَجَعَتِ إِلَى الَّذِي لَعِنَ، فَإِنْ كَانَ أَهْلًا لِذَلِكَ، وَلَا رَجَعَتِ إِلَى قَائِلِهَا »  
رواه أبو داود.

1556- از ابو درداء رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه بنده چیزی را لعنت کند، لعنت به آسمان بالا می گردد و دروازه های آسمان به روی آن بسته می شود، سپس به زمین فرود آمده و دروازه های زمین به روی آن بسته می شود، باز به راست و چپ می رود و اگر راهی نیافت به کسیکه لعنت شده باز می گردد و اگر وی اهل آن بود خوب، ورنه به گوینده اش باز می گردد.

**1557- وَعَنْ عُمَرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ:** بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، وَامْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى نَاقَةٍ، فَضَجَرَتْ فَلَعَنَتْهَا، فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَدُعُوهَا، فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ» قَالَ عُمَرَانُ: فَكَانَ أَرَاهَا إِلَآنَ تَمْشِي فِي النَّاسِ مَا يُرِضُّ لَهَا أَحَدٌ. رواه مسلم.

**1557- از عمران بن حصين رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**  
در اثاییکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری از سفرهایش بود و زنی از انصار بر شتری بود اذیت شده و او را لعنت کرد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را شنیده و فرمود: بار شتر را گرفته و آن زن را بگذارید، زیرا وی ملعون است. عمران رضی الله عنہ گفت: گویی من آن زن را می بینم که در میان مردم می رود و هیچکس به وی التفات نمی کند.

**1558- وَعَنْ أَبِي بَرْزَةَ نَضْلَةَ بْنِ عَبْدِ الْأَسْلَمِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:** بَيْنَمَا جَارِيَةً عَلَى نَاقَةٍ عَلَيْهَا بَعْضُ مَتَاعِ الْقَوْمِ، إِذْ بَصَرَتْ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَضَايَقَ بِهِمُ الْجَبَلُ، فَقَالَتْ: حَلْ، اللَّهُمَّ اعْنِهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُصَاحِبُنَا نَاقَةٌ عَلَيْهَا لَغْنَةٌ» رواه مسلم.

**1558- از ابو برزه نضلہ بن عبید اسلمی رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**  
در اثاییکه زن جوانی بر شتری سوار بود که بر آن مقداری کالای قوم بود، ناگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم را دید و کوه بر ایشان (مردم) تنگی کرد، گفت: هه، خداها لعنتش کن.

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: همراہی نکند با ما شتری که  
بر آن لعنت است.

**265- باب روا بودن لعنت کردن معصیت کاران، بشکلی نامعین**

قال الله تعالى: {أَلَا لِعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ} هود: ١٨  
و قال تعالى: {فَإِذَا نَزَّلْنَا مِنْهُ مِنْ كُلِّ سَكَنٍ فَيَرَوْنَهُ} الأعراف: ٤

خداوند می فرماید: آگاه باشد که لعنت خداوند بر ستمکاران است. هود: 18

و می فرماید: پس در میان شان آواز دهنده ای آواز داد، که لعنت خدا بر ستمکاران است. اعراف: 44

وَثَبَتَ فِي الصَّحِيفَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَعْنَ اللَّهِ الْوَالِصَّلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ » وَأَنَّهُ قَالَ: « لَعْنَ اللَّهِ أَكَلَ الرِّبَا » وَأَنَّهُ لَعْنَ الْمُصَوَّرِينَ، وَأَنَّهُ قَالَ: « لَعْنَ اللَّهِ مَنْ عَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ » أَيْ: حُدُودُهَا، وَأَنَّهُ قَالَ: « لَعْنَ اللَّهِ السَّارِقِ يَسْرُقُ الْبَيْضَةَ » وَأَنَّهُ قَالَ: « لَعْنَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَ وَالدِّيْهِ » « وَلَعْنَ اللَّهِ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ » وَأَنَّهُ قَالَ: « مَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَّثًا أَوْ آوَى مَحْدَثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ » وَأَنَّهُ قَالَ: « اللَّهُمَّ لَعْنَ رَعْلَاءَ وَذَكْوَانَ وَعُصَيَّةَ، عَصَوْا اللَّهَ وَرَسُولَهُ » وَهَذِهِ ثَلَاثُ قَبَائِلٍ مِنَ الْعَرَبِ وَأَنَّهُ قَالَ: « لَعْنَ اللَّهِ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ » وَأَنَّهُ « لَعْنَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ » .

وَجَمِيعُ هَذِهِ الْأَلْفَاظُ فِي الصَّحِيفَةِ، بَعْضُهَا فِي صَحِيفَةِ الْبَخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ، وَبَعْضُهَا فِي أَحَدِهِمَا، وَإِنَّمَا قَصَدَتُ الْأَخْتِصَارَ بِالإِشَارَةِ إِلَيْهَا، وَسَأَذْكُرُ مُعْظَمَهَا فِي أَبْوَابِهَا مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

و در حدیث صحیح آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم زنی را که موی زنان را بموی آدمی پیوند می کند و زنی را که اینکار را می خواهد انجام دهد، لعنت نمود و هم سودخوار، و مصوران را نیز لعنت نمود.

و اینکه علیه السلام فرمود: لعنت کند الله تعالیٰ کسیرا که حدود زمین را تغییر می دهد (زمین بیگانه را داخل زمین خود کند).

و اینکه فرمود: لعنت کند الله تعالیٰ دزدی را که تخم را دزدی می کند.

و فرمود علیه السلام: لعنت کند الله تعالیٰ آنکه پدر و مادرش را لعنت کند.

و اینکه فرمود: لعنت کند الله تعالیٰ کسیرا که بنامی بجز نام الله حیوانی را ذبح می نماید.

و اینکه علیه السلام فرمود: کسیکه در مدینه منوره کار رشتی کند، یا کسیرا که مرتكب کار رشتی شده جای دهد، پس بر او لعنت خدا، فرشتگان و همه مردم باد.

و اینکه علیه السلام فرمود: خدایا رعل و ذکوان و عصبه را که نافرمانی خدا و رسولش کردند، لعنت کن. و این هر سه از قبائل عرب بودند. وهم فرمود: الله تعالیٰ یهود را لعنت کند که قبرهای پیامبرانشان را مسجد ساختند.

و اینکه علیه السلام مردانی را که خود را به زنان و زنانی را که خود را بمردان همانند می کنند، لعنت نمود و همه این الفاظ در صحیح است، که برخی در صحیح بخاری و مسلم است و بعضی در یکی از آن دو و مقصودم از اختصار اشاره به آنها بود که معظم آن را در بابهای آب در این کتاب ذکر خواهم کرد.

## 266- باب تحريم دشنام دادن مسلمان بدون حق

قال الله تعالى:{} وَالَّذِينَ يُؤْذُنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا} الأحزاب: ۵۸

خداؤند می فرماید: و آنایکه میرنجانند مردان وزنان مسلمان را بدون آنکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بھتان و گناه ظاهر را برداشته اند. احزاب: 58

**1559**- و عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « سبب المسلم فسوق، و قتاله كفر » متفق عليه.

**1559**- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: دشنام دادن مسلمان فسوق و جنگ با وی کفر است.

ش: اینکه دشنام دادن مسلمان را در برابر کشت و کشتار با وی ذکر نمود، طبق گفته داوی برای آنست که احتمالاً گناه دشنام دهنده با گناه جنگجوی با مسلمان یکی است.

و طبری گفته: ذکر لعن و قتل با هم برای آنست که لعن دوری از رحمت خدا است و قتال دوری از نعمت زندگی است.

این حدیث احتمالاً برای تشدید و مبالغه گفته شده، یعنی دشنام دادن و کشتن او هر یک بذاته کفر است، یعنی اگر حلالش شمارد، یا مراد به آن کفران نعمت و اداء نکردن حق برادری دینی است.

**1560**- و عن أبي ذرٍ رضي الله عنه أَنَّهُ سمعَ رسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « لَا يَرْمِي رَجُلٌ رَجُلًا بِالْفِسْقِ أَوِ الْكُفْرِ، إِلَّا ارْتَدَتْ عَلَيْهِ، إِنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبُهُ ذَلِكَ » رواه البخاري.

**1560**- از ابو ذر رضی الله عنہ روایت است که: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنید که می فرمود: هیچ مردی دیگر را به فسوق یا کفر متهم نمی کند، مگر اینکه فسوق و کفر بر او باز می گردد، هرگاه آنکه این نسبت ها بوی داده شده همچنان نباشد.

**1561**- و عن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « الْمُتَسَابِنُ مَا قَالَ فَعَلَى الْبَادِيِّ مِنْهُمَا حَتَّى يَعْتَدِي الْمُظْلُومُ » رواه مسلم.

**1561**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: دو دشنام دهنده هر چه گفتند، گناهش بر آغاز کننده شان است، تا اینکه مظلوم از حد تجاوز کند.

**1562- وعنه قال: أتَيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرْجُلٍ قَدْ شَرَبَ**  
**قال: «اضرِبُوهُ» قال أبو هُرَيْرَةَ : فَمِنَ الظَّارِبُ بِيَدِهِ، وَالظَّارِبُ بِنَعْلِهِ،**  
**وَالظَّارِبُ بِثُوبِهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَخْرَاكَ اللَّهُ، قَالَ: « لَا**  
**تَقُولُوا هَذَا، لَا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ » رواه البخاري.**

**1562- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:**  
**مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده شد که شراب نوشیده بود، فرمود: او را بزنید. ابوهریره گفت: برخی از ما به دست و برخی به کفش و برخی به جامه اش وی را می زند. برخی گفتند: خدا ترا خوار کند.**

**(رسول الله صلی الله علیه وسلم) فرمود: اینطور مگوئید و شیطان را بر او یاری ندهید.**

**1563- وعنه قال: سمعتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:**  
**« مَنْ قَدَّفَ مُمْلُوكَهُ بِالزَّنَاءِ يُقَاتَمُ عَلَيْهِ الْحَدُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا**  
**قَالَ » متفقٌ عليه.**

**1563- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:**  
**از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه برده اش را به زنا متهم کند، در روز قیامت بر وی حد جاری شود، جز آنکه چنانچه گفته است، باشد.**

## 267- باب تحريم دشنام دادن مردگان بدون حق و مصلحت شرعی

وَهِيَ التَّحْذِيرُ مِنِ الْاِفْتِدَاءِ بِهِ فِي بُدْعَتِهِ، وَفِسْقِهِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ، وَفِيهِ  
 الْآيَةُ وَالْأَحَادِيثُ السَّابِقَةُ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ.

و آن مصلحت شرعی ایکه مراد به حق است همانگونه عطف آن بر آن برای مغایرت صفت است، بیم دادن است از پیروی کردن وی در بدعت و فسقش و مانند آن.

در این مورد آیه مبارکه و احادیثی است که در باب پیش گذشت.

1564- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَسْبُوا الْأَمْوَاتَ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَى مَا فَدَمُوا »  
رواه البخاري.

1564- از عائشه رضي الله عنها روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردگان را دشنام ندهید، زیرا آنان به آنچه پیش فرستادند، رسیدند (فائدہ ای در دشنام دادن شان نیست).

## 268- باب منع از آزار رساندن و اذیت کردن مردم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: { وَالَّذِينَ يُؤْذُنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا } الأحزاب: ٥٨

خداؤند می فرماید: و آنیکه میرنجانند مردان و زنان مسلمان را بدون این که گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه ظاهر را برداشته اند. احزاب: 58

1565- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الْمُسْلِمُ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وِيدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مِنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ » متفقٌ عليه.

1565- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهم رواي است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان کسیست که مسلمانان از دست و زبانش در امان بمانند و مهاجر (کامل) آنست که آنچه را خداوند ممنوع قرار داده و از آن منع کرده، ترک کند.

1566- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُرَحَّزَ عَنِ النَّارِ، وَيَدْخُلَ الْجَنَّةَ، فَلْتَأْتِهِ مِنِّيَّتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَلَيَأْتِ إِلَيَّ النَّاسُ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَيَ إِلَيْهِ » رواه مسلم.  
وهو بعض حديث طويل سبق في باب طاعة ولاة الأمور.

**1566-** از عبد الله بن عمرو بن عاص رضى الله عنهم روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آنکه دوست می دارد از دوزخ دور گردانیده شده و به بهشت داخل گردد، باید مرگش در رسد، در حالیکه او به خدای تعالی و روز آخرت ایمان دارد و باید با مردم رفتاری را انجام دهد که دوست می دارد از طرف مردم با او انجام شود.

## 269- باب در منع از دشمنی و قطع رابطه و پشت گرداندن به همیگر

قال الله تعالى: {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ} الحجرات: 10  
و قال تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنِ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذْلَلُهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ} المائدة: ٤٥

و قال تعالى: {مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ} الفتح: ٢٩

خداؤند می فرماید: هر آئینه مسلمانان برادرند. حجرات: 10  
و می فرماید: متواضع اند برای مؤمنان و درشت طبع اند بر کافران. مائدہ: 54

و می فرماید: محمد صلی الله عليه وسلم پیامبر خدا است و آنایکه با وی اند بر کفار سخت گیران اند و در میان شان مهربان. فتح: 29

**1567-** وعن أنس رضي الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَا تَباغضُوا، وَلَا تَحاسِدُوا، وَلَا تَدَابِرُوا، وَلَا تَقاطِعُوا، وَلَا كُوثُنُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلَا يَحْلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ» متفقٌ عليه.

**1567-** از انس رضى الله عنه روايت است که:  
پیامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: با همیگر دشمنی و حسد و قطع رابطه ننموده و پشت نکنید. و ای بندگان خدا با هم برادر باشید و

برای هیچ مسلمانی روا نیست که بیش از سه روز برادرش را ترک کند.

**1568**- وعْنَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْاثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فِي قَالَ: أَنْظُرُوا هَذِينَ حَتَّى يَصْطَلِحُوا، أَنْظُرُوا هَذِينَ حَتَّى يَصْطَلِحُوا،» رواه مسلم.  
وفي روایة له: «تُعرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمِيسٍ وَاثْنَيْنِ وَذَكَرَ نَحْوَهُ.

1568- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: درهای بهشت روز دو شنبه و پنجشنبه باز می شود و برای هر بندۀ که به خدا شریک نمی آورد، آمرزش می شود، مگر مردیکه میان او و برادرش دشمنی و عداوت باشد و گفته می شود: این را بتأخیر اندازید تا با هم صلح و آشتی نمایند. مسلم

و در روایتی از وی آمده که اعمال در هر روز دو شنبه و پنجشنبه عرضه می شود و مثل آن را ذکر نمود.

**270- باب تحريم حسد و آن عبارت است از آرزوی زوال (از میان رفتن) نعمت از صاحب و دارنده اش، خواه نعمت دین باشد یا نعمت دنیا**

قال الله تعالى: {أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ} النساء: ٤٥

خداآند می فرماید: آیا غبطه می خورند مردم بر آنچه که خداوند آنان را از فضل شان داده است.

**1569- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْحَسْدُ، فَإِنَّ الْحَسْدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطْبَ، أَفَ قَالَ الْعُشَّبُ» رواه أبو داود .**

**1569- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از حسد بپرهیزید، زیرا حسد نیکی ها را می خورد، همانطور که آتش هیزم یا علف را می خورد.

**271- بَابُ مَنْعِ از جَاسُوسِی کردن و گوش دادن به سخن کسی  
که از شنیدن آن کراحت دارد**

قال الله تعالى: {وَلَا تَجَسَّسُوا} الحجرات: ١٢  
و قال تعالى: {وَالَّذِينَ يُؤْذُنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمَنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا  
فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا} الأحزاب: ٥٨

خداؤند می فرماید: تجسس و گنجکاوی مکنید. حجرات: 12  
و می فرماید: و آنایکه می رنجانند مردان و زنان مؤمن را بدون اینکه گناهی کرده باشند هر آئینه بار بهتان و گناه واضحی را برداشته اند. احزاب: 58

**1570- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظُّنُونُ، فَإِنَّ الظُّنُونَ أَكْذَبُ الْحِدِيثِ، وَلَا تَحْسَسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنافِسُوا وَلَا تَحَاسِدُوا، وَلَا تَبَاغِضُوا، وَلَا تَدَابِرُوا، وَكُوْنُوا عِبَادُ اللَّهِ إِخْوَانًا كَمَا أَمْرَكُمُ الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يُخْقِرُهُ، التَّقْوَى هُنَّا، التَّقْوَى هُنَّا» وَيُشَيرُ إِلَى صَدْرِهِ «بِخُسْبِ امْرِيِّعِ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُخْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حِرَامٌ: دُمُّهُ، وَعِرْضُهُ، وَمَالُهُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَأَعْمَالِكُمْ وَلَكُنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ».**

وفي روایة: « لَا تَحَاسِدُوا، وَلَا تَبَاغِضُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَحْسَسُوا وَلَا تَنَاجِشُوا وَكُوْنُوا عِبَادُ اللَّهِ إِخْوَانًا » .

وَفِي رَوَايَةٍ: « لَا تَقَاطُعُوا، وَلَا تَدَابِرُوا، وَلَا تَبَاغِضُوا وَلَا تَحَاسِدُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا ». .

وَفِي رَوَايَةٍ: « لَا تَهَاجِرُوا وَلَا يَبْعِثُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ ». .

رواه مسلم: بكلّ هذه الروايات، وروى البخاري أكثرها.

### 1570- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از گمان بپرهیزید، زیرا گمان دروغترین گفته ها است و جاسوسی همیگر را ننموده و همچشمی نکنید و هم با همیگر حسد و دشمنی نورزیده و بیکدیگر پشت مکنید.

و همانطوریکه شما را امر نموده، ای بندگان خدا برادر باشید.

مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی کند و ترک یاری اش نکرده و توهینش نمی نماید و در حالیکه به سینه اش اشاره نمود و فرمود: پرهیزگاری اینجاست پرهیزگاری اینجاست. کافیست در بدی شخص همین که برادر مسلمانش را خوار کند، همه مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش و آبرویش و مالش. همانا خداوند به تن ها و پیکره های شما نمی نگرد، بلکه به دلها و اعمال شما می نگرد.

و در روایتی آمده که: با هم دشمنی و حسد نکرده و جاسوسی همیگر را ننمایید و هم قیمت متع را نیفزایید (بدون اینکه قصد خرید را داشته باشید، برای اینکه دیگری را بفریبید) و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.

و در روایتی آمده که: با هم قطع رابطه نکرده و بهمیگر پشت نکنید و دشمنی و حسد با هم نکرده و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.

و در روایتی آمده که: همیگر را ترک نکنید و برخی از شما بر فروض دیگری نفروشد (یعنی معامله دو نفر را بهم نزن) مسلم آنرا به همه این روایت کرده و بخاری هم زیادتر آن را روایت نموده است.

ش: متأسفانه امروز نظرات اکثریت ما مبنی بر ظن و گمان است و بسیاری از عقداء حقارت رنج می بزند برای خورد کردن دیگران کوشش میکنند بهر یکی برچسبی بزنند تا فقط خود و خودشان پاک و

قدس جلوه کنند و یکه تاز میدان باشند، در حالیکه این عمل از گناهان بزرگ بحساب می‌رود.

**1571- وَعَنْ مُعاوِيَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّكَ إِنْ أَتَبْعَثَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ أَفْسَدْتَهُمْ، أَوْ كَذَّبْتَ أَنْ تُفْسِدْهُمْ»** حديث صحیح. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

**1571- از معاویه رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه تو به دنبال کشف و ظاهر ساختن عیوب مسلمین باشی، فاسد شان کرده ای، یا نزدیک است که فاسد شان کنی.

**1572- وَعَنْ أَبْنَى مُسْعُودٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ أَتَى بِرَجُلٍ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا فُلَانٌ تَقْطُرُ لِحْيَتُهُ خَمْرًا، فَقَالَ: إِنَّا قَدْ نَهَيْنَا عَنِ التَّجَسُّسِ، وَلَكِنْ إِنْ يُظَهِّرْ لَنَا شَيْءٌ، نَأْخُذُ بِهِ، حَدِيثُ حَسَنٍ** صحیح. رواه أبو داود بإسناد علی شرط البخاری ومسلم.

**1572- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:**

مردی را نزد او آورند و به او گفتند: این فلانی است که از ریشش شراب می چکد. او گفت: ما نهی شدیم از اینکه جاسوسی نمائیم و لیکن اگر چیزی برای ما آشکار شود به آن تمسک می جوییم.

## 272- باب نهی از گمان بد به مسلمانها بدون ضرورت

قالَ اللَّهُ تَعَالَى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ } الحجرات: ۱۲

خداؤند می فرماید: ای مسلمانان احتراز کنید از بسیاری گمان بد، هر آئینه بعضی بدگمانی گناه است. حجرات: 12

**1573- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنِّ، فِإِنَّ الظَّنَّ أَكْبَرُ الْحَدِيثِ»** متفق عليه.

**1573- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از گمان بپرهیزید، زیرا گمان دروغترین سخن هاست.

### 273- باب حرمت تحقیر و خوار شمردن مسلمانان

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخُرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنْ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابِزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتَبَّعْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ } الحجرات: ۱۱  
و قال تعالى: { وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لِمَزَةٍ } الهمزة: ۱

خداوند می فرماید: ای مسلمانان تمسخر نکند گروهی دیگر را شاید که آن گروه از ایشان بهتر باشند، و زنان تمسخر نکنند زنان دیگر را احتمالاً آن زنان بهتر از ایشان باشند و عیجوئی نکنید در میان خویش و یکدیگر را به القاب بد مخوانید، بدنامی است فاسقی بعد از ایمان آوردن، و آنکه توبه نکرد پس ایشان ستمکاران اند.

حجرات: 11

و می فرماید: وای بر هر عیب جوئی کننده و غیبت کننده ای.  
همزه: 1

1574- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ « بِحَسْبِ امْرِيِّءِ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمُ » رواه مسلم، وقد سبق قريباً بطوله.

1574- از ابوهریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بدی شخص را همین بس که برادر مسلمانش را خوار شمارد. مسلم. حدیث بدرازی اش گذشت.

1575- وعن ابن مسعود رضي الله عنه، عن النبي صلّى الله عليه وسَلَّمَ قال: « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِّنْ كِبْرٍ »، فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا، وَنَعْلُهُ حَسَنَةً، فَقَالَ: « إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ، وَغَمْطُ النَّاسِ » رواه مسلم.

1575- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه به اندازه یک ذره کبر در دلش باشد، به بھشت داخل نمی گردد.  
مردی گفت: هر آئینه شخص دوست می دارد که جامه و کفشه نیکو باشد!  
فرمود: خداوند زیبا است و زیبائی را دوست می دارد. کبر سرکشی در برابر حق و خوار شمردم مردم است.  
و توضیحش پیش از این در باب کبر ب نحوی بهتر گذشت.

1576- وَعَنْ حُنْدِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانَ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ، وَأَحَبَّطْتُ عَمَلَكَ » رواه مسلم.

1576- از جنبد بن عبد الله رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: مردی گفت: سوگند به خدا که خداوند فلانی را نمی آمرزد. خداوند فرمود: کیست که بر من سوگند می خورد که فلانی را نمی آمرزم همانا من او را آمرزیدم و عملت را ضایع نمودم.

## 274- باب النهي عن إظهار الشماتة بالمسلم

قال الله تعالى: {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ} الحجرات: 10  
و قال تعالى: {إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ} النور: 19

خداوند می فرماید: همانا مسلمانان برادرند. حجرات: 10  
و می فرماید: هر آئینه آنانکه دوست دارند تا که شایع شود تهمت بدکاری در میان مسلمانان ایشانرا است عذاب دردنگ در دنیا و آخرت. نور: 19

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تُظْهِر الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ فَيَرْحَمُهُ اللَّهُ وَيَبْتَلِيَكَ »  
رواه الترمذی وقال: حديث حسن .

وفي الباب حديث أبي هريرة السابق في باب التجسس: « كُلُّ  
الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ » الحديث.

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: در برابر غم برادرت  
اظهار شادی مکن، تا خداوند او را مورد رحمت قرار داده و ترا به آن  
مبلا نسازد.

و در این باب حديث ابوهریره است که در باب تجسس گذشت که  
کل المسلم على المسلم حرام. الحديث

## 275- باب منع طغنه زدن در نسب های ثابت در ظاهر شریعت

قال الله تعالى:{ وَالَّذِينَ يُؤْذُنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا  
اَكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا } الأحزاب: ٥٨

خداؤند می فرماید: آنانکه مردان و زنان مسلمان را می رنجانند  
بدون اینکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه آشکاری را  
برداشته اند. احزاب: 58

الله صلی الله عليه وسلم: « اثْتَانَ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي  
النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيْتِ » رواه مسلم.

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: دو خصلت است که در  
مردم وجود دارد که این دو صفت در ایشان از اعمال کفر و اخلاق  
جاھلیت است. طغنه زدن در نسب ها و نوحه و زاری بر سر مرده.

## 276- باب منع از دغل کاری و نیرنگ بازی

قال الله تعالى: [وَالَّذِينَ يُؤْدُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمَنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا] الأحزاب: ٥٨

خداوند می فرماید: آنکه مردان و زنان مسلمان را می رنجانند بدون اینکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه آشکاری را برداشته اند. احزاب: 58

**1579**- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ، فَلَيْسَ مِنَّا، وَمَنْ عَشَّنَا، فَلَيْسَ مِنَّا» رواه مسلم.

وفي روایة له أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى صُبْرَة طَعَامٍ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أصَابِعُهُ بَلَلاً، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟ قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «أَفَلَا جَعْلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ عَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا» .

**1579**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: آنکه بر ما سلاح کشد از ما نیست و آنکه به ما خیانت کند از ما نیست.

و در روایتی از او آمده که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم از کنار انبار طعامی گذشته و دستش را در آن داخل نمود، انگشتانش را رطوبت رسید و فرمود: ای صاحب طعام این چیست؟  
گفت: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم باران به آن رسیده.

فرمود: چرا آن را بالای طعام نگذاشتی تا آن را مردم ببینند؟  
کسیکه به ما خیانت کند از ما نیست.

**1580**- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَنَاجِشُوا » متفقٌ علیه.

**1580**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: با یکدیگر نجش مکنید.  
(نجش بدون اینکه قصد خرید داشته باشد، قیمت را نیفزائید تا دیگری را بفریبید).

1581- وَعَنْ أبْنِ عُمَرَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَىٰ عَنِ النَّجْشِ. مُتَفَقُٰ عَلَيْهِ.

1581- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم از بیع نجش نهی فرمودند.

1582- وَعَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ يُخْدِعُ فِي الْبُيُوعِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ بَأْيَعْتَ، فَقُلْ لَا خِلَابَةَ » مُتَفَقُٰ عَلَيْهِ.

1582- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:  
مردی برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: در معاملاتش  
فریب می خورد!  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با آنکه خرید و فروش  
نمودی، بگو فریبی در میان نباشد.

1583- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ خَبَبَ زَوْجَةَ امْرِيَءٍ ، أَوْ مَمْلُوكَهُ، فَلَئِسَ مِنَّا »  
رواہ أبو داود.

1583- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه زن شخصی یا برده  
اش را فریب دهد از ما نیست.

## 277- باب تحریم پیمان شکنی

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُهُودِ } المائدۃ: ۱  
و قال تعالى: { وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْوُولًا } الإسراء: ۳۴

خداؤند می فرماید: ای آنانکه ایمان آورده اید بر عقد و پیمان ها  
وفا نمائید. مائدۃ: ۱

و می فرماید: وفا به عهد نمائید، چون از عهد پرسیده خواهد شد. اسراء: 34

1584- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ رضيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ، كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنْ، كَانَ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يُدْعَهَا: إِذَا أَوْتَمْنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ عَدْرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ ». متفقٌ عليه.

1584- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهم روايت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در کسی موجود باشند، منافق خالص است و آنکه در او خصلتی از این خصلت ها باشد در او خصلتی از نفاق است تا آن را ترک کرده و بگذارد: چون امین شمرده شود، خیانت کند و چون صحبت کند، دروغ گوید و چون پیمان بندد، پیمان شکنی کند و چون دعوا کند، دشنام دهد.

1585- وَعَنْ أَبْنَ مُسْعُودٍ، وَابْنِ عُمَرَ، وَأَنْسِ رضيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقالُ: هَذِهِ عَذْرَةٌ فُلَانٌ ». متفقٌ عليه.

1585- از ابن مسعود و ابن عمر و انس رضي الله عنهم روايت شده که گفتند:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای هر پیمان شکن در روز قیامت پرچمی است و گفته می شود، این نشانه پیمان شکنی فلانی است.

1586- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ عِنْدَ إِسْتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْزَقُ لَهُ بِقَدْرِ عَذْرَهِ، أَلَا وَلَا غَادِرٌ أَعْظَمُ عَذْرًا مِنْ أَمِيرِ عَامَةٍ ». رواه مسلم.

1586- از ابو سعید خدری رضي الله عنه روايت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای هر پیمان شکن در روز قیامت پرچمی است که در برابر مقعدهش قرار دارد و به اندازه پیمان شکنی اش برایش بلند ساخته می شود و بدانید که هیچ پیمان شکنی پیمان شکن تر از اولی الامر عامه مردم نیست.

ش: معنی "لکل غادر لواء" این است که هر پیمان شکن نشانه ای دارد که بدان وسیله در میان مردم تشهیر می شود و عربها عادت داشتند که پرچم ها را در بازارها برای تشهیر پیمان شکن نصب می نمودند.

**1587- وَعْنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ثَلَاثَةٌ أَنَا حَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ عَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثُمَّنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا، فَاسْتَوْفَى مِنْهُ، وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ » رواه البخاري.**

**1587- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند فرمود: سه کس است که من در روز قیامت خصم و طرف دعوای آنها می باشم: مردی که بنام من پیمان داد و باز آن را شکست و مردی که انسان آزادی را فروخته و قیمتش را خورد و مردی که کارگری را بمزد گرفت و کار خود را بر او تمام کرد، ولی مزدش را نداد.

**278- باب منع از منت گذاشتن در بخشش و مانند آن**

**قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنَّ وَالْأَدَنَ } البقرة: ٢٦٤**

**و قال تعالى: { الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًا وَلَا أَدَنَ } البقرة: ٢٦٢**

خداوند می فرماید: ای مؤمنان تباہ مکنید صدقات خود را به منت گذاری و آزرده کردن. بقره: 264

و می فرماید: آنانکه اموال خود را در راه خدا خرج می کنند و پس از آن انفاق، نمی آرند منت نهادن را و نه ایدا رسانیدن را. بقره:

**1588- وعْنَ أَبِي ذَرٍّ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « ثَلَاثَةٌ لَا يُكْلِمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ مَرَاتٍ. قَالَ أَبُو ذِرٍّ: خَابُوا وَخَسِرُوا مِنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ الْمُسِبِّلُ، وَالْمَنَّانُ، وَالْمُنْفِقُ سَلَعْتُهُ بِالْحِلْفِ الْكَاذِبِ » رواه مسلم.**

وفي رواية له: « **المسبل إزاره** » يعني: المسبل إزاره وثوبه أسفل من الكعبين للخيلاع.

**1588- از ابو ذر رضی الله عنہ روایت است که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس اند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نگفته و نظر نکرده و تزکیه شان ننموده و برای شان عذاب دردناکی است.

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا سه بار خواند. ابو ذر گفت: محروم و زیانکار شدند، اینها کیانند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: کشان کننده لباس (متکبر) و منت گذارنده و کسیکه متعاش (کالایش) را به سوگند دروغ ترویج دهد.

و در روایتی از وی آمده که: المسبل ازاره یعنی کسیکه شلوار و جامه اش را پایینتر از شتالنگها (قوزک پا) از روی کبر کشان کند.

## 279- باب منع از فخر فروشی و سرکشی و طغیان

قال الله تعالى: {فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى} النجم: ٣٢  
و قال تعالى: {إِنَّمَا السَّبَبُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أَوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} الشورى: ٤

خداؤند می فرماید: پس ستایش مکنید خویشتن را خدا داناتر است به آنکه پرهیزکاری کرد. نجم: 32

و می فرماید: هر آیینه راه (ملالت) بر آنانی است که بر مردم ظلم می کنند و در زمین بناحق فساد می طلبند و آنان راست عذابی درد دهنده. سوری: 42

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضِعُوا حَتَّى لا يَبْغِي أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» رواه مسلم.

1589- از عیاض بن حمار رضی الله عنہ روایت که:

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر آئینه خداوند بمن وحی نمود که فروتنی کنید تا کسی بر کسی ستم نکند و کسی بر کسی ننارد.

1590- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: هَلَّكَ النَّاسُ، فَهُوَ أَهْلُكُهُمْ» رواه مسلم.

1590- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هرگاه شخص بگوید، مردم هلاک شدند، در حقیقت او هلاک شان کرده است.

280- باب تحريم ترك مراوده با مسلمين بيش از سه روز، مگر اينکه مرد ترك شده بدعت کار باشد یا تظاهر به فسوق کند و امثال آن

قال الله تعالى: {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ} الحجرات: ۱۰

و قال تعالى: {وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبَرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدُوانِ} المائدة: ۲

خداؤند می فرماید: همانا مسلمانان برادرند، پس در میان برادران خویش صلح نمائید. حجرات: 10

و می فرماید: و برگناه و ظلم تعاون ننمائید. مائدہ: 2

1591- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقَاطِعُوا، وَلَا تَدَابِرُوا، وَلَا تَبَاغِضُوا، وَلَا تَحَاسِدُوا، وَكُوئُنُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ» متفق عليه.

1591- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با یکدیگر قطع رابطه نکرده و پشت ندھید و با هم دشمنی و حسد نورزید و ای بندگان خدا برادر باشید، روا نیست برای مسلمان که بیش از سه روز برادرش را ترک کند.

1592- وعْنَ أَبِي أَيُوبَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ لِيَالٍ: يَلْتَقِيَانَ فَيُعِرِّضُ هَذَا وَيُعِرِّضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدأُ بِالسَّلَامِ » متفقٌ عليه.

1592- از ابو ایوب رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای مسلمان روا نیست که بیش از سه شب برادرش را ترک کند که باهم روبرو شوند و از همدیگر روی گردانند و بهتر شان کسی است که به سلام آغاز می کند.

1593- وعْنَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « تُعَرِّضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ اثْنَيْنِ وَخَمْسِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لِكُلِّ اِمْرِيٍّ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا اِمْرَءًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَخْنَاءُ ، فَيَقُولُ: اتُرُكُوا هَذِينَ حَتَّى يَضْطَلُّوا » رواه مسلم.

1593- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اعمال در هر روز دو شنبه و پنجشنبه پیش می شود و خداوند هر شخصی را که به خدا چیزی شریک نمی آورد می آمرزد، مگر آنکه میان او و برادرش دشمنی باشد، پس می فرماید: ای دو را بحال شان بگذارید تا با هم صلح نمایند.

1594- وعْنَ جَابِرِ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَئْسَ أَنْ يَعْبُدَ الْمُصْلُونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلِكِنْ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ » رواه مسلم.

1594- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: شیطان نا امید شده که مسلمین در جزیره العرب او را بپرستند و لیکن در افساد و دگرگون ساختن دلها و ایجاد ترک مراوده میان شان می کوشد.

**1595- وعْنْ أَبِي هَرِيرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَ، فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَمَاتَ دَخَلَ النَّارَ ». رواه أبو داود بإسناد على شرط البخاري.**

**1595- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای مسلمان روا نیست که بیش از سه شبانه روز برادرش را ترک کند، آنکه بالاتر از سه شبانه روز ترک کند و بمیرد، به دوزخ داخل می گردد.

**1596- وعْنْ أَبِي خَرَاشَ حَذْرَدَ بْنَ أَبِي حَذْرَدِ الْأَسْلَمِيِّ، وَيُقَالُ السَّلْمِيُّ الصَّحَابِيُّ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسْفٌ دِمِهِ ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.**

**1596- از ابو خراش حدرد بن ابی حدرد اسلمی و گفته شده سلمی رضی الله عنہ روایت است که:**

وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: آنکه برادرش را یکسال ترک کند، اینکار مثل ریختن خون اوست.

**1597- وعْنْ أَبِي هَرِيرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَهْجُرَ مُؤْمِنًا فَوْقَ ثَلَاثَ، فَإِنْ مَرَّتْ بِهِ ثَلَاثَ، فَلْيَسْلِمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ رَدَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَدْ اشْتَرَكَ فِي الْأَجْرِ، وَإِنْ لَمْ يَرُدَ عَلَيْهِ، فَقَدْ بَاءَ بِالْإِثْمِ، وَخَرَجَ الْمُسْلِمُ مِنِ الْهِجْرَةِ ». رواه أبو داود بإسناد حسن. قال أبو داود: إذا كانت الهجرة لله تعالى فليس من هذا في شيء .**

**1597- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای مؤمن روا نیست که مؤمنی را بیش از سه شبانه روز ترک گوید و اگر سه شبانه روز گذشت باید با او دیدار نموده و بر او سلام کند و اگر جواب سلامش را

داد همانا در مزد شریک گشتند ور نه به گناه بازگشته و مسلمان از مسئولیت ترک مراوده که سبب حرمان اجر است، می برآید.

**281- باب منع از راز گفتن دو نفر در حضور نفر سوم بدون اجازه اش، مگر اینکه برای ضرورتی و آن این است که طوری با هم پوشیده صحبت نمایند که سخن شان را نشنود، همانگونه هرگاه به زبانی سخن گویند که آن را نفهمد**

قال الله تعالى: {إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ} المجادلة: ١٠

خداآوند می فرماید: راز و نجوى (در گوشی گفتن) کار شیطان است. مجادله: 10

**1598- وعن ابن عمر رضي الله عنهمما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إذا كانوا ثلاثة، فلا يتناجي اثنان دون الثالث» متفق عليه.**

ورواه أبو داود وزاد: قال أبو صالح: قُلْتُ لابنِ عُمَرْ: فَأَرْبَعَةٌ؟ قَالَ: لا يضرُكَ».

ورواه مالك في «الموطأ» : عن عبد الله بن دينار قال: كُنْتُ أنا وابنُ عُمَرَ عِنْدَ دَارِ خَالِدٍ بْنِ عَقْبَةَ الَّتِي فِي السُّوقِ، فَجَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يُنَاجِيهِ، وَلَيْسَ مَعَ ابْنِ عُمَرَ أَحَدٌ غَيْرِي، فَدَعَا ابْنَ عُمَرَ رَجُلًا آخَرَ حَتَّى كَنَّا أَرْبَعَةً، فَقَالَ لِي وَلِلرَّجُلِ الثَّالِثِ الَّذِي دَعَا: اسْتَأْخِرْ رَبِّيَا شَيْئًا، فَإِنِّي سَمِعْتَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لا يَتَنَاجِي اثْنَانِ دُونَ وَاحِدٍ» .

**1598- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه حاضرین مجلس سه نفر بودند، باید دو نفر بدون نفر سوم با هم راز نگویند.  
ابو داود آن را روایت کرده و افزود، ابو صالح گفت: برای ابن عمر گفتم: چهار نفر چطور؟  
گفت: برایت ضرر نمی کند.

و آن را مالک رحمه الله در موطاء از عبد الله بن دینار روایت نموده و گفت: من و ابن عمر رضی الله عنهم کنار خانه خالد بن

عقبه که در بازار است بودیم، مردی آمد و خواست با او راز گوید (در گوشی کند) و همراه ابن عمر کسی جز من نبود. ابن عمر رضی الله عنهم مرا دیگری را خواست تا که چهار نفر شدیم و به من و مرد دیگری که خواست، گفت: کمی دور تر شوید، زیرا من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: دو نفر بدون یکنفر با هم (در گوشی نکنند).

ش: سبحان الله، چقدر اصول ادبی و روانی و اخلاقی در اسلام رعایت شده که در حضور نفر سوم دو نفر بدون ضرورت حق ندارد با هم راز گویند که مبادا سومی از دیدگاه روانی متأثر گردد و بیناک شود و مبادا این دو در حق او نظر بدی دارند. (مترجم)

**1599**- وَعَنْ أَبْنَى مُسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةَ، فَلَا يَتَنَاجِيَ إِثْنَانٌ دُونَ الْآخَرِ حَتَّى تُخْتَلِطُوا بِالنَّاسِ، مِنْ أَجْلِ أَنَّ ذَلِكَ يُحِزِّنُهُ» متفقٌ عَلَيْهِ.

**1599**- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون سه نفر بودند، پس دو نفر بدون دیگری با هم راز نگوئید (در گوشی نکنند) تا اینکه با مردم یکجا شوید، زیرا این کار او را غمگین و پریشان میسازد.

**282**- باب منع از شکنجه نمودن غلام و مرکب و زن و فرزند  
بدون سبب شرعی، با زیاده بر اندازه ادب

قال الله تعالى: {وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا} النساء:

۳۶

خداآند می فرماید: و به پدر و مادر نیکوکاری کنید و بخویشان و یتیمان و مساکین و همسایه خویشاوند و همسایه اجنبی و به هم نشین بر پهلو نشته و به مسافر و بر آنکه مالک او هستید، هر آئینه خداوند دوست ندارد کسی را که متکبر و خودستاینده باشند. نساء: 36

**1600- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عَذَبَتِ امْرَأَةٌ فِي هَرَّةٍ حَبَسَتِهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ، لَا هِيَ أَطْعَمْتُهَا وَسَقَتُهَا، إِذْ هِيَ حَبَسْتُهَا وَلَا هِيَ تَرَكْتُهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ» متفقٌ عَلَيْهِ.**

**1600- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عذاب کرده شد زنی در برابر گربه ایکه آن را زندانی نموده و نه طعامش و نه سیرابش کرد و نه گذاشت که از حشرات و گزندگان زمین بخورد، تا اینکه مرد و در آن به دوزخ داخل شد.

**1601- وَعَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ بِفِتْيَانَ مِنْ قُرْيَشٍ قَدْ نَصَبُوا طَيْرًا وَهُمْ يَرْمُونَهُ وَقَدْ جَعَلُوا لِصَاحِبِ الطَّيْرِ كُلَّ خَاطِئَةٍ مِنْ نَبْلِهِمْ، فَلَمَّا رَأَوْا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: مَنْ فَعَلَ هَذَا؟ لَعْنَ اللَّهِ مَنْ فَعَلَ هَذَا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعْنَ مَنْ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ عَرْضاً.** متفقٌ عَلَيْهِ.

**1601- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:**

او از کنار جوانانی از قریش گذشت که مرغی را ایستاده کرده و او را به تیر می زدند و برای صاحب مرغ از هر کدام که تیرش به خطای رفت از تیرها یشان سهمی معین کرده بودند.

و چون ابن عمر رضی الله عنهم را دیدند، پراکنده شدند. ابن عمر رضی الله عنهم گفت: چه کسی این کار را نمود؟ خدا لغت کند کسی که این کار را نمود.

همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم لغت نمود، آنکه را که ذی روحی را نشانه و هدف قرار دهد.

**1602- وَعَنْ أَنَسِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ تُصْبِرَ الْبَهَائِمَ.** متفقٌ عَلَيْهِ، وَمَعْنَاهُ: تُحْبِسَ لِلْفَقْلِ.

**1602- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی نمودند از اینکه حیوانات برای کشتن محبوس گردانده شوند (نشانه قرار داده شوند).

**1603- وَعَنْ أَبِي عَلَىٰ سُوَيْدٍ بْنِ مُقَرْنٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبِيعَةً مِنْ بْنِي مُقَرْنٍ مَا لَنَا خَادِمٌ إِلَّا وَاحِدَةٌ لَطَمَهَا أَصْغَرُنَا فَأَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نُعْتِقُهَا.** رواه مسلم.

وفي رواية: «سابع إخوة لي» .

**1603- از ابو علی سوید بن مقرن رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

خود را یاد می دهم که یکی از هفتمین نفر از بنی مقرن بودم و جز یک خدمتگار نداشتم که کوچکتر ما او را سیلی زد. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را امر نمود که او را آزاد کنیم. و در روایتی آمده که من برادر هفتمی بودم.

**1604- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودِ الْبَدْرِيِّ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أَضْرَبُ غَلَامًا لِي بِالسَّوْطِ، فَسَمِعْتُ صوتًا مِنْ خَلْفِي: « اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودِ » فَلَمْ أَفْهَمْ الصَّوْتَ مِنَ الغَضْبِ، فَلَمَّا دَنَا مِنِّي إِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا هُوَ يَقُولُ: « اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودِ أَنَّ اللَّهَ أَفْدُرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هَذَا الْغُلَامِ » فَقُلْتُ: لَا أَضْرَبُ مُمْلُوكًا بَعْدَهُ أَبْدًا.**

وفي رواية: **فَسَقَطَ السَّوْطُ مِنْ يَدِي مِنْ هِبَّتِهِ .**

وفي رواية: **فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ حُرُّ لِوْجَهِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: « أَمَا لَوْلَمْ تَفْعَلْ، لَلْفَحْتَكَ النَّارَ، أَوْ لَمَسْتَكَ النَّارَ »** رواه مسلم. بهذه الروايات.

**1604- از ابو مسعود بدري رضی الله عنہ روایت است که گفت:**  
من برده ای داشتم و آن را به تازیانه می زدم و ناگاه صدایی از پشت سرم شنیدم، بدان ابو مسعود! و از بسیاری غصب صدا را نمی فهمیدم و چون به من نزدیک شد، ناگاه دیدم که او رسول الله صلی الله علیه وسلم است و دیدم که می گوید: بدان ابو مسعود! همانا خداوند بر تو قدرتمند تر است از تو بر این بچه. گفتم: هرگز برده ای را بعد از او نمی زنم.

و در روایتی آمده که پس تازیانه از هیبتش از دستم افتاد و گفتم: يا رسول الله صلی الله علیه وسلم او برای خداوند آزاد است. و سپس

فرمود: اما اگر تو این کار را نمی کردی، دوزخ ترا می سوزانید. یا  
اینکه فرمود: همانا دوزخ ترا لمس می کرد.

**1605**- وَعَنْ أَبْنَىْ عُمَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ، إِنَّ كَفَارَتَهُ أَنْ يُعْتَقَهُ» رواه مسلم.

**1605**- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که برده ای را حدی زد  
که آن را انجام نداده بود، یا سیلی اش زد، کفاره اش آزاد کردن اوست.

**1606**- وَعَنْ هِشَامِ بْنِ حَكَمٍ بْنِ حَزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ مَرَ بالشَّامِ عَلَى أَنَّاسٍ مِنَ الْأَنْبَاطِ، وَقَدْ أَقِيمُوا فِي الشَّمْسِ، وَصُبَّ عَلَى رُؤُوسِهِمِ الرِّزْيُّتُ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَ: يُعَذَّبُونَ فِي الْخَرَاجِ، وَفِي رِوَايَةِ حُبُسُوا فِي الْجَزِيرَةِ. فَقَالَ هِشَامٌ: أَشْهَدُ لِسْمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذَّبُونَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا» فَدَخَلَ عَلَى الْأَمِيرِ، فَحَدَّثَهُ، فَأَمْرَ بِهِمْ فَخُلُوا. رواه مسلم «الأنباط» الفلاحون من العجم.

**1606**- از هشام بن حکیم بن حزام رضی الله عنهم روایت شده  
که:

وی در شام از کنار مردمی از انباط گذشت، در حالیکه او را در  
آفتاد نگهداشته بودند و بر سرهای شان روغن زیتون ریخته شده بود.

گفت: این چه کار است?  
گفته شد که بواسطه خراج تعذیب می شوند.

و در روایتی آمده که بواسطه جزیه زندانی شده اند. هشام گفت:  
شهادت می دهم که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می  
فرمود: هر آئینه خداوند کسانی که مردم را در دنیا شکنجه و عذاب می  
کنند، عذاب می کند. و سپس نزد امیر داخل شده و حدیث را به او گفت:  
و وی امر نموده و آنها را رها کردند.

انباط: آنان دهقانانی از عجم بودند.

**1607-** وَعَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِمَاراً مُوسُومَ الْوِجْهِ، فَأَتَكَرَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَسْمُهُ إِلَّا أَفْصَى شَيْءاً مِنَ الْوِجْهِ، وَأَمْرَ بِحِمَارِهِ، فَكُوِيَ فِي جَاعِرَتِيهِ، فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ كَوَى الْجَاعِرَتَيْنِ.

رواه مسلم.

**1607-** از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم الاغنی را دید که رویش داغ کرده شده بود، و از این کار بد برد.

ابن عباس رضی الله عنهم گفت: قسم به خدا که الاغنی را جز در جائی که از همه اعضاء از رویش دورتر است علامت گذاری نمی کنیم و امر نمود تا خرش را در سرینهایش، اطراف مقدعش داغ کنند و او اولین کسی است که کنار ران (اطراف دبر) را داغ نمود.

**1608-** وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَرَّ عَلَيْهِ حِمَارٌ قَدْ وُسِمَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: لَعْنَ اللَّهِ الَّذِي وَسَمَهُ»

رواه مسلم.

وفي رواية لمسلم أيضاً: نهى رسول الله صلی الله علیه وسلم عن الضرب في الوجه، وعن الوسم في الوجه.

**1608-** از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:

الاغنی از کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم گذشت که در رویش نشان کرده شده بود و فرمود: خدا لغت کند آنکه آن را علامت گذاری کرده است.

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم از زدن بصورت و علامت گذاری در روی نهی فرمود.

## 283- باب تحريم شکنجه نمودن به آتش در هر زنده سر، هر چند مورچه و امثال آن باشد

**1609-** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَعَثْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْثٍ فَقَالَ: «إِنْ وَجَدْتُمْ فُلَانًا وَفُلَانًا» لِرِجُلَيْنِ مِنْ قُرْيَشَ سَمَّاهُمَا «فَأَحْرِقُوهُمَا بِالنَّارِ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ أَرْدَنَا الْخُرُوجَ: «إِنِّي كُنْتُ أَمْرْتُكُمْ أَنْ تُحرِقُوا فُلَانًا وَفُلَانًا،

وَإِنَّ النَّارَ لَا يُعَذِّبُ بِهَا إِلَّا اللَّهُ، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُمَا فَاقْتُلُوهُمَا » رواه  
البخاري.

1609- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را همراه لشکری که می فرستاد، اعزام نموده و فرمود: اگر فلانی و فلانی را دو مرد از قریش که نام شان را گفت، یافتید، آتش شان زنید. بعد هنگامی که قصد بیرون نمودیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من شما را امر کردم که فلان و فلان را بسوزانید و جز خداوند کسی به آتش عذاب نمی کند، پس اگر آن دو را یافتید، آنان را بکشید.

1610- وعن ابن مسعودٍ رضي الله عنه قال: كُنَّا مع رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَأَنْطَلَقَ لِحَاجَتِهِ، فَرَأَيْنَا حُمَرَةً مَعَهَا فَرْخَانَ، فَأَخَذْنَا فَرْخَيْهَا، فَجَاءَتِ الْحُمَرَةُ تَعْرَشُ فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « مَنْ فَجَعَ هَذِهِ بُولَدِهَا؟ رُدُّوا وَلَدَهَا إِلَيْهَا » وَرَأَيَ قَرِيَّةً نَمْلًا قد حَرَقَنَاها، فَقَالَ: « مَنْ حَرَقَ هَذِهِ؟ » قَلْنَا: نَحْنُ. قَالَ: « إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذَّبَ بِالنَّارِ إِلَّا ربُّ النَّارِ ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1610- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

ما در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و ایشان برای رفع ضرورت خویش رفتند و ما حمره (نام مرغی است) را دیدیم که دو جوجه اش همراهش بود، و دو جوجه اش را گرفتیم و حمره آمده و در بالای سر ما گشته و سایه می انداخت.

پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و فرمود: چه کسی این حیوان را در مورد فرزندش به فریاد آورده؟ فرزندش را به او بازگردانید! و لانه موری را دید که ما سوانیده بودیم و فرمود: چه کسی این را سوخته؟

گفتیم: ما!

فرمود: همانا نمی سزد که جز پروردگار آتش، کسی به آتش عذاب نماید.

## 284- باب تحریم تأخیر کردن ثروتمند، حق را که صاحبش درخواست نموده است

قال الله تعالى: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا} النساء: ٥٨

و قال تعالى: {فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَلْيُؤْدِي الَّذِي أَوْتُمْ أَمَانَتَهُ} البقرة: ٢٨٣

خداؤند می فرماید: هر آئینه خداوند شما را امر می نماید تا امانت را به اهلش بسپارید. نساء: 58

و می فرماید: هرگاه امین دارند گروهی از شما گروهی دیگر را پس باید که اداء کند، آنکس که امین دانسته شده، امانت خود را. بقره: 283

1611- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا أَتَيْتُمْ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلَيِّ فَلَيَتَبَّعْ متفقٌ عليه.

1611- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: تأخیر کردن ثروتمند ظلم و ستم است و هر گاه یکی از شما به توانگری حواله داده شود، باید حواله را بپذیرد.

285- باب کراحت پس گرفتن شخص بخششی را که آن را داده و تسليم نکرده و در آنچه به فرزنش بخشیده و تسليمش کرده یا نکرده و کراحت خریدن شخص چیزی را که صدقه داده از آنکه به وی صدقه داده یا اینکه آن را از زکات یا کفاره و یا امثال آن بیرون نموده است و باکی نیست، هرگاه آن را از شخص دیگری که مالکیت به وی انتقال یافته خریداری نماید

1612- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الَّذِي يَعُودُ فِي هِبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَرْجُعُ فِي قَيْنَاهِ» متفقٌ عليه.

وَفِي رَوْاْيَةٍ: «مَثَلُ الَّذِي يَرْجِعُ فِي صَدَقَتِهِ، كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيرُ، ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ فَيَأْكُلُهُ».

وَفِي رَوْاْيَةٍ: «الْعَائِدُ فِي هَبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ».

1612- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در بخشش رجوع کند، مانند سگی است که به قی خویش باز می گردد. و در روایتی آمده که صفت آن که در صدقه اش رجوع می کند، مانند سگ است که قی می کند و سپس به قی خویش بازگردیده و آن را می خورد.

و در روایتی آمده که باز گردنده به بخشش، مانند بازگردنده به قی (استفراغ) خویش است.

ش: ظاهر حدیث افاده تحریم را می کند و این در صورتی است که بخشش برای بیگانه شود. اما اگر پدر چیزی به پسرش بخشید، می تواند به آن رجوع کند، بدلیل حدیث وارد در این مورد. ابو داود 3539، ترمذی 2132، نسائی 265/6، ابن ماجه: 2377، ابن حبان: 1148 و حاکم: 46/2

1613- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَضَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ، فَأَرْدَتُ أَنْ أَشْتَريَهُ، وَظَنَّتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُّخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لَا تَشْتَرِهِ وَلَا تَعُذُّ فِي صَدَقَتِكَ وَإِنْ أَعْطَاكَهُ بِدِرْهَمٍ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ» متفق عليه.

1613- از عمر بن خطاب رضی الله عنهم روایت است که گفت: اسبی را در راه خدا صدقه دادم و کسی که اسب نزدش بود به آن اهتمام نکرده و خواستم آن را خریداری کنم و گمان کردم که او آن را به قیمتی ارزانتر می دهد و از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم و فرمود: آن را خریداری مکن و به صدقه ات رجوع منما، هر چند آن را به یک درهم برایت بدهد، زیرا آنکه در صدقه اش باز می گردد، مانند کسی است که در قی خویش باز می گردد.

## 286- باب تأكيد بر حرام بودن مال يتيم

قال الله تعالى: {إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُوْنَ سَعِيرًا} النساء: ١٠  
و قال تعالى: {وَلَا تَقْرِبُوا مَالَ الْيَتَامَىٰ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ} الأنعام:  
١٥٢

و قال تعالى: {وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحُهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ} البقرة: ٢٢٠

خداؤند می فرماید: هر آئینه کسانی که می خورند اموال یتیمان را از روی ظلم، در واقع می خورند در شکم خویش آتش را و بزودی در آیند در آتش دوزخ. نساء: 10

و می فرماید: به مال یتیم جز به نیکوئی تصرف مدارید. انعام:  
152

و می فرماید: سؤال می کنند ترا از یتیمان، بگو به صلاح آوردن کار ایشان بهتر است و اگر مشارکت کنید با ایشان پس آنان برادران شما اند و خدا می داند مفسد را از صلاح کار. بقره: 220

**1614- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقاتِ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسُّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَآءِ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتَامَىٰ. وَالتَّوْلِي يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ» متفقٌ عليه.**

**1614- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: از هفت چیز مهلك بترسید.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم آنها کدام اند؟  
فرمود: شرک آوردن به خداوند و سحر و کشنن نفس که خداوند حرام نموده، مگر به حق و خوردن سود و خوردن مال یتیم و پشت گرداندن در روز جنگ و متهم کردن زن با عفت مسلمان و نا آگاه به زنا.

## 287- باب سخت بودن حرمت سودخواری

قال الله تعالى: { الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَأَنْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ } 275 { يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِّي الصَّدَقَاتِ } إلى قوله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَدَرُّوا مَا بَقَيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ } 278 { البقرة: 275 - 278 }

خداؤند می فرماید: آنکه سود را می خورند بر نخیزند ( از گور ) مگر چنانچه بر می خیزد کسی که او را شیطان دیوانه ساخت، به سبب آسیب رسانیدن، این بعلت آنست که سود خواران گفتند: همانا بیع مانند سود است، حال آنکه خداوند حلال کرده بیع را و حرام نموده سود را. پس آنکه وی را پندی از سوی پروردگارش آمد و باز ماند از این کار پس او را است آنچه گذشت و کارش به خدا مفوض است و آنکه بازگشت بسود خواری، پس آن گروه باشندگان دوزخ اند که در آن جاویدان اند، خداوند نابود می سازد سود را و افزون می گرداند برکت صدقات را... تا به فرموده خداوند: ای مؤمنین از خدا حذر کنید و ترک کنید آنچه مانده است از سود. بقره: 275

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَكَثِيرَةٌ فِي الصَّحِيفَةِ الْمَشْهُورَةِ، مِنْهَا حَدِيثُ أَبِي هَرِيرَةَ الْسَّابِقِ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ

و اما حدیث در این مورد در صحیح زیاد و مشهور است از جمله حدیث ابو هریره است که در باب پیش گذشت.

1615- وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: « لَعْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكِلَ الرِّبَا وَمُوكِلُهُ » رواه مسلم.  
زاد الترمذی وغيره: « وَشَاهِدِيهِ، وَكَاتِبِهِ » .

1615- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم خورنده و دهنده سود را لعنت نمود.

و ترمذی و غیره افزوده که: و دو شاهدش و نویسنده اش را.

## 288- باب تحريم رباء و خود نمائی

قال الله تعالى: { وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ  
حُنَفَاء } البینة: ۵

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنْ وَالْأَذْى  
كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِءَاء النَّاسِ } البقرة: ۲۶۴

و قال تعالى: { يُرَأُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا } النساء:

۱۴۲

خداؤند می فرماید: و به ایشان دستور داده نشد، مگر اینکه عبادت کنند خدا را پاک و خالص ساخته برای او پرستش را متدين بدین حنیف ( دین حضرت ابراهیم). بینه: ۵

و می فرماید: و تباہ مکنید صدقات خود را بمنت نهادن و آزار رساندن مانند کسی که مال خود را برای نمودن به مردمان، در راه خدا خرج می کند. بقره: 264

و می فرماید: می نمایند بمردمان و یاد نمی کنند خدا را مگر اندکی. نساء: 142

1616- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : أَنَا أَغْنِي الشَّرَكَاءَ عَنِ  
الشَّرِكِ، مَنْ عَمَلَ عَمَلاً أَشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْرِي ، تَرَكْتُهُ وَشَرَكَهُ » رواه  
مسلم.

## 1616- از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که گفت:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند تعالی می فرماید: من بی نیازترین شرکاء از شرک می باشم. آنکه عملی انجام دهد که غیرم را در آن با من در نظر داشته باشد، خودش و شرکش را فرو می گذارم.

**1617- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:** «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأَتَى بِهِ، فَعَرَفَهُ نَعْمَتَهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدَتْ: قَالَ كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لَأَنَّ يُقالَ جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أَمْرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعْلَمُ الْعِلْمَ وَعَلَمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأَتَى بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَةُ فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعْلَمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعْلَمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَمْتُهُ، وَقَرَأْتُ الْقُرْآنَ لِيُقالَ: هُوَ قَارِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أَمْرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَعَ اللَّهَ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ، فَأَتَى بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَةُ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ. قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقالَ: هُوَ جَوَادٌ فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أَمْرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ ثُمَّ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ ». رواه مسلم.

### 1617- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: اولین کسی که در روز قیامت بر او حکم می شود، مردیست که شهیده شده و آورده می شود و نعمت های خود را به او می شناساند و او هم آن را می شناسد.

می فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می گوید: در راه تو جنگیدم تا شهید شدم.

می فرماید: دروغ گفتی و لیکن جنگیدی تا گفته شود که او با جرأت است و گفته شد. پس در مورد وی دستور صادر شده و وی برویش کشانده شده به دوزخ انداخته می شود.

و مردیست که علم آموخته و تعلیمش داده و قرآن خوانده و او آورده می شود و نعمت هایش را به او می شناساند و او هم می شناسد و می فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می گوید: علم آموختم و آن را تعلیم دادم و برای رضایت قرآن خواندم.

می فرماید: دروغ گفتی، لیکن علم آموختی تا گفته شود که عالمی و قرآن خواندی تا گفته شود، قاری هستی، گفته شد. سپس در

مورد وی دستور داده می شود و او برویش کشانده شده و به دوزخ انداخته می شود.

و مردیست که خداوند به وی روزی فراخ داده و از انواع مال به وی ارزانی داشته است و آورده می شود و او را به آن می شناساند و او هم می شناسد.

می فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می گوید: هیچ راهی را که دوست داشتی در آن خرج شود، نگذاشتی، مگر اینکه در آن برای رضایت خرج کردم.

می فرماید: دروغ گفتی! و لیکن این کار را کردی تا گفته شود که جواد است و گفته شد و در مورد وی دستور صادر شده و برویش کشیده شده تا به دوزخ انداخته می شود.

**1618- وَعَنْ أَبْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ نَاسًا قَالُوا لَهُ: إِنَّا نَذْخُلُ عَلَى سَلَاطِينَا فَنَقُولُ لَهُمْ بِخَلَافِ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عَنْدِهِمْ؟**  
**قالَ أَبْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كُنَّا نَعْدُ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . رواه البخاري.**

**1618- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:**

گروهی از مردم به او گفتند که ما بر پادشاهان مان وارد می شویم و چیزهایی به آنان می گوییم که مخالف است با آنچه که چون از پیش شان بیرون شویم، می گوئیم.

ابن عمر رضی الله عنهم گفت: ما این کار را در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم نفاق می شمردیم.

**1619- وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:**  
**قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَمِعَ سَمْعَ اللَّهِ بِهِ، وَمَنْ يُرَأَى اللَّهُ يُرَأَى بِهِ» متفق عليه.**

و رواه مسلم أيضاً من رواية ابن عباس رضی الله عنهم.

**1619- از جنبد بن عبد الله بن سفیان رضی الله عنه روایت شده که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که برای شهرت طلبی عملی را انجام دهد، خداوند او را در روز قیامت رسوا می کند. و کسی که از روی ریا عملی انجام دهد (تا مردم بزرگش دارند) خداوند با اظهار نمودن ریا کاریش در برابر مردم در روز قیامت شرمنده اش می سازد.

**1620- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَعْلَمَ عِلْمًا مِمَّا يُبَتَّغِي بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَتَعْلَمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»** یعنی : ریحها. رواه أبو داود بإسناد صحيح. والأحاديث في الباب كثيرة مشهورة.

**1620- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه عملی را بیاموزد از آنچه که مقصود از آن بdst آوردن رضای خداوند جل جلاله است و نیاموزد آن را مگر بواسطه که بدان به متاعی از دنیا دست یابد، بوی بهشت را در روز قیامت در نخواهد یافت.

و احادیث واردہ در این باب زیاد و مشهور است.

**289- باب در مورد آنچه تصور می شود ریاست، در حالی که ریا نیست**

**1621- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ الَّذِي يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ، وَيُحْمَدُ النَّاسُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ» ، رواه مسلم.**

**1721- از ابو ذر رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته شد، در مورد مردی که عملی از اعمال خیر را انجام می دهد و مردم او را بر آ« شنا می گویند، چه می فرمائید؟

فرمود: آن مژده عاجل مؤمن است.

## 290- باب تحريم نگریستن بسوی زن بیگانه و نوجوان خوش صورت، بدون ضرورت شرعی

قال الله تعالى: { قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُبُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ } النور: ٣٠  
و قال تعالى: {إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُوَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا} الإسراء: ٣٦  
و قال تعالى: {إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ} الفجر: ٤

خداوند می فرماید: بگو به مردان مسلمان که بپوشند چشمان خود را. نور: 30

و می فرماید: هر آئینه گوش، چشم و دل از هر یک پرسیده می شود. اسراء: 36

و می فرماید: می داند نگاه های پنهان را و آنچه را دل ها پنهان می دارد. مؤمن: 19

و می فرماید: هر آئینه پروردگارت در کمینگاه است. فجر: 16

1622- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيبُهُ مِنَ الزَّنَاءِ مُذْرِكٌ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ: الْعَيْنَانِ زَنَاهُمَا النَّظَرُ، وَاللِّثَانِ زَنَاهُمَا الْاسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زَنَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زَنَاهَا الْبَطْشُ، وَالرَّجْلُ زَنَاهَا الْخُطَأُ، وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَّنِي، وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ أَوْ يُكَذِّبُهُ ». متفق عليه. وهذا لفظ مسلم، ورواية البخاري مختصرة.

1622- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: بر فرزند آدم بهره اش از زنا نوشته شده که خواهی نخواهی آنرا در می یابد، چشم زنای آن نگریستن است، و دو گوش زنای آن شنیدن است، و زبان زنای آن سخن گفتن است، و دست زنای آن به چنگ گرفتن است و پا زنای آن گام زدن است و دل امید و آرزو می کند و شرمگاه آن را راستگو و یا دروغگو می سازد.

**1623-** وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالجُلوسُ فِي الطُّرُقَاتِ» قَالُوا: يَارَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُدْ: نَتَحَدَّثُ فِيهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسِ، فَأَغْطُوْا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَارَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «عَضْنَ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَدَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

**1623-** از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: از نشستن در راهها بپرهیزید.  
گفتند: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم ما چاره از این نشستن  
های مان نداریم که در آن صحبت می کنیم.  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: پس هرگاه ناگزیر از  
نشستن شده اید، حق راه را بدھید.

گفتند: حق راه چیست، یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم؟  
فرمود: پوشیدن چشم، خود داری از اذیت و آزار و جواب دادن  
سلام و امر به کارهای پسندیده و نهی از کارهای بد.

**1624-** وَعَنْ أَبِي طَلْحَةَ زَيْدِ بْنِ سَهْلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا قُعُودًا بِالْأَفْنِيَةِ نَتَحَدَّثُ فِيهَا فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «مَا لَكُمْ وَلِمَجَالِسِ الصُّعْدَاتِ؟» قَلَّنَا: إِنَّمَا قَعَدْنَا لِغَيْرِ مَا بَأْسَ: قَعَدْنَا نَتَذَكَّرُ، وَنَتَحَدَّثُ. قَالَ: «إِمَا لَا فَأَدُوا حَقَّهَا: عَضْنَ الْبَصَرِ، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَحُسْنُ الْكَلَامِ» رواه مسلم.

**1624-** از ابو طلحه، زید بن سهل رضی الله عنہ روایت است که  
گفت:  
ما در پیش روی خانها نشسته بودیم و در آن صحبت می کردیم.  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم آمده و بالای سر ما ایستاده و فرمود:  
چرا به راهها مجلس می کنید؟ از مجالس راهها بپرهیزید.  
گفتیم: ما برای کاری ننشستیم که باکی ندارد، نشستیم مسائل  
(علمی) را با هم بازگو نموده و صحبت می کنیم.

فرمود: وقتی که آن را ترک نمی کنید، پس حق آن را ادا کنید، پوشیدن چشم و جواب دادن سلام و نیکوئی سخن.

**1625- وَعَنْ جَرِيرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ نَظَرِ الْفَجَاءَةِ فَقَالَ: «اَصْرِفْ بَصَرَكَ» رواه مسلم.**

**1625- از جریر رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم در مورد نگریستان ناگهانی پرسش نمودم، فرمود: چشمت را بگردان.

**1626- وَعَنْ اُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدَهُ مَيْمُونَةُ، فَأَقْبَلَ ابْنُ اُمِّ مَكْتُومٍ، وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أُمِّرْنَا بِالْحِجَابِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اَحْتَاجُبَا مِنْهُ» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ هُوَ أَعْمَى؟ لَا يُبَصِّرُنَا، وَلَا يَعْرَفُنَا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفَعَمْيَا وَإِنِّي أَنْتُمَا أَلْسُنَتُمَا تُبَصِّرَانِهِ؟» رواه أبو داود والترمذی وقال: حديث حسن صحيح.**

**1626- از ام سلمه رضی الله عنہا روایت شده که گفت:**  
در نزد رسول الله صلی الله علیہ وسلم بودم و میمونه هم نزدش بود، ابن ام مکتوم آمد و این بعد از آن بود که به حجاب مأمور شدیم.  
پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: از وی روی بگیرید.  
گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم آیا او کور نیست که ما را نمی بیند و نه هم ما را می شناسد؟  
پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: آیا شما هر دو کور هستید؟ آیا شما او را نمی بینید؟

ش: در صحیح البخاری 294/9 حدیثی وجود دارد که بر روایت بودن نگریستان زن به مرد بیگانه، دلالت می کند. حافظ ابن حجر رحمه الله می گوید: استمرار عمل بر برآمدن زنان به مساجد و بازارها و سفرها با حجاب تا مردان آنان را نبینند، حدیث جواز را تقویت می کند و مردان مأمور نشدند که از زنان روی بگیرند، پس معلوم است که حکم زنان و مردان با هم فرق دارد.

**1627- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عُورَةِ الرَّجُلِ، وَلَا الْمَرْأَةُ إِلَى عُورَةِ الْمَرْأَةِ، وَلَا يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلَا تُفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ »** رواه مسلم.

**1628- از ابو سعید رضی الله عنہ روایت است که:**  
**رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: مرد به شرمگاه مرد ننگرد و نه زن به شرمگاه زن، و مرد با مرد در یک جامه پیوسته نخوابد و زن با زن پیوسته در یک جامه نخوابد.**  
**ش: این در صورتیست که هر دو یا یکی از آن دو لخت و برھنه باشند.**

## 291- باب تحريم خلوت و تنها شدن با زن بیگانه

**قال الله تعالى: {وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ}**  
**الأحزاب: ۵۳**

خداوند می فرماید: و چون از زنان چیزی را طلب کنید، پس آنرا از پس پرده بطلبید. احزاب: 53

**1628- وَعَنْ عُقَبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ » ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ أَفَرَأَيْتَ الْحَمْوَ؟ قَالَ: « الْحَمْوُ الْمَوْتُ »** متفقٌ عليه.

**1628- از عقبه بن عامر رضی الله عنہ روایت است که:**  
**رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: از وارد شدن بر زنان بپرهیزید. مردی از انصار گفت: خبر ده از نزدیکان شوهر!**  
**فرمود: نزدیکان شوهر مرگ است.**

**1629- وَعَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَخْلُونَ أَحَدُكُمْ بِإِمْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ »** متفقٌ عليه.

1629- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مردی با زنی خلوت نکند، مگر به حضور کسی که محرم است.

1630- و عن بُرِيْدَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةٍ أَمْهَاتِهِمْ، مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ الْقَاعِدِينَ يَخْلُفُ رَجُلًا مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ، فَيَخُونُهُ فِيهِمْ إِلَّا وَقَفَ لَهُ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، فَيَأْخُذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شَاءَ حَتَّى يَرْضِي » ثُمَّ اتَّفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « مَا ظَنَّكُمْ؟ » رواه مسلم.

1630- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حرمت زنان مجاهدین بر نشستگان (خانه نشینانی که روی معاذیری با مجاهدان نرفته اند) مانند حرمت مادران شان است. هیچ مردی از نشستگان نیست که سرپرستی خانهء مردی از مجاهدین را نموده وبا وی در مورد شان خیانت می کند، مگر اینکه در روز قیامت در برابر او ایستاده کرده می شود و از نیکی هایش هر چه بخواهد، می گیرد تا راضی شود. بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم به جانب ما التفات نموده و فرمود: گمان شما چیست؟

292- باب تحريم شبيه ساختن مردان خود را به زنان و شبيه  
ساختن زنان خود را به مردان در لباس و طرز رفتار و جز آن

1631- عن ابن عباس رضی الله عنہما قال: لعنة رسول الله صلی الله علیه وسلم المختنین من الرجال، والمترجلات من النساء .

وفي رواية: لعنة رسول الله صلی الله علیه وسلم المتشبهين من الرجال بالنساء ، والمتشبهات من النساء بالرجال. رواه البخاري.

1631- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مردانی را که خویشتن شبيه زنان کنند وزنانی که خود را شبيه مردان سازند، لعنت فرمود.

و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم مردانی را که خود را به زنان همانند می سازند و زنانی که خود را به مردان همانند می سازند، لعنت نمود.

**1632- وعْنَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَعْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّجُلِ يَلْبِسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ، وَالْمَرْأَةِ تَلْبِسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ.** رواه أبو داود بأسناد صحيح.

**1632-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را که لباس زن پوشد و زنی را که لباس مرد پوشد، لعنت نمود.

**1633- وعْنَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « صِنْفَانٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعْهُمْ سِيَاطٌ كَأُذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنَمَةِ الْبَخْتِ الْمَائِلَةُ لَا يَدْخُلُنَّ الْجَنَّةَ، وَلَا يَجِدُنَّ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوَجِّذُ مِنْ مَسِيرَةِ كَدَّا وَكَدَّا »** رواه مسلم.

**1633-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو نوع از اهل دوزخ اند که آنها را ندیده ام: گروهی که همراهشان تازیانه هایی مانند دمهای گاو است و بوسیله آن مردم را می زند و زنانی اند نیمه برهنه که خود منحرف بوده و دیگران را نیز منحرف می سازند. سرهایشان مانند کوهان شتر بختی (نوعی شتر قوی و دراز گردن) تمایل یافته است که نه به بهشت داخل می گردند و نه بوی آن را در میابند، در حالیکه بوی آن از مسیر اینقدر و اینقدر درک کرده می شود.

ش: کاسیات، عاریات: یعنی قسمتی از بدنش برهنه و قسمتی پوشیده است، یا لباس نازکی می پوشد که وجودش را نمایان می سازد.

مائلات: از طاعت خدا منحرف اند.

ممیلات: و دیگران را هم مثل خود گمراه و منحرف می سازند.

رُؤوسْهُنْ كَاسِنَمَةُ الْبَخْتِ: يعْنِي مُوْبِهِاَيْ خُود رَا جَمِعْ مَىْ كَنْد تَا آنرا بَهْ دَسْتِمَال وَ امْثَال آن مَىْ پِيْجِينَد تَا مُوْبِهِاَيْ شَان بَزْرَگ نَمَايَان شَوْد وَ بَر اِيشَان زَيْيَائِي وَ جَازِبَه بَخْشَد وَ دِيْكَرَان رَا مَتْوَجَه اِيشَان گَرْدَانَ.

## 293- بَابُ نَهِيٍّ اَزْ شَبِيهٍ سَاخْتَنْ خَوِيشْ بَهْ شَيْطَان وَ كَفَار

1634- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَأْكُلُوا بِالشَّمَالِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ وَيَشْرُبُ بِشِمَالِهِ » رواه مسلم.

1634- از جابر رضى الله عنه روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بdst چپ غذا مخورید،  
زیرا شیطان به دست چپ غذا می خورد.

1635- وَعَنْ أَبْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَأْكُلَنَّ أَحَدُكُمْ بِشِمَالِهِ، وَلَا يَشْرِبَنَّ بِهَا. فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرُبُ بِهَا » رواه مسلم.

1635- از ابن عمر رضى الله عنهم روايت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما بdst چپ  
خویش غذا نخورد و نیاشامد، زیرا شیطان بdst چپ خود خورد و  
نوش می کند.

1636- وَعَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبِغُونَ، فَخَالِفُوهُمْ » متفق  
علیه.

1636- از ابو هریره رضى الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا یهود و نصارى  
رنگ نمی کند، پس با آنها مخالفت نمائید.  
ش: مراد رنگ کردن موی سفید سرو ریش به رنگ سرخ وزرد  
است اما سیاه کردن آن جواز ندارد.

## 294- باب نهی نمودن مردان و زنان از رنگ نمودن موی هایشان به رنگ سیاه

1637- عن جابر رضي الله عنه قال: أتى بابي قحافة والد أبو بكر الصديق رضي الله عنهما يوم فتح مكة ورأسه ولحيته كانت غامقة بيضاء، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « غيروا هذا واجتنبوا السواد » رواه مسلم.

1637- از جابر رضي الله عنه روایت شده که گفت:  
ابو قحافه پدر ابو بکر صدیق رضی الله عنہ در روز فتح مکہ آورده شد، در حالیکه سر و ریشش از سفیدی مثل ثغامه (ثغامه نباتی است که گل و میوه اش هر دو سفید است).  
رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: این سفیدی را به رنگ کردن تغییر داده و از رنگ سیاه بپرهیزید.

## 295- باب منع از "قزع" و آن عبارت است از تراشیدن بعضی از سرو ترک نمودن برخی دیگر و مباح بودن تراشیدن همه سر، برای مردان نه برای زنان

1638- عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن القزع. متفق عليه.

1638- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که گفت:  
رسول الله صلى الله عليه وسلم از قزع (بخشی از موی سر را تراشیدن و برخی را نگهداشت) منع فرمود.

1639- وعنه قال: رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم صبياً قد حلق بعض شعر رأسه وترك بعضاً، ففهم عن ذلك وقال: « احلقوه كله أو انركوه كله ». رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط البخاري ومسلم.

1639- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بچه ای را دید که بعضی سرشنرا تراشیده شده و بعضی گذاشته شده است. وی صلی الله علیه وسلم آنان را از آن نهی نموده و فرمود: همه سرش را بتراشید و یا همه را ترک کنید.

**1640- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْهَلَ آلَ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَتَاهُمْ فَقَالُوا: « لَا تَبْكُوا عَلَى أَخِي بَعْدَ الْيَوْمِ » ثُمَّ قَالَ: « اذْعُوا لِي بَنِيَّ أَخِي » فَجَاءُهُمْ بَنِيَّ أَخِي كَانُوا أَفْرُخًّا فَقَالَ: « اذْعُوا لِي الْحَلَاقَ » فَأَمْرَهُ، فَحَلَقَ رُؤُوسُهُمْ. رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط البخاري ومسلم.**

**1640- از عبد الله بن جعفر رضي الله عنهم روايت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم برای خانواده جعفر رضي الله عنه سه شبانه روز مهلت داده و بعد نزد شان آمده و فرمود: بعد از امروز بر برادرم گریه مکنید و سپس فرمود: پسران برادرم را نزدم بخوانید و ما آورده شدیم که گویی جوجه های پرنده کان بودیم و فرمود: سلمانی را نزدم بخوانید و او را امر کرد و سرهای ما را تراشید.

**1641- وَعَنْ عَلَيٰ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُخْلِقَ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا. رواه النسائي .**

**1641- از علی رضي الله عنه روايت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم منع فرمود از اينکه زن سرش را بتراشد.

## 296- باب پیوند موی و خالکوبی و گشاده کردن میان دندانها

قال الله تعالى: {إِن يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا} [١١٧] لَعْنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَا تَتَخَذُنَ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا} [١١٨] وَلَا ضَلَّنَهُمْ وَلَا مُنَيَّنَهُمْ وَلَا مُرَنَّهُمْ فَلَيَبْتَكِنَ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مُرَنَّهُمْ فَلَيَغِيِّرُنَ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذُ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا} [١١٩] النساء: ١١٧ - ١١٩

خداوند می فرماید: مشرکان نمی پرستند بجز خدا، مگر بتانی را که بنام دختران مسمی کرده اند و نمی پرستند، مگر شیطان دور رفته از حد را. لعنت کرد او را خدا و گفت شیطان: بگیرم از بندگان سهمی که در علم ازلی معین شده و البته گمراه کنم ایشانرا ودر آرزوی باطل افکنم شان و هر آئینه بفرمایم برای ایشان تا بشکافند، گوش چارپایان را و امر شان کنم، تا تغییر دهند آفرینش خدا را. نساء: 117

**1642- وَعَنْ أَسْمَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنَتِي أَصَابَتْهَا الْحَصْبَةُ، فَتَمَرَّقَ شَعْرُهَا، وَإِنِّي زَوَّجْتُهَا، أَفَأَصِلُّ فِيهِ؟ فَقَالَ: « لَعْنَ اللَّهِ الْوَاصِلَةِ وَالْمَوْصُولَةِ » متفقٌ عليه.**

**1642- از اسماء رضی الله عنها روایت است که:**

زنی از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال نموده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دخترم به مریضی حصبه (تیفوئید) گرفتار شده و مویهایش ریخته که اکنون او را به شوهر دادم آیا مویش را پیوند زنم؟

فرمود: خداوند پیوند کنده و پیوند کرده شده را لعنت کرده است.

**1643- وَعَنْ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَامَ حَجَّ عَلَى الْمِنْبَرِ وَتَنَاهَى قُصَّةً مِنْ شَعْرٍ كَانَتْ فِي يَدِ حَرَسِيِّ فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ؟ ، سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَا عَنْ مِثْلِ هَذِهِ وَيَقُولُ: « إِنَّ مَا هَلَكَتْ بْنُو إِسْرَائِيلَ حِينَ اتَّخَذُهَا نِسَاؤُهُمْ » متفقٌ عليه.**

**1643- از حمید بن عبد الرحمن روایت است که:**

وی از معاویه رضی الله عنه در سالی که حج نمود، بالای منبر نبوی صلی الله علیه وسلم شنید در حالیکه او دسته مویی را بدست نگهبانی بود گرفته و گفت: ای مردم مدینه علمای شما کجايند؟

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که از مثل این منع نموده و می فرمود: همانا بنی اسرائیل هلاک شد زمانی که زنان شان این کار را کردند.

**1644- وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعِنَ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ.** متفقٌ عليه.

**1644- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم زن پیوند کننده موی و زنی که مویش پیوند شود و زن سوزن زننده (حالکوبی بر صورت) و زن سوزن زده شده را لعنت نمود.

**1645- وَعَنْ أَبْنَى مَسْعُودٍ رَضِيَ عَنْهُ قَالَ: لَعِنَ اللَّهِ الْوَاسِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشَمَاتِ وَالْمُتَنَمِّصَاتِ، وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ، الْمُغَيْرَاتِ خَلِقُ اللَّهِ، فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فِي ذَلِكَ قَالَ: وَمَا لِي لَا لَعْنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : { وَمَا آتَكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَنْتُهُوا } [ الحشر: 7 ]. متفقٌ عليه.**

**1645- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:**

خدا لعنت کند زنان سوزن زننده را، زنانی را که می خواهدن سوزن زده شوند و زنانی را که از دیگری می خواهدن ابرویشان را اصلاح کند و زنانی که میان دندانهاشان را گشاد نموده خلقت خدا را تغییر می دهدن. زنی در این مورد بر وی اعتراض نمود. او گفت: چرا کسی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم لعنت کرده لعنت نکنم؟ در حالیکه آن در کتاب الله است! الله تعالی می فرماید: هر آنچه پیامبر برای شما بدهد، آن را بگیرید و آنچه شما را از آن نهی کند از آن باز ایستید و در گذرید.

**297- بَابْ نَهْيٍ وَبَازِدَاشْتَنِ ازْ كَنْدَنِ تَارِ سَفِيدِ ازْ رَيشِ وَ سَرِ وَ غَيرَ آنِ وَ ازْ كَنْدَنِ پَسرِ تَازَهِ جَوانِ وَ بَيْ رَيشِ، موی ریشش را در اول سر زدن آن**

**1646- عَنْ عَمْرُو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَنْتَفُوا الشَّيْبَ، فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ »**

**يَوْمَ الْقِيَامَةِ** » روایه أبو داود والترمذی، والنسائی بأسانید حسنة، قال الترمذی: هو حديث حسن.

**1646**- از عمرو بن شعیب از پدرش و جدش رضی الله عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تار سفید را نکنید، زیرا که آن نور مسلمان در روز قیامت است.

**1647**- وعنه عائشة رضی الله عنہا قالت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ عَمِلَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» روایت مسلم.

**1647**- از عائشہ رضی الله عنہا روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه عملی را انجام دهد که کار مان بر آن مبتنی نیست، پس آن مردود است.

**298**- باب کراحت استجاء و لمس کردن شرمگاه بدست راست بدون عذر

**1648**- عن أبي قتادة رضي الله عنه عن النبي صلی الله علیه وسلم قال: «إِذَا بَالَ أَحْدُكُمْ فَلَا يَأْخُذَنَ ذَكْرَهُ بِيمِينِهِ، وَلَا يَسْتَثْجِ بِيمِينِهِ، وَلَا يَتَنَفَّسْ فِي الْأَنَاءِ». متفق عليه. وفي الباب أحاديث كثيرة صحيحة.

**1648**- از ابو قتاده رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما بول نماید، باید آلت خود را بدست راست نگیرد و نیز به دست راستش استجاء نکند و باید داخل ظرف (در هنگام آشامیدن) نفس نکشد.

**299**- باب ناپسند بودن رفتن به یک لنگه کفش، یا موزه و کراحت پوشیدن کفش یا موزه در حالت ایستاده، بدون عذر

1649- عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَمْشِ أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ، لِيُنْعَلِّهُمَا جَمِيعًا، أَوْ لِيُخْلَعِهُمَا جَمِيعًا ». **وفي رواية « أَوْ لِيُحْفِهُمَا جَمِيعًا » متفق عليه .**

1649- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هیچیک از شما به یک کفش راه نرود و باید هر دو را با هم بپوشد و یا هردو را با هم بکشد. و در روایتی آمده که یا باید هر دو را بکشد.

ش: رفتن و حرکت کردن با یک کفش درست نیست، چون این کار مخالف وقار بوده و از طرفی حرکت کردن با یک لنگه کفش دشوار است.

1650- وعنہ قال: سمعتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِذَا انْقَطَعَ شِسْنُ نَعْلٍ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَمْشِ فِي الْأُخْرَى حَتَّى يُصْلِحَهَا » رواه مسلم.

1650- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه (بند) کفش یکی از شما قطع شد، باید با کفش دیگر راه نرود، تا اینکه آن را اصلاح کند.

1651- وعنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُتَتَّلِّ الرَّجُلُ قَائِمًا. رواه أبو داؤد بإسناد حسن.

1651- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم نهی فرمود از اینکه شخص کفش را ایستاده پیای کند. (نهی ارشادیست برای آنکه نشسته پیا کردن آسانتر است).

ش: کراحت فقط در صورتیست که شخص در پوشیدن کفش مجبور شود از دست خود کمک طلب که در این صورت حالت بدی

بخود می گیرد. و اگر در پوشیدن آن بكمک دست نیازی نداشت، باکی ندارد.

### 300- باب منع از روشن گذاشتن آتش در خانه، در هنگام خواب و امثال آن، خواه در چراغ باشد یا در غیر آن

1652- عن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «**لَا تَتَرَكُوا النَّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنَامُونَ**» متفق عليه.

1652- از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامی که می خوابید، آتش را در خانه های تان روشن نگذارید.

1653- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: احترق بيت بالمدينة على أهلها من الليل. فلما حدث رسول الله صلى الله عليه وسلم بشائرهم قال: «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ عُذُولُكُمْ، فَإِذَا نِمْتُمْ فَأَطْفِنُوهَا» متفق عليه.

1653- از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت است که گفت:

خانه ای در مدینه شب هنگام بر سر افرادش آتش گرفت و چون در مورد شان به رسول الله صلی الله علیه وسلم صحبت شد، فرمود: همانا این آتش دشمن شما است و چون خواب شدید، آن را خاموش کنید.

1654- وعن جابر رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «**غَطُوا إِلَاءَنَاءَ ، وَأُوْكِنُوا السِّقَاءَ ، وَأَغْلُقُوا الْبَابَ، وَأَطْفِنُوا السَّرَاجَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَحِلُّ سِقَاءً ، وَلَا يَفْتَحُ بَابًا، وَلَا يَكْشِفُ إِلَاءَنَاءً ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ إِلَّا أَنْ يَعْرُضَ عَلَى إِلَائِهِ عِوْدًا، وَيَذْكُرَ اسْمَ اللَّهِ فَلَيَفْعَلَ، فَإِنَّ الْفُوِيسِقَةَ تُضْرِمُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ بَيْتَهُمْ**» رواه مسلم.

1654- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سر ظرف را بپوشید و سر مشک آب را ببندید و درها را ببندید و چراغ را خاموش نمایید. زیرا شیطان سر مشک آبی را باز نکرده و دروازه ای را باز ننموده و سر ظرفی را باز نمی کند، و اگر یکی از شما نیافت، مگر اینکه بر ظرفش چوبی بگذارد و اسم خدا را یاد کند، باید که این کار را بنماید، زیرا موش بر اهل خانه، خانه شان را آتش می زند.

ش: این حدیث هم مشتمل بر سلسله از آداب شرعی است که سهل انگاری در انجام آن چه سبب بسا فسادهای عظیمی می شود، زیرا در صورت باز بودن ظرف آب احتمال ریختن زهر حشرات و ورود میکروبها در آن می رود. چنانچه با روشن نمودن چراغ، احتمال آتش سوزی رفته و با باز بودن درب خانه احتمال دزدی و هجوم نشمن بر اهل خانه می رود.

### 301- باب منع از ساختگی کاری و تکلف و آن، کار و سخنی است که در آن مصلحتی نیست و با دشواری انجام داده می شود

قال الله تعالى: { قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلَّفِينَ }  
ص: ۸۶

خداوند می فرماید: بگو من از شما مزد رسالت نمی خواهم و من بی حجت و برهان الهی وحی و رسالت را بر خود نمی بندم. ص: 86

1655- وعن ابن عمر، رضي الله عنهما، قال: **نُهِيَّا عن التَّكْلُفِ**.  
رواه البخاري.

1655- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که گفت:  
ما از تکلف منع شده ایم.

1656- وعن مسروق قال: **دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَلِمَ شَيْئاً فَلْيَقُلْ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ، فَلْيَقُلْ: إِنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ، فَإِنَّ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ تَقُولَ لِمَا لَا تَعْلَمُ: اللَّهُ أَعْلَمُ.** قال الله تعالى لنبيه صلی الله علیه وسلم: { قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلَّفِينَ }  
رواه البخاري.

1656- از مسروق رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
بر عبد الله بن مسعود رضی الله عنہ وارد شدیم و گفت:  
ای مردم آنکه چیزی را می داند، باید آن را بگوید و آنکه نمی  
داند، باید بگوید خدا داناتر است.

خداوند برای پیامبرش صلی الله علیه وسلم فرمود: بگو من از  
شما مزد رسالت نمی خواهم و من بی حجت و برهان الهی وحی و  
رسالت را بر خود نمی بندم.

302- باب تحريم داد و فریاد کشیدن بر سر مرده و زدن بر  
رخسارها و چاک کردن گریبانها و کندن موی و تراشیدن آن و دعا به  
ویل گفتن و هلاکت

1657- عن عمر بن الخطاب رضی الله عنہ قال: قال النبي صلی الله علیه وسلم: «المیتُ یعذبُ فی قبرِهِ بِمَا نیحَ علیهِ». و في روایة: «ما نیحَ علیهِ» متفقٌ عليه.

1657- از عمر بن خطاب رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مرده در گور به سبب ناله و  
مویه ای که می کنند، شکنجه می شود.  
و در روایتی آمده که: مدتی که بر او ناله و زاری می شود.

1658- وعن ابن مسعود رضی الله عنہ قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «لیسَ مِنَ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعَوَى الْجَاهِلِيَّةِ» متفقٌ عليه.

1658- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر رویش زده و  
گریبان چاک نموده و دعاهای جاهلیت را بخواند از ما نیست.

1659- و عن أبي بُرْدَةَ قال: وَجَعَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ رضي الله عنه، فُغْشِيَ علَيْهِ، وَرَأَسُهُ فِي حِجْرٍ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَأَقْبَلَتْ تَصِيقُ بِرَنَّةً فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا، فَلَمَّا أَفَاقَ، قَالَ: أَنَا بِرِيءٍ مِمْنَ بِرِيءٍ مِنْهُ

**رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَرِيءٌ مِّنَ الصَّالِقَةِ، وَالحَالَقَةِ، وَالشَّاقَّةِ، متفقٌ عليه.**

**1659-** از ابو بردہ رضی الله عنہ روایت است که گفت:

ابو موسی اشعری رضی الله عنہ مريض شد و بيهوش گشت، در حالیکه سرش در دامان زنی از خانواده اش بود. آن زن شروع به داد و فریاد کرد و ابو موسی نتوانست بر وی اعتراض کند و چون بهوش آمد گفت: من بیزارم از آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از او بیزاری نموده است. همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم از زنی که به صدای بلند نوحه خوانی می کند، و زنی که سرش را می تراشد و زنی که جامه اش را چاک می کند، بیزاری جسته است.

**1660-** وَعَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضي الله عنهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ نِيَحْ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيَحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

**1660-** از مغیره بن شعبه رضی الله عنہ مرویست که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه بر وی نوحه شود، با نوحه ای که بر او می شود روز قیامت عذاب می گردد.

ش: علماء در مورد این احادیث اختلاف کرده اند: جمهور بر این عقیده اند که هرگاه میت وصیت کند که بر او گریه و نوحه صورت کبرد و وصیت او اجرا شود، این شخص بگریستن خانواده اش شکنجه می شود، زیرا این گریه و نوحه به سبب او صورت گرفته و بوی نسبت داده می شود.

و اما هرگاه خانواده شخصی بدون دستور و وصیت او بر او گریه و نوحه کند، خود مرده تعذیب نمی شود، بدلیل فرموده خداوندی که: و لا تزرروا وازرة وزر اخری. یا اینکه بستگانش مشغول و عید خدا می شوند، رنج می برد.

**1661-** وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ ثُسِيَّةَ بِضَمِّ النُّونِ وَفَتَحَهَا رضي الله عَنْهَا قَالَتْ: أَخْذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ الْبَيْعَةِ أَنْ لَا نَثُوحَ متفقٌ عليه.

1661- از ام عطیه نسیبه رضی الله عنها روایت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام بیعت از ما عهد گرفت تا  
نوحه نکنیم.

1662- وَعَنِ النَّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَعْمَى عَلَى  
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَجَعَلَتْ أَخْتُهُ تَبْكِي، وَتَقُولُ: وَاجْبَلَاهُ،  
وَأَكَدَاهُ، وَأَكَدَاهُ: تُعَذَّدُ عَلَيْهِ. فَقَالَ حِينَ أَفَاقَ: مَا قُلْتِ شَيْئًا إِلَّا قِيلَ لِي: أَنْتَ  
كَذَلِكَ؟ ، رواه البخاري.

1662- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهم روایت شده که گفت:  
عبد الله بن رواحه رضی الله عنه بیهوش شد و خواهرش شروع  
به گریه نموده و می گفت: وای کوه من، وای چنان وای چنان و  
او صافش را بر طریق جاهلیت بر می شمرد، و چون بیهوش آمد گفت:  
هیچ چیزی نگفتی، مگر اینکه به من گفته شد، آیا چنان بودی؟

1663- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: اشْتَكَى سَعْدُ بْنُ  
عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شَكُورًا ، فَاتَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
يَعْوُدُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَسَعْدٌ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ  
مُسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ، وَجَدَهُ فِي عَشَيْةٍ فَقَالَ: «أَقْضَى؟  
قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَلَمَّا رَأَى  
الْقَوْمُ بُكَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَكَوْا، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ  
لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا» وَأَشَارَ إِلَى  
لِسَانِهِ «أَوْ يَرَحُمُ» متفق عليه.

1663- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که گفت:  
سعد بن عباده به بیماری گرفتار شد و رسول الله صلی الله علیه  
وسلم همراه عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقادص و عبد الله بن  
مسعود نزدش آمدند. وقتی بر روی داخل شد او را بیهوش یافت و  
فرمود: آیا مرده؟

گفتند: نی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! و رسول الله صلی الله علیه  
وسلم گریست و چون گروه گریه رسول الله صلی الله علیه  
وسلم را دیدند، گریستند.

فرمود: آیا نمی شنوید؟ همانا خداوند تعالیٰ به اشک چشم و اندوه دل عذاب نمی کند، ولی به این (به زبانش اشاره نمود) عذاب می کند و یا رحم می نماید.

**1664-** وَعَنْ أَبِي مَالِكَ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تُتَبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِّنْ قَطْرَانٍ، وَدَرْعٌ مِّنْ جَرَبٍ» رواه مسلم.

**1664-** از ابو مالک اشعری رضی الله عنہ روایت شده که:

اگر نوحه گر پیش از مرگش توبه نکند روز قیامت ایستاده کرده می شود، در حالیکه بر او پیراهنی از قیر و جامه ای که در آتش زود مشتعل می گردد، پوشانده می شود.

**1665-** وَعَنْ أَسِيدِ بْنِ أَبِي أَسِيدِ التَّابِعِيِّ عَنْ امْرَأَةٍ مِّنَ الْمُبَايِعَاتِ قَالَتْ: كَانَ فِيمَا أَخْذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي الْمَعْرُوفِ الَّذِي أَخْذَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَعْصِيَهُ فِيهِ: أَنْ لَا نَخْمِشَ وَجْهًا، وَلَا نَذْعُو وَيْلًا، وَلَا نَشُقُّ جِبِيلًا، وَأَنْ لَا نَثْرُ شَعْرًا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

**1665-** از اسید بن اسید تابعی از زنی از آنانی که به پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت کرده بودند، نقل شده که گفت:

از جمله چیزهای پسندیده ای که رسول الله صلی الله علیه وسلم از ما پیمان گرفت که در آن نا فرمانی اش را نکنیم، این بود که صورت های خویش را نخراشیده و دعاء به ویل ننموده و گریبان چاک نکرده و مویی را پراکنده نسازیم.

**1666-** وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مِنْ مَيْتٍ يَمُوتُ، فَيَقُولُ بَاكِيَهُمْ، فَيَقُولُ: وَاجْلَاهُ، وَاسْبِدَاهُ أَوْ تَخُوْذُ ذَلِكَ إِلَّا وُكَلَ بِهِ مَلَكَانِ يَلْهَزَانِهِ: أَهَكَذَا كُنْتُ؟ ، » رَوَاهُ التَّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

از ابو موسی رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مردی نیست که بمیرد و گریه کننده اش بگوید: وای کوه ما، واه آقای ما یا مثل آن،

مَّرْ اِنْكَهْ دُو فَرْشَتَه بَرْ وَى مَوْظَفْ مِي شُونَدْ كَه بَرْ سِينَه اَش زَدَه  
گَوِينَدْ: آيا هَمِينْطَور بَودَى؟

1667- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَثْنَانٌ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفَّرُونَ الْطَّعْنُ فِي  
النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ » روأه مسلم.

1667- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: دو کار است که در مردم وجود دارد و این دو خصلت در ایشان کفر است. طعنه در نسب و نوحه بر مرده (یعنی از خصال و صفات کفار است).

303- بَابِ مَنْعِ ازِ رَفْتَنِ نَزْدِ كَاهَنَانِ وَ ستَارَه شَنَاسَانِ وَ فَالِ بَيْنَانِ  
وَ زَمْلِ انْدازَانِ وَ آنَانِ كَه رَنْگِ يَا دَانَه جَوْ مَيِّانِ اَنْدازَنَدِ وَ اَمْثَالِ آنِ

1668- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّاسٌ عَنِ الْكُهَنَانِ، فَقَالَ: « لَيْسُوا بِشَيْءٍ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ  
اللَّهِ إِنَّهُمْ يُحَدِّثُونَا أَحْيَانًا بِشَيْءٍ فَيُكُونُ حَقًا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « تِلْكَ الْكَلْمَةُ مِنَ الْحَقِّ يَخْطُفُهَا الْجِنِّيُّ. فَيَقْرُرُهَا فِي أَذْنِ وَلِيِّهِ،  
فَيُخْلِطُونَ مَعَهَا مِائَةً كَدْبَةً » مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

وفي رواية للبخاري عن عائشة رضي الله عنها أنها سمعت رسول الله صلی الله علیہ وسلم يقول: « إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَنْزَلُ فِي الْغَنَانِ وَهُوَ  
السَّحَابُ فَتَذَكَّرُ الْأَمْرُ فُضِّيَ فِي السَّمَاءِ ، فَيُسْتَرِقُ الشَّيْطَانُ السَّمْعُ،  
فَيَسْمَعُهُ، فَيُوحِيهُ إِلَى الْكُهَنَانِ، فَيَكْذِبُونَ مَعَهَا مِائَةً كَدْبَةً مِنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ »

1668- از عائشہ رضی الله عنہا روایت است که گفت:  
عده ای از مردم از رسول الله صلی الله علیہ وسلم در مورد کاهنان پرسش نمودند، فرمود: چیزی نیستند؟  
گفتند: يا رسول الله صلی الله علیہ وسلم آنها گاهی به ما در باره چیزی صحبت می کنند که آن ثابت می شود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آن کلمهء حق را جن  
ربوده و به گوش دوست (کاهن) القاء می کند و آنا با وی صد دروغ  
خلط می سازند.

و در روایتی از بخاری از عائشه رضی الله عنها آمده که وی از  
رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: فرشتگان در عنان  
(که آن ابر است) فرود می آیند و کاری را که در آسمان به آن حکم  
شده یاد می کنند و شیطان استراق سمع نموده و آن را می شنود و به  
کاهنان القاء می کند و همراه آن صد دروغ را از پیش خود می گویند.

**1669**- وَعَنْ صَفِيَّةَ بْنِتِ أَبِي عُبَيْدٍ، عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَئِيهِ، فَصَدَّقَهُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا»  
رواه مسلم.

**1669**- از صفیه بنت ابی عبید از بعضی از زنان پیامبر صلی  
الله علیه وسلم از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمود:  
آنکه به نزد عرافی باید (عراف کسی است که جای گم شده و مال  
دزدی شده را نشان می دهد) و در بارهء چیزی از وی پرسش نموده و  
آن را راستگو شمارد، چهل روز نمازش قبول نمی شود.

**1670**- وَعَنْ قَبِيصَةَ بْنِ الْمُخَارِقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: الْعِيَافَةُ، وَالْطَّيْرَةُ، وَالْطَّرْقُ، مِنَ الْجِبْتِ». رواه أبو داود بإسناد حسن

**1670**- از قبیصه بن مخارق رضی الله عنه روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: عیافت (خط) و  
بدسگالی و پرواز دادن مرغ از عادات کفار بشمار می رود.

**1671**- وَعَنْ أَبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ، اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السَّحْرِ زَادَ مَا زَادَ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

**1671**- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که از ستاره ها علمی را دریافت نماید، همانا شاخه از سحر را دریافت کرده است. و هر اندازه که از علم ستاره شناسی بیاموزد، از سحر انباشته است. ش: تحریم در موردیست که شامل اخباریه غیب باشد.

**1672- وَعَنْ معاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَدِيثٌ عَهْدٌ بِجَاهِلِيَّةِ، وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ تَعَالَى بِالإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنَ الْجَالِيَّاتِ يَأْتُونَ الْكُهَنَّانَ؟ قَالَ: «فَلَا تَأْتِهِمْ» قُلْتُ: وَمِنَ الْجَالِيَّاتِ يَتَطَهِّرُونَ؟ قَالَ: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلَا يُصُدُّهُمْ» قُلْتُ: وَمِنَ الْجَالِيَّاتِ يَخْطُونَ؟ قَالَ: «كَانَ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُطُ، فَمَنْ وَاقَقَ خَطَّهُ، فَذَاكَ» رواه مسلم.**

**1673- از معاویه بن حکم رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**  
گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من به دوره جاهلیت نزدیکم و خداوند اسلام را آورده است و از میان ما مردمی اند که نزد کاهنان می روند.

فرمود: نزد آنها مرو.

گفتم: از ما کسانی هستند که بدفالی می کنند.

فرمود: این چیزی است که در دلهای خویش می یابند و چیزی آنان را از آن باز نمی دارد.

گفتم: در میان ما مردمی هستند که خط می کشند.

فرمود: پیامبری از پیامبران خط می کشید و کسی که خطش با واقع برابر افتاد پس همان است.

**1673- وَعَنْ أَبِي مسْعُودِ الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغْيِ وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ «مُتَفَقٌ عَلَيْهِ».**

**1673- از ابو مسعود بدرا رضی الله عنہ روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از قیمت سگ و پول زنا و پولی که به کاهن داده می شود، منع فرمود.

**304- باب منع از بدفالی و بد شگونی**

1674- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا عَذْوَىٰ وَلَا طِيرَةٌ وَيُعِجِّبُنِي الْفَأْلُ » قَالُوا: وَمَا الْفَأْلُ؟ قَالَ: « كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ » مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

1674- از انس رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر بیماری سرایت کننده نبوده و بدفالی کار پسندیده ای نیست و از فال خوش می آید.  
گفتند: فال چیست؟  
فرمود: سخن نیکو.  
در این مورد احادیثی است که در باب پیش گذشت.

1675- وَعَنْ أَبْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا عَذْوَىٰ وَلَا طِيرَةٌ، وَإِنْ كَانَ الشُّؤُمُ فِي شَيْءٍ ، فَفِي الدَّارِ، وَالْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ » مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

1675- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که عدوی (سرایت بیماری به دیگری) و بدفالی نیست و هر گاه در چیزی باشد، پس در سرای و زن و اسب است.  
ش: شومی سرایی در تنگی آن و بدی همسایگان و شومی زن در بداخلاقی و شومی اسب در سرکش بودن و رام نشدن آنست.

1676- وَعَنْ بُرِيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَتَطَيَّرُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

1676- از بریده رضی الله عنه روایت است که گفت:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم بدفالی نمی نمود.

1677- وَعَنْ عُرْوَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ذَكَرْتِ الطَّيِّرَةَ عِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَخْسَنُهَا الْفَأْلُ، وَلَا تَرُدُّ مُسْلِمًا، إِنَّا رَأَيْنَا أَحَدَكُمْ مَا يَكْرَهُ، فَلَيْقَلُ: اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَدْفَعُ

السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ » حديث صحيح رواه أبو داود  
بإسناد صحيح .

1677- از عروه بن عامر رضى الله عنه روایت است که گفت:  
از بدفالی در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد شده و فرمود: نیکوتر آن فال است و مسلمان را (بدفالی از انجام عملش) متعدد نمی سازد و هرگاه یکی از شما چیزی را ببیند که از آن بد می برد، باید بگوید: پروردگار! نیکی ها را جز تو کسی بمیان نیاورده و بدی ها را جز تو کسی دفع نمی کند و نیست گردیدنی از معصیت و قدرتی بر طاعت جز به توفیق تو.

305- باب تحريم کشیدن عکس و تصویر زنده جان بر فرش یا سنگ یا جامه یا دینار یا بالش و خیر آن و حرمت گرفتن عکس بر دیوار و سقف و پرده و عمامه (لنگی) و جامه و امثال آن و امر به از بین بردن آن

1678- عن ابن عمر رضي الله عنهمما أنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَخْيُوا مَا خَلَقْتُمْ » متفق عليه.

1678- از ابن عمر رضى الله عنهمما روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنهایی که این عکسها و تصاویر را می سازند، در روز قیامت عذاب می شوند و به آنان گفته می شود که اینها را زنده کنید.

1679- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قدم رسول الله صلی الله علیه وسلم من سفر وقد سترت سهوة لي بقراط فيه تماثيل، فلما رأه رسول الله صلی الله علیه وسلم تلون وجهه وقال: يا عائشة أشد الناس عذاباً عند الله يوم القيمة الذين يضاهون بخلق الله، » قالت: فقطعناه، فجعلنا منه وسادة أو وسادتين. متفق عليه.

1679- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفری آمدند، در حالیکه دلان خانه ام را به پرده ای پوشانده بودم که در آن عکس‌های (جانداری بود) و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را دید، چهره اش دگرگون شد و فرمود: ای عائشه رضی الله عنها سخت ترین مردم از روی عذاب آنانی هستند که به آفرینش و خلقت خدا شبیه می‌سازند. گفت: سپس آن را بریده و از آن یک یا دو بالش ساختیم.

**1680- وَعَنْ أَبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُلُّ مُصَوَّرٍ فِي النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَرَهَا نَفْسٌ فَيَعْدَبُهُ فِي جَهَنَّمَ» قَالَ أَبْنُ عَبَّاسٍ: إِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلاً، فَاصْنَعْ الشَّجَرَ وَمَا لَا رُوحَ فِيهِ. متفقٌ عليه.**

**1680- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هر صورتگر در دوزخ است و در برابر هر عکسی که کشیده موجودی برایش ساخته شده و او را در دوزخ شکنجه و عذاب می کند.

ابن عباس گفت: اگر حتیماً این کار را می کنی، پس درخت و آنچه که روح ندارد، بساز.

**1681- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ صَوَرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا، كُلَّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ» متفقٌ عليه.**

**1681- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسی که در دنیا تصویری درست کند، در روز قیامت مکلف می شود که در آن روح بدمد، در حالیکه توان آن را ندارد.

**1682- وَعَنْ أَبْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوَّرُونَ» متفقٌ عليه.**

**1682- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: سخت ترین مردم از روی عذاب در نزد خداوند صورتگران هستند.

**1683- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخْلُقِي ، فَلَيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً » متفقٌ عَلَيْهِ.**

1683- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند فرمود: و کدام کس ستمکار تر است از آنکه رفته تا مخلوقی مثل مخلوق من بیافریند! پس مورچهء یا دانهء و یا جوی بیافرینند.

**1684- وَعَنْ أَبِي طَلْحَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةَ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةً » متفقٌ عَلَيْهِ.**

1684- از ابو طلحه رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان به خانه ای که در آن سگ و صورت باشد، داخل نمی شوند.

**1685- وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: وَعَدَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِبْرِيلَ أَنْ يَأْتِيهِ، فَرَأَثَ عَلَيْهِ حَتَّى اشْتَدَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَخَرَجَ فَلَقِيَهُ جِبْرِيلٌ فَشَكَاهُ إِلَيْهِ. فَقَالَ: إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةً. رواه البخاري.**

1685- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت شده که گفت:

جبرئیل علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه وسلم وعده نمود که نزدش بباید و زیاد تأخیر نمود و این امر بر رسول الله صلی الله علیه وسلم گران آمده و بیرون شد و جبرئیل علیه السلام با او ملاقات نمود و پیامبر صلی الله علیه وسلم به او شکوه نمود و او گفت: ما به خانه ای که در آن سگ و تصویر باشد، وارد نمی شویم.

**1686- وَعَنْ عَائِشَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: وَاعْدَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَاعَةٍ أَنْ يَأْتِيهِ، فَجَاءَتْ تِلْكَ**

**السَّاعَةُ وَلَمْ يَأْتِهِ، قَالَتْ: وَكَانَ بَيْدَهُ عَصَا، فَطَرَحَهَا مِنْ يَدِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «مَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَا رُسُلُهُ» ثُمَّ التَّفَتَ، فَإِذَا جِرْوُ كَلْبٌ تَحْتَ سَرِيرِهِ.**  
**فَقَالَ: «مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ؟» فَقُلْتَ: وَاللَّهِ مَا دَرِيْتُ بِهِ، فَأَمَرَ بِهِ**  
**فَأَخْرَجَ، فَجَاءَهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:**  
**«وَعَدْتَنِي ، فَجَلَسْتُ لَكَ وَلَمْ تَأْتِنِي» فَقَالَ: مَنْعِنِي الْكَلْبُ الَّذِي كَانَ فِي**  
**بَيْتِكَ وَإِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةً»** رواه مسلم.

### 1686- از عائشه رضي الله عنها روایت است که گفت:

جبرئيل عليه السلام به رسول الله صلى الله عليه وسلم وعده داد  
که به ساعتی معین به دیدنش آید، ولی آن لحظه در رسید و وی نیامد!  
گفت: و در دست شان عصایی بود که آن را به زمین انداخت در حالیکه  
می فرمود: خدا و پیام آورانش به وعده شان خلاف نمی کنند، و  
متوجه شده دیدند که چوچه سگی زیر تخت شان است و فرمود: این  
سگ چه وقت داخل شد؟

گفتم: و الله من از آمدنش خبر نشدم و دستور فرمود و از خانه  
بیرون کرده شد و بعد جبرئيل عليه السلام خدمت شان آمد و رسول الله  
صلی الله علیه وسلم فرمود: بمن وعده نمودی و نشستم، ولی نیامدی؟  
گفت: سگی که در خانه ات بود، مانع ورودم شد، همانا ما به  
خانه ای که در آن سگ و تصویر باشد، داخل نمی گردیم.

**1687- وَعَنْ أَبِي الْهَيَاجِ حَيَّانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ لِي عَلَيُّ بْنُ**  
**أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثْتَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى**  
**اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ أَنْ لَا تَدْعَ صُورَةً إِلَّا طَمَسْتَهَا، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَيْتَهُ.**  
**رواه مسلم.**

### 1687- از ابو هیاج حیان بن حصین روایت شده که گفت:

علی رضی الله عنه برایم گفت: آیا نفرستم ترا به آنچه رسول الله  
صلی الله علیه وسلم مرا بر آن فرستاد؟  
اینکه هیچ تصویری را نگذاری، مگر اینکه محوش کنی و قبر  
بلندی را نیابی، مگر اینکه هموارش گردانی.

### 306- باب حرام بودن نگهداری سگ جز برای شکار یا گوسفدان و زراعت (کشاورزی)

**1688**- عن ابن عمر رضي الله عنهما: قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « من اقتني كلباً إلا كلب صين أو ماشية فإنه ينقص من أجره كل يوم قيراطان » متفق عليه.  
وفي رواية: « قيراط » .

**1688**- از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که:  
از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه سگی را جز سگ شکار یا سگ گله نگهدارد، روزانه دو پیمانه بزرگ از مزدش کم می شود.  
و در روایتی یک پیمانه آمده است.

**1689**- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا، فَإِنَّهُ يَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِّنْ عَمَلِهِ قِيرَاطٌ إِلَّا كَلْبٌ حَرْثٌ أَوْ مَاشِيَةً » متفق عليه.  
وفي رواية لمسلم: « مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبٍ صَيْدٍ، وَلَا مَاشِيَةً وَلَا أَرْضٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ » .

**1689**- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه سگی را نگهدارد هر روز از عملش یک پیمانه بزرگ کم می شود، جز سگ زراعت یا گله.  
و در روایتی آمده کسی که سگی را نگه دارد، که سگ شکار و گله و زمین نباشد، هر روز دو پیمانه بزرگ از مزدش کم می شود.

### 307- باب ناپسند بودن آویزان کردن زنگ بر شتر و غیره و کراحت همراه بودن سگ و زنگ در سفر

**1690**- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لَا تَصْنَحُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ » رواه مسلم.

1690- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: فرشتگان همراهی نمی کنند جماعتی را که در آن سگ یا زنگ باشد (یعنی بدون ضرورت).

1691- وعْنَهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْجَرْسُ مِنْ مَزَامِيرِ الشَّيْطَانِ» رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط مسلم.

1691- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: زنگ از آهنگهای شیطان است.

308- باب کراحت سواری بر جلاله و آن شتر نر یا ماده ایست که نجاست می خورد و اگر بعد از آن علف پاکی خورد و گوشتش خوب شد، کراحت دور می شود

1692- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْجَلَالَةِ فِي الْإِبْلِ أَنْ يُرْكَبَ عَلَيْهَا. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1682- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم از سوار شدن بر شتر جلاله منع فرمود.

309- باب منع از انداختن آب دهان در مسجد و امر به دور کردن آن، از مسجد، هرگاه در آن دیده شد و امر به پاک نگهداشتن مسجد از پلیدی ها

1693- عَنْ أَنْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْبُصَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَكَفَارَتُهَا دَفْنُهَا» متفق عليه.

1693- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آب دهن انداختن در مسجد گناه است و کفاره آن دفن کردن است.  
ش: هدف از بین بردن آنست به هر نحوی که شود.

1694- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى فِي جَذَارِ الْقِبْلَةِ مُخَاطِطاً، أَوْ بُزَاقاً، أَوْ نُخَامَةً، فَحَكَمَ مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.

1694- از عائشہ رضی الله عنہا روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم آب دهن یا آب بینی ای را در دیوار قبله مسجد دیده و آن را پاک نمود.

1695- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِّنْ هَذَا الْبُوْلِ وَلَا الْقَذَرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رواه مسلم.

1695- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا این مساجد برای چیزی از این بول و پلیدی مناسب نیست، بلکه برای ذکر خدا و خواندن قرآن است، یا چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود.

### 310- باب کراحت دعوا و صدا بلندی و جستجوی گمشده و خرید و فروش اجاره و معاملات دیگر در مسجد

1696- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مِنْ سَمِعَ رَجُلًا يَثْنُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلَيَقُلْ: لَا رَدَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا» رواه مسلم.

1696- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: آنکه از مردی بشنود که گم شده ای را در مسجد جستجو می کند، باید به او بگوید، خداوند آن را به تو باز نگرداند، زیرا مساجد، برای اینکار ساخته نشده است.

**1697- وَعَنْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبْيَعُ أَوْ يَبْتَاعُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقُولُوا: لَا أَرْبَحَ اللَّهَ تِجَارَتَكُمْ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ ضَالَّةً فَقُولُوا: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكُمْ».** رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**1697- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه دیدید کسی را که در مسجد خرید و فروش می کند، به او بگوئید، خداوند بر تجارت فایده ای مرتب نسازد و هرگاه کسی را دیدید که گم شده ای را در مسجد جستجو می کند، به وی بگوئید خداوند آن را به تو باز نگرداند.

**1698- وَعَنْ بُرِيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا نَشَدَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَيَّ الْجَمْلَ الْأَخْمَرَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَا وَجَدْتَ إِنَّمَا بُنِيَتِ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ»** رواه مسلم.

**1698- از بریده رضی الله عنہ روایت است که:**

مردی گم شده ای را در مسجد جستجو کرده و گفت: کدام کس شتر سرخی را شناسائی کرده؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: او را نیابی، مساجد برای چیزی که برای آن بناء گردیده، ساخته شده است (عبادت).

**1699- وَعَنْ عَمْرُو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الشَّرَاءِ وَالْبَيْعِ فِي الْمَسْجِدِ، وَأَنْ تُنْشَدَ فِيهِ ضَالَّةٌ، أَوْ يُنْشَدَ فِيهِ شِعْرٌ.** رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.

**1699- از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم از خرید و فروش در مسجد نهی نمود و هم از اینکه در آن گمشده جستجو کشته یا در آن شعری سروده شود.

**1700- وَعَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ الصَّحَابِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَحَصَبَنِي رَجُلٌ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: أَذْهَبْ فَأَتَنِي بِهَذِينَ فَجْنَتُهُ بِهِمَا، فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ أَنْتُمَا؟ فَقَالَا: مِنْ أَهْلِ الطَّائِفِ، فَقَالَ: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلْدِ، لَأُوْجَعْتُكُمَا، تَرْفَعَانِ أَصْوَاتُكُمَا فِي مسجدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ رَوَاهُ الْبَخَارِيُّ.**

**1700- از سائب بن یزید صحابی رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

در مسجد بودم مردی مرا به سنگریزه زد و نگریستم دیدم او عمر بن خطاب رضی الله عنہ است. گفت: برو و این دو نفر را نزدم بیاور! آن دو را نزدش آوردم و گفت: شما دو نفر از کجاید؟

گفتند: از مردم طائف.

پس گفت: اگر شما از مردم این شهر می بودید، شما را دردنگ می ساختم، صداهای تان را در مسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم بلند می کنید؟

**311- بَابُ مَنْعِ نَمُوذَنِ از آنکه پیاز، یا سیر، یا کرات و یا جز آن را بخورد که بوی بد دارد، از داخل شدن به مسجد پیش از رفتن بسوی آن، مگر برای ضرورتی**

**1701- عَنْ أَبْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مِنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يَغْنِي الثُّومَ فَلَا يَقْرَبَنَ مَسْجِدَنَا « متفقً عليه .**

وفي روایة لمسلم: « مساجدنا » .

**1701- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از این درخت یعنی (سیر) بخورد، به مسجد ما نزدیک نگردد.**

1702- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَا يَقْرِبُنَا، وَلَا يُصَلِّيَنَّ مَعَنَا » متفقٌ عليه.

1702- از انس رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از این درخت بخورد، باید که به ما نزدیک نشده و با ما نماز نگذارد.

1703- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا، فَلَيُعْتَزِلْنَا، أَوْ فَلَيُعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ، وَالثُّومَ، وَالْكُرَاثَ، فَلَا يَقْرَبَ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأْدِي مِمَّا يَتَأْدِي مِنْهُ بَنُو آدَمَ ». .

1703- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که پیاز، یا سیر بخورد باید از ما دوری جوید، یا باید از مسجد ما دوری جوید. و در روایتی از مسلم آمده که کسی که پیاز و سیر و کرات (ترکاری معروفیست) بخورد، باید به مسجد ما نزدیک نشود، زیرا فرشتگان اذیت می شوند از آنچه که فرزند آدم اذیت می شود.

1704- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ خَطَبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ: ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكِلُونَ شَجَرَتَيْنِ مَا أَرَاهُمَا إِلَّا خَبِيَّتَيْنِ: الْبَصَلَ، وَالثُّومَ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ فِي الْمَسْجِدِ أَمَرَ بِهِ، فَأَخْرَجَ إِلَى الْبَقِيعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا، فَلَيُمْتَهِنُهُمَا طُبْخًا. رواه مسلم.

1704- از عمر بن خطاب رضی الله عنہ روایت است که: وی در روز جمعه خطبه خوانده و در خطبه اش گفت: پس شما ای مردم از دو درختی می خورید که آن را جز خبیث نمی دانم، پیاز و سیر. همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که چون بوی آن را

از کسی در مسجد احساس می کرد، امر می نمود و به بقیع بیرون کرده می شد، پس هر که از آن بخورد، باید که با پختنش بویش را گم کند.

**312- باب منع از احتباء (پشت و ساقهای پا را به جامهء بسته نشستن)** در روز جمعه در حالیکه امام خطبه می خواند، زیرا این کار خواب آورده، شخص را از شنیدن خطبه محروم ساخته و ترس شکستن وضعه هم وجود دارد

**1705- عنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسِ الْجُهْنَى، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَىٰ عَنِ الْحِيُّوَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ.** رواه أبو داود، والترمذی وفلا: حديث حسن.

**1705- از معاذ بن انس جهنى رضى الله عنه روایت است که:**  
پیامبر صلی الله علیه وسلم از حبوه (بستان ساق پا) در روز جمعه، در حالیکه امام خطبه می خواند، نهی فرمود.

**313- باب منع آنکه، دههء ذوالحجه بر او داخل شود و بخواهد قربانی کند، از گرفتن چیزی از موی یا ناخنهاش تا اینکه قربانی نماید**

**1706- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ لَهُ ذِبْحٌ يَذْبَحُهُ، فَإِذَا أَهْلَهٖ هِلَالٌ ذِي الْحِجَّةِ، فَلَا يَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْرَهُ وَلَا مِنْ أَظْفَارِهِ شَيْئًا حَتَّى يُضْحِيَ»** رواه مسلم.

**1706- از ام سلمه رضى الله عنها روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر وی ذبحی باشد که آن را ذبح می نماید، چون ماه ذی الحجه آغاز شود، باید که چیزی از موی و ناخنهاش را نگیرد، تا اینکه قربانی کند.

**314- باب منع نمودن از سوگند خوردن به مخلوق ماتند پیامبر و کعبه و فرشتگان و آسمان و پدران و زندگی و روح و سر و نعمت پادشاه و خاک فلان و امانت و این از همه بیشتر منوع شده است**

1707- عن ابن عمر، رضي الله عنهما، عن النبي صلى الله عليه وسلم، قال: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنْهَاكُمْ أَنْ تَخْلِفُوا بَابَائُكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفًا، فَلَيَحْلِفْ بِاللَّهِ، أَوْ لِيَصُمْتْ» متفق عليه.  
وفي روایة في الصحيح : «فَمَنْ كَانَ حَالِفًا، فَلَا يَحْلِفْ إِلَّا بِاللَّهِ، أَوْ لِيَسْكُنْ»

1707- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند شما را منع می کند از  
اینکه به پدران تان سوگند بخورید، پس کسی که باستی سوگند یاد کند  
باید به خداوند سوگند خورد، یا خاموش شود.  
و در روایتی در صحیح آمده که پس آنکه سوگند یاد می کند، باید  
جز به خدا سوگند نخورد و یا سکوت نماید.

1708- وعن عبد الرحمن بن سمرة، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا تخلعوا بالطواخي، ولا بباباكم»  
رواه مسلم.

1708- از عبد الرحمن بن سمرة رضی الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به بتها و پدران تان  
سوگند مخورید.  
و در روایت غیر مسلم آمده که بالطواخي جمع طاغوت و آن  
عبارة از شیطان و بت است.

1709- وعن بريدة رضي الله عنه أنَّ رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من حلف بالأمائة فليس منا». حديث صحيح، رواه أبو داود بأسناد صحيح.

1709- از بریده رضی الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سوگند به امانت  
خورد از ما نیست.

ش: سوگند خوردن به امانت جواز ندارد، زیرا سوگند خوردن به اسماء و صفات جواز دارد و امانت از صفات خداوندی نمی باشد، بلکه امری از اوامر و فرضی از فرضهای خداست و نهی از آن سبب صورت گرفته که توهم مساوات آن با صفات خدا نشود.

عده ای هستند که سوگند می خورند کار خیری را انجام ندهند، مثلاً با فلان شخص صحبت نکنند و یا به خانه یکی از نوی الارحام خود رفت و آمد ننمایند و بر آن اصرار هم می ورزند در حالیکه باید شخص اولاً از همچو سوگندی بپرهیزد و اگر چنین سوگندی خورد باید کفاره دهد و خود را حانت کند و صله رحم را فریضه ایست الهی پیوسته بدارد.

**1710- وعنه قال:** قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ حَلَفَ، فَقَالَ: إِنِّي بَرِيءٌ مِّنَ الْإِسْلَامِ فَإِنْ كَانَ كَاذِبًا، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَإِنْ كَانَ صَادِقًا، فَلَنْ يَرْجِعِ إِلَى الْإِسْلَامِ سَالِمًا ». رواه أبو داود.

**1710- از بریده رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سوگند خورده و گفت: من از اسلام بیزارم، پس اگر دروغگو باشد، او چنان است که گفته و اگر راستگو باشد، پس هرگز به اسلام سلامت باز نمی گردد.

**1711- وَعَنْ أَبْنَ عَمْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: لَا**  
والكعبه، فقال ابن عمر: لا تحلف بغير الله، فإني سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول: « مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

**1711- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:**

او مردی را شنید که می گفت: نه و سوگند به کعبه.

ابن عمر رضی الله عنهم گفت: به غیر خدا سوگند مخور، زیرا از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه به غیر خدا سوگند خورد، همانا کافر شده یا شرک آورده است.

ش: نهی بر سبیل تحریم است. هرگاه کسیکه بدان سوگند می خورد اراده تعظیم او را داشته باشد. پس اگر مقصود از تعظیم آن مثل تعظیم خدا باشد، کافر می شود.

و اگر بر زبانش سوگند آمد به جهت ادغام سخن کراحتی دارد.  
و هرگاه بدون قصد بر زبانش آمد، کراحتی هم ندارد.

### 315- باب دشوار بودن جزای سوگند دروغی که از روی قصد باشد

1712- عن ابن مسعود رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «من حلف على مال امرىء مسلم بغير حقه، لقى الله وهو عليه غضبان» قال: ثم قرأ علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم مصادقه من كتاب الله عز وجل: {إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بَعْهُدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثُمَّا قَلِيلًا} [آل عمران: 77] إلى آخر الآية: متفق عليه.

1712- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر مال شخص مسلمان بدون حق سوگند خورد با خدا رویرو می شود، در حالیکه بر وی خشنناک است.

گفت: سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم مصادق آن را از کتاب الله بر ما خواند: آنانکه عهد خدا و سوگندهای خویش را به بهای اندک فروشنند. آل عمران: 77

1713- وعن أبي أمامة أياس بن ثعلبة الحارثي رضي الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: «من اقطع حق امرىء مسلم بيمنيه، فقد أوجب الله له النار. وحرم عليه الجنة» فقال له رجل: وإن كان شيئاً يسيراً يا رسول الله؟ قال: « وإن كان قضيباً من أراك » رواه مسلم.

1713- از ابو امامه ایاس بن ثعلبه حارثی رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که حق شخص مسلمانی را به سوگندش قطع نماید، همانا خداوند دوزخ را بر او واجب ساخته و بهشت را بر او حرام می کند. مردی برایش گفت: و اگر چه چیز کمی هم باشد، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: هر چند شاخه‌ء اراکی هم باشد.

1714- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَبْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْكَبَائِرُ: الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدِينَ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ» رواه البخاري.

وفي رواية له: أن أعرابياً جاء إلى النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رسول الله ما الكبائر؟ قال: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ» قال: ثم ماذا؟ قال: «الْيَمِينُ الْغَمُوسُ» قلت: وما اليمين الغموس؟ قال: «الذِّي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِيِّ مُسْلِمٍ» يعني بيمين هو فيها كاذب.

1714- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهم روايت است که:

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: گناهان کبیره: شریک آوردن به خدا و نافرمانی پدر و مادر و کشتن نفس و سوگند غموس است. این حدیث را بخاری روايت نموده است.

و در روایتی از وی آمده که اعرابی خدمت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده و گفت: یا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گناهان کبیره کدام اند؟

فرمود: شریک آوردن بخدا.

گفت: باز کدام؟

فرمود: یمین غموس.

گفتم: یمین غموس چیست؟

فرمود: سوگندی که مال شخص مسلمانی را بگیرد، یعنی به سوگندی که او در آن دروغگو است.

316- باب استحباب آنکه بر چیزی سوگند بخورد و غیر آن را از باب بهتر بیند، اینکه آنچه را سوگند خورده، انجام دهد و سپس از جای سوگندش کفاره دهد

**1715- عن عبد الرحمن بن سمرة رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: «... وإذا حلفت على يمين، فرأيت غيرها خيراً منها، فأنت الذي هو خير، وكفر عن يمينك» متفق عليه.**

**1715- از عبد الرحمن بن سمرة رضي الله عنه روایت است که گفت:**

رسول الله صلى الله عليه وسلم برایم فرمود: و هرگاه بر چیزی سوگند خوردی و غیر آن را بهتر از آن دیدی، آن را که بهتر است انجام داده و به جای سوگندت کفاره بده.

**1716- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَىٰ يَمِينٍ فَرَأَىٰ عَيْرًا خَيْرًا مِّنْهَا، فَلْيَكُفِّرْ عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَفْعَلْ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» رواه مسلم.**

**1716- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه بر چیزی سوگند خورد و غیر آن را بهتر از آن بیند، باید از جای سوگندش کفاره داده و آنی را که بهتر است، انجام دهد.

ش: عده ای هستند که سوگند می خورند کار خیری را انجام ندهند، مثلاً با فلان شخص صحبت نکنند و یا بخانه یکی از نوی الارحام خود رفت و آمد نکنند و بر آن اصرار هم می ورزند. در حالیکه باید شخص اول از همچو سوگندی بپرهیزد و اگر چنین سوگندی خورد، باید کفاره دهد و خود را حانت کند وصله رحم را که فریضه ایست الهی پیوسته بدارد. (مترجم).

**1717- وعن أبي موسى رضي الله عنه أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنِّي وَاللهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أَحْلِفُ عَلَىٰ يَمِينٍ، ثُمَّ أَرِي خَيْرًا مِّنْهَا إِلَّا كَفَرْتُ عَنْ يَمِينِي، وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» متفق عليه.**

**1717- از ابو موسی رضي الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: من والله اگر خدا بخواهد بر چیزی سوگند نمی خورم که سپس چیزی را ببینم که از آن بهتر

است، مگر اینکه از جای سوگندم کفاره داده و آنچه را که خیر است، انجام می‌دهم.

**1718**- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَأَنْ يَلْجَ أَحَدُكُمْ فِي يَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ أَثْمُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ » متفقٌ عَلَيْهِ.

**1718**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر یکی از شما بر سوگندش در میان خانواده اش پافشاری کند، گناهش در نزد خدا فزوونتر از آنست که کفارهء آن را که خدا بر وی فرض گردانیده بدهد.

**317**- باب عفو و گذشت از سوگند لغو (بیهوده) و اینکه کفاره ای در آن نیست و آن سوگندیست که بدون قصد بر زبان آید، مانند گفته اش بر اساس عادت نه والله و آری والله و امثال آن

قالَ اللَّهُ تَعَالَى: { لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغُو فِي أَيمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجْدُ فَصَيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَيَّاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ } المائدة: ۸۹

خداؤند می فرماید: باز خواست نمی کند خدا به لغو در سوگندهای شما و لیکن بازخواست می کند از شما بسبب محکم کردن سوگندها بقصد. پس کفارهء یمین منعقده طعام دادن ده مسکین راست از جنس میانه از آنچه می خورانید اهل خود را یا پوشش دادن ایشان را یا آزاد کردن برده، پس هر که نیابد لازم است روزه داشتن سه روز. اینست کفارت سوگندهای شما چون سوگند خوردید (یعنی و حانت شوید) و نگاهدارید سوگندهای خود را. مائده: 89

**1719**- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَنْزَلْتُ هَذِهِ الْآيَةَ: { لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغُو فِي أَيمَانِكُمْ } فِي قَوْلِ الرَّجُلِ: لَا وَاللَّهُ، وَبَلِي وَاللَّهُ.

رواہ البخاری.

**1719**- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

این آیه (مائده: 89) خداوند شما را به سوگندهای لغو و بیهوده مجازات نمی کند. در بعضی سخن مرد که می گوید: نه به خدا و بلی به خدا، نازل شد.

### 318- باب کراحت سوگند خوردن در معامله، هر چند راستگو باشد

1720- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْخَلْفُ مُنْفَقَةٌ لِلْسُّلْطَةِ، مَمْحَقَةٌ لِلْكَسْبِ» متفق عليه.

1720- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: سوگند،  
رواج دهنده متع و محو کننده کسب است.

1721- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةُ الْحَلِفِ فِي الْبَيْعِ، فَإِنَّهُ يُنْفِقُ ثُمَّ يَمْحُقُ» رواه مسلم.

1721- از ابو قتاده رضی الله عنہ روایت است که:  
از رسول الله صلی الله علیہ وسلم شنید که می فرمود: از زیاد سوگند خوردن در فروش بپرهیزید، زیرا این کار تجارت را رواج می دهد و سپس محو می کند.

### 319- باب کراحت اینکه انسان به وجه الله تعالی چیزی جز بهشت را طلب و کراحت ندادن به آنکه بنام خدا چیزی را درخواست کند و نام الله تعالی را شفیع آرد

1722- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يُسْأَلُ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةُ» رواه أبو داود.

1722- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به وجه الله بجز بهشت،  
چیزی خواسته نشود.

ش: لایسال: به جزم بر نهی تنزیه‌ی حمل می‌شود و به رفع لایسال خبر به معنای نهی است. حلیمی گفته است: این دلیل است بر آنکه سؤال و درخواست کردن بنام خدا اختلاف دارد، پس هرگاه سؤال کننده، می‌دانست که سؤال شده با نام خدا به حرکت آمده و بر وی اثر می‌گذارد. سؤال او بنام خدا جواز دارد، هر چند اولی و برتر آنست که این کار را ترک کند، زیرا یاد کردن نام خدا در غرض دنیوی مناسب نیست.

ولی در مورد، مسئول باید گفت که: با درخواست سائل بنام خدا هدف او را برآورده ساخته و با وی مساعدت نماید و او را با خوشی و خوشحالی بازگرداند.

**1723- وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ اسْتَعَادَ بِاللَّهِ، فَأَعْيُذُهُ، وَمَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ، فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ دَعَ أَكْمُمَ، فَأَجِبُوهُ، وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ بِهِ، فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ»** حدیث صحیح، روایه أبو داود، والنسائی بأسانید الصحیحین.

**1723- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بنام خدا به شما پناه جست، او را پناه دهید. و آنکه بنام خدا چیزی را طلب کرد، به وی بدھید و کسی که شما را دعوت کرد، او را اجابت کنید و آنکه به شما احسانی نمود، او را مكافات دهید و اگر چیزی نیافتید که به وی مكافات دهید، به حق وی دعا کنید تا ببینید که شما مكافاتش را داده اید.

**320** باب تحريم اینکه برای پادشاه و غیر او شاهنشاه گفته شود، زیرا معانیش پادشاه پادشاهان است و جز الله تعالی کسی به این صفت موصوف شده نمی‌تواند

1724- عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّ أَخْنَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ تَسْمَى مَلِكُ الْأَمْلَاكِ» متفق عليه.

قال سفيان بن عيينة «ملك الأملال» مثل شاهنشاه.

1724- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر شان صلی الله علیہ وسلم فرمود: پس ترین نامها نزد خداوند مردیست که خود را شاهنشاه بنامد.

### 321- باب منع مخاطب کردن فاسق و بدعتکار و امثال شان به آقا و امثال آن

1725- عن بُرِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقُولُوا لِلنَّافِقِ سَيِّدٌ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُنْ سَيِّدًا، فَقَدْ أَسْخَطْتُمُ رَبَّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1725- از بریده رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: برای منافق آقا نگوئید، زیرا اگر وی آقا باشد، پروردگار خود را به خشم آورده اید.  
ش: ان یک سیداً: یعنی هرگاه بلند مرتبه تر از دیگران باشد، همانا خدای تان را با بزرگ شمردن و تعظیم دشمنش بخشم آورده اید.

### 322- باب كراهيت دشنام دادن تب

1726- عن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل على أم السائب، أو أم المسيب فقال: «مالك يا أم السائب أو يا أم المسيب تزففين؟» قالت: الحمى لا بارك الله فيها، فقال: «لا تسبي الحمى، فإنها تذهب خطايابني آدم، كما يذهب الكير خبث الحديد» رواه مسلم.

1726- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ام سائب یا ام مسیب وارد شده و فرمود: ای ام سائب یا ام مسیب! چه ات شده چرا می لرزی؟  
گفت: تب شده لا بارک الله فيها.

فرمود: تب را دشنام مده که تب گناهان فرزند آدم را می برد همانطور که کورهء آهنگر چرک و زنگار وریم آهن را می برد

### 323- باب منع از دشنام دادن باد و دعایی که در هنگام وزیدن آن گفته می شود

1727- عَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ أَبِي بْنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَسْبُوا الرِّيحَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَا تَكْرِهُونَ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيحِ وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَخَيْرَ مَا أَمْرَتُ بِهِ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أَمْرَتُ بِهِ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

1727- از ابو المنذر ابی بن کعب رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: باد را دشنام مدهید. هرگاه چیزی را دیدید که از آن کراحت دارید، بگوئید: ترجمه: پروردگارا! از خیر این باد و خیری که در آن است و خیری که او را بدان دستور داده ای می طلبیم و از شر این باد و شری که در آن است و شری که او را بدان مأمور ساخته ایی بتو پناه می جوییم.

1728- وعْنَ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: الرِّيحُ مِنْ رَفْحِ اللَّهِ تَأْتِي بِالرَّحْمَةِ، وَتَأْتِي بِالْعَذَابِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَلَا تَسْبُوهَا، وَسَلُوْا اللَّهَ خَيْرَهَا، وَاسْتَعِدُوْا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا » رواه أبو داود بأسناد حسن.

1728- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: باد رحمت خدا بر بندگانش است که رحمت و عذاب را با خود می آورد، پس هر

گاه آن را دیدید، دشنامش ندهید و از خداوند خیر آن را درخواست کنید و به خداوند از بدی آن پناه جوئید.

1729- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا عَصَفَتِ الرِّيحُ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا، وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أَرْسَلْتَ بِهِ، وَأَغْوُدُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرًّا مَا فِيهَا، وَشَرًّا مَا أَرْسَلْتَ بِهِ» رواه مسلم.

1729- از عائشه رضى الله عنها روایت است که گفت:

چون باد شدت می یافت، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: پروردگارا! من خیر آنرا و خیری را که در آن است و خیری که بوسیله‌ء آن فرستاده شده از تو می طلبم و از شر آن و شری که در آن است و شری که بوسیله اش فرستاده شده به تو پناه می جویم.

### 324- باب کراحت دشنام دادن خروس

1730- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهْنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَسْبُوا الدِّيَكَ، فَإِنَّهُ يُوقَظُ لِلصَّلَاةِ » رواه أبو داود بسناد صحيح.

1730- از زید بن خالد جهنه رضى الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خروس را دشنام مدهید، زیرا او برای نمازتان بیدار می کند.

### 325- باب منع از اینکه شخص بگوید، بواسطه‌ء وقت فلان یا ستاره‌ء فلان بر ما باران بارید

1731- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْخُدُبِيَّةِ فِي إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: هَلْ تَدْرُوْنَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ « قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ». قَالَ: « قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي، وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ

**بِالْكَوْكِبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطْرَنَا بِنْوَعِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ  
بِالْكَوْكِبِ» متفق عليه.**

### 1731- از زید بن خالد رضی الله عنہ روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم در حدیبیه در عقب بارانی که از طرف شب باریده بود، بر ما نماز گزارد و چون نماز را تمام کرد به مردم روی آورده و فرمود: آیا می دانید که پروردگار شما چه فرمود؟ گفتند: خدا و رسولش داناتر اند.

گفت، فرمود: صبح نمود از بندگانم مؤمن به من و کافر به من. و اما کسی که گفت به فضل و رحمت خدا بر ما باران نازل شد، آن کس به من مؤمن بوده و به ستاره کافر است. و اما کسی که گفت بواسطه ستاره فلان یا طالع فلان بر ما باران بارید، پس او به من کافر بوده و به ستاره ایمان دارد. زیرا مؤثر در همه اشیاء خداوند است و بس.

ش: امام شافعی رحمه الله در "أم" می گوید: آنکه مثل مشرکین که باران را به وقت فلان و فلان نسبت می دادند، بگوید مطرنا بنوء کذا و کذا و حقیقتاً بدان اعتقاد کند، این عمل کفر بحساب می رود، زیرا نوء وقت است و وقت مخلوق بوده برای خود و دیگران مالک چیزی نیست. و آنکه بگوید: مطرنا بنوء کذا و مراد این باشد که فلان وقت بر ما باران باریدن گرفت، این جمله کفر شمرده نمی شود، ولی اگر این سخن را نگوید، بهتر است.

### 326- باب تحریم گفته شخص (مکلف) برای مسلمان، ای کافر

**1732- عَنْ أَبْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٌ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا،  
فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ» متفق عليه.**

### 1732- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: هرگاه شخصی به برادرش بگوید: ای کافر همانا کلمه مذکور (کفر) به یکی از آنها بازگشت می کند، اگر چنانچه گفته بود، خوب ورنه به وی باز می گردد.

1733- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكُفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوَ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ » متفقٌ عَلَيْهِ. »

1733- از ابو ذر رضی الله عنہ روایت است که:

وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: آنکه مردی را کافر خواند، یا بگوید، دشمن خدا و چنان نیست، مگر اینکه بر وی باز می گردد.

### 327- باب منع از کردار بد و گفتار بد

1734- عَنْ أَبْنَى مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالْطَّعَانِ، وَلَا اللَّعَانِ، وَلَا الْفَاحِشُ، وَلَا الْبَذِيءُ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

1734- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن زیاد طعنہ دهنده و زیاد لعنت کننده و بدکردار و بدگفتار نیست.

1735- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ، وَمَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ » رواه الترمذی، وقال: حدیث حسن.

1735- از انس رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گفتار و کردار بد در چیزی نبود، مگر اینکه زشتی ساخت و حیاء در چیزی نبود، مگر اینکه زینتش داد.

328- باب کراهیت اظهار فصاحت نمودن با تکلف، در سخن و استعمال کردن کلمات نا آشنا و اعراب های دقیق، در خطاب با مردم عوام و امثال شان

وَسَلَّمَ قَالَ: «هَلَّاكَ الْمُتَنَطِّعُونَ» قَالَهَا ثَلَاثًا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1736- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: مُتَنَطِّعُون (از حد گذرنده) هلاک شدند و آن را سه بار تکرار نمود.

1737- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُبَغْضُ الْبَلِيهَ مِنَ الرِّجَالِ الَّذِي يَتَخَلَّ بِلِسَانِهِ كَمَا تَتَخَلَّ الْبَقَرَةُ». رواه أبو داود، والترمذی، وقال: حديث حسن.

1737- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: همانا خداوند دشمن می دارد مردان بلیغی را که زبان خود را مانند گاو (در دهان شان) پیچ می دهد.

1738- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا، وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ، وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الْثَّرَاثُونَ، وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفَيِّهُونَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن، وقد سبق شرحه في باب حُسْنِ الْخُلُقِ.

1738- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: از دوستدارترین و نزدیکترین شما به من از روی هم نشینی در روز قیامت خوش اخلاقترین شما است و همانا بیشترین شما از روی دشمنی و دورترین شما از من در روز قیامت بسیار گویان و به کنج لب سخن گویان و پرگویان تکبر پیشه اند.

329- باب کراهیت گفته شخص، نفس خبیث (پلید) شده

وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبِثٌ نَفْسِي، وَلِكُنْ لِيَقُلُّ: لَقِسْتُ نَفْسِي » متفق عليه.

1739- از عائشہ رضی الله عنہا روایت است که فرمود: هرگز کسی از شما نگوید که: نفس پلید شده، بلکه بگوید، نفس بد شده است.

ش: هرچند معنای هردو کلمه یکیست، ولی آنحضرت صلی الله علیہ وسلم اطلاق لفظ خبیث و پلیدی را ناپسند داشته اند.

### 330- باب نادرست بودن نامیدن تاک انگور به "کرم"

1740- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تُسَمُّوَا الْعِنْبَ الْكَرْمِ، فِإِنَّ الْكَرْمَ الْمُسْلِمِ » متفق عليه. وهذا لفظ مسلم.

وفي رواية: « فَإِنَّمَا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ » وفي رواية للبخاري ومسلم: « يَقُولُونَ الْكَرْمُ إِنَّمَا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ » .

1740- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: تاک انگور را کرم (معدن کرم و جوانمردی) ننامید، زیرا کرم مسلمان است. و در روایتی از بخاری آمده که می گویند: "کرم" همانا کرم دل مسلمان است.

ش: ابن الجوزی در جامع المسانید می گوید: رسول الله صلی الله علیہ وسلم از این اطلاق نهی فرموده اند، زیرا عربها تاک انگور را "کرم" می گفتند، زیرا در دل آشامندگانش جوانمردی ایجاد می کند. و نهی فرموده از نامگذاری آن به آنچه که بدان مدح و ستایش می شود، برای تأکید قبح و تحريم آن.

و دل مؤمن کرم "معدم کرم" است، برای اینکه در آن نور ایمان است و دل مؤمن سزاوار است که بین نام نامگذاری و توصیف شود.

1741- وَعْنْ وَائِلِ بْنِ حَجْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَقُولُوا: الْكَرْمُ، وَلَكِنْ قُولُوا: الْغَنَبُ، وَالْحِبَلَةُ » رواه مسلم.

1741- از وائل بن حجر رضی الله عنه روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مگوئید کرم، ولی بگوئید غب و حبله (درخت انگور).

331- باب منع از توصیف زیبائی های زن برای مردی که بدان نیاز ندارد، مگر اینکه برای منظوری شرعی باشد، مانند نکاح و امثال آن

1742- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تُبَاشِرِ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ، فَتَصِفَهَا لِزَوْجِهَا كَاتِهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا » متفق عليه.

1742- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زنان بایکدیگر در یک بسته نشوند (اخت و برنه) تا به شوهرهای شان آن را تعریف کنند گوئی که بسویش می نگرد.

ش: و حکمت این منع آنست که مبادا خوش شوهر از توصیف مذکور بباید و این کار سبب شود، همسرش را طلاق دهد یا به قته و محبت توصیف شده گرفتار شود.

332- باب کراحت سخن انسان در دعاء که "بار خدایا اگر می خواهی بمن بیامرز"، بلکه باید طلب و درخواست او قاطع باشد

1743- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ، لِيَعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ، فَإِنَّهُ لَا مُكْرَهَ لَهُ » متفق عليه.  
وفي روایة لمسلم: «ولكن، ليَعْزِمْ وليُعْظِمِ الرَّعْبَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَتَعَاظِمُهُ شَيْءٌ إِلَّا أَعْطَاهُ».

1743- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچگاه یکی از شما نگوید بار خدایا، اگر می خواهی مرا بیامرز، بلکه باید جدی سؤال نماید، زیرا مکره و وادار کننده برای او تعالی نیست.

و در روایتی از مسلم آمده که پس باید سؤال را از روی جزم نماید و رغبت را زیاد کند، زیرا برای خداوند مهم نیست که چیزی را عطاء نماید.

1744- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ، فَلْيَعْزِمْ الْمَسْأَلَةَ، وَلَا يَقُولَنَّ: اللَّهُمَّ إِنْ شِئْتَ، فَاعْطِنِي، فَإِنَّهُ لَا مُسْتَكْرَهٌ لَهُ» «مَتَفَقُّ عَلَيْهِ».

1744- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما دعا کرد، باید سؤال را بطوری قاطع نموده و نگوید: بار خدایا اگر می خواهی مرا بده، زیرا همانا مکره برای او تعالی نیست.

### 333- باب ناپسندیده بودن گفته "آنچه خدا و فلانی بخواهد"

1745- عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ، وَلَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ» رواه أبو داود بسناد صحيح.

1745- از حذیفه بن یمان رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مگوئید، آنچه خدا و فلانی بخواهد، بلکه بگوئید آنچه که خداوند بخواهد و سپس فلانی بخواهد.

ش: مگوئید آنچه خدا و فلانی بخواهد، زیرا او تقاضای مشارکت را می کند، در حالیکه مشیت و اراده خدا قدیم واژلی و مشیت بندۀ حادث است.

بلکه بگوئید: آنچه خدا بخواهد، و باز فلانی اراده نماید.

### 334- باب کراهیت گفتگو بعد از نماز عشاء (خften)

والمراد به الحديث الذي يكون مباحاً في غير هذا الوقت، وفعله وتركه سواء . فاما الحديث المحرّم أو المكرُوه في غير هذا الوقت، فهو في هذا الوقت أشد تحريراً وكراهة . وأما الحديث في الخير كمدّاكرة العلم وحكایات الصالحين، ومكارم الأخلاق، والحديث مع الضيف، ومع طالب حاجة، ونحو ذلك، فلا كراهة فيه، بل هو مستحب، وكذا الحديث لعذر وعارض لا كراهة فيه . وقد ظهرت الأحاديث الصحيحة على كلّ ما ذكرته .

و مراد صحبتی است که در غیر این وقت مباح می باشد و کردن و نکردن آن مساوی است. اما سخن حرام یا مکروه در غیر این وقت، در این وقت حرمت و کراحت آن بیشتر است.

اما گفتگوی خیر مانند مباحثه علم و داستان صالحان و مكارم اخلاق و گفتگو با مهمان و نیازمند و امثال آن کراهیتی ندارد، بلکه مستحب و پسندیده است و همچنین صحبت از روی عذر و وجود عارضی کراهیت ندارد.

و احادیث صحیحه در مورد همه آنچه که ذکر نمودیم، قرار ذیل است:

**1746- عن أبي بَرْزَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا. متفق عليه.**

**1746- از ابوبرزه رضی الله عنه روایت است که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم خواب پیش از عشاء (خften) و صحبت و گفتگوی بعد از آن را زشت می شمردند.

**1747- وعن ابن عمر رضي الله عنهمما أنّ رسول الله صلّى الله علّيه وسلم صلّى العشاء في آخر حياته، فلما سلم، قال: «أَرَأَيْتُكُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ؟ فَإِنَّ عَلَى رَأْسِ مِئَةِ سَنَةٍ لَا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ الْيَوْمَ أَحَدٌ» متفق عليه.**

**1747- از ابن عمر رضی الله عنهمما روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخر زندگی خویش نماز خفتن را گزارده و چون سلام داد، فرمود: از این شب تان شما را خبر بدhem؟ زیرا برسر صد سالی از کسانی که امروز در روی زمین اند، یکی باقی نمی ماند.

1748- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ أَنْتَظَرُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءُهُمْ قَرِيبًا مِنْ شَطْرِ اللَّيلِ فَصَلَّى بِهِمْ، يَعْنِي الْعِشَاءَ قَالَ: ثُمَّ خَطَبَنَا فَقَالَ: « أَلَا إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَوْا، ثُمَّ رَفَدُوا » وَإِنَّكُمْ لَئِنْ تَرَأَلُوا فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرْتُمُ الصَّلَاةَ » رواه البخاري.

1748- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

آنان انتظار پیامبر صلی الله علیه وسلم را کشیدند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزدیک نیمه های شب آمده و بر آنان نماز عشاء را خواند. بعد خطبه خوانده فرمود: با خبر باشید که مردم نماز گزارند و رفتند و شما در نماز بودید تا زمانی که انتظار نماز را کشیدید.

335- باب حرام بودن خودداری زن از اینکه با شوهرش همبستر گردد، هرگاه وی را طلب کند و او نیز عذر شرعی نداشته باشد

1749- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ، فَبَاتَ عَضْبَانَ عَلَيْهَا، لَعَنَّتَهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ » متفق عليه.  
وفي روایة: حتی « ترجیع ». .

1749- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردی زنش را به بستر خویش خواست و او از آمدن ممانعت ورزید و وی (شوهر) بر او خشمناک شب را گذرانید، فرشتگان تا صبح او را لغت می کنند.  
و در روایتی آمده که: تا اینکه باز گردد.

336- باب حرمت گرفتن زن روزه نافله را در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازه او

**1750- عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَأْذِنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ » متفقٌ عليه.**

**1750- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای زن روا نیست که روزه گیرد، در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازه وی و اینکه برای کسی اجازه ورود به خانه اش را بدون اجازه اش دهد.

**337- باب تحريم بلند کردن مقتدى (آنکه پشت سر پیشمناز نماز می گزارد) سر خویش را از رکوع یا سجده پیش از امام (پیشمناز)**

**1751- عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَمَّا يَخْشَى أَحَدُكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِلَامَ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةً حِمَارٍ » متفقٌ عليه.**

**1751- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا نمی ترسد یکی از شما هرگاه سرش را پیش از امام بالا کند از اینکه خداوند سرش را سر الاغ گرداند، و یا اینکه شکل او را شکل الاغ سازد.  
ش: مراد آنست که خداوند او را همچون الاغ نفهم و ندان می سازد.

**338- باب كراهيت گذاشتن دست بر تهيگاه در نماز**

**1752- عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نهى عنِ الْخَصْرِ فِي الصَّلَاةِ. متفقٌ عليه.**

**1752- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از گذاشتن دست بر تهيگاه در نماز منع فرمود (چون نشانهء کبر است).

### 339- باب کراحت نماز گزاردن در هنگام حاضر شدن طعام، در حالیکه به آن اشتیاق هم دارد، یا وقت آمدن اخبتان (بول و غائط)

1753- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَا صَلَاةٌ بِحَضْرَةٍ طَعَامٍ، وَلَا وَهُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانُ ». رواه مسلم.

1753- از عائشه رضى الله عنها روایت شده که گفت:  
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: نمازی در وقت حاضر شدن طعام نیست و نه هم زمانی که اخبتان (بول و غائط) بر شخص فشار آورند.

### 340- باب منع از نگریستن بسوی آسمان در نماز

1754- عَنْ أَنْسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِمْ، » فَأَشَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلِكَ حَتَّى قَالَ: « لَيَنْتَهِنَّ عَنْ ذَلِكَ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ، » رواه البخاري.

1754- از انس رضى الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چیست حال آنانی که در نماز شان چشمها خود را بسوی آسمان بالا می نمایند؟ و سخشن در این مورد شدید شد تا اینکه فرمود: هر آئینه از این کار خود را باز خواهند داشت و یا اینکه چشمها شان ربوده خواهد شد.

### 341- باب کراحت اینسو و آنسو دیدن در نماز بدون عذر

1755- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْإِلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: « هُوَ الْخِتَّالُسُ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ ». رواه البخاري.

1755- از عائشه رضى الله عنها روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد التفات در نماز پرسیدم، فرمود: ربودنی است که شیطان از نماز بنده می‌رباید.

**1756- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِيَّاكَ وَالاَلْتِفَاتَ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ الالْتِفَاتَ فِي الصَّلَاةِ هَلْكَةٌ، فَإِنْ كَانَ لَابْدَ، فَفِي التَّطْوِعِ لَا فِي الْفَرِيضَةِ».** رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

**1756- از انس رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از التفات و نگریستن در نماز بپرهیزید، زیرا التفات در نماز سبب هلاکت است و اگر از روی ضرورت بود، پس در نافله نه در فریضه.

### 342- باب منع از ادائی نماز بسوی قبرها

**1757- عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ كَنَازِ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ، وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا»** رواه مسلم.

**1757- از ابو مرثد کناز بن حصین رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: بسوی قبرها نماز نگزارده و بر آنها ننشینید.

ش: هرگاه شخصی در نماز رویش را بطرف قبر بگرداند و قصد روی آوردن بدان را بکند، این کار حرام قطعی است و اگر بدون قصد بطرف قبر روکند، کراحتیت دارد.

امام شافعی رحمه الله می‌گوید: حرام می‌دانم که قبر هموار شده و بر آن مسجد ساخته شود یا هموار نشود و بر آن نماز گزارده شود.

از اینروست که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: اللهم لا تجعل قبری وثنًا يعبد.

### 343- باب حرام بودن رد شدن و گذشتن از پیش روی نماز گزار

1758- عن أبي الجعْفِيْم عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَارثِ بْنِ الصَّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَوْ يَعْلَمُ الْمَارِبُ بَيْنَ يَدِيِّ الْمُصَلِّي مَاذَا لَكَانَ أَنْ يَقْفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمْرَ بَيْنَ يَدِيِّهِ » قَالَ الرَّاوِي: لَا أَدْرِي: قَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً.. متفقٌ عَلَيْهِ.

1758- از ابو الجھیم عبد الله بن حارث بن صمه انصاری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مرور گننده از پیش روی نماز گزار، بداند که چقدر گناه دارد، همانا اگر چهل بایستد برای او بهتر است از اینکه از پیش روی او بگذرد.

راوی گفت: نمی دانم که گفت: 40 روز یا 40 ماه یا 40 سال.

### 344- باب کراحت آغاز نمودن مقتدى به نماز نافله پس از آنکه مؤذن شروع به اقامت نماید، خواه نماز نافله مذکور سنت آن نماز و یا غیر آن باشد

1759- عن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا صَلَاةَ إِلَّا المَكْتُوبَةُ » رواه مسلم.

1759- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون نماز (فرض) آغاز شد، پس نمازی جز فرض نیست.

### 345- باب کراحت خاص ساختن روز جمع به روزه گرفتن یا شب جمعه برای نماز شب از میان شب ها

1760- عن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَخُصُّوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْلَّيَالِيِّ، وَلَا تَخُصُّوا

يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصَيَامٍ مِّنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ «  
رواه مسلم.

1760- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از میان شبهای شب جمعه را به نماز و از بین روزها روز جمعه را به روزه اختصاص ندهید، مگر اینکه روزه ای باشد که یکی از شما آن را روزه می‌گیرد.

1761- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:  
« لَا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ » متفق عليه.

1761- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچکدام شما روز جمعه را روزه نگیرد، مگر همراه روزی که پیش از آن است و یا بعد از آن.

1762- وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ:  
أَنَّهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. متفق عليه.

1762- از محمد بن عباد روایت است که گفت:  
از جابر رضی الله عنہ پرسیدم که آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم از روزه روز جمعه منع فرمود؟  
گفت: بلی.

1763- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ بْنَتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا  
أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةَ وَهِيَ صَائِمَةً، فَقَالَ:  
« أَصْنَمْتِ أَمْسِ؟ » قَالَتْ: لَا، قَالَ: « تُرِيدِينَ أَنْ تَصُومِي غَدًا؟ » قَالَتْ:  
لَا، قَالَ: « فَافْطِرِي » رواه البخاري.

1763- از ام المؤمنین جويريه بنت الحارث رضی الله عنها روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم روز جمعه بر وی داخل شد، در حالیکه روزه داشت.

فرمود: آیا دیروز روزه گرفتی؟

گفت: نه.

گفت: آیا می خواهی که فردا روزه بگیری؟

گفت: نه.

فرمود: پس روزه ات را بگشا.

**346- باب تحریم روزه و صال (پی در پی) و آن این است که شخص دو روز یا بیش از آن روزه گرفته و در بین آن نخورد و نیاشامد**

1764- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْوِصَالِ. متفقٌ عليه.

1764- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیہ وسلم از روزه پی در پی منع فرمود.

1765- وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوِصَالِ. قَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ؟ قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ، إِنِّي أَطْعَمُ وَأَسْقِي» متفقٌ عليه، وهذا لفظ البخاري.

1765- از ابن عمر رضی الله عنہما روایت است که گفت:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم از روزه پی در پی منع فرمود.  
گفتند: شما روزه پی در پی می گیرید؟  
فرمود: من مثل شما نیستم، هر آئینه من طعام داده می شوم و سیراب می گردم.

**347- باب تحریم نشستن بر سر قبرها**

1766- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ، فَتُخْرِقَ ثِيَابَهُ، فَتَخْلُصَ إِلَى جَلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرٍ» رواه مسلم.

1766- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر یکی از شما بالای شعله عاش بنشیند و جامه اش را سوزانیده و به پوستش برسد، برایش بهتر از آنست که بر قبری بنشیند.

### 348- باب منع از گچ کردن قبرها و بنای ساختمان بر آن

1767- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبَنَّى عَلَيْهِ. رواه مسلم.

1767- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از اینکه قبر گچ کاری شود و یا بر آن نشسته شود و یا بر آن تعمیر ساخته شود، منع فرمود.

### 349- باب تأکید حرمت گریتن برده از نزد آقایش

1768- عَنْ جَرِيرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَيَّمَا عَبْدٍ أَبْقَ، فَقُدْ بَرِئَثُ مِنْهُ الدُّمَةُ » رواه مسلم.

1768- از جریر رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر برده که گریخت همانا عهد و امان وی از میان رفته است.

1769- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةً » رواه مسلم.  
وفي روایة: « فَقَدْ كَفَرَ ».

1769- از جریر رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه برده گریخت نمازی از وی پذیرفته نمی شود.

و در روایتی آمده که همانا کافر شده است.

ش: یعنی کفران نعمت کرده است.

### 350- باب تحریم شفاعت در حدود

و قال تعالى: {الَّذِينَ وَالَّذِي فَاجْلَدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِنْهُ جَلَدَهُ  
وَلَا تَأْخُذُكُمْ بِهِمَا رَأْفَةً فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ  
وَلَيَسْتَهِنْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ} نور: {2}

خداوند می فرماید: زن زنا کننده و مرد زنا کننده پس بزنید هر یکی را از ایشان صد دره و باید که در نگیرد شما را شفقت بر ایشان در جاری کردن شرع خدا اگر ایمان آورده اید، بخدا و روز آخرت. نور:

2

**1770- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ قُرَيْشًا أَهْمَمُهُمْ شَاءُونَ**  
**الْمَرْأَةَ الْمُخْزُومَيَّةَ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ**  
**عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِي عَلَيْهِ إِلَّا أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حَبَّ رَسُولِ**  
**اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَلَمَهُ أَسَامَةً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ**  
**وَسَلَّمَ: «أَتَشْفُعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى؟» ثُمَّ قَامَ فَاحْتَطَبَ ثُمَّ قَالَ:**  
**«إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقُوا فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا**  
**سَرَقَ فِيهِمُ الْبَضَّاعِ، أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِيمُونَهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ**  
**سَرَقَتْ لَقْطَعَتْ يَدَهَا» متفقٌ عَلَيْهِ.**

وفي رواية: فتلَّونَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ:  
**«أَتَشْفُعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟» قَالَ أَسَامَةً: اسْتَغْفِرُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ.**  
**قَالَ: ثُمَّ أَمْرَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ، فَقُطِعَتْ يَدُهَا.**

**1770- از عائشه رضي الله عنها روایت است که:**

کار زن مخزومی ایکه دزدی کرد بر قریش گران آمد و گفتند: کدام کس در مورد وی با رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن می زند؟ و گفتند: جز اسامه بن زید رضی الله عنہ محبوب رسول الله صلی الله علیه وسلم که می تواند بر وی جرئت نماید و اسامه رضی الله عنہ با وی صحبت کرد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟ سپس برخاسته و خطبه خواند و فرمود: همانا هلاک

ساخت کسانی را که پیش از شما بودند که چون شریف و بلند مرتبه در آنها دزدی نمودی ترکش می کردند و چون ضعیف و ناتوان در آنها دزدی کردی، حد را بر او جاری می ساختند و سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد دزدی می کرد، هر آئینه دستش را قطع می کردم.

و در روایتی آمده که: چهرء رسول الله صلی الله علیه وسلم دگرگون شده و فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟

اسامه رضی الله عنہ گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم به من آمرزش طلب فرمای! گفت: سپس در مورد آن زن امر نمود و دستش بریده شد.

### 351- باب ممانعت از نجاست کردن در راه مردم و سایه شان و نهرهای آب و امثال آن

1771- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « اتَّقُوا الْلَّاعِنِينَ » قَالُوا وَمَا الْلَّاعِنَانِ؟ قَالَ: « الَّذِي يَتَخَلَّ فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ » رواه مسلم.

1771- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از دو کاری که سبب لعنت می شود بپرهیزید. گفتند: و این دو کاری که سبب لعنت می شود چیست؟  
فرمود: کسی که در راه مردم یا سایه شان نجاست می کند.

### 352- باب ممانعت از بول کردن و امثال آن در آب ایستاده

و قال تعالى: {وَالَّذِينَ يُؤْذُنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمَنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا} احزاب: {58}

و خداند می فرماید: آنانکه می رنجانند مردان و زنان مسلمان را بغیر گناهی که کرده باشند، هر آئینه برداشتند بار بهتان و گناه آشکاری را.

1772- عن جابر رضي الله عنه: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّاكِدِ. رواه مسلم.

1772- از جابر رضي الله عنه روایت شده که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم از بول کردن در آب ایستاده منع فرمود.

### 353- باب كراهيت برتری دادن پدر بعضی از فرزندانش را بر بعضی دیگر در بخشش

1773- عن النعمان بن بشير رضي الله عنهمَا أَنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي نَحْنُ أَبْنَى هَذَا عَلَامًا كَانَ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكُلَّ وَلَدَكَ نَحْنُ هُنَّ مِثْلُ هَذَا؟» فَقَالَ: لَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَأَرْجِعُهُ». وفي رواية: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفَعْلَتْ هَذَا بَوْلَدِكَ كُلَّهُمْ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ» فَرَجَعَ أَبِي، فَرَدَ تِلْكَ الصَّدَقَةَ.

وفي رواية: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا بَشِيرُ الَّذِي وَلَدَ سَوْيَ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَكَلَهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَا تُشْهِدْنِي إِذَا فَإِنِّي لَا أَشْهُدُ عَلَى جُورٍ». وفي رواية: «لَا تُشْهِدْنِي عَلَى جُورٍ».

وفي رواية: «أَشْهُدُ عَلَى هَذَا غَيْرِي،» ثُمَّ قَالَ: «أَيْسُرُكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبَرِّ سَوَاءً؟» قَالَ: بَلِي، قَالَ: «فَلَا إِذَا» متفق عليه.

1773- از نعمان بن بشير رضي الله عنهمَا روایت است که گفت:  
پدرش او را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده و گفت:  
من به این پسرم برده ای را که از من است داده ام.  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا به همه فرزندان مثل  
این داده ای؟  
گفت: نه.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پس من او را به تو باز می گردانم.

و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا این کار را در مورد همه فرزندان نموده ای؟  
گفت: نه.

فرمود: از خداوند ترسیده و در میان فرزندان تان عدالت کنید. و سپس پدرم باز گردیده و آن صدقه به وی بازگشت.

و در روایتی آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای بشیر! آیا فرزند غیر از این داری؟  
گفت: بله.

فرمود: آیا به همه مثل این دادی؟  
گفت: نه.

فرمود: پس مرا شاهد مگیر، زیرا من به ظلم گواهی نمی دهم.  
و در روایتی آمده که مرا به ظلم شاهد مگیر.

و در روایتی آمده که: غیر از من کسی را بر این شاهد گیر.  
سپس فرمود: آیا خوشت می آید که در نیکی نمودن همه با تو برابر باشند؟

گفت: آری!

فرمود: پس این کار را مکن.

ش: بدون عذر برتری دادن یک فرزند بر دیگری در عطا و بخشش جواز ندارد، زیرا این امر سبب می شود که حسابت و رقابت منفی در میان برادران بوجود آمده و در نتیجه بعض و کینه توزی و حس انتقام جوئی و عداوت در میان شان پدیدار شود.

ولی هرگاه نیازمند و نیکوکار به خود را بر غنی یا عصیانگر یا عاق فضیلت دهد باکی ندارد. (مترجم).

**354- باب تحريم عزاداری و سوگواری زن بر مردہ بیش از سه روز جز بر شوهرش که چهار ماه و ده روز است**

**1774- عن زَيْنَب بْنَتِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ تُؤْفَى أَبُوهَا أَبُو سُفَيْفَانَ بْنَ حَرْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَدَعَتْ بِطِيبٍ فِيهِ صُفْرَةً خَلْوَقٍ أَوْ غَيْرَهُ، فَدَهَنَتْ مِنْهُ جَارِيَةً، ثُمَّ مَسَتْ بِعَارِضِيَّهَا. ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَالِي بِالْطِيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: « لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مِيتٍ فَوْقَ ثَلَاثَ لَيَالٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا » قَالَتْ زَيْنَبُ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبَ بْنَتِ جَحْشَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حِينَ تُؤْفَى أَخْوَهَا، فَدَعَتْ بِطِيبٍ فَمَسَتْ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللَّهِ مَالِي بِالْطِيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: « لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مِيتٍ فَوْقَ ثَلَاثَ إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ». مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.**

**1774- از زینب بنت ابی سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت:**

من بر ام حبیبه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که پدرش ابو سفیان بن حرب وفات یافت، وارد شدم وی خوشبوئی را طلبید که در آن زردی بود، خلوق (ماده خوشبو) یا جز آن بود و دختری را از آن چرب نموده و به رخسارهای خود دست کشید. و سپس گفت: والله من به خوشبوئی نیازی ندارم، مگر از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم در حالیکه بر منبر بود می فرمود: روا نیست برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، اینکه بر مرده خوشبوئی نیازی ندارم، مگر بر شوهر چهار ماه و ده روز. بیش از سه روز، عزاداری کند، مگر بر شوهر چهار ماه و ده روز. زینب گفت: سپس بر زینب بنت جحش وارد شدم هنگامی که برادرش وفات یافت. او خوشبوئی خواسته و از آن مالید و سپس گفت: والله من به خوشبوئی نیازی ندارم، جز اینکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه بر منبر بود شنیدم که می فرمود: برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست که بر مرده بیش از سه روز عزاداری کند جز بر شوهر که چهار ماه و ده روز عزاداری می نماید.

**355- باب تحريم فروختن شهری برای صحرائی و رفتن پیشا پیش سوارها و فروختن بر فروختن و خواستگاری کردن بر**

## خواستگاری برادرش، مگر اینکه خود اجازه دهد یا درخواست او رد گردد

1775- عن أنس رضي الله عنه قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم أن يبيع حاضر لباد وإن كان أخاه لأبيه وأمه. متفق عليه.

1775- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از فروش شهری به صحرائی (بیابانی و روستائی) هر چند که برادر نسبی او باشد، منع فرمود.

ش: در مورد تحريم فروش شهری مال اطرافی را و آن اینکه روستایی و بدیع متاعی را بیاورد که مورد نیاز مردم است و بخواهد آنرا بقیمت وقت بفروشد، ولی شهری بگوید، آنرا نزدم بگذار تا گرانتر فروشم، جمهور گفته اند که نهی برای تحريم است، اگر بدان علم داشت.

1776- وعن ابن عمر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تتكلّفوا السلع حتّى يُهبطَ بها إلى الأسواقِ » متفق عليه.

1776- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: به استقبال امتعه نروید تا اینکه به بازارها فرود آید.

1777- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: « قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تتكلّفوا الركبان، ولا يبع حاضر لباد » ، فقال له طاووس: ما « لا يبع حاضر لباد؟ » قال: لا يكون له سمسارا. متفق عليه.

1777- از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: به استقبال سوارها نروید و شهری به بادیه نشین نفروشد.

طاووس به وی گفت: چه چیز را شهری به بادیه نشین نفروشد؟ فرمود: که دلال او نباشد.

**1778- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَبْيَعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلَا تَنَاجِشُوا وَلَا يَبْيَعَ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ، وَلَا تَسْأَلِ الْمَرْأَةُ طَلاقَ أَخْتِهَا لِتَكْفَأْ مَا فِي إِنَائِهَا.**

**وفي رواية قال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ التَّلَقِي وَأَنْ يَبْيَعَ الْمُهَاجِرُ لِأَغْرَابِي، وَأَنْ تَشْتَرِطِ الْمَرْأَةُ طَلاقَ أَخْتِهَا، وَأَنْ يَسْتَأْمِنَ الرَّجُلُ عَلَى سُومِ أَخِيهِ، وَنَهَى عَنِ النَّجْشِ وَالتَّصْرِيَةِ. متفق عليه.**

**1778- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم منع کردند از اینکه شهری برای بادیه نشین بفروشد، و قیمت افزائی مکنید (بدون اینکه قصد خرید داشته باشد) و مرد بر فروش برادرش نفروشد و بر خواستگاری برادرش خواستگاری نکند و زن طلاق خواهرش را بخواهد تا آنچه را که در طرف اوست، دگرگون سازد (یعنی تا خود با طلاق او با شوهرش ازدواج کند).

و در روایتی آمده که گفت: رسول الله صلی الله علیہ وسلم از استقبال کردن (قافله ها) و از اینکه مهاجر (شهری) برای بدوى بفروشد و اینکه زن طلاق خواهرش را درخواست کند و اینکه شخص قصد خریدن چیزی را کند که برادرش قصد آن را نموده و از قیمت افزائی (بدون قصد خرید) منع فرمود.

ش: "علی بیع اخیه": به اینکه برای خریدار بعد از عقد معامله یا در مدتی که او شرط گذاشته بگوید، معامله ات را بهم زن من به قیمت کمتری عین متعار را بتلو می دهم یا بهتر از آن را به عین قیمت بتلو می دهم و همچنان هرگاه به فروشنده بگوید: معامله ات را بهم زن من به قیمت بیشتری آنرا از تو خریداری می کنم. "لتکفا ما فی انائها": یعنی در عوض خواهر دینی اش با شوهرش ازدواج نماید.

**1779- وَعَنْ أَبْنِ عُمَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَبْيَعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ لَهُ» متفق عليه، وهذا لفظ مسلم.**

**1779- از ابن عمر رضی الله عنہما روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بعضی از شما بر فروش بعضی دیگر نفروشد و بر خواستگاری برادرش خواستگاری نکند، مگر اینکه برایش اجازه دهد.

**1780- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، فَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلَا يَخْطُبْ عَلَى حِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَدْرِ » رواه مسلم.**

**1780- از عقبه بن عامر رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، پس برای مؤمن روا نیست که بر فروش برادرش بفروشد و یا بر خواستگاری برادرش خواستگاری کند تا اینکه ترکش نماید.

### 356- باب منع از بیهوده خرج کردن در راههای نا مشروع

**1781- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْضِي لَكُمْ ثَلَاثًا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا: فَإِرْضِي لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِجَبَلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ: قِيلَ وَقَالَ، وَكَثِيرَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ » رواه مسلم، وتقدم شرحه.**

**1781- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند سه چیز را برای شما پسندیده و سه چیز را برای شما زشت داشته است. برای شما می پسندد که او را پرستیده و به وی چیزی را شریک نگردانیده و همه به ریسمان خدا چنگ زده و پراکنده نشوید و برای شما گفتگوی بسیار و زیاد سؤال نمودن و ضایع کردن مال را زشت می دارد.

شرحش قبل از ذکر شد.

**1782- وَعَنْ وَرَادِ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ إِنْ شُعْبَةَ قَالَ: أَمْلَى عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فِي كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةً: « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا**

**أَعْطِيْتُ، وَلَا مُعْطِيْ لِمَا مَنَعْتُ، وَلَا يُنْفَعُ ذَا الْجَدْ مِنْكَ الْجَدُّ** » وَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّهُ « كَانَ يَنْهَا عَنْ قِيلٍ وَقَالٍ، وَإِضَاعَةِ الْمَالِ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ، وَكَانَ يَنْهَا عَنْ عُقُوقِ الْأَمْهَاتِ، وَوَادِ الْبَنَاتِ، وَمَنْعِ وَهَاتِ » مُتَفَقُ عَلَيْهِ، وَسِيقَ شَرْحَه.

### 1782- از ورّاد کاتب مغیره روایت شده که گفت:

مغیره بن شعبه در نوشته‌ه برای معاویه رضی الله عنہ بر من املاء نمود که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از هر نماز مفروضه می‌گفت: لا اله الا الله وحده لا شريك... و به وی نوشته که وی صلی الله علیه وسلم از بگومگو و ضایع ساختن مال و زیاد سؤال کردن منع می‌نمود و هم از نافرمانی مادران و بگور کردن دختران و منع کردن حق و طلب کردن بدون حق منع می‌فرمود.

### 357- باب ممانعت اشاره کردن مسلمان بسوی مسلمان به سلاح و امثال آن خواه از روی مزاح باشد و یا راستی و منع از دست بدست کردن شمشیر از غلاف کشیده

1783- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «**لَا يَشِرُّ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسَّلَاحِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي لَعْنَ الشَّيْطَانِ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ، فَيَقْعُدُ فِي حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ**» مُتَفَقُ عَلَيْهِ.  
وفي روایة لمسلم قال: قال أبو القاسم صلی الله علیه وسلم: «مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَنْزِعَ، وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ» .

### 1783- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما با سلاح بسوی برادرش اشاره نکند، زیرا وی نمی‌داند شاید شیطان در دست او فساد بوجود آورده و در نتیجه در گودالی از دوزخ بیفتد.

و در روایتی از مسلم آمده که: ابو القاسم صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که بسوی برادرش به کاردی اشاره کند، هر آئینه فرشتگان او را لغت می‌کنند، هر چند برادر اعیانی اش باشد.

1784- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: « نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُتَعَاطِي السَّيْفَ مَسْلُولاً ». رواه أبو داود، والترمذى وقال: حديث حسن.

1784- از جابر رضى الله عنه روایت شده که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم از اینکه شمشیر کشیده از غلاف  
دست بدست شود، منع فرمود.

### 358- باب منع از بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فریضه را ادا نماید، مگر آنکه عذری داشته باشد

1785- عَنْ أَبِي الشَّعْثَاءِ قَالَ: كُنَّا قُعُودًا مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْمَسْجِدِ، فَأَذَنَ الْمَوْذِنُ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْشِي، فَأَتَبْعَاهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصَرَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

1785- از ابو الشعثاء روایت شده که گفت:  
همراه ابو هریره رضى الله عنه در مسجد نشسته بودیم، سپس  
مؤذن اذان داد و مردی از مسجد برخاسته و شروع به رفتن کرد. ابو  
هریره رضى الله عنه چشمش را به وی دوخت تا اینکه از مسجد بیرون  
برآمد، سپس ابوهریره رضى الله عنه گفت: اما این شخص ابوالقاسم  
صلی الله علیه وسلم را نافرمانی نمود.

### 359- باب کراحت رد کردن ریحان (نازبو) بدون عذر

1786- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ عَرَضَ عَلَيْهِ رِيْحَانَ، فَلَا يَرْدَدَهُ، فَإِنَّهُ خَفِيفُ الْمَحْمَلِ، طَيِّبُ الرِّيحِ » رواه مسلم.

1786- از ابو هریره رضى الله عنه روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به هر کس که ریحان  
دهند، نباید آن را رد کند، زیرا بردن آن سبک و بوی آن خوش است.

1787- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَرُدُّ الْطَّيِّبَ. رواه البخاري.

1787- از انس رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیہ وسلم خوشبوی را رد نمی نمود.

360- باب کراحت ستایش در روپروری شخصی که بر او از  
فسادی مثل خود بینی و غیره هراس شود و روا بودن آن در مورد  
کسی که از این موضوع در امان باشد

1788- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يُتْشِي عَلَى رَجُلٍ وَيُطْرِيهِ فِي الْمَذَاهَةِ، فَقَالَ: «أَهْلَكْتُمْ، أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهَرَ الرَّجُلِ» متفق عليه.

1788- از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت است که  
گفت:  
پیامبر صلی الله علیہ وسلم شنید که مردی، مردی را ثنا نموده و  
در توصیفش مبالغه می کند.  
فرمود: نابود ساختید، یا فرمود: کمر مرد را بریدید.

1789- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا ذَكَرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَتْنَى عَلَيْهِ رَجُلٌ خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَيْحَكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ» يَقُولُهُ مِرَارًا «إِنْ كَانَ أَخْذُكُمْ مَادِهِ حَالَةً، فَلَيْقُلُّ: أَحْسِبُ كَذَا وَكَذَا إِنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ كَذَلِكَ، وَحَسِيبُهُ اللَّهُ، وَلَا يُزَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدٌ» متفق عليه.

1789- از ابوبکره رضی الله عنہ روایت است که:  
مردی در حضور پیامبر صلی الله علیہ وسلم یاد کرده شد و  
مردی بر روی شای خیر گفت.

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: وای بر تو گردن رفیقت را  
بریدی. آن را بار بار می گفت: هرگاه یکی از شما خواهی نخواهی  
ستایش کننده است، باید بگوید: گمان می کنم که او چنین و چنان است.

اگر می دیدکه او همچنان است و خداوند محاسبه کننده اوست و هیچکس بر خداوند تزکیه نمی شود.

**1790- وَعَنْ هَمَّامَ بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ الْمِقْدَادِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا جَعَلَ يَمْدُحُ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَعَمِدَ الْمِقْدَادُ، فَجَئَ عَلَى رُكْبَتِيهِ، فَجَعَلَ يَخْتُو فِي وَجْهِهِ الْحَصْبَاءَ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: مَا شَأْنُكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَاحِينَ، فَاحْتُوا فِي وَجُوهِهِمُ التُّرَابَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ**

فَهَذِهِ الْأَحَادِيثُ فِي النَّهْيِ، وَجَاءَ فِي الإِبَاحةِ أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ صَحِيقَةٌ.

قالَ الْعُلَمَاءُ : وَطَرِيقُ الْجَمْعِ بَيْنَ الْأَحَادِيثِ أَنْ يُقَالُ: إِنْ كَانَ الْمَمْدُوحُ عِنْدَهُ كَمَالُ إِيمَانٍ وَيَقِينٍ، وَرِيَاضَةُ نَفْسٍ، وَمَعْرِفَةٌ تَامَّةٌ بِحَيْثُ لَا يَفْتَنُ، وَلَا يَغْتَرُ بِذَلِكَ، وَلَا تَلْعَبُ بِهِ نَفْسُهُ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ وَلَا مُكْرُوِّهٍ، وَإِنْ خِيفَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَرِ كُرْهَةٌ مَذْحَهٌ فِي وَجْهِهِ كَرَاهَةٌ شَدِيدَةٌ، وَعَلَى هَذَا التَّفَصِيلِ تُنَزَّلُ الْأَحَادِيثُ الْمُخْتَلِفَةُ فِي ذَلِكَ. وَمِمَّا جَاءَ فِي الإِبَاحةِ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ» أَيِّ: مِنَ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ مِنْ جَمِيعِ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لِدُخُولِهَا، وَفِي الْحَدِيثِ الْآخَرِ: «لَسْتَ مِنْهُمْ» أَيِّ: لَسْتَ مِنَ الَّذِينَ يُسْبَلُونَ أَزْرَهُمْ خَيْلَاءً . وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «مَا رَأَكَ الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَجًا إِلَّا سَلَكَ فَجًا غَيْرَ فَجًا» ، وَالْأَحَادِيثُ فِي الإِبَاحةِ كَثِيرَةٌ، وَقَدْ ذَكَرْتُ جُمْلَةً مِنْ أَطْرَافِهَا فِي كِتَابٍ: «الْأَذْكَارِ» .

**1790- از همام بن حارث از مقادار رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

مردی آغاز به ستایش عثمان رضی الله عنہ کرد. مقادار رضی الله عنہ دو زانو نشسته و شروع به پاشیدن سنگریزه به رویش نمود.

عثمان رضی الله عنہ به او گفت: چکار می کنی؟

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون مداحان و ستایشگران را دیدید به رویشان خاک بپاشید.

این احادیث واردہ در منع است و در اباحت مدح احادیث صحیحه زیادی آمده است.

علماء می گویند که: راه جمع کردن بین احادیث این است که گفته شود، هرگاه مدح شده دارای کمال ایمان و یقین و ریاضت نفس و شناخت کامل باشد، بنحوی که به فتنه نیفتاده و بدان مغور نشده و نفسش با او بازی نکند، پس نه حرام است و نه مکروه و اگر بر وی از چیزی از این امور ترسیده شود و مدح و ستایش او روپوش دارای کراحتی شدید است.

و به این تفصیل احادیث مختلفه در این مورد توجیه می شود.  
و از جمله آنچه که مورد اباحت آمده، فرموده آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای ابوبکر رضی الله عنہ است:  
امیدوارم که تو از جمله آنها باشی، یعنی از جمله کسانی که از همه دروازه های بهشت برای ورود به آن دعوت می شوند.  
و در حدیث دیگر آمده که: تو از آنها نیستی، یعنی از جمله کسانی که از روی تکبر شلوار شان را می کشانند، نیستی.  
و هم صلی الله علیه وسلم برای عمر رضی الله عنہ فرمود: هیچگاه شیطان ترا ندید که به راهی روانی، مگر اینکه به راه دیگری غیر از راهی که تو می روی رفت.  
و احادیث در مورد اباحت زیاد است و گوشته از آن را در کتاب "اذکار" ذکر نمودیم.

**361- باب در مورد اینکه بیرون شدن از شهری که در آن وبا آمده، مکروه است، چنانچه داخل شدن در آن، در این حالت نیز کراحت دارد**

و قال تعالی: {أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ} النساء: {78}

قال تعالی: {وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ} البقره: {195}

خداآوند می فرماید: هرجا باشید، دریابد شما را مرگ، اگر چه باشید در محلهای محکم. نساع: 78

و می فرماید: و میندازید خود را با دستهای خویش به هلاکت. بقره: 195

**1791- وَعَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَرَجَ إِلَى الشَّامَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِسَرْغٍ لَقِيَهُ امْرَأُ الْأَجْنَادِ أَبُو عَبِيدَةَ بْنَ الْجَرَاحَ وَأَصْحَابَهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، قَالَ أَبْنُ عَبَّاسٍ: فَقَالَ لِي عُمَرٌ: ادْعُ لِي الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ فَدَعَوْتُهُمْ، فَاسْتَشَارُوهُمْ، وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، فَاخْتَلَفُوا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: خَرَجْتَ لِأَمْرٍ، وَلَا نَرَى أَنْ تَرْجِعَ عَنْهُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَعَكَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَأَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا نَرَى أَنْ تُقْدِمُهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي الْأَنْصَارِ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَاسْتَشَارُوهُمْ، فَسَلَّكُوا سَبِيلَ الْمُهَاجِرِينَ، وَاخْتَلَفُوا كَآخْتِلَافِهِمْ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي مَنْ كَانَ هَذَا مِنْ مَشِيقَةِ قُرْيَشٍ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْفَتْحِ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَلَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْهِ مِنْهُمْ رَجُلٌ، فَقَالُوا: نَرَى أَنْ تَرْجِعَ بِالنَّاسِ وَلَا تُقْدِمُهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَنَادَى عُمَرُ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي النَّاسِ: إِنِّي مُصْبِحٌ عَلَى ظَهْرِهِ، فَأَصْبِحُوا عَلَيْهِ: فَقَالَ أَبُو عَبِيدَةَ أَبْنُ الْجَرَاحَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَفْرَارًا مِنْ قَدَرِ اللَّهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: لَوْ غَيْرُكَ قَالَهَا يَا أَبَا عَبِيدَةَ، وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُ خِلَافَهُ، نَعَمْ نَفَرْ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ إِبْلٌ، فَهَبَطَتْ وَادِيَّا لَهُ عُدُوتَانِ، إِحْدَاهُمَا خَصْبَةُ، وَالْأُخْرَى جَذْبَةُ، أَلِيَّسْ إِنْ رَعَيْتَ الْخَصْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ، وَإِنْ رَعَيْتَ الْجَذْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ، فَقَالَ: فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنَ بْنُ عَوْفٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ مُتَغَيِّبًا فِي بَعْضِ حَاجَتِهِ، فَقَالَ: إِنَّ عَنْدِي مِنْ هَذَا عِلْمًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ، فَلَا تَقْدِمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا، فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ» فَحَمَدَ اللَّهُ تَعَالَى عُمَرُ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَنْصَرَفَ، مُتَفَقًّ عَلَيْهِ.**

### 1791 - از ابن عباس رضی الله عنهم روایت است که:

عمر بن خطاب رضی الله عنہ برای سفر شام بیرون آمدند تا که به منطقه ای "سرغ" رسیدند و در آنجا سرداران لشکرها (شهرهای شام، فلسطین، اردن، دمشق، حمص و قنسرين) ابو عبیده بن جراح و یارانش، با وی ملاقات نمودند و به وی خبر دادند که در شام وبا آمده است. ابن عباس رضی الله عنهم می گوید: عمر رضی الله عنہ برایم گفت: مهاجرین اولین را برای مشورت بحضورم بخوان و من آنان را خواندم و با ایشان مشورت کرد و به آنان خبر داد که در شام وبا آمده است. در این باره مهاجرین اختلاف نظر داشتند. برخی می گفتند که برای امر

مهمنی سفر نمودی و ما بر این نظر نیستیم تا از آن برگردی و برخی دیگر را بر این عقیده بود که با شما باقی مردم و یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند. ما را مصلحت بر این نیست تا آنان را با وبا رویا رو کنی. در این وقت عمر رضی الله عنہ گفت: از نزدم برخیزید و به من گفت: برایم انصار را برای مشورت دعوت کن و من دعوت شان کردم و بعد از مشورت و دعوت شان آنان نیز همان نظری را داشتند که مهاجرین داشتند و در این موضوع میان شان اختلاف نظر بود.

بعداً عمر رضی الله عنہ گفت: کسانی را که از بزرگان قریش که بعد از فتح مکه هجرت نموده اند و اینجا هستند را برای مشورت دعوت کن و در این وقت جز دو نفر شان باقی به یک نظر بودند و گفتند: عقیده بر این است تا مردم را واپس برگردانید و بر وبا پیش نسازید، عمر رضی الله عنہ فریاد برآورد، ما بر می گردیم، همهء شما آمادهء بازگشت شوید.

ابوعبیده بن جراح رضی الله عنہ با شنیدن این حرف گفت: آیا از تقدیر الهی فرار و گریز می کنید؟

عمر رضی الله عنہ در پاسخ گفت: کاش غیر از تو ای ابوعبیده این سخن را می گفت، و عمر مخالفت با ابوعبیده را نمی پسندید و گفت: بلی از تقدیر خدا بسوی تقدیر خدا می گریزیم، آیا چگونه می بینی اگر ترا شتری باشد و در وادی قرار یابد که دو طرف داشته باشد در یکی علف تازه و فراوان در دیگری علف خشک و کم، آیا چنین نیست که هرگاه وی را بطرف علف های تازه و فراوان برانی بسوی تقدیر الهی رانده ای و اگر او را بسوی خشکی و کم علفی برانی باز هم بسوی تقدیر الهی رانده ای؟

ابن عباس رضی الله عنهم می گوید: در این وقت بود که عبد الرحمن عوف رضی الله عنہ آمده و چهت ضرورتی در آنجا نبود و غائب شده بود و گفت راجع به این مسئله معلوماتی دارم که شنیدم پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: اگر در باره ای مرض وبا در سرزمینی شنیدید، جلو نروید و گر در آنجا بودید، پس به قصد گریز بیرون نشوید. در این وقت عمر رضی الله عنہ ثانی خداوندی را نموده و از سفر بازگشت.

ش: منع از خروج از سرزمینیکه و باء در آن واقع شده برای آنست که مسلمان باید توکل نموده و تسلیم قضا و قدر الهی شود و منع از دخول در شهریکه و با واقع شده برای احتیاط و دور اندیشی و دوری گزیدن از اسباب هلاکت است.

**1792- وَعَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الطَّاعُونَ بِأَرْضٍ، فَلَا تَدْخُلُوهَا، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ، وَأَنْتُمْ فِيهَا، فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا» متفق عليه.**

1792 - از اسامه بن زید رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وقتی راجع به مرض طاعون در سرزمینی اطلاع یافتید، در آن داخل نشوید و هرگاه در سرزمینی بودید که در آن طاعون آمد، پس از آنجا بیرون نشوید.

### 362- باب حرمت شدید جادوگری و سحر

**1793- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْتَبِوا السَّبَعَ الْمُوبَقاتِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشَّرْكُ بِاللهِ، السِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ التِّي حَرَمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَّا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتَيمِ، وَالْتَّوْلِي يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلاتِ» متفق عليه.**

1793 - از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از هفت چیز هلاک کننده بپرهیزید. سوال شد که آنها چیست؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: شرک به الله، سحر و جادو، کشتن نفسی را که خداوند جز به حق حرام ساخته است، خوردن سود، خوردن مال یتیم، فرار از صف جنگ در روز هجوم مسلمین بر دشمن، و متهم ساختن زنان پاکدامن عفیفه مؤمنه، بر زنا.

## 263- باب منع از مسافت با قرآن بسوی شهرهای کفار، هرگاه بیم آن رود که بدست دشمنان افتاد

قالَ اللَّهُ تَعَالَى: {وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانٌ وَلَكِنَ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلَّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ} البقرة {102}

خداؤند می فرماید: و سلیمان کافر نشده است و لیکن شیاطین کافر شدند که جادو را برای مردم تعلیم می دادند. بقره: 102

1794- عَنْ أَبْنِ عُمَرَ رضي الله عنْهُمَا قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُسَافِرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ» متفق عليه.

1794- از ابن عمر رضی الله عنهم مرویست که گفت:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم از مسافت با قرآن به سرزمین دشمنان اسلام منع داشته اند.

## 364- باب تحريم استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و وضعه ساختن و مسائل دیگر

1795- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجَرِّجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ» متفق عليه.

وفي روایة مسلم: «إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ وَالْذَّهَبِ» .

1795- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که در ظرف نقره، آب می آشامد در واقع در شکمش آتش دوزخ را جریان می دهد.  
در روایتی از مسلم چنین است: آنکه در ظرف طلا و نقره می خورد، یا می آشامد.

1796- وَعْنْ حُذِيفَةَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَا نَاهَا عَنِ الْحَرَيرِ، وَالدِّيَاجِ، وَالشُّرْبِ فِي آنِيَةِ الدَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَقَالَ: «هُنَّ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَهِيَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ» مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

وَفِي رَوَايَةِ الصَّحَاحِينَ عَنْ حُذِيفَةَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا تَلْبِسُوا الْحَرَيرَ وَلَا الدِّيَاجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الدَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا».

1796- از حذیفه رضی الله عنہ روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از ابریشم ضخیم و نازک و آشامیدن در ظروف طلا و نقره منع داشته است، و فرموده این چیزها برای کفار در دنیا و برای شما در آخرت است.

در روایتی در صحیحین از حذیفه رضی الله عنہ آمده که: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: ابریشم و دیباچ را نپوشید، و در ظروف طلا و نقره نیاشامید و همین گونه در آن چیزی نخورید.

1797- وَعْنْ أَنْسَ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَنْسَ بْنِ مَالِكٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ نَفَرٍ مِنَ الْمُجُوسِ، فَجَيَءَ بِفَالْوَدَجَ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ، فَلَمْ يَأْكُلْهُ، فَقِيلَ لَهُ حَوْلَهُ فَحَوَّلَهُ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ خَلْنجٍ، وَجِيءَ بِهِ فَأَكَلَهُ.

رواه البیهقی باسناد حسن.

1797- از انس بن سیرین مرویست که گفت:

همراه انس بن مالک رضی الله عنہ نزد شخصی از مجوس بودیم که فالوده بر ظرف نقره آورد و وی نخورد و گفت: در ظرف دیگر بریز، چنانچه وی بر ظرف خلنچ ریخته و آورد و وی خورد. (خلنچ، نام درختیست که از چوب آن ظروف را می ساختند).

### 365- باب حرمت پوشیدن لباسی که زعفران مالی شده باشد

1798- عَنْ أَنْسٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَتَزَغَّرَ الرَّجُلُ. مُتَفَقُ عَلَيْهِ.

1798- از انس رضی الله عنہ روایت شده که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم از اینکه مرد به بدنش زعفران بمالم، منع داشته است.

1799- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهمما قال: رأى النبي صلی الله علیه وسلم على ثوبين مغضفين فقال: « أَمْكَ أَمْرَتَكَ بِهِذَا؟ » قلت: أَغْسِلُهُمَا؟ قال: « بَلْ أَحْرِقُهُمَا ». وفي روایة، فقال: « إِنَّ هَذَا مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبِسْهَا » رواه مسلم.

1799- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهمما روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا دید، در حالیکه دو لباس زرد پوشیده بودم و فرمود: آیا مادرت ترا به این امر کرده؟ جواب دادم که شستویش می دهم. فرمود: بلکه آن را آتش زن. و در روایت دیگر آمده که فرمود: این لباسها از لباسهای کفار است، پس آن را نپوشید.

### 366- باب منع از سکوت در روز تا شب

1800- عن عليٰ رضي الله عنہ قال: حفظت عن رسول الله صلی الله علیه وسلم: « لا يُتْمَ بَعْدَ احْتِلَامٍ، وَلَا صُمَّاتٍ يَوْمٍ إِلَى اللَّيْلِ » رواه أبو داود بأسناد حسن.

قال الخطابي في تفسير هذا الحديث: كان من نسك الجاهليه الصنمات، فنهوا في الإسلام عن ذلك، وأمرروا بالذكر والحديث بالخير.

1800- از علی رضی الله عنہ روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم بیاد دارم که می فرمود: یتیمان پس از احتلام و بلوغ یتیم بشمار نمی روند، و نه هم مجاز است سکوت روزانه تا شب.

خطابی در تفسیر این حدیث می گوید: در زمان جاهلیت از جمله مناسک سکوت بود، که در اسلام از این منع شده است و در اسلام امر شده به ذکر و سخن نیکو گفتن.

**1801- وَعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: « دَخَلَ أَبُو بَكْرَ الصَّدِيقَ رضي الله عنه على امرأة من أحمس يقال لها: زينب، فرأها لا تتكلّم. فقال: « مَا لَهَا لَا تتكلّم؟ » فقلوا: حجّت مصمتة، فقال لها: « تتكلّمي فإنَّ هذَا لَا يَحِلُّ، هذَا مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ »، فتكلّمت. رواه البخاري.**

**1801- از قیس بن ابی حازم روایت است که گفت:**  
ابوبکر صدیق رضی الله عنہ نزد زنی از قبیله احمد که اسمش زینب بود و وارد شد، در حالیکه سخن نمی گفت. پرسید: چه شده که سخن نمی گوید؟

جواب دادند: به سکوت متولّ شده است. (قصد سکوت نموده).  
ابوبکر رضی الله عنہ برایش گفت: حرف بزن! چون این کار جواز ندارد، این عملکرد دوره جاهلیت است، پس آنzen به سخن درآمد.

**367- بَابُ تحرِيمِ نسبتِ دادنِ شصْ خُودَ را بِهِ غَيرِ پَرْش وَ ولِي  
قرار دادن غَيرِ ولِي خُودَ را**

**1802- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصِ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ أَدَعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ » . متفق عليه.**

**1802- از سعد بن ابی وقار رضی الله عنہ مرویست که:**  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به غیر پدرش خود را نسبت دهد، یا اینکه می داند که آن پدرش نیست، جنت بر وی حرام است.

**1803- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَرْغِبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، فَمَنْ رَغَبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كُفُّرٌ » متفق عليه.**

**1803- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرمود: از پدران خویش روی مگردانید، چون کسی که از پدرش روی می گرداند، در واقع این کارش کفر (کفران نعمت) بشمار می رود.

**1804- وَعَنْ يَزِيدَ شَرِيكَ بْنَ طَارِقَ قَالَ: رَأَيْتُ عَلَيَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا مِنْ كِتَابٍ نَقْرُؤُهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ، وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ، فَنَشَرَهَا فَإِذَا فِيهَا أَسْنَانُ الْإِبْلِ، وَأَشْيَاءُ مِنَ الْجَرَاحَاتِ، وَفِيهَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْنِي ثُورٍ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ آوَى مُحْدِثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، ذَمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا. وَمَنْ ادْعَى إِلَى عَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ اتَّسَعَ إِلَى عَيْرِ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا . متفق عليه.**

**1804- از یزید بن شریک بن طارق مرویست که گفت:**

علی رضی الله عنہ را بالای منبر دیدم که خطبه می خواند و شنیدم می گفت: نه سوگند به الله ما کتابی را برای خواندن غیر از کتاب الله و آنچه که در این صحیفه است، نداریم و آن را باز نمود که در آن دندانهای شتر بود و احکامی راجع به جراحات، و در آن نیز بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مدینه حرمی است در میان عیر و ثور (دو کوه کوچک). پس آنکه در آن کار زشتی را اساس نهد و یا بدعتکاری را پناه دهد، بر وی لعنت خدا و ملائکه و همه مردم باد و در روز قیامت، الله از وی توبه و فدیه را قبول نمی کند. عهد مسلمانان یکی است که پائین ترین شان بر دادن آن توانائی دارد، پس آنکه مسلمانی را توهین نموده و سبک کند، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد. و از وی خداوند در روز قیامت توبه و فدیه را

قبول نمی کند، و آنکه خود را به غیر پدرش نسبت دهد، و یا به غیر موالی اش، پس بر وی لعنت خدا و ملائکه و همه مردم باد. و خداوند در روز قیامت توبه و فدیه از او نمی پذیرد.

**1805- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:** «**لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ أَدَعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ أَدَعَى مَا لَيْسَ لَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، وَلَيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ دَعَ رَجُلًا بِالْكُفَرِ، أَوْ قَالَ: عُذُّوا اللَّهُ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ**» متفق عليه، **وَهَذَا لَفْظُ رِوَايَةِ مُسْلِمٍ.**

### 1805- از ابو ذر رضی الله عنہ مرویست که:

وی شنید که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: آنکه خود را به غیر پدرش نسبت دهد، بداند که کافر شده است و آنکه بنام کس دگری خود را بخواند، از ما نیست و جایگاهش را در دوزخ بجوید. و آنکه شخصی را به کفر بخواند، و یا اینکه او را دشمن خدا بخواند و وی چنین نباشد، حرفش بر خودش بر می گردد.

### 368- باب بیم از ارتکاب آنچه خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن منع کرده است

قال الله تعالى: {فَإِنَّهُمْ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةً أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا} النور: {63}

و قال تعالى: {وَيُحَدِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ} آل عمران: {30}

و قال تعالى: {إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدٌ} البروج: {12}

و قال تعالى: {وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخْذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ} هود: {102}

خداؤند می فرماید: پس باید بترسند آنکه خلاف حکم پیغمبر می کنند از آنکه برسد به ایشان بلایی و یا برسد به ایشان عذابی دردناک.

نور: 63

و می فرماید: و می ترساند شما را خدا از خود. آل عمران: 30

و می فرماید: هر آئینه گرفتگی پروردگارت سخت است. بروج:

12

و می فرماید: و همچنین است گرفتن پروردگار تو چون بگیرد، دهات را و آنان ستمگر باشند، هرآئینه گرفت وی درد دهنده و سخت است. هود: 102.

**1806**- وَعَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغَارُ، وَغَيْرَهُ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ الْمَرْءُ مَا حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

**1806**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند تعالی غیرت می کند، و غیرت خداوندی در آن وقت است که شخص محترمات خدا را انجام دهد.

**369**- باب در مورد آنکه مرتكب کار حرامی شود، که چه بگوید  
و چه کند

قال الله تعالى: {وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَرْغُ فَاسْتَعِدْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ} فصلت: {36}

و قال الله تعالى: {إِنَّ الَّذِينَ اتَّقُوا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ} الاعراف: {201}

و قال تعالى: {وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ} 135 {أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ} 136 {آل عمران: 135

136-

و قال تعالى: { وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيَّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} النور: {31}

خداوند می فرماید: و هر گاه از (وسوسمه) شیطان بر تو رنج و فسادی رسد، بخدا پناه بر که او (بدعای خلق) شنوا (و باحوال همه) داناست. فصلت: 36

و می فرماید: هر آیینه متقیان چون برسد به ایشان وسوسمه از شیطان، خدا را یاد می کنند، پس ناگهان ایشان بینا می شوند. اعراف:

**201**

و می فرماید: و آنانکه چون کار زشت کنند یا ستم نمایند بخود، یاد کنند خدا را پس آمرزش خواهند برای گناهان خود و کیست که بیامرزد گناهان را مگر خدا؛ و نباشند بر آنچه کردند و ایشان می دانند، پاداش شان آمرزش است از پروردگار شان و بستانهایی که در زیر آن می رود جوی ها جاویدان اند در آنجا و نیک است، اجر اطاعت کنندگان. آل عمران: 135 – 136

و می فرماید: و همه ای شما بخدا توجه کنید، ای مؤمنین تا که رستگار شوید. نور: 31

**1807** - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ بِاللَّاتِ وَالْأَغْرَى ، فَلَيْقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ، تَعَالَ أَقَامِرُكَ فَلَيَتَصَدَّقْ» . متفقٌ عليه.

**1807** - از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سوگند یاد کند و در سوگندش به لات و عزی گوید، باید حتماً لا اله الا الله بگوید و آنکه به دوستش بگوید، بیا تا با هم قمار زنیم، باید صدقه دهد.

### 370- باب احاديث متفرقه و نطائف

**1808**- عن التّواصِيْنَ بْنَ سَمْعَانَ رضيَ اللّهُ عَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الدَّجَالَ ذَاتَ غَدَاءَ، فَخَفَضَ فِيهِ، وَرَفَعَ حَتَّى ظَنَاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ، فَلَمَّا رُحِنَا إِلَيْهِ، عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ: « مَا شَأْنَكُمْ؟ » قُلْنَا: يَارَسُولَ اللّهِ ذَكَرْتَ الدَّجَالَ الْغَدَاءَ، فَخَفَضْتَ فِيهِ وَرَفَعْتَ، حَتَّى ظَنَاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَقَالَ: « غَيْرُ الدَّجَالِ أَخْوَفَنِي عَلَيْكُمْ، إِنْ يَخْرُجْ وَأَنَا فِيْكُمْ، فَإِنَّا حَجِيجُهُ دُونَكُمْ، وَإِنْ يَخْرُجْ وَلَسْتُ فِيْكُمْ، فَكُلُّ امْرِيْعَ حَجِيجُ نَفْسِهِ، وَاللّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. إِنَّهُ شَابٌ قَطْطَ عَيْنِهِ طَافِيَّة، كَانَيَ أَشَبَّهُهُ بَعْدَ الْعَزَّى بْنَ قَطْنَ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلَيَقْرَأُ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفَ، إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالْعَرَاقِ، فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شَمَالًا، يَا عِبَادَ اللّهِ فَأَثْبِتُوْا ». قُلْنَا يَا رَسُولَ اللّهِ وَمَا لِبِّثَهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: « أَرْبَعُونَ يَوْمًا: يَوْمٌ كَسَنَةً، وَيَوْمٌ كَشَهْرٍ، وَيَوْمٌ كَجُمْعَةٍ، وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللّهِ، فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَةٌ أَتَكْفِيْنَا فِيهِ صَلَاةً يَوْمًا؟ قَالَ: « لَا، أَقْدَرُوا لَهُ قَدْرَهُ ». قُلْنَا: يَارَسُولَ اللّهِ وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: « كَالْغَيْثِ اسْتَدَبَرَتِهِ الرِّيحُ، فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ، فَيَذْعُوْهُمْ، فَيُؤْمِنُوْنَ بِهِ، وَيَسْتَحِبُّوْنَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطَرُ، وَالْأَرْضَ فَتُثْبَتُ، فَتَرُوحُ عَلَيْهِمْ سَارِحُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرِّيَّةً، وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا، وَأَمَدَّهُ خَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمُ فَيَذْعُوْهُمْ، فَيَرْدُوْنَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ، فَيُصْبِحُوْنَ مُمْحَلِّيْنَ لَيْسَ بِأَيْدِيْهِمْ شَيْئًا مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَيَمْرُّ بِالْخَرَبَةِ فَيَقُولُ لَهَا: أَخْرِجِيْ كُنُوزَكِ، فَتَتَبَعُهُ، كُنُوزُهَا كَيْعَاسِيْبُ النَّخْلِ، ثُمَّ يَدْعُوْ رَجُلًا مُمْتَلِّا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، فَيَقْطَعُهُ، جَزْلَتِيْنِ رَمِيَّةَ الغَرَضِ، ثُمَّ يَدْعُوْهُ، فَيُقْبَلُ، وَيَتَهَلَّ وَجْهُهُ يَضْحَكُ. فَبَيْنَما هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللّهُ تَعَالَى الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَنْزَلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءَ شَرْقَيَ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ، وَاضْعَأَ كَفِيهِ عَلَى أَجْنَحَةِ مَلَكِيْنِ، إِذَا طَأْطَأَ رَأْسَهُ، قَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جَمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ، فَلَا يَحْلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفْسِهِ إِلَّا مَاتَ، وَنَفْسُهُ يَنْتَهِي إِلَى حَيْثُ يَنْتَهِ طَرْفُهُ، فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بَابٌ لَدُّ فِيْقُتُلُهُ. ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْمًا قَدْ عَصَمَهُمُ اللّهُ مِنْهُ، فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ، وَيَحْدِثُهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ. فَبَيْنَما هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدْانُ لَأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ، فَحَرَرَ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ، وَبَيْعَثَ اللّهُ يَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حِدَبٍ يَتَسْلُونَ، فَيَمْرُ أَوَانِهِمْ عَلَى بُحْرَيْةِ طَبْرَيَّةِ فَيَشَرِّبُوْنَ مَا فِيهَا، وَيَمْرُ آخِرُهُمْ فَيَقُولُوْنَ: لَقَدْ كَانَ بِهَذِهِ مَرَّةً مَاءً . وَيَخْصُّرُ نَبِيُّ اللّهِ عِيسَى

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّورِ لِأَحْدُهُمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمُ الْيَوْمِ، فَيُرَغَّبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمُ النَّفَرَ فِي رَقَابِهِمْ، فَيُصِبِّحُونَ فَرْسَى كَمْوَتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، إِلَى الْأَرْضِ، فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعًا شَبِيرًا إِلَّا مَلَأُهُ زَهَمُهُمْ وَنَنَتُهُمْ ، فَيُرَغَّبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللَّهُ تَعَالَى طِيرًا كَأَعْنَاقِ الْبُختِ، فَتَخْمَلُهُمْ، فَتَطَرَّحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَطْرًا لَا يَكُنْ مِنْهُ بَيْتٌ مَدَرٌ وَلَا وَبَرٌ، فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتَرَكَهَا كَالزَّلَقَةِ. ثُمَّ يُقَالُ لِلأَرْضِ: أَنْبِتِي شَمَرَتَكِ، وَرُدِّي بِرَكَتَكِ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْكُلُ الْعَصَابَةَ مِنَ الرُّمَانَةِ، وَيَسْتَظِلُونَ بِقَحْفَهَا، وَيُبَارَكُ فِي الرَّسُولِ حَتَّى إِنَّ الْلَّقَحَةَ مِنَ الْإِبْلِ لِتَكْفِي الْفَنَامَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّقَحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لِتَكْفِي الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّقَحَةَ مِنَ الْغَنَمِ لِتَكْفِي الْفَخَذَ مِنَ النَّاسِ. فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى رِيحًا طَيِّبَةً، فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاطِهِمْ، فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَيَبْقَى شَرَارُ النَّاسِ يَتَهَارِجُونَ فِيهَا تَهَارُجُ الْحُمْرِ فَعَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ» رواه مسلم.

#### 1808- از نواس بن سمعان رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَبَحَ كَاهِي دِجَالَ رَا يَادَ آورِي كَرْدَه وَفَتَنَهُ اش رَا بِزَرْگَ شَمَرَدَ وَسِپَسْ كَارْشَ رَا بِي ارْزَشَ جَلَوَهَ دَادَ تَا اِينَكَهَ گَمَانَ كَرْدِيمَ شَايِدَ در پیش انبوهی از درختان خرما موجود است و چون نزدش رفتیم این مطلب را از ما دریافته و فرمود: چه کار دارید؟

گفتیم: يا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! صَبَحَ از دِجَالَ يَادَ آورِي كَرْدَه وَكَوْچَكَ وَخَوارَ وَبِزَرْگَشَ شَمَرَدَی تَا اِينَكَهَ گَمَانَ كَرْدِيمَ کَه او در پیش انبوهی از درختان خرما وجود دارد.

فرمود: غیر دِجَالَ مَرَا بِرَ شَمَا تَرْسَانَدَهَ است، زَيْرَا اَكْرَ بِرَآيِدَ و من در میان شما باشمن با او ستیز می کنم نه شما، و اَكْرَ بِرَآيِدَ در حالیکه من در میان شما نیستم، پس هر شخص از جای خود با او مخاصمه می کند.

خداوند تعالی خلیفه من بر هر مسلمان است. او (دِجَال) جوانی است که موی بس مجعد دارد و یک چشمش کور است. گوئی من او را به عبد العزی بن قطن تشبيه می کنم، و آنکه از شما وی را دریابد،

باید که بر او آیات نخستین سوره کهف را بخواند. او در راهی میان شام و عراق می براشد و در راست و چپ فساد ایجاد می کند. ای بندگان خدا ثابت قدم باشید.

**گفتیم:** یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! چقدر در زمین درنگ می کند؟

فرمود: چهل روز. روزی مثل سال و روزی مثل ماه و روزی مثل هفته و روزهای دیگرش مثل روزهای ماست.

**گفتیم:** یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! پس آن روزی که مثل سال است، آیا نماز یک روز ما در آن کافی است؟

فرمود: نه. آن روز را اندازه کنید.

**گفتیم:** یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! شتاب و تیزی او در زمین چطور است؟

فرمود: مانند ابری که باد در عقبش باشد، پس بر سر گروهی آمده و آنها را دعوت می کند و به او ایمان می آورند و دعوت او را می پذیرند. وی آسمان را امر می کند و می بارد و زمین را امر می کند و می رویاند، و مالهای رها شده شان به آنها به نحوی بزرگتر و چاقتر باز می گردد، در حالیکه پستانهای آنها پرتر بوده و سرینهای آنها چاقتر است.

باز نزد گروهی آمده و آنها را دعوت می کند، سخنش را رد می کنند و از آنها روی می گرداند و به آنها خشکسالی رسیده و در نزد شان چیزی از مالهای شان نمی ماند و او از کنار ویرانه ای گذشته می گوید: گنجهایت را بیرون کن. گنجهایش همچون زنبورهای عسل بدنبال وی می افتد. سپس مردی را که در عنفوان جوانی است می خواند و به شمشیرش زده دو پاره می کند، مثل اینکه تیر به نشانه بخورد و باز او را می خواند و او روی می آورد و رویش (دجال) از شادی روشن شده و می خنده.

در اثنائی که او به این حال قرار دارد، خداوند عیسی علیه السلام را می فرستد و وی در کنار مناره سفید در شرق دمشق بین دو جامه رنگ شده فرود می آید، در حالیکه کفهای دو دستش بر بالهای دو فرشته نهاده شده است و هر گاه سرش را پایین کند، قطرات آب از آن می چکد و چون سرش را بالا کند، دانه های نقره ای مانند لولؤ از

آن تراوش می کند (مقصود آب زلال و روشن نقره مانند است). پس برای هیچ کافری که بُوی او را می یابد روا نیست جز اینکه بمیرد.

و دجال را جستجو می کند تا اینکه او را به باب لد (شهری نزدیک بیت المقدس) دریافته و او را می کشد. باز عیسی علیه السلام نزد گروهی می آید که خداوند آنان را از او (دجال) حفظ نموده آمده و روی شان را دست کشیده و از مراتب شان در بهشت با آنها صحبت می کند. در حینیکه وی به این کار مشغول است، خداوند تعالی به عیسی علیه السلام وحی می رساند که من بندگانی را برآوردم که کسی یارای مقابله را آنان را ندارد، تو بندگانم را به طوری جمع کن. خداوند یاجوج و مأجوج را برابر می انگیزد که از هر گوشه می شتابند که اولین دسته شان از کنار دریاچه طبرستان گذشته و همه آب آن را می آشامند و آخرین دسته شان می گزرد و می گویند که روزی در این (دریاچه) آب بوده است و پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش محاصره می شوند تا اینکه کله گاوی برای شان بیشتر از صد دینار برای شما امروزه ارزش دارد.

و پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش رو به خدا می آورند و خداوند کرمهای را در گردنهاشان پدید می آورد و مثل یک نفر همه به قتل می رسند. باز پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش فرود می آیند و یک وجب جایی را نمی یابند که از بُوی بد شان متغرن شده باشد و او و یارانش بخدا روی می آورند و خداوند هم پرندهای را مثل گردنهاش شترهای بختی می فرستد و آنان را برداشته و به جائی که خدا بخواهد می اندازند. بعد از آن خداوند بارانی را می فرستد که در برابر آن هیچ خانه کلوخی و پشمی نمی ماند که زمین را شسته و لغزنه می سازد. سپس به زمین گفته می شود که میوه ات را برویان و برکت را بیرون کن، پس در آن هنگام گروهی از یک انار می خورند و در سایه پوست آن قرار می گیرند.

و در شیر برکت می نهد، بگونه که شتر شیرده برای یک گروه بسنده است و گاو شیرده برای یک قبیله بسنده است و گوسفند شیرده برای یک دسته از مردم بسنده است تا خداوند باد خوشی را فرستد و از زیر بغل های شان گرفته و روح مؤمن و مسلمان را قبض می کند. و بد ترین مردم می مانند که چون خران با هم می لوئند و بر آنان قیامت برپا شود.

**1809- وَعَنْ رَبِيعٍ بْنِ حِرَاشٍ قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ إِلَى حَذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو مَسْعُودٍ، حَدَّثَنِي مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي الدَّجَالِ قَالَ: «إِنَّ الدَّجَالَ يَخْرُجُ وَإِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا، فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تُحْرِقُ، وَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَارًا، فَمَاءٌ يَارِدٌ عَذْبٌ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلَيَقِعُ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَارًا، فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ» فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: وَأَنَا قَدْ سَمِعْتُهُ مُتَفَقًّا عَلَيْهِ.**

### 1809- از ربیعی بن حراش روایت است که گفت:

من با ابی مسعود انصاری نزد حذیفه رضی الله عنہ رفتم. ابو مسعود به وی گفت: در بارهء آنچه که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در بارهء دجال شنیدی به من صحبت کن. گفت: دجال می برآید و همراهش آب و آتش است و آنچه را که مردم آب می بینند، آتشی است که می سوزاند و آنچه را که مردم آتش می بینند، آب سرد شیرین است. آنکه از شما وی را دریابد که خود را در آنچه که آن را آتش می بیند، بیندازد، زیرا که آب شیرین پاکی است. سپس ابو مسعود گفت: من هم آنرا شنیده ام.

**1810- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ:**  
قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أَمْتِي فَيَمْكُثُ أَرْبَعِينَ، لَا أَدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَطْلُبُهُ فَيَهْلُكُهُ، ثُمَّ يَمْكُثُ النَّاسُ سِبْعَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عَدَوَةً.

ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قَبْلِ الشَّامِ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَبِيدِ جَبَلٍ، لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَهُ فَيَبْقَى شَرَارُ النَّاسِ فِي خَفَّةِ الطَّيْرِ، وَأَحْلَامُ السَّبَاعِ لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا، وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا، فَيَتَمَثَّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ: أَلَا تَسْتَجِيبُونَ؟ فَيَقُولُونَ: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِعِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ دَارُ رِزْقِهِمْ، حَسْنٌ عَيْشُهُمْ. ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْنَغَى لِيَتَا وَرَفَعَ لِيَتَا، وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يُلْوِطُ حَوْضَ إِبْلِهِ، فَيُصْعَقُ وَيَسْعَقُ النَّاسُ حَوْلَهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ: يُنْزَلُ اللَّهُ مَطَرًا كَانَهُ الطَّلَّ أَوِ الظَّلَّ، فَتَتَبَعُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أَخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظَرُونَ. ثُمَّ يُقَالُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلْمَ إِلَى رَبِّكُمْ،

وَقُفُوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُولُونَ، ثُمَّ يُقَالُ: أَخْرُجُوا بَعْثَ النَّارِ فَيُقَالُ: مَنْ كَمْ؟ فَيُقَالُ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِائَةِ وَتِسْعَةِ وَتِسْعِينَ، فَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شَيْبَاً، وَذَلِكَ يَوْمٌ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» رواه مسلم.

**1810- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضى الله عنهم روايت است که:**

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: دجال در امتم برآمده و چهل درنگ می کند نمی دانم که چهل روز است، یا چهل سال. بعد از آن خداوند عیسی علیه السلام را می فرستد و آن را جستجو کرده می کشد. باز مردم هفت سال طوری زندگی می کنند که میان دو نفر دشمنی نیست باز خداوند تعالی نسیم سردی را از سوی شام می فرستد و هیچکسی که در دلش به اندازه ذرهء خیر یا ایمان است بر روی زمین نمی ماند، مگر او را (روح او را) قبض می نماید. حتی اگر یکی از شما در میان کوهی درآید حتماً بر وی داخل شده آن را قبض می کند و مردم بد باقی می مانند که نه معروفی را می شناسند و نه منکری را. باز شیطان بصورت شخص خود را درآورده و می گوید: چرا اجابت نمی کنید؟ می گویند: ما را به چه امر می کنی؟ و آنان را به عبادت بتها امر می کند و در آن حالت رزق شان آمده و زندگی خوبی دارند باز در صور دمیده می شود و هیچکسی آن را نمی شنود، مگر اینکه یک طرف گردنش را بالا نموده و جانب دیگر را (از هول و ترس) می نهد.

و اولین کسی که آن را می شنود، مردیست که حوض شترش را گل می کند و وی بیهوش می گردد و دیگر مردم هم بیهوش می شوند. باز خداوند بارانی می فرستد (یا گفت) بارانی نازل می کند که گوئی شبنم یا سایه است. و از آن اجساد مردم می روید. باز دیگر در آن دمیده می شود که ناگهان آنها ایستاده می نگرند. باز گفته می شود: ای مردم بسوی پروردگار تان بشتابید و آنها را ایستاده کنید، که آنها مورد سوال قرار می گیرند.

باز گفته می شود: کسانی را که به دوزخ روان می شوند، بیرون کنید! و گفته می شود: از چقدر؟

گفته می شود: از هر هزاری نهصد و نود و نه و آن روزیست که کودکان را پیر می کند و آن روزیست که از شدت ترس ساق برنه می شود.

1811- وَعَنْ أَنْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيْطُوهُ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَةً وَالْمَدِينَةَ، وَلَيْسَ نَقْبًا مِنْ أَنْقَابِهِمَا إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِينَ تَحْرُسُهُمَا، فَيُنْزَلُ بِالسَّبَخَةِ، فَتَرْجُفُ الْمَدِينَةَ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ، يُخْرُجُ اللَّهُ مِنْهَا كُلَّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ » رواه مسلم.

1811- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ شهری نیست که دجال در آن گام ننهد، جز مکه و مدینه و هیچ نقیبی از نقب های آن نیست، مگر اینکه ملائکه بر آن صف کشیده و از آن پاسداری می کنند. و به زمین شور و ریگزاری که گیاه در آن نمی روید، فرود می آید و در مدینه سه بار خبر آمدنش پخش شده و خداوند از آن هر کافر و منافق را بیرون می سازد.

1812- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَتَبَعُ الدَّجَالُ مِنْ يَهُودٍ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ » رواه مسلم.

1812- از انس رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هفتاد هزار از یهودیهای اصفهان که جامه اطلس دارند از دجال پیروی می کنند.

1813- وَعَنْ أَمْ شَرِيكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَيُنْفَرَنَ النَّاسُ مِنَ الدَّجَالِ فِي الْجِبَالِ » رواه مسلم.

1813- از ام شریک رضی الله عنها روایت است که:

وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: مردم حتماً از (شر فتنه) دجال به کوهها پناه خواهند برد.

1814- وَعَنْ عَمَرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ » رواه مسلم.

1814- از عمران بن حصین رضی الله عنہ روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: میان آفرینش آدم علیه السلام و برپا شدن قیامت امری بزرگتر از دجال نیست.

1815- وعن أبي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَيَتَوَجَّهُ كَبِيلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَتَلَقَّاهُ الْمَسَالِحُ: مَسَالِحُ الدَّجَالِ، فَيَقُولُونَ لَهُ: إِلَى أَيِّنَ تَعْمَدُ؟ فَيَقُولُ: أَعْمَدُ إِلَى هَذَا الَّذِي خَرَجَ، فَيَقُولُونَ لَهُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِرَبِّنَا؟ فَيَقُولُ: مَا بِرَبِّنَا خَفَاءً ، فَيَقُولُونَ: أَقْتُلُوهُ، فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكُمْ رَبُّكُمْ أَنْ تَقْتَلُوا أَحَدًا دُونَهِ، فَيَنْطَلِقُونَ بِهِ إِلَى الدَّجَالِ، فَإِذَا رَأَاهُ الْمُؤْمِنُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الدَّجَالُ الَّذِي ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَأْمُرُ الدَّجَالَ بِهِ فَيَشْبَحُ، فَيَقُولُ: خُدُوهُ وَشُجُوهُ، فَيُوسَعُ ظَهْرُهُ وَبَطْنُهُ ضَرْبًا، فَيَقُولُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِي؟ فَيَقُولُ: أَنْتَ الْمَسِيحُ الْكَذَابُ، فَيُؤْمِرُ بِهِ، فَيُؤْشِرُ بِالْمَنْشَارِ مِنْ مَفْرَقِهِ حَتَّى يُفْرَقَ بَيْنَ رَجُلَيْهِ، ثُمَّ يَمْشِي الدَّجَالُ بَيْنَ الْقِطْعَتَيْنِ، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: قَمْ، فَيَسْتَوِي قَانِمًا. ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: أَنْتُمْ بِي؟ فَيَقُولُ: مَا ازْدَدْتُ فِيكَ إِلَّا بِصِيرَةٍ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَفْعَلُ بَعْدِي بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، فَيَأْخُذُهُ الدَّجَالُ لِيَذْبَحَهُ، فَيَجْعَلُ اللَّهُ مَا بَيْنَ رَبْتَهِ إِلَى تَرْقُوتِهِ نُحَاسًا، فَلَا يَسْتَطِيعُ إِلَيْهِ سَبِيلًا، فَيَأْخُذُ بِيَدِيهِ وَرِجْلِيهِ فَيَقْذِفُ بِهِ، فَيَحْسَبُ النَّاسُ أَنَّمَا قَذَفَهُ إِلَى النَّارِ، وَإِنَّمَا أَلْقَى فِي الْجَنَّةِ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « هَذَا أَعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ » رواه مسلم.

وروى البخاري بعضاً بمعناه. « المسالح » : هُمُ الْخُفَرَاءُ وَالْطَّلَائِعُ.

1815- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دجال بیرون شده و مردی از مؤمنان بسویش متوجه می گردد. نگهبانان دجال با او رویرو می شوند و به او می گویند: قصد کجا داری؟

می گوید: بسوی این کسی که برآمده است.

به او می گویند: آیا به خدای ما ایمان داری؟

می گوید: در مورد پروردگار ما خفایی نیست.

می گویند: او را بکشید، و بعضی به بعضی دیگر می گویند: آیا پروردگار شما، شمارا منع نکرد که بدون اجازه اش کسی را نکشید؟ و او را نزد دجال می برند. چون مؤمن او را می بیند، می گوید: ای مردم! این همان دجالی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کرده است و دجال امر می کند که او را به شکم بخوابانید و می گوید: بگیرید و او را شق کنید و به پشت و شکمش تا جا دارد می زند و می گوید آیا به من ایمان نداری؟

می گوید: تو مسیح کذاب هستی و در مورد وی امر می شود، از فرق سرش اره کرده می شود، تا اینکه از میان دو پایش می برآید و دجال در میان هردو پاره اش می رود و به او می گوید: برخیز و راست می ایستد. باز به او می گوید: ای مردم او بعد از من به کسی از مردم نمی تواند کاری بکند. دجال او را می گیرد تا بکشدش، ولی خداوند میان گردن و استخوان بالای گودی نحر از گلوی او مس قرار می دهد و او بر وی چیره شده نمی تواند و بعد دست و پای او را گرفته او را دور می اندازد و مردم گمان می کنند که او را به آتش انداخته است، در حالیکه به بهشت انداخته شده است. بعدها رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این بزرگترین مردم از روی شهادت در پیشگاه رب العالمین است.

**1816- وَعَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُبْعَةَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا سَأَلَ أَحَدٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الدَّجَالِ أَكْثَرَ مَمَّا سَأَلْتُهُ، وَإِنَّهُ قَالَ لِي: «مَا يَضُرُّكَ؟» قَلَتْ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ مَعَهُ جَبَلَ حُبْرٍ وَنَهْرَ مَاءٍ ، قَالَ: «هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ» متفقٌ عَلَيْهِ.**

**1816- از مغیره بن شعبه رضی الله عنہ روایت است که گفت:**  
هیچکس پیش از من از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد دجال سؤال ننمود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم به من فرمود: به تو ضرر نمی رساند.

گفتم: آنها می گویند: که همراه او کوهی نان و جوی آب است.

فرمود: او در نزد خداوند خوارتر از این است که خداوند با استدراجاتش او را سبب گمراهی مؤمنان کند، بلکه او و کارهایش سبب زیادت ایمان مؤمنان می شود.

**1817- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَ أَمَّةَ الْأَغْوَرِ الْكَذَابَ، إِلَّا إِنَّهُ أَغْوَرُ، وَإِنَّ رَبَّكُمْ عَزٌّ وَجَلٌّ لَيْسَ بِأَغْوَرٍ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عِيْنَيْهِ كَفَرٌ » متفق عليه.**

**1817- از انس رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ پیامبری نیست که امتش را از اعور کذاب بیم نداده باشد. آگاه باشید که او اعور (یک چشم) است و همانا پروردگار شما اعور نیست و در بین چشمها یش نوشته است که ف ر (کافر شده است).

**1818- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَلَا أَحَدُكُمْ حَدَّثَنَا عَنِ الدَّجَالِ مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِيٌّ قَوْمَهُ، إِنَّهُ أَغْوَرُ وَإِنَّهُ يَجْئِي مَعَهُ بِمِثَالِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَالَّتِي يَقُولُ إِنَّهَا الْجَنَّةُ هِيَ النَّارُ ». متفق عليه.**

**1818- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا به شما در مورد دجال صحبتی نکنم که هیچ پیامبری به قومش صحبت نکرده است؟ همانا او یک چشم است و او چیزی را مانند بهشت و دوزخ می آورد و آنچه را که می گوید، بهشت است در واقع دوزخ است.

**1819- وَعَنْ أَبْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ الدَّجَالَ بَيْنَ ظَهَرَانِي النَّاسِ فَقَالَ: « إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَغْوَرٍ، أَلَا إِنَّ مَسِيحَ الدَّجَالَ أَغْوَرُ الْعَيْنِ الْيَمْنِيِّ ، كَأَنَّ عِيْنَهُ عِنْبَةً طَافِيَّةً » متفق عليه.**

**1819- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان مردم دجال را یاد آوری نموده و فرمود: همانا خداوند یک چشم نیست، آگاه باشید که مسیح

دجال اعور است از چشم راست، گویی که چشمش دانه‌ء انگور برآمده است.

1820- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ حَتَّىٰ يَخْتَبِيَءَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ، فَيَقُولُ الْحَجَرُ وَالشَّجَرُ: يَا مُسْلِمٌ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي تَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلَّا الْغَرْقَدُ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ » متفقٌ عليه.

1820- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قیامت برپا نمی شود، تا اینکه مسلمانها با یهود بزرمند، تا هرگاه که یهودی به عقب سنگ یا درخت پنهان شود، سنگ و درخت بگوید: ای مسلمان این یهودیست که پشت سرم قرار دارد، بیا و او را بکش، بجز غرقد که آن درخت یهود است.

ش: غرقد: نام درخت خاردار مشهوریست که در بیت المقدس بسیار پیدا می شود.

1821- وَعَنْهُ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذَهَّبُ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَمْرَرَ الرَّجُلُ بِالْقَبْرِ، فَيَتَمَرَّغُ عَلَيْهِ، وَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانٌ صَاحِبٌ هَذَا الْقَبْرُ، وَلَيْسَ بِهِ الدِّينِ وَمَا بِهِ إِلَّا الْبَلَاءُ » . متفقٌ عليه.

1821- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که وجودم در اختیار اوست که دنیا از میان نمی رود تا که شخص از کنار قبر گذشته و حاش دگرگون شود و بگوید: کاش جای صاحب این قبر می بودم و این کار را بواسطه قرضداری انجام نمی دهد، بلکه بواسطه رنجهای دنیائی که به آن مبتلا است، می گوید.

1822- وَعَنْهُ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ يَخْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يُقْتَلَنَّ

عَلَيْهِ، فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، فَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ: لَعَلَّيْ أَنْ أَكُونَ أَنَا أَنْجُو» .

وفي رواية « يُوشِكُ أَنْ يَخْسِرَ الْفَرَاتُ عَنْ كَنْزٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَمَنْ حَضَرَهُ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئًا » متفق عليه.

**1822- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قیامت برپا نمی شود، تا که آب فرات خشک شده و کوهی از طلا در آن نمودار گردد که بر آن کشت و کشتار صورت گیرد، چنانچه از هر صد نود و نه (99) نفر کشته شود و هر مرد از آنها می گوید: شاید من فقط نجات یابم.

و در روایتی آمده که نزدیک است که فرات از روی گنجی از طلا خشک شود وکسی که به آن صحنه حاضر شود، باید از آن چیزی نگیرد.

**1823- وعنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقُولُ:**  
 « يَتَرْكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرٍ مَا كَانَتْ، لَا يَغْشَاهَا إِلَّا عَوَافِي السَّبَاعِ وَالظَّيْرِ وَآخِرَ مَنْ يُخْشَرُ رَاعِيَانَ مِنْ مُزِينَةَ يُرِيدَانَ الْمَدِينَةَ يُنْعَقَانِ بِغَنَمَهَا فَيَجِدُانَهَا وُحُوشًا. حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَةَ الْوَدَاعِ خَرَّا عَلَى وَجْهِهِمَا » متفق عليه.

**1823- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مدینه را به بهترین حالی که بوده می گذارند و جز عوافي کسی به آن داخل نمی گردد و مراد از آن درندگان و پرندگان است و آخرين کسی که حشر می شود دو شبان اند از مزینه که قصد مدینه را نموده بر گوسفندان شان داد می کشند و مدینه را پر از حیوانات وحشی می یابند تا به ثنیه الوداع می رسند و بر روی هایشان می افتد.

**1824- وعنه أبی سعید الخدري رضی الله علیه أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « يَكُونُ خَلِيفَةً مِنْ خُلَفَائِكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَحْثُو الْمَالَ وَلَا يَعْدُهُ » رواه مسلم.**

**1824- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

در آخر الزمان خلیفه ایست که از خلفای شما که مال را به مشت حساب می کند و نمی شمارد (دانه دانه).

**1825**- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لِيَأْتِيَنَّ عَلَيَّ النَّاسُ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الدَّهَبِ، فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ، وَيَرِى الرَّجُلُ الْوَاحِدُ يَتَبَعَّهُ أَرْبَعُونَ امْرَأً يَلْدُنَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ الرِّجَالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ » رواه مسلم.

**1825**- از ابو موسى اشعری رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا بر مردم زمانی خواهد آمد که شخص صدقه اش از طلا را گرفته می گرداند و کسی را نمی یابدکه آن را بگیرد و یک مرد دیده می شود که از زیاد شدن زنان و کمی مردان که چهل زن بدنبال وی افتاده و به وی پناه می آورند.

**1826**- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا، فَوَجَدَ الذِّي اشْتَرَى الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فَقَالَ لِهِ الذِّي اشْتَرَى الْعَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ، إِنَّمَا اشْتَرَيْتَ مِنْكَ الْأَرْضَ، وَلَمْ اشْتَرِ الْذَّهَبَ، وَقَالَ الذِّي تَحَاكَمَ إِلَيْهِ: الْكُمَا وَلَد؟ قَالَ أَحَدُهُمَا: لِي غُلَامٌ، وَقَالَ الْآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ، قَالَ أَنِّي كَحَا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ، وَأَنْفِقَاهُ عَلَى أَنْفُسِهِمَا مِنْهُ وَتَصَدَّقَا » متفق عليه.

**1826**- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شخصی از دیگری زمینی را خریداری کرد، آنکه زمین را خریده در آن کوره طلایی یافت و شخصی که زمین را خریده بود به او گفت: طلای خود را بگیر من زمین را از تو خریداری کردم نه طلا را. و آنکه زمین از وی بود، گفت: زمین و آنچه را در آن است به تو فروختم، و هر دو نزد شخصی برای حکمیت آمدند و آنکه برای حکمیت نزدش رفتند، گفت: آیا شما فرزند دارید؟ یکی از آن دو گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم. گفت: دختر را به پسر به نکاح دهید و برای آن دو خرج کنید و آن کار را کردند.

**1827- وعْنَهُ رضيَ اللهُ عنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:** « كَانَتْ امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الدَّيْبُ فَذَهَبَ بَابِنَاهُمَا، فَقَالَتْ لِصَاحِبَتِهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بَابِنَاهُكُمَا، وَقَالَتِ الْأُخْرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بَابِنَكَ، فَتَحَاكِمَا إِلَى دَاؤُودَ صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَضَى بِهِ لِكُبْرَى، فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنَ دَاؤُودَ صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرَتَاهُ، فَقَالَ: أَتُؤْنِي بِالسَّكِينَ أَشَقَهُ بَيْنَهُمَا، فَقَالَتِ الصُّغْرَى: لَا تَفْعُلْ، رَحِمْكَ اللهُ، هُوَ ابْنُهَا فَقَضَى بِهِ لِلصُّغْرَى » متفقٌ عليه.

### 1827- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: دو زن بودند که بچه های شان را همراه داشتند، گرگ آمد و بچهء یکی از آن دو را برد. یکی به همراهش گفت: بچهء ترا برد و دیگری گفت که بچهء ترا برده است و برای حکمیت نزد داود علیه السلام آمده و حکم کرد که بچه از آن بزرگ است. و بر سلیمان بن داود علیهم السلام برآمده و وی را خبر نمودند. گفت: کاردی برایم بیاورید که آن را در میان شان شق کنم. کوچک آنها گفت: خدا بر تو رحمت کند این کار را مکن! او بچهء اوست و حکم نمود که فرزند از آن کوچکتر است.

**1828- وعْنْ مِرْدَاسِ الْأَسْلَمِيِّ رضيَ اللهُ عنْهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** « يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ، وَتَبْقَى حُثَّالَةُ كُحْثَالَةِ الشَّعِيرِ أَوِ التَّمْرِ، لَا يُبَالِيهِمُ اللَّهُ بِاللَّهِ بِاللَّهِ » ، رواه البخاري.

### 1828- از مردادس اسلامی رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نیکوکاران بدنبال همیگر می روند و مردمی ناسره مانند ناسرهء جو و خرما می مانند که خداوند به آنها اهمیتی نمی دهد.

**1829- وعْنْ رَفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ الزُّرْقَىِ رضيَ اللهُ عنْهُ قَالَ: جَاءَ جِبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَا تَعْدُونَ أَهْلَ بَدْرٍ فِيْكُمْ؟ قَالَ: « مِنْ أَفْضَلِ الْمُسْلِمِينَ » أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا قَالَ: « وَكَذَلِكَ مَنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ » . رواه البخاري.**

**1829- از رفاعه بن رافع زرقی رضی الله عنہ روایت شده که**  
گفت:

جبرئیل علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت:  
اهل بدر را در میان تان چه می شمارید؟  
فرمود: از برترین مسلمانان - یا کلمهء مثل آن را گفت -  
فرمود: و همچنان اند فرشتگانی که در بدر حضور یافتند.

**1830**- و عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إِذَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَدَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ ثُمَّ بُعْثُوا عَلَى أَعْمَالِهِمْ» متفق عليه.

**1830**- از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند بر قومی  
عذابی فرستد، شامل همهء شان شود، و باز برحسب اعمال خود  
برانگیخته شوند.

**1831**- و عن جابر رضي الله عنه قال: كان جدع يقُوم إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَغْنِي فِي الْخُطْبَةِ، فَلَمَا وُضِعَ الْمِنْبَرُ، سَمِعْنَا لِلْجَذْعِ مِثْلَ صَوْتِ الْعِشَارِ حَتَّى نَزَّلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوْضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَسَكَنَ.

وفي رواية: فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ قَعَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَصَاحَتِ النَّخْلَةُ الَّتِي كَانَ يُخْطُبُ عِنْدَهَا حَتَّى كَادَتْ أَنْ تَتَشَقَّ. وفي رواية: فَصَاحَتِ صِيَاحَ الصَّبَبِيِّ. فَنَزَّلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى أَخْدَهَا فَضَمَّهَا إِلَيْهِ، فَجَعَلَتْ تَنِّي أَنِينَ الصَّبَبِيِّ الَّذِي يُسَكِّنُ حَتَّى اسْتَقَرَّتْ، قَالَ: «بَكْتَ عَلَى مَا كَاتَتْ تَسْمَعُ مِنَ الدُّكْرِ» رواه البخاري.

**1831**- از جابر رضي الله عنه روایت است که گفت:  
تنهء درخت خرمائی بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطبه  
روی آن می ایستاد و چون منبر نهاده شد از تنهء درخت خرماء صدایی  
مثل صدای عشار (ماده شتری که حملش به ده ماه رسیده) شنیدیم تا  
اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرود آمده و دستش را بر آن گذاشت.  
و در روایتی آمده که پس دست خود را بر آن نهاد و آرام گرفت.

و در روایتی منقول است که چون روز جمعه شد و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر منبر نشست، درخت خرمایی که در کنارش خطبه می خواند، صدایی نمود که نزدیک بود شق شود.

و در روایتی آمده که پس مانند بچه چیغ کشید و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرود آمد تا آن را به آغوشش گرفت و مانند ناله بچه که آرام ساخته می شود به ناله آغاز نمود تا آرام گرفت.

فرمود: بواسطه ناله که از ذکر می شنید، گریست.

1832- عنْ أَبِي ثُعْلَبَةَ الْخُشْنَىِ جَرْثُومَ بْنَ نَاهِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تُضِيِّعُوهَا، وَحْدَ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَحَرَمَ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَّ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً لِكُمْ عَيْرَ نِسْيَانٍ فَلَا تَبْحَثُوا عَنْهَا » حديث حسن، رواه الدارقطني وغيره.

1832- از ابو شعلبه خشنی جرثوم بن ناهر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل کرده که فرمود:

همانا خداوند احکامی را فرض نموده پس آن را ضایع مکنید وحدودی وضع نموده، پس از آن تجاوز ننمایید و چیزهایی را حرام ساخته حرمت آن را پایمال نکنید و بواسطه مهربانی بر شما بدون اینکه فراموش کرده باشد، از چیزهایی سکوت کرده، پس از آن جستجو و سؤال مکنید.

1833- عنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَىِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: عَزَّزْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبْعَ غَزَوَاتٍ نَأْكُلُ الْجَرَادَ. وفي رواية: نَأْكُلُ مَعَهُ الْجَرَادَ، متفق عليه.

1833- از عبد الله بن ابی اوی رضی الله عنهم روایت است که گفت:

همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم هفت جنگ نمودیم که در آن ملخ می خوردیم.

و در روایتی آمده که همراه وی ملخ می خوردیم.

وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يُلْدُغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَتِينِ » متفق عليه.

1834- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: مؤمن از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نمی شود.

1835- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُنْظَرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَةِ يَمْنَعُهُ مِنْ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَاعَ رَجُلًا سُلْعَةً بَعْدَ الْعَضْرِ، فَحَلَّفَ بِاللَّهِ لِأَخْدَهَا بَكَدًا وَكَدًا، فَصَدَّقَهُ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذِلْكِ، وَرَجُلٌ بَاعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيَا، فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفِي، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ » متفق عليه.

1835- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نگفته و به ایشان ننگریسته و تزکیه شان نکرده و برای شان عذاب دردناکی است: مردی که در بیابان آب زائدی دارد و آن را از مسافران باز می دارد.

و مردی که متابعی را با کسی بعد از عصر معامله نمود و به خدا سوگند خورد که آن را به این قدر و اینقدر گرفته و او هم راستگویش شمرد در حالیکه چنان نبود.

و مردی که بواسطه دنیا به امام بیعت کرد که هر گاه از دنیا به وی دهد، وفا می کند و اگر ندهد، وفا نمی کند.

1836- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « بَيْنَ النَّفَخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ » قَالُوا يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَرْبَعُونَ يَوْمًا؟ قَالَ: أَبِيَّتِ، قَالُوا: أَرْبَعُونَ سَنَةً؟ قَالَ: أَبِيَّتِ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ شَهْرًا؟ قَالَ: أَبِيَّتِ « وَيَبْلَى كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِ إِلَّا عَجَبَ الدَّنَبِ، فِيهِ يُرَكِّبُ الْخَلْقُ، ثُمَّ يُنَزَّلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ، فَيَبْثَثُونَ كَمَا يَثْبَثُ الْبَقْلُ » متفق عليه.

1836- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بین دو صور چهل است.

گفتند: ای ابو هریره رضی الله عنہ! چهل روز؟

گفت: نمی توانم چیزی بگویم.

گفتند: چهل سال؟

گفت: نمی توانم چیزی بگویم.

گفتند: چهل ماه؟

گفت: نمی توانم چیزی بگویم و همه انسان پوسیده می شود،  
جز بیخ دمش که در آن مخلوقات دوباره ترکیب می گردند. باز خداوند  
از آسمان آبی فرو می فرستد و مانند سبزه می رویند.

1837- وَعَنْهُ قَالَ بَيْتَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَجْلِسٍ يُحَدَّثُ الْقَوْمُ، جَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةِ؟ فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحَدَّثُ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ، فَكَرِهَ مَا قَالَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ، حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟» قَالَ: هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: إِذَا وُسِّدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» رواه البخاري.

1837- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:

در اثنای که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مجلسی نشسته و با مردم صحبت می کرد، اعرابی نزدش آمده و گفت: قیامت چه وقت است؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم صحبت خود را ادامه داد. برخی گفتند که گفته اش را شنید، ولی آن را زشت شمرد. و برخی دیگر را عقیده بر این شد که نشنیدش. تا اینکه صحبتش را تمام نمود، فرمود: کجاست کسی که از قیامت پرسش نمود؟

گفت: من حاضرم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: چون امامت ضایع ساخته شد، انتظار قیامت را بکش.

گفت: ضایع شدن آن چگونه است؟

فرمود: چون کار به نا اهلان سپرده شود، انتظار قیامت را بکش.

**1838-** وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يُصَلِّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ، وَإِنْ أَخْطَلُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ » رواه البخاري.

**1838-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای شما نماز می گزارند (آنمه) اگر به حق برابر شدند، پس برای شما (اجر) است. و هرگاه خطأ کردند، پس برای شما (اجر) است و بر آنها ضرر.

**1839-** وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: { كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرَجْتُ لِلنَّاسِ }  
قال: خَيْرُ النَّاسِ لِلنَّاسِ يَأْتُونَ بِهِمْ فِي السَّلَاسِلِ فِي أَعْنَاقِهِمْ حَتَّى يَذْخُلُوا فِي الْإِسْلَامِ.

**1839-** از ابو هریره رضی الله عنہ در تفسیر قول خداوند روایت است:

{ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرَجْتُ لِلنَّاسِ }، گفت: بهترین مردم برای مردم آنها را با قیدهایی که در گردن شان است می آورند تا به اسلام داخل گردند.

(شما بهترین امتی بودید که برآورده شد برای مردم).

**1840-** وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « عَجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْمٍ يَذْخُلُونَ الْجَنَّةَ فِي السَّلَاسِلِ » رواهُما البخاري. معناها يؤسرون ويقيدون ثم يسلمون فيدخلون الجنة.

**1840-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل به شگفت می آید از گروهی که در زنجیرها به بهشت وارد می شوند. شن: معناش این است که اسیر و مقید گردیده باز اسلام می آورند و به بهشت داخل می شوند.

**1841-** وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَساجِدُهَا، وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا » رواه مسلم.

**1841-** از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: محبوبترین سرزمینها نزد خدا مساجد است و زشت ترین سرزمینها بازارها است.

ش: بهترین جایها مساجد است که در آن ذکر و یاد خدا صورت می‌گیرد و بدترین جایها بازارها است که در آن فریب و سود و سوگندهای دروغ و سخنان ناسزا و مخالفت و عده و اعراض از یاد خدا صورت می‌گیرد.

**1842- وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ قَوْلِهِ قَالَ: لَا تَكُونَنَّ إِنْ أَسْتَطَعْتَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَلَا آخَرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فَإِنَّهَا مَعْرِكَةُ الشَّيْطَانِ، وَبِهَا يُنْصَبُ رَأْيَتُهِ.** رواه مسلم هکذا.

ورواه البرقاني في صحيحه عن سلمان قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: « لا تكن أولاً من يدخل السوق، ولا آخراً من يخرج منها، فيها باضم الشيطان وفرج ». .

**1842- از سلمان فارسي رضي الله عنه نقل شده که گفت:**

اگر می‌توانی بکوش، اولین کسیکه به بازار داخل می‌شود، نباشی و نه هم آخرين کسی که از آن بیرون می‌شود، زیرا بازار میدان کار و زار شیطان است که در آن پرچم خود را می‌افرازد.

مسلم آن را چنین روایت نموده و برقانی در صحیحش از سلمان رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مباش اولین کسی که به بازار در می‌آید و نه آخرين کسی که از آن می‌برآید، زیرا شیطان در آن تخم نهاده و جوجه کرده است.

**1843- وَعَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَفْرَ اللَّهِ لَكَ، قَالَ: « وَلَكَ » قَالَ عَاصِمٌ: قُلْتُ لَهُ: اسْتَغْفِرَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَكَ، ثُمَّ تَلَأَ هَذِهِ الْآيَةُ: { وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ } [ محمد: 19 ]، رواه مسلم.**

**1843- از عاصم احول از عبد الله بن سرجس رضي الله عنه مرویست که گفت:**

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوند برای شما آمرزیده است.

فرمود: و برای تو هم.

العاصم گفت، به وی گفتم: آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم برای تو استغفار نمود؟

گفت: بله. و سپس این آیه را خواند: و آمرزش طلب برای گناه خویش و برای مردان و زنان مؤمن.

1844- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِمَّا أَذْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النُّبُوَّةِ الْأُولَىٰ : إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنُعْ مَا شِئْتَ» رواه البخاري.

1844- از ابی مسعود انصاری رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا از آنچه مردم از اولین کلام نبوت دریافته اند، اینست که چون حیانداری هر چه می خواهی بکن.

ش: براستی حیاء از خدا و بندگان خداست که انسان را از ارتکاب مناهی باز می دارد و هرگاه حیاء از وجود شخصی ریشه کن شد، هرچه را انجام می دهد، زیرا مانعی برای انجام این کارها در وجودش موجود نیست. (مترجم).

1845- وَعَنْ أَبْنَى مَسْعُودٍ رضي الله عنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يُوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدَّمَاءِ» مُتَفَقُّ عَلَيْهِ.

1845- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اولین چیزی که در روز قیامت در میان مردم بدان حکم می شود، خون ها است.

1846- وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ مِنْ ثُورٍ، وَخَلَقَ الْجَانِ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَخَلَقَ آدَمَ مِمَّا وُصِّفَ لَكُمْ» رواه مسلم.

1846- از عائشہ رضی الله عنہا مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان از نور و جنیان از مخلوطی از آتش و آدم از آنچه به شما توصیف شده، آفریده شده اند.

**1847- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: « كَانَ خُلُقُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي جُمْلَةٍ حِدِيثٍ طَوِيلٍ.**

از عائشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت:  
اخلاق پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم قرآن بود.

ش: براستی پیامبر صلی الله علیه وسلم در پندر و گفتار و کردار شان نمونه و الگوی عملی احکام قرآنی بودند. و انک لعلی خلق عظیم، ندای ربانی است که نمایانگر اخلاق نبوی صلی الله علیه وسلم است. (مترجم).

**1848- وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَحَبَ لِقاءَ اللَّهِ أَحَبَ اللَّهَ لِقاءً، وَمَنْ كَرِهَ لِقاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقاءً » فَقُلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكَرَاهِيَّةُ الْمَوْتِ؟ فَكُلُّنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ، قَالَ: « لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلِكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرَضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَ لِقاءَ اللَّهِ، فَأَحَبَ اللَّهُ لِقاءَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقاءَ اللَّهِ، وَكَرِهَ اللَّهُ لِقاءَهُ ». رواه مسلم.**

از عائشه رضی الله عنها مرویست که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند دیدار او را دوست می دارد و کسی که دیدار خدا را نپسندد، خداوند دیدار وی را نمی پسندد.  
گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا نپسندیدن مرگ است؟ پس همه ما مرگ را نمی پسندیم.

فرمود: این نیست، ولی مؤمن چون به رحمت و رضوان و بهشت خدا مژده داده شود، دیدار خدا را دوست می دارد و چون کافر از عذاب و خشم خدا خبر داده شود، دیدار خدا را نمی پسندد و خدای تعالی و تقدس هم دیدارش را نمی پسندد.

**1849- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ صَفِيَّةَ بْنَتِ حُبَيْيِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ:**  
 كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعْتَكِفًا، فَأَتَيْتُهُ أَزُورُهُ لَيْلًا. فَحَدَّثَتْهُ ثُمَّ قَمْتُ لِأَنْقَلِبِ، فَقَامَ مَعِي لِيَقْلِبِنِي، فَمَرَّ رَجُلٌ مِّنَ الْأَنْصَارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَلَمَّا رَأَيَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْرَعَاهُ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلَى رَسُولِكُمَا إِنَّهَا صَفِيَّةَ بْنَتِ حُبَيْيِ» فَقَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَارَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ أَبْنَ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْذِفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَرًا أَوْ قَالَ: شَيْئًا» متفقٌ عَلَيْهِ.

**1849- از ام المؤمنین صفیه بنت حیی رضی الله عنها مردیست که گفت:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم معتکف بودند و من شب به دیدار شان آمدم و با ایشان صحبت نموده و بعد برخاستم تا بازگردم. با من برخاست که مرا باز گرداند و دو مرد از انصار گذشتند و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدند، شتافتند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بحال عادی تان راه روید -  
 این زن صفیه بنت حیی است -

کفتند: سبحان الله يا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: شیطان از مجرای خون انسان می گزند و من ترسیدم که در دل شما شری را بیندازد.

ش: این حدیث دلیل آنست که انسان باید از مواضع تهمت بگریزد و برای اینکه گمان بد را از خود نفع کند تا مردم به غیبتش گرفتار نشوند، لازم است که تشوش و وسوسه مردم را نفع کند. (ترجم).

**1850- وَعَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ**  
 قال: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ حُنَيْنَ فَلَزِمْتُ أَنَا وَأَبُو سُفْيَانَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ نَفَارِقْهُ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى بَغْلَةِ لَهُ بَيْضَاءَ .

فَلَمَّا التَّقَى الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَلَى الْمُسْلِمُونَ مُذْبِرِينَ، فَطَّافَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَرْكُضُ بَغْلَةً قَبْلَ الْكُفَّارِ، وَأَنَا أَخِذُ بِلِجَامَ بَغْلَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْفُهَا إِرَادَةً أَنْ لَا تُسْرِعَ، وَأَبُو سُفْيَانَ أَخِذُ بِرَكَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

**فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّ عَبَاسُ نَادِ أَصْحَابَ السَّمْرَةِ» قَالَ الْعَبَّاسُ، وَكَانَ رَجُلًا صَيْتَا: فَقُلْتُ بِأَغْلَى صَوْتِي: أَيْنَ أَصْحَابُ السَّمْرَةِ، فَوَاللَّهِ لَكَانَ عَطْفَتْهُمْ حِينَ سَمِعُوا صَوْتِي عَطْفَةً الْبَقْرِ عَلَى أَوْلَادِهَا، فَقَالُوا: يَا لَبَّيْكَ يَا لَبَّيْكَ، فَاقْتَلُوا هُمْ وَالْكُفَّارُ، وَالدَّعْوَةُ فِي الْأَنْصَارِ يَقُولُونَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، ثُمَّ قَصْرَتِ الدَّعْوَةُ عَلَى بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَرْجِ.**

**فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى بَعْلَتِهِ كَالْمُتَطاوِلِ عَلَيْهَا إِلَى قِتَالِهِمْ فَقَالَ: «هَذَا حِينَ حَمَيَ الْوَطِيسُ» ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَصِياتٍ، فَرَمَى بِهِنَّ وَجُوهَ الْكُفَّارِ، ثُمَّ قَالَ: «اَنْهَزُمُوا وَرَبُّ مُحَمَّدٍ» فَذَهَبَتْ اَنْظُرُ فَإِذَا الْقِتَالُ عَلَى هَيْتَهِ فِيمَا أَرَى، فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَمَاهُمْ بِحَصِياتِهِ، فَمَا زِلتُ أَرَى حَدَّهُمْ كَلِيلًا، وَأَمْرُهُمْ مُذْبِراً.** رواه مسلم.

**1850- از ابو الفضل عباس بن عبد المطلب رضى الله عنه مرویست که گفت:**

روز حنین با رسول الله صلی الله علیه وسلم حضور یافتم، من و ابوسفیان بن حارت بن عبد المطلب پیوسته با وی بودیم و از وی جدا نشدم. رسول الله صلی الله علیه وسلم بر قاطر سفید خویش بود. چون مسلمانان و مشرکان با هم روپروردند و مسلمانان پشت گردانند، رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع به دواندن قاطر خود بطرف کفار نمود و من لگام قاطر رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفته بازش می داشتم تا تیز نرود، در حالیکه ابو سفیان رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفته بود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عباس! اصحاب سمره (بیعة الرضوان) را بخوان. عباس رضی الله عنہ مردی بلند صدا بود و گفت: اصحاب سمره کجايند؟ پس و الله گوئی که من آنها را برگشت دادم، هنگامی که صدای مرا شنیدند، مثل اینکه گاو بطرف اولادهایش بر می گردد، برگشته، گفتند: یا لبیک، و آنها و کفار جنگیدند و دعوتگر در میان انصار می گفت: ای گروه انصار ای گروه انصار و بعد فقط دعوت بر بنی الحارت بن خزرج منحصر شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه بر قاطر شان بوده مانند کسی که گردن فرازد، تا جریان جنگ را مشاهده کند، می نگریستند.

و فرمود: این زمانی است که جنگ گرم شده است. باز رسول الله صلی الله علیه وسلم چند دانه سنگریزه را گرفته و آن را بطرف کفار انداخته و فرمود: بنام خدای محمد صلی الله علیه وسلم که شکست خورید! من رفتم و مشاهده کردم که جنگ به همان شکلش بود. سوگند به خدا به مجردی که آنها را به سنگریزه زد، بشکل مستمر دیدم که توانائی شان ضعیف و کارشان منتهی به شکست است.

**1851- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبِلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ تَعَالَى : {يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا} وَقَالَ تَعَالَى : {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُّوا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ} ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمْدُدُ يَدِيهِ إِلَى السَّمَاءِ : يَارَبُّ يَارَبُّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرُبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبُسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَتَى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟» رواه مسلم.**

**1851- از ابو هریره رضی الله عنہ مرویست که:**  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم خداوند تعالی پاکیزه است و بجز پاکیزه را نمی پذیرد و خداوند مؤمنان را مانند فرستادگانش مأمور ساخته است.

خداوند تعالی فرمود: ای مؤمنان بخورید و بنوشید از چیزهای پاکیزه که بشما روزی داده ایم.

باز مردی را یاد نمود که سفرشرا دراز نموده غبار آلوده و پراکنده موی است و دستهایش را به آسمان بلند کرده می گوید: پروردگارم، پروردگارم، در حالیکه خوردنی اش حرام و آشامیدنی اش حرام بوده و پوشیدنی اش حرام بوده و به حرام تغذیه شده است، پس چگونه دعای همچو شخصی پذیرفته می شود.

ش: این حدیث بهترین دلیل است برای کسانیکه در قبول دعای شان دچار تشویش گردیده می گویند، چرا اینقدر مردم دعاء می کنند و خداوند دعای ایشان را قبول نمی کند؟ علتی هم این است که این مردمیکه دعاء می کنند، شرط اجابت و قبول دعاء در وجود شان پریدار نیست.

آری در صورتیکه طبق فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی شخص حرام باشد، تغذیه اش بحرام صورت گرفته باشد، چگونه این شخص امیدوار اجابت و قبول دعاء می تواند باشد.

براستی اگر مسلمین عصر حاضر بخواهند سعادتمند دنیا و آخرت شوند، باید به خدا باز گردند و از حرام و محرمات اجتناب نمایند، تا باشد که خداوند یار و معین و ناصر شان شود. (مترجم).

**1852- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُرَأَّكُمْ، وَلَا يُنَظَّرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانُ، وَمَلِكٌ كَدَابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكِبٌ » رواه مسلم.  
« العائل » : الفقير.**

**1852- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت پاک شان نکرده به آنها نمی نگرد و برای آنها عذاب دردنایی است: پیر زنا کار، و پادشاهی که بسیار دروغ گوید و گدای متکبر.

**1853- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « سِيَحَانُ وَجِيَحَانُ وَالْفُرَاتُ وَالنَّيلُ كُلُّ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ » رواه مسلم.**

**1853- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سیحون و جیحون و فرات و نیل همه از جوی های بهشت است.

ش: معنایش این است که در این نهرها برکت نهاده و ایمان عام می شود در سرزمین هائی که این نهرها در آن جریان دارد، همه اسلام میاورند و با هدایت بسوی اسلام از اهل بهشت می گردند.

و گفته شده که: پیامبر صلی الله علیه وسلم نهرهای را که اصول نهرهای بهشت اند، به این اسم نامیده تا دانسته شود که این نهرها در بهشت مانند نهرهای چهارگانه در دنیا است.

یا اینکه در بهشت چهار نهر بین اسم وجود دارد و اشتراک از اینرو در میان آن پید آمده است. سیحون دریای هند، و جیحون دریای آمو و فرات دریای بغداد و نیل دریای مصر است.

**1854- وَعَنْهُ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْدِي**  
**فَقَالَ: « خَلَقَ اللَّهُ التُّرْبَةَ يَوْمَ السَّبْتِ، وَخَلَقَ فِيهَا الْجِبَالَ يَوْمَ الْأَحَدِ، وَخَلَقَ الشَّجَرَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَخَلَقَ الْمَكْرُوْهَ يَوْمَ الْثَّلَاثَاءِ ، وَخَلَقَ النُّورَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ ، وَبَثَّ فِيهَا الدَّوَابَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَخَلَقَ آدَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي آخِرِ الْخَلْقِ فِي آخر ساعَةٍ مِنَ النَّهَارِ فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ إِلَى الْلَّيلِ » . رواه مسلم .**

**1854- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست مرا گرفته و فرمود: خداوند خاک را در روز دوشنبه آفریده و کوهها را در روز یکشنبه و درخت را روز دوشنبه و اشیای گران را (مثل آهن و غیره) روز سه شنبه و نور را روز چهار شنبه آفریده و هم خزندگان را روز پنجشنبه خلق نمود. و آدم علیه السلام را بعد از عصر روز جمعه در ساعت اخیر روز میان عصر تا شب آفرید.

**1855- وَعَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ حَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: « لَقَدِ انْقَطَعَتْ فِي يَدِي يَوْمَ مُوتَةٍ تِسْعَةُ أَسْيَافٍ، فَمَا بَقَيَ فِي يَدِي إِلَّا صَفِيحةٌ يَمَانِيَّةٌ » . رواه البخاری.**

**1855- از ابو سلیمان خالد بن ولید رضی الله عنہ روایت است که گفت:**

در روز موته نه شمشیر در دستم شکست و در دستم بجز شمشیر یمانی (پهناوری) نماند.

**1856- وَعَنْ عُمَرِ بْنِ الْعَاصِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ، فَاجْتَهَدْ، ثُمَّ أَصَابَ، فَلَهُ أَجْرٌ وَإِنْ حَكَمَ وَاجْتَهَدَ، فَأَخْطَأَ، فَلَهُ أَجْرٌ » متفق علیه.**

**1856- از عمرو بن العاص رضی الله عنہ روایت است که:**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: چون حاکم حکم نموده و اجتهاد کرد و نظرش صائب بود، برایش دو مزد است (مزد اجتهاد و مزد به حق رسیدن) و هرگاه حکم نموده و اجتهاد کرد و نظرش صائب نبود، برای وی یک مزد است، (مزد اجتهاد بس).

**1857- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْحُمَّى مِنْ فَيْحٍ جَهَنَّمُ فَأَبْرُدُوهَا بِالْمَاءِ» متفق عليه.**

**1857- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:**  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تب از شراره دوزخ است، پس به آب سردش کنید.

**1858- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمَ، صَامَ عَنْهُ وَلِيَّهُ» متفق عليه.**

**1858- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:**  
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بمیرد و بر او روزه باشد، ولی او باید از جایش روزه بگیرد.

**1859- وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الطُّفَيْلِ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ الرِّبَّيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ فِي بَيْعٍ أَوْ عَطَاءٍ أَعْطَتْهُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا: وَاللَّهِ لَنْتَهِيَنَّ عَائِشَةَ، أَوْ لَأَخْجُرَنَّ عَلَيْهَا، قَالَتْ: أَهُوَ قَالَ هَذَا؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَتْ: هُوَ، اللَّهُ عَلَيَّ ثَدْرٌ أَنْ لَا أَكُلَّ أَبْنَى الرِّبَّيْرِ أَبَدًا، فَاسْتَشْفَعَ أَبْنُ الرِّبَّيْرِ إِلَيْهَا حِينَ طَالَتِ الْهِجْرَةِ، فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ لَا أَشَفَّعُ فِيهِ أَبَدًا، وَلَا أَتَحَثُ إِلَى ثَدْرِيِّ. فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَى أَبْنِ الرِّبَّيْرِ كَلَمَ الْمَسْوُرَ بْنَ مُخْرَمَةَ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْأَسْوَدِ بْنِ عَبْدِ يَغُوثٍ وَقَالَ لَهُمَا: أَشْدُكُمَا اللَّهُ لَمَّا أَذْخَلْتُمَانِي عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَإِنَّهَا لَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَثْدِرْ قَطِيعَتِيِّ، فَأَقْبَلَ بِهِ الْمِسْوُرُ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنُ حَتَّى اسْتَأْذَنَا عَلَى عَائِشَةَ، فَقَالَا: السَّلَامُ عَلَيْكِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَنْذُلْ؟ قَالَتْ عَائِشَةَ: اذْخُلُوا. قَالُوا: كُلُّنَا؟ قَالَتْ: نَعَمْ اذْخُلُوا كُلُّمُ، وَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَعَهُمَا أَبْنَى الرِّبَّيْرِ، فَلَمَّا دَخَلُوا، دَخَلَ أَبْنُ الرِّبَّيْرِ الْحِجَابَ، فَاعْتَنَقَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَطَفِقَ يُنَاسِدُهَا وَيُبَكِّي، وَطَفِقَ الْمِسْوُرُ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ يُنَاسِدُهَا إِلَّا كَلْمَتَهُ وَقَبَلَتْ مِنْهُ، وَيَقُولُانِ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَمَّا قَدْ عَلِمْتَ مِنَ الْهِجْرَةِ. وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرْ أَخَاهُ فَوْقَ**

**ثَلَاثٌ لِيَالٌ.** فَلَمَّا أَكْثَرُوا عَلَى عَائِشَةَ مِنَ التَّذْكِرَةِ وَالتَّحْرِيجِ، طَفَقَتْ تُذَكِّرُهُمَا وَتَبَكِّي، وَتَقُولُ: إِنِّي نَذَرْتُ وَالنَّذْرُ شَدِيدٌ، فَلَمْ يَزَالَا بَهَا حَتَّى كَلَّمَتِ ابْنَ الزَّبِيرِ، وَأَعْتَقَتْ فِي نَذْرَهَا أَرْبَعِينَ رَقَبَةً، وَكَانَتْ تَذَكِّرُ نَذْرَهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَتَبَكِّي حَتَّى تَبْلُ دُمُوعُهَا خِمَارَهَا. رواه البخاري.

**1859-** از عوف بن مالک بن طفیل روایت است که:

به عائشه رضی الله عنها گفته شد که: ابن زبیر در فروش یا بخششی که آن را داده بود، سوگند خورد که یا حتماً عائشه رضی الله عنها از این کار خود را باز خواهد داشت، یا حتماً او را از این کار منع خواهد نمود.

عائشه رضی الله عنها گفت: آیا او این سخن را گفته است؟  
گفتند: بله.

گفت: بر من نذر است که هرگز با ابن زبیر حرف نزنم. و چون مدت دوری طولانی شد، ابن زبیر شفاعت خواه فرستاد و عائشه رضی الله عنها گفت: نی سوگند به خدا هرگز شفاعت کسی را در مورد وی نخواهم پذیرفت و خود را در نذرم گناهکار نخواهم کرد.

چون باز این مدت بدرازا کشید ابن زبیر با مسور بن مخرمه و عبد الرحمن بن اسود بن عبد یغوث صحبت نموده و به آنها گفت: شما را بخدا سوگند می دهم که حتماً مرا خدمت عائشه رضی الله عنها داخل کنید، زیرا برایش جائز نیست که به قطع رابطه با من نذر نماید.

مسور و عبد الرحمن وی را با خود گرفته و رفتند تا اینکه از عائشه رضی الله عنها اجازت خواستند و گفتند: السلام عليك و رحمة الله و برکاته، آیا داخل گردیم؟

عائشه رضی الله عنها گفت: داخل شوید.  
گفتند: همه ما؟

گفت: بله همه شما داخل شوید. و نمی دانست که ابن زبیر همراه آندوست. چون داخل شدند ابن زبیر به عقب پرده داخل شده با وی معانقه کرده و شروع به گریستان و سوگند دادن وی نمود. و مسور و عبد الرحمن هم وی را سوگند داده و از وی می خواستند که حتماً با وی حرف زده و از وی بپذیرد. و می گفتند: پیامبر صلی الله عليه وسلم از ترک مراوده که کردی نهی فرموده و برای مسلمان روا نیست که

برادرش را بیش از سه شب ترک کند. و چون او را زیاد موعظه نموده و دشواری این امر را به وی گوشزد کردند، وی گریسته و شروع به پنداشتن شان نموده و می گفت: من نذر کردم و نذر کار سختی است. و همانطور او را به راضی شدن ملزم می کردند، تا اینکه با ابن زبیر حرف زد و در همین نذر خود چهل برده را آزاد نمود. و بعد از آن نذر خود را یاد کرده و طوری می گریست که چادرش تر (خیس) می شد.

**1860- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ إِلَى قَتْلَى أُحُدٍ. فَصَلَّى عَلَيْهِمْ بَعْدَ ثَمَانِ سِنِينَ كَالْمَوْدَعَ لِلأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ، ثُمَّ طَلَعَ إِلَى الْمِنْبَرِ، فَقَالَ: إِنِّي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَرَطْ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ وَإِنَّ مَوْعِدَكُمُ الْحَوْضَ، وَإِنِّي لَا نَظَرٌ إِلَيْهِ مِنْ مَقَامِي هَذَا، وَإِنِّي لَسْتُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا، وَلَكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوهَا» قَالَ: فَكَانَتْ آخِرَ نَظَرَتِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.**

وفي رواية: « ولَكُنِي أَخْشَى عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا، وَتَقْتَلُوا فَتَهْلِكُوا كَمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ » قال عقبة: فكان آخر ما رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم على المنبر.

وفي رواية قال: « إِنِّي فَرَطْ لَكُمْ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَا نَظَرٌ إِلَى حَوْضِي الْآنِ، وَإِنِّي أَعْطَيْتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، أَوْ مَفَاتِيحَ الْأَرْضِ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي وَلَكُنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا » .

**1860- از عقبه بن عامر رضي الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد از هشت سال بر کشتگان احمد و مانند وداع کننده زنده ها و مرده ها بر آنها نماز گزارند، بعد به منبر برآمده و فرمودند: من در پیش‌پیش راهگشائی شما می‌باشم و من بر شما گواهی و میعادگاه شما حوض است و من از این جایگاه بسوی شما می‌نگرم و من از شما نمی‌ترسم که شریک می‌اورید، ولی می‌ترسم که بر دنیا با هم رقابت کنید. گفت: و این آخرین نگاه های بودکه بر پیامبر صلى الله عليه وسلم انداختم.

و در روایتی آمده که ولی بر شما از اینکه در دنیا مسابقه کنید و با هم بجنگید و مثل اقوام پیشین به هلاکت رسید، بیم دارم. عقبه می

گوید: و این آخرین باری بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم را بر منبر دیدم.

و در روایتی دیگر چنین آمده است که فرمود: من راهگشای شما میم و بر شما گواهم و قسم بخدا بسوی حوضم هم اکنون می نگرم و به من کلیدهای گنجینه های زمینی یا کلیدهای زمین داده شده است. قسم بخدا که نمی ترسم بعد از من مشرک می شوید، اما می ترسم که بر سر دنیا با هم رقابت کنید.

ش: "انی بین ایدیکم فرط آنست که قبل از سواران بخانه آید، تا برای شان مقدمات خدمتگذاری را فراهم کند و همچنین من در پیشگاه امتم مصالح اخروی شان را فراهم می کنم، به اینکه برای گنهگاران شان شفاعت نموده و بر اطاعت مطیعان شهادت می دهم.

**1861- وَعَنْ أَبِي زَيْدٍ عُمَرُو بْنِ أَخْطَبَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْفَجْرَ، وَصَعَدَ الْمِنْبَرَ، فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتِ الظَّهَرِ، فَنَزَلَ فَصَلَّى . ثُمَّ صَعَدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَ حَتَّى حَضَرَتِ الْعَصْرِ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى ، ثُمَّ صَعَدَ الْمِنْبَرَ حَتَّى عَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَأَخْبَرَنَا مَا كَانَ وَمَا هُوَ كِائِنٌ، فَأَعْلَمْنَا أَحْفَظْنَا. رواه مسلم.**

**1861- از ابو زید عمرو بن اخطب انصاری رضی الله عنہ نقل شده که فرمود:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز صبح را با ما گزارده و بر منبر برآمد و تا ظهر بر ما خطبه گزارد، سپس فرود آمده و نماز گزارد و باز بر منبر بالا شده و تا عصر خطبه نمود و سپس فرود آمده نماز گزارد و باز بر منبر برآمده تا غروب آفتاب و ما را از آنچه که بوده و خواهد بود، خبر داد، پس عالم ترین ما حافظ ترین ما بود.

**1862- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ، فَلَا يَعْصِهِ » رواه البخاری.**

**1862- از عائشہ رضی الله عنہا روایت شده که گفت:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نذر کند که اطاعت خدا را نماید، پس اطاعت شریعت را بکند و آنکه نذر کند به آنچه معصیت خداست، پس نافرمانی حق تعالی را ننماید.

**1863- وَعَنْ أُمٍّ شَرِيكٍ رضيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرَهَا بِقَتْلِ الْأَوْزَاغِ، وَقَالَ: « كَانَ يِنْفُخُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ » مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.**

1863- از ام شریک رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم وی را به قتل او زاغ (چلپاسه = کلپاسه) امر نموده فرمود: بر (آتش) ابراهیم علیه السلام پف می کرد.

**1864- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ قَتَلَ وَزَغَةً فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةٌ، وَمَنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّانِيَةِ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةٌ دُونَ الْأُولَى ، وَإِنَّ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّالِثَةِ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً » .**

و في روایة: « مَنْ قَتَلَ وَزَغاً فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، كُتِبَ لَهُ مائةٌ حَسَنَةٌ، وَفِي الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِكَ، وَفِي الثَّالِثَةِ دُونَ ذَلِكَ ». رواه مسلم.

1864- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه چلپاسه را در اولین ضربت بکشد، برای او چنین و چنان پاداش است و آنکه در ضربه دومین بکشد، چنین و چنان پاداش است و اگر در ضربه سوم بکشد، چنین و چنان پاداش است.

و در روایتی نقل شده که: آنکه مارمولک (چلپاسه) را در اولین ضربه بکشد برای او صد حسنہ نوشته شود و در دومی کمتر از این و در سومی کمتر از این.

**1865- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « قَالَ رَجُلٌ لَا تَصْدَقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تَصَدَّقَ الْلَّيْلَةِ عَلَى سَارِقٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ لَا تَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ زَانِيَةٍ،**

فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ تُصْدِقُ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ؟ لَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ غَنِيٍّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصْدِقُ عَلَى غَنِيٍّ، فَقَالَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ، وَعَلَى زَانِيَةٍ، وَعَلَى غَنِيٍّ، فَأَتَيْ فَقِيلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُكَ عَلَى سَارِقٍ فَلَعْلَهُ أَنْ يَسْتَعْفَ عَنْ سَرْقَتِهِ، وَأَمَّا الزَّانِيَةُ فَلَعْلَهَا تَسْتَعْفَ عَنْ زَناهَا، وَأَمَّا الغَنِيُّ فَلَعْلَهُ أَنْ يَعْتَبِرَ، فَيُنْفَقَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ » رَوَاهُ البَخَارِيُّ بِلِفْظِهِ، وَمُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ.

### 1865- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی گفت: حتماً صدقه ای را می دهم و با صدقه اش بیرون شده و آن را در دست دزدی گذاشت و مردم صبح حرف زندن که به دزدی صدقه داده است. پس گفت: بار خدایا ترا سپاس باز حتماً صدقه ای را می دهم و بیرون شده آن را در دست زانیه ای گذاشت و صبح سخن گفتند که دیشب به زانیه ای صدقه داده است. پس گفت: خدایا ترا سپاس حتماً صدقه ای دهم و بیرون شده آن را در دست سرمایه داری نهاد و صبح همچنین سخن گفتند که به سرمایه داری صدقه داده شده است. پس گفت: خدایا ترا سپاس بر صدقه ای که بر دزد و زنا کار و سرمایه داری داده ام. پس آن شخص احضار شده برایش گفته شد: اما صدقه ات بر دزد شاید او را از دزدی اش باز دارد و بر زناکار او را از زناش باز دارد و بر سرمایه دار تا شاید او را عبرتی باشد، تا از آنچه خدا برایش داده نفقة کند.

« وَعَنْهُ قَالَ كَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي دُعَوَةٍ فَرَفِعَ إِلَيْهِ الْذِرَاعُ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ فَنَهَسَ مِنْهَا نَهَسَةً وَقَالَ: أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، هَلْ تَذَرُونَ مِمَّ ذَاكُ؟ يَجْمُعُ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيُنْظَرُهُمُ النَّاظِرُ، وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِيُّ، وَتَدْنُو مِنْهُمُ الشَّمْسُ، فَيَبْلُغُ النَّاسُ مِنَ الْغَمَّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ وَلَا يَحْتَمِلُونَ، فَيَقُولُ النَّاسُ: أَلَا تَرَوْنَ إِلَى مَا أَنْتُمْ فِيهِ، إِلَى مَا بَلَغْتُمُ؟ أَلَا تَنْظَرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟

فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: أَبُوكُمْ آدَمُ، وَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَ اللَّهُ بِيْدَهِ، وَنَفَخَ فِيْكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ وَأَسْكَنَكَ الْجَنَّةَ، أَلَا تَشْفُعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ،

وَمَا بَلَغَنَا؟ فَقَالَ: إِنَّ رَبِّي عَصَبَ عَصَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَا يَغْضَبْ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ، فَعَصَيْتُ. نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي. اذْهَبُوا إِلَى عَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ: يَا نُوحٍ، أَنْتَ أَوْلَ الرُّسُلُ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَقَدْ سَمِّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا بَلَغَنَا، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فَيَقُولُونَ: إِنَّ رَبِّي عَصَبَ الْيَوْمَ عَصَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبْ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَ لِي دَعْوَةً دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى عَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ، فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمَ أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ عَصَبَ الْيَوْمَ عَصَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي كُنْتُ كَذَّبْتُ ثَلَاثَ كَذَّبَاتٍ نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى عَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى، فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، فَضَّلَكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلامِهِ عَلَى النَّاسِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ إِنَّ رَبِّي قَدْ عَصَبَ الْيَوْمَ عَصَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَدْ قَتَّلْتُ نَفْسًا لَمْ أُوْمِرْ بِقُتْلِهَا. نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى عَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى، فَيَأْتُونَ عِيسَى، فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَقَاهَا إِلَى مَرِيمَ وَرُوحُ مِنْهُ وَكَلِمَتُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ. اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ، فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ عَصَبَ الْيَوْمَ عَصَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَلَمْ يَدْكُرْ ذَنْبًا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى عَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وفي رواية: « فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ ، وَقَدْ عَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأْخَرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَأَنْطَلَقَ، فَأَتَى تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقَعَ سَاجِدًا لِرَبِّي » ثمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ التَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَى أَحَدٍ قَبْلِي ثُمَّ يُقال: يَا مُحَمَّدُ ارْفِعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطِهِ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ، فَارْفَعْ رَأْسِي، فَأَقُولُ أَمَتِي يَارَبِّ، أَمَتِي يَارَبِّ، فَيُقال: بِاِمْحَمَّدٍ أَدْخِلْ مِنْ أَمْتَكَ مَنْ لَا حَسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَيْ ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ » ثُمَّ قَالَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيدهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمَصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِبِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى » متفقٌ عليه.

## 1866- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

نzd رسول الله صلی الله علیه وسلم در دعوی بودیم که پیش شان پاچک پخته شده ای آوردند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم دوستش می داشت و از آن با دندانهایش کنده و فرمود: من در روز قیامت سردار مردم آیا می دانید این چگونه است؟ خداوند در یک زمین اولین و آخرین را جمع می سازد که بیننده آنان را می بیند و داعی آنان را می شنواند و بر ایشان آفتاب نزدیک ساخته شود و مردم را اندوه و مشقت آنچه که طاقت تحمل آنرا ندارند، فرا می گیرد و می گویند: آیا نمی بینید در چه حالی هستید آنچه به شما رسیده آیا به کسی که شفاعت شما را به پروردگار تان نماید رو نمی نمایید؟ برخی مردم برای دیگران گویند پدر شما آدم و نزد وی می آیند و می گویند، ای پدر، تو پدر بشری خداوند ترا با دست قدرتش آفرید و در تو از روحش دمید و ملائکه را امر نموده برایت سجده نمودند و ترا به جنت جای داد آیا نزد پروردگارت شفاعت ما را نمی کنی آیا نمی بینی در چه حالیم، و به چه وضعی رسیده ایم؟ پس او می گوید: پروردگارم امروز به گونه ای خشمگین است که قبل از آن مثلش نشده است و بعد از آن نیز چنین، و وی مرا از درخت باز داشته پس نافرمانی کردم خودم خودم خودم، بروید نزد دیگری، بروید نزد نوح. پس نزد نوح می آیند و برایش می گویند ای نوح: تو اولین پیامبر روی زمینی و خداوند ترا بندۀ شکر گزار نماید است آیا نمی بینی در چه حالیم آیا نمی بینی بر ما چه آمده آیا برای ما نزد پروردگارت شفاعت نمی کنی؟ پس نوح می گوید: خدایم امروز بگونه ای غضبناک است که نه قبل و نه بعد مثل آن خشمگین شده است و برایم دعوی بود که بدان برای هلاکت قوم دعا کردم خودم خودم خودم، بروید نزد دیگری، بروید نزد ابراهیم علیه السلام. پس نزد ابراهیم علیه السلام آمده و می گویند ای ابراهیم تو پیامبر خدا و دوستش در زمین هستی برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی بینی که در چه حالیم! ابراهیم علیه السلام می گوید: پروردگارم امروز به گونه ای خشمگین شده که قبل و بعد از آن نشده است و من سه دروغ گفته ام، خودم، خودم، خودم نزد دیگری بروید، نزد موسی علیه السلام. پس نزد موسی علیه السلام می آیند و می گویند: ای موسی تو رسول خدائی که تو را خداوند به رسالتش کلامش بر مردم فضیلت داده، ما را پیش پروردگارت شفاعت کن! آیا نمی بینی در چه حالیم؟ پس می گوید: پروردگارم امروز به گونه ای است که قبل

و بعد از این چنین نبوده است و من کسی را که امر به قتل آن نشده ام کشته ام خودم خودم نزد دیگری بروید، نزد عیسی علیه السلام روید. پس نزد عیسی علیه السلام می‌روند و می‌گویند: ای عیسی علیه السلام تو رسول الله و کلمه خدائی که بر مریم القاء فرمود و روحی از آن هستی، و با مردم در کهواره سخن گفتی برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن! نمی‌بینی که در چه حالیم، عیسی علیه السلام می‌گوید: پروردگارم امروز طوری خشمگین است که قبل و بعد از این نشده است و گناهی را ذکر نکرده خودم خودم گفت: نزد دیگری روید نزد محمد صلی الله علیه وسلم روید پس نزد محمد صلی الله علیه وسلم می‌آیند.

در روایتی: پس می‌آیند می‌گویند ای محمد صلی الله علیه وسلم تو رسول الله و خاتم النبیین هستی حقاً که خداوند برای تو گناهان ما تقدم و ما تأخر را آمرزیده است برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن آیا نمی‌بینی در چه حالیم پس می‌روم و زیر عرش می‌آیم و برای پروردگار خود در سجده می‌افتم و بسان خداوند زبانم را به چیزی از ستایش و حسن ثناء برای خویش باز می‌کند که برای هیچکس قبل از این باز ننموده است، سپس گفته می‌شود ای محمد صلی الله علیه وسلم سرت را بلند کن سؤال کن تا داده شوی وشفاعت کن تا شفیع گردانده شوی و سرم را بلند کرده می‌گوییم: پروردگارا! امتم، پروردگارا! امتم، و گفته می‌شود ای محمد صلی الله علیه وسلم! کسانی از امت را که بر آنها حسابی نیست از دروازه راست دروازه های بهشت داخل ساز، و (بقيه امت) با مردم در دروازه های دیگر بهشت غیر از این دروازه شریک اند، سپس فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که میان دو پله دروازه از پله های دروازه های بهشت چون - فاصله - میان مکه وهجر است، یا به اندازه فاصله میان مکه و بصری است.

ش: اینکه ابراهیم علیه السلام در روز جشن نمرودیان گفت: من بیمارم و به آنان بعد از شکست بت ها گفت: بزرگ شان این کار را نموده و هم برای شاه در مورد همسرش ساره گفت: این خواهر من است، بیضاوی رحمه الله می‌گوید: این سخنان از جمله کنایه است، ولی صورت این سخنان چون بصورت دروغ بود از آن ترسید، زیرا خوف آنکه بخدا نزدیکتر است، بیشتر است.

**1867- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَ إِبْرَاهِيمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَمْ أَسْمَاعِيلَ وَبِابْنِهَا أَسْمَاعِيلَ وَهِيَ تُرْضِعُهُ حَتَّى وَضَعَهَا عَنْدَ الْبَيْتِ عِنْدَ دَوْحَةٍ فَوْقَ زَمْرَمَ فِي أَعْلَى الْمَسْجَدِ، وَلَيْسَ بِمَكَةَ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ وَلَيْسَ بِهَا مَاءٌ ، فَوَضَعَهَا هُنَاكَ، وَوَضَعَ عَنْدَهُمَا جِرَابًا فِيهِ تَمَرٌ، وَسِقَاءٌ فِيهِ مَاءٌ . ثُمَّ قَفَيْ إِبْرَاهِيمُ مُنْطَلِقاً، فَتَبَعَتْهُ أُمُّ أَسْمَاعِيلَ فَقَالَتْ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَيْنَ تَدْهَبُ وَتَتَرَكُنَا بِهَذَا الْوَادِي لَيْسَ فِيهِ أَنْيَسٌ وَلَا شَيْءٌ ؟ فَقَالَتْ لَهُ ذَلِكَ مِرَارًا، وَجَعَلَ لَا يُلْتَفِتُ إِلَيْهَا، قَالَتْ لَهُ: اللَّهُ أَمْرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ . قَالَتْ: إِذَا لَا يُضَيِّعُنَا، ثُمَّ رَجَعَتْ فَانْطَلَقَ إِبْرَاهِيمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ النَّثَيَّةِ حِيثُ لَا يَرَوْنَهُ . اسْتَقَلَ بِوْجْهِهِ الْبَيْتَ، ثُمَّ دَعَا بِهَوْلَاءِ الدَّعَوَاتِ، فَرَفَعَ يَدِيهِ فَقَالَ: { رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ } حَتَّى بَلَغَ { يَسْكُرُونَ } . وَجَعَلَتْ أُمُّ أَسْمَاعِيلَ تُرْضِعُ أَسْمَاعِيلَ، وَتَشْرُبُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ ، حَتَّى إِذَا نَفَدَ مَا فِي السِّقَاءِ عَطَشَتْ وَعَطَشَتِ ابْنَهَا، وَجَعَلَتْ تَنْتَرُ إِلَيْهِ يَتَلَوَّيْ أَوْ قَالَ: يَتَبَطَّ فَانْطَلَقَتْ كَرَاهِيَّةً أَنْ تَنْتَرِ إِلَيْهِ، فَوَجَدَتِ الصَّفَا أَقْرَبَ جَبَلٍ فِي الْأَرْضِ يَلِيهَا، فَقَامَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ اسْتَقَلَتِ الْوَادِيَ تَنْتَرُ هَلْ تَرَى أَحَدًا؟ فَلَمْ تَرَ أَحَدًا . فَهَبَطَتْ مِنَ الصَّفَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْوَادِيِّ، رَفَعَتْ طَرْفَ دِرْعِهَا، ثُمَّ سَعَتْ سُعْيَ الْإِنْسَانِ الْمَجْهُودِ حَتَّى جَاوزَتِ الْوَادِيِّ، ثُمَّ أَتَتِ الْمَرْوَةَ، فَقَامَتْ عَلَيْهَا، فَنَظَرَتْ هَلْ تَرَى أَحَدًا؟ فَلَمْ تَرَ أَحَدًا، فَفَعَلَتْ ذَلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ . قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « فَذَلِكَ سُعْيُ النَّاسِ بَيْنَهُمَا » . فَلَمَّا أَشْرَفَتْ عَلَى الْمَرْوَةِ سَمِعَتْ صَوْتاً، فَقَالَتْ: صَدَهُ تُرِيدُ نَفْسَهَا ثُمَّ تَسْمَعَتْ، فَسَمِعَتْ أَيْضًا فَقَالَتْ: قَدْ أَسْمَعْتَ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ غَوَاثٍ فَأَغْثِ . فَإِذَا هِيَ بِالْمَلَكِ عِنْدَ مَوْضِعِ زَمْرَمَ، فَبَحَثَ بِعَقِبِهِ أَوْ قَالَ بِجَنَاحِهِ حَتَّى ظَهَرَ الْمَاءُ، فَجَعَلَتْ تُحَوِّضُهُ وَتَقُولُ بِيَدِهَا هَذَا، وَجَعَلَتْ تَعْرِفُ الْمَاءَ فِي سِقَائِهَا وَهُوَ يَفْوُرُ بَعْدَ مَا تَعْرِفُ وَفِي رِوَايَة: بِقَدْرِ مَا تَعْرِفُ . قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « رَحْمَ اللَّهِ أَمْ إِسْمَاعِيلَ لَوْ تَرَكْتَ زَمْرَمَ أَوْ قَالَ: لَوْ لَمْ تَعْرِفْ مِنَ الْمَاءِ ، لَكَانَتْ زَمْرَمَ عَيْنًا مَعِينًا قَالَ فَشَرِبَتْ، وَأَرْضَعَتْ وَلَدَهَا.**

فَقَالَ لَهَا الْمَلَكُ: لَا تَخَافُوا الضَّيْعَةَ فَإِنَّ هَهُنَا بَيْتًا لِلَّهِ يَبْنِيهِ هَذَا الْغُلَامُ وَأَبْوَهُ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيقُ أَهْلَهُ، وَكَانَ الْبَيْتُ مُرْتَفِعًا مِنَ الْأَرْضِ كَالرَّابِيَّةِ تَأْتِيهِ السَّيُولُ، فَتَأْخُذُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شَمَالِهِ . فَكَانَتْ ذَلِكَ حَتَّى مَرَّتْ بِهِمْ رُفَقَةً مِنْ جُرْهُمْ، أَوْ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْ جُرْهُمْ مُقْبَلِينَ مِنْ طَرِيقِ كَدَاءَ ، فَنَزَلُوا فِي أَسْفَلِ مَكَةَ، فَرَأَوْا طَائِرًا عَائِفًا فَقَالُوا: إِنَّ هَذَا الطَّائِرُ لَيَدُورُ عَلَى مَاءٍ لَعَهْدُنَا بِهَذَا الْوَادِي وَمَا فِيهِ مَاءٌ فَأَرْسَلُوا جِرِيَاً أَوْ جَرِيَّيْنِ، فَإِذَا هُمْ بِالْمَاءِ

، فَرَجَعُوا فَأَخْبَرُوهُمْ فَأَقْبَلُوا ، وَأَمْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْمَاءِ ، فَقَالُوا : أَتَأْذِنَنَا لَنَا أَنْ نَنْزِلَ عِنْدَكُمْ؟ قَالُوا : نَعَمْ ، وَلَكُمْ لَا حَقَّ لَكُمْ فِي الْمَاءِ ، قَالُوا : نَعَمْ . قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : « فَإِنَّمَا ذَلِكَ أَمْ إِسْمَاعِيلَ ، وَهِيَ تُحِبُّ الْأَنْسَ . فَنَزَّلُوا ، فَأَرْسَلُوا إِلَى أَهْلِهِمْ فَنَزَّلُوا مَعَهُمْ ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِهَا أَهْلَ أَبِيَّاتٍ ، وَشَبَّ الْغَلَامُ وَتَعْلَمَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْهُمْ وَأَنفَسَهُمْ وَأَعْجَبَهُمْ حِينَ شَبَّ ، فَلَمَّا أَدْرَكَ رَوْجُوهُ امْرَأَةٌ مِنْهُمْ ، وَمَاتَتْ أَمْ إِسْمَاعِيلَ .

فَجَاءَ إِبْرَاهِيمَ بَعْدَ مَا تَرَوَجَ إِسْمَاعِيلَ يُطَالِعُ تَرْكَتَهُ فَلَمْ يَجِدْ إِسْمَاعِيلَ ، فَسَأَلَ امْرَأَتَهُ عَنْهُ فَقَالَتْ : خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا وَفِي رِوَايَةٍ : يَصِيدُ لَنَا ثُمَّ سَأَلَهَا عَنْ عِيشَهُمْ وَهَيْئَتَهُمْ فَقَالَتْ : نَحْنُ بَشَرٌ ، نَحْنُ فِي ضِيقٍ وَشِدَّةٍ ، وَشَكَّتْ إِلَيْهِ ، قَالَ : إِنَّمَا جَاءَ رَوْجُوكَ ، اقْرَئِي عَلَيْهِ السَّلَامَ ، وَقُولِي لَهُ يُعِيزُ عَتْبَةَ بَابِهِ . فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلَ كَانَهُ آتَسَ شَيْئًا فَقَالَ : هَلْ جَاءَكُمْ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، جَاءَنَا شَيْئٌ كَذَّا وَكَذَا ، فَسَأَلَنَا عَنْكَ ، فَأَخْبَرْتُهُ ، فَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشَنَا ، فَأَخْبَرْتُهُ أَنَا فِي جَهَنَّمْ وَشِدَّةٍ . قَالَ : فَهَلْ أَوْصَاكِ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ : نَعَمْ أَمْرَنِي أَقْرَأَ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ : غَيْرُ عَتْبَةَ بَابِكَ . قَالَ : ذَاكِ أَبِي وَقَدْ أَمْرَنِي أَنْ أَفَارِقَكَ ، الْحَقِّي بِأَهْلِكَ . فَطَلَّقَهَا ، وَتَرَوَجَ مِنْهُمْ أُخْرَى . فَلَبِثَ عَنْهُمْ إِبْرَاهِيمَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَتَاهُمْ بَعْدَ ، فَلَمْ يَجِدْهُ ، فَدَخَلَ عَلَى امْرَأَتِهِ ، فَسَأَلَ عَنْهُ . قَالَتْ : خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا . قَالَ : كَيْفَ أَنْتُمْ وَسَأَلَهَا عَنْ عِيشَهُمْ وَهَيْئَتَهُمْ فَقَالَتْ : نَحْنُ بَخِيرٌ وَسَعِيْرٌ وَأَشْتَتُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ، فَقَالَ : مَا طَعَامُكُمْ؟ قَالَتْ : اللَّحْمُ . قَالَ : فَمَا شَرَابُكُمْ؟ قَالَتْ : الْمَاءُ . قَالَ : اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي اللَّحْمِ وَالْمَاءِ ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : « وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ يَوْمَدِ حُبٌّ وَلَوْ كَانَ لَهُمْ دَعَا لَهُمْ فِيهِ » قَالَ : فَهُمَا لَا يَخْلُو عَلَيْهِمَا أَحَدٌ بَغْيَرِ مَكَّةَ إِلَّا لَمْ يُوافِقَا .

وَفِي رِوَايَةٍ فَجَاءَ إِبْرَاهِيمَ فَقَالَ : أَيْنَ إِسْمَاعِيلَ؟ فَقَالَتِ امْرَأَتِهِ : ذَهَبَ يَصِيدُ ، فَقَالَتِ امْرَأَتِهِ : أَلَا تَنْزِلُ ، فَتَطْعَمُ وَتَشْرُبُ؟ قَالَ : وَمَا طَعَامُكُمْ وَمَا شَرَابُكُمْ؟ قَالَتِ طَعَامُنَا اللَّحْمُ ، وَشَرَابُنَا الْمَاءُ . قَالَ : اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي طَعَامِهِمْ وَشَرَابِهِمْ قَالَ : فَقَالَ أَبُو الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : « بُرْكَةُ دُعْوَةِ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ » قَالَ : إِنَّمَا جَاءَ رَوْجُوكَ ، فَاقْرَئِي عَلَيْهِ الْسَّلَامَ وَمُرِيْهِ يُثْبِتْ عَتْبَةَ بَابِهِ . فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلَ ، قَالَ : هَلْ أَتَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالَتِ نَعَمْ ، أَتَانَا شَيْئٌ حَسَنٌ هَيْئَةً وَأَشْتَتٌ عَلَيْهِ ، فَسَأَلَنِي عَنْكَ ، فَأَخْبَرْتُهُ ، فَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشَنَا فَأَخْبَرْتُهُ أَنَا بَخِيرٌ . قَالَ : فَأَوْصَاكِ بِشَيْءٍ؟ قَالَتِ نَعَمْ ، يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ ، وَيَأْمُرُكَ أَنْ تُثْبِتْ عَتْبَةَ بَابِكَ . قَالَ : ذَاكِ أَبِي وَأَنْتِ الْعَتْبَةُ أَمْرَنِي أَنْ أَمْسِكَ . ثُمَّ لَبِثَ عَنْهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ ، ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِسْمَاعِيلَ يَبْرِي تَبْلًا لَهُ تَحْتَ دَوْحَةٍ قَرِيبًا مِنْ زَمْرَمَ ، فَلَمَّا رَأَهُ ، قَامَ إِلَيْهِ ،

فَصَنَعَ كَمَا يَصْنَعُ الْوَالِدُ وَالْوَالِدُ بِالْوَالِدِ، قَالَ: يَا إِسْمَاعِيلُ إِنَّ اللَّهَ أَمْرَنِي بِأَمْرٍ، قَالَ: فَاصْنَعْ مَا أَمْرَكَ رَبُّكَ؟ قَالَ: وَتُعِينُنِي، قَالَ: وَأَعِينُكَ، قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ أَمْرَنِي أَنْ أَبْنِي بَيْتًا هُنَّا، وَأَشَارَ إِلَى أَكْمَةٍ مُرْتَفِعَةٍ عَلَى مَا حَوْلَهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ رَفِعَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ، فَجَعَلَ إِسْمَاعِيلَ يَأْتِي بِالْحِجَارَةِ، وَإِبْرَاهِيمُ يَبْنِي حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَ الْبَنَاءُ جَاءَ بِهَذَا الْحِجْرَةَ فَوْضَعَهُ لَهُ فَقَامَ عَلَيْهِ، وَهُوَ يَبْنِي وَإِسْمَاعِيلُ يُنَاوِلُهُ الْحِجَارَةَ وَهُمَا يَقُولَانِ: « رَبَّنَا تَفَقَّلْ مِنَ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ».

وفي رواية: إنَّ إِبْرَاهِيمَ خَرَجَ بِإِسْمَاعِيلَ وَأُمِّ إِسْمَاعِيلَ، مَعَهُمْ شَنَّةً فِيهَا مَاءٌ فَجَعَلَتْ أُمِّ إِسْمَاعِيلَ تَشْرَبُ مِنَ الشَّنَّةِ، فَيَدِرُّ لَبَنُهَا عَلَى صَبَبِهَا حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ. فَوَضَعَهَا تَحْتَ دَوْحَةَ، ثُمَّ رَجَعَ إِبْرَاهِيمُ إِلَى أَهْلِهِ، فَاتَّبَعَتْهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ حَتَّى لَمَّا بَلَغُوا كَدَاءَ نَادَتْهُ مَنْ وَرَائِهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ إِلَى مَنْ تَتَرُكُنَا؟ قَالَ: إِلَى اللَّهِ، قَالَتْ: رَضِيتُ بِاللَّهِ. فَرَجَعَتْ، وَجَعَلَتْ تَشْرَبُ مِنَ الشَّنَّةِ، وَيَدِرُّ لَبَنُهَا عَلَى صَبَبِهَا حَتَّى لَمَّا فَنَى الْمَاءُ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَنَظَرَتْ لِعَيْ أَحَدًا، قَالَ: فَذَهَبْتُ فَصَعِدْتُ الصَّفَا. فَنَظَرَتْ وَنَظَرَتْ هَلْ تُحِسْ أَحَدًا، فَلَمْ تُحِسْ أَحَدًا، فَلَمَّا بَلَغَتِ الْوَادِيِّ، سَعَتْ، وَأَتَتِ الْمَرْوَةَ، وَفَعَلَتْ ذَلِكَ أَشْوَاطًا، ثُمَّ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ فَنَظَرْتُ مَا فَعَلَ الصَّبَبِيُّ، فَذَهَبْتُ وَنَظَرَتْ، فَإِذَا هُوَ عَلَى حَالِهِ كَانَهُ يَنْشَغُ لِلْمَوْتِ، فَلَمْ تُقْرَهَا نَفْسُهَا. فَقَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَنَظَرْتُ لِعَيْ أَحَدًا، فَذَهَبْتُ فَصَعِدْتُ الصَّفَا، فَنَظَرَتْ وَنَظَرَتْ، فَلَمْ تُحِسْ أَحَدًا حَتَّى أَتَمْتُ سَبْعًا، ثُمَّ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَنَظَرْتُ مَا فَعَلَ. فَإِذَا هِيَ بِصَوْتِهِ. فَقَالَتْ: أَغِثْ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ خَيْرٌ فَإِذَا جَبْرِيلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ بِعَقِبِهِ هَكَذَا، وَغَمَرَ بِعَقِبِهِ عَلَى الْأَرْضِ، فَأَنْبَثَ الْمَاءَ فَذَهَبَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَجَعَلَتْ تَحْفَنُ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطْوِلِهِ.

رواه البخاري بهذه الروايات كلها.

1867- از ابن عباس رضى الله عنهم روايت شده که گفت:

ابراهیم علیه السلام مادر اسماعیل و فرزندش اسماعیل را در حالیکه مادرش وی را شیر می داد آورد و در کنار خانه (کعبه) در کنار درختی بزرگ که بالای زمزم بود در بلندی مسجد گذاشت و در حالیکه در آن هنگام در مکه کسی نبود و آب هم نداشت آن دو را در آنجا نهاده نزد شان کیسه ای از خرما و مشکی آب گذاشت، سپس ابراهیم به عقب برگشته و رفت. مادر اسماعیل بدنبالش دویده فریاد زد ای ابراهیم کجا می روی؟ ما را در این بیابان که در آن موئس و چیزی نیست تنها می

گذاری؟ چندین بار این را گفت و ابراهیم بر وی التفاتی نکرد. گفت: آیا خدا ترا به این دستور داده است؟

فرمود: بلی.

گفت: پس ما را ضایع نمی کند و بازگشت.

ابراهیم علیه السلام رفت تا که در کنار ثنیه (نزدیک منطقه حجون) رسید، جائی که وی را نمی دیدند به خانه روی آورده دستهایش را بلند نموده و این دعاها را خواند و گفت: پروردگارا! من عده‌ء از فرزندانم را در این بیابان بی آب و علف در کنار خانه حرامت جای دادم.

مادر اسماعیل علیه السلام وی را شیر داده و از آن آب می آشامید تا آب مشک تمام شد و وی و فرزندش هر دو تشنه شدند. هاجر به فرزندش نگریسته دید که بخود می پیچد و رفت در حالیکه تاب دیدن فرزندش را نداشت و صفا را نزدیکترین کوهی دید که در کنارش قرار دارد بر آن بالا شده و بطرف بیابان دید که آیا کسی را نمی بیند ولی کسی را ندید، باز از صفا پائین آمد تا به مجرای سیل (مکه) رسید دامان خود را بلند کرده و همانند انسانی که به سختی روی رو شده تلاش نمود، تا از وادی گذشته باز به مرود رسید و بر آن ایستاده دید که آیا کسی را می بیند؟ ولی کسی را ندید، و این عمل را هفت بار تکرار نمود.

ابن عباس رضی الله عنهم گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: و این همان سعی است که در میان آن دو (صفا و مرود) انجام می شود.

و چون به مرود نزدیک شد صدائی را شنید که وی را مخاطب قرار داده می گوید: ساکت شو و او خوب گوش گرفت و باز آن صدا را شنیده گفت: شنواندی اگر می توانی کمک کن. ناگهان فرشته (جبرئیل علیه السلام) را دید که در کنار زمزم است و گفت: که وی به پاشنه اش یا بالش جستجو نمود تا که آب آشکار شد.

و هاجر علیها السلام آن را مثل حوض درست نموده و آن را به چنگ هایش گرفته و در مشک می انداخت و بعد از چنگ زدنش آب دو باره فوران می نمود.

و در روایتی آمده که آب به اندازه که بر می داشت، فوران می نمود.

ابن عباس رضی الله عنهم گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا مادر اسماعیل علیه السلام را رحمت کند، اگر زمزم را بحال خود می گذاشت، یا فرمود: اگر از آب چنگ نمی زد، زمزم، چشمکه جاری می بود.

فرمود: پس از آن آشامیده و پسرش را شیر داد و فرشته به وی فرمود: از هلاک نهراسید، زیرا در اینجا خانه ایست برای خداوند که این پسر و پدرش آن را بنا می کنند و خداوند مردم آن را ضایع نمی گذارد.

و خانه مبارکه مانند تپه از زمین بلند بود که سیل آمده و از جانب راست و چپش جریان داشت.

و چنین بود تا همسفری چند از (قبیله جرهم) یا خانواده از جرهم از راه کداء از مکه گذشته و در پائین مکه مکرمہ فرود آمده مرغی را دیدند که به اطراف خانه می گردد و از آن دور نمی شود. با خود گفتند: این پرنده حتماً بر آب می گردد، در حالیکه ما از زمانه ها با این بیابان سرو کار داریم و در آن آب وجود نداشته است. از اینرو یک یا دو نفر را فرستادند. آن دو همراه آب واپس آمده و آنها را با خبر ساختند. آنها آمده و مادر اسماعیل علیه السلام را در کنار آب دیده و گفتند: آیا به ما اجازه می دهی که در کنارت فرود آئیم؟ گفت: بله، ولی در آب شما حقی ندارید.

گفتند: بله.

ابن عباس رضی الله عنهم گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مادر اسماعیل علیه السلام این موضوع را دید در حالیکه انس را دوست می داشت.

آنها فرود آمده و برای آوردن خانه های شان فرستادند و خانواده های شان هم آمده با آنا فرود آمدند تا که صاحب خانه هایی شدند و پسر هم جوان شده و زبان عربی را از آنها آموخت و چون جوان شد، سخت به وی علاقمند شدند. و چون بالغ شد زنی از خودها را به عقد نکاح وی در آوردند و مادر اسماعیل علیه السلام وفات یافت.

و چون ابراهیم علیه السلام آمد تا از حال شان جویا شود، ولی اسماعیل علیه السلام را نیافته و از همسرش در مورد وی سؤال نمود. وی گفت: او برآمده تا برای ما چیزی جستجو کند (رزق).

و در روایتی آمده که گفت: تا برای ما شکار کند. باز از وی در مورد زندگی و حال شان پرسید. گفت: ما به بدهالی قرار داریم. ما در تنگی و سختی بسر می بریم و به وی شکوه نمود.

فرمود: چون شوهرت آمد به وی سلام برسان و بگو که چارچوب دروازه اش را تغییر دهد. چون اسماعیل علیه السلام آمد گویی چیزی را احساس نمود و گفت: آیا کسی نزد شما نیامد؟

گفتند: بلی. پیرمردی چنین و چنان نزد ما آمده و از ما در باره ات پرسش نمود و من آگاهش کردم و از من پرسید که زندگی ما چطور است، آگاهش ساختم که ما در سختی و مشقت بسر می بریم. فرمود: آیا به تو چیزی توصیه ننمود؟ گفت: بلی مرا امر نمود که بر تو سلام گویم و می گفت که: چارچوب دروازه ات را تغییر ده (یعنی همسرت را طلاق ده).

فرمود: او پدرم بوده و مرا امر کرده که از تو جدا شوم. پس نزد خانواده ات برو و او را طلاق داده بازنی دیگر از آنها ازدواج نمود.

ابراهیم علیه السلام مدتی درنگ نموده و باز نزد شان آمده اسماعیل را نیافت و بر همسرش وارد شده از وی پرسش نمود و گفت: برآمده تا برای ما چیزی (روزی) جستجو کند. فرمود: شما چه حال دارید؟ و از زندگی و وضع شان پرسید، گفت: ما در خیر و فراخی بسر می بریم و بر خداوند ثنا گفت.

فرمود: نان شما چیست؟

گفت: گوشت.

فرمود: آشامیدنی شما چیست؟

گفت: آب.

فرمود: خدایا در گوشت و آب شان برکت ده.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که آنها در آن روزگار دانه‌ء (کشت شدنی) نداشتند و اگر می داشتند برای شان در آن دعا می نمود.

فرمود: که آن دو چنانچه در مکه به وفور پیدا می شود در جایی دیگر نمی شود.

و در روایتی آمده که: پس آمده و گفت: اسماعیل کجاست؟ همسرش گفت: برای شکار برآمده. همسرش گفت: آیا فرود نمی آئی تا نانی خورده و آبی بیاشامی.

فرمود: خوردنی و آشامیدنی شما چیست؟ گفت: طعام ما گوشت و آشامیدنی ما آب است. فرمود: بار خدایا در طعام و آشامیدنی شان برکت ده.

گفت: ابو القاسم صلی الله علیه وسلم فرمود: برکت دعای ابراهیم علیه السلام و فرمود که: چون همسرت آمد به وی سلام گوی و به وی دستور ده که چارچوب دروازه اش را محکم دارد، و چون اسماعیل علیه السلام آمده، فرمود: آیا کسی نزد شما آمد؟ گفت: بلی، مرد کلانسال خوش هیکلی آمده و او را توصیف نمود. و از من در مورد سؤال نمود و خبرش ساختم. و باز پرسید که زندگی ما چطور است و آگاهش ساختم که ما در خیر بسر می بریم. فرمود: آیا ترا به چیزی توصیه نمود؟

گفت: بلی. برتو سلام گفته و امرت نمود که چارچوب دروازه ات را محکم نگه داری. فرمود: او پدرم می باشد و تو چارچوب دروازه هستی مرا امر نموده که ترا نگه دارم باز مدتی که خدا می داند. از آنها درنگ نموده و بعد از آن ابراهیم علیه السلام آمد در حالیکه اسماعیل علیه السلام تیری از آن خود را زیر درخت بزرگی نزدیک زمزم درست می کرد و چون وی ابراهیم علیه السلام را دید برایش برخاسته و چنانچه پدر در برابر فرزند و فرزند در برابر پدر انجام می دهد، عملی ساختند.

فرمود: ای اسماعیل خداوند مرا به کاری امر نموده است، یا فرمود: آنچه را که پروردگارت دستور داده انجام ده، فرمود: با من همکاری می کنی؟

گفت: با تو همکاری می کنم. فرمود: خداوند مرا دستور داده که اساس خانه را بگذارم.

و اسماعیل به آوردن سنگ شروع نموده و ابراهیم علیه السلام می ساخت و چون ساختمان آن بلند شد. این سنگ را آورده برایش گذاشت و ابراهیم علیه السلام بر آن ایستاده بنائی می کرد و اسماعیل علیه السلام سنگ ها را به وی داده و هر دو می گفتند: ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم.

و در روایتی آمده که ابراهیم علیه السلام همراه اسماعیل و مادرش در حالیکه با ایشان مشک آبی بود، برآمد. مادر اسماعیل از آن مشک می آشامید و شیرش برای پسرش تراوش می کرد تا اینکه به مکه آمده و آن را زیر درخت بزرگی گذاشت. سپس ابراهیم علیه السلام بسوی خانواده اش بازگشت و مادر اسماعیل هم بدنبال وی آمد تا به کداء (منطقه نزدیک حجون) رسیدند از عقبش صدا نمود که ابراهیم مارا به کی می گذاری؟

فرمود: به خدا.

گفت: به خدا راضی شدم. و باز گشت و از آن مشک آب می آشامید و شیرش برای پسرش تراوش می کرد تا اینکه آب تمام شد با خود گفت: چه می شود که بروم و بنگرم شاید کسی را دریابم، و گفت: پس رفته و بر صفا برآمده و نگریست که آیا کسی را می یابد. و چون به مجرای آب سیل رسید سعی و کوشش نمود و به مرده آمد و چندین بار این کار را تکرار نمود. باز گفت: چه می شود که بروم و ببینم که بچه چه کار نموده است و رفت و دیدکه او بر وضع خود است که گویی برای مرگ ناله می کند و دلش او را نگذاشت تا آرام گیرد و گفت: چه می شود اگر بروم و ببینم آیا کسی را در می یابم. باز رفته به صفا برآمده نگریست و نگریست و کسی را نیافت تا که هفتم را تمام نمود. سپس گفت: چه می شود که بروم و ببینم طفل چه کرد؟ ناگاه صدائی شنید و گفت: اگر اهل خیری کمک کن. ناگهان جبرئیل علیه السلام را دید و به پاشنه اش این چنین نموده و بر زمین کوبید. و از آن آب جست. مادر اسماعیل علیه السلام متغير گردیده و شروع به پرکردن دستهای خود از آب نموده در مشک می ریخت. و حدیث را به درازیش ذکر نمود.

و بخاری این حدیث را به همه روایات آن نقل کرده است.

1868- وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ زِيدٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْكَمَاءُ مِنَ الْمَنْ، وَمَاوُهَا شِفَاءُ لِلْعَيْنِ» متفقٌ عَلَيْهِ.

1868- از سعید بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود که کماه (نوعی گیاهی خود رو بنام سیماروغ) از جملهء منیست که بر بنی اسرائیل نازل شده و آب آن شفای چشم است.

### 371- باب استغفار و آمرزش طلبیدن از درگاه پروردگار

قال الله تعالى: {وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ} محمد:

{19}

و قال تعالى: {وَاسْتَغْفِرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيمًا} النساء:

{106}

و قال تعالى: {فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ إِنَّهُ كَانَ تَوَاباً} النصر:{3}

و قال تعالى: {لِلَّذِينَ اتَّقُوا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي} إلى قوله عزوجل: {وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ} آل عمران: {17}

و قال تعالى: {وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهِ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَّحِيمًا} النساء: {110}

و قال تعالى: {وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنَّتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ} الانفال: {33}

و قال تعالى: {وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ} آل عمران: {135}

و الآيات في الباب كثيرة

خداؤند تعالى می فرماید: برای گناهات آمرزش بخواه و برای مردان مسلمان و زنان مسلمان. محمد: 19

و می فرماید: آمرزش بخواه از خدا همانا خداوند آمرزنده

## مهریان است. نسائ: 106

و می فرماید: در آنوقت حمد و ستایش پروردگار خود را کن و  
آمرزش طلب از وی هر آئینه اوست بسیار پذیرنده توبه. نصر: 3

و می فرماید: برای کسانی که تقوی نمایند نزد پروردگار شان  
بوستان هایی است که جاری شود... تا فرموده خداوندی: و استغفار  
کنندگان در سحرگاهان: آل عمران: 15 - 17

و می فرماید: آنکه عمل بدی نماید و یا ظلم کند بخود بعداً از خدا  
استغفار بجوید، خداوند را غفور و رحیم می یابد. نسائ: 110

و می فرماید: و خداوند عذاب شان نمی کند، حال آنکه تو در  
میان شان هستی و عذاب کننده نیست ایشان را، در حالیکه آنان  
استغفار می جویند: انفال: 33

و می فرماید: و آنانکه عملی رشت نمودند و یا بر خود ظلم  
کردند، خدا را یاد نموده و از گناهان شان استغفار نمودند و نیست  
آمرزندۀ مگر خدا و اصرار نورزیدند بر آنچه کرده اند در حالی که  
آنان می دانند. آل عمران: 135

**1869** وَعَنِ الْأَعْرَقِ الْمُزَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّهُ لَيَغْانُ عَلَى قُلُوبِي، وَإِنِّي لَا سْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِئَةً مَرَّةٍ» رواه مسلم.

**1869**- از اغیر مزنی رضی الله عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا بر دلم از ذکر فتور  
و سستی پیدا می شود (در لحظه های گرفتاری) و من روزی صد بار  
استغفرالله می گویم.

ش: خطابی می گوید: مراد به عین سستی هائیست از ذکری که  
بایست بر آن مداومت شود و چون بواسطه کار و گرفتاری از آن باز  
می ماند، آنرا گناه شمرده و آمرزش می طلب.

**1870**- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَا سْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً» رواه البخاری.

1870- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: سوگند به خدا که من در روز بیش از هفتاد بار استغفارالله و اتوب الیه می گویم.

1871- وعنه رضی الله عنہ قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «**وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَمْ تُذَنِّبُوا، لَذَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِكُمْ، وَلِجَاءَ بَقْوَمٍ يُذَنِّبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهُ تَعَالَى فَيُغْفِرُ لَهُمْ**» رواه مسلم.

1871- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در اختیار اوست که اگر گناه نکنید حتماً خداوند شما را از میان برده و گروهی رامی آورد که گناه نمایند و از خداوند آمرزش طلبند و برای شان بیامرزد.

1872- وعن ابن عمر رضی الله عنہما قال: كُنَّا نَعْذُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَجِلسِ الْوَاحِدِ مائةً مَرَّةً: «**رَبِّ اغْفِرْ لِي، وَتُبْ عَلَيَ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ**» رواه أبو داود، والترمذی، وقال: حدیث صحيح.

1872- از ابن عمر رضی الله عنہما روایت است که گفت:

ما می شمردیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم در یک نشست صد بار: پروردگارا! مرا بیامرز و توبه ام بپذیر که تو پذیرنده تو به و مهربانی، می گفت.

1873- وعن ابن عباس رضی الله عنہما قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «**مَنْ لَزِمَ الْاسْتِغْفارَ، جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مُخْرِجاً، وَمِنْ كُلِّ هَمٍ فَرْجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حِينٍ لَا يَحْتَسِبُ**» رواه أبو داود

1873- از ابن عباس رضی الله عنہما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که استغفار را پیشه کند، خداوند برای او از هر دشواری خلاصی و از هر غمی گشادگی پدید آورده و او را از جایی روزی می دهد که گمان نمی کند.

**1874- و عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « من قال: أستغفرُ الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم وأتوب إليه، غفرت ذنبه وإن كان قد فر من الزحف » رواه أبو داود والترمذى والحاكم، وقال: حديث صحيح على شرط البخارى ومسلم.**

**1874- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که:**

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه بگوید: استغفر الله... آمرزش می طلبم از خداوندی که معبدی بحق جز او نیست، او زنده و پایدار است و پسونیش توبه و بازگشت می کنم؛ گناهانش آمرزیده می شود، هرچند از میدان جنگ فرار کرده باشد.

**1875- و عن شداد بن أوس رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « سيد الاستغفار أن يقول العبد: اللهم أنت ربى، لا إله إلا أنت خلقتني وأنا عبدك، وأنا على عهدي ووعدك ما استطعت، أعوذ بك من شر ما صنعت، أبوء لك بنعمتك على، وأبوء بذنبي فاغفر لي، فإنه لا يغفر الذنب إلا أنت. من قالها من النهار موقنا بها، فمات من يومه قبل أن يمسى، فهو من أهل الجنة، ومن قالها من الليل وهو موقن بها فمات قبل أن يصبح، فهو من أهل الجنة » رواه البخاري.**

**1875- از شداد بن اوس رضي الله عنه روایت است که:**

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: سید استغفار این است که بگوید: اللهم انت ربی... پروردگارا! تو خدای منی، معبد بحقی جز تو نیست. مرا آفریدی و من بندھے تو ام و بر عهد و پیمان تو بقدر توان ایستاده ام، از شر و زشتی آنچه انجام داده ام و بتو پناه می جویم، به نعمت بر خویش و هم بر گناهم اعتراف دارم، پس مرا بیامرز، زیرا گناهان را جز تو نمی آمرزد.

آنکه در روز آن را بگوید، در حالیکه به آن یقین دارد و در همان روز پیش از آنکه شب کند، بمیرد، او از اهل بهشت است و آنکه در شب آن را بگوید در حالیکه به آن یقین دارد و پیش از آنکه صبح کند، بمیرد، او از اهل بهشت است.

**1876- و عن ثوبان رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أصرف من صلاتيه، استغفر الله ثلاثاً وقال: « اللهم أنت**

السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارِكْتَ يَاذًا الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ » قَيْلَ لِلأَوْزَاعِيِّ وَهُوَ أَحَدُ رُوَاةِهِ : كَيْفَ الْاسْتِغْفَارُ؟ قَالَ: يَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. رواه مسلم.

### 1876- از ثوبان رضی الله عنہ روایت است که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از نماز باز می گشت، سه بار استغفرالله گفته و می فرمود: اللهم انت السلام و... پروردگارا! تو سلامی و سلامتی از توست، بزرگی ای خداوند جلال و بزرگی. برای او زاعی گفته شد، و او یکی از راویان آنست: استغفار چگونه است؟

گفت: می گوید، استغفر الله، استغفر الله.

1877- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ مَوْتِهِ: « سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهِ وَأَتُوَبُ إِلَيْهِ » متفقٌ عَلَيْهِ.

### 1877- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش از مرگ خویش بسیار می فرمود: سبحان الله... پاکیست خدا را و ثنای او را می گوییم، از خدا آمرزش می طلبم و بسوی او توبه می کنم.

1878- وَعَنْ أَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرْجُوتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أَبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغْتَ ذُنُوبُكَ عَنَّ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفِرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ وَلَا أَبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقِيَتِنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لَا تَنْتَكُ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

### 1878- از انس رضی الله عنہ روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند تعالی می فرماید: ای فرزند آدم، هرگاه تو مرا خواندی، و از من امید نمودی ترا می آمرزم بر هر عملی که باشی و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهات به آسمان برسد و بعد از من آمرزش طلبی، ترا می

آمرزم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر به فاصله و وسعت زمین از گناهان نزدم ببایی، سپس با من رو برو شوی، در حالیکه به من چیزی را شریک نیاورده ای، همانا به پری زمین از آمرزش نزدت می آیم.

**1879- وَعَنْ أَبْنَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ، وَأَكْثُرُنَ مِنَ الْاسْتَغْفَارِ، فَإِنَّ رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلَ النَّارِ » قَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: مَا لَنَا أَكْثَرَ أَهْلَ النَّارِ؟ قَالَ: « تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عُقْلٍ وَدِينٍ أَعْلَبَ لِذِي لُبٍّ مِنْكُنَّ » قَالَتِ: مَا نُقَصَانُ الْعُقْلِ وَالدِّينِ؟ قَالَ: « شَهَادَةُ امْرَاتِنِّ بِشَهَادَةِ رَجُلٍ، وَتَمْكُثُ الْأَيَامَ لَا تُصَلِّي » رواه مسلم.**

**1879- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که:**

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای گروه زنان صدقه دهید و استغفار زیاد کنید، زیرا من شما را اکثر اهل دوزخ دیدم.

زنی از آنها گفت: چرا ما اکثر اهل دوزخ باشیم؟

فرمود: شما لعنت را زیاد گفته و کفران نعمت شوهر را می نمائید، ندیدم از ناقصات عقل و دینی که زود تر از یکی از شما عقل انسان عاقل را از میان ببرد.

گفت: نقصان و عقل دین ما چیست؟

فرمود: شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و روزهای متعددی (عادت ماهانه حیض و نفاس) درنگ کرده و نماز نمی گزارد.

**372- باب در مورد نعمت هائی که خداوند بزرگ در بهشت برای متقیان و پرهیزگاران مهیا کرده است**

قال الله تعالى: {إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ} {45} ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ} {46} وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٌ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ} {47} لَا يَمْسُهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُحْرَجِينَ} {48}.  
**الحجر: 45 – 48**

و قال تعالى: {يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ} {68} الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ} {69} ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَرْوَاجُكُمْ

**تُحَبِّرُونَ** {70} يُطَافُ عَلَيْهِم بِصَحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ  
الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّلُ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ {71} وَتِلْكَ الجَنَّةُ الَّتِي أُورْثُتُمُوهَا  
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ {72} لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ {73}

الزخرف: 68 - 73

و قال تعالى: {إِنَّ الْمُتَقِينَ فِي مَقَامِ أَمِينٍ} {51} في جناتٍ  
وَعِيُونَ {52} يَلْبِسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ {53} كَذَلِكَ  
وَزَوْجُنَاهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ {54} يَدْعُونَ فِيهَا بُكْلًا فَاكِهَةً أَمِينَ {55} لَا  
يَدْعُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ {56} فَضْلًا  
مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ {57} الدخان: 51 - 57

و قال تعالى: {إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ} {22} عَلَى الْأَرَائِكِ  
يَنْظُرُونَ {23} تَعْرُفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَصْرَةَ النَّعِيمِ {24} يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ  
مَخْتُومٍ {25} خَتَمَهُ مُسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلَيْتَنَافِسُ الْمُتَنَافِسُونَ {26} وَمِزَاجُهُ  
مِنْ تَسْنِيمٍ {27} عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقْرَبُونَ {28} المطففين: 22 - 28  
و الآيات في الباب كثيرة

خداؤند می فرماید: هر آئینه پرهیزگاران در بوستان ها و چشمها باشند، به ایشان گفته شود: در آئید در اینجا سلامتی ایمن شده، و بیرون کنیم آنچه در سینه های شان از کینه برادر یکدیگر شده بر تخته ها روی بروی یکدیگر نموده و بر ایشان در آنجا هیچ رنجی نرسد و آنان از آنجا بیرون کرده نمی شوند. حجر: 45 - 48

و می فرماید: گفته شود: ای بندگانم هیچ ترسی بر شما نیست امروز و نه شما اندھگین شوید آن بندگان من که ایمان آورده اند به آیت های ما و مسلمان بودند، گفته شود در آئید به بهشت؛ شما و زنان شما خوشحال گردانیده شده بر ایشان کاسه های پهن و دراز از طلا و کوزه ها نیز، در بهشت باشد آنچه خواهش کند نفس و لذت گیرد از دیدن او چشم ها و شما اینجا جاودانه هستید، و این آن بهشتی است که عطا کرده شد شما را بسبب آنچه عمل می کردید اینجا برای شما هست میوه های بسیار که از آن می خورید. زخرف: 68 - 73

و می فرماید: هر آئینه متقيان در جایگاه با امن باشند در بوستان ها و چشمها بپوشند از حریر نازک و حریر لک روی بروی یکدیگر شده، این چنین باشد حال و یکجای شان (ازدواج) سازیم با حورگشاده چشم. بطلبند آنجا هر میوه را ایمن شده، نچشند مرگ، مگر مرگ

نخستین را و حفظ شان نمود خداوند از عذاب دوزخ بسبب بخشایش و  
فضل از جانب پروردگار تو، این فیروزی بزرگ است. دخان: 51 -

57

و می فرماید: هر آئینه نیکوکاران در نعمت باشند بر تخت ها  
نشسته، نظر می کنند بهر جانب بشناسی در روی های شان تازگی  
نعمت. نوشانیده شود ایشان را از شراب خالص سر به مهر، مهر او  
مشک باشد و بهمین شراب پاک رغبت کنند، رغبت کنندگان. و آمیختنی  
آن را از آب تسنیم باشد، چشمها ای که از آن مقربین خداوندی می  
نوشند. مطوفین: 22 - 28

**1880- و عنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَأَكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيهَا وَيَسْرَبُونَ، وَلَا يَتَغَطَّوْنَ، وَلَا يَمْتَخَطُونَ، وَلَا يَبُولُونَ، وَلَكُنْ طَعَامُهُمْ ذَلِكَ جُشَاءُ كَرْشَحُ الْمَسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّكْبِيرَ، كَمَا يُلْهَمُونَ النَّفْسَ »** رواه مسلم.

**1880- از جابر رضی الله عنہ روایت شده که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: اهل بهشت در آن می خورند و می آشامند، و نجاست ننموده و آب بینی نداشته و بول نمی نمایند، ولی طعام شان مانند ترشح مشک از بدن شان خارج می گردد و همانطور که نفس می کشند تسبیح گفتن و تکبیر گفتن برای شان الهام می شود.

ش: یعنی به همان آسانی نفس کشیدن بذكر خدا اشتغال ورزد.

**1881- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَعْدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أَذْنُ سَمِعَتْ وَلَا حَطَرَ عَلَى قُلْبِ بَشَرٍ، وَاقْرُوْوا إِنْ شِئْتُمْ: { فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أَخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَرَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ } [ السجدة: 17 ] متفق عليه.**

**1881- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: خداوند فرمود: من برای بندگان نیکوکار خویش چیزی را مهیا نمودم که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل کسی خطور نموده است و اگر می خواهید

بخوانید. (هیچکس نمی داند که چه نعمت های بی نهایت که سبب روشنی چشم است برای شان ذخیره گردیده است). سجده: 17

**1882- وَعَنْهُ قَالَ:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَوَّلُ زُمْرَةٍ يَذْكُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ . ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوْكَبٍ دُرَّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاعَةً: لَا يُبُولُونَ وَلَا يَتَغَطَّوْنَ، وَلَا يَتَفَلُّوْنَ، وَلَا يَمْتَخَطُوْنَ . أَمْشَاطُهُمُ الدَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ عُودُ الطِّيبِ أَزْوَاجُهُمُ الْحُورُ الْعَيْنُ، عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُّونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ » متفقٌ عَلَيْهِ .

وفي روايةٍ للبخاريٍ ومسلم: آتيتهم فيها الذهب، ورشحهم المسك، ولكل واحدٍ منهم زوجتان يرى مخ سوقهما من وراء اللحم من الحسن، لا اختلافٍ بينهم، ولا تباغض: قلوبهم قلبٌ رجلٌ واحدٌ، يسبحون الله بكرهً وعشياً ». .

### 1882- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اولین گروهی که به بهشت وارد می شوند به شکل ماه شب چهارده هستند، سپس کسانی که در مرتبه به آنها نزدیک اند، مانند روشن ستاره که در آسمان پرتو افگنی می کند. بول و نجاست ننموده و آب بینی و دهان هم ندارند، شانه های شان طلا و بوی شان مشک، و مجرمهای شان چوب عود و همسران شان حور عین، همه به شکل یک مرد، به شکل پدر شان آدم عليه السلام شصت (60) گز در آسمان می باشند.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده است که ظرفهای شان در آن طلا و بوی شان مشک است و برای هر کدام شان دو همسر است که از زیبائی مغز ساق پای شان از پشت گوشت دیده می شود. در میان شان اختلاف و دشمنی با همیگر نبوده و دلهای شان یک دل است و در صبح و شام تسبیح خداوند را می گویند.

**1883- وَعَنِ الْمُغَيْرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:** « سَأَلَ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَبَّهُ، مَا أَذْنَى أَهْلَ الْجَنَّةِ مَنْزَلَةً؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أَذْخَلَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، فَيُقَالُ لَهُ: اذْخُلِ الْجَنَّةَ . فَيَقُولُ: أَيْ رَبٌّ كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مِنَازِلَهُمْ، وَأَخْذُوا أَخْذَاتِهِمْ؟ فَيُقَالُ لَهُ: أَتَرْضِي أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مُلْكٍ مَلِكٍ

مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّي، فَيَقُولُ: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ، فَيَقُولُ فِي الْخَامِسَةِ: رَضِيتُ رَبِّي، فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَعَشْرَةُ أَمْثَالِهِ، وَلَكَ مَا اشْتَهَيْتَ نَفْسُكَ، وَلَدَّتْ عَيْنَكَ. فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّي، قَالَ: رَبِّ فَأَغْلَاهُمْ مَنْزَلَةً؟ قَالَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرْدَتُ، عَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرْ عَيْنُ، وَلَمْ تَسْمِعْ أَذْنَ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ» رواه مسلم.

- 1883-** از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که:
- رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: موسی علیه السلام از پروردگارش سؤال نمود که پائین مرتبه ترین اهل بهشت کدام است؟
- فرمود: آن مردیست که بعد از وارد شدن اهل بهشت به بهشت می آید و به وی گفته می شود که به بهشت وارد شو!
- وی می گوید: ای پروردگارم چگونه وارد شوم که مردم به جایگاههای خویش فرود آمده و جا گرفته اند؟
- گفته می شود: آیا راضی می شوی که مانند پادشاهی از پادشاهان دنیا برایت داده شود؟
- می گوید: پروردگارا! راضی شدم.
- پس می فرماید: برای تو آن است و مانند آن و مانند آن و مانند آن و مانند آن و در پنجم می گوید: پروردگارا! راضی شدم. سپس می فرماید: برای تو آنست و ده برابرش و برای تست آنچه که دلت آرزو نموده و به چشم لذتبخش آید.
- می گوید: راضی شدم پروردگارا!
- گفت: پس بالا مرتبه ترین شان؟
- فرمود: آنها کسانی اند که نهال کرامت شان را بدست خویش نشاندم و بر آن مهر نمودم. پس چشمی ندیده و گوشی نشنیده و در دل بشری خطور ننموده است.

**1884-** و عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إِنِّي لِأَعْلَمُ أَخْرَ أَهْلَ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا، وَآخْرَ أَهْلَ الجَنَّةِ دُخُولاً الجَنَّةِ». رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ حَبْوا، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: ادْهُبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَخْيَلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَائِي، فَيَرْجِعُ، فَيَقُولُ: يارب

وَجَذْتُهَا مَلَائِي، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فِي أَيْتِهَا، فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَائِي، فَيَرْجِعُ . فَيَقُولُ: يَارَبِّ وَجَذْتُهَا مَلَائِي، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ . فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَعَشَرَةً أَمْثَالِهَا، أَوْ إِنَّ لَكَ مِثْلَ عَشَرَةِ أَمْثَالِ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: أَتَسْخَرْ بِي، أَوْ أَتَضْحَكْ بِي وَأَنْتَ الْمَلِكُ » قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَحَكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ فَكَانَ يَقُولُ: « ذَلِكَ أَذْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مُنْزَلَةً » متفقٌ عَلَيْهِ .

#### 1884- از ابن مسعود رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: همانا من می دانم آخرين کسی را که از دوزخ بیرون می شود و آخرين کسی را که از اهل بهشت که به آن داخل می شود، کسیست که از دوزخ خزیده بیرون می شود و خدای عزوجل به وی می فرماید: برو به بهشت داخل شو. و به آن آمده و تصور می کند که آن (دوزخ) پر است و باز گشته می گوید: پروردگارا! آن را پر یافتم.

خداوند عزوجل می فرماید: برو به بهشت داخل شو. همانا برای تو مثل دنیا و ده برابر آنست، یا هر آئینه برای تو مانند ده برابر دنیا است.

می گوید: آیا مرا مسخره می کنی؟ یا می گوید: آیا به من می خندي، در حالیکه پادشاهی؟

گفت: همانا رسول الله صلی الله علیہ وسلم را دیدم که خنید تا اینکه نواجد شان (دندهای آخر دهان) دیده شد و می فرمود: این کسی است از اهل بهشت که مرتبه او از همه پائین تر است.

1885- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لَخِيمَةً مِنْ لَوْلُوَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ طُولُهَا فِي السَّمَاءِ سِتُونَ مِيلًا . لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا » . متفقٌ عَلَيْهِ

#### 1885- از ابو موسی اشعری رضی الله عنہ روایت است که:

پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: همانا برای مؤمن در بهشت خیمه ایست از یک لولو میان تهی که درازی آن در آسمان شصت

(60) میل است، برای مؤمن در میان آن خانواده هائیست که شخص بر آنها گردش می کند که بعضی بعضی دیگر را نمی بینند.

1886- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً يُسَيِّرُ الرَّاكِبُ الْجَوَادُ الْمُضَمَّرُ السَّرِيعُ مَايَقْطَعُهَا» متفقٌ عليه .

ورویاه في «الصَّحِيحَيْنِ» أيضًا من روایة أبي هریرة رضي الله عنه قال: «يُسَيِّرُ الرَّاكِبُ فِي ظِلِّهَا مَايَقْطَعُهَا» .

1886- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: همانا در بهشت درختی است که در آن شخص سوار بر اسب تیز رفتار تربیت شده صد سال می رود و آن را تمام نمی کند.

و آن در صحیحین همچنان از ابو هریره رضی الله عنہ روایت گردیده که گفت: سوارکار در سایه‌ء آن صد سال می رود و آن را تمام نمی کند.

1887- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَفُونَ أَهْلَ الْغَرْفِ مِنْ قَوْقَهُمْ كَمَا تَتَرَاءَفُونَ الْكَوْكَبَ الدُّرَّيِّ الْغَابِرِ فِي الْأَفْقِ مِنِ الْمَشْرُقِ أَوِ الْمَغْرِبِ لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تُنَكِّ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَالَ: «بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رِجَالٌ أَمْثُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ» متفقٌ عليه .

1887- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که: پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمود: همانا اهل بهشت مردم غرفه هایی (بالا خانه) را که بالای سر شان است به همیگر نشان می دهد، چنانچه شما ستاره روشنی را در کناره آسمان به همیگر نشان می دهید که آن را از طرف مشرق یا مغرب ترک می کند، بواسطه برتری هائی که دارد.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیہ وسلم! آن منازل پیامبران است که دیگران به آن نمی توانند برسند؟

فرمود: نه خیر، و سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، آنان مردانی اند که به خداوند ایمان آورده و رسولان را باور داشته اند.

1888- وعْنَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَقَابُ قَوْسٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا تَطْلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ تَغْرِبُ » متفقٌ عَلَيْهِ .

1888- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: همانا اندازه میان قبضه و گوشۂ کمان در بهشت از آنچه که آفتاب بر آن طلوع و غروب می کند، بهتر است.

1889- وعْنَ أَنَسِ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ فِي الْجَنَّةِ سُوقًا يَأْتُونَهَا كُلُّ جُمُعَةٍ. فَتَهُبُّ رِيحُ الشَّمَالِ، فَتَحْثُو فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ ، فَيُزِدَّادُونَ حُسْنًا وَ جَمَالًا. فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ، وَقَدْ ازْدَادُوا حُسْنًا وَ جَمَالًا، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللَّهِ لَقَدْ ازْدَدْتُمْ حُسْنًا وَ جَمَالًا، فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَ جَمَالًا»، رواه مسلم .

1889- از انس رضی الله عنہ روایت است که: رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمود: همنا در بهشت محل تجمعی است که مردم به مقدار هر جمعه به آن می آیند و باد شمال وزیده و در رویها و جامه های شان می خورد و حسن و جمال شان افزوده می گردد و به خانواده های خویش باز می گردند در حالیکه حسن و زیبائی شان زیاد شده و خانواده های شان به آنها می گویند: سوگند به خدا که زیبائی و جمال شما افزوده شده و آنها گویند: سوگند به خدا که بعد از ما زیبائی و جمال شما افزون شده است.

1890- وعْنَ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَفُونَ الْغُرْفَ فِي الْجَنَّةِ كَمَا تَتَرَاءَفُونَ الْكَوْكَبَ فِي السَّمَاءِ » متفقٌ عَلَيْهِ .

1890- از سهل بن سعد رضی الله عنہ روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اهل بهشت غرفه ها را در بهشت به همدیگر نشان می دهند، چنانچه شما ستاره را در آسمان به همدیگر نشان می دهید.

1891- وَعْنِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهَدْتُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَجْلِسًا وَصَفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حَتَّى انْتَهَى، ثُمَّ قَالَ فِي أَخْرِ حِدْيَتِهِ: «فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أَذْنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، ثُمَّ قَرَا { تَتَجَافِي جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ } إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: {فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أَخْفَى لَهُمْ مِنْ قَرَّةِ أَعْيْنٍ}. رواه البخاري .

<sup>1891</sup>- از سهیل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در مجلسی از رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شدم که در آن بهشت را توصیف نمود تا اینکه به نهایت رسید و سپس در آخر سخن‌ش فرمود: در آن چیزیست که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل بشری راه یافته. سپس خواند: دور می‌شود پهلوهایشان از خوابگاهها. تا فرموده او تعالی: هیچکس نمیداند که چه نعمت هایی بی نهایت که سبب روشنی چشم است برای شان ذخیره گردیده است.

الله صلى الله عليه وسلم قال: «إذا دخل أهل الجنة ينادي مُنادٍ: إنَّ لِكُمْ أَنْ تَحْيِوا، فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصْحُوا، فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشْبُوا فَلَا تَهْرُمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعُمُوا، فَلَا تَبُؤُسُوا أَبَدًا» رواه مسلم.

1892- از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهم روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: چون اهل بھشت به بھشت درآیند، منادیٰ اعلان می کند که: همانا برای شما است که زندگی نموده و هرگز نمیرید و همانا برای شما است که تندرست بوده و هرگز مريض نشويد و برای شما است که در آن جوان شده و هرگز پير نشويد و برای شما است که از نعمت ها برخوردار شده و هرگز محروم نشويـد

1893- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ أَذْنَى مَقْدُدَ أَحْدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ يَقُولَ لَهُ: تَمَنَّ فَيَتَمَنَّ وَيَتَمَنِي وَيَتَمَنِي. فَيَقُولُ لَهُ: هَلْ تَمَنَّتِ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ فَيَقُولُ لَهُ: فَإِنَّ لَكَ مَا تَمَنَّتِ وَمِثْلُهُ مَعَهُ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ .

1893- از ابو هریره رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا پائین ترین منازل  
یکی از شما در بهشت این است که به وی گفته شود، آرزو کن! و  
آرزو کند و آرزو کند، پس به او می گوید: آیا آرزو کردی؟  
می گوید: بله. سپس برایش می گوید: همانا برای تست آنچه که  
آرزو کردی و مانند آن.

1894- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدِيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدِيْكَ فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى يَا رَبَّنَا وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، فَيَقُولُ: إِلَّا أَعْطَيْكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُونَ: وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: أَحَلُّ عَلَيْكُمْ رَضْوَانِي، فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا » متفق عليه .

1894- از ابو سعید خدری رضی الله عنہ روایت است که:  
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خدای عزوجل برای اهل  
بهشت می فرماید: ای اهل بهشت!  
می گویند: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدِيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدِيْكَ.  
می فرماید: آیا راضی شدید?  
می گویند: پروردگارا! چرا راضی نشویم در حالیکه به ما دادی  
آنچه که به هیچیک از مخلوقات ندادی!  
پس می فرماید: آیا بهتر از این به شما ندهم?  
می گویند: چه چیز بهتر از آنست?  
پس می فرماید: حلال شده برای شما رضای من و بعد از آن  
هرگز بر شما خشم نمی کنم.

**1895- وَعْنْ جَرِيرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ عِيَانًا كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَايَتِهِ». مُتَفَقٌ عَلَيْهِ.**

**1895- از جریر بن عبد الله رضی الله عنہ روایت شده که گفت:**

ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و به ماه شب چهارده نظر نموده و فرمود: شما بزودی آشکارا پروردگار تان را خواهید دید، چنانچه این مهتاب را می بینید که در دیدن آن ازدحام نمی کنید.

**1896- وَعْنْ صَهْيَبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلَنَا الْجَنَّةَ وَتُتَجَّنَا مِنَ النَّارِ؟ فَيُكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أَعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ» رواه مسلم.**

**1896- از صهیب رضی الله عنہ روایت است که:**

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون اهل بهشت در آیند خدای تبارک و تعالی می فرماید: آیا چیزی می خواهید که برای شما بیفرایم؟

می گویند: آیا رویهای ما را سفید نکردی؟ آیا ما را به بهشت داخل نکرده و از دوزخ نجات ندادی؟ و حجاب و پرده برداشته می شود، پس داده نشدن چیزی که برای شان دوست داشتنی تر از دیدن پروردگار شان عزوجل باشد.

**قَالَ تَعَالَى : { إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِأَيْمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، دُغْوَاهُمْ فِيهَا: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ، وَتَحْمِلُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دُعَوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ } [يونس: 9].**

خداؤند می فرماید: همانا آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند راهنمائی کند ایشان را پروردگار شان بسبب ایمان شان، به بهشت ها که می رود از زیر آن جویها در بستانهای نعمت، دعای شان در آنجا سبحانک اللهم باشد یعنی پاکی ترا است بار خدایا و دعای

خیر ایشان با یکدیگر سلام بود و نهایت دعای شان این است که حمد و ثنا خدا براست که پروردگار عالمیان است. یونس: 9 - 10

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لَهُدًىٰ وَمَا كُنَّا لَنَهْتَدِي لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ: اللَّهُمَّ  
صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ  
إِبْرَاهِيمَ . وَبَارَكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ  
وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

قال مؤلفه يحيى النواوي عَفَرَ اللَّهُ لَهُ: « فَرَغْتُ مِنْهُ يَوْمَ الْاثْنَيْنِ  
رَابِعَ عَشَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ سَنَةِ سَبْعِينَ وَسَمْائَةِ بَدْمِشَقِ ». .

الحمد لله... ثنا باد مر خداوندی را که ما را بدین راه هدایت نمود  
و اگر خداوند ما را هدایت نمی نمود، هدایت نمی شدیم. خداوندی بر  
محمد و آل محمد صلی الله عليه وسلم درود فرست، چنانچه درود  
فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم علیه السلام و برکت ده بر محمد و آل  
محمد صلی الله عليه وسلم، چنانچه برکت نهادی بر ابراهیم و آل  
ابراهیم علیه السلام، همانا تو ستدوده و با عظمتی.

مؤلف رحمه الله گفت: در روز دوشنبه 14 ماه رمضان سال 670 هـ ق در دمشق از آن فراغت یافت.

---

به کمک الله و توفیق وی کتاب تمام گردید

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**